

براساس منابع و دیدگاه اهل سنت

ریاض الصالحین

ترجمه فارسی

مولف: امام ابی زکریا یحیی بن شرف النووی
مترجم: مسعود انصاری

ترجمه فارسی

ریاض الصالحین

مؤلف:

امام ابی زکریا یحیی بن شرف نووی دمشقی

مترجم:

مسعود انصاری



نووی، یحیی بن شرف، ۶۷۶ ـ ۶۳۱ ق.

[ریاض الصالحین. فارسی ـ عربی]

ترجمه فارسی ریاض الصالحین / تالیف یحیی‌بن شرف نووی؛

ترجمه مسعود انصاری / تهران: نشر احسان، ۱۳۹۲.

۶۷۲ ص

چاپ دوم: ISBN: 978-964-356-719-4

موضوع: احادیث پیامبر ﷺ -- قرن ۷ ق.

شناسه افزوده: انصاری، مسعود، ۱۳۳۵ -، مترجم

۱۳۹۲ ۹۰۴۱ر۹ن/۶/BP۱۲۳ ۲۹۷/۲۱۱

شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۸۵۹۶۴



ترجمه فارسی ریاض الصالحین

❖ تألیف: امام یحیی بن شرف نووی

❖ ترجمه: مسعود انصاری

❖ ناشر: نشر احسان

❖ تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

❖ نوبت چاپ: دوم ـ ۱۳۹۲



فروشگاه :

تهران .خ انقلاب . روبروی دانشگاه.

مجتمع‌فروزنده . شماره ۴۰۶

تلفن : ۶۶۹۵۴۴۰۴

فهرست

پیشگفتار

ای همه هستی ز تو پیدا شده

سپاس بی‌کران خدای را، که مشعل هدایت به مبارکْ دستان نامورترینِ و فرهنگ آفرین‌ترین انسان تاریخ، حبیبِ ربّ و امین وحی، محمد ﷺ، برافروخت تا کشتی بشریت را، از بیمِ موج زندگانی دنیا، به ساحل رستگاری و فلاح، ایمنْ ناخدا و راستینْ رهنمون باشد.

پیام آور استواری که سهمگینْ گردباد گذشت زمان را یارای آن نیست که بر پیامش غبار کهنگی بر نشاند.

بر او و خاندان و یاران او درود باد.

این کتاب ترجمهٔ فارسیِ «**ریاض الصالحینِ**» امام ابو زکریا یحیی بن شرف النّووی رحمه الله است، که در قرن هفتم هجری، به حسن انتخاب خویش از آیات الهی و احادیث نبوی مجموعه‌ای گران‌سنگ و بوستانی اخلاقی، فراهم دیده و به غنچه‌چینان سنت محمدی عرضه داشته است. سعیش مشکور باد.

ترجمهٔ ریاض‌الصالحین و به تعبیر نگارنده (بوستان نکوکاران) حاصل هشت سال انس این بندهٔ بی‌مقدار با این کتاب کم‌نظیر است که به دوست‌داران و پژوهندگان سنت نبوی تقدیم می‌شود.

دائرةالمعارف اخلاقی ریاض‌الصالحین از هر نگارش یافتهٔ دیگری به واسطهٔ آنکه پدیدآورنده‌اش صدق خویش را از «لا ینطق عن الهوىٰ» می‌گیرد، ممتاز است. از فضل این کتاب بیشتر سخن نمی‌گوییم که شرحش خواهد آمد، جز اینکه آموزگاران علم اخلاق، جهادگران عرصهٔ دعوت، جویندگان زندگانی راستین، زنان و مردان تشنهٔ محبت، بیزار از گناه و دلدادهٔ طاعت و... را به خواندن و مطالعهٔ آن فرامی‌خوانم.



ترجمهٔ حدیث به زبان فارسی تاریخی دیرینه دارد و از همان دوران آغازین اسلام و فتح سرزمینهای فارسی زبان متداول بوده است و دعوتگران اسلامی احادیث را برای مخاطبان خویش ترجمه می‌کردند. امّا مجموعه‌های نگارش‌یافته‌ای که عنوان کتاب یافته باشند، بسیار اندکند که تیسیر القاری، ترجمه و شرح صحیح بخاری و اشعة اللمعات ترجمه و شرح مشکاةالانوار به قلم شیخ محقق شاه‌عبدالحق، محدّث دهلوی، عمده ترجمه و شرحِ فارسی‌های حدیث هستند که اینک در دسترس داریم و دست‌کم آگاهی نگارندهٔ این سطور به آن قد می‌کشد.

علیرغم ارزش بسیار این آثار، نظرگاه ترجمهٔ فارسی حدیث به هیچ‌وجه تأمین نمی‌شود، چه! از این که آن بزرگواران هم بر مقاصد و زبان حدیث و نیز بر زبان فارسی رایج در زمان و مکان خویش استوار بوده‌اند، حرفی نیست، امّا سخن این است که اولاً فارسیِ آن دیار و در آن زمان با فارسی دیار ما یکی نیست و ثانیاً زبان فارسی از آن زمان تاکنون تطوّرات فراوانی به خود دیده است که سبک نگارش آن دوران با سبکی که نسل امروز با آن می‌خواند و می‌نویسد، سازگاری ندارد.

سوم اینکه آن آثار از چاپ طبع نیکویی برخوردار نیستند تا خواننده را به خواندن آنها رغبتی باشد و نیز اشکالات چاپی بسیار دارند.

چهارم آنکه امروزه ترجمه از فنون و مبانی‌ای برخوردار است، که بدون لحاظ داشتن آن، دست‌رسی به کاری مقبولِ فرهیختگان چندان ممکن به نظر نمی‌رسد.

ریاض‌الصالحین نیز به زبانهایی ترجمه شده است که از ترجمهٔ انگلیسی، اردو و فارسیِ آن، این بنده آگاه است، شاید به زبانهای دیگر هم ترجمه شده باشد که از آن بی‌اطلاع هستم.

یکی از ترجمه‌های فارسی ریاض‌الصالحین ترجمهٔ عبداللّه خاموش هروی است که به صورت تک جلدی در ایران و به صورت دو جلدی در پاکستان به طبع رسیده است.

ترجمه‌ای دیگری که تنها بخشی از آن چاپ شده است، ترجمهٔ آقای حواری‌نسب است. من پیش از همه باید از بزرگوارانی که فتحِ این باب کرده‌اند، قدر بسیار بدانم.

ترجمه‌ای را هم که ما عرضه می‌داریم برگرفته از بضاعت اندکی است که در وجود بی‌مقدار خویش می‌یابیم. و بی‌گمان خالی از کاستی نیست، امّا چه در نگارش فارسی و چه در فهم احادیث نهایت تلاش خویش را به‌کار برده‌ایم و از امّهات شروح در غرایب حدیث که شرحش در فهرست منابع و مآخذ خواهد آمد، بهره جسته‌ایم و دلیل‌الفالحین شرح ریاض‌الصالحین اثر علامه محمد بن علاّن الصدیقی الشافعی، مدام روشنی بخش دیدگانم بوده است و هرگز به کتابهای معمولی لغت بسنده نکرده‌ام.

«شرممان باد ز پشمینهٔ آلودهٔ خویش گر بدین فضل و هنر نام کرامات بریم»

از دلِ بینای یاران چشم یاری داریم و نظرات بی‌نظرشان را به گوش جان شنوا و به جان دل خریداریم.

«اگر شایستگی نبود خدایا در متاع من به اخلاص ضمیر من پذیرا باش و منّانش»

در نهایت از همهٔ کسانی که در انجام این طرح به نحوی شرکت داشته‌اند، سپاسگزارم. به ویژه از برادران ارجمند، جناب داود نارویی و جناب محمد جبروتی که با تلاشی حوصله‌سوز در ویرایش این اثر بیشترین یاور بنده بوده‌اند.

شامگاه اوّل شوّال ۱۴۱۵ هجری قمری ـ عید سعید فطر

مسعود انصاری

مقدمهٔ مترجم

بی‌گمان سنت یکی از دو رکن عمدهٔ باور و فرهنگ و اخلاق و قانونگذاری اسلامی است و در اسلام از جایگاهی بلند برخوردار است و هدایت محمدی نیکوترین هدایت است.

امّا سنّت از عصر آغازین اسلام، دوران طلایی زندگانی محمدﷺ تا عصر ماازگزند خزان ایمن نبوده از دشمنان آگاهانه و دوستان ناآگاهانه بر آن جفاها رفته‌اند، که دربارهٔ آن به تفصیل سخن گفتن از شکیبایی این نوشتار خارج است.

دشمنان چون دست خویش را به وعدهٔ الهی از دامن قرآن کریم کوتاه دیدند، بر پیامبر ما داستانها بستند و حکایتهای دروغین نسبت دادند و دوستان از روی بی‌پیرایگی برای اینکه خواسته‌هایشان روا داشته شود، ترغیب‌ها و ترهیب‌ها وضع کردند.

عالمانِ علم حدیث از همان ابتدا از خطر این امر غافل نبوده‌اند و برای اینکه سنّت راستین، به برساخته‌های دیگران و اسراییلیات و ترغیبات و مجعولات و موضوعات آمیخته نشود، قوانینی وضع کردند، کتابهای رجال نگاشتند و علم درایت و روایت حدیث را فراروی سنت‌پژوهان قرار دادند، تا در این مسیر دچار مشکل نشوند. طالبان را به متونی که در این زمینه تألیف شده‌اند و به حق کم هم نیستند ارجاع می‌دهم و تنها به اصطلاحاتی که یک مقدمه برمی‌تابد و احیاناً در متن کتاب به آن اشارت رفته است، به طور اختصار می‌پردازیم.

سنّت، حدیث، خبر و اثر

سنّت: سنّت در لغت به معنای روش به کار گرفته و به آن عادت شده است و در اصطلاح عبارت از گفتار، کردار و یا تقریر رسول خداﷺ است که از آن قانونگذاری برای امت را منظور داشته است. پس امور دنیوی و طبیعیِ آن حضرت که رابطه‌ای با امور دینی و وحی الهی ندارد، سنت محسوب نمی‌شد.

سنّت به معنایی که از نظر گذراندیم، واجب و مندوب را دربرمی‌گیرد.

حدیث: حدیث در لغت به معنای کلامی است که با آن خبر داده می‌شود. و در اصطلاح، جمهور عالمان را عقیده بر این است که حدیث مترادف با سنّت است.

خبر: خبر در لغت مترادف با حدیث است، امّا بسیاری از عالمان را نظر بر این است که خبر عام‌تر از حدیث است و رابطهٔ خبر با حدیث عموم و خصوص مطلق است.

اثر: اثر امر نقل شده از پیشینیان است و در اصطلاح مطلبی است که از پیامبر، اصحاب و یا تابعین روایت شده است.

نقد سند و نقد متن

هر حدیث مرکب از دو بخش است، سند و متن، در دنیای اسلام روی سند کار فراوان شده است، کتابهایی که در زمینهٔ رجال، شناخت صحابه، جرح و تعدیل و حتی بعضی از سیره‌ها نوشته شده، گستره‌ای وسیع از اطلاعات فراروی سنّت‌پژوه قرار می‌دهد، امّا دربارهٔ نقد متن کمتر به طور مستقل کار شده است. بیشترین اطلاعاتی که می‌توان به‌دست آورد از کتابهایی است که در زمینهٔ علوم حدیث نگارش یافته‌اند.

خوشبختانه متأخرین به نقد متن اهمیّت داده‌اند و احادیث وارده را از این نظرگاه مورد تدقیق قرار می‌دهند و کتابهایی هم در این خصوص نگاشته‌اند.

سند راهی است که از گذرگاه آن به حدیث می‌رسیم. طبیعی است که اگر این گذرگاه ایمن نباشد رسیدن به مقصد خالی از خطر نیست، بنابراین اگر گذرگاهی که از آن طریق به حدیث می‌رسیم مطمئن و ایمن نباشد، اصل حدیث نمی‌تواند از حجیتی که پیش از این گفته شد، برخوردار شود.

امّا متن حدیث عبارت از الفاظی است که معانی با آن استوار می‌شود، طبیعی است که متن حدیث نباید با قرآن، سنّت ثابت شده، عقل سلیم و واقعیات مسلم در تعارض باشد.

حدیث متواتر و آحاد

در شناخت احادیث متواتر و آحاد کاری به متن نداریم، بلکه حدیث به اعتبار سند به این دو نوع تقسیم می‌شود.

حنفیان به نوعی دیگر از حدیث قایلند که به آن احادیث مستفیض یا مشهور می‌گویند.

حدیث متواتر

عالمان علم حدیث، حدیثی را متواتر می‌گویند گروهی به آن خبر داده باشند که توافق و تبانی جمیع آنان بر دروغ و جعل، به دلیل کثرت و اطمینانشان، از روی عادت و عقل محال باشد.

احادیث آحاد

احادیث آحاد، احادیثی هستند که شرایط تواتر در آن فراهم نباشد، که اگر یک نفر آن را روایت کرده باشد، آن حدیث، غریب نامیده می‌شود، اگر دو نفر آن را روایت کرده باشند، عزیز نامیده می‌شود و اگر گروهی آن را روایت کرده باشند، مستفیض یا مشهور نامیده می‌شود.

حنفیان آثار خاصی را برای احادیث مستفیض (مشهور) قایلند و آن را نوع خاصی از حدیث می‌دانند.

حجّیت سنّت

سنت در اسلام حجّت است و حجّیت آن از قرآن و خود سنت ثابت است.

قرآن

آیات زیادی از قرآن کریم بر حجّیت سنت دلالت دارد که چند مورد از آن را از نظر می‌گذرانیم.

﴿وَ أنزلنا إلیك الذّکر لتبیّن لِلنّاس ما نزّل الیهم و لعلّهم یتفکرون﴾ «و ذکر (قرآن کریم) را بر تو نازل کردیم تا آنچه را که به سوی مردم نازل شده است برای آنان به تفصیل بیان کنی».

﴿لقد کان لکم فی رسول اللّٰه اسوةٌ حسنةٌ لمن کان یرجواللّٰه و الیوم الآخر و ذکر اللّٰه کثیراً﴾ «بی‌گمان برای شما (در گفتار و کردار) رسول خدا ﷺ سرمشق (الگو) نیکویی است، برای کسانی که به خداوند و روز بازپسین [قیامت، رستاخیز] امید دارند و خداوند را بسیار یاد می‌کنند».

﴿ما آتاکم الرّسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا و اتّقوا اللّٰه إنّ اللّٰه شدید العقاب﴾ آنچه را که «رسول خدا ﷺ آیات و احکام و دستورات) برای شما می‌آورد، اجرا کنید و از آنچه رسول خدا ﷺ شما را از آن بازمی‌دارد، برحذر باشید (مرتکب آن نشوید) که همانا خداوند عذابی سخت دارد».

در احادیث نیز روایات زیادی دال بر حجّیّت سنت وارد شده است که به ذکر یک نمونه از آن بسنده می‌کنیم:

«عن ابی هریرة، رضی الله عنه، أن رسول اللّٰه ﷺ قال:

«کلّ امتی یدخلون الجنة الاّ من أبی» قالوا: من یأبیٰ؟! قال: من اطاعنی دخل الجنّة و من عصانی فقد أبی»

از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ فرمود: «امت من وارد بهشت می‌شوند، مگر آنان که سر باز زنند».

عرض شد: ای رسول خدا ﷺ چه کسی سر باز می‌زند؟

فرمود: «هر آن‌کس که از من فرمان ببرد وارد بهشت می‌شود و هر آن کس که از دستورات من سرپیچی کند، سر باز زده است».

مقدمهٔ مؤلف

الحمدُللّه الواحد القهّار، العزیز الغفار، مکوّر اللیل علی النهار، تذکرة لِأُولی القلوب و الابصار، تبصرة لذوی الالباب و الاعتبار، الّذی ایقظ مِن خلقه من اصطفاه فزهّدهم فی هذه الدّار، و شغلهم بمراقبته و ادامة الافکار، و ملازمة الاتعاظ و الادّکار، و وفّقهم للدّأب فی طاعته و التأهّب لدار القرار، و الحذر ممّا یسخطه و یوجب دار البوار، و المحافظة علی ذلک مع تغایر الاحوال و الاطوار.

احمده ابلغ حمد و ازکاه، و اشمله و انماه و اشهد ان لااله الاّ اللّه البرّ الکریم الرّئوف الرّحیم. و اشهد انَّ سیّدنا محمّداً عبده و رسوله، و حبیبه و خلیله، الهادی الی صراط مستقیم، و الدّاعی الی دین قویم، صلوات اللّه و سلامه علیه و علی سائر النّبیّین و آل کلٍّ و سائر الصالحین.

اما بعد.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿و ما خلقتُ الجن و الانس الا لیعبدون. ما ارید منهم من رزق و ما ارید ان یطعمون﴾ «پری و آدمی را جز برای اینکه مرا پرستش کنند نیافریدم، از آنان روزی‌ای نمی‌خواهم و نمی‌خواهم که به من خوراک دهند».

ذاریات، ۵۶-۵۷

این آیه آشکارا می‌گوید آنان برای پرستش آفریده شده‌اند و بر آنان است که به چیزی که برای آن آفریده شده‌اند، اهتمام ورزند و با پارسایی از بهره‌های دنیوی روی برتابند، چرا که دنیا سرای فناست، نه جای جاودانه ماندن، مرکب عبور است نه منزل سرور، آغاز گسستن است نه سرای ماندن.

زین سبب بیدارترین اهل دنیا عبادت‌گزاران و خردمندترین آنان پارسایانند؛ چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿انَّما مَثَلُ الحَیاةِ الدُّنْیا کَمَاءٍ أَنْزَلناهُ مِنَ السَّماءِ فَاختَلَطَ بِهِ نَباتُ الأرضِ مِمَّا یَأکُلُ النّاسُ وَ الأنْعامُ حَتّی إذا أَخَذَتِ الأرضُ زُخْرُفَها وَ ازَّیَّنَتْ وَ ظَنَّ أَهْلُها أَنَّهُم قادِرُونَ عَلَیها أَتاها أَمْرُنا لَیلاً أَو نَهَاراً فَجَعَلْناهَا حَصِیداً کَأن لَم تَغْنَ بِالأَمسِ کَذٰلِکَ نُفَصِّلُ الآیاتِ لِقَومٍ یَتَفَکَّرُونَ﴾

«جز این نیست که وصف زندگانی دنیا چون آبی است که آن را از آسمان فرو فرستیم، آنگاه به آن رستنیِ زمین ـ از آنچه مردم و چهارپایان می‌خورند ـ درهم آمیخت [و انبوه شد] تا وقتی که زمین پیرایه‌اش را به دست آورد و آراسته شد و اهلش گمان بردند که بر [بهره‌گیری از] آن توانا هستند. [آنگاه] فرمان ما در

شب یا روز به آن دو رسید و آن را [چون کشت] دروشده گردانیدیم که گویی دیروز هیچ نبوده است. آیات [خود] را بدینسان برای گروهی که اندیشه می‌کنند به روشنی بیان می‌کنیم.» یونس، ۲۴

آیات در این باب فراوان است.

شاعر چه نیکو گفته است:

انَّ للّـــه عـــباداً فُـــطَناً طَـــلّقوا الدُّنــیا و خــافوُا الفِــتَنا
نَــظَرُوا فــیها فَــلمّا عــلمُــوا أنــها لیست لِــحَیٍّ وَطــنا
جَــعَلوُها لُــجَّةً وَ اتَّــخَذوُا صــالِحَ الأعــمالِ فــیها سُــفُنا

(بی‌گمان خداوند را بندگانی است زیرک که دنیا را طلاق دادند و از فتنه‌هایش هراسیدند. در آن نگریستند و چون دریافتند که دنیا برای هیچ زنده‌ای (بیدار دل) جای ماندن نیست، آن را [دریایی] ژرف انگاشتند و در آن از کارهای نیک کشتی‌هایی برگرفتند.)

وقتی حکایت دنیا چنین است که به وصفش نشستیم و حال ما و حال آنچه برای آن آفریده شده‌ایم چنان است که پیش از این گفتیم، پس بر شخص مکلّف است که خود را به راه نیکان برد و روش صاحب‌خردان و اهل بینش درپیش گیرد و برای آنچه به آن اشاره کردیم تدارک بیند و نسبت به آنچه بدان هشدار دادیم اهتمام ورزد.

بهترین راه در این مسیر و هدایت یافته‌ترین روش که بایسته است، برگرفته شود، آن است که به سنت راستین پیامبر ما، گرامی‌ترین پیامبران ـ که درود و رحمت خداوند بر او و سایر پیامبران باد ـ ادب پذیرد. چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿و تعاونوا علی البرّ و التّقوی﴾

«بر نیکوکاری و پرهیزکاری با همدیگر همکاری کنید». مائده، ۲

نیز در حدیث صحیحی از رسول خدا ﷺ آمده است که آن حضرت فرمود:

«وَاللّٰهُ فِی عَونِ العَبدِ مَا کانَ العَبدُ فِی عَونِ أخِیهِ».[۱]

«مادام که بنده در فکر یاری کردن به برادر خویش باشد، خداوند هم در اندیشه یاری کردن اوست.»

نیز می‌فرماید:

«مَن دَلَّ عَلیٰ خَیرٍ فَلَهُ مِثلُ أجرِ فاعِلِهِ».[۲]

«هر کس که به کاری نیک رهنمون گردد، همچون پاداش انجام‌دهندۀ آن، به او نیز تعلق خواهد گرفت.»

نیز می‌فرماید: «مَن دَعا إلی هُدیً کانَ لَهُ مِنَ الأجرِ مِثلُ أجُورِ مَن تَبِعَهُ لایَنْقُصُ ذٰلِكَ مِن أُجُورِهِم شَیئاً»[۳]

---

۱. این حدیث را مسلم، ترمذی و نسایی روایت کرده‌اند. حدیث پیش گفته به شماره ۲۵۰ به طور کامل در همین کتاب خواهد آمد.

۲. این حدیث را مسلم و ابوداود روایت کرده و به شماره ۱۷۸ در همین کتاب نیز خواهد آمد.

۳. این حدیث را مسلم، ابوداود، ترمذی و نسایی روایت کرده‌اند و به شماره ۱۷۸ در همین کتاب خواهد آمد.

«هر آن کس که به سوی هدایتی فرا بخواند، به او پاداشی همچون پاداش پیروی‌کننده از آن [هدایت] تعلق خواهد گرفت، بی‌آنکه از ثواب هیچ‌کدام‌شان کاسته شود.»

آن حضرت به حضرت علی ﷺ فرمود: «فَوَاللّٰهِ لأن يَهدِيَ اللّٰهُ بِكَ رَجُلاً وَاحِداً خَيرٌ لَكَ مِن حُمْرِ النَّعَمِ.»[1]

«سوگند به خدا که اگر خداوند یک شخص را به سبب تو هدایت کند، برای تو از شتران سرخ مو (که بهترین ثروت عرب بود) بهتر است.»

سرانجام به این نظر رسیدم که مختصری از احادیث راستین (صحیح) را گردآورم که دربردارندهٔ راهی باشد که فرد را به آخرت برساند و آداب ظاهری و باطنی را به دست دهد و ترغیب و ترهیب و دیگر گونه‌های آداب سالکان را در خود فراهم داشته باشد و شامل احادیث زهد، ریاضت نفس، تهذیبِ اخلاق، طهارت و علاج قلب، صیانتِ جوارح و ستردنِ کجی‌های آن و جز آن دیگر مقاصدِ عارفان باشد.

در این مسیر خود را ملتزم می‌دانم که جز احادیثی که صحت آن آشکار باشد، و در کتاب‌های صحیح مشهور آمده باشد در این کتاب نیاورم. و هر بابی را با آیاتی از قرآن کریم آغاز کنم و در مواردی که نیاز به ضبط یا شرح معنایی مهم دارد، با یادداشت‌ها و یادآوری‌های ارزنده و گرانبها، آن را خواهم آراست، و چون در پایان حدیثی عبارت «متفق علیه» را آورم بدان معناست که امام بخاری و امام مسلم آن را روایت کرده‌اند.

اگر این کتاب پایان پذیرفت، امیدوارم آن کس را که به آن توجّه می‌کند، به سوی نیکی‌ها سوق دهد و از انواع پلشتی‌ها و تباهی‌ها بازدارد.

من از هر برادر [و خواهر]ی که از این کتاب بهره‌ای برمی‌گیرد، می‌خواهم که برای من، پدر و مادرم، استادان و دیگر دوستانم و برای همهٔ مسلمانان دعای خیر کند و اعتماد من به خداوند است، امورم را به او وامی‌گذارم و تکیه گاهم اوست و خداوند مرا بس است و نیکو کارسازی است. و هیچ توان و قدرتی جز با تکیه بر خداوند پیروزمند و عزیز نیست.

---

۱. این حدیث را امام بخاری و امام مسلم روایت کرده‌اند و به شماره ۱۸۰ در همین کتاب خواهد آمد.

بـاب۱ ـ اخـلاص و نـیّت آوردن در تمام کارها و سخنانِ نهان و آشکار

قَالَ اللّٰهُ تَعالَی:

﴿و مَا اُمِرُوا إلاَّ لِيَعْبُدُوا اللّٰهَ مُخْلِصِينَ لَـهُ الدِّينَ حُنَفاءَ وَ يُقِيمُوا الصَّلاٰةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكاٰةَ، وَ ذٰلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾

خداوند می‌فرماید: «و فرمان نیافتند جز آنکه خدا را ـ درحالی که پرستش را بـرای او خـالص ساخته‌اند ـ با پاکدلی [دین‌ورزی آیین ابراهیمی] بپرستند و نماز برپا دارند و زکات بپردازند و این است آیین راستین.» بینه: ۵

باز می‌فرماید: ﴿لَنْ يَـنَالَ اللّٰـهَ لُـحُومُهٰا وَ لاٰ دِمٰاؤُها وَلٰكِنْ يَنٰالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ﴾

«[هرگز] گـوشت‌های آن [قـربانی‌ها] و نـیز خـون‌هایش بـه خـداونـد نـمی‌رسد، بـلکه پرهیزگاریتان به او می‌رسد.» حج: ۳۷

می‌فرماید: ﴿قُلْ إنْ تُخْفُوا ما فِى صُـدُورِكُمْ أوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمْهُ اللّٰهُ﴾

«بگو: اگر آنچه را کـه در دل‌هـای شـماست، نهان دارید یا آشکار سازید، خدا آن را می‌داند...»

آل‌عمران: ۲۹

❊ ❊ ❊

۱/۱ـ وَ عَنْ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ اَبِى حَفْصٍ عُـمَرَ بْنِ الْخَطّٰابِ بْنِ نُفَيْلِ بْنِ عَبْدِالْعُزَّى ابْنِ رِيٰاحِ بْنِ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ قُرْطِ بْنِ رَزٰاحِ بْنِ عَدِىِّ بْنِ كَعْبِ بْنِ لُـؤَىِّ بْـنِ غـٰالِبِ الْـقُرَشِىِّ الْـعَدَوِىِّ ﷺ قـٰالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «إنَّمٰا الأَعْمٰالُ بِالنِّيّٰاتِ وَ إنَّما لِكُلِّ امْرِىءٍ ما نَوَى. فَمَنْ كـٰانَتْ هِجْرَتُهُ إلَى اللّٰهِ وَ رَسُولِهِ فَـهِجْرَتُهُ إلَـى اللّٰـهِ وَ رَسُولِهِ، وَ مَنْ كٰانَتْ هِجْرَتُهُ لِـدُنْيٰا يُـصِيبُهٰا اَوْ امْرَأةٍ يَنْكِحُها فَهِجْرَتُهُ إلى مٰا هٰاجَرَ إلَيْهِ» مُتَّفَقٌ عَلى صَحَّتِهِ. رَوٰاهُ إماما الْمُحَدِّثِينَ: اَبُو عَبْدِاللّٰهِ مُحَمَّدُ بْنُ إسْماعِيلَ بْنِ إبْرٰاهِيمَ بْنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ بَرْدِزْبَهْ الْجُعْفِىُّ الْبُخارِىُّ، وَ اَبُو الْحُسَيْنِ مُسْلِمُ بْـنُ الْـحَجّٰاجِ بْـنِ مُسْـلِمِ الْـقُشَيْرِىُّ النَّيْسٰابُورِىُّ ﷺ فِى كِتٰابَيْهِما اللَّذَينِ هُمٰا اَصَحُّ الْكُتُبِ الْمُصَنَّفَةِ.

۱/۱ـ از امیرمؤمنان، ابوحفص عمربن خطاب بن نفیل بن عبدالعزی بن ریاح بن عبدالله بن قُرْط بن رَزاح بن عدی بن کعب بن لُؤَیّ بن غالب قرشی عدوی ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «جز این نیست که [ملاک و معیارِ] کارها به [درستیِ] نیّت افراد بستگی دارد و جز این نیست که برای هر شخصی [از پاداش و جزا] آن خواهد بود که نیت کرده است.

پس هر آن کس که هجرتش برای [خشنودی] خداوند و رسول او بوده است، پس هجرت او [با این نیت راستین] برای [خشنودی] خدا و رسول او خواهد بود و کسی که هجرتش برای [کسب] مال بوده تا بدان برسد یا به خاطر زنی بوده تا بـا او ازدواج کند، پس هـجرتش بـرای هـمان چـیزی خواهد بود که به قصد آن هجرت کرده است [و در راه خدا و راستین نیست].

❊ ❊ ❊

۲/۲ـ وَ عَنْ اُمِّ الْمُؤْمِنِينَ اُمِّ عَبْدِاللّٰهِ عٰائِشَةَ ـ رضى‌الله عنها ـ قٰالَتْ: قٰالَ رَسُولُاللّٰهِ ﷺ:

«یَغْزُو جَیْشٌ الْکَعْبَةَ، فَإِذا کانُوا بِبَیْداءَ مِنَ الأَرْضِ یُخْسَفُ بِأَوَّلِهِمْ وَ آخِرِهِمْ. (قالَتْ:) قُلْتُ: یا رَسُولَ اللّٰهِ، کَیْفَ یُخْسَفُ بِأَوَّلِهِمْ وَ آخِرِهِمْ وَ فِیهِمْ أَسْواقُهُمْ وَ مَنْ لَیْسَ مِنْهُمْ؟ قالَ: «یُخْسَفُ بِأَوَّلِهِمْ وَ آخِرِهِمْ ثُمَّ یُبْعَثُونَ عَلی نِیّاتِهِمْ» مُتَّفَقٌ عَلَیْهِ. هٰذا لَفْظُ الْبُخارِیِّ.

۲/۲- از ام المؤمنین، امّ عبداللّه، عایشه، رضی الله عنها، روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «لشکری با [مردم] کعبه می‌جنگد. پس چون به صحرایی برسند، زمین همه‌ی آنان را [به فرمان الهی] در خود فرو می‌برد.» حضرت عایشه می‌فرماید: عرض کردم: ای رسول خدا، چگونه همه‌ی آنان را در خود فرو می‌برد، درحالی که در میان آنان مردمان معمولی (اهل بازار) و همچنین افرادی دیگر وجود دارند؟

آن حضرت فرمود: «زمین [به فرمان الهی] آنان را در خود فرومی‌برد، سپس هریک از آنان براساس نیّت خویش برانگیخته می‌شوند.»

* * *

۳/۳- وَ عَنْ عائِشَةَ رضی الله عنها قالَتْ: قالَ النَّبِیُّ ﷺ: «لا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ، وَ لٰکِنْ جِهادٌ وَ نِیَّةٌ، وَ إِذا اسْتُنْفِرْتُمْ فَانْفِرُوا» مُتَّفَقٌ عَلَیْهِ. وَ مَعْناهُ: لا هِجْرَةَ مِنْ مَکَّةَ لِأَنَّها صارَتْ دارَ إِسْلامٍ.

۳/۳- نیز از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: پس از فتح مکّه، [دیگر از آن مکان مقدس] هجرتی نیست، بلکه [هرچه هست] جهاد و نیّت است. پس اگر به جهاد فراخوانده شدید [اگر دعوتی راستین بود، آن را اجابت کنید و] به جهاد بروید.

* * *

۴/۴- وَ عَنْ أَبِی عَبْدِاللّٰهِ جابِرِبْنِ عَبْدِاللّٰهِ الأَنْصارِیِّ رضی الله عنه قالَ: کُنّا مَعَ النَّبِیِّ ﷺ فِی غَزاةٍ فَقالَ: «إِنَّ بِالْمَدِینَةِ لَرِجالاً ما سِرْتُمْ مَسِیراً، وَ لا قَطَعْتُمْ وادِیاً، إِلاّ کانُوا مَعَکُمْ حَبَسَهُمُ الْمَرَضُ» وَ فِی رِوایَةٍ: «إِلاّ شَرَکُوکُمْ فِی الأَجْرِ» رَواهُ مُسْلِمٌ. وَ رَواهُ الْبُخارِیُّ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قالَ: رَجَعْنا مِنْ غَزْوَةِ تَبُوک مَعَ النَّبِیِّ ﷺ فَقالَ: «إِنَّ أَقْواماً خَلْفَنا بِالْمَدِینَةِ ما سَلَکْنا شِعْباً وَ لا وادِیاً إِلاّ وَ هُمْ مَعَنا؛ حَبَسَهُمُ الْعُذْرُ».

۴/۴- از ابو عبداللّه، جابربن عبداللّه انصاری، رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: در جنگی در رکاب رسول خدا ﷺ بودیم که فرمود: «در مدینه مردانی حضور دارند، هر مسیری را که شما طی کردید و از هر وادی که گذشتید، قطعاً آنان همراه شما بوده‌اند. [نیّت حضور در رکاب شما را داشتند]، اما بیماری آنان را [از پیوستن به شما] بازداشته است.» و در روایتی دیگر آمده است: «قطعاً در پاداش‌هایی [که خداوند به پاس جهاد] به شما می‌دهد، شریکند.»

افزون بر این، امام بخاری از انس رضی الله عنه روایت کرده است که با رسول خدا ﷺ از غزوهٔ تبوک بازگشتیم. آن حضرت فرمود: گروههایی پشت سر ما در مدینه [برجای مانده‌اند که] هر گردنه و [دشت و] درّه‌ای را که پیموده‌ایم، قطعاً آنان همراه ما بوده‌اند. عذری آنان را [از پیوستن به ما] بازداشته است.

* * *

۵/۵- وَ عَنْ أَبِی یَزِیدَ مَعْنِ بْنِ یَزِیدَ بْنِ الأَخْنَسِ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُمْ - وَ هُوَ وَ أَبُوهُ وَ جَدُّهُ صَحابِیُّونَ - قالَ: کانَ أَبِی، یَزِیدُ أَخْرَجَ دَنانِیرَ یَتَصَدَّقُ بِها فَوَضَعَها عِنْدَ رَجُلٍ فِی الْمَسْجِدِ، فَجِئْتُ فَأَخَذْتُها فَأَتَیْتُهُ بِها. فَقالَ: وَ اللّٰهِ ما إِیّاک

اَرَدْتُ، فَخَاصَمْتُهُ إِلَی رَسُولِ‌اللّٰهِ ﷺ فَقَالَ: «لَکَ مَا نَوَیْتَ یَا یَزِیدُ، وَ لَکَ مَا اَخَذْتَ یَا مَعْنُ» رَوَاهُ الْبُخَارِیُّ.

۵/۵ـ از ابو یزید، معن بن یزید بن اخنس رضی الله عنهم، روایت شده است، (او خود و پدر و پدربزرگش از جملهٔ اصحاب بوده‌اند) که گفت: پدرم یزید، چند دیناری را بیرون آورد تا آن‌ها را صدقه دهد و آن‌ها را نزد مردی در مسجد گذاشت. من آمدم و آن‌ها را برداشتم و نزد او بردم. او گفت: به خدا سوگند، تو مقصودم نبودی [و نمی‌خواستم آنها را به تو صدقه دهم]. در این خصوص از او به حضور رسول خدا ﷺ طرح دعوی کردم [شکایت بردم]. آن حضرت فرمود: ای یزید، به [پاداش] آنچه که نیت کرده بودی دست خواهی یافت و ای معن، آنچه را که برگرفتی از آنِ توست.

***

۶/۶ـ وَ عَنْ اَبِی إِسْحَاقَ سَعْدِ بْنِ اَبِی وَقَّاصٍ مَالِکِ بْنِ اُهَیْبِ بْنِ عَبْدِ مَنَافِ بْنِ زُهْرَةَ بْنِ کِلَابِ بْنِ مُرَّةَ بْنِ کَعْبِ بْنِ لُؤَیِّ الْقُرَشِیِّ الزُّهْرِیِّ رضی الله عنه: اَحَدِ الْعَشَرَةِ الْمَشْهُودِ لَهُمْ بِالْجَنَّةِ رضی الله عنهم، قَالَ: جَاءَنِی رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ یَعُودُنِی عَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ مِنْ وَجَعٍ اشْتَدَّ بِی، فَقُلْتُ: یَا رَسُولَ اللّٰهِ إِنِّی قَدْ بَلَغَ بِي مِنَ الْوَجَعِ مَا تَرَی وَ اَنَا ذُو مَالٍ وَ لَا یَرِثُنِی اِلاَّ ابْنَةٌ لِی اَفَاَ تَصَدَّقُ بِثُلُثَیْ مَالِی؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ، فَالشَّطْرُ یَا رَسُولَ‌اللّٰهِ؟ فَقَالَ: لَا، قُلْتُ: فَالثُّلُثُ یَا رَسُولَ اللّٰهِ؟ قَالَ: «الثُّلُثُ، وَ الثُّلُثُ کَثِیرٌ ـ اَوْ کَبِیرٌ ـ إِنَّکَ أَنْ تَذَرَ وَرَثَتَكَ أَغْنِیَاءَ خَیْرٌ مِنْ أَنْ تَذَرَهُمْ عَالَةً یَتَکَفَّفُونَ النَّاسَ، وَ إِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِی بِهَا وَجْهَ اللّٰهِ اِلاَّ اُجِرْتَ عَلَیْهَا حَتَّی مَا تَجْعَلُ فِی امْرَأَتِکَ». (قَالَ) فَقُلْتُ: یَا رَسُولَ اللّٰهِ؛ أُخَلَّفُ بَعْدَ اَصْحَابِی؟ قَالَ: «إِنَّکَ لَنْ تُخَلَّفَ فَتَعْمَلَ عَمَلاً تَبْتَغِی بِهِ وَجْهَ اللّٰهِ إِلاَّ ازْدَدْتَ بِهِ دَرَجَةً وَ رِفْعَةً، وَ لَعَلَّکَ اَنْ تُخَلَّفَ حَتَّی یَنْتَفِعَ بِکَ اَقْوَامٌ وَ یُضَرَّ بِكَ آخَرُونَ. اللّٰهُمَّ أَمْضِ لِاَصْحَابِی هِجْرَتَهُمْ، وَ لَا تَرُدَّهُمْ عَلَی أَعْقَابِهِمْ، لٰکِنِ الْبَائِسُ سَعْدُ بْنُ خَوْلَةَ». یَرْثِی لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ اَنْ مَاتَ بِمَکَّةَ: مُتَّفَقٌ عَلَیْهِ.

۶/۶ـ از ابو اسحاق، سعد بن ابی وقاص مالک بن اُهَیب بن عبدمناف بن زهرة بن کلاب بن مرة بن کعب بن لُؤَیّ القرشی الزهریّ، رضی الله عنه روایت شده است (او یکی از عشره‌ی مبشره است) که گفت: رسول خدا ﷺ در سال حجّةالوداع، به سبب بیماری‌ای که دچارش شده بودم، به عیادتم آمد.

عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ دردی به من رسیده است که می‌بینی. من اموالی دارم و جز دخترم، کسی دیگر از من ارث نمی‌برد. آیا می‌توانم دوسوم مالِ خویش را به صدقه بدهم؟

آن حضرت فرمود: خیر.

عرض کردم: نصف آن را چه، ای رسول خدا ﷺ؟

آن حضرت فرمود: خیر.

عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ پس یک سوّم آن را؟

فرمود: یک سوّم کافی است و یک سوّم هم [برای صدقه دادن] بسیار است. اگر تو میراث‌برانت را بی‌نیاز برجای گذاری بهتر است تا آنان را فقیر بگذاری و به‌سوی مردم دست دراز کنند. تو هر مالی را که برای کسب خشنودی خداوند انفاق کنی قطعاً از آن پاداش می‌بینی، حتی خوراکی را که در دهان همسرت می‌گذاری.

سعد می‌گوید: پس عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ آیا پس از [رفتن] یارانم [در مکه] بازخواهم ماند؟

آن حضرت فرمود: «تو هرگاه باز بمانی [عمر زیاد کنی] و عملی انجام دهی که با آن خشنودیِ خداوند را خواستار باشی، قطعاً با آن از لحاظ

منزلت و بزرگی فزونی خواهی یافت [مقامت بلند و منزلتت افزون می‌گردد]. باشد که باز مانی [عمری بیابی] و گروهی از تو بهره برگیرند و گروهی دیگر با تو به زیان افتند. خداوندا، هجرت یارانم را برای آنان به پایهٔ تکمیل رسان و آنان را به پسِ پشت‌شان بازمگردان. اما بیچاره سعد بن خوله، دلِ رسول خدا ﷺ از آنکه وی در مکه درگذشت، به حالش سوخت.

❊ ❊ ❊

۷/۷ـ وَعَنْ اَبِی هُرَیْرَةَ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ صَخْرٍ رضی الله عنه قٰالَ: قٰالَ رَسُولُ‌اللّٰه ﷺ: «إِنَّ اللّٰهَ تَعٰالی لاٰ یَنْظُرُ إِلَی أَجْسٰامِکُمْ، وَ لاٰ إِلَی صُوَرِکُمْ، وَلٰکِنْ یَنْظُرُ إِلَی قُلُوبِکُمْ وَ أَعْمالِکُمْ» رَوٰاهُ مُسْلِم.

۸/۸ـ از ابوهریرة، عبدالرحمن بن صخر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند به جسم‌ها و شکل و هیأت‌های شما نمی‌نگرد [یعنی براساس آن‌ها به شما پاداش نمی‌دهد]، بلکه به دل‌ها و کارهای شما می‌نگرد.»

❊ ❊ ❊

۸/۸ـ وَعَنْ اَبِی مُوسَی عَبْدِاللّٰهِ بْنِ قَیْسٍ الأَشْعَرِیِّ رضی الله عنه قٰالَ: سُئِلَ رَسُولُ‌اللّٰهِ ﷺ عَنِ الرَّجُلِ یُقٰاتِلُ شَجٰاعَةً، وَ یُقٰاتِلُ حَمِیَّةً وَ یُقٰاتِلُ رِیٰاءً، اَیُّ ذٰلِکَ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ؟ فَقٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «مَنْ قٰاتَلَ لِتَکُونَ کَلِمَةُ اللّٰهِ هِیَ الْعُلْیٰا فَهُوَ فِی سَبِیلِ اللّٰه» مُتَّفَقٌ عَلَیْهِ.

۸/۸ـ از ابو موسی، عبداللّه بن قیس اشعری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از رسول خدا ﷺ دربارهٔ شخصی که از روی دلیری می‌جنگد و یا شخصی که از روی عصبیت پیکار می‌کند و یا کسی که از روی ریا می‌رزمد، پرسیده شد که کدام‌یک از این موارد در راه خداوند است؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «هر آن کس که برای اعتلای کلمةاللّه (دین خدا) بجنگد، پیکارش در راه خداست.»

❊ ❊ ❊

۹/۹ـ وَ عَنْ أَبِی بَکْرَةَ نُفَیْعِ بْنِ الْحٰارِثِ الثَّقَفِیِّ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ قٰالَ: «إِذَا الْتَقی الْمُسْلِمٰانِ بِسَیْفَیْهِما فَالْقٰاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِی النّٰارِ». (قُلْتُ): یا رَسُولَ‌اللّٰه، هٰذَا الْقٰاتِلُ فَمَا بٰالُ الْمَقْتُولِ؟ قٰالَ: «إِنَّهُ کٰانَ حَرِیصاً عَلی قَتْلِ صٰاحِبِهِ» مُتَّفَقٌ عَلَیْهِ.

۹/۹ـ از ابی بکره، نُفَیع بن حارث ثقفی رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم ﷺ فرمود: «وقتی دو مسلمان با شمشیرشان با همدیگر روبه‌رو شوند، قاتل و مقتول در آتش جهنم خواهند بود.» عرض کردم: «ای رسول خدا ﷺ، قاتل که کسی را کشته است، گناه مقتول چیست؟» فرمود: «او هم به کشتن طرف [مقابل] حریص بوده است.»

❊ ❊ ❊

۱۰/۱۰ـ وَ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ رضی الله عنه قٰالَ: قٰالَ رَسولُ اللّٰهِ ﷺ: «صَلاٰةُ الرَّجُلِ جَمٰاعَةً تَزِیدُ عَلَی صَلاٰتِهِ فِی سُوقِهِ وَ بَیْتِهِ بِضْعاً وَ عِشْرِینَ دَرَجَةً. وَ ذٰلِکَ أَنَّ أَحَدَهُمْ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ؛ ثُمَّ أَتَی الْمَسْجِدَ لاٰ یُرِیدُ إِلاَّ الصَّلاٰةَ، لاٰ یَنْهَزُهُ إِلاَّ الصَّلاٰةُ، لَمْ یَخْطُ خُطْوَةً إِلّا رُفِعَ لَهُ بِهٰا دَرَجَةٌ، وَ حُطَّ عَنْهُ بِها خَطِیئَةٌ، حَتَّی یَدْخُلَ الْمَسْجِدَ، فَإِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ کٰانَ فِی الصَّلاٰةِ مٰا کٰانَتِ الصَّلاٰةُ هِیَ تَحْبِسُهُ! وَ الْمَلاٰئِکَةُ یُصَلُّونَ عَلی أَحَدِکُمْ ما دٰامَ فِی مَجْلِسِهِ الَّذِی صَلَّی فِیهِ، یَقُولُونَ: اللّٰهُمَّ ارْحَمْهُ، اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللّٰهُمَّ تُبْ عَلَیْهِ، مٰا لَمْ یُؤْذِ فِیهِ، مٰا لَمْ یُحْدِثْ فِیهِ» مُتَّفَقٌ عَلَیْهِ: وَ هٰذٰا لَفْظُ مُسْلِمٍ. وَ قَوْلُهُ ﷺ: «یَنْهَزُهُ» هُوَ بِفَتْحِ الْیٰاءِ وَ الْهٰاءِ وَ بِالزّٰایِ: أَیْ یُخْرِجُهُ وَ یُنْهِضُهُ.

۱۰/۱۰ـ از ابو هریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «نماز کسی که نمازش را به جماعت می‌گزارد بر نمازی که نمازش را در محل کسب و یا خانه می‌گزارد، بیست و چند درجه برتری دارد. این از آن روی است که اگر کسی وضو گیرد و وضوی خویش را [با رعایت آداب و سنن] به پایه‌ی تکمیل رساند و سپس قصدی جز نمازگزاردن نداشته باشد و جز نماز چیزی دیگر او را از جای نجنباند، به مسجد آید، هر گامی که برمی‌دارد، قطعاً مقامش مرتبه‌ای بالا می‌رود و با آن [گام] یکی از خطاها [گناهان صغیره‌اش] بخشیده می‌شود. پس وقتی وارد مسجد شد، تا زمانی که نماز او را در مسجد نگه می‌دارد، در نماز خواهد بود [ثواب نمازگزاردن به او تعلّق می‌گیرد]. مادام‌که یکی از شما در همان جایی باشد که در آن نماز گزارده است، فرشتگان بر او درود می‌فرستند و می‌گویند: خداوندا، بر او مهر ورز، بارخدایا، او را ببخشای. خداوندا، توبه‌اش را بپذیر. و این تا زمانی ادامه دارد که کسی را در مسجد آزار نرسانده و بی‌وضو نشده باشد.»

توضیح: «ینهزه»: او را برمی‌انگیزد، می‌جنباند.

❊ ❊ ❊

۱۱/۱۱ـ وَ عَنْ أَبِی الْعَبَّاسِ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِالْمُطَّلِبِ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُما عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ فِیما یَرْوِی عَنْ رَبِّهِ تَبارَکَ وَ تَعالَی قالَ: «إِنَّ اللّٰهَ کَتَبَ الْحَسَناتِ وَ السَّیِّئاتِ ثُمَّ بَیَّنَ ذٰلِکَ: فَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ یَعْمَلْها کَتَبَها اللّٰهُ تَبارَکَ وَ تَعالَی عِنْدَهُ حَسَنَةً کامِلَةً. وَ إِنْ هَمَّ بِها فَعَمِلَها کَتَبَها اللّٰهُ عَشْرَ حَسَناتٍ إِلَی سَبْعِ مِئَةِ ضِعْفٍ إِلَی أَضْعافٍ کَثِیرَةٍ، وَ إِنْ هَمَّ بِسَیِّئَةٍ فَلَمْ یَعْمَلْها کَتَبَهَا اللّٰهُ تَعالَی عِنْدَهُ حَسَنَةً کامِلَةً. وَ إِنْ هَمَّ بِها فَعَمِلَها کَتَبَها اللّٰهُ سَیِّئَةً واحِدَةً». مُتَّفَقٌ عَلَیْهِ.

۱۱/۱۱ـ از حضرت ابوعباس، عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب، رضی‌الله عنهما، از رسول خدا ﷺ به روایت از پروردگارش روایت شده است که فرمود: «بی‌گمان خداوند نیکی‌ها و بدی‌ها [ی افراد] را نوشته است، آنگاه چنین بیان کرده است: هرگاه کسی قصد انجام کار نیکی کند و آن را انجام ندهد، خداوند متعال در نزد خویش یک نیکویی کامل برای او می‌نویسد و اگر نیّت کرد آن را انجام دهد و آن را انجام داد، خداوند متعال آن را به ده نیکی تا هفتصد نیکی و [حتّی] بالاتر از آن می‌نویسد. اگر قصد انجام کار بدی را بکند و آن را انجام ندهد، خداوند یک نیکیِ کامل برای او می‌نویسد و اگر قصد انجام آن را کرد و آن را انجام هم داد، خداوند فقط یک بدی برای او می‌نویسد.»

❊ ❊ ❊

۱۲/۱۲ـ وَ عَنْ أَبِی عَبْدِالرَّحْمٰنِ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ﷺ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ یَقُولُ: «انْطَلَقَ ثَلاثَةُ نَفَرٍ مِمَّنْ کانَ قَبْلَکُمْ حَتَّی آوَاهُمُ الْمَبِیتُ إِلَی غارٍ فَدَخَلُوهُ، فَانْحَدَرَتْ صَخْرَةٌ مِنَ الْجَبَلِ فَسَدَّتْ عَلَیْهِمُ الْغارَ. فَقالُوا: إِنَّه لا یُنْجِیکُمْ مِنْ هٰذِهِ الصَّخْرَةِ إِلاَّ أَنْ تَدْعُوا اللّٰهَ تَعالَی بِصالِحِ أَعْمالِکُمْ. قالَ رَجُلٌ مِنْهُمْ: اللّٰهُمَّ کانَ لِی أَبَوانِ شَیْخانِ کَبِیرانِ وَ کُنْتُ لا أَغْبِقُ قَبْلَهُما أَهْلاً وَ لا مالاً، فَنَأَی بِی طَلَبُ الشَّجَرِ یَوْماً فَلَمْ أُرِحْ عَلَیْهِما حَتَّی نامَا، فَحَلَبْتُ لَهُما غَبُوقَهُما فَوَجَدْتُهُما نائِمَیْنِ، فَکَرِهْتُ أَنْ أُوقِظَهُما وَ أَنْ أَغْبِقَ قَبْلَهُما أَهْلاً أَوْ مالاً، فَلَبِثْتُ ـ وَ الْقَدَحُ عَلَی یَدِی ـ أَنْتَظِرُ اسْتِیقاظَهُما حَتَّی بَرِقَ الْفَجْرُ وَ الصِّبْیَةُ یَتَضاغَوْنَ عِنْدَ قَدَمَیَّ، فَاسْتَیْقَظا فَشَرِبا غَبُوقَهُما. اللّٰهُمَّ إِنْ کُنْتُ فَعَلْتُ ذٰلِکَ ابْتِغاءَ وَجْهِکَ فَفَرِّجْ عَنَّا ما نَحْنُ فِیهِ مِنْ هٰذِهِ الصَّخْرَةِ، فَانْفَرَجَتْ شَیْئاً لا یَسْتَطِیعُونَ

الْخُرُوجَ مِنْهُ. قَالَ الآخَرُ: «اللَّهُمَّ كَانَتْ لِي ابْنَةُ عَمٍّ كَانَتْ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيَّ» وَ فِي رِوَايَةٍ: «كُنْتُ أُحِبُّهَا كَأَشَدِّ مَا يُحِبُّ الرِّجَالُ النِّسَاءَ، فَأَرَدْتُهَا عَلَى نَفْسِهَا فَامْتَنَعَتْ مِنِّي حَتَّى أَلَمَّتْ بِهَا سَنَةٌ مِنَ السِّنِينَ فَجَاءَتْنِي فَأَعْطَيْتُهَا عِشْرِينَ وَ مِئَةَ دِينَارٍ عَلَى أَنْ تُخَلِّيَ بَيْنِي وَ بَيْنَ نَفْسِهَا فَفَعَلَتْ، حَتَّى إِذَا قَدَرْتُ عَلَيْهَا، وَ فِي رِوَايَةٍ: «فَلَمَّا قَعَدْتُ بَيْنَ رِجْلَيْهَا قَالَتْ: اتَّقِ اللَّهَ وَ لاَ تَفُضَّ الْخَاتَمَ إِلاَّ بِحَقِّهِ، فَانْصَرَفْتُ عَنْهَا وَ هِيَ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ وَ تَرَكْتُ الذَّهَبَ، الَّذِي أَعْطَيْتُهَا، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذٰلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَافْرُجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ، فَانْفَرَجَتِ الصَّخْرَةُ غَيْرَ أَنَّهُمْ لاَ يَسْتَطِيعُونَ الْخُرُوجَ مِنْهَا. وَ قَالَ الثَّالِثُ: اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَأْجَرْتُ أُجَرَاءَ وَ أَعْطَيْتُهُمْ أَجْرَهُمْ غَيْرَ رَجُلٍ وَاحِدٍ تَرَكَ الَّذِي لَهُ وَ ذَهَبَ، فَثَمَّرْتُ أَجْرَهُ حَتَّى كَثُرَتْ مِنْهُ الأَمْوَالُ فَجَاءَنِي بَعْدَ حِينٍ فَقَالَ: يَا عَبْدَاللّٰهِ أَدِّ إِلَيَّ أَجْرِي فَقُلْتُ: كُلُّ مَاتَرَى مِنْ أَجْرِكَ: مِنَ الإِبِلِ وَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ وَ الرَّقِيقِ. فَقَالَ: يَا عَبْدَاللّٰهِ لاَ تَسْتَهْزِئْ بِي! فَقُلْتُ: لاَ أَسْتَهْزِئُ بِكَ، فَأَخَذَهُ كُلَّهُ فَاسْتَاقَهُ فَلَمْ يَتْرُكْ مِنْهُ شَيْئاً، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذٰلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَافْرُجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ! فَانْفَرَجَتِ الصَّخْرَةُ فَخَرَجُوا يَمْشُونَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲/۱۲ـ از ابو عبدالرحمن، عبدالله بن عمربن خطاب ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «سه نفر از آنان‌که پیش از شما بودند، به جایی رهسپار شدند و [در مسیرشان] برای گذراندنِ شب تصمیم گرفتند در غاری مأویٰ گیرند. پس وارد آن شدند و سنگی از کوه افتاد و دهانه‌ی غار را بر آنان بست.

گفتند: هیچ چیز جز آنکه خداوند متعال را با اعمال نیکوی خویش به فریاد خوانید، شما را از این سنگ بزرگ نجات نمی‌دهد.

یکی از آنان گفت: خداوندا، پدر و مادری پیر و کهنسال داشتم، پیش از آنان هیچ‌کس از اعضای خانواده و خدمتکاران را شام نمی‌دادم. روزی برای یافتنِ چراگاهِ گوسفندان از [خانه‌ام] دور افتادم و درست هنگامی به نزد آنان بازگشتم که خوابیده بودند. برای شامشان شیر دوشیدم [چون به نزد آنان آمدم] آنان را خفته یافتم.

دوست نداشتم آنان را بیدار کنم و [دوست هم نداشتم] پیش از آنان خانواده و خدمتکاران را شام دهم. درحالی که کاسه‌ی شیر در دستان من بود، منتظر بیدارشدنِ آنان ماندم تا اینکه صبح شد. کودکان جلوی پاهایم از شدتِ گرسنگی داد و فریاد می‌کردند. آنگاه آنان بیدار شدند و شیرشان را نوشیدند.

بارخدایا، اگر این کار را برای خشنودیِ تو انجام داده‌ام، برای ما در [کارِ] این صخره، که گرفتار آن هستیم، گشایشی حاصل کن تا رهایی یابیم.

[پس از این دعا] مقداری از آن گشوده شد، به اندازه‌ای که نمی‌توانستند از آن بیرون روند.

دیگری گفت: خداوندا، دخترعمویی داشتم که دوست‌داشتنی‌ترین مردمان در نزد من بود (در روایتی دیگر آمده است: به شدیدترین وجهی که مردان، زنان را دوست می‌دارند، او را دوست می‌داشتم). خواستم که از او کام برگیرم و او خود را از من باز داشت [از این کار امتناع ورزید]. تا اینکه گرفتارِ قحطسالی شد و به نزد من آمد من نیز در برابرِ اینکه با من خلوت کند [و همخوابه شود]، یکصد و بیست دینار به او دادم و او به این کار تن داد. چون بر او توان [و امکانِ آمیزش] یافتم (در روایت دیگری آمده است: چون در میان دو پایش قرار گرفتم) گفت: از خداوند پروا کن و این مُهر را جز به حقش مشکن [کنایه از پرده‌ی بکارت است. بدین‌معنا که آن را جز به ازدواج زایل مکن و پاکدامنی‌ام را با غیرنکاح شرعی، لکه‌دار مساز].

من در حالی که او دوست‌داشتنی‌ترین زن در نزد من بود، از او روی گرداندم و طلایی را هم که به او داده بودم، بازپس نگرفتم.

خداوندا، اگر این کار را برای کسب خشنودی تو انجام داده‌ام، در آنچه که در آن گرفتار هستیم، برای ما گشایشی حاصل کن.

صخره گشوده شد، البته بازهم آنان نمی‌توانستند از آن بیرون آیند.

سوّمی گفت: خداوندا، کارگرانی اجیر کردم و مزد همگی‌شان را به آنان دادم، جز یک نفر که مزدش را نگرفت و رفت.

با مزدِ او کار کردم تا اینکه اموال زیادی از آن حاصل شد و او پس از مدتی به نزد من آمد و گفت: ای بنده‌ی خدا، مزدم را بازده.

گفتم: همه‌ی شتران، گاوها، گوسفندان و غلامانی را که می‌بینی از مزد تو حاصل شده‌اند.

او گفت: بنده‌ی خدا، مرا به سخره نگیر.

گفتم: تو را ریشخند نمی‌کنم. همه‌ی آن‌ها را برگرفت و با خویش برد و چیزی از آن‌ها باقی نگذاشت. خداوندا، اگر این کار را برای کسب خشنودی تو انجام داده‌ام آنچه را که در آن گرفتاریم، بر ما بگشا تا نجات یابیم. صخره گشوده شد و آنان آرام از آنجا بیرون رفتند.»

باب ۲- توبه

قالَ الْعُلَماءُ: التَّوْبَةُ واجِبَةٌ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ، فَإِنْ كانَتِ الْمَعْصِيَةُ بَيْنَ الْعَبْدِ وَ بَيْنَ اللّٰهِ تَعالَى لا تَتَعلَّقُ بِحَقِّ آدَمِيٍّ فَلَها ثَلاثَةُ شُرُوطٍ: أَحَدُها أَنْ يُقْلِعَ عَنِ الْمَعْصِيَةِ، وَ الثّانِي أَنْ يَنْدَمَ عَلى فِعْلِها، وَالثّالِثُ أَنْ يَعْزِمَ أَلاّ يَعُودَ إِلَيْها أَبَداً. فَإِنْ فُقِدَ أَحَدُ الثَّلاثَةِ لَمْ تَصِحَّ تَوْبَتُهُ. وَ إِنْ كانَتِ الْمَعْصِيَةُ تَتَعَلَّقُ بِآدَمِيٍّ فَشُرُوطُها أَرْبَعَةٌ: هٰذِهِ الثَّلاثَةُ وَ أَنْ يَبْرَأَ مِنْ حَقِّ صاحِبِها، فَإِنْ كانَتْ مالاً أَوْ نَحْوَهُ رَدَّهُ إِلَيْهِ، وَ إِنْ كانَتْ حَدَّ قَذْفٍ وَ نَحْوَهُ مَكَّنَهُ مِنْهُ أَوْ طَلَبَ عَفْوَهُ، وَ إِنْ كانَتْ غِيبَةً اسْتَحَلَّهُ مِنْها. وَ يَجِبُ أَنْ يَتُوبَ مِنْ جَمِيعِ الذُّنُوبِ، فَإِنْ تابَ مِنْ بَعْضِها صَحَّتْ تَوْبَتُهُ عِنْدَ أَهْلِ الْحَقِّ مِنْ ذٰلِكَ الذَّنْبِ وَ بَقِيَ عَلَيْهِ الْباقِي. وَ قَدْ تَظاهَرَتْ دَلائِلُ الْكِتابِ، وَ السُّنَّةِ، وَ إِجْماعِ الأُمَّةِ عَلى وُجُوبِ التَّوْبَةِ.

عالمان گفته‌اند: توبه کردن از هر گناهی واجب است، اگر گناه، از جمله‌ی گناهانی بود که فقط بین بنده و خداوند متعال وقوع یابد (حق‌اللّه) و برای هیچ انسانی حقّی بر آن تعلق نگیرد (حق‌النّاس)، دارای سه شرط است: ۱- آنکه [عملاً] از آن گناه دست کشد. ۲- از انجام آن عمل پشیمان شود. ۳- مصمم شود که دیگر هرگز بدان گناه بازنگردد [مرتکب آن گناه نشود]. اگر یکی از این شرایط سه‌گانه تحقق نیابد، توبه‌ی شخص درست نیست.

اگر آن گناه به انسانی تعلق گیرد [حقّ انسانی، اعمّ از مادی و معنوی، با ارتکاب آن گناه ضایع شود] افزون بر سه شرط پیش یک شرط دیگر هم دارد و آن اینکه باید ذمه‌ی خویش را از حقّ آن انسان بری سازد. اگر حق ضایع شده مال و یا امثال آن باشد، آن را به صاحبش بازگرداند و اگر حدّ قذف و امثال آن باشد، به او [برای اجرای حد] امکان دهد و یا از او طلب بخشش کند و اگر آن گناه غیبت باشد، از شخصی که غیبتِ او را کرده حلالی بخواهد.

بر هر مسلمانی واجب است که از همه‌ی گناهان توبه کند. اگر شخصی از برخی گناهان توبه کرد، از دیدگاه اهل سنّت و جماعت توبه‌ی او از همان گناه درست است، ولی سایر گناهان

هنوز باقی است. وجوب توبه از دلایل قرآن مجید، سنت رسول و اجماع امت به روشنی ثابت است.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَ تُوبُو إِلَى اللّٰهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ «...و ای مؤمنان،همگی به [درگاه] خداوند توبه کنید. باشد که رستگار شوید.» نور: ۳۱

باز می‌فرماید: ﴿اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ﴾ «و آنکه از پروردگارتان آمرزش بخواهید، آنگاه به درگاه او توبه کنید...» هود:۳

می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللّٰهِ تَوْبَةً نَصُوحاً﴾ «ای مؤمنان، به [درگاه] خداوند به توبه‌ای خالص توبه کنید.» تحریم: ۸

توضیح: توبهٔ نصوح [خالصانه] با سه چیز حاصل می‌شود: اینکه همهٔ گناهان را دربرگیرد [از همه‌ی گناهان توبه شود]، ۲ـ یقین حاصل شود که دیگر نسبت به توبهٔ خویش شک و تردیدی ندارد، ۳ـ پالوده ساختن آن از هرگونه شایبه و آنچه موجب خدشه‌دارشدنِ اخلاص می‌شود.

***

۱/۱۳ـ وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «وَاللّٰهِ إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ أَكْثَرَ مِن سَبْعِينَ مَرَّةً» رَوَاهُ الْبُخَارِيّ.

۱/۱۳ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «به خداوند سوگند که در هر روز بیش از هفتاد بار از خداوند بخشایش می‌خواهم و به درگاهش توبه می‌کنم.»

***

۲/۱۴ـ وَ عَنْ الأَغَرِّ بْنِ يَسَارٍ الْمُزَنِيِّ رضی الله عنه قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَا أَيُّهَا النَّاسُ تُوبُوا إِلَى اللّٰهِ، فَإِنِّي أَتُوبُ فِي الْيَوْمِ إِلَيْهِ مِئَةَ مَرَّةٍ» رَوَاهُ مُسْلِمُ.

۲/۱۴ـ از اغرّبن یسار مزنی [منسوب به مزینه قبیله‌ای مشهور]، رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ای مردم، به سوی خداوند بازآیید [و توبه کنید] و از حضرتش بخشایش بخواهید، که به راستی من در هر روز یکصد بار به درگاه الهی توبه می‌کنم.»

***

۳/۱۵ـ وَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ الأَنْصَارِيِّ خَادِمِ رَسُولِ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله و سلم، رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «لَلَّهُ أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ أَحَدِكُمْ سَقَطَ عَلَى بَعِيرِهِ وَ قَدْ أَضَلَّهُ فِي أَرْضٍ فَلَاةٍ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَ فِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِم «لَلَّهُ أَشَدُّ فَرَحاً بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ حِينَ يَتُوبُ إِلَيْهِ مِنْ أَحَدِكُمْ كَانَ عَلَى رَاحِلَتِهِ بِأَرْضٍ فَلَاةٍ، فَانْفَلَتَتْ مِنْهُ وَ عَلَيْهَا طَعَامُهُ وَ شَرَابُهُ، فَأَيِسَ مِنْهَا فَأَتَى شَجَرَةً فَاضْطَجَعَ فِي ظِلِّهَا وَ قَدْ أَيِسَ مِنْ رَاحِلَتِهِ. فَبَيْنَمَا هُوَ كَذٰلِكَ إِذْ هُوَ بِهَا قَائِمَةً عِنْدَهُ، فَأَخَذَ بِخِطَامِهَا ثُمَّ قَالَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ: اللّٰهُمَّ أَنْتَ عَبْدِي وَ أَنَا رَبُّكَ، أَخْطَأَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ».

۳/۱۵ـ از ابوحمزه، انس بن مالک انصاری، خادم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خداوند از توبهٔ بندهٔ خویش، از کسی از شما که ناگهان شترش را ـ که در بیابان بی‌آب و علف گم کرده است ـ بیابد، خوشحال‌تر می‌شود.»

در روایت مسلم آمده است: «بی‌گمان خداوند از توبهٔ بندهٔ خویش به هنگام توبه، از آن کسی بیشتر خوشحال می‌شود که شتر باربر و سواری‌اش در بیابانی بی‌آب و علف رم کند و بگریزد ـ درحالی‌که غذا و آبش بر پشت آن باشد ـ و او از پیدا کردنش ناامید شود، پس به نزد درختی بیاید و ناامید از یافتن سواری‌اش زیر سایهٔ آن تکیه

دهد. سپس در این اثنا چنان شود که او به ناگاه آن شتر را در کنار خویش ایستاده بیند و مهار او را در دست گیرد [و از خود بی‌خود شود] و از شدت خوشحالی [ناخودآگاه] بگوید: «خداوندا، تو بندهٔ من و من پروردگار توام.» این فرد از شدت شادی سخنی خطا بر زبان می‌آورد.

* * *

۴/۱۶ـ وَ عَنْ أَبِی مُوسَی عَبْدِاللّٰهِ بْنِ قَیْسٍ الأَشْعَرِیِّ ﵁ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قالَ: «إِنَّ اللّٰهَ تَعالَی یَبْسُطُ یَدَهُ بِاللَّیْلِ لِیَتُوبَ مُسِیءُ النَّهارِ، وَ یَبْسُطُ یَدَهُ بِالنَّهارِ لِیَتُوبَ مُسِیءُ اللَّیْلِ، حَتَّی تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِها» رَواهُ مُسْلِمٌ.

۴/۱۶ـ از ابو موسی، عبدالله بن قیس اشعری ﵁ از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود: «خداوند به هنگام شب دستِ خویش را بازمی‌گشاید تا کسی که در روز کار بدی کرده است، توبه کند و به هنگام روز دستِ [رحمت] خویش را بازمی‌گشاید تا کسی که در شب کار بدی کرده است، توبه کند. و این کار تا زمان طلوع خورشید از مغرب [روز رستاخیز] ادامه دارد.»

* * *

۵/۱۷ـ وَ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﵁ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «مَنْ تابَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِها تابَ اللّٰهُ عَلَیْهِ». رَواهُ مُسْلِمٌ.

۵/۱۷ـ از ابو هریره ﵁ روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ فرمود: «هرکس پیش از آنکه خورشید از فرو رفتِ خود برآید، به درگاه الهی توبه کند، خداوند توبه‌ی او را می‌پذیرد.»

* * *

۶/۱۸ـ وَ عَنْ أَبِی عَبْدِالرَّحْمٰنِ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ عُمَرَبْنِ الْخَطّابِ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُما عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قالَ: «إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَقْبَلُ تَوْبَةَ الْعَبْدِ ما لَمْ یُغَرِغِرْ» رَواهُ التِّرْمِذِیُّ وَ قالَ: حَدِیثٌ حَسَنٌ.

۶/۱۸ـ از ابوعبدالرحمن عبدالله بن عمر به خطاب رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند توبهٔ بندهٔ خویش را تا زمانی که روحش به حلقومش نرسیده باشد، می‌پذیرد.»

* * *

۷/۱۹ـ وَ عَنْ زِرِّ بْنِ حُبَیْشٍ قالَ: أَتَیْتُ صَفْوانَ بْنَ عَسالٍ ﵁ أَسْأَلُهُ عَنِ الْمَسْحِ عَلَی الْخُفَّیْنِ فَقالَ: ما جاءَ بِكَ یا زِرُّ؟ فَقُلْتُ: اِبْتِغاءَ الْعِلْمِ. فَقالَ: «إِنَّ الْمَلائِكَةَ تَضَعُ أَجْنِحَتَها لِطالِبِ الْعِلْمِ رِضیً بِما یَطْلُبُ. فَقُلْتُ: إِنَّهُ قَدْ حَكَّ فِی صَدْرِي الْمَسْحُ عَلَی الْخُفَّیْنِ بَعْدَ الْغائِطِ وَ الْبَوْلِ. وَ كُنْتَ امْرَأً مِنْ أَصْحابِ النَّبِیِّ ﷺ فَجِئْتُ أَسْأَلُكَ هَلْ سَمِعْتَهُ یَذْكُرُ فِی ذٰلِكَ شَیْئاً؟ قالَ: نَعَمْ، كانَ یَأْمُرُنا إِذا كُنّا سَفْراً ـ أَوْ مُسافِرِینَ ـ أَلاّ نَنْزِعَ خِفافَنا ثَلاثَةَ أَیّامٍ وَلَیالِیَهُنَّ إِلاّ مِنْ جَنابَةٍ، لٰكِنْ مِنْ غائِطٍ وَ بَوْلٍ وَ نَوْمٍ. فَقُلْتُ: هَلْ سَمِعْتَهُ یَذْكُرُ فِی الْهَوَی شَیْئاً؟ قالَ: نَعَمْ، كُنّا مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ فی سَفَرٍ فَبَیْنا نَحْنُ عِنْدَهُ إِذْ ناداهُ أَعْرابِیٌّ بِصَوْتٍ لَهُ جَهْوَرِیٍّ: یا مُحَمَّدُ! فَأَجابَهُ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ نَحْواً مِنْ صَوْتِهِ هاؤُمُ، فَقُلْتُ لَهُ: وَیْحَكَ، اَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ، فَإِنَّكَ عِنْدَ النَّبِیِّ ﷺ وَ قَدْ نُهِیتَ عَنْ هٰذا! فَقالَ: وَاللّٰهِ لا أَغْضُضُ. قالَ الأَعْرابِیُّ: الْمَرْءُ یُحِبُّ الْقَوْمَ وَ لَمّا یَلْحَقْ بِهِمْ؟ قالَ النَّبِیُّ: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ یَوْمَ الْقِیامَةِ». فَما زالَ یُحَدِّثُنا حَتَّی ذَكَرَ باباً مِنَ الْمَغْرِبِ مَسِیرَةُ عَرْضِهِ، أَوْ یَسِیرُ الرّاكِبُ فِی عَرْضِهِ، أَرْبَعِینَ أَوْ سَبْعِینَ عاماً». قالَ سُفْیانُ أَحَدُ الرُّواةِ: قِبَلَ الشّامِ، خَلَقَهُ اللّٰهُ تَعالَی یَوْمَ خَلَقَ السَّمٰواتِ وَ الأَرْضَ مَفْتُوحاً لِلتَّوْبَةِ، لا یُغْلَقُ حَتَّی تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْهُ» رَواهُ التِّرْمِذِیُّ وَ غَیْرُهُ وَ قالَ: حَدِیثٌ حَسَنٌ صَحِیحٌ.

۷/۱۹ـ از زِرّ بن جیش روایت شده است که گفت: به نزد صفوان بن عسال رفتم تا دربارهٔ [حکم] مسح بر خفّین از او بپرسم. [چون به حضور او رسیدم] گفت: ای زِرّ، از چه روی به اینجا آمده‌ای؟ گفتم: در جستجوی علم.

گفت: فرشتگان بال‌های خویش را برای‌جوینده علم می‌گسترانند: از آنکه از چیزی که او می‌جوید، خشنودند.

گفتم: دربارهٔ [حکم] مسح بر خفّین، پس از مدفوع و ادرار کردن، شکّی به دلم راه یافت و تو از اصحاب پیامبر خدا هستی.به حضورت رسیده‌ام تا بپرسم، آیا از آن حضرت شنیده‌ای که چیزی در این باره گفته باشد؟

گفت: آری، به ما دستور می‌فرمود: وقتی که در سفر و یا مسافر باشیم ـ شکّ از راوی است ـ برای مدفوع، ادرار و خواب سه شبانه‌روز، خفّ‌های خویش را از پادرنیاوریم به استثنای جنابت [که می‌باید درچنین حالتی آن را دربیاوریم].

گفتم: آیا شنیده‌ای دربارهٔ دوست داشتن و مهر ورزیدن چیزی فرموده باشد؟

گفت: آری، در سفری همراه رسول خدا بودیم. هنگامی که ما در حضور مبارکش بودیم، اعرابی‌ای با صدایی بسیار بلند آن حضرت را مورد ندا قرار داد [و گفت]: ای محمد! رسول خدا هم به بلندیِ صدای او پاسخ داد: بگیر. من به آن شخص گفتم: وای بر تو، صدایت را پایین بیاور. در حضور پیامبر خدا هستی و [خداوند تو را] از ارتکاب چنین عملی بازداشته است.

او گفت: قسم به خدا، از صدایم نخواهم کاست.

اعرابی گفت: شخص، مردمانی را که هنوز به آنان نپیوسته، دوست می‌دارد [این چگونه است]؟

رسول خدا فرمود: «هر شخصی در روز قیامت با کسی [همراه و همنشین] است که او را دوست بدارد.» حضرت همچنان برای ما سخن می‌گفت تا آنکه از دروازه‌ای در ناحیهٔ مغرب سخن گفت که پهنای آن در حدی است که سواره، چهل یا هفتاد سال آن را می‌پیماید. ـ سفیان، یکی از راویان، گفت: در ناحیهٔ شام قرار دارد ـ خداوند روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، آن دروازه را نیز آفرید. آن دروازه برای توبه پیوسته باز است و بسته نمی‌شود، تا آنکه خورشید از آنجا طلوع کند [که بسته می‌شود و دیگر توبه پذیرفته نمی‌شود].

❊ ❊ ❊

۸/۲۰ـ وَ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ سَعْدِ بْنِ مٰالِکِ بْنِ سِنٰانٍ الْخُدْرِیِّ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ قٰالَ: «کٰانَ فِیمَنْ کٰانَ قَبْلَکُمْ رَجُلٌ قَتَلَ تِسْعَةً وَ تِسْعِینَ نَفْساً، فَسَأَلَ عَنْ أَعْلَمِ أَهْلِ الْأَرْضِ: فَدُلَّ عَلَی رٰاهِبٍ. فَأَتٰاهُ فَقٰالَ: إِنَّهُ قَتَلَ تِسْعَةً وَ تِسْعِینَ نَفْساً فَهَلْ لَهُ مِنْ تَوْبَةٍ؟ فَقٰالَ: لٰا. فَقَتَلَهُ فَکَمَّلَ بِهِ مِئَةً، ثُمَّ سَأَلَ عَنْ أَعْلَمِ أَهْلِ الْأَرْضِ، فَدُلَّ عَلی رَجُلٍ عٰالِمٍ فَقٰالَ: إِنَّهُ قَتَلَ مِئَةَ نَفْسٍ فَهَلْ لَهُ مِنْ تَوْبَةٍ؟ فَقٰالَ: نَعَمْ، وَ مَنْ یَحُولُ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ التَّوْبَةِ؟! اَنْطَلِقْ إِلَی أَرْضِ کَذٰا وَ کَذٰا فَإِنَّ بِهٰا أُنٰاساً یَعْبُدُونَ اللّٰهَ تَعٰالَی فَاعْبُدِ اللّٰهَ مَعَهُمْ، وَ لٰا تَرْجِعْ إِلَی أَرْضِکَ فَإِنَّهٰا أَرْضُ سُوءٍ، فَانْطَلَقَ حَتَّی إِذٰا نَصَفَ الطَّرِیقَ أَتٰاهُ الْمَوْتُ فَاخْتَصَمَتْ فِیهِ مَلاٰئِکَةُ الرَّحْمَةِ وَ مَلاٰئِکَةُ الْعَذٰابِ. فَقٰالَتْ مَلاٰئِکَةُ الرَّحْمَةِ: جٰاءَ تٰائِباً مُقْبِلاً بِقَلْبِهِ إِلَی اللّٰهِ تَعٰالَی! وَ قٰالَتْ مَلاٰئِکَةُ الْعَذٰابِ: إِنَّهُ لَمْ یَعْمَلْ خَیْراً قَطُّ: فَأَتٰاهُمْ مَلَکٌ فِی صُورَةِ آدَمِیٍّ فَجَعَلُوهُ بَیْنَهُمْ ـ أَیْ حَکَماً ـ فَقٰالَ: قِیسُوا مٰا بَیْنَ الْأَرْضَیْنِ، فَإِلَی

أَيَّتِهِما كٰانَ أَدْنَى فَهُوَ لَهُ، فَقاسُوا فَوَجَدُوه أَدْنَى إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي أَرادَ، فَقَبَضَتْهُ مَلائِكَةُ الرَّحْمَةِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَ فِي رِوٰايَةٍ فِي الصَّحِيحِ «فَكٰانَ إِلَى الْقَرْيَةِ الصّٰالِحَةِ أَقْرَبَ بِشِبْرٍ فَجُعِلَ مِنْ أَهْلِها» وَ فِي رِوٰايَةٍ فِي الصَّحِيحِ: «فَأَوْحَى اللّٰهُ تَعٰالَى إِلَى هٰذِهِ أَنْ تَبٰاعَدِي وَ إِلَى هٰذِهِ أَنْ تَقَرَّبِي». وَ قٰالَ: «قِيسُوا مٰا بَيْنَهُما، فَوَجَدُوهُ إِلَى هٰذِهِ أَقْرَبَ بِشِبْرٍ فَغُفِرَ لَهُ». وَ فِي رِوٰايَةٍ: فَنَأَى بِصَدْرِهِ نَحْوَهٰا».

۸/۲۰ـ از ابوسعید، سعدبن مالک بن سنان خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «پیش از شما مردی بود که ۹۹ نفر را کشت. سپس پرسید: داناترین فرد روی زمین کیست؟ او را به راهبی رهنمون شدند. به نزد او آمد و گفت که نود و نُه نفر را کشته است، آیا راه توبه‌ای برایش وجود دارد؟ راهب گفت: خیر.

پس او را هم به قتل رساند و [درنتیجه] شمارِ کاملِ کسانی را که کشته بود، به صد نفر رسید. سپس پرسید: داناترین فرد روی زمین کیست؟ و مردم او را به مرد عالمی راهنمایی کردند. [پس به نزد آن مرد عالم رفت و به او گفت] که صد نفر را کشته است، آیا راه توبه‌ای برای او وجود دارد؟ آن مرد عالم گفت: آری، هیچ چیز نمی‌تواند بین او و توبه فاصله بیندازد؟ برو به فلان و بهمان سرزمین. در آن‌جا مردمانی می‌زیند که خداوند را پرستش می‌کنند. با آنان خداوند را پرستش کن و به سرزمین خود بازنگرد، که آن‌جا سرزمینِ بدی است.

سپس به آنجا رهسپار شد. هنگامی که به نیمه‌ی راه رسید، مرگ به سراغ او آمد. [وقتی مُرد] بین فرشتگانِ رحمت و فرشتگان عذاب درباره‌ی او جدل افتاد. فرشتگان رحمت گفتند: درحالی آمده که روی دل به خداوند آورده است. فرشتگان عذاب گفتند: او هرگز کار خیری را انجام نداده است.

[در این اثنا] فرشته‌ای در شکل آدمی به نزد آنان آمد. او را بین خود حَکَمْ قرار دادند. آن فرشته گفت: فاصله‌ی بین او و سرزمین پیشین و سرزمینی را که رو به سوی آن داشته است، اندازه‌گیری کنید. به هرکدام که نزدیک‌تر بود، همان سرزمین برای او خواهد بود. اندازه گرفتند و دیدند به سرزمینی که رو به سوی آن داشت، نزدیک‌تر است و فرشتگان رحمت او را برگرفتند.

در روایتی دیگر آمده است: «به اندازه‌ی یک وجب به سرزمین نیکوکاران نزدیک‌تر بود، پس او را از اهل آن سرزمین قرار دادند.»

در روایتی دیگر آمده است: «خداوند به سرزمین پیشین وحی کرد که دور شو. و به سرزمین پسین الهام کرد که نزدیک آی. آنگاه فرمود: فاصله‌ی بین آن دو سرزمین را اندازه‌گیری کنید. پس دیدند به سرزمینی که رو به سوی آن داشت یک وجب نزدیک‌تر است. پس بخشوده شد.» در روایتی دیگر آمده است: «سینه‌اش را به سوی آن سرزمین گردانید.»

❊ ❊ ❊

۹/۲۱ـ وَ عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مٰالِكٍ، وَ كٰانَ قٰائِدَ كَعْبٍ رضی الله عنه مِنْ بَنِيهِ حِينَ عَمِيَ قٰالَ: سَمِعْتُ كَعْبَ بْنَ مٰالِكٍ رضی الله عنه يُحَدِّثُ بِحَدِيثِهِ حِينَ تَخَلَّفَ عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ صلی الله علیه و سلم فِى غَزْوَةِ تَبُوكَ. قٰالَ كَعْبُ: لَمْ أَتَخَلَّفْ عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ صلی الله علیه و سلم فِي غَزْوَةٍ غَزٰاها قَطُّ إِلاّٰ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ، غَيْرَ أَنِّي قَدْ تَخَلَّفْتُ فِي غَزْوَةِ بَدْرٍ، وَ لَمْ يُعٰاتِبْ أَحَدُ تَخَلَّفَ عَنْهُ، إِنَّما خَرَجَ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و سلم وَالْمُسْلِمُونَ يُرِيدُونَ عِيْرَ قُرَيْشٍ حَتَّى جَمَعَ اللّٰهُ تَعٰالَى بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ عَدُوِّهِمْ عَلَى غَيْرِ مِيعٰادٍ. وَ لَقَدْ شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ صلی الله علیه و سلم

لَيْلَةَ الْعَقَبَةِ حِينَ تَوَاثَقْنا عَلَى الإِسْلامِ، وَ ما أُحِبُّ أَنَّ لِي بِها مَشْهَدَ بَدْرٍ، وَ إِنْ كانَتْ بَدْرٌ أَذْكَرَ فِي النّاسِ مِنْها. وَ كانَ مِنْ خَبَرِي حِينَ تَخَلَّفْتُ عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ أَنِّي لَمْ أَكُنْ قَطُّ أَقْوَىٰ وَ لا أَيْسَرَ مِنِّي حِينَ تَخَلَّفْتُ عَنْهُ فِي تِلْكَ الْغَزْوَةِ، وَ اللّٰهِ ما جَمَعْتُ قَبْلَهَا رَاحِلَتَيْنِ قَطُّ حَتَّى جَمَعْتُهُما فِي تِلْكَ الْغَزْوَةِ، وَ لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ يُرِيدُ غَزْوَةً إِلاَّ وَرَّىٰ بِغَيْرِها حَتَّى كانَتْ تِلْكَ الْغَزْوَةُ فَغَزاها رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ فِي حَرٍّ شَدِيدٍ؛ وَ اسْتَقْبَلَ سَفَراً بَعِيداً وَ مَفازاً وَ اسْتَقْبَلَ عَدَداً كَثِيراً؛ فَجَلَّى لِلْمُسْلِمِينَ أَمْرَهُمْ لِيَتَأَهَّبُوا أُهْبَةَ غَزْوِهِمْ، فَأَخْبَرَهُمْ بِوَجْهِهِمُ الَّذِي يُرِيدُ؛ وَالْمُسْلِمُونَ مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ كَثِيرٌ وَ لا يَجْمَعُهُمْ كِتابٌ حافِظٌ «يُرِيدُ بِذٰلِكَ الدِّيْوانَ». قالَ كَعْبٌ: فَقَلَّ رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَتَغَيَّبَ إِلاَّ ظَنَّ أَنَّ ذٰلِكَ سَيَخْفَى بِهِ ما لَمْ يَنْزِلْ فِيهِ وَحْيٌ مِنَ اللّٰهِ، وَ غَزَا رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ تِلْكَ الْغَزْوَةَ حِينَ طابَتِ الثِّمارُ وَ الظِّلالُ، فَأَنَا إِلَيْها أَصْعَرُ، فَتَجَهَّزَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ وَالْمُسْلِمُونَ مَعَهُ، وَطَفِقْتُ أَغْدُو لِكَيْ أَتَجَهَّزَ مَعَهُ فَأَرْجِعُ وَ لَمْ أَقْضِ شَيْئاً، وَ أَقُولُ فِي نَفْسِي: أَنَا قادِرٌ عَلَى ذٰلِكَ إِذا أَرَدْتُ، فَلَمْ يَزَلْ ذٰلِكَ يَتَمادَىٰ بِي حَتَّى اسْتَمَرَّ بِالنّاسِ الْجِدُّ فَأَصْبَحَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ غادِياً وَ الْمُسْلِمُونَ مَعَهُ، وَ لَمْ أَقْضِ مِنْ جِهازِي شَيْئاً، ثُمَّ غَدَوْتُ فَرَجَعْتُ وَ لَمْ أَقْضِ شَيْئاً، فَلَمْ يَزَلْ ذٰلِكَ يَتَمادَىٰ بِي حَتَّى أَسْرَعُوا وَ تَفارَطَ الْغَزْوُ، فَهَمَمْتُ أَنْ أَرْتَحِلَ فَأُدْرِكَهُمْ، فَيَا لَيْتَنِي فَعَلْتُ! ثُمَّ لَمْ يُقَدَّرْ ذٰلِكَ لِي، فَطَفِقْتُ إِذا خَرَجْتُ فِي النّاسِ بَعْدَ خُرُوجِ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ يَحْزُنُنِي أَنِّي لا أَرَىٰ لِي أُسْوَةً، إِلاَّ رَجُلاً مَغْمُوصاً عَلَيْهِ فِي النِّفاقِ، أَوْ رَجُلاً مِمَّنْ عَذَرَ اللّٰهُ تَعالَى مِنَ الضُّعَفاءِ، وَ لَمْ يَذْكُرْنِي رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ حَتَّى بَلَغَ تَبُوكَ وَ هُوَ جالِسٌ فِي

الْقَوْمِ بِتَبُوكَ: «ما فَعَلَ كَعْبُ بْنُ مالِكٍ؟» فَقالَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سَلِمَةَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ حَبَسَهُ بُرْداهُ وَالنَّظَرُ فِي عِطْفَيْهِ. فَقالَ لَهُ مُعاذُ بْنُ جَبَلٍ ﷺ: بِئْسَ ما قُلْتَ! وَ اللّٰهِ يا رَسُولَ اللّٰهِ ما عَلِمْنا عَلَيْهِ إِلاَّ خَيْراً، فَسَكَتَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ. فَبَيْنا هُوَ عَلَى ذٰلِكَ رَأَىٰ رَجُلاً مُبْيِضاً يَزُولُ بِهِ السَّرابُ، فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «كُنْ أَبا خَيْثَمَةَ، فَإِذا هُوَ أَبُو خَيْثَمَةَ الأَنْصارِيُّ، وَ هُوَ الَّذِي تَصَدَّقَ بِصاعِ التَّمْرِ حِينَ لَمَزَهُ الْمُنافِقُونَ. قالَ كَعْبٌ: فَلَمَّا بَلَغَنِي أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قَدْ تَوَجَّهَ قافِلاً مِنْ تَبُوكَ حَضَرَنِي بَثِّي، فَطَفِقْتُ أَتَذَكَّرُ الْكَذِبَ وَ أَقُولُ: بِمَ أَخْرُجُ مِنْ سَخَطِهِ غَداً؟ وَ أَسْتَعِينُ عَلَى ذٰلِكَ بِكُلِّ ذِي رَأْيٍ مِنْ أَهْلِي، فَلَمَّا قِيلَ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قَدْ أَظَلَّ قادِماً زاحَ عَنِّي الْباطِلُ حَتَّى عَرَفْتُ أَنِّي لَمْ أَنْجُ مِنْهُ بِشَيْءٍ أَبَداً، فَأَجْمَعْتُ صِدْقَهُ، وَ أَصْبَحَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ قادِماً وَ كانَ إِذا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ بَدَأَ بِالْمَسْجِدِ فَرَكَعَ فِيهِ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ جَلَسَ لِلنّاسِ، فَلَمَّا فَعَلَ ذٰلِكَ جاءَهُ الْمُخَلَّفُونَ يَعْتَذِرُونَ إِلَيْهِ وَ يَحْلِفُونَ لَهُ، وَ كانُوا بِضْعاً وَ ثَمانِينَ رَجُلاً، فَقَبِلَ مِنْهُمْ عَلانِيَتَهُمْ، وَ بايَعَهُمْ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمْ وَ وَكَلَ سَرائِرَهُمْ إِلَى اللّٰهِ تَعالَى حَتَّى جِئْتُ. فَلَمَّا سَلَّمْتُ تَبَسَّمَ تَبَسُّمَ الْمُغْضَبِ ثُمَّ قالَ: تَعالَ: فَجِئْتُ أَمْشِي حَتَّى جَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقالَ لِي: «ما خَلَّفَكَ؟ أَلَمْ تَكُنْ قَدِ ابْتَعْتَ ظَهْرَكَ» (قالَ) قُلْتُ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، إِنِّي وَاللّٰهِ لَوْ جَلَسْتُ عِنْدَ غَيْرِكَ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيا لَرَأَيْتُ أَنِّي سَأَخْرُجُ مِنْ سَخَطِهِ بِعُذْرٍ، لَقَدْ أُعْطِيتُ جَدَلاً، وَلٰكِنِّي وَاللّٰهِ لَقَدْ عَلِمْتُ لَئِنْ حَدَّثْتُكَ الْيَوْمَ حَدِيثَ كَذِبٍ تَرْضَى بِهِ عَنِّي، لَيُوشِكَنَّ اللّٰهُ يُسْخِطُكَ عَلَيَّ، وَ إِنْ حَدَّثْتُكَ حَدِيثَ صِدْقٍ تَجِدُ عَلَيَّ فِيهِ، إِنِّي لَأَرْجُوا فِيهِ عُقْبَى اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ. وَاللّٰهِ ما كانَ لِي مِنْ عُذْرٍ، وَاللّٰهِ ما كُنْتُ قَطُّ أَقْوَىٰ وَ لا

أَيْسَرَ مِنِّي حِينَ تَخَلَّفْتُ عَنْكَ. (قالَ) فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ «أَمَّا هٰذا فَقَدْ صَدَقَ، فَقُمْ حَتَّى يَقْضِيَ اللّٰهُ فِيكَ». وَ سارَ رِجالٌ مِنْ بَنِي سَلِمَةَ فَاتَّبَعُونِي فَقالُوا لِي: وَاللّٰهِ ما عَلِمْناكَ أَذْنَبْتَ ذَنْباً قَبْلَ هٰذا. لَقَدْ عَجَزْتَ فِي أَلاَّ تَكُونَ اعْتَذَرْتَ إِلَى رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ بِما اعْتَذَرَ بِهِ الْمُخَلَّفُونَ، فَقَدْ كانَ كافِيَكَ ذَنْبَكَ اسْتِغْفارُ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ لَكَ. (قالَ): فَوَاللّٰهِ ما زالُوا يُؤَنِّبُونَنِي حَتَّى أَرَدْتُ أَنْ أَرْجِعَ إِلَى رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ فَأُكَذِّبَ نَفْسِي، ثُمَّ قُلْتُ لَهُمْ: هَلْ لَقِيَ هٰذا مَعِيَ مِنْ أَحَدٍ؟ قالُوا: نَعَمْ، لَقِيَهُ مَعَكَ رَجُلانِ قالا مِثْلَ ما قُلْتَ، وَ قِيلَ لَهُما مِثْلُ ما قِيلَ لَكَ. (قالَ): قُلْتُ: مَنْ هُما؟ قالُوا: مُرارَةُ بْنُ الرَّبِيعِ الْعَمْرِيُّ، وَ هِلالُ بْنُ أُمَيَّةَ الْواقِفِيُّ، (قالَ): فَذَكَرُوا لِي رَجُلَيْنِ صالِحَيْنِ قَدْ شَهِدا بَدْراً فِيهِما أُسْوَةٌ. (قالَ) فَمَضَيْتُ حِينَ ذَكَرُوهُما لِي. وَ نَهَى رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ عَنْ كَلامِنا أَيُّهَا الثَّلاثَةُ مِنْ بَيْنِ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ. (قالَ) فَاجْتَنَبَنَا النَّاسُ ـ أَوْ قالَ تَغَيَّرُوا لَنا ـ حَتَّى تَنَكَّرَتْ لِي فِي نَفْسِي الْأَرْضُ، فَما هِيَ بِالْأَرْضِ الَّتِي أَعْرِفُ، فَلَبِثْنا عَلَى ذٰلِكَ خَمْسِينَ لَيْلَةً. فَأَمَّا صاحِبايَ فَاسْتَكانا وَ قَعَدا فِي بُيُوتِهِما يَبْكِيانِ. وَ أَمَّا أَنا فَكُنْتُ أَشَبَّ الْقَوْمِ وَ أَجْلَدَهُمْ، فَكُنْتُ أَخْرُجُ فَأَشْهَدُ الصَّلاةَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ وَ أَطُوفُ فِي الْأَسْواقِ، وَ لا يُكَلِّمُنِي أَحَدٌ، وَ آتِي رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ فَأُسَلِّمُ عَلَيْهِ وَ هُوَ فِي مَجْلِسِهِ بَعْدَ الصَّلاةِ، فَأَقُولُ فِي نَفْسِي: هَلْ حَرَّكَ شَفَتَيْهِ بِرَدِّ السَّلامِ أَمْ لا؟. ثُمَّ أُصَلِّي قَرِيباً مِنْهُ وَ أُسارِقُهُ النَّظَرَ، فَإِذا أَقْبَلْتُ عَلَى صَلاتِي نَظَرَ إِلَيَّ، وَإِذَا الْتَفَتُّ نَحْوَهُ أَعْرَضَ عَنِّي، حَتَّى إِذا طالَ ذٰلِكَ عَلَيَّ مِنْ جَفْوَةِ الْمُسْلِمِينَ مَشَيْتُ حَتَّى تَسَوَّرْتُ جِدارَ حائِطِ أَبِي قَتادَةَ ـ وَ هُوَ ابْنُ عَمِّي وَ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ ـ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَوَاللّٰهِ ما رَدَّ عَلَيَّ السَّلامَ، فَقُلْتُ لَهُ: يا أَبا قَتادَةَ أَنْشُدُكَ بِاللّٰهِ هَلْ تَعْلَمُنِي أُحِبُّ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ ﷺ فَسَكَتَ، فَعُدْتُ فَناشَدْتُهُ، فَسَكَتَ فَعُدْتُ فَناشَدْتُهُ. فَقالَ: اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ. فَفاضَتْ عَيْنايَ وَ تَوَلَّيْتُ حَتَّى تَسَوَّرْتُ الْجِدارَ، فَبَيْنا أَنا أَمْشِي فِي سُوقِ الْمَدِينَةِ إِذا نَبَطِيٌّ مِنْ نَبَطِ أَهْلِ الشَّامِ مِمَّنْ قَدِمَ بِالطَّعامِ يَبِيعُهُ بِالْمَدِينَةِ يَقُولُ: مَنْ يَدُلُّ عَلَى كَعْبِ بْنِ مالِكٍ؟ فَطَفِقَ النَّاسُ يُشِيرُونَ لَهُ إِلَيَّ، حَتَّى جاءَنِي فَدَفَعَ إِلَيَّ كِتاباً مِنْ مَلِكِ غَسَّانَ، وَ كُنْتُ كاتِباً. فَقَرَأْتُهُ فَإِذا فِيهِ: أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ قَدْ بَلَغَنا أَنَّ صاحِبَكَ قَدْ جَفاكَ، وَ لَمْ يَجْعَلْكَ اللّٰهُ بِدارِ هَوانٍ وَ لا مَضْيَعَةٍ فَالْحَقْ بِنا نُواسِكَ. فَقُلْتُ حِينَ قَرَأْتُها: وَ هٰذِهِ أَيْضاً مِنَ الْبَلاءِ! فَتَيَمَّمْتُ بِهَا التَّنُّورَ فَسَجَرْتُها، حَتَّى إِذا مَضَتْ أَرْبَعُونَ مِنَ الْخَمْسِينَ، وَاسْتَلْبَثَ الْوَحْيُ إِذا رَسُولُ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ يَأْتِينِي فَقالَ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ يَأْمُرُكَ أَنْ تَعْتَزِلَ امْرَأَتَكَ، فَقُلْتُ: أُطَلِّقُها أَمْ ماذا أَفْعَلُ؟ فَقالَ: لا بَلِ اعْتَزِلْها فَلا تَقْرَبَنَّها. وَ أَرْسَلَ إِلَى صاحِبَيَّ بِمِثْلِ ذٰلِكَ. فَقُلْتُ لِامْرَأَتِي: الْحَقِي بِأَهْلِكِ فَكُونِي عِنْدَهُمْ حَتَّى يَقْضِيَ اللّٰهُ فِي هٰذَا الْأَمْرِ. فَجاءَتِ امْرَأَةُ هِلالِ بْنِ أُمَيَّةَ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ فَقالَتْ لَهُ: يا رَسُولَ اللّٰهِ إِنَّ هِلالَ بْنَ أُمَيَّةَ شَيْخٌ ضائِعٌ لَيْسَ لَهُ خادِمٌ فَهَلْ تَكْرَهُ أَنْ أَخْدُمَهُ؟ قالَ: لا وَلٰكِنْ لا يَقْرَبَنَّكِ. فَقالَتْ: إِنَّهُ وَ اللّٰهِ ما بِهِ مِنْ حَرَكَةٍ إِلَى شَيْءٍ، وَ وَاللّٰهِ ما زالَ يَبْكِي مُنْذُ كانَ مِنْ أَمْرِهِ ما كانَ إِلَى يَوْمِهِ هٰذا. فَقالَ لِي بَعْضُ أَهْلِي: لَوِ اسْتَأْذَنْتَ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ فِي امْرَأَتِكَ فَقَدْ أَذِنَ لِامْرَأَةِ هِلالِ بْنِ أُمَيَّةَ أَنْ تَخْدُمَهُ. فَقُلْتُ: لا أَسْتَأْذِنُ فِيها رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ وَ ما يُدْرِينِي ماذا يَقُولُ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ إِذا اسْتَأْذَنْتُهُ فِيها وَ أَنا رَجُلٌ شابٌّ. فَلَبِثْتُ بِذٰلِكَ عَشْرَ لَيالٍ، فَكَمُلَ لَنا خَمْسُونَ لَيْلَةً مِنْ حِينَ نُهِيَ

عَنْ كَلامِنا، ثُمَّ صَلَّيْتُ صَلاةَ الْفَجْرِ صَباحَ خَمْسِينَ لَيْلَةً عَلى ظَهْرِ بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِنا، فَبَيْنَا أَنَا جالِسٌ عَلَى الْحالِ الَّتِي ذَكَرَ اللّهُ تَعالَى مِنَّا قَدْ ضاقَتْ عَلَيَّ نَفْسِي وَ ضاقَتْ عَلَيَّ الأَرْضُ بِما رَحُبَتْ، سَمِعْتُ صَوْتَ صارِخٍ أَوْفَى عَلَى سَلْعٍ يَقُولُ بِأَعْلى صَوْتِهِ. يا كَعْبُ بْنَ مالِكٍ أَبْشِرْ، فَخَرَرْتُ ساجِداً وَ عَرَفْتُ أَنَّهُ قَدْ جاءَ فَرَجٌ. فَآذَنَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ النَّاسَ بِتَوْبَةِ اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْنا حِينَ صَلَّى صَلاةَ الْفَجْرِ، فَذَهَبَ النَّاسُ يُبَشِّرُونَنا. فَذَهَبَ قِبَلَ صاحِبَيَّ مُبَشِّرُونَ وَ رَكَضَ إِلَيَّ رَجُلٌ فَرَساً وسَعَى ساعٍ مِنْ أَسْلَمَ قِبَلِي وَ أَوْفَى عَلى الْجَبَلِ. فَكانَ الصَّوْتُ أَسْرَعَ مِنَ الْفَرَسِ، فَلَمَّا جاءَنِي الَّذِي سَمِعْتُ صَوْتَهُ يُبَشِّرُنِي نَزَعْتُ لَهُ ثَوْبَيَّ فَكَسَوْتُهُما إِيَّاهُ بِبُشْراهُ، وَاللّهِ ما أَمْلَكُ غَيْرَهُما يَوْمَئِذٍ، وَاسْتَعَرْتُ ثَوْبَيْنِ فَلَبِسْتُهُما وَانْطَلَقْتُ أَتَأَمَّمُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يَتَلَقَّانِي النَّاسُ فَوْجًا فَوْجًا يُهَنِّئُونَنِي بالتَّوْبَةِ وَ يَقُولُونَ لِي: لِتَهْنِكَ تَوْبَةُ اللّهِ عَلَيْكَ؛ حَتَّى دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ فَإِذا رَسُولُ اللّهِ ﷺ جالِسٌ حَوْلَهُ النَّاسُ، فَقامَ طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِاللّهِ رضي الله عنه يُهَرْوِلُ حَتَّى صافَحَنِي وهَنَّأَنِي. وَاللّهِ ما قامَ رَجُلٌ مِنَ المُهاجِرِينَ غَيْرُهُ فَكانَ كَعْبٌ لا يَنْساها لِطَلْحَةَ. قالَ كَعْبٌ: فَلَمَّا سَلَّمْتُ عَلى رَسُولِ اللّهِ ﷺ قالَ وهُوَ يَبْرُقُ وجْهُهُ مِنَ السُّرُورِ: «أَبْشِرْ بِخَيْرِ يَوْمٍ مَرَّ عَلَيْكَ مُذْ وَلَدَتْكَ أُمُّكَ». فَقُلْتُ: أَمِنْ عِنْدِكَ يا رَسُولَ اللّهِ أَمْ مِنْ عِنْدِاللّهِ؟ قالَ: «لا بَلْ مِنْ عِنْدِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ»، وكانَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ إِذا سُرَّ اسْتَنارَ وجْهُهُ حَتَّى كَأَنَّ وَجْهَهُ قِطْعَةُ قَمَرٍ، وكُنَّا نَعْرِفُ ذلِكَ مِنْهُ، فَلَمَّا جَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ قُلْتُ: يا رَسُولَ اللّهِ إِنَّ مِنْ تَوْبَتِي أَنْ أَنْخَلِعَ مِنْ مالِي صَدَقَةً إِلَى اللّهِ وَ إِلى رَسُولِهِ. فَقالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ : «أَمْسِكْ عَلَيْكَ بَعْضَ مالِكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ». فَقُلْتُ: إِنِّي أُمْسِكُ سَهْمِي الَّذِي بِخَيْبَرَ، وقُلْتُ: يا رَسُولَ اللّهِ إِنَّ اللّهَ تَعالَى إِنَّما أَنْجانِي بِالصِّدْقِ، وَ إِنَّ مِنْ تَوْبَتِي أَلاَّ أُحَدِّثَ إِلاَّ صِدْقاً ما بَقِيتُ، فَوَاللّهِ ما عَلِمْتُ أَحَداً مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَبْلاَهُ اللّهُ تَعالَى فِي صِدقِ الْحَدِيثِ مُنْذُ ذَكَرْتُ ذلِكَ لِرَسُولِ اللّهِ ﷺ أَحْسَنَ مِمَّا أَبْلاَنِي اللّهُ تَعالَى. واللّهِ ما تَعَمَّدْتُ كِذْبَةً مُنْذُ قُلْتُ ذلِكَ لِرَسُولِ اللّهِ ﷺ إِلَى يَومِي هذَا. وإِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَحْفَظَنِيَ اللّهُ تَعالَى فِيما بَقِيَ، قالَ: فَأَنْزَلَ اللّهُ تَعالَى: ﴿لَقَدْ تابَ اللّهُ عَلى النَّبِيِّ وَالْمُهاجِرِينَ وَالأَنْصارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ في ساعَةِ الْعُسْرَةِ﴾ ـ(توبه: ۱۱۷) حَتَّى بَلَغَ: ﴿إِنَّه بِهِمْ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ. وعَلى الثَّلاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّى إِذَا ضاقَتْ عَلَيْهِمُ الأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ﴾ ـ(توبه: ۱۱۸) حَتَّى بَلَغَ: ﴿اتَّقُوا اللّهَ وكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ ـ(توبه: ۱۱۹) قالَ كَعْبٌ: واللّهِ ما أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيَّ مِنْ نِعْمَةٍ قَطُّ بَعْدَ إِذْ هَدَانِي اللّهُ لِلْإِسْلاَمِ أَعْظَمَ في نَفْسِي مِنْ صِدْقِي رَسُولَ اللّهِ ﷺ أَلاَّ أَكُونَ كَذَبْتُهُ، فَأَهْلِكَ كَما هَلَكَ الَّذِينَ كَذَبُوا: فَإِنَّ اللّهَ تَعالَى قالَ لِلَّذِينَ كَذَبُوا حِينَ أَنْزَلَ الْوَحْيَ شَرَّ ما قالَ لِأَحَدٍ فَقالَ اللّهُ تَعالَى: ﴿سَيَحْلِفُونَ بِاللّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ، فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ ومَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللّهَ لا يَرْضَى عَنِ الْقَوْمِ الْفاسِقِينَ﴾ ـ(توبه: ۹۵ـ۹۶) قالَ كَعْبٌ: كُنَّا خُلِّفْنا ـ أَيُّها الثَّلاثَةُ ـ عَنْ أَمْرِ أُولئِكَ الَّذِينَ قَبِلَ مِنْهُمْ رَسُولُ اللّهِ ﷺ حِينَ حَلَفُوا لَهُ، فَبايَعَهُمْ واسْتَغْفَرَ لَهُمْ وأَرْجَأَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ أَمْرَنا حَتَّى قَضَى اللّهُ تَعالَى فِيهِ بِذلِكَ. قالَ اللّهُ تَعالَى: ﴿وعَلى الثَّلاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا﴾ ولَيْسَ الَّذِي ذُكِرَ مِمَّا خُلِّفْنا تَخَلُّفَنا عَنِ الْغَزْوِ وإِنَّما هُوَ تَخْلِيفُهُ إِيَّانا وإِرْجاؤُهُ أَمْرَنا عَمَّنْ حَلَفَ

لَهُ وَٱعْتَذَرَ إِلَيهِ فَقَبِلَ مِنْهُ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وفِي رِوَايَةٍ: «أَنَّ ٱلنَّبِيَّ ﷺ خَرَجَ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ يَوْمَ ٱلْخَمِيْسِ، وكانَ، يُحِبُّ أَنْ يَخْرُجَ يَوْمَ ٱلْخَمِيْسِ» وفِي رِوَايَةٍ «وكانَ لا يَقْدُمُ مِنْ سَفَرٍ إلاَّ نَهاراً فِي ٱلضُّحَى، فَإِذَا قَدِمَ بَدَأَ بِٱلْمَسْجِدِ فَصَلَّى فِيهِ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ جَلَسَ فِيهِ».

۹/۲۱- از عبدالله، پسر کعب بن مالک رضی الله عنه که از میان پسرانش به هنگام نابینايي پدر همواره دستش را می‌گرفت [و او را راهنمایی می‌کرد] - روایت شده است که گفت: شنیدم کعب‌بن مالک رضی الله عنه از حکایت واپس‌ماندنِ خویش از رسول خدا ﷺ در غزوه‌ی تبوک سخن می‌گفت.

کعب گفت: در هیچ غزوه‌ای جز غزوه‌ی تبوک از رسول خدا ﷺ عقب نماندم. البته من در غزوه‌ی بدر تخلّف کردم، اما هیچ‌کس از آنان که به آن جنگ نرفته بودند، سرزنش نشد.

رسول خدا ﷺ و مسلمانان به قصد [حمله به] کاروان شتران قریش [از مدینه] خارج شدند، تا آنکه خداوند، بی‌هیچ قرار و میعادی آنان را با دشمنانشان گرد آورد. من در شب عقبه که با رسول خدا ﷺ بر اسلام هم‌پیمان شدیم، حاضر بودم و دوست ندارم به‌جای حضور در آن، در بدر حضور می‌داشتم اگرچه در میان مردم از بدر بیشتر یاد می‌شود [و مشهورتر است].

حکایت من، هنگامی که از رسول خدا ﷺ در غزوه‌ی تبوک عقب ماندم، این‌گونه است که: به خدا سوگند، هرگز پیش از این به اندازه این قوی‌تر و داراتر نبودم که در این غزوه از آن حضرت عقب ماندم، سوگند به خدا، پیش از آن هرگز دو شتر باری آماده نکرده بودم که در این غزوه دو شتر باری آماده ساختم. رسول خدا ﷺ می‌خواست به هر غزوه‌ای که برود، قصد خود را کاملاً آشکار نمی‌کرد، و چنان می‌نمود که آهنگ جایی دیگر دارد جز غزوه‌ی تبوک [که قصد خویش را کاملاً آشکار کرد]. رسول خدا ﷺ این غزوه را در زمانی بس گرم انجام داد و روی به سفری دور و در صحرایی متروک و دشمنانی با تعدادی بسیار نهاد. برای مسلمانان آشکار ساخت که چه کاری در پیش دارند تا برای جنگِ خویش ره توشه‌ای کامل بردارند و کاملاً خود را آماده سازند. پس آنان را نسبت به کاری که در پیش داشتند و رسول خدا ﷺ می‌خواست انجام دهد، آگاه کرد.

در این غزوه شمار زیادی از مسلمانان همراه رسول خدا ﷺ بودند که هیچ کتاب و دیوانی گنجایش ثبت نام آنان را نداشت.

کعب گفت: هر کسی که می‌خواست نهان شود، قطعاً می‌پنداشت شرکت نکردنش نهان خواهد ماند، البته تا زمانی که وحی‌ای از جانب خداوند درباره‌ی او نازل نمی‌شد. رسول خدا ﷺ هنگامی این غزوه را آغاز کرد که فصل بهره‌برداری از میوه‌ها فرارسیده و [آرام گرفتن در] سایه‌ی درختان خوشایند [هرکسی] بود و من نیز بدان مایل‌تر بودم.

رسول خدا ﷺ و مسلمانان همراه او خود را [برای رهسپارشدن به این غزوه] آماده کردند. من هم صبح تصمیم گرفتم که خود را با آن حضرت ﷺ آماده سازم، امّا برمی‌گشتم و کاری را انجام نمی‌دادم و با خود می‌گفتم که هرگاه اراده کنم بر آماده ساختن خود توانایم. همین‌طور امروز و فردا می‌کردم که مردم پیاپی برای آماده‌ساختن خویش برای سفر تلاش می‌کردند. رسول خدا ﷺ و مسلمانانِ همراه با او صبح‌گاهان حرکت کردند. من هنوز خود را

مجهز نکرده بودم، باز بامداد دیگری بر من گذشت و به خانه بازگشتم و هنوز هیچ کاری از پیش نبرده بودم.من چنانکه گذشت درنگ می‌کردم تا اینکه مسلمانان شتافتند و برای شرکت در جنگ از من پیشی گرفتند. مصمم شدم که بار بربندم و به آنان بپیوندم ـ و ای کاش چنین می‌کردم ـ بازهم این امر برای من مقدر نشد.

پس از رهسپارشدن رسول خدا ﷺ، هرگاه بیرون می‌آمدم، این امر اندوهگینم می‌کرد؛ زیرا جز افرادی را که در نفاق غوطه می‌زدند و یا ناتوانانی که خداوند عذرشان را پذیرفته بود، کس دیگری را فراروی خود نمی‌دیدم.

رسول خدا ﷺ نامی از من نبرد تا اینکه به تبوک رسید. در آنجا در حالی که در میان مردم نشسته بود، فرمود: «کعب بن مالک چه کرد؟»

مردی از قبیله‌ی بنی‌سلمه عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ، دو ردایش و نگریستن به دو طرف [کنایه از تکبر و عجب است] او را از همراهی تو بازداشت.

معاذبن جبل ؓ گفت: چه بد گفتی! سوگند به خدا، ای رسول خدا ﷺ، ما از او جز نیکی چیز دیگری سراغ نداریم. رسول خدا ﷺ سکوت کرد.

در همین هنگام آن حضرت مردی را دید که لباسی سفید به تن داشت و سراب [شبح] او را می‌لرزاند. رسول خدا ﷺ فرمود: ابوخیثمه باش.

ابوخیثمه‌ی انصاری همان کسی بود که یک صاع خرما بخشید و منافقان او را به ریشخند گرفتند.

کعب گفت: وقتی به من خبر رسید که رسول خدا ﷺ در حال بازگشت از تبوک است و روی به سوی مدینه دارد، نگرانی‌ای شدید مرا فراگرفت و شروع کردم که دروغی به هم ببافم. می‌گفتم: با چه چیزی می‌توانم فردا از ناخرسندی آن حضرت به در آیم؟ و برای حل این مشکل از همه‌ی صاحب‌نظران خانواده‌ی خویش مدد می‌جستم.

وقتی گفته شد که رسول خدا ﷺ نزدیک شده است، هر [اندیشه‌ی] باطلی که در سر داشتم، از بین رفت و با خود گفتم که به هیچ واسطه‌ای نخواهم توانست از نکوهش پیامبر نجات یابم. و درصدد برآمدم که حقیقت موضوع را به آن حضرت ﷺ عرض کنم.

رسول خدا ﷺ از راه رسید. آن حضرت چون از سفری بازمی‌گشت، آغاز کارش از مسجد بود؛ در آن دو رکعت نماز می‌گزارد و آنگاه با مردم می‌نشست.وقتی آن‌حضرت نماز به جا آوردند، واپس ماندگان به حضور آن حضرت ﷺ آمدند و عذر می‌آوردند و برای آن حضرت سوگند می‌خوردند. آنان هشتاد و چند نفر بودند. رسول خدا ﷺ ظاهر امرشان را از آنان پذیرفت و با آنان بیعت کرد و برایشان از خداوند آمرزش خواست و رازِ درونشان را به خداوند واگذار کرد. تا اینکه من آمدم. وقتی سلام کردم، لبخندی خشم‌آلود بر لبان آن حضرت نقش بست. آنگاه فرمود: پیش‌آی. من آرام آرام پیش آمدم تا اینکه جلوی آن حضرت نشستم.

به من فرمود: چه شد که بازماندی؟ نه مگر مرکبی را [که برای آمدن به غزوه نیاز بود] خریده بودی؟

عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ اگر در نزد شخصی از اهل دنیا حاضر بودم، می‌توانستم با عرضه‌ی عذری از خشم او بگریزم؛ زیرا خداوند زبانی شیوا به من بخشیده است.به خدا سوگند، دانسته‌ام که اگر امروز برای اینکه از من راضی باشی سخنی به دروغ به حضرتت بگویم، خداوند به زودی تو را بر من خشمگین خواهد کرد.

اگر با تو به راستی سخن بگویم، به سبب آن بر من خشم می‌گیری. این امید را دارم که خداوند سرانجام کارم را نیکو قرار دهد. به خدا سوگند، من عذری نداشتم. به خدا سوگند، وقتی از شما عقب ماندم، هرگز از آن زمان توانمندتر و داراتر نبوده‌ام. کعبْ گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: اما این یکی راست گفت. منتظر باش تا خداوند درباره‌ی تو حکم کند.

مردانی از قبیله‌ی بنی‌سلمه دنبال من آمدند و گفتند: سوگند به خدا، پیش از این ندیده‌ایم که مرتکب گناهی شده باشی! آیا چون سایر متخلّفان نتوانستی که برای آن حضرت عذری بیاوری؟ استغفار آن حضرت برای بخشیده‌شدنِ گناهی که مرتکب شده بودی، کفایت می‌کرد.

کعب گفت: سوگند به خداوند، آن‌قدر مرا سرزنش کردند، تا اینکه نزدیک بود به نزد رسول خدا ﷺ بازگردم و بر خود دروغ بندم.

آنگاه به آنان گفتم: آیا کس دیگری هم مانند من رفتار کرده است؟

گفتند: آری دو نفر دیگر نیز مانند تو رفتار کرده‌اند و آنچه را که تو گفتی، گفتند و به آنان نیز چنان گفته شد که به تو گفته شد.

گفتم: آنان چه کسانی هستند؟

گفتند: مرارة بن ربیع العمری و هلال بن امیة الواقفی.

کعب گفت: دو مرد نیکوکاری را که در بدر حضور داشتند و نمونه بودند، برای من ذکر کردند. وقتی نام آنان را بر زبان آوردند بر درستیِ راست گفتن خویش یقین کردم و رفتم.

از بین کسانی که به آن غزوه نرفته بودند، رسول خدا ﷺ مردم را از سخن گفتن با ما سه نفر نهی کرد. مردم از ما دور می‌ماندند ـ یا گفت: رفتار آنان نسبت به ما دگرگون شد ـ کار به آنجا کشید که زمین در نظرم دگرگونه جلوه کرد و [مدینه دیگر برای من] آن سرزمینی نبود که از قبل می‌شناختم. پنجاه شب اینچنین گذشت. امّا دو همراه دیگرم، درمانده شدند و گریه‌کنان در خانه‌هایشان نشستند. امّا من جوان‌ترین و چالاک‌ترین آنان بودم. بیرون می‌آمدم و در نماز با مسلمانان حاضر می‌شدم و در خیابان‌ها می‌گشتم: اما کسی با من سخن نمی‌گفت. نزد رسول خدا ﷺ می‌آمدم و بر آن حضرت سلام عرض می‌کردم و با خود می‌گفتم: [باید ببینم] که آیا لبان آن حضرت برای پاسخ دادنِ به سلام من خواهد جنبید یا خیر؟

آنگاه نزدیک آن حضرت نماز می‌گزاردم و دزدانه به آن حضرت می‌نگریستم. چون روی به نماز خویش می‌کردم، به من می‌نگریست و چون به سو ایشان متوجه می‌شدم، از من روی می‌گرداند. وقتی روی‌گردانی مسلمانان از من به درازا کشید، رفتم و از دیوار باغِ ابوقتاده که پسرعموی من و محبوب‌ترین مردم در نزدم بود، پایین پریدم و بر او سلام کردم. خدا می‌داند که سلامم را پاسخ نگفت.

به او گفتم: ای ابوقتاده، تو را به خداوند سوگند می‌دهم آیا مرا از دوست‌داران خداوند و رسول خدا می‌دانی؟

سکوت کرد. دوباره او را سوگند دادم و ا و سکوت کرد. باز او را سوگند دادم.

گفت: خداوند و رسولش بهتر می‌دانند.

چشمانم گریان شد و بازگشتم تا اینکه باز از دیوار بالا آمدم.

در بازار مدینه راه می‌رفتم که ناگهان دیدم یکی از نبطیان شام ـ که مواد غذایی آورده بود تا

درمدینه بفروشد ـ می‌گفت: چه کسی کعب‌بن مالک را به من نشان می‌دهد؟

مردم به من اشاره کردند و او به نزد من آمد و نامه‌ای از پادشاه غسان به من داد. من باسواد بودم، آن را خواندم. در آن آمده بود که:

«باری، به ما خبر رسیده است که آن یار تو بر تو ستم کرده است. خداوند تو را در سرزمینی که خوارت می‌دارند و حقت را ضایع می‌کنند، نگذارد، به ما بپیوند که ما با تو همکاری و همیاری می‌کنیم.»

به هنگام خواندن آن نامه با خود گفتم: این نیز از امتحانات الهی است، آن نامه را به تنور انداختم و سوزاندم، تا اینکه چهل روز از آن پنجاه روز گذشت، نزول وحی [درمورد ما] به تأخیر افتاد. در این هنگام فرستاده رسول خداﷺ به نزد من آمد و گفت: رسول خداﷺ به تو دستور می‌دهد که از زنت کناره بگیری.

گفتم: او را طلاق دهم و یا اینکه... چه کار کنم؟

گفت: خیر بلکه از او کناره گیر و با او نزدیکی نکن، و آن حضرتﷺ به دو نفر دیگر هم چنین پیغامی فرستاد.

به زنم گفتم: به نزد خانواده‌ات برو و در نزد آنان باش تا اینکه خداوند در این کار حکم کند.

زن هلال بن امیه به نزد رسول خداﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خداﷺ هلال‌بن امیّه شخصی پیر و سالمند است و کسی ندارد که به او خدمت کند. آیا از اینکه او را خدمت کنم ناخشنود می‌شوی؟

حضرت فرمود: خیر، امّا نباید با تو نزدیکی کند.

عرض کرد: خدا می‌داند که او توان انجام کاری را ندارد. سوگند به خداوند، او از زمانی که این اتفاق افتاده، تا به امروز پیوسته گریه می‌کند.

خانواده‌ام به من گفتند: اگر تو هم درباره‌ی همسرت از رسول خداﷺ اجازه بخواهی [ممکن است اجازه دهد]. برای این که به زن هلال بن امیه اجازه داده است که به او خدمت کند.

من گفتم: من از آن حضرت اجازه نمی‌گیرم. زیرا نمی‌دانم که آن حضرت، وقتی که دراین خصوص از او اجازه بخواهم، چه خواهد فرمود: من مرد جوانی هستم.

با این حال ده شب دیگر ماندیم. از زمانی که رسول خداﷺ از سخن گفتن با ما نهی کرده بود، پنجاه شب کامل شد.

آنگاه نماز صبح پنجاهمین شب را بر پشت‌بام یکی از خانه‌هایمان گزاردم. در همان‌حالی‌که نشسته بودم و چنان که خداوند ما را یاد کرده است؛ جانم به لب رسیده بود و زمین با همه‌ی فراخی‌اش بر من تنگ آمده بود. صدای کسی را بر بلندای کوه «سلع» شنیدم که با صدایی بلند می‌گفت: ای کعب بن مالک، تو را نوید باد، سجده کنان بر زمین افتادم و دانستم که گشایشی حاصل شده است.

رسول خداﷺ به هنگام نماز صبح پذیرش توبه‌ی ما را از جانب خداوند به مردم اعلان کرده بود. مردم نیز به راه افتادند تا به ما مژده دهند. [گروهی به نزد من آمدند و] گروهی نیز برای نوید دادن به نزد آن دو نفر رفتند.

مردی سوار بر اسب، با بسی شتاب اسبش را به سوی من می‌تاخت و مردی از قبیله‌ی اسلم نیز به سوی من دوید و بر بلندای کوهی رفت [و فریاد زد] صدای او از حرکت اسب سریع‌تر به من رسید.

وقتی شخصی که صدایش را شنیده بودم، برای نوید دادن به نزد من آمد، هر دو تکّه‌ی لباسم را درآوردم و برای نویدی که به من داده بود، بر تن او کردم. خدا می‌داند که، در آن روز لباس دیگری

نداشتم. دو لباس به عاریه گرفتم و آن‌ها را پوشیدم و رهسپار شدم و به نزد پیامبر خدا ﷺ رفتم.مردم گروه گروه به استقبالم می‌آمدند و برای پذیرش توبه‌ام به من تبریک گفته و می‌گفتند: پذیرش توبه‌ات از جانب خداوند بر تو مبارک باد! تا اینکه وارد مسجد شدم، در حالی که رسول خدا ﷺ نشسته بود و مردمانی پیرامونش را گرفته بودند. طلحه بن عبیدالله رضی الله عنه برخاست و شتابان به سوی من آمد، تا اینکه با من دست داد و شادباش گفت.

سوگند به خدا جز او هیچ یک از مهاجران برنخاستند ـ کعب این محبت طلحه را هرگز فراموش نمی‌کرد ـ کعب گفت: وقتی به رسول خدا ﷺ سلام کردم، آن حضرت در حالی که چهره‌اش از شادمانی می‌درخشید، فرمود: تو را از آن هنگام که از مادرزاده شده‌ای به بهترین روز زندگی‌ات نوید می‌دهم.

عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ آیا این موهبت از جانبِ شخصِ شماست و یا از جانب خداوند است؟

فرمود: خیر، بلکه از جانب خداوند، عزّوجلّ، است.

رسول خدا ﷺ چون خوشحال می‌شد، چهره‌ی مبارکش چنان می‌درخشید که گویی صورتش پاره‌ای از ماه است. ما این را می‌دانستیم که به هنگام شادمانی چنین حالتی دارد. وقتی نزد آن حضرت نشستم. عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ این نیز جزء توبه‌ی من است که همه‌ی اموالم را برای خداوند و رسولش صدقه دهم.

آن حضرت فرمود: مقداری از مالت را نگه دار. این برای تو بهتر است.

عرض کردم: سهمی را که در جنگ خیبر به من رسیده است، نگه می‌دارم.

عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ، خداوند با راستی مرا نجات داد و این نیز جزء توبه‌ی من است که در باقی‌مانده‌ی عمر خویش جز راستی چیزی دیگر نگویم. سوگند به خدا، کسی از مسلمانان را نمی‌شناسم که خداوند بهتر از من در ملازمت به گفتار راستی، از آن زمان که این سخن را به رسول خدا ﷺ عرض کردم، مورد لطف خویش قرار داده باشد و سوگند به خدا، از آن لحظه‌ای که این سخن را به حضور رسول خدا ﷺ عرض کردم تا به امروز حتی یک دروغ هم از روی عمد نگفته‌ام و امیدوارم خداوند در آنچه از عمرم مانده مرا از دروغ گفتن مصون بدارد.

«خداوند بر پیامبر و مهاجران و انصاری که به هنگام تنگدستی از او [پیامبر] پیروی کردند، رحمت آورد...» تا آنجا که می‌فرماید: «بی‌گمان او [نسبت] به آنان رئوف و مهربان است و بر آن سه کس که بازپس داشته شدند، تا آنکه زمین با همه‌ی گستردگی‌اش بر آنان تنگ شد.» تا آنجا که می‌فرماید: «از خدا پروا بدارید و با راستگویان باشید.» **توبه: ۱۱۷-۱۱۹**

کعب گفت: سوگند به خداوند، پس از آنکه خداوند مرا به اسلام رهنمون شد، هیچ نعمتی بزرگ‌تر از آن‌که با رسول خدا ﷺ راست گفتم بر من نبخشید و این‌که دروغ نگفتم تا مانند آنان که دروغ گفتند به هلاکت افتم. خداوند متعال هنگامی‌که وحی فرو فرستاد در حق کسانی که دروغ گفتند بدترین چیزی که ممکن است در مورد کسی گفته شود، گفت: «چون به سوی آنان بازآیید، برایتان به خدا سوگند خواهند خورد تا از آنان صرف‌نظر کنید. پس از آنان رویگردان شوید. به راستی آنان پلیدند و جایشان به کیفر

آنچه می‌کردند، جهنم است. برایتان سوگند می‌خورند تا از آنان خشنود شوید. پس اگر از آنان خشنود شوید. [بدانید] که خداوند از گروه فاسقان راضی نمی‌شود.» توبه: ۹۶-۹۵

کعب گفت: کار ما سه نفر از کار آنان که چون سوگند یاد کردند رسول خدا ﷺ از آنان پذیرفت و با آنان بیعت کرد و برایشان استغفار خواست،بازپس داشته شد.

رسول خدا ﷺ کار ما را به تأخیر انداخت تا اینکه خداوند متعال در مورد ما قضاوت کرد.

خداوند متعال می‌فرماید: «و آن سه نفری که بازپس داشته شدند» منظور از بازپس‌ماندن ما، بازپس ماندن از جنگ نیست، بلکه آن بدان معناست که ما را بازپس انداخت و حکم ما را از کسانی که برای آن حضرت سوگند یاد کردند و عذر آوردند، به تأخیر انداخت.

در روایتی دیگر آمده است: «پیامبر اکرم ﷺ در غزوه‌ی تبوک روز پنج‌شنبه بیرون رفت و همواره دوست می‌داشت روز پنجشنبه بیرون آید.»

در روایتی دیگر آمده است: «رسول خدا ﷺ جز روز و به هنگام چاشت از سفر بازنمی‌گشت و وقتی بازمی‌گشت [کار خود را] از مسجد آغاز می‌کرد و در آنجا دو رکعت نماز می‌گزارد و [مدّتی] در آن‌جا می‌نشست.»

* * *

۱۰/۲۲- وعَنْ أَبِي نُجَيْدٍ «بضَمِّ النّون وفَتْحِ ٱلْجِيمِ» عِمْرَانَ بْنِ ٱلْحُصَيْنِ ٱلْخُزَاعِيِّ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُما أَنَّ ٱمْرَأَةً مِنْ جُهَيْنَةَ أَتَتْ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ وهِيَ حُبْلَى مِنَ الزِّنَى فَقالَتْ: يا رَسُولَ اللّٰهِ أَصَبْتُ حَدّاً فَأَقِمْهُ عَلَيَّ، فَدعا نَبِيُّ اللّٰهِ ﷺ وليَّها فَقالَ: أَحْسِنْ إِلَيها، فَإِذَا وضَعَتْ فَأْتِنِي فَفعَلَ فَأَمَرَ بِها نَبِيُّ اللّٰهِ ﷺ فَشُدَّتْ عَلَيْها ثِيابُها ثُمَّ أَمَرَ بِها فَرُجِمَتْ ثُمَّ صَلَّى عَلَيْها. فَقالَ لَهُ عُمَرُ: تُصَلِّي عَلَيها يا رَسُولَ اللّٰهِ وقَدْ زَنَتْ؟ قالَ: لَقَدْ تابَتْ تَوْبَةً لَوْ قُسِمَتْ بَيْنَ سَبْعِينَ مِن أَهْلِ ٱلْمَدِينَةِ لَوَسِعَتْهُمْ. وهَلْ وجَدْتَ أَفْضَلَ مِنْ أَنْ جادَتْ بِنَفْسِها لِلّٰهِ عَزَّ وجَل» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۰/۲۲- از ابونُجَیْد، عمران بن حُصین خزاعی ﷺ روایت شده است که زنی از قبیله‌ی جهینه درحالی که از زنا حامله بود، به نزد رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، مرتکب عملی مستوجب حدّ شده‌ام، حدّ را بر من جاری کن.

پیامبر اکرم سرپرست او را فراخواند و فرمود: «با او به نیکی رفتار کن. هرگاه وضع حمل کرد، او را به نزد من آر.».

او چنان کرد که رسول خدا ﷺ فرموده بود: رسول خدا ﷺ دستور داد لباس‌هایش را بر او محکم ببندند. آنگاه رجم شد و پس از رجم، رسول خدا ﷺ بر او نماز گزارد.

عمر به آن‌حضرت عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ آیا بر کسی که زنا کرده است، نماز می‌گزاری؟ آن حضرت فرمود: توبه‌ای کرده است که اگر در میان هفتاد نفر از اهل مدینه تقسیم می‌شد، آنان را دربرمی‌گرفت.[با توبه‌ی هفتاد کس برابری می‌کرد]آیا بهتر از این یافته‌ای که جانش را به خدا بخشید.

* * *

۱۱/۲۳- وعَنِ ٱبْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «لَوْ أَنَّ لِٱبْنِ آدَمَ وَادِياً مِنْ ذَهَبٍ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَ ادِيانَ، ولَنْ يَمْلأَ فاهُ إِلاَّ التُّرَابُ وَيتُوبُ اللّٰهُ عَلى مَنْ تابَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۱/۲۳- از ابن عباس رضی‌الله عنهما، روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر آدمیزاد وادی‌ای از طلا داشته باشد، دوست می‌دارد که دو وادی طلا داشته باشد و دهانش را جز خاکِ [گور] پُر نمی‌کند و خداوند توبه‌ی کسی را که توبه کند، می‌پذیرد.»

* * *

۱۲/۲۴- وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «يَضْحَكُ اللّهُ سُبْحانَهُ وتَعالَى إِلَى رَجُلَيْنِ يَقْتُلُ أَحَدُهُما ٱلآخَرَ، يَدْخُلانِ الجَنَّةَ، يُقاتِلُ هٰذَا فِي سَبِيلِ اللّهِ فَيُقْتَلُ، ثُمَّ يَتُوبُ اللّهُ عَلَى ٱلْقاتِلِ فَيُسْلِمُ فَيُسْتَشْهَدُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲/۲۴- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند از حکایت دو کس که یکی دیگری را می‌کشد و هر دو وارد بهشت می‌شوند، خشنود می‌شود. کشته شده در راه خدا پیکار می‌کند و شهید می‌شود، آنگاه خداوند توبه‌ی قاتل را می‌پذیرد و او مسلمان و شهید می‌شود.»

باب ۳- صبر

قَالَ اللّهُ تَعالَى:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وصابِرُوا وَرابِطُوا﴾ «ای مؤمنان، بردباری کنید و پایداری ورزید.» **آل‌عمران: ۲۰۰**

باز می‌فرماید: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ ونَقْصٍ مِنَ الأَمْوَالِ والأَنْفُسِ والثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ «به یقین شما را با چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی و کاهش اموال و جانها و فرآورده‌ها می‌آزماییم و به بردباران [بر این آزمون] مژده بده.» **بقره: ۱۵۵**

نیز می‌فرماید: ﴿إِنَّما يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسابٍ﴾ «جز این نیست که به بردباران پاداششان بی‌شمار [و] به تمام [و کمال] داده می‌شود. **زمر: ۱۰**

همچنین می‌فرماید: ﴿ولَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذٰلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ «کسی‌که بردباری کند و درگذرد [بداند که] این [اوصاف] از کارهای سترگ است.»

می‌فرماید: ﴿آسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ والصَّلاَةِ إِنَّ اللّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ «از بردباری و نماز مدد جویید، که خداوند با بردباران است». **بقره: ۱۵۳**

می‌فرماید: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ ٱلْمُجاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ﴾

والآياتُ في الأَمْرِ بالصَّبْرِ وبَيانِ فَضْلِهِ كَثِيرَةٌ مَعْرُوفَةٌ. «و به راستی شما را می‌آزماییم تا جهادگرانتان و شکیبایانتان را معلوم بداریم».

آیات قرآن در فرمان به صبر و بیان فضیلت آن بسیار وارد شده که این آیات برای همگان شناخته شده است.

* * *

۱/۲۵- وعَنْ أَبِي مالِكٍ ٱلْحارِثِ بْنِ عاصِمٍ ٱلأَشْعَرِيِّ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: الطُّهُورُ شَطْرُ ٱلْإِيمَانِ وٱلْحَمْدُ لِلّهِ تَمْلَأُ ٱلْمِيزَانَ، وسُبْحانَ اللّهِ والْحَمْدُ لِلّهِ تَمْلَآنِ - أَوْ تَمْلَأُ - ما بَيْنَ ٱلسَّمٰوَاتِ وٱلْأَرْضِ، وٱلصَّلاَةُ نُورٌ، وٱلصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ، وٱلصَّبْرُ ضِياءٌ وٱلْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ. كُلُّ ٱلنَّاسِ يَغْدُو فَبائِعٌ نَفْسَهُ فَمُعْتِقُها أَوْ مُوبِقُها» رَواهُ مُسْلِمٌ

۱/۲۵- از ابو مالک حارث بن عاصم اشعری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «پاکیزگی یک نیمه‌ی ایمان است [بدان معنی که پاداشِ آن چنان فزونی

می‌گیرد تا اینکه به اجر نصف ایمان می‌رسد، نه اینکه با صرف پاکیزگی نصف ایمان حاصل می‌شود. بر زبان آوردن] الحمدُلله [حمد و ثنای خداوند را از صمیم قلب گفتن] کفه‌ی عمل نیکوی ترازوی اعمال را پر می‌کند و سبحان‌اللّه و الحمدلله، ما بین آسمان‌ها و زمین را پر می‌کنند. نماز نور [و روشنایی] است.صدقه دادن دلیل [صحت با ایمانی] است. بردباری [صبر] درخشش [و فروغ ایمان] است. و قرآن حجتی به سود یا زیان توست. هریک از مردمان بامدادان [به تلاش و کوشش] برمی‌خیزند و [در نهایت] خود را می‌فروشند [و بدین‌سان با فروختن خود به خداوند] یا خود را آزاد می‌کند و یا [با فروختن خود به شیطان] خود را به هلاکت می‌افکند.

توضیح: پر کردن آسمانها و زمین با سبحان‌اللّه و الحمدُلله برای ذکر مثال است، برای آن که کلام در مکان جای نمی‌گیرد و مراد از آن کثرت عدد است.

***

۲/۲۶- وعَنْ أَبِي سَعِيدٍ بْنِ سِنَانٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه: أَنَّ نَاساً مِنَ الأَنْصارِ سَأَلُوا رَسُولَ اللّهِ ﷺ فَأَعْطاهُمْ، ثُمَّ سَأَلُوهُ فَأَعْطاهُمْ، حَتَّى نَفِدَ ما عِنْدَهُ، فَقالَ لَهُمْ حِينَ أَنْفَقَ كُلَّ شَيْءٍ بِيَدِهِ: «ما يَكُنْ عِنْدِي مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ أَدَّخِرَهُ عَنْكُمْ، ومَنْ يَسْتَعْفِفْ يُعِفَّهُ اللّهُ، ومَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللّهُ، ومَنْ يَتَصَبَّرْ يُصَبِّرْهُ اللّهُ وما أُعْطِيَ أَحَدٌ عَطَاءً خَيْراً و أَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ».مُتَّفَقٌ عَلَيهِ

۲/۲۶- از ابوسعید سعدبن مالک بن سنان خدری رضي الله عنه روایت شده است: «گروهی از انصار از رسول خدا ﷺ تقاضایی کردند و رسول خدا ﷺ به آنان چیزی بخشید «چیزی داد»، باز درخواست کردند، آن‌حضرت به آنان داد، تا اینکه آنچه در نزد آن حضرت بود، تمام شد. رسول خدا ﷺ پس از انفاق هر آنچه در اختیار داشت، فرمود: «هر مالی که نزد من باشد از شما دریغ نخواهم کرد.» هر آن کس که [از دست‌دراز کردن به سوی دیگران] خویشتن‌داری کند، خداوند او را بهره‌مند می‌سازد و هر آن کس از خداوند بی‌نیازی بخواهد، خداوند او را بی‌نیاز می‌کند، و هر آن کس بخواهد بردباری پیشه کند، خداوند به او بردباری می‌دهد، و هیچ بخششی بهتر و فراختر از بردباری به کسی داده نشده است.»

***

۳/۲۷- وعَنْ أَبِي يَحْيَى صُهَيْبِ بْنِ سِنانٍ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ «عَجَباً لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ! إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ لَهُ خَيْرٌ - ولَيْسَ ذٰلِكَ لِأَحَدٍ إِلاَّ لِلْمُؤْمِنِ - إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءُ شَكَرَ فَكانَ خَيْراً لَهُ، وإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَّاءُ صَبَرَ فَكانَ خَيْراً لَهُ» رَواهُ مُسلِمٌ

۳/۲۷- از ابو یحیی، صهیب بن سنان رضي الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «شگفتا از کار مؤمن، همه‌ی امورش برای او خیر است و این شأن جز برای مؤمن حاصل نمی‌شود؛ اگر شادی به او روی کند، سپاس می‌گزارد، پس برای او خیر خواهد بود، و اگر زیانی به او روی کند، بردباری و شکیبایی در پیش می‌گیرد، پس آن نیز برای او خیر خواهد بود».

***

۴/۲۸- وعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قالَ: لَمَّا ثَقُلَ النَّبِيُّ ﷺ جَعَلَ يَتَغَشَّاهُ الْكَرْبُ فَقالَتْ فاطِمَةُ رَضِيَ اللّهُ عَنْها: واكَرْبَ أَبَتاهُ! فَقالَ: «لَيْسَ عَلى أَبِيكِ كَرْبٌ بَعْدَ الْيَومِ» فَلَمَّا ماتَ قالَتْ: «يا أَبَتاهُ، أَجابَ رَبّاً دَعاهُ، يا أَبَتاهُ جَنَّةُ الْفِرْدَوْسِ مَأْوَاهُ، يا

أبَتاهُ إلى جِبْرِيلَ نَنْعاهُ» فَلَمَّا دُفِنَ قالَتْ فـاطِمَةُ رَضِيَ اللّهُ عَنْها: «أطابَتْ أنْفُسُكُمْ أنْ تَحْثُوا عَلى رَسُولِ اللّهِ ﷺ التُّرابَ؟» رَواهُ البُخاريُّ

۴/۲۸ـ از انس ﷺ روایت شــــده است، هنگامی‌که بیماری رسول خدا ﷺ سخت شد و سختی جـان کـندن آن حـضرت را فـراگـرفت، حضرت فاطمه رضی الله عنها گفت: «پـدر، آه از این درد و رنـجت!». آن حـضرت ﷺ فـرمود: «پس از امروز پدرت درد و اندوهی نخواهد داشت.»

هنگامی‌که آن حضرت از جهان فانی به سوی عالَم باقی شتافت، حضرت فاطمه‌ی‌زهرا گفت: آه بر پدر که، دعوت پروردگارش را اجابت کـرد. آه، آن پدر که جایگاهش بهشت فردوس است. آه، آن پدر که خبر وفاتش را به جبریل می‌رسانیم.

چون پیکر پاک آن حضرت دفـن شـد، حـضرت فاطمه ـ که خداوند از او خشنود باد ـ گفت: چگونه می‌توانید بر رسول خدا ﷺ خـاک بریزید؟

* * *

۵/۲۹ـ وعَنْ أبِي زَيْدٍ أُسامَةَ بْنِ حارِثَةَ مَوْلَى رَسُولِ اللّهِ ﷺ وَحِبِّهِ وَابْنِ حِبِّهِ ﷺ قـالَ: أرْسَلَتْ بِنْتُ النَّبِيِّ ﷺ إنَّ ابْنِي قَدْ احْتُضِرَ فاشْهَدْنا، فَأرْسَلَ يُقْرِىءُ السَّلامَ ويَقُولُ: «إنَّ لِلّهِ مَا أخَذَ ولَهُ ما أعْطَى، وكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِأجَلٍ مُسَمّىً، فَلْتَصْبِرْ ولْتَحْتَسِبْ». فَـأرْسَلَتْ إلَـيهِ تُـقْسِمُ عَـلَيْهِ لَيَأْتِيَنَّها. فَقامَ ومَعَهُ سَعْدُ بْنُ عُـبادَةَ، ومُـعاذُ بْـنُ جَبَلٍ، وأُبَيُّ بْـنُ كَـعْبٍ، وزَيْـدُ بْـنُ ثـابِتٍ، ورِجـالٌ رَضِـيَ اللّـهُ عَـنْهُمْ، فَـرُفِعَ إلى رَسُـولِ اللّـهِ ﷺ الصَّبِيُّ فَأقْعَدَهُ فِي حِجْرِهِ ونَفْسُهُ تَقَعْقَعُ، فَفاضَتْ عَيْناهُ. فَقالَ سَعْدٌ: يا رَسُولَ اللّـهِ مـا هٰـذا؟ فَـقالَ: «هٰذِهِ رَحْمَةٌ جَعَلَها اللّهُ تَعالَى فِي قُـلُوبِ عِـبادِهِ» وفِي رِوايَةٍ «قُلُوب مَنْ شاءَ مِن عِبادِهِ، وإنَّما يَرْحَمُ اللّهُ مِنْ عِبادِهِ الرُّحَماءَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، ومَعْنَى «تَقَعْقَعُ»: تَتَحَرَّكُ وتَضْطَرِبُ.

۵/۲۹ـ از ابو زید اسامة بن زید بـن حـارثه، محبوب [۱] آن حضرت، که خدای از آنان خشنود باد، روایت شـده است کـه گـفت: دختر رسـول خدا ﷺ کسی را فرستاد [با این پیام] که پسرم در آستانه‌ی مرگ قرار گرفته است [به جان‌کندن افتاده است] پس به کمک ما بیایید. آن حضرت یکـی را فـرستاد [و بـه او گـفت بـرو بگـو:] محمد ﷺ سلام مـی‌فرستد و مـی‌گوید: «بـرای خداوند است هـر آنـچه مـی‌ستاند و هـر آنـچه مـی‌دهد، و هـر چـیزی در نـزد او [خـداونـد] از سرآمد مقرّری برخـوردار است، پس بـاید صـبر پیشه کنی و در صبر خـود نـیّتِ طلب ثـواب از پروردگار داشته باشی». امّا او دوباره کسی را به خدمت رسول خدا ﷺ فرستاد، تـا او را قسم دهد که به نزد او برود.

آن حـضرت هـمراه سعدبن عـباده، مـعاذبن جبل، ابیّ بن کعب، زیدبن ثابت و افرادی دیگر، که خدای از آنان خشنود باد، برخـاست. چـون بـه آنجا رسیدند، کـودک را بـه رسـول خـدا ﷺ دادنـــد، آن حـضرت او را درحـالی‌که جـانش می‌لرزید [و درحال جان کندن بـود]، در آغـوش گـرفت. در ایـن هـنگام اشک از چشمان آن حضرت جاری شد.

سعد گفت: ای رسول خـدا ﷺ ایـن گـریه برای چیست؟

آن حضرت فرمود: «رحمتی است که خداوند متعال آن را در قلب بندگانش قرار داده است».

---

۱. واژۀ حبّ به صورت مصدر به معنای مفعول است.

در روایتی دیگر آمده است که فرمود: «در دل آن دسته از بندگانش که خواسته است، قرار داده و جز این نیست که خداوند بندگان بخشایشگرش (بندگان مهربان) را می‌بخشاید».

توضیح: عبارت «تقعقع» به معنای به لرزش درآمدن و مضطرب شدن است.

* * *

۶/۳۰- وعَنْ صُهَيْبٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قالَ: «كانَ مَلِكٌ فِيمَنْ كانَ قَبْلَكُمْ، وكانَ لَهُ ساحِرٌ فَلَمَّا كَبِرَ قالَ لِلْمَلِكِ: إنِّي قَدْ كَبِرْتُ فَابْعَثْ إلَيَّ غُلَاماً أُعَلِّمْهُ السِّحْرَ؛ فَبَعَثَ إِلَيْهِ غُلاماً يُعَلِّمُهُ وكانَ فِي طَرِيقِهِ -إذَا سَلَكَ- رَاهِبٌ، فَقَعَدَ إِلَيْهِ وسَمِعَ كَلَامَهُ فَأَعْجَبَهُ، وكانَ إِذَا أَتَى السَّاحِرَ مَرَّ بِالرَّاهِبِ وقَعَدَ إِلَيْهِ، فَإِذَا أَتَى السَّاحِرَ ضَرَبَهُ، فَشَكا ذٰلِكَ إِلَى الرَّاهِبِ فَقالَ: إِذَا خَشِيتَ السَّاحِرَ فَقُلْ: حَبَسَنِي أَهْلِي، وإِذَا خَشِيتَ أَهْلَكَ فَقُلْ: حَبَسَنِي السَّاحِرُ: فَبَيْنَما هُوَ عَلى ذٰلِكَ إِذْ أَتَى عَلَى دَابَّةٍ عَظِيمَةٍ قَدْ حَبَسَتِ النَّاسَ فَقالَ: اَلْيَوْمَ أَعْلَمُ: السَّاحِرُ أَفْضَلُ أَمِ الرَّاهِبُ أَفْضَلُ؟ فَأَخَذَ حَجَراً فَقالَ: اللَّهُمَّ إِنْ كانَ أَمْرُ الرَّاهِبِ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنْ أَمْرِ السَّاحِرِ فَاقْتُلْ هٰذِهِ الدَّابَّةَ حَتَّى يَمْضِيَ النَّاسُ، فَرَمَاها فَقَتَلَهَا ومَضَى النَّاسُ. فَأَتَى الرَّاهِبَ فَأَخْبَرَهُ. فَقالَ لَهُ الرَّاهِبُ: أَيْ بُنَيَّ، أَنْتَ اَلْيَوْمَ أَفْضَلُ مِنِّي، قَدْ بَلَغَ مِنْ أَمْرِكَ ما أَرَىٰ. وإِنَّكَ سَتُبْتَلىٰ، فَإِنِ ابْتُلِيتَ فَلاَ تَدُلَّ عَلَيَّ. وكانَ الْغُلَامُ يُبْرِىءُ الأَكْمَهَ والأَبْرَصَ، ويُدَاوِي النَّاسَ مِنْ سائِرِ الأَدْوَاءِ. فَسَمِعَ جَلِيسٌ لِلْمَلِكِ كانَ قَدْ عَمِيَ فَأَتَاهُ بِهَدَايَا كَثِيرَةٍ فَقالَ: ماهٰهُنا لَكَ أَجْمَعُ إِنْ أَنْتَ شَفَيْتَنِي فَقالَ: إِنِّي لا أَشْفِي أَحَداً، إِنَّما يَشْفِي اللّٰهُ تَعالَى، فَإِنْ آمَنْتَ بِاللّٰهِ تَعالَى دَعَوْتُ اللّٰهَ فَشَفَاكَ، فَآمَنَ بِاللّٰهِ تَعالَى فَشَفاهُ اللّٰهُ تَعالَى، فَأَتَى الْمَلِكَ فَجَلَسَ إِلَيْهِ كَما كَانَ يَجْلِسُ. فَقالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَنْ رَدَّ عَلَيْكَ بَصَرَكَ؟ قالَ: رَبِّي. قالَ: أَوَلَكَ رَبٌّ غَيْرِي؟ قالَ: رَبِّي ورَبُّكَ اللّٰهُ. فَأَخَذَهُ فَلَمْ يَزَلْ يُعَذِّبُهُ حَتَّى دَلَّ عَلى الْغُلَامِ، فَجِيءَ بِالْغُلَامِ فَقالَ لَهُ الْمَلِكُ: أَيْ بُنَيَّ، قَدْ بَلَغَ مِنْ سِحْرِكَ ما تُبْرِىءُ الأَكْمَهَ وَالأَبْرَصَ، وتَفْعَلُ وتَفْعَلُ! فَقالَ: إِنِّي لا أَشْفِي أَحَداً، إِنَّما يَشْفِي اللّٰهُ تَعالَى: فَأَخَذَهُ فَلَمْ يَزَلْ يُعَذِّبُهُ حَتَّى دَلَّ عَلى الرَّاهِبِ؛ فَجِيءَ بِالرَّاهِبِ فَقِيلَ لَهُ: اِرْجِعْ عَنْ دِينِكَ، فَأَبَى، فَدَعا بِالْمِنْشارِ، فَوُضِعَ الْمِنْشارُ فِي مَفْرِقِ رَأْسِهِ فَشَقَّهُ حَتَّى وقَعَ شِقَّاهُ، ثُمَّ جِيءَ بِجَلِيسِ الْمَلِكِ فَقِيلَ لَهُ: اِرْجِعْ عَنْ دِينِكَ، فَأَبَى فَوُضِعَ الْمِنْشارُ فِي مَفْرِقِ رَأْسِهِ، فَشَقَّهُ بِهِ حَتَّى وقَعَ شِقَّاهُ، ثُمَّ جِيءَ بِالْغُلامِ فَقِيلَ لَهُ: اِرْجِعْ عَنْ دِينِكَ، فَأَبَى فَدَفَعَهُ إِلَى نَفَرٍ مِنْ أَصْحابِهِ فَقالَ: اِذْهَبُوا بِهِ إِلَى جَبَلِ كَذَا وكَذَا فَاصْعَدُوا بِهِ الْجَبَلَ، فَإِذَا بَلَغْتُمْ ذِرْوَتَهُ فَإِنْ رَجَعَ عَنْ دِينِهِ وإِلاَّ فَاطْرَحُوهُ. فَذَهَبُوا بِهِ فَصَعِدُوا بِهِ الْجَبَلَ فَقالَ: اللَّهُمَّ اكْفِنِيهِمْ بِمَا شِئْتَ، فَرَجَفَ بِهِمُ الْجَبَلُ، فَسَقَطُوا وجاءَ يَمْشِي إِلَى الْمَلِكِ، فَقالَ لَهُ الْمَلِكُ: ما فَعَلَ أَصْحابُكَ؟ فَقالَ: كَفانِيهِمُ اللّٰهُ تَعالَى. فَدَفَعَهُ إِلَى نَفَرٍ مِنْ أَصْحابِهِ فَقالَ: اِذْهَبُوا بِهِ فَاحْمِلُوهُ فِي قُرْقُورٍ وَتَوَسَّطُوا بِهِ الْبَحْرَ، فَإِنْ رَجَعَ عَنْ دِينِهِ وإِلا فَاقْذِفُوهُ. فَذَهَبُوا بِهِ فَقالَ: اللَّهُمَّ اكْفِنِيهِمْ بِمَا شِئْتَ، فَانْكَفَأَتْ بِهِمُ السَّفِينَةُ فَغَرِقُوا، وجاءَ يَمْشِي إِلَى الْمَلِكِ. فَقالَ لَهُ الْمَلِكُ: ما فَعَلَ أَصْحابُكَ؟ فَقالَ: كَفانِيهِمُ اللّٰهُ تَعالَى. فَقالَ لِلْمَلِكِ: إِنَّكَ لَسْتَ بِقاتِلِي حَتَّى تَفْعَلَ ما آمُرُكَ بِهِ. قالَ: ما هُوَ؟ قالَ: تَجْمَعُ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ واحِدٍ، وتَصْلُبُنِي عَلى جِذْعٍ، ثُمَّ خُذْ سَهْماً مِنْ كِنانَتِي ثُمَّ ضَعِ السَّهْمَ فِي كَبِدِ الْقَوْسِ ثُمَّ قُلْ: بِسْمِ اللّٰهِ رَبِّ الْغُلَامِ، ثُمَّ ارْمِنِي فَإِنَّكَ إِذا فَعَلْتَ ذٰلِكَ قَتَلْتَنِي. فَجَمَعَ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ واحِدٍ وصَلَبَهُ عَلى جِذْعٍ، ثُمَّ أَخَذَ سَهْماً مِنْ كِنانَتِهِ، ثُمَّ وَضَعَ السَّهْمَ فِي كَبِدِ الْقَوْسِ ثُمَّ قالَ: بِسْمِ اللّٰهِ

رَبِّ ٱلْغُلامِ. ثُمَّ رَماهُ فَوَقَعَ ٱلسَّهْمُ فِي صُدْغِهِ فَوَضَعَ يَدَهُ فِي صُدْغِهِ فَماتَ. فَقالَ ٱلنَّاسُ: «آمَنَّا بِرَبِّ ٱلْغُلَامِ». فَأُتِيَ ٱلْمَلِكُ فَقِيلَ لَهُ: أَرَأَيْتَ ما كُنْتَ تَحْذَرُ، قَدْ واللّٰهِ نَزَلَ بِکَ حَذَرُكَ. قَدْ آمَنَ ٱلنَّاسُ، فَأَمَرَ بِٱلأُخْدُودِ في أفواه ٱلسِّكَكِ فَخُدَّتْ وأُضْرِمَ ٱلنِّيْرَانُ وقالَ: مَنْ لَمْ يَرْجِعْ عَنْ دِيْنِهِ فَأَقْحِمُوهُ فِيها، أَوْ قِيلَ لَهُ اقْتَحِمْ، فَفَعَلُوا حَتَّى جاءَتِ ٱمْرَأَةٌ ومَعَها صَبِيٌّ لَها، فَتَقاعَسَتْ أَنْ تَقَعَ فِيها، فَقالَ لَها ٱلْغُلامُ: يا أُمَّهْ ٱصْبِرِي فَإِنَّکِ عَلى ٱلْحَقِّ».

«ذِرْوَةُ ٱلْجَبَلِ» أَعْلاهُ وهِيَ «بِكَسْرِ الذَّالِ ٱلْمُعْجَمَةِ وضَمِّها» و «ٱلْقُرْقُورُ»: بِضَمِّ ٱلْقافَيْنِ نَوْعٌ مِنَ ٱلسُّفُنِ. و «ٱلصَّعِيدُ» هُنا: ٱلأَرْضُ ٱلْبارِزَةُ: و «ٱلأُخْدُودُ» الشُّقُوقُ فِي ٱلأَرْض كالنَّهْرِ ٱلصَّغِيرِ. و «أُضْرِمَ» أُوقِدَ «وانْكَفَأَتْ» أَيْ: ٱنْقَلَبَتْ. و «تَقاعَسَتْ»: تَوَقَّفَتْ وجَبُنَتْ.

۶/۳۰ـ از صهیب ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در میان پیشینیانتان پادشاهی بود که جادوگری داشت. چون آن جادوگر به سن پیری رسید، به پادشاه گفت: من به سن پیری رسیده‌ام، نوجوانی به نزد من فرست تا جادوگری را به او بیاموزانم. پادشاه نوجوانی نزد او فرستاد تا به او سحر بیاموزد.

در مسیرِ کودک [از خانه تا محل ساحر] راهبی سکونت داشت، در نزد او می‌نشست و به گفتارش گوش فرا می‌داد. از گفتار راهب خوشش آمد. هرگاه که به نزد ساحر می‌رفت، گذرش بر راهب می‌افتاد و نزد او می‌نشست. چون [با تأخیر] نزد ساحر می‌رفت، ساحر او را می‌زد.

کودک از دست ساحر به راهب شکایت برد.

راهب گفت: وقتی از جادوگر ترسیدی، به او بگو: خانواده‌ام مرا نگاه داشته بودند و هرگاه از خانواده‌ات ترسیدی، بگو: جادوگر مرا در نزد خود نگاه داشته بود.

پیوسته وضع به همین روال بود تا اینکه روزی حیوانی بزرگ آمد و جلوی مردم را گرفت. نوجوان پیش خود گفت: امروز خواهم دانست که ساحر [نزد خداوند] بهتر است یا راهب؟

سنگی برگرفت و گفت: پروردگارا، اگر کار راهب در نزد تو بهتر از کار جادوگر است، این حیوان را بکش تا مردم بگذرند. آن سنگ را پرتاب کرد و آن حیوان را کشت و مردم گذشتند. وی نزد راهب آمد و حکایت را برای او بازگفت.

راهب به او گفت: فرزندم، تو امروز از من بهتر هستی و کارت به جایی رسیده است که می‌بینم. به زودی مورد ابتلا و آزمایش [اذیت و آزار در راه دینِ خود] قرار می‌گیری؛ پس اگر چنان شد، نامی از من نبر.

کار نوجوان به جایی رسید که کور مادرزاد و پیس و مردم را از سایر امراض مداوا می‌کرد. یکی از ندیمان [وزیران] پادشاه که کور شده بود هدیه‌های بسیاری برای جوان آورد و به او گفت: اگر مرا شفا دادی، هر آنچه در اینجاست، مالِ تو باشد.

نوجوان گفت: من کسی را شفا نمی‌دهم [و نمی‌توانم شفا بدهم] بلکه خداوند [به بیماران] شفا عنایت می‌کند. اگر به خداوند ایمان بیاوری من از خداوند می‌خواهم تا به تو شفا دهد.

آن مرد به خداوند ایمان آورد و خداوند متعال نیز او را شفا داد. آن مرد به نزد پادشاه آمد و چنان‌که همواره می‌نشست در نزد او نشست.

پادشاه به او گفت: چه کسی بینایی‌ات را به تو بازگرداند.

مرد گفت: پروردگار من.

پادشاه گفت: آیا غیر از من نیز پروردگاری داری؟

مرد گفت: پروردگار من و تو، خداوند است.

پادشاه آن مرد را گرفت و پیوسته شکنجه‌اش می‌داد تا اینکه نام آن نوجوان را برد [و گفت: کار، کار او است]. غلام را به نزد پادشاه آوردند و پادشاه به او گفت: ای فرزندم، حکایت سحر تو به آن‌جا رسیده است که کور مادرزاد و پیس را مداوا می‌کنی و چنین و چنان می‌کنی؟!

جوان گفت: من کسی را شفا نمی‌دهم، بلکه خداوند متعال شفا عنایت می‌کند.

پادشاه آن جوان را گرفت و پیوسته شکنجه‌اش کرد تا اینکه نام راهب را برد، [راهب را معرفی کرد].

راهب را آوردند و به او گفتند: از دین خویش برگرد. راهب سر باز زد، ارّه‌ای آوردند و آن را بر فرق سرش نهادند و سرش را دو نیمه کردند تا اینکه هر دو نیمه‌اش [به جایی] افتاد.

سپس هم‌نشین [وزیر] پادشاه را آوردند و به او گفتند: از دین خود بازگرد. او نیز سر باز زد. سپس ارّه را بر فرق [وسط] سر او نهادند و آن را دو نیمه کرد تا اینکه هر دو نیمه‌اش از تنش جدا شد.

سپس آن نوجوان را آوردند و به او گفتند: از دین خود بازگرد. او نیز از بازگشتن از دین خود سر باز زد.

پادشاه او را به شماری از همراهانش سپرد و گفت: او را به فلان کوه ـ و به بالای آن ـ ببرید تا به قلّه‌ی آن برسید: اگر از دین خود بازگشت که هیچ، در غیر این صورت او را [از همان بالا] به پایین بیاندازید. او را بردند و از کوه بالا رفتند.

جوان گفت: خداوندا، خودچنان‌که می‌خواهی مرا از [شرّ] آنان حمایت کن.

پس کوه به سختی بر آنان لرزید و از آن‌جا افتادند. نوجوان پیاده نزد پادشاه آمد. پادشاه به او گفت: همراهانت چه کردند؟ نوجوان گفت: خداوند متعال مرا از [شرّ] آنان حمایت کرد.

پادشاه او را به تعدادی از یاران خویش سپرد و گفت: او را ببرید و سوار کشتی‌ای کنید و به میان دریا ببرید. اگر از دین خود بازگشت که هیچ، در غیر این صورت او را در آن بیاندازید.

او را بردند و او گفت: خداوندا، مرا از [شرّ] آنان خود چنان‌که می‌خواهی حمایت کن.

کشتی آنان واژگون شد و درهم شکست و غرق شدند. آن نوجوان پیاده نزد پادشاه آمد.

پادشاه به او گفت: همراهانت چه کردند. [و چه شدند؟]

جوان جواب داد، خداوند متعال مرا از [شرّ] آنان مصون نگاه داشت. سپس به پادشاه گفت: تو نخواهی توانست مرا بکشی مگر در صورتی که آنچه را به تو دستور می‌دهم انجام دهی.

پادشاه گفت: چه دستور می‌دهی؟

جوان گفت: آن است که مردم را در جایی گردآوری و مرا بر تنه‌ی درخت خرمایی آویزان کنی، سپس تیری از ترکش من برگیر. آنگاه آن را در میان کمان قرار ده و بگو «به نام خداوند، پروردگار این نوجوان» سپس مرا با آن تیر بزن، که اگر چنین کنی می‌توانی مرا بکشی.

پادشاه مردم را در جایی گرد آورد. جوان را بر تنه‌ی درخت خرمایی به دار زد. سپس از ترکش او تیری برداشت، آنگاه تیر را در میان کمان قرار داد، سپس گفت: «به نام خداوند، پروردگار این جوان» سپس تیر را پرتاب کرد و تیر به گیجگاه او خورد و جوان دستش را بر گیجگاهش قرار داد و مرد.

مردم گفتند: «اکنون به پروردگار آن جوان ایمان آورده‌ایم».

کسی نزد پادشاه آمد و به او گفت: آیا دیدی آن چیزی که از آن بیمناک بودی؟ به خدا قسم

همان چیزی که از آن بیم داشتی وقوع یافت و مردم ایمان آوردند.

پادشاه دستور داد، خندقهایی در دهانه‌ی کوچه‌ها حفر کنند خندقها راکندند. سپس در آن آتش افروختند و گفت: هر کس که از دین جدید خویش بازنگردد، او را در آن بیندازید. یا اینکه به او گفته شود: خود را بیندازد. همین کار را کردند، تا اینکه زنی آمد که کودکی به همراه داشت. آن زن در آتش نرفت [و بیمناک شد]

کودک به او گفت: مادر جان، شکیبایی کن، که همانا در راهت راستینی (بر حق هستی).

توضیح: «ذروة الجبل» به کسر و ضمّ ذال به معنای بلندترین نقطهٔ کوه [قلهٔ آن] است.

«قرقور» به ضم هر دو قاف نوعی کشتی است.

«صعید» در اینجا به معنای زمین دشت مانند است.

«اخدود» به معنای شیارهای ایجادشده در زمین، همانند جویبارِ کوچک است.

«اضرم» به معنای برافروخت، «انکفأت» به معنای واژگون شد و «تقاعست» به معنای ایستاد و ترسید.

***

۷/۳۱ـ وَعَنْ أَنَسٍ ﷺ قالَ: مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى ٱمْرَأَةٍ تَبْكِي عِنْدَ قَبْرٍ فَقالَ: «ٱتَّقِي ٱللّٰهَ وٱصْبِرِي» فَقالَتْ: إِلَيْکَ عَنِّي؛ فَإِنَّکَ لَمْ تُصَبْ بِمُصِيبَتِي ولَمْ تَعْرِفْهُ، فَقِيلَ لَها: إِنَّهُ النَّبِيُّ ﷺ فَأَتَتْ بابَ النَّبِيِّ ﷺ فَلَمْ تَجِدْ عِنْدَهُ بَوَّابِينَ فَقالَتْ: لَمْ أَعْرِفْکَ. فَقالَ: «إِنَّما ٱلصَّبْرُ عِنْدَ ٱلصَّدْمَةِ ٱلأُوْلَى». وفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: «تَبْكِي عَلَى صَبِيٍّ لَها».

۷/۳۱ـ از انس ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ بر زنی که کنار قبری گریه می‌کرد، گذشت و فرمود: «از خداوند پروا داشته باش و شکیبایی پیشه کن» آن زن گفت: به کارت برس و از من دور شو. تو را چه به حال من، تو که به مصیبت من گرفتار نیامده‌ای و مصیبت مرا نمی‌دانی! و پیامبر را نشناخت.

به او گفتند که: گوینده‌ی آن سخن پیامبر اکرم ﷺ است. پس به خانه‌ی رسول‌خدا ﷺ آمد. امّا بر در او دربانی ندید. گفت: من تو را نشناختم.

آن حضرت فرمود: شکیبایی در آغاز صدمه است [و نخستین لحظه‌ای که آدمی با مصیبت مواجه می‌شود باید شکیبایی در پیش بگیرد، نه پس از آنکه از فشار مصیبت کاسته شد.]

در روایت امام مسلم آمده است: «بر [گور] کودک خود می‌گریست.»

***

۸/۳۲ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «يَقُولُ اللّٰهُ تَعالَى: ما لِعَبْدِي ٱلْمُؤْمِنِ عِنْدِي جَزاءٌ إِذَا قَبَضْتُ صَفِيَّهُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيا ثُمَّ ٱحْتَسَبَهُ إِلاَّ ٱلْجَنَّةَ».

۸/۳۲ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند متعال می‌فرماید: هنگامی‌که محبوبِ دلِ بنده‌ام، از اهل دنیا را، از او بگیرم، سپس او برای کسبِ پاداش الهی صبر پیشه کند، پاداشی جز بهشت، سزاوارش نیست».

***

۹/۳۳ـ وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْها أَنَّها سأَلَتْ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ عَنِ الطَّاعُونِ، فَأَخْبَرَها أَنَّه كانَ عَذَاباً يَبْعَثُهُ اللّٰهُ تَعالَى عَلَى مَنْ يَشَاءُ، فَجَعَلَهُ اللّٰهُ تَعالَى رَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ، فَلَيْسَ مِنْ عَبْدٍ يَقَعُ فِي الطَّاعُونِ فَيَمْكُثُ فِي بَلَدِهِ صابِراً مُحْتَسِباً، يَعْلَمُ أَنَّهُ لا يُصِيبُهُ إِلاَّ ما كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ، إِلاَّ كانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الشَّهِيدِ».

۹/۳۳ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که وی از رسول خدا ﷺ درباره‌ی طاعون پرسید؛ آن حضرت در پاسخ فرمود: «طاعون عذابی است که خداوند آن را بر هر کس که بخواهد، نازل می‌کند، ولی خداوند آن را برای مؤمنان رحمت قرار داده است. پس هر بنده‌ای که به طاعون گرفتار می‌آید، سپس در همان سرزمین طاعون زده‌ی خویش، شکیبا و طالب ثواب بماند و بداند که به او چیزی جز آنچه خداوند برای او مقرر کرده است، نمی‌رسد، قطعاً پاداشی مثل پاداش شهید خواهد داشت.

* * *

۱۰/۳۴ـ وَعَنْ أَنَسٍ ﷺ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وجَلَّ قالَ: إِذَا ٱبْتَلَيْتُ عَبْدِي بِحَبِيبَتَيْهِ فَصَبَرَ عَوَّضْتُهُ مِنْهُما ٱلْجَنَّةَ» يُرِيدُ عَيْنَيْهِ.

۱۰/۳۴ـ از انس ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند عزّ و جلّ، فرمود: هرگاه بنده‌ام را با [گرفتن نور] چشمانش بیازمایم و او صبر و بردباری پیشه کند، به جای آن دو چشم، بهشت را به او عنایت می‌کنم».

* * *

۱۱/۳۵ـ وعَنْ عَطاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ قالَ: قالَ لِي ٱبْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْا: أَلاَ أُرِيكَ ٱمْرَأَةً مِنْ أَهْلِ ٱلْجَنَّةِ؟ فَقُلْتُ: بَلَى. قالَ: هٰذِهِ ٱلْمَرْأَةُ السَّوْدَاءُ أَتَتِ النَّبِيَّ ﷺ فَقالَتْ: إِنِّي أُصْرَعُ وَ إِنِّى أَتَكَشَّفُ فَادْعُ اللّٰهَ تَعَالَى لِي قالَ: «إِنْ شِئْتِ صَبَرْتِ ولَكِ ٱلْجَنَّةُ، وإِنْ شِئْتِ دَعَوْتُ اللّٰهَ تَعالَى أَنْ يُعافِيَكِ» فَقالَتْ: أَصْبِرُ فَقالَتْ: إِنِّى أَتَكَشَّفُ، فَادْعُ اللّٰهَ أَلاَّ أَتَكَشَّفَ فَدَعا لَها».

۱۱/۳۵ـ از عطاءبن ابی‌رباح روایت شده است که گفت: ابن عباس رضی الله عنهما به من گفت: آیا زنی از بهشتیان را به تو بنمایانم؟ گفتم: بله. گفت: این زن که چهره‌ای سیاه دارد نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: من [گاه] دچار صرع می‌شوم و [ناخواسته بخش‌هایی از] بدنم برهنه می‌شود. برای من به بارگاه خداوندی دعا کن [تا رحمی به من کند]

آن حضرت فرمود: «[باکی نیست] اگر می‌خواهی بردباری پیشه کن، آنگاه بهشت برایت خواهد بود و اگر می‌خواهی برای تو به بارگاه الهی دعا کنم تا صحّت و سلامتی خود را بازیابی.»

او گفت: من بردباری پیشه می‌کنم. باز گفت: بخش‌هایی از بدنم آشکار می‌شود، از خداوند برایم بخواه تا بدنم پیدا نشود و رسول خدا ﷺ برای او دعا کرد.

* * *

۱۲/۳۶ـ وعَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمٰنِ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مَسْعُودٍ ﷺ قالَ: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ يَحْكِي نَبِيّاً مِنَ ٱلأَنْبِياءِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ وسَلاَمُهُ عَلَيْهِمْ، ضَرَبَهُ قَوْمُهُ فَأَدْمَوْهُ، وهُوَ يَمْسَحُ الدَّمَ عَنْ وَجْهِهِ وَهُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ ٱغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ».

۱۲/۳۶ـ از ابوعبدالرحمن، عبدالله بن مسعود ﷺ روایت شده است که گفت: گویی اکنون دارم به رسول خدا ﷺ می‌نگرم (گویی هم‌اکنون است که به پیامبر نگاه می‌کنم) که از یکی از پیامبران ـ که سلام و رحمت خداوند بر همه‌ی آنان باد ـ روایت می‌کند که: «قومش او را زدند و خونینش کردند و او در حالی که خون را از چهره‌اش پاک می‌کرد می‌گفت: خداوندا، قوم مرا ببخشای، که آنان نمی‌دانند».

* * *

۱۳/۳۷ـ وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ وأَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «ما يُصِيبُ الْمُسْلِمَ مِنْ نَصَبٍ وَلَا وَصَبٍ وَ لَا هَمٍّ وَ لَا حَزَنٍ وَ لَا أذىً وَ لَا غَمٍّ، حَتَّى الشَّوْكَةُ يُشاكُها إلاَّ كَفَّرَ اللَّهُ بِها مِنْ خَطَايَاهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيه و «الوَصَبُ»: المَرَضُ

۱۳/۳۷ـ از ابو سعید و ابو هریره رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «به شخص مسلمان هیچ درماندگی، بیماری، حزن، اندوه، گزند و غمی حتی خاری که [به پایش] می‌خلد، نمی‌رسد، مگر آنکه خداوند با آن گناهانش را می‌پوشاند [می‌بخشاید].»

توضیح: واژهٔ «وصب» به معنای بیماری است.

* * *

۱۴/۳۸ـ وعَنِ ٱبْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قالَ: دَخَلْتُ عَلى النَّبِيِّ ﷺ وهُوَ يُوعَكُ، فَقُلْتُ: يا رَسُولَ اللّهِ، إنَّکَ تُوْعَکُ وَعْکاً شَدِيداً. قالَ: «أَجَلْ إنِّي أُوْعَکُ كمَا يُوْعَکُ رَجُلاَنِ مِنْكُمْ» قُلْتُ: ذٰلِکَ أَنَّ لَکَ أَجْرَيْنِ؟ قالَ: «أَجَلْ ذٰلِکَ كَذٰلِکَ. ما مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أذىً ـ شَوْكَةٌ فَمَا فَوْقَها ـ إلاَّ كَفَّرَ اللّٰهُ بِهَا سَيِّئاتِهِ، وحُطَّتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ كما تَحُطُّ الشَّجَرَةُ وَرَقَهَا». و «ٱلْوَعْکُ»: مَغْثُ ٱلْحُمَّى، وقِيلَ: ٱلْحُمَّى.

۱۴/۳۸ـ از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: [روزی] به حضور رسول خدا ﷺ رسیدم. آن حضرت تب کرده بود [و از فشار و حرارت تب به خود می‌پیچید] عرض کردم: ای رسول خدا بسیار تب کرده‌ای؟

آن حضرت فرمود: «آری، من به [در بیماری] اندازه‌ی دو نفر از شما تب می‌کنم. (یعنی دو برابر معمول تب می‌کنم).

عرض کردم: این از آن روست که برای حضرتت دو پاداش است.

فرمود: «آری، این‌چنین است، هر مسلمانی که به او گزندی برسد ـ مانند خلیدن خاری [به پایش] و بالاتر از آن ـ قطعاً خداوند به موجب آن بدی‌هایش را می‌پوشاند (می‌بخشاید) و چنانکه درخت برگهایش را فرو می‌ریزاند، گناهانش [هم از دفتر اعمالش] فرو می‌ریزد.

توضیح: واژهٔ «وعک» به معنای حرارت تب است، گفته شده است تب است.

* * *

۱۵/۳۹ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ مَنْ يُرِدِ اللّهُ بِهِ خَيْراً يُصِبْ مِنْهُ»؛ وضَبَطُوا «يُصِبْ»: بِفَتْحِ الصَّادِ وكَسْرِها.

۱۵/۳۹ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس که خداوند برای او خیری خواسته باشد، از جانب او مصیبت می‌بیند» (او را دچار مصیبت می‌کند).

توضیح: واژهٔ «یصب» را به فتح و کسر صاد ضبط کرده‌اند.

* * *

۱۶/۴۰ـ وعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «لا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمُ ٱلْمَوْتَ لِضُرٍّ أَصَابَهُ، فَإنْ كانَ لا بُدَّ فاعِلاً فَلْيَقُلْ: اللّٰهُمَّ أَحْيِنِي ما كانَتِ ٱلْحَياةُ خَيْراً لِي، وتَوَفَّنِي إذَا كانَتِ ٱلْوَفاةُ خَيْراً لِي». مُتَّفَقٌ عَلَيه

۱۶/۴۰ـ از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ کس از شما نباید به‌دلیل زیانی که به او رسیده است آرزوی مرگ کند، پس اگرناچار به این‌کار باشد، باید بگوید: خداوندا، اگر زندگی برایم بهتر است، مرا زنده بدار و اگر مردن برایم بهتر است مرا بمیران».

* * *

۱۷/۴۱ـ وعَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ خَبَّابِ بْنِ ٱلأَرَتِّ رضی الله عنه قالَ: شَكَوْنا إلَى رَسُولِ اللّهِ ﷺ وهُوَ

مُتَوَسِّدٌ بُرْدَةً فِي ظِلِّ ٱلْكَعْبَةِ فَقُلْنا: أَلاَ تَسْتَنْصِرُ لَنا، أَلاَ تَدْعُوا لَنا؟ فَقالَ: «قَدْ كانَ مَنْ قَبْلَكُمْ يُؤْخَذُ الرَّجُلُ فَيُحْفَرُ لَهُ فِي ٱلأَرْضِ، فَيُجْعَلُ فِيها، ثُمَّ يُؤْتَى بِٱلْمِنْشَارِه فَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ فَيُجْعَلُ نِصْفَيْنِ، ويُمْشَطُ بِأَمْشَاطِ ٱلْحَدِيدِ ـ ما دُونَ لَحْمِهِ وعَظْمِهِ ـ مَا يَصُدُّهُ ذٰلِكَ عَنْ دِينِهِ، واللّٰهِ لَيُتِمَّنَّ اللّٰهُ هٰذَا ٱلأَمْرَ حَتَّى يَسِيرَ الرَّاكِبُ مِنْ صَنْعاءَ إِلَى حَضْرَمَوْتَ لاَ يَخافُ إِلاَّ اللّٰهَ والذِّئْبَ عَلَى غَنَمِهِ، ولٰكِنَّكُمْ تَسْتَعْجِلُونَ». وفي رِوَايَةٍ: «وهُوَ مُتَوَسِّدٌ بُرْدَةً وقَدْ لَقِينا مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ شِدَّةً».

۱۷/۴۱ـ از ابوعبدالله، خباب ابن ارت ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ در سایه‌ی کعبه عبای پشمین خویش را زیر سر نهاده [و استراحت می‌کرد]، [از فشارها و شکنجه‌های مشرکان به او]شکایت بردیم و گفتیم: آیا برای ما از خداوند یاری نمی‌خواهی؟ آیا برای ما دعا نمی‌کنی؟

آن حضرت فرمود: «مردمانی پیش از شما بودند که فردی از آنان را می‌گرفتند و برای او در زمین گودالی می‌کندند سپس او را در آن گودال می‌گذاشتند،آنگاه ارّه‌ای می‌آوردند و بر سر او می‌گذاشتند و سرش را دو نیمه می‌کردند و آنچه را زیر گوشت و استخوانش بود با شانه‌های آهنی به هم می‌آوردند. همه‌ی اینها او را از دین خویش بازنمی‌داشت. به خدا سوگند،خداوند این کار را به انجام می‌رساند، تا اینکه سواره‌ای صنعا تا حضرموت را چنان می‌پیماید، ترس چیزی جز پروای خداوند و هراس گوسفندان از گرگها، در دل ندارد، امّا شما عجله می‌کنید».

در روایتی دیگر آمده است: «در حالی که او عبای پشمین خود را زیر سر نهاده بود و ما از مشرکان رنجش شدید می‌دیدیم».

* * *

۱۸/۴۲ـ وعَنِ ٱبْنِ مَسْعُودٍ ﷺ قالَ: لمَّا كانَ يَوْمُ حُنَيْنٍ آثَرَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ ناساً في ٱلْقِسْمَةِ فَأَعْطَى ٱلأَقْرَعَ بْنَ حَابِسٍ مِئَةً مِنَ الإِبِلِ، وأَعْطَى عُيَيْنَةَ بْنَ حِصْنٍ مِثْلَ ذٰلِكَ، وأَعْطَى ناساً مِنْ أَشْرَافِ ٱلْعَرَبِ و آثَرَهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي ٱلْقِسْمَةِ. فَقالَ رَجُلٌ: واللّٰهِ إِنَّ هٰذِهِ قِسْمَةٌ ما عُدِلَ فِيها، وما أُرِيدَ فِيها وَجْهُ اللّٰهِ. فَقُلْتُ: واللّٰهِ لأُخْبِرَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ، فَأَتَيْتُهُ فَأَخْبَرْتُهُ بِما قالَ، فَتَغَيَّرَ وَجْهُهُ حَتَّى كانَ كالصِّرْفِ. ثُمَّ قالَ: فَمَنْ يَعْدِلُ إِذَا لَمْ يَعْدِلِ ٱللّٰهُ ورَسُولُهُ؟ ثُمَّ قالَ: يَرْحَمُ ٱللّٰهُ مُوسَى، قَدْ أُوذِيَ بِأَكْثَرَ مِنْ هٰذَا فَصَبَرَ. فَقُلْتُ: لا جَرَمَ لا أَرْفَعُ إِلَيْهِ بَعْدَها حَدِيثاً» مُتَّفَقٌ عَلَيه. وقَوْلُهُ «كالصِّرْفِ» هُوَ بِكَسْرِ الصَّادِ ٱلْمُهْمَلَةِ: وهُو صِبْغٌ أَحْمَرُ.

۱۸/۴۲ـ از ابن مسعود ﷺ روایت شده است که گفت: به هنگام جنگِ حنین رسول خدا ﷺ در تقسیم غنیمت کسانی را بر دیگران ترجیح داد؛ به اقرع بن حابس صد شتر داد، به عیینه بن حصن نیز به همان میزان شتر داد؛ به کسانی از اشراف عرب نیز [چیزهایی] داد، در آن روز آنان را در تقسیم غنایم بر [دیگران] برتری داد.

مردی گفت: سوگند به خدا، در این کار به عدالت رفتار نشده و خشنودی خداوند در نظر گرفته نشده است.

گفتم: به رسول خدا ﷺ خبر خواهم داد.

به نزد آن حضرت ﷺ رفتم و آن حضرت را از سخن آن مرد آگاه کردم، رنگ از چهره‌ی آن حضرت پرید و چهره‌اش سرخ شد. سپس فرمود: وقتی خدا و رسولش به عدالت رفتار نکنند، چه کسی دادگری می‌کند؟»

آنگاه فرمود: خداوند حضرت موسی را بیامرزد، بیش از این مورد آزار قرار گرفت و صبر کرد.»

من با خود گفتم: «البته، پس از این هیچ سخنی [از سخنان مردم را] به آن حضرت نخواهم گفت.

توضیح: واژهٔ «الصّرف» به کسر صاد به معنای رنگ قرمز است.

* * *

۱۹/۴۳- وعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قالَ: قالَ: رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ «إِذَا أَرَادَ اللّٰهُ بِعَبْدِهِ الْخَيْرَ عَجَّلَ لَهُ الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيا، وإِذَا أَرَادَ اللّٰهُ بِعَبْدِهِ الشَّرَّ أَمْسَكَ عَنْهُ بِذَنْبِهِ حَتَّى يُوَافِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ». وقالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ عِظَمَ الْجَزَاءِ مَعَ عِظَمِ الْبَلاَءِ، وإِنَّ اللّٰهَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ قَوْماً ابْتَلاَهُمْ، فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ الرِّضَى وَمَنْ سَخِطَ فَلَهُ السُّخْطُ». رَوَاهُ التِّرمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۹/۴۳- از انس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر خداوند به بنده‌ی خویش اراده‌ی خیر عطا کند پیشاپیش او را در همین دنیا کیفر می‌دهد و اگر نسبت به بنده‌ی خویش شرّ اراده کند، کیفر گناهش را از او بازمی‌دارد تا اینکه در روز قیامت به‌طور کامل مجازاتش کند».

نیز رسول خدا ﷺ فرمود: «بزرگی پاداش به سبب بلای بزرگ است، خداوند متعال چون کسانی را دوست بدارد، آنان را مورد آزمایش قرار می‌دهد؛ اگر کسی به آن خشنود شود، پس خشنودی [الهی] برای او خواهد بود و اگرکسی [از آن آزمایش] ناخرسند شود، پس ناخرسندی [الهی] برای او خواهد بود».

* * *

۲۰/۴۴- وعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه: كَانَ ابْنٌ لأَبِي طَلْحَةَ رضي الله عنه يَشْتَكِي، فَخَرَجَ أَبُو طَلْحَةَ فَقُبِضَ الصَّبِيُّ: فَلَمَّا رَجَعَ أَبُو طَلْحَةَ قالَ: ما فَعَلَ ابْنِي؟ قالَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ وهِيَ أُمُّ الصَّبِيِّ: هُوَ أَسْكَنُ ما كانَ، فَقَرَّبَتْ لَهُ الْعَشاءَ فَتَعَشَّى، ثُمَّ أَصابَ مِنْها فَلَمَّا فَرَغَ قالَتْ: وَارُوا الصَّبِيَّ، فَلَمَّا أَصْبَحَ أَبُو طَلْحَةَ أَتَى رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ فَأَخْبَرَهُ. فَقالَ: «أَعْرَّسْتُمُ اللَّيْلَةَ؟» قالَ نَعَمْ. قالَ اللَّهُمَّ بارِكْ لَهُما، فَوَلَدَتْ غُلاَماً. فَقالَ لِي أَبُو طَلْحَةَ: احْمِلْهُ حَتَّى تَأْتِيَ بِهِ النَّبِيَّ ﷺ وَبَعَثَ مَعَهُ بِتَمَرَاتٍ. فَقالَ: «أَمَعَهُ شَيْءٌ؟» قالَ: نَعَمْ، تَمَرَاتٌ، فَأَخَذَها النَّبِيُّ ﷺ فَمَضَغَهَا، ثُمَّ أَخَذَهَا مِنْ فِيهِ فَجَعَلَهَا فِي فِي الصَّبِيِّ، ثُمَّ حَنَّكَهُ وَسَمَّاهُ عَبْدَ اللّٰهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفِي رِوَايَةٍ لِلْبُخارِيِّ: قالَ ابْنُ عُيَيْنَةَ: فَقالَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصارِ: فَرَأَيْتُ تِسْعَةَ أَوْلادٍ كُلُّهُمْ قَدْ قَرَؤُوا الْقُرْآنَ، يَعْنِي مِنْ أَوْلادِ عَبْدِ اللّٰهِ الْمَوْلُودِ. وفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: ماتَ ابْنٌ لِأَبِي طَلْحَةَ مِنْ أُمِّ سُلَيْمٍ. فَقالَتْ لِأَهْلِها: لاَ تُحَدِّثُوا أَبا طَلْحَةَ بِابْنِهِ حَتَّى أَكُونَ أَنا أُحَدِّثُهُ، فَجاءَ فَقَرَّبَتْ إِلَيْهِ عَشاءً فَأَكَلَ وشَرِبَ، ثُمَّ تَصَنَّعَتْ لَهُ أَحْسَنَ ما كانَتْ تَصنَعُ قَبْلَ ذٰلِكَ فَوَقَعَ بِها، فَلَمَّا أَنْ رَأَتْ أَنَّهُ قَدْ شَبِعَ وأَصابَ مِنْها قالَتْ: يا أَبا طَلْحَةَ، أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ قَوْماً أَعارُوا عارِيَتَهُم أَهْلَ بَيْتٍ، فَطَلَبُوا عارِيَتَهُمْ، أَلَهُمْ أَنْ يَمْنَعُوهُمْ؟ قالَ: لا، فَقالَتْ: فَاحْتَسِبِ ابْنَكَ، قالَ: فَغَضِبَ ثُمَّ قالَ: تَرَكْتِنِي حَتَّى إِذَا تَلَطَّخْتُ ثُمَّ أَخْبَرْتِنِي بِابْنِي، فَانْطَلَقَ حَتَّى أَتَى رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ فَأَخْبَرَهُ بِما كانَ، فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ «بارَكَ اللّٰهُ لَكُما فِي لَيْلَتِكُمَا» قالَ: فَحَمَلَتْ، (قالَ): وكانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ فِي سَفَرٍ وهِيَ مَعَهُ، وكانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ إِذَا أَتَى الْمَدِينَةَ مِنْ سَفَرٍ لا يَطْرُقُها طُرُوقاً فَدَنَوا مِنَ الْمَدِينَةِ فَضَرَبَها الْمَخاضُ فَاحْتَبَسَ عَلَيْها أَبُو طَلْحَةَ، وانْطَلَقَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ (قالَ) يَقُولُ أَبُو طَلْحَةَ: إِنَّكَ لَتَعْلَمُ يا رَبِّ أَنَّهُ يُعْجِبُنِي أَنْ أَخْرُجَ مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ إِذَا خَرَجَ، وأَدْخُلَ مَعَهُ إِذَا دَخَلَ، وقَدِ احْتَبَسْتُ بِمَا تَرَى! تَقُولُ أُمُّ سُلَيْمٍ: يا أَبا

طَلْحَةَ، ما أجِدُ الَّذِي كُنْتُ أجِدُ، أنْطَلِقْ. فَانْطَلَقْنا وضَرَبَهَا ٱلْمَخاضُ حِينَ قَدِما فَوَلَدَتْ غُلاماً. فَقالَتْ لِي أُمِّي: يا أنَسُ لا يُرْضِعْهُ أحَدٌ حَتَّى تَغْدُوَ بِهِ عَلى رَسُولِ اللّهِ ﷺ، فَلَمَّا أصْبَحَ احْتَمَلْتُهُ فَانْطَلَقْتُ بِهِ إلِى رَسُولِ اللّهِ ﷺ. وذَكَر تَمامَ الْحَدِيث.

۲۰/۴۴ـ از انس ﷺ روایت شده است: ابوطلحه کودکی داشت که بیمار بود. ابوطلحه [از خانه] بیرون رفت و آن کودک مُرد. وقتی ابوطلحه بازگشت، گفت: پسرم، چه کرد [چه شد]؟ امسُلَیم که مادر طفل بود، گفت: از گذشته آرام‌تر است. سپس برای او شام آورد و او شام خورد و کام جست [با او همخوابه شد]؛ چون فراغت یافت، امسلیم گفت: طفل را به خاک سپردند. چون صبح شد، ابوطلحه به حضور رسول خدا ﷺ رسید و آن حضرت را [از موضوع] با خبر کرد.

آن حضرت فرمود: «آیا در شب همخوابه شدید؟»

ابوطلحه گفت: بله.

آن حضرت فرمود: «خداوندا، برایشان مبارک بگردان».

سپس پسر بچه‌ای برای آنها به دنیا آمد و ابوطلحه به من گفت: او را بردار و به نزد رسول خدا ﷺ ببر و با او چند عدد خرما نیز فرستاد.

آن حضرت فرمود: « آیا چیزی با خود همراه دارد؟»

گفت: «آری، چند خرمایی، رسول خدا ﷺ آن را برداشت و در دهان مبارک خویش گذاشت و سپس آن را از دهان مبارک خویش برداشت و در دهان آن بچه گذاشت و به سقف و اطراف دهان بچه مالید و اسمش را عبدالله گذاشت.

در روایت امام بخاری آمده است: ابن عیینه می‌گوید: مردی از انصار گفت: نُه فرزند (اولاد) دیدم که همه قرآن می‌خواندند. یعنی نُه فرزند از فرزندان همین عبدالله که [پس از آن حادثه] به دنیا آمد.

در روایت مسلم آمده است: یکی از فرزندان ابوطلحه از زنش، امسلیم، درگذشت، ام سلیم به نزدیکانش گفت: با ابوطلحه در مورد پسرش سخن نگویید، تا من خود با او سخن بگویم. ابوطلحه آمد؛ زنش برای او شام آورد؛ پس او خوراک خورد و چیزی نوشید.

آنگاه امسُلَیم، خود را بهتر از گذشته، برای او آراست؛ ابوطلحه با او هم‌بستر شد. وقتی زنش دید که او کامیاب شده است، به او گفت: ای اباطلحه، به من بگو: آیا اگر گروهی امانت خویش را نزد خانواده‌ای سپرده باشند، سپس بخواهند آن امانت را بازپس گیرند، آیا رواست آن خانواده از بازپس دادن امانت به صاحب آن تن زنند؟

ابوطلحه گفت: خیر.

ام سُلَیم گفت: پس [برای مصیبتی که] به دلیل فوت پسرت به تو رسیده است، [صبر پیشه کن و] از خداوند ثواب بخواه. ابوطلحه خشمگین شد، سپس گفت: گذاشتی، تا آلوده شدم، مرا از حال فرزندم باخبر کردی؟!

ابوطلحه رفت تا به حضور رسول خدا ﷺ رسید و حکایت را برای آن حضرت ﷺ بازگفت. رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند [همخوابی] در این شب را برای شما فرخنده بگرداند.»

[انس] گفت: ام سُلَیم حامله شد. رسول خدا ﷺ در سفری بود و امسُلَیم نیز همراه آن حضرت بود. رسول خدا ﷺ چون از سفری به مدینه بازمی‌گشت، هیچ‌گاه شب‌هنگام وارد شهر نمی‌شد [و نمی‌پسندید که غافلگیرانه نزد خانواده‌اش برود]. به مدینه نزدیک شدند. درد

زایمان ام سلیم شروع شد. چون ابوطلحه به همین دلیل از ادامه‌ی راه بازماند و رسول خدا ﷺ به راه خود ادامه داد. راوی می‌گوید: ابوطلحه گفت: پروردگارا، می‌دانی، از آن خرسند می‌شوم که چون رسول خدا قصد بیرون آمدن [از مدینه] کند، با وی بیرون آیم، چون وارد [مدینه] شود، همراه وی وارد شوم. اما به دلیل کاری بازمانده‌ام که می‌بینی.

ام سُلَیم می‌گوید: آنچه را [دردی] که قبلاً می‌یافتم اکنون نمی‌یابم، حرکت کن. رهسپار شدیم. چون وارد شهر شدند، درد زایمان شروع شد و پسری به‌دنیا آورد.

انس می‌گوید: مادرم به من گفت: کسی به او شیر ندهد تا صبحگاهان او را به نزد رسول خدا ﷺ ببری. چون صبح شد او را برداشتم و نزد رسول خدا ﷺ بردم... و تمام حدیث را به شرحی که [در حدیث پیشین] از نظر گذراندیم ذکر کرد.

* * *

۲۱/۴۵ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرعَةِ، إنَّما الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. «والصُّرعَةُ» بِضَمِّ الصَّادِ وفَتْحِ الرَّاءِ، وأَصْلُهُ عِنْدَ الْعَرَبِ مَنْ يَصْرَعُ النَّاسَ كَثِيراً.

۲۱/۴۵ـ از ابو هریره رضي الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «شجاع و [دلاور] آن‌کس نیست که [حریف خود را] بر زمین می‌زند. بلکه دلاور کسی است که به هنگام خشم نفسش در اختیار اوست».

توضیح: واژه‌ی «الصرعة» به ضمّ صاد و فتح را، در زبان عرب به معنای کسی است که بسیار مردم را به زمین می‌زند.

* * *

۲۲/۴۶ـ وعَنْ سُلَيْمانَ بْنِ صُرَدٍ رضي الله عنه قَالَ: «كُنْتُ جالِساً مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ورَجُلانِ يَسْتَبَّانِ، وأَحَدُهُما قَدِ احْمَرَّ وَجْهُهُ، وانْتَفَخَتْ أوْداجُهُ. فَقالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إنِّي لأَعْلَمُ كَلِمَةً لَوْ قالَها لَذَهَبَ عَنْهُ ما يَجِدُ، لَوْ قالَ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ ذَهَبَ عَنْهُ ما يَجِدُ. فَقالُوا لَهُ: إنَّ النَّبِيَّ ﷺ قالَ: تَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ». مُتَّفَقٌ عَلَيه

۲۲/۴۶ـ از سلیمان بن صرد رضي الله عنه روایت شده است که گفت: با رسول خدا ﷺ نشسته بودم و دو مرد به همدیگر پرخاش می‌کردند، صورت یکی از آنها سرخ شد و رگهای گردنش بادکرد.

رسول خدا ﷺ فرمود: من عبارتی را می‌دانم که اگر آن را بگوید، حالتی را که در خود می‌یابد، از بین می‌رود، اگر بگوید: «از شیطانِ رانده شده به خداوند پناه می‌برم» آنچه را می‌یابد از بین می‌رود.

آنگاه به او گفتند: رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «از شیطان رانده شده به خداوند پناه ببر».

* * *

۲۳/۴۷ـ وعَنْ مُعاذِ بْنِ أَنَسٍ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قالَ: «مَنْ كَظَمَ غَيْظاً، وهُوَ قادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْفِذَهُ، دَعاهُ اللَّهُ سُبْحانَهُ وتَعالَى عَلَى رُؤُسِ الْخَلائِقِ يَوْمَ الْقِيامَةِ حَتَّى يُخَيِّرَهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ ما شَاءَ» رَواهُ أَبُو داوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۲۳/۴۷ـ از معاذ بن انس رضي الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی خشمی را فروخورد درحالی که بر اجرای آن تواناست، خداوند در روز قیامت در حضور آفریدگان او را فرامی‌خواند تا هرکدام از حوریان گشادْچشم را که می‌خواهد برگزیند.»

توضیح: الحورالعین: یعنی حوریان چشم‌درشتی که سفیدی و سیاهی چشمانشان بسیار است.

***

۲۴/۴۸- وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ، أَنَّ رَجُلاً قالَ لِلنَّبِيِّ أَوْصِنِي. قال: «لَا تَغْضَبْ» فَرَدَّدَ مِرَاراً، قالَ: «لَا تَغْضَبْ». رَوَاهُ البُخاريُّ

۲۴/۴۸- از ابوهریره ﷺ روایت شده است که مردی به رسول خدا ﷺ عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ، به من توصیه‌ای کن. آن حضرت فرمود: «خشمگین مشو»، آن شخص چندین بار خواسته‌ی خویش را تکرار کرد، رسول خدا ﷺ فرمود: «خشمگین نشو».

***

۲۵/۴۹- وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «ما يَزالُ ٱلْبَلاءُ بِٱلْمُؤْمِنِ وٱلْمُؤْمِنَةِ فِي نَفْسِهِ وَ وَلَدِهِ وَمالِهِ حَتَّى يَلْقَى اللّٰهَ تَعالَى وما عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ». رَوَاهُ التِّرمِذيُّ وقال: حديث حسنٌ صحيحٌ

۲۵/۴۹- از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «زن و مرد مؤمن همواره با جان و مال و فرزندش در معرض آزمایش و مصیبت قرار دارد، تا آنگاه که به دیدار خداوند می‌رسد [می‌میرد]، در اثر آن بلا و مصیبت، خداوند گناهانش را آمرزیده و دیگر گناهی بر دوش ندارد.

***

۲۶/۵۰- وعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ قالَ: قَدِمَ عُيَيْنَةُ بْنُ حِصْنٍ فَنَزَلَ عَلى ٱبْنِ أَخِيهِ ٱلْحُرِّ بْنِ قَيْسٍ، وكانَ مِنَ النَّفَرِ الَّذِينَ يُدْنِيهِمْ عُمَرُ ﷺ، وكانَ ٱلْقُرَّاءُ أَصْحابَ مَجْلِسِ عُمَرَ ﷺ ومُشاوَرَتِهِ - كُهُولاً كانُوا أَوْ شُبَّاناً - فَقالَ عُيَيْنَةُ لاِبْنِ أَخِيهِ: يابْنَ أَخِي، لَکَ وَجْهٌ عِنْدَ هٰذَا ٱلأَمِيرِ فَاسْتَأْذِنْ لِي عَلَيْهِ، فَاسْتَأْذَنَ فَأَذِنَ لَهُ عُمَرُ. فَلَمَّا دَخَلَ قالَ: هِيْ يابْنَ ٱلْخَطابِ، فَوَاللّٰهِ ما تُعْطِينا ٱلْجَزْلَ، ولاَ تَحْكُمُ فِينا بِٱلْعَدْلِ! فَغَضِبَ عُمَرُ ﷺ حَتَّى هَمَّ أَنْ يُوقِعَ بِهِ. فَقالَ لَهُ ٱلْحُرُّ: يا أَمِيرَ ٱلْمُؤْمِنِينَ إِنَّ اللّٰهَ تَعالَى قالَ لِنَبِيِّهِ ﷺ: ﴿خُذِ ٱلْعَفْوَ وأْمُرْ بِٱلْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ ٱلْجاهِلِينَ﴾. وَإِنَّ هٰذَا مِنَ ٱلْجاهِلِينَ، واللّٰهِ ما جاوَزَها عُمَرُ حِينَ تَلاَهَا، وكانَ وقَّافاً عِنْدَ كِتابِ اللّٰهِ تَعالَى». رَوَاهُ البُخاريُّ.

۲۶/۵۰- از ابن عباس ﷺ روایت شده است: عُیَینه بن حصن [به مدینه] آمد و [به خانه‌ی] برادرزاده‌اش، حرّبن قیس رفت، حرّ از کسانی بود که عمر ﷺ او را به خود نزدیک می‌دانست [و از دانش او در حل و فصل قضایا بهره می‌جست] قاریان، چه پیر و چه جوان، از حاضران و مشاوران مجلس عمر ﷺ بودند.

عُیَینه به برادرزاده‌ی خویش گفت: برادرزاده‌ی من، تو نزد امیرالمؤمنین جایگاهی داری، برای من از او اجازه[و وقت] بگیر [تا با او دیدار کنم].

او از عمر اجازه خواست و آن حضرت نیز اجازه داد؛ چون وارد شد، گفت: هان ای پسر خطّاب، سوگند به خداوند، چیز بسیاری به ما نمی‌دهی و در میان ما به عدالت حکومت نمی‌کنی.

عمر ﷺ خشمگین شد،حتّی خواست که با او به درشتی رفتار کند، حرّ به آن حضرت گفت: خداوند متعال به پیامبر خویش فرموده است: «گذشت پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از نادانان روی گردان» و این شخص نادان است، قسم به خدا که چون حرّ آن آیه را خواند، عمر از [حدّ] آن فرانگذشت و در برابر کتاب الهی هیچ سخن نمی‌گفت [و باز می‌ایستاد] چون حکم قرآن به میان می‌آمد، در برابر آن خاموش می‌شد.

❊ ❊ ❊

۲۷/۵۱ـ وعَنِ ٱبْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللّهِ صلى الله عليه وسلم قالَ «إنّها سَتَكُونُ بعْدِي أَثَرَةٌ وأُمُورٌ تُنْكِرُونَها! قالُوا: يا رَسُولَ اللّهِ، فَمَا تَأْمُرُنا؟ قالَ: تُؤَدُّونَ ٱلْحَقَّ ٱلَّذِي عَلَيْكُمْ، وتَسْأَلُونَ ٱللّهَ ٱلَّذِي لَكُمْ» مُتَّفَقٌ عَلَيه. «والأَثَرَةُ»: ٱلانْفِرَادُ بالشَّيْءِ عَمَّنْ لَهُ فِيهِ حَقٌّ.

۲۷/۵۱ـ از ابن مسعود رضي الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «پس از من [در امر تقسیم غنایم] تبعیض‌ها و گزینش‌هایی را خواهید دید و اموري پدید خواهد آمد که شما آنها را ناپسند می‌دارید.

صحابه عرض کردند: ای رسول خدا صلى الله عليه وسلم، فرمان می‌دهی، چه کار کنیم؟ [پس چه دستور می‌دهی؟]

آن حضرت فرمود:«حقی (وظیفه‌ای) را که بر دوش شماست، اداکنید و آنچه از آنِ شماست [و حقی که از آنها پایمال شده است] از خداوند درخواست نمایید.»

توضیح: واژهٔ «والأثرة» به معنای به خود اختصاص دادن چیزی است که حق دیگران هم در آن هست.

❊ ❊ ❊

۲۸/۵۲ـ وعَنْ أبِي يَحْيَىٰ أُسَيْدِ بْنِ حُضَيْرٍ رضي الله عنه أَنَّ رَجُلاً مِنَ ٱلأَنْصَار قالَ: يا رَسُولَ اللّهِ، ألا تَسْتَعْمِلُنِي كَما ٱسْتَعْمَلْتَ فُلاناً؟ فَقال: «إنَّكُمْ سَتلْقَوْنَ بَعْدِي أَثَرَةً فَاصْبِرُوا حَتَّى تَلْقَوْنِي عَلى ٱلْحَوْضِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ «وأُسَيْدٌ» بِضَمِّ ٱلْهَمْزَةِ. «وحُضَيْرٌ»: بِحاءٍ مُهْمَلَةٍ مَضْمُومَةٍ وضادٍ مُعْجَمَةٍ مَفْتُوحَةٍ، واللّهُ أَعْلَمُ.

۲۸/۵۲ـ از ابویحیی، أُسَیدبن حُضَیر رضي الله عنه روایت شده است که مردی از انصار گفت: ای رسول خدا صلى الله عليه وسلم، آیا مانند فلانی که او را بر کاری گماشته‌ای، به من نیز کاری نمی‌دهی؟ آن حضرت صلى الله عليه وسلم فرمود: «شما پس از من با خودخواهیهایی مواجه خواهید شد، پس بردباری کنید تا آنگاه که بر حوض کوثر با من دیدار کنید.»

توضیح: نام «أُسید» به ضم همزه و «حضیر» با حای مضموم و ضاد مفتوح است [و خداوند بهتر می‌داند].

❊ ❊ ❊

۲۹/۵۳ـ وعَنْ أَبِي إبْرَاهِيمَ عَبْدِاللّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللّهِ صلى الله عليه وسلم فِي بَعْضِ أَيَّامِهِ الَّتِي لَقِيَ فِيها ٱلْعَدُوَّ ٱنْتَظَرَ حَتَّى إذَا مالَتِ ٱلشَّمْسُ قَامَ فِيهِمْ فَقالَ: يا أَيُّها ٱلنَّاسُ، لا تَتَمَنَّوا لِقاءَ ٱلْعَدُوِّ، وٱسْأَلُوا اللّهَ ٱلْعافِيَةَ، فَإذَا لَقِيتُمُوهُمْ فَاصْبِرُوا، وٱعْلَمُوا أَنَّ ٱلْجَنَّةَ تَحْتَ ظِلاَلِ ٱلسُّيُوفِ» ثُمَّ قالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «اللَّهُمَّ مُنْزِلَ ٱلْكِتابِ ومُجْرِيَ ٱلسَّحَابِ، وهَازِمَ ٱلأَحْزَابِ، ٱهْزِمْهُمْ وٱنْصُرْنا عَلَيْهِمْ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وباللّهِ ٱلتَوْفِيقُ.

۲۹/۵۳ـ از ابوابراهیم، عبدالله بن ابی اوفی رضي الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم در بعضی از روزهایی که در آن با دشمن روبه‌رو می‌شد، منتظرمی‌ماند تا آفتاب از [میانه‌ی آسمان به‌سوی مغرب] مایل می‌شد. سپس برمی‌خاست و می‌فرمود: «ای مردم، رویاروی شدن با دشمن را آرزو نکنید و از خداوند عافیت [صحّت و سلامتی] بخواهید. آنگاه اگر با آنان روبه‌رو شدید، بردباری و پایداری ورزید و بدانید که بهشت زیر سایه‌ی شمشیرهاست».

سپس رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «خداوندا، ای نازل‌کننده‌ی کتاب و به حرکت درآورنده‌ی ابرها، و درهم شکننده‌ی احزاب، آنان را درهم شکن و ما را یاری کن».

باب ۴- صدق [راستی]

قالَ اللّٰهُ تَعالَی:

﴿ يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ «ای مؤمنان، ازخداوند پروا بدارید و با راستگویان باشید.» توبه: ۱۱۹

﴿ والصَّادِقِينَ والصَّادِقاتِ﴾ «و زنان و مردان راستگو.» احزاب: ۳۵

﴿ فَلَوْ صَدَقُوا اللّٰهَ لَكَانَ خَيْراً لَهُمْ﴾ «پس اگر با خدا به راستی رفتار می‌کردند، برایشان بهتر بود.» محمد: ۲۱

* * *

۱/۵۴- وأمَّا ٱلأَحَادِيثُ - فَٱلأَوَّلُ عَنِ ٱبْنِ مَسْعُودٍ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: إنَّ الصِّدْقَ يَهْدِي إلَى ٱلْبِرِّ و إنَّ البِرَّ يَهْدِي إلَى ٱلْجَنَّةِ، وإنَّ الرَّجُلَ لَيَصْدُقُ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَاللّٰهِ صِدِّيقاً، وإنَّ ٱلْكَذِبَ يَهْدِي إلَى ٱلْفُجُورِ، وإنَّ ٱلْفُجُورَ يَهْدِي إلَى النَّارِ، وإنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ ٱللّٰهِ كَذَّاباً». مُتَّفَقٌ عَلَيه

۱/۵۴- از ابن مسعود ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «بی‌گمان راستی به سوی نیکویی [صلاح] و نیکویی به بهشت رهنمون می‌شود. و شخص آن‌قدر راست می‌گوید تا اینکه در نزد خداوند نامش به‌عنوان صدیق [بسیار راستگو و راستکردار] نوشته می‌شود».

و دروغ [آدمی را] به گناه می‌کشاند و گناه نیز به آتش دوزخ رهنمون می‌شود و شخص تا آنجا دروغ می‌گوید که نام او در نزد خداوند به عنوان کذّاب [بسیار دروغگو] نوشته می‌شود.

* * *

۲/۵۵- الثَّانِي عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ ٱلْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ ﷺ قالَ: حَفِظْتُ مِنْ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ: «دَعْ ما يَرِيبُكَ إلَى ما لا يَرِيبُكَ؛ فَإنَّ الصِّدْقَ طُمَأْنِينَةٌ، والْكَذِبَ رِيبَةٌ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ صَحِيحٌ. قَوْلُهُ «يَرِيبُكَ» هُوَ بِفَتْحِ ٱلْياءِ وضَمِّها: ومَعْناهُ اُتْرُك ما تَشُكُّ في حِلِّهِ واْعْدِلْ إلَى ما لا تَشْكُّ فِيهِ.

۲/۵۵- از ابو محمد، حسن‌بن علی ﷺ روایت شده است که گفت: از رسول خدا ﷺ [حدیث زیر را شنیده و] حفظ کرده‌ام: «آنچه که تو را به شک و تردید می‌اندازد، رها کن و به چیزي بپردازد که تو را در شک و تردید نمی‌اندازد. پس راستی [باعث] آرامش و دروغ [موجب] دودلی و تردید می‌شود.»

توضیح: «یریبک» که هم به فتح و هم به ضم «ی» آمده، بدان معناست چیزی را که در حلال بودنش شک داری رها کن و به چیزی که تو را به شک نمی‌اندازد روی کن.

* * *

۳/۵۶- الثَّالِثُ عَنْ أَبِي سُفْيانَ صَخْرِ بْنِ حَرْبٍ ﷺ في حَدِيثِهِ الطَّوِيلِ في قِصَّةِ هِرَقْلَ، قالَ هِرَقْلُ: فَماذَا يَأْمُرُكُمْ - يَعْنِي النَّبِيَّ ﷺ - قالَ أَبُو سُفْيانَ: قُلْتُ: يَقُولُ: اعْبُدُوا اللّٰهَ وحْدَهُ لا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً، واُتْرُكُوا ما يَقُولُ اباؤُكُمْ. ويَأْمُرُنا بِالصَّلاَةِ، والصِّدْقِ، والْعَفافِ، والصِّلَةِ». مُتَّفَقٌ عَلَيه

۳/۵۶- از ابو سفیان صخر بن حرب ﷺ در حکایت حدیثِ طولانیِ هِرقل روایت شده است که هرقل گفت: پیامبرتان ﷺ شما را به چه چیزی فرمان می‌دهد؟

ابوسفیان گفت: می‌گوید: «خداوند را به یگانگی پرستش کنید و شریکی برای او قایل نشوید و آنچه را که پدرانتان [از امور جاهلی] می‌گویند، رها کنید و ما را به نماز، راستی، پاکدامنی و صلهٔ رحم فرمان می‌دهد».

❊ ❊ ❊

۴/۵۷ـ الرَّابعُ عَنْ أَبِي ثَابِتٍ، وقِيلَ أَبِي سَعِيدٍ، وقِيلَ أَبِي الْوَلِيدِ، سَهْلِ بْنِ حُنَيفٍ، وهُوَ بَدْرِيٌّ رضي الله عنه أَنَّ النَّبيَّ صلى الله عليه وسلم قالَ: «مَنْ سَأَلَ اللّهَ تَعالَى الشَّهادَةَ بِصِدْقٍ بَلَّغَهُ اللّهُ مَنازِلَ الشُّهَداءِ، وإِنْ ماتَ عَلى فِراشِهِ».رَواهُ مُسْلِمٌ.

۴/۵۷ـ از ابو ثابت (برخی ابوسعید و برخی دیگر ابوولید نیز گفته‌اند) ـ سهل‌بن حنیف که از اصحاب بدر است، روایت شده که رسول‌خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرکس صادقانه از خداوند شهادت را بخواهد، اگرچه در بستر خویش بمیرد، خداوند او را به مرتبت شهیدان می‌رساند».

❊ ❊ ❊

۵/۵۸ـ اَلْخَامِسُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وسلم : «غَزَا نَبِيٌّ مِنَ الأَنْبِياءِ صَلَوَاتُ اللّهِ وسَلامُهُ عَلَيْهِمْ، فَقالَ لِقَوْمِهِ: لا يَتْبَعَنِّي رَجُلٌ مَلَكَ بُضْعَ امْرَأَةٍ وَهُوَ يُرِيدُ أَنْ يَبْنِيَ بِها ولَمَّا يَبْنِ بِها، وَ لَا أَحدٌ بَنَى بُيُوتاً لَمْ يَرْفَعْ سُقُوفَها، ولا أَحَدٌ اشْتَرَى غَنَماً أَوْ خَلِفاتٍ وهُوَ يَنْتَظِرُ أَوْلادَها. فَغَزَا فَدَنا مِنَ الْقَرْيَةِ صَلاةَ الْعَصْرِ أَوْ قَرِيباً مِنْ ذٰلِكَ، فَقالَ لِلشَّمْسِ: إِنَّكِ مَأْمُورَةٌ وأَنا مَأْمُورٌ، اللّهُمَّ احْبِسْها عَلَيْنا، فَحُبِسَتْ حَتَّى فَتَحَ اللّهُ عَلَيْهِ، فَجَمَعَ الْغَنائِمَ فَجاءَتْ ـ يَعْنِي النَّارَ ـ لِتَأْكُلَها فَلَمْ تَطْعَمْها، فَقالَ: إِنَّ فِيكُمْ غُلُولاً فَلْيُبا يِعْنِي مِنْ كُلِّ قَبِيلَةٍ رَجُلٌ، فَلَزِقَتْ يَدُ رَجُلٍ بِيَدِهِ فَقالَ: فِيكُمُ الْغُلُولُ. فَلْتُبايِعْنِي قَبِيلَتُكَ، فَلَزِقَتْ يَدُ رَجُلَيْنِ أَوْ ثَلاثَةٍ بِيَدِهِ فَقالَ: فِيكُمُ الْغُلُولُ. فَجاؤُوا بِرَأْسٍ مِثْلِ رَأْسِ بَقَرَةٍ مِنَ الذَّهَبِ، فَوَضَعَها فَجاءَتِ النَّارُ فَأَكَلَتْها. فَلَمْ تَحِلَّ الْغَنائِمُ لِأَحدٍ قَبْلَنا، ثُمَّ أَحَلَّ اللّهُ لَنا الْغَنائِمَ لمَّا رَأَى ضَعْفَنا وعَجْزَنا فَأَحَلَّها لَنا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. «الْخَلِفاتُ» بِفَتْحِ الْخاءِ الْمُعْجَمَةِ وكَسْرِ اللامِ: جَمْعُ خَلِفَةٍ وهِيَ النَّاقَةُ الْحامِلُ.

۵/۵۸ـ از ابو هریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «یکی از پیامبران، که رحمت و سلام خداوند بر همهٔ آنان باد، هنگام رفتن به جنگی به قوم خویش گفت: هر آن‌کس که زنی را تازه به نکاح خویش درآورده و می‌خواهد با او زفاف کند، و هنوز با او زفاف نکرده است و کسی که خانه‌ای ساخته و سقفش را کامل نکرده است و شخصی که گوسفند و یا شتران حامله‌ای خریده است و در انتظار فرزندانش است، با من نیاید.[آن پیامبر] رهسپار جنگ شد و به هنگام نماز عصر و یا نزدیک به آن به قریه [روستا، شهر یا مکان] مورد نظر نزدیک شد، به خورشید گفت: تو مأموری و من نیز مأمورم. خداوندا، آن را بر ما نگه دار. سپس خورشید نگه داشته شد تا اینکه خداوند سرزمینی را که می‌خواست فتح کند، بر او گشود.

غنیمتها را جمع کرد و آتش آمد تا آنها را در کام خویش فروبرد، امّا چنین نکرد.

آن پیامبر گفت: «در میان شما کسی به مال غنیمت خیانتی روا داشته است. از هر قبیله‌ای می‌باید یک تن با من پیمان بندد.» [به هنگام بستنِ پیمان] دست مردی به دست آن پیامبر چسبید.

به آن مرد گفت:«خیانت در قبیلهٔ شما صورت پذیرفته است،پس همهٔ قبیله‌ات باید با من پیمان بندد.» دست دو یا سه مرد از آن قبیله به دست آن پیامبر چسبید.

پیامبر به آنان گفت: «خیانت در شماست [شما مرتکب خیانت شده‌اید] پس سری همچون سر طلایی گاوی آوردند. چون [مال به خیانت رفته] را [در میان اموال غنیمتی] قرار داد، آتش آنها را در کام خود گرفت.

اموال غنیمتی برای کسی پیش از ما حلال نبود.اما آنگاه چون خداوندضعف و عجز ما را دید غنیمتها را برای ما حلال قرار داد.

توضیح: عبارت «خلفات» به فتح فا و کسر لام جمع «خَلِفه» به معنای شتر حامله است.

* * *

۶/۵۹ـ السَّادِسُ عَنْ أَبِي خَالِدٍ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «اَلْبَيِّعانِ بِالْخِيارِ ما لَمْ يَتَفَرَّقا، فَإنْ صَدَقا وبَيَّنا بُورِكَ لَهُما في بَيْعِهِما، وإنْ كَتَما وكَذَبَا مُحِقَتْ بَرَكَةُ بَيْعِهِمَا». مُتَّفَقٌ عَلَيه

۶/۵۹ـ از ابو خالد، حکیم بن حزام ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «برای هریک از بایع و مشتری تا زمانی که پراکنده نشده‌اند، حقِ خیارِ مجلس است [و تا از هم جدا نشده‌اند می‌توانند معامله را فسخ کنند]، پس اگر راست گفتند و [کیفیت جنس را] بیان کردند، در معامله برایشان برکت قرار داده می‌شود، و اگر [عیبی را] پنهان کردند و دروغ گفتند برکت بیعشان از بین می‌رود.»

باب ۵ - مراقبت

قَالَ اللّهُ تَعالَى:

﴿الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ. وتَقَلُّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ﴾ «[همان] کسی که چون برمی‌خیزی تو را می‌بیند و گشت [و گذار]ت در [میان] سجده‌کنندگان [را نیز می‌بیند].»

شعراء: ۲۱۹ـ ۲۱۸

﴿وهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَما كُنْتُمْ﴾ «او - هرجا که باشید - با شماست». حدید: ۴

﴿إِنَّ اللّهَ لاَ يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الأَرْضِ وَ لَا فِي السَّماءِ﴾ «به یقین خدا[ست که] چیزی در زمین و آسمان بر او نهان نمی‌ماند». آل‌عمران: ۵

﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصادِ﴾ «به راستی پروردگارت در کمینگاه است». فجر: ۱۴

﴿يَعْلَمُ خائِنَةَ الأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾ والآياتُ فِي الْباب كَثِيرَةٌ مَعْلُومَةٌ. «[خداوند] خیانت چشمان و آنچه را که دلها نهفته می‌دارند،می‌داند.». غافر: ۱۹

آیات در این زمینه بسیار و شناخته شده هستند.

* * *

۱/۶۰ـ وأمَّا الأَحَادِيثُ فَالأَوَّلُ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ﷺ قالَ: «بَيْنَما نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ إذْ طَلَعَ عَلَيْنا رَجُلٌ شَدِيدُ بَياضِ الثِّيابِ شَدِيدُ سَوَادِ الشَّعَرِ، لا يُرَى عَلَيْهِ أثَرُ السَّفَرِ، ولا يَعْرِفُهُ مِنَّا أحَدٌ حَتَّى جَلَسَ إلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَسْنَدَ رُكْبَتَيْهِ إلَى رُكْبَتَيْهِ، و وَضَعَ كَفَّيْهِ عَلَى فَخِذَيْهِ وقالَ: يا مُحَمَّدُ، أَخْبِرْنِي عَنِ الإِسْلاَمِ، فَقالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: الإِسْلاَمُ أنْ تَشْهَدَ أنْ لا إله إلاَّ اللّهُ وأنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّه، وتُقِيمَ الصَّلاَةَ، وتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وتَصُومَ رَمَضانَ، وتَحُجَّ الْبَيْتَ إنِ اسْتَطَعْتَ إلَيْهِ سَبِيلاً. قالَ: صَدَقْتَ. قال فَعَجِبْنا لَهُ يَسْأَلُهُ ويُصَدِّقُه قالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الإِيمانِ. قالَ: أنْ تُؤْمِنَ باللّهِ، ومَلاَئِكَتِهِ، وكُتُبِهِ. وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الآخِرِ، وتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وشَرِّه. قالَ: صَدَقْتَ. قالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الإِحْسانِ. قالَ: أنْ تَعْبُدَ اللّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإنَّهُ يَرَاكَ قالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ السَّاعَةِ. قالَ: ما الْمَسْؤُولُ عَنْها بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ. قالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنْ أمَارَتِهَا. قالَ: أنْ تَلِدَ الأَمَةُ رَبَّتَها، وأنْ تَرَى الْحُفَاةَ الْعُرَاةَ الْعالَةَ رِعاءَ الشَّاءِ يَتَطَاوَلُونَ في الْبُنْيانِ. ثُمَّ انْطَلَقَ فَلَبِثْتُ مَلِيّاً ثُمّ قالَ لي: يا عُمَرُ، أتَدْرِي مَنِ السَّائِلُ؟ قُلْتُ:

اللّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قالَ: فَإِنَّهُ جِبْرِيلُ أَتاكُمْ يُعَلِّمُكُمْ دِينَكُمْ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ. ومَعْنَى «تَلِدُ الأَمَةُ رَبَّتَها»: أَيْ سَيِّدَتَها: ومَعْناهُ أَنْ تَكْثُرَ السَّرارِي حَتَّى تَلِدَ الأَمَةُ السُّرِّيَّةُ بِنْتاً لِسيِّدِها، وبِنْتُ السَّيِّدِ في مَعْنَى السَّيِّدِ، وقِيلَ غَيْرُ ذٰلِكَ. و «الْعالَةُ» اَلْفُقَرَاءُ. وقَوْلُهُ «مَلِيّاً» أَيْ زَماناً طَوِيلاً، وكانَ ذٰلِكَ ثَلاثاً.

۱/۶۰ـ از عمربن خطاب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: روزی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودیم که مردی با لباسی بسیار سفید و مویی بسیار سیاه بر ما ظاهر شد. اثر [خستگی] سفر در او دیده نمی‌شد و هیچ یک از ما او را نمی‌شناخت.و در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم [او آمد و] کنار پیامبر خدا نشست. زانوانش را به زانوان پیامبر خدا تکیه داد و دستانش را بر رانهای آن حضرت گذاشت و گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم ، از اسلام با من بگوی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اسلام آن است که شهادت دهی معبودی [راستین] جز ذات یگانهٔ خداوند وجود ندارد و محمد فرستادهٔ اوست و نماز را برپای داری، زکات را بپردازی، ماه رمضان را روزه بگیری و اگر توانایی [مالی و...] داشتی حج خانهٔ خداوند بگزاری.»

او گفت: راست گفتی.

ما از اینکه هم می‌پرسید و هم تصدیق می‌کرد، شگفت‌زده شدیم.

او گفت: از ایمان با من بگوی.

آن حضرت فرمود: «ایمان آن است که به خداوند، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، فرستادگان [پیامبران]، روز آخرت و خیر و شرّ تقدیر [قضای الهی] ایمان آوری.»

او گفت: راست گفتی.

سپس گفت: از احسان [نیکوکاری] با من بگوی.

آن حضرت فرمود: «احسان آن است که خداوند را چنان پرستش کنی که گویا او را می‌بینی، اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند».

او گفت: پس از قیامت با من بگوی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «پرسش‌شونده از آن، داناتر ازپرسش‌کننده نیست. [به آن معنی که بر احوال قیامت جز خداوند کسی علم ندارم]».

او گفت: پس مرا از نشانه‌های آن آگاهی ده.

آن حضرت فرمود: «از نشانه‌های آن این است که کنیز [ان] سرور خویش را به دنیا آورند. و دیگر آنکه پابرهنگان، عریانان، بینوایان و چوپانان را بینی که در ساختن بناهای بلند از هم پیشی می‌گیرند».

آنگاه رهسپار شد. زمانی طولانی [بدون سخن‌گفتن] درنگ کردیم. آنگاه رسول‌خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ای عمر، آیا می‌دانی پرسش‌کننده چه کسی بود؟»

عرض کردم: خداوند و رسول او داناترند.

فرمود: «او جبرییل بود،آمده بود تا دینتان را به شما بیاموزاند».

توضیح: ربّة در عبارت «تلد ربتها» به معنای سرور است، بدان معنا که زنانِ اسیر افزون گردند، تا اینکه کنیزی اسیر برای سرورش دختری به دنیا آرد و دخترِ سید در حکم سید است و گفته شده است که معنایی دیگر دارد. عبارت «العالة» به معنای فقیران و عبارت «ملیاً» به معنای زمان طولانی است.این زمان طولانی سه روز بوده است.

❊ ❊ ❊

۲/۶۱ـ الثَّانِي عَنْ أَبِي ذَرٍّ جُنْدَبِ بْنِ جُنادَةَ وأَبِي عَبْدِ الرَّحْمٰنِ مُعاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی الله عنهما عَنْ

رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ قالَ: اَتَّقِ اللّٰهَ حَيْثُما كُنْتَ وَأَتْبِعِ السَّيِّئَةَ ٱلْحَسَنَةَ تَمْحُها: وخالِقِ النّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۲/۶۱ـ از ابوذر، جُندب بن جناده و ابوعبدالرحمن، مُعاذ بن جبل، که خداوند از هر دوی آنها خشنود باد، از رسول خدا ﷺ روایت کرده‌اند که فرمود: «در هر کجا که باشی [چه مردم تو را ببینند و یا نبینند] از خداوند پروا داشته باش و در پی هر عمل بد، عمل نیکی را انجام ده تا آن را محو کند [از بین ببرد] و با مردمان به نیکی و با اخلاق شایسته رفتار کن».

***

۳/۶۲ـ الثّالِثُ عَنِ ٱبْنِ عَبّاسٍ ﷺ قالَ: «كُنْتُ خَلْفَ النَّبِيِّ ﷺ يَوْماً فَقال: يا غُلامُ إنِّي أُعَلِّمُكَ كَلِماتٍ: ٱحْفَظِ اللّٰهَ يَحْفَظْكَ، ٱحْفَظِ اللّٰهَ تَجِدْهُ تُجاهَكَ، إذا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللّٰهَ، وإذا ٱسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللّٰهِ. واعْلَمْ أَنَّ الأُمَّةَ لَوِ ٱجْتَمَعَتْ عَلى أنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَنْفَعُوكَ إلاَّ بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللّٰهُ لَكَ، وإنِ ٱجْتَمَعُوا عَلى أنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَضُرُّوكَ إلاَّ بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللّٰهُ عَلَيْكَ، رُفِعَتِ ٱلأَقْلامُ وجَفَّتِ ٱلصُّحُفُ! رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ. وفِي رِوَايَةِ غَيْرِ التِّرْمِذِيِّ «احْفَظِ اللّٰهَ تَجِدْهُ أَمامَكَ، تَعَرَّفْ إلَى اللّٰهِ فِي الرَّخاءِ يَعْرِفْكَ فِي ٱلشِّدَّةِ، وٱعْلَمْ أنْ ما أَخْطأَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصيبَكَ، وما أصابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ: وٱعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ، وأَنَّ الْفَرَجَ مَعَ ٱلْكَرْبِ، وأَنَّ مَعَ ٱلْعُسْرِ يُسْراً».

۳/۶۲ـ از ابن عباس ﷺ روایت شده است که گفت: روزی پشت سر رسول خدا ﷺ [سوارِ مرکب] بودم که فرمود: «ای پسر، واژگانی به تو می‌آموزانم: [با انجام دستورات و پرهیز از منهیات الهی و آنچه خدا از آن خشنود نمی‌شود به فرمان] خداوند پایبند باش [از خداوند پروا داشته باش]، خداوند نیز تو را در [سلامتی بدن، خانواده، دین و دنیایت] حفظ می‌کند. اگر جانب خداوند را نگه داری، خداوند را نیز نگهدارِ خود [با احاطه، تأیید و یاوری] می‌بینی. هرگاه می‌خواهی چیزی از کسی بخواهی، آن را از خداوند بخواه. هرگاه می‌خواهی یاری بخواهی، از خداوند بخواه و بدان که اگر تمامی امّت [سایر آفریدگان] گرد آیند، و بخواهند نفعی به تو برسانند، نخواهند توانست جز نفعی که خداوند برای تو مقرّر کرده است، به تو برسانند [فقط نفع مقرر الهی به تو می‌رسد و آنان نمی‌توانند برای تو سودبخش واقع شوند]. و اگر گرد آیند تا ضرری به تو برسانند، جز ضرری که خداوند برای تو مقرر داشته است نخواهند توانست به تو برسانند [فقط ضرری که خداوند مقرر داشته است به تو می‌رسد]. قلمها برداشته شده‌اند [از نوشتن بازمانده‌اند] و کتابها [نوشته‌هایی که مقدرات کائنات در آن است] بسته شده‌اند. [کنایه از عدم تبدیل و تغییر در تقدیرات الهی است]».

در روایت [دیگر صاحبْ حدیثان] غیر ترمذی آمده است: «جانب خداوند را نگه‌دار، او را در برابر خویش می‌بینی. به هنگام راحتی، [با طاعت و عمل به آنچه در نعمت پسندیده است، حقِ] خداوند را بشناس که او به هنگام ناراحتی و گرفتاری [و نیاز به او در مقابل این حقّ‌شناسی] پاداش تو را خواهد داد [گره از نگرانی‌ات می‌گشاید] بدان هر خیر و شرّی که به تو نرسیده است، در تقدیر نبوده که به تو برسد. و هر خیر و شرّی که به تو رسیده است [در تقدیر بوده و] محال بوده که به تو نرسد. بدان که پیروزی با

صبر، فرج [گشایش] با گرفتاری همراه است و اینکه با هر سختی آسانی‌ای همراه است».

* * *

۴/۶۳- الرَّابِعُ عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه **قَالَ: «إِنَّكُمْ لَتَعْمَلُونَ أَعْمالاً هِيَ أَدَقُّ فِي أَعْيُنِكُمْ مِنَ الشَّعَرِ كُنَّا نَعُدُّها عَلَىٰ عَهْدِ رَسُولِ اللّٰهِ** ﷺ **مِنَ الْمُوبِقاتِ» رَوَاهُ الْبُخارِيُّ، وقالَ: «الْمُوبِقاتُ»: الْمُهْلِكاتُ.**

۴/۶۳- از انس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: «شما کرداری انجام می‌دهید که درنظرتان از مو باریکتر [و بی‌اهمیت‌تر] است، درحالی که ما در عهد رسول خدا ﷺ آنها را از مهکلات می‌شمردیم».

توضیح: عبارت «الموبقات» به معنای مهلکات (هلاک‌کننده‌ها) است.

* * *

۵/۶۴- الْخامِسُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه **عَنِ النَّبِيِّ** ﷺ **قالَ: «إِنَّ اللّٰهَ تَعالَىٰ يَغارُ، وغَيْرَةُ اللّٰهِ تَعالَىٰ أَنْ يَأْتِيَ الْمَرْءُ ما حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. «والْغَيْرَةُ» بِفَتْحِ الْغَيْنِ: وأَصْلُها الأَنَفَةُ.**

۵/۶۴- از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند غیرت می‌ورزد و غیرت خداوند متعال آن است که شخص مرتکب عملی شود که خداوند بر او حرام کرده است».

توضیح: عبارت «الغیرة» به فتح غین است و اصلش «الأنفة» به معنای (زیر بار عار نرفتن) است.»

* * *

۶/۶۵- السَّادِسُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه **أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ** ﷺ **يَقُولُ: «إِنَّ ثَلاثَةً مِنْ بَنِي إِسْرائِيلَ أَبْرَصَ وأَقْرَعَ وأَعْمَى أَرادَ اللّٰهُ أَنْ يَبْتَلِيَهُمْ، فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ مَلَكاً فَأَتَى الأَبْرَصَ فقالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قالَ: لَوْنٌ حَسَنٌ، وجِلْدٌ حَسَنٌ، ويَذْهَبُ عَنِّي الَّذِي قَدْ قَذِرَنِي النَّاسُ؛ فَمَسَحَهُ فَذَهَبَ عَنْهُ قَذَرُهُ وأُعْطِيَ لَوْناً حَسَناً. فَقالَ فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قالَ: الإِبِلُ - أَوْ قالَ الْبَقَرُ - شَكَّ الرَّاوِي، فَأُعْطِيَ ناقَةً عُشَرَاءَ فَقالَ: بارَكَ اللّٰهُ لَكَ فِيها. فَأَتَى الأَقْرَعَ فَقالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قالَ: شَعَرٌ حَسَنٌ، ويَذْهَبُ عَنِّي هٰذَا الَّذِي قَذِرَنِي النَّاسُ، فَمَسَحَهُ فَذَهَبَ عَنْهُ وأُعْطِيَ شَعَراً حَسَناً. قالَ: فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قالَ: الْبَقَرُ، فَأُعْطِيَ بَقَرَةً حامِلاً وقالَ: بارَكَ اللّٰهُ لَكَ فِيها. فَأَتَى الأَعْمَى فقالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قالَ: أَنْ يَرُدَّ اللّٰهُ إِلَيَّ بَصَرِي فَأُبْصِرَ النَّاسَ، فَمَسَحَهُ فَرَدَّ اللّٰهُ إِلَيْهِ بَصَرَهُ. قالَ: فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قالَ: الْغَنَمُ، فَأُعْطِيَ شَاةً والِداً، فَأُنْتِجَ هٰذَانِ ووَلَّدَ هٰذَا، فَكانَ لِهٰذا وادٍ مِنَ الإِبِلِ ولِهٰذَا وادٍ مِنَ الْبَقَرِ، ولِهٰذَا وادٍ مِنَ الْغَنَمِ! ثُمَّ إِنَّهُ أَتَى الأَبْرَصَ فِي صُورَتِهِ وهَيْئَتِهِ فَقالَ: رَجُلٌ مِسْكِينٌ قَدِ انْقَطَعَتْ بِيَ الْحِبالُ فِي سَفَرِي، فَلاَ بَلاغَ لِيَ الْيَوْمَ إِلاَّ بِاللّٰهِ ثُمَّ بِكَ، أَسْأَلُكَ بِالَّذِي أَعْطاكَ اللَّوْنَ الْحَسَنَ، وَالْجِلْدَ الْحَسَنَ، والْمَالَ، بَعِيراً أَتَبَلَّغُ بِهِ فِي سَفَرِي، فَقالَ الْحُقُوقُ كَثِيرَةٌ. فَقالَ: كَأَنِّي أَعْرِفُكَ، أَلَمْ تَكُنْ أَبْرَصَ يَقْذَرُكَ النَّاسُ فَقِيراً فَأَعْطاكَ اللّٰهُ!؟ فَقالَ: إِنَّما وَرِثْتُ هٰذَا الْمَالَ كابِراً عَنْ كابِرٍ. فَقالَ: إِنْ كُنْتَ كاذِباً فَصَيَّرَكَ اللّٰهُ إِلَى ما كُنْتَ. وأَتَى الأَقْرَعَ فِي صُورَتِهِ وهَيْئَتِهِ فَقالَ لَهُ مِثْلَ ما قالَ لِهٰذَا، ورَدَّ عَلَيْهِ مِثْلَ مَا رَدَّ هٰذَا. فَقالَ: إِنْ كُنْتَ كاذِباً فَصَيَّرَكَ اللّٰهُ إِلَى ما كُنْتَ. وأَتَى الأَعْمَى فِي صُورَتِهِ وَهَيْئَتِهِ فَقالَ: رَجُلٌ مِسْكِينٌ وابْنُ سَبِيلٍ انْقَطَعَتْ بِيَ الْحِبالُ فِي سَفَرِي، فَلاَ بَلاغَ لِيَ الْيَوْمَ إِلاَّ بِاللّٰهِ ثُمَّ بِكَ، أَسْأَلُكَ بِالَّذِي رَدَّ عَلَيْكَ بَصَرَكَ شاةً أَتَبَلَّغُ بِها فِي سَفَرِي؟ فَقالَ: قَدْ كُنْتُ أَعْمَى فَرَدَّ اللّٰهُ إِلَيَّ بَصَرِي، فَخُذْ ما شِئْتَ ودَعْ ما شِئْتَ، فَوَاللّٰهِ لاَ أَجْهَدُكَ الْيَوْمَ بِشَيْءٍ أَخَذْتَهُ لِلّٰهِ**

عَزَّ وجَلَّ. فَقال: أمْسِکْ مالَکَ، فَإِنَّما اُبْتُلِيتُمْ، فَقَدْ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْکَ وسَخِطَ عَلى صاحِبَيْکَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. «والنّاقَةُ اَلْعُشَراءُ» بِضَمِّ اَلْعَيْنِ وفَتْحِ الشِّينِ وبِالْمَدِّ: هِيَ اَلْحَامِلُ: قَوْلُهُ: «أنْتَجَ» وفي رِوَايَةٍ «فَتَنْتَجَ» مَعْناهُ: تَوَلَّى نِتاجَها، والنّاتِجُ لِلنّاقَةِ کَالْقابِلَةِ لِلْمَرْأةِ. وقَوْلُهُ «ولَّدَ هٰذا» هُوَ بِتَشْدِيدِ اللاَّمِ: أيْ تَوَلَّى وِلادَتَها، وهُوَ بِمَعْنَى أنْتَجَ فِي النّاقَةِ، فَالْمُوَلِّدُ، والنّاتِجُ، واَلْقابِلَةُ بِمَعْنىً: لٰکِنْ هٰذَا لِلْحَيَوانِ وذَاكَ لِغَيْرِه. وقَوْلُهُ «اَنْقَطَعَتْ بِيَ اَلْحِبالُ» هُوَ بِاَلْحاءِ اَلْمُهْمَلَةِ واَلْباءِ اَلْمُوَحَّدَةِ: أيْ اَلأَسْبابُ. وقَوْلُهُ: «لا أجْهَدُکَ» مَعْناهُ لاَ أشُقُّ عَلَيْکَ فِي رَدِّ شَيْءٍ تَأْخُذُهُ أوْ تَطْلُبُهُ مِنْ مالِي. وفي رِوَايَةِ اَلْبُخارِيِّ: «لا أحْمَدُکَ» بِاَلْحَاءِ اَلْمُهْمَلَةِ واَلْمِيمِ، ومَعْناهُ: لا أحْمَدُکَ بِتَرْكِ شَيْءٍ تَحْتاجُ إلَيْهِ، کَما قَالُوا: لَيْسَ عَلى طُولِ اَلْحَياةِ نَدَمٌ: أيْ عَلى فَواتِ طُولِها.

۶/۶۵ـ از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که از رسول خدا صلی الله علیه و سلم شنید که می‌فرمود: «سه نفر از بنی‌اسراییل دچار پیسی، کچلی و کوری مادرزاد بودند. خداوند خواست که آنان را بیازماید. فرشته‌ای نزد آنان فرستاد. فرشته نزد شخص دچار به پیسی رفت و به او گفت: چه چیز نزد تو دوست‌داشتنی‌تر است؟

او گفت: رنگ و پوستی نیکو و اینکه چیزی که مردم را از من دور کرده است، از من دور شود. آن فرشته، دستی بر او کشید، ناپاکی‌ای [که از آن کراهت داشت (پیسی)]، از وی زدوده شد و به او رنگی نیکو [و پوستی زیبا] داده شد.

سپس آن فرشته به او گفت: چه نوع مالی نزد تو محبوب‌تر است؟

او گفت: شتر، یا گفت: گاو ـ شک از راوی است ـ پس شتری که آبستن ده ماهه بوده، به او داده شد و آن فرشته به او گفت: خداوند برایت در آن برکت قرار دهد.

سپس نزد آن شخص کچل رفت و به او گفت: چه چیزی نزد تو دوست‌داشتنی‌تر است؟

او گفت: مویی نیکو و اینکه چیزی که مردم به سبب آن از من دور می‌شوند، از من زدوده شود، فرشته دستی بر او کشید. [آلودگی که از آن کراهت داشت] از وی زدوده شد و مویی نیکو به او داده شد.

فرشته گفت: چه مالی نزد تو محبوب‌تر است؟

او گفت: گاو.

گاوی آبستن به او داده شد و فرشته به او گفت: خداوند برای تو در آن برکت قرار دهد.

آنگاه نزد شخص نابینای مادرزاد رفت و به او گفت: چه چیزی نزد تو دوست‌داشتنی‌تر است؟

او گفت: اینکه خداوند قوهٔ بینایی‌ام را به من بازگرداند، تا با آن مردم را ببینم. دستی به [چشمان] او کشید و خداوند نیروی بینایی او را به وی بازگرداند.

سپس فرشته به او گفت: چه مالی نزد تو دوست‌داشتنی‌تر است؟

او گفت: گوسفند. پس گوسفندی آبستن به او داده شد.

شتر و گاو نتیجه دادند و گوسفند زایید. در نتیجهٔ آن اوّلی دارای یک وادی [پر] از شتر، دوّمی دارای یک وادیِ [پر] از گاو و سوّمی دارای یک وادیِ [پر] از گوسفند شد.

سپس همان فرشته در صورت و شکل ابرص به نزد او رفت و به او گفت: مردی مسکین هستم. در سفر اسباب [و اثاثیه‌ام] از بین رفته است و امروز جز خداوند و جز تو دسترسی ندارم. به نام همان کس که رنگ و پوست نیکو و اموالی از

شتران به تو داد، از تو چیزی می‌خواهم تا در سفر خویش به آن قناعت کنم تا به جایی برسم.

آن شخص گفت: حقوق زیادی بر گردن دارم [به تو چیزی نمی‌رسد].

آن فرشته به او گفت: گویی تو را می‌شناسم؛ تو همان مرد پیسی نیستی که مردم از تو دوری می‌گزیدند و فقیر بودی و خداوند به تو مال عنایت کرد!؟

او گفت: [چنین نیست] من پشت در پشت این مال را به ارث برده‌ام.

فرشته گفت: اگر دروغ بگویی، خداوند تو را به همان صورتی که بودی بازگرداند.

سپس در حالی که در شکل و هیأت شخص کچل بود به سوی شخصی آمد که دچار کچلی بود، و همان سخنی را که به شخص پیشین گفته بود، به او نیز گفت و چنان‌که شخص قبلی پاسخ داده بود، او نیز همچنان پاسخ داد. فرشته به او گفت: اگر دروغ بگویی خداوند تو را به همان صورتی درآورد که قبلاً بودی.

سپس آن فرشته به شکل و هیأت شخص نابینا، به نزد او آمد و گفت: مردی مسکین و در راه مانده‌ام و در سفرم اسباب از من گسست [ره توشه‌ام تمام شد]. امروز جز خداوند و سپس جز تو به کسی دست‌رسی ندارم. به نام همان کس که بینایی‌ات را به تو بازگرداند و این گوسفندان را به تو عنایت کرد، چیزی از تو می‌خواهم که در سفر خویش به آن قناعت کنم، تا به جایی برسم.

شخص اخیر گفت: پیش از این نابینایی مادرزاد بودم، خداوند بینایی‌ام را به من بازگرداند، هرچه می‌خواهی برگیر و هرچه می‌خواهی بر جای گذار. سوگند به خداوند، به خاطر او هرچه از مال من برگیری [در چیزی که تو از مال من برمی‌داری و یا درخواست می‌کنی] بر تو سخت نمی‌گیرم. آن فرشته گفت: مالت را برای خود نگه دار. شما مورد آزمون قرار گرفته‌اید و خداوند از تو خشنود و بر دو نفر دیگر خشمگین شده است.

توضیح: عبارت «الناقة العشراء» به ضم عین و فتح شین و با الف ممدود به معنای شتری است که ده ماهه آبستن باشد.

عبارت «انتج» و در روایتی «فنتج» به معنای نتیجه داد، و «ناتج» برای شتر چون «قابله» برای زن به کار می‌رود.

عبارت «ولّد هذا» به تشدید لام به معنای به دنیا آوردن، همچون نتیجه دادن در شتر است.

عبارت «انقطعت بی الحبال» با حا و با به معنای گسستن اسباب است.

عبارت «لا اجهدُک» یعنی در دادن چیزی که می‌خواهی برداری و یا بخواهی، بر تو سخت نمی‌گیرم. در روایت امام بخاری «لا احمدُک» با حا و میم آمده است که به معنای «تو را به ترک چیزی که بدان نیازمندی ستایش نمی‌کنم.» می‌باشد.

❊ ❊ ❊

۷/۶۶ـ السَّابعُ عَنْ أَبِي يَعْلَى شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «الْكَيِّسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ وعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، والْعاجِزُ مَنْ أَتْبَعَ نَفْسَهُ هَوَاها وتَمَنَّى عَلى اللَّهِ الأَمانِيَّ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ. وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ. قالَ التِّرْمِذِيُّ وغَيْرُهُ مِنَ الْعُلَماءِ: مَعْنَى «دَانَ نَفْسَهُ»: حَاسَبَها.

۷/۶۶ـ ابویعلی، شداد بن اوس رضی الله عنه از پیامبر اکرم ﷺ روایت کرده که فرمود: «زیرک [دانا] آن است که نفسش را [با محاسبه کردن و باز داشتن آن از اموری که حلال نیست] خوار بدارد و برای پس از مرگ کار [نیکو] انجام دهد،

و ناتوان [کسی است که با امروز و فردا کردن، انجام آنچه را که بر او واجب است، ترک می‌کند] کسی است که خواسته‌هایش را پیرو هوای نفسش قرار دهد و آرزوهای بسیار از خداوند بخواهد».

* * *

۸/۶۷ـ الثَّامِنُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله وسلم: «مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ ٱلْمَرْءِ تَرْكُهُ ما لا يَعْنِيهِ» حَدِيثٌ حَسَنٌ رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وغَيْرُهُ.

۸/۶۷ـ از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «رها کردن [و فروگذاشتن] چیزهای بیهوده [که نیاز به آن ندارند و ضرورتی به انجام آن نیست. نشانهٔ] نیکویی [و کمالِ] مسلمانیِ شخص است.

* * *

۹/۶۸ـ التَّاسِعُ عَنْ عُمَرَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم قالَ: «لا يُسْأَلُ الرَّجُلُ فِيمَ ضَرَبَ ٱمْرَأَتَهُ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وغَيْرُهُ.

۹/۶۸ـ از عمر رضي الله عنه روایت شده است که رسول‌خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «مرد به هر سببی که زن را بزند بازخواست نمی‌شود.» [منظور از هر سبب بعضی از اسباب است که مشروعیت دارد و برای رعایت حیا به صورت «به هرسببی» آمده است، نه اینکه مرد به هر سبب غیرمشروعی هم زن را بزند، مشمول همین حکم است. زدن زن در اسلام شرایطی دارد و فقط یک رخصت آن هم با رعایت شرایط فراوانی است که امروزه با استناد به احادیث فراوانی موضوعیّت ندارد»].

باب ۶ ـ تقوا

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿يا أَيُّها الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ حَقَّ تُقَاتِهِ﴾ «ای مؤمنان از خداوند چنانکه سزاوار پروای اوست پروا بدارید.»

آل عمران: ۱۰۲

باز می‌فرماید: ﴿فَاتَّقُوا اللّٰهَ ما ٱسْتَطَعْتُمْ﴾ وهٰذِهِ الآيَةُ مُبَيِّنَةٌ لِلْمُرادِ مِنَ الأُولَى.

«پس تا [حدّی که] می‌توانید از خداوند پروا بدارید.» **تغابن: ۱۶**

این آیه مقصود آیهٔ نخست را روشن می‌کند.

نیز خداوند می‌فرماید: ﴿يا أَيُّها الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وقُولُوا قَوْلاً سَدِيداً﴾ «ای مؤمنان، از خدا پروا بدارید و سخن استوار بگویید.» **احزاب: ۷۰**

والآيَاتُ في الأَمْرِ بِالتَّقْوَى كَثِيرَةٌ مَعْلُومَةٌ، وَ ﴿ومَنْ يَتَّقِ اللّٰهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً. ويَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ﴾ آیات در باب فرمان به تقوا، فراوان و برای همگان معلوم‌اند، نیز خداوند می‌فرماید:

«و کسی که از خداوند پروا بدارد، برایش راه رهایی قرار خواهد داد و به او از جایی که نمی‌پندارد، روزی خواهد داد.» **طلاق: ۳-۲**

باز می‌فرماید: ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللّٰهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقاناً ويُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ ويَغْفِرْ لَكُمْ، وٱللّٰهُ ذُو ٱلْفَضْلِ ٱلْعَظِيمِ﴾ والآيَاتُ فِي ٱلْبَابِ كَثِيرَةٌ مَعْلُومَةٌ. «ای مؤمنان اگر از خداوند پروا بدارید برای شما فتحی قرار خواهد داد و گناهانتان را از شما خواهد زدود و شما را خواهد آمرزید و خداوند دارندهٔ فضل بزرگ است.» **انفال: ۲۹**

آیات در این باب، فراوان و برای همگان معلوم‌اند.

* * *

۱/۶۹ـ وأَمَّا ٱلأَحَادِيثُ فَالأَوَّلُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قالَ: قِيلَ يا رَسُولَ اللّٰهِ، مَنْ أَكْرَمُ النَّاسِ؟

قالَ: «أتْقاهُمْ». فَقالُوا: لَيْسَ عَنْ هٰذَا نَسْأَلُكَ، قَالَ: فَيُوسُفُ نَبِيُّ اللّٰهِ بْنُ نَبِيِّ اللّٰهِ بْنِ نَبِيِّ اللّٰهِ بْنِ خَلِيلِ اللّٰهِ». قَالُوا: لَيْسَ عَنْ هٰذَا نَسْأَلُكَ، قالَ: فَعَنْ مَعادِنِ ٱلْعَرَبِ تَسْأَلُونِي؟ خِيارُهُمْ فِي ٱلْجَاهِلِيَّةِ خِيارُهُمْ فِي ٱلْإِسْلَامِ إِذَا فَقُهُوا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. و «فَقُهُوا» بِضَمِّ ٱلْقَافِ عَلَى ٱلْمَشْهُورِ، وحُكِيَ كَسْرُهَا: أَيْ عَلِمُوا أَحْكَامَ الشَّرْعِ.

۱/۶۹ـ از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که گفت: به حضور رسول‌خدا ﷺ عرض شد: ای رسول‌خدا ﷺ گرامی‌ترین مردمان چه کسانی هستند؟

آن حضرت فرمود: «پرهیزگارترین آنان»

گفتند: پرسش ما این نبود [منظورمان گرامی‌ترین از لحاظ تقوی نبود].

آن حضرت فرمود: «پس حضرت یوسف،فرزند پیامبر خدا، فرزند پیامبر خدا، و فرزند خلیل و دوست خداوند [گرامی‌ترین] است».

گفتند: منظور ما این نیز نبود.

آن حضرت فرمود: «پس از معادن (قبایل و امّت‌های) از من می‌پرسید؟ برگزیده‌ترینشان در دوران جاهلیّت [پیش از اسلام] برگزیده‌ترینشان در دوران اسلام هستند، در صورتی‌که فقه [و فهمِ دین] حاصل کنند.»

توضیح: عبارت «فقهوا» به ضم قاف بنابر نظر مشهور و به کسر آن هم روایت شده است به معنای «احکام شرع را بدانند» است.

* * *

۲/۷۰ـ الثَّانِي عَنْ أَبِي سَعِيدٍ ٱلْخُدْرِيِّ رضی‌الله‌عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «إِنَّ الدُّنْيا حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ، وإِنَّ اللّٰهَ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيها فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ، فَاتَّقُوا الدُّنْيا وٱتَّقُوا النِّساءَ؛ فإِنَّ أَوَّلَ فِتْنَةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ كانَتْ فِي النِّساءِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۷۰ـ از ابو سعید خدری، که خداوند از او خشنود باد ـ روایت شده است که فرمود: «بی‌گمان دنیا شیرین و سرسبز [تر و تازه و خرّم] است و خداوند شما را در آن جانشین [کسانی که پیش از شما بوده‌اند] خواهد کرد و خواهد نگریست که [در آن] چه می‌کنید. پس از [فتنهٔ] دنیا و زنان بپرهیزید، که اولین فتنهٔ بنی‌اسرائیل [در کارِ] زنان بود».

* * *

۳/۷۱ـ الثَّالِثُ عَنِ ٱبْنِ مَسْعُودٍ رضی‌الله‌عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ ٱلْهُدَى وٱلتُّقَى وٱلْعَفافَ وٱلْغِنَى» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۷۱ـ از ابن مسعود رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «خداوندا، من از تو، هدایت، پرهیزگاری، پاکدامنی و بی‌نیازی می‌خواهم».

* * *

۴/۷۲ـ الرَّابِعُ عَنْ أَبِي طَرِيفٍ عَدِيِّ بْنِ حاتِمٍ ٱلطَّائِيِّ رضی‌الله‌عنه قالَ: سَمِعْتُ رسُولَ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ ثُمَّ رَأَى أَتْقَى لِلّٰهِ مِنْها فَلْيَأْتِ ٱلتَّقْوَى» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۷۲ـ از ابو طریف، عدی بن حاتم طایی رضی‌الله‌عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه کسی سوگندی یاد کرد، [که دست به کاری معین نمی‌زند] آنگاه چیزی [درست خلاف] سوگند خویش را به تقوای الهی نزدیکتر دید، باید [سوگند خویش را بشکند و کفاره دهد و] آنچه راکه [لازمهٔ] تقوا است انجام دهد».

* * *

۵/۷۳ـ ٱلْخامِسُ عَنْ أَبِي أُمامَةَ صُدَيِّ بْنِ عَجْلَانَ ٱلْباهِلِيِّ رضی‌الله‌عنه قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ يَخْطُبُ فِي حَجَّةِ الوداعِ فقالَ: اتَّقُوا اللّٰهَ، وَصَلُّوا خَمْسَكُمْ، وصُومُوا شَهْرَكُمْ، وأَدُّوا زَكاةَ

أَمْوالِكُمْ، وأَطِيعُوا أُمَرَاءَكُمْ، تَدْخُلُوا جَنَّةَ رَبِّكُمْ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ، فِي آخِرِ كِتابِ الصَّلاَةِ، وقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۵/۷۳ـ از ابوامامه، صُدیّ بن عجلان باهلی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از رسول خدا شنیدم که در حجة‌الوداع سخنرانی می‌کرد و می‌فرمود: «از خداوند پروا داشته باشید؛ نمازهای پنجگانه را بگزارید؛ ماه رمضانتان را روزه بگیرید؛ زکات اموال خویش را بپردازید و از فرمانروایانتان اطاعت کنید، وارد بهشت پروردگارتان می‌شوید».

باب ۷ ـ یقین و توکل

قَالَ اللّهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿ولمَّا رَأى الْمُؤْمِنُونَ الأَحْزَابَ قالُوا: هٰذَا ما وعَدَنا اللّهُ ورَسُولُهُ، وصَدَقَ اللّهُ ورَسُولُهُ، وما زَادَهُمْ إلاَّ إيماناً وتَسْلِيماً﴾ «چون مؤمنان لشکرها[ی کافران] را دیدند، گفتند: این است آنچه خداوند و رسولش به ما وعده داده بودند، و خداوند و رسولش راست گفتند، و در حقّ آنان جز ایمان و تسلیم نیفزود.» احزاب: ۲۲

و می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ قالَ: لَهُمُ النَّاسُ إنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إيماناً وقالُوا: حَسْبُنا اللّهُ ونِعْمَ الْوَكِيلُ. فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللّهِ وفَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ، واتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللّهِ، واللّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ﴾ «کسانی که مردم به آنان گفتند: به یقین مردمانِ [کافر] برای [نبرد] با شما [سپاه] فراهم آورده‌اند، پس از آنان (سپاه کفر) بترسید. که [این گفته] ایمانشان را افزون ساخت و گفتند: خدا ما را بس است و چه نیک کارسازی است. پس [مؤمنان] به نعمت و فضل الهی بازگشتند. گزندی به آنان نرسید و از خشنودی خدا پیروی کردند. و خداوند فضلی بزرگ دارد.» آل عمران: ۱۷۴-۱۹۳

باز می‌فرماید: ﴿وتَوَكَّلْ عَلى الْحَيِّ الَّذِي لاَ يَمُوتُ﴾ «و بر زنده‌ای که نمی‌میرد، توکل کن.» فرقان: ۵۸

و می‌فرماید: ﴿فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلىٰ اللّهِ﴾ ﴿وعَلىٰ اللّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ «و مؤمنان باید بر خداوند توکل کنند.» ابراهیم: ۱۱

و می‌فرماید: والآيَاتُ فِي الأَمْرِ بِالتَّوَكّلِ كَثِيرَةٌ مَعْلُومَةٌ. «و آنگاه که قصدِ [قطعیِ انجام کاری را] کرده، بر خداوند توکل کن.» آل‌عمران: ۱۵۹

آیات در باب فرمان به توکل، فراوان و شناخته شده‌اند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلى اللّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ «کسی که بر خداوند توکل کند، همو او را بس است.» طلاق: ۲

نیز می‌فرماید: ﴿إنَّما الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إذَا ذُكِرَ اللّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ، وإذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آياتُهُ زَادَتْهُمْ إيْماناً، وعَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ «مؤمنان تنها آنانند که چون خداوند یاد شود، دلهایشان ترسان گردد و چون آیاتش بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید و بر پروردگارشان توکل می‌کنند.» انفال: ۲

والآيَاتُ فِي فَضْلِ التَّوَكُّلِ كَثِيرَةٌ مَعرُوفَةٌ: آیات در بیان فضیلت توکل بسیار و شناخته شده هستند.

* * *

۱/۷۴ـ فَالأَوَّلُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وسلم: «عُرِضَتْ عَلَيَّ الأُمَمُ، فَرَأَيْتُ

النَّبِيَّ وَمَعَهُ الرُّهَيْطُ والنَّبِيَّ وَمَعَهُ الرَّجُلُ والرَّجُلاَنِ، والنَّبِيَّ لَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ، إِذْ رُفِعَ لِي سَوَادٌ عَظِيمٌ، فَظَنَنْتُ أَنَّهُمْ أُمَّتِي، فَقِيلَ لِي: هٰذَا مُوسَى وقَوْمُهُ، ولٰكِنِ ٱنْظُرْ إِلَى ٱلأُفُقِ ٱلآخَرِ، فَإِذَا سَوَادٌ عَظِيمٌ، فَقِيلَ لِي: هٰذِهِ أُمَّتُكَ ومَعَهُمْ سَبْعُونَ أَلْفاً يَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ ولاَ عَذَابٍ». ثُمَّ نَهَضَ فَدَخَلَ مَنْزِلَهُ، فَخَاضَ النَّاسُ فِي أُولٰئِكَ الَّذِينَ يَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ بِلاَ حِسَابٍ ولاَ عَذَابٍ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: فَلَعَلَّهُمُ الَّذِينَ صَحِبُوا رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ. وقَالَ بَعْضُهُمْ: فَلَعَلَّهُمُ الَّذِينَ وُلِدُوا فِي ٱلإِسْلاَمِ فَلَمْ يُشْرِكُوا بِاللّٰهِ ـ وذَكَرُوا أَشْيَاءَ ـ فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ فَقَالَ: «ما الَّذِي تَخُوضُونَ فِيهِ؟» فَأَخْبَرُوهُ فَقَالَ: «هُمُ الَّذِينَ لا يَرْقُونَ، ولاَ يَسْتَرْقُونَ، ولاَ يَتَطَيَّرُونَ، وعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ». فَقَامَ عُكَّاشَةُ بْنُ مِحْصَنٍ فَقَالَ: ٱدْعُ اللّٰهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ، فَقَالَ: «أَنْتَ مِنْهُمْ» ثُمَّ قَامَ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ: ٱدْعُ اللّٰهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ، فَقَالَ: «سَبَقَكَ بِها عُكَّاشَةُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. «الرُّهَيْطُ» بِضَمِّ الرَّاءِ تَصْغِيرُ رَهْطٍ وهُمْ دُونَ عَشَرَةِ أَنْفُسٍ: «وَٱلأُفُقُ» النَّاحِيَةُ وٱلْجانِبُ. «وعُكَّاشَةُ» بِضَمِّ ٱلْعَيْنِ وتَشْدِيدِ ٱلْكَافِ وبِتَخْفِيفِها، والتَّشْدِيدُ أَفْصَحُ.

۱/۷۴ـ از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «امتها [در خواب، یا در بیداری در شب معراج] بر من عرضه شدند؛ پیامبری را دیدم که کمتر از ده نفر با او همراه بودند؛ پیامبری را دیدم که یک و دو مرد، همراه او بودند و پیامبری دیدم که حتی یک نفر هم با او همراه نبود. ناگاه افراد بسیاری به من نمایانده شدند؛ گمان بردم، آنان امت من هستند.

به من گفتند: آنان موسی و قوم او هستند؛ امّا به کرانهٔ [آسمان] بنگر. نگریستم، این بار نیز گروهی بسیار را دیدم. به من گفته شد: به کرانهٔ دیگر بنگر. آنجا نیز گروه بسیار دیگری بودند، به من گفته شد: این امّت توست، با آنان هفتادهزار نفر همراه است که بدون حساب و عذاب وارد بهشت می‌شوند».

سپس آن حضرت ﷺ برخاست و وارد منزل خویش شد. مردم درخصوص آنان که بدون حساب و عذاب وارد بهشت می‌شوند، شروع به سخن گفتن کردند. بعضی از آنان گفتند: شاید آنان کسانی باشند که با رسول خدا ﷺ همراه بوده‌اند [و در سختی‌ها و دشواری‌ها یاور او بوده‌اند].

بعضی دیگر گفتند: شاید آنان کسانی باشند که در [دورانِ] اسلام به دنیا آمده و به خداوند شرک نورزیده باشند. به همین منوال هر کسی چیزی ذکر می‌کرد. آنگاه رسول خدا ﷺ از منزل بیرون آمد و فرمود: «پیرامون چه چیزی سخن می‌گویید؟»

حکایت را برای آن حضرت بازگفتند. آن حضرت فرمود: «آنان کسانی هستند که تعویذ نمی‌نویسند و از کسی نمی‌خواهند که برای آنان تعویذ بنویسند و [از بعضی امور چون مرغان و غیره] فال بد نمی‌گیرند، و بر پروردگار خویش توکل می‌کنند».

عکّاشة بن محصن برخاست و گفت: یا رسول‌الله، از خداوند بخواه که مرا از آنان قرار دهد.

آن حضرت فرمود: «تو از آنانی.» سپس مردی دیگر برخاست و گفت: یا رسول‌الله ﷺ از خداوند بخواه که مرا نیز از آنان قرار دهد.

آن حضرت فرمود: «عکاشه از تو پیشی گرفت».

توضیح: عبارت «رهیط» به ضم «را» تصغیر «رهط» است که هر دو به تعدادی کمتر از ده نفر

اطلاق می‌شوند. عبارت «افق» به معنای ناحیه و جانب است و «عُکاشه» به ضم عین و تشدید و تخفیف کاف آمده است که به تشدید آن فصیح‌تر است.

* * *

۲/۷۵- الثّاني عَنِ ٱبْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُما أَيْضاً أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ كان يَقُولُ «اللَّهُمَّ لَکَ أَسْلَمْتُ، وبِکَ آمَنْتُ، وعَلَيْکَ تَوَكَّلْتُ، وإِلَيْکَ أَنَبْتُ، وبِکَ خاصَمْتُ، اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِعِزَّتِکَ؛ لا إِلٰهَ إِلاَّ أَنْتَ، أَنْ تُضِلَّنِي، أَنْتَ ٱلْحَيُّ ٱلْقَيُّومُ ٱلَّذِي لا يَمُوتُ، وٱلْجِنُّ وٱلإِنْسُ يَمُوتُونَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وهٰذَا لَفْظُ مُسْلِمٍ وٱخْتَصَرَهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۲/۷۵- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوندا، در برابر [حکم و فرمان] تو تسلیم شده‌ام، به تو ایمان آورده‌ام، بر تو توکل کرده‌ام، روی دل به سوی تو نهاده‌ام و با [دلایل و برهانی که] تو [به من عنایت کرده‌ای با دشمنانت] به مبارزه برخاسته‌ام. خداوند از اینکه مرا بیراه گذاری به عزّت تو پناه می‌برم. معبودی [راستین] جز ذات یگانهٔ تو وجود ندارد، تو زنده هستی که هرگز رنگ مرگ به خود نمی‌بینی و آدمیان و جنیّان می‌میرند.»

* * *

۳/۷۶- الثّالِثُ عَنِ ٱبْنِ عَبَّاسٍ ﷺ أَيْضاً قالَ: «حَسْبُنَا اللّٰهُ ونِعْمَ ٱلْوَكِيلُ قالَها إِبْراهِيمُ ﷺ حِينَ أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وقالَها مُحَمَّدٌ ﷺ حِينَ قالُوا: إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ، فَزادَهُمْ إِيماناً، وقالُوا: حَسْبُنَا اللّٰهُ ونِعْمَ ٱلْوَكِيلُ» رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ، وفِي رِوَايَةٍ لَهُ عَنِ ٱبْنِ عَبَّاسٍ ﷺ قالَ: كانَ آخِرَ قَوْلِ إِبْراهِيمَ ﷺ حِينَ أُلْقِيَ فِي ٱلنَّارِ: حَسْبِيَ اللّٰهُ ونِعْمَ ٱلْوَكِيلُ.

۳/۷۶- باز از ابن عباس ﷺ روایت شده است که گفت: «خداوند ما را بس است و او چه نیکوکارسازی است، حضرت ابراهیم، که درود و رحمت خداوند بر او باد، هنگامی که در آتش افکنده شد آن را گفت و حضرت محمد، که درود و رحمت خداوند بر او باد، آن را گفت، آنگاه که گفتند «مردمان علیه شما گرد آمده‌اند، از آنان بترسید»، پس بر ایمانشان افزود و گفتند: خداوند ما را بس و او چه نیکوکارسازی است».

در روایت دیگری از ابن عباس ﷺ روایت کرده است که گفت: آخرین گفتهٔ حضرت ابراهیم، که درود و رحمت خدا بر او باد۳، هنگامی که او را در آتش انداختند این بود که: «خداوند مرا بس و او چه نیکوکارسازی است».

* * *

۴/۷۷- الرّابِعُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «يَدْخُلُ ٱلْجَنَّةَ أَقْوامٌ أَفْئِدَتُهُمْ مِثْلُ أَفْئِدَةِ الطَّيْرِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ. قِيلَ: مَعْناهُ مُتَوَكِّلُونَ، وقِيلَ: قُلُوبُهُمْ رَقِيقَةٌ.

۴/۷۷- از ابو هریره، که خداوند از او خشنود باد، روایت شده است که آن حضرت فرمود: «اقوامی وارد بهشت می‌شوند که دلهایشان چون دلهای پرندگان است».

و گفته شده است که حدیث به آن معنا است که اینان همان توکّل‌کنندگان هستند و نیز گفته شده است که دل‌هایشان نازک است.

* * *

۵/۷۸- ٱلْخَامِسُ عَنْ جابِرٍ ﷺ أَنَّهُ غَزَا مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ قِبَلَ نَجْدٍ، فَلَمَّا قَفَلَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ قَفَلَ مَعَهُمْ فَأَدْرَكَتْهُمُ ٱلْقائِلَةُ فِي وادٍ كَثِيرِ ٱلْعِضاهِ، فَنَزَلَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ وتَفَرَّقَ النَّاسُ يَسْتَظِلُّونَ بِالشَّجَرِ، ونَزَلَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ تَحْتَ سَمُرَةٍ، فَعَلَّقَ بِها سَيْفَهُ ونِمْنا نَوْمَةً، فَإِذَا رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ يَدْعُونا وإِذَا عِنْدَهُ

أَعْرَابِيٌّ، فَقالَ: «إِنَّ هٰذَا ٱخْتَرَطَ عَلَيَّ سَيْفِي وأَنا نائِمٌ، فَاسْتَيْقَظْتُ وهُوَ في يَدِهِ صَلْتاً، قالَ: مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟ قُلْتُ اللّٰهُ ـ ثَلاَثاً ـ ولَمْ يُعاقِبْهُ وجَلَسَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وفي رِوَايَةٍ «قالَ جَابِرٌ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ بِذاتِ الرِّقاعِ، فَإِذَا أَتَيْنا عَلى شَجَرَةٍ ظَلِيلَةٍ تَرَكْناها لِرَسُولِ اللّٰهِ ﷺ، فَجاءَ رَجُلٌ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ وسَيْفُ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ مُعَلَّقٌ بِالشَّجَرَةِ، فَاخْتَرَطَهُ فَقالَ: تَخافُنِي؟ قالَ: لاَ، فَقالَ: فَمَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟ قالَ: «اللّٰهُ». وفي رِوَايَةِ أَبِي بَكْرٍ الإسْماعِيلِيِّ في صَحِيحِهِ «فَقالَ: مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟ قالَ: اللّٰهُ. فَسَقَطَ السَّيْفُ مِنْ يَدِهِ، فَأَخَذَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ السَّيْفَ، فَقالَ: مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟ فَقالَ: كُنْ خَيْرَ آخِذٍ. فَقالَ: تَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ وأَنِّي رَسُولُ اللّٰهِ؟ قالَ: لاَ وَلٰكِنِّي أُعاهِدُكَ أَلاَّ أُقاتِلَكَ ولاَ أَكُونَ مَعَ قَوْمٍ يُقاتِلُونَكَ. فَخَلَّى سَبِيلَهُ فَأَتَى أَصْحابَهُ فَقالَ: جِئْتُكُمْ مِنْ عِنْدِ خَيْرِ النَّاسِ». قَوْلُهُ «قَفَلَ» أَيْ رَجَعَ. و «ٱلْعِضاهُ» الشَّجَرُ الَّذِي لَهُ شَوْكٌ. و «السَّمُرَةُ» بِفَتْحِ السِّينِ وضَمِّ ٱلْمِيمِ: الشَّجَرَةُ مِنَ الطَّلْحِ، وهِيَ ٱلْعِظامُ مِنْ شَجَرِ ٱلْعِضاهِ. «وٱخْتَرَطَ السَّيْفَ» أَيْ سَلَّهُ وهُوَ في يَدِهِ. «صَلْتاً» أَيْ مَسْلُولاً، وهُوَ بِفَتْحِ الصَّادِ وَضَمِّها.

۵/۷۸ـ از جابر ﷺ روایت شده است که به‌سوی نجد همراه با رسول خدا ﷺ به غزوه‌ای رفت. هنگامی که رسول‌خدا ﷺ از سفر بازگشت او هم با آنان بازگشت. وقت استراحت نیمروز، در صحرایی فرارسید که درختان خاردار بسیاری در آن وجود داشت. مردم برای نشستن در سایهٔ درختان پراکنده شدند. رسول‌خدا ﷺ زیر درخت مغیلانی فرود آمد و شمشیر خود را به آن آویزان کرد و ما اندکی خوابیدیم.

ناگهان [دیدیم] رسول خدا ما را فرامی‌خواند و کنارش یک اعرابی [عرب بادیه نشین] است.

فرمود: «هنگامی‌که خواب بودم، این شخص شمشیرم را بر من کشید؛ چون بیدار شدم [دیدم] شمشیر در دستش آخته است. و گفت: چه کسی می‌تواند مرا از کشتن تو بازدارد؟»

سه بار گفتم: اللّه، تبارک و تعالی. آن حضرت او را مجازات نکرده و [از حالت خفتهٔ خویش بلند شد] و نشست.

در روایتی دیگر آمده است «جابر گفت: در ذات الرقاع همراه رسول‌خدا ﷺ بودیم. چون به درختی سایه‌گستر رسیدیم آن را برای رسول خدا ﷺ گذاشتیم. آنگاه مردی از مشرکان آمد شمشیر رسول خدا ﷺ به درخت آویخته بود. آن‌را برکشید و به آن حضرت گفت: آیا از من می‌ترسی؟»

رسول خدا ﷺ فرمود: خیر.

او گفت: پس چه کسی تو را از من بازمی‌دارد؟

آن حضرت فرمود: اللّه، تبارک و تعالی.

در روایت صحیح ابوبکر اسماعیلی آمده است: «آنگاه آن مرد گفت: چه کسی تو را از من بازمی‌دارد؟ رسول‌خدا ﷺ فرمود: اللّه».

شمشیر از دست آن مشرک به زمین افتاد. رسول خدا ﷺ شمشیر را برگرفت و فرمود: اینک چه کسی تو را از من بازمی‌دارد؟

آن مشرک گفت: بهترین باش [به بهترین شیوه‌ی ممکن با من رفتار کن].

آن حضرت فرمود: آیا شهادت می‌دهی که معبودی [راستین] جز ذات یگانهٔ خداوند وجود ندارد و این‌که من فرستادهٔ اویم؟

او گفت: خیر، امّا با تو پیمان می‌بندم [قول می‌دهم] که هرگز با تو به پیکار برنخیزم و با قومی که با تو جنگ می‌کنند، همراه نشوم. پس چون به نزد یارانش آمد، گفت: «از نزد بهترین مردمان نزد شما می‌آیم».

توضیح: «قفل» به معنای بازگشت، «عضاه» به معنای درخت خاردار، «سمره» به فتح سین و ضم میم به معنای درخت خاردار بزرگ، «اخترط السیف» شمشیر به دست، آن را آخته کرد و «صلتاً» به معنای بیرون کشیده است.

* * *

۶/۷۹- السَّادِسُ عَنْ عُمَرَ رضی الله عنه قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَوْ أَنَّكُمْ تَتَوَكَّلُونَ عَلى اللّهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرَزَقَكُمْ كَما يَرْزُقُ الطَّيْرَ تَغْدُو خِماصاً وتَرُوحُ بِطاناً» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ. وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ، مَعْناهُ تَذْهَبُ أَوَّلَ النَّهارِ خِماصاً: أَيْ ضامِرَةَ ٱلْبُطُونِ مِنَ ٱلْجُوعِ، وتَرْجِعُ آخِرَ النَّهارِ بِطاناً: أَيْ مُمْتَلِئَةَ ٱلْبُطُونِ.

۶/۷۹- از عمر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «اگر چنانکه شایستهٔ توکل است، به خداوند توکل می‌کردید، خداوند متعال چنانکه به پرندگان روزی می‌دهد، به شما نیز روزي می‌داد. پرندگان با شکمی چسبیده [به پشت خویش و گرسنه] بامداد را آغاز می‌کنند و شامگاهان با شکمی پر برمی‌گردند.

توضیح: این حدیث شریف به آن معنا است که ابتدای روز به دلیل گرسنگی، با شکمی خالی و چسبیده بیرون می‌روند و در پایان روز با شکمی پر بازمی‌گردند.

* * *

۷/۸۰- السَّابِعُ عَنْ أَبِي عُمارَةَ ٱلْبَرَاءِ بْنِ عازِبٍ رضی الله عنهما قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «يا فُلاَنُ، إِذَا أَوَيْتَ إِلَى فِرَاشِكَ فَقُلِ: اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، ووجَّهْتُ وجْهِي إِلَيْكَ، وفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ. وأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ، رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ، لاَ مَلْجَأَ ولاَ مَنْجا مِنْكَ إِلاَّ إِلَيْكَ. آمَنْتُ بِكِتابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ. فَإِنَّكَ إِنْ مِتَّ مِنْ لَيْلَتِكَ مِتَّ عَلى ٱلْفِطْرَةِ، وإِنْ أَصْبَحْتَ أَصَبْتَ خَيْراً» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وفي رِوَايَةٍ في الصَّحِيحَيْنِ عَنِ ٱلْبَرَاءِ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «إِذا أَتَيْتَ مَضْجَعَكَ فَتَوَضَّأْ وُضُوءَكَ لِلصَّلاَةِ، ثُمَّ ٱضْطَجِعْ عَلى شِقِّكَ ٱلأَيْمَنِ وَقُلْ» وَذَكَرَ نَحْوَهُ ثُمَّ قالَ: «واَجْعَلْهُنَّ آخِرَ ما تَقُولُ».

۷/۸۰- از ابوعماره، براء بن عازب، که خداوند از هردوی آنان خشنود باد، روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ای فلانی، هنگامی که در بستر خویش جای گرفتی، بگو: خداوندا، وجود خود را در اختیار تو گذاشته‌ام [تسلیم تو کرده‌ام] و روی به سوی تو نهاده‌ام و اختیار کار خویش به تو سپرده‌ام [در کلیّه امور دنیوی و اخروی به تو توکل کرده‌ام] و از روی بیم [عذاب] و امیدِ [پاداش] پشت خویش به [حفاظت و مواظبتِ تو] تکیه کرده‌ام، هیچ پناهگاه و راه نجاتی از تو جز به سوی تو وجود ندارد. به کتابت که آن را نازل کرده‌ای و به پیامبری که فرستاده‌ای ایمان آورده‌ام».

پس اگر در همان شب بمیری به همراه آن فطرت [سلیم و ایمانی که خداوند بندگانش را براساس آن آفریده است] مرده‌ای و اگر شب را به صبح رساندی، نیکو صبح کرده‌ای [صبحی قرین خیر و برکت و همراه ثواب جزیل و پاداش بزرگ خواهی داشت]».

در روایتی دیگر از صحیحین از براء روایت شده است که گفت: «رسول خدا ﷺ فرمود: چون به خوابگاهت رفتی، مانند وضوی نماز وضو بگیر، سپس بر پهلوی راستِ خویش بخواب و بگو» - عبارتی مانند دعای پیش گفته بر زبان آورد - و این دعا را آخرین چیزی قرار بده که می‌گویی».

❊ ❊ ❊

۸/۸۱ـ الثَّامِنُ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ ﷺ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ عُثْمَانَ بْنِ عامِرِ بْنِ عُمَرُ بنِ كَعْبِ بْنِ سَعْدِ بْنِ تَيْمِ بْنِ مُرَّةَ بْنِ كَعْبِ بْنِ لُؤَيِّ بْنِ غالِبٍ اَلْقُرَشِيِّ التَّيْمِيِّ ﷺ ـ وهُوَ وأَبُوهُ وأُمُّهُ صَحابَةٌ ﷺ قالَ: نَظَرْتُ إِلَى أَقْدَامِ اَلْمُشْرِكِينَ ونَحْنُ في اَلْغارِ وهُمْ عَلَى رُؤُسِنا، فَقُلْتُ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ نَظَرَ تَحْتَ قَدَمَيْهِ لأَبْصَرَنا. فَقالَ: «ما ظَنُّكَ يا أَبا بَكْرٍ بِاثْنَيْنِ اللّٰهُ ثالِثُهُما» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۸/۸۱ـ از ابوبکر صدّیق ﷺ عبداللّه بن عثمان بن عامربن عمربن کعب‌بن سعد بن تیم بن مره بن کعب بن لوی بن غالب القرشی التیمی ـ که خود و پدر و مادرش صحابی بوده‌اند، و خداوند از همهٔ آنها خشنود باد ـ روایت شده است که گفت: «هنگامی که در غار بودیم و مشرکان بالای سر ما قرار داشتند، به پاهای آنان نگریستم و عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ، اگر یکی از آنان زیر پایش را نگاه کند، ما را می‌بیند! آن حضرت فرمود: ای ابابکر، درباره‌ی دو کسی که خداوند سوّمشان است، چه گمان می‌کنی؟ [جز این که رحمت خداوند شامل حالِ آنان است!]»

❊ ❊ ❊

۹/۸۲ـ التَّاسِعُ عَنْ أُمِّ اَلْمُؤْمِنِينَ أُمِّ سَلَمَةَ ـ واَسْمُها هِنْدُ بِنْتُ أَبِي أُمَيَّةَ حُذَيْفَةَ اَلْمَخْزُومِيَّةُ رضى الله عنها ـ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كانَ إِذا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ قالَ: «بِسْمِ اللّٰهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَن أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ، أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَّ، أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ، أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ». حَدِيثٌ صَحِيحٌ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ والتِّرْمِذِيُّ وغَيْرُهُما بِأَسانِيدَ صَحِيحَةٍ. قالَ التِّرْمِذِيُّ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ، وهٰذا لَفْظُ أَبِي دَاوُدَ.

۹/۸۲ـ از ام‌المؤمنین، ام سلمه، هندبنت ابی‌امیّه حذیفه مخزومیه رضی الله عنها روایت شده است که رسول خدا ﷺ هنگامی که می‌خواست از خانه‌اش بیرون رود، می‌فرمود: «به نام خداوند [آغاز کرده‌ام]، بر اللّه توکل کرده‌ام، پروردگارا، از اینکه ره‌گم کنم و یا اینکه دیگری مرا گمراه سازد، یا [از مسیر حق] بلغزم و یا از جانب دیگری لغزانده شوم، یا اینکه [نسبت به کسی] ستم روا دارم و یا مورد ستم واقع شوم، یا اینکه [نسبت به حقی که بر من واجب است] نادان شوم و یا اینکه در حق من نادانی شود، به تو پناه می‌برم.

❊ ❊ ❊

۱۰/۸۳ـ اَلْعاشِرُ عَنْ أَنَسٍ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «مَنْ قالَ ـ يَعْنِي إِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ: ـ بِسْمِ اللّٰهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ، ولاَ حَوْلَ ولاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللّٰهِ، يُقالُ لَهُ: هُدِيتَ وكُفِيتَ وَوُقِيتَ، وتَنَحَّى عَنْهُ الشَّيْطانُ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ والتِّرْمِذِيُّ والنَّسائِيُّ وغَيْرُهُمْ. وقالَ التِّرْمِذِيُّ: حَدِيثٌ حَسَنٌ، زَادَ أَبُو دَاوُدَ: فَيَقُولُ: يَعْنِي الشَّيْطانَ ـ لِشَيْطانٍ آخَرَ: كَيْفَ لَكَ بِرَجُلٍ قَدْ هُدِيَ وَكُفِيَ وَوُقِيَ؟

۱۰/۸۳ـ از انس ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر آن کس ـ هنگام بیرون رفتن از خانه ـ بگوید: به نام خداوند [آغاز کردم]، بر خدا توکّل کردم، هیچ توانایی و قدرتی جز به یاری و مدد خداوند وجود ندارد. به او گفته می‌شود: [به واسطهٔ استعانتی که از خداوند کرده‌ای] به راه راست هدایت شدی و از [هر امر با اهمیّت دنیوی و اخروی] به حدّکفایت برخوردار شدی و [از هر دشمن شیطانی] حفظ شدی. و شیطان از مسیر راه او کنار می‌رود».

ابوداود افزوده است: شیطانی به شیطانی دیگر می‌گوید: «با شخصی که هدایت و کفایت شده [و در پناه خداوند است]، چه می‌کنی؟».

❊ ❊ ❊

۱۱/۸۴ـ وعَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ: كَانَ أَخَوَانِ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ وكَانَ أَحَدُهُما يَأْتِي النَّبِيَّ ﷺ وٱلأَخَرُ يَحْتَرِفُ، فَشَكَا ٱلْمُحْتَرِفُ أَخَاهُ لِلنَّبِيِّ فَقَالَ: «لَعَلَّكَ تُرْزَقُ بِهِ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ بِإِسْنادٍ صَحِيحٍ عَلى شَرْطِ مُسْلِمٍ. «يَحْتَرِفُ»: يَكْتَسِبُ ويَتَسَبَّبُ.

۱۱/۸۴ـ از انس ﷺ روایت شده است که در عهد آن حضرت دو برادر بودند که یکی از آنان به حضور رسول خدا ﷺ می‌رسید و دیگری به کسب و پیشه می‌پرداخت. برادر کاسب از دست برادر دیگرش به حضور آن حضرت شکایت برد [و گفت: آن برادرم کار نمی‌کند]. آن حضرت فرمود: «شاید که به سبب او به تو روزی داده می‌شود».

عبارت «یحترف»، به معنای کسب می‌کرد و وسیلهٔ انجام کار می‌شده است.

باب ۸ ـ استقامت (پایداری)

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿فَاسْتَقِمْ كَما أُمِرْتَ﴾ «پس چنانکه فرمان یافته‌ای پایدار ورز». هود: ۱۱۲

نیز می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قالُوا رَبُّنا اللّٰهُ ثُمَّ ٱسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ ٱلْمَلائِكَةُ أَلاَّ تَخافُوا ولاَ تَحْزَنُوا، وَ أَبْشِرُوا بِٱلْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ. نَحْنُ أَوْلِياؤُكُمْ في ٱلْحَياةِ الدُّنْيا وفي ٱلأَخِرَةِ، ولَكُمْ فِيها ما تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ، ولَكُمْ فِيها ما تَدَّعُونَ. نُزُلاً مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ﴾ «کسانی که گفتند، پروردگارمان خداست،آنگاه استوار ماندند فرشتگان [در این پیام] بر آنان فرو می‌آیند که نترسید و اندوهگین نباشید و به بهشتی که وعده داده می‌شدید خوش باشید. ما در زندگی دنیا و [نیز] در آخرت دوستانتان هستیم. و شما در آنجا آنچه را که دلتان بخواهد، دارید و هر آنچه که درخواست کنید، خواهید داشت. [به عنوان] پذیرایی از سوی [خداوند] آفریدگار مهربان.» فصلت: ۳۲-۳۰

باز می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قالُوا رَبُّنا اللّٰهُ ثُمَّ ٱسْتَقامُوا فَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ، ولاَ هُمْ يَحْزَنُونَ. أُولٰئِكَ أَصْحابُ ٱلْجَنَّةِ خالِدِينَ فِيها جَزَاءً بِمَا كانُوا يَعْمَلُونَ﴾ «آنان که گفتند: خداوند پروردگار ماست، آنگاه پایداری ورزیدند، نه بیمی بر آنان است و نه آنان اندوهگین شوند. اینان بهشتی‌اند که در آن جاودانه‌اند. به [جبران] آنچه می‌کردند چنانکه باید پاداش می‌یابند». احقاف: ۱۴-۱۳

❊ ❊ ❊

۱/۸۵ـ وعَنْ أَبِي عَمْرٍو ـ وقِيلَ أَبِي عَمْرَةَ ـ سُفْيانَ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ قالَ: قُلْتُ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، قُلْ لِي فِي ٱلاْسْلاَمِ قَوْلاً لا أَسْأَلُ عَنْهُ أَحَداً غَيْرَكَ. قالَ: «قُلْ آمَنْتُ بِاللّٰهِ، ثُمَّ ٱسْتَقِمْ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۸۵ـ از ابوعمرو ـ و گفته شده است ابی‌عمره ـ سفیان بن عبدالله ﷺ روایت شده است که گفت: عرض کردم: یا رسول‌الله دربارهٔ [دین یا شریعتِ] اسلام سخنی به من بگو که درباره‌اش از کسی جز تو چیزی نپرسم.

آن حضرت فرمود: «بگو: به خداوند ایمان آورده‌ام؛ سپس [بر این گفتهٔ خویش] استوار بمان».

❊ ❊ ❊

۲/۸۶ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ «قارِبُوا وسَدِّدُوا، وٱعْلَمُوا أَنَّهُ لَنْ يَنْجُوَ أَحَدُ مِنْكُمْ بِعَمَلِهِ» قالُوا: ولاَ أَنْتَ يا رَسُولَ اللّٰهِ؟ قالَ: «ولاَ أنا إلاَّ أَنْ يَتَغَمَّدَنِي اللّٰهُ

بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وفَضْلٍ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ. والْمُقارَبَةُ. اَلْقَصْدُ الَّذِي لاَ غُلُوَّ فِيهِ ولاَ تَقْصِيرَ. والسَّدَادُ: اَلاِسْتِقامَةُ والْإِصابَةُ. وَيَتَغَمَّدُنِي يُلْبِسُنِي ويَسْتُرُنِي. قالَ اَلْعُلَمَاءُ: مَعْنَى اَلاِسْتِقامَةِ لُزُومُ طاعَةِ اللَّهِ تَعالَى؛ قالُوا: وهِيَ مِنْ جَوَامِعِ اَلْكَلِمِ، وهِيَ نِظَامُ اَلْأُمُورِ: وباللَّهِ التَّوْفِيقُ.

۲/۸۶- از ابو هریره ـ که خداوند از او خشنود باد، روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: [افراط و تفریط را کنار بگذارید و] در همهٔ امور راه میانه درپیش گیرید و پایداری و استقامت ورزید و بدانید که هیچ یک از شما به‌سبب عمل [کردار] خویش نجات نمی‌یابد».

آنان [از آن حضرت پرسیدند]: حتی شما، ای رسول خدا؟ حضرت فرمود: «حتی من، مگر آنکه مورد بخشایش و رحمت الهی قرار گیرم».

توضیح: «المقاربة» به معنای نیتی است که زیاده‌روی و کاستی‌ای در آن نباشد. «سداد» به معنای استقامت و راستین بودن است. «یتغمدنی» به معنای پوشاندن است.

صاحب‌نظران گفته‌اند که استقامت به معنای ضرورت طاعت خداوند متعال است، و از کلماتی است که لفظی اندک و معنایی بسیار دارد، و به معنای قوام و شیرازهٔ همهٔ کارهاست. و باللّه التوفیق

باب ۹ ـ تفکّر در آفریده‌های بزرگ خداوند و فنای دنیا و ترسناکی‌های آخرت و سایر امور دنیوی و اخروی و کاستن از آرزوهای نفس و تهذیب و واداشتن آن بر استقامت

قَالَ اللَّهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّما أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا﴾ «بگو تنها شما را به یک [سخن] اندرز می‌دهم، که دوگان دوگان و یکایک برای خداوند برخیزید، سپس اندیشه کنید.» **سباء: ۴۶**

نیز می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ واخْتِلاَفِ اَللَّيْلِ والنَّهارِ لآياتٍ لِأُولِي اَلْأَلْبابِ. الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِياماً وقُعُوداً وعَلى جُنُوبِهِمْ، ويَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمٰوَاتِ والأَرْضِ: رَبَّنا ما خَلَقْتَ هٰذَا باطِلاً سُبْحانَكَ﴾ «به راستی در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شدِ شب و روز برای خردمندان نشانه‌هاست. آنان خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوی خویش [آرمیده] یاد می‌کنند و در آفرینش آسمانها و زمین اندیشه می‌کنند. [و می‌گویند:] پروردگارا این را باطل نیافریده‌ای. پاکی برای توست.» **آل‌عمران: ۱۹۱-۱۹۰**

باز می‌فرماید: ﴿أَفَلاَ يَنْظُرُونَ إِلَى اَلْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ. وإِلَى السَّماءِ كَيْفَ رُفِعَتْ. وإِلَى اَلْجِبالِ كَيْفَ نُصِبَتْ. وَإِلَى اَلْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ. فَذَكِّرْ إِنَّما أَنْتَ مُذَكِّرٌ﴾ «آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است؟ و به آسمان که چگونه برافراشته شده؟ و به کوهها که چگونه برقرار گردیده؟ و به زمین که چگونه گسترده شده است؟ پس پند ده که تو تنها پند دهنده‌ای.» **غاشیه: ۲۱-۲۰**

نیز می‌فرماید: ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي اَلْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا﴾ «آیا در زمین سیر [و گردش] نکرده‌اند تا بنگرند.» **محمد: ۱۰**

والآياتَ في اَلْبابِ كَثِيرَةٌ. ومِنَ اَلأَحادِيثِ اَلْحَدِيثُ اَلسَّابِقُ «اَلْكَيِّسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ».

آیات در این باب بسیارند و از جمله احادیث در این خصوص، حدیث پیشین است که می‌فرماید: «زیرک [دانا] کسی است که نفس خویش را با [محاسبهٔ آن] خوار دارد.»

باب ۱۰ - پیشی گرفتن به سوی نیکی‌ها [امور خیر] و برانگیختن کسی که با رویکردی جدّی و بدون دودلی به‌نیکی روی می‌کند.

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾ «پس به سوی نیکیها بشتابید». بقره: ۱۴۸

باز می‌فرماید: ﴿وسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وجَنَّةٍ عَرْضُها السَّمٰوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ «به سوی آمرزشی [از جانب] پروردگارتان و بهشتی که پهنایی‌اش [همچون] آسمانها و زمین است[و] برای پرهیزگاران فراهم شده است بشتابید.» آل‌عمران: ۱۳۳

❊ ❊ ❊

۱/۸۷ـ فَالأَوَّلُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قَالَ: «بَادِرُوْا بِالأَعْمالِ الصَّالِحَةِ، فَسَتَكُونُ فِتَنٌ كَقِطَعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ يُصْبحُ الرَّجُلُ مُؤْمِناً ويُمْسِي كافِراً، ويُمْسِي مُؤْمِناً وَ يُصْبحُ كافِراً، يَبِيعُ دِينَهُ بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيا» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۸۷ـ از ابوهریره، که خداوند از او خشنود باد ـ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «با کردار [شایسته] بر فتنه‌هایی پیشی گیرید که بسان پاره‌های شبِ تاریک‌اند؛ [در روزگار آن فتنه‌ها] آدمی با بامدادان مؤمن است و شامگاهان کافر می شود، و شامگاهان مؤمن است و بامدادان کافر می‌شود. دین خویش را در برابر متاعی از دنیا می‌فروشد.»

❊ ❊ ❊

۲/۸۸ـ الثَّانِي عَنْ أَبِي سِرْوَعَةَ ـ بِكَسْرِ السِّينِ وفَتْحها ـ عُقْبَةَ بْنِ الْحَارِثِ ﷺ قَالَ: صَلَّيْتُ وَرَاءَ النَّبِيِّ بِالْمَدِينَةِ الْعَصْرَ فَسَلَّمَ، ثُمَّ قامَ مُسْرِعاً فَتَخَطَّى رِقابَ النَّاسِ إلى بَعْضِ حُجَرِ نِسَائِهِ، فَفَزِعَ النَّاسُ مِنْ سُرْعَتِهِ، فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ فَرَأى إِنَّهُمْ قَدْ عَجِبُوا مِنْ سُرْعَتِهِ. قالَ: «ذَكَرْتُ شَيْئاً مِنْ تِبْرٍ عِنْدَنا فكَرِهْتُ أَنْ يَحْبِسَنِي فَأَمَرْتُ بِقِسْمَتِهِ» رَوَاهُ الْبُخارِيُّ. وفي رَوَايَةٍ لَهُ: «كُنْتُ خَلَّفْتُ فِي الْبَيْتِ تِبْراً مِنَ الصَّدَقَةِ فكَرِهْتُ أَنْ أُبَيِّتَهُ». التِّبْرُ قِطَعُ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ.

۲/۸۸ـ از ابو سِرْوَعة، عقبة بن حارث ﷺ روایت شده است که گفت: در مدینه پشت سر پیامبر خدا ﷺ نماز عصر را گزاردیم، آن حضرت سلام داد، سپس با شتاب برخاست و صفوف نمازگزاران را پیمود و به سوی یکی از حجره‌های زنان خویش رفت. مردم از شتاب آن حضرت به هراس افتادند. بعداً آن حضرت بیرون آمد و دید که از شتابش شگفت‌زده شده‌اند، فرمود: «به یاد آوردم قطعه‌ای طلا (بنا بر نظری تبر به معنای نقره است) در نزد ماست. خوش نداشتم مرا [از توجه به خداوند] به خود مشغول دارد، پس دستور دادم تا آن را تقسیم کنند».

در روایتی دیگر آمده است:«قطعه طلایی از صدقه را در خانه جا گذاشتم و دوست نداشتم آن را شب در نزد خودگذارم [و به مستحقش ندهم]

توضیح: «تبر» به معنای تکه‌ای طلا و یا نقره است.

❊ ❊ ❊

۳/۸۹ـ الثَّالِثُ عَنْ جَابِرٍ ﷺ قالَ: قالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ ﷺ يَوْمَ أُحُدٍ: أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فَأَيْنَ أَنَا؟ قالَ: «فِي الْجَنَّةِ». فَأَلْقَى تَمَرَاتٍ كُنَّ في يَدِهِ ثُمَّ قاتَلَ حَتَّى قُتِلَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۸۹ ـ از جابر ﷺ روایت شده است که گفت: در جنگ احد مردی به حضور رسول خدا ﷺ عرض کرد: به من بگوی اگر کشته شوم در کجا خواهم بود؟

آن حضرت فرمود: «در بهشت». او خرماهایی را که در دستش بود بر زمین انداخت، سپس به پیکار برخاست تا اینکه کشته (شهید) شد.

❊ ❊ ❊

۴/۹۰ـ الرَّابعُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قالَ: جاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقالَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، أَيُّ الصَّدَقَةِ أَعْظَمُ أَجْراً؟ قالَ: «أَنْ تَصَدَّقَ وأَنْتَ صَحِيحٌ شَحِيحٌ تَخْشَى ٱلْفَقْرَ وتَأْمُلُ ٱلْغِنَى، ولاَ تُمْهِلْ حَتَّى إِذَا بَلَغَتِ ٱلْحُلْقُومَ قُلْتَ لِفُلاَنٍ كَذَا ولِفُلاَنٍ كَذَا وقَدْ كانَ لِفُلاَنٍ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. «ٱلْحُلْقُومُ» مَجْرَى النَّفَسِ. و «ٱلْمَرِيءُ» مَجْرى الطَّعامِ والشَّرَابِ.

۴/۹۰ـ از ابوهریره ،که خداوند از او خشنود باد، روایت شده است که شخصی نزد رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: یا رسول‌اللّه، چه صدقه‌ای از پاداش بیشتری برخوردار است؟

آن حضرت فرمود: آن صدقه‌ای که تندرست و بخیل و حریص باشی و از فقر بیمناک باشی و طمع بی‌نیازی [و ثروتمندی] داشته باشی آنگاه صدقه بدهی و [صدقه دادن را به تأخیر نیانداز تا هنگامی که جان به حنجره برسد و [آنگاه] بگویی: به فلانی این‌قدر و به دیگری آن مقدار و به آن دیگر چه‌قدر بدهید).

توضیح: «حلقوم» به معنای محل جریان نفس و «مری» به معنای محل جریان خوردنی‌ها و نوشیدنی‌هاست.

❊ ❊ ❊

۵/۹۱ـ اَلْخَامِسُ عَنْ أَنَسٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ أَخَذَ سَيْفاً يَوْمَ أُحُدٍ فَقالَ: «مَنْ يَأْخُذُ مِنِّي هٰذَا؟ فَبَسَطُوا أَيْدِيَهُمْ، كُلُّ إِنْسانٍ مِنْهُمْ يَقُولُ: أَنا أَنا. قالَ: «فَمَنْ يَأْخُذُهُ بِحَقِّهِ؟» فَأَحْجَمَ ٱلْقَوْمُ، فَقَالَ أَبُو دُجانَةَ ﷺ: أَنا آخُذُهُ بِحَقِّهِ، فَأَخَذَهُ فَفَلَقَ بِهِ هامَ ٱلْمُشْرِكِينَ، رَوَاهُ مُسْلِمٌ. اِسْمُ أَبِي دُجَانَةَ سِماكُ بْنُ خَرْشَةَ ـ قَوْلُهُ «أَحْجَمَ ٱلْقَوْمُ»: أي تَوَقَّفُوا. و «فَلَقَ بِهِ» أي شَقَّ «هامَ ٱلْمُشْرِكِينَ» أي رُؤُسَهُمْ.

۵/۹۱ـ از انس ﷺ روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ در روزِ (جنگ) احد شمشیری را برداشت و فرمود: «چه کسی این را از من می‌گیرد؟» هریک از ایشان دست خویش را به سوی آن دراز کردند و گفتند: من، من.

آن حضرت ﷺ فرمود: چه کسی چنانکه حقّ آن است [به آن معنا که چنان با آن بجنگد که یا برای مسلمانان گشایش حاصل آید و یا اینکه کشته شود]، آن را می‌گیرد؟

مردمان [به دلیل آنکه حق آن را درنیافتند] از گرفتن آن باز آمدند.

آنگاه ابودجانه ﷺ گفت: من آن را چنانکه حق آن است می‌گیرم. پس [آن را گرفت و] سرهای مشرکان را با آن از تن جدا می‌کرد [و به پیش می‌رفت].

توضیح: اسم ابو دجانه، سماک بن خَرَشه است و عبارت «أحجم القوم» یعنی «قوم باز ایستادند»، عبارت «فلق به» به معنای «با آن شکافت» و عبارت «هام المشرکین» به معنای سرهای آنهاست.

❊ ❊ ❊

۶/۹۲ـ السَّادِسُ عَنِ الزُّبَيْرِ بْنِ عَدِيٍّ قالَ: أَتَيْنا أَنَسَ بْنَ مالِكٍ ﷺ فَشَكَوْنا إِلَيْهِ ما نَلْقَى

مِنْ اَلْحَجّاجِ. فَقالَ: اَصْبِرُوا فَإِنَّهُ لاَ يَأْتِي زَمَانٌ إِلاَّ وَالَّذِي بَعْدَهُ شَرٌّ مِنْهُ حَتَّى تَلْقَوْا رَبَّكُمْ، سَمِعْتُهُ مِنْ نَبِيِّكُمْ ﷺ رَوَاهُ اَلْبُخارِيُّ.

۶/۹۲ـ از زبیر بن عدی روایت شده است که گفت: به حضور انس‌بن مالک، که خداوند از او خشنود باد، رسیدیم و از آنچه از دست حجاج به ما می‌رسید به او شکایت بردیم. او گفت: بردباری پیشه کنید، هیچ زمانی نمی‌آید، مگر آنچه پس از آن است، بدتر از گذشته است، تا اینکه به ملاقات پروردگارتان برسید. این را از پیامبرتان ﷺ شنیده‌ام.

* * *

۷/۹۳ـ السّابِعُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «بادِرُوا بِالْأَعْمالِ سَبْعاً: هَلْ تَنْتَظِرُونَ إِلاَّ فَقْراً مُنْسِياً، أَوْ غِنىً مُطْغِياً، أَوْ مَرَضاً مُفْسِداً، أَوْ هَرَماً مُفْنِداً، أَوْ مَوْتًا مُجْهِزاً، أَوِ الدَّجّالَ فَشَرُّ غائِبٍ يُنْتَظَرُ، أَوِ السّاعَةَ، فَالسّاعَةُ أَدْهَى وأَمَرُّ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۷/۹۳ـ از ابوهریرة رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: با کردار [شایسته] بر هفت چیز پیشی گیرید، آیا در انتظار چیزی جز فقر فراموشی آور هستید؟ [یعنی نفس آدمی چنان از نگرانی آن درخود فرومی‌رود که حق بندگی را فراموش می‌کند]، یا بی‌نیازی سرکش‌کننده، یا بیماری فاسدکننده‌ی عقل و بدن که مانع ادای حق بندگی است] یا پیریِ خرف کننده، یا مرگ سریع [ناگهانی و زودرس]، یا دجّال که بدترین غایبی است که مورد انتظار است [زیرا کسی از آزار او مصون نمی‌ماند مگر آنکه خداوند بخواهد]، یا قیامت و قیامت، دردناک‌تر و تلخ‌تر [از عذابها و وحشت‌های] دنیوی است».

* * *

۸/۹۴ـ الثّامِنُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ يَوْمَ خَيْبَرَ: «لَأُعْطِيَنَّ هذِهِ الرَّايَةَ رَجُلاً يُحِبُّ اللّٰهَ ورَسُولَهُ، يَفْتَحُ اللّٰهُ عَلى يَدَيْهِ» قالَ عُمَرُ بْنُ الخَطّابِ رضی الله عنه: ما أَحْبَبْتُ الْإِمارَةَ إِلاَّ يَوْمَئِذٍ، فَتَساوَرْتُ لَها رَجاءَ أَنْ أُدْعَى لَها، قالَ: فَدَعا رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طالِبٍ رضی الله عنه فَأَعْطاهُ إِيّاها وقالَ: «امْشِ ولاَ تَلْتَفِتْ حَتَّى يَفْتَحَ اللّٰهُ عَلَيْكَ»، قالَ: فَسارَ عَلِيٌّ شَيْئاً ثُمَّ وقَفَ ولَمْ يَلْتَفِتْ فَصَرَخَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، عَلى ماذَا أُقاتِلُ النَّاسَ؟ قالَ: «قاتِلْهُمْ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللّٰهُ، وأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ. فَإِذا فَعَلُوا ذٰلِكَ فَقَدْ مَنَعُوا مِنْكَ دِماءَهُمْ وأَمْوالَهُمْ إِلاَّ بِحَقِّها. وحِسابُهُمْ عَلى اللّٰهِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ: «فَتَساوَرْتُ» هُوَ بِالسِّينِ اَلْمُهْمَلَةِ: أَيْ وَ ثَبْتُ مُتَطَلِّعاً.

۸/۹۴ـ هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ در واقعه (جنگ) خیبر فرمود: «این پرچم را به دست مردی می‌دهم که الله و رسولش را دوست می‌دارد و خداوند به دست او فتح را حاصل می‌کند.»

عمر رضی الله عنه گفت: امارت را جز در آن روز دوست نداشته‌ام، [من در آن روز] به امید آنکه برای گرفتن آن [پرچم] فراخوانده شوم، دیدگان به سوی آن دوختم و خیز برداشتم.

رسول خدا ﷺ علیّ بن ابیطالب رضی الله عنه را فراخواند و آن پرچم را به دست او داد و فرمود: «پیش رو و [به اطراف خویش] نگاه نکن، تا اینکه خداوند فتح نصیب تو کند [تا اینکه خداوند به دستانِ ت خیبر را بگشاید].»

علی رضی الله عنه اندکی پیش رفت، آنگاه بازایستاد و [به اطراف] ننگریست، آنگاه فریاد بلند کرد: یا رسول‌خدا، برای چه چیزی با مردمان پیکار کنم؟

آن حضرت فرمود: تا زمانی با آنان پیکار کن که گواهی دهند، معبودی (راستین) جز ذات یگانهٔ خداوند وجود ندارد و اینکه محمد ﷺ فرستادهٔ اوست و اگر چنین کردند، درحقیقت خونها و اموالشان را مگر در جایی که [شریعت حکم میکند] از تو بازداشته‌اند و حسابشان با خداوند است.

توضیح: عبارت «فتساورت» با سین به معنای خیز برداشتم و چشم دوختم.

باب ۱۱ ـ مجاهده

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿والَّذِينَ جاهَدُوا فِينا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا، وإنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ «و کسانی که در راه ما کوشش کنند آنان را به راه‌های خویش رهنمون شویم و بی‌گمان خداوند با نیکوکاران است.» **عنکبوت: ۶۹**

نیز می‌فرماید: ﴿واَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾ «و پروردگارت را تا هنگامی که مرگ به تو رسد، پرستش کن.» **حجر: ۹۹**

باز می‌فرماید: ﴿واَذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً﴾ «و نام پروردگارت را یاد کن و چنانکه باید رو به سوی او [از همه چیز] دل بکن» **مزمل:۸**

أيْ اَنْقَطِعْ إِلَيهِ. وَ قالَ سُبْحانَهُ وتَعالَى: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ﴾

«و هر کس همسنگ ذره‌ای کار نیک کرده باشد [پاداش] آن را خواهد دید» **زلزله: ۷**

می‌فرماید: ﴿وَ ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللّٰهِ هُوَ خَيْراً وأَعْظَمَ أَجْراً﴾ «و کارهای نیکی را که برای خودتان پیش می‌فرستید. آن را نزدِ خداوند به اعتبارِ پاداش، بهتر و بزرگتر می‌یابید.» **مزمل: ۲۰**

باز می‌فرماید: ﴿وما تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللّٰهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ «و هر مالی که ببخشید، پاداشش به تمامی به شما داده می‌شود.» **بقره: ۲۷۲**

وَ الآياتُ في الْبابِ كَثِيرَةٌ مَعْلُومَةٌ.

آیات در این باب بسیار و شناخته شده هستند.

❊ ❊ ❊

۱/۹۵ـ فَالأَوَّلُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «إنَّ اللّٰهَ تَعالَى قالَ: مَنْ عادَى لِي وَلِيّاً فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ، وما تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ: وما يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِها، وَرِجْلَهُ الَّتي يَمْشِي بِها، ولَئِنْ سَأَلَنِي لأُعْطِيَنَّهُ، وَلَئِنْ اسْتَعاذَنِي لأُعِيذَنَّهُ» رَوَاهُ الْبخارِيُّ. «آذَنْتُهُ»: أعْلَمْتُهُ بِأَنِّي مُحارِبٌ لَهُ «اسْتَعاذَنِي» رُوِيَ بِالنُّونِ وَبِالْباءِ.

۱/۹۵ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود که خداوند فرموده است: هر آن کس که با دوستی از دوستانِ من دشمنی ورزد، [(دوست) کسی است که با انجام اوامر و ترک نواهی خداوند، به او نزدیک شود] درحقیقت به او اعلام جنگ می‌دهم [با او همان معامله را می‌کنم که با محاربان می‌کنم] مسلماً بندهٔ من با هیچ عملی که برایم از فرایض محبوب‌تر باشد، نمی‌تواند خود را به من نزدیک کند. بنده‌ام پیوسته با مستحبات [نوافل] به من نزدیکی می‌جوید، تا اینکه او را دوست بدارم، پس چون او را دوست داشتم، آن زمان شنوایی او می‌شوم که با آن می‌شنود، بینایی او می‌شوم که به

آن می‌بیند و دست او می‌شوم که با آن برمی‌گیرد و پای او که بدان راه می‌رود، [این مجاز یا کنایه از نصرت خداوندی نسبت به بنده‌ای است که به او نزدیکی می‌جوید]. و اگر از من چیزی را بخواهد، به او می‌دهم و اگر از من پناه بخواهد یقیناً به او پناه می‌دهم.»

توضیح: عبارت «آذنته» به معنای آن است که به او اعلام می‌کنم که محارب او هستم و عبارت «استعاذنی» بانون و با، روایت شده است.

❊ ❊ ❊

۲/۹۶ـ الثَّانِي عَنْ أَنَسٍ ﵁ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِيما يَرْوِيهِ عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وجَلَّ قالَ: «إِذَا تَقَرَّبَ اَلْعَبْدُ إِلَيَّ شِبْراً تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعاً، وإِذَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعاً تَقَرَّبْتُ مِنْهُ باعاً، وإِذَا أَتانِي يَمْشِي أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً» رَوَاهُ اَلْبُخارِيُّ.

۲/۹۶ـ از انس ﵁ از رسول خدا ﷺ به روایت از پروردگارش روایت شده است که پروردگار، عزّ و جلّ، فرمود: «اگر بنده یک وجب به من نزدیک شود، من به اندازهٔ یک ذراع [فاصلهٔ آرنج تا نوک انگشتان که حدود پنجاه سانتی‌متر است] به او نزدیک می‌شوم و اگر او به اندازهٔ یک ذراع به من نزدیک شود من به او به اندازهٔ یک [دستِ] باز [به اندازهٔ انگشتان دست راست تا سر انگشتان دست چپ وقتی دستها را به‌طور افقی دراز کنند] به او نزدیک می‌شوم و اگر در حالت راه رفتن به من نزدیک شود، من شتابان به او نزدیک می‌شوم».

❊ ❊ ❊

۳/۹۷ـ الثَّالِثُ عَنِ اَبْنِ عَبَّاسٍ ﵄ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «نِعْمَتانِ مَغْبُونٌ فِيهِما كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ: الصِّحَّةُ، واَلْفَرَاغُ» رَوَاهُ اَلْبُخارِيُّ.

۳/۹۷ـ از ابن عباس، که خداوند از هردوی آنان خشنود باد، روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بسیاری از مردم در دو نعمت بزرگ، تندرستی و فراغت [فراغتِ از اموری که از طاعت خداوندی بازمی‌دارد] دچار غبن [و زیان] می‌شوند [چون آن گونه که باید از آنها بهره نمی‌برند و این دو فرصت را از دست می‌دهند].

❊ ❊ ❊

۴/۹۸ـ الرَّابِعُ عَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْها أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقُومُ مِنَ اللَّيْلِ حَتَّى تَتَفَطَّرَ قَدَماهُ. فَقُلْتُ لَهُ: لِمَ تَصْنَعُ هٰذَا يا رَسُولَ اللّٰهِ وقَدْ غَفَرَ اللّٰهُ لَکَ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وما تَأَخَّرَ؟ قال: «أَفَلاَ أُحِبُّ أَنْ أَكُونَ عَبْداً شَكُوراً» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. هٰذَا لَفْظُ اَلْبُخارِيِّ. ونَحْوُهُ في الصَّحِيحَيْنِ مِنْ رِوَايَةِ اَلْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ.

۴/۹۸ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است، رسول‌خدا ﷺ در شب، آن قدر [به نماز] می‌ایستاد [شب‌زنده‌داری می‌کرد] که [سرانجام پاشنهٔ] پاهای مبارکش ترک برداشت.

به آن حضرت عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ، خداوند [بنابر گواهی قرآن کریم] همهٔ لغزشهای گذشته و آینده‌ات را بخشیده است، پس چرا چنین می‌کنی؟

آن حضرت فرمود: «آیا نباید دوست داشته باشم بنده شکوری [بسیار شکرگزارنده] باشم؟». و شبیه آن در صحیحین به روایت از مغیره بن شعبه آمده است.

❊ ❊ ❊

۵/۹۹ـ اَلْخامِسُ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُا أَنَّها قَالَتْ: «كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ إِذَا دَخَلَ اَلْعَشْرُ أَحْيَا اللَّيْلَ، وَأَيْقَظَ أَهْلَهُ، وَجَدَّ، وشَدَّ اَلْمِئْزَرَ»

مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. والْمُرَادُ: اَلْعَشْرُ الأَوَاخِرُ مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ. «وَالْمِئْزَرُ» الْإِزَارُ، وهُوَ كِنايَةٌ عَنِ اعْتِزَالِ النِّساءِ. وقِيلَ: الْمُرَادُ تَشْمِيرُهُ لِلْعِبَادَةِ. يُقالَ: شَدَدْتُ لِهٰذَا الأَمْرِ مِئْزَرِي: أَيْ تَشَمَّرْتُ وَتَفَرَّغْتُ لَهُ.

۵/۹۹- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: چون ده روز [آخر ماه مبارک رمضان] فرامی‌رسید، رسول خدا ﷺ شب را زنده می‌داشت، خانواده‌اش را بیدار می‌کرد و در عبادت [به نسبت عادت پیشین] جدیّت بیشتری به خرج می‌داد و کمربند شلوار را برمی‌بست [از زنان کناره می‌گرفت و بعضی گفته‌اند، کمربند بر بستن کنایه از کمر همت برای عبادت بستن است. والله اعلم].

توضیح: مراد از عبارت «عشر» ده روز آخر از ماه مبارک رمضان و مراد از «والمئزر» شلوار است که به کنایه از کناره گرفتن از زنان می‌باشد و نیز گفته شده است که کنایه از کمر همت بالا زدن برای عبادت است.

❊ ❊ ❊

۶/۱۰۰- السَّادِسُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «اَلْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وأَحَبُّ إِلَى اللّٰهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ. وفِي كُلٍّ خَيْرٌ. احْرِصْ عَلى ما يَنْفَعُكَ، واسْتَعِنْ بِاللّٰهِ ولاَ تَعْجِزْ. وإِنْ أَصابَكَ شَيْءٌ فَلاَ تَقُلْ: لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَذَا كَانَ كَذا، ولٰكِنْ قُلْ: قَدَّرَ اللّٰهُ، وما شاءَ فَعَلَ، فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطانِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۶/۱۰۰- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «مؤمنِ توانمند از مؤمن ناتوان در نزد خداوند بهتر و محبوب‌تر است و در هر کدام خیری هست. برای به دست آوردن چیزی که به تو سود می‌رساند حریص باش و از خداوند یاری بجوی و ناتوان مشو [و کم‌کاری نکن] و اگر چیزی [از مقدرات] به تو رسید، (دچار مشکل و مصیبتی شدی)، مگو: اگر چنان می‌کردم، چنین می‌شد، بلکه بگو: خداوند مقدر کرد و او هرچه بخواهد می‌کند؛ چراکه عبارت «اگر» راه را برای وسوسه‌های شیطان باز می‌گشاید».

❊ ❊ ❊

۷/۱۰۱- السَّابِعُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «حُجِبَتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ، وحُجِبَتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكارِهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: «حُفَّتْ» بَدَلَ «حُجِبَتْ» وهُوَ بِمَعْناهُ: أَيْ بَيْنَهُ وبَيْنَها هٰذَا الْحِجابُ، فَإِذَا فَعَلَهُ دَخَلَها.

۷/۱۰۱- هم از او از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود: «آتش جهنم با شهوتها و بهشت با اموری که بر نفس انسان سخت می‌آید، پوشانده شده است [این حدیث به آن معنا است که آدمی جز با انجام اموری که بر نفس سخت می‌آید و صبر بر طاعت، به بهشت و جز با تسلیم شدن در قبال شهوتهای نفسانی به جهنم نمی‌رسد]».

❊ ❊ ❊

۸/۱۰۲- الثَّامِنُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمانِ رضي الله عنه قالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ، فَافْتَتَحَ الْبَقَرَةَ، فَقُلْتُ: يَرْكَعُ عِنْدَ الْمِئَةِ ثُمَّ مَضَى. فَقُلْتُ: يُصَلِّي بِها فِي رَكْعَةٍ، فَمَضَى، فَقُلْتُ: يَرْكَعُ بِها. ثُمَّ افْتَتَحَ النِّساءَ فَقَرَأَها، ثُمَّ افْتَتَحَ آلَ عِمْرَانَ فَقَرَأَها، يَقْرَأُ مُتَرَسِّلاً إِذَا مَرَّ بِآيَةٍ فِيها تَسْبِيحٌ سَبَّحَ، وإِذَا مَرَّ بِسُؤَالٍ سَأَلَ، وإِذَا مَرَّ بِتَعَوُّذٍ تَعَوَّذَ ثُمَّ رَكَعَ فَجَعَلَ يَقُولُ: «سُبْحانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» فَكانَ رُكُوعُهُ نَحْواً مِنْ قِيامِهِ، ثُمَّ قالَ: سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنا لَكَ الْحَمْدُ: ثُمَّ قامَ قِياماً طَوِيلاً قَرِيباً مِمَّا رَكَعَ، ثُمَّ سَجَدَ فَقالَ: «سُبْحانَ رَبِّيَ الأَعْلى» فَكانَ سُجُودُهُ قَرِيباً مِنْ قِيامِهِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۸/۱۰۲ـ از ابوعبدالله، حذیفة بن یمان رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شبی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز گزاردم، سورهٔ بقره را آغاز کرد، گفتم، وقتی به آیهٔ صد برسد به رکوع می‌رود، از آن گذشت. گفتم، آن را در یک رکعت نماز می‌خواند، دیدم از آن نیز گذشت، گفتم با [اتمام] آن به رکوع می‌رود.

آنگاه سورهٔ نساء را آغاز کرد و آن را نیز تلاوت نمود، سپس سورهٔ آل‌عمران را آغاز کرد و قرآن را به ترتیل می‌خواند، چون به آیه‌ای که در آن تسبیح بود، می‌گذشت، در آن خداوند را به پاکی یاد می‌کرد و چون به آیه‌ای می‌رسید که متضمن درخواست از خداوند بود، از خداوند درخواست می‌کرد. اگر به آیه‌ای می‌رسید که متضمن پناه خواهی از خداوند بود، پناه می‌خواست. آنگاه به رکوع رفت و در رکوع گفت: «سبحان ربیّ العظیم» یعنی پروردگار من پاک و منزه است، رکوعش نیز همچون قیامش بود. سپس «سمع‌الله لمن حمده، ربنا لک الحمد» را گفت، اینجا نیز قیام [اعتدال] طولانی‌ای که به رکوعش نزدیک بود، به جای آورد، آنگاه به سجده رفت و در سجده گفت: «سبحان ربّی الاعلی» و سجده‌اش نیز از لحاظ طولانی بودن به قیامش نزدیک بود».

***

۹/۱۰۳ـ التَّاسِعُ عَنِ ٱبْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم لَيْلَةً فَأَطَالَ ٱلْقِيامَ حَتَّى هَمَمْتُ بِأَمْرِ سُوءٍ؛ قِيلَ: وَمَا هَمَمْتَ بِهِ؟ قَالَ: هَمَمْتُ أَنْ أَجْلِسَ وأَدَعَهُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۹/۱۰۳ـ از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شبی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز گزاردم، آن حضرت قیام نماز را تا آنجا طولانی کرد که مصمم به انجام کاری بد شدم (نشستن به جای قیام که به نسبت آنکه امام آن حضرت بود، بی‌ادبی محسوب می‌شد). از او پرسیدند؟ مصمم به انجام چه کاری شدی؟ گفت: مصمم شدم بنشینم و آن حضرت را در حال قیام واگذارم».

***

۱۰/۱۰۴ـ اَلْعَاشِرُ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله و سلم قالَ: «يَتْبَعُ ٱلْمَيِّتَ ثَلاثَةٌ: أَهْلُهُ ومالُهُ وعَمَلُهُ، فَيَرْجِعُ ٱثْنانِ ويَبْقَى واحِدٌ: يَرْجِعُ أَهْلُهُ ومالُهُ، ويَبْقَى عَمَلُهُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۰/۱۰۴ـ از انس، که خداوند از او خشنود باد ـ از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که آن حضرت فرمود: «سه چیز به هنگام دفن کردن با مرده همراه می‌شود، خانواده، مال، و عمل او، دو چیز از آنها بازمی‌گردد و یکی از آنها در آنجا باقی می‌ماند: اهل و مال بازمی‌گردند و تنها عمل او باقی می‌ماند».

***

۱۱/۱۰۵ـ الْحَادِي عَشَرَ عَنِ ٱبْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قالَ: قالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم: «اَلْجَنَّةُ أَقْرَبُ إِلَى أَحَدِكُمْ مِنْ شِرَاكِ نَعْلِهِ، والنَّارُ مِثْلُ ذٰلِكَ» رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۱۱/۱۰۵ـ از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول‌خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بهشت به هریک از شما از بند کفشتان نزدیک‌تر است و حکایت آتش جهنم نیز چنان است».

***

۱۲/۱۰۶ـ الثَّانِي عَشَرَ عَنْ أَبِي فِرَاسٍ رَبِيْعَةَ بْنِ كَعْبٍ ٱلأَسْلَمِيِّ خَادِمِ رَسُولِ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله و سلم، ومِنْ أَهْلِ الصُّفَّةِ رضی الله عنه قالَ: «كُنْتُ أَبِيتُ مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَآتِيهِ بِوَضُوئِهِ وحاجَتِهِ، فَقالَ: «سَلْنِي». فَقُلْتُ أَسْأَلُكَ مُرَافَقَتَكَ فِي ٱلْجَنَّةِ. فَقالَ: «أَوَ غَيْرَ ذٰلِكَ؟» قُلْتُ: هُوَ ذَاكَ. قالَ: «فَأَعِنِّي عَلَى نَفْسِكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۲/۱۰۶ـ از ابو فراس، ربیعه بن کعب اسلمی، خدمتگزار رسول خدا ﷺ و نیز از اهل صفّه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شب را با رسول خدا ﷺ می‌گذراندم و آب وضو و نیازمندی‌های حضرت را فراهم می‌آوردم.

آن حضرت به من فرمود: چیزی از من بخواه [تا در قبال خدمت‌هایت به تو بدهم].

عرض کردم: می‌خواهم که در بهشت با تو همراه باشم.

آن حضرت فرمود: غیر از این چیزی دیگر بخواه.

عرض کردم: «[خواستهٔ من] همین است».

آن حضرت فرمود: پس، در این صورت با سجده کردنِ بسیار [در برآورده ساختن این حاجتت با درخواست از خداوند] مرا یاری کن.

* * *

۱۳/۱۰۷ـ الثَّالِثَ عَشَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ـ ويُقالُ: أَبُو عَبْدِ الرَّحْمٰنِ ـ ثَوْبانَ مَوْلَى رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «عَلَيْكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ: فَإِنَّكَ لَنْ تَسْجُدَ لِلّٰهِ سَجْدَةً إِلاَّ رَفَعَكَ اللّٰهُ بِها دَرَجَةً، وحَطَّ عَنْكَ بِها خَطِيئَةً» رَواهُ مُسْلِمٌ.

۱۳/۱۰۷ـ ابوعبداللّه ـ گفته می‌شود، ابوعبدالرحمن ـ ثوبان، آزاد شدهٔ رسول‌خدا ﷺ گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «بس بسیار سجده کن، چون که هیچ سجده‌ای را برای خداوند به جای نمی‌آوری مگر اینکه خداوند با آن درجه‌ای [از مقامت و منزلتت) را [در نزد خویش] بالا می‌برد و با آن خطایی را [که مرتکب آن شده‌ای] فرو می‌آورد [از بین می‌برد، نادیده می‌گیرد].

* * *

۱۴/۱۰۸ـ الرَّابِعَ عَشَرَ عَنْ أَبِي صَفْوَانَ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ بُسْرٍ الأَسْلَمِيِّ رضی الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «خَيْرُ النَّاسِ مَنْ طالَ عُمُرُهُ وحَسُنَ عَمَلُهُ» رَواهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ. «بُسْرٍ»: بِضَمِّ الْباءِ وبِالسِّينِ الْمُهْمَلَةِ.

۱۴/۱۰۸ـ از ابوصفوان، عبداللّه بن بسر اسلمی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین مردم کسی است که عمرش زیاد و کردارش نیکو باشد».

توضیح: «بُسْر» به ضم با و باسین است.

* * *

۱۵/۱۰۹ـ الْخَامِسَ عَشَرَ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قالَ: غابَ عَمِّي أَنَسُ بْنُ النَّضْرِ رضی الله عنه عَنْ قِتالِ بَدْرٍ فَقالَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ غِبْتُ عَنْ أَوَّلِ قِتالٍ قاتَلْتَ الْمُشْرِكِينَ. لَئِنِ اللّٰهُ أَشْهَدَنِي قِتالَ الْمُشْرِكِينَ لَيَرَيَنَّ اللّٰهُ ما أَصْنَعُ. فَلَمَّا كانَ يَوْمُ أُحُدٍ انْكَشَفَ الْمُسْلِمُونَ فَقالَ: اللَّهُمَّ أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ هٰؤُلاءِ ـ يَعْنِي أَصْحابَهُ ـ وَ أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ هٰؤُلاءِ ـ يَعْنِي الْمُشْرِكِينَ ـ ثُمَّ تَقَدَّمَ فَاسْتَقْبَلَهُ سَعْدُ بْنُ مُعاذٍ فَقالَ: يا سَعْدُ بنَ مُعاذٍ، الْجَنَّةَ ورَبِّ الْكَعْبَةِ إِنِّي أَجِدُ رِيحَها مِنْ دُونِ أُحُدٍ! قالَ سَعْدٌ: فَما اسْتَطَعْتُ يا رَسُولَ اللّٰهِ ما صَنَعَ! قالَ أَنَسٌ: فَوَجَدْنا بِهِ بِضْعاً وثَمانِينَ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ أَوْ طَعْنَةً بِرُمْحٍ أَوْ رَمْيَةً بِسَهْمٍ، ووَجدناهُ قَدْ قُتِلَ ومَثَّلَ بِهِ الْمُشْرِكُونَ، فَما عَرَفَهُ أَحَدٌ إِلاَّ أُخْتُهُ بِبَنانِهِ. قالَ أَنَسٌ: كُنَّا نَرَى ـ أَوْ نَظُنُّ ـ أَنَّ هٰذِهِ الآيَةَ نَزَلَتْ فِي أَشْباهِهِ: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللّٰهَ عَلَيْهِ﴾ إِلى آخِرِها، (سورة الأَحْزاب: الآية ۲۳) مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. قَوْلُهُ: «لَيَرَيَنَّ اللّٰهُ» رُوِيَ بِضَمِّ الْياءِ وكَسْرِ الرَّاءِ: أَيْ لَيُظْهِرَنَّ اللّٰهُ ذٰلِكَ لِلنَّاسِ، ورُوِيَ بِفَتْحِهِما ومَعْناهُ ظاهِرٌ، واللّٰهُ أَعْلَمُ.

۱۵/۱۰۹ـ از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: عمویم، انس‌بن نضر، در جنگ بدر غایب بود، با حسرت، به رسول‌خدا صلی الله علیه و سلم گفت: ای رسول خدا، در اولین جنگی که در آن با مشرکان پیکار کردی، غایب بودم، اگر خداوند به من توفیق دهد که در پیکار با مشرکان شرکت کنم، خداوند آشکار خواهد کرد، چه کار می‌کنم!

چون جنگ احد درگرفت مسلمانان پراکنده شدند. او گفت: خداوندا، از آنچه اینان (مسلمانان) انجام دادند (فرار)، عذر می‌خواهم و از آنچه آنان [مشرکان] انجام دادند، بیزاری می‌جویم. آنگاه به پیش تاخت. سعدبن معاذ با او روبه‌رو شد: گفت؛ ای سعدبن معاذ، سوگند به پروردگار کعبه که مطلوب من بهشت است [قصد رفتن به بهشت را دارم] من بوی آن را از سوی [کوه] احد، می‌یابم [بوی آن از سوی اُحُدْ به مشامم می‌رسد]

سعد گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و سلم نتوانستم کاری را که او انجام داد انجام دهم.

انس می‌گوید: هشتاد و چند ضربهٔ شمشیر یا جای نیزه و یا جای تیرخوردگی در بدن او یافتیم. او را دیدیم که کشته شده بود و مشرکان او را مثله کرده بودند و جز خواهرش که از روی انگشتانش او را شناخت، کسی دیگر نتوانست او را بشناسد.

انس (راوی) می‌گوید: ما چنین می‌پنداشتیم، یا گمان می‌کردیم که این آیه دربارهٔ او و نظیر او نازل شده است: «از مؤمنان کسانی هستند که آنچه را با خداوند بر آن پیمان بسته بودند، تحقق بخشیدند.» تا آخر آیه.

توضیح: عبارت «لَیَرین الله» به ضم یا کسر را، روایت شده است که به معنای «خداوند آن را بر مردم آشکار خواهد نمود» است، به فتح هر دو نیز روایت شده است که معنایش آشکار است. خداوند بهتر می‌داند.

* * *

۱۶/۱۱۰ـ السَّادِسَ عَشَرَ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ عُقْبَةَ بْنِ عَمْرٍو ٱلأَنْصارِيِّ رضی الله عنه قالَ: لَمَّا نَزَلَتْ آيَةُ الصَّدَقَةِ كُنَّا نُحَامِلُ عَلَى ظُهُورِنا، فَجاءَ رَجلُ فَتَصَدَّقَ بِشَيْءٍ كَثِيرٍ فَقالُوا: مُرَاءٍ. وجاءَ رَجُلُ آخَرُ فَتَصَدَّقَ بصاعٍ فَقالُوا: إنَّ اللّٰهَ لَغَنِيٌّ عَنْ صاعِ هٰذَا! فَنَزَلَتْ ﴿الَّذِينَ يَلْمِزُونَ ٱلْمُطَّوِّعِينَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقاتِ والَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ إلاَّ جُهْدَهُمْ﴾ الآيَة (سورة التوبة: الآية ۷۹). مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«ونُحامِلُ» بِضَمِّ النُّوْنِ وَبِالْحَاءِ ٱلْمُهْمَلَةِ: أيْ يَحْمِلُ أَحَدُنَا عَلَى ظَهْرِهِ بِالأُجْرَةِ وَيَتَصَدَّقُ بِهَا.

۱۶/۱۱۰ـ از ابن مسعود، عقبه بن عمرو انصاری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: وقتی آیهٔ صدقه نازل شد، [به سبب پاداشی که در آخرت بدان چشم داشتیم] ما می‌رفتیم باربری می‌کردیم [و از اجرتی که می‌گرفتیم صدقه می‌دادیم] مردی آمد و چیز بسیاری صدقه داد، بعضی [از روی مسخره] گفتند: ریاکار است [از روی ریا آن را داده است]

مردی دیگر آمد و یک صاع [یک پیمانه برابر با سه کیلوگرم] صدقه داد، گفتند: خداوند از یک پیمانهٔ این مرد بی‌نیاز است: پس این آیه نازل شد: «آنان که بر افزون‌دهندگان مؤمن در [بارهٔ] صدقات و [نیز] بر آنان که جز به اندازهٔ تاب [و توان] خویش [چیزی] را نمی‌یابند [تا صدقه دهند] عیب می‌گیرند».

توضیح: «نحامل» به ضم نون و ها بدان معنا است که هریک از ما باربری می‌کرد و از اجرت آن صدقه می‌داد.

* * *

۱۷/۱۱۱ـ السَّابِعَ عَشَرَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ الْخَوْلَانِيِّ عَنْ أَبِي ذَرٍّ جُنْدَبِ بْنِ جُنَادَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِيما يَرْوِي عَنِ اللّٰهِ تَبارَكَ وتَعالَى أَنَّهُ قالَ: يا عِبادِي، إِنِّي حَرَّمْتُ الظُّلْمَ عَلى نَفْسِي، وجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّماً، فَلاَ تَظالَمُوا. يا عِبادِي كُلُّكُمْ ضالٌّ إِلاَّ مَنْ هَدَيْتُهُ فَاسْتَهْدُونِي أَهْدِكُمْ. يَا عِبادِي كُلُّكُمْ جائِعٌ إِلاَّ مَنْ أَطْعَمْتُهُ فَاسْتَطْعِمُونِي أُطْعِمْكُمْ. يا عِبادِي كُلُّكُمْ عارٍ إِلاَّ مَنْ كَسَوْتُهُ فَاسْتَكْسُونِي أَكْسُكُمْ، يا عِبادِي إِنَّكُمْ تُخْطِئُونَ بِاللَّيْلِ والنَّهارِ وأَنا أَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً فَاسْتَغْفِرُونِي أَغْفِرْ لَكُمْ. يا عِبادِي إِنَّكُمْ لَنْ تَبْلُغُوا ضُرِّي فَتَضُرُّونِي ولَنْ تَبْلُغُوا نَفْعِي فَتَنْفَعُونِي. يا عِبادِي لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ و آخِرَكُمْ وإِنْسَكُمْ وجِنَّكُمْ كانُوا عَلى أَتْقَى قَلْبِ رَجُلٍ واحِدٍ مِنْكُمْ ما زادَ ذٰلِكَ فِي مُلْكِي شَيْئاً. يا عِبادِي لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ و آخِرَكُمْ وإِنْسَكُمْ وجِنَّكُمْ كانُوا عَلى أَفْجَرِ قَلْبِ رَجُلٍ واحِدٍ مِنْكُمْ ما زادَ ذٰلِكَ فِي مُلْكِي شَيْئاً. يا عِبادِي لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ و آخِرَكُمْ وإِنْسَكُمْ وجِنَّكُمْ كانُوا عَلى أَفْجَرِ قَلْبِ رَجُلٍ واحِدٍ مِنْكُمْ ما نَقَصَ ذٰلِكَ مِنْ مُلْكِي شَيْئاً. يا عِبادِي لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وإِنْسَكُمْ وجِنَّكُمْ قامُوا فِي صَعِيدٍ واحِدٍ فَسَأَلُونِي فَأَعْطَيْتُ كُلَّ إِنْسانٍ مَسْأَلَتَهُ ما نَقَصَ ذٰلِكَ مِمَّا عِنْدِي إِلاَّ كَما يَنْقُصُ الْمِخْيَطُ إِذَا أُدْخِلَ الْبَحْرَ! يا عِبادِي إِنَّما هِيَ أَعْمالُكُمْ أُحْصِيها لَكُمْ ثُمَّ أُوَفِّيكُمْ إِيَّاها. فَمَنْ وجَدَ خَيْراً فَلْيَحْمَدِ اللّٰهَ، ومَنْ وَجَدَ غَيْرَ ذٰلِكَ فَلاَ يَلُومَنَّ إِلاَّ نَفْسَهُ». قالَ سَعِيدُ: كانَ أَبُو إِدْرِيسَ إِذَا حَدَّثَ بِهٰذَا الْحَدِيثِ جَثَا عَلى رُكْبَتَيْهِ؛ رَواهُ مُسْلِمٌ. ورَوَيْنا عَنِ الإِمامِ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ رحمه الله قالَ: لَيْسَ لِأَهْلِ الشّامِ حَدِيثٌ أَشْرَفُ مِنْ هٰذَا الْحَدِيثِ.

۱۷/۱۱۱ـ از سعیدبن عبدالعزیز، او از ربیعه بن یـزید، او از ابو ادریس خولانی و او از ابوذر، جندب بن جُناده رضی الله عنه از رسول‌خدا ﷺ روایت شده است، که آن حضرت روایت نموده است، که خداوند فرمود: ای بندگانم، من ستم را بر خود حرام کرده‌ام و آن را در بین شما هم حرام قرار داده‌ام، پس به همدیگر ستم روا ندارید.

ای بندگان من، همهٔ شما گمراهید مگر کسی که من او را هدایت کرده باشم، پس از من هدایت بخواهید تا شما را هدایت کنم. ای بندگان من، همهٔ شما گرسنه‌اید، مگر کسانی که من به آنان غذا دادم، از من روزی (غذا) طلب کنید، تا به شما بدهم.

ای بندگان من، همهٔ شما برهنه‌اید، مگر آنان که من ایشان را پوشش دادم، پس از من پوشاک طلب کنید تا شما را بپوشانم.

ای بندگان من، شما شب و روز مرتکب اشتباه می‌شوید و من همهٔ گناهان را می‌بخشایم، پس از من طلب بخشایش کنید تا شما را ببخشایم.

ای بندگان من، شما به آن جایی نمی‌رسید تا به من ضرری برسانید، که به من ضرری برسانید، و به جایی نمی‌رسید که به من نفعی برسانید تا به من نفعی برسانید.

ای بندگان من، اگر نخستین و آخرین کسِ شما، از انس گرفته تا جن [انسانهایتان و جنّهانتان] از قلبی چون پاک ترین قلب مردی از میان شما برخوردار باشند، این همه در ملک من چیزی نمی‌افزاید. ای بندگان من، اگر اولین و آخرین نفرتان از انس گرفته تا جن [انسانهایتان و جنّهایتان] از قلبی چون ناپاک‌ترین قلب مردی از میان شما برخوردار باشند، آن از ملک من چیزی نمی‌کاهد.

ای بندگان من، اگر اولین و آخرین نفرتان و آدمیان و جنّهایتان در یک میدان بایستند و از من [هر آنچه که دوست دارند] طلب کنند، و خواستهٔ هریک از آنان را به آنان بدهم، همهٔ آن از آنچه که در نزد من است، به اندازه سوزنی که آن را در دریایی فرو کرده باشند، نمی‌کاهد.

ای بندگان من، جز این نیست که اینها کردارهای شماست که برایتان برمی‌شمارم [و ثبت می‌کنم]، سپس در آخرت در قبال آنها به شما پاداش می‌دهم. پس هر آن کس که نیکی بیند، باید خداوند را حمد و سپاس گوید و هر آن کس که غیر از آن بیابد، نباید جز خویشتن را سرزنش کند».

سعید می‌گوید: وقتی ابو ادریس این حدیث را باز گفت، برخاست و زانوان خویش بر زمین گذاشت و نشست.

توضیح: از امام احمد بن حنبل، که خداوند او را در پرتو رحمت خویش گیرد، روایت کرده‌ایم که گفت: اهل شام هیچ حدیثی گرامی‌تر از این حدیث ندارند.

باب ۱۲ - تشویق به زیاد انجام دادن کارهای خیر در اواخر عمر

قَالَ تَعالَى:

﴿أَوَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ ما يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وجاءَكُمُ النَّذِيرُ﴾

قالَ ٱبْنُ عَبَّاسٍ وٱلْمُحَقِّقُونَ مَعْناهُ: أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ سِتِّينَ سَنَةً؟ ويُؤَيِّدُهُ ٱلْحَدِيثُ الَّذِي سَنَذْكُرُهُ إِنْ شاءَاللّٰهُ تَعالَى. وقِيلَ: مَعْناهُ ثَمانِيَ عَشْرَةَ سَنَةً. وقِيلَ: مَعْناهُ ثَمانِيَ عَشْرَةَ سَنَةً. وقِيلَ: أَرْبَعِينَ سَنَةً. قالَهُ ٱلْحَسَنُ وٱلْكَلْبِيُّ ومَسْرُوقٌ ونُقِلَ عَنِ ٱبْنِ عَبَّاسٍ أَيْضاً - ونَقَلُوا أَنَّ أَهْلَ ٱلْمَدِينَةِ كَانُوا إِذَا بَلَغَ أَحَدُهُمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً تَفَرَّغَ لِلْعِبادَةِ: وقِيلَ: هُوَ ٱلْبُلُوغُ. وقَوْلُهُ تَعالَى: (وجاءَكُمُ النَّذِيرُ) قالَ ٱبْنُ عَبَّاسٍ وٱلْجُمْهُورُ: هُوَ النَّبِيُّ ﷺ وقِيلَ: الشَّيْبُ، قالَهُ عِكْرِمَةُ وٱبْنُ عُيَيْنَةَ وغَيْرُهُما. واللّٰهُ أَعْلَمُ.

خداوند می‌فرماید: «آیا آنقدر به شما عمر ندادیم پند پذیرد در آن هر کس پند پذیرد و هشدار دهنده [هم] به [سوی] شما آمد.» **فاطر:۷۳**

توضیح: ابن عباس و محققان گفته‌اند که معنای آیه این است که: آیا شصت سال به شما عمر ندادیم؟ حدیثی که انشاءالله، به زودی ذکر می‌کنیم، این نظر را تأیید می‌کند. گفته شده است که معنای آن هجده سال و گفته شده است که چهل سال است. کلبی و مسروق همین دیدگاه را دارند از ابن عباس نیز همین سخن نقل شده است. نقل کرده‌اند، هرگاه کسی از اهل مدینه به سن چهل سالگی می‌رسید، به منظور عبادت کردن از امور دنیوی دست می‌کشیدند.

نیز گفته شده است که این سن همان سن بلوغ است.

درخصوص فرمودهٔ خداوند متعال: «و جاءکم النذیر» ابن عباس و جمهور گفته‌اند که **نذیر**، رسول خدا ﷺ است، نیز گفته شده است که مراد از «**نذیر**» سن پیری است. خدا بهتر می‌داند.

***

۱/۱۱۲- فَالأَوَّلُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «أَعْذَرَ اللّٰهُ إِلَى ٱمْرِيءٍ أَخَّرَ أَجَلَهُ حَتَّى بَلَغَ سِتِّينَ سَنَةً» رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ. قالَ ٱلْعُلَماءُ: مَعْناهُ: لَمْ يَتْرُكْ لَهُ عُذْراً إِذْ أَمْهَلَهُ هٰذِهِ ٱلْمُدَّةَ. يُقالُ: أَعْذَرَ الرَّجُلُ إِذَا بَلَغَ ٱلْغايَةَ فِي ٱلْعُذْرِ.

۱/۱۱۲- از ابو هریرة رضي الله عنه از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود: «خداوند برای

شخصی که اجلش را به تأخیر انداخته تا به شصت سالگی برسد، عذری باقی نمی‌گذارد».

توضیح: عالمان گفته‌اند، حدیث بدان معنا است که اگر خداوند به شخصی این مدّت را فرصت دهد، عذری برای او باقی نمی‌گذارد. چنانکه در کلام عرب به کسی که به غایت عذر برسد، گفته می‌شود: «اعذر الرجل».

* * *

۲/۱۱۳ـ الثَّانِي عَنِ ٱبْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قالَ: كانَ عُمَرُ رضي الله عنه يُدْخِلُنِي مَعَ أَشْيَاخِ بَدْرٍ، فَكَأَنَّ بَعْضَهُمْ وَجَدَ فِي نَفْسِهِ فَقالَ: لِمَ يَدْخُلُ هٰذَا مَعَنا ولَنا أَبْنَاءٌ مِثْلُهُ؟ فَقالَ عُمَرُ: إِنَّهُ مِنْ حَيْثُ عَلِمْتُمْ. فَدَعانِي ذَاتَ يَوْمٍ، فَأَدْخَلَنِي مَعَهُمْ، فَما رَأَيْتُ أَنَّهُ دَعانِي يَوْمَئِذٍ إلاَّ لِيُرِيَهُمْ. قالَ: ما تَقُولُونَ فِي قَوْلِ اللّٰهِ ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَٱلْفَتْحُ﴾؟ فَقالَ بَعْضُهُمْ: أُمِرْنا نَحْمَدُ اللّٰهَ ونَسْتَغْفِرُهُ إِذَا نَصَرَنا وفَتَحَ عَلَيْنا. وسَكَتَ بَعْضُهُمْ فَلَمْ يَقُلْ شَيْئاً فَقالَ لِي: أَكَذٰلِكَ تَقُولُ يابْنَ عَبَّاسٍ؟ فَقُلْتُ: لاَ. قالَ: فَما تَقُولُ؟ قُلْتُ: هُوَ أَجَلُ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ أَعْلَمَهُ لَهُ. قالَ: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَٱلْفَتْحُ﴾، وذٰلِكَ عَلامَةُ أَجَلِكَ ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَٱسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّاباً﴾ فَقالَ عُمَرُ رضي الله عنه: ما أَعْلَمُ مِنْها إلاَّ ما تَقُولُ، رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۲/۱۱۳ـ از ابن عباس رضي الله عنهما روایت شده است که عمر رضي الله عنه مرا [در مشورت امور مهم] با بزرگان بدر وارد [مجلس خود] می‌کرد، یکی از آنان در دلِ خویش خشمگین شد و گفت: چرا او را با ما وارد می‌کند،ما هم فرزندانی همچون او داریم؟!

عمر گفت: او از جایی است که می‌دانید [از بیت نبوّت و منبع علوم و آرای راستین و استوار است] آنگاه روزی مرا فراخواند و در جمع آنان نشاند، دانستم که او مرا در آن روز جز برای اینکه مرا به آنان نشان دهد، فرانخوانده است.

عمر گفت: در مورد فرمودهٔ الهی «اذا جاء نصرالله و الفتح» چه می‌گویید؟

بعضی از آنان گفتند: [با این سوره دستور یافته‌ایم خداوند را هنگامی که ما را مورد نصرت قرار داد و فاتح ساخت، حمد و ستایش گوییم [و طلب بخشایش کنیم] و بعضی دیگر سکوت اختیار کردند و چیزی نگفتند.

به من گفت: آیا تو نیز چنین می‌گویی ابن‌عباس؟

گفتم:خیر.

گفت: پس چه می‌گویی.

گفتم: [مراد از] آن اجل رسول‌خدا ﷺ است که خداوند [در این آیات] به او آگاهی داد و فرمود: [هنگامی که نصرت خداوندی و فتح فرا رسد] و این نشانِ [فرا رسیدنِ] اجل توست «پس پروردگارت را حمد و ستایش کن و به پاکی یاد کن که خداوند بسیار توبه‌پذیر است»].

عمر گفت: دربارهٔ این سوره جز آنچه می‌گویی چیزی دیگر نمی‌دانم [نظر دیگری ندارم].

* * *

۳/۱۱۴ـ الثَّالِثُ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْها قالَتْ: ما صَلَّى رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ صَلاَةً بَعْدَ أَنْ نَزَلَتْ عَلَيْهِ ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَٱلْفَتْحُ﴾ إلاَّ يَقُولُ فِيها «سُبْحَانَكَ رَبَّنا وبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ ٱغْفِرْ لِي» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وفِي رِوَايَةٍ فِي الصَّحِيحَيْنِ عَنْها: كانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ فِي رُكُوعِهِ وسُجُودِهِ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ، رَبَّنا وبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ ٱغْفِرْ لِي، يَتَأَوَّلُ ٱلْقُرْآنَ، مَعْنَى: يَتَأَوَّلُ ٱلْقُرْآنَ، أَيْ يَعْمَلُ مَا أُمِرَ بِهِ فِي ٱلْقُرْآنِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَٱسْتَغْفِرْهُ﴾. وفِي رِوَايَةٍ

لِمُسْلِمٍ: كانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وبِحَمْدِكَ، أَسْتَغْفِرُكَ وأَتُوبُ إِلَيكَ». قالَتْ عائِشَةُ: قُلْتُ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، ما هٰذِهِ الْكَلِماتُ الَّتِي أَرَاكَ أَحْدَثْتَها تَقُولُها؟ قالَ: جُعِلَتْ لِي عَلاَمَةٌ فِي أُمَّتِي إِذَا رَأَيْتُهَا قُلْتُها ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ والْفَتْحُ﴾ إِلَى آخِرِ السُّوْرَةِ. وفِي رِوَايَةٍ لَهُ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ يُكْثِرُ مِنْ قَوْلِ: «سُبْحانَ اللّٰهِ وبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ وأَتُوبُ إِلَيْهِ». قالَتْ: قُلْتُ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، أَرَاكَ تُكْثِرُ مِنْ قَوْلِ سُبْحَانَ اللّٰهِ وبِحَمْدِهِ، أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ وأَتُوبُ إِلَيْهِ؟ فَقالَ: أَخْبَرَنِي رَبِّي أَنِّي سَأَرَى عَلاَمَةً فِي أُمَّتِي، فَـإِذَا رَأَيْتُها أَكْثَرْتُ مِنْ قَوْلِ: سُبْحَانَ اللّٰهِ وبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ، فَقَدْ رَأَيْتُها: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ والْفَتْحُ﴾ فَتْحُ مَكَّةَ ﴿ورَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللّٰهِ أَفْوَاجاً. فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ واسْتَغْفِرْهُ، إِنَّهُ كَانَ تَوَّاباً﴾.

۳/۱۱۴- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: بعد از آنکه «اذا جاء نصرالله و الفتح» نازل شد، رسول خدا ﷺ هیچ نمازی نگزارد، مگر آنکه در آن می‌گفت: «پروردگارا، پاک و منزهی و من به حمد تو مشغولم، خداوندا، مرا ببخشای».

در روایتی دیگر در صحیحین از عایشه روایت شده است: «در مقام عمل به آنچه که در قرآن کریم آمده است [فسبّح بحمد ربک واستغفره]، در رکوع و سجود خویش بیشتر «سبحانک اللّهم ربّنا و بحمدک اللّهم اغفرلی» را می‌خواند.»

معنای عبارت (یتاوّل القرآن) عمل به دستوری است که در قرآن آمده است.

در روایت مسلم آمده است که رسول خدا ﷺ قبل از اینکه وفات یابد «سبحانک اللّهم و بحمدک أستغفرک و أتوب إلیک» را بیشتر از گذشته می‌خواند.

عایشه گفت: عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ، این کلماتی که می‌بینم تازگی‌ها آن را می‌خوانی، چه هستند؟

آن حضرت ﷺ فرمود: در بین امتم برای من علامتی گذارده شده است، که چون آن را بیابم آن کلمات را بر زبان می‌آورم و آن علامت «اذا جاء نصرالله و الفتح» تا آخر سوره است.

در روایتی دیگر از امام مسلم آمده است، رسول خدا ﷺ «سبحان‌الله و بحمده، استغفرالله و اتوب الیه» را بیشتر از گذشته می‌خواند.

عایشه می‌گوید: عرض کردم: یا رسول‌الله، تو را می‌بینم که «سبحان‌الله و بحمده، استغفرالله و اتوب الیه» را بیشتر می‌گویی؟

آن حضرت فرمود: پروردگارم مرا آگاه ساخته است که به زودی در میان امت خویش نشانی را می‌بینم و هنگامی که آن را دیدم، «سبحان‌الله و بحمده، استغفرالله و اتوب الیه» را بیشتر بگویم و اینک آن را دیده‌ام. آن «اذا جاء نصرالله و الفتح» یعنی فتح مکه «و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجاً. فسبح بحمد ربّک واستغفره إنه کان تواباً» است.

* * *

۴/۱۱۵- الرَّابِعُ عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قالَ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَ جَلَّ تابَعَ الْوَحْيَ عَلى رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ قَبْلَ وَفَاتِهِ حَتَّى تُوُفِّيَ أَكْثَرَ ما كَانَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ، مُتَّفِقٌ عَلَيْهِ.

۴/۱۱۵- از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «خداوند، عزّ وجلّ وحی را پیاپی بر رسول‌خدا ﷺ پیش از وفاتش فرو فرستاد تا اینکه در زمانی وفات یافت که وحی بیشتر بر آن حضرت نازل می‌شد».

❊ ❊ ❊

۵/۱۱۶ـ اَلْخَامِسُ عَنْ جابِرٍ رضی الله عنه قالَ: قالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «يُبْعَثُ كُلُّ عَبْدٍ عَلى ما ماتَ عَلَيْهِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵/۱۱۶ـ از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس [همراه] با چیزی برانگیخته می‌شود که [هنگام انجام یا اعتقاد] بر آن مرده است».

باب ۱۳ ـ فراوانی راه‌های خیر

قالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وما تَفْعَلُوا مِنْ خَيرٍ فَإِنَّ اللّٰهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ «هر نیکی که انجام دهید [بدانید] که خداوند به آن آگاه است.» **بقره:۲۱۵**

نیز می‌فرماید: ﴿وما تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللّٰهُ﴾ «و از [کار] نیک هر آنچه را که انجام می‌دهید، خداوند آن را می‌داند.» **بقره: ۱۹۷**

باز می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ﴾ «پس هر کس که همسنگ ذره‌ای کار نیک کرده باشد، [پاداش] آن را خواهد دید.» **زلزله: ۷**

﴿مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ﴾

وَالآياتُ في اَلْبابِ كَثِيرَةٌ.

وأَمَّا اَلأَحاديثُ فَكَثِيرَةٌ جِدّاً، وهِيَ غَيْرُ مُنْحَصِرَةٍ، فَنَذْكُرُ طَرَفاً مِنْها.

توضیح: آیات در این باب بسیارند.

احادیث نیز در این باب بسیار زیاد و غیر قابل شمارش است که گوشه‌ای از آنها را ذکر می‌کنیم.

❊ ❊ ❊

۱/۱۱۷ـ اَلأَوَّلُ عَنْ أَبِي ذَرٍّ جُنْدَبِ بْنِ جُنادَةَ رضی الله عنه قالَ: قُلْتُ: يا رَسُولَ اللّٰهِ أَيُّ الأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قالَ: «اَلإِيْمانُ بِاللّٰهِ وَاَلْجِهادُ فِي سَبِيلِهِ» قُلْتُ: أَيُّ الرِّقَابِ أَفْضَلُ؟ قالَ: «أَنْفَسُها عِنْدَ أَهْلِهَا وَأَكْثَرُها ثَمَناً». قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَفْعَلْ؟ قالَ: «تُعِينُ صانِعاً أَوْ تَصْنَعُ لِأَخْرَقَ». قُلْتُ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، أَرَأَيْتَ إِنْ ضَعُفْتُ عَنْ بَعْضِ اَلْعَمَلِ؟ قالَ: «تَكُفُّ شَرَّكَ عَنِ النَّاسِ، فَإِنَّها صَدَقَةٌ مِنْكَ عَلى نَفْسِكَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. «الصَّانِعُ» بِالصَّادِ اَلْمُهْمَلَةِ: هٰذَا هُوَ اَلْمَشْهُورُ. ورُوِيَ «ضائِعاً» بِاَلْمُعْجَمَةِ: أَيْ ذَا ضَياعٍ مِنْ فَقْرٍ أَوْ عِيالٍ ونَحْوِ ذٰلِكَ. «والأَخْرَقُ» الَّذِي لا يُتْقِنُ ما يُحاوِلُ فِعْلَهُ.

۱/۱۱۷ـ از ابوذر، جُندَب بن جُناده رضی الله عنه روایت شده است که گفت: عرض کردم: یا رسول اللّه، چه کارهایی از فضیلت بیشتری برخوردارند؟

آن حضرت فرمود:ایمان به خداوند و جهاد در راه او.

عرض کردم: آزاد کردن چه برده‌ای از فضیلت بیشتری برخوردار است؟ فرمود: «آن که نزد صاحبش عزیزتر و از قیمت بیشتری برخوردار باشد.»

عرض کردم: اگر نتوانم یکی از امور پیش گفته را [غیر از ایمان که شرط رسیدن به پاداش آخرت است] انجام دهم؟

فرمود: «به سازنده کمک می‌کنی یا برای آن کس که [ساختن] بلد نیست، [چیز مورد نظرش را] می‌سازی.»

عرض کردم: ای رسول خدا، مرا خبر ده که اگر از انجام برخی از اعمال پیش گفته عاجز باشم، [حکم چیست]؟

آن حضرت فرمود: شرّ خویش را از مردم بازمی‌داری، که صدقه‌ای از جانب خودت در حق خویشتن است.

توضیح: «صانع» با صاد مهمله است که معنای آن مشهور می‌باشد. و «ضائعاً» با ضاد، به معنای نیازمند به علت فقر و زیادی عایله و امثال آن

است و عبارت «اخرق» به معنای کسی است که می‌خواهد کاری انجام دهد، ولی درست نمی‌تواند آن را انجام دهد.

***

۲/۱۱۸- الثَّاني عَنْ أبِي ذَرٍّ أيْضاً رضي الله عنه أنَّ رَسُولَ اللّهِ صلى الله عليه وسلم قالَ: «يُصْبحُ عَلى كُلِّ سُلاَمَى مِنْ أحَدِكُمْ صَدَقَةٌ، فَكُلُّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وأمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ. ويُجْزِيءُ مِنْ ذٰلِكَ رَكْعَتَانِ يَرْكَعُهُما مِنَ الضُّحَى» رَوَاهُ مُسْلِمٌ. «السُّلاَمَى» بِضَمِّ السِّينِ الْمُهْمَلَةِ وتَخْفِيفِ اللامِ وفَتْحِ الْمِيمِ: الْمَفْصِلُ.

۲/۱۱۸- باز هم از ابوذر رضي الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «بر هر مفصل (بندِ بدنِ) هریک از شما صدقه‌ای [واجب] است؛ پس هر تسبیحی [خداوند را به پاکی یادکردن] صدقه است؛ هر حمد و سپاس گفتنی صدقه است؛ هر «لااله الاالله» گفتنی صدقه است و هر «اللّه‌اکبر» گفتنی [خداوند را به بزرگی یاد کردن] صدقه است؛ امر به معروف صدقه است؛ نهی از منکر صدقه است و دو رکعتی که انسان در نماز ضحی به جای می‌آورد، به جای همه‌ی اینها کفایت می‌کند، [همه آنچه راکه یاد شد دربردارد].

توضیح: عبارت «سلامیٰ» به ضم سین مهمله و تخفیف لام و فتح میم به معنای مفصل [و بندِ بدن] است.

***

۳/۱۱۹- الثَّالِثُ عَنْهُ قالَ: قالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «عُرِضَتْ عَلَيَّ أعْمالُ أُمَّتِي حَسَنُها وسَيِّئُها. فَوَجَدْتُ في مَحاسِنِ أعْمالِها الأذَى يُماطُ عَنِ الطَّرِيقِ، ووَجَدْتُ في مَساوِىءِ أعْمالِها النُّخاعَةَ تَكُونُ فِي الْمَسْجِدِ لاَ تُدْفَنُ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۱۱۹- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «اعمال نیک و بد امّتِ من بر من عرضه شد؛ [حتّی] دور کردن پلیدی از [میان] راه را نیز، در میان اعمالِ نیکِ امت خود یافتم. و [حتّی] آب دهان را هم که در مسجد [انداخته شده] باشد و زیر خاک نهان نشده باشد [در میانِ اعمالِ بد امت یافتم.]

***

۴/۱۲۰- الرَّابعُ عَنْهُ أنَّ ناساً قالُوا: يا رَسُولَ اللّهِ: ذَهَبَ أهْلُ الدُّثُورِ بِالأُجُورِ، يُصَلُّونَ كَما نُصَلِّي، ويَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ، ويَتَصَدَّقُونَ بِفُضُولِ أمْوَالِهِمْ. قالَ: «أوَ لَيْسَ قَدْ جَعَلَ اللّهُ لَكُمْ ما تَصَدَّقُونَ بِهِ: إنَّ بِكُلِّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةً، وكُلِّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةً، وكُلِّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةً، وكُلِّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةً، وأمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، ونَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ، وفِي بُضْعِ أحَدِكُمْ صَدَقَةٌ». قَالُوا: يا رَسُولَ اللّهِ، أيَأْتِي أحَدُنا شَهْوَتَهُ ويَكُونُ لَهُ فِيها أجْرٌ؟ قالَ: «أرَأيْتُمْ لَوْ وَضَعَها فِي حَرَامٍ أكانَ عَلَيْهِ وِزْرٌ؟ فَكَذٰلِكَ إذَا وضَعهَا فِي الْحَلاَلِ كَانَ لَهُ أجْرٌ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ. «الدُّثُورُ» بِالثَّاءِ الْمُثَلَّثَةِ: الأمْوَالُ، واحِدُها دَثْرٌ.

۴/۱۲۰- هم از او روایت شده است که گروهی از مردم گفتند: یا رسول‌الله، ثروتمندان ثوابها [پاداشها] را با خود بردند: نماز می‌گزارند، چنان که ما می‌گزاریم، روزه می‌گیرند، چنان که ما می‌گیریم و اموال افزون [بر نیاز] خود را صدقه می‌دهند.

آن حضرت صلى الله عليه وسلم فرمود: «مگر نه این است که خداوند برای شما هم چیزهایی برای صدقه دادن مقرر داشته است؟ برابر هر تسبیحی [سبحان اللّه گفتن]،هر تکبیری [اللّه اکبر گفتن]، هر تحمیدی [الحمدللّه گفتن]، در هر تهلیلی (لا اله الا

اللّه) گفتن، صدقه‌ای است؛ امر به معروف صدقه است، نهی از منکر صدقه است، و در همبستریِ شما با همسرانتان صدقه است.»

عرض کردند: یا رسول‌اللّه، آیا کسی که شهوت خود را [که همراه با لذّت است] برطرف می‌کند برای او در این کار پاداش است؟

آن حضرت فرمود: «به من بگویید، اگر آن را در حرام بگذارد [و شهوتِ خویش را از راه حرام اشباع کند] بر او گناهی هست؟ همچنین اگر آن را در حلال بگذارد و [از راه حلال برطرف کند] برایش پاداش خواهد بود.»

توضیح: مراد از عبارت «الدُّثور» با ثای سه نقطه اموال است و مفرد آن «دَثر» است.

❊ ❊ ❊

۵/۱۲۱- اَلْخَامِسُ عَنْهُ قالَ: قالَ لِيَ النَّبِيُّ ﷺ: «لا تَحْقِرَنَّ مِنَ اَلْمَعْرُوفِ شَيْئاً ولَوْ أَنْ تَلْقَى أخاكَ بِوَجْهٍ طَلِيقٍ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵/۱۲۱- از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ چیز از امور معروف [نیک] را کم نشمارید، [تحقیر نکنید] حتی اگر آن باشد که با برادرت با چهره‌ای باز [شاد و خندان] برخورد کنی».

❊ ❊ ❊

۶/۱۲۲- السَّادِسُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «كُلُّ سُلَامَى مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ، كُلَّ يَوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ: تَعْدِلُ بَيْنَ الاِثْنَيْنِ صَدَقَةٌ، وتُعِينُ الرَّجُلَ فِي دَابَّتِهِ فَتَحْمِلُهُ عَلَيْها أَوْ تَرْفَعُ لَهُ عَلَيْها مَتاعَهُ صَدَقَةٌ، والْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ، وبِكُلِّ خُطْوَةٍ تَمْشِيها إِلَى الصَّلاَةِ صَدَقَةٌ، وتُمِيطُ الأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. ورَوَاهُ مُسْلِمٌ أَيْضاً مِنْ رِوَايَةِ عائِشَةَ رَضِيَ اللّهُ عَنْها قالَتْ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «إِنَّهُ خُلِقَ كُلُّ إِنْسانٍ مِنْ بَنِي آدَمَ عَلى سِتِّينَ وثَلاَثِ مِئَةِ مَفْصِلٍ، فَمَنْ كَبَّرَ اللّهَ وحَمِدَ اللّهَ وهَلَّلَ اللّهَ وسَبَّحَ اللّهَ واَسْتَغْفَرَ اللّهَ وَ عَزَلَ حَجَراً عَنْ طَرِيقِ النَّاسِ، أَوْ شَوْكَةً أَوْ عَظْماً عَنْ طَرِيقِ النَّاسِ، أَوْ أَمَرَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهى عَنْ مُنْكَرٍ، عَدَدَ السِّتِّينَ والثَّلاَثِ مِئَةٍ فَإِنَّهُ يُمْسِي يَوْمَئِذٍ وقَدْ زَحْزَحَ نَفْسَهُ عَنِ النَّارِ».

۶/۱۲۲- از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر روز که خورشید طلوع می‌کند، بر هر استخوانی [مفصلی] از استخوانها [مفاصلِ] مردم صدقه‌ای [واجب] است. بین دو نفر به داد داوری می‌کنی، صدقه است؛ به شخص کمک می‌کنی و او را یا کالایش را بر مرکب می‌گذاری، صدقه است؛ گفتار پاک صدقه است؛ در هر گامی که به سوی نماز بر می‌داری صدقه است و پلیدی را از راه پاک می‌کنی، این خود صدقه است.»

همچنین امام مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر انسانی از فرزندان آدم از سیصد و شصت بند [مفصل یا استخوان] آفریده شده است؛ پس هر آن کس خداوند را به بزرگی یاد کند [اللّه‌اکبر بگوید]، خداوند را حمد و سپاس [الحمدللّه] بگوید و خداوند را به یگانگی یاد کند [لااله الااللّه بگوید] و خداوند را به پاکی یاد کند [سبحان اللّه بگوید] و از خداوند طلب بخشایش کند [استغفراللّه بگوید] و سنگ و یا شاخه یا استخوانی را از راه مردم کنار زند یا امر به معروف کند، و یا از منکر نهی کند، به میزان همان سی صد و شصت [مفصل]، پس او آن روز را در حالی غروب می‌کند که خود را از آتش رهانیده است.»

❊ ❊ ❊

۷/۱۲۳- السَّابِعُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «مَنْ غَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ أَوْ رَاحَ أَعدَّ اللّٰهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ نُزُلاً كُلَّما غَدَا أَوْ رَاحَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ «النُّزُلُ» القُوتُ والرِّزْقُ وما يُهَيَّأُ لِلضَّيْفِ.

۷/۱۲۳- هم از او از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود: «هر آن کس که بامدادان یا شامگاهان [برای گذاردن نماز] به مسجد برود، خداوند در هر بامداد یا شامگاه رفتن او، روزی [و ضیافتی] در بهشت برای او تهیه می‌کند.»

توضیح: «النزل» به معنای غذا و روزی و آنچه است که برای مهمان تهیه دیده می‌شود.

* * *

۸/۱۲۴- الثَّامِنُ عَنْهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «يا نِساءَ الْمُسْلِمَاتِ، لاَ تَحْقِرَنَّ جارَةٌ لِجارَتِها ولَوْ فِرْسِنَ شاةٍ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. قالَ الْجَوْهَرِيُّ: الْفِرْسِنُ مِنَ الْبَعِيرِ كَالْحَافِرِ مِنَ الدَّابَّةِ. قالَ: ورُبَّما اسْتُعِيرَ فِي الشَّاءِ.

۸/۱۲۴- هم از او روایت شده است که گفت رسول خدا ﷺ فرمود: «ای زنان مسلمان، هیچ زنِ همسایه‌ای [دادنِ هدیه یا صدقه را به سبب ناچیز و کم ارج بودن به] زنِ همسایه‌اش، خوار [و کوچک] نشمارد، اگرچه سم گوسفندی هم باشد.»

توضیح: «فِرسِن» شتر همچون سم چهارپایان است، و استعمال «فِرسِن» برای گوسفند مجاز خواهد بود.

* * *

۹/۱۲۵- التَّاسِعُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «الإِيمانُ بِضْعٌ وسَبْعُونَ أَوْ بِضْعٌ وسِتُّونَ شُعْبَةً: فَأَفْضَلُها قَوْلُ «لاَ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ»، وأَدْناها إِماطَةُ الأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ، والْحَياءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمانِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. «البِضْعُ» مِنْ ثَلاثَةٍ إِلَى تِسْعَةٍ، بِكَسْرِ الْباءِ وقَدْ تُفْتَحُ. و «الشُّعْبَةُ» الْقِطْعَةُ.

۹/۱۲۵- هم از او از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود: «ایمان هفتاد و چند و یا شصت و چند شعبه [بخش] دارد؛ بهترین شعبهٔ آن گفتن «لااله‌الاالله» [بر یگانگی خداوند گواهی دادن] و کمترین شعبهٔ آن، کنار زدن پلیدی [سنگ یا شاخه و یا استخوانی] از راه [مردم] است و حیا شعبه‌ای از ایمان است».

توضیح: «البضع» با کسر باء ـ گاهی با فتح هم آمده است ـ عددی بین سه و نه است و عبارت «شعبه» به معنای قطعه [جزء] است.

* * *

۱۰/۱۲۶- العاشِرُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «بَيْنَما رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ اشْتَدَّ عَلَيْهِ الْعَطَشُ، فَوَجَدَ بِئْراً فَنَزَلَ فِيها فَشَرِبَ، ثُمَّ خَرَجَ فَإِذَا كَلْبٌ يَلْهَثُ يَأْكُلُ الثَّرَى مِنَ الْعَطَشِ، فَقالَ الرَّجُلُ: لَقَدْ بَلَغَ هٰذَا الْكَلْبَ مِنَ الْعَطَشِ مِثْلُ الَّذِي كانَ قَدْ بَلَغَ مِنِّي، فَنَزَلَ الْبِئْرَ فَمَلأَ خُفَّهُ ماءً ثُمَّ أَمْسَكَهُ بِفِيهِ حَتَّى رَقِيَ، فَسَقَى الْكَلْبَ فَشَكَرَ اللّٰهُ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ» قالوا: يا رَسُولَ اللّٰهِ، إِنَّ لَنا فِي الْبَهائِمِ أَجْراً؟ فَقالَ: «فِي كُلِّ كَبِدٍ رَطْبَةٍ أَجْرٌ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وفي رِوَايَةٍ لِلْبُخارِيِّ: «فَشَكَرَ اللّٰهُ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ فَأَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ» وفي رِوَايَةٍ لَهُما: «بَيْنَما كَلْبٌ يُطِيفُ بِرَكِيَّةٍ قَدْ كادَ يَقْتُلُهُ الْعَطَشُ إِذْ رَأَتْهُ بَغِيٌّ مِنْ بَغايا بَنِي إِسْرائِيلَ فَنَزَعَتْ مُوقَها فَاسْتَقَتْ لَهُ بِهِ، فَسَقَتْهُ الْعَطَشُ إِذْ رَأَتْهُ بَغِيٌّ مِنْ بَغايا بَنِي إِسْرائِيلَ فَنَزَعَتْ مُوقَها فَاسْتَقَتْ لَهُ بِهِ، فَسَقَتْهُ فَغُفِرَ لَها بِهِ». «الْمُوقُ» الْخُفُّ. «ويُطِيفُ» يَدُورُ حَوْلَ «رَكِيَّةٍ» وهِيَ الْبِئْرُ.

۱۰/۱۲۶- هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: زمانی شخصی از راهی می‌گذشت، تشنگی‌اش شدت گرفت؛ چاهی را یافت؛ از آن پایین رفت و آب نوشید؛ آنگاه بیرون

آمد. سگی را دید که از شدت تشنگی زبانش را بیرون آورده است و از [شدت تشنگی] خاک را می‌خورد. آن شخص با خود گفت تشنگی این سگ به همان حدی رسیده است، که من تشنه شده بودم. آنگاه داخل چاه رفت و چکمهٔ خویش را پر از آب کرد و با دهان خویش آن را گرفت تا از چاه بالا آید و به سگ آب داد. خداوند نیز به سپاسِ این کار او، وی را مورد بخشایش خود قرار داد.»

اصحاب عرض کردند: یا رسول‌الله، آیا برای ما در [نیکی کردن به] حیوانات اجری است؟

آن حضرت فرمود: «در [سیراب کردن] هر موجودی که رمقی از حیات در اوست، پاداش مقرر است.»

در روایت بخاری آمده است: «خداوند به پاسِ این کار، آن شخص را بخشود و وارد بهشت کرد.

در روایتی که هم بخاری و هم مسلم آورده‌اند، آمده است: سگی از تشنگی در آستانهٔ مرگ بود و پیرامون چاهی پرسه می‌زد. در این هنگام زنی زناکار از زنانِ بنی‌اسراییل آن را [در این وضعیت] دید؛ پایْ پوشِ خویش را در آورد؛ با آن برای سگ آب کشید و آن را آب داد؛ به سببِ این عمل نیک بخشوده شد.

توضیح: «الموق» به معنای پایْ پوش و عبارت «یطیف» به معنای پیرامون آن می‌گردد و عبارت «رکیّه» به معنای چاه است.

❊ ❊ ❊

۱۱/۱۲۷ـ اَلْحَادِي عَشَرَ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ رَجُلاً يَتَقَلَّبُ فِي اَلْجَنَّةِ في شَجَرَةٍ قَطَعَها مِنْ ظَهْرِ الطَّرِيقِ كانَتْ تُؤْذِي اَلْمُسْلِمِينَ». رَواهُ مُسْلِمٌ. وفي رِوَايَةٍ: «مَرَّ رَجُلٌ بِغُصْنِ شَجَرَةٍ عَلى ظَهْرِ طَرِيقٍ فَقالَ: وَاللّهِ لأُنَحِّيَنَّ هذَا عَنِ اَلْمُسْلِمِينَ لاَ يُؤْذِيهِمْ. فَأُدْخِلَ اَلْجَنَّةَ» وفي رِوَايَةٍ لَهُما: «بَيْنَما رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ وجَدَ غُصْنَ شَوْكٍ عِلى الطَّرِيقِ فَأَخَّرَهُ، فَشَكَرَ اللّهُ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ».

۱۱/۱۲۷ـ هم از او روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «مردی را دیدم که به پاسِ بریدن درختی که در مسیر راه [مردم] قرار داشت و مسلمانان را می‌آزرد، در بهشت آمدوشد می‌کرد.»

و در روایتی دیگر از امام مسلم آمده است: «مردی بر شاخهٔ درختی افتاد که در مسیر راه قرار داشت، گفت: آن را [از مسیر گذر] مسلمانان برمی‌دارم [از بین می‌برم]، تا موجب اذیت آنان نشود؛ به همین دلیل وارد بهشت شد».

در روایتی دیگر از امام بخاری و امام مسلم وارد شده است: «وقتی مردی از راهی می‌گذشت، شاخهٔ خاری را بر سر راه دید و آن را از مسیر دور کرد، خداوند به سپاس این کار، او را آمرزید.»

❊ ❊ ❊

۱۲/۱۲۸ـ الثَّانِي عَشَرَ عَنْهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ اَلْوُضُوءَ ثُمَّ أَتَى اَلْجُمُعَةَ فَاسْتَمَعَ وَأَنْصَتَ غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اَلْجُمُعَةِ وزِيادَةُ ثَلاثَةِ أيَّامٍ، ومَنْ مَسَّ اَلْحَصَى فَقَدْ لَغا» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۲/۱۲۸ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: هر آن کس که به نیکوترین صورت وضو گیرد [هر آن کس که وضو گیرد، سپس با به کمال رساندنِ آن و انجام آداب و سنن، آن را به پایهٔ تکمیل رساند]، آنگاه به نماز جمعه آید و [به خطبه] گوش فرا دهد و سخن نگوید (ساکت بماند)، گناهان [صغیره] مابین آن [جمعه] و جمعهٔ گذشته و سه روز دیگر هم افزون بر آن برای او آمرزیده می‌شود. و هر آن کس که [هنگام خطبه] به سنگریزه‌ها هم دست زند [بازی کند] مرتکب لغو [کار ناپسند و باطل] شده است.

❊ ❊ ❊

۱۳/۱۲۹- الثَّالِثِ عَشَرَ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: إِذَا تَوَضَّأَ الْعَبْدُ الْمُسْلِمُ - أَوِ الْمُؤْمِنُ - فَغَسَلَ وَجْهَهُ، خَرَجَ مِنْ وَجْهِهِ كُلُّ خَطِيئَةٍ نَظَرَ إِلَيْها بِعَيْنَيْهِ مَعَ الْماءِ، أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْماءِ، فَإِذَا غَسَلَ يَدَيْهِ خَرَجَ مِنْ يَدَيْهِ كُلُّ خَطِيئَةٍ بَطَشَتْها يَدَاهُ مَعَ الْماءِ، أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْماءِ، فَإِذَا غَسَلَ رِجْلَيْهِ خَرَجَتْ كُلُّ خَطِيئَةٍ مَشَتْهَا رِجْلاَهُ مَعَ الْماءِ أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْماءِ حَتَّى يَخْرُجَ نَقِيّاً مِنَ الذُّنُوبِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۳/۱۲۹- هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هنگامی که بندهٔ مسلمان یا مؤمن (شکّ از راوی است) وضو گرفت و [در حال وضو) صورتش را شست، با آب - یا با آخرین قطرهٔ آب - (شک از راوی است) هر خطایی (گناه صغیره‌ای که حق‌الله باشد) که با چشم خود بدان نگریسته است از صورتش خارج می‌شود (بخشوده می‌شوند)؛ و چون دستانش را بشوید، با آب و یا آخرین قطرهٔ آب، هر گناهی که به آن دست دراز کرده است، (با دست انجام داده است) از دستش بیرون می‌رود (بخشوده می‌شود) تا آنکه پاک از گناهان بیرون می‌شود و هنگامی که پاهایش را شست، با آب - یا آخرین قطرهٔ آب - هر گناهی که پاهایش به سوی آن گام برداشته‌اند، بیرون می‌رود (بخشوده می‌شود) تا اینکه از گناهان پاک می‌شود».

❊ ❊ ❊

۱۴/۱۳۰- الرَّابِعَ عَشَرَ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ، وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ، وَرَمَضانُ إِلَى رَمَضانَ، مُكَفِّرَاتٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ إِذَا اجْتُنِبَتِ الْكَبَائِرُ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۴/۱۳۰- باز از او، از رسول خدا ﷺ روایت شده است که آن حضرت فرمود: «وقتی از گناهان کبیره پرهیز شود، نمازهای پنج‌گانه، جمعه تا جمعهٔ دیگر و رمضان تا رمضان دیگر، برای آنچه (گناهانی که) در بین آنها وقوع یابند، کفاره خواهند بود.»

❊ ❊ ❊

۱۵/۱۳۱- الْخَامِسَ عَشَرَ عَنْهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «أَلا أَدُلُّكُمْ عَلى ما يَمْحُو اللّٰهُ بِهِ الْخَطايا وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجاتِ؟ قالُوا: بَلَى يا رَسُولَ اللّٰهِ. قالَ: «إِسْباغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكارِهِ، وَكَثْرَةُ الْخُطا إِلَى الْمَساجِدِ، وَانْتِظارُ الصَّلاَةِ بَعْدَ الصَّلاَةِ: فَذٰلِكُمُ الرِّباطُ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۵/۱۳۱- هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا شما را به چیزی رهنمون نشوم که خداوند با آن خطاها [اشتباهات] را [از کتاب اعمال] محو می‌کند (می‌بخشاید) و درجات را بالا می‌برد؟»

اصحاب عرض کردند: یا رسول‌الله آری. [آمادهٔ شنیدن هستیم].

آن حضرت ﷺ فرمود: «با وجود سختی و دشواری [همچون سرما و...] به طور کامل وضو گرفتن، گام‌های زیاد برداشتن به سوی مساجد و انتظار [برای] نماز، پس از نماز، جهاد [اکبر] است».

❊ ❊ ❊

۱۶/۱۳۲- السَّادِسَ عَشَرَ عَنْ أَبِي مُوسَى الأَشْعَرِيِّ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «مَنْ صَلَّى الْبَرْدَيْنِ دَخَلَ الْجَنَّةَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«الْبَرْدَانِ»: الصُّبْحُ وَالْعَصْرُ.

۱۶/۱۳۲- از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر آن کس که دو نمازِ [زمان] سردی [صبح و عصر] را بگزارد، وارد بهشت می‌شود».

توضیح: مراد از عبارت «بردین» صبح و عصر است، [که اصولاً زمان ادای آنها هوا خنک و به ویژه در فصل سرما، مشقت انگیز است].

***

۱۷/۱۳۳ـ السَّابِعَ عَشَرَ عَنْهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «إذا مَرِضَ ٱلْعَبْدُ أَوْ سافَرَ كُتِبَ لَهُ مِثْلُ ما كانَ يَعْمَلُ مُقِيماً صَحِيحاً» رَواهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۱۷/۱۳۳ـ هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «چون مردی بیمار شود یا به سفر رود، [و به‌سبب بیماری یا سفر نتواند عباداتِ معمولِ خود را به جای آورد] پاداش عملی را که در حالت مقیم بودن و تندرستی انجام می‌داد، برای او نوشته می‌شود».

***

۱۸/۱۳۴ـ الثَّامِنَ عَشَرَ عَنْ جابِرٍ رضی الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ» رَواهُ ٱلْبُخارِيُّ، وَرَواهُ مُسْلِمٌ مِنْ رِوايَةِ حُذَيْفَةَ رضی الله عنه.

۱۸/۱۳۴ـ از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر نیکویی صدقه است».

***

۱۹/۱۳۵ـ التَّاسِعَ عَشَرَ عَنْهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «ما مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرِسُ غَرْساً إلاَّ كانَ ما أُكِلَ مِنْهُ لَهُ صَدَقَةٌ، وما سُرِقَ مِنْهُ لَهُ صَدَقَةٌ، ولاَ يَرْزَؤُهُ أَحَدٌ إلاَّ كانَ لَهُ صَدَقَةٌ» رَواهُ مُسْلِمٌ. وفِي رِوايَةٍ لَهُ: «فَلاَ يَغْرِسُ ٱلْمُسْلِمُ غَرْساً فَيَأْكُلَ مِنْهُ إنْسانٌ ولاَ دَابَّةٌ ولاَ طَيْرٌ إلاَّ كانَ لَهُ صَدَقَةٌ إلَى يَوْمِ ٱلْقِيامَةِ». وفِي رِوايَةٍ لَهُ: «لا يَغْرِسُ ٱلْمُسْلِمُ غَرْساً، ولاَ يَزْرَعُ زَرْعاً، فَيَأْكُلَ مِنْهُ إنْسانٌ ولاَ دَابَّةٌ ولاَ شَيْءٌ إلاَّ كانَتْ لَهُ صَدَقَةٌ» وَرَوَياهُ جَمِيعاً مِنْ رِوايَةِ أَنَسٍ رضی الله عنه.

قَوْلُهُ «يَرْزَؤُهُ»: أيْ يَنْقُصُهُ.

۱۹/۱۳۵ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر مسلمانی که نهالی بکارد، آنچه از آن خورده می‌شود و آنچه از آن دزدیده می‌شود، برای او صدقه است و هر کس چیزی از آن بکاهد، برای او صدقه است».

در روایتی دیگر آمده است که: «هر مسلمانی نهالی را بکارد، هر انسان و یا جنبده [حیوان] و یا پرنده‌ای از آن بخورد، قطعاً تا روز قیامت برای او صدقه است».

در روایتی دیگر دارد آمده است که: «هر مسلمانی نهالی را بکارد و زراعتی کشت کند، هر انسان یا جنبنده [حیوان] و یا هر چیز دیگری که از آن بخورد قطعاً برای او صدقه محسوب می‌شود.»

توضیح: عبارت «یَرزؤه» به معنای «از آن می‌کاهد» می‌باشد.

***

۲۰/۱۳۶ـ ٱلْعِشْرُونَ عَنْهُ قالَ: أَرادَ بَنُو سَلِمَةَ أَنْ يَنْتَقِلُوا قُرْبَ ٱلْمَسْجِدِ، فَبَلَغَ ذٰلِكَ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ فَقالَ لَهُمْ: «إنَّهُ قَدْ بَلَغَنِي أَنَّكُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَنْتَقِلُوا قُرْبَ الْمَسْجِدِ؟» فَقالُوا: نَعَمْ يا رَسُولَ اللّٰهِ، قَدْ أَرَدْنا ذٰلِكَ. فَقالَ: «بَنِي سَلِمَةَ: دِيارَكُمْ تُكْتَبْ آثارُكُمْ، دِيارَكُمْ تُكْتَبْ آثارُكُمْ» رَواهُ مُسْلِمٌ. وفِي رِوايَةٍ: «إنَّ بِكُلِّ خُطْوَةٍ دَرَجَةً» رَواهُ ٱلْبُخارِيُّ أَيْضاً بِمَعْناهُ مِنْ رِوايَةِ أَنَسٍ رضی الله عنه. و «بَنُوا سَلِمَةَ» بِكَسْرِ اللامِ قَبِيلَةٌ مَعْرُوفَةٌ مِنَ ٱلأَنْصارِ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ و «آثارُهُمْ» خُطاهُمْ.

۲۰/۱۳۶ـ هم از او روایت شده است که گفت: افراد قبیلهٔ بنی سلمه می‌خواستند که به نزدیکی مسجد منتقل شوند. این خبر به رسول خدا ﷺ رسید. آن حضرت به آنان فرمود: «به من خبر رسیده است که قصد دارید به نزدیکی مسجد جابه‌جا شوید؟».

عرض کردند: بله یا رسول‌اللّه ﷺ، چنین قصدی را کرده‌ایم.

آن حضرت فرمود: «ای بنی سلمه، باید در همان محل بمانید، آثار گام‌هایتان (گام‌هایی که برای نماز جمعه و جماعت در فاصله منزل تا مسجد بر می‌دارید) نوشته می‌شود؛ باید در همان محل بمانید، آثار گام‌هایتان نوشته می‌شود».

در روایتی دیگر آمده است: «بی‌گمان در هر گامی [که برمی‌دارید] درجه‌ای است».

توضیح: امام بخاری روایت کرده است.

توضیح: «بنی سلمه» به کسر لام، قبیلهٔ معروفی از انصار، که خداوند از آنها خشنود باد، است و «آثار هم» به معنی گام‌های آنان است.

❊ ❊ ❊

۲۱/۱۳۷ـ اَلْحادِي وَالْعِشْرُونَ عَنْ أَبِي الْمُنْذِرِ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ ﷺ قالَ: كانَ رَجُلٌ لا أَعْلَمُ رَجُلاً أَبْعَدَ مِنَ الْمَسْجِدِ مِنْهُ، لا تُخْطِئُهُ صَلاةٌ. فَقِيلَ لَهُ ـ أَوْ فَقُلْتُ لَهُ:: لَوِ اشْتَرَيْتَ حِماراً تَرْكَبُهُ فِي الظَّلْماءِ؟ وَفِي الرَّمْضاءِ؟ فَقالَ: ما يَسُرُّنِي أَنَّ مَنْزِلِي إِلَى جَنْبِ الْمَسْجِدِ. إِنِّي أُرِيدُ أَنْ يُكْتَبَ لِي مَمْشَايَ إِلَى الْمَسْجِدِ وَرُجُوعِي إِذَا رَجَعْتُ إِلَى أَهْلِي. فَقالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «قَدْ جَمَعَ اللّهُ لَکَ ذٰلِکَ كُلَّهُ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ. وَفِي رِوَايَةٍ «إِنَّ لَکَ ما احْتَسَبْتَ». (الرَّمْضاءُ): الأَرْضُ الَّتِي أَصابَها الْحَرُّ الشَّدِيدُ.

۲۱/۱۳۷ـ از ابومنذر، ابیّ بن کعب ﷺ روایت شده است که گفت: مردی بود که هیچ‌کس را نمی‌شناسم که [خانه‌اش] از خانه‌ی او به مسجد دورتر باشد و هیچ‌یک از نمازهایش قضا نمی‌شد. به او گفته شد ـ یا به او گفتم ـ (شک از راوی است): ای کاش درازگوشی می‌خریدی تا در تاریکی شب و [یا راه رفتن بر] زمین داغ [در روز] بر آن سوار می‌شدی. گفت: اگر خانه‌ام در نزدیکی مسجد می‌بود، مرا خوشحال نمی‌کرد. من می‌خواهم راه رفتنم به سوی مسجد و بازگشتنم به سوی خانواده‌ام، برای من ثواب نوشته شود.

آنگاه رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند همهٔ آنچه را که نیت کرده‌ای [پاسِ پاکی و درستی نیت] برای تو فراهم آورده است.»

در روایتی دیگر آمده است که آن حضرت فرمود: «ثواب گام‌های بسیاری که برای کسب خشنودی خداوند، به سوی مسجد برمی‌داری، برای تو خواهد بود».

توضیح: «الرمضاء» زمینی است که گرمای شدیدی بدان رسیده باشد.

❊ ❊ ❊

۲۲/۱۳۸ـ الثَّانِي وَالْعِشْرُونَ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعاصِ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «أَرْبَعُونَ خَصْلَةً أَعْلاها مَنِيحَةُ الْعَنْزِ. ما مِنْ عامِلٍ يَعْمَلُ بِخَصْلَةٍ مِنْها رَجاءَ ثَوابِها وَتَصْدِيقَ مَوْعُودِها إِلاَّ أَدْخَلَهُ اللّهُ بِهَا الْجَنَّةَ» رَوَاهُ الْبُخارِيُّ. «الْمَنِيحَةُ» أَنْ يُعْطِيَهُ إِيَّاها لِيَأْكُلَ لَبَنَها ثُمَّ يَرُدَّها إِلَيْهِ.

۲۲/۱۳۸ـ از ابو محمد، عبداللّه بن عمربن عاص، که خداوند از هر دوی آنان خشنود باد، روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «چهل خصلت [نیکو] وجود دارد، که برترین آنها دادن بز شیردهی به کسی است تا شیر و محصولش مال او باشد. و هر کسی که موردی از آنها را به امید ثواب و آنچه که در قبال انجام آن وعده داده شده است، انجام دهد، خداوند او را به پاسِ آن وارد بهشت می‌کند.»

توضیح: «المنیحه» به معنای دادن بز ماده‌ای به شخصی است که از شیرش استفاده کند و آنگاه به او بازگرداند.

* * *

۲۳/۱۳۹ـ الثَّالِثُ والْعِشْرُونَ عَنْ عَدِيِّ بْنِ حاتِمٍ ﷺ قالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «اتَّقُوا النَّارَ ولَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وفِي رِوَايَةٍ لَهُما عَنْهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «ما مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إلاَّ سَيُكَلِّمُهُ رَبُّهُ لَيْسَ بَيْنَهُ وبَيْنَهُ تَرْجُمانٌ. فَيَنْظُرُ أَيْمَنَ مِنْهُ فَلاَ يَرَى إلاَّ ما قَدَّمَ، ويَنْظُرُ أَشْأَمَ مِنْهُ فَلاَ يَرَى إلاَّ مَا قَدَّمَ، ويَنْظُرُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلاَ يَرَى إلاَّ النَّارَ تِلْقاءَ وَجْهِهِ. فَاتَّقُوا النَّارَ ولَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ».

۲۳/۱۳۹ـ از عدی بن حاتم ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «از آتش بپرهیزید حتی اگر با [دادن/ بخشیدن] نصف خرما باشد».

امام بخاری و امام مسلم در روایتی دیگر از او روایت کرده‌اند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ یک از شما نیست مگر آنکه به‌زودی با پروردگارش، درحالی که بین آنها ترجمانی [درمیان] نیست، سخن می‌گوید و چون به جانب راست خویش نگاه می‌کند، چیزی جز آنچه راکه از پیش فرستاده است، نمی‌بیند. به جانب چپ خویش نگاه می‌کند، [آنجا نیز] جز آنچه راکه از پیش فرستاده است، نمی‌بیند. به جلوی خویش می‌نگرد، در مقابل خویش جز آتش نمی‌بیند. از آتش بپرهیزید، اگرچه با [بخشیدن] نیمهٔ خرمایی باشد، و هر آن کس که آن را نیز نیابد، پس با گفتن سخنی نیکو [از آتش بپرهیزد].»

* * *

۲۴/۱۴۰ـ الرَّابِعُ والْعِشْرُونَ عَنْ أَنَسٍ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «إِنَّ اللّٰهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الأَكْلَةَ، فَيَحْمَدَهُ عَلَيْها، أَوْ يَشْرَبَ الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْها» رَوَاهُ مُسْلِمٌ. و «الأَكْلَةُ» بِفَتْحِ الْهَمْزَةِ: وهِيَ الْغَدْوَةُ أَوِ الْعَشْوَةُ.

۲۴/۱۴۰ـ از انس ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند از آن بنده خشنود خواهد شد که چون خوراکی [صبحانه یا شام] بخورد، در برابر آن خدا را ستایش کند و یا نوشیدنی‌ای بنوشد و در مقابل آن او را سپاس بگزارد.»

توضیح: «الأکلة» به فتح همزه به معنای غذای صبح و یا شام است.

* * *

۲۵/۱۴۱ـ الْخامِسُ والْعِشْرُونَ عَنْ أَبِي مُوسى ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «عَلى كُلِّ مُسْلِمٍ صَدَقَةٌ» قالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَجِدْ؟ قالَ: «يَعْمَلُ بِيَدَيْهِ فَيَنْفَعُ نَفْسَهُ ويَتَصَدَّقُ». قالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ؟ قالَ: «يُعِينُ ذَا الْحَاجَةِ الْمَلْهُوفِ» قالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَم يَسْتَطِعْ؟ قالَ: «يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ أَوِ الْخَيْرِ» قالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَفْعَلْ؟ قالَ: «يُمْسِكُ عَنِ الشَّرِّ، فَإِنَّها صَدَقَةٌ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲۵/۱۴۱ـ از ابوموسی ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بر عهدهٔ هر مسلمانی صدقه‌ای است».

گفت: به من بگو: اگر چیزی نیابد [چه باید بکند؟]

آن حضرت فرمود: «با دست خویش کار می‌کند و با کار کردن خویش به خود نفع می‌رساند و از آن صدقه می‌دهد.»

گفت: به من بگو، اگر بر انجام این کار توانا نباشد، [چه باید بکند]؟

آن حضرت فرمود: «به شخصِ نیازمند نگرانی کمک کند.»

گفت: اگر بر آن هم توانا نبود [چه باید بکند]؟

آن حضرت فرمود: «به نیکویی (معروف) و یا خیر فرمان می‌دهد.»

گفت: اگر آن را هم انجام نداد؟

فرمود: «شرّ خویش را از دیگران باز دارد، که این نیز صدقه است».

باب ۱۴ - میانه‌روی در طاعت

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿طٰهٰ: مٰا أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى﴾ «طا.ها.قرآن را بر تو نازل نکردیم، که به رنج افتی.» **طه: ۱**

نیز می‌فرماید: ﴿يُرِيدُ اللّٰهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلاَ يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ «خداوند در حق شما آسانی می‌خواهد و در حق شما دشواری نمی‌خواهد.» **بقره: ۱۵۸**

❊ ❊ ❊

۱/۱۴۲ـ وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْها أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَلَيْها وعِنْدَها امْرَأَةٌ. قالَ: مَنْ هٰذِهِ؟ قالَتْ: هٰذِهِ فُلاَنَةُ تَذْكُرُ مِنْ صَلاَتِها. قالَ: «مَهْ. عَلَيْكُمْ بِمَا تُطِيقُونَ، فَوَاللّٰهِ لاَ يَمَلُّ اللّٰهُ حَتَّى تَمَلُّوا. وكانَ أَحَبُّ الدِّينِ إِلَيْهِ ما دَاوَمَ صاحِبُهُ عَلَيْهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. «ومَهْ» كَلِمَةُ نَهْيٍ وزَجْرٍ. ومَعْنَى «لا يَمَلُّ اللّٰهُ» لاَ يَقْطَعُ ثَوَابَهُ عَنْكُمْ وجَزَاءَ أَعْمالِكُمْ، ويُعامِلُكُمْ مُعامَلَةَ الْمالِّ حَتَّى تَمَلُّوا فَتَتْرُكُوا، فَيَنْبغِي أَنْ تَأْخُذُوا ما تُطِيقُونَ الدَّوَامَ عَلَيْهِ لِيَدُومَ ثَوَابُهُ لَكُمْ وَفَضْلُهُ عَلَيْكُمْ.

۱/۱۴۲ـ از عایشه ـ که خداوند از او خشنود باد، روایت شده است وقتی که زنی در نزدش بود، رسول خدا ﷺ بر او وارد شد و فرمود: «او کیست؟».

گفت: ایشان فلان زن است که از نماز خویش یاد می‌کند.

آن حضرت فرمود: دست بردارید. عبادت به میزانی برعهدهٔ شماست که به آن توانایید. پس سوگند به خدا، که خداوند ملول نمی‌شود [و ثوابش را هرگز قطع نمی‌کند] تا آنکه شما خود [با زیاده‌روی] ملول (خسته) شوید [و عمل خویش را رها کنید] و بهترین دین [و دینداری] از نگاه آن حضرت (رسول‌خدا ﷺ) آن بود که انجام دهنده، آن را مداوم و پیاپی (آهسته و پیوسته) انجام دهد.

توضیح: عبارت «مه» برای نهی و برحذر داشتن به کار می‌رود و عبارت «لایملّ اللّه» بدان معناست که خداوند ثوابش را و نیز پاداش اعمالتان را از شما قطع نمی‌کند و با شما چون شخص ملال یافته رفتار نمی‌کند تا اینکه شما خود کسل شوید و ترک کنید. پس شایسته است چیزی را بگیرید [به انجام کاری مبادرت ورزید] که توانایی داشته باشید همیشه آن را انجام دهید، تا ثوابش پیوسته شامل حال شما شود و فضلش برای شما حاصل آید.

❊ ❊ ❊

۲/۱۴۳ـ وعَنْ أَنَسٍ ؓ قالَ: «جاءَ ثَلاَثَةُ رَهْطٍ إِلَى بُيُوتِ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ يَسْأَلُونَ عَنْ عِبادَةِ النَّبِيِّ ﷺ. فَلَمَّا أُخْبِرُوا كَأَنَّهُمْ تَقالُّوها. وقالُوا: أَيْنَ نَحْنُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ وقَدْ غُفِرَ لَهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وما تَأَخَّرَ! قالَ أَحَدُهُمْ: أَمَّا أَنا فَأُصَلِّي اللَّيْلَ أَبَداً، وقالَ الآخَرُ: وأَنا أَصُومُ الدَّهْرَ أَبَداً ولاَ أُفْطِرُ، وقالَ الآخَرُ: وأَنا أَعْتَزِلُ النِّساءَ فَلاَ أَتَزَوَّجُ أَبَداً، فَجاءَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ

إِلَيْهِمْ فَقالَ: «أَنْتُمُ الَّذِينَ قُلْتُمْ كَذَا وكذَا؟ أَمَا واللّٰهِ إِنِّي لأَخْشاكُمْ لِلّٰهِ، وأَتْقاكُمْ لَـهُ. لكِنِّي أَصُـومُ وأُفْطِرُ، وأُصَلِّي وأَرْقُدُ، وأَتَـزَوَّجُ النِّسـاءَ، فَـمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي» مُتَّفَقٌ عَلَيهِ.

۲/۱۴۳ـ از انس ﷺ روایت شـده است کـه گفت: سه شخص به خانه‌های همسران پـیامبر خـدا ﷺ آمـدند و [مـیزانِ] عـبادت پـیامبر اکرم ﷺ را پرسیدند، وقتی به آنان [گفته شد که پیامبر چگونه عبادت می‌کند] خبر داده شد، گویی آنان آن را اندک تلقّی کردند و گفتند: چه جای قیاس بین ما و پیامبر اکرم ﷺ؟! [ما کجا و پیامبر اکرم ﷺ کجا!] پیامبر که لغـزشهای گذشته و آینده‌اش بخشیده شده است.

یکی از آنان گفت: امّا من [از این پس] بـرای همیشه تمام شب را نـماز مـی‌گزارم و هـیچگاه شب‌ها نمی‌خوابم.

دیگری گفت: من تمام روزهای سال را روزه می‌گیرم و در هیچ روزی [غیر از روزهـایی کـه روزه گرفتن در آنها حرام است] روزهٔ خویش را نمی‌شکنم.

سومی گفت: و من از زنان کـناره مـی‌گیرم و هرگز ازدواج نمی‌کنم.

رسول خدا ﷺ به نزد آنان آمد و فـرمود: «شما بودید که چنین و چنان می‌گفتید؟ باید بـه شما بگویم: سوگند به خدا که من پـروا پـیشه و پرهیزگارترین شما برای خداوند متعال هستم، اما من برخی روزهـا را روزه مـی‌گیرم و بـعضی روزها هم روزه نمی‌گیرم. [بخش‌هایی از شب را] نماز می‌گزارم و [قسمتهایی از آن را] می‌خوابم و [استراحت می‌کنم] و با زنان ازدواج می‌کنم، هـر آن کس که از سنت من روی گرداند، از من نیست».

❊ ❊ ❊

۳/۱۴۴ـ وعَنِ ٱبْنِ مَسْعُودٍ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قالَ: «هَلَكَ ٱلْمُتَنَطِّعُونَ» قالَها ثَلَاثاً، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

«ٱلْمُتَنَطِّعُونَ»: ٱلْمُتَعَمِّقُونَ ٱلْمُشَدِّدُونَ في غَيْرِ مَوْضِعِ التَّشْدِيدِ.

۳/۱۴۴ـ از ابن مسعود ﷺ روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ سه بار فرمود: «افراط کنندگان هلاک شدند».

تـــوضیح: «مـــتنطعون» بـــه مـــعنای سختگیری‌کنندگانی هستند که در غیر جایی که باید در آنجا سخت‌گیری شود، سخت‌گیری می‌کنند.

❊ ❊ ❊

۴/۱۴۵ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قالَ: «إِنَّ الدِّينَ يُسْرٌ، ولَنْ يُشادَّ الدِّينَ إِلاَّ غَـلَبَهُ. فَسَـدِّدُوا، وقَـارِبُوا، وأَبْشِـرُوا، وٱسْـتَعِينُوا بِٱلْغَدْوَةِ والرَّوْحَـةِ وَشَـيْءٍ مِـنَ الدُّلْـجَةِ» رَوَاهُ ٱلْـبُخارِيُّ. وفِـي رِوَايَـةٍ لَـهُ: «سَـدِّدُوا وقـارِبُوا واَغْدُوا ورُوحُوا، وشَيْءٌ مِـنَ الدُّلْـجَةِ، ٱلْـقَصْدَ ٱلْقَصْدَ تَبْلُغُوا». قَوْلُهُ «الدِّينُ» هُوَ مَرْفُوعٌ عَلى ما لَمْ يُسَـمَّ فـاعِلُهُ. ورُوِيَ مَـنْصُوباً. وَرُوِيَ: «لَـنْ يُشادَّ الدِّينَ أَحَـدٌ». وقَـوْلُهُ ﷺ: «إِلاَّ غَـلَبَهُ»: أَيْ غَلَبَهُ الدِّينُ، وعجَزَ ذٰلِكَ ٱلْـمُشادُّ عَـنْ مُـقاوَمَةِ الدِّينِ لِكَثْرَةِ طُرُقِهِ. «وٱلْغَدْوَةُ»: سَيْرُ أَوَّلِ النَّهارِ. «والرَّوْحَةُ» آخِرُ النَّهارِ. و «الدُّلْجَةُ» آخِرُ اللَّـيْلِ. وهٰذَا ٱسْتِعَارَةٌ وتَمْثِيلٌ، ومَعْناهُ: ٱسْتَعِينُوا عَلى طاعَةِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ بِٱلأَعْمالِ فِي وقْتِ نَشاطِكُمْ، وفَرَاغِ قُلُوبِكُمْ، بِـحَيْثُ تَسْـتَلِذُّونَ ٱلْـعِبادَةَ، ولا تَسْأَمُونَ، وتَبْلُغُونَ مَقْصُودَكُمْ، كَما أَنَّ ٱلْمُسافِرَ ٱلْحَاذِقَ يَسِيرُ فِي هٰذِهِ ٱلأَوْقاتِ، ويَسْتَرِيحُ هُـوَ ودَابَّتُهُ في غَيْرِها، فَيَصِلُ ٱلْمَقْصُودَ بِغَيْرِ تَعَبٍ، واللّٰهُ أَعْلَمُ.

۴/۱۴۵ـ از ابوهریره ﷺ روایت شـده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «دین آسان است و

هیچ گاه در کارِ دین سخت نمی‌گیرند، مگر آنکه دین بر [کسی که آن را سخت گرفته] چیره می‌شود.

پس راه میانه را [که راستین است] در پیش گیرید و [اگر نتوانستید شکل کامل آن را انجام دهید، دستِ کم] نزدیک شوید و به پاداش آن شاد باشید و [با انجام عبادات و کارهای پسندیده] به هنگام به آن صبح و شام و پاره‌ای از شب یاری طلبید.

و در روایتی دیگر که آن را نیز امام بخاری روایت کرده آمده است: راه میانه را [که راستین است] در پیش گیرید و [اگر نتوانستید شکل کامل آن را انجام دهید، دستِ کم] به آن نزدیک شوید و در هنگام صبح و شام و پایان شب، کارهای نیکو [نماز و طاعت] انجام دهید. به میانه‌روی، به میانه‌روی ملزم باشید، در این صورت است که به خشنودی خداوند خواهید رسید.»

توضیح: «الدّین» از آن جهت که نایب فاعل است مرفوع است و گاهی منصوب هم روایت شده است بدین صورت نیز روایت شده است.. یشادّالدین أحدُ. و فرموده آن حضرت «الّاغلبه» به این معناست که دین بر او چیره می‌شود و شخص افراط کننده به دلیل کثرت راههای دین از آن ناتوان می‌ماند. «الغدوة» سیر ابتدای روز «الروحه» آخر روز «الدلجة» انتهای شب است. و این استعاره و تمثیل است، به آن معنا که: با اعمال به هنگام نشاط و فراغت دلها به گونه‌ای که از عبادت لذّت می‌برید و دلگیر نمی‌شوید و به هدف خویش از عبادت می‌رسید، از عبادت یاری جویید، چنان که مسافری که وارد باشد در این اوقات به حرکت خود ادامه می‌دهد و در زمانهای دیگر، خود و چهارپایش به استراحت می‌پردازند و بدون هرگونه دشواری به مقصد خود می‌رسد. و خداوند داناتر است.

* * *

۵/۱۴۶- وعَنْ أنَسٍ رضی الله عنه قالَ: دَخَلَ النَّبِيُّ صلی الله علیه وسلم اَلْمَسْجِدَ فَإذَا حَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَ السَّارِيَتَيْنِ فَقَالَ: «ما هٰذا الْحَبْلُ؟» قالَوا: هذَا حَبْلٌ لِزَيْنَبَ، فَإذَا فَتَرَتْ تَعَلَّقَتْ بِهِ. فَقالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه وسلم: «حُلُّوهُ. لِيُصَلِّ أحَدُكُمْ نَشاطَهُ فَإذَا فَتَرَ فَلْيَرْقُدْ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵/۱۴۶- از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم وارد مسجد شد و به ناگاه ریسمانی را دید که بین دو ستون مسجد آویزان بود. آن حضرت فرمود: «این ریسمان چیست؟»

اصحاب عرض کردند: این ریسمان از آنِ زینب [دختر جحش] است، چون [از نماز] خسته شود، خود را با آن نگه می‌دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «آن را باز کنید، هریک از شما باید در حال نشاط [سرحالی] خویش نماز بگزارد و هنگامی که خسته شد باید بخوابد [استراحت کند].»

* * *

۶/۱۴۷- وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْها أنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صلی الله علیه وسلم قالَ: «إذَا نَعَسَ أحَدُكُمْ وهُوَ يُصَلِّي فَلْيَرْقُدْ حَتَّى يَذْهَبَ عَنْهُ النَّوْمُ فَإنَّهُ إذَا صَلَّى وهُوَ ناعِسٌ لاَ يَدْرِي لَعَلَّهُ يَذْهَبُ يَسْتَغْفِرُ فَيَسُبُّ نَفْسَهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶/۱۴۷- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «هرگاه یکی از شما در حالی که نماز می‌گزارد، چُرتش ببرد، باید استراحت کند تا خواب از سرش بپرد، چون اگر درحالت خواب نماز بگزارد، چه می‌داند، شاید که او به جای اینکه از خداوند بخشایش بخواهد، خود را دشنام دهد».

* * *

۷/۱۴۸ـ وعَنْ أبِي عَبْدِاللّهِ جابِرِ بْنِ سَمُرَةَ رضي الله عنه قالَ: «كُنْتُ أُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم الصَّلَوَاتِ، فَكانَتْ صَلاَتُهُ قَصْداً، وخُطْبَتُهُ قَصْداً» رَوَاهُ مُسْلِمٌ. قَوْلُهُ: قَصْداً: أيْ بَيْنَ الطوُلِ والْقِصَرِ.

۷/۱۴۸ـ از ابوعبدالله، جابربن سَمُره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: همراه با رسول خدا صلى الله عليه وسلم نمازها را می‌گزاردم، نماز و خطبهٔ آن حضرت به روشی میانه گزارده و ایراد می‌شد.

توضیح: «قصداً» به معنای شکلی مابین طول و قصر است.

❊ ❊ ❊

۸/۱۴۹ـ وعَنْ أبِي جُحَيْفَةَ وَهْبِ بْنِ عَبْدِ اللّهِ رضي الله عنه قالَ: آخَى النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم بَيْنَ سَلْمانَ وأبِي الدَّرْدَاءِ، فَزارَ سَلْمانُ أبا الدَّرْدَاءِ فَرَأى أُمَّ الدَّرْدَاءِ مُتَبَذِّلَةً. فَقالَ: ما شَأْنُكِ؟ قالَتْ أخُوكَ أبُو الدَّرْدَاءِ لَيْسَ لَهُ حاجَةٌ في الدُّنْيا. فَجاءَ أبُو الدَّرْدَاءِ فَصَنَعَ لَهُ طَعاماً فَقالَ لَهُ: كُلْ فَإنِّي صائِمٌ. قالَ: ما أنا بِآكِلٍ حَتَّى تأْكُلَ، فَأكَلَ فَلَمَّا كانَ اللَّيْلُ ذَهَبَ أبُو الدَّرْدَاءِ يَقُومُ. فَقالَ لَهُ: نَمْ. فَنامَ، ثُمَّ ذَهَبَ يَقُومُ، فَقالَ لَهُ: نَمْ. فَلَمَّا كانَ آخِرُ اللَّيْلِ قالَ سَلْمانُ: قُمِ الآنَ. فَصَلَّيا جَمِيعاً فَقالَ لَهُ سَلْمانُ: إنَّ لِرَبِّكَ عَلَيْكَ حَقّاً، وإنَّ لِنَفْسِكَ عَلَيْكَ حَقّاً، ولأَهْلِكَ عَلَيْكَ حَقّاً، فَأعْطِ كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ، فَأتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم فَذَكَرَ ذٰلِكَ لَهُ، فَقالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «صَدَقَ سَلْمانُ» رَوَاهُ الْبُخارِيُّ.

۸/۱۴۹ـ از ابو جُحَیفه، وهب بن عبدالله رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم بین سلمان و ابودردا پیمان برادری بست، سلمان به دیدار ابودردا، آمد و امدردا را دید که لباس کهنه [و نامرتّب] پوشیده است، به او گفت: به چه دلیل به چنین وضعی درآمده‌ای؟

ام دردا گفت: برادرت، ابودردا هیچ خواستهٔ دنیوی ندارد [نسبت به زن و زندگی بی‌میل است] ابودردا آمد و برای سلمان غذایی آماده کرد و به او گفت: بخور، من روزه دارم.

سلمان گفت: تا زمانی که تو نخورده‌ای من نمی‌خورم. ابودردا هم خورد.

وقتی شب فرا رسید، ابودردا خواست [که برای عبادت] برخیزد. سلمان گفت: بخواب و او خوابید.

آنگاه [پس از گذشت پاسی از شب] باز خواست که برخیزد، سلمان به او گفت: بخواب.

چون آخر شب شد، سلمان گفت: اینک برخیز. برخاستند و با همدیگر نماز گزاردند. سلمان به او گفت: پروردگارت بر تو حقی دارد، وجودت بر تو حقی دارد و خانواده‌ات [نیز] بر تو حقی دارد، پس حق هر صاحب حقی را ادا کن.

آنگاه به حضور مبارک پیامبر اکرم رسید و حکایت را برای آن حضرت بازگفت پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم فرمود: «سلمان راست گفته است».

❊ ❊ ❊

۹/۱۵۰ـ وعَنْ أبِي مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعاصِ رضي الله عنه قالَ: أُخْبِرَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم أنِّي أقُولُ: واللّهِ لَأَصُومَنَّ النَّهارَ، ولَأَقُومَنَّ اللَّيْلَ ما عِشْتُ. فَقالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وسلم: «أنْتَ الَّذِي تَقُولُ ذٰلِكَ؟» فَقُلْتُ لَهُ: قَدْ قُلْتُهُ بِأبِي أنْتَ وأُمِّي يا رَسُولَ اللّهِ. قالَ «فَإنَّكَ لا تَسْتَطِيعُ ذٰلِكَ. فَصُمْ وأفْطِرْ، ونَمْ وقُمْ، وصُمْ مِنَ الشَّهْرِ ثَلاَثَةَ أيَّامٍ: فَإنَّ الْحَسَنَةَ بِعَشْرِ أمْثالِها، وذٰلِكَ مِثْلُ صِيامِ الدَّهْرِ! فَإنِّي أُطِيقُ أفْضَلَ مِنْ ذٰلِكَ. قالَ: «فَصُمْ يَوْماً وأفْطِرْ يَوْمَيْنِ». قُلْتُ: فَإنِّي أُطِيقُ أفْضَلَ مِنْ ذٰلِكَ. قالَ «فَصُمْ يَوْماً وأفْطِرْ يَوْماً، فَذٰلِكَ صِيامُ دَاوُدَ صلى الله عليه وسلم وهُوَ أعْدَلُ الصِّيامِ». وفِي رِوَايَةٍ: «هُوَ أفْضَلُ الصِّيامِ». فَقُلْتُ: فَإنِّي أُطِيقُ أفْضَلَ مِنْ ذٰلِكَ. فَقالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وسلم: «لا أفْضَلَ مِنْ ذٰلِكَ»

وَ لَأَنْ أَكُونَ قَبِلْتُ الثَّلاَثَةَ الأَيَّامَ الَّتِي قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَهْلِي ومالِي!. وفِي رِوايَةٍ: «أَلَمْ أُخْبَرْ أَنَّكَ تَصُومُ النَّهارَ وتَقُومُ اللَّيْلَ؟» قُلْتُ: بَلَى يا رَسُولَ اللّٰهِ. قالَ: فَلاَ تَفْعَلْ، صُمْ وأَفْطِرْ، ونَمْ وقُمْ، فَإِنَّ لِجَسَدِكَ عَلَيْكَ حَقّاً، وإِنَّ لِعَيْنَيْكَ عَلَيْكَ حَقّاً، وإِنَّ لِزَوْجِكَ عَلَيْكَ حَقّاً، وأَنَّ لِزَوْرِكَ عَلَيْكَ حَقّاً، وإِنَّ بِحَسْبِكَ أَنْ تَصُومَ في كُلِّ شَهْرٍ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ، فَإِنَّ لَكَ بِكُلِّ حَسَنَةٍ عَشْرَ أَمْثَالِها، فَإِنَّ ذٰلِكَ صِيامُ الدَّهْرِ». فَشَدَّدْتُ فَشُدِّدَ عَلَيَّ. قُلْتُ: يا رَسُولَ اللّٰهِ إِنِّي أَجِدُ قُوَّةً: قالَ: «صُمْ صِيامَ نَبِيِّ اللّٰهِ دَاوُدَ، ولاَ تَزِدْ عَلَيْهِ» قُلْتُ: وما كَانَ صِيامُ دَاوُدَ؟ قالَ: «نِصْفُ الدَّهْرِ». فَكانَ عَبْدُ اللّٰهِ يَقُولُ بَعْدَ ما كَبِرَ: يا لَيْتَنِي قَبِلْتُ رُخْصَةَ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ. وفِي رِوايَةٍ: «أَلَمْ أُخْبَرْ أَنَّكَ تَصُومُ الدَّهْرَ، وتَقْرَأُ الْقُرْآنَ كُلَّ لَيْلَةٍ؟» فَقُلْتُ: بَلَى يا رَسُولَ اللّٰهِ، ولَمْ أُرِدْ بِذٰلِكَ إِلاَّ الْخَيْرَ. قالَ: «فَصُمْ صَوْمَ نَبِيِّ اللّٰهِ دَاوُدَ، فَإِنَّهُ كانَ أَعْبَدَ النَّاسِ، واقْرَاء الْقُرْآنَ في كُلِّ شَهْرٍ». قُلْتُ: يا نَبِيَّ اللّٰهِ إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذٰلِكَ؟ قالَ: «فَاقْرَأْهُ في كُلِّ عِشْرِينَ» قُلْتُ: يا نَبِيَّ اللّٰهِ، إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذٰلِكَ. قالَ: «فَاقْرَأْهُ في كُلِّ عَشْرٍ» قُلْتُ: يا نَبِيَّ اللّٰهِ إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذٰلِكَ. قالَ: «فَاقْرَأْهُ في كُلِّ سَبْعٍ، ولاَ تَزِدْ عَلى ذٰلِكَ». فَشَدَّدْتُ عَلَيَّ، وقالَ لِيَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّكَ لا تَدْرِي لَعَلَّكَ يَطُولُ بِكَ عُمُرٌ». قالَ: فَصِرْتُ إِلَى الَّذِي قالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ. فَلَمَّا كَبِرْتُ وَدِدْتُ أَنِّي كُنْتُ قَبِلْتُ رُخْصَةَ نَبِيِّ اللّٰهِ ﷺ. وفِي رِوايَةٍ. «وإِنَّ لِوَلَدِكَ عَلَيْكَ حَقّاً». وفِي رِوايَةٍ: «لاَ صامَ مَنْ صامَ الأَبَدَ!» ثَلاَثاً. وفِي رِوايَةٍ: «أَحَبُّ الصِّيامِ إِلَى اللّٰهِ تَعالَى صِيامُ دَاوُدَ. وأَحبُّ الصَّلاَةِ إِلَى اللّٰهِ تَعالَى صَلاَةُ دَاوُدَ: كانَ يَنامُ نِصْفَ اللَّيْلِ، ويَقُومُ ثُلُثَهُ، ويَنامُ سُدُسَهُ، وكانَ يَصُومُ يَوْماً ويُفْطِرُ يَوْماً، ولاَ يَفِرُّ إِذَا لاَقَى». وفِي رِوَايةٍ قالَ: أَنْكَحَنِي أَبِي امْرَأَةً ذَاتَ حَسَبٍ، وكانَ يَتَعاهَدُ كَنَّتَهُ «أي امْرَأَةَ وَلَدِهِ» فَيَسْأَلُها عَنْ بَعْلِها، فَتَقُولَ لَهُ: نِعْمَ الرَّجُلُ مِنْ رَجُلٍ، لَمْ يَطَأْ لَنا فِراشاً، ولَمْ يُفَتِّشْ لَنا كَنَفاً مُنْذُ أَتَيْناهُ. فَلَمَّا طالَ ذٰلِكَ عَلَيْهِ ذَكَرَ ذٰلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ. فَقالَ: «الْقِنِي بِهِ» فَلَقِيتُهُ بَعْدَ ذلك فَقالَ: «كَيْفَ تَصُومُ؟» قُلْتُ كُلَّ يَوْمٍ. قالَ: «كَيْفَ تَخْتِمُ؟» قُلْتُ: كُلَّ لَيْلَةٍ. وذَكَرَ نَحْوَ ما سَبَقَ، وكانَ يَقْرَأُ عَلى بَعْضِ أَهْلِهِ السُّبُعَ الَّذِي يَقْرَؤُهُ، يَعْرِضُهُ مِنَ النَّهارِ لِيَكُونَ أَخَفَّ عَلَيْهِ بِاللَّيْلِ. وإِذَا أَرادَ أَنْ يَتَقَوَّى أَفْطَرَ أَيَّاماً وأَحْصَى، وصَامَ مِثْلَهُنَّ، كَرَاهِيَةَ أَنْ يَتْرُكَ شَيْئاً فَارَقَ عَلَيْهِ النَّبِيَّ ﷺ. كُلُّ هٰذِهِ الرِّوَاياتِ صَحِيحَةٌ مُعْظَمُها في الصَّحِيحَين، وقَلِيلٌ مِنْها في أَحَدِهِما.

۱۵۰-۹/ از ابو محمد، عبدالله بن عمروبن عاص رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: به پیامبر اکرم ﷺ خبر رسید که من می‌گویم: سوگند به خدا، تا زمانی که زنده هستم روزها را حتماً روزه می‌گیرم و شبها را زنده می‌دارم.

رسول خدا ﷺ فرمود: تو هستی که چنین می‌گویی؟

به حضور آن حضرت عرض کردم: پدر و مادرم فدای تو باد، آری، ای رسول خدا،که من چنین گفته‌ام.

آن حضرت فرمود: « تو توانایی آن را نداری؛ پس [روزهایی را] روزه بگیر و [روزهایی دیگر] روزه خود را بشکن، [قسمتی از شب را] بخواب و [قسمتی از آن را که شرع مقدس بیان کرده است برای عبادت] برخیز و از هر ماه سه روز را روزه بگیر. چراکه پاداش هر نیکویی، ده‌برابر خود آن است و این به مثابهٔ روزهٔ همهٔ سال است.»

عرض کردم: من بر بهتر (بیشتر) از این توانا هستم.

آن حضرت فرمود: پس یک روز را روزه بگیر و دو روز آن را نگیر [دو روز در میان روزه بگیر]

عرض کردم: من بر بهتر (بیشتر) از آن توانا هستم.

آن حضرت فرمود: یک روز روزه بگیر و یک روز افطار کن [یک روز در میان] که این روزهٔ حضرت داود ﷺ بوده و میانه‌ترین روشِ روزه گرفتن است.

در روایتی دیگر آمده است که آن بهترین روزه است.

پس عرض کردم: من بر بهتر (بیشتر) از آن توانا هستم.

رسول خدا ﷺ فرمود: بهتر از آن وجود ندارد.

اینکه اگر سه روزی راکه رسول خدا ﷺ از ابتدا فرموده بود، می‌پذیرفتم برایم از خانواده و مالم دوست‌داشتنی‌تر بود.

در روایتی دیگر آمده است: به من خبر داده‌اند که تو روزها را روزه می‌گیری و شبها را برای شب‌زنده‌داری (عبادت) برمی‌خیزی!

عرض کردم: بله، ای رسول خدا ﷺ.

آن حضرت فرمود: «چنین مکن، هم [روزهایی را] روزه بگیر و هم [روزهایی را] روزه نگیر. [در شبها هم استراحت کن] و هم برای عبادت برخیز. که بدنات بر تو حقی دارد، چشمانت بر تو حقی دارند، همسرت بر تو حقّی دارد، و کسانی که به دیدار تو می‌آیند بر تو حقّی دارند و اینکه در هر ماهی سه روز روزه بگیری تو را کفایت می‌کند، زیرا در قبال هر نیکویی ده برابر آن پاداش داده می‌شود. [با این حال سه روز روزه گرفتن] در حکم آن است که همهٔ سال را روزه گرفته‌ای».

من سخت گرفتم و بر من نیز سخت گرفته شد.

عرض کردم: یا رسول‌الله، من در خود توانایی بیشتری می‌یابم.

فرمود: «روزهٔ پیامبر خدا، داود را بگیر و بر آن نیفزا».

عرض کردم: روزهٔ حضرت داود چگونه بود؟

فرمود: آن بزرگوار نصف سال را روزه می‌گرفت.

عبدالله پس از آنکه به سن پیری رسید، می‌گفت: ای کاش رخصت رسول‌خدا ﷺ را می‌پذیرفتم.

در روایتی دیگر آمده است: «به من خبر داده‌اند که تو همهٔ روزها را روزه می‌گیری و هر شب قرآن را ختم می‌کنی!»

عرض کردم: بله، ای رسول خدا ﷺ و از آن جز خیر مقصود دیگری ندارم؟

آن حضرت فرمود: «روزهٔ پیامبر خدا، داود را بگیر. که او عابدترین مردمان بود و قرآن را در یک ماه ختم کن».

عرض کردم: ای پیامبر خدا ﷺ من بر بیشتر از این توانا هستم.

فرمود: «تمام قرآن را در بیست روز بخوان.»

عرض کردم: ای پیامبر خدا ﷺ من بر بهتر (بیشتر) از آن توانا هستم.

فرمود: «آن را در ده روز بخوان.»

عرض کردم: ای پیامبر خدا ﷺ من بر بهتر (بیشتر) از آن توانا هستم.

فرمود: «آن را در هر هفته یک بار بخوان و بر این نیفزا.»

من سخت گرفتم، و بر من نیز سخت گرفته شد. پیامبر ﷺ به من فرمود: «تو نمی‌دانی، چه بسا عمرت به درازا بکشد.» پس به حالتی که رسول خدا ﷺ فرموده بود، دچار شدم. چون سالخورده شدم دوست داشتم رخصت رسول خدا ﷺ را می‌پذیرفتم.

در روایتی دیگر آمده است که آن حضرت فرمود: «فرزندت بر تو حقی دارد» و در روایتی دیگر آمده است که آن حضرت ﷺ سه بار فرمود: «برای کسی که پیوسته [تمام روزها] را روزه بگیرد، عملش روزه گرفتن محسوب نمی‌شود.»

در روایتی دیگر آمده است که آن حضرت ﷺ فرمود: «دوست‌داشتنی‌ترین روزه در نزد خداوند روزهٔ حضرت داود و دوست‌داشتنی‌ترین نماز در نزد خداوند نماز حضرت داود بود: یک نیمه‌ی شب را می‌خوابید و یک سوم آن را برای عبادت برمی‌خاست و یک ششم دیگرش را هم می‌خوابید و یک روز روزه می‌گرفت و روز بعد را روزه نمی‌گرفت [یک روز در میان روزه می‌گرفت] و چون با دشمن برخورد می‌کرد [به دلیل نیروی بدنی‌ای که به دلیل زیاده‌روی نکردن در عبادت از آن برخوردار بود] فرار نمی‌کرد.»

در روایتی دیگر آمده است: عبدالله گفت: پدرم زنی صاحب نسب را به ازدواج من درآورد و همیشه از حال عروسش پرسش می‌کرد و از او دربارهٔ شوهرش می‌پرسید [که او چگونه مردی است؟]

عروسش به او گفت: مرد خوبی است، از وقتی که به نزدش آمده‌ایم، با ما هم‌بستری نکرده [با من هم‌خوابی نکرده] و آغوش ما را نجسته است [پرده‌ام را کنار نزده و از مقاربت خودداری کرده است]

وقتی پدر این حکایت را دیرزمانی از زبان عروس خویش شنید، حکایت را برای پیامبراکرم ﷺ باز گفت.

آن حضرت فرمود: «او را به نزد من بیاورید.»

آنگاه به حضور آن حضرت ﷺ رسیدم.

آن حضرت فرمود: «چگونه روزه می‌گیری.»

عرض کردم: هر روز.

آن حضرت فرمود: «قرآن کریم را در چه زمانی ختم می‌کنی؟»

عرض کردم: هر شب.

آنچه را که پیش از این به تفصیل بیان نمودیم، ذکر کرد.

عبدالله [پس از آنکه به سن پیری رسید] قرائت هفتگی خویش را [که شب‌ها] می‌خواند، بر افرادی از خانواده‌اش در روز می‌خواند، تا در شب بر او آسان‌تر شود و چون می‌خواست که نیرومندتر شود، روزهایی روزه نمی‌گرفت و آن روزها را برمی‌شمرد و به اندازهٔ آنها روزه می‌گرفت، برای اینکه نمی‌پسندید حالتی را که در آن از پیامبرخدا ﷺ جدا شده بود، از دست بدهد.

* * *

۱۰/۱۵۱-وعَنْ أَبِي رِبْعِيّ حَنْظَلَةَ بْنِ الرَّبِيعِ ٱلأُسَيِّدِيِّ ٱلْكاتِبِ ـ أَحَدِ كُتَّابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ـ قالَ: لَقِيَنِي أَبُو بَكْرٍ رضي الله عنه فَقالَ: كَيْفَ أَنْتَ يا حَنْظَلَةُ؟ قُلْتُ: نافَقَ حَنْظَلَةُ؟ قالَ: سُبْحانَ اللَّهِ! ما تَقُولُ؟ قُلْتُ نَكُونُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يُذَكِّرُنا بِٱلْجَنَّةِ والنَّارِ كَأَنَّا رَأْيَ عَيْنٍ، فَإِذَا خَرَجْنا مِنْ عَنْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عافَسْنا ٱلأَزْوَاجَ وَٱلأَوْلَادَ والضَّيْعاتِ. نَسِينا كَثِيراً! قالَ أَبُوبَكْرٍ رضي الله عنه فَوَاللَّهِ أَنَّا لَنَلْقَى مِثْلَ هٰذا، فَانْطَلَقْتُ أنا وأَبُوبَكْرٍ حَتَّى دَخَلْنا عَلى رَسُولِ اللَّه ﷺ فَقُلْتُ: نافَقَ حَنظَلَةُ يا رَسُولَ اللَّهِ! فَقالَ رَسُولُ اللَّه ﷺ «وما ذاكَ؟» قُلْتُ يا رَسُولَ اللَّهِ، نَكُونُ عِنْدَكَ تُذَكِّرُنا بِالنَّارِ وٱلْجَنَّةِ كَأَنَّا رَأْيَ العَيْنِ، فَإِذَا خَرَجْنا مِنْ عِنْدِكَ عافَسْنا ٱلأَزْوَاجَ وٱلأَوْلَادَ والضَّيْعاتِ، نَسِينا كَثِيراً! فَقالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «والَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ تَدُومُونَ عَلى ما تَكُونُونَ عِنْدِي، وفِي الذِّكْرِ، لَصافَحَتْكُمُ ٱلْمَلائِكَةُ عَلى فُرُشِكُمْ وفِي طُرُقِكُمْ، ولٰكِنْ يا حَنْظَلَةُ ساعَةً وَساعَةً» ثَلاثَ مَرَّاتٍ، رَواهُ مُسْلِمٌ.

قَوْلُهُ «رِبْعِيٌّ» بِكَسْرِ الرَّاءِ. «ولأُسَيِّدِيُّ» بِضَمِّ اَلْـهَمْزَةِ وفَـتْحِ السِّـينِ، وبَـعْدَها يـاءٌ مُشَـدَّدَةٌ مَكْسُورَةٌ.وقَوْلُهُ: «عافَسْنا» هُوَ بِالْعَيْنِ والسِّينِ اَلْمُهْمَلَتَيْنِ: أيْ عالَجْنا ولاَ عَبْنا. «والضَّـيْعاتُ»: اَلْمَعايِشُ.

۱۰/۱۵۱ـ از ابو ربعی، حنظله بن ربیع اُسَیدی، یکـی از نـویسندگان [دبـیران یـا کـاتبان] آن حضرت ﷺ روایت شـده است که حـضرت ابوبکر، خداوند از او خشنود باد، مرا دید و گفت: ای حنظله چطوری؟

گفتم: [نپرس که] حنظله به نفاق دچار شده است! (از نفاق بر خود می‌ترسد).

ابوبکر گفت: سبحان‌الله، چه می‌گویی؟

گـفتم: وقـتی در حـضور رسـول خـدا ﷺ باشیم، چنان بـهشت و جـهنم بـرای مـا یـادآور می‌شود که گویی آن ها را به چشم سر می‌بینیم و چون از حضور آن حضرت بـیرون مـی‌آییم، بـه زنان و فرزندان و امور زندگی [مال و حرفه و کار خــود] مشـغول مـی‌شویم و بسـیاری از امـور را فراموش می‌کنیم.

حضرت ابوبکر، خداونـد از او خشـنود بـاد، گفت: سوگند به خدا، چنین حالتی بـه مـن هـم دست می‌دهد.

من و ابوبکر رفتیم تا اینکه به حضور رسول خدا ﷺ رسیدیم.

عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ حنظله به نفاق دچار شده است!

رسول خدا ﷺ فرمود: «این چـه حکـایتی است که می‌گویی؟»

عرض کردم: ای رسول خـدا ﷺ، وقـتی در نزد تو هستیم و ما را چنان به بهشت و جهنم پند می‌دهی، که گویی که آنها را با چشم سر می‌بینیم و چون از حضور مبارکت بیرون می‌رویم، زنان و فرزندان و امور زندگی ما را مشغول مـی‌سازد و بسیاری را فراموش می‌کنیم.

رسول خدا ﷺ فرمود: سوگند به ذاتی کـه [اختیار] وجـودم در دست اوست، اگـر پـیوسته چنان باشید که در نزد من حضور دارید و خداوند را یاد کنید، فرشتگان در بسترها [در خانه‌ها] و مسیر عبورتان با شما مصافحه می‌کنند. [آنگاه آن حضرت ﷺ] سه بار فرمود: [برای ادای بندگی] وقتی مقرّر است و [برای برآوردن نیازهای زندگی دنیوی] وقتی دیگر است.

توضیح: «رِبعیّ» با کسر را و «الأسَیّدی» به ضم همزه و فتح سین و یـای مشـدّد مکسـور است و «عافسنا» به معنای مشغول می‌شویم و می‌پردازیم «الضیّعات» به معنای امور زندگی است.

❊ ❊ ❊

۱۱/۱۵۲ـ وعَنْ اَبْنِ عَـبَّاسٍ رضي الله عنهما قـالَ: بَـيْنَما النَّبِيُّ ﷺ يَخْطُبُ إذا هُوَ بِرَجُلٍ قائِمٍ فَسَأَلَ عَنْهُ فَقالُوا: أبُو إسْرَائِيلَ نَذَرَ أنْ يَقُومُ في الشَّـمْسِ، ولاَ يَقْعُدَ، ولاَ يَسْتَظِلَّ، ولا يَتَكَلَّمَ، ويَصُومَ. فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مُرُوهُ فَلْيَتَكَلَّمْ، ولْيَسْتَظِلَّ، ولْـيَقْعُدْ، ولْيُتِمَّ صَوْمَه» رَوَاهُ اَلْبُخارِيُّ.

۱۱/۱۵۲ـ از ابن عباس رضي الله عنهما روایت شده است که گفت: زمانی که رسول خدا ﷺ سخنرانـی می‌کرد، مردی را دید که ایستاده است، پرسید که او کیست و برای چه ایستاده است؟

اصحاب عرض کردند: او ابواسراییل است، نذر کرده است که در آفتاب بایستد و ننشیند، و در زیر سایه قرار نگیرد، سخن نگوید و روزه بگیرد.

رسـول خـدا ﷺ فـرمود: «بـروید و بـه او بگویید: باید حرف بزند، و در سایه آرام گیرد و بنشیند و روزه‌اش را بشکند.»

باب ۱۵ - پایبندی بر اعمالِ [نیک]

قالَ اللّٰهُ تَعالَی:

خداوند می‌فرماید: ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللّٰهِ وما نَزَلَ مِنَ ٱلْحَقِّ، ولاَ يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ ٱلأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ﴾ «آیا برای مسلمانان آن هنگام نرسیده است که دلهایشان به [هنگام] یاد خدا و [هنگام] به یاد آوردن آنچه از حق که نازل شده است، خشوع یابد و مانند کسانی نباشند که پیش از این به آنان کتاب داده شد و روزگار بر آنان دراز آمد آنگاه سنگدل شدند.» حدید: ۱۶

باز می‌فرماید: ﴿وَقَفَّيْنا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ و آتَيْناهُ ٱلإِنْجِيلَ وجَعَلْنا في قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبانِيَّةً ٱبْتَدَعُوها ما كَتَبْناها عَلَيْهِمْ إلاَّ ابْتِغاءَ رِضْوانِ اللّٰهِ فَما رَعَوْها حَقَّ رِعايَتِها﴾ «و عیسی بن مریم را در پی آنان فرستادیم و به او انجیل دادیم و در دلهای کسانی که از او پیروی کردند مهربانی و بخشایش قرار دادیم و رهبانیتی که خود آن را پدید آوردند. [ما] آن را بر آنان مقرر نکرده بودیم، بلکه آنان برای به دست آوردن خشنودی خداوند [آن را برساختند] آنگاه چنانکه باید [حقش را] رعایت نکردند.» حدید: ۲۷

نیز می‌فرماید: ﴿ولاَ تَكُونُوا كالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَها مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكاثاً﴾ «و مانند زنی نباشید که رشته‌اش را پس از استوار [ساختنش] پاره‌پاره گشت...» نحل: ۹۲

همچنین می‌فرماید: ﴿وٱعْبُدْ رَبَّکَ حَتَّى يَأْتِيَکَ ٱلْيَقِينُ﴾ «و پروردگارت را تا هنگامی که مرگ به تو رسد، پرستش کن.» حجر: ۹۹

❊ ❊ ❊

وَ أَمَّا الْأَحادِيثُ حَدِيثُ عائِشَةَ «وكانَ أَحَبُّ الدِّينِ إِلَيْهِ ما دَاوَمَ صاحِبُهُ عَلَيْهِ». وقَدْ سَبَقَ فِي ٱلْبابِ قَبْلَهُ.

یکی از احادیث، حدیث عایشه است که در باب پیشین گذشت: «دوست‌داشتنی‌ترین عبادت در نزد آن حضرت عملی بود که انجام دهندهٔ آن پیوسته آن را انجام می‌داد».

❊ ❊ ❊

۱/۱۵۳- وعَنْ عُمَرَ بْنِ ٱلْخَطَّابِ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «مَنْ نامَ عَنْ حِزْبِهِ مِنَ اللَّيْلِ، أَوْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَقَرَأَهُ ما بَيْنَ صَلاَةِ ٱلْفَجْرِ وصَلاَةِ الظُّهْرِ كُتِبَ لَهُ كَأَنَّما قَرَأَهُ مِنَ اللَّيْلِ» رَوَاهُ مُسْلِم.

۱/۱۵۳- از عمر بن خطاب ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که پاسی از شب یا بخشی از آن را که می‌بایست قرآن می‌خواند، و آن را در فاصلهٔ زمانی بین نماز صبح و نماز ظهر [که معمولاً مردم در این اوقات از عبادت خداوند غافلند و به امور زندگی می‌رسند] بخواند، چنان است که گویا آن را در شب خوانده است».

❊ ❊ ❊

۲/۱۵۴- وعَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ ٱلْعاصِ ﷺ قالَ: قالَ لِي رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «يا عَبْدَ اللّٰهِ، لا تَكُنْ مِثْلَ فُلاَنٍ، كانَ يَقُومُ اللَّيْلَ فَتَرَكَ قِيامَ اللَّيْلِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۵۴- از عبدالله بن عمرو بن عاص، که خداوند از آنان خشنود باد، روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود: «ای عبدالله، مانند فلانی نباش که شب برای عبادت برمی‌خاست [شب‌زنده‌داری می‌کرد] ولی اکنون آن را ترک کرده است».

* * *

۳/۱۵۵-وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهَا قالَتْ: كانَ رَسُولُ اللّٰه ﷺ إذا فاتَتْهُ الصَّلاةُ مِنَ اللَّيْلِ مِنْ وجَعٍ أوْ غَيْرِهِ صَلَّى مِنَ النَّهارِ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً، رَواهُ مُسْلِمٌ.

۳/۱۵۵-از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: وقتی در اثر بیماری یا هر چیز دیگری نماز شب [تهجّد] آن حضرت قضا می‌شد، آن حضرت ﷺ در روز دوازده رکعت نماز می‌گزارد.

باب ۱۶- امر به پایبندیِ سنت و آداب آن

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ «آنچه که رسولِ [خدا] به شما بدهد، آن را بگیرید. و از آنچه که شما را از آن باز دارد، باز آیید.» حشر: ۷

باز می‌فرماید: ﴿وما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى. إنْ هُوَ إلاَّ وَحْيٌ يُوحَى﴾ «و از روی خواهش [نفسانی] سخن نمی‌گوید. آن (قرآن) جز وحی نیست که [بر پیامبر] فرستاده می‌شود.» نجم: ۴-۳

همچنین می‌فرماید: ﴿قُلْ إنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللّٰهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾ «بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانِ شما را برایتان بیامرزد.» آل عمران: ۳۱

نیز می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللّٰهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كانَ يَرْجُوْ اللّٰهَ وَالْيَوْمَ الآخِرَ﴾ «به راستی برای شما، برای کسی که [پاداشِ] خداوند و روز قیامت را امید می‌دارد و... در رسولِ خدا سرمشقی نیکوست.» احزاب: ۲۱

می‌فرماید: ﴿فَلاَ ورَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ ويُسَلِّمُوا تَسْلِيماً﴾ «سوگند به پروردگارت، [در حقیقت] ایمان نیاورند مگر آنکه در اختلافی که بین آنان درگرفت. تو را داور کنند. آنگاه از آنچه حکم کردی در خود هیچ دلتنگی نیابند و کاملاً گردن نهند.» نساء: ۶۵

می‌فرماید: ﴿فَإنْ تَنازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إلَى اللّٰهِ والرَّسُولِ إنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُون بِاللّٰهِ والْيَوْمِ الآخِرِ﴾ «...هرگاه در چیزی اختلاف کردید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، آن را به خدا و رسول باز گردانید...» نساء: ۵۹

قالَ الْعُلَماءُ: مَعْنَاهُ إلَى الْكِتابِ والسُّنَّةِ. وقالَ تَعالَى: (علما می‌گویند: مقصود آن است که آن را به کتاب و سنت بازگردانید.)

می‌فرماید: ﴿مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أطاعَ اللّٰهَ﴾ «هر کس از رسول [خدا] اطاعت کند، در حقیقت از خداوند فرمان برده است...» نساء: ۸۰

می‌فرماید: ﴿وإنَّكَ لَتَهْدِي إلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. صِرَاطِ اللّٰهِ﴾ «...و بی گمان تو به راه راست هدایت می‌کنی. راه خدایی که...» نور: ۵۳-۵۲

می‌فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أمْرِهِ أنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ ألِيمٌ﴾ «...پس باید آنان که برخلاف فرمان او رفتار می‌کنند از آن برحذر باشند که بلایی به آنان برسد یا عذابی دردناک گریبانگیرشان شود.» نور: ۶۳

می‌فرماید: ﴿واذْكُرْنَ ما يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آياتِ اللّٰهِ والْحِكْمَةِ﴾ «و هرآنچه را که از

آیه‌های خداوند و حکمت در خانه‌هایتان خوانده می‌شود، یاد کنید.» احزاب: ۳۴

و ٱلآيَاتُ في ٱلْبابِ كَثِيرَةٌ.

آیات در این باب بسیار است.

* * *

۱/۱۵۶ـ فَالأَوَّلُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «دَعُونِي ما تَرَكْتُكُمْ: إنَّما أَهْلَكَ مَنْ كانَ قَبْلَكُمْ كَثْرَةُ سُؤَالِهِمْ وٱخْتِلاَفُهُمْ عَلى أَنْبِيائِهِمْ! فَإذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ، وإذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأْتُوا مِنْهُ ما ٱسْتَطَعْتُمْ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۵۶ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «مادام که شما را واگذاشته‌ام مرا به خود واگذارید [و زیاد پرسش نکنید] جز این نیست که پیشینیان شما را کثرت پرسش و اختلافشان دربارهٔ پیامبرانشان به هلاکت افکند. پس وقتی شما را از چیزی نهی کردم، از آن دوری کنید و اگر شما را به چیزی فرمان دادم، در حدّ توان خویش آن را انجام دهید».

* * *

۲/۱۵۷ـ الثَّانِي عَنْ أَبِي نَجِيحٍ ٱلْعِرْباضِ بْنِ سارِيَةَ ﷺ قالَ: «وَعَظَنا رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ مَوْعِظَةً بَلِيغَةً وجِلَتْ مِنْها ٱلْقُلُوبُ، وذَرَفَتْ مِنْها ٱلْعُيُونُ. فَقُلْنا: يا رَسُولَ اللّٰهِ، كَأَنَّها مَوْعِظَةُ مُوَدِّعٍ فَأَوْصِنا. قالَ: «أُوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللّٰهِ، والسَّمْعِ، والطَّاعَةِ، وإنْ تَأَمَّرَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبَشِيٌّ، وإنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ فَسَيَرَى اخْتِلاَفاً كَثِيراً، فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وسُنَّةِ ٱلْخُلَفاءِ الرَّاشِدِينَ ٱلْمَهْدِيِّينَ عَضُّوا عَلَيْها بِالنَّوَاجِذِ. وإيَّاكُمْ ومُحْدَثاتِ ٱلأُمُورِ، فَإنَّ كُلَّ بِدْعَةٍ ضَلاَلَةٌ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

«النَّوَاجِذُ» بِالدَّالِ ٱلْمُعْجَمَةِ: ٱلأَنْيابُ، وقِيلَ ٱلأَضْرَاسُ.

۲/۱۵۷ـ از ابو نجیح، عرباض بن ساریه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ موعظه‌ای رسا که از آن دلها هراسان و چشمها گریان شدند، ایراد فرمود، عرض کردیم: گویی این موعظه، موعظه‌ی هنگام وداع است، پس به ما توصیه‌ای کن.

آن حضرت فرمود: «شما را به پرهیزگاری، حرف شنوی و طاعت توصیه می‌کنم، حتی اگر برده‌ای حبشی بر شما فرمانروا شود. هر کس از شما که زنده بماند، اختلاف بسیاری را خواهد دید. پس بر شما باد، پیروی کردن از سنت من و روش جانشینان هدایت یافته و این سنت و روش را با دندان‌های آسیاب سخت بگیرید [بدان تمسک جویید] و از امور نوپیدا [در دین] برحذر باشید، که هر بدعت [و امور نوپیدایی] گمراهی است».

توضیح: «نواجذ» با ذال، دندانهای انیاب هستند و گفته شده که در اینجا به معنای دندانهای آسیاب است.

* * *

۳/۱۵۸ـ الثَّالِثُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ إلاَّ مَنْ أَبَى». قِيلَ: ومَنْ يَأْبَى يا رَسُولَ اللّٰهِ؟ قالَ: «مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ ٱلْجَنَّةَ، ومَنْ عَصانِي فَقَدْ أَبَى» رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۳/۱۵۸ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «همهٔ امت من وارد بهشت می‌شوند، مگر آنان که سر باز زنند.»

عرض شد: چه کسی سر باز می‌زند یا رسول‌اللّه؟

آن حضرت ﷺ فرمود: «کسی که از من اطاعت کند وارد بهشت می‌شود و کسی که از فرمانِ من سرپیچی کند سر باز زده است.»

❊ ❊ ❊

۴/۱۵۹ـ الرَّابِعُ عَنْ أَبِي مُسْلِمٍ ـ وقِيلَ أَبِي إِياسٍ سَلَمَةَ بْنِ عَمْرِو بْنِ ٱلأَكْوَعِ ـ رضي الله عنه أَنَّ رَجُلاً أَكَلَ عِنْدَ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ بِشِمالِهِ فَقالَ: «كُلْ بِيَمِينِكَ». قالَ: لاَ أَسْتَطِيعُ. قالَ: «لاَ ٱسْتَطَعْتَ» ما مَنَعَهُ إلاَّ ٱلْكِبْرُ، فَما رَفَعَها إِلَى فِيهِ، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۱۵۹ـ از ابو مسلم، گفته شده است ابو ایاس، سلمه بن عمربن اکوع رضي الله عنه روایت شده است که شخصی در نزد رسول خدا ﷺ با دست چپ خویش غذا می‌خورد، آن حضرت به او فرمود: «با دست راست خویش بخور.»

عرض کرد: نمی‌توانم.

آن حضرت فرمود: «هرگز نتوانی (نفرین است).»

چیزی جز کبر او را از این کار بازنمی‌داشت و پس از آن نیز هرگز نتوانست دست راستش را به سوی دهانش بلند کند.

❊ ❊ ❊

۵/۱۶۰ـ ٱلْخَامِسُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ النُّعْمانِ بْنِ بَشِيرٍ رضي الله عنهما قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «لَتُسَوُّنَّ صُفُوفَكُمْ أَوْ لَيُخالِفَنَّ اللّٰهُ بَيْنَ وُجُوهِكُمْ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وفي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: كانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ يُسَوِّي صُفُوفَنا حَتّى كَأَنَّما يُسَوِّي بِها ٱلْقِداحَ، حَتَّى إذا رَأى أَنَّا قَدْ عَقَلْنا عَنْهُ. ثُمَّ خَرَجَ يَوْماً فَقامَ حَتَّى كادَ أَنْ يُكَبِّرَ، فَرَأى رَجُلاً بَادِياً صَدْرُهُ فَقالَ: «عِبادَاللّٰهِ، لَتُسَوُّنَّ صُفُوفَكُمْ أَوْ لَيُخالِفَنَّ اللّٰهُ بَيْنَ وُجُوهِكُمْ».

۵/۱۶۰ـ از ابوعبدالله، نعمان بن بشیر رضي الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ می‌فرمود: یا اینکه صفوفِ خود را درست [و راست]می‌کنید و یا اینکه خداوند در بین شما اختلاف می‌اندازد (مجاز است از اینکه اگر در نمازهای جماعت با درست کردن صف‌ها و یکدل نشدن در عبادت، صفای دلها ایجاد نشود، نتیجهٔ آن پراکندگی و اختلاف است).

و در روایت امام مسلم آمده است: رسول خدا ﷺ چنان صفوف ما را درست و راست می‌کرد، که گویی با آن چوب‌های تیر را راست می‌کند، [و این کار را تا آنگاه ادامه داد]که دید ما واقعاً آن را فهمیده‌ایم.

سپس روزی به مسجد آمد و به نماز ایستاد، نزدیک بود تکبیرةالاحرام بگوید، مردی را دید که سینه‌اش از میان سینه‌های دیگران پیدا است، فرمود: «بندگان خدا، یا صفهای خویش را برابر می‌سازید و یا اینکه خداوند در بین شما اختلاف و دو دستگی می‌اندازد.» [پیش از این مجاز بودن عبارتِ نسبت دادن اختلاف به خداوند را توضیح دادیم]

❊ ❊ ❊

۶/۱۶۱ـ السَّادِسُ عَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه قالَ: ٱحْتَرَقَ بَيْتٌ بِٱلْمَدِينَةِ عَلى أَهْلِهِ مِنَ اللَّيْلِ، فَلَمَّا حُدِّثَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ بِشَأْنِهِمْ قالَ: «إِنَّ هٰذِهِ النَّارَ عَدُوٌّ لَكُمْ، فَإِذَا نِمْتُمْ فَأَطْفِئُوها عَنْكُمْ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶/۱۶۱ـ از ابوموسی رضي الله عنه روایت شده است که گفت: در شب خانه‌ای بر اهل آن آتش گرفت، وقتی حکایت آنان برای رسول‌خدا ﷺ باز گفته شد، فرمود: «آتش برای شما دشمن است، پس وقتی که می‌خوابید آن را خاموش کنید.»

❊ ❊ ❊

۷/۱۶۲ـ السَّابِعُ عَنْهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ «إِنَّ مَثَلَ ما بَعَثَنِي اللّٰهُ بِهِ مِنَ ٱلْهُدَى وٱلْعِلْمِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَصابَ أَرْضاً، فكانَتْ مِنْها طائِفَةٌ طَيِّبَةٌ قَبِلَتِ ٱلْماءَ، فَأَنْبَتَتِ ٱلْكَلأَ وَٱلْعُشْبَ

اَلْكَثِيرَ، وكانَ مِنْها أجادِبُ أمْسَكَتِ الْماءَ، فَنَفَعَ اللّٰهُ بِها النّاسَ فَشَرِبُوا مِنْها وَسَقَوْا وَزَرَعُوا، و أَصابَ طائِفَةً مِنْها أُخْرَى إنَّما هِيَ قِيعانٌ لاَ تُمْسِكُ ماءً ولا تُنْبِتُ كَلأً. فَذٰلِكَ مَثَلُ مَنْ فَقُهَ في دِينِ اللّٰهِ ونَفعَهُ ما بَعَثَنِي اللّٰهُ بِهِ فَعَلِمَ وعَلَّمَ، ومَثَلُ مَنْ لَمْ يَرْفَعْ بِذٰلِكَ رَأْساً، ولَمْ يَقْبَلْ هُدَى اللّٰهِ الَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«فَقُهَ» بِضَمِّ الْقاف عَلى الْمَشْهُورِ، وقِيلَ بِكَسْرِها: أيْ صارَ فَقِيهاً.

۷/۱۶۲ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: حکایت هدایت و علمی که خداوند مرا با آن برانگیخته است همچون حکایت بارانی است که به زمینی برسد؛ بخشی از آن زمین خوب و حاصل‌خیز است، آب را می‌پذیرد و در آن علف و گیاه و سبزهٔ بسیار می‌روید [به چراگاه تبدیل می‌شود] و قسمتی از آن بایر [بی‌حاصل] است و آب را نگاه می‌دارد، پس خداوند از آن به مردم بهره می‌رساند؛ از آن می‌نوشند و آبیاری و کشت می‌کنند و بخشی از آن بیابانی است، نه آب را نگه می‌دارد و نه علفی می‌رویاند؛ و آن(زمینی که آب می‌پذیرد و حاصلخیز است) همچون کسی است که در دین خداوند، دانا می‌شود و خداوند با چیزی که مرا بدان برانگیخت، به او بهره می‌رساند، پس خود فرا می‌گیرد و به دیگران نیز آموزش می‌دهد و بخش دیگر حکایت کسی است که خود از آن بهره‌ای نمی‌برد [درحالی که دیگران از او بهره می‌برند] و [آخرین قسمت مثال] کسی است که رسالتی را که من بر آن برانگیخته شده‌ام نمی‌پذیرد.

توضیح: «فَقُه» بنابر آنچه طبق نظر مشهور به ضم قاف است و گفته شده به کسر آن به معنای فقیه شده است.

* * *

۸/۱۶۲ـ الثّامِنُ عَنْ جابِرٍ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «مَثَلِي ومَثَلُكُمْ كَمَثَلِ رَجُلٍ أَوْقَدَ ناراً، فَجَعَلَ الْجَنادِبُ والْفَراشُ يَقَعْنَ فِيها وهُوَ يَذُبُّهُنَّ عَنْها، وأنا آخِذٌ بِحُجَزِكُمْ عَنِ النّارِ، وأنْتُمْ تَفَلَّتُونَ مِنْ يَدَيَّ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

«الْجَنادِبُ» نَحْوُ الْجَرادِ والْفَراشِ، هٰذا هُوَ الْمَعْرُوفُ الَّذِي يَقَعُ في النّارِ. «والْحُجَزُ» جَمْعُ حُجْزَةٍ، وهِيَ الإزارِ والسَّراوِيلِ.

۸/۱۶۲ـ از جابر ﷺ رایت شده که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «داستانِ من با شما همچون داستانِ کسی است که آتشی برافروزد و ملخ‌ها و پروانه‌ها، خود را در آن می‌اندازند و او آنان را از افتادن در آن بازمی‌دارد، من کمربندهای شما را می‌گیرم تا شما را از آتش بازدارم، ولی شما خود را از دست من [به سوی آتش] در می‌روید».

توضیح: «جنادب» به امثال ملخ و پروانه گفته می‌شود آنچه معروف است و خود را در آتش می‌اندازد همین [پروانه] است. «حجر» جمع «حجزه» به معنای کمربند شلوار است.

* * *

۹/۱۶۴ـ التّاسِعُ عَنْهُ أنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ أمَرَ بِلَعْقِ الأَصابِعِ والصَّحْفَةِ وقالَ: إنَّكُمْ لاَ تَدْرُونَ في أَيِّهِ الْبَرَكَةُ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ. وفِي رِوَايَةٍ لَهُ: «إذَا وقَعَتْ لُقْمَةُ أحَدِكُمْ فَلْيَأْخُذْها فَلْيُمِطْ ما كانَ بِها مِنْ أذىً ولْيَأْكُلْها، ولاَ يَدَعْها لِلشَّيْطانِ، ولاَ يَمْسَحْ يَدَهُ بِالْمِنْدِيلِ حَتَّى يَلْعَقَ أصابِعَهُ، فَإنَّهُ لاَ يَدْرِي فِي أيِّ طَعامِهِ الْبَرَكَةُ». وفِي رَوَايَةٍ لَهُ: «إنَّ الشَّيْطانَ يَحْضُرُ أحَدَكُمْ عِنْدَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْ شَأْنِهِ حَتَّى يَحْضُرَهُ عِنْدَ طَعامِهِ، فَإذَا سَقَطَتْ مِنْ أحِدِكُمُ اللُّقْمَةُ فَلْيُمِطْ ما كانَ بِها مِنْ أذىً فَلْيَأْكُلْها، ولاَ يَدَعْها للشَّيْطانِ».

۹/۱۶۴- هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ به لیسیدن انگشتان و کاسه‌ها فرمان داد و فرمود: شما نمی‌دانید برکت در کدام بخش غذاست.»

و در روایت دیگری از امام مسلم آمده است: «هرگاه لقمهٔ یکی از شما از دستتان بیفتد، باید آن را بردارد و آنچه را که به آن چسبیده و زیان‌آور است، پاک کند و بقیه را بخورد و آن را برای شیطان رها نکند و نباید دستان خویش را تا زمانی که انگشتانش را با زبان پاک نکرده است با دستمال پاک کند، چون او نمی‌داند، برکت در کدام بخش از غذاست.»

باز در روایتی دیگر از او آمده است: «شیطان به هنگام هر کاری از کارهای شما به سویتان می‌آید، حتی به هنگام غذا خوردن به نزد شخص می‌آید. پس وقتی که لقمه‌ای از دست یکی از شما بر زمین افتاد، باید آن قسمت را که پلیدی به آن چسبیده پاک کند و باقی مانده را بخورد و آن را برای شیطان رها نکند.»

* * *

۱۰/۱۶۵- اَلْعاشِرُ عَنِ ٱبْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهما قالَ: قامَ فِينا رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ بِمَوْعِظَةٍ فَقَالَ: «يا أَيُّها النَّاسُ، إِنَّكُمْ مَحْشُورُونَ إِلَى اللّٰهِ تَعالَى حُفاةً عُراةً غُرْلاً: ﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ، وَعْداً عَلَيْنا، إِنَّا كُنَّا فاعِلِينَ﴾ أَلاَ وَإِنَّ أَوَّلَ ٱلْخَلاَئِقِ يُكْسَى يَوْمَ ٱلْقِيامَةِ إِبْراهِيمُ ﷺ. أَلاَ وإِنَّهُ سَيُجاءُ بِرِجالٍ مِنْ أُمَّتِي، فَيُؤْخَذُ بِهِمْ ذَاتَ الشِّمالِ، فَأَقُولُ: «يا رَبِّ، أَصْحابِي. فَيُقالُ: إِنَّكَ لا تَدْرِي ما أَحْدَثُوا بَعْدَكَ! فَأَقُولُ كَما قالَ ٱلْعَبْدُ الصَّالِحُ: ﴿وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً ما دُمْتُ فِيهِمْ﴾ إِلَى قَوْلِهِ: ﴿ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ﴾. فَيُقالُ لِي: «إِنَّهُمْ لَمْ يَزَالُوا مُرْتَدِّينَ عَلَى أَعْقابِهِمْ مُنْذُ فارَقْتَهُمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.«غُرْلاً» أَيْ غَيْرَ مَخْتُونِينَ.

۱۰/۱۶۵- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ از میان ما برخاست و موعظه‌ای گفت و فرمود: «ای مردم، شما؛ پای برهنه، عریان و ختنه ناشده در حضور خداوند متعال محشور می‌شوید؛ [آنگونه خداوند متعال می‌فرماید:] «چنانکه نخستین‌بار آفرینش آغاز کردیم، [دیگر] آن را تکرار می‌کنیم. [که به عنوانِ] وعده‌ای لازم بر ماست. بی‌گمان ما توانا [بر این] کاریم.»

بدانید نخستین افرادی از آفریدگان که روز قیامت پوشانده می‌شود، حضرت ابراهیم ﷺ است و آگاه باشید افرادی از امت من آورده می‌شوند و به سمتِ چپ [جهتِ آتش برای مجازات] نگاه داشته می‌شوند.

عرض میکنم: پروردگارا،این گروه از یاران من هستند [از امت من هستند به آنان رحم کن] گفته می‌شود تو نمی‌دانی پس از تو چه کارهایی کردند!

پس همچون [حضرت عیسی] آن بندهٔ نیکوکارِ [خداوند] می‌گویم: (...و تا زمانی که در میانشان بودم بر آنان گواه بودم، آنگاه چون مرا برگرفتی خودت بر آنان نگهبان بودی و تو بر همه چیز گواهی...» تا آنجا که می‌فرماید «تویی که پیروزمندِ فرزانه‌ای.»

به من گفته می‌شود: آنان از همان هنگامی که تو از آنان جدا شدی، از دین برگشتند.

توضیح:«غرلاً» به معنای فردِ ختنه نشده است.

* * *

۱۱/۱۶۶- اَلْحَادِي عَشَرَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُغَفَّلٍ ﷺ قالَ: نَهَى رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ عَنِ ٱلْخَذْفِ وقالَ: «إِنَّهُ لا يَقْتُلُ الصَّيْدَ، ولاَ يَنْكَأُ ٱلْعَدُوَّ، وإِنَّهُ يَفْقَأُ ٱلْعَيْنَ ويَكْسِرُ ٱلسِّنَّ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفِي رِوَايَةٍ: أنَّ قَرِيباً لابْنِ مُغَفَّلٍ خَذَفَ فَنَهَاهُ، وقالَ: إنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ نَهَى عَنِ ٱلْخَذْفِ، وقالَ: «إنَّها لاَ تَصِيدُ صَيداً» ثُمَّ عادَ فَقالَ: أُحَدِّثُکَ أنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ نَهَى عَنْهُ ثُمَّ عُدْتَ تَخْذِفُ! لاَ أُکَلِّمُکَ أبَداً.

۱۱/۱۶۶ـ از ابوسعید، عبدالله بن مغفل رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ از پرتاب کردن سنگریزه با انگشت سبابه و ابهام را ممنوع کرد و فرمود: «این کار نه شکار را می‌کشد و نه دشمن را به قتل می‌رساند، بلکه چشم را درمی‌آورد و دندان را می‌شکند.»

در روایتی دیگر از او آمده است: که یکی از نزدیکان ابن مغفل بازگشت و سنگریزه‌ای پرتاب کرد، ابن مغفل آن شخص را از این کار بازداشت و گفت رسول خدا ﷺ از پرتاب کردن سنگریزه با انگشت ابهام و سبابه مرا نهی کرد و فرمود: «این کار چیزی را شکار نمی‌کند.»

او دوباره اقدام به آن کار کرد؛ ابو سعید به او گفت: من از رسول خدا برای تو روایت می‌کنم که ایشان از این کار نهی فرموده‌اند ولی تو باز هم آن را تکرار می‌کنی؟! [با سنت پیامبر مخالفت می‌ورزی] من هرگز با تو حرف نخواهم زد.

* * *

۱۲/۱۶۷ـ وعَنْ عابِسِ بْنِ رَبِيعَةَ: رَأيْتُ عُمَرَ بْنَ ٱلْخَطَّابِ رضی الله عنه يُقَبِّلُ ٱلْحَجَرَ، يَعْنِي ٱلأَسْوَدَ، ويَقُولُ: «أعْلَمُ أنَّکَ حَجَرٌ ما تَنْفَعُ ولاَ تَضُرُّ، ولَوْلاَ أنِّي رَأيْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ يُقَبِّلُکَ ما قَبَّلْتُکَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲/۱۶۷ـ از عابس‌بن ربیعه روایت شده است که گفت: عمربن خطاب را، که خداوند از او خشنود باد، دیدم که حجرالاسود را می‌بوسید و می‌گفت: می‌دانم که تو سنگی هستی که نفع و ضرری نمی‌رسانی، اگر چنان نبود که رسول‌خدا ﷺ را دیدم که تو را می‌بوسد، هرگز تو را نمی‌بوسیدم.

باب ۱۷ـ وجوب فرمانبرداری از حکم خداوند و آنچه کسی بدان فراخوانده شده و امر به معروف و نهی از منکر شده، باید باز گوید

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿فَلاَ ورَبِّکَ لاَ يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَکِّمُوكَ فِيما شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لاَ يَجِدُوا في أنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ ويُسَلِّمُوا تَسْلِيماً﴾ «سوگند به پروردگارت، [در حقیقت] ایمان نیاورند مگر آنکه در اختلافی که بین آنان در گرفت، تو را داور کنند. آنگاه از آنچه حکم کردی در خود هیچ دلتنگی نیابند و کاملاً گردن نهند.» نساء:۶۵

باز می‌فرماید: ﴿إنَّما کانَ قَوْلَ ٱلْمُؤْمِنِينَ إذَا دُعُوا إلَى اللّٰهِ ورَسُولِهِ لِيَحْکُمَ بَيْنَهُمْ أنْ يَقُولُوا سَمِعْنا وَأطَعْنا، وأُولٰئِکَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ﴾ «سخن مؤمنان چون به [راهِ] خداوند و رسولش فراخوانده می‌شوند تا بین آنان حکم کند، فقط این است که گویند شنیدیم و فرمان بردیم و ایناننند که رستکارانند.» نور: ۵۱

* * *

حدیث ابوهریره در اوّل باب پیش گفته شد و نیز احادیث دیگری در آن باب بر این مبحث دلالت دارند.

* * *

۱/۱۶۸ـ وعَنْ أبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قالَ: لمَّا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ: ﴿لِلّٰهِ ما في السَّمٰوَاتِ وما في ٱلأَرْضِ، وإنْ تُبْدُوا ما في أنْفُسِکُمْ أوْ تُخْفُوهُ

يُـحاسِبْكُمْ بِـهِ اللّـهُ﴾ الآيَـةَ، اَشْـتَدَّ ذٰلِکَ عَـلَى أَصْحابِ رَسُولِ اللّهِ ﷺ ، فَأَتَوْا رَسُولَ اللّهِ ﷺ ثُمَّ بَرَكُوا عَلَى الرُّكَبِ، فَقالُوا: أَيْ رَسُـولَ اللّـهِ، كُلِّفْنا مِنَ الأَعْمالِ ما نُطِيقُ: الصَّـلاةَ والْـجِهادَ والصِّيامَ والصَّدَقَه، وقَدْ أُنْزِلَتْ عَلَيْکَ هٰذِهِ الآيَةُ ولاَ نُطِيقُها. قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ : «أَتُرِيدُونَ أَنْ تَقُولُوا كَما قالَ أَهْلُ الْكِتابَيْنِ مِنْ قَبْلِكُمْ: سَمِعْنا وعَصَيْنا؟ بَلْ قولُوا: سَمِعْنا وأَطَـعْنا، غُـفْرانَکَ رَبَّنا وإلَيْکَ الْمَصيرُ». فَلَمَّا اقْتَرَأَهَا الْقَوْمُ وذَلَّتْ بِها أَلْسِنَتُهُمْ أَنْزَلَ اللّهُ تَعالَى فِي إثْرِها: ﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ والْمُؤْمِنُونَ، كُلٌّ آمَنَ بِاللّهِ ومَلائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَرُسُلِهِ، لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ، وقالُوا: سَمِعْنا وأَطَعْنا، غُفْرانَکَ رَبَّنا وإلَيْکَ الْمَصِيرُ﴾. فَلَمَّا فَعَلُوا ذٰلِکَ نَسَخَها اللّهُ تَعالَى، فَأَنْزَلَ اللّهُ عَزَّ و جَلَّ: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللّهُ نَفْساً إلاَّ وُسْـعَها لَـها مـا كَسَبَتْ وعَـلَيْها مـا اكْتَسَبَتْ. رَبَّنا لا تُؤَاخِذْنا إنْ نَسِينا أَوْ أَخْطَأْنا﴾ قالَ: نَعَمْ ﴿رَبَّـنا ولا تَـحْمِلْ عَـلَيْنا إصْـراً كَـما حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنا﴾ قالَ: نَعَمْ ﴿رَبَّنا ولاَ تُحَمِّلْنا ما لاَ طاقَةَ لَنا بِهِ﴾ قالَ: نَعَمْ ﴿واعْفُ عَنَّا واغْفِرْ لَنا وارْحَمْنا، أَنْتَ مَوْلَانا، فَانْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرِينَ﴾ قالَ: نَعَمْ، رَواهُ مُسْلِمٌ.

۱/۱۶۸ـ از ابو هریره ؓ روایت شده است، وقتی آیهٔ «آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آنِ خداست و اگر آنچه را که در دل دارند آشکار کنید یا آن را پنهان دارید، خداوند به [خاطر] آن، شما رابه حساب میکشد» (بقره: ۸۴) نازل شد، بر یاران آن حضرت بسیار دشوار آمد، پس به حضور رسول‌خدا ﷺ رسیدند و زانو زدند و عرض کردند:ای رسول‌خدا ﷺ به کارهایی مکلف شده‌ایم که توان انجام آن را داریم؛ (اعمالی مثل نماز، جهاد، روزه و صدقه دادن اعمالی هستند که توان آن را داریم)، امّا توانِ انجام حکم این آیه راکه بر تو نازل شده است، نداریم!

رسول خدا ﷺ فرمود: آیا می‌خواهید همچون اهل دو کتاب (تورات و انجیل یهود و نصاری) که پیش از شما بودند، بگویید: شنیدیم و سرپیچی کردیم؟

بلکه بگویید: شنیدیم و فرمان بردیم؛ پروردگارا؛ طالب بخشایش تو هستیم و بازگشت به سوی توست. وقتی آن گروه آن را خواندند و زبانهایشان در برابر آن فرمانبردار شد، خداوند متعال آیهٔ زیر را نازل کرد:

«رسولِ [خدا] به آنچه از [سوی] پروردگارش بـر او فـرو فـرستاده شـده،ایـمان آورده است و مؤمنان [هم]. هر یک به خداوند و فرشتگانش [و گفتند:] میان هیچ‌یک از فرستادگانش فرق نمی‌گذاریم و مـی‌گفتند: شـنیدیم و اطـاعت کـردیم، پـروردگارا، آمرزش تو را [می‌خواهیم] و بازگشت به سوی توست.»

وقتی چنین کردند، خداوند آن را نسخ و آیهٔ زیر را نازل کرد: «خداوند هیچ کس را جز [به اندازهٔ] توانش مکلف نمی‌سازد [هر کس] آنچه [از کارهای نیک] که انجام دهد، به سود اوست و [هر] آنچه [از گناهان که به عمد] مرتکب شود به زیـان اوست. پـروردگارا، مـا را [بـه عـقوبت آنچه] اگر فراموش یا خطا کنیم، مگیر.»

خداوند فرمود: آری [چنین می‌کنم].

«پروردگارا،بارِ گران را بـر [عـهدهٔ] مـا مـنه. چنان که آن را بر [عهدهٔ] آنـان کـه پـیش از مـا بودند، نهادی.»

خداوند فرمود: آری [چنین می‌کنم].

«پروردگارا، چیزی را کـه تـوان انـجامش را نداریم بر ما تکلیف مکن».

خداوند فرمود: آری [چنین می‌کنم].

«از ما درگذر و ما را بیامرز و ما را ببخشای. مولای ما تویی، ما را بر گروه کافران یاری ده».

باب ۱۸- نهی از بدعتها و امور نوپیدا [در دین]

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلاَّ الضَّلاَلُ﴾ «بعد از حق جز گمراهی [دیگر] چیست.» یونس: ۳۲

نیز می‌فرماید: ﴿ما فَرَّطْنا فِي ٱلْكِتابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ «در کتاب هیچ چیز را در کتاب (لوح محفوظ) فروگذار نکرده‌ایم.» انعام: ۳۸

﴿فَإِنْ تَنازَعْتُمْ في شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللّٰهِ والرَّسُولِ﴾ أيْ الكِتابِ والسُّنَّةِ. «هرگاه در چیزی اختلاف کردید، آن را به سوی خدا و رسول بازگردانید.» نساء: ۵۹

همچنین می‌فرماید: ﴿وأَنَّ هٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ، ولاَ تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ﴾ «و آنکه راه راست من این است، پس از آن پیروی کنید و از راههای [دیگر] پیروی مکنید که شما را از راه او [خدا] جدا کنند.» انعام: ۱۵۳

نیز می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللّٰهُ ويَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾ «بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد و گناهان شما را برایتان بیامرزد.» آل عمران: ۳۱

والْآياتُ فِي ٱلْبابِ كَثِيرَةٌ مَعْلُومَةٌ.

وأَمَّا ٱلأَحَادِيثُ فَكَثِيرَةٌ جِدّاً، وهِيَ مَشْهُورَةٌ، فَنَقْتَصِرُ عَلى طَرَفٍ مِنْهَا:

توضیح: آیات قرآنی در این باب فراوان و مشهور است.

* * *

احادیث نیز در این باب خیلی زیاد وارد شده است که گوشه‌هایی از آن را از نظر می‌گذرانیم.

* * *

۱/۱۶۹- عَنْ عائشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهَا قالَتْ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنا هٰذَا ما لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ «مَنْ عَمِلَ عَمَلاً لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنا فَهُو رَدٌّ».

۱/۱۶۹- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس چیزی در امر [دین] ما پدید آورد که از آن نیست، آن مردود است.»

در روایت امام مسلم آمده است: «هر کس مرتکب عملی شود که امر [دین] ما بر آن قرار ندارد، آن عمل مردود است.»

* * *

۲/۱۷۰- وعَنْ جابِرٍ رضي الله عنه قالَ: كانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ إذَا خَطَبَ ٱحْمَرَّتْ عَيْناهُ، وَعَلاَ صَوْتُهُ، وَٱشْتَدَّ غَضَبُهُ، حَتَّى كَأَنَّهُ مُنْذِرُ جَيْشٍ يَقُولُ: «صَبَّحَكُمْ وَمَسَّاكُمْ» ويَقُولُ: «بُعِثْتُ أنا والسَّاعَةُ كَهاتَيْنِ» ويَقْرُنُ بَيْنَ أُصْبُعَيْهِ السَّبَّابَةِ والْوُسْطَى، ويَقُولُ: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ خَيْرَ ٱلْحَدِيثِ كِتابُ اللّٰهِ، وخَيْرَ ٱلْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ ﷺ، وشَرَّ ٱلأُمُورِ مُحْدَثاتُها، وكُلَّ بِدْعَةٍ ضَلاَلَةٌ» ثُمَّ يَقُولُ: «أنا أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ، مَنْ تَرَكَ مالاً فَلأَهْلِهِ، ومَنْ تَرَكَ دَيْناً أَوْ ضَياعاً فَإِلَيَّ وعَلَيَّ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۱۷۰- از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ هنگامی که خطبه ایراد می‌کرد، چشمان مبارکش سرخ و صدایش بلند می‌شد چنان خشمگین می‌شد که گویی هشداردهندهٔ سپاه [و وجود دشمن است] که می‌گوید: «دشمن قصد دارد به هنگام صبح حمله‌ور شود و شبیخون بزند.» و می‌فرمود: «من زمانی برانگیخته شده‌ام که فاصلهٔ آن با قیامت

همانند این دو انگشتان من است»، و دو انگشتان سبابه و میانی خود را به هم قرین می‌ساخت- و می‌فرمود: «اما بعد، بهترین سخن، کتاب خداوند و بهترین راه و روش، راه و روش محمد ﷺ است و بدترین امور چیزهای تازه‌ای است که در دین بدعت گذاشته می‌شوند و هر بدعتی گمراهی است.» سپس می‌فرمود: «من نسبت به هر مؤمنی از وجودش سزاوارترم، پس هر آن کس که [بمیرد و] مالی بر جای گذارد، از آنِ خانوادهٔ اوست ولی اگر کسی قرض و کودکان خردسال و زنان بی‌سرپرستی برجای گذارد، مسؤولیت سرپرستی آنان بر عهدهٔ من است.»

وعَنِ ٱلْعِرْباضِ بْنِ سارِيَةَ ﷺ حَدِيثُهُ السَّابِقُ في بابِ ٱلْمُحافَظَةِ عَلى السُّنَّةِ. أُنْظُرْ حدیث پیش گفته در باب محافظت بر سنت از عرباض بن ساریه که خداوند از او خشنود باد، در این باب نیز صادق است. (حدیث شمارهٔ ۱۵۴/۲ در همین کتاب)

باب ۱۹- کسی که سنت نیکو و یا بدی را بنیان گذارد.

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿والَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنْا مِنْ أَزْوَاجِنا وذُرِّيَّاتِنا قُرَّةَ أَعْيُنٍ واجْعَلْنا لِلْمُتَّقِينَ إِمَاماً﴾ «کسانی که می‌گویند: پروردگارا، از همسرانمان و فرزندانمان مایهٔ روشنی چشم به ما عنایت کن و ما را پیشوای پرهیزکاران ساز.» فرقان: ۷۴

نیز می‌فرماید: ﴿وجَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا﴾ «و آنان را پیشوایانی گردانیدیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند.» انبیاء: ۷۳

❊ ❊ ❊

۱/۱۷۱- وعَنْ أَبي عَمْرٍو جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قالَ: كُنَّا في صَدْرِ النَّهارِ عِنْدَ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ فَجاءَهُ قَوْمٌ عُراةٌ مُجْتابِي النِّمارِ - أوِ ٱلْعَباءِ - مُتَقَلِّدِي السُّيُوفِ، عامَّتُهُمْ مِنْ مُضَرَ بَلْ كُلُّهُمْ مِنْ مُضَرَ، فَتَمَعَّرَ وَجْهُ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ لِمَا رَأَى بِهِمْ مِنَ ٱلْفاقَةِ، فَدَخَلَ ثُمَّ خَرَجَ فَأَمَرَ بِلالاً فَأَذَّنَ وأَقامَ ثُمَّ صَلَّى ثُمَّ خَطَبَ فَقالَ: ﴿يا أَيُّها النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ﴾ إِلَى آخِرِ الآيَةِ: ﴿إِنَّ اللّٰهَ كانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً﴾ وَالآيَةُ الأُخْرَى الَّتِي في آخِرِ ٱلْحَشْرِ: ﴿يا أَيُّها الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ﴾. تَصَدَّقَ رَجُلٌ مِنْ دِينارِهِ مِنْ دِرْهَمِهِ، مِنْ ثَوْبِهِ، مِنْ صاعِ بُرِّهِ، مِنْ صاعِ تَمْرِهِ، حَتَّى قالَ: «ولَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ»! فَجاءَ رَجُلٌ مِنَ ٱلأَنْصارِ بِصُرَّةٍ كادَتْ كَفُّهُ تَعْجِزُ عَنْها بَلْ قَدْ عَجَزَتْ. ثُمَّ تَتابَعَ النَّاسُ حَتَّى رَأَيْتُ كَوْمَيْنِ مِنْ طَعامٍ وثِيابٍ، حَتَّى رَأَيْتُ وَجْهَ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ يَتَهَلَّلُ كَأَنَّهُ مُذْهَبَةٌ. فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُها وأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْءٌ، ومَنْ سَنَّ في الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً كانَ عَلَيْهِ وِزْرُها وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِها مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزارِهِمْ شَيْءٌ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

قَوْلُهُ «مُجْتابِي النِّمارِ» هُوَ بِٱلْجِيمِ وبَعْدَ ٱلأَلِفِ باءٌ مُوحَّدَةٌ، والنِّمارُ جَمْعُ نَمِرَةٍ وهِيَ كِساءٌ مِنْ صُوفٍ مُخَطَّطٌ ومَعْنَى «مُجْتابِيها» لَابِسِيها قَدْ خَرَقُوها فِي رُؤُوسِهِمْ. «والْجَوْبُ» ٱلْقَطْعُ، ومِنْهُ قَوْلُهُ تَعالَى: ﴿وثَمُودَ الَّذِينَ جابُوا الصَّخْرَ بِٱلْوَادِ﴾: أَيْ نَحَتُوهُ وقَطَعُوهُ. وقَوْلُهُ «تَمَعَّرَ» هُوَ بِٱلْعَيْنِ ٱلْمُهْمَلَةِ: أَيْ تَغَيَّرَ وقَوْلُهُ «رَأَيْتُ كَوْمَيْنِ» بِفَتْحِ ٱلْكافِ وضَمِّها: أَيْ صُبْرَتَيْنِ. وقَوْلُهُ: «كَأَنَّهُ مُذْهَبَةٌ» هُوَ بِالدَّالِ

اَلْمُعْجَمَةِ وفَتْحِ اَلْهاءِ وَالْباءِ اَلْمُوَحَّدَةِ: قالَهُ اَلْقاضِي عِياضٌ وغَيْرُهُ، وصَحَّفَهُ بَعْضُهُمْ فَقالَ: «مُدْهُنَةٌ» بِدالٍ مُهْمَلَةٍ وضَمِّ اَلْهاءِ وبِالنُّونِ. وكَذَا ضَبَطَهُ اَلْحُمَيْدِيُّ، والصَّحِيحُ اَلْمَشْهُورُ هُوَ اَلأَوَّلُ. وَالْمُرَادُ بِهِ عَلى اَلْوَجْهَيْنِ: الصَّفاءُ والْاِسْتِنارَةُ.

۱/۱۷۱ـ از ابوعمرو، جریر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است در ابتدای روز در حضور رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بودیم که مردمانی عریان و عبا یا ردایی پشمین و خط‌دار پوشیده و شمشیر به گردن آویخته، که عمدهٔ آنان ـ بلکه همهٔ آنان ـ از قبیلهٔ «مضر» بودند، به حضور آن حضرت رسیدند. وقتی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم گرسنگی آنان را دید، چهره‌اش دگرگون شد، به درون [خانه] رفت، آنگاه بیرون آمد، و به بلال فرمان داد که [اذان دهد] و بلال اذان و اقامه گفت. آنگاه آن حضرت خطبه‌ای ایراد کرد و فرمود: «ای مردم، از پروردگار خویش پروا داشته باشید، پروردگاری که شما را از یک انسان آفرید.» تا آخر آیه که می‌فرماید: «بی‌گمان خداوند نگاهبانِ شماست.»

آنگاه آیهٔ دیگری را که در پایان سورهٔ حشر آمده است قرائت کرد: «ای مؤمنان، از خداوند پروا بدارید و باید که هر کس اندیشه کند که برای فردا چه پیش فرستاده است».

هر شخصی باید از دینار، درهم، لباس، پیمانهٔ گندم و خرمای خویش صدقه بدهد، تا اینکه فرمود: «اگرچه یک نیمهٔ خرما باشد.»

آنگاه مردی از انصار کیسهٔ پولی آورد که کف دستانش از حمل آن عاجز بود، سپس مردم در پی همدیگر آمدند [چیزهایی آوردند] تا اینکه دیدم دو تودهٔ [انباشته] از غذا و لباس فراهم آمد و تا اینکه دیدم سیمای رسول‌خدا صلی الله علیه وآله وسلم چنان می‌درخشید که گویی زراندود شده است. رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر آن کس که در اسلام سنت نیکویی [حسنه] بنیان گذارد، پاداش آن و پاداش هر آن کسی که پس از او به آن عمل کند، بی‌آنکه از پاداش آنان چیزی کاسته شود، برای او خواهد بود، و هر آن کس که در اسلام روش بدی بنیان گذارد، گناه آن عمل و گناه هر آن کسی که بعد از او به آن عمل کند، بی‌آنکه از گناهشان چیزی کاسته شود، برای او خواهد بود.»

توضیح: «مجتابی النمار» با جیم و بای پس از الف است و النمار جمع «نمره» به معنای کسایی از پشم راه راه است و معنای «مجتابیها» پوشندهٔ آن که آن را در سرهایشان قرار داده بودند و عبارت «جوب» به معنای پاره است و فرمودهٔ خداوند «و قوم ثمودی که صخره‌های بزرگ را در وادی القری [میان مدینه و مکه] می‌بریدند و تراشیدند».(فجر:۹)

«تمعّر» با عین به معنای دگرگونی یافت. «رأیت کومین» به فتح کاف و ضم به معنای انباشته است «کانّه مذهبةٌ» ذال و فتح ها و با، قاضی عیاض و دیگران چنین گفته‌اند و بعضی آن را غلط دانسته‌اند و گفته‌اند: «مدهنةٌ» با دال و ضم ها و نون خوانده‌اند. حمیدی آن را چنین ضبط کرده است صحیح و مشهور همان مورد اوّل است و منظور از آن در هر دو صورت صفا و نورانیت است.

❊ ❊ ❊

۲/۱۷۲ـ وعَنِ اَبْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه وآله وسلم قالَ: «لَيْسَ مِنْ نَفْسٍ تُقْتَلُ ظُلْماً إِلاَّ كانَ عَلى اَبْنِ آدَمَ اَلأَوَّلِ كِفْلٌ مِنْ دَمِها، لِأَنَّهُ كانَ أَوَّلَ مَنْ سَنَّ اَلْقَتْلَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۷۲ـ از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هیچ نفسی به ستم کشته نمی‌شود مگر آنکه مسؤولیتی از خون او

برعهدهٔ اولین فرزند آدم [قابیل که برادرش هابیل را کشت] است، زیرا او نخستین کسی است که کشتن را بنیان گذاشت [در کشتار راگشود].»

باب ۲۰ ـ رهنمون شدن به نیکی و فراخوانی به هدایت یا گمراهی

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَٱدْعُ إِلَى رَبِّکَ﴾ «و به سوی پروردگارت فراخوان». قصص: ۸۷

نیز می‌فرماید: ﴿ادْعُ إِلى سَبِيلِ رَبِّکَ بِٱلْحِكْمَةِ وٱلْمَوْعِظَةِ ٱلْحَسَنَةِ﴾ «به راه پروردگارت با حکمت و پند پسندیده فراخوان.» نحل: ۱۲۵

باز می‌فرماید: ﴿وتَعاوَنُوا عَلى ٱلْبِرِّ والتَّقْوَى﴾ «بر نیکویی و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید». مائده: ۲

نیز می‌فرماید: ﴿ولْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى ٱلْخَيْرِ﴾ «و باید که از شما گروهی‌باشد که به نیکی فراخوانند». آل عمران: ۸۴

❊ ❊ ❊

۱/۱۷۳ـ وعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ عُقْبَةَ بْنِ عَمْرٍو ٱلأَنْصَارِيِّ ٱلْبَدرِيِّ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «مَنْ دَلَّ عَلى خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ فاعِلِهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۱۷۳ـ از ابو مسعود، عقبه بن عمرو انصاری بدری ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر آن کس که به نیکی‌ای رهنمون شود، برای راهنمایی‌کننده نیز پاداشی همچون انجام‌دهندهٔ آن خواهد بود».

❊ ❊ ❊

۲/۱۷۴ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «مَنْ دَعا إِلَى هُدىً كَانَ لَهُ مِنَ ٱلأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ، لا يَنْقُصُ ذٰلِکَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئاً، ومَنْ دَعا إِلَى ضَلاَلَةٍ كانَ عَلَيْهِ مِنَ ٱلإِثْمِ مِثْلُ آثامِ مَنْ تَبِعَهُ، لا يَنْقُصُ ذٰلِکَ مِنْ آثامِهِمْ شَيْئاً» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۱۷۴ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی به هدایت دعوت کند، برای او پاداش خواهد بود، همانند پاداشی که برای پیروان آن هدایت است و این پاداش از پاداشهای پیروان هدایت چیزی نمی‌کاهد.و هر کس که به سوی گمراهی فراخواند همچون گناهان پیروان آن گمراهی، گناهانی بر عهدهٔ او خواهد بود و این گناه از گناهان پیروان آن گمراهی چیزی نمی‌کاهد.»

❊ ❊ ❊

۳/۱۷۵ـ وعَنْ أَبِي ٱلْعَبَّاسِ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ يَوْمَ خَيْبَرَ: «لأُعْطِيَنَّ هٰذِهِ الرَّايَةَ غَداً رَجُلاً يَفْتَحُ اللّٰهُ عَلى يَدَيْهِ، يُحِبُّ اللّٰهَ ورَسُولَهُ ويُحِبُّهُ اللّٰهُ ورَسُولُهُ». فَباتَ النَّاسُ يَدُوكُونَ لَيْلَتَهُمْ، أَيُّهُمْ يُعْطاها. فَلَمَّا أَصبَحَ النَّاسُ غَدَوْا عَلى رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ، كُلُّهُمْ يَرْجُو أَنْ يُعْطاها، فَقَالَ: «أَيْنَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طالِبٍ؟ فَقِيلَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، هُوَ يَشْتَكِي عَيْنَيْهِ، قالَ «فَأَرْسِلُوا إِلَيْهِ» فَأُتِيَ بِهِ فَبَصَقَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ فِي عَيْنَيْهِ، ودَعا لَهُ فَبَرِيءَ حَتَّى كَأَنْ لَمْ يَكُنْ بِهِ وَجَعٌ، فَأَعْطاهُ الرَّايَةَ. قالَ عَلِيٌّ ﷺ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، أُقَاتِلُهُمْ حَتَّى يَكُونُوا مِثْلَنا؟ فَقالَ: «اُنْفُذْ عَلى رِسْلِکَ حَتَّى تَنْزِلَ بِساحَتِهِمْ، ثُمَّ ٱدْعُهُمْ إِلَى الإِسْلاَمِ، وأَخْبِرْهُمْ بِمَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ مِنْ حَقِّ اللّٰهِ تَعالَى فِيهِ. فَوَاللّٰهِ لأَنْ يَهْدِيَ اللّٰهُ بِکَ رَجُلاً واحِداً خَيْرٌ لَکَ مِنْ حُمْرِ

النَّعَمِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. قَوْلُهُ: «يَدُوكُونَ»: أَيْ يَخُوضُونَ وَيَتَحَدَّثُونَ.

قَوْلُهُ «رِسْلِكَ» بِكَسْرِ الرَّاءِ وبِفَتْحِها لُغَتَانِ والْكَسْرُ أَفْصَحُ.

۳/۱۷۵- از ابو عباس، سهل بن سعد ساعدی ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ در روز خیبر فرمود: «فردا این پرچم را به دست مردی می‌دهم که خداوند به دست او فتح (پیروزی) عنایت می‌کند، شخصی که خداوند و رسولش را دوست می‌دارد و خداوند و رسولش نیز او را دوست می‌دارند. مردم،سراسرِ آن شب را در این‌باره سخن می‌گفتند که رسول خدا ﷺ فردا پرچم را به دست چه کسی خواهد داد، وقتی صبح شد همگی بامدادان به این امید که پرچم را به دست او دهد به حضور رسول خدا ﷺ رسیدند.

آن حضرت فرمود: «علی‌بن ابی‌طالب کجاست؟»

عرض شد: ای رسول خدا ﷺ چشمانش درد می‌کند.

آن حضرت فرمود: «کسی را به دنبال او بفرستید.»

حضرت امیر را آوردند. رسول خدا ﷺ مقداری از آب دهان خویش را بر چشمانش مالید و برای او دعا کرد. چنان بهبود یافت که گویی اصلاً دردی نداشته است، آنگاه آن حضرت پرچم را به دست او داد.

حضرت علی ﷺ عرض کرد: یا رسول‌الله، آیا تا هنگامی با آنان بجنگم که مانند ما مسلمان شوند؟

آن حضرت فرمود: با آرامی و استواری به پیش‌رو [عجله نکن] تا اینکه به میانِ آنان برسی، آنگاه آنان را به اسلام دعوت کن و آنان را به حقوق الهی که بر آنان واجب است، آگاه ساز. به خداوند سوگند، اگر خداوند توسط تو یک شخص را هدایت کند، برای تو از [گرانبهاترین اموال عرب که] شتر سُرخ موی [است] بهتر است.

توضیح: «یدوکون» به معنای عمیقاً با همدیگر گفتگو می‌کرده‌اند، است. «رسلک» به کسر را و فتح آن نیز آمده است که کسر آن فصیح‌تر است به معنای آرامش و تأنّی است.

* * *

۴/۱۷۶- وعَنْ أَنَسٍ ﷺ أَنَّ فَتىً مِنْ أَسْلَمَ قالَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ إِنِّي أُرِيدُ الْغَزْوَ وَلَيْسَ مَعِي مَا أَتَجَهَّزُ بِهِ. قالَ: «ائْتِ فُلاَناً قَدْ كانَ تَجَهَّزَ فَمَرِضَ» فَأَتَاهُ فَقالَ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ يُقْرِئُكَ السَّلاَمَ ويَقُولُ: «أَعْطِنِي الَّذِي تَجَهَّزْتَ بِهِ». فَقالَ: «يا فُلاَنَةُ، أَعْطِيهِ الَّذِي تَجَهَّزْتُ بِهِ، وَلاَ تَحْبِسِي مِنْهُ شَيْئاً، فَوَاللّٰهِ لاَ تَحْبِسِينَ مِنْهُ شَيْئاً فَيُبارَكَ لَنا فِيهِ» رَوَاهُ مِسْلِمٌ.

۴/۱۷۶- از انس ﷺ روایت شده است که جوانی از قبیلهٔ «اسلم» عرض کرد: یا رسول خدا ﷺ می‌خواهم به جنگ بروم، امّا ابزاری در اختیار ندارم که با آن خود را برای جنگ آماده کنم؟

آن حضرت فرمود: به نزد فلانی برو که خود را آماده کرده بود، امّا بیمار شد [وسایل او را بگیر].

آن جوان به نزد آن شخص آمد و گفت: رسول خدا ﷺ به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: وسایلی را که خود را به آن تجهیز کرده بودی، به من بده.

او به زن خویش گفت: ای فلانی، افزاری را که من برای رفتن به جهاد برای خویش آماده کرده بودم به او بده و چیزی از آن را فرومگذار. سوگند به خدا، هیچ چیزی از آن را نگه نمی‌داری تا در آن برای تو برکتی قرار داده شود [اگر چیزی از آن را برای خود نگه داری خداوند به آن برکت نمی‌دهد].

باب ۲۱ ـ همکاری در نیکی و پرهیزگاری

قَالَ اللّٰهُ تَعالَی:

خداوند می‌فرماید: ﴿وتَعاوَنُوا عَلى ٱلْبِرِّ والتَّقْوَى﴾ «در نیکی و پرهیزگاری با همدیگر همکاری کنید». مائده: ۲

نیز می‌فرماید: ﴿وٱلْعَصْرِ. إنَّ الْإِنْسانَ لَفِي خُسْرٍ. إلاَّ الَّذِينَ آمَنُوا وعَمِلُوا الصّالِحاتِ وتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ «سوگند به زمان که انسان در زیانکاری است، مگر آنان که ایمان آورده‌اند و کردار شایسته کرده‌اند و همدیگر را به حق سفارش و همدیگر را به شکیبایی توصیه کرده‌اند». عصر: ۳-۱

قَالَ ٱلْإمامُ الشّافِعِيُّ رَحِمَهُ اللّٰهُ كَلاماً مَعْناهُ: أنَّ النّاسَ ـأوْ أكْثَرَهُمْ ـفِي غَفْلَةٍ عَنْ تَدَبُّرِ هٰذِهِ السُّورَةِ.

توضیح: امام شافعی، رحمه‌اللّه، سخنی به همین مضمون گفته است که بی‌گمان بیشتر مردم از تدبّر در این سوره غافلند.

***

۱/۱۷۷ـوَعَنْ أبِي عَبْدِ الرَّحْمٰنِ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ ٱلْجُهَنِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ جَهَّزَ غازِياً في سَبِيلِ اللّٰهِ فَقَدْ غَزَا، ومَنْ خَلَفَ غازِياً فِي أهْلِهِ بِخَيْرٍ فَقَدْ غَزَا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۷۷ـاز ابوعبدالرحمن، زیدبن خالد جهنی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس که جهادگری را تجهیز کند، چنان است که گویی خود به جهاد رفته است و هر کس که به جای جهادگری به نیکی کارهای خانوادهٔ او را انجام دهد، چنان است که خود پیکار کرده است.»

***

۲/۱۷۸ـوعَنْ أبِي سَعِيدٍ ٱلْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله بَعَثَ بَعْثاً إلَى بَنِي لِحْيانَ مِنْ هُذَيْلٍ فَقالَ: «لِيَنْبَعِثْ مِنْ كُلِّ رَجُلَيْنِ أحَدُهُما، والْأجْرُ بَيْنَهُما» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۱۷۸ـاز ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله لشکری را به سوی بنی‌لحیان از قبیلهٔ هذیل [که در آن زمان کافر بودند] فرستاد و فرمود: «باید از هر دو مرد یکی به جهاد فرستاده شود [و شخص دیگر به امور خانوادهٔ خویش و آن جنگجو رسیدگی کند] و پاداشی که بر این جهاد تعلق می‌گیرد، هر دو در آن شریک هستند».

***

۴/۱۷۹ـعَنِ ٱبْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللّٰهُ عنْهُما أنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله لَقِيَ رَكْباً بِالرَّوْحاءِ فَقالَ: «مَنِ ٱلْقَوْمُ؟» قَالُوا: ٱلْمُسْلِمُونَ: فَقالُوا: مَنْ أنْتَ؟ قالَ: «رَسُولُ اللّٰهِ»؛ فَرَفَعَتْ إلَيْهِ ٱمْرَأةٌ صَبِيّاً فَقالَتْ: ألِهٰذَا حَجٌّ؟ قالَ: «نَعَمْ، ولَكِ أجْرٌ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۱۷۹ـاز ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله با کسانی که بر اسبانی سوار بودند در روحا [جایی نزدیکی مدینه است] روبه‌رو شد، و فرمود: «اینان چه کسانی هستند؟»

آنان عرض کردند: مسلمانند.

آنان گفتند: تو کی هستی؟

آن حضرت فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله.»

در همین هنگام زنی کودکی را بلند کرد و عرض کرد: آیا حج این بچه درست است؟

آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: بله و تو نیز از پاداش بهره‌مند می‌شوی.

***

۴/۱۸۰- وعَنْ أبِي مُوسَى ٱلأَشْعَرِيِّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم أنَّهُ قالَ: «ٱلْخَازِنُ ٱلْمُسْلِمُ ٱلأَمِينُ الَّذِي يُنَفِّذُ ما أُمِرَ بِهِ، فيُعْطِيهِ كَامِلاً مُوَفَّراً طَيِّبَةً بِهِ نَفْسُهُ، فَيَدْفَعُهُ إِلَى الَّذِي أُمِرَ لَهُ بِهِ، أَحَدُ ٱلْمُتَصَدِّقَيْنِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفِي رِوَايَةٍ «الَّذِي يُعْطِي ما أُمِرَ بِهِ» وضَبَطُوا «ٱلْمُتَصَدِّقَيْنِ» بِفَتْحِ ٱلْقافِ مَعَ كَسْرِ النونِ عَلى التَّثْنِيَةِ، وعَكْسُهُ عَلى ٱلْجَمْعِ، وكِلاَهُما صَحِيحٌ.

۴/۱۸۰- از ابوموسی اشعری رضي الله عنه از رسول‌خدا صلى الله عليه وسلم روایت شده است که آن حضرت فرمود: «خزانه‌دار مسلمان امانتداری که آنچه را که به او دستور داده شده است اجرا می‌کند و با خاطری پاک (رویی گشوده و مهربان) چیزی را که به دادن آن به او فرمان داده شده است به‌طور کامل و بدون کاستی بپردازد، [او نیز همانند] یکی از صدقه‌دهندگان است و از پاداش صدقه‌دهندگان برخوردار می‌شود».

توضیح: در روایتی دیگر آمده است «کسی که به‌آنچه امر شده است، می‌پردازد» و «متصدقین» به فتح قاف و کسر نون بصورت تثنیه و به کسر قاف و فتح نون به‌صورت جمع وارد شده است که هر دو روایت صحیح است.

باب ۲۲- نصیحت

قَالَ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ «به راستی که مؤمنان برادران همدیگرند.» **حجرات: ۱۰**

وَ قَالَ تَعَالَى إِخْباراً عَنْ نُوحٍ عليه السلام:

از زبان نوح عليه السلام نیز می‌فرماید: ﴿وَأَنْصَحُ لَكُمْ﴾ «و خیر شما را می‌خواهم.» **اعراف: ۶۲**

وعَنْ هُودٍ عليه السلام:

از زبان هود می‌فرماید: ﴿وأنـا لَكُمْ نَاصِحٌ أمِينٌ﴾ «من برای شما خیرخواهی امین هستم.» **اعراف: ۶۸**

* * *

۱/۱۸۱- فَالأَوَّلُ عَنْ أَبِي رُقَيَّةَ تَمِيمِ بْنِ أَوْسٍ الدَّارِيِّ رضي الله عنه أَنَّ النبيَّ صلى الله عليه وسلم قالَ: «الدِّينُ النَّصِيحَةُ» قُلْنا لِمَنْ؟ قالَ: «لِلّٰهِ ولِكِتابِهِ ولِرَسُولِهِ و لِأَئِمَّةِ ٱلْمُسْلِمِينَ وعامَّتِهِمْ» رَوَاه مُسْلِمٌ.

۱/۱۸۱- از ابورقیه، تمیم بن اوس داری رضي الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «[بنیاد] دین خیرخواهی [و نصیحت] است [به آن معنا که نصیحت ستون دین است و دین با آن استوار می‌شود].»

عرض کردیم: برای چه کسانی ای رسول خدا صلى الله عليه وسلم؟

آن حضرت فرمود: «برای خداوند [با ایمان به او و نفی شرک از آن حضرت، توجیه و تأویل نکردن در صفات و نامهای الهی، توصیف آن حضرت به صفات کمال، پاک دانستن آن حضرت از همهٔ کاستی‌ها، اطاعت از اوامر و پرهیز از نواهی خداوند... این نصیحت تحقق می‌یابد].»

و برای کتاب خداوند (عالمان گفته‌اند نصیحت برای کتاب آن است که به آن ایمان آورند که کتاب «اللّه» است و از جانب او نازل شده و کمترین همانند با گفتار آفریدگان ندارد و کسی نمی‌تواند همانند آن را در میان آورد...] و برای فرستاده او [با ایمان به او، پیروی از دستورات و اجتناب از نواهی آن حضرت، زنده نگه داشتن روش و سنت آن حضرت و... تحقق می‌یابد].

و برای پیشوایان مسلمانان [با پیروی از آنان در امور نیک و همکاری در جهت اجرای احکام الهی و... تحقق می‌یابد].

و برای عموم مردم [که با نصیحت آنان با ارشاد به مصالح دنیوی و اخروی به‌طور عملی و با گفتار آنان را به آن یاری رساندن، امر به معروف و نهی از منکر کردنشان و... تحقق می‌یابد].

❊ ❊ ❊

۲/۱۸۲ـ الثَّانِي عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ : قالَ بايَعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ عَلى إقامَةِ الصَّلاَةِ، وإيتاءِ الزَّكَاةِ، والنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۸۲ـ از جریربن عبدالله ﷺ روایت شده است که گفت: با رسول خدا ﷺ بر به جای آوردنِ نماز، پرداخت زکات و نصیحت برای هر مسلمانی، بیعت کردم.

❊ ❊ ❊

۳/۱۸۳ـ الثَّالِثُ عَنْ أنَسٍ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «لا يُؤْمِنُ أحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لأَخِيهِ ما يُحِبُّ لِنَفْسِهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۱۸۳ـ از انس ﷺ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «ایمان هیچ یک از شما کامل نمی‌شود مگر زمانی که آنچه راکه برای خود دوست می‌دارد برای برادرش هم دوست بدارد.»

باب ۲۳ ـ امر به معروف و نهی از منکر

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى ٱلْخَيْرِ ويَأْمُرُونَ بِٱلْمَعْرُوفِ ويَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمُنْكَرِ، وأُولَئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ﴾ «باید که از شما گروهی باشد که به نیکی فراخوانند و به کار شایسته فرمان دهند و از کار ناپسندباز دارند و ایناناند که رستگاراناند.» **آل‌عمران: ۱۰۴**

باز می‌فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِٱلْمَعْرُوفِ وتَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمُنْكَرِ﴾ «شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آورده شده است، [که] به کار شایسته فرمان می‌دهید و از کار ناشایست باز می‌دارید....» **آل‌عمران: ۱۱۰**

می‌فرماید: ﴿خُذِ ٱلْعَفْوَ وأْمُرْ بِٱلْعُرْفِ وأَعْرِضْ عَنِ ٱلْجَاهِلِينَ﴾ «گذشت پیشه کن و به [کار] شایسته فرمان ده و از نادان روی گردان.» **اعراف: ۱۹۹**

می‌فرماید: ﴿وٱلْمُؤْمِنُونَ وٱلْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِٱلْمَعْرُوفِ ويَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمُنْكَرِ﴾ «مردان و زنان مؤمن کارسازان همدیگرند، به معروف امر و از منکر نهی می‌کنند.» **توبه: ۷۱**

می‌فرماید: ﴿لُعِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسانِ دَاوُدَ وعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ، ذٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وكَانُوا يَعْتَدُونَ. كَانُوا لا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ «کافران بنی اسرائیل بر زبان داود وعیسی فرزند مریم لعنت شدند و این از آن بود که نافرمانی می‌کردند و از حد می‌گذشتند. همدیگر را از آن کار زشتی که مرتکبش شدند،باز نمی‌داشتند، قطعاً بد کاری بود که می‌کردند.» **مائده: ۷۹ ـ ۷۸**

می‌فرماید: ﴿وقُلِ ٱلْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ، فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ ومَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ﴾ «و بگو: حق از [سوی] پروردگارتان است، پس هرکس که بخواهد ایمان بیاورد و هر کسی که بخواهد کافر شود.» **کهف: ۲۹**

می‌فرماید: ﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ﴾ «پس آشکار کن آنچه را که فرمان می‌یابی» **حجر:۹۴**

می‌فرماید: ﴿ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوْءِ وأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِما كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ «کسانی را که از بدی باز می‌داشتند، نجات دادیم و ستمکاران را به [سزای] آنکه نافرمان بودند به عذابی سخت گرفتار ساختیم.» اعراف: ۱۶۵

وَٱلْاٰيَاتُ فِي ٱلْبابِ كَثِيرَةٌ مَعْلُومَةٌ.

توضیح: آیات قرآنی در این باب بسیار و شناخته شده می‌باشند.

* * *

۱/۱۸۴ـ فَالاوَّلُ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَراً فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وذٰلِكَ أَضْعَفُ ٱلْإِيمانِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۱۸۴ـ از ابو سعید خدری ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «هر آن کس از شما که امر ناپسندی ببیند، باید آن را به دست خویش دگرگون سازد، اگر نتوانست با زبان خویش [از آن برحذر دارد]، باز اگر نتوانست، پس باید با قلب خویش [نسبت به آن نگران باشد] که این ضعیف‌ترین درجهٔ ایمان است.»

* * *

۲/۱۸۵ـ الثَّاني عَنِ ٱبْنِ مَسْعُودٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «ما مِنْ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللّٰهُ فِي أُمَّةٍ قَبْلِي إلَّاكانَ لَهُ مِنْ أُمَّتِهِ حَوَارِيُّونَ وأَصْحابٌ يَأْخُذُونَ بِسُنَّتِهِ وَيَقْتَدُونَ بِأَمْرِهِ، ثُمَّ إِنَّها تَخْلُفُ مِنْ بَعْدِهِمْ خُلُوفٌ يَقُولُونَ ما لاَ يَفْعَلُونَ، ويَفْعَلُونَ ما لاَ يُؤْمَرُونَ، فَمَنْ جاهَدَهُمْ بِيَدِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، ومَنْ جَاهَدَهُمْ بِقَلْبِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، ومَنْ جاهَدَهُمْ بِلِسانِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَيْسَ وراءَ ذٰلِكَ مِنَ ٱلْإِيْمانِ حَبَّةُ خَرْدَلٍ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۱۸۵ـ از ابن مسعود ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «از میان پیامبرانی که پیش از من خداوند در میان امتی برانگیخته است، کسی نیست مگر آنکه او در امت خود اصحاب و یارانی داشته که سنت او را در پیش می‌گرفتند و از دستورات او پیروی می‌کردند. آنگاه پس از آنان جانشینان بدی پدید می‌آیند که چیزهایی می‌گویند که خود انجام نمی‌دهند و کارهایی می‌کنند که به آن امر نشده‌اند، پس آن کس که با دستان خویش با آنان پیکار کند، مؤمن است. هر کس با دل خود با آنان پیکار کند مؤمن است، هر کس با زبان خود با آنان پیکار کند مؤمن است. پس از این به اندازهٔ دانهٔ خردلی ایمان وجود ندارد [اگر کسی نسبت به اعمال بد به این اندازه هم واکنش نشان ندهد، در دل او به میزان دانهٔ خردلی هم ایمان وجود ندارد].

* * *

۳/۱۸۶ـ الثَّالِثُ عَنْ أَبِي ٱلْوَلِيدِ عُبادَةَ بْنِ الصَّامِتِ ﷺ قالَ: «بايَعْنا رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ عَلى السَّمْعِ والطَّاعَةِ في ٱلْعُسْرِ، وٱلْيُسْرِ، وٱلْمَنْشَطِ وٱلْمَكْرَهِ، وعَلى أَثَرَةٍ عَلَيْنا، وعَلى ألاَّ نُنازِعَ ٱلْأَمْرَ أَهْلَهُ إلاَّ أَنْ تَرَوْا كُفْراً بَوَاحاً عِنْدَكُمْ مِنَ اللّٰهِ تَعالَى فِيهِ بُرْهانٌ وَعَلى أَنْ نَقُولَ بِٱلْحَقِّ أَيْنَما كُنَّا، لا نَخَافُ في اللّٰهِ لَوْمَةَ لائِمٍ» مُتَّفَقٌ عَلَيْه.

«ٱلْمَنْشَطُ وٱلْمَكْرَهُ» بِفَتْحِ مِيمَيْهِما: أي فِي السَّهْلِ والصَّعْبِ. «وٱلْأَثَرَةُ»: ٱلِاخْتِصاصُ بِٱلْمُشْتَرَكِ، وقَدْ سَبَقَ بَيانُها. «بَوَاحاً» بِفَتْحِ ٱلْباءِ ٱلْمُوَحَّدَةِ، وبَعْدَها وَاوٌ ثُمَّ أَلِفٌ ثُمَّ حاءٌ مُهْمَلَةٌ: أَيْ ظَاهِراً لا يَحْتَمِلُ تَأْوِيلاً.

۳/۱۸۶ـ از ابو ولید، عباده بن صامت ﷺ روایت شده است که گفت: با پیامبر خدا ﷺ بیعت کردیم که در دشواری و آسانی و

علاقه‌مندی و اکراه و خودخواهی [دیگران و محرمیتِ ما] سمع و طاعت داشته باشیم و با صاحبان امر کشمکش نکنیم، مگر آنکه کفر آشکار ببینید که از جانبِ خداوند دربارهٔ آن برهانی در اختیار داشته باشید و هر کجا بودیم [سخن] حق را بگوییم و در راه خدا از سرزنشِ هیچ سرزنشگری نهراسیم.

توضیح: «المنشط و المکره» به فتح میم هر دو کلمه به معنای آسانی و دشواری است، «والأثرة» در یک چیز مشترک و عمومی خود را [بر دیگران] ترجیح دادن که پیش از این توضیح داده شده است «بواحاً» به فتح با و پس از آن واو و الف آنگاه حا به معنای ظاهر است، که تأویل‌پذیر نیست.

❊ ❊ ❊

۴/۱۸۷ـ الرَّابعُ عَنِ ٱلنُّعْمانِ بْنِ بَشِيرٍ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «مَثَلُ ٱلْقائِمِ في حُدُودِ اللّٰهِ والْواقِعِ فِيها كَمَثَلِ قَوْمٍ ٱسْتَهَمُوا عَلى سَفِينَةٍ، فَصارَ بَعْضُهُمْ أعْلاَها، وبَعْضُهُمْ أسْفَلَها. وكانَ الَّذِينَ فِي أسْفَلِها إذَا ٱسْتَقَوْا مِنَ ٱلْماءِ مَرُّوا عَلى مَنْ فَوْقَهُمْ فَقالُوا: لَوْ أنَّا خَرَقْنا فِي نَصِيبِنا خَرْقاً ولَمْ نُؤْذِ مَنْ فَوْقَنا! فَإنْ تَرَكُوهُمْ وما أرَادُوا هَلَكُوا جَمِيعاً، وإنْ أخَذُوا عَلى أيْدِيهِمْ نَجَوْا، ونَجَوْا جَمِيعاً» رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

«ٱلْقائِمُ فِي حُدُودِاللّٰهِ تَعالَى» مَعْناهُ: ٱلْمُنْكِرُ لَها ٱلْقائِمُ فِي دَفْعِها وإزالَتِها، وٱلْمُرادُ بِٱلْحُدُودِ ما نَهَى اللّٰهُ عَنْهُ. «واسْتَهَمُوا» ٱقْتَرَعُوا.

۴/۱۸۷ـ از نعمان بن بشیر، که خداوند از هر دوی آنان خشنود باد، از رسول‌خدا ﷺ روایت شده است که فرمود: داستانِ برپادارندهٔ حدود الهی [اموری که خداوند از آن نهی کرده است] و کسی که مرتکب آنها می‌شود، همانند داستانِ گروهی از مردمان است که برای سوار شدن بر کشتی قرعه اندازند. بعضی از آنان در این قرعه در بالا قرار گیرند و برخی در پایین کشتی. کسانی که در پایین کشتی بودند چون می‌خواستند آب بنوشند، بر آنان که در بالا قرار داشتند، می‌گذشتند. آنگاه با خود گفتند: ای کاش بتوانیم در قسمت خویش شکافی پدید آوریم [تا از آنجا آب به درون راه یابد و استفاده کنیم] و آنان را که در بالای ما هستند نیازاریم، [بهتر است].

اگر کسانی که در بالا هستند، آنان را با قصد و نیتشان [که سوراخ کردن کشتی بود] به حال خود رها کنند جملگی هلاک می‌شوند و اگر دست آنان را بگیرند [آنان را از شکاف ایجاد کردن بازدارند] خود و همگی نجات می‌یابند [اگر مسلمانان واقعی مرتکبان منکرات را به خود واگذارند، همگی نابود می‌شوند].

توضیح: «قائم فی حدود الله تعالی» به معنای تقبیح کننده متجاوزان به حدود الهی است که درجهت دفع و از بین بردن آنها برمی‌خیزند، و مراد از حدود، اموری است که خداوند از آنها نهی کرده است و عبارت «واستهمو» به معنای قرعه انداختند، است.

❊ ❊ ❊

۵/۱۸۸ـ ٱلْخَامِسُ عَنْ أُمِّ ٱلْمُؤْمِنِينَ أُمِّ سَلَمَةَ هِنْدٍ بِنْتِ أبِي أُمَيَّةَ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أنَّهُ قالَ: «إنَّهُ يُسْتَعْمَلُ عَلَيْكُمْ أُمَرَاءُ فَتَعْرِفُونَ وتُنْكِرُونَ، فَمَنْ كَرِهِ فَقَدْ بَرِئَ، ومَنْ أنْكَرَ فَقَدْ سَلِمَ، ولٰكِنْ مَنْ رَضِيَ وتابَعَ». قالُوا: يا رَسُولَ اللّٰهِ، ألاَ نُقاتِلُهُمْ؟ قالَ: «لاَ، ما أقامُوا فِيكُمُ الصَّلاَةَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

مَعْناهُ: مَنْ كَرِهِ بِقَلْبِهِ ولَمْ يَسْتَطِعْ إنْكاراً بِيَدٍ ولاَ لِسانٍ فَقَدْ بَرِئَ مِنَ ٱلْإثْمِ، وأدَّى وظِيفَتَهُ، ومَنْ أنْكَرَ بِحَسَبِ طاقَتِهِ فَقَدْ سَلِمَ مِنْ هٰذِهِ ٱلْمَعْصِيَةِ، ومَنْ رَضِيَ بِفِعْلِهِمْ وتابَعَهُمْ فَهُوَ ٱلْعاصِي.

۵/۱۸۸ـ از ام المؤمنین، هند دختر ابی‌امیّه حذیفه رضی الله عنها از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که آن حضرت فرمود: «امیرانی بر شما گمارده می‌شوند که برخی از کارهای آنان را می‌پسندید و بخشی دیگر از کارهایشان را نمی‌پسندید، پس کسی که امور ناپسند را در دلِ خویش بد انگارد، [به‌سببِ انکار خویش] از گناه آن اعمال بری است. و اگر کسی [با دست و زبان] بتواند، کار آنها را انکار کند، [از عذاب اخروی] جان سالم به در برده است و امّا کسانی که از کردار آنها خشنود شوند و پیروی کنند، [نه از گناه بری هستند و نه از عذاب اخروی سالم می‌مانند].»

اصحاب عرض کردند: «یا رسول‌الله. آیا با آنان به پیکار (جهاد) برنخیزیم؟»

آن حضرت فرمود: «تا زمانی که در میان شما نماز برپای داشتند، با آنان جهاد نکنید.»

توضیح: معنای حدیث آن است، هر آن کس که در دل خویش کار آنان را ناپسند شمرد و بر انکار با دست و زبان توانا نباشد از گناه بری است و وظیفهٔ خود را ادا کرده است و اگر کسی به حسب توانایی خویش کار آنان را مورد انکار قرار داد، درحقیقت از این گناه به دور مانده است و هر کس از فعل آنان خشنود گردد و از آنان پیروی کند، گناهکار است.

❊ ❊ ❊

۶/۱۸۹ـ السَّادِسُ عَنْ أُمِّ ٱلْمُؤْمِنِينَ أُمِّ ٱلْحَكَمِ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ رَضِيَ ٱللّٰهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَلَيْها فَزِعاً يَقُولُ: «لاَ إِلٰـهَ إلاَّ اللّٰـهُ. وَيْلٌ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرٍّ قَدِ ٱقْتَرَبَ، فُتِحَ ٱلْيَوْمَ مِنْ رَدْمِ يَأْجُوجَ ومَأْجُوجَ مِثْلُ هٰذِهِ». وحَلَّقَ بِـأُصْبُعَيْهِ ٱلْإِبْهامِ والَّتي تَلِيها. فَقُلْتُ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، أَنَهْلِكُ وفِينا الصَّالِحُونَ؟ قالَ: «نَعَمْ، إذا كَثُرَ ٱلْـخَبَثُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶/۱۸۹ـ از ام امؤمنین، ام حکم، زینب بنت حجش رضی الله عنها روایت شده است که رسول خدا ﷺ هراسان به نزدش آمد، درحالی که می‌فرمود: «[گواهی می‌دهم] معبودی [راستین] جز «الله» وجود ندارد، وای به حال عرب از شرّی که نزدیک شده است،و ـ در حالی که انگشت ابهام و انگشت کنار آن را حلقه کرده بود ـ فرمود: امروز از سدّ یأجوج و مأجوج به اندازهٔ این [حلقه] گشوده شد.

زینب می‌گوید: عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ، آیا در حالی که نیکوکاران در میان ما هستند، ما هم نابود می‌شویم؟

آن حضرت فرمود: «بله وقتی که فسق و فجور [امور ناپسند] فزونی گرفت چنین می‌شود.»

❊ ❊ ❊

۷/۱۹۰ـ السَّابعُ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ ٱلْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللّٰه عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ قالَ: «إيَّاكُمْ والْجُلُوسَ فِي الطُّرُقاتِ» فَقالُوا يا رَسُولَ اللّٰهِ ما لَنا مِنْ مَجالِسِنا بُدٌّ، نَتَحَدَّثُ فِيها. فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: فَإذَا أَبَيْتُمْ إلاَّ ٱلْمَجْلِسَ فَـاعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهُ» قالوا: وما حَقُّ الطَّرِيقِ يا رَسُولَ اللّٰهِ؟ قالَ: «غَضُّ ٱلْبَصَرِ، وكَفُّ ٱلأَذَى، ورَدُّ السَّلاَمِ، والأَمْرُ بِٱلْمَعْرُوفِ والنَّهْيُ عَنِ ٱلْمُنْكَرِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۷/۱۹۰ـ از ابو سعید خدری ﷺ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «از نشستن بر راه‌ها بپرهیزید.»

اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ ما را از نشستن [بر راه‌ها] برای سخن گفتن [در مورد امور دنیوی و اخروی] چاره‌ای نیست [و نمی‌توانیم آنجاها را ترک گوییم].

رسول خدا ﷺ فرمود: «پس اگر جز نشستن راهی ندارید [از ننشستن بر راه‌ها ابا دارید]، حق راه را بپردازید [مراعات کنید].

اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ حق راه چیست؟

آن حضرت فرمود: حقّ آن چشم فروهشتن، خود را از آزار رساندن به دیگران بازداشتن، پاسخ سلام را دادن، امر به معروف و نهی از منکر است.»

***

۸/۱۹۱ـ الثَّامِنُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ رَأَى خَاتَماً مِنْ ذَهَبٍ فِي يَدِ رَجُلٍ فَنَزَعَهُ فَطَرَحَهُ، وقالَ: «يَعْمِدُ أَحَدُكُمْ إِلَى جَمْرَةٍ مِنْ نارٍ فَيَجْعَلُها فِي يَدِهِ!» فَقِيلَ لِلرَّجُلِ بَعْدَ ما ذَهَبَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: خُذْ خاتَمَكَ انْتَفِعْ بِهِ. قالَ: لا واللّٰهِ، لا آخُذُهُ أبداً وقَدْ طَرَحَهُ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ. رواهُ مُسْلِمٌ.

۸/۱۹۱ـ از ابن عباس رضي الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ انگشتری طلایی را در دست مردی دید، آن را درآورد و دور انداخت و فرمود: [گاه] یکی از شما آهنگِ پاره‌ای از آتش می‌کند و آن را در دست خویش قرار می‌دهد!

پس از آنکه رسول خدا ﷺ رفت به آن مرد گفتند:انگشتری خود را بردار تا بهره‌ای [دیگر] از آن ببری.

او گفت: نه، سوگند به خدا، حالا که رسول خدا ﷺ آن را به دور انداخت، هرگز آن را برنمی‌دارم.

***

۹/۱۹۲ـ التاسِعُ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ أَنَّ عائِذَ بْنَ عَمْرٍو رضي الله عنه دَخَلَ عَلَى عُبَيْدِ اللّٰهِ بْنِ زِيَادٍ فَقَالَ: أَيْ بُنَيَّ، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ شَرَّ الرِّعاءِ الْحُطَمَةُ» فَإِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ. فَقالَ لَهُ: اجْلِسْ فَإِنَّما أَنْتَ مِنْ نُخالَةِ أَصْحابِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَقالَ: وهَلْ كانَتْ لَهُمْ نُخالَةٌ؟ إِنَّما كانَتِ النُّخالَةُ بَعْدَهُمْ وفي غَيْرِهِمْ! رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۹/۱۹۲ـ از ابوسعید، حسن بصری روایت شده است که عائذ بن عمرو رضي الله عنه به نزدعبیداللّه بن زیاد رفت و گفت: فرزندم، همانا من شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: بدترین مسؤولان کسانی هستند که بر افراد تحت مسؤولیت خویش سخت می‌گیرند [با آنان با رفق و مهربانی رفتار نمی‌کنند]و تو را از اینکه از آنان باشی برحذر می‌دارم.

عبیداللّه به او گفت: بنشین که تو از برجای‌مانده‌های اصحاب محمد ﷺ هستی.

عائذ گفت: آیا آنان برجای مانده هم داشتند؟ برجای‌مانده در نسلهای بعد از یاران و غیر اصحاب پیامبر بوده است [زیرا یاران پیامبر همه بزرگوارند]

***

۱۰/۱۹۳ـ الْعاشِرُ عَنْ حُذَيْفَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «والَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ، ولَتَنْهَوُنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ، أَوْ لَيُوشِكَنَّ اللّٰهُ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عِقاباً مِنْهُ، ثُمَّ تَدْعُونَهُ فَلاَ يُسْتَجابُ لَكُمْ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۰/۱۹۳ـ از حذیفه رضي الله عنه از پیامبر اکرم روایت شده است که فرمود: «سوگند به کسی که وجودم در دست قدرتِ اوست، یا امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و یا اینکه به زودی خداوند عذابی از جانب خویش بر شما خواهد فرستاد، آنگاه به بارگاهش دعا می‌کنید، پس دعای شما را اجابت نمی‌کند.

***

۱۱/۱۹۴ـ الْحَادِي عَشَرَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «أَفْضَلُ الْجِهادِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ سُلْطانٍ جائِرٍ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۱/۱۹۴- از ابوسعید خدری ﷺ از پیامبراکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «بهترین جهاد، گفتن سخنی دادگرانه [راستین] در نزد سلطانی ستمگر است.»

***

۱۲/۱۹۵- الثَّانِي عَشَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ طارِقِ بْنِ شِهابٍ ٱلْبَجَلِيِّ ٱلأَحْمَسِيِّ ﷺ أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ وقَدْ وَضَعَ رِجْلَهُ فِي ٱلْغَرْزِ: أَيُّ ٱلْجِهادِ أَفْضَلُ؟ قالَ: «كَلِمَةُ حَقٍّ عِنْدَ سُلْطانٍ جائِرٍ» رَوَاهُ النَّسائِيُّ بِإسْنادٍ صَحِيحٍ.

«ٱلْغَرْزُ» بِغَيْنٍ مُعْجَمَةٍ مَفْتُوحَةٍ ثُمَّ رَاءٍ ساكِنَةٍ ثُمَّ زَايٍ، وهُوَ رِكَابُ كُوْرِ ٱلْجَمَلِ إذَا كانَ مِنْ جِلْدٍ أَوْ خَشَبٍ، وقِيلَ: لاَ يَخْتَصُّ بِجِلْدٍ وخَشَبٍ.

۱۲/۱۹۵- از ابو عبدالله، ماروق بن شهاب بَجَلی الحمسی ﷺ روایت شده است که مردی که پاهایش را در رکاب نهاده بود از پیامبر اکرم پرسید: کدامین جهاد بهتر است؟

آن حضرت ﷺ فرمود: «گفتاری راستین (حق) در نزد زمامداری (سلطان) ستمگر.»

توضیح: «غرز»: با غین معجمهٔ مفتوحه و رأی ساکنه و زا، همان رکاب پالان شتر است وقتی که از پوست یا چوب باشد و گفته شده است که مختص به این دو مورد نیست.

***

۱۳/۱۹۶- الثَّالِثَ عَشَرَ عَنِ ٱبْنِ مَسْعُودٍ ﷺ قالَ: قالَ: رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «إنَّ أَوَّلَ ما دَخَلَ النَّقْصُ عَلى بَنِي إسْرَائِيلَ أَنَّهُ كَانَ الرَّجُلُ يَلْقَى الرَّجُلَ فَيَقُولُ: يا هٰذَا اتَّقِ اللّٰهَ وَدَعْ ما تَصْنَعُ، فَإِنَّهُ لاَ يَحِلُّ لَكَ. ثُمَّ يَلْقاهُ مِنَ ٱلْغَدِ وهُوَ عَلى حالِهِ، فَلاَ يَمْنَعُهُ ذٰلِكَ أَنْ يَكُونَ أَكِيلَهُ وشَرِيبَهُ وقَعِيدَهُ. فَلَمَّا فَعَلُوا ذٰلِكَ ضَرَبَ اللّٰهُ قُلُوبَ بَعْضِهِم بِبَعْضٍ» ثُمَّ قالَ: ﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إسْرائِيلَ عَلى لِسانِ دَاوُدَ وعِيسى ابْنِ مَرْيَمَ: ذٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وكانُوا يَعْتَدُونَ. كانُوا لاَ يَتَناهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ، لَبِئْسَ ما كانُوا يَفْعَلُونَ. تَرَىٰ كَثِيراً مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ﴾ إلَى قَوْلِهِ: ﴿فَاسِقُونَ﴾. ثُمَّ قالَ: «كَلاَّ واللّٰهِ، لَتَأْمُرُنَّ بِٱلْمَعْرُوفِ، ولَتَنْهَوُنَّ عَنِ ٱلْمُنْكَرِ، ولَتَأْخُذُنَّ عَلى يَدِ الظَّالِمِ، ولَتَأْطِرُنَّهُ عَلى ٱلْحَقِّ أَطْراً، وَلَتَقْصُرُنَّهُ عَلى ٱلْحَقِّ قَصْراً، أَوْ لَيَضْرِبَنَّ اللّٰهُ بِقُلُوبِ بَعْضِكُمْ عَلى بَعْضٍ، ثُمَّ لَيَلْعَنَنْكُمْ كَما لَعَنَهُمْ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

هٰذَا لَفْظُ أَبِي دَاوُدَ ولَفْظُ التِّرْمِذِيِّ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «لَمَّا وقَعَتْ بَنُو إسْرَائِيلَ فِي ٱلْمَعاصِي نَهَتْهُمْ عُلَماؤُهُمْ، فَلَمْ يَنْتَهُوا، فَجالَسُوهُمْ فِي مَجالِسِهِمْ وَوَاكَلُوهُمْ وشارَبُوهُمْ، فَضَرَبَ اللّٰهُ قُلُوبَ بَعْضِهِمْ بِبَعْضٍ، وَلَعَنَهُمْ عَلى لِسانِ دَاوُدَ وعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ، ذٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وكانُوا يَعْتَدُونَ». فَجَلَسَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ وكانَ مُتَّكِئاً فَقالَ: «لاَ والَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، حَتَّى تَأْطِرُوهُمْ عَلَى ٱلْحَقِّ أَطْراً».

قَوْلُهُ: «تَأْطِرُوهُمْ». أَيْ تَعْطِفُوهُمْ. «ولَتَقْصُرُنَّهُ» أَيْ لَتَحْبِسُنَّهُ.

۱۳/۱۹۶- از ابن مسعود ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: اولین کاستی‌ای (خلل) که در بنی‌اسراییل پدید آمد این بود که چون شخصی به شخص دیگر برمی‌خورد، به او می‌گفت: فلانی. از خداوند پروا پیشه کن و کار ناشایستی را که انجام می‌دهی، رها کن. که این کار برای تو حلال نیست.

سپس فردای آن روز باز او را می‌دید که بر حالت پیشین خود (انجام گناه) پایدار است و این حالت ارتکاب گناه، او را از اینکه هم خوراک،

هم شراب و همنشین او شود، بازنمی‌داشت. وقتی چنین کردند خداوند دلهای آنان را از همدیگر شکست.

آنگاه آن حضرت این آیه را تلاوت کرد که می‌فرماید: در کافران بنی‌اسراییل از زبان داود و عیسی بن مریم لعن و نفرین شده‌اند، این بدان جهت بود که آنان پیوسته سرکشی می‌کردند و از حدّ می‌گذشتند.

آنان از اعمال زشتی که انجام می‌دادند، دست برنمی‌داشتند و همدیگر را از کارهای زشت نهی نمی‌کردند و چه بد است آنچه که انجام می‌دادند». تا آنجا که می‌فرماید: «فاسقون.»

آنگاه فرمود: هرگز، سوگند به خدا، که شما یا حتماً امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و دست ظالم را می‌گیرید و او را به سوی حق می‌کشانید و او را بر حق پایدار می‌دارید و نمی‌گذارید که از گسترهٔ حق بیرون برود، یا اینکه خداوند دل شما را نیز از یکدیگر می‌شکند (نسبت به هم نامطمئن می‌شوید) آنگاه همچون آنان شما را نیز مورد لعن و نفرین قرار می‌دهد.

و عبارت امام ترمذی چنین است: وقتی بنی‌اسراییل گرفتار گناهان شدند، عالمانشان آنان را برحذر داشتند [نهی کردند]، آنان بازنیامدند، آنگاه عالمان نیز در مجالسشان شرکت کردند و با آنان غذا خوردند و نوشیدنی نوشیدند. پس خداوند دلهای آنان را از همدیگر شکست و از زبان حضرت داود و حضرت عیسی‌بن مریم مورد لعن و نفرین قرار داد و این به سبب گناهی بود که مرتکب می‌شدند و از حدّ می‌گذشتند.

در این هنگام رسول خدا ﷺ که تکیه داده بود، [برخاست و] نشست و فرمود: «سوگند به ذاتی که وجودم در دست قدرتِ اوست حتی به زور هم که شده است باید آنان را به سوی حق برگردانید.»

توضیح: «تأطِروهم» یعنی «آنان را برگردانید» و «لَتقصُرُنّه» بدان معناست که آنان را بازمی‌دارید.

❊ ❊ ❊

۱۴/۱۹۷- الرَّابِعَ عَشَرَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ ﷺ قالَ: «يا أَيُّها النَّاسُ، إِنَّكُمْ تَقْرَؤُنَ هٰذِهِ الآيَةَ: ﴿يا أَيُّها الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ﴾. وإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوُا الظَّالِمَ فَلَمْ يَأْخُذُوا عَلى يَدَيْهِ أَوْشَكَ أَنْ يَعُمَّهُمُ اللّٰهُ بِعِقابٍ مِنْهُ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ، والنَّسائِيُّ بِأَسانِيدَ صَحِيحَةٍ.

۱۴/۱۹۷- از ابوبکر صدیق ﷺ روایت شده است که گفت: ای مردم، شما این آیه را می‌خوانید: «ای مؤمنان، خویش را[از گناه] نگاه دارید. چون شما راه یافته باشید، کسی که گمراه شده باشد، زیانی به شما نمی‌رساند.»[1]

من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «اگر مردم ستمکاری را دیدند و جلوی (دستان) او را نگرفتند، چه بسا اینکه خداوند با عذابی از جانب خویش همهٔ آنان را فروگیرد (جملگی مورد عذاب قرار گیرند).»

باب ۲۴- شدت عذاب کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند و کردارش مخالف گفتارش باشد

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتابَ؟ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ؟﴾ «آیا مردم را به نیکوکاری فرمان

۱. مائده، ۱۰۵.

می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید، حال آنکه شما کتاب [آسمانی] می‌خوانید؟ آیا خرد نمی‌ورزید!» بقره: ۴۴

باز می‌فرماید: ﴿يا أَيُّها الَّذينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لاَ تَفْعَلُونَ؟ كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لاَ تَفْعَلُونَ﴾ «ای مؤمنان، چرا چیزی را می‌گویید که انجام نمی‌دهید. بس ناپسند است در نزد خداوند آنکه چیزی را بگویید که انجام نمی‌دهید.» صف: ۳-۲

باز خداوند به گزارش از [زبان] شعیب فرموده است: ﴿وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلى ما أَنْهَاكُمْ عَنْهُ﴾ «و نمی‌خواهم در آنچه شما را از آن نهی می‌کنم با شما مخالفت ورزم.» هود: ۸۸

* * *

۱/۱۹۸- وعَنْ أَبي زَيْدٍ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدِ بْنِ حارِثَةَ رضي الله عنه قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «يُؤْتَى بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيامَةِ، فَيُلْقَى فِي النَّارِ، فَتَنْدَلِقُ أَقْتَابُ بَطْنِهِ، فَيَدُورُ بِها كَما يَدُورُ الْحِمارُ فِي الرَّحا، فَيَجْتَمِعُ إِلَيْهِ أَهْلُ النَّارِ فَيَقُولُونَ: يا فُلانُ، مالَكَ؟ أَلَمْ تَكُنْ تَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وتَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؟ فَيَقُولُ: بَلَى، كُنْتُ آمُرُ بِالْمَعْرُوفِ ولاَ آتِيهِ، وأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ و آتِيهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

قَوْلُهُ: «تَنْدَلِقُ» هُوَ بِالدَّالِ الْمُهْمَلَةِ، ومَعْنَاهُ: تَخْرُجُ، «والأَقْتَابُ»: الأَمْعاءُ واحِدُها قِتْبٌ.

۱/۱۹۸- از ابو زید، اسامه بن زید بن حارثه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: «در روز قیامت شخص را می‌آورند و در دوزخ می‌اندازند و روده‌های شکمش بیرون می‌آید و با آنان می‌چرخد همان گونه که خر پیرامون آسیاب می‌چرخد.»

اهل دوزخ دور او گرد می‌آیند و می‌گویند: ای فلانی، تو را چه شده است؟ آیا تو نبودی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کردی؟

او در پاسخ می‌گوید: «آری، امر به معروف می‌کردم، ولی خود به آن عمل نمی‌کردم و از منکر نهی می‌کردم، اما خود مرتکب آن منکر می‌شدم.»

توضیح: «تندلق» با دال به معنای بیرون می‌آید «اقتاب» به معنای روده‌ها و مفرد آن «قتب» است.

باب ۲۵ - فرمان به بازگرداندن امانت

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

﴿إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الأَماناتِ إِلَى أَهْلِها﴾ خداوند می‌فرماید: «خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به اهلش بسپارید.» نساء: ۵۸

باز می‌فرماید: ﴿إِنَّا عَرَضْنا الأَمانَةَ عَلى السَّمٰواتِ والأَرْضِ والْجِبالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها وأَشْفَقْنَ مِنْها، وحَمَلَها الإِنْسانُ، إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولاً﴾ «ما امانت [خویش] را بر آسمانها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم که نپذیرفتند آن را بردارند و از آن ترسیدند و انسان آن را برداشت، بی‌گمان او ستمگر نادان است.» احزاب: ۷۲

* * *

۱/۱۹۹- وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللّهِ صلى الله عليه وسلم قالَ: «آيَةُ الْمُنافِقِ ثَلاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وإِذَا وعَدَ أَخْلَفَ، وإِذَا اؤْتُمِنَ خانَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وفِي رِوَايَةٍ: «وإِنْ صامَ وصَلَّى وزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ».

۱/۱۹۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «نشانهٔ منافق سه‌چیز است: چون سخن گوید، دروغ گوید، چون وعده دهد، خلاف ورزد و چون امانتی به او سپرده می‌شود، خیانت می‌کند.»

در روایتی دیگر آمده است که: «اگرچه روزه بگیرد و نماز بگزارد و گمان برد که مسلمان است.»

***

۲/۲۰۰ـ وعَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ ٱلْيَمانِ رضي الله عنه قالَ: حَدَّثَنا رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وسلم حَدِيثَيْنِ قَدْ رَأَيْتُ أَحَدَهُما وَأَنا أَنْتَظِرُ ٱلآخَرَ، حَدَّثَنا أَنَّ ٱلأَمانَةَ نَزَلَتْ فِي جَذْرِ قُلُوبِ الرِّجالِ، ثُمَّ نَزَلَ ٱلْقُرْآنُ وعَلِمُوا مِنَ السُّنَّةِ. ثُمَّ حَدَّثَنا عَنْ رَفْعِ ٱلأَمانَةِ فَقالَ: «يَنامُ الرَّجُلُ النَّوْمَةَ فَتُقْبَضُ ٱلأَمانَةُ مِنْ قَلْبِهِ، فَيَظَلُّ أَثَرُها مِثْلَ ٱلْوَكْتِ، ثُمَّ يَنامُ النَّوْمَةَ فَتُقْبَضُ ٱلأَمانَةُ مِنْ قَلْبِهِ، فَيَظَلُّ أَثَرُها مِثْلَ أَثَرِ ٱلْمَجْلِ كَجَمْرٍ دَحْرَجْتَهُ عَلى رِجْلِكَ فَنَفِطَ فَتَرَاهُ مُنْتَبِراً ولَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ. ثُمَّ أَخَذَ حَصاةً فَدَحْرَجَها عَلى رِجْلِهِ، فَيُصْبحُ النَّاسُ يَتَبايَعُونَ، فَلاَ يَكادُ أَحَدٌ يُؤَدِّي ٱلأَمانَةَ، حَتَّى يُقالَ: إِنَّ فِي بَنِي فُلاَنٍ رَجُلاً أَمِيناً، حَتَّى يُقالَ لِلرَّجُلِ: ما أَجْلَدَهُ مَا أَظْرَفهُ ما أَعْقَلَهُ! وما فِي قَلْبِهِ مِثْقالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيمانٍ! وَلَقَدْ أَتَى عَلَيَّ زَمانٌ وما أُبالي أَيُّكُمْ بايَعْتُ: لَئِنْ كانَ مُسْلِماً لَيَرُدَّنَّهُ عَلَيَّ دِينُهُ، وإِنْ كانَ نَصْرَانِيّاً أَوْ يَهُودِيّاً لَيَرُدَّنَّهُ عَلَيَّ ساعِيهِ. وأَمَّا ٱلْيَوْمَ فَما كُنْتُ أُبايِعُ مِنْكُمْ إِلاَّ فُلاَناً وفُلاَناً» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

قَوْلُهُ «جَذْر» بِفَتْحِ ٱلْجِيمِ وإِسْكانِ الذَّالِ ٱلْمُعْجَمَةِ: وهُوَ أَصْلُ الشَّيْءِ. و «ٱلْوَكْتُ» بِالتَّاءِ ٱلْمُثَنَّاةِ مِنْ فَوْقُ: ٱلأَثَرُ ٱلْيَسِيرُ. «وٱلْمَجْلُ». بِفَتْحِ ٱلْمِيمِ وإِسْكانِ ٱلْجِيمِ، وهُوَ تَنَفُّطُ فِي ٱلْيَدِ ونَحْوِها مِنْ أَثَرِ عَمَلٍ وغَيْرِهِ. قَوْلُهُ «مُنْتَبِراً»: مُرْتَفِعاً. قَوْلُهُ «ساعِيه»: الْوَالِي عَلَيْهِ.

۲/۲۰۰ـ از حذیفة بن یمان رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم دو حدیث [وقوع اموری را] به ما گفت که وقوع یکی را دیده‌ام و منتظر وقوع دیگری هستم:

آن حضرت فرمود: «امانت [بندگی از روی اختیار و آزادی] در ژرفا و عمقِ دلهای اشخاص فرود آمد، آنگاه قرآن نازل شد، و از قرآن و سنت [نیز امانت] را دانستند [و فراگرفتند].»

آنگاه از رفع امانت [از عالم] برای ما سخن گفت و فرمود: «شخص به خوابی فرو می‌رود، آنگاه [این] امانت از دلش برگرفته می‌شود، و نشانهٔ آن مثل خالی باقی می‌ماند. آنگاه باری دیگر به خواب می‌رود و امانت از قلبش برگرفته می‌شود و اگر آن به سان خال آبله می‌ماند، همچون اخگری که بر پایت بغلتانی و پوست تاول زند، آنگاه آن را بر آمده بینی که در آن چیزی نیست.»

آنگاه سنگریزه‌هایی برگرفت و آن را بر پای مبارکش غلتاند.

آنگاه [مردم پس از برخاستن از این خواب] شروع به خرید و فروش می‌کنند و به نظر نمی‌رسد هیچ‌کس از میان مردم آن زمان امانت را برگرداند، تا اینکه گفته می‌شود: «در قبیلهٔ بنی‌فلان، شخص امانت‌داری است و به آن شخص گفته می‌شود، چه صبور، خوش‌طبع و چه خردمند است، حال آنکه در قلبش به اندازهٔ دانهٔ اسپندی ایمان وجود ندارد.

زمانی بر من گذشته است که باکی نداشتم از اینکه با کدام‌یک از شما معامله کنم، [چون] اگر مسلمان می‌بود، دینش او را به من بازمی‌گرداند و اگر مسیحی یا یهودی می‌بود کارگزار [دوستی]اش او را به من بازمی‌گرداند. ولی امروز حاضر نیستم جز با فلانی و فلانی معامله کنم.

توضیح: «جذر»: به فتح جیم و سکون ذال به معنای اصل هرچیز است. «الوکت»: «المَجل»: به فتح میم و سکون جیم، برآمدگی در دست و امثال آن در اثر کار و آن. «مُنتَبراً»: بالا آمدن. «ساعیه»: کارگزار.

* * *

۳/۲۰۱- وعَنْ حُذَيْفَةَ وأبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنهما قالاَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «يَجْمَعُ اللّهُ تَبارَكَ وتَعالَى النَّاسَ فَيَقُومُ الْمُؤْمِنُونَ حَتَّى تُزْلَفَ لَهُمُ الْجَنَّةُ، فَيَأْتُونَ آدَمَ صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَيْهِ فَيَقُولُونَ: يا أبانا اسْتَفْتِحْ لَنا الْجَنَّةَ فَيَقُولُ: وهَلْ أخْرَجَكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إلاَّ خَطِيئَةُ أبِيكُمْ؟ لَسْتُ بِصاحِبِ ذٰلِكَ، اذْهَبُوا إلى ابْنِي إبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللّهِ. (قالَ) فَيَأْتُونَ إبْرَاهِيمَ فَيَقُولُ إبراهِيمُ: لَسْتُ بِصاحِبِ ذٰلِكَ. إنَّما كُنْتُ خَلِيلاً مِنْ وَرَاءَ وَرَاءَ. اعْمِدُوا إلَى مُوسَى الَّذِي كَلَّمَهُ اللّهُ تَكْلِيماً، فَيَأْتُونَ مُوسَى فَيَقُولُ: لَسْتُ بِصاحِبِ ذٰلِكَ اذْهَبُوا إلى عِيسَى كَلِمَةِ اللّهِ وَرُوحِهِ، فَيَقُولُ عِيسَى: لَسْتُ بِصاحِبِ ذٰلِكَ، فَيَأْتُونَ مُحَمَّداً ﷺ فَيَقُومُ فَيُؤْذَنُ لَهُ، وتُرْسَلُ الأمانَةُ والرَّحِمُ، فَيَقُومانِ جَنْبَتَيِ الصِّرَاطِ يَميناً وَشِمالاً، فَيَمُرُّ أوَّلُكُمْ كَالْبَرْقِ». قُلْتُ: بِأبِي وأُمِّي، أيُّ شَيْءٍ كَمَرِّ الْبَرْقِ؟ قالَ: «ألَمْ تَرَوْا كَيْفَ يَمُرُّ ويَرْجِعُ فِي طَرْفَةِ عَيْنٍ، ثُمَّ كَمَرِّ الرِّيحِ، ثُمَّ كَمَرِّ الطَّيْرِ؟ وأشَدُّ الرِّجالِ تَجْرِي بِهِمْ أعْمالُهُمْ، ونَبِيُّكُمْ قائِمٌ عَلى الصِّرَاطِ يَقُولُ: رَبِّ سَلِّمْ سَلِّمْ، حَتَّى تَعْجِزَ أعْمالُ الْعِبادِ، حَتَّى يَجِيءَ الرَّجُلُ لاَ يَسْتَطِيعُ السَّيْرَ إلاَّ زَحْفاً، وفِي حافَتَي الصِّرَاطِ كَلاَلِيبُ مُعَلَّقَةٌ مَأمُورَةٌ بِأخْذِ مَنْ أُمِرَتْ بِهِ: فَمَخْدُوشٌ ناجٍ، ومُكَرْدَسٌ في النَّارِ». والَّذِي نَفْسُ أبِي هُرَيْرَةَ بِيَدِهِ إنَّ قَعْرَ جَهَنَّمَ لَسَبْعُونَ خَرِيفاً. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

قَوْلُهُ «وَرَاءَ وَرَاءَ» هُو بِالْفَتْحِ فِيهِما. وقِيلَ بِالضَّمِّ بِلاَ تَنْوِينٍ ومَعْناهُ: لَسْتُ بِتِلْكَ الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ، وهِيَ كَلِمَةٌ تُذْكَر عَلى سَبِيلِ التَّواضُعِ. وقَدْ بَسَطْتُ مَعْناها فِي شَرْحِ صَحِيحِ مُسْلِمٍ، واللّهُ أعْلَمُ.

۳/۲۰۱- از حذیفه و ابوهریره (رضی‌الله عنهما) روایت شده است که گفتند: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند، تبارک و تعالی [پس از حشر] مردمان را گرد می‌آورد و مؤمنان برمی‌خیزند تا اینکه بهشت به آنان نزدیک آورده می‌شود. به نزد حضرت آدم ﷺ می آیند و عرض می‌کنند: پدرجان، [ورود به] بهشت را برای ما افتتاح کن [از خداوند بخواه تا آن را برای ما باز بگشاید].

آن حضرت می‌فرماید: آیا جز اشتباه پدرتان، چیز دیگری شما را از بهشت بیرون کرده است! این [مقام بلند] به من داده نشده است، به نزد پسرم ابراهیم خلیل‌الله بروید.

به نزد حضرت ابراهیم می‌روند. او نیز می‌گوید: این [مقام بلند] به من داده نشده است. من پس از دیگران خلیل [خداوند] بوده‌ام. نزد حضرت موسی بروید که با خداوند [به صورتی حقیقی] سخن گفت.

به نزد حضرت موسی می آیند. او می‌گوید: من نیز دارای چنین مقام بلندی نیستم، به نزد عیسی، کلمه و روح خدا بروید.

آن‌حضرت نیز می‌گوید: من نیز دارای چنین مقام بلندی نیستم.

به نزد حضرت محمد ﷺ می آیند. آن حضرت برمی‌خیزد و به او اجازه داده می‌شود. امانت و صلهٔ رحم فرستاده می‌شوند و در دو طرف راست و چپ پل صراط می‌ایستند. (خداوند به کیفیت ایستادن آنها آگاه است) اولین نفرتان همچون برق می‌گذرد.

عرض کردم: پدر و مادرم فدای تو باد، چه چیزی همچون گذشتنِ برق است؟

فرمود: آیا ندیده‌اید که چطور با یک چشم به هم زدن می‌گذرد و بازمی‌گردد. آنگاه [گروه بعدی]

همچون سرعت باد، آنگاه [گروه سوم] همچون سرعت پرندگان، و [گروه بعدی] همچون مردان تیزرو می‌گذرند. این تندی و کندی حرکت برحسب میزان اعمال آنان است. پیامبرتان بر صراط ایستاده است. و می‌گوید: پروردگارا، آنان را قرین عافیت و سلامت دار. تا اینکه نوبت به آنان می‌رسد که اعمالشان ضعیف است. حتی مردی می آید که فقط می‌تواند خود را بر زمین بکشاند. در دو طرف پل صراط قلاب‌های آهنینی آویزان و مأمور هستند که به کسی که دستور داده شود، آنها را بگیرد. یکی خراش برمی‌دارد و نجات می‌یابد و دیگری در آتش [روی دیگران] فرو می‌افتد.»

قسم به ذاتی که وجود ابوهریره به دست اوست، عمق جهنم به اندازهٔ هفتاد سال راه است.

توضیح: «وراء وراء»: هر دو به فتح واو در هر دو و نیز گفته شده که به ضم و بدون تنوین است و معنای آن «از این منزلت بلند برخوردار نیستم» می‌باشد. که از روی تواضع گفته می‌شود و معنای آن در شرح صحیح مسلم به تفصیل آمده است. خداوند داناتر است.

* * *

۴/۲۰۲- وعَنْ أبِي خُبَيبٍ «بِضَمِّ ٱلْخَاءِ ٱلْمُعْجَمَةِ» عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الزُّبَيْرِ رضي الله عنهما قالَ: لمَّا وقَفَ الزُّبَيْرُ يَوْمَ ٱلْجَمَلِ دَعانِي فَقُمْتُ إلَى جَنْبِهِ، فَقالَ: يا بُنَيَّ، إنَّه لاَ يُقْتَلُ ٱلْيَوْمَ إلاَّ ظالِمٌ أوْ مَظْلُومٌ، وإنِّي لاَ أُرَانِي إلاَّ سَأُقْتَلُ ٱلْيَوْمَ مَظْلُوماً. وإنَّ مِنْ أكْبَرِ هَمِّي لَدَيْنِي، أفَتَرَى دَيْنَنا يُبْقِي مِنْ مالِنا شَيْئاً؟ ثُم قالَ: يا بُنَيَّ، بِعْ مالَنا واَقْضِ دَيْنِي. وأوْصَى بِالثُّلُثِ وثُلُثِهِ لِبَنِيهِ، يَعْنِي: لِبَنِي عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الزُّبَيْرِ ثُلُثُ الثُّلُثِ. قالَ: فَإنْ فَضَلَ مِنْ مالِنا بَعْدَ قَضاءِ الدَّيْنِ شَيْءٌ فَثُلُثُهُ لِبَنِيكَ. قالَ هِشامٌ: وكانَ وَلَدُ عَبْدِ اللّٰهِ قَدْ وَازَى بَعْضَ بَنِي الزُّبَيْرِ: خُبَيْبٍ وعَبَّادٍ، ولَهُ يَوْمَئِذٍ تِسْعَةُ بَنِينَ وتِسْعُ بَناتٍ. قالَ عَبْدُ اللّٰهِ: فَجَعَلَ يُوصِينِي بِدَيْنِهِ ويَقُولُ: يا بُنَيَّ، إنْ عَجَزْتَ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَاسْتَعِنْ عَلَيْهِ بِمَوْلاَيَ. قالَ: فَوَاللّٰهِ ما دَرَيْتُ ما أرَادَ حَتَّى قُلْتُ: يا أبَتِ، مَنْ مَوْلاكَ؟ قالَ: اللّٰهُ. (قالَ): فَوَاللّٰهِ ما وَقَعْتُ فِي كُرْبَةٍ مِنْ دَيْنِهِ إلاَّ قُلْتُ: يا مَوْلَى الزُّبَيْرِ، اَقْضِ عَنْهُ دَيْنَهُ، فَيَقْضِيَهُ. (قالَ): فَقُتِلَ الزُّبَيْرُ ولَمْ يَدَعْ دِيناراً ولا دِرْهَماً إلاَّ أرَضِينَ: مِنْها ٱلْغابَةُ، وإحْدَى عَشْرَةَ دَاراً بِٱلْمَدِينَةِ، ودَارَيْنِ بِٱلْبَصْرَةِ، ودَاراً بِٱلْكوفَةِ، ودَاراً بِمِصْرَ، (قالَ): وإنَّما كانَ دَيْنُهُ الَّذِي كانَ عَلَيْهِ أنَّ الرَّجُلَ كانَ يَأْتِيهِ بِالْمالِ فَيَسْتَوْدِعُهُ إيَّاهُ، فَيَقُولُ الزُّبَيْرُ: لاَ، ولٰكِنْ هُوَ سَلَفٌ، إنِّي أخْشَى عَلَيْهِ الضَّيْعَةَ، وما وَلِيَ إمَارَةً قَطُّ ولاَ جِبايَةً ولاَ شَيْئاً إلاَّ أنْ يَكُونَ فِي غَزْوٍ مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ أوْ مَعَ أبِي بَكْرٍ وعمَرَ وعُثْمانَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ. قالَ عَبْدُ اللّٰهِ: فَحَسَبْتُ ما كانَ عَلَيْهِ مِنَ الدَّيْنِ، فَوَجَدْتُهُ ألْفَي ألْفٍ ومِئَتَيْ ألْفٍ! فَلَقِيَ حَكِيمُ بْنُ حِزَامٍ عَبْدَ اللّٰهِ بْنَ الزُّبَيْرِ فَقالَ: يا بْنَ أخِي، كَمْ عَلَى أخِي مِنَ الدَّيْنِ؟ فَكَتَمْتُهُ وقُلْتُ: مِئَةُ ألْفٍ. فَقالَ حَكِيمٌ: واللّٰهِ ما أرَى أمْوَالَكُمْ تَسَعُ هٰذِهِ. فَقالَ عَبْدُ اللّٰهِ: أرَأيْتُكَ إنْ كانَتْ ألْفَيْ ألْفٍ ومِئَتَي ألْفٍ؟ قالَ: ما أرَاكُمْ تُطِيقُونَ هٰذا؛ فَإنْ عَجَزْتُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَاسْتَعِينُوا بِي. (قالَ): وكانَ الزُّبَيْرُ قَدِ ٱشْتَرَى ٱلْغابَةَ بِسَبْعِينَ وَمِئَةِ ٱلْفِ فباعَها عَبْدُ اللّٰهِ بِأَلْفِ ألْفٍ وسِتِّ مِئَةِ ألْفٍ، ثُمَّ قامَ فَقالَ: مَنْ كانَ لَهُ عَلى الزُّبَيْرِ شَيْءٌ فَلْيُوَافِنا بِٱلْغابَةِ، فَأتاهُ عَبْدُ اللّٰهِ بْنُ جَعْفَرٍ، وكانَ لَهُ عَلَى الزُّبَيْرِ أرْبَعُ مِئَةِ ألْفٍ، فَقالَ لِعَبْدِ اللّٰهِ: إنْ شِئْتُمْ تَرَكْتُها لَكُمْ؟ قالَ عَبْدُ اللّٰهِ: لاَ، قالَ: فَإنْ شِئْتُمْ جَعَلْتُمُوها فِيما تُؤَخِّرُونَ إنْ أخَّرْتُمْ فَقالَ عَبْدُ اللّٰهِ: لاَ، قالَ: فَاقْطَعُوا لِي قِطْعَةً، قالَ عَبْدُ اللّٰهِ: لَكَ مِنْ هٰهُنا إلَى هٰهُنا. فَباعَ عَبْدُ اللّٰهِ مِنْها فَقَضَى

عَنْهُ دَيْنَهُ، وأوفاهُ وبَقِيَ مِنْها أرْبَعَةُ أسْهُمٍ ونِصْفٌ، فَقَدِمَ عَلى مُعاوِيَةَ وعِنْدَهُ عَمْرُو بْنُ عُثْمانَ وَالْمُنْذِرُ بْنُ الزُّبَيْرِ وابْنُ زَمْعَةَ، فَقالَ لَهُ مُعاوِيَةُ: كَمْ قُوِّمَتِ الْغابَةُ؟ قالَ: كُلُّ سَهْمٍ بِمِئَةِ أَلْفٍ . قالَ: كَمْ بَقِيَ مِنْها؟ قالَ: أرْبَعَةُ أسْهُمٍ ونِصْفٌ. فَقالَ الْمُنْذِرُ بْنُ الزُّبَيْرِ: قَدْ أخَذْتُ مِنْها سَهماً بِمِئَةِ أَلْفٍ، وقالَ عَمْرُو بْنُ عُثْمانَ: قَدْ أخَذْتُ مِنْهَا سَهْماً بِمِئَةِ أَلْفٍ. وقالَ ابْنُ زَمْعَةَ: قَدْ أخَذْتُ سَهْماً بِمِئَةِ أَلْفٍ. فَقالَ مُعاوِيَةُ: كَمْ بَقِيَ مِنْها؟ قالَ: سَهْمٌ ونِصْفُ سَهْمٍ. قالَ: قَدْ أخَذْتُهُ بِخَمْسِينَ وَمِئَةِ أَلْفٍ. قالَ: وباعَ عَبْدُ اللّٰهِ بْنُ جَعْفَرٍ نَصِيبَهُ مِنْ مُعاوِيَةَ بِسِتِّ مِئَةِ أَلْفٍ. فَلَمَّا فَرَغَ ابْنُ الزُّبَيْرِ مِنْ قَضاءِ دَيْنِهِ قالَ بَنُو الزُّبَيْرِ: اقْسِمْ بَيْنَنا مِيرَاثَنا. قالَ: واللّٰهِ لا أقْسِمُ بَيْنَكُمْ حَتَّى أُنادِيَ بِالْمَوْسِمِ أرْبَعَ سِنِينَ: ألاَ مَنْ كانَ لَهُ عَلى الزُّبَيْرِ دَيْنٌ فَلْيَأْتِنا فَلْنَقْضِهِ. فَجَعَلَ كُلَّ سَنَةٍ يُنادِي فِي الْمَوْسِمِ، فَلَمَّا مَضَى أرْبَعُ سِنِينَ قَسَمَ بَيْنَهُمْ، ودَفَعَ الثُّلُثَ، وكانَ لِلزُّبَيْرِ أرْبَعُ نِسْوَةٍ، فَأصابَ كُلَّ امْرَأةٍ ألْفُ ألْفٍ ومِئَتا ألْفٍ، فَجَمِيعُ مالِهِ خَمْسُونَ ألْفَ ألْفٍ ومِئَتا ألْفٍ، رَوَاه الْبخارِيُّ.

۴/۲۰۲- از ابوخبیب - به ضم خا - و عبدالله بن زبیر (رضی‌الله عنهما) روایت شده است که گفت: در جنگ جمل وقتی که زبیر [برای کارزار] ایستاد، مرا فراخواند، در کنار او ایستادم. به من گفت: فرزندم، امروز هرکس کشته شود یا ستمگر است یا ستمدیده و من جز این نمی‌بینم که امروز مظلوم کشته می‌شوم. بزرگترین غم من، هم‌اکنون بدهیِ من است. آیا گمان می‌بری پس از ادای بدهی چیزی از مال ما باقی بماند؟ فرزندم، مالم را بفروش و بدهی‌ام را بپرداز. او درخصوص یک سوم مال خویش وصیت کرد و اینکه یک سوم از آن یک سوم برای فرزندانش یعنی برای بنی‌عبدالله بن زبیر باشد و گفت: اگر پس از ادای بدهی چیزی از مال ما باقی ماند یک سوّمش از آن فرزندان تو باشد.

هشام گفت: برخی از فرزندان عبدالله، خبیب و عباد، هم‌سن با برخی از فرزندان زبیر بودند، در حالی که نه پسر و نه دختر داشت.

عبدالله گفت: مرا وصیّ خویش قرار داد تا بدهی او را پرداخت کنم. می‌گفت: فرزندم، اگر از پرداخت بدهی من ناتوان ماندی از مولایم یاری بجو. قسم به خدا باد، ندانستم کدام مولا مراد اوست [خداوند، آزاده شده، و یا...] تا اینکه گفتم: ای پدر مولایت چه کسی است؟

گفت: خداوند.

گفت: هرگاه در پرداخت بدهی با مشکلی روبه‌رو می‌شدم، می‌گفتم: ای مولای زبیر، قرض او را اداکن و او زمینهٔ پرداخت آن را فراهم می‌کرد.

راوی می‌گوید: زبیر کشته شد و جز زمین‌هایی که مقداری از آن بیشه‌زار بود و یازده خانه در مدینه، دو خانه در بصره، یک خانه در کوفه و یک خانه در مصر، درهم و دیناری برجای نگذاشت.

راوی می‌گوید: بدهی او چیزی جز این نبود که مردم می آمدند و در نزد او ودیعه می‌گذاشتند و زبیر می‌گفت: خیر، امّا آن بدهی است و من می‌ترسم که از بین برود. هیچ‌گاه به هیچ امارتی گماشته نشده و متولی جمع آوری خراج و مالیات نبوده است، جز آن که در غزوات با رسول‌خدا ﷺ و ابوبکر و عمر و عثمان رضی‌الله‌عنهم همراه بوده است [و شاید از آن طریق چیزی به او رسیده باشد].

عبدالله گفت: قرض او را حساب کردم دو میلیون و دویست هزار بود.

حکیم بن حزام، عبدالله زبیر را دید و گفت: ای برادرزاده، برادرم چه‌قدر بدهکار بود؟

میزان آن را پنهان کردم و گفتم: صد هزار.

حکیم گفت: اموالتان را در حدّی نمی‌بینم که برای این میزان قرض کفایت کند.

عبدالله گفت: اگر میزان آن دو میلیون و دویست هزار باشد، چه می‌گویی؟

گفت: وضع شما را در حدی نمی‌بینم که بتوانید آن را بپردازید، اگر از پرداخت آن ناتوان شدید، از من یاری بجویید.

او گفت: زبیر آن بیشه‌زار را به یکصد و هفتاد هزار خریده بود و عبدالله آن را به یک میلیون و ششصد هزار فروخت. آنگاه برخاست و گفت: اگر کسی از زبیر طلبی دارد باید در جنگل نزد ما بیاید.

عبدالله بن جعفربن ابیطالب به نزد او آمد. چهارصد هزار از زبیر طلب داشت و به عبدالله گفت: اگر بخواهید برای شما از آن صرف‌نظر می‌کنم؟

عبدالله گفت: خیر.

او گفت: اگر بخواهید پرداخت آن را در کنار [دیگر بدیهی‌ها] که به تأخیر می‌اندازید به تأخیر می‌اندازم.

عبدالله گفت: خیر.

او گفت: قطعه‌ای [زمین] را برای من جدا سازید.

عبدالله گفت: از آنجا تا آنجا برایِ تو باشد.

عبدالله بخشی از آن را فروخت و قرض پدر را ادا کرد. چهار و نیم سهم از آن بیشه‌زار باقی ماند. به نزد معاویه آمد. که عمرو بن عثمان، منذر بن زبیر و ابن زمعه نزد او نشسته بودند.

معاویه گفت: آن بیشه‌زار را به چه میزانی قیمت‌گذاری کرده‌اند [قیمت آن چقدر تعیین شد]؟

عبدالله گفت: هر سهم به صد هزار.

معاویه گفت: چقدر از آن باقی مانده است؟

عبدالله گفت: چهار و نیم سهم.

منذر بن زبیر گفت: یک سهم آن را در قبال صد هزار خریدارم.

عمرو بن عثمان گفت: من نیز یک سهم آن را در قبال صدهزار می‌خرم.

ابن زمعه گفت: من نیز سهمی از آن را به صد هزار می‌خرم.

معاویه گفت: چه مقدار از آن باقی ماند؟

او گفت: یک سهم و نیم.

معاویه گفت: آن را به یکصد و پنجاه هزار خریدارم.

راوی می‌گوید: عبدالله بن جعفر سهم خویش را در قبال ششصد هزار به معاویه فروخت. وقتی ابن زبیر از پرداختِ قرض پدر فراغت یافت، فرزندان زبیر گفتند: ارث ما را در بین ما تقسیم کن.

او گفت: سوگند به خدا، تا زمانی که چهار سال پیاپی به موسم حج در میان مردم ندا نزده‌ام که اگر کسی قرضی از زبیر طلبکار است، بیاید تا طلبش را پرداخت کنیم، چنین نخواهم کرد.

عبدالله تا چهار سال در موسم حج، این کار را انجام داد. وقتی چهار سال گذشت، آن را بین میراثبران تقسیم کرد و یک سوم آن را که به آن وصیت کرده بود به اجرا گذاشت. زبیر چهار زن داشت. به هر زنی یک میلیون و دویست هزار رسید و همهٔ مالش پنجاه میلیون و دویست هزار بود.

باب ۲۶ـ تحریم ظلم و بازگرداندن حقوق ستمدیدگان

قَالَ اللّٰهُ تَعالَی:

خداوند می‌فرماید: ﴿ما لِلظّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ ولا شَفِيعٍ يُطاعُ﴾ «ستمکاران دوستی و نه شفیعی که سخنش را بپذیرند، نخواهند داشت.» غافر: ۱۸

نیز می‌فرماید: ﴿وما لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ﴾
«و ستمکاران یاوری ندارند.» حج: ۷۱

توضیح: یکی از احادیث، حدیث ابوذر است که در انتهای باب مجاهدت گذشت.

***

۱/۲۰۳ـ وعَنْ جابِرٍ رضی الله عنه أنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صلی الله علیه وسلم قالَ: «اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإنَّ الظُّلْمَ ظُلُماتٌ يَوْمَ الْقِيامَةِ، واتَّقُوا الشُّحَّ فَإنَّ الشُّحَّ أهْلَكَ مَنْ كانَ قَبْلَكُمْ: حَمَلَهُمْ عَلى أنْ سَفَكُوا دِماءَهُمْ واسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُمْ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۲۰۳ـ از جابر رضی الله عنه روایت شده است که رسول‌خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «از ستم‌کردن بپرهیزید، که ستم در روز قیامت تاریکی است و از آزمندی بر حذر باشید که [آزمندی] کسانی را که پیش از شما بوده‌اند به هلاکت افکند. و آنان را بر آن داشت که خونهایشان را بریزند و محارمشان را حلال بدانند.»

***

۲/۲۰۴ـ وَعَنْ أبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صلی الله علیه وسلم: قَالَ: «لَتُؤَدُّنَّ الْحُقُوقَ إلَى أهْلِها يَوْمَ الْقِيامَةِ حَتَّى يُقادَ لِلشاةِ الْجَلْحَاءِ مِنَ الشَّاةِ الْقَرْناءِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۲۰۴ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «سوگند به خداوند، روز قیامت تمامی حقوقِ [ضایع شده] به صاحبانش بازگردانده خواهند شد. حتی قصاص گوسفند بی‌شاخ از گوسفند شاخدار [کنایه از حکم عادلانه است] گرفته خواهد شد.»

***

۳/۲۰۵ـ وَعنِ ابْنِ عُمَرَ رضِيَ الله عنها قالَ: كُنَّا نَتَحَدَّثُ عَنْ حَجَّةِ الْوَدَاعِ، والنَّبِيُّ صلی الله علیه وسلم بَيْنَ أظْهُرِنا ولاَ نَدْرِي ما حَجَّةُ الْوَدَاعِ، حَتَّى حَمِدَاللّٰهَ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه وسلم وأثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ ذَكَرَ الْمَسِيحَ الدَّجَّالَ، فَأطْنَبَ فِي ذِكْرِهِ وقالَ: «ما بَعَثَ اللّٰهُ مِنْ نَبِيّ إلاَّ أنْذَرَهُ أُمَّتَهُ، أنذرَهُ نُوحٌ والنَّبِيُّونَ مِنْ بَعْدِهِ، وإنَّهُ إنْ يَخْرُجْ فِيكُمْ فَما خَفِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ شَأْنِهِ فَلَيْسَ يَخْفَى عَلَيْكُمْ. إنَّ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأعْوَرَ، وإنَّهُ أعْوَرُ عَيْنِ الْيُمْنِى، كَأنَّ عَيْنَهُ عِنَبَةٌ طافِيَةٌ! ألاَ إنَّ اللّٰهَ حَرَّمَ عَلَيْكَمْ دِماءَكُمْ وأمْوَالَكُمْ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هٰذَا فِي شَهْرِكُمْ هٰذِا، ألاَ هَلْ بَلَّغْتُ؟» قالُوا: نَعَمْ. قالَ: «اللّٰهُمَّ اشْهَدْ» ثَلاَثاً. «وَيْلَكُمْ أوْ وَيْحَكُمْ، انْظُرُوا: لاَ تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّاراً يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقابَ بَعْضٍ» رَوَاهُ الْبُخارِيُّ، وَرَوَى مُسْلِمٌ بَعْضَهُ.

۳/۲۰۵ـ از ابن عمر (رضی‌الله عنهما) روایت شده است که گفت: وقتی رسول خدا صلی الله علیه وسلم بین ما بود، از حجةالوداع سخن می‌گفتیم و نمی‌دانستیم که آن چیست؟ تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه وسلم خداوند را حمد و ستایش گفت، آنگاه مسیح دروغگو [دجال] را ذکر کرد و در ذکر او سخن را به درازا کشید و فرمود: خداوند هیچ پیامبری را برنیانگیخت مگر آنکه امتش را از دجال بیم داد. حضرت نوح و پیامبران پس از او از دجال بیم دادند. اگر او در میان شما ظاهر شود، هر چیز او اگر بر شما پوشیده ماند، این بر شما مخفی نمی‌ماند که خداوند شما، یک چشم نیست. حال آنکه چشم راست دجال کور و همچون انگوری زائده [از انگورهای دیگر] است. آگاه باشید خداوند همچون حرمت امروز، در این ماه، در این شهر، خونها و اموالتان را بر شما حرام کرده است. آیا [رسالت خویش را در این خصوص به شما] رسانده‌ام؟

اصحاب عرض کردند: بله.

آن حضرت سه بار با عبارت «خداوندا گواه باش» خداوند متعال را به شهادت طلبید.

بدا به حال شما یا ـ شک از راوی است ـ وای به حال شما، مواظب باشید پس از من به کافرانی تبدیل نشوید که [به جان هم بیفتید] و گردن یکدیگر را بزنید.

***

۴/۲۰۶ـوعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «مَنْ ظَلَمَ قِيدَ شِبْرٍ مِنَ الْأَرْضِ طُوِّقَهُ مِنْ سَبْعِ أَرَضِينَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۲۰۶ـاز عایشه رضی الله عنها روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی از روی ستم یک وجب از زمین دیگری را غصب کند، از هفت زمین [هفت برابر آن] در روز قیامت به دور گردنش انداخته می‌شود.»

***

۵/۲۰۷ـوعَنْ أَبِي مُوسَى ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «إِنَّ اللّٰهَ لَيُمْلِي لِلظَّالِمِ فَإِذَا أَخَذَهُ لَمْ يُفْلِتْهُ»، ثُمَّ قَرَأَ: ﴿كَذٰلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَى وهِيَ ظَالِمَةٌ، إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ﴾ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵/۲۰۷ـاز ابوموسی ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند به ظالم فرصت می‌دهد، سپس اگر او را مورد مؤاخذه قرار دهد، رهایش نمی‌کند.»

آنگاه این آیه را تلاوت کرد که خداوند می‌فرماید: «و گرفتارساختن پروردگارت چنین است که چون شهرهایی را که [مردمانش] ستمگر باشند فرو گیرد. آری گرفتارساختنش دردناک [و] سخت است.» هود: ۱۰۲

***

۶/۲۰۸ـوعَنْ مُعاذٍ ﷺ قالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ فَقالَ: إِنَّكَ تَأْتِي قَوْماً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ فَادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لاَ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ وأَنِّي رَسُولُ اللّٰهِ، فَإِنْ هُمْ أَطاعُوا لِذٰلِكَ فَأَعْلِمْهُمْ أَنَّ اللّٰهَ قَدِ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ ولَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطاعُوا لِذٰلِكَ فَأَعْلِمْهُمْ أَنَّ اللّٰهَ قَدِ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيائِهِمْ فَتُرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذٰلِكَ فَإِيَّاكَ وكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ. واتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ، فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وبَيْنَ اللّٰهِ حِجابٌ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶/۲۰۸ـاز معاذ ﷺ روایت شده است که گفت: رسول‌خدا ﷺ مرا به سوی مردم یمن فرستاد و فرمود: تو به نزد مردمانی از اهل کتاب می‌روی. آنان را به گواهی دادن به اینکه معبودی جز خداوند یگانه وجود ندارد و اینکه من فرستادهٔ خداوند هستم، فراخوان. اگر آنان به این امر گردن نهادند، به آنان بیاموزی که خداوند نمازهای پنج‌گانه را در هر شبانه‌روز بر آنان فرض کرده است. اگر از این هم اطاعت کردند به آنان بیاموز که خداوند زکات را بر آنان فرض کرده که از ثروتمندانشان گرفته و به فقیرانشان داده می‌شود. اگر این را هم فرمان بردند، از اموال ارزشمند آنان بپرهیز و از دعای ستمدیده بترس که بین دعای ستمدیده و خداوند فاصله‌ای نیست [مورد پذیرش خداوند متعال قرار می‌گیرد].

***

۷/۲۰۹ـوعَنْ أَبِي حُمَيْدٍ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ ﷺ قالَ: اسْتَعْمَلَ النَّبِيُّ ﷺ رَجُلاً مِنَ الْأَزْدِ يُقالُ لَهُ ابْنُ اللُّتْبِيَّةِ عَلَى الصَّدَقَةِ، فَلَمَّا قَدِمَ قالَ: هٰذَا لَكُمْ وهٰذَا أُهْدِيَ إِلَيَّ، فَقامَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ فَحَمِدَ اللّٰهَ وأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قالَ: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي أَسْتَعْمِلُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ عَلَى الْعَمَلِ مِمَّا وَلاَّنِي اللّٰهُ، فَيَأْتِي وَيَقُولُ: هٰذَا لَكُمْ وهٰذَا هَدِيَّةٌ أُهْدِيَتْ إِلَيَّ! أَفَلاَ جَلَسَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ أَوْ أُمِّهِ حَتَّى تَأْتِيَهُ هَدِيَّتُهُ إِنْ كَانَ صَادِقاً؟ واللّٰهِ لاَ يَأْخُذُ أَحَدٌ مِنْكُمْ شَيْئاً بِغَيْرِ حَقِّهِ

إلاَّ لَقِيَ اللّٰهَ تَعالَى يَحْمِلُهُ يَوْمَ ٱلْقِيامَةِ! فَلاَ أَعْرِفَنَّ أَحَداً مِنْكُمْ لَقِيَ اللّٰهَ يَحْمِلُ بَعِيراً لَهُ رُغاءٌ أَوْ بَقَرَةً لَها خُوارٌ أَوْ شاةً تَيْعَرُ». ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى رُئِيَ بَياضُ إِبْطَيْهِ، فَقالَ: «اللّٰهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ» ثلاثاً. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۷/۲۰۹ـ از ابو حُمید، عبدالرحمن بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مردی را از قبیله «ازد» که نامش ابن لُتبیّه بود، به گرد آوری زکات گمارد. چون به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد، عرض کرد: این مقدار از آنِ شما (حکومت اسلامی) است و مقدار دیگر به من هدیه شده است. رسول‌خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر منبر رفت و خداوند را حمد و ثنا گفت و آنگاه فرمود: «اما بعد، من مردی از شما را در اموری که خداوند مرا در آن خصوص مسؤولیت داده است. می‌گمارم، می آید و می‌گوید: این برای شماست و آن هدیه‌ای است که به من بخشیده‌اند. اگر راست می‌گوید چرا در خانهٔ پدر و یا مادرش نمی‌نشیند تا هدیه‌اش را برای او بازآورند؟ سوگند به خداوند، هیچ‌کس از شما بناحق چیزی را از کسی نمی‌گیرد مگر آنکه روز قیامت در حالی با خداوند روبه‌رو می‌شود که آن را بر دوش دارد. پس نباید کسی از شما را به هنگام دیدار با پروردگار (روز قیامت) درحالی [ببینند] که شتری بر دوش دارد که زوزه می‌کشد و یا گاوی را حمل می‌کند که نعره می‌زند و یا گوسفندی بر دوش دارد که بع‌بع می‌کند.»

آنگاه آن حضرت دستان مبارکش را تا حدی بالا برد که سفیدی زیر بغلش دیده شد و سه بار فرمود: «خداوندا، آیا رسالت خویش را در این خصوص [به مردم] رسانده‌ام؟»

❊ ❊ ❊

۸/۲۱۰ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قالَ: «مَنْ كانَت عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَخِيهِ مِنْ عِرْضِهِ، أَوْ مِنْ شَيْءٍ، فَلْيَتَحَلَّلْهُ مِنْهُ ٱلْيَوْمَ قَبْلَ أَلاَّ يَكُونَ دِينارٌ ولاَ دِرهَمٌ: إنْ كانَ لَهُ عَمَلٌ صالِحٌ أُخِذَ مِنْهُ بِقَدْرِ مَظْلَمَتِهِ، وإنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَسَناتٌ أُخِذَ مِنْ سَيِّئاتِ صاحِبِهِ فَحُمِلَ عَلَيْهِ» رَواهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۸/۲۱۰ـ از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: «اگر حقی از آبرو و یا هر چیزی دیگر از روی ستم از برادر خویش با خود دارید [آبروی کسی را به ناحق و از روی ستم برده‌اید] باید امروز قبل از آنکه [روزی فرا رسد که] دینار و درهمی در کار نیست، از او بخشش بطلبد. در غیر این صورت اگر عمل نیکویی داشته باشد، روز قیامت به اندازهٔ حقی که از روی ستم از او ستانده است، از آن برگرفته می‌شود. اگر نیکوییهایی نداشته باشد، از گناهان کسی که حق او را از روی ستم ضایع کرده است، گرفته و بر گناهان او افزوده می‌شود.»

❊ ❊ ❊

۹/۲۱۱ـ وعَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ ٱلْعاصِ رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قالَ: «ٱلْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ ٱلْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسانِهِ ويَدِهِ، وٱلْمُهاجِرُ مَنْ هَجَرَ ما نَهَى اللّٰهُ عَنْهُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۹/۲۱۱ـ از عبداللّه بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دستش ایمن باشند و مهاجر کسی است، که آنچه را خداوند از انجام آن نهی کرده است، ترک گوید.»

❊ ❊ ❊

۱۰/۲۱۲ـ وعَنْهُ رضی الله عنه قالَ: كانَ عَلى ثَقَلِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم رَجُلٌ يُقالُ لَهُ كِرْكِرَةُ فَماتَ، فَقالَ

رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ «هُوَ فِي النَّارِ». فَذَهَبُوا يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ فَوَجَدُوا عَبَاءَةً قَدْ غَلَّهَا. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۰/۲۱۲ـ هم از او روایت شده است که از میان عیال رسول خدا ﷺ مردی بود که به او «کرکره» می‌گفتند. او مرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «او در آتش است.» رفتند تا او را ببینند که چه کاری از او سر زده است، دیدند که عبایی را از روی خیانت از غنیمت برداشته است.

* * *

۱۱/۲۱۳ـ وعَنْ أَبِي بَكْرَةَ نُفَيْعِ بْنِ الْحَارِثِ ؓ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الزَّمَانَ قَدِ اسْتَدَارَ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ خَلَقَ اللّٰهُ السَّمٰوَاتِ وَالأَرْضَ: السَّنَةُ اثْنَا عَشَرَ شَهْراً مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ: ثَلَاثٌ مُتَوَالِيَاتٌ ذُو الْقَعْدَةِ وذُو الْحِجَّةِ وَالْمُحَرَّمُ ورَجَبُ مُضَرَ الَّذِي بَيْنَ جُمَادَى وشَعْبَانَ، أَيُّ شَهْرٍ هٰذَا؟» قُلْنَا: اللّٰهُ ورَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ؛ قَالَ: «أَلَيْسَ ذَا الْحِجَّةِ»؟ قُلْنَا: بَلَى. قَالَ: «فَأَيُّ بَلَدٍ هٰذَا؟» قُلْنَا: اللّٰهُ ورَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ. قَالَ: «أَلَيْسَ الْبَلْدَةَ»؟ قُلْنَا: بَلَى. قَالَ: «فَأَيُّ يَوْمٍ هٰذَا؟» قُلْنَا: اللّٰهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ. فَقَالَ: «أَلَيْسَ يَوْمَ النَّحْرِ»؟ قُلْنَا: بَلَى. قَالَ: «فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وأَمْوَالَكُمْ وأَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هٰذَا فِي بَلَدِكُمْ هٰذَا فِي شَهرِكُمْ هٰذَا. وَسَتَلْقَوْنَ رَبَّكُمْ فَيَسْأَلُكُمْ عَنْ أَعْمَالِكُمْ. أَلاَ فَلاَ تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّاراً يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ، أَلاَ لِيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الغَائِبَ. فَلَعَلَّ بَعْضَ مَنْ يُبَلَّغُهُ أَنْ يَكُونَ أَوْعَى لَهُ مِنْ بَعْضِ مَنْ سَمِعَهُ» ثُمَّ قَالَ: «أَلاَ هَلْ بَلَّغْتُ؟» قُلْنَا: نَعَمْ قَالَ: «اللّٰهُمَّ اشْهَدْ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۱/۲۱۳ـ از ابی بکره، نفیع بن حارث ؓ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «روزگار به شکلی که خداوند از روز آغازین، آسمانها و زمین را [به سال و ماه تقسیم شده بود] آفرید، به گردش در آمد. هر سال دوازده ماه است که چهار ماه از آنها حرام هستند: سه ماه پیاپی، ذی‌القعده، ذی‌الحجه و محرم، و ماه دیگر ماه رجب مضر است [بدان جهت رجب مضر نامیده شده است که قبیلهٔ مضر بیشتر از سایر اعراب حرمت این ماه را نگه می‌داشتند] که بین ماه جمادی و شعبان واقع است.»

آنگاه فرمود: «این ماه چه ماهی است؟»

عرض کردیم: خداوند و رسولش داناترند.

قدری سکوت نمود. گمان بردیم که آن حضرت قصد دارد نامی دیگر بر آن بگذارد.

آن حضرت فرمود: «آیا ذی‌الحجه نیست؟»

عرض کردیم: بله.

آن حضرت فرمود: اینجا چه شهری است؟

عرض کردیم: خداوند و پیامبرش داناترند.

قدری خاموش ماند. گمان بردیم که آن حضرت قصد دارد نامی دیگر، بر آن بگذارد.

فرمود: «آیا «بلدةالحرام» نیست؟.»

عرض کردیم: بله.

آنگاه فرمود: «امروز چه روزی است؟»

عرض کردیم: خداوند و پیامبرش بهتر می‌دانند.

اندکی خاموش ماند. گمان بردیم قصد دارد نامی دیگر بر آن روز بگذارد.

فرمود: «آیا روز [عید] قربان نیست؟»

عرض کردیم: بله.

فرمود: خونها، مالها و آبروهایتان همچون این روز، در این سرزمین و این ماه بر شما حرام

است. به زودی به دیدار پروردگارتان می‌روید و آن حضرت از شما پیرامون کردارتان می‌پرسد. آگاه باشید، پس از من به کفر بازنگردید که گردن همدیگر را بزنید. آگاه باشید، کسی که حاضر است باید این پیام را به آنان که غایبند برساند. شاید در میان آنان که حضور ندارند کسانی باشند که بهتر از حاضران که پیام مرا شنیده‌اند، سخنم را بفهمند.

آنگاه فرمود: «آگاه باشید، آیا رسالتم را [در این باره] رسانده‌ام؟ آیا رسالتم را رسانده‌ام؟»

عرض کردیم: بله.

فرمود: «خداوندا گواه باش.»

❊ ❊ ❊

۱۲/۲۱۴ـ وعَنْ أبِي أُمَامَةَ إيَاسِ بْنِ ثَعْلَبَةَ ٱلْحَارِثِيِّ ﷺ أنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «مَنِ ٱقْتَطَعَ حَقَّ ٱمْرِيءٍ مُسْلِمٍ بِيَمِينِهِ فَقَدْ أوْجَبَ اللّٰهُ لَهُ النَّارَ، وَحَرَّمَ عَلَيْهِ ٱلْجَنَّةَ». فَقالَ رَجُلٌ: وإنْ كانَ شَيْئاً يَسِيراً يا رَسُولَ اللّٰهِ؟ فَقالَ: «وإنْ قَضِيباً مِنْ أرَاكٍ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۲/۲۱۴ـ از ابو امامه، ایاس بن ثعلبه حارثی ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر آنکس که با سوگندخوردنِ خویش حق مسلمانی را بگیرد، خداوند، آتش را بر او واجب و بهشت را بر او حرام کرده است.»

شخصی عرض کرد: حتی اگر اندکی باشد، یا رسول‌الله؟

آن حضرت فرمود: «حتی اگر شاخه‌ای از چوب درخت اراک باشد [که با آن مسواک درست می‌کنند].»

❊ ❊ ❊

۱۳/۲۱۵ـ وعَنْ عَدِيِّ بْنِ عَمِيرَةَ ﷺ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنِ ٱسْتَعْمَلْنَاه مِنْكُمْ عَلى عَمَلٍ فَكَتَمَنا مِخْيَطاً فَما فَوْقَهُ كانَ غُلُولاً يَأْتِي بِهِ يَوْمَ ٱلْقِيامَةِ! فَقامَ إلَيْهِ رَجُلٌ أسْوَدُ مِنَ ٱلأنْصارِ ـ كَأنِّي أنْظُرُ إلَيْهِ ـ فَقالَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، ٱقْبَلْ عَنِّي عَمَلَكَ، قالَ: «وما لَكَ»؟. قالَ: سَمِعْتُكَ تَقُولُ كَذَا وكَذَا. قالَ: «وأنا أقُولُ الآنَ: مَنِ ٱسْتَعْمَلْنَاهُ عَلى عَمَلٍ فَلْيَجِيءْ بِقَلِيلِهِ وكَثِيرِهِ، فَما أُوتِيَ مِنْهُ أخَذَ، وما نُهِيَ عَنْهُ ٱنْتَهَى». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۳/۲۱۵ـ از عدی بن عُمَیره ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی از شما راکه به کاری [مسؤولیتی] گماردیم، حتی اگر [سرِ] سوزنی و یا چیزی کمتر از آن را از ما پنهان دارد، خیانت به حساب می آید و در روز قیامت با آن در محشر حاضر می‌شود.»

در این هنگام مرد سیاهی از انصار برخاست ـ که گویی من دارم به او می‌نگرم ـ و گفت: ای رسول خدا ﷺ مسؤولیتی راکه به من سپرده‌ای بازپس گیر.

آن حضرت فرمود: «تو را چه شده است؟»

عرض کرد: از شما شنیدم که چنین و چنان می‌فرمودی؟

آن حضرت فرمود: «اینک نیز آن را می‌گویم، کسی راکه به کاری گماردیم، باید اندک و بسیار آن را بیاورد. آنچه به او داده شد، برگیرد و آنچه از او دریغ داشته شد، از آن دست بدارد.»

❊ ❊ ❊

۱۴/۲۱۶ـ وعَنْ عُمَرَ بْنِ ٱلْخَطَّابِ ﷺ قالَ: لمَّا كانَ يَوْمُ خَيْبَرَ أقْبَلَ نَفَرٌ مِنْ أصْحابِ النَّبِيِّ ﷺ فَقالُوا: فُلانٌ شَهِيدٌ، وفُلانٌ شَهِيدٌ، حَتَّى مَرُّوا عَلى رَجُلٍ فَقالُوا: فُلانٌ شَهِيدٌ. فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ: «كَلاَّ إنِّي رَأيْتُهُ في النَّارِ في بُرْدَةٍ غَلَّها ـ أوْ عَباءَةٍ ـ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۴/۲۱۶ـاز عمربن خطاب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: در روز خیبر تعدادی از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم پیش آمدند و گفتند: فلانی شهید است، فلانی شهید است. تا اینکه بر مردی گذشتند و گفتند: فلانی شهید است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «هرگز، به دلیل بُرده و یا عبایی [شک از راوی است] که از غنیمت دزدیده است، من او را در آتش می‌بینم.»

❊ ❊ ❊

۱۵/۲۱۷ـوعَـنْ أَبِـي قَـتادَةَ ٱلْـحَارِثِ بْـنِ رِبْعِيٍّ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله وسلم أَنَّـهُ قـامَ فِـيهِمْ، فَذَكَرَ لَهُمْ أَنَّ الْجِهادَ فِي سَـبِيلِ اللّٰـهِ وٱلْإِيـمانَ بِاللّٰهِ أَفْضَلُ ٱلأَعْمالِ، فَقامَ رَجُلٌ فَقالَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ أَتُكَفَّرُ عَـنِّي خَطاياي؟ فَقالَ لَـهُ رَسُـولُ اللّٰـهِ صلی الله علیه و آله وسلم: «نَـعَمْ، إِنْ قُتِلْتَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وأَنْتَ صابِرٌ مُحْتَسِبٌ، مُقْبِلٌ غَيْرُ مُدْبِرٍ»، ثُمَّ قـالَ رَسُـولُ اللّٰـهِ صلی الله علیه و آله وسلم: «كَـيْفَ قُلْتَ»؟ قالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قتِلْتُ في سَبِيلِ اللّٰهِ أَتُكَفَّرُ عَنِّي خَطاياي؟ فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله وسلم: «نَـعَمْ، إِنْ قُتِلْتَ وأَنْتَ صَابِرٌ مُحْتَسِبٌ، مُقْبِلٌ غَيْرُ مُدْبِرٍ إِلاَّ الدَّيْنَ، فَإِنَّ جِبْرِيلَ قالَ لِي ذٰلِكَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۵/۲۱۷ـاز ابوقتاده، حارث بن ربعی رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است که آن‌حضرت در میانشان ایستاد و به آنان یاد آور شد که جهاد در راه خدا و ایمان به خداوند بهترین کردارهاست.»

مردی برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، به من بفرما، آیا اگر در راه خداوند کشته شوم، اشتباهات من بخشوده می‌شود؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به او فرمود: «آری، اگر در حالی که پایدار، خواهان خشنودی خداوند، رو به دشمن و به دشمن پشت ناکرده باشی و کشته شوی چنان است [که می‌گویی]»

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: چی گفتی؟

او گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به من بفرما، آیا اگر در راه خداوند کشته شوم، گناهانم بخشوده می‌شود؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «آری، اگر در حالی که پایدار، خواهان خشنودی خداوند، رو به دشمن و به دشمن پشت ناکرده [کشته شوی، آمرزیده می‌شوی] مگر آن‌که قرض (حقوق مردم) داشته باشی. حضرت جبرییل این را به من گفت.»

❊ ❊ ❊

۱۶/۲۱۸ـوعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله وسلم قالَ: «أَتَـدْرُونَ مَـنِ ٱلْـمُفْلِسُ؟» قـالُوا: ٱلْمُفْلِسُ فِينا مَنْ لاَ دِرْهَمَ لَهُ وَلاَ مَتاعَ. فَقالَ: «إِنَّ ٱلْمُفْلِسَ مِنْ أُمَّتِي مَنْ يَأْتِي يَوْمَ ٱلْقِيامَةِ بِصَلاَةٍ وصِيامٍ وَزَكَاةٍ، ويَأْتِي وقَدْ شَتَمَ هٰذَا، وقَذَفَ هٰذَا، وأَكَلَ مالَ هٰذَا، وسَفَكَ دَمَ هٰـذَا، وَضَـرَبَ هٰـذَا، فَيُعْطَى هٰذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، وهٰذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، فَإِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ أَنْ يُقْضَى مـا عَـلَيْهِ أُخِذَ مِنْ خَطاياهُمْ، فَطُرِحَتْ عَلَيْهِ، ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۶/۲۱۸ـاز ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: « آیا می‌دانید مفلس چه کسی است؟»

عرض کردند: مفلس در میان ما کسی است که درهم و کالایی نداشته باشد.

آن حضرت فرمود: «مفلس از میان امت من کسی است که در روز قیامت با نماز و روزه و زکات می آید، و در همان حال این یکی را دشنام داده، به آن یکی تهمت زده، مال کسی را خورده و خونی را ریخته و آن دیگری را زده است. نیکوییهایش به این و آن داده می‌شود. اگر پیش از

آنکه پرداخت حقوق دیگران، که برعهدهٔ اوست، پایان پذیرد نیکوییهایش تمام شود، از خطاهای آنان برگرفته می‌شود و بر [عهدهٔ] او گذاشته می‌شود، آنگاه او را به دوزخ می‌برند.»

❊ ❊ ❊

۱۷/۲۱۹- وعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللّهُ عَنْها أنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «إنَّما أنا بَشَرٌ، وإنَّكُمْ تَخْتَصِمُونَ إلَيَّ، ولَعَلَّ بَعْضَكُمْ أنْ يَكُونَ ألْحَنَ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ، فَأَقْضِيَ لَهُ بِنَحْوِ ما أسْمَعُ، فَمَنْ قَضَيْتُ لَهُ بِحَقِّ أخِيهِ فَإنَّما أقْطَعُ لَهُ قِطْعَةً مِنَ النّارِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«ألْحَنَ» أيْ أعْلَمَ.

۱۷/۲۱۹- از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بی‌تردید من هم بشر هستم و شما [اختلاف‌های خود را] به من ارجاع می‌دهید. شاید بعضی از شما در تفهیم دلیلش از برخی دیگر داناتر بوده باشد و براساس آنچه شنیده‌ام به نفع او قضاوت کرده باشم. اگر برای کسی بنابر ظاهر امر، در موردی که حق برادرش است، به نفع او رأی داده باشم، به حقیقت به اندازهٔ حقّ برادرش پاره‌ای از آتش به او داده‌ام.»

توضیح: «الحن» به معنای داناتر است.

❊ ❊ ❊

۱۸/۲۲۰- وعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ الله عنْهما قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «لَنْ يَزالَ الْمُؤْمِنُ فِي فُسْحَةٍ مِنْ دِينِهِ ما لَمْ يُصِبْ دَماً حَرَاماً». رَوَاهُ الْبُخارِيُّ.

۱۸/۲۲۰- از ابن عمر (رضی‌الله عنهما) روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مؤمن همیشه در دین خویش در گسترهٔ فراخی قرار دارد، مگر آنکه خون حرامی ریخته باشد.»

❊ ❊ ❊

۱۹/۲۲۱- وعَنْ خَوْلَةَ بِنْتِ الأنْصارِيَّةِ وهِيَ امْرَأةُ حَمْزَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْها قالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ، يَقُولُ: «إنَّ رِجالاً يَتَخَوَّضُونَ فِي مالِ اللّهِ بِغَيْرِ حَقٍّ، فَلَهُمُ النّارُ يَوْمَ الْقِيامَةِ» رَوَاهُ الْبُخارِيُّ.

۱۹/۲۲۱- از خوله، دختر عامر انصاری، همسر حضرت سیدالشهدا، حمزه، (رضی‌الله عنهما) روایت شده است که گفت: شنیدم رسول‌خدا ﷺ می‌فرمود: «کسانی هستند که به ناحق در مال خدا تصرف می‌کنند، در روز قیامت برای آنان آتش جهنم خواهد بود.»

باب ۲۷ - بزرگداشت شعایر مسلمانان و بیان حقوق آنان و شفقت و مهربانی در حقشان

قَالَ اللّهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿ومَنْ يُعَظِّمْ حُرُماتِ اللّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ﴾ «و هرکس که شعایر خداوند را بزرگ شمارد [بداند که] آن [بزرگداشت] برایش به نزد پروردگارش بهتر است.» **حج: ۳**

باز می‌فرماید: ﴿ومَنْ يُعَظِّمْ شَعائِرَ اللّهِ فَإنَّها مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ «و هرکس شعایر خدا را بزرگ شمارد، آن [بزرگداشت ناشی] از تقوای دلهاست.» **حج: ۳۲**

نیز می‌فرماید: ﴿واخْفِضْ جَناحَکَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ «و بر مؤمنان فروتن [و مهربان] باش.» **حجر: ۸۸**

همچنین می‌فرماید: ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ أوْ فَسادٍ فِي الأرْضِ فَكَأنَّما قَتَلَ النّاسَ جَمِيعاً، ومَنْ أحْياها فَكَأنَّما أحْيا النّاسَ جَمِيعاً﴾

«...هرکس کسی را جز [در مقام قصاص] کسی یا [جز به سبب] فسادی [که] در زمین [ترکیب شده باشد] بکشد. چنان است که گویی همهٔ مردم را کشته است و هر آن‌کس که [سبب] زنده‌ماندن کسی شود، چنان است که گویی همهٔ مردم را زنده داشته است.» مائده: ۳۲

❊ ❊ ❊

۱/۲۲۲ـ وعَنْ أَبِي مُوسَى ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «اَلْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضاً» وشَبَّكَ بَيْنَ أصابِعِهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۲۲۲ـ از ابوموسی ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: [حکایت و رابطهٔ] مؤمنان با همدیگر همچون [پیوستگی] اجزای یک ساختمان است که همدیگر را محکم می‌سازند.» آنگاه آن حضرت انگشتان خویش را به هم پیوست.

❊ ❊ ❊

۲/۲۲۳ـ وعَنْهُ قالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «مَنْ مَرَّ فِي شَيْءٍ مِنْ مَساجِدِنا أَوْ أَسْوَاقِنا ومَعَهُ نَبْلٌ فَلْيُمْسِكْ، أَوْ لِيَقْبِضْ عَلى نِصالِها بِكَفِّهِ، أَنْ يُصِيبَ أَحَداً مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِنْها بِشَيْءٍ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۲۲۳ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر آن‌کس که از مساجد و یا بازارهای ما بگذرد و تیری همراه داشته، باید آن را محکم و یا [شک از راوی است] اینکه پیکان آن را با کف دست خویش بگیرد تا مبادا از آن به مسلمانان آسیبی برسد.»

❊ ❊ ❊

۳/۲۲۴ـ وعَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُما قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوادِّهِمْ وتَراحُمِهِمْ وتَعاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ، إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهَرِ والْحُمَّى» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۲۲۴ـ از نعمان بن بشیر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: حکایت مؤمنان در دوستی، مهربانی و شفقت با یکدیگر همانند پیکری است که چون عضوی از آن به درد آید، در شب‌بیداری و تب‌دارشدن، سایر اعضا با آن همدرد می‌شوند.»

❊ ❊ ❊

۴/۲۲۵ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قالَ: قَبَّلَ النَّبِيُّ ﷺ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ ﷺ وعِنْدَهُ الْأَقْرَعُ بْنُ حابِسٍ، فَقالَ الْأَقْرَعُ: إِنَّ لِي عَشَرَةً مِنَ الْوَلَدِ ما قَبَّلْتُ مِنْهُمْ أَحَداً. فَنَظَرَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ فَقالَ: «مَنْ لاَ يَرْحَمْ لاَ يُرْحَمْ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۲۲۵ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: در حالی که اقرع بن حابس در نزد آن حضرت بود، آن حضرت، حسن‌بن علی (رضی‌الله عنهما) را بوسید. اقرع عرض کرد: من ده فرزند دارم، که هیچ‌کدام از آنها را نبوسیده‌ام.

رسول خدا ﷺ به او نگریست و فرمود: «هرکس مهربانی نکند با او مهربان نمی‌شود.»

❊ ❊ ❊

۵/۲۲۶ـ وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْها قالَتْ: قَدِمَ ناسٌ مِنَ الْأَعْرَابِ عَلى رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ فَقالُوا: أَتُقَبِّلُونَ صِبْيانَكُمْ؟ فَقالَ: «نَعَمْ». قالُوا: لٰكِنَّا واللّٰهِ ما نُقَبِّلُ، فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «أَوَ أَمْلِكُ إِنْ كانَ اللّٰهُ نَزَعَ مِنْ قُلُوبِكُمُ الرَّحْمَةَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵/۲۲۶ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: گروهی از بادیه‌نشینان به حضور رسول‌خدا ﷺ رسیدند و عرض کردند: آیا شما فرزندانتان را می‌بوسید؟

آن حضرت ﷺ فرمود: « آری.»

عرض کردند: امّا ما به خداوند سوگند، بچه‌هایمان را نمی‌بوسیم.

رسول خدا ﷺ فرمود: «وقتی خداوند مهربانی را از دلهای شما برکنده باشد، چه کاری از من ساخته است.»

※ ※ ※

۶/۲۲۷ـ وعَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ «مَنْ لاَ يَرْحَمِ النَّاسَ لاَ يَرْحَمْهُ اللّٰهُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶/۲۲۷ـ از جریربن عبدالله رضي الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که به مردمان مهر نمی‌ورزد، خداوند هم او را مورد مهر [خویش] قرار نمی‌دهد.»

※ ※ ※

۷/۲۲۸ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِلنَّاسِ فَلْيُخَفِّفْ، فَإِنَّ فِيهِمُ الضَّعِيفَ والسَّقِيمَ والْكَبِيرَ، وإِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِنَفْسِهِ فَلْيُطَوِّلْ ما شاءَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وفِي رِوَايَةٍ: «وذَا الْحاجَةِ».

۷/۲۲۸ـ از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما [به عنوان امام] با مردم نماز بگزارد، باید نماز را کوتاه بخواند. چون در میان آنان [آدمهای] ناتوان، بیمار و پیرمرد حضور دارند، ولی هرگاه به تنهایی نماز می‌گزارد، هر اندازه که می‌خواهد نمازش را طولانی کند.»

توضیح: در روایتی علاوه بر سه گروه فوق شخص حاجتمند [کسی که کاری ضروری دارد] هم آمده است.

※ ※ ※

۸/۲۲۹ـ وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهَا قالَتْ: «إِنْ كانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ لَيَدَعُ الْعَمَلَ وهُوَ يُحِبُّ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ خَشْيَةَ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ النَّاسُ فَيُفْرَضَ عَلَيْهِمْ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۸/۲۲۹ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ کاری را که دوست داشت آن را انجام دهد از ترس اینکه مردم هم به آن عمل کنند و بر آنان فرض شود، ترک می‌نمود.

※ ※ ※

۹/۲۳۰ـ وعَنْهَا رَضِيَ اللّٰهُ عَنْها قالَتْ: نَهاهُمُ النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الْوِصالِ رَحْمَةً لَهُمْ، فَقالُوا: إِنَّكَ تُواصِلُ؟ قالَ: «إِنِّي لَسْتُ كَهَيْئَتِكُمْ، إِنِّي أَبِيتُ يُطْعِمُنِي رَبِّي ويَسْقِينِي» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. مَعْناهُ: يَجْعَلُ فِيَّ قُوَّةَ مَنْ أَكَلَ وشَرِبَ.

۹/۲۳۰ـ هم از او رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول‌خدا ﷺ از روی مهربانی اصحاب خویش را از گرفتن روزه‌های پیوسته نهی نمود.

اصحاب عرض کردند: یا رسول‌الله، خود شما روزه‌های پیوسته می‌گیرید؟

آن حضرت فرمودند: «من مثل شما نیستم.»

توضیح: غذا دادن و سیراب کردن خداوند به آن معناست که پروردگار عالم همان نیرویی را که در صورت مصرف آنها حاصل می‌شود، در آن حضرت پدید می‌آورد.

※ ※ ※

۱۰/۲۳۱ـ وعَنْ أَبِي قَتادَةَ الْحارِثِ بْنِ رِبْعِيٍّ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «إِنّي لأَقُومُ إِلَى الصَّلاَةِ، وأُرِيدُ أَنْ أُطَوِّلَ فِيها، فَأَسْمَعُ بُكاءَ الصَّبِيِّ، فَأَتَجَوَّزُ فِي صَلاَتِي كَراهِيَةَ أَنْ أَشُقَّ عَلى أُمِّهِ» رَوَاهُ الْبُخارِيُّ.

۱۰/۲۳۱ـ از ابوقتاده، حارث بن ربعی رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «چه بسا برای نماز برمی‌خیزم و می‌خواهم نماز را طولانی بگزارم، اما گریهٔ کودکی را می‌شنوم و نمازم را کوتاه برگزار می‌کنم. چون دوست ندارم بر مادر او سخت گرفته باشم.»

❊ ❊ ❊

۱۱/۲۳۲ـ وعَنْ جُنْدَبِ بْنِ عَبْدِ اللّهِ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «مَنْ صَلَّى صَلاَةَ الصُّبْحِ فَهُوَ في ذِمَّةِ اللّهِ، فَلاَ يَطْلُبَنَّكُمْ اللّهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ، فَإِنَّهُ مَنْ يَطْلُبْهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ، يُدْرِكْهُ، ثُمَّ يَكُبُّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي نارِ جَهَنَّمَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۱/۲۳۲ـ از جندب بن عبداللّه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر آن کس که نماز صبح را بگزارد در امان خداوند است. مبادا [کسی از شما به آن کسی که نماز صبح را گزارده آزار برساند و] خداوند چیزی از ضمانت خویش را [که همان مسلمان نمازگزار است] از شما بخواهد، اگر چیزی از آن را بخواهد، شخص را فرو می‌گیرد، آنگاه او را بر چهره در آتش می‌اندازد.»

❊ ❊ ❊

۱۲/۲۳۳ـ وعَنِ ٱبْنِ عُمَرَ رَضِي الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ: قالَ: «ٱلْمُسْلِمُ أَخُو ٱلْمُسْلِمِ: لاَ يَظْلِمُهُ ولاَ يُسْلِمُهُ. مَنْ كانَ فِي حاجَةِ أَخِيهِ كانَ اللّهُ فِي حاجَتِهِ، ومَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللّهُ عَنْهُ بِها كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ يَوْمِ ٱلْقِيامَةِ، ومَنْ سَتَرَ مُسْلِماً سَتَرَهُ اللّهُ يَوْمَ ٱلْقِيامَةِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲/۲۳۳ـ از ابن عمر، رضی الله عنهما، روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مسلمان برادر مسلمان است [مسلمانان برادر همدیگرند] پس [مسلمان بر برادر مسلمان خویش] ستم نمی‌کند و او را به دست دشمن نمی‌سپارد. هر آنکس که درصدد بر آوردن نیاز برادر خویش بر آید، خداوند نیز درصدد بر آوردن نیاز او برمی آید، هر آنکس که گرهی از مشکلات مسلمانی را بگشاید خداوند در قبال این کار او گرهی از سختیهای قیامت او را می‌گشاید و هر آن‌کس که عیب مسلمانی را بپوشاند، خداوند در روز قیامت عیب او را می‌پوشاند.»

❊ ❊ ❊

۱۳/۲۳۴ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «ٱلْمُسْلِمُ أَخُو ٱلْمُسْلِمِ لاَ يَخُونُهُ وَلاَ يَكْذِبُهُ وَلاَ يَخْذُلُهُ كُلُّ ٱلْمُسْلِمِ عَلَى ٱلْمُسْلِمِ حَرَامٌ: عِرْضُهُ ومالُهُ وَدَمُهُ. التَّقْوَى هٰهُنا، بِحَسْبِ ٱمْرِيءٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخاهُ ٱلْمِسْلِمَ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۳/۲۳۴ـ از ابو هریره ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مسلمان برادر مسلمان است، به او خیانت نمی‌کند، به او دروغ نمی‌گوید و او را خوار نمی‌دارد [از یاری و کمک کردن به او دریغ نمی‌ورزد] و آبرو و مال و خون هر مسلمانی بر مسلمان دیگر حرام است، جای پرهیزگاری اینجا [در قلب] است. همین قدر از شر برای شخص کافی است که برادر مسلمانش را خوار بدارد.»

❊ ❊ ❊

۱۴/۲۳۵ـ وعَنْهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «لاَ تَحَاسَدُوا ولاَ تَناجَشُوا ولاَ تَباغَضُوا ولاَ تَدابَرُوا، ولاَ يَبِعْ بَعْضُكُمْ عَلى بَيْعِ بَعْضٍ، وكُونُوا عِبادَ اللّهِ إِخْوَاناً. ٱلْمُسْلِمُ أَخُو ٱلْمُسْلِمِ: لاَ يَظْلِمُهُ ولاَ يَحْقِرُهُ ولاَ يَخْذُلُهُ. التَّقْوَى هٰهُنا ـ ويُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ ـ بِحَسْبِ ٱمْرِيءٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخاهُ ٱلْمُسْلِمَ. كُلُّ ٱلْمُسْلِمِ عَلَى ٱلْمُسْلِمِ حَرَامٌ: دَمُهُ ومالُهُ وعِرْضُهُ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ. «النَّجْشُ» أَنْ يَزِيدَ فِي ثَمَنِ سِلْعَةٍ يُنادَى عَلَيْها فِي السُّوقِ ونَحْوِهِ، ولاَ رَغْبَةَ لَهُ فِي شَرَائِها بَل يَقْصِدُ أَنْ يَغُرَّ غَيْرَهُ، وهٰذا حَرَامٌ.

***

۱/۲۴۰- وعَنْ أبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «لاَ يَسْتُرُ عَبْدٌ عَبْداً فِي الدُّنْيا إلاَّ سَتَرَهُ اللّهُ يَوْمَ ٱلْقِيامَةِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۲۴۰- از ابو هریره ﷺ از رسول‌خدا ﷺ روایت شده است که فرمود: «هیچ بنده‌ای عیب بندهٔ دیگری را در دنیا نمی‌پوشاند مگر آنکه خداوند در روز قیامت عیب او را می‌پوشاند.»

***

۲/۲۴۱- وعَنْهُ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يَقُولُ: «كُلُّ أُمَّتِي مُعافَي إلاَّ ٱلْمُجاهِرِينَ، وإنَّ مِنَ ٱلْمُجاهَرَةِ أنْ يَعْمَلَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ عَمَلاً، ثُمَّ يُصْبحَ وقَدْ سَتَرَهُ اللّهُ عَلَيْهِ، فَيَقُولَ: يا فُلاَنُ، عَمِلْتُ ٱلْبارِحَةَ كَذَا وكَذَا، وقَدْ باتَ يَسْتُرُهُ رَبُّهُ، ويُصْبحُ يَكْشِفُ سِتْرَ اللّهِ عَلَيْهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۲۴۱- هم از او روایت شده است که گفت: شنیدم: رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «همهٔ امت من بخشوده می‌شود، مگر آشکارکنندگانِ [گناهانی که خداوند آنها را نهان داشته است]. و یکی از مصادیق آشکارسازی گناه آن است که شخصی در شب کاری را انجام می‌دهد و به هنگام صبح درحالی‌که خداوند آن را نهان داشته است، می‌گوید: «فلانی! دیشب چنین و چنان کردم.» در حالی که شب را سپری می‌کند که خداوند گناهش را می‌پوشاند و به هنگام صبح خود آنچه را که خداوند پوشانده است، آشکار می‌سازد.

***

۳/۲۴۲- وعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «إذَا زَنَتِ ٱلأمَةُ فَتَبَيَّنَ زِناها فَلْيَجْلِدْها ٱلْحَدَّ ولاَ يُثَرِّبْ عَلَيْها، ثُمَّ إنْ زَنَتِ الثَّانِيَةَ فَلْيَجْلِدْها الْحَدَّ ولاَ يُثَرِّبْ عَلَيْها، ثُمَّ إنْ زَنَتِ الثَّالِثَةَ فَلْيَبِعْها وَلَوْ بِحَبْلٍ مِنْ شَعَرٍ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. «التَّثْرِيبُ»: التَّوْبِيخُ.

۳/۲۴۲- هم از او روایت شده است که رسول خدا فرمود: «اگر کنیزی زنا کرد و زنایش اثبات شد، باید [صاحبش] به او حد بزنند، و نباید [با عباراتی چون «ای زناکار، ای ناپاک‌دامن»] توبیخش کند.

آنگاه اگر برای بار دوّم زنا کرد، باز باید حد را بر او جاری کند و نباید در این مورد او را توبیخ کند.

آنگاه اگر برای بار سوّم زنا کرد، او را بفروشد، حتی اگر به بهای موی‌ین ریسمانی باشد.

توضیح: «تثریب»: توبیخ و نکوهش.

***

۴/۱۴۳- وعَنْهُ قالَ: أُتِيَ النَّبِيُّ ﷺ بِرَجُلٍ قَدْ شَرِبَ خَمْراً. قالَ: «آضْرِبُوهُ». قالَ أبُو هُرَيْرَةَ: فَمِنَّا الضَّارِبُ بِيَدِهِ، وٱلضَّارِبُ بِنَعْلِهِ، والضَّارِبُ بِثَوْبِهِ. فَلَمَّا ٱنْصَرَفَ قالَ بَعْضُ ٱلْقَوْمِ: أخْزَاكَ اللّهُ. قالَ: «لاَ تَقُولُوا هٰكَذَا، لاَ تُعِينُوا عَلَيْهِ الشَّيْطانَ». رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۴/۱۴۳- هم از او روایت شده است که گفت: شخصی در حالی که شراب خورده بود به حضور پیامبر اکرم ﷺ رسید، آن حضرت فرمود: «او را بزنید.»

ابوهریره گفت: در میان ما کسانی بودند که با دست، کفش و یا لباس خویش او را می‌زدند و چون بازگشت، مردم به او گفتند: خداوند تو را خوار دارد.

آن حضرت فرمود: «چنین نگویید و در حقّ او به شیطان یاری نرسانید.» [برای او دعا کنید که خداوند او را از خواری بیرون آورد].»

باب ۲۹- نیازهای مسلمانان

قالَ اللّهُ تَعالَی:

خداوند می‌فرماید: ﴿ وٱفْعَلُوا ٱلْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ «کار نیک انجام دهید، باشد که رستگار شوید.»

❊ ❊ ❊

۱/۲۴۴ـوعَنِ ٱبْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهما أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ «ٱلْمُسْلِمُ أَخُو ٱلْمُسْلِمِ، لاَ يَظْلِمُهُ ولاَ يُسْلِمُهُ. مَنْ كَانَ فِي حاجَةِ أَخِيه كانَ اللّٰهُ في حاجَتِهِ، ومَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللّٰهُ عَنْهُ بِها كُرْبَةً مِن كُرَبِ يَوْمِ ٱلْقِيامَةِ، ومَنْ سَتَرَ مُسْلِماً سَتَرَهُ اللّٰهُ يَومَ ٱلْقِيامَةِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۲۴۴ـاز ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مسلمان برادر مسلمان است، به او ستم نمی‌کند و او را تحویل دشمن نمی‌دهد. هر آنکس که درصدد بر آوردن نیاز برادرش باشد، خداوند نیاز او را روا می‌دارد. هر آنکس که گرفتاری و اندوهی را از مسلمانی برطرف کند، خداوند به سببِ آن گرفتاری و اندوهی از گرفتاری‌ها و رنج‌های او را در روز قیامت برطرف می‌کند و هر آنکس که عیب مسلمانی را بپوشاند خداوند عیبهای او را در روز قیامت می‌پوشاند.»

❊ ❊ ❊

۲/۲۴۵ـوعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «مَنْ نَفَّسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ الدُّنْيا نَفَّسَ اللّٰهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ يَوْمِ ٱلْقِيامَةِ، ومَنْ يَسَّرَ عَلى مُعْسِرٍ يَسَّرَ اللّٰهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيا وَٱلآخِرَةِ، ومَنْ سَتَرَ مُسْلِماً سَتَرَهُ اللّٰهُ فِي الدُّنْيا وٱلآخِرَةِ، واللّٰهُ فِي عَوْنِ ٱلْعَبْدِ ما كانَ ٱلْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ. ومَنْ سَلَكَ طَرِيقاً يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْماً سَهَّلَ اللّٰهُ لَهُ بِهِ طَرِيقاً إِلَى ٱلْجَنَّةِ، وما ٱجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللّٰهِ تَعالَى يَتْلُونَ كِتابَ اللّٰهِ، ويَتَدارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ إلاَّ نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ، وحَفَّتْهُمُ ٱلْمَلاَئِكَةُ، وذَكَرَهُمُ اللّٰهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ، ومَنْ بَطَّأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۲۴۵ـاز ابو هریره رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ روایت شده است که گفت: «هر آن کس که گرهی از گره‌های مومنی را در دنیا بگشاید، خداوند گرهی از گره‌های (مشکلات) او را در روز قیامت می‌گشاید. هرکس بر تنگدستی آسان گیرد. خداوند در دنیا و آخرت بر او آسان می‌گیرد. و هر آن کس که از مسلمانی عیب‌پوشی کند، خداوند در دنیا و آخرت عیب او را می‌پوشاند. مادام که بنده در فکر یاری رساندن به برادرش باشد، خداوند نیز در فکر یاری رساندن به اوست. هر آنکس که راهی را در طلب علم بپیماید، خداوند راه بهشت را بر او آسان می‌سازد.

قومی در خانه‌ای از خانه‌های خدا [مساجد] به قصد اینکه کتاب خدا [قرآن] را بخوانند و آن را در میان خویش تکرار کنند، گرد آیند آرامش بر آن نازل می‌شود، رحمت و بخشایش پروردگار آنان را فرا می‌گیرد و فرشتگان پیرامون آنها حلقه می‌زنند و خداوند نام آنان را در میان کسانی که در نزد آن حضرت هستند، یاد می‌کند. [قطعاً] کسی که عملش او را واپس بدارد، نسب او را جلو نمی‌اندازد.

باب ۳۰ـ شفاعت

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿مَنْ يَشْفَعْ شَفاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْها﴾ «هرکس شفاعتی نیک کند، از آن بهره‌ای دارد.» **نساء: ۸۵**

❊ ❊ ❊

۱/۲۴۶ـوعَنْ أَبِي مُوسَى ٱلأَشْعَرِيِّ رضي الله عنه قالَ: كانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذا أَتاهُ طالِبُ حاجَةٍ أَقْبَلَ عَلى جُلَسائِهِ فَقالَ: «ٱشْفَعُوا تُؤْجَرُوا، ويَقْضِي اللّٰهُ عَلى لِسانِ نَبِيِّهِ ما أَحَبَّ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وفِي رِوَايَةٍ: «ما شاءَ».

۱/۲۴۶- از ابوموسی اشعری ﷺ روایت شده است که گفت: وقتی نیازمندی به نزد رسول خدا ﷺ می آمد، آن حضرت روی به همنشینان خود می‌کرد و می‌فرمود: شفاعت کنید [در نزد کسانی که دارند، اگرچه نتوانید حاجت او را بر آورده سازید] پاداش می‌یابید. خداوند آنچه را که دوست بدارد به زبان پیامبرش روا می‌دارد.»

❊ ❊ ❊

۲/۲۴۷- وعَنِ ٱبْنِ عَبَّاسٍ ﷺ فِي قِصَّةِ بَرِيرَةَ وزَوْجِها قالَ: قالَ لَها النَّبِيُّ ﷺ: «لَوْ رَاجَعْتِهِ؟» قالَتْ: يا رَسُولَ اللّهِ، تَأْمُرُنِي؟ قالَ: «إِنَّما أَشْفَعُ» قالَتْ: لاَ حاجَةَ لِي فِيهِ. رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۲/۲۴۷- از ابن عباس (رضی الله عنهما) در مورد حکایت بریره و همسرش روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ به همسر او گفت: چه خوب بود که به او بازمی‌گشتی.

او عرض کرد: ای رسول خدا، آیا به من دستور می‌دهی؟

آن حضرت فرمود: من فقط شفاعت می‌کنم.»

او عرض کرد: مرا به او نیازی نیست.

بـــاب ۳۱- آشــتی دادن و اصــلاح کردن بین مردم

وَ قالَ تَعَالَی:

خداوند می‌فرماید: ﴿والصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ «در بسیاری از نجوا[ها]یشان خیری نیست، بلکه [خیر در نجوای] کسی است که به صدقه یا کار شایسته یا اصلاحی بین مردم فرمان دهد.»

نساء: ۱۰۴

نیز می‌فرماید: ﴿فَاتَّقُوا اللّهَ وأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ﴾ «و آشتی کردن بهتر است.» نساء: ۱۲۸

همچنین می‌فرماید: ﴿إنما ٱلْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ﴾ «جز این نیست که مؤمنان برادرند، پس بین دو برادر خود سازش دهید.» حجرات: ۱۰

❊ ❊ ❊

۱/۲۴۸- وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قالَ: قالَ رَسولُ اللّهِ ﷺ: «كُلُّ سُلاَمَى مِنَ النَّاسِ عَلَيهِ صَدَقَةٌ، كُلُّ يَومٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ: تَعْدِلُ بَيْنَ ٱلاِثْنَيْنِ صَدَقَةٌ، وتُعِينُ الرَّجُلَ فِي دَابَّتِهِ فَتَحْمِلُهُ عَلَيْها أَوْ تَرْفَعُ لَهُ عَلَيْها مَتاعَهُ صَدَقَةٌ، وٱلْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ، وبِكُلِّ خَطْوَةٍ تَمْشِيها إِلَى الصَّلاَةِ صَدَقَةٌ، وتُمِيطُ ٱلأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. ومَعْنَى «تَعْدِلُ بَيْنَهُما»: تُصْلِحُ بَيْنَهُما بِٱلْعَدْلِ.

۱/۲۴۸- از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر روزی که در آن آفتاب طلوع می‌کند بر هریک از بندهای [بدن] انسان صدقه‌ای است. بین دو کس به عدالت اصلاح می‌کنی، صدقه است. شخصی را برای سوارشدن بر مرکبش یاری می‌رسانی و یا اینکه کالایش را بر چهارپایش بار می‌کنی، صدقه است. گفتار پاک صدقه است، هر گامی را که به سوی مسجد برای نماز برمی‌داری صدقه است، پلیدی (سنگ یا شاخه‌ای) را که موجب آزار مردم می‌شود، از مسیر برمی‌داری صدقه است.»

توضیح: «تعدل بینهما» یعنی بین آنها به عدالت آشتی برقرار می‌کنی است.

❊ ❊ ❊

۲/۲۴۹- وعَنْ أُمِّ كُلْثُومٍ بِنْتِ عُقْبَةَ بْنِ أَبِي مُعَيْطٍ رَضِيَ الله عَنْها قالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَيْسَ ٱلْكَذَّابُ الَّذِي يُصْلِحُ بَيْنَ النَّاسِ، فَيَنْمِي خَيْراً أَوْ يَقُولُ خَيْراً» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفي رِوَايَةِ مُسْلِمٍ زِيادَةٌ قالَتْ: ولَمْ أَسْمَعْهُ يُرَخِّصُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَقُولُهُ النَّاسُ إلاَّ فِي ثَلاَثٍ: تَعْنِي ٱلْحَرْبَ، وٱلْإِصْلاَحَ بَيْنَ النَّاسِ، وحَدِيثَ الرَّجُلِ ٱمْرَأَتَهُ، وحَدِيثَ ٱلْمَرْأَةِ زَوْجَها.

۲/۲۴۹ـاز ام کلثوم دختر عقبه بن ابی معیط رضی الله عنها روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «کسی که برای آشتی دادن بین مردم خبر خوبی را می‌رساند و یا اینکه به نیکی سخن می‌گوید، دروغ‌گو نیست.»

در روایت مسلم آمده است که گفت: نشنیدم رسول خدا ﷺ به چیزی از آنچه که مردم آن را دروغ می‌نامند، اجازه دهد مگر سه چیز، منظورش دروغ گفتن به دشمن به هنگام جنگ، آشتی برقرار کردن در بین مردم، گفتار مرد به زن و زن به مرد، بود.

* * *

۳/۲۵۰ـوعَنْ عائِشَةَ رَضِي الله عنها قالَتْ: سَمِعَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ صَوْتَ خُصُومٍ بِٱلْبابِ عالِيَةٌ أَصْوَاتُهُما، وإذَا أَحَدُهُما يَسْتَوْضِعُ ٱلآخَرَ ويَسْتَرْفِقُهُ فِي شَيْءٍ، وَهُوَ يَقُولُ: واللّهِ لاَ أَفْعَلُ، فَخَرَجَ عَلَيْهِما رَسُولُ اللّهِ ﷺ فَقالَ: «أَيْنَ ٱلْمُتَأَلِّي عَلَى اللّهِ لاَ يَفْعَلُ ٱلْمَعْرُوفَ؟» فَقالَ: أَنا يا رَسُولَ اللّهِ، ولَهُ أَيُّ ذٰلِکَ أَحَبَّ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

مَعْنَى «يَسْتَوْضِعُ»: يَسْأَلُهُ أَنْ يَضَعَ عَنْهُ بَعْضَ دَيْنِهِ. «وَيَسْتَرْفِقُهُ»: يَسْأَلُهُ الرِّفْقَ. «وٱلْمُتَأَلِّي»: ٱلْحَالِفُ.

۳/۲۵۰ـاز عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ صدایی را جلوی در شنید که صدایشان بلند بود و دعوا می‌کردند که یکی از آنان از دیگری می‌خواست که مقداری از قرضش را ببخشد و در مقداری دیگر با او راه بیاید. و دیگری می‌گفت: قسم به خدا چنین نمی‌کنم. رسول خدا ﷺ بر آنان وارد شد و فرمود: کجاست کسی که به خداوند سوگند یاد می‌کند که کار نیک را انجام ندهد.

آن شخص گفت: یا رسول خدا ﷺ من هستم و او هرکدام را که دوست بدارد (کاستن از قرض یا فروگذاشتن بخشی از آن) مختار است.

توضیح: «یستوضعه»: از او می‌خواست مقداری از قرضش را بکاهد. «یسترفقه»: مدارا و روا داری کردن. «المتألی»: سوگند یادکننده.

* * *

۴/۲۵۱ـوعَنْ أَبِي ٱلْعَبَّاسِ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ بَلَغَهُ أَنَّ بَنِي عَمْرِو بْنِ عوْفٍ كانَ بَيْنَهُمْ شَرٌّ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ يُصْلِحُ بَيْنَهُمْ في أُناسٍ مَعَهُ فَحُبِسَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ وحانَتِ الصَّلاَةُ، فَجَاءَ بِلاَلٌ إِلَى أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللّهُ عَنهُما فَقالَ: يا أبا بَكْرٍ، إنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قَدْ حُبِسَ، وحانَتِ الصَّلاَةُ، فَهَلْ لَکَ أَنْ تَؤُمَّ النَّاسَ؟ قالَ: نَعَمْ إنْ شِئْتَ. فَأَقَامَ بِلاَلٌ الصَّلاَةَ، وتَقَدَّمَ أَبُو بَكْرٍ فَكَبَّرَ وكَبَّرَ النَّاسُ، وجاءَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ يَمْشِي فِي الصُّفُوفِ حَتَّى قامَ فِي الصَّفِّ، فَأَخَذَ النَّاسُ فِي التَّصْفِيقِ، وكانَ أَبُو بَكْرٍ ﷺ لاَ يَلْتَفِتُ فِي الصَّلاَةِ فَلَمَّا أَكْثَرَ النَّاسُ التَّصْفِيقَ ٱلْتَفَتَ، فَإِذَا رَسُولُ اللّهِ ﷺ فَأَشارَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللّهِ ﷺ فَرَفَعَ أَبُو بَكْرٍ ﷺ يَدَهُ، فَحَمِدَ اللّهَ وَرَجَعَ ٱلْقَهْقَرَى وَرَاءَهُ حَتَّى قامَ فِي الصَّفِّ، فَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ فَصَلَّى لِلنَّاسِ، فَلَمَّا فَرَغَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقالَ: «أَيُّها النَّاسُ، مالَكُمْ حِينَ نابَكُمْ شَيْءٌ فِي الصَّلاَةِ أَخَذْتُمْ فِي التَّصْفِيقِ؟ إِنَّما التَّصْفِيقُ لِلنِّساءِ. مَنْ نابَهُ شَيْءٌ فِي صَلاَتِهِ فَلْيَقُلْ: سُبْحانَ اللّهِ، فَإِنَّهُ لاَ يَسْمَعُهُ أَحَدٌ حِينَ

يَقُولُ سُبْحانَ اللّهِ إِلاَّ الْتَفَتَ. يَا أَبا بَكْرٍ، ما مَنَعَكَ أَنْ تُصَلِّيَ بِالنَّاسِ حِينَ أَشَرْتُ إِلَيْكَ؟» فَقالَ أَبُو بَكْرٍ: ما كانَ يَنْبَغِي لِابْنِ أَبِي قُحافَةَ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

مَعْنَى «حُبِسَ»: أَمْسَكُوهُ لِيُضَيِّفُوهُ.

۴/۲۵۱- از ابـو عباس، سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت شده است که به رسول خدا ﷺ خبر رسید که بین [قبیلهٔ] بنی‌عمرو بن عوف درگیری رخ داده است. رسول‌خدا ﷺ همراه گروهی از مردم رفتند تا بین آنان صلح برقرار کنند [بنی عمرو برای پذیرایی] پیامبر ﷺ را نگه داشتند وقت نماز نیز فرا رسید.

بلال به نزد ابوبکر ـ خداوند از هر دوی آنان خشنود باد ـ آمد و گفت: ای ابوبکر، رسول خدا ﷺ در آنجا نگه داشته شده و وقت نماز فرا رسیده است، آیا برای مردم امامت می‌کنی؟

ابوبکر گفت: اگر بخواهی، آری.

بلال اقامه گفت و ابوبکر پیش آمد و تکبیرةالاحرام گفت و مردم نیز تکبیرةالاحرام گفتند، در همین هنگام رسول خدا ﷺ از راه رسیدند و از میان صفها گذشتند، تا اینکه در صف [اوّل] ایستادند. مردم شروع کردند به کف زدن [تا ابوبکر صدیق متوجه شود] اما ابوبکر رضی الله عنه در نماز [به این سو و آن سو] نگاه نمی‌کرد؛ چون مردم زیاد کف زدند، ابوبکر نگاه کرد به ناگاه پیامبر ﷺ را دید.

رسول خدا ﷺ به او اشاره کرد که نماز را ادامه بدهد.

ابوبکر دستهای خویش را بالا برد، خداوند را حمد گفت و به عقب بازگشت تا اینکه در صف [نخست] ایستاد.

رسول خدا ﷺ پیش آمد و با مردم نماز گزارد. وقتی از نماز فراغت یافت، روی به مردم کرد و فرمود: ای مردم، شما را چه شده است که وقتی در نماز چیزی به شما دست می‌هد، کف می‌زنید. کف زدن برای زنان است.

هر آن کس که چیزی در نماز به او دست دهد [حادثه‌ای پیش آید] باید بگوید: «سبحان‌اللّه» و هرکس «سبحان‌اللّه» را بشنود حتماً نگاه می‌کند.

ای ابوبکر. هنگامی‌که به تو اشاره کردم چه چیزی نگذاشت از اینکه با مردم نماز بگزاری.

ابوبکر عرض کرد: سزاوار فرزند ابو قحافه نبود که در حضور حضرت رسول‌خدا ﷺ برای مردم نماز بگزارد.

توضیح: «حبس» یعنی آن حضرت را نگه داشتند تا از او پذیرایی کنند.

باب ۳۲- فضیلت بینوایان، فقیران و گمنامان مسلمان

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ، يُرِيدُونَ وَجْهَهُ، وَلاَ تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ﴾

«و خودت را در همراهی با کسانی که پروردگارشان را به صبح و شام درحالی که خشنودی او را می‌جویند [به دعا] می‌خوانند پایبند کن. و [نباید در طلب آرایش زندگانی دنیا] از آنان دیده برگیری.» **کهف: ۲۸**

❊ ❊ ❊

۱/۲۵۲- وعَنْ حارِثَةَ بْنِ وَهَبٍ رضی الله عنه قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَلاَ أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ

ٱلْجَنَّةِ؟ كُلُّ ضَعِيفٍ مُتَضَعَّفٍ لَوْ أَقْسَمَ عَلى اللّٰهِ لأَبَرَّهُ. أَلاَ أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ النَّارِ؟ كُلُّ عُتُلٍّ جَوَّاظٍ مُسْتَكْبِرٍ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«ٱلْعُتُلُّ»: ٱلْغَلِيظُ الْجَافِي. «وٱلْجَوَّاظُ» بِفَتْحِ ٱلْجِيمِ وتَشْدِيدِ ٱلْوَاوِ وبِالظَّاءِ ٱلْمُعْجَمَةِ: وهُوَ ٱلْجَمُوعُ ٱلْمَنُوعُ. وقِيلَ: الضَّخْمُ ٱلْمُخْتَالُ فِي مِشْيَتِهِ. وقِيلَ: ٱلْقَصِيرُ ٱلْبَطِينُ.

۱/۲۵۲ـ از حارثه بن وهب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌فرمود: آیا به شما بگویم که بهشتیان چه کسانی هستند؟ هر [آدم] ناتوانِ ضعیف شمرده‌ای که اگر [از روی چشم‌داشت به بخشش خداوند] سوگند یاد کند، خداوند سوگندش را راست می‌گرداند.

آیا شما را از جهنمیان خبر ندهم؟ هر [آدم] ستبرِ زفتِ خسیس متکبر [جهنمی است]

توضیح: «العتلّ»: درشت‌خو و جفاکار. «جوّاظ»: به فتح جیم و تشدید واو و با ظا به معنای گرد آورندهٔ بخیل و گفته شده است به معنای آدم ستبری است که خرامان خرامان راه می‌رود و نیز گفته شده که به معنای آدم کوتاه‌قد شکمو است.

***

۲/۲۵۳ـ وعَنْ أَبِي ٱلْعَبَّاسِ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ رضي الله عنه قالَ: مَرَّ رَجُلٌ عَلى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فَقالَ لِرَجُلٍ عِنْدَهُ جالِسٍ: «ما رَأْيُكَ فِي هٰذَا؟». فَقالَ: رَجُلٌ مِنْ أَشْرَافِ النَّاسِ: هٰذَا وَاللّٰهِ حَرِيٌّ إِنْ خَطَبَ أَنْ يُنْكَحَ وإِنْ شَفَعَ أَنْ يُشَفَّعَ. فَسَكَتَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم ثُمَّ مَرَّ رَجُلٌ آخَرُ، فَقالَ لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم «ما رَأْيُكَ فِي هٰذَا»؟ فَقالَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، هٰذَا رَجُلٌ مِنْ فُقَرَاءِ ٱلْمُسلِمِينَ، هٰذَا حَرِيٌّ إِنْ خَطَبَ أَلاَّ يُنْكَحَ، وإِنْ شَفَعَ أَلاَّ يُشَفَّعَ، وإِنْ قالَ أَلاَّ يُسْمَعَ لِقَوْلِهِ. فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم: «هٰذَا خَيْرٌ مِنْ مِلْءِ ٱلأَرْضِ مِثْلَ هٰذَا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«حَرِيٌّ هُوَ بِفَتْحِ ٱلْحَاءِ وكَسْرِ الرَّاءِ وتَشْدِيدِ ٱلْيَاءِ: أَيْ حَقِيقٌ. وقَوْلُهُ «شَفَعَ» بِفَتْحِ ٱلْفَاءِ.

۲/۲۵۳ـ از ابو عباس، سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی بر رسول خدا صلی الله علیه وسلم گذشت. رسول خدا صلی الله علیه وسلم به مردی که در کنارش نشسته بود فرمود: «نظرت درباره‌ی این مرد چیست؟»

عرض کرد: او یکی از اشراف مردم است و قسم به خدا شایستگی آن را دارد که اگر خواستگاری کند، به او جواب مثبت بدهند و چون میانجی‌گری کند، شفاعتش پذیرفته شود.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم سکوت اختیار کرد. آنگاه مردی دیگر گذشت، رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «نظرت درباره‌ی این مرد چیست؟»

عرض کرد: او از مسلمانانِ فقیر است: «سزاوار است که اگر خواستگاری کند، به سخن او به کسی زن ندهند و اگر میانجی‌گری کند، شفاعتش پذیرفته نشود، اگر حرفی بزند، کسی به حرفش گوش فراندهد.»

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «اگر زمین پر از افرادی مانند آن اوّلی شود، این شخص [فقیر] از همهٔ آنان بهتر است.»

توضیح: «حریّ»: شایسته. «شَفَعَ»: با فتح فاء است.

***

۳/۲۵۴ـ وعَنْ أَبِي سَعِيدٍ ٱلْخُدْرِيِّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قالَ: «ٱحْتَجَّتِ ٱلْجَنَّةُ والنَّارُ، فَقالَتِ النَّارُ: فِيَّ ٱلْجَبَّارُونَ وٱلْمُتَكَبِّرُونَ. وقالَتِ ٱلْجَنَّةُ: فِيَّ ضُعَفاءُ النَّاسِ ومَساكِينُهُمْ فَقَضَى اللّٰهُ بَيْنَهُما: إِنَّكِ الْجَنَّةُ رَحْمَتِي أَرْحَمُ بِكِ مَنْ أَشاءُ، وإِنَّكِ النَّارُ عَذَابِي أُعَذِّبُ بِكِ مَنْ أَشاءُ، ولِكِلَيْكُما عَلَيَّ مِلْؤُها» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۲۵۴- از ابو سعید خدری رضی الله عنه از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که آن حضرت فرمود: «بهشت و جهنم با همدیگر به دعوا برخاستند. جهنم گفت: زورگویان و خودبرتربینان (متکبران) در من هستند.

بهشت گفت: ضعیفان و بی‌نوایان در من هستند.

خداوند در میان آنها چنین داوری کرد: تو بهشت رحمت [بخشایش] من هستی، به هر کس که خواسته باشم مهر ورزم با تو او را مورد مهرورزی خود قرار می‌دهم.

و به جهنم فرمود: تو آتش عذاب من هستی، با تو هر آن کس را که بخواهم عذاب می‌دهم. پرکردن هرکدام از شما برعهدهٔ من است.

* * *

۴/۲۵۵- وعَنْ أبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللّهِ صلى الله عليه وسلم قالَ: «إنَّهُ لَيَأْتِي الرَّجُلُ الْعَظِيمُ السَّمِينُ يَوْمَ الْقِيامَةِ لاَ يَزِنُ عِنْدَ اللّهِ جَناحَ بَعُوضَةٍ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۲۵۵- از ابو هریره رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: «فردِ فربهٔ تنومندی در روز قیامت می آید که نزد خداوند به اندازهٔ بال پشه‌ای نمی‌ارزد.»

* * *

۵/۲۵۶- وعَنْهُ أنَّ امْرَأةً سَوْدَاءَ كانَتْ تَقُمُّ الْمَسْجِدَ - أوْ شاباً - فَفَقَدَها أوْ فَفَقَدَهُ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وسلم فَسَأَلَ عَنْهَا أوْ عَنْهُ، فَقالُوا: ماتَ. قالَ: «أفَلاَ كُنْتُمْ آذَنْتُمُونِي بِهِ». فَكَأَنَّهُمْ صَغَّرُوا أمْرَها أوْ أمْرَهُ فَقالَ: «دُلُّونِي عَلى قَبْرِهِ»، فَدَلُّوهُ فَصَلَّى عَلَيْهِ، ثُمَّ قالَ: «إنَّ هٰذِهِ الْقُبُورَ مَمْلُوءَةٌ ظُلْمَةً عَلى أهْلِها. وإنَّ اللّهَ تَعالَى يُنَوِّرُها لَهُمْ بِصَلاَتِي عَلَيْهِمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

قَوْلُهُ «تَقُمُّ» هُوَ بِفَتْحِ التَّاءَ وضَمِّ الْقافِ: أيْ تَكْنُسُ. «والْقُمامَةُ»: الْكُناسَةُ. «وآذَنْتُمُونِي» بِمَدِّ الْهَمْزَةِ: أيْ أعْلَمْتُمُونِي.

۵/۲۵۶- هم از او روایت شده است که زن سیاه‌چهره‌ای و یا مرد جوانی [شک از راوی است] که مسجد را جارو می‌کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را نیافت و از حال او پرسید:

به حضورش عرض کردند: فوت کرده است.

آن حضرت فرمود: «چرا مرا از وفات او باخبر نکردید؟»

گویی مردم مرگ او را کوچک جلوه دادند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «قبر او را به من نشان دهید.»

مردم قبر او را به آن حضرت نشان دادند و آن حضرت بر او نماز گزارد و آنگاه فرمود: «این گورها بر صاحبان خویش پُر از تاریکی هستند، خداوند با نماز گزاردن من بر آنها، گورها را برای آنها نورانی می‌سازد.»

توضیح: «تَقُمّ»: جارو می‌کرد. «قمامه»: به معنای جارو کردن. «و آذنتمونی»: به مدّ همزه به معنای «چرا به من خبر ندادید» است.

* * *

۶/۲۵۷- وعَنْهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وسلم: «رُبَّ أشْعَثَ أغْبَرَ مَدْفُوعٍ بِالأبْوَابِ لَوْ أقْسَمَ عَلى اللّهِ لأبَرَّهُ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۶/۲۵۷- هم از او روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «چه بسا ژولیده مویِ غبارگرفته و از درها رانده شده‌ای که اگر [از روی چشمداشت به کرم پروردگار] قسم یاد کند، خداوند سوگندش را راست می‌گرداند.»

* * *

۷/۲۵۸- وعَنْ أُسَامَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قالَ: «قُمْتُ عَلى بابِ الْجَنَّةِ، فَإذَا عامَّةُ مَنْ دَخَلَها

ٱلْمَساكِينُ، وأَصْحابُ ٱلْجَدِّ مَحْبُوسُونَ. غَيْرَ أَنَّ أَصْحابَ ٱلنَّارِ قَدْ أُمِرَ بِهِمْ إِلَى ٱلنَّارِ، وقُمْتُ عَلى بابِ ٱلنَّارِ، فَإِذا عامَّةُ مَنْ دَخَلَها ٱلنِّساءُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وٱلْجَدُّ: بِفَتْحِ ٱلْجِيمِ. ٱلْحَظُّ وٱلْغِنَى. وقَوْلُهُ «مَحْبُوسُونَ»: أَيْ لَمْ يُؤْذَنْ لَهُمْ بَعْدُ فِي دُخُولِ ٱلْجَنَّةِ.

۷/۲۵۸ـ از اسامه رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت شده است که فرمود: «[در معراج] بر دروازهٔ بهشت ایستادم. عمدهٔ کسانی که وارد بهشت می‌شدند، بینوایان بودند و به توانگران هنوز اجازهٔ ورود داده نشده بود، البته آنان که اهل جهنم بودند به آنان فرمان داده شده بود که وارد جهنم شوند. بر در جهنم ایستادم، بیشتر کسانی که وارد آن می‌شدند، زنان بودند.»

توضیح: «جَدّ»: به فتح جیم به معنای بهره‌مند و توانگر است. «محبوسون»: هنوز به آنان اجازهٔ ورود به بهشت داده نشده بود.

* * *

۸/۲۵۹ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ ٱلنَّبِيِّ صلی الله علیه وسلم قالَ: «لَمْ يَتَكَلَّمْ فِي ٱلْمَهْدِ إِلاَّ ثَلاَثَةٌ: عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ، وصاحِبُ جُرَيْجٍ، وكانَ جُرَيْجٌ رَجُلاً عابِداً فَٱتَّخَذَ صَوْمَعَةً، فكانَ فِيها فَأَتَتْهُ أُمُّهُ وهُوَ يُصَلِّي فَقالَتْ: يا جُرَيْجُ. فَقالَ: يا رَبِّ أُمِّي وصَلاَتِي! فَأَقْبَلَ عَلى صَلاَتِهِ، فَٱنْصَرَفَتْ. فَلَمَّا كانَ مِنَ ٱلْغَدِ أَتَتْهُ وهُوَ يُصَلِّي فَقالَتْ: يا جُرَيْجُ. فَقالَ: أَيْ ربِّ، أُمِّي وَصَلاَتِي! فَأَقْبَلَ عَلى صَلاَتِهِ، فَلَمَّا كانَ مِنَ ٱلْغَدِ أَتَتْهُ وهُوَ يُصَلِّي. فَقالَتْ: يا جُرَيْجُ، فَقالَ: أَيْ رَبِّ، أُمِّي وَصَلاَتِي! فَأَقْبَلَ عَلى صَلاَتِهِ، فَقالَتِ: اللَّهُمَّ لاَ تُمِتْهُ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى وُجُوهِ ٱلْمُومِساتِ. فَتَذاكَرَ بَنو إِسْرائِيلَ جُرَيْجاً وعِبادَتَهُ، وكانَتِ ٱمْرَأَةٌ بَغِيٌّ يُتَمَثَّلُ بِحُسْنِها، فَقالَتْ: إِنْ شِئْتُمْ لَأَفْتِنَنَّهُ. فَتَعَرَّضَتْ لَهُ، فَلَمْ يَلْتَفِتْ إِلَيْها، فَأَتَتْ رَاعِياً كانَ يَأْوِي إِلَى صَوْمَعَتِهِ، فَأَمْكَنَتْهُ مِنْ نَفْسِها، فَوَقَعَ عَلَيْها فَحَمَلَتْ. فَلَمَّا وَلَدَتْ قالَتْ: هُوَ مِنْ جُرَيْجٍ، فَأَتَوْهُ فَٱسْتَنْزَلُوهُ، وهَدَمُوا صَوْمَعَتَهُ، وَجَعَلُوا يَضْرِبُونَهُ. فَقالَ: ما شَأْنُكُمْ؟ قالُوا: زَنَيْتَ بِهٰذِهِ ٱلْبَغِيِّ فَوَلَدَتْ مِنْكَ. قالَ: أَيْنَ الصَّبِيُّ؟ فَجاؤُوا بِهِ فَقالَ: دَعُونِي حَتَّى أُصَلِّيَ. فَصَلَّى، فَلَمَّا ٱنْصَرَفَ أَتَى الصَّبِيَّ فَطَعَنَ فِي بَطْنِهِ وقالَ: يا غُلاَمُ، مَنْ أَبُوكَ؟ قالَ: فُلاَنٌ الرَّاعِي. فَأَقْبَلُوا عَلى جُرَيْجٍ يُقَبِّلُونَهُ وَيَتَمَسَّحُونَ بِهِ، وقالُوا: نَبْنِي لَكَ صَوْمَعَتَكَ مِنْ ذَهَبٍ. قالَ: لاَ أَعِيدُوها مِنْ طِينٍ كَما كانَتْ، فَفَعَلُوا. وبَيْنا صَبِيٌّ يَرْضَعُ مِنْ أُمِّهِ فَمَرَّ رَجُلٌ رَاكِبٌ عَلى دَابَّةٍ فارِهَةٍ وَشارَةٍ حَسَنَةٍ، فَقالَتْ أُمُّهُ: اللَّهُمَّ ٱجْعَلِ ٱبْنِي مِثْلَ هٰذَا، فَتَرَكَ الثَّدْيَ وأَقْبَلَ إِلَيْهِ، فَنَظَرَ إِلَيْهِ فَقالَ: اللَّهُمَّ لاَ تَجْعَلْنِي مِثْلَهُ. ثُمَّ أَقْبَلَ عَلى ثَدْيِهِ، فَجَعَلَ يَرْضَعُ، فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه وسلم وَهُوَ يَحْكِي ٱرْتِضاعَهُ بِأُصْبُعِهِ السَّبَّابَةِ فِي فِيهِ فَجَعَلَ يَمُصُّها، ثُمَّ قالَ: ومَرُّوا بِجارِيَةٍ وَهُمْ يَضْرِبُونَها، وَيَقُولُونَ: زَنَيْتِ سَرَقْتِ، وهِيَ تَقُولُ: حَسْبِيَ اللّهُ ونِعْمَ ٱلْوَكِيلُ، فَقالَتْ أُمُّهُ: اللَّهُمَّ لاَ تَجْعَلِ ٱبْنِي مِثْلَها، فَتَرَكَ الرَّضاعَ وَنَظَرَ إِلَيْها، فَقالَ: اللَّهُمَّ ٱجْعَلْنِي مِثْلَها. فَهُنالِكَ تَرَاجَعَا ٱلْحَدِيثَ. فَقالَتْ: مَرَّ رَجُلٌ حَسَنُ ٱلْهَيْئَةِ، فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ ٱجْعَلِ ٱبْنِي مِثْلَهُ، فَقُلْتَ: اللَّهُمَّ لاَ تَجْعَلْنِي مِثْلَهُ، ومَرُّوا بِهٰذِهِ الأَمَةِ وهُمْ يَضْرِبُونَها وَيَقُولُونَ: «زَنَيْتِ سَرَقْتِ» فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ لاَ تَجْعَلِ ٱبْنِي مِثْلَها، فَقُلْتَ: اللَّهُمَّ ٱجْعَلْنِي مِثْلَها! قالَ: إِنَّ ذٰلِكَ الرَّجُلَ جَبَّارٌ، فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ لاَ تَجْعَلْنِي مِثْلَهُ، وإِنَّ هٰذِهِ يَقُولُونَ زَنَيْتِ، ولَمْ تَزْنِ، وسَرَقْتِ، ولَمْ تَسْرِقْ، فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ ٱجْعَلْنِي مِثْلَها» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«ٱلْمُومِساتُ» بِضَمِّ ٱلْمِيمِ ٱلأُوْلَى وإِسْكانِ ٱلْوَاوِ وكَسْرِ ٱلْمِيمِ ٱلثَّانِيَةِ وبِالسِّينِ ٱلْمُهْمَلَةِ،

وهُنَّ الزَّوَانِي. والْمُومِسَةُ الزَّانِيَةُ. وقَوْلُهُ: «دَابَّةٍ فارِهَةٍ»، بِالْفاءِ: أيْ حاذِقَةٍ نَفِيسَةٍ. «والشَّارَةُ» ـ بِالشِّينِ الْمُعْجَمَةِ وتَخْفِيفِ الرَّاءِ ـ وهِيَ الْجَمالُ الظَّاهِرُ فِي الْهَيْئَةِ والْمَلْبَسِ. ومَعْنَى «تَرَاجَعا الْحَدِيثَ»: أيْ حَدَّثَتِ الصَّبِيَّ وحَدَّثَها، واللّهُ أعْلَمُ.

۸/۲۵۹ـ از ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: «جز سه کس در گهواره سخن نگفته‌اند: عیسی‌بن مریم، دوست جُرَیج. جریج فردی عابد و صومعه‌نشین بود. و همواره در آن به سر می‌برد. مادرش نزد او آمد. جُرَیج درحال نمازگزاردن بود.

گفت: ای جریج!

جریج گفت: پروردگارا، از طرفی مادرم مرا صدا می‌زند و از طرفی دیگر نمازم را به پایان نرسانده‌ام. در نهایت به نماز روی کرد [پاسخ مادر را نداد و به نماز مشغول شد]. مادرش رفت.

چون فردا شد، باز مادرش نزد او آمد. جریج نماز می‌گزارد، به او گفت: ای جریج!

جریج گفت: پروردگارا، از یک طرف مادرم مرا صدا می‌زند و از طرفی دیگر نمازِ من تمام نشده است، باز به نمازش روی کرد.

فردا که شد باز مادرش آمد. جریج درحال نمازگزاردن بود، گفت: ای جریج! جریج گفت: پروردگارا، از یک‌سو مادرم مرا صدا می‌زند و ازسوی دیگر نمازم تمام نشده است، و روی به نمازش کرد.

مادرش دعا کرد: خداوندا، تا زمانی که روی زنان زناکار را ندیده است، او را نکش.

بنی‌اسراییل از جریج و عبادت او سخن می‌گفتند: زن بدکاره‌ای که در زیبایی ضرب‌المثل دیگران بود، گفت: اگر بخواهید می‌توانم او را به فتنه افکنم.

خود را بر او عرضه داشت. جریج به او توجّهی نکرد، به نزد چوپانی که به صومعهٔ جریج پناه می آورد، رفت و به او امکان داد تا با او زنا کند. او نیز چنان کرد. زن باردار شد. وقتی کودکش به دنیا آمد، آن زن گفت: او از جریج است.

مردم آمدند. او را به پایین آوردند. صومعه‌اش را ویران کردند و او را زدند.

جریج گفت: چرا مرا می‌زنید؟

مردم گفتند: با این بدکاره زنا کرده‌ای و او فرزندی از تو به دنیا آورده است.

جریج گفت: آن کودک کجاست؟

او را آوردند.

جریج گفت: رهایم کنید، تا نماز بگزارم. پس نمازگزارد. وقتی نمازش به پایان رسید، به نزد کودک آمد و به شکمش زد و گفت: ای پسر پدرت کیست؟

کودک به سخن آمد و گفت: فلان چوپان.

به جریج روی آوردند. او را می‌بوسیدند و به بدنش دست می‌کشیدند، و به او گفتند: عبادتگاهت را از طلا می‌سازیم.

جریج گفت: خیر، دوباره آن را چنان که بود از گِل بسازید. و همان کار را کردند.

[و دیگری که سخن گفت] کودکی بود که [روزی] مردی مغرور که بر اسبی سوار بود و ظاهری نیکو داشت، گذشت.

مادرش گفت: خداوندا، پسرم را مثل او قرار ده.

طفل پستان مادرش را رها کرد و روی به آن مرد کرد و به او نگریست و گفت: خداوندا، مرا مانند او قرار مده. سپس پستانِ مادر را در دهان گرفت و شروع به شیر خوردن کرد. راوی می‌گوید: گویی که من دارم به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌نگرم و آن حضرت با نهادن انگشت سبابهٔ خویش در دهن مبارکش و مکیدن آن، دارد از شیر خوردنش حکایت می‌کند.

آنگاه فرمود: بر کنیزی گذشتند که مردم او را می‌زدند و می‌گفتند: زنا و دزدی کرده‌ای.

و او می‌گفت: خداوند برای من بس است، خداوندی که بهترین کارساز است.

مادرش گفت: خداوندا، پسرم را مانند او قرار مده.

باز آن کودک شیر خوردن را رها کرد و به آن کنیز نگریست و گفت: خداوندا، مرا مانند او قرار ده. اینجا بود که در بین آنان [مادر و فرزند] گفتگو درگرفت:

مادر گفت: مرد زیبا چهره‌ای گذشت و گفتم: خداوندا، فرزندم را مانند او قرار ده، و تو گفتی: خداوندا، مرا چون او قرار نده. و این کنیز را که می‌بردند و می‌زدند و می‌گفتند: زنا و دزدی کرده‌ای، گفتم: خداوندا، پسرم را چون او قرار مده، و تو گفتی: خداوندا مرا مانند او قرار ده.

کودک گفت: آن مرد ستمگر است، پس گفتم: خداوندا، مرا مانند او قرار مده. و این کنیزی که به او می‌گویند: زنا کرده‌ای، زنا نکرده است و به او می‌گویند: دزدی کرده‌ای، در حالی که دزدی نکرده است، پس گفتم: خداوندا، مرا مانند او قرارده.

توضیح: «مومسات»: زن زناکار، «دابة فارهه»: ماهر و گرانبها «شارة»: با شین و تخفیف را به معنای زیبایی نمایان در شکل و پوشاک. «تراجعا الحدیث»: گفتگو بین آنها درگرفت. خداوند بهتر می‌داند.

باب ۳۳- مهرورزی، نیکویی، مهربانی، فروتنی و بال رحمت گشودن بر یتیمان، دختران، ناتوانان و مسکینان و سایر دل‌شکستگان

قَالَ اللّٰهُ تَعالَی:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ «...و بر مؤمنان فروتن [و مهربان] باش.» **حجر: ۸۸**

باز می‌فرماید: ﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ، يُرِيدُونَ وَجْهَهُ، وَلاَ تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ، تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ «...و خودت را در همراهی با کسانی که پروردگارشان را به صبح و شام درحالی که خشنودی او را می‌جویند، [به دعا] می‌خوانند، پایبند کن و نباید در طلب آرایش زندگانی دنیا از آنان دیده برگیری.» **کهف: ۲۸**

نیز می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلاَ تَقْهَرْ. وَأَمَّا السَّائِلَ فَلاَ تَنْهَرْ﴾ «پس اما به یتیم ستم مکن. و اما بر گدا بانگ مزن.» **ضحی: ۱۰-۹**

باز می‌فرماید: ﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ. فَذَلِكَ الَّذِي يَدُعُّ الْيَتِيمَ وَلاَ يَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ﴾ «آیا نگریسته‌ای به کسی که جزای اعمال را دروغ انگاشت؟ آن شخص همان کسی است که یتیم را [با اهانت از خود] می‌راند و بر خوراک دادنِ بینوا ترغیب نمی‌کند. **ماعون: ۳-۱**

* * *

۱/۲۶۰- وعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وقَّاصٍ ﷺ قالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ سِتَّةَ نَفَرٍ، فَقالَ الْمُشْرِكُونَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: اطْرُدْ هؤُلاءِ لا يَجْتَرِئُونَ عَلَيْنا، وكُنْتُ أنا و ابْنُ مَسْعُودٍ ورَجُلٌ مِنْ هُذَيْلٍ وبِلالٌ ورَجُلانِ لَسْتُ أُسَمِّيهِما، فَوَقَعَ فِي نَفْسِ رَسُولِ اللّهِ ﷺ ما شاءَ اللّهُ أنْ يَقَعَ فَحَدَّثَ نَفْسَهُ، فَأَنْزَلَ اللّهُ تَعالَى:

﴿وَلاَ تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾ رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۲۶۰- از سعدبن ابی وقاص ﷺ روایت شده است که گفت: «ما شش نفر همراه پیامبر اکرم ﷺ بودیم. اشراف مشرکان به پیامبر

اکرم ﷺ گفتند: اینان را از نزد خویش بران تا بر ما گستاخ نشوند.

من بودم و ابن مسعود و مردی از قبیله هذیل و بلال و دو مرد دیگری که نامشان را نمی‌برم. [عالمان گفته‌اند که آن دو مرد ابوبکر و علی بوده‌اند و چون آنان از اشراف قریش بودند و درخواست مشرکان به آنان تعلق نمی‌گرفت سعد نامهایشان را روایت نکرده است] و [در مورد راندن اینان] آنچه خداوند می‌خواست، بر دل پیامبرخدا ﷺ گذشت، و با خود اندیشید. خداوند آیهٔ زیر را نازل کرد: « آنان را که بامداد و شامگاه پروردگارشان را ـ در طلب خشنودی‌اش ـ می‌خوانند [از خود] مران.»

***

۲/۲۶۱ـ وعَنْ أَبِي هُبَيْرَةَ عائِذِ بْنِ عَمْرٍو ٱلْمُزَنِيِّ ـ وهُوَ مِنْ أَهْلِ بَيْعَةِ ٱلرِّضْوَانِ رضي الله عنه ـ أَنَّ أَبا سُفْيانَ أَتَى عَلَى سَلْمانَ وصُهَيْبٍ وبِلاَلٍ فِي نَفَرٍ، فَقالُوا: ما أَخَذَتْ سُيُوفُ اللّهِ مِنْ عَدُوِّ اللّهِ مَأْخَذَها، فَقالَ أَبُو بَكْرٍ رضي الله عنه: أَتَقُولُونَ هٰذَا لِشَيْخِ قُرَيْشٍ وسَيِّدِهِمْ؟ فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَأَخْبَرَهُ فَقالَ: «يا أَبا بَكْرٍ لَعَلَّكَ أَغْضَبْتَهُمْ؟ لَئِنْ كُنْتَ أَغْضَبْتَهُمْ لَقَدْ أَغْضَبْتَ رَبَّكَ!» فَأَتاهُمْ فَقالَ: يا إِخْوَتاهُ، آغْضَبْتُكُمْ؟ قالُوا: لاَ؛ يَغْفِرُ اللّهُ لَكَ يا أُخَيَّ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

قَوْلُهُ «مأْخَذَها» أَيْ لَمْ تَسْتَوْفِ حَقَّها مِنْهُ. وقَوْلُهُ: «يا أُخَيَّ» رُوِيَ بِفَتْحِ ٱلْهَمْزَةِ وكَسْرِ ٱلْخاءِ وتَخْفِيفِ ٱلْياءِ، وَرُوِيَ بِضَمِّ ٱلْهَمْزَةِ وفَتْحِ ٱلْخاءِ وتَشْدِيدِ ٱلْياءِ.

۲/۲۶۱ـ از ابوهبیره عائذ ابن عمرو المزنی رضي الله عنه، که از افراد بیعت رضوان بود، روایت شده است که ابوسفیان بر سلمان و صهیب و بلال و عدّه‌ای دیگر گذشت.

آنان گفتند: هنوز شمشیرهای خداوند از دشمن خدا انتقام نگرفته‌اند [در او کارگر نشده‌اند]. ابوبکر رضي الله عنه (از روی شفقت به اینکه ایمان در دل او جای گیرد) به آنان گفت: آیا این [سخن] را به بزرگ و سرور قریش می‌گویید؟

آنگاه ابوبکر به نزد رسول خدا ﷺ آمد و حکایت را بر آن حضرت بازگفت.

آن حضرت فرمود: «ای ابوبکر، شاید آنان را خشمگین کرده باشی؟ اگر آنان را به خشم آورده باشی، درحقیقت پروردگارت را به خشم آورده‌ای.»

ابوبکر به نزد آنان آمد و گفت: ای برادران، آیا شما را خشمگین کردم.

گفتند: خیر، ای برادر! خداوند تو را ببخشاید.

توضیح: «مأخذها»: شمشیر حقش را هنوز از او نگرفته است.

***

۳/۲۶۲ـ وعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «أَنا وَكافِلُ ٱلْيَتِيمِ فِي ٱلْجَنَّةِ هٰكَذَا»، وأَشارَ بِالسَّبَّابَةِ وَٱلْوُسْطَى، وفَرَّجَ بَيْنَهُما. رَواه ٱلْبُخارِيُّ.

وكافِلُ ٱلْيَتِيمِ: ٱلْقائِمُ بِأُمُورِهِ.

۳/۲۶۲ـ از سهل بن سعد رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «من و سرپرست یتیم (در حالی که به انگشت سبابه و میانی خویش اشاره کرد و آنها را از هم گشود) در بهشت با همدیگر چنین هستیم.»

توضیح: «وکافل الیتیم»: سرپرست یتیم است.

***

۴/۲۶۳ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «كافِلُ ٱلْيَتِيمِ لَهُ أَوْ لِغَيْرِهِ أَنَا وهُوَ كَهاتَيْنِ فِي ٱلْجَنَّةِ»، وأَشارَ الرَّاوِي ـ وهُوَ مالِكُ بْنُ أَنَسٍ ـ بِالسَّبَّابَةِ والْوُسْطَى، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

وقَوْلُهُ ﷺ: «اَلْيَتِيمُ لَهُ أَوْ لِغَيْرِهِ» مَعْنَاهُ: قَرِيبُهُ أَوِ الأَجْنَبِيُّ مِنْهُ، فَالْقَرِيبُ مِثْلُ أَنْ تَكْفُلَهُ أُمُّهُ أَوْ جَدُّهُ أَوْ أَخُوهُ أَوْ غَيْرُهُمْ مِنْ قَرَابَتِهِ، واللّٰهُ أَعْلَمُ.

۴/۲۶۳- از ابو هریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «سرپرست خویشاوند و غیرخویشاوند یتیم، من و او ـ در حالی که راوی مالک بن انس به دو انگشت سبابه و میانی‌اش اشاره می‌کرد ـ در بهشت همانند این دو انگشت هستیم.»

توضیح: فرمودهٔ رسول خدا ﷺ «الیتیم له و لغیره» یعنی یتیم خویشاوند یا بیگانه، خویشاوند مانند این مادر، پدربزرگ، برادر و یا یکی دیگر از نزدیکانش سرپرستی او را برعهده گیرند. خداوند بهتر می‌داند.

❊ ❊ ❊

۵/۲۶۴- وعَنْهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «لَيْسَ الْمِسْكِينُ الَّذِي تَرُدُّهُ التَّمْرَةُ والتَّمْرَتانِ، ولاَ اللُّقْمَةُ واللُّقْمَتانِ، إِنَّما الْمِسْكِينُ الَّذِي يَتَعَفَّفُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفِي رِوَايَةٍ فِي الصَّحِيحَيْنِ: «لَيْسَ الْمِسْكِينُ الَّذِي يَطُوفُ عَلَى النَّاسِ، تَرُدُّهُ اللُّقْمَةُ واللُّقْمَتانِ، والتَّمْرَةُ والتَّمْرَتانِ، ولٰكِنَّ الْمِسْكِينَ الَّذِي لاَ يَجِدُ غِنىً يُغْنِيهِ، ولاَ يُفْطَنُ بِهِ فَيُتَصَدَّقَ عَلَيْهِ، ولاَ يَقُومُ فَيَسْأَلَ النَّاسَ».

۵/۲۶۴- هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مسکین کسی نیست که یک یا دو خرما و یا یک یا دو لقمه او را بازمی‌گرداند، بلکه مسکین کسی است که عفت پیشه می‌کند و خویشتن‌داری می‌کند [و از کسی چیزی طلب نمی‌کند].

توضیح: در روایتی دیگر از صحیحین آمده است: «مسکین کسی نیست که پیرامون مردم می‌گردد و یک یا دو لقمه و یک یا دو خرما او را بازمی‌گرداند، بلکه مسکین کسی است که ثروتی نمی‌یابد تا بی‌نیازش سازد و شناخته نمی‌شود تا به او زکات [صدقه] داده شود و برنمی‌خیزد تا از مردم چیزی بخواهد.»

❊ ❊ ❊

۶/۲۶۵- وعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «السَّاعِي عَلَى الأَرْمَلَةِ والْمِسْكِينِ كالْمُجاهِدِ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ؛ وأَحْسَبُهُ قالَ: و كَالْقائِمِ الَّذِي لا يَفْتُرُ وكَالصَّائِمِ الَّذِي لا يُفْطِرَ!» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶/۲۶۵- هم از او از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که گفت: «کسی که در جهت رفع مشکل بیوه زن و مسکین تلاش می‌کند همچون جهادگر در راه خداوند است.» و گمان می‌برم که فرمود: «همچون شب‌زنده‌داری است که از عبادت آرام نمی‌گیرد و همچون روزه‌داری است که پیوسته روزه می‌گیرد.»

❊ ❊ ❊

۷/۲۶۶- وعَنْه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «شَرُّ الطَّعامِ طَعامُ الْوَلِيمَةِ، يُمْنَعُها مَنْ يَأْتِيها، ويُدْعَى إِلَيْها مَنْ يَأْباها، ومَنْ لَمْ يُجِبِ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللّٰهَ ورَسُولَهُ» رَوَاهُ مُسْلِمُ.

وفِي رِوَايَةٍ في الصَّحِيحَيْنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ مِنْ قَوْلِهِ: «بِئْسَ الطَّعَامُ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ، يُدْعَى إِلَيْها الأَغْنِياءُ ويُتْرَكَ الْفُقَرَاءُ».

۷/۲۶۶- هم از او روایت شده است که گفت: بدترین خوراک، خوراک‌های مراسم عروسی است، که کسی به جشن عروسی می آید [او به آن نیازمند است] از آن بازداشته می‌شود و کسی که از آن تن می‌زند به آن دعوت می‌شود. هر آن کس که دعوت را نپذیرد، درحقیقت از [فرمان] خداوند و پیامبرش سرپیچی کرده است.»

در روایت دیگری در صحیحین از ابو هریره آمده است: «بدترین خوراک، خوراک آن جشن عروسی است که ثروتمندان به آن دعوت می‌شوند و فقیران را دعوت نمی‌کنند.

※ ※ ※

۸/۲۶۷ـ وعَنْ أنَسٍ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «مَنْ عالَ جارِيَتَيْنِ حَتَّى تَبْلُغا جاءَ يَوْمَ ٱلْقِيامَةِ أنا وهُوَ كَهاتَيْنِ»، وضَمَّ أصابِعَهُ. رَواهُ مُسْلِمٌ.

«جارِيَتَيْنِ»، أيْ بِنْتَيْنِ.

۸/۲۶۷ـ از انس ﷺ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که گفت: «هر آن کس که سرپرستی دو دختر را تا به سن بلوغ به عهده گیرد، روز قیامت چنان می‌آید که من و او همچون این دو [انگشت] هستیم.» و انگشتان مبارکش را به هم چسباند.

توضیح: «جاریتین»: دو دختر.

※ ※ ※

۹/۲۶۸ـ وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْها قالَتْ: دَخَلَتْ عَلَيَّ ٱمْرَأةٌ وَمَعَها ٱبْنَتانِ لَها تَسْألُ، فَلَمْ تَجِدْ عِنْدِي شَيْئاً غَيْرَ تَمْرَةٍ واحِدَةٍ، فَأعْطَيْتُها إيَّاها، فَقَسَمَتْها بَيْنَ ٱبْنَتَيْها ولَمْ تَأكُلْ مِنْها، ثُمَّ قامَتْ فَخَرَجَتْ، فَدَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَيْنا، فَأخْبَرْتُهُ فَقالَ: «مَنِ ٱبْتُلِيَ مِنْ هٰذِهِ ٱلْبَناتِ بِشَيْءٍ فَأحْسَنَ إلَيْهِنَّ كُنَّ لَهُ سِتْراً مِنَ النَّارِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۹/۲۶۸ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: زنی همراه دو دختر بر من وارد شد و چیزی خواستند و در نزد من چیزی جز یک خرما نیافت و آن را به او دادم. آن را بین دو دختر خویش تقسیم کرد و خود چیزی از آن نخورد، آنگاه برخاست و بیرون رفت. سپس پیامبر اکرم ﷺ بر ما وارد شد و حکایت را برای او باز گفتم.

آن حضرت فرمود: «هر آن کس به وسیلهٔ برخی از این دختران مورد آزمایش قرار گیرد و آنان او نیکی کند، آنان محافظی در برابر آتش برای او خواهند بود.»

※ ※ ※

۱۰/۲۶۹ـ وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْها قالَتْ: جاءَتْني مِسْكِينَةٌ تَحْمِلُ ٱبْنَتَيْنِ لَها، فَأطْعَمْتُها ثَلاثَ تَمَراتٍ، فَأعْطَتْ كُلَّ واحِدَةٍ مِنْهُما تَمْرَةً، ورَفَعَتْ إلَى فِيها تَمْرَةً، لِتَأكُلَها، فَاسْتَطْعَمَتْها، ٱبْنَتاها، فَشَقَّتِ التَّمْرَةَ الَّتِي كانَتْ تُرِيدُ أنْ تَأكُلَها بَيْنَهُما، فَأعْجَبَني شَأْنُها، فَذَكَرْتُ الَّذِي صَنَعَتْ لِرَسُولِ اللّٰهِ ﷺ، فَقالَ: «إنَّ اللّٰهَ قَدْ أوْجَبَ لَها بِها ٱلْجَنَّةَ أوْ أعْتَقَها بِها مِنَ النَّارِ» رَواهُ مُسْلِمٌ.

۱۰/۲۶۹ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: زن مسکینی که دو دخترش را حمل می‌کرد، به نزد من آمد. سه خرما به آنان دادم. آن زن به هریک از دختران یک خرما داد و یکی از آنها را به سوی دهانش بالا برد تا آن را بخورد. دخترانش آن را نیز از او خواستند. خرمایی را که می‌خواست بخورد، بین آنان به دو نیم تقسیم کرد [و به آنان داد]

از حال او شگفت‌زده شدم. آنگاه عملکرد او را برای رسول خدا ﷺ ذکر کردم. آن‌حضرت ﷺ فرمود: «خداوند به پاس آن، بهشت را بر او واجب کرد و یا [شک از راوی است] او را از آتش جهنم رهاند.»

※ ※ ※

۱۱/۲۷۰ـ وعَنْ أبِي شُرَيْحٍ خُوَيْلِدِ بْنِ عَمْرٍو ٱلْخُزاعِيِّ ﷺ قالَ: قالَ النَّبِيُّ ﷺ: «اللّٰهُمَّ إنِّي أُحَرِّجُ حَقَّ الضَّعِيفَيْنِ: ٱلْيَتِيمِ وٱلْمَرْأةِ» حَدِيثٌ حَسَنٌ، رَواهُ النَّسائِيُّ بِإسْنادٍ جَيِّدٍ.

ومَعْنَى «أُحَرِّجُ» أُلْحِقُ ٱلْحَرَجَ ـ وهُوَ ٱلإثْمُ ـ بِمَنْ ضَيَّعَ حَقَّهُما، وأُحَذِّرُ مِنْ ذٰلِکَ تَحْذِيراً بَلِيغاً، وأزْجُرُ عَنْهُ زَجْراً أكِيداً.

۱۱/۲۷۰ـ از ابو شریح، خویلدبن عمرو خزاعی ﷺ روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ دعا کرد: «خداوندا، من هر آن کس را که حقّ دو ضعیف: یتیم و زن را ضایع کند، گنهکار می‌دانم.»

توضیح: «أحرّج»: من حرج «گناه» آن را به کسی که حقّ آنها را ضایع کند ملحق می‌کنم و از این کار بسیار برحذر می‌دارم و ا ز آن بازمی‌دارم.

***

۱۲/۲۷۱ـ وعَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللهُ عَنهما قالَ: رَأى سَعْدٌ أَنَّ لَهُ فَضْلاً عَلى مَنْ دُونَهُ، فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ: «هَلْ تُنْصَرُونَ وتُرْزَقُونَ إلاَّ بِضُعَفَائِكُمْ»؟ رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ هٰكَذَا مُرْسَلاً، فَإنَّ مُصْعَبَ بْنَ سَعْدٍ تابِعِيٌّ، وَرَوَاهُ ٱلْحَافِظُ أَبُو بَكْرٍ ٱلْبَرْقانِيُّ فِي صَحِيحِهِ مُتَّصِلاً عَنْ مُصْعَبٍ عَنْ أَبيهِ ﷺ.

۱۲/۲۷۱ـ از مصعب بن سعد بن ابی وقاص (رضی‌الله عنهما) روایت شده است که گفت: سعد گمان می‌کرد که [به دلیل شجاعت و خصوصیات دیگری که از آن برخوردار است] بر فرودستان برتری دارد. اینجا بود که رسول خدا ﷺ فرمود: « آیا جز این است که به پاسِ [دعا، نماز و اخلاص] ضعیفانتان، یاری و روزی داده می‌شوید.»

امام بخاری به‌طور مرسل این حدیث را روایت کرده است، چون مصعب بن سعد تابعی است. حافظ ابوبکر برقانی هم آن را در صحیح خویش متصلاً از مصعب و او هم از پدرش روایت کرده است.

***

۱۳/۲۷۲ـ وعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ عُوَيْمِرٍ ﷺ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يَقُولُ: «اَبْغُونِي فِي الضُّعَفاءِ، فَإنَّما تُنْصَرُونَ وتُرْزَقُونَ بِضُعَفَائِكُمْ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإسْنادٍ جَيِّدٍ.

۱۳/۲۷۲ـ از ابودردا، عویمر ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «ضعیفان را برای من بیاورید، [تا آنان را در لیست مجاهدان ثبت کنم] برای این‌که به سبب [دعا، نماز و اخلاص] ضعیفانتان یاری و روزی داده می‌شوید.»

باب ۳۴ـ توصیه نسبت به زنان

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِٱلْمَعْرُوفِ﴾ «... و با آنان [زنان] به شایستگی رفتار کنید.» **نساء: ۱۹**

باز می‌فرماید: ﴿ولَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ ولَوْ حَرَصْتُمْ، فَلاَ تَمِيلُوا كُلَّ ٱلْمَيْلِ فَتَذَرُوها كَالْمُعَلَّقَةِ. وَ إِنْ تُصْلِحُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً﴾ «و هرگز نمی‌توانید بین زنان به داد رفتار کنید، و هرچند حرص ورزید، پس یکسره [به سوی زنی محبوب] تمایل نورزید تا آنکه او [همسر پیشین خود] را بلاتکلیف رها کنید و اگر اصلاح کنید و پروا دارید، خداوند آمرزندهٔ مهربان است.» **نساء: ۱۲۹**

***

۱/۲۷۳ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «اَسْتَوْصُوا بِٱلنِّساءِ خَيْراً، فَإنَّ ٱلْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلَعٍ، وإنَّ أعْوَجَ ما فِي الضِّلَعِ أعْلاَهُ، فإنْ ذَهَبْتَ تُقِيمُهُ كَسَرْتَهُ، وإنْ تَرَكْتَهُ لَمْ يَزَلْ أعْوَجَ. فَاسْتَوْصُوا بِالنِّساءِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفِي رِوَايَةٍ فِي الصَّحِيحَيْنِ: «اَلْمَرْأةُ كالضِّلَعِ إنْ أقَمْتَها كَسَرْتَها، وإنِ اَسْتَمْتَعْتَ بِها اَسْتَمْتَعْتَ بِها وفِيها عَوَجٌ».

وفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: «إنَّ ٱلْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلَعٍ لَنْ تَسْتَقِيمَ لَکَ عَلَى طَرِيقَةٍ، فَإنِ اَسْتَمْتَعْتَ

بِها اسْتَمْتَعْتَ بِها وَفِيها عَوَجٌ، وإِنْ ذَهَبْتَ تُقِيمُها كَسَرْتَها. وَكَسْرُهَا طَلاَقُها». قَوْلُهُ: «عَوَجٌ» هُوَ بِفَتْحِ ٱلْعَيْنِ وٱلْوَاوِ.

۱/۲۷۳ـ از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «درباره زنان سفارش نیک‌رفتاری را از من بپذیرید. [همدیگر را نسبت به رفتار نیک با آنان توصیه کنید...] زن از دندهٔ چپ آفریده شده است و کج‌ترین قسمت دنده، بالاترین آن است. اگر بخواهی که راستش کنی آن را می‌شکنی، اگر رهایش کنی همیشه کج می‌ماند، پس دربارهٔ زنان خیرخواهی و نیکی را بپذیرید [همدیگر را نسبت به آنان توصیه به نیکی کنید]

در روایت صحیحین آمده است: زن چون دنده‌های پهلو است. اگر بخواهی که راستش کنی آن را می‌شکنی و اگر بخواهی که از او بهره برگیری باید با کجی‌اش از آن بهره‌مند گردی.

در روایت مسلم آمده است: زن از دنده چپ آفریده شده است و به هیچ شیوه‌ای برایت راست نخواهد شد، اگر بخواهی از او بهره‌مند شوی باید با کجی‌اش از آن بهره‌مند شوی، و اگر بخواهی آن را راست کنی، می‌شکنی و شکستنش طلاق دادن اوست.

توضیح: «عوج»: با فتح عین و واو است.

* * *

۲/۲۷۴ـ وعَنْ عَبْدِ اللّهِ بْنِ زَمْعَةَ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم يَخْطُبُ ـ وَذَكَرَ النَّاقَةَ والَّذِي عَقَرَها ـ فَقالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله و سلم ﴿إِذِ ٱنْبَعَثَ أَشْقاها﴾: «ٱنْبَعَثَ لَها رَجُلٌ عَزِيزٌ عارِمٌ مَنِيعٌ فِي رَهْطِهِ»، ثُمَّ ذَكَرَ النِّساءَ، فَوَعَظَ فِيهِنَّ، فَقالَ: «يَعْمِدُ أَحَدُكُمْ فَيَجْلِدُ ٱمْرَأَتَهُ جَلْدَ ٱلْعَبْدِ، فَلَعَلَّهُ يُضاجِعُها مِنْ آخِرِ يَوْمِهِ!» ثُمَّ وَعَظَهُمْ فِي ضَحِكِهِمْ مِنَ الضَّرْطَةِ، وقالَ: «لِمَ يَضْحَكُ أَحَدُكُمْ مِمَّا يَفْعَلُ؟» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«وٱلْعارِمُ» بِٱلْعَيْنِ ٱلْمُهْمَلَةِ والرَّاءِ: هُوَ الشِّرِّيرُ ٱلْمُفْسِدُ. وقَوْلُهُ «ٱنْبَعَثَ» أَيْ قامَ بِسُرْعَةٍ.

۲/۲۷۴ـ از عبدالله بن زمعه رضی الله عنه روایت شده است که او خطبه ایراد می‌کرد، و ناقهٔ حضرت صالح و پی‌کنندهٔ او را ذکر کرد و آیهٔ زیر را بر زبان آورد. «هنگامی نگون‌بخت‌ترین آنان برخاست [و رفت تا شتر را پی کند]» برای این کار مردی برانگیخته شد که در میان مردمانش بی‌مانند، مفسد و مقتدر بود.

آنگاه آن حضرت زنان را ذکر کرد و دربارهٔ آنان اندرز داد و فرمود: «کسی از میان شما برمی‌خیزد و زنش را همچون برده می‌زند، شاید در آخر روز با او همخوابی کند [بدان معنا که شایسته نیست زنی که عمیق‌ترین روابط عاطفی را با مرد دارد مورد آزار قرار گیرد]

آنگاه از خندیدن درخصوص بادی که از انسان خارج می‌شود، برحذر داشت و فرمود: «چرا کسی از شما به سبب کاری که می‌کند می‌خندد!»

توضیح: «عارم»: شریر و مفسد. «انبعث»: به سرعت برخاست.

* * *

۳/۲۷۵ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قالَ: قالَ: رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله و سلم «لاَ يَفْرَكْ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً، إِنْ كَرِهَ مِنْها خُلُقاً رَضِيَ مِنْها آخَرَ» أَوْ قالَ: «غَيْرَهُ»، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

وقَوْلُهُ: «يَفْرَكْ» هُوَ بِفَتْحِ ٱلْياءِ وإِسْكانِ ٱلْفاءِ وفَتْحِ الرَّاءِ، مَعْناهُ: «يُبْغِضُ»، يُقالُ: فَرِكَتِ ٱلْمَرْأَةُ زَوْجَها، وفَرِكَها زَوْجُها، بِكَسْرِ الرَّاءِ يَفْرَكُها بِفَتْحِها: أَيْ أَبْغَضَها، واللّهُ أَعْلَمُ.

۳/۲۷۵ـ از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هیچ مرد

مؤمنی از زن مؤمن کینه [به دل] نگیرد، برای اینکه اگر خصلتی از آن زن را ناپسند دانست، خصلتی دیگر را خواهد پسندید.»

توضیح: «یفرک»: به فتح یاء و سکون فاء و فتح راء به معنای «کینه میورزد» است. چنانکه گفته میشود «زن به شوهر و یا شوهر به زن کینه ورزید.» خداوند بهتر میداند.

* * *

۴/۲۷۶- وَعَنْ عَمْرِو بْنِ ٱلْأَحْوَصِ ٱلْجُشَمِيِّ رضي الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم فِي حَجَّةِ ٱلْوَدَاعِ يَقُولُ ـ بَعْدَ أَنْ حَمِدَ اللّٰهَ تَعالَى وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وذَكَّرَ وَوَعَظَ ـ ثُمَّ قَالَ: أَلاَ وٱسْتَوْصُوا بِالنِّساءِ خَيْراً، فَإِنَّما هُنَّ عَوانٍ عِنْدَكُمْ، لَيْسَ تَمْلِكُونَ مِنْهُنَّ شَيْئاً غَيْرَ ذٰلِكَ، إِلاَّ أَنْ يَأْتِينَ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ، فَإِنْ فَعَلْنَ فَاهْجُرُوهُنَّ فِي ٱلْمَضاجِعِ، وٱضْرِبُوهُنَّ ضَرْباً غَيْرَ مُبَرِّحٍ، فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلاَ تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً؛ أَلاَ إِنَّ لَكُمْ عَلى نِسائِكُمْ حَقّاً، ولِنِسائِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقّاً؛ فَحَقُّكُمْ عَلَيْهِنَّ أَلاَّ يُوطِئْنَ فُرُشَكُمْ مَنْ تَكْرَهُونَ، ولاَ يَأْذَنَّ في بُيُوتِكُمْ لِمَنْ تَكْرَهُونَ، أَلاَ وحَقُّهُنَّ عَلَيْكُمْ أَنْ تُحْسِنُوا إِلَيْهِنَّ فِي كِسْوَتِهِنَّ وَطَعَامِهِنَّ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ. قَوْلُهُ صلى الله عليه وسلم «عَوَانٍ» أَيْ أَسِيرَاتٌ، جَمْعُ عانِيَةٍ بِٱلْعَيْنِ ٱلْمُهْمَلَةِ، وهِيَ ٱلأَسِيرَةُ، وٱلْعَانِي: ٱلأَسِيرُ. شَبَّهَ رَسُولُ اللّٰهِ ٱلْمَرْأَةَ فِي دُخُولِها تَحْتَ حُكْمِ الزَّوْجِ بِٱلأَسِيرِ. «والضَّرْبُ ٱلْمُبَرِّحُ» هُوَ الشَّاقُّ الشَّدِيدُ. وقَوْلُهُ صلى الله عليه وسلم: «فَلا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً»: أَيْ لاَ تَطْلُبُوا طَرِيقاً تَحْتَجُّونَ بِهِ عَلَيْهِنَّ وتُؤْذُونَهُنَّ بِهِ. واللّٰهُ أَعْلَمُ.

۴/۲۷۶- از عمروبن احوص جُشَمی رضي الله عنه روایت شده است که او شنید که پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم در حجةالوداع پس از آنکه خداوند را حمد و ثنا گفت و [مردم را] پند و اندرز داد، فرمود: «آگاه باشید و نسبت به زنان به نیکویی توصیه بپذیرید. چراکه آنان در نزد شما به منزلهٔ اسیرانی هستند. جز این (کامجویی) چیز دیگری درمورد آنان حق ندارید. مگر آنکه مرتکب عمل ناشایست آشکاری شوند. اگر چنین کردند در بسترها از آنان کناره گیرید و آنگاه با زدنی که شدید نباشد، آنها را بزنید. اگر از شما پیروی کردند، دنبال بهانهجویی [که راهی برای آزار آنها بیابید] نگردید.

بدانید که شما بر زنانتان حقی دارید و زنانتان هم بر شما حقی دارند. حق شما بر آنان این است که کسی راکه شما ناپسند میدارید به خانهتان راه ندهند و کسانی راکه ناپسند میدارید، اجازهٔ ورود به خانههایتان ندهند و آگاه باشید که حق آنان بر شما این است که در پوشاک و خوراک با آنان به نیکی رفتار کنید.»

توضیح: «عوان»: زنان اسیر و بیان این مطلب از روی تشبیه است. و «الضرب المبرح»: زدن سخت و فرمودهٔ آنحضرت «فلا تبغوا علیهنّ سبیلاً» یعنی آنکه دنبال راه بهانهای نباشید که به سبب آن بهانهجویی کنید و آنان را آزار دهید. خداوند بهتر میداند.

* * *

۵/۲۷۷- وعَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ حَيْدَةَ رضي الله عنه قالَ: قُلْتُ يا رَسُولَ اللّٰهِ، ما حَقُّ زَوْجَةِ أَحَدِنا عَلَيْهِ؟ قالَ: «أَنْ تُطْعِمَها إِذَا طَعِمْتَ، وتَكْسُوهَا إِذَا ٱكْتَسَيْتَ. ولاَ تَضْرِبِ ٱلْوَجْهَ، ولاَ تُقَبِّحْ، ولاَ تَهْجُرْ إِلاَّ فِي ٱلْبَيْتِ» حَدِيثٌ حَسَنٌ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ. وقالَ: مَعْنَى «لاَ تُقَبِّحْ» لاَ تَقُلْ «قَبَّحَكِ اللّٰهُ».

۵/۲۷۷- از معاویه بن حیده رضي الله عنه روایت شده است که گفت: عرض کردم: حق زنان هرکدام از ما بر ما چیست؟

آن حضرت فرمود: هرگاه خود غذا بخوری به او نیز غذا بدهی، هرگاه خود لباسی بپوشی، به او نیز بپوشانی. هرگز به صورت او نزن و به او ناسزا مگو و جز در خانه از او دوری مکن.

توضیح: «لاتقبّح» به او نگویی «خداوند تو را از نیکی به دور دارد.»

❊ ❊ ❊

۶/۲۷۸ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيماناً أَحْسَنُهُمْ خُلُقاً، وخِيارُكُمْ خِيارُكُمْ لِنِسائِهِمْ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۶/۲۷۸ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «کامل‌ترین مؤمنان از لحاظ ایمانی، خوش‌اخلاق‌ترینشان است. بهترین شما، بهترینتان در رفتار با زنان خویش هستید.»

❊ ❊ ❊

۷/۲۷۹ـ وعَنْ إِيَاسِ بْنِ عَبْدِ اللّهِ بْنِ أَبِي ذُبابٍ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «لاَ تَضْرِبُوا إِمَاءَ اللّهِ». فَجاءَ عُمَرُ ﷺ إِلَى رَسُولِ اللّهِ ﷺ فَقالَ: ذَئِرْنَ النِّساءُ عَلَى أَزْوَاجِهِنَّ، فَرَخَّصَ فِي ضَرْبِهِنَّ، فَأَطافَ بِآلِ رَسُولِ اللّهِ ﷺ نِساءٌ كَثِيرٌ يَشْكُونَ أَزْوَاجَهُنَّ، فَقالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «لَقَدْ أطافَ بِآلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ نِساءٌ كَثِيرٌ يَشْكُونَ أَزْوَاجَهُنَّ لَيْسَ أُولٰئِكَ بِخِيارِكُمْ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنادٍ صَحِيحٍ.

قَوْلُهُ «ذَئِرْنَ»: هُوَ بِذَالٍ مُعْجَمَةٍ مَفْتوحَةٍ ثُمَّ هَمْزَةٍ مَكْسُورَةٍ ثُمَّ رَاءٍ ساكِنَةٍ ثُمَّ نُونٍ: أَيِ اجْتَرَأْنَ. قَوْلُهُ: «أَطافَ»: أَيْ أَحاطَ.

۷/۲۷۹ـ از ایاس بن عبدالله بن ابی ذباب ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «کنیزان خدا (زنان) را نزنید.»

عمر ﷺ به حضور رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: به دنبال این سخنِ شما زنان بر مردان گستاخ شده‌اند.

آنگاه رسول خدا ﷺ به زدن زنان [طبق شرایطی که شرع اجازه داده است] رخصت فرمودند [رخصت قابل توجه است، آن تغییر حکم از حالت مشکل به حالت آسان به علت وجود عذری با بقای سبب حکم اصلی است. پس حکم اصلی که عدم زدن باشد به حال خود باقی است]

آنگاه زنان بسیاری پیرامون خانهٔ همسران پاک آن حضرت گرد آمدند و از شوهرانشان شکایت کردند.

رسول خدا ﷺ فرمود: زنان بسیاری پیرامون آل بیت [همسران] محمد ﷺ گرد آمده و از شوهرانشان شکایت کرده‌اند. بدانید اینان [کسانی که زنان خود را می‌زنند] بهترینانتان نیستند.

توضیح: «ذئرن»: جرأت پیدا کردند و گستاخ شدند. «اطاف»: احاطه کردند.

❊ ❊ ❊

۸/۲۸۰ـ وعَنْ عَبْدِ اللّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعاصِ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «الدُّنْيا مَتاعٌ، وخَيْرُ مَتاعِها الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۸/۲۸۰ـ از عبدالله بن عمروبن عاص (رضی‌الله عنهما) روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «دنیا متاع است و بهترین متاعِ آن زن نیکوکار است.»

باب ۳۵ـ حق شوهر بر زن

قَالَ اللّهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿الرِّجالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّساءِ بِمَا فَضَّلَ اللّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ، وبِمَا

أنْـفَقُوا مِـنْ أمْـوَالِـهِمْ، فَـالصَّالِحاتُ قـانِتاتٌ حافِظاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللّهُ﴾ «مردان بر زنان سرپرستی دارند، چرا که خداوند برخی از آنـان [انسانها] را بر برخی [دیگر] برتری داده است و [نیز] بـه سـبب آنکـه [چیزی] از مـالهایشان را بخشیده‌اند. زنان نیکوکار فرمانبردارند. [اسـرار همسرانشان را] به پاس آنچه خداوند بر ایشـان حـفظ کـرده است، در غـیبت [آنــان] حـفظ می‌کنند.» نساء: ۳۴

وأمَّا ٱلأَحَـادِيثُ فَمِنْها حَدِيثُ عَمْرِو وبْـنِ ٱلأَحْوَصِ السَّابِقُ فِي ٱلْبابِ قَبْلَهُ.

یکی از احادیث، حدیث عـمرو بـن احـوص است که در باب پیشین آورده شد.

❊ ❊ ❊

۱/۲۸۱ـ وعَـنْ أبِـي هُـرَيْرَةَ ﷺ قـالَ: قـالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «إِذَا دَعـا الرَّجُـلُ ٱمْـرَأتَهُ إِلَـى فِرَاشِهِ فَلَمْ تَأْتِهِ فَـباتَ غَـضْبانَ عَـلَيْها لَـعَنَتْها ٱلْمَلائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفِي رِوَايَةٍ لَهُما: «إِذَا بَاتَتِ ٱلْـمَرْأَةُ هـاجِرَةً فِرَاشَ زَوْجِها لَعَنَتْها ٱلْمَلائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ».

وفِي رِوَايَةٍ: قالَ رَسُـولُ اللّـهِ ﷺ: «والَّـذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، ما مِـنْ رَجُـلٍ يَـدْعُو ٱمْـرَأتَهُ إِلَـى فِرَاشِهِ فَتَأْبَى عَلَيْهِ إِلاَّ كَـانَ الَّـذِي فِـي السَّـماءِ ساخِطاً عَلَيْها حَتَّى يَرْضَى عَنْها».

۱/۲۸۱ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه مـردی زنش را به بستر فراخواند و زن در آن حاضر نشد و مرد شب را خشمناک بر او سپری کرد، فرشتگان تـا صبح، او را مورد لعن و نفرین قرار می‌دهند.»

در روایتی دیگر از دو امام فوق آمـده است: «هرگاه زن شب را در حالی کـه بسـتر شـوهر را ترک کرده بگذراند، فرشتگان تا صبح او را لعن و نفرین می‌کنند.»

در روایـتی دیگـر آمـده است کـه رسـول خدا ﷺ فرمود: «سوگند به ذاتی کـه جـانم در دست اوست، هر مردی کـه زنش را بـه بسـترش فراخواند و زن از آن سر باز زند، قطعاً کسی که در آسمان است تا زمان خشنودی شوهر از زن، بر او خشمگین خواهد بود.

❊ ❊ ❊

۲/۲۸۲ـ وعَـنْ أبِـي هُـرَيْرَةَ ﷺ أيْـضـاً أنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «لاَ يَحِلُّ لامْرَأةٍ أنْ تَصُومَ وزَوْجُها شاهِدٌ إلاَّ بِإِذْنِهِ، ولاَ تَأْذَنَ فِي بَـيْتِهِ إلاَّ بِإِذْنِهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وهٰذا لَفْظُ ٱلْبُخارِيِّ.

۲/۲۸۲ـ هـم از ابوهریره ﷺ روایت شـده است کـه رسـول خـدا ﷺ فـرمود: «بـرای زن حلال نیست که با حضور شوهرش و بدون اجازهٔ او روزهٔ [مستحبی] بگیرد و به کسی بدون اجازهٔ او اجازهٔ ورود به خانهٔ او بدهد.»

❊ ❊ ❊

۳/۲۸۳ـ وعَنِ ٱبْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُم مَسْؤُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وٱلأَمِيرُ رَاعٍ، والرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أهْلِ بَيْتِهِ، وٱلْمَرْأةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ زَوْجِها وَوَلَدِهِ، فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وكُلُّكُمْ مَسْؤُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۲۸۳ـ از ابـن عـمر (رضی‌الله عـنهما) از پیامبراکرم ﷺ روایت شده است که فـرمود: «هرکدام از شما [نسبت به افراد تحت سرپرستی خویش] مسؤولیت دارید [که به صلاح آنها عمل کنید] و هرکدام از شما در قبال ایـن مسـؤولیت [نسبت به افراد تحت مسؤولیت] مـورد پـرسش قرار می‌گیرید، امیر مسؤول است. و مرد [نسبت به خانواده‌اش] مسؤول است. زن نسبت به خانه و فرزندان شوهرش مسؤول است، پس هرکدام از

شما [نسبت به افراد تحت مسئولیت خویش] مسؤولید و در قبال این مسؤولیت مورد بازخواست قرار می‌گیرید.»

* * *

۴/۲۸۴ـ وعَنْ أبِي عَلِيٍّ طَلْقِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ أنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «إذا دَعا الرَّجُلُ زَوْجَتَهُ لِحَاجَتِهِ فَلْتَأْتِهِ وإنْ كانَتْ عَلى التَّنُّورِ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ والنَّسائِيُّ، وقالَ التِّرْمِذِيُّ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۴/۲۸۴ـ از ابو علی، طلق بن علی ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه مرد زنش را به خاطر خواسته‌اش فراخواند، باید [بی‌درنگ] به نزد او آید، حتی اگر بر تنور باشد [کنایه از ترجیح خواستهٔ شوهر بر هر کاری دیگر است].»

* * *

۵/۲۸۵ـ وعَنْ أبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «لَوْ كُنْتُ آمِراً أحَداً أنْ يَسْجُدَ لأحَدٍ لأمَرْتُ الْمَرْأةَ أنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِها». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۵/۲۸۵ـ از ابو هریره ﷺ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که گفت: «اگر کسی را فرمان می‌دادم که برای کسی دیگر سجده کند، به زن دستور می‌دادم تا برای شوهرش سجده کند.»

* * *

۶/۲۸۶ـ وعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللهُ عنها قالَتْ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «أيُّما امْرَأةٍ ماتَتْ وزَوْجُها عَنْها رَاضٍ دَخَلَتِ الْجَنَّةَ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۶/۲۸۶ـ از ام سلمه رَضِی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر آن زنی که بمیرد و شوهرش از او راضی باشد، وارد بهشت می‌شود.»

* * *

۷/۲۸۷ـ وعَنْ مُعاذِ بْنِ جَبَلٍ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «لاَ تُؤْذِي امْرَأةٌ زَوْجَها فِي الدُّنْيا إلاَّ قالَتْ زَوْجَتُهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ: لاَ تُؤْذِيهِ قاتَلَكِ اللّهُ! فَإنَّما هُوَ عِنْدَكَ دَخِيلٌ يُوشِكُ أنْ يُفارِقَكِ إلَيْنا». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۷/۲۸۷ـ از معاذبن جبل ﷺ از نبی‌اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «هرزنی که در دنیا شوهرش را آزار دهد، قطعاً همسر بهشتی‌اش از میان حورالعین می‌گوید: خداوند تو را بکشد، او را آزار مده. چون که او در نزد تو مهمان است. زودا که از تو جدا شود و به سوی ما آید.»

* * *

۸/۲۸۸ـ وعَنْ أُسامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «ما تَرَكْتُ بَعْدِي فِتْنَةً هِيَ أضَرُّ عَلى الرِّجالِ مِنَ النِّساءِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۸/۲۸۸ـ از اسامة بن زید (رضی‌الله عنهما) از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «پس از خود از هیچ فتنه‌ای زیان آورتر از زنان برای مردان بیمناک نیستم.»

باب ۳۶ـ پرداخت نفقه به افراد تحت تکفل

قالَ اللّهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ «...و خوراک و پوشاک آنها [زنان شیردهنده] به شایستگی بر[عهدهٔ] پدر است.» بقره: ۲۳۳

باز می‌فرماید: ﴿لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ، ومَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتاهُ اللّهُ، لاَ يُكَلِّفُ اللّهُ نَفْساً إلاَّ ما آتاها﴾ «باید که دارا از دارایی خود نفقه دهد و کسی که روزی‌اش تنگ

شده است، باید از آنچه خداوند بـه او داده است انفاق کند. خداوند هیچ‌کس را جز به [میزان] آنچه به او داده است تکلّف نمی‌کند.» طلاق: ۷

نیز مـی‌فرماید: ﴿ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ﴾ «...و از هـرچـیزی کـه انـفاق کـنید، او عوضش را می‌دهد.» سبأ: ۳۹

* * *

۱/۲۸۹ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: دِينارٌ أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللّهِ، ودِينارٌ أَنْفَقْتَهُ فِي رَقَبَةٍ، ودِينارٌ تَصَدَّقْتَ بِهِ عَلى مِسْكِينٍ، ودِينارٌ أَنْفَقْتَهُ عَلى أَهْلِكَ، أَعْظَمُهَا أَجْراً الَّذِي أَنْفَقْتَهُ عَلى أَهْلِكَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۲۸۹ـ از ابو هریره رضي الله عنه روایت شـده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «دیناری که در راه خدا انفاق مـی‌کنی، دیـناری کـه در آزادی برده‌ای انفاق مـی‌کنی و دیـناری کـه بـه مسکـین صدقه می‌دهی و دیناری که به خانواده‌ات نـفقه می‌دهی، در مـیان هـمهٔ ایـنها پـاداش آنـچه بـه خانواده‌ات نفقه می‌دهی، بیشتر است.»

* * *

۲/۲۹۰ـ وعَنْ أَبِي عَبْدِ اللّهِ، (ويُقالُ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمٰنِ)، ثَوْبانَ بْنِ بُجْدُدٍ مَوْلَى رَسُولِ اللّهِ صلى الله عليه وآله وسلم قالَ: قَالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: «أَفْضَلُ دِينارٍ يُنْفِقُهُ الرَّجُلُ دِينارٌ يُنْفِقُهُ عَلى عِيالِهِ، ودِينارٌ يُنْفِقُهُ عَلى دَابَّتِهِ فِي سَبِيلِ اللّهِ، ودِينارٌ يُنْفِقُهُ عَلى أَصْحابِهِ في سَبِيلِ اللّهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۲۹۰ـ از ابو عبدالله، که به او ابو عبدالرحمن هم می‌گویند، ثوبان بن بجدد، آزادشدهٔ رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم، روایت شده است که گفت: رسـول خـدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «بهترین دیناری کـه شـخص آن را انفاق می‌کند، دیناری است که برای افـراد تـحت تکفل خود هزینه می‌کند و [نیز] دیناری است که برای چهارپایش که در راه خدا بـه جـهاد بـرده می‌شود هزینه می‌کند و [نیز] دیناری است که در راه خدا بر یارانش می‌بخشد.»

* * *

۳/۲۹۱ـ وعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللهُ عنها قالَتْ: قُلْتُ يا رَسُولَ اللّهِ، هَلْ لِي فِي بَنِي أَبِي سَلَمَةَ أَجْرٌ أَنْ أُنْفِقَ عَلَيْهِمْ؟ ولَسْتُ بِتارِكَتِهِمْ هٰكَذَا وَلاَ هٰكَذَا، إِنَّما هُمْ بَنِيَّ! فَقالَ: «نَعَمْ، لَكِ أَجْرُ ما أَنْفَقْتِ عَلَيْهِمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۲۹۱ـ از امّ سلمه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: عرض کردم: ای رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم آیا در قبال آنچه برای فـرزندان ابوسلمه هـزینه می‌کنم و نمی‌گذارم برای طلب روزی بـه ایـن‌طرف و آن‌طرف بروند. از آن حیث کـه آنـان فـرزندان مـن هستند، برای من پاداشی خواهد بود؟

رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «بله، تو در بـرابـر هزینه‌ای که به آنان می‌دهی، پاداش خود را داری.»

* * *

۴/۲۹۲ـ وعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رضي الله عنه فِي حَدِيثِهِ الطَّوِيلِ الَّذِي قَدَّمْناهُ فِي أَوَّلِ الْكِتابِ فِي بابِ النِّيَّةِ أَنَّ رَسُولَ اللّهِ صلى الله عليه وآله وسلم قالَ لَهُ: «وإِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِها وَجْهَ اللّهِ إِلاَّ أُجِرْتَ بِها، حَتَّى ما تَجْعَلُ فِي فِي امْرَأَتِكَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۲۹۲ـ از سعدبن ابی وقاص رضي الله عنه در حدیث طولانی که پیش از این در ابتدای کتاب و در باب نیت آن را روایت کردیم، روایت شـده است کـه رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم به او فرمود: تو هر چیزی را که هزینه می‌کنی و هدفِ تو از آن خشنودی خداوند است. قطعاً دربرابر آن پاداشی دریافت مـی‌کنی؛ حتی [به پاسِ] لقمه‌ای که در دهان زنت می‌گذاری.»

* * *

۵/۲۹۳ـ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْبَدْرِيِّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم قالَ: «إِذَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ عَلى أَهْلِهِ نَفَقَةً يَحْتَسِبُها فَهِيَ لَهُ صَدَقَةٌ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵/۲۹۳ـ از ابو مسعود بدری ـ که خداوند از او خشنود باد ـ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «هرگاه مردی برای کسب خشنودی خداوند به خانواده‌اش نفقه بدهد، برای او صدقه محسوب می‌شود.»

***

۶/۲۹۴ـ وعَنْ عَبْدِ اللّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ اَلْعَاصِ رَضِي اللهُ عنهما، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْماً أَنْ يُضَيِّعَ مَنْ يَقُوتُ» حَدِيثٌ صَحِيحٌ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وغَيْرُهُ،

وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ بِمَعْنَاهُ. قَالَ: «كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْماً أَنْ يَحْبِسَ عَمَّنْ يَمْلِكُ قُوتَهُ».

۶/۲۹۴ـ از عبدالله بن عمروبن عاص روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «همین گناه برای شخص بس است که کسانی را که عیال او [و زیر سرپرستی او] هستند ضایع کند [و به آنان رسیدگی نکند].»

امام مسلم نیز با همین معنا [حدیثی] در صحیح خویش آورده است که رسول‌خدا ﷺ می‌فرماید: «همین گناه برای شخصی بس است که خوراک آنان را که خوراکشان به دست اوست، از آنان بازدارد.»

***

۷/۲۹۵ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قالَ: «ما مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ اَلْعِبادُ فِيهِ إِلاَّ مَلَكانِ يَنْزِلاَنِ، فَيَقُولُ أَحَدُهُما: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقاً خَلَفاً، ويَقُولُ اَلآخَرُ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُمْسِكاً تَلَفاً». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۷/۲۹۵ـ از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «هر بامدادی را که بندگان آغاز می‌کنند، دو فرشته فرود می آیند و یکی می‌گوید: «خداوندا، به انفاق‌کننده، به جای آنچه انفاق کرده است، عوض بده.» و دیگری می‌گوید: «بار خدایا، مال کسی را که از انفاق کردن سرباز می‌زند، از بین ببر.»

***

۸/۲۹۶ـ وعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «اَلْيَدُ اَلْعُلْيا خَيْرٌ مِنَ اَلْيَدِ السُّفْلَى، وابْدأْ بِمَنْ تَعُولُ. وخَيْرُ الصَّدَقَةِ ما كانَ عَنْ ظَهْرِ غِنىً، ومَنْ يَسْتَعْفِفْ يُعِفَّهُ اللّهُ، ومَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللّهُ». رَوَاهُ اَلْبُخارِيُّ.

۸/۲۹۶ـ هم از او از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «دست بالا [دستی که برای صدقه دادن بلند می‌شود] بهتر از دست زیرین [دستی است که برای گرفتن پایین قرار می‌گیرد] است. به هنگام انفاق از کسی آغاز کن که نفقهٔ او برعهدهٔ توست. بهترین صدقه آن است که از روی بی‌نیازی باشد [و شخص از مازاد هزینهٔ افراد تحت تکفل صدقه دهد] آن کس که از خداوند طلب کند که دامنش را [از عیب دست درازکردن به سوی بندگان] پاک نگه دارد، خداوند او را حفظ خواهد کرد. هر آنکس که بی نیازی پیشه کند، خداوند او را بی‌نیاز می‌سازد.»

باب ۳۷ـ انفاق از چیزی که شخص آن را دوست می‌دارد و خوب است

قَالَ اللّهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿لَنْ تَنالُوا اَلْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ «هرگز به نیکی دست نیابید، مگر آنکه از آنچه دوست دارید ببخشید.» آل‌عمران: ۹۲

باز می‌فرماید: ﴿يا أَيُّها الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّباتِ ما كَسَبْتُمْ، ومِمَّا أَخْرَجْنا لَكُمْ مِنَ اَلأَرْضِ، ولاَ تَيَمَّمُوا اَلْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ﴾ «ای مؤمنان، از پاکیزه‌های دستاوردتان و از [پاکیزه‌های] آنچه برایتان از زمین بر آورده‌ایم انفاق کنید و آهنگ ناپاک مکنید [که] از آن ببخشید.» بقره: ۲۶۷

❊❊❊

۱/۲۹۷- وعَنْ أنَسٍ رضي الله عنه قالَ: كانَ أبُو طَلْحَةَ رضي الله عنه أكْثَرَ الأنْصارِ بِالْمَدِينَةِ مالاً مِنْ نَخْلٍ، وكانَ أحَبُّ أمْوالِهِ إلَيْهِ بَيْرُحاءَ، وكانَتْ مُسْتَقْبِلَةَ الْمَسْجِدِ، وكانَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وسلم يَدْخُلُها، ويَشْرَبُ مِنْ ماءٍ فِيها طَيِّبٍ. قالَ أنَسٌ: فَلَمَّا نَزَلَتْ هٰذِهِ الآيَةُ: ﴿لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ قامَ أبُو طَلْحَةَ إلَى رَسُولِ اللّهِ صلى الله عليه وسلم فَقالَ: يا رَسُولَ اللّهِ، إنَّ اللّهَ تَعالَى أنْزَلَ عَلَيْكَ ﴿لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾، وإنَّ أحَبَّ مالِي إلَيَّ بَيْرُحاءَ، وإنَّها صَدَقَةٌ لِلّهِ تَعالَى أرْجُو بِرَّها وذُخْرَها عِنْدَ اللّهِ تَعالَى، فَضَعْها يا رَسُولَ اللّهِ حَيْثُ أراكَ اللّهُ. فَقالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وسلم: «بَخٍ ذٰلِكَ مالٌ رابِحٌ ذٰلِكَ مالٌ رابِحٌ! وقَدْ سَمِعْتُ ما قُلْتَ، وإنِّي أرَى أنْ تَجْعَلَها فِي الأقْرَبِينَ». فَقالَ أبُو طَلْحَةَ: أفْعَلُ يا رَسُولَ اللّهِ. فَقَسَمَها أبُو طَلْحَةَ فِي أقارِبِهِ وبَنِي عَمِّهِ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

قَوْلُهُ صلى الله عليه وسلم: «مالٌ رابِحٌ» رُوِيَ فِي الصَّحِيحِ «رابِحٌ» و «رايِحٌ» بِالْباءِ الْمُوَحَّدَةِ وبِالْياءِ الْمُثَنَّاةِ: أيْ رايِحٌ عَلَيْكَ نَفْعُهُ. و «بَيْرُحاءُ» حَدِيقَةُ نَخْلٍ، و رُوِيَ بِكَسْرِ الْباءِ وفَتْحِها.

۱/۲۹۷- از انس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: از میان انصار، ابوطلحه رضي الله عنه باغهای خرمای بیشتری داشت و دوست‌داشتنی‌ترین اموال او نخلستان خرمای «بیرحا» بود که فرا روی مسجد نبوی واقع بود. رسول خدا صلى الله عليه وسلم وارد آن می‌شد و از آب گوارای آن می‌نوشید.

انس می‌گوید وقتی آیهٔ: «هرگز به نیکی نمی‌رسید مگر آنکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید» نازل شد، ابوطلحه به حضور رسول خدا صلى الله عليه وسلم رسید و عرض کرد: ای رسول خدا صلى الله عليه وسلم، خداوند آیهٔ «هرگز به نیکی نمی‌رسید مگر آنکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید» را بر شما نازل کرده است. دوست‌داشتنی‌ترین مال در نزد من «بیرحا» است. آن در راه خداوند متعال صدقه است و به خیر آن [همچنین ذخیره‌شدن آن نزد خداوند] چشم امید دارم. پس ای رسول خدا صلى الله عليه وسلم آن را در هر جهتی که خداوند نظر دارد، قرار بده.

رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «به به، آن مالی سود آور است، آن مالی سودآور است، آنچه را که گفتی شنیدم. نظر من آن است که آن را به نزدیکان خویش اختصاص دهی.»

ابوطلحه گفت: ای رسول خدا صلى الله عليه وسلم هر آن چه را که صلاح می‌دانی انجام می‌دهم.

آنگاه ابوطلحه‌آن را بین نزدیکان و فرزندان عموی خویش تقسیم کرد.

توضیح: فرمودهٔ آن‌حضرت «مال رابح» در حدیث صحیح بصورت «رابح» و «رایح» هم آمده است رایح بدان معنا که سود آن به تو بازمی‌گردد. «بیرحاء»: باغ نخلستانی است و به کسر و فتح باء روایت شده است.

باب ۳۸- وجوب فرمان دادن خانواده، فرزندان ممیز و سایر افراد تحت تکفل به اطاعت از خداوند متعال و بازداشتنِ آنان از مخالفت با خداوند و ادب کردن آنان و بازداشتن آنان از ارتکاب کاری که شرع مقدس نهی کرده است

قالَ اللّهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَأْمُرْ أهْلَكَ بِالصَّلاةِ واصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾ «و خانواده‌ات رابه نماز فرمان ده و بر [گزاران] آن شکیبایی ورز...» **طه: ۱۳۲**

باز می‌فرماید: ﴿يا أيُّها الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أنْفُسَكُمْ وأهْلِيكُمْ ناراً﴾ «ای مؤمنان خودتان و خانواده‌تان را از آتش حفظ کنید.» **تحریم: ۶**

* * *

۱/۲۹۸ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قالَ: أَخَذَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيّ رَضِي الله عنهما تَمْرَةً مِنْ تَمْرِ الصَّدَقَةِ، فَجَعَلَهَا فِي فِيهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَخْ كَخْ، ارْمِ بِها، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّا لا نَأْكُلُ الصَّدَقَةَ!». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفي رِوَايَةٍ: «أَنَّا لاَ تَحِلُّ لَنا الصَّدَقَةُ».

وقَوْلُهُ: «كَخْ كَخْ» يُقالُ بِإِسْكانِ الْخَاءِ، ويُقالُ بِكَسْرِها مَعَ التَّنْوِينِ، وهِيَ كَلِمَةُ زَجْرٍ لِلصَّبِيِّ عَنِ الْمُسْتَقْذَرَاتِ، وكانَ الْحَسَنُ ﷺ صَبِيّاً.

۱/۲۹۸ـ از ابو هریره ﷺ روایت شده است که گفت: حسن بن علی، رضی‌الله عنهما، خرمایی از صدقه را برداشت و در دهان خویش گذاشت. رسول خدا ﷺ فرمود: «کخ‌کخ، آن را بیانداز، مگر نمی‌دانی که ما مال صدقه نمی‌خوریم.»

در روایتی دیگر آمده است که: «صدقه برای ما حلال نیست.»

توضیح: «کَخ کَخ» که گاهی به سکون و گاهی به کسر خاء همراه با تنوین می آید، کلمه‌ای است که برای برحذر داشتن کودکان از پلیدیها گفته می‌شود. حسن، خداوند از او خشنود باد، در آن زمان کودک بود.

* * *

۲/۲۹۹ـ وعَنْ أَبِي حَفْصٍ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الأَسَدِ، رَبِيبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قالَ: كُنْتُ غُلَاماً فِي حِجْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وكانَتْ يَدِي تَطِيشُ فِي الصَّحْفَةِ، فَقالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يا غُلاَمُ، سَمِّ اللَّهَ تَعالَى، وكُلْ بِيَمِينِكَ، وكُلْ مِمَّا يَلِيكَ». فَما زَالَتْ تِلْكَ طِعْمَتِي بَعْدُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. «وتَطِيشُ»: تَدُورُ فِي نَوَاحِي الصَّحْفَةِ.

۲/۲۹۹ـ از ابو حفص، عمربن ابی سلمه، عبدالله بن عبدالاسد، فرزند ام‌سلمه، همسر رسول خدا ﷺ روایت شده است که گفت: کودکی بودم تحت حمایت رسول خدا ﷺ زندگی می‌کردم، به هنگام غذا خوردن دستم در کاسه می‌چرخید [هر بار از قسمتی از کاسه غذا برمی‌داشتم].

رسول خدا ﷺ فرمود: «ای پسر به هنگام غذا خوردن نام خداوند را بر زبان آر و با دست راست خویش و از آنچه که فرا روی توست بخور.»

پس از آن روش غذا خوردن من چنان بود که رسول خدا ﷺ فرمود.

توضیح: «تطیش»: «به دور کاسه می‌چرخید».

* * *

۳/۳۰۰ـ وعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عنهما قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «كُلُّكُمْ رَاعٍ، وكُلُّكُمْ مَسْؤُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ: الْإِمَامُ رَاعٍ ومَسْؤُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، والرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَمَسْؤُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، والْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِها ومَسْؤُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ والخادِمُ رَاعٍ فِي مالِ سَيِّدِهِ ومَسْؤُولٌ عَنْ رَعِيَّتِه، فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْؤُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۳۰۰ـ از ابن عمر (رضی‌الله عنهما) روایت شده است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: همهٔ شما [در حقّ افراد تحت سرپرستی خویش] مسؤول هستند و همهٔ شما [از افراد تحت سرپرستی خویش] مورد پرسش قرار می‌گیرید. پیشوا [نسبت به افراد تحت سرپرستی خویش] مسؤول است و درخصوص آنان مورد بازخواست قرار می‌گیرد. مرد دربارهٔ خانوادهٔ خویش مسؤول است و نسبت به آنان مورد بازخواست قرار می‌گیرد. زن در خانهٔ شوهرش و

نسبت به افراد تحت سرپرستی خویش مورد بازخواست قرار می‌گیرد. خدمتکار در مال آقای خویش و نسبت به اموری که سرپرستی دارد، مورد بازخواست قرار می‌گیرد. همهٔ شما مسؤولید و نسبت به امور تحت سرپرستی خویش مورد بازخواست قرار می‌گیرید.»

***

۴/۳۰۱- وعَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «مُرُوا أَوْلاَدَكُمْ بِالصَّلاَةِ وهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ، وَاضْرِبُوهُمْ عَلَيْها وهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرٍ، وفَرِّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضاجِعِ». حَدِيثٌ حَسَنٌ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنادٍ حَسَنٍ.

۴/۳۰۱- از عمرو ابن شعیب از پدرش، او از پدرش ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در سن هفت سالگی فرزندانتان را به نماز فرمان دهید و در ده سالگی آنان را بر این امر تنبیه کنید و بسترهایشان را جدا سازید.»

***

۵/۳۰۲- وعَنْ أَبِي ثُرَيَّةَ سَبْرَةَ بْنِ مَعْبَدٍ الْجُهَنِيِّ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «عَلِّمُوا الصَّبِيَّ الصَّلاَةَ لِسَبْعِ سِنِينَ، واضْرِبُوهُ عَلَيْها ابْنَ عَشْرِ سِنِينَ». حَدِيثٌ حَسَنٌ رَوَاهُ أَبُو دَاوُد، والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

ولَفْظُ أَبِي دَاوُدَ: «مُرُو الصَّبِيَّ بِالصَّلاَةِ إِذَا بَلَغَ سَبْعَ سِنِينَ».

۵/۳۰۲- از ابو ثریّه، سبره بن معبدالجهنی ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «در هفت سالگی به بچه نماز بیاموزانید و در ده سالگی او را به دلیل [ترک] این امر تنبیه کنید.»

عبارت ابو داود چنین است: «وقتی بچه به هفت سالگی رسید او را به نماز فرمان دهید.»

باب ۳۹- حق همسایه و توصیه به آن

قَالَ اللّهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿واعْبُدُوا اللّهَ وَلاَ تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً، وبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً، وبِذِي الْقُرْبَى والْيَتامَي والْمَساكِيْنِ والْجَارِ ذِي الْقُرْبَي والْجَارِ الْجُنُبِ والصَّاحِبِ بالْجَنْبِ وَابْنِ السَّبِيلِ، وما مَلَكَتْ أيْمانُكُمْ﴾

«و خداوند را پرستش کنید و چیزی را با او شریک نیاورید. و به پدر و مادر نیکی کنید و [نیز] به نزدیکان و یتیمان و بینوایان و همسایهٔ بیگانه و همنشین و در راه مانده و ملک یمینتان [نیکی کنید]»

نساء:۳۶

***

۱/۳۰۳- وعَنِ ابْنِ عُمَرَ وعائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عنهم قالاَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «ما زَالَ جِبْرِيلُ يُوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُوَرِّثُهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۳۰۳- از ابن عمر و عایشه (رضی‌الله عنهم) روایت شده است که گفتند: رسول خدا ﷺ فرمود: «حضرت جبرییل ﷺ همیشه مرا در حقّ همسایه سفارش میکرد، تا اینکه گمان بردم همسایه از همسایه ارث می‌برد.»

***

۲/۳۰۴- وعَنْ أَبِي ذَرٍّ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «يا أَبا ذَرٍّ، إِذَا طَبَخْتَ مَرَقَةً فَأَكْثِرْ ماءَها وتَعاهَدْ جِيْرَانَکَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

وفِي رِوَايَةٍ لَهُ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قالَ: إِنَّ خَلِيلِي ﷺ أَوْصانِي «إِذَا طَبَخْتَ مَرَقَةً فَأَكْثِرْ ماءَها، ثُمَّ انْظُرْ أَهْلَ بَيْتٍ مِنْ جِيرانِکَ، فَأَصِبْهُمْ مِنْها بِمَعْرُوفٍ».

۲/۳۰۴ـ از ابوذر ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ای ابوذر، هرگاه آبگوشت پختی، بر آب آن بیفزا و همسایه‌هایت را به یاد دار [برای آنان هم بفرست].

در روایتی دیگر از امام مسلم آمده است که از ابوذر روایت شده است که گفت: دوست من [پیامبر] به من سفارش نمود: «هرگاه آب‌گوشتی درست کردی، بر آب آن بیفزا، آنگاه به خانواده‌ای از همسایگانت بنگر و به طور شایسته از آن برایشان بفرست.

※ ※ ※

۳/۳۰۵ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قالَ: «واللّـهِ لاَ يُـؤْمِنُ، واللّـهِ لاَ يُـؤْمِنُ، واللّـهِ لاَ يُؤْمِنُ!» قِيلَ: مَنْ يا رَسُـولَ اللّـهِ؟ قـالَ: «الَّـذِي لاَيَأْمَنُ جارُهُ بَوائِقَهُ!» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفِي رِوَايَـةٍ لِمُسْلِمٍ: «لاَ يَـدْخُلُ الْـجَنَّةَ مَـنْ لاَ يَأْمَنُ جارُهُ بَوَائِقَهُ». «الْبَوَائِقُ»: الْغَوَائِلُ والشُّرُورُ.

۳/۳۰۵ـ از ابو هریره ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «سوگند به خدا، ایمانش کامل نمی‌شود، سوگند به خدا، ایمانش کامل نمی‌شود، سوگند به خدا، ایمانش کامل نمی‌شود.

به حضورش عرض شد: چه کسی، ای رسول خدا ﷺ؟

آن حضرت فرمود: «کسی که همسایه‌اش از گزند او ایمن نیست.»

در روایتی دیگر از امام مسلم آمده است: «کسی که همسایه‌اش از گزند او ایمن نیست، وارد بهشت نمی‌شود.»

توضیح: «بوائق»: مکر و شرور.

※ ※ ※

۴/۳۰۶ـ وعَنْهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «يا نِساءَ الْمُسْلِماتِ لاَ تَحْقِرَنَّ جارَةٌ لِجارَتِها ولَوْ فِرْسِنَ شَاةٍ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۳۰۶ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ای زنان مسلمان، هرگز زن همسایه فرستاده‌ای را از جانب زن همسایه‌اش ناچیز و خوار نشمارد، حتی اگر پاچهٔ گوسفندی باشد.»

※ ※ ※

۵/۳۰۷ـ وعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قـالَ: «لاَ يَمْنَعْ جارٌ جارَهُ أَنْ يَغْرِزَ خَشَبَةً فِي جِدَارِهِ». ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ: مالِي أَرَاكُمْ عَنْها مُعْرِضِينَ! واللّهِ لأَرْمِيَنَّ بِها بَيْنَ أَكْتافِكُمْ! مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

رُوِيَ «خُشُبَهُ» بِالْإِضَـافَةِ والْـجَمْعِ، ورُوِيَ «خَشَبَةً» بِالتَّنْوِينِ عَلى الْإِفْرَادِ. وقَـوْلُهُ: مـالِي أَرَاكُمْ عَنْها مُعْرِضِينَ: يَعْنِي عَنْ هٰذِهِ السُّنَّةِ.

۵/۳۰۷ـ و هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ همسایه‌ای همسایه‌اش را از اینکه چوبی بر دیوار خانه‌اش بکوبد، جلوگیری نکند.»

آنگاه ابوهریره می‌گفت: چرا می‌بینم از آن [سنت] روی گردانید! سوگند به خداوند، این سنت را در میان شما رواج می‌دهم (سنت نیکویی کردن به همسایه).

توضیح: «خُشُبَهُ» هم به اضافه و جمع روایت شده و هم «خَشَبة» با تنوین و مفرد «ما لی أراكم معرضين: چرا از این سنت روی‌گردانید».

※ ※ ※

۶/۳۰۸ـ وعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللّهِ والْيَوْمِ الآخِرِ فَلاَ يُـؤْذِ جـارَهُ، ومَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِـاللّهِ والْـيَوْمِ الآخِـرِ فَـلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، ومَنْ كَانَ يُـؤْمِنُ بِـاللّهِ والْـيَوْمِ الآخِـرِ فَلْيَقُلْ خَيْراً أَوْ لِيَسْكُتْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶/۳۰۸ـ هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر آن کس که به خداوند و روز آخرت ایمان دارد، همسایه‌اش را آزار ندهد.

کسی که به خداوند و روز قیامت ایمان دارد، باید مهمانش راگرامی دارد و هر آن‌کس که به خداوند و روز قیامت ایمان دارد، باید یا سخن نیکو بگوید و یا اینکه سکوت پیشه کند.»

❊ ❊ ❊

۷/۳۰۹ـ وعَنْ أبِي شُرَيحٍ ٱلْخُزاعِيِّ ﷺ أنَّ النَّبِيَّ ﷺ قالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلآخِرِ فَلْيُحْسِنْ إلى جَارِهِ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ والْيَوْمِ ٱلآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْراً أوْ لِيَسْكُتْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ بِهذَا اللَّفْظِ وَرَوَى ٱلْبُخارِيُّ بَعْضَهُ.

۷/۳۰۹ـ از ابو شریح خزاعی ﷺ روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «کسی که به خداوند و روز قیامت [معاد] ایمان دارد، پس باید با همسایه به نیکی رفتار کند. کسی که به خداوند و روز قیامت ایمان دارد، باید مهمانش را گرامی دارد و هر آن کس که به خداوند و روز قیامت ایمان دارد باید یا سخن نیکو بزند و یا اینکه سکوت پیشه کند.»

❊ ❊ ❊

۸/۳۱۰ـ وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عنها قالَتْ: قُلْتُ: يا رَسُولَ اللّهِ، إنَّ لِي جارَيْنِ، فَإلَى أيِّهِما أُهْدِي؟ قالَ: «إلَى أقْرَبِهِما مِنْكِ باباً». رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۸/۳۱۰ـ از عایشه رَضی الله عنها روایت شده است که گفت: عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ من دو همسایه دارم، به کدام یک هدیه بدهم؟

آن حضرت فرمود: کسی که در خانه‌اش به تو نزدیک‌تر است.

❊ ❊ ❊

۹/۳۱۱ـ وعَنْ عَبْدِ اللّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنهما قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «خَيْرُ ٱلأَصْحَابِ عِنْدَ اللّهِ تَعالَى خَيْرُهُمْ لِصاحِبِهِ، وخَيْرُ ٱلْجِيرَانِ عَنْدَ اللّهِ تَعالَى خَيْرُهُمْ لِجارِهِ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۹/۳۱۱ـ از عبدالله بن عمر (رضی‌الله عنهما) روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: بهترین یاران [همراهان] در نزد خداوند کسی است که نسبت به دوست [همراه] خویش بهتر باشد و بهترین همسایگان در نزد خداوند بهترینشان برای همسایهٔ خویش است.»

باب ۴۰ـ نیکوکاری به پدر و مادر و صلهٔ ارحام

قَالَ اللّهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وٱعْبُدُوا اللّهَ وَلاَ تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً، وبِٱلْوَالِدَيْنِ إحْسَاناً، وبِذِي ٱلْقُرْبَى وٱلْيَتامَىٰ وٱلْمَساكِينِ وٱلْجارِ ذِي ٱلْقُرْبَىٰ وٱلْجَارِ ٱلْجُنُبِ والصَّاحِبِ بِٱلْجَنْبِ وٱبْنِ السَّبِيلِ، ومـا مَلَكَتْ أيْمانُكُمْ﴾ «و خداوند را پرستش کنید و چیزی را با او شریک نیاورید. و به پدر و مادر نیکی کنید و [نیز] به نزدیکان و یتیمیان و بینوایان و همسایهٔ خویشاوند و همسایهٔ بیگانه و همنشین و در راه مانده و ملکِ یمینتان [نیکی کنید]» **نسا: ۳۶**

باز می‌فرماید: ﴿واتَّقُوا اللّهَ الَّذِي تَساءَلُونَ بِهِ وٱلأَرْحامَ﴾ «و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می‌کنید، و از [گسستن] رابطهٔ خویشاوندی پروا دارید.» **نسا: ۱**

نیز می‌فرماید: ﴿والَّذِينَ يَصِلُونَ ما أمَرَ اللّهُ بِهِ أنْ يُوصَلَ﴾ «و کسانی که آنچه را خداوند به پیوسته داشتن آن فرمان داده است، پیوسته می‌دارند.» **رعد: ۲۱**

همچنین می‌فرماید: ﴿وَوَصَّيْنا ٱلْإِنْسانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْناً﴾ «و انسان را نسبت به پدر و مادرش به نیک [رفتاری] فرمان دادیم...»

عنکبوت: ۸

نیز می‌فرماید: ﴿وقَضَى رَبُّكَ أَلاَّ تَعْبُدُوا إِلاَّ إِيَّاهُ، وبِٱلْوَالِدَيْنِ إِحْساناً. إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ ٱلْكِبَرَ أَحَدُهُما أَوْ كِلاَهُما فَلاَ تَقُلْ لَهُما أُفٍّ وَلاَ تَنْهَرْهُما، وقُلْ لَهُما قَوْلاً كَرِيماً. وٱخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ. وقُلْ: رَبِّ ٱرْحَمْهُما كَما رَبَّيانِي صَغِيراً.﴾ «پروردگارت [چنین] حکم کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگریکی از آن دو یا هردوی آنها در نزد تو به [سنّ] پیری رسید، [حتّی] به آنان «اف» نگو و بر آنان بانگ مزن و به نیکی با آنان سخن گوی. و از [روی] مهربانی بال فروتنی بر آنان بگستران و بگو: پروردگارا، به آنان رحمت آور، چنان که به [سنّ] خردسالی مرا پروراندند.» اسرا: ۲۴-۲۳

باز می‌فرماید: ﴿وَوَصَّيْنا ٱلْإِنْسانَ بِوَالِدَيْهِ، حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلى وَهْنٍ، وفِصالُهُ فِي عامَيْنِ: أَنِ ٱشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ﴾ «و انسان را [نسبت] به پدر و مادرش [به نیکی] سفارش کردیم. مادرش با ضعف روزافزون او را آبستن بوده است و از شیر بازگرفتنش در دوسال است. [سفارش کرده‌ایم] که برای من و پدر و مادرت شکرگزار، و بازگشت به سوی من است.» لقمان: ۱۴

***

۱/۳۱۲- وعَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمٰنِ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مَسْعُودٍ ﷺ قالَ: سَأَلْتُ النَّبِيِّ ﷺ: أَيُّ ٱلْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللّٰهِ تَعالَى؟ قالَ: «الصَّلاَةُ عَلى وَقْتِها»، قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قالَ: «بِرُّ ٱلْوَالِدَيْنِ»، قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قالَ: «ٱلْجِهادُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۳۱۲- از ابو عبدالرحمن، عبدالله بن مسعود ﷺ روایت شده است که گفت: از پیامبر اکرم ﷺ پرسیدم: کدامین کار در نزد خداوند متعال دوست‌داشتنی‌تر است؟

آن حضرت فرمود: «گزاردن نماز در سر وقت آن.»

عرض کردم: آنگاه چه عملی دوست‌داشتنی‌تر است؟

آن حضرت فرمود: «نیکویی کردن به پدر و مادر.»

عرض کردم: سپس چه عملی در نزد خداوند دوست‌داشتنی‌تر است؟

فرمود: «جهاد کردن در راه خداوند.»

***

۲/۳۱۳- وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «لاَ يَجْزِي وَلَدٌ وَالِداً إِلاَّ أَنْ يَجِدَهُ مَمْلُوكاً فَيَشْتَرِيَهُ فَيُعْتِقَهُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۳۱۳- از ابو هریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ فرزندی نمی‌تواند حق پدر و مادر خویش را ادا کند مگر آنکه او را برده بیابد، و بخرد و آزادش کند.»

***

۳/۳۱۴- وَعَنْهُ أَيْضاً ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ: قالَ: «مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وٱلْيَوْمِ ٱلآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، ومَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وٱلْيَوْمِ ٱلآخِرِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ، ومَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وٱلْيَوْمِ ٱلآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْراً أَوْ لِيَصْمُتْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۳۱۴- هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر آن کس که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، پس باید مهمانش را گرامی دارد، کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، باید روابط خویشاوندی [صلهٔ رحم] خویش را پیوسته دارد و هر آن کس که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، باید به نیکی سخن گوید و یا سکوت پیشه کند.»

***

۴/۳۱۵ـوعَنْهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ «إنَّ اللّهَ تَعالَى خَلَقَ ٱلْخَلْقَ، حَتَّى إذا فَرَغَ مِنْهُمْ قامَتِ الرَّحِمُ فَقالَتْ: هٰذا مَقامُ ٱلْعائِذِ بِکَ مِنَ ٱلْقَطِيعَةِ، قالَ: نَعَمْ، أما تَرْضَيْنَ أنْ أصِلَ مَنْ وَصَلَكِ، وأَقْطَعَ مَنْ قَطَعَكِ؟ قالَتْ: بَلَى، قالَ: فَذٰلِكِ لَکِ، ثُمَّ قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «اَقْرَؤُوا إنْ شِئْتُمْ: ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إنْ تَوَلَّيْتُمْ أنْ تُفْسِدُوا فِي ٱلْأرْضِ، وتُقَطِّعُوا أرْحامَكُمْ. أُولٰئِکَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللّهُ فَأَصَمَّهُمْ وأعْمَى أبْصارَهُمْ﴾. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وفِي رِوَايَةٍ لِلْبُخارِيِّ: فَقالَ اللّهُ تَعالَى: «مَنْ وَصَلَكِ وَصَلْتُهُ، ومَنْ قَطَعَكِ قَطَعْتُهُ».

۴/۳۱۵ـهم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند آفریدگان را آفرید. چون از آنان فارغ شد، روابط خویشاوندی برخاست و عرض کرد: این مکان پناهنده به توست از گسستنِ [خویشاوندی]

خداوند فرمود: بله، آیا با این امر خشنود نمی‌شوی که بپیوندم با آنکه تو را پیوسته می‌دارد و بگسلم از کسی که تو را گسسته بدارد.

گفت: آری.

خداوند فرمود: پس آن برای تو باد.

آنگاه رسول خدا ﷺ فرمود: اگر خواستید بخوانید: «پس آیا چون مسؤولیت امور مردم بیابید، چه بسا که در زمین تباهی کنید و پیوند خویشاوندیتان را بگسلید؟ اینانند که خداوند آنان را لعنت کرده است و آنان را ناشنوا ساخته و چشمانشان را نابینا کرده است.»

[در روایت بخاری آمده است که خداوند متعال فرمود: «کسی که تو را پیوسته بدارد، به او می‌پیوندم و هر آن کس که تو را گسسته دارد، من نیز [رحمت خویش را] از او قطع می‌کنم.»

* * *

۵/۳۱۶ـوعَنْهُ ﷺ قالَ: جاءَ رَجُلٌ إلَى رَسُولِ اللّهِ ﷺ فَقالَ: «يا رَسُولَ اللّهِ، مَنْ أحَقُّ النَّاسِ بِحُسْنِ صَحابَتِي؟ قالَ: «أُمُّکَ» قالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قالَ: «أُمُّکَ» قالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قالَ: «أُمُّکَ» قالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قالَ: «أبُوكَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفِي رِوَايَةٍ: يا رَسُولَ اللّهِ، مَنْ أحَقُّ بِحُسْنِ الصُّحْبَةِ؟ قالَ: «أُمُّکَ ثُمَّ أُمُّکَ ثُمَّ أُمُّکَ ثُمَّ أباكَ ثُمَّ أدْنَاكَ أدْنَاكَ».

«والصَّحابَةُ» بِمَعْنَى الصُّحْبَةِ. وقَوْلُهُ «ثُمَّ أباكَ» هٰكَذا هُوَ مَنْصُوبٌ بِفِعْلٍ مَحْذُوفٍ. أيْ: ثُمَّ بِرَّ أباكَ. وفِي رَوَايَةٍ «ثُمَّ أبُوكَ» وهٰذا واضِحٌ.

۵/۳۱۶ـهم از او ﷺ روایت شده است که گفت: مردی به حضور رسول خدا ﷺ رسید و عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ، چه کسی سزاوارتر است که با او به نیکویی سخن بگویم؟

آن حضرت فرمود: «مادرت.»

عرض کرد: آنگاه چه کسی؟

آن حضرت فرمود: «مادرت.»

عرض کرد: آنگاه چه کسی؟

فرمود: «مادرت.»

عرض کرد: آنگاه چه کسی؟

فرمود: «پدرت.»

در روایت دیگری آمده است که عرض کرد: «ای رسول خدا، چه کسی به نیک هم‌صحبتی با من سزاوارتر است؟ آن حضرت فرمود: «مادرت، باز مادرت، باز مادرت، سپس پدرت آنگاه، کسانی که به تو نزدیک‌ترند.»

توضیح: «صحابة»: هم‌صحبتی است. «ثم اباک»: منصوب به فعل محذوف است یعنی: سپس نیکی کردن به پدرت. در روایتی دیگر آمده است «ثم ابوک» که معنایش روشن است.

* * *

۶/۳۱۷ـ وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «رَغِمَ أَنْفُ، ثُمَّ رَغِمَ أَنْفُ، ثُمَّ رَغِمَ أَنْفُ مَنْ أَدْرَكَ أَبَوَيْهِ عِنْدَ الْكِبَرِ: أَحَدَهُما أَوْ كِلَيْهِما فَلَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۶/۳۱۷ـ هم از او ـ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که گفت: «خوار شود، خوار شود و خوار شود کسی که به هنگام کهنسالی یکی و یا هر دو، پدر و مادرِ، خویش را دریابد و [با نیکی کردن به آنان] وارد بهشت نشود.»

❊ ❊ ❊

۷/۳۱۸ـ وعَنْهُ رضي الله عنه أَنَّ رَجُلاً قالَ: يا رَسُولَ اللّهِ، إِنَّ لِي قَرَابَةً أَصِلُهُمْ ويَقْطَعُونَنِي، وأُحْسِنُ إِلَيْهِمْ ويُسِيئُونَ إِلَيَّ، وأَحْلُمُ عَنْهُمْ ويَجْهَلُونَ عَلَيَّ. فَقالَ: «لَئِنْ كُنْتَ كَما قُلْتَ فَكَأَنَّما تُسِفُّهُمُ الْمَلَّ، ولاَ يَزَالُ مَعَكَ مِنَ اللّهِ ظَهِيرٌ عَلَيْهِمْ ما دُمْتَ عَلى ذٰلِكَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

«وتُسِفُّهُمْ» بِضَمِّ التَّاءِ وكَسْرِ السِّينِ الْمُهْمَلَةِ وَتَشْدِيدِ الْفاءِ. «والْمَلُّ» بِفَتْحِ الْمِيمِ وتَشْدِيدِ اللّامِ، وهُوَ الرَّمادُ الْحارُّ. أيْ كَأَنَّما تُطْعِمُهُمُ الرَّمادَ الْحارَّ، وهُوَ تَشْبِيهٌ لِمَا يَلْحَقُهُمْ مِنَ الْإِثْمِ بِمَا يَلْحَقُ آكِلَ الرَّمادِ الْحارِّ مِنَ الأَلَمِ، ولاَ شَيْءَ عَلى هٰذَا الْمُحْسِنِ إِلَيْهِمْ، لٰكِنْ يَنالُهُمْ إِثْمٌ عَظِيمٌ بِتَقْصِيرِهِمْ فِي حَقِّهِ وإِدْخالِهِمُ الأَذى عَلَيْهِ، واللّهُ أَعْلَمُ.

۷/۳۱۸ـ هم از او روایت شده است که مردی عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ من خویشاوندانی دارم، من رابطهٔ خویش را با آنان پیوسته می‌دارم، آنان قطع رابطه می‌کنند، من به آنان نیکی می‌کنم، آنان به من بدی روا می‌دارند، من نسبت به آنان شکیبایی به خرج می‌دهم، ولی آنان با من به نادانی رفتار می‌کنند.

رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر چنان باشی که گفتی، گویی چنان است که خاکستر داغ بر چهرهٔ [آنان] می‌پاشانی [آنان را روسیاه می‌کنی] و مادام که چنین باشی، همیشه از جانب خداوند یاوری همراه تو بر علیه آنان است.»

توضیح: «تُسفّهم»: به ضمّ تا و کسر سین و تشدید فاست. «ملّ»: به فتح میم و تشدید لام به معنای خاکستر داغ است که گویی بدانان خاکستر داغ می‌خورانی. تشبیهی است برای دردی که به خورندهٔ خاکستر داغ می‌رسد، همان درد به این گنهکاران هم می‌رسد و چیزی به این شخص نیکوکار نمی‌رسد، ولی برای آنان به علت کوتاهیشان در حقّ او و آزار دادنش، گناهی بزرگ است. خداوند بهتر می‌داند.

❊ ❊ ❊

۸/۳۱۹ـ وعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ ويُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

ومَعْنَى «يُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِه»: «أَيْ يُؤَخَّرَ لَهُ فِي أَجَلِهِ وعُمُرِه.

۸/۳۱۹ـ از انس رضي الله عنه روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ فرمود: «کسی که می‌خواهد روزی‌اش بیشتر و عمرش افزون‌تر شود [اجلش به تأخیر افتد] باید صلهٔ رحم [رابطهٔ خویشاوندی] را پیوسته دارد.»

توضیح: «یُنسأله فی أثره»: عمر و اجلش به تأخیر انداخته شود.»

❊ ❊ ❊

۹/۳۲۰ـ وعَنْهُ قالَ: كانَ أَبُو طَلْحَةَ أَكْثَرَ الأَنْصارِ بِالْمَدِينَةِ مالاً مِنْ نَخْلٍ، وكانَ أَحَبُّ أَمْوَالِهِ إِلَيْهِ بَيْرَحاءَ، وكانَتْ مُسْتَقْبِلَةَ الْمَسْجِدِ، وكانَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ يَدْخُلُها ويَشْرَبُ مِنْ ماءٍ فِيها طَيِّبٍ، فَلَمَّا نَزَلَتْ هٰذِهِ الآيَةُ: ﴿لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ

حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ قامَ أَبُو طَلْحَةَ إِلى رَسُولِ اللّهِ ﷺ فَقالَ: يا رَسُولَ اللّهِ، إِنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالَى يَقُولُ: ﴿لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾. وإِنَّ أَحَبَّ مالِي إِلَيَّ بَيْرَحاءُ، وإِنَّها صَدَقَةٌ لِلّهِ أَرْجُو بِرَّها وذُخْرَها عِنْدَ اللّهِ تَعالَى، فَضَعْها يا رَسُولَ اللّهِ حَيْثُ أَراكَ اللّهُ. فَقالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «بَخٍ، ذٰلِكَ مالٌ رابِحٌ، ذٰلِكَ مالٌ رابِحٌ! وقَدْ سَمِعْتُ ما قُلْتَ، وإِنِّي أَرَى أَنْ تَجْعَلَها فِي الْأَقْرَبِينَ». فَقالَ أَبُو طَلْحَةَ: أَفْعَلُ يا رَسُولَ اللّهِ. فَقَسَّمَها أَبُو طَلْحَةَ فِي أَقارِبِهِ وبَنِي عَمِّهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وسَبَقَ بَيانُ أَلْفاظِهِ فِي بابِ الْإِنْفاقِ مِمَّا يُحَبُّ.

۹/۳۲۰- هم از او روایت شده است که گفت: ابوطلحه ؓ، از میان انصار بیشترین نخلستان را داشت. دوست‌داشتنی‌ترین اموال او نخلستان «بَیْرَحا» بود که فراروی مسجد نبوی قرار داشت و رسول خدا ﷺ وارد آن می‌شد و از آب گوارای آن می‌نوشید.

انس می‌گوید: وقتی آیهٔ «هرگز به نیکی دست نیابید، مگر آنکه از آنچه دوست دارید، ببخشید» نازل شد، ابوطلحه به حضور رسول خدا ﷺ رسید و عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ خداوند آیهٔ «هرگز به نیکی دست نیابید، مگر آنکه از آنچه دوست دارید، ببخشید» را بر شما نازل کرده است. دوست‌داشتنی‌ترین اموال در نزد من «بَیْرَحا» است، آن را در راه خداوند صدقه می‌دهم. به نیکی آن و ذخیره بردن آن در نزد خداوند، چشم امید دوخته‌ام. پس ای رسول خدا ﷺ، آن را در هر جهتی که خداوند نظر دارد قرار ده.

آن حضرت ﷺ فرمود: «به به، این مالی سود آور است، این مالی سود آور است. آنچه را که گفتی شنیدم. نظر من آن است که آن را بین خویشاوندانِ خویش بگذاری [و بهره‌برداری‌اش را به خویشاوندانت اختصاص دهی]»

ابوطلحه گفت: چنین می‌کنم ای رسول خدا ﷺ.

آنگاه ابوطلحه آن را بین نزدیکان فرزندان عموی خویش تقسیم نمود.

بیان الفاظ و عبارات این حدیث شریف در باب انفاق گذشت.

❊ ❊ ❊

۱۰/۳۲۱- وعَنْ عَبْدِ اللّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعاصِ ؓ قالَ: أَقْبَلَ رَجُلٌ إِلَى نَبِيِّ اللّهِ ﷺ فَقالَ: أُبايِعُكَ عَلَى الْهِجْرَةِ، والْجِهادِ، أَبْتَغِي الْأَجْرَ مِنَ اللّهِ تَعالَى. فَقالَ: «هَلْ لَكَ مِنْ والِدَيْكَ أَحَدٌ حَيٌّ؟» قالَ: نَعَمْ، بَلْ كِلاهُما. قالَ: «فَتَبْتَغِي الْأَجْرَ مِنَ اللّهِ تَعالَى؟» قالَ: نَعَمْ. قالَ: «فَارْجِعْ إِلَى والِدَيْكَ فَأَحْسِنْ صُحْبَتَهُما» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وهٰذا لَفْظُ مُسْلِمٍ.

وفِي رِوايَةٍ لَهُما: جاءَ رَجُلٌ فَاسْتَأْذَنَهُ فِي الْجِهادِ. قالَ: «أَحَيٌّ وَالِداكَ؟» قالَ: نَعَمْ. قالَ: «فَفِيهِما فَجاهِدْ».

۱۰/۳۲۱- از عبدالله بن عمروبن عاص (رضی‌الله عنهما) روایت شده است که گفت: مردی به پیامبر خدا ﷺ روی کرد و گفت: بر هجرت و جهاد در راه خدا با تو بیعت می‌کنم و از خداوند متعال پاداش می‌خواهم.

آن حضرت فرمود: «آیا یکی از پدر و مادرت زنده است؟»

عرض کرد: آری، هر دوی آنان زنده‌اند.

آن حضرت فرمود: «پس آیا از خداوند پاداش می‌خواهی؟»

عرض کرد: بله.

فرمود: «نزد پدر و مادرت بازگرد و با آنان به نیکی رفتار کن.»

این عبارت از آنِ مسلم است.

در روایتی دیگر که امام مسلم و امام بخاری روایت کرده‌اند، آمده است: «مردی به حضور آن حضرت آمد و از او اجازه خواست که به جهاد برود. آن حضرت فرمود: «آیا پدر و مادرت زنده‌اند؟»

او عرض کرد: آری.

آن حضرت ﷺ فرمود: «[با خدمت به آنان] جهاد کن.»

* * *

۱۱/۳۲۲ـ وعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ ٱلْوَاصِلُ بِٱلْمُكافِىءِ ولكِنَّ ٱلْوَاصِلَ الَّذِي إِذَا قَطَعَتْ رَحِمُهُ وَصَلَهَا» رَوَاه ٱلْبُخارِيُّ. و «قَطَعَتْ» بِفَتْحِ ٱلْقافِ والطَّاءِ. و «رَحِمُهُ» مَرْفُوعٌ.

۱۱/۳۲۲ـ هم از او، از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «پیوسته دارندهٔ صلهٔ رحم کسی نیست که در برابر [صلهٔ رحم خویشاوندانش] آن را پیوسته می‌دارد، بلکه او کسی است هرگاه روابط خویشاوندش قطع گردد، آن را برقرار کند [پیوسته دارد].

* * *

۱۲/۳۲۳ـ وعَنْ عائِشَةَ قَالَتْ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «الرَّحِمُ مُعَلَّقَةٌ بِٱلْعَرْشِ تقُولُ: مَنْ وَصَلَنِي وَصَلَهُ اللّهُ، ومَنْ قَطَعَنِي قَطَعَهُ اللّهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲/۳۲۳ـ از عایشه (رضی الله عنها) روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «صلهٔ رحم [ارتباط خویشاوندی] به عرش آویزان است و می‌گوید: هر آن کس که مرا پیوسته دارد، خداوند او را پیوسته دارد و هر آن کس که مرا قطع کند، خداوند او را قطع کند.»

* * *

۱۳/۳۲۴ـ وعَنْ أُمِّ ٱلْمُؤْمِنِينَ مَيْمُونَةَ بِنْتِ ٱلْحَارِثِ رَضِيَ اللهُ عنها أَنَّها أَعْتَقَتْ وَلِيدَةً، ولَمْ تَسْتَأْذِنِ النَّبِيَّ ﷺ. فَلَمَّا كَانَ يَوْمُها الَّذِي يَدُورُ عَلَيْها فِيهِ قالَتْ: أَشَعَرْتَ يا رَسُولَ اللّهِ أَنِّي أَعْتَقْتُ ولِيدَتِي؟ قالَ: «أَوَ فَعَلْتِ؟» قَالَتْ: نَعَمْ. قالَ: «أَمَّا إِنَّكِ لَوْ أَعْطَيْتِها أَخْوَالَكِ كَانَ أَعْظَمَ لِأَجْرِكَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۳/۳۲۴ـ از ام‌المؤمنین، میمونه بنت حارث رضی الله عنها روایت شده است که وی بی آنکه از پیامبر ﷺ اجازه بگیرد، کنیزی آزاد کرد. چون روزی که رسول خدا ﷺ می‌باید به منزل او می آمد، فرارسید، به حضور آن حضرت ﷺ عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ آیا می‌دانی که کنیزم را آزاد کرده‌ام.

آن حضرت فرمود: «آیا این کار را کرده‌ای؟»

عرض کرد: بله.

آن حضرت ﷺ فرمود: «اگر آن را به دایی هایت می‌بخشیدی، اجرت بیشتر بود.»

* * *

۱۴/۳۲۵ـ وعَنْ أَسْماءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللهُ عنهما قالَتْ: قَدِمَتْ عَلَيَّ أُمِّي وهِيَ مُشْرِكَةٌ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللّهِ ﷺ فَاسْتَفْتَيْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قُلْتُ: قَدِمَتْ عَلَيَّ أُمِّي وهِيَ رَاغِبَةٌ، أفَأَصِلُ أُمِّي؟ قَالَ: «نَعَمْ، صِلِي أُمَّكِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وقَوْلُها: «رَاغِبَةٌ» أَيْ طامِعَةٌ عِنْدِي تَسْأَلُنِي شَيْئاً؛ قِيلَ: كانَتْ أُمَّها مِنَ النَّسَبِ، وقِيلَ: مِنَ الرَّضاعَةِ، والصَّحِيحُ ٱلأَوَّلُ.

۱۴/۳۲۵ـ از اسماء، دختر ابوبکر صدیق (رضی‌الله عنهما) روایت شده است که گفت: در زمان رسول خدا ﷺ مادرم که مشرک بود به نزد من آمد. از رسول خدا ﷺ پرسیدم و عرض کردم: مادرم که [به بخشش من] چشمداشت دارد، نزد من آمده است. آیا با مادرم صلهٔ رحم کنم؟

آن حضرت فرمود: «آری، حتماً با او صلهٔ رحم کن.»

توضیح: «راغبة» به من چشمداشت دارد و از من چیزی می‌خواهد. گفته شده است که مادر نسبی او بوده و نیز گفته شده که مادر رضاعی‌اش بوده، سخن اوّلی درست‌تر است.

❊ ❊ ❊

۱۵/۳۲۶ـ وعَنْ زَيْنَبَ الثَّقَفِيَّةِ ٱمْرَأَةِ عَبْدِ اللّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضِيَ اللهُ عَنْهُ وَعَنْها قالَتْ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «تَصَدَّقْنَ يا مَعْشَرَ النِّساءِ ولَوْ مِنْ حُلِيِّكُنَّ». قالَتْ: فَرَجَعْتُ إِلَى عَبْدِ اللّهِ بْنِ مَسْعُودٍ فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّكَ رَجُلٌ خَفِيفُ ذاتِ ٱلْيَدِ، وإِنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قَدْ أَمَرَنا بِالصَّدَقَةِ، فَأْتِهِ فَاسْأَلْهُ، فَإِنْ كَانَ ذٰلِكَ يُجْزِيءُ عَنِّي، وإِلاَّ صَرَفْتُها إِلَى غَيْرِكُمْ. فَقالَ عَبْدُ اللّهِ: بَلِ ٱئْتِيهِ أَنْتِ، فَانْطَلَقْتُ، فَإِذَا ٱمْرَأَةٌ مِنَ ٱلأَنْصارِ بِبابِ رَسُولِ اللّهِ ﷺ حاجَتِي حاجَتُها وكانَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ قَدْ أُلْقِيَتْ عَلَيْهِ ٱلْمَهابَةُ، فَخَرَجَ عَلَيْنا بِلالٌ، فَقُلْنا لَهُ: ٱئْتِ رَسُولَ اللّهِ ﷺ فَأَخْبِرْهُ أَنَّ ٱمْرَأَتَيْنِ بِالْبابِ تَسْأَلانِكَ: أَتُجْزِيءُ الصَّدَقَةُ عَنْهُما عَلَى أَزْوَاجِهِما وعَلَى أَيْتامٍ فِي حُجُورِهِما؟ ولاَ تُخْبِرْهُ مَنْ نَحْنُ. فَدَخَلَ بِلالٌ عَلَى رَسُولِ اللّهِ ﷺ فَسَأَلَهُ، فَقالَ لَهُ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «مَنْ هُما؟» قالَ: ٱمْرَأَةٌ مِنَ ٱلأَنْصارِ وَزَيْنَبُ. فَقالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «أَيُّ الزَّيانِبِ؟» قالَ: ٱمْرَأَةُ عَبْدِ اللّهِ، فَقالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «لَهُما أَجْرانِ، أَجْرُ ٱلْقَرابَةِ وأَجْرُ الصَّدَقَةِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۵/۳۲۶ـ از زینب ثقفی همسر عبداللّه بن مسعود (رضی‌الله عنهما) روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ای گروه زنان، صدقه بدهید، حتی از زیور آلاتتان.»

می‌گوید: به نزد عبداللّه بن مسعود بازگشتم و به او گفتم: تو شخصی بینوا [فقیر] هستی. رسول خدا ﷺ به ما دستور داده است که صدقه بدهیم. به نزد آن حضرت برو و از او بپرس: اگر آنچه [به تو می‌بخشم و از دسترنج خود در خانه هزینه می‌کنم] برای من کفایت می‌کند [که خوب است]؟ تا در غیر این صورت آن را به دیگران ببخشم.

عبداللّه گفت: بلکه تو خود به نزد آن حضرت برو.

رفتم. دیدم که زنی از انصار بر در خانهٔ رسول خدا ﷺ ایستاده است و خواستهٔ او همان خواستهٔ من است و پرتوی از شکوه و هیبت، رسول خدا را فراگرفته بود.

بلال بیرون آمد، به او گفتیم، به نزد رسول خدا ﷺ برو و به حضور آن حضرت عرض کن دو زن بر در ایستاده‌اند و از حضرتت می‌پرسند: آیا اگر به شوهران و کودکان یتیمی که تحت سرپرستی‌شان هستند، صدقه بدهند، کفایت می‌کند. به آن حضرت نگوی ما چه کسانی هستیم.

بلال به حضور آن حضرت رفت و حکایت را بازگفت، رسول خدا ﷺ فرمود: آنان چه کسانی هستند؟

بلال عرض کرد: زنی از انصار و زینب.

رسول خدا ﷺ فرمود: او کدام یک از زینب‌هاست؟

بلال گفت: همسر عبداللّه.

رسول خدا ﷺ فرمود: «برای آنان دو پاداش است، یکی پاداش خویشاوندی و دیگری پاداش صدقه.»

❊ ❊ ❊

۱۶/۳۲۷ـ وعَنْ أَبِي سُفْيانَ صَخْرِ بْنِ حَرْبٍ ﷺ فِي حَدِيثِهِ الطَّوِيلِ فِي قِصَّةِ هِرَقْلَ، أَنَّ هِرَقْلَ قالَ لأَبِي سُفْيانَ: فَماذَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ؟ يَعْنِي النَّبِيَّ ﷺ. (قالَ) قُلْتُ: يَقُولُ: «ٱعْبُدُوا اللّهَ وَحْدَهُ وَلاَ تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً، واتْرُكُوا ما يَقُولُ آباؤُكُمْ، ويَأْمُرُنا بِالصَّلاَةِ والصِّدْقِ والْعَفافِ والصِّلَةِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۶/۳۲۷- از ابو سفیان صخربن حرب رضی الله عنه در حدیثی طولانی پیرامون حکایت هرقل روایت شده است که هرقل به ابوسفیان گفت: او [رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم] شما را به چه چیزی فرمان می‌دهد؟

ابوسفیان می‌گوید: گفتم: آن حضرت می‌فرماید: خداوند را به یگانگی بپرستید و چیزی را با او شریک قرار ندهید و آنچه را که پدرانتان می‌گویند، رها کنید. ما را به نماز، راستی، پاکدامنی و صلهٔ رحم [ارتباط با خویشاوندان] فرمان می‌دهد.

❊ ❊ ❊

۱۷/۳۲۸- وعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّكُمْ سَتَفْتَحُونَ أَرْضاً يُذْكَرُ فِيها ٱلْقِيرَاطُ».

وفِي رِوَايَةٍ: «سَتَفْتَحُونَ مِصْرَ، وهِيَ أَرْضٌ يُسَمَّى فِيها ٱلْقِيرَاطُ فَاسْتَوْصُوا بِأَهْلِها خَيْراً، فَإِنَّ لَهُمْ ذِمَّةً وَرَحِماً»».

وفِي رِوَايَةٍ: «فَإِذَا ٱفْتَتَحْتُمُوها فَأَحْسِنُوا إِلَى أَهْلِها، فَإِنَّ لَهُمْ ذِمَّةً، ورَحِماً» أَوْ قالَ: «ذِمَّةً وصِهْراً» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

قالَ ٱلْعُلَماءُ: «الرَّحِمُ» الَّتِي لَهُمْ كَوْنُ هاجَرَ أُمِّ إِسْماعِيلَ عليه السلام مِنْهُمْ. «والصِّهْرُ» كَوْنُ مارِيَةَ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ ٱبْنِ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله مِنْهُمْ.

۱۷/۳۲۸- از ابو ذرّ رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «شما به زودی سرزمینی را فتح می‌کنید که قیراط [نوعی پول است] بسیار در آن یاد می‌شود.

در روایتی دیگر آمده است که به زودی «مصر» را فتح می‌کنید که «قیراط» در آن بسیار یاد می‌شود. با اهل آن به نیکی رفتار کنید. چون آنان هم تحت ذمه هستند و هم از خویشاوندی برخوردارند.

در روایتی دیگر آمده است: «وقتی آنجا را فتح کردید، با اهل آن به نیکی رفتار کنید. چون که آنان هم تحت ذمه هستند و هم از خویشاوندی برخوردارند.» یا اینکه فرمود: «هم تحت پیمان هستند و هم [با آنان] وصلت [داریم].»

عالمان گفته‌اند: رابطهٔ خویشاوندی (صلهٔ رحمی) که از آن برخوردار بودند این بود که هاجر، مادر حضرت اسماعیل علیه السلام از آنان بود و رابطهٔ وصلت بدان جهت بود که ماریه مادر ابراهیم، فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آنان بود.

❊ ❊ ❊

۱۸/۳۲۹- وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هٰذِهِ ٱلْآيَةُ: ﴿وأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ ٱلْأَقْرَبِينَ﴾ دَعا رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله قُرَيْشاً، فَاجْتَمَعُوا فَعَمَّ وخَصَّ، وقالَ: «يا بَنِي عَبْدِ شَمْسٍ، يا بَنِي كَعْبِ بْنِ لُؤَيٍّ، أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يا بَنِي مُرَّةَ بْنِ كَعْبٍ، أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يا بَنِي عَبْدِ مَنافٍ، أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يا بَنِي هاشِمٍ، أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يا بَنِي عَبْدِ ٱلْمُطَّلِبِ، أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يا فاطِمَةُ، أَنْقِذِي نَفْسَكِ مِنَ النَّارِ، فَإِنِّي لا أَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللّهِ شَيْئاً؛ غَيْرَ أَنَّ لَكُمْ رَحِماً سَأَبُلُّها بِبِلالِها» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

قَوْلُهُ صلی الله علیه و آله «بِبِلالِها» هُوَ بِفَتْحِ ٱلْباءِ الثّانِيَةِ وكَسْرِها، «وٱلْبِلالُ»: ٱلْماءُ، ومَعْنَى ٱلْحَدِيثِ: سَأَصِلُها، شَبَّهَ قَطِيعَتَها بِٱلْحَرَارَةِ تُطْفَأُ بِٱلْماءِ، وهٰذِهِ تُبَرَّدُ بِالصِّلَةِ.

۱۸/۳۲۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که وقتی آیهٔ «و خاندان خویشاوندت را هشدار ده» نازل شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قریش را فراخواند. به صورت عمومی و خصوصی [دعوت شده‌گان را] مخاطب قرار داد و فرمود: «ای بنی عبدشمس، ای بنی کعب بن لؤی، خودتان را از

آتش نجات دهید. ای بنی مُرّه بن کعب خودتان را از آتش نجات دهید. ای بنی عبد مناف خودتان را از آتش نجات دهید. ای بنی‌هاشم، خودتان را از آتش نجات دهید. ای بنی عبدالمطلب، خودتان را از آتش نجات دهید. ای فاطمه، خودت را از آتش نجات ده. من برایتان از جانب خداوند صاحب اختیار چیزی نیستم. جز آنکه شما پیوند خویشاوندی دارید که [آتش گسستنِ] آن را [با خنکای پیوسته داشتن خویشاوندی] خاموش خواهم کرد.»

فرمودهٔ آن حضرت «ببلالها» با فتح و کسر بای دوّم آمده است و «بلال» به معنای آب است. «سـأصلها»: گسستن پیوند خویشاوندی را به حرارت تشبیه کرده که با آب خاموش می‌شود. گسستن نیز با پیوسته داشتن صلهٔ رحم خنک می‌شود.

* * *

۱۹/۳۳۰ـ وعَنْ أبِي عَبْدِ اللّهِ عَمْرِو بْنِ الْعاصِ رضي الله عنه قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ جِهاراً غَيْرَ مُسِرٍّ يَقُولُ: «إنَّ آلَ بَنِي فُلاَنٍ لَيْسُوا بِأوْلِيائِي، إنَّما وَلِيِّيَ اللّهُ وصالِحُ الْمُؤْمِنِينَ، ولٰكِنْ لَهُمْ رَحِمٌ أبُلُّها بِبِلاَلِها» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. واللَّفْظُ لِلْبُخارِيِّ.

۱۹/۳۳۰ـ از ابو عبدالله، عمروبن عاص، روایت شده است که گفت: شنیدم رسول‌خدا ﷺ آشکارا بی آنکه پنهان کند، می‌فرمود: «خاندان بنی‌فلان دوستان من نیستند، بلکه دوستان من خداوند و مؤمنان نیکوکار هستند، بلکه آنان با من خویشاوندی‌ای دارند که آن را پیوسته می‌دارم [صلهٔ رحم آنان را به جا می آورم].»

* * *

۲۰/۳۳۱ـ وعَنْ أبِي أيُّوبَ خالِدِ بْنِ زَيْدٍ الأنْصارِيِّ رضي الله عنه أنَّ رَجُلاً قالَ: يا رَسُولَ اللّهِ، أخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ ويُباعِدُنِي مِنَ النّارِ. فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ: «تَعْبُدُ اللّهَ ولاَ تُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً، وتُقِيمُ الصَّلاَةَ، وتُؤْتِي الزَّكاةَ، وتَصِلُ الرَّحِمَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲۰/۳۳۱ـ از ابو ایوب، خالد بن زید انصاری رضي الله عنه روایت شده است که مردی به حضور آن حضرت عرض کرد: یا رسول‌الله، مرا به کاری آگاهی ده تا وارد بهشتم کند و از آتش جهنم دورم دارد. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «خداوند را بپرست و کسی را برای او شریک قرار مده! و نماز بگزار، و زکات بپرداز و صلهٔ رحم (رابطهٔ خویشاوندی) را پیوسته دار.»

* * *

۲۱/۳۳۲ـ وعَنْ سَلْمانَ بْنِ عامِرٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «إذَا أفْطَرَ أحَدُكُمْ فَلْيُفْطِرْ عَلى تَمْرٍ فَإنَّه بَرَكَةٌ، فَإنْ لَمْ يَجِدْ تَمْراً فَالْماءُ فَإنَّهُ طَهُورٌ» وقالَ: «الصَّدَقَةُ عَلَى الْمِسْكِينِ صَدَقَةٌ وَعَلى ذِي الرَّحِمِ ثِنْتانِ: صَدَقَةٌ وَصِلَةٌ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۲۱/۳۳۲ـ از سلمان بن عامر رضي الله عنه روایت شده است که گفت: «هرگاه کسی از شما خواست که افطار کند، باید با خرما افطار کند، چون که برکت است. اگر خرما نیافت با آب افطار کند، چون که پاک‌کننده است.»

فرمود: «صدقه دادن به مسکین یک صدقه است و صدقه دادن به خویشاوند دو صدقه، یکی [پاداش] خود صدقه و دیگری [پاداش] صلهٔ رحم.

* * *

۲۲/۳۳۳ـ وعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عنهما قالَ: كانَتْ تَحْتِي امْرَأةٌ، وكُنْتُ أُحِبُّها، وكانَ عُمَرُ يَكْرَهُها، فَقالَ لِي: طَلِّقْها، فأبَيْتُ، فَأتَى عُمَرُ رضي الله عنه النَّبِيَّ ﷺ، فَذَكَرَ ذٰلِكَ لَهُ، فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ:

«طَلِّقْها». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ وقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۲۲/۳۳۳- از ابن عمر (رضی‌الله عنهما) روایت شده است که گفت: من زنی داشتم که او را بسیار دوست می‌داشتم و پدرم، عمر، او را ناپسند می‌داشت. به من گفت: او را طلاق بده، من سر باز زدم.

عمر ﷺ به نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و حکایت را برای آن حضرت بازگفت. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «او را طلاق بده.»

* * *

۲۳/۳۳۴- وعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ ﷺ أَنَّ رَجُلاً أَتَاهُ فَقالَ: إِنَّ لِي ٱمْرَأَةً، وإِنَّ أُمِّي تَأْمُرُنِي بِطَلَاقِها. فَقالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يَقُولُ: «ٱلْوَالِدُ أَوْسَطُ أَبْوَابِ ٱلْجَنَّةِ، فَإِنْ شِئْتَ فَأَضِعْ ذٰلِكَ ٱلْبابَ أَوْ ٱحْفَظْهُ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۲۳/۳۳۴- از ابو درداء ﷺ روایت شده است که مردی نزدش آمد و گفت: زنی دارم و مادرم به من فرمان می‌دهد که او را طلاق دهم؟

او گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «پدر و مادر، درِ میانیِ بهشت هستند. پس اگر می‌خواهی [با نافرمانی از آنان] این در را تباه کن و یا اینکه [با فرمانبری از آنان] آن را حفظ کن.»

* * *

۲۴/۳۳۵- وعَنِ ٱلْبَرَاءِ بْنِ عازِبٍ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «ٱلْخَالَةُ بِمَنْزِلَةِ ٱلْأُمِّ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ صَحِيحٌ.

۲۴/۳۳۵- از براء بن عازب ﷺ از نبیّ‌اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «خاله به منزلهٔ مادر است.»

وفِي ٱلْبابِ أَحادِيثُ كَثِيرَةٌ فِي الصَّحِيحِ مَشْهُورَةٌ: مَنْها حَدِيثُ أَصْحابِ ٱلْغارِ، وحَدِيثُ جُرَيْجٍ، وقَدْ سَبَقا، وأَحادِيثُ مَشْهُورَةٌ فِي الصَّحِيحِ حَذَفْتُها ٱخْتِصاراً. ومِنْ أَهَمِّها حَدِيثُ عَمْرِو بْنِ عَبَسَةَ ﷺ الطَّوِيلُ ٱلْمُشْتَمِلُ عَلى جُمَلٍ كَثِيرَةٍ مِنْ قَواعِدِ ٱلْإِسْلَامِ و آدابِهِ، وسَأَذْكُرُهُ بِتَمامِهِ إِنْ شاءَ اللّهُ تَعالَى فِي بابِ الرَّجاءِ، قالَ فِيهِ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ بِمَكَّةَ يَعْنِي فِي أَوَّلِ النُّبُوَّةِ فَقُلْتُ لَهُ: ما أَنْتَ؟ قالَ: «نَبِيٌّ» فَقُلْتُ: وما نَبِيٌّ؟ قالَ: «أَرْسَلَنِي ٱللّهُ تَعالَى» فَقُلْتُ: بِأَيِّ شَيْءٍ أَرْسَلَكَ؟ قالَ: «أَرْسَلَنِي بِصِلَةِ ٱلْأَرْحامِ، وكَسْرِ ٱلْأَوْثانِ، وأَنْ يُوَحَّدَ اللّهُ لَا يُشْرَكَ بِهِ شَيْءٌ». وذَكَرَ تَمامَ ٱلْحَدِيثِ؛ واللّهُ أَعْلَمُ.

در این باب احادیث مشهور بسیاری در صحیح بخاری وارد شده است، ازجمله حدیث. اصحاب غار و جریج که قبلاً از نظر گذشت. و نیز احادیث مشهور دیگری که برای اختصار، آنها را حذف کردم. مهمترین آنها حدیث طولانی عمرو بن عبسه ﷺ است که دربردارندهٔ جملات بسیاری در مورد قواعد و آداب اسلام است و بعداً در باب «رجا» اگر خدا بخواهد، به تمام و کمال آن را خواهم آورد. عمرو در آن حدیث می‌گوید: «در مکه [در آغاز نبوّت] بر نبیّ‌اکرم ﷺ وارد شدم و به حضور آن حضرت عرض کردم: تو چه کسی هستی؟

فرمود: «پیامبر هستم.»

عرض کردم: پیامبر چیست؟

فرمود: خداوند مرا فرستاده است.

عرض کردم: تو را برای چه چیزی فرستاده است؟

فرمود: مرا فرستاده است [تا این دستورات را به شما بگویم:] صلهٔ رحم (رابطهٔ خویشاوندی) را پیوسته دارید، و بت را بشکنید و اینکه خداوند به یگانگی پرستیده شود، و چیزی شریک او قرار داده نشود.» و تمام حدیث را ذکر کرد.

خداوند بهتر می‌داند.

باب ۴۱ـ تحریم نافرمانی از پدر و مادر و گسستن پیوند خویشاوندی

قَالَ اللّٰهُ تَعالَی:

﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي ٱلأَرْضِ وتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ. أُولٰئِکَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فَأَصَمَّهُمْ وأَعْمَىٰ أَبْصارَهُمْ﴾ «اینانند که خداوند آنان را لعنت کرده است و آنان را ناشنوا ساخته و چشمانشان را نابینا کرده است.»

محمد: ۲۳

﴿والَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللّٰهِ مِنْ بَعْدِ مِيثاقِهِ ويَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ، ويُفْسِدُونَ فِي ٱلأَرْضِ، أُولٰئِکَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ ولَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾ «و آنان که پیمان خدا را پس از استوار داشتنش می‌کشنند و آنچه را که خداوند به پیوسته داشتنش دستور داده، می‌گسلند و در زمین فساد می‌کنند، ایشانند که لعنت و سختی آن سرای را دارند.»

رعد: ۲۵

﴿وقَضَى رَبُّکَ أَلاَّ تَعْبُدُوا إِلاَّ إِيَّاهُ، وبِٱلْوَالِدَيْنِ إِحْساناً. إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَکَ ٱلْكِبَرَ أَحَدُهُما أَوْ كِلاَهُما فَلاَ تَقُلْ لَهُما أُفٍّ، ولاَ تَنْهَرْهُما، وقُلْ لَهُما قَوْلاً كَرِيماً. وٱخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ، وقُلْ رَبِّ ٱرْحَمْهُما كَما رَبَّيانِي صَغِيراً﴾ «و پروردگارت [چنین] حکم کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دوی آنها در نزد تو به [سنّ] پیری رسند. [حتّی] به آنان «اف» مگو و بر آنان بانگ مزن و به نیکی با آنان سخن گوی. و از [روی] مهربانی بال فروتنی بر آنان بگستران و بگو: پروردگارا، به آنان رحمت آور، چنانکه [به سنّ] خردسالی مراپروراندند.»

اسراء: ۲۴-۲۳

❊ ❊ ❊

۱/۳۳۶ـ وعَنْ أَبِي بَكْرَةَ نُفَيعِ بْنِ ٱلْحَارِثِ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم: «أَلاَ أُنَبِّئُكُمْ بِأَكْبَرِ ٱلْكَبائِرِ؟» ـ ثَلاَثاً ـ قُلْنا: بَلَى يا رَسُولَ اللّٰهِ. قالَ: «ٱلْإِشْرَاکُ بِاللّٰهِ، وعُقُوقُ ٱلْوَالِدَيْنِ» وكانَ مُتَّكِئاً فَجَلَسَ فَقالَ: «أَلاَ وقَوْلُ الزُّورِ، وشَهادَةُ الزُّورِ». فَما زَالَ يُكَرِّرُها حَتَّى قُلْنا: لَيْتَهُ سَكَتَ! مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۳۳۶ـ از ابوبکره نفیع بن حارث رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم سه بار فرمود: «آیا شما را از بزرگترین گناه کبیره آگاه نسازم؟.»

عرض کردیم: بله، ای رسول خدا صلى الله عليه وسلم.

فرمود: «شریک قایل شدن برای خداوند و سرپیچی از پدر و مادر.»

رسول خدا صلى الله عليه وسلم تکیه داده بودند، نشستند و فرمودند: «آگاه باشید گفتار دروغ و شهادت دروغ.»

همواره آن را تکرار می‌نمود و ما (از روی مهر) با خود می‌گفتیم: ای کاش سکوت می‌کرد.

❊ ❊ ❊

۲/۳۳۷ـ وعَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ ٱلْعاصِ رَضِيَ اللهُ عنهما عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قالَ: «ٱلْكَبائِرُ: ٱلْإِشْرَاکُ بِاللّٰهِ، وعُقُوقُ ٱلْوَالِدَيْنِ، وقَتْلُ النَّفْسِ، وٱلْيَمِينُ ٱلْغَمُوسُ» رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

«وٱلْيَمِينُ ٱلْغَمُوسُ» الَّتِي يَحْلِفُها كاذِباً عامِداً، سُمِّيَتْ «غَمُوساً» لِأَنَّها تَغْمِسُ ٱلْحالِفَ فِي ٱلْإِثْمِ.

۲/۳۳۷ـ از عبداللّه بن عمرو بن عاص (رضی‌الله عنهما) از نبیّ اکرم صلى الله عليه وسلم روایت شده است که فرمود: گناهان کبیره [عبارتند از:] شریک قایل شدن برای خداوند، سرپیچی از پدر و مادر، قتل نفس و سوگند دروغ از روی عمد یاد کردن است.»

توضیح: «الیمین الغموس»: سوگندی است که از روی عمد به دروغ یاد شود، و بدان جهت غموس نامیده شده است که سوگند یادکننده را در گناه فرو می‌برد.

* * *

۳/۳۳۸- وعَنْهُ أنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «مِنَ ٱلْكَبائِرِ شَتْمُ الرَّجُلِ وَالِدَيْهِ!» قالُوا: يا رَسُولَ اللّهِ، وهَلْ يَشْتِمُ الرَّجُلُ والِدَيْهِ؟ قالَ: «نَعَم، يَسُبُّ أبا الرَّجُلِ فَيَسُبُّ أباهُ، ويَسُبُّ أُمَّهُ فَيَسُبُّ أُمَّهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وفِي رِوَايَةٍ: «إنَّ مِنْ أكْبَرِ ٱلْكَبائِرِ أنْ يَلْعَنَ الرَّجُلُ والِدَيْهِ!» قِيلَ: يا رَسُولَ اللّهِ، كَيْفَ يَلْعَنُ الرَّجُلُ والِدَيْهِ؟! قالَ: «يَسُبُّ أبا الرَّجُلِ فَيَسُبُّ أباهُ، وَيَسُبُّ أُمَّهُ فَيَسُبُّ أُمَّهُ».

۳/۳۳۸- هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «یکی از گناهان کبیره آن است که آدمی پدر و مادرش را دشنام دهد.»

اصحاب عرض کردند: یا رسول‌الله، آیا شخص پدر و مادرش را دشنام می‌دهد؟

آن حضرت فرمود: «بله، پدر کسی دیگر را دشنام می‌دهد و او هم پدرش را دشنام می‌دهد و مادر کسی را دشنام می‌دهد و [متقابلاً] او هم مادرش را دشنام می‌دهد.»

در روایت دیگری آمده است «از بزرگ‌ترین گناهان آن است که شخصی پدر و مادرش را نفرین کند!»

عرض شد: یا رسول خدا، چگونه کسی پدر و مادرش را نفرین می‌کند؟

آن حضرت فرمود: «او پدر کسی را دشنام می‌دهد و دشنام دیده هم پدر او را دشنام می‌دهد، او مادر کسی را دشنام می‌دهد و دشنام دیده هم مادر او را دشنام می‌دهد.»

* * *

۴/۳۳۹- وعَنْ أبِي مُحَمَّدٍ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ رضي الله عنه أنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «لاَ يَدْخُلُ ٱلْجَنَّةَ قاطِعٌ» قالَ سُفْيانُ فِي رِوَايَتِهِ: يَعْنِي قاطِعَ رَحِمٍ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۳۳۹- از ابو محمد، جبیربن مطعم رضي الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: آن کس که رابطهٔ خویشاوندی را می‌گسلد وارد بهشت نمی‌شود.»

سفیان در روایت خویش گفته است قاطع، یعنی: قطع‌کنندهٔ صلهٔ رحم.

* * *

۵/۳۴۰- وعَنْ أبِي عِيسَى ٱلْمُغِيْرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: إنَّ اللّهَ تَعالَى حَرَّمَ عَلَيْكُمْ عُقُوقَ ٱلأُمَّهاتِ، ومَنْعاً وهاتِ، وَوَأْدَ ٱلْبَناتِ، وكَرِهَ لَكُمْ قِيلَ وقالَ، وكَثْرَةَ السُّؤَالِ، وإضاعَةَ ٱلْمالِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

قَوْلُهُ «مَنْعاً» مَعْناهُ: مَنْعُ ما وَجَبَ عَلَيْهِ. و «هاتِ»: طَلَبُ ما لَيْسَ لَهُ. و «وَأْدُ ٱلْبَناتِ» مَعْناهُ: دَفْنُهُنَّ فِي ٱلْحَياةِ. و «قِيلَ وقالَ» مَعْناهُ: ٱلْحَدِيثُ بِكُلِّ ما يَسْمَعُهُ، فَيَقُولُ: قِيْلَ كَذَا، وقالَ فُلاَنٌ كَذا، مِمَّا لاَ يَعْلَمُ صِحَّتَهُ وَلاَ يَظُنُّها. وكَفَى بِٱلْمَرْءِ كَذِباً أنْ يُحَدِّثِ بِكُلِّ ما سَمِعَ. و «إضاعَةُ ٱلْمالِ» تَبْذِيرُهُ وَصَرْفُهُ فِي غَيْرِ ٱلْوُجُوهِ ٱلْمَأْذُونِ فِيها مِنْ مَقاصِدِ ٱلآخِرَةِ والدُّنْيا، وتَرْكَ حِفْظِهِ مَعَ إمْكانِ ٱلْحِفْظِ و «كَثْرَةُ السُّؤَالِ»: ٱلإلْحاحُ فِيما لاَ حاجَةَ إلَيْهِ.

وفِي ٱلْبابِ أحادِيثُ سَبَقَتْ فِي ٱلْبابِ قَبْلَهُ. كَحَدِيثِ «وأقْطَعُ مَنْ قَطَعَكِ» وحَدِيثِ «مَنْ قَطَعَنِي قَطَعَهُ اللّهُ».

۵/۳۴۰- از ابو عیسی، مغیرة بن شعبه رضي الله عنه از نبی اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «خداوند نافرمانی از مادران، جلوگیری از چیزی که بر شخص واجب است و خواستنِ چیزی که برای او نیست و زنده به گور کردن دختران را بر

شما حرام کرده و قیل و قال، زیاد پرسش‌کردن و ضایع کردن مال را بر شما ناپسند داشته است.»

توضیح: «منعاً»: جلوگیری از چیزی که بر او واجب است. «هاتِ»: خواستن چیزی کـه از او نیست. «و أدالبنات»: زنده به گور کردن دختران. «قیل و قال»: سخن گفتن از هر آن چیزی است که می‌شنود، آنگاه باز می‌گوید: چـنین گـفته شـد و فلانی چنان گفت، بدون اینکه صحت آن را ثابت کرده و یاگمان صحت آن را برده باشد و از لحاظ گناهکاری همین برای شخص بس است کـه هـر آنچه را که می‌شنود بازگو کند. «اضـاعة المـال»: تبذیر و اسراف کردن آن در مواردی که در اهداف دنیوی و اخروی بدان اجازه داده نشده است و با اینکه توانا بر حفظ کردن آن است آن را حـفظ نکند. «کثرة السؤال»: اصرار بر چیزی که نـیازی بدان نیست.

در این باب احادیثی همچون حدیث «واقطع من قطعک» و حدیث «من قـطعنی قـطعه اللّـه» وجود دارد که قبلاً گذشت.

باب ۴۲- فضیلت نیکوکاری به دوستان پدر و مادر، خویشاوندان، همسر و سایر کسانی که گرامی‌داشت آنان مستحب است

۱/۳۴۱ـ عَنِ ٱبْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللّٰهُ عَـنْهما أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قالَ: «إِنَّ أَبَرَّ البِرِّ أَنْ يَصِلَ الرَّجُلُ وُدَّ أَبِيهِ».

۱/۳۴۱ـ از ابن عمر (رضی‌الله عـنهما) روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «بهترین نیکیها آن است که شخص [دوستی خود را] با آنان که پدرش با آنان رابطۀ دوستی داشت، پیوسته دارد.»

❋ ❋ ❋

۲/۳۴۲ـ وعَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ دِينارٍ عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهما أَنَّ رَجُلاً مِنَ ٱلأَعْرابِ لَقِيَهُ بِطَرِيقِ مَكَّةَ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ عَبْدُ اللّٰهِ بْنُ عُمَرَ، وحَمَلَهُ عَلى حِمارٍ كانَ يَرْكَبُهُ وأَعْطاهُ عِمامَةً كانَتْ عَلى رَأْسِهِ. قالَ ٱبْنُ دِينارٍ: فَقُلْنا لَهُ: أَصْلَحَكَ اللّٰهُ، إِنَّهُمُ ٱلأَعْرابُ، وهُمْ يَرْضَوْنَ بِٱلْيَسِيرِ! فَقالَ عَبْدُ اللّٰـهِ بْـنُ عُـمَرَ: إِنَّ أَبـا هٰـذا كـانَ وُدًّا لِعُمَرَ بْنِ ٱلْخَطَّابِ ؓ، وإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ أَبَرَّ ٱلْبِرِّ صِلَةُ الرَّجُلِ أَهْلَ وُدِّ أَبِيهِ».

وفِي رِوَايَةٍ عَنِ ٱبْنِ دِينارٍ عَنِ ٱبْنِ عُمَرَ أَنَّهُ كانَ إِذا خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ كانَ لَهُ حِمارٌ يَتَرَوَّحُ عَلَيْهِ إِذا مَلَّ رُكُوبَ الرَّاحِلَةِ، وَ عِمامَةٌ يَشُدُّ بِها رَأْسَهُ، فَبَيْنا هُـوَ يَـوْماً عَـلى ذٰلِكَ ٱلْـحِمارِ، إِذْ مَـرَّ بِـهِ أَعْرابِيٌّ فَقالَ: أَلَسْتَ فُلانَ بْنَ فُلانٍ؟ قـالَ: بَـلَى. فَـأَعْطاهُ ٱلْـحِمارَ، فَـقالَ: ٱرْكَبْ هٰـذا، وأَعْـطاهُ ٱلْعِمامَةَ، وقالَ: ٱشْدُدْ بِها رَأْسَكَ. فَقالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحابِهِ: غَفَرَ اللّٰهُ لَكَ! أَعْطَيْتَ هٰـذَا ٱلأَعْـرَابِـيَّ حِماراً كُنْتَ تَرَوَّحُ عَلَيْهِ، وعِمامَةً كُنْتَ تَشُدُّ بِها رَأْسَكَ! فَقالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ مِنْ أَبَرِّ ٱلْبِرِّ أَنْ يَصِلَ الرَّجُلُ أَهْـلَ وُدِّ أَبِـيهِ بَعْدَ أَنْ يُوَلِّيَ»؛ وإِنَّ أَباهُ كانَ صَدِيقاً لِعُمَرَ ؓ. رَوَى هٰذِهِ الرِّوَاياتِ كُلَّها مُسْلِمٌ.

۲/۳۴۲ـ از عبداللّه بن دینار از عبداللّه بن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که شـخصی از بادیه‌نشینان با او روبه‌رو شد. عبداللّه بن عمر بر او سلام کرد و او را بر الاغی که خود بر آن سوار بود، سوار کرد و عمامه‌ای را که بر سر خودش بود، بر سر او گذاشت.

ابن دینار می‌گوید: به او گفتیم: خداوند حال تو را نیکو بگرداند، آنان بادیه‌نشین‌اند بـه چـیز اندکی راضی می‌شوند؟

عبدالله بن عمر گفت: پدر، این شخص با عمربن خطاب ﷺ دوست بود. من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «بهترین نیکیها آن است که شخصی [دوستی خویش را] با دوستان پدرش پیوسته دارد.»

در روایتی دیگر هم از ابن دینار از ابن عمر روایت شده است: وقتی به مکّه می‌رفت الاغی داشت که وقتی از سوار شدن بر شتر خسته می‌شد، برای رفع خستگی بر آن سوار می‌شد و عمامه‌ای داشت که بر سر می‌بست. روزی درحالی که بر این الاغ سوار بود، ناگهان بادیه‌نشینی بر او گذشت، گفت: آیا فلان بن فلان نیستی؟

گفت: آری.

الاغ را به او داد و گفت: بر آن سوار شو. عمامهٔ خویش را هم به او بخشید و به او گفت: آن را بر سر ببند.

بعضی از همراهان به او گفتند: خداوند تو را ببخشاید، الاغی راکه بر آن استراحت می‌کردی و عمامه‌ای راکه بر سر می‌بستی به این بادیه‌نشین دادی.

او گفت: من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «بی‌گمان یکی از بهترین نیکیها آن است که آدمی رابطه‌اش را با دوستان پدرش پس از مرگ او پیوسته دارد.»

پدر آن بادیه‌نشین دوست عمر ﷺ بود.

❊ ❊ ❊

۳/۳۴۳ـ وعَنْ أَبِي أُسَيْدٍ ـ بِضَمِّ الْهَمْزَةِ وفَتْحِ السِّينِ ـ مالِكِ بْنِ رَبِيعَةَ السَّاعِدِيِّ ﷺ قالَ: بَيْنا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذْ جاءَهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سَلَمَةَ فَقالَ: يا رَسُولَ اللَّهِ، هَلْ بَقِيَ مِنْ بِرِّ أَبَوَيَّ شَيْءٌ أَبَرُّهُما بِهِ بَعْدَ مَوْتِهِما؟ فَقالَ: «نَعَمْ، الصَّلاةُ عَلَيْهِما والاسْتِغْفَارُ لَهُما، وإِنْفاذُ عَهْدِهِما مِنْ بَعْدِهِما، وصِلَةُ الرَّحِمِ الَّتِي لا تُوصَلُ إِلاَّ بِهِما، وإِكْرَامُ صَدِيقِهِما» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ.

۳/۳۴۳ـ از ابو اسید، مالک بن ربیعه الساعدی ﷺ روایت شده است که گفت: وقتی ما در نزد رسول خدا ﷺ نشسته بودیم، ناگهان مردی از بنی‌سلمه فرا رسید و عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ آیا از نیکی بر پدر و مادر چیزی باقی مانده است که پس از مرگ بر آنان روا داریم؟

آن حضرت فرمود: بله، دعا کردن و آمرزش خواستن برای آنان، اجراکردن پیمان آنان پس از مرگشان و پیوسته داشتن صلهٔ رحمی که جز با آنان پیوسته نمی‌گردد و گرامی‌داشت دوستانشان.»

❊ ❊ ❊

۴/۳۴۴ـ وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنها قالَتْ: ما غِرْتُ عَلى أَحَدٍ مِنْ نِساءِ النَّبِيِّ ﷺ ما غِرْتُ عَلى خَدِيجَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْها، وَمَا رَأَيْتُها قَطُّ، ولٰكِنْ كانَ يُكْثِرُ ذِكْرَها، ورُبَّما ذَبَحَ الشَّاةَ ثُمَّ يُقَطِّعُها أَعْضاءً، ثُمَّ يَبْعَثُها فِي صَدَائِقِ خَدِيجَةَ، فَرُبَّما قُلْتُ لَهُ: كَأَنْ لَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيا امْرَأَةٌ إِلاَّ خَدِيجَةُ! فَيَقُولُ: «إِنَّها كَانَتْ وَكَانَتْ، وكانَ لِي مِنْها وَلَدٌ» مُتَفَقٌ عَلَيْهِ.

وفِي رِوَايَةٍ: وإِنْ كَانَ لَيَذْبَحُ الشَّاةَ فَيُهْدِي فِي خَلاَئِلِها مِنْها ما يَسَعُهُنَّ.

وفِي رِوَايَةٍ: كانَ إِذَا ذَبَحَ الشَّاةَ يَقُولُ: «أَرْسِلُوا بِها إِلَى أَصْدِقاءِ خَدِيْجَةَ».

وفِي رِوَايَةٍ قالَتِ: اسْتأْذَنَتْ هالَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ أُخْتُ خَدِيجَةَ عَلى رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ فَعَرَفَ اسْتِئْذَانَ خَدِيجَةَ، فَارْتَاحَ لِذٰلِكَ، فَقالَ: «اللَّهُمَّ، هالَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ».

قَوْلُها «فَارْتاحَ» هُوَ بِالْحَاءِ. وفِي الْجَمْعِ بَيْنَ الصَّحِيْحَيْنِ لِلْحُمَيْدِيِّ: «فَارْتاعَ» بِالْعَيْنِ، ومَعْناهُ: اهْتَمَّ بِهِ.

۴/۳۴۴ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: هرگز به اندازهٔ حضرت خدیجه رضی الله عنها بر کسی از زنان پیامبر اکرم رشک نبرده‌ام. خدیجه‌ای که هرگز او را ندیده بودم، رسول خدا ﷺ بسیار از او یاد می‌کرد. چه‌بسا می‌دیدم که آن حضرت گوسفندی را سر می‌برید، آنگاه آن را به بخش‌هایی تقسیم می‌کرد و برای دوستان خدیجه می‌فرستاد.

چه بسا به آن حضرت عرض می‌کردم: گویی جز خدیجه هیچ زنی در دنیا نبوده است.

آن حضرت می‌فرمود: «خدیجه زنی چنین و چنان بود [او را می‌ستود] و من [تنها] از او دارای فرزند هستم.»

در روایت دیگری آمده است که آن حضرت وقتی گوسفندی را سر می‌برید، به اندازهٔ کافی برای دوستان خدیجه می‌فرستاد.

در روایتی دیگر آمده است: چون آن حضرت گوسفندی را سر می‌برید می‌فرمود: «از آن برای دوستان خدیجه بفرستید.»

در روایتی دیگر آمده است که عایشه گفت: هاله دختر خُوَیلد خواهر خدیجه از رسول خدا ﷺ اجازهٔ ورود خواست. آن حضرت از [صدای او که شبیه نغمهٔ] صدای خدیجه [بود] او را شناخت. از این‌رو شاد شد و فرمود: خدایا، هاله خویلد آمده است.

توضیح: «فارتاح» با حاء، و در کتاب الجمع بین الصحیحین حُمیدی «فارتاع» با عین آمده است. یعنی به او اهتمام ورزید.

❊ ❊ ❊

۵/۳۴۵ـ وعَـنْ أنسِ بْـنِ مـالِكٍ ﷺ قـالَ: خَرَجْتُ مَعَ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ ٱلْبَجَلِيِّ ﷺ فِي سَفَرٍ، فكانَ يَخْدُمُنِي، فَقُلْتُ لَهُ: لاَ تَـفْعَلْ، فَـقالَ: «إِنِّي قَدْ رَأيْتُ ٱلأَنْصارَ تَصْنَعُ بِرَسُولِ اللّهِ ﷺ شَيْئاً آلَيْتُ عَلى نَفْسِي ألاَّ أصْحَبَ أحَداً مِنْهُمْ إلاَّ خَدَمْتُهُ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵/۳۴۵ـ از انس بن مالک ﷺ روایت شده است که گفت: با جریربن عبدالله بجلی ﷺ برای سفری خارج شدیم. [او که از لحاظ سنی از من بزرگ‌تر بود] به من خدمت می‌کرد.

به او گفتم: چنین مکن.

او گفت: من انصار را دیدم که با رسول خدا ﷺ چنان می‌کنند. سوگند یاد کردم که با هیچ‌یک از آنان همسفر نشوم مگر آنکه به او خدمت کنم.

باب ۴۳ـ گرامی‌داشت اهل‌بیت رسول‌خدا ﷺ و بیان فضیلت آنان

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّما يُرِيدُ اللّـهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ ويُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ «جز این نیست که خداوند می‌خواهد گناه را از شما، ای اهل بیت، دور کند و چنانکه باید شما را پاکیزه گرداند.» احزاب: ۳۳

باز می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعائِرَ اللّـهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَى ٱلْقُلُوبِ﴾ «...و هرکس شعایر خدا را بزرگ شمارد، آن [بزرگداشت ناشی] از تقوای دلهاست.» حج: ۳۲

❊ ❊ ❊

۱/۳۴۶ـ وعَنْ يَزِيدَ بْنِ حَيَّانَ قَالَ: ٱنْطَلَقْتُ أنَا وحُصَيْنُ بْنُ سَبْرَةَ وعَمْرُو بْنُ مُسْلِمٍ إِلَى زَيْدِ بْنِ أرْقَمَ رَضِيَ اللهُ عَنْهم، فَلَمَّا جَلَسْنا إِلَيْهِ قالَ لَهُ حُصَيْنٌ: لَقَدْ لَقِيتَ يا زَيْدُ خَيْراً كَثِيراً، رَأيْتَ رَسُولَ اللّهِ ﷺ وسَمِعْتَ حَدِيثَهُ، وغَزَوْتَ مَعَهُ،

وصَلَّيْتَ خَلْفَهُ: لَقَدْ لَقِيتَ يـا زَيْدُ خَـيْراً كَـثِيراً! حَدِّثْنا يا زَيْدُ ما سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ. قالَ: يابْنَ أخِي، واللّهِ لَقَدْ كَبِرَتْ سِنِّي، وقَدُمَ عَهْدِي، ونَسِيتُ بَـعْضَ الَّـذِي كُـنْتُ أعِـي مِـنْ رَسُـولِ اللّـهِ ﷺ، فَـما حَـدَّثْتُكُمْ فَاقْـبَلُوا، ومـا لا فَـلاَ تُكَلِّفُونِيهِ. ثُمَّ قالَ: قامَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ يَوْماً فِينا خَطِيباً بِماءٍ يُدْعَى خُمّاً بَيْنَ مَكَّةَ والْمَدِينَةِ، فَحَمِدَ اللّهَ وأثْنَى عَلَيْهِ، وَوَعَظَ وَذَكَّرَ، ثُمَّ قالَ: «أمَّا بَعْدُ، ألاَ أيُّها النَّاسُ، فَإنَّما أنا بَشَرٌ، يُوشِكُ أنْ يَـأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَأُجِيبَ، وأنـا تـارِكٌ فِـيكُمْ ثَـقَلَيْنِ: أوَّلُهُما كِتابُ اللّهِ فِـيهِ الْـهُدَى والنُّـورُ، فَـخُذُوا بِكِتابِ اللّهِ واسْتَمْسِكُوا بِهِ»، فَحَثَّ عَلى كِتابِ اللّهِ وَرَغَّبَ فِيهِ، ثُمَّ قالَ: «وأهْلُ بَيْتِي، أُذَكِّرُكُمُ اللّهَ فِي أهْلِ بَيْتِي، أُذَكِّرُكُمْ فِي أهْلِ بَيْتِي». فَقالَ لَـهُ حُصَيْنٌ: ومَنْ أهْلُ بَيْتِهِ يا زَيْدُ؟ ألَيْسَ نِساؤُهُ مِنْ أهْلِ بَيْتِهِ؟ قالَ: نِساؤُهُ مِنْ أهْلِ بَيْتِهِ، ولكِنْ أهْلُ مَنْ حُرِمَ الصَّدَقَةَ بَعْدَهُ. قالَ: ومَنْ هُمْ؟ قالَ: هُمْ آلُ عَلِيٍّ، وَ آلُ عَقِيلٍ، وَ آلُ جَعْفَرٍ، وَ آلُ عَبَّاسٍ، قـالَ: كُلُّ هؤُلاءِ حُرِمَ الصَّدَقَةَ؟ قالَ: نَعَمْ. رَواهُ مُسْلِمٌ.

وفِي رِوَايَةٍ: «ألاَ وإنِّي تـارِكٌ فِـيكُمْ ثَـقَلَيْنِ: أحَدُهُما كِتابُ اللّهِ وهُوَ حَبْلُ اللّهِ، مَنِ اتَّبَعَهُ كانَ عَلى الْهُدَى، ومَنْ تَرَكَهُ كانَ عَلى ضَـلالَةٍ».

۱/۳۴۶ـ از یزید بن حیان روایت شده است که گفت: من و حُصَین بن سَبْره و عمرو بن مسلم به نزد حضرت زید بن ارقم رضی الله عنهم رفتیم. وقتی کنارش نشستیم حُصَین به او گفت: ای یزید، بـه راستی کـه تـو خـیر فـراوان دیـده‌ای، رســول‌خدا ﷺ را دیـــده‌ای، حـدیث او را شـنیده‌ای، بـا او جـهاد کـرده‌ای و پشت سر آن حضرت نماز گزارده‌ای. خیر بسیاری دیده‌ای، ای زید، از آن چه که از رسول‌خدا ﷺ شنیده‌ای برای ما سخن بگو.

او گفت: ای برادرزاده، سوگند به خداوند، به سن پیری رسیده‌ام و دیری از آن روزگار می‌گذرد و بعضی از آنچه راکه از رسول خدا ﷺ حفظ می‌کردم، فراموش کرده‌ام. آنچه راکه بـرای شـما روایت کردم، بپذیرید و آنچه که [روایت] نکردم، مرا دربارهٔ آن به زحمت نیندازید.

آنگاه گفت: روزی رسول خدا ﷺ در کنار آبی که «خُمّا» گفته می‌شد و بین مکه و مـدینه قـرار داشت، در مـیان مـا بـرای ایـراد خـطبه برخاست. خداوند را حمد و ثنا گفت و پند و اندرز داد. آنگاه فرمود: «اما بعد؛ ای مردم جز این نیست کـه مـن هم بشـر هسـتم. زود است کـه فرستادهٔ پروردگارم (فرشتهٔ مرگ) بیاید و [او را] مورد اجابت قرار دهم. من در میان شما دو چیز گرانبها برجای می‌گذارم، نخستینِ آن‌هـا کـتاب خداوند است که در آن هدایت و نور است. کتاب خـداونـد را بگـیرید و بـدان چـنگ زنـید.» آن‌حضرت مردم را نسبت به کتاب خدا تشویق و ترغیب نمود، آنگاه فرمود: «و اهل بیت من، شما را دربارهٔ اهل بیت خویش پند می‌دهم، شما را در حقّ اهل بیت خویش پند می‌دهم.»

حصین به او گفت: اهل بیت آن حضرت چه کسانی هستند، آیا همسران آن حضرت از اهـل بیتش نیستند؟

زید گفت: زنانش از اهـل بـیت آن حـضرت هستند، ولی کسانی که پس از آن حضرت صدقه بر آنان حرام است، اهل بیت آن حضرت هستند.

حصین گفت: آنان چه کسانی هستند؟

زید گفت: آنان فرزندان علی، فرزندان عقیل، فرزندان جعفر و فرزندان عباس هستند.

حصین گفت: صدقه بر همهٔ اینها حرام است؟

زید گفت: آری.

در روایتی دیگر آمده است: «بدانید، من در میان شما دو چیز گرانقدر بر جای می‌گذارم. یکی از آنها کتاب خداوند است که ریسمان [محکم] الهی است، هر آن کس که از آن پیروی کند، بر هدایت است و هر آن کس که آن را ترک کند بر گمراهی است.»

* * *

۲/۳۴۷ـ وعَنِ ٱبْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنهما عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ ﷺ مُوْقُوفاً عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ: أَرْقُبُوا مُحَمَّداً ﷺ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ. رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

مَعْنَى «أَرْقُبُوهُ»: رَاعُوهُ وٱحْتَرِمُوهُ وأكْرِمُوهُ، واللّهُ أَعْلَمُ.

۲/۳۴۷ـ از ابن عمر (رضی‌الله عنهما) از حضرت ابوبکر صدیق ﷺ به طور موقوف روایت شده است که فرمود: «به اکرام و احترام محمد ﷺ، در اهل بیتش هم پایبند باشید.»

توضیح: «فارقبوه»: ایشان را رعایت کنید، حرمت نهید و تکریم کنید.

خداوند بهتر می‌داند.

باب ۴۴ـ احترام نهادن به عالمان، بزرگان و اهل فضل و تقدیم آنها بر دیگران در صدر مجلس نشاندن و قدر نهادن آنان

قَالَ اللّهُ تَعالَى:

﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ والَّذِينَ لاَ يَعْلَمُونَ؟ إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُوْلُوا ٱلأَلْبابِ﴾ «بگو: آیا آنان که می‌دانند و آنان که نمی‌دانند برابرند؟ تنها خردمندان پند می‌پذیرند.» زمر: ۹

* * *

۱/۳۴۸ـ وعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ عُقْبَةَ بْنِ عَمْرٍو ٱلْبَدْرِيِّ ٱلأَنْصارِيِّ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «يَؤُمُّ ٱلْقَوْمَ أَقْرَؤُهُمْ لِكِتابِ اللّهِ، فَإِنْ كَانُوا فِي ٱلْقِرَاءَةِ سَوَاءً فَأَعْلَمُهُمْ بِالسُّنَّةِ، فَإِنْ كَانُوا فِي السُّنَّةِ سَوَاءً فَأَقْدَمُهُمْ هِجْرَةً، فَإِنْ كَانُوا فِي ٱلْهِجْرَةِ سَوَاءً فَأَقْدَمُهُمْ سِنّاً. ولاَ يَؤُمَّنَّ الرَّجُلُ فِي سُلْطانِهِ، ولاَ يَقْعُدْ فِي بَيْتِهِ عَلى تَكْرِمَتِهِ أَلاَّ بِإِذْنِهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

وفِي رِوَايَةٍ لَهُ: «فَأَقْدَمُهُمْ سِلْماً» بَدَلَ «سِنّاً»: أَيْ إِسْلاَماً.

وفِي رِوَايَةٍ: «يَؤُمُّ ٱلْقَوْمَ أَقْرَؤُهُمْ لِكِتابِ اللّهِ وأَقْدَمُهُمْ قِرَاءَةً؛ فَإِنْ كَانَتْ قِرَاءَتُهُمْ سَوَاءً فَلْيَؤُمَّهُمْ أَكْبَرُهُمْ سِنّاً».

وٱلْمُرَادُ «بِسُلْطانِهِ» مَحَلُّ وِلاَيَتِهِ أَوْ ٱلْمَوْضِعُ الَّذِي يَخْتَصُّ بِهِ. «تَكْرِمَتُهُ» بِفَتْحِ التَّاءِ وكَسْرِ الرَّاءِ، وهِيَ ما يَنْفَرِدُ بِهِ مِنْ فِرَاشٍ وسَرِيرٍ ونَحْوِهِما.

۱/۳۴۸ـ از ابو مسعود، عقبه بن عمرو بدری انصاری ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «آن‌کس که از همه قاری‌تر [و داناتر] به کتاب خداست، برای مردم امامت می‌کند. اگر در قرائت برابر بودند، داناترین آنها نسبت به سنت، اگر در [آگاهی از] سنت برابر بودند، کسانی که پیش‌تر هجرت کرده‌اند و اگر در هجرت برابر بودند، کسی که سنش بیشتر است. و هیچ کسی در عمل فرمانروایی شخصی دیگر امامت نکند و در جایگاه اختصاصی وی ننشیند، جز با اجازهٔ او.»

در روایتی دیگر از امام مسلم به جای «سناً»، «أقدمهم سلماً» به معنای آنکه جلوتر اسلام آورده، آمده است.

در روایتی دیگر آمده است: «قاری‌ترین مردم نسبت به قرآن کریم و آنکه در قرائت داناتر است برای مردم امامت کند، اگر در قرائت باهم در یک

حدّ بودند، کسی که جلوتر هجرت کرده است، امامت کند و اگر با هم هجرت کرده باشند، کسی که از لحاظ سنی بزرگتر باشد باید امامت کند.»

توضیح: مراد از عبارت «بسلطانه» محل ولایت و یا جایی است که به شخص اختصاص دارد و عبارت «و تکرمته» چیزهای اختصاصی چون فرش، تخت وغیره است.

***

۲/۳۴۹ـ وعَنْهُ قالَ: كانَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ يَمْسَحُ مَناكِبَنا فِي الصَّلاَةِ و يَقُولُ: «اَسْتَوُوا وَلاَ تَخْتَلِفُوا فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ، لِيَلِنِي مِنْكُمْ أُولُوا اَلأَحْلاَمِ والنُّهَى، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

وقَوْلُهُ ﷺ: «لِيَلِنِي»: هُوَ بِتَخْفِيفِ النُّونَ ولَيْسَ قَبْلَها ياءٌ، ورُوِيَ بِتَشْدِيدِ النُّونِ مَعَ ياءٍ قَبْلَها. «والنُّهَى» اَلْعُقُولُ: «واُوْلُو اَلأَحْلاَمِ: هُمُ اَلْبالِغُونَ، وقِيلَ: أَهْلُ اَلْحِلْمِ والْفَضْلِ.

۲/۳۴۹ـ هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ در نماز بر شانه‌های ما دست می‌کشید و می‌فرمود: راست بایستید از هم جدا نشوید، در نتیجهٔ آن دلهایتان از هم جدا می‌شود. باید در نماز پشت سر من بالغان و خردمندان قرار گیرند، آنگاه کسانی که پس از ایشانند، آنگاه کسانی که پس از ایشانند.

توضیح: «نهی»: خرد و عقل. «اولو الاحلام»: کسانی که به سن بلوغ رسیده باشند. گفته شده است که به معنای بردباران هم آمده است.

***

۳/۳۵۰ـ وعَنْ عَبْدِ اللّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «لِيَلِنِي مِنْكُمْ أُولُو اَلأَحْلاَمِ والنُّهَى، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ» ـ ثَلاَثاً ـ «وإِيَّاكُمْ وهَيْشاتِ اَلأَسْوَاقِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۳۵۰ـ از عبداللّه بن مسعود رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «باید بالغان و عاقلان، آنگاه کسانی که درپی آنان می آیند (این عبارت را سه بار تکرار کرد) پشت سر من قرار گیرند (برای نماز) و از فتنه و آشوب بازارها [از قبیل منازعه، دعوا، مختلط شدن زن و مرد...] بپرهیزید.»

***

۴/۳۵۱ـ وعَنْ أَبِي يَحْيَى ـ وقِيلَ أَبِي مُحَمَّدٍ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَثْمَةَ: بِفَتْحِ اَلْحَاءِ اَلْمُهْمَلَةِ وإِسْكانِ الثَّاءِ اَلْمُثَلَّثَةِ ـ اَلأَنْصارِيِّ رضي الله عنه قالَ: اَنْطَلَقَ عَبْدُ اللّهِ بْنُ سَهْلٍ ومُحَيِّصَةُ بْنُ مَسْعُودٍ إِلَى خَيْبَرَ ـ وهِيَ يَوْمَئِذٍ صُلْحٌ ـ فَتَفَرَّقا، فَأَتَى مُحَيِّصَةُ إِلَى عَبْدِ اللهِ بْنِ سَهْلٍ وهُوَ يَتَشَحَّطُ فِي دَمِهِ قَتِيلاً، فَدَفَنَهُ ثُمَّ قَدِمَ اَلْمَدِينَةَ، فَانْطَلَقَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَهْلٍ ومُحَيِّصَةُ وحُوَيِّصَةُ اَبْنا مَسْعُودٍ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَذَهَبَ عَبْدُ الرَّحْمٰنِ يَتَكَلَّمُ فَقالَ: «كَبِّرْ كَبِّرْ» وهُوَ أَحْدَثُ اَلْقَوْمِ، فَسَكَتَ فَتَكَلَّما فَقالَ: «أَتَحْلِفُونَ وَتَسْتَحِقُّونَ قاتِلَكُمْ؟» وذَكَرَ تَمامَ اَلْحَدِيثِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وقَوْلُهُ ﷺ: «كَبِّرْ كَبِّرْ» مَعْناهُ: يَتَكَلَّمُ اَلأَكْبَرُ.

۴/۳۵۱ـ از ابویحیی، گفته شده است ابومحمد، سهل بن ابی حثمهٔ انصاری، رضی‌اللـه عنهما، روایت شده است که گفت: عبداللّه بن سهل و مُحَیّصه بن مسعود به خیبر رفتند، آن هنگام [اهالی خیبر با پیامبر] در صلح بودند سپس آن دو نفر از هم جدا شدند. مُحَیّصه در حالی‌که عبدالله بن سهل که کشته شده بود و در خون خویش می‌غلتید، او را به خاک سپرد. سپس به مدینه آمد.

عبدالرحمن بن سهل با مُحَیّصه و حُوَیّصه دو فرزند مسعود به نزد پیامبراکرم ﷺ آمدند. عبدالرحمن می‌خواست که سخن بگوید که رسول خدا ﷺ فرمود: «شخص بزرگتر باید سخن

بگوید (احترام بزرگتر از خویش را نگه‌دار)، چون او کوچک‌تر از دو نفر دیگر بود، پس سکوت کرد و آن دو دیگر سخن گفتند و آن حضرت فرمود: «آیا سوگند می‌خورید و حق خویش را از قاتلتان می‌گیرید؟» و تمام حدیث را ذکر کرد.

توضیح: «کبّر کبّر»: باید بزرگتر سخن بگوید.

❊ ❊ ❊

۵/۳۵۲ـ وعَنْ جابِرٍ رضی الله عنه أنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه وسلم كـانَ يَجْمَعُ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ مِنْ قَتلَى أُحُدٍ يعْنِي فِي ٱلْقَبْرِ ثُمَّ يَقُولُ : «أيُّهُما أكْثَرُ أخْذاً لِلْقرآنِ؟» فإذا أُشِيرَ لَهُ إلَى أحَدِهِما قَدَّمَهُ فِي اللَّحَدِ. رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۵/۳۵۲ـ از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم دو شخص از شهیدان احد را در یک قبر می‌نهاد، آنگاه می‌فرمود: چه کسی قرآن بیشتری حفظ بود؟ و هرگاه می‌گفتند که چه کسی قرآن بیشتری حفظ بود، آن حضرت ابتدا او را در لحد می‌گذاشت.»

❊ ❊ ❊

۶/۳۵۳ـ وعَنِ ٱبْنِ عُمَرَ رَضِيَ الله عنهما أنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه وسلم قـالَ: «أرَانِي فِي ٱلْـمَنامِ أتَسَوَّكَ بِسِوَاكٍ، فَـجاءَنِي رَجُـلاَنِ أحَـدُهُما أكْـبَرُ مِـنَ ٱلآخَرِ، فَناوَلْتُ السِّوَاكَ ٱلأصْغَرَ، فَقِيلَ لِي: كَبِّرْ، فَدَفَعْتُهُ إلَى ٱلأكْبَرِ مِنْهُما». رَوَاهُ مُسْلِمٌ مُسْـنَداً وَرَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ تَعْلِيقاً.

۶/۳۵۳ـ از ابن عمر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «در خواب دیدم که با مسواکی مسواک می‌کنم، دو مرد به نزد من آمدند که یکی بزرگتر از دیگری بود، خواستم که مسواک را به کوچکترین آن دو بدهم، که به من گفتند: به بزرگتر بده و من نیز آن را به بزرگترین آن دو دادم.»

❊ ❊ ❊

۷/۳۵۴ـ وعَنْ أبِي مُوسَى رضی الله عنه قـالَ: قـالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه وسلم: «إنَّ مِنْ إجْلاَلِ اللّهِ تَعالَى إكْرَامَ ذِي الشَّيْبَةِ ٱلْمُسْلِمِ، وحامِلِ ٱلْقُرْآنِ غَيْرِ ٱلْغَالِي فِـيهِ وٱلْـجافِي عَـنْهُ، وإكْـرَامَ ذِي السُّـلْطانِ ٱلْمُقْسِطِ» حَدِيثٌ حَسَنٌ، رَوَاهُ أبُو دَاوُدَ.

۷/۳۵۴ـ از ابوموسی رضی الله عنه روایت شـده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: از بزرگداشت خداوند متعال، گرامی داشتن مسلمان ریش‌سفید، حافظ قرآنی که از حدود آن تجاوز نکند و بدان عمل کند و گرامی داشتن فرمانروای قدرتمند دادگر است.»

❊ ❊ ❊

۸/۳۵۵ـ وعَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أبِيهِ عَنْ جَدِّهِ رَضِيَ اللّهُ عَنْهُمْ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه وسلم: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيْرَنَا ويَعْرِفْ شَرَفَ كَـبِيرِنا». حَـدِيثٌ صَـحِيحٌ رَوَاهُ أبُـو دَاوُودَ والتِّـرْمِذِيُّ، وقـالَ التِّـرْمِذِيُّ: حَدِيثٌ حَسَـنٌ صَحِيحٌ. وفِي رِوَايَةِ أبِي دَاوُودَ «حَقَّ كَبِيرنا».

۸/۳۵۵ـ از عمروبن شعیب از پدرش از جدش ـ که خداوند از همهٔ آنان خشنود باد ـ روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «کسی که به کوچک ما رحم نمی‌کند و قدر و ارزش بزرگ ما را نمی‌داند، از ما نیست.»

❊ ❊ ❊

۹/۳۵۶ـ وعَنْ مَيْمُونِ بْنِ أبِي شَبِيبٍ أنَّ عائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عنها مَرَّ بِها سائِلٌ فَأَعْطَتْهُ كِسْرَةً، ومَرَّ بِها رَجُلٌ عَلَيْهِ ثِيابٌ وهَيْئَةٌ فَأَقْعَدَتْهُ، فَأكَلَ فَقِيلَ لَها فِي ذٰلِكَ. فقال رَسُولُ اللّـهِ صلی الله علیه وسلم «أنْزِلُوا لنَّاسَ مَنازِلَهُم». رَوَاهُ أبُـو دَاوود. لٰكِـنْ قالَ: مَيْمُونٌ لَمْ يُدْرِكْ عائِشَةَ.

وَقَدْ ذَكَرَهُ مُسْلِمٌ فِي أوَّلِ صَحيحِهِ تَـعْلِيقاً، فَقالَ: وذُكِرَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ الله عَنْها قـالَتْ:

أَمَرَنا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نُنْزِلَ النَّاسَ مَنازِلَهُمْ. وَذَكَرَهُ اَلْحاكِمُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ فِي كِتابِهِ «مَعْرِفَةُ عُلُومِ اَلْحَدِيثِ» وقالَ: هُوَ حَدِيثٌ صَحِيحٌ.

۹/۳۵۶ـ از میمون بن ابی‌شبیب، که خداوند او را مشمول رحمت خویش قرار دهد، روایت شده است که گدایی بر عایشه رضی الله عنها گذشت. وی قرص نانی به او داد. مردی دیگر که لباسی بر تن داشت و از شکل و هیأتی برخوردار بود، بر او گذشت. او را نشاند، [و آن شخص] غذا خورد. به حضورش عرض شد. این چه حکایتی است؟

گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس را در جایگاه خودش قرار دهید.»

امام مسلم در ابتدای صحیح خویش تعلیقاً آن را آورده و گفته است: «از عایشه رضی الله عنها ذکر شده است که گفت: رسول خدا ﷺ به ما فرمان داد: مردمان را در جایگاه خودشان قرار دهیم.» حاکم نیز در کتاب «معرفة علوم الحدیث» آن را ذکر کرده و گفته است آن حدیثی صحیح است.

* * *

۱۰/۳۵۷ـ وعَنِ اَبْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قالَ: قَدِمَ عُيَيْنَةُ بْنُ حِصْنٍ فَنَزَلَ عَلى اَبْنِ أَخِيهِ اَلْحُرِّ بْنِ قَيْسٍ، وكانَ مِنَ النَّفَرِ الَّذِينَ يُدْنِيهِمْ عُمَرُ رضي الله عنه، وكانَ اَلْقُرَّاءُ أَصْحابَ مَجْلِسِ عُمَرَ ومُشاوَرَتِهِ كُهُولاً كَانوا أَوْ شُبَّاناً فَقالَ عُيَيْنَةُ لِاِبْنِ أَخِيهِ: يابْنَ أَخِي، لكَ وَجْهٌ عِنْدَ هٰذَا الأَمِيرِ، فَاسْتَأْذِنْ لِي عَلَيْهِ، فَاسْتَأْذَنَ لَهُ، فَأَذِنَ لَهُ عُمَرُ رضي الله عنه، فَلَمَّا دَخَلَ: قالَ هِيْ يابْنَ اَلْخَطَّابِ، فَوَاللَّهِ مَا تُعْطِينا اَلْجَزْلَ، ولاَ تَحْكُمُ فِينَا بِالْعَدْلِ. فَغَضِبَ عُمَرُ رضي الله عنه حَتَّى هَمَّ أَنْ يُوقِعَ بِهِ، فَقالَ لَهُ اَلْحُرُّ. يا أَمِيرَ اَلْمُؤْمِنِينَ، إِنَّ اللَّهَ تَعالَى قالَ لِنَبِيِّهِ ﷺ: ﴿خُذِ اَلْعَفْوَ وأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ اَلْجاهِلِينَ﴾. وإِنَّ هٰذَا مِنَ اَلْجاهِلِينَ. واللّهِ ما جاوَزَها عُمَرُ حِينَ تَلاَها عَلَيْهِ، وكانَ وقَّافاً عِنْدَ كِتابِ اللَّهِ تَعالَى. رَوَاهُ اَلْبُخارِيُّ.

۱۰/۳۵۷ـ از ابن عباس (رضی‌الله عنهما) روایت شده است که گفت: عُیَیْنه بن حصن به نزد برادرزادهٔ خویش، حرّ بن قیس آمد. حرّ از آنان بود که عمر رضي الله عنه آنان را به خود نزدیک می‌داشت و قاریان قرآن - چه پیر بودند و چه جوان - از اصحاب مجلس و مشاورت او بودند.

عُیَیْنه به برادرزاده‌اش گفت: ای برادرزاده، تو در نزد این امیر از حُرمتی برخورداری، برای اینکه به نزد او بروم برای من اجازه بگیر. از آن حضرت اجازه خواست، عمر رضي الله عنه به او اجازه داد.

چون وارد شد، گفت: ای فرزند خطاب، مواظب باش. سوگند به خدا، تو بسیار به ما نمی‌بخشی و در حقّ ما به عدالت رفتار نمی‌کنی.

عمر رضي الله عنه خشمگین شد، حتی خواست که او را مجازات کند.

حرّ به آن حضرت گفت: ای امیرمؤمنان، خداوند متعال به پیامبرش ﷺ فرمود: «گذشت داشته باش و به نیکی فرمان ده و از نادانان روی‌گردان.» او از جاهلان است. وقتی حرّ این آیه را بر عمر خواند از این آیه نگذشت. آن‌حضرت در قبال کتاب خداوند متعال زانوی تسلیم بر زمین می‌زد.»

* * *

۱۱/۳۵۸ـ وعَنْ أَبِي سَعِيدٍ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رضي الله عنه قالَ: لَقَدْ كُنْتُ عَلى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ غُلاَماً، فَكُنْتُ أَحْفَظُ عَنْهُ، فَما يَمْنَعُنِي مِنَ اَلْقَوْلِ إِلاَّ هٰهُنا رِجالاً هُمْ أَسَنُّ مِنِّي. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۱/۳۵۸ـ از ابو سعید، سمره بن جندب رضي الله عنه روایت شده است که گفت: من در زمان رسول خدا ﷺ پسر بچه‌ای بودم و آنچه را که از آن حضرت می‌شنیدم حفظ می‌کردم. هرگز از اینکه

سخنی بگویم مرا بازنمی‌داشت، مگر آنکه در آنجا مردانی حضور داشتند که از لحاظ سنّی از من بزرگتر بودند.

***

۱۲/۳۵۹ـ وَعَنْ أنَسٍ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «ما أكْرَمَ شابٌّ شَيْخاً لِسِنِّهِ إلاّ قَيَّضَ اللّهُ لَهُ مَنْ يُكْرِمُهُ عَنْدَ سِنِّهِ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ غَرِيبٌ.

۱۲/۳۵۹ـ از انس ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر جوانی، پیری را به خاطر سنش گرامی بدارد قطعاً خداوند متعال کسی را مقرر می‌دارد که به هنگام پیری او را گرامی دارد.

باب ۴۵ ـ دیدار، هم‌نشینی، هم‌سخنی و محبت نیکوکاران و طلب دیدار و دعا و دیدار از جاهای بافضیلت

قَالَ اللّهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَإذْ قالَ مُوْسَى لِفَتاهُ: لاَ أبْرَحُ حَتَّى أبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أوْ أمْضِيَ حُقُباً﴾ «و چون موسی به جوان [همراه]اش گفت: پیوسته پیش می‌روم تا آنکه به مجمع‌البحرین برسم یا آنکه دیری راه بپیمایم.» کهف: ۶۰

باز می‌فرماید: ﴿قالَ لَهُ مُوْسَى: هَلْ أتَّبِعُكَ عَلَى أنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْداً؟﴾ «موسی به او گفت: آیا با این شرط از تو پیروی کنم که از راهیابی‌ای که آموزش یافته‌ای به من [نیز] بیاموزی؟» کهف: ۶۶

نیز می‌فرماید: ﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾ «و خودت را در همراهی با کسانی که پروردگارشان را به صبح و شام درحالی که خشنودی او را می‌جویند، [به دعا] می‌خوانید، پایبند کن.» کهف: ۲۸

***

۱/۳۶۰ـ وعَنْ أنَسٍ ﷺ قالَ: قالَ أبُو بَكْرٍ لِعُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهما بَعْدَ وفاءِ رَسُولِ اللّهِ ﷺ: انْطَلِقْ بِنا إلَى أُمِّ أيْمَنَ ﷺ نَزُورُها كَما كانَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ يَزُورُها. فَلَمَّا انْتَهيْنا إلَيْها بَكَتْ؛ فَقالاَ لَها: ما يُبْكِيكِ؟ أمَا تَعْلَمِينَ أنَّ ما عِنْدَ اللّهِ خَيْرٌ لِرَسُولِ اللّهِ ﷺ. فَقالَتْ: إنِّي لا أبْكِي، أنِّي لَأعْلَمُ أنَّ مَا عِنْدَ اللّهِ تَعالَى خَيْرٌ لِرَسُولِ اللّهِ ﷺ ولكِنْ أبْكِي أنَّ الْوَحْيَ قَدِ انْقَطَعَ مِنَ السَّماءِ. فَهَيَّجَتْهُما عَلَى الْبُكاءِ، فَجَعَلاَ يَبْكِيانِ مَعَها، رَوَاهُ مُسْلِمُ.

۱/۳۶۰ـ از انس ﷺ روایت شده است که گفت: پس از درگذشت رسول خدا ﷺ ابوبکر به عمر (رضی‌الله عنهما) گفت: بیا به نزد ام‌ایمن رضی الله عنها برویم تا با او دیدار کنیم، چنان‌که رسول خدا ﷺ با او دیدار می‌کرد. وقتی به نزد او رفتند، گریه کرد. به او گفتند: از چه گریه می‌کنی؟ مگر نمی‌دانی آنچه در نزد خداوند است برای رسول خدا ﷺ بهتر است؟

او گفت: من برای آن گریه نمی‌کنم که نمی‌دانم آنچه در نزد خداوند است برای رسول خدا ﷺ بهتر است، بلکه به خاطر این گریه می‌کنم که وحی از آسمان قطع شد.

این سخن هر دوی آنان را به گریه انداخت و شروع به گریستن با او کردند.

***

۲/۳۶۱ـ وعَنْ أبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: أنَّ رَجُلاً زَارَ أخاً لَهُ فِي قَرْيَةٍ أُخْرَى، فَأرْصَدَ اللّهُ تَعالَى عَلَى مَدْرَجَتِهِ مَلَكاً، فَلَمَّا أتَى عَلَيْهِ قالَ:

أَيْنَ تُرِيدُ؟ قالَ: أُرِيدُ أَخاً لي فِي هٰذِهِ ٱلْقَرْيَةِ. قالَ: هَلْ لَکَ عَلَيْهِ مِنْ نِعْمَةٍ تَرُبُّها عَلَيْهِ؟ قالَ: لاَ، غَيْرَ أَنِّي أَحْبَبْتُهُ فِي اللّٰهِ تَعالَى. قالَ: فَإِنِّي رَسُولُ اللّٰهِ إِلَيْکَ، بِأَنَّ اللّٰهَ قَدْ أَحَبَّکَ كَما أَحْبَبْتَهُ فِيهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

يُقالُ «أَرْصَدَهُ» لِكَذَا إِذَا وَكَّلَهُ بِحِفْظِهِ. و «ٱلْمَدْرَجَةُ» بِفَتْحِ ٱلْمِيمِ والرَّاءِ: الطَّرِيقُ. ومَعْنَى «تَرُبُّها»: تَقُومُ بِها وتَسْعَى فِي صَلاَحِها.

۲/۳۶۱ـ از ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که مردی به دیدار برادری که در روستای دیگری داشت، رفت. خداوند فرشته‌ای را در مسیر راه او قرار داد تا او را حفظ کند. وقتی بر او گذشت، گفت: به کجا می‌روی؟

آن شخص گفت: می‌خواهم به دیدار برادری که در این روستا دارم، بروم.

آن فرشته گفت: آیا تو بر او نعمتی داری تا بدان بپردازی و اصلاحش کنی؟

آن شخص گفت: خیر، چیزی جز اینکه او را برای خداوند دوست می‌دارم، مرا به این دیدار وانمی‌دارد.

فرشته گفت: من فرستادهٔ خداوند به سوی تو هستم با این مژده که چنانکه تو برای رضای خداوند او را دوست می‌داری، خداوند نیز تو را دوست می‌دارد.»

توضیح: «أرصده» او را موظف کرد تا او را حفظ کند. «المدرجه»: راه. «تَرُبّها»: تا آن را پایدار داری و در صلاح آن بکوشی.

❊ ❊ ❊

۳/۳۶۲ـ وعَنْهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «مَنْ عادَ مَرِيضاً أَوْ زَارَ أَخاً لَهُ فِي اللّٰهِ نَادَاهُ مُنادٍ: بِأَنْ طِبْتَ وطابَ مَمْشاكَ، وتَبَوَّأْتَ مِنَ ٱلْجَنَّةِ مَنْزِلاً». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ، وفِي بَعْضِ النُّسَخِ «غَرِيبٌ».

۳/۳۶۲ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کسی که در راه خداوند به عیادت بیمار و یا زیارت برادری برود، ندادهنده‌ای او را ندا می‌دهد: خوش‌آمدی و قدمت مبارک‌باد و چه نیکو جایگاهی را در بهشت برای خود آماده ساخته‌ای.»

❊ ❊ ❊

۴/۳۶۳ـ وعَنْ أَبِي مُوسَى ٱلْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم قالَ: «إِنَّما مَثَلُ ٱلْجَلِيسِ الصَّالِحِ وجَلِيسِ السُّوْءِ كَحامِلِ ٱلْمِسْكِ ونافِخِ ٱلْكِيرِ. فَحامِلُ ٱلْمِسْكِ إِمَّا أَنْ يُحْذِيَکَ، وإِمَّا أَنْ تَبْتاعَ مِنْهُ، وإِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحاً طَيِّبَةً. ونافِخُ ٱلْكِيرِ إِمَّا أَنْ يُحْرِقَ ثِيابَکَ، وإِمَّا تَجِدَ مِنْهُ رِيحاً مُنْتِنَةً». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. «يُحْذِيکَ»: يُعْطِيکَ.

۴/۳۶۳ـ از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «داستان همنشینی با شخص نیکوکار و همنیشینی با شخص بدکار همچون داستان دارندهٔ مشک و دمندهٔ کورهٔ آهنگری است. دارندهٔ مشک یا به تو مشک می‌دهد، یا از او خریداری می‌کنی و یا اینکه از آن بوی خوش می‌یابی.

امّا دمندهٔ کورهٔ آهنگری یا لباست را می‌سوزاند و یا از آن بوی بدی به مشامت می‌رسد.»

توضیح: «يُحْذِيک»: به تو می‌دهد.

❊ ❊ ❊

۵/۳۶۴ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قالَ: «تُنْكَحُ ٱلْمَرْأَةُ لأَرْبَعٍ: لِمالِها، ولِحَسَبِها، ولِجَمالِها، ولِدِينِها، فَاظْفَرْ بِذاتِ الدِّينِ تَرِبَتْ يَدَاكَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

ومَعْناهُ أَنَّ النَّاسَ يَقْصِدُونَ فِي ٱلْعادَةِ مِنَ ٱلْمَرْأَةِ هٰذِه ٱلْخِصالَ ٱلْأَرْبَعَ، فَاحْرِصْ أَنْتَ عَلى ذَاتِ الدِّينِ، واظْفَرْ بِها واحْرِصْ عَلَى صُحْبَتِها.

۵/۳۶۴ـ از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «زن برای چهار چیز به ازدواج درمی‌آورید، برای مالش، برای اصالت خانوادگی‌اش، زیبایی‌اش، و دینش و تو [ای کسی که ارشاد نبوی را طالب هستی]، با زن دین‌دار به کام خود رس و درمانده نشوی.»

توضیح: معنایش این است که مردم معمولاً از زنان این ویژگی‌های چهارگانه را می‌طلبند، ولی تو حرص داشته باش که زن دیندار را به ازدواج خویش درآوری و با او به کام خود رس و به همنشینی با او ولع داشته باش.

❊ ❊ ❊

۶/۳۶۵ـ وعَنِ ٱبْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم لِجِبْرِيلَ: «مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَزُورَنا أَكْثَرَ مِمَّا تَزُورُنا؟» فَنَزَلَتْ: «﴿وَمَا نَتَنَزَّلُ إِلاَّ بِأَمْرِ رَبِّكَ. لَهُ مَا بَيْنَ أَيدِينا ومَا خَلْفَنا وما بَيْنَ ذٰلِكَ﴾. رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۶/۳۶۵ـ از ابن عباس (رضی‌الله عنهما) روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به حضرت جبرییل گفت: چه چیزی موجب می‌شود بیشتر از این به دیدار ما نیایی؟

این آیه نازل شد: «و جز به فرمان پروردگارت فرود نمی‌آییم. [آگاهی از وقایع] آینده و گذشته و حال ما ویژهٔ اوست.» مریم: ۶۴

❊ ❊ ❊

۷/۳۶۶ـ وعَنْ أَبِي سَعِيدٍ ٱلْخُدْرِيِّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لاَ تُصاحِبْ إِلاَّ مُؤْمِناً، وَلاَ يَأْكُلْ طَعامَكَ إِلاَّ تَقِيٌّ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ بِإِسْنادٍ لاَ بَأْسَ بِهِ.

۷/۳۶۶ـ از ابوسعید خدری رضی الله عنه از پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم روایت شده است که گفت: «جز با مؤمن همدم مشو، و جز پرهیزگار خوراکت را نخورد [و جز او را به سفرهٔ خود دعوت مکن].»

❊ ❊ ❊

۸/۳۶۷ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قالَ: «الرَّجُلُ عَلى دِينِ خَليلِهِ، فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ بِإِسْنادٍ صَحِيحٍ، وقالَ التِّرْمَذِيُّ: حديثٌ حَسَنٌ.

۸/۳۶۷ـ از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «شخص، همان آیینی را دارد که دوست او و از آن برخوردار است، پس باید بنگرد که با چه کسی دوستی می‌کند.»

❊ ❊ ❊

۹/۳۶۸ـ وعَنْ أَبِي مُوسَى ٱلأَشْعَرِيِّ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قالَ: «ٱلْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفِي رِوَايَةٍ قالَ: قِيلَ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم: الرَّجُلُ يُحِبُّ ٱلْقَوْمَ وَلَمَّا يَلْحَقْ بِهِمْ؟ قالَ: «ٱلْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ!».

۹/۳۶۸ـ از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «شخص با کسی است که دوستش می‌دارد.»

در روایت دیگری آمده است که گفت: به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم عرض شد: شخصی گروهی از اهل صلاح را دوست می‌دارد، ولی هنوز به آنان نپیوسته است؛ آن حضرت فرمود: «شخص با کسی است که او را دوست می‌دارد.»

❊ ❊ ❊

۱۰/۳۶۹ـ وعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه أَنَّ أَعْرَابِيّاً قَالَ لِرَسُولِ اللّهِ صلى الله عليه وسلم: مَتَى السَّاعَةُ؟ قالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَا أَعْدَدْتَ لَها؟» قَالَ: حُبَّ اللّهِ ورَسُولِهِ. قالَ: «أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وهٰذَا لَفْظُ مُسْلِمٍ.

وفِي رِوَايَةٍ لَهُما: مَا أَعْدَدْتُ لَها مِنْ كَثِيرِ صَوْمٍ ولاَ صَلاَةٍ ولاَ صَدَقَةٍ؛ ولٰكِنِّي أُحِبُّ اللّهَ ورَسُولَهُ.

۱۰/۳۶۹ـ از انس رضی الله عنه روایت شده است بادیه‌نشینی به رسول خدا صلی الله علیه وسلم عرض کرد: قیامت چه زمانی است؟

آن حضرت ﷺ فرمود: برای آن، چه چیزی آماده کرده‌ای؟

عرض کرد: دوستی خداوند و رسول او را.

آن حضرت فرمود: «تو با کسی هستی که دوستش می‌داری.»

در روایتی دیگر از بخاری و مسلم آمده است: «چیز زیادی از روزه، نماز و صدقه آماده نکرده‌ام، ولی من خدا و رسولش را دوست می‌دارم.»

* * *

۱۱/۳۷۰ـ وعَنِ ٱبْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللّهِ ﷺ فقالَ: يا رَسُولَ اللّهِ. كَيْفَ تَقُولُ فِي رَجُلٍ أَحَبَّ قَوْماً ولَمْ يَلْحَقْ بِهِمْ؟ فَقالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «اَلْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۱/۳۷۰ـ از ابن مسعود رضي الله عنه روایت شده است که گفت: شخصی به حضور رسول خدا ﷺ رسید و عرض کرد: یا رسول‌الله، دربارهٔ شخصی که گروهی را دوست بدارد و به آنان نپیوسته است، چه می‌فرمایی؟

رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس با آنانی همراه است که دوستشان بدارد.»

* * *

۱۲/۳۷۱ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «النَّاسُ مَعادِنُ كَمَعادِنِ الذَّهَبِ والْفِضَّةِ، خِيارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيارُهُمْ فِي ٱلْإِسْلَامِ إِذَا فَقُهُوا، والْأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ، فَما تَعارَفَ مِنْها ٱئْتَلَفَ، وما تَناكَرَ مِنْها ٱخْتَلَفَ». رَوَاهُ مُسْلِم.

ورَوَى ٱلْبُخارِيُّ قَوْلَهُ: «اَلْأَرْوَاحُ» الخ. مِنْ رِوَايَةِ عائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنها.

۱۲/۳۷۱ـ از ابو هریره رضي الله عنه از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «مردم معدن‌هایی چون معادن طلا و نقره هستند، بهترینشان در زمان جاهلیّت بهترینشان در عصر اسلام است، هرگاه فهم و درک حاصل کنند، و روح‌ها همانند لشکر فراهم آمده [و گوناگونی] هستند. هرگاه همدیگر را در صفات یکی ببینند به هم نزدیک می‌شوند و [با همدیگر] الفت می‌گیرند و هرگاه در صفات همدیگر را متفاوت ببینند از همدیگر فاصله می‌گیرند.

امام بخاری هم به روایت از عایشه رضی‌الله عنها از عبارت «الارواح» به بعد را آورده است.

* * *

۱۳/۳۷۲ـ وعَنْ أُسَيْرِ بْنِ عَمْرٍو و يُقالُ ٱبْنُ جابِرٍ، وهُوَ «بِضَمِّ ٱلْهَمْزَةِ وفَتْحِ السِّيْنِ ٱلْمَهْمَلَةِ» قالَ: كانَ عُمَرُ بْنُ ٱلْخَطَّابِ رضي الله عنه إِذَا أَتَى عَلَيْهِ أَمْدَادُ أَهْلِ ٱلْيَمَنِ سَأَلَهُمْ: أَفِيكُمْ أُوَيْسُ بْنُ عامِرٍ؟ حَتَّى أَتَى عَلَى أُوَيْسٍ رضي الله عنه فقالَ لَهُ: أَنْتَ أُوَيْسُ بْنُ عامِرٍ؟ قالَ: نَعَمْ، قالَ: مِنْ مُرَادٍ ثُمَّ مِنْ قَرَنٍ؟ قالَ: نَعَمْ، قالَ: فَكانَ بِكَ بَرَصٌ فَبَرَأْتَ مِنْهُ إِلاَّ مَوْضِعَ دِرْهَمٍ؟ قالَ: نَعَمْ، قالَ: لَكَ والِدَةٌ؟ قالَ: نَعَمْ، قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يَقُولُ: «يَأْتِي عَلَيْكُمْ أُوَيْسُ بْنُ عامِرٍ مَعَ أَمْدَادِ أَهْلِ ٱلْيَمَنِ مِنْ مُرَادٍ ثُمَّ مِنْ قَرَنٍ، كَانَ بِهِ بَرَصٌ فَبَرَأَ مِنْهُ إِلاَّ مَوْضِعَ دِرْهَمٍ، لَهُ والِدَةٌ هُوَ بِهَا بَرٌّ لَوْ أَقْسَمَ عَلى اللّهِ لَأَبَرَّهُ، فَإِنِ ٱسْتَطَعْتَ أَنْ يَسْتَغْفِرَ لَكَ فَافْعَلْ» فَاسْتَغْفِرْ لِي، فَٱسْتَغْفَرَ لَهُ، فَقالَ لَهُ عُمَرُ: أَيْنَ تُرِيدُ؟ قالَ: ٱلْكُوفَةَ، قالَ: أَلاَ أَكْتُبُ لَكَ إِلَى عامِلِها؟ قالَ: أَكُونُ فِي غَبْرَاءِ النَّاسِ أَحَبُّ إِلَيَّ. فَلَمَّا كَانَ مِنَ ٱلعامِ ٱلْمُقْبِلِ حَجَّ رَجُلٌ مِنْ أَشْرَافِهِمْ، فَوَافَقَ عُمَرَ، فَسَأَلَهُ عَنْ أُوَيْسٍ فَقالَ: تَرَكْتُهُ رَثَّ ٱلْبَيْتِ قَلِيلَ ٱلْمَتاعِ، قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يَقُولُ: «يَأْتِي عَلَيْكُمْ أُوَيْسُ بْنُ عامِرٍ مَعَ أَمْدَادٍ مِنْ أَهْلِ ٱلْيَمَنِ مِنْ مُرَادٍ ثُمَّ مِنْ قَرَنٍ، كانَ بِهِ بَرَصٌ فَبَرَأَ مِنْهُ إِلاَّ مَوْضِعَ دِرْهَمٍ، لَهُ

وَالِدَةٌ هُوَ بِها بَرٌّ، لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللّهِ لَأَبَرَّهُ، فَإِنِ ٱسْتَطَعْتَ أَنْ يَسْتَغْفِرَ لَکَ فَأَفْعَلْ. فَأَتَى أُوَيْساً فَقالَ: ٱسْتَغْفِرْ لِي، قَالَ: أَنْتَ أَحْدَثُ عَهْداً بِسَفَرٍ صالِحٍ فَاسْتَغْفِرْ لِي، قالَ لِي: لَقِيتَ عُمَرَ؟ قالَ: نَعَمْ، فَاسْتَغْفَرَ لَهُ، فَفَطِنَ لَهُ النَّاسُ، فَانْطَلَقَ عَلَى وَجْهِهِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

وفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ أَيْضاً عَنْ أُسَيْرِ بْنِ جابِرٍ ﷺ: أَنَّ أَهْلَ ٱلْكُوفَةِ وَفَدُوا عَلى عُمَرَ ﷺ وفِيهِمْ رَجُلٌ مِمَّنْ كانَ يَسْخَرُ بِأُوَيْسٍ، فَقالَ عُمَرُ: هَلْ هٰهُنا أَحَدٌ مِنَ ٱلْقَرَنِيِّينَ؟ فَجاءَ ذٰلِكَ الرَّجُلُ، فَقالَ عُمَرَ: إِنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قَدْ قالَ: «إِنَّ رَجُلاً يَأْتِيكُمْ مِنَ ٱلْيَمَنِ يُقالُ لَهُ أُوَيْسٌ، لاَ يَدَعُ بِٱلْيَمَنِ غَيْرَ أُمٍّ لَهُ، قَدْ كَانَ بِهِ بَياضٌ، فَدَعا اللّهَ تَعالَى فَأَذْهَبَهُ إِلاَّ مَوْضِعَ الدِّينارِ أَوِ الدِّرْهَمِ، فَمَنْ لَقِيَهُ مِنْكُمْ فَلْيَسْتَغْفِرْ لَكُمْ».

وفِي رِوَايَةٍ لَهُ عَنْ عُمَرَ ﷺ قالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ خَيْرَ التَّابِعِينَ رَجُلٌ يُقالُ لَهُ أُوَيْسٌ، ولَهُ وَالِدَةٌ، وكانَ بِهِ بَياضٌ، فَمُرُوهُ فَلْيَسْتَغْفِرْ لَكُمْ».

قَوْلُهُ «غَبْرَاءِ النَّاسِ» بِفَتْحِ ٱلْغَيْنِ ٱلْمُعْجَمَةِ، وإِسْكانِ ٱلْباءِ وبِٱلْمَدِّ، وهُمْ فُقَرَاؤُهُمْ وصَعالِيكُهُمْ ومَنْ لاَ يُعْرَفُ عَيْنُهُ مِنْ أَخْلاَطِهِمْ. «وٱلأَمْدَادُ» جَمْعُ مَدَدٍ، وهُمُ ٱلأَعْوَانُ والنَّاصِرُونَ الَّذِينَ كانُوا يُمِدُّونَ ٱلْمُسْلِمِينَ فِي ٱلْجِهادِ.

۱۳/۳۷۲ـ از اُسَیربن عمرو ـ گفته می‌شود: ابن جابر ـ روایت شده است که گفت: چون لشکر کمکی اهل یمن برای حضرت عمر می‌آمد از آنان می‌پرسید: آیا اویس‌بن عامر در میان شما هست؟ تا اینکه به اویس ﷺ رسید به او گفت: آیا تو اویس بن عامر هستی؟

اویس گفت: آری.

عمر گفت: آیا از قرن [تیره‌ای] از مراد هستی؟

اویس گفت: آری.

عمر گفت: دچار برص بودی و اکنون جز به اندازهٔ یک درهم [کاملاً] از آن بهبود یافته‌ای؟

اویس گفت: آری.

عمر گفت: آیا مادر داری؟

اویس گفت: آری.

عمر گفت: شنیدم. رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «اویس‌بن عامر همراه لشکر امدادی اهل یمن از قبیلهٔ مراد و از [تیرهٔ] قرن به سوی شما می‌آید. دچار برص بوده و جز به اندازهٔ یک درهم، از آن بهبود یافته است. مادری دارد که به او نیکی می‌کند. اگر به خداوند سوگند یاد کند، خداوند سوگند او را به راستی تحقق می‌بخشد. اگر توانستی برای تو از خداوند بخشایش بخواهد، از او بخواه که چنین کند.» به او گفت برای من بخشایش بخواه و اویس نیز برای او بخشش خواست.

عمر به او گفت: می‌خواهی به کجا بروی؟

گفت: می‌خواهم به کوفه بروم.

عمر گفت: آیا دربارهٔ تو به والی کوفه چیزی بنویسم.

اویس گفت: اگر گمنام باشم برایم بهتر است.

وقتی حج سال آینده فرارسید، مردی از اشراف آنان به حج آمد و با عمر دیدار کرد، عمر از او دربارهٔ اویس پرسید.

او گفت: درحالی از او جدا شدم که خانه‌ای کهنه و مالی اندک داشت.

عمر گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «اویس بن عامر همراه لشکرهای امدادی از اهل یمن از قبیلهٔ مراد و از [تیرهٔ] قرن به نزد شما می‌آید. به پیسی دچار بود. و اکنون جز به اندازهٔ یک درهم، از آن بهبود یافته است و مادری دارد که به او نیکی می‌کند که اگر بر خداوند سوگند یاد

کند خداوند سوگندش را به راستی محقق می‌کند. اگر توانستی که از او بخواهی برایت از خداوند بخشایش بخواهد، چنان کن.»

وقتی آن شخص به نزد اویس آمد، از او خواست که برایش از خداوند بخشایش بخواهد.

اویس گفت: تو تازه از سفری نیکو بازمی‌گردی، تو برایم طلب بخشایش کن. به من بگو: عمر را دیده‌ای؟

آن شخص گفت: آری.

پس اویس برای او بخشایش خواست.

بعد از این ماجرا مردم از حکایت او آگاه شدند و او نیز بعد از این واقعه از آن سرزمین رفت.

در روایتی دیگر نیز از امام مسلم از اُسَیربن جابر رضی الله عنه روایت شده است که اهل کوفه هیئتی به نزد عمر رضی الله عنه فرستادند. در میانشان شخصی بود که اویس را مسخره می‌کرد.

عمر گفت: آیا کسی از اهل قرن در اینجا هست؟

آن شخص آمد و عمر به او گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «شخصی از یمن به سوی شما می‌آید که نام او اویس است، و در یمن فقط مادری دارد. به پیسی‌ای دچار بوده، به درگاه خداوند دعا کرد و خداوند او را بهبود بخشیده جز به اندازهٔ جای دیناری - یا درهمی، هرکس از شما که با او برخورد، از او بخواهد که از درگاه الهی برایش بخشایش بخواهد.»

در روایتی دیگر هم از امام مسلم از عمر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: «بهترین تابعین شخصی است که اویس نام اوست و مادری دارد. به پیسی‌ای دچار بوده به او بگویید که برای شما از خداوند بخشایش بخواهد.»

توضیح: «غبراء الناس»: فقیران، بی‌نوایان و کسی که از میان آنان شناخته نمی‌شود. «امداد»: لشکریان امدادی است.

❊ ❊ ❊

۱۴/۳۷۳ـ وعَنْ عُمَرَ بْنِ ٱلْخَطَّابِ رضي الله عنه قـالَ: «ٱسْتَأْذَنْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم فِي ٱلْعُمْرَةِ فَأَذِنَ لِي وقالَ: «لاَ تَنْسَنا يا أُخَيَّ مِنْ دُعَائِكَ». فَقالَ كَلِمَةً مَا يَسُرُّني أنَّ لِي بِها الدُّنْيا.

وفِي رِوَايَةٍ قالَ: «أشْرِكْنا يَا أُخَيَّ فِي دُعَائِكَ» حَدِيثٌ صَحِيحٌ رَوَاهُ أبُو دَاوُود والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۴/۳۷۳ـ از عمربن خطاب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: برای عمره از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اجازه گرفتم، آن حضرت اجازه داد و فرمود: «برادرم، در دعای خویش ما را فراموش مکن» سخنی گفت که اگر تمام دنیا را در برابر آن به من بدهند، مرا خشنود نمی‌سازد.

در روایتی دیگر آمده است: «برادرم، ما را هم در دعای خویش شریک ساز.»

حدیث صحیح است. ابوداود و ترمذی آنرا روایت کرده‌اند. ترمذی گفته است که حدیث حسن صحیح است.

❊ ❊ ❊

۱۵/۳۷۴ـ وعَنِ ٱبْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عنهما قالَ: كانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم يَزُورُ قُبَاءً رَاكِباً وماشِياً، فَيُصَلِّي فِيهِ رَكْعَتَيْنِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفِي رِوَايَةٍ: كانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم يَأْتِي مَسْجِدَ قُباءٍ كُلَّ سَبْتٍ رَاكِباً وماشِياً، وكانَ ٱبْنُ عُمَرَ يَفْعَلُهُ.

۱۵/۳۷۴ـ از ابن عمر (رضی اللّه عنهما) - روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم سواره و پیاده به قبا می‌آمد و در آن دو رکعت نماز می‌گزارد.»

در روایتی دیگر آمده است که نبیّ اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هر شنبه سواره و پیاده به مسجد قبا می‌آمد. ابن عمر نیز همان کار را می‌کرد.

باب ۴۶ـ فضیلت دوستی برای خداوند و تشویق به آن و اعلام کردن دوستی شخص برای کسی که دوستش می‌دارد و وقتی او را آگاه ساخت چه باید بگوید

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ «محمد رسول خداست و کسانی که با اویند بر کافران سخت گیر و در میان خود مهربانند.» فتح: ۲۹

باز می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ﴾

«و [نیز] کسانی راست که پیش از آنان در دارالاسلام جای گرفتند و ایمان [نیز] در دلشان جای گرفت. کسانی را که به سوی آنان هجرت کنند دوست می‌دارند.» حشر: ۹

* * *

۱/۳۷۵ـ وعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: «ثَلاَثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ بِهِنَّ حَلاَوَةَ الْإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللّٰهُ و رَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لاَ يُحِبُّهُ إِلاَّ لِلّٰهِ، وأَنْ يَكْرَهَ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ بَعْدَ أَنْ أَنْقَذَهُ اللّٰهُ مِنْهُ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقْذَفَ فِي النَّارِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۳۷۵ـ از انس رضي الله عنه از پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم روایت شده است که فرمود: «سه خصلت است هرکس که آن سه خصلت در او باشد شیرینی ایمان را در خود می‌یابد: ۱ـ اینکه اللّٰه و رسولش در نزد او دوست‌داشتنی‌تر از جز آنان باشد. ۲ـ اینکه اگر کسی را دوست می‌دارد، دوست‌داشتنش جز برای خداوند نباشد. ۳ـ بعد از اینکه خداوند ایشان را از کفر رهایی بخشید، باید بازگشتن به کفر را چنان ناپسند دارد که فروافتادن به آتش را ناپسند می‌دارد.

* * *

۲/۳۷۶ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ قالَ: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللّٰهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لاَ ظِلَّ إِلاَّ ظِلُّهُ: إِمامٌ عادِلٌ، و شابٌّ نَشَأَ فِي عِبادَةِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ، ورَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ بِالْمَساجِدِ، وَرَجُلانِ تَحابَّا فِي اللّٰهِ اجْتَمَعا عَلَيْهِ وتَفَرَّقا عَلَيْهِ، ورَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وجَمالٍ فَقالَ: إِنِّي أَخافُ اللّٰهَ، ورَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفاها حَتَّى لاَ تَعْلَمَ شِمالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللّٰهَ خالِياً فَفاضَتْ عَيْناهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۳۷۶ـ از ابو هریره رضي الله عنه از پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم روایت شده است که فرمود: «هفت نفر هستند که خداوند در روزی که سایه‌ای جز سایهٔ رحمت الهی وجود ندارد آنان را در [گسترهٔ] سایهٔ [رحمت] خویش قرار می‌دهد: زمامدار دادگر، جوانی که در پرستش خداوند پرورش یافته و بزرگ شده است، مردی که دلش وابسته به مساجد است. دو شخصی که به خاطر خداوند همدیگر را دوست بدارند بر همین دوستی به دور هم گرد آیند و بر همین دوستی از هم جدا شوند، مردی که زن خوش رخساره و زیبایی او را به سوی خویش فراخواند و او بگوید: من از خداوند می‌ترسم و شخصی که صدقه‌ای بدهد و آن را نهان بدارد، حتی دست چپ او نداند که دست راستش چه انفاق می‌کند و شخصی که مخلصانه خداوند را یاد کند و از چشمانش اشک فرو یزد.»

* * *

۳/۳۷۷ـ وعَنْهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ : «إِنَّ اللّٰهَ تَعالَى يَقُولُ يَوْمَ الْقِيامَةِ: أَيْنَ الْمُتَحابُّونَ بِجَلاَلِي؟ الْيَوْمَ أُظِلُّهُمْ فِي ظِلِّي يَوْمَ لاَ ظِلَّ إِلاَّ ظِلِّي». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۳۷۷ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند متعال روز قیامت می‌فرماید: «آنان که برای شکوه و جلال من همدیگر را دوست می‌داشتند، کجایند؟ امروز که سایه‌ای جز سایهٔ [رحمت] من وجود ندارد، آنان را در سایهٔ [رحمت] خویش می‌گیرم.»

❊ ❊ ❊

۴/۳۷۸ـ وعَنْه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ : «والَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لاَ تَدْخُلُوا اَلْجَنَّةَ حَتَّي تُؤْمِنُوا وَلاَ تُؤْمِنُوا حَتَّي تَحَابُّوا. أَوَلاَ أَدُلُّكُمْ عَلى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحابَبْتُمْ؟ أَفْشُوا السَّلاَمَ بَيْنَكُمْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۳۷۸ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود:

«سوگند به ذاتی که وجود محمد ﷺ در دست اوست تا زمانی که ایمان نیاورید، وارد بهشت نمی‌شوید و تا زمانی که همدیگر را دوست ندارید، ایمانتان کامل نمی‌شود. آیا شما را به سوی چیزی رهنمون نشوم که اگر آن را انجام دهید، همدیگر را دوست بدارید؟ سلام را در بین خود رواج دهید.» [آشکارا سلام کنید نه زیر لب].

❊ ❊ ❊

۵/۳۷۹ـ وعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ: «أَنَّ رَجُلاً زَارَ أَخاً لَهُ فِي قَرْيَةٍ أُخْرَى، فَأَرْصَدَ اللّهُ لَهُ عَلى مَدْرَجَتِهِ مَلَكاً» و ذَكَرَ اَلْحَدِيثَ إِلَى قَوْلِهِ: «إِنَّ اللّهَ قَدْ أَحَبَّكَ كَما أَحْبَبْتَهُ فِيهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ. وقَدْ سَبَقَ بِاَلْبابِ قَبْلَهُ.

۵/۳۷۹ـ هم از او از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که: «مردی به دیدار برادری که در روستایی دیگر داشت رفت، خداوند فرشته‌ای را در مسیر راه او قرار داد.» و حدیث را بازگفت تا اینکه بدانجا رسید که می‌فرماید: «[من این نوید را برای تو دارم:] همچنانکه تو برای خشنودی خداوند او را دوست می‌داری، خداوند نیز تو را دوست می‌دارد.»

❊ ❊ ❊

۶/۳۸۰ـ وعَنِ اَلْبَرَاءِ بْنِ عازِبٍ رَضِيَ اللهُ عنهما عَنِ النَّبِي أَنَّهُ قالَ فِي اَلأَنْصارِ: «لاَ يُحِبُّهُمْ إِلاَّ مُؤْمِنٌ، ولاَ يُبْغِضُهُمْ إِلاَّ مُنافِقٌ، مَنْ أَحَبَّهُمْ أَحَبَّهُ اللّهُ، ومَنْ أَبْغَضَهُمْ أَبْغَضَهُ اللّهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶/۳۸۰ـ از براءبن عازب (رضی‌اللّه عنهما) از پیامبراکرم ﷺ روایت شده است که آن حضرت دربارهٔ انصار فرمود: جز مؤمن آنان را دوست نمی‌دارد و جز منافق نسبت به آنان کینه نمی‌ورزد. هر آن کس که آنان را دوست بدارد، خداوند او را دوست می‌دارد و کسی که به آنان کینه ورزد خداوند با او کینه می‌ورزد.»

❊ ❊ ❊

۷/۳۸۱ـ وعَنْ مُعاذٍ ﷺ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ يَقُولُ: «قالَ اللّهُ عَزَّ وَجَلَّ: اَلْمُتَحابُّونَ فِي جَلاَلِي لَهُمْ مَنابِرُ مِنْ نُورٍ، يَغْبِطُهُمُ النَّبِيُّونَ والشُّهَدَاءُ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ صَحِيحٌ.

۷/۳۸۱ـ از معاذ ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید: آنان که به خاطر شکوه و جلال من همدیگر را دوست می‌دارند، منبرهایی از نور در بهشت دارند که پیامبران و شهیدان بر آن‌ها رشک می‌برند.»

توضیح: این حدیث دلالت بر آن ندارد که چنین بندگانی از پیامبران و شهیدان برترند، بلکه چه بسا آنان منزلت‌هایی هزاران برابر دارند، امّا این منزلت از آنِ این طایفه است.

❊ ❊ ❊

۸/۳۸۲ـ وعَنْ أَبِي إِدْرِيسَ اَلْخَوْلاَنِيِّ ﷺ قالَ: دَخلْتُ مسْجِدَ دِمَشْقَ، فَإِذَا فَتىً بَرَّاقُ الثَّنايا، وإِذَا النَّاسُ مَعَهُ، فَإِذَا اَخْتَلَفُوا فِي شَيْءٍ أَسْنَدُوهُ

إِلَيْهِ وصَدَرُوا عَنْ رَأْيِهِ، فَسَأَلْتُ عَنْهُ فَقِيلَ: هٰذَا مُعاذُ بْنُ جَبَلٍ ﷺ، فَلَمَّا كانَ مِنَ ٱلْغَدِ هَـجَّرْتُ فَوَجَدْتُهُ قَدْ سَبَقَنِي بِالتَّهْجِيرِ، وَوَجَدْتُهُ يُصَلِّي، فَٱنْتَظَرْتُهُ حَتَّى قَضَى صَلاتَهُ، ثُمَّ جِئْتُهُ مِنْ قِبَلِ وَجْهِهِ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، ثُمَّ قُلْتُ: واللّهِ إِنِّي لَأُحِبُّكَ. فَقالَ: آللّهِ؟ فَقُلْتُ: أَللّهِ. فقالَ: آللّـهِ؟ فَـقُلْتُ: أَللّـهِ، فَأَخَذَنِي بِحَبْوَةِ رِدائِي فَجَبَذَنِي إِلَيْهِ، فَقالَ: أَبْشِرْ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ يَقُولُ: «قالَ اللّهُ تَعالَى: وَجَبَتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحابِّين فِيَّ، والْـمُتَجالِسِينَ فِـيَّ، والْمُتَزاوِرِينَ فِيَّ، وٱلْمُتَباذِلِينَ فِيَّ» حَدِيثٌ صَحِيحٌ رَوَاهُ مالِكٌ فِي «ٱلْمُوَطَّإِ» بِإِسْنادِهِ الصَّحِيحِ.

قَوْلُهُ «هَـجَّرْتُ»: أَيْ بَكَّـرْتُ، وهُـوَ بِـتَشْدِيدِ ٱلْجِيْم. قَوْلُهُ: «آللّـهِ؟ فَـقُلْتُ: أَللّـهِ ٱلأَوَّلُ بِـهَمْزَةٍ مَمْدُودَةٍ لِلاِسْتِفْهامِ، والثَّانِي بِلاَ مَدٍّ.

۸/۳۸۷ـ از ابو ادریس خولانی (رح) روایت شده است که گفت: وارد مسجد دمشق شدم و جوانی که دندان‌های ثنایی‌اش می‌درخشید همراه با مردم در آنجا حضور داشت و چون در چیزی اختلاف می‌کردند، به او اعتماد و رجوع می‌کردند و نظرش را می‌پذیرفتند.

پرسیدم او کیست، پاسخ دادند: او معاذبن جبل ﷺ است.

چون صبح فردای آن روز شد، زود برخاستم و به مسجد رفتم و دیدم که او گویی سبقت از من ربوده و زودتر به مسجد آمده است. او را در حال نمازگزاردن یافتم، در انتظار او ماندم تا اینکه نمازش تمام شد. آنگاه از مسیر روبه‌رو به حضورش رسیدم و بر او سلام دادم. گفتم: سوگند به خدا، من تو را دوست می‌دارم.

او گفت: تو را به خدا سوگند، راست می‌گویی؟

گفتم: آری.

گفت: تو را به خدا سوگند، راست می‌گویی؟

گفتم: آری.

آنگاه قسمت پایین ردای مرا گرفت و به سوی خود کشید و گفت: بر تو نوید باد، که من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «خداوند متعال می‌فرماید: محبت من برای آنان که به خاطر من همدیگر را دوست می‌دارند و به خاطر من با همدیگر می‌نشینند و به خاطر من به دیدار همدیگر می‌روند و به خاطر من به همدیگر می‌بخشایند، واجب شد.»

توضیح: «هجّرت»: زودهنگام بیرون آمدم. «آللّه فقلت: اللّه»، اولی با همزهٔ ممدوده برای استفهام و دومی بدون مد است.

* * *

۹/۳۸۳ـ وعَنْ أَبِي كَرِيمَةَ ٱلْمِقْدادِ بْـنِ مَـعْدِ يكَرِبَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ قالَ: «إِذَا أَحَبَّ الرَّجُلُ أَخاهُ فَلْيُخْبِرْهُ أَنَّهُ يُحِبُّهُ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ صَحِيحٌ.

۹/۳۸۳ـ از ابو کریمه، مقداد بن معدیکرب ﷺ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «وقتی شخصی برادرش را دوست می‌دارد باید به او بگوید که دوستش می‌دارد.»

* * *

۱۰/۳۸۴ـ وعَنْ مُعاذٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّهِ أَخَذَ بِيَدِهِ، وقالَ: «يا مُعاذُ، واللّـهِ إِنِّـي لَأُحِـبُّكَ، ثُـمَّ أُوصِيكَ يا مُعاذُ: لاَ تَدَعَنَّ فِي دُبُـرِ كُـلِّ صَـلاَةٍ تَقُولُ: اللّٰهُمَّ أَعَنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وشُكْرِكَ وحُسْنِ

عِبادَتِکَ» حَدِیثٌ صَحِیحٌ، رَوَاهُ أَبُو دَاوُودَ والنَّسائِيُّ بِإِسْنادٍ صَحِيحٍ.

۱۰/۳۸۴- از معاذ رضی الله عنه روایت شده است که رسول‌خدا صلی الله علیه وسلم دستش را گرفت و فرمود: «ای معاذ، سوگند به خدا، تو را دوست می‌دارم. آنگاه ای معاذ، تو را به چیزی توصیه می‌کنم: در پی هیچ نمازی آن را فرو مگذار و بگو: «بار خدایا، مرا بر یاد کردن (ذکر)، شکر و نیکو عبادت کردنت، یاری کن.»

توضیح: حدیث صحیح است. امام ابوداود و امام نسایی آن را با اسنادی صحیح روایت کرده‌اند.

***

۱۱/۳۸۵- وعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلاً كَانَ عِنْدَ النَّبِيِّ فَمَرَّ رَجُلٌ بِهِ فَقالَ: يـا رَسُـولَ اللَّـهِ، إِنِّـي لأُحِبُّ هٰذَا. فَقالَ لَهُ النَّبِيُّ : «أَأَعْلَمْتَهُ؟» قـالَ: لا، قالَ: «أَعْلِمْهُ». فَلَحِقَهُ فَقالَ: إِنِّي أُحِبُّكَ فِـي اللَّـهِ. فَقالَ: أَحَبَّكَ اللَّهُ الَّـذِي أَحْبَبْتَنِي لَـهُ. رَوَاهُ أَبُـو دَاوُدَ بِإِسْنادٍ صَحِيحٍ.

۱۱/۳۸۵- از انس رضی الله عنه روایت شـده است: شخصی در حضور رسول خدا صلی الله علیه وسلم بود که مردی بر او گذشت.

شخصی که در حضور آن حضرت بود عرض کرد: یا رسول‌الله، من این مرد را دوست می‌دارم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به او فرمود: آیا این را به او گفته‌ای؟

عرض کرد: خیر.

حضرت فرمود: به او بگو.

آنگـاه او را دیـد و بـه او گـفت: مـن بـرای خشنودی خداوند تو را دوست می‌دارم.

آن مرد گفت: خداوندی که مرا به خـاطر او دوست می‌داری، تو را دوست بدارد.

باب ۴۷- نشانه‌های دوستی خداوند بنده را و تشویق در آمدن بدان نشانه‌ها و تلاش در جهت کسب آنها

قَالَ اللَّهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ ويَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ، واللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ «بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهان شمارا برایتان بیامرزد و خداوند آمرزندهٔ مهربان است.» **آل‌عمران: ۳۱**

می‌فرماید: ﴿يا أَيُّها الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ ويُحِبُّونَهُ، أَذِلَّةٍ عَلى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلى الْكَافِرِينَ، يُجاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، ولاَ يَخَافُونَ لَوْمَةَ لائِمٍ: ذٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ، واللَّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ﴾ «ای مؤمنان، هرکس از شما که از دینش برگردد [بداند که] خداوند گروهی را در میان خواهد آورد که آنان را دوست مـی‌دارد و [آنان نیز] او را دوست می‌دارند. [قومی کـه] بـر مؤمنان فروتن و بر کـافران درشتخویند، درراه خـدا جـهاد مـی‌کنند و از سـرزنش هـیچ سرزنش‌کننده‌ای نمی‌هراسند. این فضلِ خداست، آن را بـه هـرکس بـخواهـد مـی‌دهد و خـداونـد گشایشگر داناست.» **مائده: ۵۴**

***

۱/۳۸۶- وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قـالَ: قـالَ رَسُولُ اللَّهِ : «إِنَّ اللَّهَ تَعالَى قالَ: مَنْ عَادَى لِي وَلِيّاً فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ! ومَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ. وما يا يزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَإِذَا

أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِها، وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِها، وإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ، ولَئِنْ اَسْتَعَاذَنِي لَأُعِيذَنَّهُ». رَوَاهُ اَلْبُخارِيُّ.

مَعْنَى «آذَنْتُهُ»: أَعْلَمْتُهُ بِأَنِّي مُحارِبٌ لَهُ. وقَوْلُهُ «اَسْتَعاذَني» رُوِيَ بالْباءِ و رُوِيَ النُّونِ.

۱/۳۸۶ـ از ابو هریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند متعال فرمود: «هر آن کس که با دوستی از دوستانم دشمنی ورزد، بی‌گمان به او اعلان جنگ داده‌ام و بنده‌ام با چیزی دوست‌داشتنی‌تر از آنچه که بر او فرض کرده‌ام به من نزدیکی نمی‌جوید. بنده‌ام پیوسته با نوافل به من نزدیکی می‌جوید، تا اینکه او را دوست می‌دارم. پس چون او را دوست بدارم، نیروی شنوایی او می‌شوم که با آن می‌شنود، قوهٔ بینایی او می‌شوم که با آن می‌بیند و دست او می‌شوم که با آن [چیزی] برمی‌گیرد و پای او می‌شوم که با آن راه می‌رود. اگر از من چیزی بخواهد به او می‌دهم و اگر از من پناه بخواهد به او پناه می‌دهم.»

توضیح: «آذنته»: با او اعلام جنگ می‌کنم، «استعاذنی»: هم با باء و هم با نون روایت شده است.

❊ ❊ ❊

۲/۳۸۷ـ وعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ قالَ: إِذَا أَحَبَّ اللّهُ تَعالَى اَلْعَبْدَ نادَى جِبْرِيلَ: إِنَّ اللّهَ تَعالَى يُحِبُّ فُلَاناً فَأَحْبِبْهُ، فَيُحِبُّهُ جِبْرِيلُ، فَيُنادِي فِي أَهْلِ السَّماءِ: إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ فُلَاناً فَأَحِبُّوهُ، فَيُحِبُّهُ أَهْلُ السَّماءِ، ثُمَّ يُوضَعُ لَهُ اَلْقَبُولُ فِي اَلْأَرْضِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: قالَ رَسُولُ اللّهِ : «إِنَّ اللّهَ تَعالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْداً دعا جِبْرِيلَ فَقالَ: إِنِّي أُحِبُّ فُلَاناً فَأَحْبِبْهُ، فَيُحِبُّهُ جِبْرِيلُ، ثُمَّ يُنادِي فِي السَّماءِ فَيَقُولُ: إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ فُلَاناً فَأَحِبُّوهُ، فَيُحِبُّهُ أَهْلُ السَّماءِ، ثُمَّ يُوضَعُ لَهُ اَلْقَبُولُ فِي اَلْأَرْضِ. وإِذَا أَبْغَضَ عَبْداً دعا جِبْرِيلَ فَيَقُولُ: إِنِّي أُبْغِضُ فُلَاناً فَأَبْغِضْهُ، فَيُبْغِضُهُ جِبْرِيلُ، ثُمَّ يُنادِي فِي أَهْلِ السَّماءِ: إِنَّ اللّهَ يُبْغِضُ فُلَاناً فَأَبْغِضُوهُ، ثُمَّ تُوضَعُ لَهُ اَلْبَغْضَاءُ فِي اَلْأَرْضِ».

۲/۳۸۷ـ هم از او از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «وقتی خداوند بنده‌ای را دوست بدارد جبرییل را مورد ندا قرار می‌دهد که خداوند فلانی را دوست می‌دارد، پس تو هم او را دوست بدار. پس جبرییل هم او را دوست می‌دارد و در میان آسمانیان ندا درمی‌دهد: خداوند فلانی را دوست می‌دارد، آنگاه شما هم او را دوست بدارید. پس آسمانیان او را دوست می‌دارند. آنگاه در [دلهای مردم] زمین پذیرش [و مقبولیت] او نهاده می‌شود [و همه او را دوست می‌دارند].»

در روایتی دیگر از امام مسلم روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «وقتی خداوند بنده‌ای را دوست بدارد جبرییل را فرامی‌خواند و به او می‌فرماید: من فلانی را دوست می‌دارم، پس تو هم او را دوست بدار. جبرییل او را دوست می‌دارد. آنگاه در آسمان ندا می‌دهد و می‌گوید: خداوند فلانی را دوست می‌دارد، پس او را دوست بدارید. آسمانیان نیز او را دوست می‌دارند. آنگاه پذیرش او در [دلهای اهل] زمین نهاده می‌شود.

و هرگاه خداوند از بنده‌ای خشمگین شود جبرییل را فرامی‌خواند و می‌گوید: من از فلانی خشمگین هستم، تو هم نسبت به او خشمگین باش. پس جبرییل نسبت به او کینه‌ور می‌شود. آنگاه در میان آسمانیان ندا می‌زند: خداوند از فلانی خشمگین است، شما هم نسبت به او خشمگین باشید. آنگاه کینه و خشم او در [دل اهل] زمین نهاده می‌شود.»

❊ ❊ ❊

۳/۳۸۸- وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عنها أَنَّ رَسُولَ اللّهِ بَعَثَ رَجُلاً عَلى سَرِيَّةٍ، فَكانَ يَقْرَأُ لِأَصْحابِهِ فِي صَلاتِهِمْ، فَيَخْتِمُ ﴿قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ﴾، فَلَمَّا رَجَعُوا ذَكَرُوا ذٰلِكَ لِرَسُولِ اللّهِ فَقالَ: «سَلُوهُ، لِأَيِّ شَيْءٍ يَصْنَعُ ذٰلِكَ؟» فَسَالُوهُ، فَقالَ: «لِأَنَّها صِفَةُ الرَّحْمٰنِ، فَأَنا أُحِبُّ أَنْ أَقْرَأَ بِها، فَقالَ رَسُولُ اللّهِ: «أَخْبِرُوهُ أَنَّ اللّهَ تَعالَى يُحِبُّه». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۳۸۸- از عایشه رضی الله عنها روایت شده‌است که رسول‌خدا ﷺ شخصی را به سریه‌ای فرستاد.

آن شخص در نماز برای همراهان خویش قرائت می‌کرد و با «قل هو اللّه احد» [قرائتش را] به پایان می‌برد. وقتی بازگشتند، حکایت را برای رسول خدا ﷺ بازگفتند.

آن حضرت فرمود: «از او بپرسید چرا چنان می‌کرد؟»

از او پرسیدند و او گفت: چون که آن صفت رحمن است، من دوست دارم که آن را بخوانم.»

رسول خدا ﷺ فرمود: «به او بگویید که خداوند متعال هم او را دوست می‌دارد.»

باب ۴۸- برحذر داشتن از آزار نکوکاران، ناتوانان و مسکینان

وقالَ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: **﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِناتِ بِغَيْرِ ما اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتاناً وَإِثْماً مُبِيناً﴾** «و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی‌هیچ گناهی که مرتکب شده باشند می‌آزارند، به راستی [بار] بهتان و گناهی آشکار را بر دوش کشیده‌اند.» **احزاب: ۵۸**

باز می‌فرماید: **﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلاَ تَقْهَرْ. وَأَمَّا السَّائِلَ فَلاَ تَنْهَرْ﴾** «پس اما به یتیم ستم مکن و اما بر گدا بانگ مزن.» **ضحی: ۱۰-۹**

❊ ❊ ❊

وأَمَّا الأَحادِيثُ فَكَثِيرَةٌ، مِنْها حَدِيثُ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ فِي الْبابِ قَبْلَ هٰذَا «مَنْ عادَى لِي وَلِيّاً فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ». ومِنْها حَدِيثُ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ ﷺ السَّابِقُ فِي بابِ مُلاَطَفَةِ الْيَتِيمِ، وقَوْلُهُ: «يا أبا بَكْرٍ، لَئِنْ كُنْتَ أَغْضَبْتَهُمْ لَقدْ أَغْضَبْتَ رَبَّکَ».

اما احادیث در این باب بسیار آمده است. چنانکه حدیث ابوهریره به عبارت «هر آن کس که با دوستی از دوستان من دشمنی ورزد، بی‌گمان به او اعلان جنگ داده‌ام» در باب پیشین آورده شد.

و حدیث سعدبن ابی‌وقاص ﷺ که در باب مهرورزی با یتیم آمده و فرمودهٔ آن حضرت به ابوبکر که: «ای ابوبکر، اگر آنان را خشمگین ساخته باشی، درحقیقت پروردگارت را خشمگین کرده‌ای» در این باب نیز صادق است.

❊ ❊ ❊

۱/۳۸۹- وعَنْ جُنْدَبِ بْنِ عَبْدِ اللّهِ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ: «مَنْ صَلَّى صَلاَةَ الصُّبْحِ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللّهِ، فَلاَ يَطْلُبَنَّكُمُ اللّهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ: فَإِنَّهُ مَنْ يَطْلُبْهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ يُدْرِكْهُ ثُمَّ يَكُبُّهُ عَلى وَجْهِهِ فِي نارِ جَهَنَّمَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۳۸۹- از جندب بن عبداللّه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر آن کس که نماز صبح را بگزارد در امان خداوند است، مبادا [کسی از شما به آن‌کس که نماز صبح را گزارده آزار برساند و] خداوند چیزی از عهد خویش را [که همان نمازگزار مسلمان است] از شما بخواهد؛ اگر چیزی از آن را بخواهد، شخص را فرو می‌گیرد آنگاه او را بر چهره در آتش جهنم می‌اندازد.»

باب ۴۹- التزام ظاهری مردم به اسلام را پذیرفتن

وقالَ تَعالَی:

خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِنْ تابُوا وَأَقامُوا الصَّلاةَ و آتَوُا الزَّكاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ﴾ «پس اگر توبه کردند و نماز برپای داشتند و زکات پرداختند، راهشان را [باز] گذارید.» توبه:۵

* * *

۱/۳۹۰- وعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهما أَنَّ رَسُولَ اللّهِ قالَ: «أُمِرْتُ أَنْ أُقاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لاَ إِلٰهَ إِلاَّ اللّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّهِ، وَ يُقِيمُوا الصَّلاةَ، ويُؤْتُوا الزَّكاةَ، فَإِذا فَعَلوا ذٰلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِماءَهُمْ و أَمْوالَهُمْ إِلاَّ بِحَقِّ الْإِسْلاَمِ. وحِسابُهُمْ عَلى اللّهِ تَعالَى». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۳۹۰- از ابن عمر (رضی‌الله عنهما) روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «به من فرمان داده‌اند تا آنگاه با مردم پیکار کنم تا اینکه گواهی دهند جز «الله» هیچ معبود [راستینی] وجود ندارد و محمد فرستادهٔ اوست و نماز برپای دارند و زکات بپردازند. پس اگر چنین کردند خون‌ها و اموالشان را از من مصون داشته‌اند. مگر آنجا که حق اسلام است [مثل قصاص، زکات و...] و [من این ظواهر را می‌پذیرم و در مورد اینکه در درونشان چه می‌گذرد] و حساب آنان با خداوند است.»

* * *

۲/۳۹۱- وعَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ طارِق بْنِ أُشَيْمَ رضي الله عنه قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ يَقُولُ: «مَنْ قالَ لاَ إِلٰهَ إِلاَّ اللّهُ، وكَفَرَ بِمَا يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللّهِ حَرُمَ مالُهُ ودَمُهُ، وحِسابُهُ عَلَى اللّهِ تَعالَى» رَواهُ مُسْلِمٌ.

۲/۳۹۱- از ابوعبدالله، طارق بن اُشَیم رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: هر آن کس که گفت: «لا اله الّا الله، و نسبت به آنچه غیر از خداوند مورد پرستش قرار می‌گیرد، کفر ورزید، تعرض به مال و خون او حرام می‌گردد و حساب [باطن] او با خداوند است.»

* * *

۳/۳۹۲- وعَنْ أَبِي مَعْبَدٍ الْمِقْدَادِ بْنِ الأَسْوَدِ رضي الله عنه قالَ: قُلْتُ لِرَسُولِ اللّهِ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَقِيتُ رَجُلاً مِنَ الْكُفَّارِ فاقْتَتَلْنا، فَضَرَبَ إِحْدَى يَدَيَّ بِالسَّيْفِ فَقَطَعَها، ثُمَّ لاَذَ مِنِّي بِشَجَرَةٍ فَقالَ: أَسْلَمْتُ لِلّهِ، أَأَقْتُلُهُ يا رَسُولَ اللهِ بَعْدَ أَنْ قالَها؟ فَقالَ: «لا تَقْتُلْهُ». فَقُلْتُ: يا رَسُولَ اللّهِ، قَطَعَ إِحْدَى يَدَيَّ، ثُمَّ قالَ ذٰلِكَ بَعْدَ ما قَطَعَها؟ فَقالَ: «لا تَقْتُلْهُ، فَإِنْ قَتَلْتَهُ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَتِكَ قَبْلَ أَنْ تَقْتُلَهُ، وإِنَّكَ بِمَنْزِلَتِهِ قَبْلَ أَنْ يَقُولَ كَلِمَتَهُ الَّتِي قالَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

ومَعْنَى «إِنَّهُ بِمَنْزِلَتِكَ»: أَيْ مَعْصُومُ الدَّمِ مَحْكُومٌ بِإِسْلاَمِهِ. و مَعْنَى «إِنَّكَ بِمَنْزِلَتِهِ» أَيْ مُباحُ الدَّمِ بِالْقِصاصِ لِوَرَثَتِهِ، لا أَنَّهُ بِمَنْزِلَتِهِ فِي الْكُفْرِ؛ واللّهُ أَعْلَمُ.

۳/۳۹۲- از ابو معبد، مقداد بن اسود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: به حضور رسول خدا ﷺ عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ اگر با شخصی از کافران برخوردم و بین ما پیکار درگرفت و یکی از دستانم را با شمشیر زد و قطع کرد، آنگاه از دست من به درختی پناه برد و گفت: برای خداوند تسلیم شدم [اسلام را پذیرفتم] پس از آنکه آن را گفت می‌توانم او را بکشم؟

آن حضرت فرمود: «او را نکش.»

عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ یک دستم را قطع کرد و پس از قطع کردن آن این را گفت؟

آن حضرت فرمود: «او را مکش، چون اگر او را کشتی او در منزلت تو قرار می‌گیرد، قبل از آنکه او را بکشی و تو در منزلت او قرار می‌گیری. قبل از آنکه کلمه‌ای را که گفت، بگوید.»

توضیح: «انه بمنزلک»: به معنای آن است که حقوق مسلمانی به او تعلق می‌گیرد و خونش حرام است و عبارت «انک بمنزلته»: به معنای آن است که خون تو به علت حقی که ورثه در قصاص پیدا می‌کنند مباح است، نه آنکه کافر می‌گردی. خداوند بهتر می‌داند.

* * *

۴/۳۹۳- وعَنْ أُسامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُما قالَ: بَعَثَنَا رَسُولُ اللهِ إِلَى ٱلْحُرَقَةِ مِنْ جُهَيْنَةَ، فَصَبَّحْنا ٱلْقَوْمَ عَلى مِياهِهِمْ، وَلَحِقْتُ أَنا و رَجُلٌ مِنَ ٱلأَنْصارِ رَجُلاً مِنْهُمْ، فَلَمَّا غَشِيناهُ قالَ: لا إِلٰهَ إِلاَّ اللهُ، فَكَفَّ عَنْهُ ٱلأَنْصارِيُّ وَطَعَنْتُهُ بِرُمْحِي حَتَّى قَتَلْتُهُ. فَلَمَّا قَدِمْنا ٱلْمَدِينَةَ بَلَغَ ذٰلِكَ النَّبِيَّ فَقالَ لِي: «يا أُسامَةُ، أَقَتَلْتَهُ بَعْدَما قالَ: لا إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ؟ قُلْتُ: يا رَسُولَ اللهِ، إِنَّما كانَ مُتَعَوِّذاً. فَقالَ: «أَقَتَلْتَهُ بَعْدَما قالَ: لا إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ؟!» فَما زالَ يُكَرِّرُها عَلَيَّ حَتَّى تَمَنَّيْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ أَسْلَمْتُ قَبْلَ ذٰلِكَ ٱلْيَوْمِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفِي رِوَايَةٍ: فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ: «أَقالَ: لا إِلٰه إِلاَّ اللّٰهُ وَقَتَلْتَهُ؟» قُلْتُ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، إِنَّما قالَها خَوْفاً مِنَ السِّلاحِ. قالَ: أَفَلاَ شَقَقْتَ عَنْ قَلْبِهِ حَتَّى تَعْلَمَ أَقالَها أَمْ لا؟!» فَما زالَ يُكَرِّرُها حَتَّى تَمَنَّيْتُ أَنِّي أَسْلَمْتُ يَوْمَئِذٍ.

«ٱلْحُرَقَةُ» بِضَمِّ ٱلْحاءِ ٱلْمُهْمَلَةِ وَفَتْحِ الرَّاءِ: بَطْنٌ مِنْ جُهَيْنَةَ ٱلْقَبِيلَةِ ٱلْمَعْرُوفَةِ. وقَوْلُهُ «مُتَعَوِّذاً»: أَيْ مُعْتَصِماً بِها مِنَ ٱلْقَتْلِ لا مُعْتَقِداً لَها.

۴/۳۹۳- از اسامه بن زید (رضی الله عنهما) روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ ما را به سوی تیرهٔ «حُرَقه» از قبیلهٔ «جهینه» فرستاد و صبح به آنجا رسیدیم. من و مردی از انصار به مردی از آنان رسیدیم. وقتی به او نزدیک شدیم، گفت: لااله الّا اللّه.

مرد انصاری دست نگه داشت، ولی من با نیزهٔ خود به او ضربه زدم تا او را کشتم.

وقتی به مدینه آمدیم این خبر به رسول خدا ﷺ رسید. آن‌حضرت به من گفت: ای اسامه، آیا بعد از آنکه گفت: «لا اله الّا اللّه» او را کشتی؟

عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ از ترس کشته شدن، با آن پناه می‌خواست.

رسول خدا ﷺ فرمود: آیا پس از اینکه «لا اله الّا اللّه» گفت، او را کشتی؟

آن حضرت آن‌قدر آن را بر من تکرار می‌کرد، تا اینکه آرزو کردم که پیش از آن روز اسلام نیاورده بودم [ابتدای اسلام آوردنم همان روز بود].

در روایتی دیگر آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: آیا «لااله الّا اللّه» گفت و تو او را کشتی؟

عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ از ترس اسلحه آن را گفت.

آن حضرت فرمود: پس چرا قلب او را نشکافتی تا بدانی آن را از ترس اسلحه گفت یا خیر؟

آن حضرت به اندازه‌ای آن را تکرار کرد که آرزو کردم ای کاش آن روز مسلمان شده بودم.

توضیح: «الحُرَقه»: به ضم حا و فتح را، شاخه‌ای از قبیلهٔ معروف جُهَینه است. «متعوّذاً»: برای اینکه از مرگ نجات یابد آن را می‌گفت، نه از روی اعتقاد.

* * *

۵/۳۹۴- وعَنْ جُنْدِبِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللهِ بَعَثَ بَعْثاً مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ إِلَى قَوْمٍ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ، وأَنَّهُمُ ٱلْتَقَوْا، فَكانَ رَجُلٌ مِنَ

ٱلْمُشْرِكِينَ إِذَا شَاءَ أَنْ يَقْصِدَ إِلَى رَجُلٍ مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ قَصَدَ لَهُ فَقَتَلَهُ، وأَنَّ رَجُلاً مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ قَصَدَ غَفْلَتَهُ و كُنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّهُ أُسَامَةُ بْنُ زَيدٍ فَلَمَّا رَفَعَ عَلَيْهِ السَّيْفَ قالَ: لا إِلٰهَ إِلاَّ اللَّهُ، فَقَتَلَهُ، فَجاءَ ٱلْبَشِيرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَسَأَلَهُ وأَخْبَرَهُ، حَتَّى أَخْبَرَهُ خَبَرَ الرَّجُلِ كَيْفَ صَنَعَ، فَدَعَاهُ فَسَأَلَهُ فَقالَ: «لِمَ قَتَلْتَهُ؟» فَقالَ: يا رَسُولَ اللهِ، أَوْجَعَ فِي ٱلْمُسْلِمِينَ، وقَتَلَ فُلاناً وفُلاناً وسَمَّى لَهُ نَفَراً وإِنِّي حَمَلْتُ عَلَيْهِ، فَلَمَّا رَأى السَّيْفَ قالَ: لا إِلٰهَ إِلاَّ اللَّهُ. قالَ رَسُولُ اللَّهِ : «أَقَتَلْتَهُ؟» قالَ: نَعَمْ. قالَ: «فَكَيْفَ تَصْنَعُ بِلاَ إِلٰهَ إِلاَّ اللَّهُ إِذَا جاءَتْ يَوْمَ ٱلْقِيامَةِ؟» قالَ: يا رَسُولَ اللَّهِ، ٱسْتَغْفِرْ لِي. قالَ: «وكَيْفَ تَصْنَعُ بِلاَ إِلٰهَ إِلاَّ اللَّهُ إِذَا جاءَتْ يَوْمَ ٱلْقِيامَةِ؟» فَجَعَلَ لا يَزِيدُ عَلَى أَنْ يَقُولَ: «كَيْفَ تَصْنَعُ بِلاَ إِلٰهَ إِلاَّ اللَّهُ إِذَا جاءَتْ يَوْمَ ٱلْقِيامَةِ؟» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵/۳۹۴ـ از جندب بن عبداللّه ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ لشکری از مسلمانان را به سوی قومی از مشرکان فرستاد. آنان با همدیگر روبه‌رو شدند. مردی از مشرکان بود که هرگاه می‌خواست مردی از مسلمانان را بکشد، آهنگ او می‌کرد و او را می‌کشت.

مردی از مسلمانان به تعقیب او پرداخت ـ ما می‌گفتیم که او اسامه بن زید است ـ چون شمشیر را بلند کرد: آن شخص گفت: لا اله الّا اللّه. اما آن مرد مسلمان او را به قتل رساند.

خبررسان به حضور آن حضرت ﷺ رسید. آن حضرت [از اوضاع جنگ] پرسید او نیز گزارش کرد تا اینکه حکایت آن مرد را که چه کار کرده، به عرض آن حضرت رساند.

آن حضرت آن شخص [کشنده] را فراخواند و از او پرسید و فرمود: «چرا او را کشتی؟»

عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ او مسلمانان را قتل عام کرد ـ فلانی و فلانی را کشت ـ و شماری را نام برد ـ و من به او حمله کردم. وقتی شمشیر را دید، گفت: «لا اله الّا اللّه.»

رسول خدا ﷺ فرمود: آیا او را کشتی؟

آن شخص گفت: آری.

آن حضرت فرمود: «آنگاه که لا اله الّا اللّه در روز قیامت بیاید، با آن چه خواهی کرد؟»

عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ برای من آمرزش بخواه.

آن حضرت فرمود: «آنگاه که لا اله الّا اللّه در روز قیامت بیاید، با آن چه خواهی کرد؟»

آن حضرت بر این فرمودهٔ خویش نمی‌افزود که: «وقتی لا اله الّا اللّه در روز قیامت بیاید با آن چه خواهی کرد؟»

❊ ❊ ❊

۶/۳۹۵ـ وعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ قالَ: سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ ٱلْخَطَّابِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ ناساً كانُوا يُؤْخَذُونَ بِٱلْوَحْيِ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ، وإِنَّ ٱلْوَحْيَ قَدِ ٱنْقَطَعَ، و إِنَّما نَأْخُذُكُمُ الآنَ بِمَا ظَهَرَ لَنا مِنْ أَعْمَالِكُمْ. فَمَنْ أَظْهَرَ لَنا خَيْراً أَمَّنَّاهُ و قَرَّبْناه ولَيْسَ لَنا مِنْ سَرِيرَتِهِ شَيْءٌ اللَّهُ يُحَاسِبُهُ سَرِيرَتِهِ. ومَنْ أَظْهَرَ لَنا سُوءاً لَمْ نَأْمَنْهُ ولَمْ نُصَدِّقْهُ، وإِنْ قالَ إِنَّ سَرِيرَتَهُ حَسَنَةٌ». رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۶/۳۹۵ـ از عبداللّه بن عتبه بن مسعود روایت شده است که گفت: شنیدم عمر بن خطاب ﷺ می‌گفت: «مردمانی بودند که در زمان رسول‌خدا ﷺ با وحی مورد مؤاخذه قرار می‌گرفتند و وحی [با وفات رسول‌خدا ﷺ] قطع شده است و اینک ما با آنچه از کردارتان آشکار می‌شود، شما را مورد مؤاخذه قرار می‌دهیم. کسی که برای ما به ظاهر عمل خیر

انجام دهد به او امان می‌دهیم و او را به خود نزدیک می‌کنیم و ما را نسبت به آنچه که در نهان دارد، کاری نیست. در مورد نهانش خداوند او را به حساب می‌کشد.

و کسی که عمل بدی را برای ما ظاهر سازد، به او امان نمی‌دهیم و او را تصدیق نمی‌کنیم (راستین نمی‌شماریم)، اگرچه بگوید نهانش نیکوست.»

باب ۵۰ - خوف

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وإِيَّايَ فَارْهَبُونِ﴾ «... و [تنها] از من بترسید.» بقره: ۴۰

می‌فرماید: ﴿إِنّ بَطشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ﴾ «بی‌گمان فروگرفتن پروردگارت سخت است.» بروج: ۱۲

می‌فرماید: ﴿وكَذٰلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ ٱلْقُرَى وهِيَ ظالِمَةٌ، إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ. إِنَّ فِي ذٰلِكَ لآيَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ ٱلآخِرَةِ ذٰلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ، وذٰلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ. ومَا نُؤَخِّرُهُ إِلاَّ لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ. يَوْمَ يَأْتِ لاَ تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلاَّ بِإِذْنِهِ، فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وسَعِيدٌ. فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيها زَفِيرٌ وشَهِيقٌ﴾ «و گرفتار ساختن پروردگارت چنین است که چون شهرهایی را که [مردمانش] ستمگر باشند فرو گیرد. آری، گرفتار ساختنش دردناک [و] سخت است. در این [امر] برای کسی که از عذاب آخرت بترسد، نشانه‌ای است. آن روز، روزی است که مردم در آن گرد آورده شوند و آن روز، روزی است که [همگان] حاضر شوند و آن را مگر تا مدتی معین به تأخیر نمی‌اندازیم. روزی فرا رسد که هیچ‌کس جز به اذن او سخن نگوید، پس [برخی] از آنان نگون‌بخت و [برخی دیگر] نیک‌بختند. اما نگون‌بختان در آتش‌اند، آنان در آنجا [فریاد و ناله‌ای] چون زیر و بم صدای خران دارند.» هود: ۱۰۶-۱۰۲

﴿ويُحَذِّرُكُمُ اللّٰهُ نَفْسَهُ﴾

می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يَفِرُّ ٱلْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ . وأُمِّهِ و أَبِيهِ . و صَاحِبَتِهِ وبَنِيهِ. لِكُلِّ ٱمْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ﴾ «روزی که انسان از برادرش بگریزد. و از مادر و پدرش. و از همسرش و فرزندش بگریزد. هرکسی از آنان - آن روز - کار و باری دارد که برایش کفایت می‌کند.» عبس: ۳۷-۳۴

می‌فرماید: ﴿يا أَيُّها النَّاسُ، ٱتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ. يَوْمَ تَرَوْنَها تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ، و تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَها، و تَرَى النَّاسَ سُكارَى وما هُمْ بِسُكارَى، ولٰكِنَّ عَذَابَ اللهِ شَدِيدٌ﴾ «ای مردم، از پروردگارتان پروا بدارید. بی‌گمان زلزلهٔ قیامت رویدادی سهمگین است. روزی که آن را ببینند، هر [زن] شیردهی از آنچه که شیر[ش] می‌دهد، غافل می‌شود و هر بارداری بارش را می‌نهد و مردم را مست می‌بینی، حال آنکه مست نیستند، ولی عذاب خداوند سخت است.» حج: ۲-۱

می‌فرماید: ﴿ولِمَنْ خَافَ مَقامَ رِبِّهِ جَنَّتَانِ﴾ «کسی که از ایستادن [در حضور] پروردگارش ترسیده باشد، دو باغ دارد.» رحمن: ۴۶

می‌فرماید: ﴿وأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ. قالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنا مُشْفِقِينَ. فَمَنَّ اللهُ عَلَيْنا وَ وَقانَا عَذَابَ السَّمُومِ. إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ، إِنَّهُ هُوَ ٱلْبَرُّ الرَّحِيمُ﴾

والْآياتُ فِي ٱلْبابِ كَثِيرَةٌ جِداً مَعْلُوماتٌ، والْغَرَضُ ٱلْإِشَارَةُ إِلى بَعْضِها وقَدْ حَصَلَ.

وأمّا ٱلأَحادِيثُ فَكَثِيرَةٌ جِداً، فَنَذْكُرُ مِنْها طَرَفاً، وبِاللهِ التَّوفِيقُ. «و پرسش‌کنان رو به یکدیگر کنند. گویند: ما پیش از این در میانِ قوم خود ترسان بودیم. آنگاه خداوندبر ما منّت نهاد و ما را از عذاب آتش حفظ کرد. ما از پیش او را [به نیایش] می‌خواندیم. بی‌گمان او احسان‌کنندهٔ مهربان است.» طور: ۲۸-۲۵

آیات در این مورد بسیار و معلوم هستند، هدف ما اشاره به برخی از آنها بود و (با آوردن برخی از آیات) آن حاصل شد.

احادیث در این باب بسیار وارد شده است که پاره‌ای از آنها را به توفیق الهی در اینجا می‌آوریم.

* * *

۱/۳۹۶ـ عَنِ ٱبْنِ مَسْعُودٍ ﷺ قالَ: حَدَّثَنا رَسُولُ اللّٰهِ وهُوَ الصَّادِقُ ٱلْمَصْدُوقُ: «إنَّ أحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ في بَطْنِ أُمِّهِ أرْبَعِينَ يَوْماً نُطْفَةً، ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذٰلِكَ، ثُمَّ يُرْسَلُ ٱلْمَلَكُ فَيَنْفُخُ فِيهِ الرُّوحَ، و يُؤْمَرُ بِأَرْبَعِ كَلِماتٍ: رِزْقِهِ، وأجَلِهِ، وعَمَلِهِ، و شَقِيٌّ أوْ سَعِيدٌ. فَوَالَّذِي لاَ إِلٰهَ غَيْرُهُ إنَّ أحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أهْلِ ٱلْجَنَّةِ، حَتَّى ما يَكُونُ بَيْنَهُ وبَيْنَها إلاَّ ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ ٱلْكِتابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أهْلِ النَّارِ، فَيَدْخُلُها، وإنَّ أحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أهْلِ النَّارِ، حَتَّى ما يَكُونُ بَيْنَهُ و بَيْنَها إلاَّ ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ ٱلْكِتابُ، فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أهْلِ ٱلْجَنَّةِ فَيَدْخُلُها». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۳۹۶ـ از ابن مسعود ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ ـ که راستین سخن و تصدیق شده است ـ حدیثی به ما گفت و فرمود: «آفرینش هریک از شما در شکم مادرش در چهل روز بصورت نطفه جمع می‌شود، آنگاه در فاصلهٔ زمانی‌ای برابر با مدت پیش گفته، علقه می‌شود، آنگاه برابر با همین مدت (چهل روز) مضغه می‌شود، آنگاه فرشته‌ای فرستاده می‌شود و در او روح می‌دمد. آن فرشته به چهار چیز فرمان داده می‌شود: به نگارش روزی، اجل، کردار و اینکه نگون‌بخت است یا نیک‌اقبال.

پس سوگند به ذاتی که معبودی [راستین] جز او نیست، کسی از شما کردار بهشتیان [اعمالی که موجب رفتن به بهشت است] را انجام می‌دهد تا اینکه بین او و بهشت فاصله‌ای جز یک ذراع باقی نمی‌ماند، پس نگارش یافته [در لوح محفوظ] بر او پیشی می‌گیرد و وی کردار جهنمیان را انجام می‌دهد و وارد آن می‌شود.

و یکی از شما اعمال جهنمیان را انجام می‌دهد تا اینکه بین او و جهنم جز فاصلهٔ یک ذراع بیشتر نباشد، آنگاه نگارش یافته [در لوح محفوظ، سعادتی که بر او نوشته شده است] بر او پیشی می‌گیرد، پس کردار بهشتیان را انجام می‌دهد و وارد بهشت می‌شود.»

* * *

۲/۳۹۷ـ وعَنْهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «يُؤْتَى بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لَها سَبْعُونَ ألْفَ زِمامٍ، مَعَ كُلِّ زِمامٍ سَبْعُونَ ألْفَ مَلَكٍ يَجُرُّونَها». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۳۹۷ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «در آن روز جهنم آورده می‌شود، هفتاد هزار افسار دارد و با هریک از آن افسارها هفتاد هزار فرشته همراه است که آن را می‌کشند.»

* * *

۳/۳۹۸ـ وعَنِ النعْمانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُما قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ يَقُولُ: «إنَّ أهْوَنَ أهْلِ النَّارِ عَذاباً يَوْمَ ٱلْقِيامَةِ لَرَجُلٌ يُوضَعُ في

أَخْمَصِ قَدَمَيْهِ جَمْرَتانِ يَغْلي مِنْهُما دِماغُهُ، ما يَرَى أَنَّ أَحَداً أَشَدُّ مِنْهُ عَذَاباً، وإِنَّهُ لأَهْوَنُهُمْ عَذَاباً» مُتَّفَقٌ عَلَيْه.

۳/۳۹۸- از نعمان بن بشیر ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: آن کس که از همه دوزخیان در روز قیامت کمتر عذاب می‌بیند شخصی است که دو آتش پاره در فرورفتگی [کف] دو پایش نهاده می‌شود که مغزش از آن می‌جوشد و او چنین می‌پندارد که کسی شدیدتر از او عذاب نمی‌بیند، درحالی که او از همه کمتر عذاب می‌بیند.

❊ ❊ ❊

۴/۳۹۹- وعَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ ﷺ أَنَّ نَبِيَّ اللّهِ قالَ: «مِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى كَعْبَيْهِ، ومِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، و مِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ إِلَى حُجْزَتِهِ، و مِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ إِلَى تَرْقُوَتِهِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

الْحُجْزَةُ: مَعْقِدُ الإِزَارِ تَحْتَ السُّرَةِ. والتَّرْقُوَةُ: بِفَتْحِ التاءِ وضَمِّ الْقافِ: هِيَ الْعَظْمُ الَّذِي عِنْدَ ثُغْرَةِ النحْرِ، و لِلأنْسانِ تَرْقُوَتانِ فِي جَانِبِي النَّحْرِ.

۴/۳۹۹- از سمرة بن جندب ﷺ روایت شده است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «از میان جهنمیان کسانی هستند که آتش جهنم تا قوزک پای ایشان را فرامی‌گیرد، کسانی هستند که تا زانوان آنها را فرامی‌گیرد، کسانی هستند که تا محل بستن کمربندشان را فرامی‌گیرد و کسانی هستند که تا چنبر گردنشان را فرامی‌گیرد.»

توضیح: «الحجزة»: محل بستن شلوار در زیر ناف. «الترقوة»: استخوانی که کنار گودی گلو قرار دارد. انسان در دو طرف گودی گلو دو استخوان از این نوع دارد.

❊ ❊ ❊

۵/۴۰۰- وعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قالَ: «يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعالَمِينَ، حَتَّى يَغِيبَ أَحَدُهُمْ فِي رَشْحِهِ إِلَى أَنْصافِ أُذُنَيْهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْه.

و «الرَّشْحُ» الْعَرَقُ.

۵/۴۰۰- از ابن عمر ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مردمان به [فرمان] پروردگارشان [از قبرها] برمی‌خیزند، شدت شرم و یا حرارت و تراکم اهوال قیامت چنان است که برخی حتی تا نیمه‌های دو گوش خویش در عرق خویش غرق می‌شود.»

توضیح: «الرشح»: عرق.

❊ ❊ ❊

۶/۴۰۱- وعَنْ أَنَسٍ ﷺ قالَ: خَطَبَنا رَسُولُ اللَّهِ خُطْبَةً ما سَمِعْتُ مِثْلَها قَطُّ فَقالَ: «لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلاً ولَبَكَيْتُمْ كَثِيراً». فَغَطَّى أَصحابُ رَسُولِ اللَّهِ وُجُوهَهُمْ وَلَهُمْ خَنِينٌ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وَفِي رِوَايَةٍ: بَلَغَ رَسُولَ اللَّهِ عَنْ أَصْحَابِهِ شَيْءٌ فَخَطَبَ، فَقالَ: «عُرِضَتْ عَلَيَّ الْجَنَّةُ والنَّارُ، فَلَمْ أَرَ كَالْيَوْمِ فِي الْخَيْرِ والشَّرِّ، ولَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلاً وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيراً» فَما أَتَى عَلَى أَصحابِ رَسُولِ اللَّهِ يَوْمٌ أَشَدُّ مِنْهُ، غَطَّوا رُؤُسَهُمْ وَلَهُمْ خَنِينٌ.

«الْخَنِينُ» بِالْخَاءِ الْمُعَجَمَةِ: هُوَ الْبُكاءُ مَعَ غُنَّةٍ وانْتِشاقِ الصَّوْتِ مِنَ الأَنْفِ.

۶/۴۰۱- از انس ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ خطبه‌ای برای ما ایراد کرد که همانند آن را هرگز نشنیده بودم. فرمود: «اگر آنچه را که من می‌دانم شما نیز بدانید، اندک می‌خندیدید و بسیار می‌گریستید.»

اصحاب رسول خدا ﷺ وقتی این سخن را شنیدند، چهره‌هایشان را پوشاندند و تودماغی گریه می‌کردند.

در روایتی دیگر آمده است که خبری از یاران آن حضرت به او رسید. خطبه‌ای ایراد کرد و فرمود: «بهشت و جهنم [از طریق وحی و یا به هر شکلی دیگر] بر من عرضه شد و مثل امروز خیر و شرّ [بسیار] ندیده بودم. اگر آنچه راکه من می‌دانم شما نیز بدانید، اندک می‌خندیدید و بسیار می‌گریستید.»

بر اصحاب رسول خدا ﷺ روزی سخت‌تر از آن روز نیامده بود. سرها را پوشاندند و تودماغی گریستند.

توضیح: «خنین»: گریه کردنِ تودماغی و بالا بردن صدا از بینی.

❋ ❋ ❋

۷/۴۰۲ـ وعَنِ ٱلْمَقدادِ رضي الله عنه **قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ يَقُولُ: «تُدْنَى الشَّمْسُ يَوْمَ ٱلْقِيامَةِ مِنَ ٱلْخَلْقِ حَتَّى تَكُونَ مِنْهُمْ كَمِقْدارِ مِيلٍ». قالَ سُلَيْمُ بْنُ عامِرٍ الرَّواي عَنِ ٱلْمِقْدادِ: فَوَاللّٰهِ ما أَدْرِي ما يَعْنِي بِٱلْمِيلِ: أَمَسافَةَ الأَرْضِ أَمِ ٱلْمِيلَ الَّذِي تُكْتَحَلُ بِهِ ٱلْعَيْنُ «فَيَكُونُ النَّاسُ عَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِمْ فِي ٱلْعَرَقِ. فَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى كَعْبَيْهِ، ومِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، و مِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى حِقْوَيْهِ، و مِنْهُمْ مَنْ يُلْجِمُهُ ٱلْعَرَقُ إِلْجَاماً». و أَشارَ رَسُولُ اللّٰهِ بِيَدِهِ إِلَى فِيهِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.**

۷/۴۰۲ـ از مقداد رضي الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «خورشید در روز قیامت چنان به مردم نزدیک می‌شود، تا اینکه فاصله‌اش با آنان توگویی به یک میل می‌رسد.»

سُلَیم بن عامر، کسی که از مقداد روایت می‌کرد، گفت: قسم به خدا، نمی‌دانم منظور آن حضرت از میل چه بود. آیا منظور آن حضرت فاصلهٔ شناخته شدهٔ معروفی است که زمین را با آن اندازه می‌گیرند و یا اینکه میلی را منظور داشت که با آن سرمه زده می‌شود.

آن‌حضرت آنگاه فرمود: «مردمان به میزان اعمال بدشان غرق عرق می‌شوند. گروهی از آن میان وجود دارند که عرق به قوزک پاهایشان می‌رسد. گروهی هستند که به زانوانشان می‌رسد. گروهی هستند که تا محل بستن کمربند آنها می‌رسد و گروهی هم هستند که عرق به دهانشان می‌رسد و رسول خدا ﷺ به دهان مبارکش اشاره فرمود.»

❋ ❋ ❋

۸/۴۰۳ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه **أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ قالَ: يَعْرَقُ النَّاسُ يَوْمَ ٱلْقِيامَةِ حَتَّى يَذْهَبَ عَرَقُهُمْ فِي ٱلأَرْضِ سَبْعِينَ ذِراعاً، ويُلْجِمُهُمْ حَتَّى يَبْلُغَ آذانَهُمْ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.**

ومَعْنَى «يَذْهَبُ فِي ٱلأَرْضِ»: يَنْزِلُ ويَغُوصُ.

۸/۴۰۳ـ از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مردم در روز قیامت چنان عرق می‌ریزند، تا اینکه عرقشان هفتاد ذراع در زمین فرو می‌رود و به دهانشان می‌رسد، حتی به گوشهایشان می‌رسد.»

توضیح: «یذهب فی الارض»: در آن فرو می‌رود.

❋ ❋ ❋

۹/۴۰۴ـ وعَنْهُ قالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ إِذْ سَمِعَ وَجْبَةً فَقالَ: «هَلْ تَدْرُونَ ما هٰذا؟» قُلْنا: اللّٰهُ و رَسُولُهُ أَعْلَمُ: قالَ: «هٰذا حَجَرٌ رُمِيَ بِهِ فِي النَّارِ مُنْذُ سَبْعِينَ خَرِيفاً، فَهُوَ يَهْوِي في النَّارِ ٱلآنَ، حَتَّى ٱنْتَهَى إِلَى قَعْرِها، فَسَمِعْتُمْ وَجْبَتَها». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۹/۴۰۴- هم از او روایت شده است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ بودیم که ناگاه صدای فروافتادنِ چیزی را شنید، فرمود: «آیا می‌دانید این چیست؟»

عرض کردیم: الله و رسولش بهتر می‌دانند.

فرمود: «آن صدای سنگی بود که هفتاد سال پیش در جهنم انداخته شد. در آتش جهنم فرود می‌آمد تا اینکه [اکنون] به ژرفنای آن رسید، و شما اینک صدای افتادن آن را شنیدید.»

***

۱۰/۴۰۵- وعَنْ عَدِيِّ بْنِ حاتِمٍ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ما مِنْكُمْ مِنْ أحَدٍ إلاَّ سَيُكَلِّمُهُ رَبُّهُ لَيْسَ بَيْنَهُ و بَيْنَهُ تَرْجُمانٌ، فَيَنْظُرُ أيْمَنَ مِنْهُ فَلاَ يَرَى إلاَّ ما قَدَّمَ، و يَنْظُرُ أشأَمَ مِنْهُ فَلاَ يَرَى إلاَّ ما قَدَّمَ، و يَنْظُرُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلاَ يَرَى إلاَّ النَّارَ تِلْقاءَ وَجْهِهِ، فاتَّقُوا النَّارَ ولَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۰/۴۰۵- از عدی بن حاتم رضي الله عنه روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ فرمود: «هیچ یک از شما نیست مگر آنکه به‌زودی پروردگارش با او سخن خواهد گفت، بی‌آنکه بین او و خداوند مترجمی باشد.»

شخص به سمت راست خویش می‌نگرد، جز آنچه را که از پیش فرستاده نمی‌بیند، به طرف چپ خویش می‌نگرد، چیزی جز آنچه را که از پیش فرستاده نمی‌بیند، به جلوی خویش می‌نگرد و در فراروی خویش جز آتش جهنم چیزی نمی‌بیند. پس اگر با نیمهٔ خرمایی هم شده، خود را از آتش [دوزخ] دور دارید.»

***

۱۱/۴۰۶- وعَنْ أبِي ذَرٍّ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إنِّي أرَى ما لاَ تَرَوْنَ: أطَّتِ السَّماءُ، وَحُقَّ لَها أنْ تَئِطَّ ما فِيها مَوْضِعُ أرْبَعِ أصابِعَ إلاَّ وَمَلَكٌ وَاضِعٌ جَبْهَتَهُ ساجِداً لِلَّهِ تَعالَى. واللَّهِ لَوْ تَعْلَمُونَ ما أعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلاً وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيراً، وما تَلَذَّذْتُمْ بِالنِّساءِ عَلَى الْفُرُشِ، وَلَخَرَجْتُمْ إلَى الصُّعُدَاتِ تَجْأَرُونَ إلَى اللَّهِ تَعالَى». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

و «أطَّتْ» بِفَتْحِ الْهَمْزَةِ و تَشْدِيدِ الطَّاءِ و «تَئِطُّ» بِفَتْحِ التَّاءِ و بَعْدَها هَمْزَةٌ مَكْسُورَةٌ، والأطِيطُ: صَوْتُ الرَّحْلِ و الْقَتَبِ و شِبْهِهِما. و مَعْناهُ أنَّ كَثْرَةَ مَنْ فِي السَّماءِ مِنَ الْمَلاَئِكَةِ الْعابِدِينَ قَدْ أثْقَلَتْها حَتَّى أطَّتْ. و «الصُّعُدَاتُ» بِضَمِّ الصَّادِ والْعَيْنِ: الطُّرُقاتُ، و مَعْنَى تَجْأَرُونَ: تَسْتَغِيثُونَ.

۱۱/۴۰۶- از حضرت ابوذر رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «من چیزهایی را می‌بینم که شما نمی‌بینید. آسمان نالید و جا دارد که بنالد. جایی به اندازهٔ چهارانگشت در آن نیست مگر آنکه فرشته‌ای پیشانی‌اش را برای سجده کردن برای خداوند، بر آن نهاده است.

سوگند به خدا، اگر آنچه را که من می‌دانم شما نیز می‌دانستید، قطعاً اندک می‌خندیدید و بسیار می‌گریستید. و در بستر همخوابی از زنان لذت نمی‌بردید و به راهها بیرون می‌آمدید و از خداوند پناه می‌جستید.»

توضیح: «اءطت»: و «تئط» و «اءطیط»: صدای شتران است به هنگام بستن پالان و امثال آن. حدیث بدان معنا است که کثرت شمار فرشتگان پرستندهٔ خداوند بر آسمان سنگینی کرد و آسمان از این سنگینی نالید. «صعدات»: راهها، «تجاءرون»: پناه می‌جویید.

***

۱۲/۴۰۷ـ وعَنْ أَبِي بَرْزَةَ - بِرَاءٍ ثُمَّ زَايٍ - نَضْلَةَ بْنِ عُبَيْدٍ الأَسْلَمِيِّ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «لاَ تَزُولُ قَدَما عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ عُمُرِهِ فِيمَ أَفْنَاهُ، و عَنْ عَمَلِهِ فِيمَ فَعَلَ، و عَنْ مالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ و فِيمَ أَنْفَقَهُ، و عَنْ جِسْمِهِ فِيمَ أَبْلاَهُ؟». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۲/۴۰۷ـ از ابو برزه، نضله بن عبید اسلمی رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «پاهای بنده از سرِ جای خود نمی‌جنبد [و راهی بهشت یا دوزخ نمی‌شود] تا زمانی که از عمرش پرسیده شود که در چه کاری صرف کرده، و با مالش چه کرده است، و از کجا به‌دست آورده و در کجا هزینه کرده، و از جسمش که آن را در چه چیزی فرسوده ساخته است.

* * *

۱۳/۴۰۸ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قالَ: قَرَأَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: ﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبارَها﴾، ثُمَّ قالَ: «أَتَدْرُونَ ما أَخْبارُها؟» قالُوا: اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ. قالَ: «فَإِنَّ أَخْبارَها أَنْ تَشْهَدَ عَلى كُلِّ عَبْدٍ أَوْ أَمَةٍ بِمَا عَمِلَ عَلى ظَهْرِها، تَقُولُ، عَمِلْتَ كَذَا وكَذَا فِي يَوْمِ كَذَا و كَذَا، فَهٰذِهِ أَخْبارُها». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ. حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۳/۴۰۸ـ از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ آیهٔ «در آن روز زمین خبرهای خود را بازگوید» را تلاوت کرد و فرمود: «آیا می‌دانید خبرهای آن چیست؟.»

عرض کردیم: خداوند و رسولش بهتر می‌دانند.

آن حضرت فرمود: «اخبارش آن است که در حق هر مرد و زنی پیرامون آنچه که روی آن انجام داده است گواهی دهد که در فلان و بهمان روز چنین و چنان کردی. این است اخبار زمین.»

* * *

۱۴/۴۰۹ـ وعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «كَيْفَ أَنْعَمُ و صاحِبُ الْقَرْنِ قَدِ الْتَقَمَ الْقَرْنَ، واسْتَمَعَ الإِذْنَ! مَتَى يُؤْمَرُ بِالنَّفْخِ فَيَنْفُخَ؟! فَكَأَنَّ ذٰلِکَ ثَقُلَ عَلى أَصْحَابِ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ فَقالَ لَهُمْ: «قُولُوا: حَسْبُنا اللّٰهُ ونِعْمَ الْوَكِيلُ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

«الْقَرْنُ» هُوَ الصُّورُ الَّذِي قالَ اللّٰهُ تَعَالَى: ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ﴾ كَذَا فَسَّرَهُ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ.

۱۴/۴۰۹ـ از ابو سعید خدری رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «چگونه شاد باشم، در حالی که صاحب شاخ [حضرت اسرافیل] شیپور خویش را بر دهان گذاشته و گوش به فرمان است که چه زمانی به دمیدن دستور داده می‌شود تا بدمد.»

گویا این امر بر اصحاب رسول خدا ﷺ سخت گران آمد. آن حضرت به آنان فرمود: «بگویید خداوند ما را بس است و او بهترین کارساز است.»

توضیح: «قرن»: همان صور شیپور است که خداوند متعال فرموده است: «و نفخ فی الصور» یعنی: آنگاه که در صور دمیده می‌شود.

رسول خدا ﷺ آن را این‌چنین تفسیر کرده است.

* * *

۱۵/۴۱۰ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «مَنْ خَافَ أَدْلَجَ، وَمَنْ أَدْلَجَ بَلَغَ الْمَنْزِلَ. أَلاَ إِنَّ سِلْعَةَ اللّٰهِ غالِيَةٌ، أَلاَ إِنَّ سِلْعَةَ اللّٰهِ الْجَنَّةُ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

و «أَدْلَجَ» بِإِسْكانِ الدَّالِ، ومَعْنَاهُ سارَ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ. والْمُرَادُ التَّشْمِيرُ فِي الطَّاعَةِ، واللّٰهُ أَعْلَمُ

۱۵/۴۱۰- از ابو هریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که [از شبیخون زدنِ شب] بترسد، در آغاز شب حرکت می‌کند و مسلماً کسی که در آغاز شب سیر کند، به منزل [مقصود] می‌رسد. بدانید، کالای خداوند گران بهاست، بدانید که کالای خداوند بهشت است.»

توضیح: «أدلج»: حرکت به هنگام اول شب. مراد از آن چالاکی به خرج دادن در عبادت است.

❊ ❊ ❊

۱۶/۴۱۱- وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْها قالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: «يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيامَةِ حُفاةً عُراةً غُرْلاً». قُلْتُ: يا رَسُولَ اللَّهِ، الرِّجالُ والنِّساءُ جَمِيعاً، يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ؟ قالَ: «يا عائِشَةُ، الأَمْرُ أَشَدُّ مِنْ أَنْ يُهِمَّهُمْ ذٰلِكَ».

وفِي رِوَايَةٍ: «الأَمْرُ أَهَمُّ مِنْ أَنْ يَنْظُرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ!» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«غُرْلاً» بِضَمِّ الْغَيْنِ الْمُعْجَمَةِ: أَيْ غَيْرَ مُخْتُونِينَ.

۱۶/۴۱۱- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ فرمود: «مردم روز قیامت با تن برهنه و ختنه ناشده برانگیخته می‌شوند.» عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ مردان و زنان با همدیگر برانگیخته می‌شوند و همدیگر را می‌نگرند؟

فرمود: «ای عایشه، حکایت، سترگ‌تر و سخت‌تر از آن است که این اندیشه آنان را به خود جلب کند.»

در روایتی دیگر آمده است: «حکایت مهم‌تر از آن است که همدیگر را بنگرند.»

توضیح: «غرلاً»: ختنه ناشده.

باب ۵۱- امید

قَالَ اللَّهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ يا عِبادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً، إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ «[ای پیامبر ازسوی من] بگو: ای بندگانی که بر خود اسراف کرده‌اند، از رحمت خدا ناامید نشوید. به راستی خداوند همهٔ گناهان را می‌بخشد. بی‌گمان اوست آمرزگار مهربان.»

زمر: ۵۳

باز می‌فرماید: ﴿وهَلْ نُجَازِي إِلاَّ الْكَفُورَ﴾ «و جز به ناسپاس سزا نمی‌دهیم.» سبأ: ۷

نیز می‌فرماید: ﴿إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنا أَنَّ الْعَذابَ عَلَى مَنْ كَذَّبَ وتَوَلَّى﴾ «به ما وحی شده است که عذاب بر کسی واقع می‌شود که [حقیقت را] دروغ انگارد و رویگردان شود.» طه: ۴۸

باز می‌فرماید: ﴿ورَحْمَتِي وسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾ «. و رحمت من همه چیز را فراگرفته است.» اعراف: ۱۵۶

❊ ❊ ❊

۱/۴۱۲- وعَنْ عُبادَةَ بْنِ الصَّامِتِ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللَّهِ : «مَنْ شَهِدَ أَنْ لاَ إِلٰهَ إِلاَّ اللَّهُ، وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، وأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ ورَسُولُهُ، وأَنَّ عِيْسَى عَبْدُ اللهِ، ورَسُولُهُ، وكَلِمَتُهُ أَلْقاها إِلى مَرْيَمَ، ورُوحٌ مِنْهُ، وأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ والنَّارَ حَقٌّ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ عَلَى ما كانَ مِنَ الْعَمَلِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: «مَنْ شَهِدَ أَنْ لاَ إِلٰهَ إِلاَّ اللَّهُ، وأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ، حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ».

۱/۴۱۲- از عبادة بن صامت ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر آن

کس که گواهی دهد معبودی [راستین] جز ذات یگانهٔ خداوند وجود ندارد و شریکی برای او نیست و اینکه محمد بنده و فرستادهٔ اوست و عیسی بنده و فرستادهٔ خداوند و کلمهٔ اوست که به مریم القا کرد و روحی از جانب خداوند است و اینکه بهشت و جهنم حق است، هر کرداری که داشته باشد خداوند او را وارد بهشت می‌کند.»

در روایتی دیگری از امام مسلم آمده است: «هرکس شهادت دهد معبود [راستینی] جز ذات یگانهٔ خداوند وجود ندارد و محمد فرستادهٔ خداوند است، خداوند آتش جهنم را بر او حرام می‌کند.»

❊ ❊ ❊

۲/۴۱۳ـ وعَنْ أَبِي ذَرٍّ ﷺ قالَ: قالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِها أَوْ أَزِيدُ ومَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَجَزَاؤُهُ سَيِّئَةٌ مِثْلُها أَوْ أَغْفِرُ. ومَنْ تَقَرَّبَ مِنِّي شِبْراً تَقَرَّبْتَ مِنْهُ ذِرَاعاً، ومَنْ تَقَرَّبَ مِنِّي ذِرَاعاً تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعاً، وَمَنْ أَتانِي يَمْشِي أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً، ومَنْ لَقِيَنِي بِقُرَابِ الأَرْضِ خَطِيئَةً لاَ يُشْرِكَ بِي شَيْئاً لَقِيتُهُ بِمِثْلِها مَغْفِرَةً». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

مَعْنَى الْحَدِيثِ: «مَنْ تَقَرَّبَ» إِلَيَّ بِطاعَتِي «تَقَرَّبْتُ» إِلَيْهِ بِرَحْمَتِي، وإِنْ زَادَ زِدْتُ؛ «فَإِنْ أَتانِي يَمْشِي» و أَسْرَعَ فِي طاعَتِي «أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً» أَيْ صَبَبْتُ عَلَيْهِ الرَّحْمَةَ، وسَبَقْتُهُ بِها، ولَمْ أُحْوِجْهُ إِلى الْمَشْيِ الْكَثِيرِ فِي الْوُصُولِ إِلى الْمَقْصُودِ، و «قُرَابُ الأَرْضِ» بِضَمِّ الْقافِ و يُقالُ بِكَسْرِها، و الضَّمُّ أَصَحُّ وأَشْهَرُ ومَعْنَاهُ: ما يُقارِبُ مِلْئَها، واللهُ أَعْلَمُ.

۲/۴۱۳ـ از ابوذر ﷺ روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: «هرکس عملی نیکو انجام دهد، برای او ده برابر و یا افزون‌تر از آن خواهد بود. و هرکس مرتکب کار زشتی شود، پس جزای هر بدی، بدی‌ای مانند آن است و یا این که او را می‌بخشم.

هرکس یک وجب به من نزدیک شود، یک ذراع به او نزدیک می‌شوم. هرکس یک ذراع به من نزدیک شود من به اندازهٔ یک [دستِ] باز به او نزدیک می‌شوم، و هرکس که رهروان به سوی من آید، من شتابان به سوی او می‌روم و اگر کسی در حالی که چیزی را با من شریک قرار ندهد با گناهانی به پريِ زمین به دیدار من بیاید، من با بخشایشی برابر آن به دیدار او می‌روم.»

توضیح: معنای حدیث آن است که اگر کسی با طاعت به من نزدیک شود من با رحمت خویش به او نزدیک می‌شوم و هرقدر که او بر آن بیفزاید، من نیز می‌افزایم «پس اگر رهروان به سوی من آید [بر طاعتم بیفزاید] من شتابان به سوی او می‌آیم [رحمت خویش را به او ارزانی می‌دارم و از او پیشی می‌گیرم و او را به بیشتر از آن وانمی‌دارم تا به هدف خویش برسد] عبارت «قراب الارض» به معنای چیزی نزدیک به پری زمین است. خداوند بهتر می‌داند.

❊ ❊ ❊

۳/۴۱۴ـ وعَنْ جابِرٍ ﷺ قالَ: جاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلى النَّبِيِّ فَقالَ: يا رَسُولَ اللَّهِ، ما الْمُوجِبَتانِ؟ قالَ: «مَنْ ماتَ لا يُشْرِكَ باللَّهِ شَيْئاً دَخَلَ الْجَنَّةَ، ومَنْ ماتَ يُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً دَخَلَ النَّارَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۴۱۴ـ از جابر ﷺ روایت شده است که گفت: بادیه‌نشینی به حضور رسول خدا ﷺ رسید و عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ آن دو واجب‌کنندهٔ [بهشت یا دوزخ] چیست؟

رسول خدا ﷺ فرمود: «هر آن کس که بمیرد و برای خداوند شریک قایل نشود وارد بهشت می‌شود و هر آن کس که بمیرد و برای خداوند شریک قایل شود، وارد دوزخ می‌شود.»

❊❊❊

۴/۴۱۵- وعَنْ أَنَسٍ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ ومُعاذٌ رَدِيفُهُ عَلى الرَّحْلِ؛ قالَ: «يا مُعاذُ»، قالَ: لَبَّيْكَ يا رَسُولَ اللَّهِ وسَعْدَيْكَ، قالَ: «يا مُعاذُ» قالَ: لَبَّيْكَ يا رَسُولَ اللَّهِ وسَعْدَيْكَ. قالَ: «يا مُعاذُ» قالَ: لَبَّيْكَ يا رَسُولَ اللَّهِ وسَعْدَيْكَ ثَلاَثاً قالَ: «ما مِنْ عَبْدٍ يَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، وأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ ورَسُولُهُ، صِدْقاً مِنْ قَلْبِهِ، إِلاَّ حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلى النَّارِ»! قالَ: يا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَلاَ أُخْبِرُ بِها النَّاسَ فَيَسْتَبْشِرُوا؟ قالَ: «إِذَنْ يَتَّكِلُوا». فَأَخْبَرَ بِها مُعاذٌ عِنْدَ مَوْتِهِ تَأَثُّماً، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وقَوْلُهُ «تَأَثُّماً» أَيْ خَوْفاً مِنَ الْإِثْمِ فِي كَتْمِ هٰذَا الْعِلْمِ.

۴/۴۱۵- از انس ﷺ روایت شده است که نبیّ‌اکرم ﷺ در حالی که معاذ پشت سر آن حضرت سوار شتر بود، فرمود: «ای معاذ»

عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ سراپا گوشم.

فرمود: «ای معاذ»

عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ سراپا گوشم.

فرمود: «ای معاذ»

عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ سراپا گوشم.

فرمود: «هر بنده‌ای که با دلی راستین گواهی دهد که معبودی [راستین] جز خداوند وجود ندارد و محمد بنده و فرستادهٔ اوست، قطعاً خداوند او را بر آتش حرام می‌کند.»

عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ آیا آن را به مردم بگویم تا خوشحال گردند؟

فرمود: «در این صورت به آن اعتماد می‌کنند [ممکن است کردارهای نیک را ترک کنند].»

معاذ به هنگام مرگ خویش از ترس آنکه با کتمان داشتن آن به گناه افتد، آن حدیث را روایت کرد.

توضیح: «تأثماً»: ترس از به گناه افتادن به سبب پنهان داشتن این علم.»

❊❊❊

۵/۴۱۶- وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ـ أَوْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ـ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُما شَكَّ الرَّاوِي، ولاَ يَضُرُّ الشَّكُّ في عَيْنِ الصَّحابِيِّ، لِأَنَّهُمْ كُلَّهُمْ عُدُولٌ قال: لمَّا كانَ يَوْمُ غَزْوَةِ تَبُوكَ أَصابَ النَّاسَ مَجاعةٌ، فقالُوا: يا رَسُولَ اللَّهِ، لَوْ أَذِنْتَ لَنا، فَنَحَرْنا، نَواضِحَنا، فَأَكَلْنا وَادَّهَنَّا. فَقالَ رَسُولُ اللَّهِ: «افْعَلُوا». فَجاءَ عُمَرُ ﷺ فَقالَ: يا رَسُولَ اللَّهِ، إِنْ فَعَلْتَ قَلَّ الظَّهْرُ، ولٰكِنِ ادْعُهُمْ بِفَضْلِ أَزْوَادِهِمْ، ثُمَّ ادْعُ اللَّهَ لَهُمْ عَلَيْها بِالْبَرَكَةِ، لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ لَهُمْ فِي ذٰلِكَ الْبَرَكَةَ. فَقالَ رَسُولُ اللَّهِ: «نَعَمْ». فَدَعا بِنِطْعٍ فَبَسَطَهُ، ثُمَّ دَعا بِفَضْلِ أَزْوَادِهِمْ، فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَجِيءُ بِكَفِّ ذُرَةٍ، ويَجِيءُ الآخَرُ بِكَفِّ تَمْرٍ، ويَجِيءُ الآخَرُ بِكِسْرَةٍ، حَتَّى اجْتَمَعَ عَلى النِّطْعِ مِنْ ذٰلِكَ شَيْءٌ يَسِيرٌ، فَدَعا رَسُولُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ، ثُمَّ قالَ: «خُذُوا فِي أَوْعِيَتِكُمْ»، فَأَخَذُوا في أَوْعِيَتِهِمْ حَتَّى ما تَرَكُوا فِي الْعَسْكَرِ وِعاءً إِلا مَلَؤُوهُ، وأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا، وفَضَلَ فَضْلَةٌ. فقالَ رَسُولُ اللَّهِ: «أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، وأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، لاَ يَلْقَى اللَّهَ بِهِما عَبْدٌ غَيْرُ شَاكٍّ فَيُحْجَبَ عَنِ الْجَنَّةِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵/۴۱۶- از ابو هریره یا از ابوسعید خدری، ﷺ [شک از راوی است] این شک زیانی به صحّت حدیث نمی‌رساند، زیرا صحابه همه عادلند.

روایت شده است که به هنگام غزوهٔ تبوک مسلمانان دچار گرسنگی شدند و عرض کردند: ای رسول خدا، اگر به ما اجازه می‌فرمودی تا شترانمان را پی کنیم و از آن بخوریم و از [روغن آن] استفاده کنیم.

رسول خدا ﷺ فرمود: «چنان کنید.»

حضرت عمر ﷺ آمد و عرض کرد: «ای رسول‌خدا ﷺ اگر چنان کنی [یعنی اجازه دهی]، تعداد چهارپایان کم می‌شود، بلکه از آنان

بخواه باقی ماندهٔ ره‌توشه‌شان را بیاورند، آنگاه از خداوند متعال بخواه که به آن برکت دهد، باشد که خداوند در آن برکت قرار دهد.

رسول خدا ﷺ فرمود: آری. پوستی چرمین خواست و آن را پهن کرد. آنگاه خواست باقی‌ماندهٔ ره‌توشهٔ خویش را بیاورند. کسی یک مشت ذرت می‌آورد، دیگری یک مشت خرما می‌آورد و کسی دیگر قطعهٔ نانی می‌آورد، تا اینکه از مجموع آنها مقدار ناچیزی بر روی آن گرد آمد.

رسول خدا ﷺ به بارگاه الهی دعا کرد که به آن برکت دهد.

آنگاه فرمود:

«در خیک‌های خود بریزید.» همه [از آنها] در خیک‌های خود ریختند، تا آنکه هیچ خیکی در لشکر نماند که پر نشده باشد. از آن خوردند تا اینکه سیر شدند و مقداری هم از آن ماند. رسول خدا ﷺ فرمود: «شهادت می‌دهم که معبود [راستینی] جز خداوند وجود ندارد و اینکه من فرستادهٔ او هستم. هر بنده‌ای که بدون داشتن شک [و شبهه] با این دو [کلمهٔ شهادت] خدا را دیدار کند، قطعاً او را از بهشت بازنخواهند داشت.

* * *

۶/۴۱۷ـ وعَنْ عِتْبانَ بْنِ مالِكٍ ﷺ ـ وهُوَ مِمَّنْ شَهِدَ بَدْراً ـ قالَ: كُنْتُ أُصَلِّي لِقَوْمِي بَنِي سالِمٍ، وكان يُحولُ بَيْنِي وبَيْنَهُمْ وادٍ إذا جاءَتِ الأَمْطارُ، فَيَشُقُّ عَلَيَّ اجْتِيازُهُ قِبَلَ مَسْجِدِهِمْ، فَجِئْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ فَقُلْتُ لَهُ: إنِّي أَنْكَرْتُ بَصَرِي، وَإنَّ الْوادِيَ الَّذِي بَيْنِي وبَيْنَ قَوْمِي يَسِيلُ إذا جاءَتِ الأَمْطارُ، فَيَشُقُّ عَلَيَّ اجْتِيازُهُ، فَوَدِدْتُ أنَّكَ تَأْتِي فَتُصَلِّيَ فِي بَيْتِي مَكاناً أَتَّخِذُهُ مُصَلّىً. فَقالَ رَسُولُ اللَّهِ: «سَأَفْعَلُ». فَغَدَا عَلَيَّ رَسُولُ اللهِ ﷺ وأَبُوبَكْرٍ ﷺ بَعْدَ ما اشْتَدَّ النَّهارُ، واسْتَأْذَنَ رَسُولُ اللَّهِ فَأَذِنْتُ لَهُ، فَلَمْ يَجْلِسْ حَتَّى قالَ: «أَيْنَ تُحِبُّ أَنْ أُصَلِّيَ مِنْ بَيْتِكَ؟» فَأَشَرْتُ لَهُ إلَى الْمَكانِ الَّذِي أُحِبُّ أَنْ يُصَلِّيَ فِيهِ، فَقامَ رَسُولُ اللَّهِ فَكَبَّرَ وَصَفَفْنا وَرَاءَهُ، فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ، وسَلَّمْنا حِينَ سَلَّمَ، فَحَبَسْتُهُ عَلى خَزِيرَةٍ تُصْنَعُ لَهُ، فَسَمِعَ أَهْلُ الدَّارِ أنَّ رَسُولَ اللَّهِ فِي بَيْتِي، فَثابَ رِجالٌ مِنْهُمْ، حَتَّى كَثُرَ الرِّجالُ فِي الْبَيْتِ، فَقالَ رَجُلٌ: ما فَعَلَ مالِكٌ؟ لا أَراهُ! فَقالَ رَجُلٌ: ذٰلِكَ مُنافِقٌ لاَ يُحِبُّ اللَّهَ ورَسُولَهُ. فَقالَ رَسُولُ اللَّهِ: «لاَ تَقُلْ ذٰلِكَ، أَلاَ تَرَاهُ قالَ: لاَ إِلٰهَ إلاَّ اللَّهُ، يَبْتَغِي بِذٰلِكَ وَجْهَ اللَّهِ تَعالَى؟». فَقالَ: اللَّهُ ورَسُولُهُ أَعْلَمُ. أَمَّا نَحْنُ فَوَاللَّهِ ما نَرَى وُدَّهُ ولا حَدِيثَهُ إلاَّ إلى الْمُنافِقِينَ! فَقالَ رَسُولُ اللَّهِ: «فَإنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ على النَّارِ مَنْ قَالَ: لاَ إِلٰهَ إِلاَّ اللَّهُ، يَبْتَغِي بِذٰلِكَ وَجْهَ اللَّهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و «عِتْبانُ» بِكَسْرِ الْعَيْنِ الْمُهْمَلَةِ وإسْكانِ التَّاءِ الْمُثَنَّاةِ فَوْقُ، و بَعْدَها باءٌ مُوَحَّدَةٌ. و «الْخَزِيرَةُ» بِالْخاءِ الْمُعْجَمَةِ والزَّايِ: هِيَ دَقِيقٌ يُطْبَخُ بِشَحْمٍ. وقَوْلُهُ: «ثابَ رِجالٌ» بِالثَّاءِ الْمُثَلَّثَةِ: أَيْ جاؤُوا واجْتَمَعُوا.

۶/۴۱۷ـ از عتبان بن مالک ـ که از شرکت‌کنندگان در غزوهٔ بدر است ـ ﷺ روایت شده است که گفت: من برای قوم خویش، بنی‌سالم نماز می‌گزاردم. بین خانه من و آنها دره‌ای فاصله بود و چون باران می‌آمد، عبور از آن به سوی مسجدشان بر من دشوار می‌آمد.

به حضور رسول خدا ﷺ رسیدم و عرض کردم: چشمم کم‌سو شده است و هنگامی‌که باران بیاید، دره‌ای را که بین من و قومم قرار دارد، سیلاب فرا می‌گیرد و گذشتن از آن برای من مشکل می‌شود. دوست می‌دارم به خانهٔ من آیی و

در جایی از آن نماز گزاری. تا من آنجا را محل خواندن نماز قرار دهم.

رسول خدا ﷺ فرمود: «به زودی این کار را خواهم کرد.»

فردای آن روز هنگامی‌که آفتاب برآمد، رسول خدا ﷺ و ابوبکر رضی الله عنه به آنجا رفتند. رسول خدا ﷺ اجازهٔ ورود خواست: به آن حضرت اجازه دادم، ننشست تا اینکه فرمود: «دوست داری در کجای خانه‌ات نماز بگزارم؟»

به جایی که دوست می‌داشتم در آنجا نماز بگزارد، اشاره کردم.

رسول خدا ﷺ اقامه و تکبیرةالاحرام گفت و ما پشت سر آن حضرت صف بستیم. دو رکعت نماز گزارد. آنگاه سلام داد. ما هم پس از سلام دادن آن حضرت سلام دادیم. آن حضرت را برای چربک[1] که برای آن حضرت درست شده بود، نگه داشتم.

وقتی مردم محله شنیدند که رسول خدا ﷺ در خانهٔ من حضور دارد، آمدند و جمع شدند تا اینکه شمارِ آنان بسیار شد.

مردی گفت: مالک چکار کرده است که او را نمی‌بینم!

مردی دیگر گفت: او منافق است و خداوند و رسولش را دوست ندارد.

رسول خدا ﷺ فرمود: این را مگو، آیا ندیدی که برای کسب خشنودی خداوند «لا اله الّا اللّه» گفت.

آن شخص گفت: خداوند و رسولش داناترند، امّا قسم به خدا، دوستی و سخنانش را جز با منافقان نمی‌بینیم.

رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند متعال کسی را که برای کسب رضایت خداوند «لااله الّااللّه» بگوید، بر آتش حرام کرده است.

توضیح: «الخزیره»: غذایی است که با آرد و پیه درست می‌شود. «ثاب رجال»: آمدند و جمع شدند.

❊ ❊ ❊

۷/۴۱۸- وعَنْ عُمَرَ بْنِ ٱلْـخَطَّابِ رضي الله عنه قَالَ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ بِسَبْيٍ، فَإِذَا ٱمْرَأَةٌ مِنَ السَّبْيِ تَسْعَى، إِذْ وَجَدَتْ صَبِياً فِي السَّبْيِ أَخَذَتْهُ فَأَلْزَقَتْهُ بِبَطْنِها، فَأَرْضَعَتْهُ، فَقالَ رَسُولُ‌اللَّهِ: «أَتَرَوْنَ هٰذِهِ ٱلْمَرْأَةَ طارِحَةً وَلَدَها فِي النَّارِ؟» قُلْنا: لاَ واللَّهِ. فَقالَ: «لَلَّهُ أَرْحَمُ بِعِبادِهِ مِنْ هٰذِهِ بِوَلَدِها» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۷/۴۱۸- از عمربن خطاب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: زنان اسیری را به حضور رسول خدا ﷺ آوردند، زنی از آن میان می‌دوید. ناگهان کودکی را در میان اسیران یافت، او را برداشت و در آغوش گرفت و به او شیر داد.

رسول خدا ﷺ فرمود: آیا به نظرتان می‌رسد که این زن فرزندش را به آتش افکند؟

عرض کردیم: سوگند به خدا، خیر.

فرمود: خداوند نسبت به بندگان خویش از این زن نسبت به فرزندش مهربان‌تر است.

❊ ❊ ❊

۸/۴۱۹- وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «لمَّا خَلَقَ اللَّهُ ٱلْخَلْقَ كَتَبَ فِي كِتابٍ فَهُوَ عِنْدَهُ فَوْقَ ٱلْعَرْشِ: «إِنَّ رَحْمَتِي تَغْلِبُ غَضَبِي».

و فِي رِوَايَةٍ: «غَلَبَتْ غَضَبِي». وفِي رِوَايَةٍ: «سَبَقَتْ غَضَبِي». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

---

۱. چربک یا چلبک، نوعی نان روغنی نازک، نانی که خمیر آن را تنگ و نازک می‌سازند و در میان روغن بریان می‌کنند. در زبان عربی و بالاخص در متن حدیث فوق برای آن واژهٔ خربزه به کار رفته است.

۸/۴۱۹ـ از ابو هریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «وقتی خداوند مخلوقات را آفرید، در کتابی که نزد او بر عرش قرار دارد، نوشت: رحمتم بر خشمم چیره می‌آید (بیشتر از آن است).

در روایتی دیگر آمده است «بر خشم من چیره شده است» و در روایت دیگری آمده است: «از غضبم پیشی گرفت.»

* * *

۹/۴۲۰ـ وعَنْهُ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يقُولُ: «جعل اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِئَةَ جُزْءٍ، فَأَمْسَكَ عِنْدَهُ تسْعَةً وتِسْعِينَ، وأَنْزَلَ فِي ٱلأَرْضِ جُزْءاً واحِداً، فَمِنْ ذٰلِكَ ٱلْجُزْءِ يَتَرَاحَمُ ٱلْخَلائِقُ، حَتَّى تَرْفَعَ الدَّابَّةُ حافِرَها عَنْ وَلَدِها خَشْيَةَ أَنْ تُصِيبَهُ».

وفِي رِوَايَةٍ: «إِنَّ لِلَّهِ تَعالَى مِئَةَ رَحْمَةٍ أَنْزَلَ مِنْها رَحْمَةً واحِدَةً بَيْنَ ٱلْجِنِّ وٱلْإِنْسِ وٱلْبَهائِمِ وٱلْهَوَامِّ، فَبِها يَتَعاطَفُونَ، وبِها يَتَرَاحَمُونَ، وبِها تَعْطِفُ ٱلْوَاحِشُ عَلى وَلَدِهَا! وأَخَّرَ اللَّهُ تَعالَى تِسْعاً وتِسْعِينَ رَحْمَةً يَرْحَمُ بِها عِبادَهُ يَوْمَ ٱلْقِيامَةِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و رَوَاهُ مُسْلِمٌ أَيْضاً مِنْ رِوَايَةِ سَلْمانَ ٱلْفارِسِيِّ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللَّهِ: «إِنَّ للهِ تَعالَى مَئَة رَحْمَةٍ، فَمِنْها رَحْمَةٌ يَتَرَاحَمُ بِها ٱلْخَلْقُ بَيْنَهُمْ، وتِسْعٌ وتِسْعُونَ لِيَوْمِ ٱلْقِيامَةِ».

وفِي رِوَايةٍ: «إِنَّ اللَّهَ تَعالَى خَلَقَ ـ يَوْمَ خَلَقَ السَّمٰوَاتِ وٱلأَرْضَ ـ مِئَةَ رَحْمَةٍ، كُلُّ رَحْمةٍ طِباقُ ما بَيْنَ السَّماءِ إِلَى ٱلأَرْضِ. فَجَعَلَ مِنْها فِي ٱلأَرْضِ رَحْمَةً، فَبِها تَعْطِفُ ٱلْوَالِدَةُ عَلى وَلَدِها، وٱلْوَحْشُ والطَّيْرُ بَعْضُها عَلى بَعْضٍ، فَإِذَا كانَ يَوْمُ ٱلْقِيامَةِ أَكْمَلَها بِهٰذِهِ الرَّحْمَةِ»!.

۹/۴۲۰ـ هم از او روایت شده است که گفت: شنیدم، رسول خدا ﷺ می‌فرمود: خداوند رحمت را صد جزء قرار داد و نود و نه (۹۹) جزء آن را در نزد خویش نگه داشت و یک جزء آن را به زمین فرود آورد، با این یک جزء آفریدگان به هم مهر می‌ورزند، حتی اینکه چهارپا سم خویش را از ترس آنکه به فرزندش آسیب برسد، از او برمی‌دارد.»

در روایتی دیگر آمده است: «خداوند صد رحمت دارد، یکی از آن را بین جن و انس و حیوانات و حشرات فروفرستاد که با آن به همدیگر عطوفت و مهر می‌ورزند و به‌سبب آن حیوانات وحشی بر فرزندانشان مهربانی میکنند. خداوند متعال آن نود و نه رحمت را گذاشته است تا در روز قیامت بندگانش را مشمول آن قرار دهد.

همچنین امام مسلم به روایت از سلمان فارسی ﷺ روایت کرده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند متعال صد رحمت دارد که یکی از آن رحمتی است که همهٔ آفریدگان با آن بین خود مهر می‌ورزند و نود و نه مورد از آن برای روز قیامت است.»

در روایت دیگری آمده است: «خداوند متعال در روز آفرینش آسمانها و زمین صد رحمت آفرید. هر رحمتی از آن فاصلهٔ بین آسمان و زمین را پر می‌کند و یک رحمت از آن را در زمین قرار داد که با آن مادر بر فرزند و حیوان وحشی و پرندگان نسبت به همدیگر مهر می‌ورزند. پس زمانی که روز رستاخیز فرا رسد، آن [نود و نه رحمت] را با این [رحمت] به پایهٔ تکمیل می‌رساند.»

* * *

۱۰/۴۲۱ـ وعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ فِيما يَحْكي عَنْ رَبِّهِ تَبارَكَ وتَعالَى، قالَ: «أَذْنَبَ عَبْدٌ ذَنْباً فَقالَ: اللَّهُمَّ ٱغْفِرْ لِي ذَنْبِي. فَقالَ اللَّهُ تَبارَكَ وَتَعالَى: أَذْنَبَ

عَبْدِي ذَنْباً فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبّاً يَغفِرُ الذَّنْبَ ويَـأْخُذُ بالذَّنْبِ، ثُمَّ عادَ فَأَذْنَبَ فَقالَ: أَيْ رَبِّ، اْغْفِرْ لِـي ذَنْبِي. فَقالَ تَبارَكَ وتَـعالَى: أَذْنَبَ عَـبْدِي ذَنْـباً فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبّاً يَغْفِرُ الذَّنْبَ ويَأْخُذُ بِالذَّنْبِ. ثُـمَّ عادَ فَأَذْنَبَ فَقالَ: أَيْ رَبِّ اْغْفِرْ لِي ذَنْبِي، فَـقالَ تَبارَكَ وتَعالَى: أَذْنَبَ عَبْدِي ذَنْباً فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبّاً يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَيأْخذُ بِالذَّنْبِ، قَـدْ غَـفَرْتُ لِـعَبْدِي فَلْيَفْعَلْ ما شـاءَ». مُـتَّفَقٌ عَـلَيْهِ. وقَـوْلُهُ تَـعالَى: «فَلْيَفْعَلْ ما شاءَ» أَيْ ما دَامَ يَفْعَلُ هٰكَذَا، يُـذْنِبُ ويَتُوبُ، أَغْفِرُ لَهُ، فَإِنَّ التَّوْبَةَ تَهْدِمُ ما قَبْلَها.

۱۰/۴۲۱- هم از او از پـیامبر اکـرم ﷺ در آنچه از پروردگارش حکایت می‌کند، روایت شده است که خداوند فرمود: «بنده‌ای مرتکب گناهی شد و دعا کرد: بارخدایا، گناهم را ببخشای.

آنگاه خداوند، تبارک و تعالی فرمود: بنده‌ام مـرتکب گـناهی شـد و پس از آن دانست کـه پروردگاری دارد، که هم گناهان را می‌بخشاید و هم به گناه عذاب می‌دهد.

آنگاه دوباره مرتکب گـناه شـد و دعـا کـرد: پروردگارا، گناهم را بـبخشای. خـداونـد مـتعال فرمود: بنده‌ام مرتکب گـناهی شـد و دانست کـه پروردگاری دارد که هم گناه را می‌بخشاید و هم به‌خاطر آن مجازات می‌کند.

باز دوباره مرتکب گـناهی شـد و دعـا کـرد: پروردگارا، گناهم را ببخشای. خداوند تـبارک و تعالی فرمود: بنده‌ام مرتکب گناهی شد و دانست که پروردگاری دارد که هم گناهان را می‌بخشاید و نـیز بـه‌خاطر آن مـجازات مـی‌کند. بـنده‌ام را بخشیدم، پس آنچه که می‌خواهد انجام دهد.»

توضیح: «فلیفعل ماشاء»: مادام که چنین کند: گناه کند و باز توبه کند، او را می‌بخشایم. چون که توبه، گناهان پیش از خود را از بین می‌برد.»

* * *

۱۱/۴۲۲- وعَنْهُ قالَ قالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «والَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا لَذَهَبَ اللَّهُ بِكُمْ، وجاءَ بِقَوْمٍ يُذْنِبُونَ فَيَسْتَغْفِرُونَ اللَّـهَ تَـعالَى، فَـيَغْفِرُ لِهُم» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۱/۴۲۲- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فـرمود: «سـوگند بـه ذاتـی کـه وجـودم در دست اوست، اگـر گـناه نـمی‌کردید خداوند شما را از میان می‌برد و قومی را می‌آورد کـه گـناه مـی‌کردند و از خـداونـد بـخشایش می‌خواستند، آنگاه خداوند آنها را می‌آمرزید.»

* * *

۱۲/۴۲۳- وعَنْ أَبِي أَيُّـوبَ اْلأَنْـصارِيِّ ؓ قالَ: سَـمِعْتُ رَسُـولَ اللَّـهِ يَـقُولُ: «لَـوْلاَ أَنَّكُمْ تُذْنِبُونَ لَخَلَقَ اللَّهُ خَـلْقاً يُـذْنِبُونَ فَـيَسْتَغْفِرُونَ فيَغْفِرُ لَهُمْ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۲/۴۲۳- از ابوایوب، خالد بـن زیـدان ؓ روایت شـده است کـه گـفت: شـنیدم رسـول خدا ﷺ می‌فرمود: «اگر شما گـناه نـمی‌کردید خداوند آفریدگانی می‌آفرید که گناه مـی‌کردند و از خداوند بخشایش می‌طلبیدند تا خداونـد نـیز آنان را مورد آمرزش خود قرار دهد.»

* * *

۱۳/۴۲۴- وعَنْ أَبِي هُـرَيْرَةَ ؓ قـالَ: كُـنَّا قُعُوداً مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، مَـعَنا أَبُـو بَكْـرٍ وعُـمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُما فِي نَفَرٍ، فَقامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِنا فَـأَبْطَأَ عَـلَيْنا، فَـخَشِينا أَنْ يُـقْتَطَعَ دُونَـنا، فَـفَزِعْنا فَـقُمْنا، فَكُنْتُ أَوَّلَ مَـنْ فَـزِعَ، فَخَرَجْتُ أَبْتَغِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَتَّى أَتَـيْتُ حـائِطاً لِلأَنْصَارِ؛ وذَكَرَ اْلْحَدِيثَ بِطُولِهِ، إِلَى قَوْلِهِ: فَقالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اْذْهَبْ، فَمَنْ لَقِيتَ وراءَ هٰذَا الْحَائِطِ يَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلٰهَ إِلاَّ اللَّهُ، مُسْتَيْقِناً بِهَا قَلْبُهُ، فَبَشِّرْهُ بِاْلْجَنَّةِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۳/۴۲۴ـ از ابو هریره ﷺ روایت شده است که گفت: همراه ابوبکر و عمر (رضی‌الله عنهما) و چند نفری دیگر در حضور رسول خدا ﷺ نشسته بودیم. رسول خدا ﷺ از میان ما برخاست و مقداری دیر کرد، ترسیدیم از اینکه نشاید در نبود ما مشکلی برای آن حضرت ﷺ پیش آمده باشد. پس نگران شدیم و برخاستیم. من اولین کسی بودم که ترسیدم و بیرون شدم و رسول خدا ﷺ را می‌جستم، تا اینکه به دیوار باغی که از آنِ انصار بود، رسیدم. همهٔ حدیث طولانی را ذکر کرد تا اینکه به این فرمودهٔ رسول خدا ﷺ رسید که ـ فرمود: «برو، با هر آن کسی که آن سوی باغ برخورد کنی، که شهادت می‌دهد معبود [راستینی] جز خداوند وجود ندارد و دلش به آن یقین دارد، او را به بهشت نوید ده.»

* * *

۱۴/۴۲۵ـ وعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ ٱلْعاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُما أَنَّ النَّبِيَّ تَلاَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي إِبْرَاهِيمَ ﴿رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيراً مِنَ النَّاسِ، فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي﴾ وقَوْلَ عِيسَى : ﴿إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبادُكَ، وإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ﴾. فَرَفَعَ يَدَيْهِ وقالَ: «اللَّهُمَّ أُمَّتِي أُمَّتِي» وبَكَى، فَقالَ اللَّهُ عَزَّ و جَلَّ: «يـا جِبْرِيلُ، ٱذْهَبْ إِلَـى مُـحَمَّدٍ ـ ورَبُّكَ أَعْلَمُ ـ فَسَلْهُ مـا يُبْكِيكَ؟» فَأَتاهُ جِبْرِيلُ فَأَخْبَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ بِما قالَ ـ وهُوَ أَعْلَمُ ـ فقالَ اللَّهُ تَعالَى: «يا جِبْرِيلُ، ٱذْهَبْ إِلَى مُحَمَّدٍ فَقُلْ: إِنَّا سَنُرْضِيكَ فِي أُمَّتِكَ ولاَ نَسُوؤُكَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۴/۴۲۵ـ از عبدالله بن عمروبن عاص رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمودهٔ خداوند، عزّ و جلّ، را از داستان حضرت ابراهیم تلاوت کرد: «پروردگارا، بی‌گمان آنان بسیاری از مردم را گمراه ساخته‌اند، پس هرکسی که از من پیروی کند، به راستی او از من است...» **ابراهیم: ۳۶**

و فرمودهٔ حضرت عیسی را نیز تلاوت کرد: «اگر آنان را عذاب کنی، آنان بندگان تو هستند، و اگر آنان را بیاموزمی تویی که پیروزمند فرزانه‌ای.» آنگاه دستان مبارکش را برافراشت و دعا کرد: «بار خدایا، امتم را، امتم را.» و گریست.

خداوند متعال فرمود: «ای جبرییل، نزد محمد ﷺ برو ـ حال آنکه پروردگارت از حکایت آگاه‌تر است از او بپرس چه چیزی تو را می‌گریاند؟

جبرییل به نزد رسول خدا ﷺ آمد. رسول خدا ﷺ حکایت را به او گفت. خداوند از جریان آگاه‌تر است. خداوند متعال فرمود: «ای جبرییل، نزد محمد ﷺ برو و بگو: ما دربارهٔ امتت، تو را خشنود می‌سازیم و آزرده‌ات نمی‌کنیم.»

* * *

۱۵/۴۲۶ـ وعَنْ مُعاذِ بْنِ جَبَلٍ ﷺ قالَ: كُنْتُ رِدْفَ النَّبِيِّ عَلى حِمارٍ فَقالَ: «يا مُعاذُ، هَلْ تَدْرِي ما حَقُّ اللَّهِ عَلى عِبادِهِ، وَ مَا حَقُّ العِبادِ عَلى اللَّهِ؟». قُلْتُ: اللَّهُ و رَسُولُهُ أَعْلَمُ. قالَ: «فَإِنَّ حَقَّ اللَّهِ عَلَى ٱلْعِبادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ، ولاَ يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً، وحَقَّ ٱلْعِبادِ عَلَى اللَّهِ أَلاَّ يُعَذِّبَ مَنْ لاَ يُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً». فَقُلْتُ: يا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَلاَ أُبَشِّرُ النَّاسَ؟ قالَ: «لاَ تُبَشِّرْهُمْ فَيَتَّكِلُوا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۵/۴۲۶ـ از معاذبن جبل ﷺ روایت شده است که گفت: پشت سر رسول خدا ﷺ سوار بر درازگوشی بودم. آن حضرت فرمود: «ای معاذ، آیا می‌دانی حق خداوند بر بندگانش و حق بندگان بر خداوند چیست؟»

عرض کردم: الله و رسولش بهتر می‌دانند.

فرمود: «حق خداوند بر بندگانش آن است که

او را پرستش کنند و چیزی را شریک او قرار ندهند و حق بندگان بر خداوند آن است، کسی را که برای او شریکی قایل نشود عذاب نکند.»

عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ آیا مردم را به آن مژده ندهم؟

فرمود: «آنان را مژده نده که در این صورت [بر خداوند توکل و] اعتماد می‌کنند [و از کارهای نیک دست برمی‌دارند].»

***

۱۶/۴۲۷ـ وعَنِ ٱلْبَرَاءِ بْنِ عازِبٍ رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «ٱلْمُسْلِمُ إِذَا سُئِلَ فِي ٱلْقَبْرِ يَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلٰهَ إِلاَّ اللَّهُ، وأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ، فَذٰلِكَ قَوْلُهُ تَعالَى: ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِٱلْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيا وفِي ٱلآخِرَةِ﴾. مُتَّفَقٌ عَلَيْه.

۱۶/۴۲۷ـ از براء بن عازب، رضی‌الله عنهما، از پیامبراکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «هرگاه مسلمان در قبر مورد پرسش قرار گیرد، شهادت می‌دهد به این که معبود [راستینی] جز خداوند وجود ندارد و اینکه محمد ﷺ فرستادهٔ اوست. و این مصداق این فرمودهٔ الهی است که می‌فرماید: «خداوند مؤمنان را در زندگانی دنیا و در آخرت به سخن استوار، پایدار می‌دارد...»[1]

***

۱۷/۴۲۸ـ وعَنْ أَنَسٍ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّـهِ قالَ: «إِنَّ ٱلْكافِرَ إِذَا عَمِلَ حَسَنَةً أُطْعِمَ بِها طُعْمَةً مِنَ الدُّنْيا، وأَمَّا ٱلْمُؤْمِنُ فَإِنَّ اللَّهَ تَعالَى يَدَّخِرُ لَهُ حَسَنَاتِهِ فِي ٱلآخِرَةِ، ويُعْقِبُهُ رِزْقاً فِي الدُّنْيا عَلَى طاعَتِهِ».

وفي رِوَايَةٍ: «إِنَّ اللَّهَ لاَ يَظْلِمُ مُؤْمِناً حَسَنَةً يُعْطَى بِها فِي الدُّنْيا، و يُجْزَى بِها في ٱلآخِرَةِ. وأَمَّا ٱلْكَافِرُ فَيُطْعَمُ بِحَسَنَاتِ ما عَمِلَ بِها لِلَّهِ تَعالَى فِي الدُّنْيا، حَتَّى إِذَا أَفْضَى إِلَى ٱلآخِرَةِ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَسَنَةٌ يُجْزَى بِها». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۷/۴۲۸ـ از انس ﷺ از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود: «اگر کافر کرداری نیکو انجام دهد، لقمه‌ای در دنیا به او خورانده می‌شود [پاداشی مادی در همین دنیا به او داده می‌شود] امّا [حکایت] مؤمن چنان است که، خداوند نیکی‌های او را برایش جهت آخرت ذخیره می‌سازد و به خاطر طاعتش در دنیا به او روزی می‌دهد.»

در روایتی دیگر آمده است: «خداوند نسبت به مؤمن در نیکی‌هایش ستم روانمی‌دارد، در دنیا به سبب آن به او روزی داده می‌شود و در آخرت به جهت آن به او پاداش داده می‌شود.

اما کافر به سبب نیکی‌هایی که برای خداوند انجام داده است در دنیا به او روزی داده می‌شود و چون به قیامت برسد برای او کردار نیکویی نباشد تا به سبب آن به او پاداش داده شود.»

***

۱۸/۴۲۹ـ وعَنْ جابِرٍ ﷺ قَالَ: قالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «مَثَلُ الصَّلَوَاتِ ٱلْخَمْسِ كَمَثَلِ نَهرٍ جارٍ غَمْرٍ عَلى بابِ أَحَدِكُمْ، يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

«ٱلْغَمْرُ»: ٱلْكَثِيرُ.

۱۸/۴۲۹ـ از جابر ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «حکایت نمازهای پنجگانه همچون حکایت رود روانِ پر آبی بر در هر یک از شماست که در هر روز پنج‌بار خود را در آن می‌شوید.»

توضیح: عبارت «الغمر» به معنای بسیار است.

***

---

۱. ابراهیم، آیه ۲۷.

۱۹/۴۳۰ـ وعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُما قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «ما مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَمُوتُ فَيَقُومُ عَلى جَنازَتِهِ أرْبَعُونَ رَجُلاً لا يُشْرِكُونَ بِاللَّهِ شَيْئاً إلاَّ شَفَّعَهُمُ اللَّهُ فِيهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۹/۴۳۰ـ از ابن عباس رضی‌الله عنهما، روایت شده است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «هر، مسلمانی که بمیرد، چهل مرد که چیزی را برای خداوند شریک قرار نمی‌دهند، بر جنازهٔ او حاضر شوند قطعاً خداوند شفاعت آنان را در حق او می‌پذیرد.»

* * *

۲۰/۴۳۱ـ وعنِ ابْنِ مَسْعُودٍ ﷺ قالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي قُبَّةٍ نَحْواً مِنْ أرْبَعِينَ، فَقالَ: «أتَرْضَوْنَ أنْ تَكُونُوا رُبُعَ أهْلِ ٱلْجَنَّةِ؟» قُلْنا: نَعَمْ. قالَ: أتَرْضَوْنَ أنْ تَكُونُوا ثُلُثَ أهلِ ٱلْجَنَّةِ؟ قُلْنا: نَعَمْ. قالَ: والَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، إنِّي لأَرْجُو أنْ تَكُونُوا نِصْفَ أهْلِ ٱلْجَنَّةِ، وذٰلِكَ أنَّ ٱلْجَنَّةَ لاَ يَدْخُلُها إلاَّ نَفْسٌ مُسْلِمَةٌ، وما أنْتُمْ فِي أهْلِ الشِّرْكِ إلاَّ كَالشَّعَرَةِ ٱلْبَيْضاءِ فِي جِلْدِ الثَّوْرِ ٱلأَسْوَدِ، أوْ كَالشَّعَرَةِ السَّوداءِ فِي جِلْدِ الثَّوْرِ ٱلأَحْمَرِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲۰/۴۳۱ـ از ابن مسعود ﷺ روایت شده است که گفت: ما حدود چهل نفر زیرگنبدی با پیامبر خدا ﷺ [نشسته] بودیم. آن‌حضرت فرمود: «آیا راضی می‌شوید که شما [مسلمانان] یک چهارم بهشتیان باشید.

عرض کردیم: بله.

فرمود: آیا راضی می‌شوید که یک‌سوم بهشتیان باشید؟

عرض کردیم: بله.

فرمود: «سوگند به ذاتی که وجود محمد در دست اوست، من امیدوارم که شما نصف بهشتیان باشید. و این به آن جهت است که جز شخص مسلمان وارد بهشت نمی‌شود و شما در میان مشرکان همچون مویی سپید در پوست گاوی سیاه‌رنگ و یا همچون مویی سیاه در پوست گاوی سرخ رنگ هستید.»

* * *

۲۱/۴۳۲ـ وعَنْ أبِي مُوسَى ٱلأَشْعَرِيِّ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللَّهِ : إذَا كانَ يَوْمُ ٱلْقِيامَةِ دَفَعَ اللَّهُ إلى كُلِّ مُسْلِمٍ يَهُودِيّاً أوْ نَصْرانِيّاً، فَيَقُولُ: هٰذَا فِكاكُكَ مِنَ النَّارِ».

وفِي رِوَايَةٍ عَنْهُ عَنِ النبِيِّ قالَ: «يَجِيءُ يَوْمَ ٱلْقِيامَةِ ناسٌ مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ بِذُنُوبٍ أمْثالِ ٱلْجِبالِ يَغْفِرُها اللَّهُ لَهُمْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

قَوْلُهُ: «دَفَعَ اللَّهُ إلى كُلِّ مُسْلِمٍ يَهُودِيّاً أوْ نَصْرانِيّاً فَيَقُولُ: هٰذَا فِكاكُكَ مِنَ النَّارِ»: مَعْناهُ ما جاءَ فِي حَدِيثِ أبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: «لِكُلِّ أحَدٍ مَنْزِلٌ فِي ٱلْجَنَّةِ، ومَنْزِلٌ فِي النَّارِ، فَالْمُؤْمِنُ إذَا دَخَلَ ٱلْجَنَّةَ خَلَفَهُ ٱلْكافِرُ فِي النَّارِ، لأَنَّهُ مُسْتَحِقٌّ لِذٰلِكَ بِكُفْرِهِ». و مَعْنَى «فِكاكُكَ» أنَّكَ كُنْتَ مُعَرَّضاً لِدُخُولِ النَّارِ، وهٰذَا فِكاكُكَ، لأَنَّ اللَّهَ تَعالَى قَدَّرَ لِلنَّارِ عَدَداً يَمْلَؤُها، فَإذَا دَخَلَها ٱلْكُفَّارُ بِذُنُوبِهِمْ وكُفْرِهِمْ صارُوا فِي مَعْنَى الفِكاكِ لِلْمُسْلِمِينَ، واللَّهُ أعْلَمُ.

۲۱/۴۳۲ـ از ابو موسی اشعری ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «چون رستاخیز برپا شود، خداوند به هر مسلمانی یک یهودی و یا یک نصرانی می‌دهد و می‌فرماید: این فدیهٔ تو از جهنم است.»

در روایتی دیگر از او از پیامبر اکرم ﷺ آمده است که فرمود: «در روز قیامت مردمانی از مسلمانان با بارگناهانی همچون کوه‌ها می‌آیند و خداوند گناهانشان را می‌بخشاید.»

توضیح: «دفع اللّه الی کلِّ مسلم یهودیاً او نصرانیاً فیقول هذا فکاکک من النّار» معنای این حدیث همان است که در روایت ابوهریره ﷺ آمده است: «برای هر شخصی جایگاهی در بهشت و جایگاهی در جهنم است. وقتی مؤمن وارد بهشت می‌شود، کافر در جهنم جانشین او می‌گردد. چون او به سبب کفر خویش سزاوار آن است.»

و معنای «فکاکک» آن است که: تو در معرض آن بوده‌ای که وارد جهنم شوی و این شخص فدیهٔ تو از آن است، زیرا خداوند متعال برای جهنم تعدادی را مقرر کرده بود که آن را پر کنند. وقتی کافران به سبب گناهان و کفر خویش وارد آن می‌شوند به معنای رهایی برای مسلمانان می‌شود. خداوند بهتر می‌داند.

❊ ❊ ❊

۲۲/۴۳۳ـ وعَنِ ٱبْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُما قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: «يُدْنَى ٱلْمُؤْمِنُ يَوْمَ ٱلْقِيامَةِ مِنْ رَبِّهِ حَتَّى يَضَعَ كَنَفَهُ عَلَيْهِ، فَيُقَرِّرُهُ بِذُنُوبِهِ فَيَقُولُ: أتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا؛ أتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا؟ فَيَقُولُ: رَبِّ أعْرِفُ. قالَ: فَإنِّي قَدْ سَتَرْتُها عَلَيْكَ فِي الدُّنْيا، وأنا أغْفِرُها لكَ ٱلْيَوْمَ. فَيُعْطَى صَحِيفَةَ حَسناتِهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«كَنَفُهُ»: سَتْرُهُ ورَحْمَتُهُ.

۲۲/۴۳۳ـ از ابن عمر، رضی‌الله عنهما، روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «مؤمن در روز رستاخیز به پروردگارش نزدیک کرده می‌شود تا اینکه خداوند او را در پرتو رحمت و گناه‌پوشی خویش می‌گیرد و از او [به دور از دید مردمان] درمورد گناهانش اعتراف می‌گیرد و می‌فرماید: آیا فلان گناه را به یاد می‌آوری؟ آیا بهمان گناه را به خاطر می‌آوری؟

در پاسخ عرض می‌کند: پروردگارا، به یاد می‌آورم. می‌فرماید: «من در دنیا آن را برای تو پوشاندم و امروز آن را برای تو می‌بخشایم و نامهٔ اعمال نیکش به او داده می‌شود.»

توضیح: «کنفه»: پوشش و رحمت خداوند.

❊ ❊ ❊

۲۳/۴۳۴ـ وعَنِ ٱبْنِ مَسْعُودٍ ﷺ أنَّ رَجُلاً أصابَ مِنِ ٱمْرَأةٍ قُبْلَةً، فَأتَى النَّبِيَّ فَأخْبَرَهُ، فَأنْزَلَ اللَّهُ تَعالَى: ﴿وأقِمِ الصَّلاَةَ طَرَفَيِ النَّهارِ وَزُلَفاً مِنَ اللَّيْلِ، إنَّ ٱلْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ﴾. فَقالَ الرَّجُلُ: ألِي هٰذَا يا رَسُولَ اللَّهِ؟ قالَ: «لِجَمِيعِ أُمَّتِي كُلِّهِمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲۳/۴۳۴ـ از ابن مسعود ﷺ روایت شده است که مردی از زنی بوسه‌ای گرفت. آنگاه به حضور رسول خدا ﷺ رسید و حکایت را بازگفت و خداوند متعال این آیه را نازل کرد: «و در دوسوی روز و در ساعتی چند از شب نماز بگزار. آری، نیکی‌ها بدیها را از بین می‌برند...»[1]

آن شخص عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ آیا این فقط برای من است؟

آن حضرت فرمود: برای همهٔ امت من است.

❊ ❊ ❊

۲۴/۴۳۵ـ وعَنْ أنَسٍ ﷺ قالَ: جاءَ رَجُلٌ إلَى النَّبِيِّ فَقالَ: يا رَسُولَ اللَّهِ، أصَبْتُ حَدّاً فَأقِمْهُ عَلَيَّ، وحَضَرَتِ الصَّلاَةُ فَصَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ، فَلَمَّا قَضَى الصَّلاَةَ قالَ: يا رَسُولَ اللَّهِ، إنِّي أصَبْتُ حَدّاً فَأقِمْ فِيَّ كِتابَ اللَّهِ. قالَ: «هَلْ حَضَرْتَ مَعَنا الصَّلاةَ؟» قالَ: نَعَمْ. قالَ: «قَدْ غُفِرَ لَكَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وقَوْلُهُ: «أصَبْتُ حَدّاً» مَعْناهُ «مَعْصِيَةً» تُوجِبُ التَّعْزِيرَ، ولَيْسَ ٱلْمُرَادُ ٱلْحَدَّ الشَّرْعِيَّ ٱلْحَقِيقِيَّ،

---

۱. هود، آیه ۱۱۴.

كَحَدِّ الزِّنَى وَالْخَمْرِ وغَيْرِهِما، فَإِنَّ هٰذِهِ الْحُدُودَ لا تَسْقُطُ بِالصَّلاةِ، ولا يَجُوزُ لِلْإِمامِ تَرْكُها.

۲۴/۴۳۵ـ از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و سلم رسید و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و سلم مرتکب عمل مستوجب تعزیری شده‌ام، آن را بر من جاری کن. وقت نماز فرا رسید و او با رسول‌خدا صلی الله علیه و سلم نماز گزارد. چون نماز به پایان آمد، عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و سلم من مرتکب عمل مستوجب تعزیری شده‌ام، آنچه را در کتاب خداوند آمده است بر من جاری کن.

آن حضرت فرمود: آیا با ما در نماز حاضر شدی؟

عرض کرد: بله.

فرمود: گناهت بخشیده شد.

توضیح: «أَصبتُ حداً» مرتکب عملی شده‌ام که مستوجب تعزیر است و منظور حدّ شرعی حقیقی همچون حدّ زنا و شرب‌خمر و غیر آنها نیست. چون این حدود با نماز ساقط نمی‌شود و برای امام روا نیست آن را فرو نهد.

* * *

۲۵/۴۳۶ـ وعَنْهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ : «إِنَّ اللّٰهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الأَكْلَةَ، فَيَحْمَدُهُ عَلَيْها، أَوْ يَشْرَبَ الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدُهُ عَلَيْها». رَواهُ مُسْلِمٌ.

«الأَكْلَةُ» بِفَتْحِ الْهَمْزَةِ، وهِيَ الْمَرَّةُ الْواحِدَةُ مِنَ الأَكْلِ كَالْغَدْوَةِ والْعَشْوَةِ، واللّٰهُ أَعْلَمُ.

۲۵/۴۳۶ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «خداوند از اینکه بنده‌ای غذایی بخورد و در برابر آن خداوند را سپاس گوید و یا نوشیدنی‌ای بنوشد و دربرابر آن خداوند را سپاس گوید، خشنود می‌شود.»

توضیح: «الأکله»: به فتح همزه به معنای نوبتی از غذا خوردن همچون صبحانه و شام است. خداوند بهتر می‌داند.

* * *

۲۶/۴۳۷ـ وعَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ قالَ: «إِنَّ اللّٰهَ تَعالَى يَبْسُطُ يَدَهُ بِاللَّيْلِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ النَّهارِ، ويَبْسُطُ يَدَهُ بِالنَّهارِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ اللَّيْلِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِها». رَواهُ مُسْلِمٌ.

۲۶/۴۳۷ـ از ابوموسی رضی الله عنه از نبی اکرم صلی الله علیه و سلم روایت شده است که فرمود: «خداوند به هنگام شب دست [رحمت] خویش را [جهت پذیرش توبه] می‌گشاید تا گنه‌کار روز توبه کند و به هنگام روز دستان [رحمت] خویش را [جهت پذیرش توبه] می‌گشاید تا گنه‌کار شب توبه کند. [این وضع ادامه دارد] تا زمانی که خورشید از مغرب [یعنی تا روز رستاخیز] طلوع کند.»

* * *

۲۷/۴۳۸ـ وعَنْ أَبِي نَجِيحٍ عَمْرِو بْنِ عَبَسَةَ ـ «بِفَتْحِ الْعَيْنِ والْباءِ» ـ السُّلَمِيِّ رضی الله عنه قالَ: كُنْتُ وأَنا فِي الْجاهِلِيَّةِ أَظُنُّ أَنَّ النَّاسَ عَلى ضَلالَةٍ، وأَنَّهُمْ لَيْسُوا عَلى شَيْءٍ وهُمْ يَعْبُدُونَ الأَوْثانَ، فَسَمِعْتُ بِرَجُلٍ بِمَكَّةَ يُخْبِرُ أَخْباراً، فَقَعَدْتُ عَلى راحِلَتِي، فَقَدِمْتُ عَلَيْهِ، فَإِذا رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و سلم مُسْتَخْفِياً، جُرَآءُ عَلَيْهِ قَوْمُهُ، فَتَلَطَّفْتُ حَتَّى دَخَلْتُ عَلَيْهِ بِمَكَّةَ، فَقُلْتُ لَهُ: ما أَنْتَ؟ قالَ: «أَنا نَبِيٌّ». قُلْتُ: و ما نَبِيٌّ؟ قالَ: «أَرْسَلَنِي اللّٰهُ». قُلْتُ: وبِأَيِّ شَيْءٍ أَرْسَلَكَ؟ قالَ: «أَرْسَلَنِي بِصِلَةِ الأَرْحامِ، وكَسْرِ الأَوْثانِ، وأَنْ يُوَحَّدَ اللّٰهُ لا يُشْرَكَ بِهِ شَيْءٌ». قُلْتُ: فَمَنْ مَعَكَ عَلى هٰذا؟ قالَ: «حُرٌّ وَعَبْدٌ» ـ ومَعَهُ يَوْمَئِذٍ أَبُو بَكْرٍ وبِلالٌ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُما ـ قُلْتُ: إِنِّي مُتَّبِعُكَ. قالَ: «إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ ذٰلِكَ يَوْمَكَ هٰذا، أَلا تَرَى حالِي وحالَ النَّاسِ؟ ولٰكِنِ ارْجِعْ إِلَى أَهْلِكَ، فَإِذا سَمِعْتَ بِي قَدْ ظَهَرْتُ فَأْتِنِي». قالَ: فَذَهَبْتُ إِلَى أَهْلِي، وقَدِمَ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و سلم الْمَدِينَةَ، وكُنْتُ فِي أَهْلِي،

فَجَعَلْتُ أَتَخَبَّرُ ٱلأَخْبارَ، وأَسْأَلُ النَّاسَ حِينَ قَدِمَ ٱلْمَدِينَةَ، حَتَّى قَدِمَ نَفَرٌ مِنْ أَهْلِي ٱلْمَدِينَةَ. فَقُلْتُ: ما فَعَلَ هٰذَا الرَّجُلُ الَّذِي قَدِمَ ٱلْـمَدِينَةَ؟ فَـقالُوا: النَّاسُ إِلَـيْهِ سِـرَاعٌ، وقَـدْ أَرادَ قَـوْمُهُ قَـتْلَهُ فَـلَمْ يَسْتَطِيعُوا ذٰلِكَ، فَقَدِمْتُ ٱلْمَدِينَةَ فَدَخَلْتُ عَـلَيْهِ، فَقُلْتُ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، أَتَعْرِفُنِي؟ قالَ: «نَعَمْ، أَنْتَ الَّذِي لَقِيتَنِي بِمَكَّةَ». قالَ: فَقُلْتُ: يا رَسُولَ اللّٰـهِ، أَخْبِرْنِي عَمَّا عَلَّمَكَ اللّٰهُ وأَجْهَلُهُ. أَخْـبِرْنِي عَـنِ الصَّلاَةِ. قالَ: «صَلِّ صَلاَةَ الصُّبْحِ، ثُمَّ ٱقْصُر عَنْ الصَّلاَةِ حَتَّى تَرْتَفِعَ الشَّمْسُ قِيدَ رُمْحٍ، فَـإِنَّها تَطْلُعُ حِينَ تَطْلُعَ بَيْنَ قَـرْنَيْ شَـيْطانٍ، وحِـينَئِذٍ يَسْجُدُ لَـهَا ٱلْكُفَّارُ، ثُمَّ صَلِّ فَإِنَّ الصَّلاَةَ مَشْهُودَةٌ مَحْضُورَةٌ حَتَّى يَسْتَقِلَّ الظِّلُّ بِالرُّمْحِ، ثُمَّ ٱقْصَرْ عَنِ الصَّلاَةِ فَإِنَّهُ حِينَئِذٍ تُسْجَرُ جَهَنَّمُ، فَإِذَا أَقْبَلَ ٱلْفَيْءُ فَصَلِّ، فَإِنَّ الصَّـلاَةَ مَشْهُودَةٌ مُـحْضُورَةٌ حَتَّى تُصَلِّيَ ٱلْعَصْرَ، ثُمَّ ٱقْصُرْ عَنِ الصَّلاَةِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ، فَإِنَّها تَغْرُبُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطانٍ، وحِينَئِذٍ يَسْجُدُ لَها ٱلْكُفَّار». قالَ: فَقُلْتُ: يا نَـبِيَّ اللّٰهِ، فَالْوُضُوءُ حَدِّثْنِي عَنْهُ. فَقالَ: «ما مِنْكُمْ رَجُلٌ يُـقَرِّبُ وُضُـوءَهُ فَـيَتَمَضْمَضُ ويَسْـتَنْشِقُ فَـيَسْتَنْثِرُ إِلاَّ خَـرَّتْ خَـطايا وَجْـهِهِ وفِـيهِ و خياشِيمِهِ ثُمَّ واذا غَسَلَ وَجْهَهُ كما أَمَرَهُ اللّٰهُ إِلاَ خَرَّتْ خطايا وجهه. مِنْ أَطْرافِ لِحْيَتِهِ مَعَ ٱلْماءِ، ثُمَّ يَغْسِلُ يَدَيْهِ إِلى ٱلْمِرْفَقَيْنِ إِلاَّ خَـرَّتْ خَـطايَا يَدَيْهِ مِنْ أَنامِلِهِ مَعَ ٱلْماءِ، ثُـمَّ يَـمْسَحُ رَأْسَـهُ إِلاَّ خَرَّتْ خَطايا رَأْسِهِ مِنْ أَطْرافِ شَعْرِهِ مَعَ ٱلْماءِ، ثُمَّ يَغْسِلُ قَدَمَيْهِ إِلَى ٱلْكَعْبَيْنِ إِلاَّ خَـرَّتْ خَـطايا رِجْلَيْهِ مِنْ أَنامِلِهِ مَعَ ٱلْماءِ، فَإِنْ هُوَ قامَ فَصَلَّى فَحَمِدَ اللّٰهَ تَعالَى وأَثْنَى عَلَيْهِ ومَجَّدَهُ بِالَّذِي هُوَ لَهُ أَهْلٌ، وفَرَّغَ قَلْبَهُ لِلّٰهِ تَعالَى إِلاَّ ٱنْـصَرَفَ مِـنْ خَطِيئَتِهِ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ». فَحَدَّثَ عَـمْرُو بْنُ عَبَسَةَ بِهٰذَا ٱلْحَدِيثِ أَبا أُمامَةَ صاحِبَ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ ، فَقالَ لَهُ أَبُو أُمامَةَ: يا عَمْرُوبْنَ عَبَسَةَ، أُنْظُرْما تَقُولُ في مَقامٍ واحِدٍ يُعطىٰ هذا الرَّجلُ؟ فَقالَ عَمْرُو: يا أَبا أُمامَةَ، لَقَدْ كَبِرَتْ سِنِّي، ورَقَّ عَظْمِي، واقْتَرَبَ أَجَلِي، وما بِي حاجَةٌ أَنْ أَكْذِبَ عَلى اللّٰهِ تَعالَى، ولاَ عَلى رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ . لَوْ لَمْ أَسْمَعْهُ مِنْ رَسُولِ اللّٰـهِ إِلاَّ مَـرَّةً أَوْ مَـرَّتَيْنِ أَوْ ثَلاثاً، حَتَّى عَدَّ سَبْعَ مَرَّاتٍ «ما حَدَّثْتُ أَبَداً بِـهِ، ولٰكِنِّي سَمِعْتُهُ أَكْثَرَ مِنْ ذٰلِكَ». رَواهُ مِسْلِمْ.

قَـوْلُهُ: «جُـرَآءُ عَـلَيْهِ قَـوْمُهُ» هُـوَ بِـجِيمٍ مَـضْمُومَةٍ، وبِٱلْـمَدِّ عَـلى وَزْنِ عُـلَماءَ: أَيْ جاسِرُونَ مُسْتَطِيلُونَ غَيْرُ هائِبِينَ. هٰذِهِ الرِّوَايَةُ ٱلْمَشْهُورَةُ، وَرَوَاهُ ٱلْـحُمَيْدِيُّ وغَـيْرُهُ: «حِـرَاءٌ» بِكَسْرِ ٱلْحَاءِ ٱلْمُهْمَلَةِ، وقال مَعْناهُ: غِضابٌ ذَوُو غَمٍّ وَهَمٍّ قَدْ عِـيلَ صَـبْرُهُمْ بِـهِ حَـتَّى أَثَّـرَ فِـي أَجْسَامِهِمْ. مِنْ قَوْلِهِمْ: حَرَى جِسْمُهُ يَـحْرِي إِذَا نَقَصَ مِنْ أَلَمٍ أَوْ غَـمٍّ ونَـحْوِهِ. والصَّـحِيحُ أَنَّـهُ بِٱلْجِيمِ. قَـوْلُهُ ﷺ : «بَـيْنَ قَـرْنَيْ شَـيْطَانٍ» أَيْ نَاحِيَتَيْ رَأْسِهِ، وٱلْـمُرادُ التَّـمْثِيلُ، مَـعْنَاهُ: أَنَّـهُ حِينَئِذٍ يَتَحَرَّكَ الشَّيْطانُ وشِيعَتُهُ ويَتَسَلَّطُونَ. و قَوْلُهُ: «يُقَرِّبَ وُضُوءَهُ» مَعْنَاهُ يُحْضِرُ ٱلْماءَ الَّذِي يَتَوَضَّأُ بِهِ. وقَوْلُهُ: «إِلاَّ خَرَّتْ خَطاياهُ» هُوَ بِٱلْخَاءِ ٱلْمُعْجَمَةِ: أَيْ سَقَطَتْ، وَرَوَاهُ بَعْضُهُمْ: «جَرَتْ» بِٱلْـجِيمِ، والصَّـحِيحُ بِٱلْـخَاءِ، وهُـوَ رِوَايَـةُ ٱلْجُمْهُورِ. وقَوْلُهُ: «فَيَسْتَنْثِرُ» أَيْ يَسْـتَخْرِجُ مـا فِي أَنْفِهِ مِنْ أَذىً. والنَّثْرَةُ. طَرَفُ ٱلأَنْفِ.

۲۷/۴۳۸ـ از ابـو نـجیح عـمروبن عـبسۀ سلمی رضی الله عنه روایت شـده است کـه گـفت: مـن در دوران جاهلیّت می‌دانستم که مردم گـمراهـند و آنان بر چیزی [که در نزد خـداونـد بـرای آنـها سودآور باشد] پایدار نیستند و بتان را می‌پرستند.

شنیدم مردی در مکه خبرهای [شگفت‌آوری] می‌دهد. بر شتر خویش سوار شدم و در زمانی که

رسول خدا ﷺ به دلیل تسلط قومش بر او پنهان بود به آرامی در مکه بر او وارد شدم و عرض کردم: «تو چه کاره‌ای؟»

فرمود: من پیامبر خدا هستم.

عرض کردم: پیامبر چیست؟

فرمود: خداوند مرا فرستاده است.

عرض کردم: تو را با چه چیزی فرستاده است؟

فرمود: «مرا با [این پیام‌ها] فرستاده است: پیوسته داشتن رابطهٔ خویشاوندی [صلهٔ ارحام]، شکستن بتان و اینکه خداوند به یگانگی پرستیده شود و مردم چیزی را همتای او قرار ندهند.»

عرض کردم: چه کسی در آنچه که گفتی با تو هم‌سخن است؟

فرمود: «آزاده‌ای و برده‌ای [در آن روز ابوبکر و بلال، رضی‌الله عنهما، همراه آن حضرت بودند].»

عرض کردم: من از تو پیروی می‌کنم.

فرمود: تو اکنون نمی‌توانی این کار را بکنی. مگر وضع من را با مردم نمی‌بینی!؟ به نزد خانواده‌ات بازگرد و هرگاه شنیدی دعوتم را آشکار کرده‌ام نزد من آی.»

می‌گوید: نزد خانوادهٔ خویش رفتم. سرانجام رسول خدا ﷺ به مدینه آمد. من در میان خانواده خویش بودم. هنگامی‌که به مدینه رفت، پرس و جو می‌کردم و از مردم می‌پرسیدم، تا اینکه افرادی از خانواده [و قوم و قبیله‌] ام به مدینه رفتند. گفتم: شخصی که به مدینه آمده، چه کار کرد؟

گفتند: مردم شتابان به [دین] او می‌گروند. قومش خواستند که او را بکشند، اما نتوانستند این کار را بکنند. پس به مدینه آمدم و بر آن حضرت وارد شدم و عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ آیا مرا می‌شناسی؟

فرمود: «بله، تو کسی هستی که در مکّه با من دیدار کردی.»

عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ مرا از آنچه که خداوند به تو آموخته است و من نسبت به آن نا آگاهم، خبر ده. مرا از نماز آگاه کن.

فرمود: نماز صبح را بگزار. آنگاه از گزاردن نوافل دست نگه‌دار تا اینکه آفتاب به میزان یک نیزه برآید؛ زیرا خورشید به هنگام طلوع بین دو شاخ شیطان طلوع می‌کند و در آن هنگام کفار برای او سجده می‌کنند، آنگاه [پس از طلوع] نماز بگزار؛ زیرا آن زمان، نماز با گواهی و حضور [فرشتگان] گزارده می‌شود، تا زمانی‌که سایهٔ نیزه به کمترین حد خود برسد، آنگاه از نمازگزاردن دست بدار؛ چون در این هنگام جهنم برافروخته می‌شود و چون سایه برعکس شود [به سوی مشرق رود] نماز بگزار؛ زیرا نمازگزاردن در این زمان با گواهی و حضور [فرشتگان] است، [و این وضعیت جوازِ نمازگزاردن ادامه دارد] تا اینکه نماز عصر را بگزاری، آنگاه از نماز گزاردن بازآی تا اینکه خورشید غروب کند، چون آن بین دو شاخ شیطان غروب می‌کند و در این هنگام کفار او را سجده می‌کنند.»

راوی می‌گوید: عرض کردم: ای پیامبر خدا ﷺ برای من از وضو سخن بگو.

فرمود: هرکس از شما که آب وضویش را فراهم کند، آنگاه با آن مضمضه و استنشاق کند و آنچه را در بینی است، خارج سازد، قطعاً گناهان صورت، دهان و بینی‌اش خارج می‌شود.

وقتی صورتش را چنان‌که خداوند دستور داده است، شست، گناهانی که با صورت انجام پذیرفته همراه با آب ازکناره‌های محاسنش خارج می‌شود.

دستانش را تا آرنج بشوید، قطعاً گناهانی که با آنها انجام داده، از انگشتانش با آب خارج می‌شود.

آنگاه سرش را که مسح کند، حتما گناهان سرش از کناره‌های مویش با آب خارج می‌شود. آنگاه پاهایش را که تا قوزک بشوید، ناگزیر گناهانش که با پاها انجام پذیرفته، از انگشتان پاهایش با آب بیرون می‌رود.

اگر برخاست و نماز گزارد و خداوند را ستود و ثنا گفت و او را چنانکه سزاوار آن است، بزرگ داشت و دلش را برای خداوند پالوده ساخت، همچون روزی که مادرش او را به دنیا آورده، از خطاها [اشتباهات و گناهان صغیره‌ای که حقوق مردم بر آن‌ها مترتب نباشد] پاک می‌شود.»

عمرو بن عبسه این حدیث را برای ابوامامه، صحابی رسول خدا ﷺ نقل کرد و ابوامامه به او گفت: ای عمرو بن عبسه، بنگر که چه می‌گویی! در یک جا به این مرد [این همه پاداش] داده می‌شود؟

عمرو گفت: «ای ابا امامه، من سالخورده و پیر شده‌ام، استخوانم سست و فرتوت شده و اجلِ من نزدیک است، آخر دیگر نیازی به آن ندارم که بر خدا و پیامبر خدا ﷺ دروغ بربندم. اگر آن را از رسول خدا ﷺ بیشتر از یک، دو و سه بار (تا هفت بار برشمرد) نشنیده بودم، هرگز از آن سخنی نمی‌گفتم، ولی من آن را بیشتر از این از آن حضرت شنیده‌ام.»

توضیح: «جرآء علیه قومه»: بدان معناست که: بر او گستاخ و جسور بودند و از او بیم نداشتند. این روایت مشهور است و حمیدی و دیگران «حراء» به کسر حا هم روایت کرده و گفته‌اند معنای آن «خشمناک توأم با درد و غم، که کاسهٔ صبرشان لبریز شده و سرانجام در جسم آنان نیز تأثیر گذارده» است؛ چنان‌که عرب می‌گوید: «حری جسمه یحری» یعنی بدنش از درد و غم کاسته شد. درست آن است که به جیم خوانده شود.

«قرنی‌الشیطان»: دو طرف سر شیطان؛ تمثیلی است از اینکه در آن هنگام شیطان و پیروانش به حرکت درمی‌آیند و چیره می‌شوند.

«یقرّب و ضوءه»: آبی را که با آن وضو می‌گیرد حاضر می‌کند. «اخرّت خطایا»: افتادن آن و بعضی «جرت» روایت کرده‌اند که صحیح با خا است و روایت جمهور نیز هست.

«فیستنشر» به معنای آن است که: آنچه را در بینی‌اش است خارج سازد» و نثرة: همان کناره‌های بینی است.

* * *

۲۸/۴۳۹ـ وعَنْ أَبِي مُوسَى ٱلأَشْعَرِيِّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ قالَ: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ تَعالَى رَحْمَةَ أُمَّةٍ قَبَضَ نَبِيَّها قَبْلَها،فَجَعَلَهُ لَها فَرَطاً وسَلَفاً بَيْنَ يَدَيْها.وإِذَا أَرَادَ هَلَكَةَ أُمَّةٍ عَذَّبَها ونَبِيُّها حَيٌّ فَأَهْلَكَها وهُوَ حَيٌّ يَنْظُرُ،فَأَقَرَّ عَيْنَهُ بِهَلاَكِها حِينَ كَذَّبُوهُ وعَصَوْا أَمْرَهُ».رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲۸/۴۳۹ـ از حضرت ابوموسی اشعری رضي الله عنه از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: وقتی خداوند بخشایش امتی را اراده کند پیامبرشان را پیش از آنان می‌میراند، تا پیش از آنان برای پذیرایی و گرامی‌داشت آنان زمینه را آماده سازد. و هرگاه نابودی امتی را اراده کند آن امت را در حالی که پیامبرشان زنده است، عذاب می‌دهد و در حالی که پیامبرشان زنده است و می‌نگرد، آنان را نابود می‌سازد و چشمان آن پیامبر را در هنگامی که او را تکذیب و از دستوراتش سرپیچی می‌کنند به هلاکت آنها روشنی می‌بخشد.»

باب ۵۲ ـ فضیلت امید

قالَ اللَّهُ تَعالَى إِخْباراً عَنِ ٱلْعَبْدِ الصَّالِحِ: ﴿وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِٱلْعِبادِ. فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئاتِ ما مَكَرُوا﴾

خداوند می‌فرماید: «... و کار و بارم را به خدا می‌سپارم، بی‌گمان خداوند به [حال] بندگان بیناست. پس خداوند او را از سختی نیرنگشان حفظ کرد.» غافر: ۴۵-۴۴

❊ ❊ ❊

۱/۴۴۰ـ وعَنْ أبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ: أنَّهُ قَالَ: «قالَ اللَّهُ عَزَّ وجَلَّ: أنا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وأنا مَعَهُ حَيثُ يَذْكُرُنِي، واللَّهِ، لَلَّهُ أفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ أحَدِكُمْ يَجِدُ ضالَّتَهُ بِالْفَلاةَ. ومَنْ تَقَرَّبَ إلَيَّ شِبْراً تَقَرَّبْتُ إلَيْهِ ذِراعاً، ومَنْ تَقَرَّبَ إلَيَّ ذِراعاً تَقَرَّبْتُ إلَيْهِ باعاً، وإذَا أقْبَلَ إلَيَّ يَمْشِي أقْبَلْتُ إلَيْهِ أُهَرْوِلُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وهٰذا لَفْظُ إحْدَى رِوَاياتِ مُسْلِمٍ، وتَقَدَّمَ شَرْحُهُ فِي اْلبابِ قَبْلَهُ.

ورُوِيَ فِي الصَّحِيحَيْنِ: «وأنا مَعَهُ حِينَ يَذْكُرُنِي» بِالنُّونِ، وفِي هٰذِهِ الرِّوَايَةِ «حَيْثُ بِالثَّاءِ، وكلاَهُما صَحِيحٌ.

۱/۴۴۰ـ از ابو هریره ﷺ از رسول خدا ﷺ روایت شده است که آن‌حضرت ﷺ فرمود: «خداوند فرموده است: من با یقین بنده‌ام نسبت به همراه خویش هستم [بدان معنا که چون بنده‌ام به من یقین ندارد و بداند که سرنوشتش در نهایت به من بازمی‌گردد و در فرجام بازخواستش با من است و آنچه من مقدر می‌کنم راه بازگشتی از آن نیست، من نیز با او هستم] و در هر کجا که مرا یاد کند من با او هستم. سوگند به خداوند، خداوند از توبهٔ بنده‌اش بیشتر از کسی از شما که گم شده‌اش را در بیابان بیابد، خوشحال می‌شود. هر آنکس که [به طاعت] وجبی به من نزدیک شود، من با [رحمت خویش] به اندازه یک ذراع به او نزدیک می‌شوم، و هر آنکس به اندازهٔ زراعی به من نزدیک شود، من به اندازهٔ بین دو دست باز به او نزدیک می‌شوم. و وقتی بنده‌ام راهروان [با طاعت خویش] به من روی کند، من [با رحمت خویش] شتابان به او روی خواهم کرد.

آنچه در اینجا آورده شد یکی از روایات امام مسلم است که شرح آن در باب پیشین گذشت. در صحیحین «وأنا معه حین یذکرنی» هم به جای حیث روایت شده است که هردو صحیح هستند.

❊ ❊ ❊

۲/۴۴۱ـ وعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُما أنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ قَبْلَ مَوْتِهِ بِثَلاثَةِ أيَّامٍ يَقُولُ: «لاَ يمُوتَنَّ أحَدُكُمْ إلاَّ وهُوَ يُحْسِنُ الظَّنَّ بِاللَّهِ عَزَّ وجَلَّ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۴۴۱ـ از جابر بن عبدالله ﷺ روایت شده است که شنید رسول خدا ﷺ سه روز پیش از درگذشت خویش فرمود: «هریک از شما باید درحالی بمیرد که گمانش را نسبت به خداوند نیکو گردانده باشد.» (توضیح اینکه آدمی باید قبل از مرگ به عفو و بخشش خداوند حسن ظن (گمان نیکو) داشته باشد که بنا بر نصوصِ دیگر، آدمی بر آنچه که مرده است برانگیخته می‌شود.)

❊ ❊ ❊

۳/۴۴۲ـ وعَنْ أنَسٍ ﷺ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: «قالَ اللَّهُ تَعالَى: يا بْنَ آدَمَ، إنَّكَ ما دَعَوْتَنِي ورَجَوْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ عَلى ما كانَ مِنْكَ وَلاَ أُبالِي. يا بْنَ آدَمَ، لَوْ بَلَغَتْ ذُنُوبُكَ عَنَانَ السَّماءِ، ثُمَّ اسْتَغْفَرْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ، يا بْنَ آدَمَ إنَّكَ لَوْ أتَيْتَنِي بِقُرَابِ اْلأَرْضِ خَطايَا ثُمَّ لَقِيْتَنِي لاَ تُشْرِكَ بِي شَيْئاً لأَتَيْتُكَ بِقُرابِها مَغْفِرَةً!» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ، وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

«عَنانُ السَّماءِ» بِفَتْحِ اْلعَيْنِ: قِيلَ هُوَ ما عَنَّ لَكَ مِنْها، أيْ ظَهَرَ إذَا رَفَعْتَ رَأسَكَ. وقِيْلَ: هُوَ السَّحابُ. و «قُرَابُ اْلأَرْضِ» بِضَمِّ اْلقَافِ. وقِيْلَ

بِكَسْرِها، والضَّمُّ أَصَحُّ وأَشْهَرُ، وهُوَ ما يُقارِبُ مِلْئَها، واللَّهُ أَعْلَمُ.

۳/۴۴۲ـ از انس ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «خداوند متعال فرمود: ای آدمیزاد، هرگاه [خیر و صلاحت را] از من بخواهی و به من امید داشته باشی هر آنچه [از گناه] از جانب تو صورت پذیرفته می‌بخشایم و باکی ندارم. ای آدمیزاد، اگر گناهت به گسترهٔ آسمان برسد، آنگاه از من آمرزش بخواهی، تو را می‌بخشایم.

ای آدمیزاد اگر همراه با خطاهایی به پُری زمین به سوی من آیی و درحالی با من دیدار کنی که شریکی برایم قایل نشده‌ای، من به اندازهٔ آن با آمرزش به سوی تو می‌آیم.»

توضیح: «عنان السماء»: به فتح عین، گفته شده به معنای میزانی از آسمان است که چون سر خویش را بالا می‌بری برای تو آشکار می‌شود و گفته شده به معنای ابرا ست: «قراب الارض»: نزدیک به پریِ زمین.

باب ۵۳ـ جمع کردن بین خوف و امید

اعْلَمْ أَنَّ ٱلْمُخْتَارَ لِلْعَبْدِ فِي حالِ صِحَّتِهِ أَنْ يَكُونَ خائِفاً رَاجِياً، ويَكُونَ خَوْفُهُ وَرجاؤُهُ سَوَاءً، وفِي حالِ ٱلْمَرَضِ يُمَحَّضُ الرَّجاءَ. وقَوَاعِدُ الشَّرْعِ مِنْ نُصُوصِ ٱلْكِتابِ والسُّنَّةِ وغَيْرِ ذٰلِكَ مُتَظاهِرَةٌ عَلى ذٰلِكَ.

بدان که، برای بنده در زمان تندرستی‌اش بهتر آن است که ترسان و امیدوار باشد و اینکه بیم و امیدش یکسان باشند، اما در حال بیماری بهتر است فقط [به رحمت خدا] امیدوار باشد. نصوص شریعت از کتاب و سنت برای درست بودن این ادعا پشتیبان همدیگر هستند و آن را تأیید می‌کنند.

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿فَلاَ يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّـهِ إِلاَّ ٱلْقَوْمُ ٱلْخَاسِرُونَ﴾ «... پس جز گروه زیانکاران [کسی] از مکرِ خدا ایمن نمی‌شود.» **اعراف: ۹۹**

باز می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ لاَ يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ إِلاَّ ٱلْقَوْمُ ٱلْكَافِرُونَ﴾ «... چرا که جز گروه کافران از رحمت خدا ناامید نمی‌گردند.» **یوسف:۸۷**

نیز می‌فرماید: ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ﴾ «روزی که چهره‌هایی سفید و چهره‌هایی سیاه گردد.» **آل عمران: ۱۰۶**

باز می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ ٱلْعِقابِ وإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ «... بی‌گمان پروردگارت زود کیفر است و او آمرزندهٔ مهربان است.» **اعراف: ۱۶۷**

همچنین می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ. وإِنَّ ٱلْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ﴾ «بی‌گمان نیکان در نعمت خواهند بود و بدکاران در دوزخند.» **انفطار:۱۴ـ۱۳**

و نیز می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ. فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ. وأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ. فَأُمُّهُ هاوِيَةٌ﴾ «پس اما هرکسی که کفه‌های [نیکی‌های] او سنگین باشد، برخوردار از زندگانی پسندیده است، و اما هرکسی که کفه‌های [نیکهای] او سبک باشد، [بداند] که بازگشتگاهش دوزخ خواهد بود.» **قارعه:۹ـ۶**

توضیح: آیات در این باب بسیار است. گاه خوف و رجاء در دو آیه کنار هم، گاه در چند آیه و گاه نیز در یک آیه کنار هم قرار می‌گیرند.

* * *

۱/۴۴۳ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ قالَ: «لَوْ يَعْلَمُ ٱلْمُؤْمِنُ ما عِنْدَ اللّٰهِ مِنَ ٱلْعُقُوبَةِ ما

طَمِعَ بِجنَّتِهِ أحَدٌ، ولَوْ يَعْلَمُ ٱلْكَافِرُ ما عِنْدَ اللّٰهِ مِنَ الرَّحْمَةِ ما قَنَطَ مِنْ جَنَّتِهِ أحَدٌ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۴۴۳ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر مؤمن می‌دانست چه کیفری نزد خدا وجود دارد. هرگز کسی به بهشت طمع نمی‌کرد و اگر کافر می‌دانست که چه بخشایشی در نزد خداوند وجود دارد. هیچ‌کس از بهشتش ناامید نمی‌شد.

❊ ❊ ❊

۲/۴۴۴ـ وعَنْ أبِي سَعِيدٍ ٱلْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أنَّ رَسُولَ اللّٰهِ قالَ: «إِذَا وُضِعَتِ ٱلْجَنازَةُ واحْتَمَلَها النَّاسُ ـ أوِ الرِّجالُ ـ عَلى أعْناقِهِمْ، فَإِنْ كانَتْ صالِحَةً قالَتْ: قَدِّمُونِي قَدِّمُونِي، وإِنْ كانَتْ غَيْرَ صالِحَةٍ قالَتْ: يا وَيْلَها! أيْنَ تَذْهَبُونَ بِها؟ يَسْمَعُ صَوْتَها كُلُّ شَيْءٍ إلاَّ ٱلْإِنْسانَ، ولَوْ سَمِعَهُ لَصَعِقَ». رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۲/۴۴۴ـ از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هنگامی‌که جنازه‌ای را بگذارند و مردان آن را بر دوش گیرند، اگر نیکوکار بوده باشد، می‌گوید: مرا شتابان ببرید، مرا شتابان ببرید. و اگر نیکوکار نبوده باشد، می‌گوید: وای به حالش، او را به کجا می‌برید؟ صدایش را همه چیز جز انسان می‌شنود و اگر انسان آن را می‌شنید از شدت این گفته سکته می‌کرد و جان می‌داد.

❊ ❊ ❊

۳/۴۴۵ـ وعَنْ ٱبْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ: «ٱلْجَنَّةُ أقْرَبُ إِلَى أحَدِكُمْ مِنْ شِرَاكِ نَعْلِهِ، والنَّارُ مِثْلُ ذٰلِكَ». رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۳/۴۴۵ـ از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بهشت به هریک از شما از بند کفشش نزدیک‌تر است و جهنم نیز چنین است.

باب ۵۴ـ فضیلت گریستن از خشیت خداوند و شوق دیدار او

وَ قالَ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَيَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ ويَزِيدُهُمْ خُشُوعاً﴾ «و بر چهره‌هایشان گریه‌کنان [سرزمین] می‌افتند و [قرآن] در حق آنان فروتنی می‌افزاید.» اسراء: ۱۰۹

باز می‌فرماید: ﴿أَفَمِنْ هٰذَا ٱلْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ. وَتَضْحَكُونَ وَلاَ تَبْكُونَ؟﴾ «آیا از این سخن شگفت‌زده می‌شوید و می‌خندید و گریه نمی‌کنید؟» نجم: ۶۰-۵۹

❊ ❊ ❊

۱/۴۴۶ـ وعَنِ ٱبْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قالَ: قالَ لِيَ النَّبِيُّ: «ٱقْرَأْ عَلَيَّ ٱلْقُرْآنَ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، أقْرَأُ عَلَيْكَ وعَلَيْكَ أُنْزِلَ؟ قالَ: «إِنِّي أُحِبُّ أنْ أسْمَعَهُ مِنْ غَيْرِي». فَقَرَأْتُ عَلَيْهِ سُورَةَ النِّساءِ حَتَّى جِئْتُ إِلَى هٰذِهِ ٱلْآيَةِ: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وجِئْنا بِكَ عَلى هٰؤُلاَءِ شَهِيداً﴾. قالَ: «حَسْبُكَ ٱلْآنَ». فَٱلْتَفَتُّ إِلَيْهِ، فَإِذَا عَيْنَاهُ تَذْرِفانِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۴۴۶ـ از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: «بر من قرآن بخوان.» عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم من آن را بر تو بخوانم، درحالی که آن بر تو نازل شده است؟

فرمود: «دوست دارم آن را از غیر خودم بشنوم.»

سورهٔ نساء را برای آن‌حضرت خواندم تا اینکه این آیه را تلاوت کردم: «پس [حالشان] چگونه است، آنگاه که از هر امتی گواهی [در میان] آوریم و تو را بر این امت گواه بیاوریم.»[1]

---

۱. نساء، آیه ۴۱.

فرمود: «اینک بس است.»

چـون بـه آن‌حـضرت نگـریستم دیـدم کـه چشمان مبارکش اشک‌ریزان است.

❊ ❊ ❊

۲/۴۴۷ـ وعَنْ أنسٍ ﵁ قالَ: خَطَبَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ خُطْبَةً مَا سَمِعْتُ مِثْلَها قَطُّ، فَقالَ: «لَوْ تَعْلَمُونَ ما أعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَليلاً وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيراً». (قالَ): فَغَطَّى أَصْحابُ رَسُولِ اللّهِ وُجُوهَهُمْ، ولَهُمْ خَنِينٌ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وسَبَقَ بَيانُهُ فِي بابِ الْخَوْفِ.

۲/۴۴۷ـ از انس ﵁ روایت شـده است کـه گفت: رسول خدا ﷺ خطبه‌ای ایراد کـرد کـه هیچ‌گاه همچون آن نشنیده بـودم، فـرمود: «اگـر آنچه راکه من می‌دانم شما نیز می‌دانستید، اندک می‌خندیدید و بسیار می‌گریستید.»

راوی می‌گوید: اصحاب رسـول خـدا ﷺ درحالی که تودماغی گریه می‌کردند روی‌هایشان را پوشاندند.

❊ ❊ ❊

۳/۴۴۸ـ وعَنْ أَبِي هُـرَيْرَةَ ﵁ قـالَ: قـالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «لاَ يَلِجُ النَّارَ رَجُـلٌ بَكَـى مِـنْ خَشْيَةِ اللّهِ حَتَّى يَـعودَ اللَّبَنُ فِـي الضَّـرْعِ، ولاَ يَجْتَمِعُ غُبارٌ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَدُخانُ جَهَنَّمَ». رَواهُ التِّرْمِذِيُّ وقال: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۳/۴۴۸ـ از ابوهریره ﵁ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «مردی که از خشیّت خداوند گریسته باشد، وارد آتش جـهنم نمی‌شود، مگر آنکه شیر دوباره به پستان بازگردد. [یعنی به دوزخ رفتن چنین شخصی محال است] و غباری که [برای جهاد در راه خدا بر کسی نشسته باشد] با دود جهنم در یک جاگرد نمی‌آیند.»

❊ ❊ ❊

۴/۴۴۹ـ وعَنْهُ قالَ: قـالَ رَسُـولُ اللّـهِ ﷺ: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لاَ ظِـلَّ إلاَّ ظِـلُّهُ. إمامٌ عادِلٌ، وَشـابٌّ نَشَأَ فِي عِبادَةِ اللّـهِ تَـعالَى، ورَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ بِالْمَساجِدِ، وَرَجُلانِ تَحابَّا فِي اللّهِ اجْتَمَعا عَلَيْهِ وتَـفَرَّقا عَـلَيْهِ، وَرَجُـلٌ دَعَـتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وجَمالٍ فَقالَ: «إنِّـي أخـافُ اللّهَ، ورَجُلٌ تَصَدَّقَ بِـصَدَقَةٍ فَـأَخْفاها حَـتَّى لاَ تَعْلَمَ شِمالُهُ ما تُنْفِقُ يَـمِينُهُ، ورَجُـلٌ ذَكَـرَ اللّـهَ خالِياً فَفاضَتْ عَيْناهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۴۴۹ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند هفت گروه را در روزی که سایه‌ای جز سایهٔ رحمت او وجود ندارد، در سایهٔ خویش می‌گیرد: پـیشوای دادگـر، جوانی که با پرستش خداوند به جوانـی رسـیده باشد، مردی که دلش وابسته به مساجد باشد، دو شخص که به خاطر خداوند هـمدیگر را دوست بدارند و بر آن گرد هم آیند و بر آن از هم جدا شوند، مردی که زنی صاحب منزلت و زیبا او را به سوی خویش فـراخـوانـد و او بگـوید: مـن از خداوند می‌ترسم. مردی که صدقه‌ای بدهد و آن را پنهان کند، به گونه‌ای کـه دست چپ او نـدانـد، دست راسـتش چـه انـفاق مـی‌کند و مـردی کـه مـخلصانه و پـالوده‌دل خـدای را یـاد کـند و چشمانش گریان شود.»

❊ ❊ ❊

۵/۴۵۰ـ وعَنْ عَبْدِ اللّهِ بْنِ الشِّخِّيرِ ﵁ قالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ وَهُوَ يُصَلِّي ولِجَوْفِهِ أزِيزٌ كَأَزِيزِ الْمِرْجَلِ مِنَ الْبُكاءِ. حَدِيثٌ صَحِيحٌ رَواهُ أَبُو داوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ فِي «الشَّمائِلِ» بِإسْنادٍ صَحِيحٍ.

۵/۴۵۰ـ از عبدالله بن شخیر ﵁ روایت شده است که گفت: نزد رسول خدا آمدم، آن حضرت نماز می‌گزارد و از سینهٔ مبارک آن‌حضرت صدای گریه‌ای همچون آواز دیگ برمی‌خروشید

❊ ❊ ❊

۶/۴۵۱ـ وعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وسلم لِأُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ رضي الله عنه: «إِنَّ اللّهَ عَزَّ وجَلَّ أَمَرَنِي أَنْ أَقْرَأَ عَلَيْكَ: لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا» قالَ: وسَمّانِي؟ قالَ: «نَعَمْ». فَبَكَى أُبَيٌّ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفِي رِوَايَةٍ: فَجَعَلَ أُبَيٌّ يَبْكِي.

۶/۴۵۱ـ از انس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم به ابی بن کعب رضي الله عنه فرمود: «خداوند متعال به من فرمان داده است که سورهٔ «لم یکن الذین کفروا» را بر تو بخوانم!»

اُبیّ عرض کرد: آیا اسم مرا برد؟

فرمود: «بله.»

آنگاه ابیّ گریست.

در روایتی دیگر آمده است: «اُبیّ شروع به گریستن کرد.»

❊ ❊ ❊

۷/۴۵۲ـ وعَنْهُ قالَ: قالَ أَبُو بَكْرٍ لِعُمَرَ رَضِيَ الله عنهما بَعْدَ وفَاةِ رَسُولِ اللّهِ صلى الله عليه وسلم: «انْطَلِقْ بِنا إِلَى أُمِّ أَيْمَنَ رضي الله عنها نَزُورُها كَمَا كَانَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وسلم يَزُورُها، فَلَمَّا انْتَهَيْنا إِلَيْها بَكَتْ، فَقالَ لَها: ما يُبْكِيكِ؟ أَما تَعْلَمِينَ أَنَّ ما عِنْدَ اللّهِ تَعالَى خَيْرٌ لِرَسُولِ اللّهِ ! قالَتْ: إِنِّي لاَ أَبْكِي أَنِّي لا أَعْلَمُ أَنَّ ما عِنْدَ اللّهِ خَيْرٌ لِرَسُولِ اللّهِ صلى الله عليه وسلم ، ولٰكِنِّي أَبْكِي أَنَّ الْوَحْيَ قَدِ انْقَطَعَ مِنَ السَّماءِ؟ فَهَيَّجَتْهُما عَلَى الْبُكاءِ، فَجَعَلا يَبْكِيانِ مَعَها. رَوَاهُ مُسْلِمٌ، وَقَدْ سَبَقَ فِي بابِ زِيارَةِ أَهْلِ الْخَيْرِ.

۷/۴۵۲ـ هم از او روایت شده است که گفت: ابوبکر رضي الله عنه پس از درگذشت رسول خدا صلى الله عليه وسلم به عمر رضي الله عنه گفت: بیا باهم به دیدار امایمن برویم، چنان‌که رسول خدا صلى الله عليه وسلم به دیدار او می‌رفت.

وقتی به نزد او رفتند، امایمن گریست. به او گفتند: چرا گریه می‌کنی؛ مگر نمی‌دانی آنچه در نزدِ خداوند است برای رسول خدا صلى الله عليه وسلم بهتر است؟

گفت: من برای آن گریه نمی‌کنم که نمی‌دانم آنچه در نزد خداوند است برای رسول خدا صلى الله عليه وسلم بهتر است، بلکه برای آن گریه می‌کنم که نزول وحی از آسمان قطع شد. [این گفتار آن زن] هردوی آنان را به گریه انداخت و با او گریه کردند.»

❊ ❊ ❊

۸/۴۵۳ـ وعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنهما قالَ: لمَّا اشْتَدَّ بِرَسُولِ اللّهِ صلى الله عليه وسلم وَجَعُهُ قِيلَ لَهُ فِي الصَّلاَةِ. قالَ: «مُرُوا أَبا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بالنَّاسِ». فَقالَتْ عائِشَةُ رَضِيَ اللهُ عنها: إِنَّ أَبا بَكْرٍ رَجُلٌ رَقِيقٌ إِذَا قَرَأَ الْقُرْآنَ غَلَبَهُ الْبُكاءُ. فَقالَ: «مُرُوهُ فَلْيُصَلِّ».

وفِي رِوَايَةٍ عَنْ عائِشَةَ رَضِيَ الله عَنها قَالَتْ: قُلْتُ إِنَّ أَبا بَكْرٍ إِذَا قامَ مَقامَكَ لَمْ يُسْمِعِ النَّاسَ مِنَ الْبُكاءِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۸/۴۵۳ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: وقتی درد رسول خدا صلى الله عليه وسلم شدّت گرفت، دربارهٔ نماز و امامت آن به خدمت آن‌حضرت صلى الله عليه وسلم عرض شد [که چه کسی با مردم نماز بگزارد] فرمود: «به ابوبکر بگویید که برای مردم نماز بگزارد.»

عایشه رضی الله عنها عرض کرد: ابوبکر شخصی نازک‌دل است. هنگامی‌که قرآن بخواند گریه بر او غالب می‌آید.

آن‌حضرت فرمود: «به او بگویید، برای مردم نماز بگزارد.»

در روایتی دیگر از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که عرض کردم: «چون ابوبکر برجای تو ایستد، نمی‌تواند از شدّت گریه [قرائت را به] مردم بشنواند.»

❊ ❊ ❊

۹/۴۵۴ـ وعَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ عَوْفٍ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمٰنِ بْنَ عَوْفٍ رضي الله عنه أُتِيَ بِطَعَامٍ،

وکانَ صائِماً، فقالَ: قُتِلَ مُصْعَبُ بْنُ عُمَيْرٍ ﵁، وهُوَ خَيْرٌ مِنِّي، فَلَمْ يُوجَدْ لَهُ ما يُكَفَّنُ فِيهِ إلاَّ بُرْدَةٌ إنْ غُطِّيَ بِها رَأْسُهُ بَدَتْ رِجْلاَه، وإنْ غُطِّيَ بِها رِجْلاَهُ بَدَا رَأْسُهُ، ثُمَّ بُسِطَ لَنا مِنَ الدُّنْيا ما بُسِطَ - أوْ قالَ أُعْطِينا مِنَ الدُّنْيا ما أُعْطِينا - قَدْ خَشِينا أنْ تَكُونَ حَسَناتُنا عُجِّلَتْ لنا. ثُمَّ جَعَلَ يَبْكِي حَتَّى تَرَكَ الطَّعامَ. رَوَاهُ الْبُخارِيُّ.

۹/۴۵۴- از ابراهیم بن عبدالرّحمن بن عوف روایت شده است که عبدالرحمن بن عوف ﵁ روزه داشت [برای افطار او] خوراکی آوردند. او گفت: وقتی مصعب بن عمیر، که بهتر از من بود، شهید شد، برای تکفین او فقط تکه‌ای یافت شد که اگر سرش با آن پوشانده می‌شد، پاهایش آشکار می‌شد و اگر پاهایش پوشانده می‌شد آشکار می‌شد و اگر پاهایش سرش آشکار می‌شد.

آنگاه دنیا چنان بر ما فراخ شد که دیده می‌شود - یا گفت: از دنیا آن میزان به ما داده شد، که می‌بینید؛ می‌ترسیم پاداش کارهای نیک ما برایمان از پیش فرستاده شده باشد [آنچه از دنیا به ما داده شده است، پاداش کارهای نیک ما باشد و ذخیره‌ای برای آخرت نداشته باشیم].

آنگاه شروع به گریه کرد و غذا را رها کرد.

***

۱۰/۴۵۵- وعَنْ أبِي أُمامَةَ صُدَيِّ بْنِ عَجْلاَنَ الْباهِلِيِّ ﵁ عَنِ النَّبِي قالَ: «لَيْسَ شَيْءٌ أحَبَّ إلى اللّهِ تَعالَى مِنْ قَطْرَتَيْنِ وأثَرَيْنِ: قَطْرَةِ دُمُوعٍ مِنْ خَشْيَةِ اللّهِ، وقَطْرَةِ دمٍ تُهْرَاقُ فِي سَبِيلِ اللّهِ. وأمَّا الأَثْرَانِ فَأَثَرٌ فِي سَبِيلِ اللّهِ تَعالَى، وأثَرٌ فِي فَرِيضَةٍ مِنْ فَرَائِضِ اللّهِ تَعالَى». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۰/۴۵۵- از ابو امامه، صُدَیّ بن عجلان باهلی ﵁ از نبیّ اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: در نزد خداوند هیچ‌چیز از دو قطره و دو اثر [جا مانده چیزی که بر آن دلالت کند] دوست‌داشتنی‌تر نیست؛ قطرهٔ اشکی که از خشیت خداوند جاری شود و قطرهٔ خونی که در راه خدا ریخته شود.

امّا آن دو اثر عبارتند از: اثری که [از جهاد] در راه خدا برجای ماند، دوّم اثری است که در اثر انجام فریضه‌ای از فرایض خداوند باقی بماند.

۱۱/۴۵۶- و فی الباب أحادِيثُ كَثِيرةٌ مِنْها حَدِيثُ الْعِرْباضِ بْنِ سارِيَةَ ﵁ قالَ: و عَظَنا رَسُولُ اللهِ مَوْعِظَةً وَ جِلَتْ مِنْها الْقُلُوبُ و ذَرَفَتْ مِنْها الْعُيُونُ. و قَدْ فِي بابِ النَّهْيِ عَنِ الْبِدَعِ.

توضیح: احادیث در این باب فراوان وارد شده است، از جمله

۱۱/۴۵۶- حدیث عرباض بن ساریه ﵁، که گفت: «رسول خدا ﷺ ما را چنان موعظه کرد که از آن دلها بیمناک و چشمان گریان شدند.» این حدیث به‌طور کامل در باب نهی از بدعت‌ها آمده است.

باب ۵۵ - فضیلت زهد در دنیا و ترغیب به برگرفتن اندک آن و فضیلت فقر

قالَ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿إنَّما مَثَلُ الْحَياةِ الدُّنْيا كَماءٍ أنْزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ والأَنْعَامُ، حَتَّى إذَا أخَذَتِ الأَرْضُ زُخْرُفَها وازَّيَّنَتْ، وَظَنَّ أهْلُها أنَّهُمْ قادِرُونَ عَلَيْها، أتاها أمْرُنا لَيْلاً أوْ نَهاراً فَجَعَلْناها حَصِيداً كَأنْ لَمْ تَغْنَ بِالأَمْسِ: كَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ «جز این نیست که وصف زندگانی دنیا چون آبی است که آن را از آسمان فرو فرستیم. آنگاه به آن رستنی زمین - از آنچه مردم و چهارپایان می‌خورند - درهم آمیخت [و انبوه شد] تا وقتی که زمین پیرایه‌اش را به دست

آورد و آراسته شد و اهلش گمان می‌بردند که بر [بهره‌گیری از] آن توانا هستند. [آنگاه] فرمان ما در شب یا روز به آن رسید. و آن را [چون کشتِ] درو شده گردانیدیم که گویی دیروز هیچ نبوده است. آیات [خود] را بدینسان برای گروهی که اندیشه می‌کنند به روشنی بیان می‌کنیم.» یونس: ۲۴

باز می‌فرماید: ﴿وَٱضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ ٱلْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ ٱلأَرْضِ، فَأَصْبَحَ هَشِيماً تَذْرُوهُ الرِّيَاحُ، وكَانَ اللّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِراً. ٱلْمَالُ وٱلْبَنُونَ زِينَةُ ٱلْحَيَاةِ الدُّنْيا، وٱلْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَاباً وخَيْرٌ أَمَلاً﴾ «مثل زندگانی دنیا را برای آنان مانند آبی بیان کن که از آسمان آن را فرو فرستادیم، آنگاه رستنی زمین به [وسیلهٔ] آن درهم آمیخت [و انبوه شد] سرانجام درهم شکسته شد که بادها آن را پراکنده می‌ساختند و خداوند بر هر کاری توانمند است. مال و فرزندان زینت زندگانی دنیاست. و [نیکیهای] ماندگارِ شایسته به نزد پروردگارت نیک پاداش‌تر و امیدبخش‌تر است.» کهف: ۴۶-۴۵

نیز می‌فرماید: ﴿ٱعْلَمُوا أَنَّمَا ٱلْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وتَكَاثُرٌ فِي ٱلأَمْوَالِ وٱلأَوْلاَدِ، كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ ٱلْكُفَّارَ نَبَاتُهُ، ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرّاً، ثُمَّ يَكُونُ حُطَاماً، وفِي ٱلآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ، ومَغْفِرَةٌ مِنَ اللّهِ ورِضْوَانٌ، وما ٱلْحَيَاةُ الدُّنْيا إِلاَّ مَتَاعُ ٱلْغُرُورِ﴾ «بدانید که زندگانی دنیا بازیچه و بیهودگی و آرایش و فخرفروشی در میانتان و افزونخواهی در اموال و اولاد است. چون وصف بارانی که رستنی‌اش زارعان را به شگفت آورد، سپس خشک شود و آن را زرد ببینی، سپس خرد و ریز گردد. و در آخرت [هم] عذابی سخت و [هم] آمرزش و خشنودی ازسوی خدا خواهد بود. و زندگانی دنیا جز مایهٔ فریب نیست.» حدید: ۲۰

می‌فرماید: ﴿زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وٱلْبَنِينَ وٱلْقَنَاطِيرِ ٱلْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وٱلْفِضَّةِ وٱلْخَيْلِ ٱلْمُسَوَّمَةِ وٱلأَنْعَامِ وٱلْحَرْثِ: ذٰلِكَ مَتَاعُ ٱلْحَيَاةِ الدُّنْيا، واللّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ ٱلْمَآبِ﴾ «برای مردمان حب خواسته‌ها[ی نفس] از [قبیل] زنان و فرزندان و مالهای انبوه از [جنس] زر و سیم و اسبهای نشاندار و چهارپایان و زراعت آراسته شده است. این [همه مایهٔ] بهرهٔ زندگانی دنیا هست، و خدا[ست که] نیک‌فرجامی به نزد اوست.» آل‌عمران: ۱۴

باز می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ، فَلاَ تَغُرَّنَّكُمُ ٱلْحَيَاةُ الدُّنْيا، وَ لاَ يَغُرَّنَّكُمْ بِاللّهِ ٱلْغَرُورُ﴾ «ای مردم، به راستی وعدهٔ الهی حق است، پس زندگانی دنیا شما را فریفته نسازد و شیطان [فریبکار] شما را [نسبت] به خداوند نفریبد.» فاطر: ۵

نیز می‌فرماید: ﴿أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ. حَتَّى زُرْتُمُ ٱلْمَقَابِرَ. كَلاَّ سَوْفَ تَعْلَمُونَ. ثُمَّ كَلاَّ سَوْفَ تَعْلَمُونَ. كَلاَّ لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ ٱلْيَقِينِ﴾

«افزون‌خواهی شما را [از همدیگر] غافل ساخت. تا وقتی‌که به گورستانها رسیدید. نه! خواهید دانست. باز [می‌گویم] نه! خواهید دانست. نه! اگر به علم یقین [حقیقت کار] را بدانید [چنین نمی‌شد].» تکاثر: ۵-۱

باز می‌فرماید: ﴿وما هٰذِهِ ٱلْحَيَاةُ الدُّنْيا إِلاَّ لَهْوٌ ولَعِبٌ، وإِنَّ الدَّارَ ٱلآخِرَةَ لَهِيَ ٱلْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ «و این زندگانی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست. و البته اگر می‌دانستند. سرای آن جهانی همان زندگانیِ [راستین] است.»

عنکبوت: ۶۴

وَالْآيَاتُ فِي الْبَابِ كَثِيرَةٌ مَشْهُورَةٌ.
وأَمَّا الْأَحادِيثُ فَأَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُحْصَرَ، فَنُنَبِّهُ بِطَرَفٍ مِنْها عَلى ما سِوَاهُ.

آیات در این باب بسیار و معروف است و احادیث نیز بیشتر از آن است که بتوان تمام آن را ذکر کرد، بلکه گوشه‌ای از آنها بیان می‌شود.

***

۱/۴۵۷ـ عَنْ عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ الْأَنْصارِيِّ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللّهِ صلى الله عليه وسلم بَعَثَ أَبا عُبَيْدَةَ بْنَ الْجَرَّاحِ رضي الله عنه إِلَى الْبَحْرَيْنِ يَأْتِي بِجِزْيَتِها، فَقَدِمَ بِمَالٍ مِنَ الْبَحْرَيْنِ، فَسَمِعَتِ الْأَنْصارُ بِقُدُومِ أَبِي عُبَيْدَةَ؛ فَوافَوْا صَلاةَ الْفَجْرِ مَعَ رَسُولِ اللّهِ صلى الله عليه وسلم، فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللّهِ انْصَرَفَ، فَتَعَرَّضُوا لَهُ، فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وسلم حِينَ رَآهُمْ، ثُمَّ قَالَ: «أَظُنُّكُمْ سَمِعْتُمْ أَنَّ أَبا عُبَيْدَةَ قَدِمَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَحْرَيْنِ؟» فَقالُوا: أَجَلْ يا رَسُولَ اللّهِ. فَقالَ: «أَبْشِرُوا وأَمِّلُوا ما يَسُرُّكُمْ، فَوَاللّهِ، ما الْفَقْرَ أَخْشَى عَلَيْكُمْ وَلٰكِنِّي أَخْشَى أَنْ تُبْسَطَ الدُّنْيا عَلَيْكُمْ كَما بُسِطَتْ عَلى مَنْ كانَ قَبْلَكُمْ، فَتَنَافَسُوها كَما تَنافَسُوها، فَتُهْلِكَكُمْ كَما أَهْلَكَتْهُمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۴۵۷ـ از عمرو بن عوف انصاری رضي الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم ابوعبیدهٔ جرّاح رضي الله عنه را به بحرین فرستاد تا خراجش را بیاورد. ابوعبیده با مالی از بحرین بازگشت. انصار آمدن ابوعبیده را شنیدند [و آمدند] و همه نماز صبح را با رسول خدا صلى الله عليه وسلم گزاردند. [درغیر مواردی که ضروری بود، در مساجد خویش نماز می‌خواندند] هنگامی‌که رسول خدا صلى الله عليه وسلم نماز را تمام کرد روی به [سوی مردم] کرد. رسول خدا صلى الله عليه وسلم وقتی آنان را دید لبخندی زد و آنگاه فرمود: گمان می‌کنم شنیده‌اید که ابوعبیده با مالی از بحرین بازگشته است.

عرض کردند: آری ای رسول خدا صلى الله عليه وسلم .

فرمود: «آنچه که شما را شادمان می‌کند، شاد و امیدوار باشید. سوگند به خداوند باد، از فقر بر شما نمی‌ترسم، بلکه می‌ترسم چنانکه دنیا بر پیشینیان فراخ شد، بر شما هم فراخ گردد، و چنانکه آنان باهم رقابت می‌کردند، شما نیز با هم رقابت کنید و دنیا چنانکه آنها را به هلاکت افکند، شما را نیز هلاک کند.»

***

۲/۴۵۸ـ وعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قالَ: جَلَسَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وسلم عَلى الْمِنْبَرِ وجَلَسْنا حَوْلَهُ، فَقالَ: «إِنَّ مِمَّا أَخافُ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي ما يُفْتَحُ عَلَيْكُمْ مِنْ زَهْرَةِ الدُّنْيا وزِينَتِها». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۴۵۸ـ از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم بر منبر نشست. ما نیز پیرامونش نشستیم. فرمود: آنچه پس از خود نسبت به شما بیمناکم آن است که در زیبایی و زینت دنیا برایتان فراخی حاصل آید.

***

۳/۴۵۹ـ وعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللّهِ صلى الله عليه وسلم قالَ: «إِنَّ الدُّنْيا حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ، وإِنَّ اللّهَ تَعالَى مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيها فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ، فَاتَّقُوا الدُّنْيا واتَّقُوا النِّساءَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۴۵۹ـ هم از او روایت شده است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «دنیا شیرین و خرّم است و خداوند متعال شما را به عنوان جانشین [دیگران] در آن قرار می‌دهد و می‌نگرد چگونه عمل می‌کنید. پس از دنیا و زنان بپرهیزید.»

***

۴/۴۶۰ـ وعَنْ أنَسٍ رضي الله عنه أنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قالَ: «اللّٰهُمَّ لاَ عَيْشَ إلاَّ عَيْشُ الآخِرَةِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۴۶۰ـ از انس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: خداوندا، خوشیِ [راستینی] جز زندگانی [پایدار] اخروی وجود ندارد.

* * *

۵/۴۶۱ـ وعَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله قالَ: «يَتْبَعُ المَيِّتَ ثَلاثَةٌ: أهْلُهُ وَمَالُهُ وعَمَلُهُ، فَيَرْجِعُ أهْلُهُ ومَالُهُ، ويَبْقَى عَمَلُهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵/۴۶۱ـ هم از او روایت شده است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: [در تشییع جنازه] سه چیز در پی مرده می‌روند [او را همراهی می‌کنند]. خانواده، مال و اعمالش. دو چیز بازمی‌گردند و یکی باقی می‌ماند، خانواده و مال بازمی‌گردند و اعمالش با او می‌ماند.

* * *

۶/۴۶۲ـ وعَنْهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: «يُؤْتَى بِأنْعَمِ أهْلِ الدُّنْيا مِنْ أهْلِ النَّارِ يَوْمَ القِيامَةِ، فَيُصْبَغُ فِي النَّارِ صَبْغَةً، ثُمَّ يُقالُ: يا بْنَ آدَمَ، هَلْ رَأيْتَ خَيْراً قَطُّ؟ هَلْ مَرَّ بِكَ نَعِيمٌ قَطُّ؟ فَيَقُولُ: لَا وَ اللّٰهِ، يا رَبِّ! وَيُؤْتَى بِأشَدِّ النَّاسِ بُؤْساً فِي الدُّنْيا مِنْ أهْلِ الجَنَّةِ، فَيُصْبَغُ صَبْغَةً فِي الجَنَّةِ، فَيُقالُ لَهُ: يا بْنَ آدَمَ، هَلْ رَأيْتَ بُؤْساً قَطُّ؟ هَلْ مَرَّ بِكَ شِدَّةٌ قَطُّ؟ فَيَقُولُ: لاَ واللّٰهِ، ما مَرَّ بِي بُؤْسٌ قَطُّ ولاَ رَأيْتُ شِدَّةً قَطُّ! رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۶/۴۶۲ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «در روز رستاخیز از میان جهنمیان پرنعمت‌ترین [و خوشگذران‌ترین] نواخته‌ترین اهل دنیا را می‌آورند، آنگاه یک بار در آتش دوزخ فرو می‌کنند و سپس به او می‌گویند: ای آدمیزاد، آیا هرگز خیری به خود دیده‌ای [و نعمتی بر تو گذشته است]؟ می‌گوید: پروردگارا، سوگند به ذات تو، خیر. آنگاه رنجدیده‌ترین مردم دنیا از بهشتیان را می‌آورند و او را یک بار در یکی از نعمتهای بهشتی فرو می‌برند و سپس به او گفته می‌شود: ای آدمیزاد، آیا هرگز رنجشی به خود دیده‌ای [و آیا هرگز سختی‌ای بر تو گذشته است]؟ می‌گوید: نه، سوگند به خدا. هرگز رنجشی بر من نگذشته و سختی‌ای به خود ندیده‌ام.»

* * *

۷/۴۶۳ـ وعَنِ المُسْتَوْرِدِ بْنِ شَدَّادٍ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: «ما الدُّنْيا فِي الآخِرَةِ إلاَّ مِثْلُ ما يَجْعَلُ أحَدُكُمْ أُصْبُعَهُ فِي اليَمِّ فَلْيَنْظُرْ بِمَ يَرْجِعُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۷/۴۶۳ـ از مستورِد بن شداد رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «حکایت دنیا نسبت به آخرت همانند آن است که کسی از شما انگشتش را در دریا فرو برد، باید بنگرد که چه چیزی را بازمی‌گرداند.»

* * *

۸/۴۶۴ـ وعَنْ جابِرٍ رضي الله عنه أنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله مَرَّ بِالسُّوقِ والنَّاسُ كَنَفَتَيْهِ، فَمَرَّ بِجَدْيٍ أسَكَّ مَيِّتٍ، فَتَناوَلَهُ فَأخَذَ بِأُذُنِهِ، ثُمَّ قالَ: «أيُّكُمْ يُحِبُّ أنْ يَكُونَ هٰذَا لَهُ بِدِرْهَمٍ؟». فَقالُوا: ما نُحِبُّ أنَّهُ لَنا بِشَيْءٍ، وما نَصْنَعُ بِهِ!؟ ثُمَّ قالَ: «أتُحِبُّونَ أنَّهُ لَكُمْ؟». قالُوا: واللّٰهِ، لَوْ كانَ حَيّاً كانَ عَيْباً. أنَّهُ أسَكُّ، فَكَيْفَ وهُوَ مَيِّتٌ! فقالَ: «فَوَاللّٰهِ، لَلدُّنْيا أهْوَنُ عَلى اللّٰهِ مِنْ هٰذَا عَلَيْكُمْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

قَوْلُهُ: «كَنَفَتَيْهِ»: أيْ عَنْ جانِبَيْهِ. و «الأسَكُّ»: الصَّغِيرُ الأُذُنِ.

۸/۴۶۴ـ از جابر رضي الله عنه روایت شده است که رسول‌خدا صلى الله عليه وآله از بازاری گذشت، مردم دو طرف حضرتش را گرفته بودند که عبورش بر

بزغالهٔ یک ساله و کوته‌گوش افتاد که مرده بود. گوشش را گرفت و فرمود: «چه کسی دوست می‌دارد، این بزغاله در قبال یک درهم از آن او باشد؟»

عرض کردند: دوست نداریم در قبال چیزی مال ما باشد. آخر با آن چه کار کنیم؟

رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا دوست دارید که [بی‌هیچ چیز] از آن شما باشد؟»

عرض کردند: اگر زنده می‌بود، عیب داشت، چون که کوته‌گوش است تا چه رسد به مرده‌اش!

فرمود: «دنیا در نزد خداوند بی‌ارزش‌تر از این است در نزد شما.»

توضیح: «کنفتیه»: دو جانب او. «اسک»: گوش‌کوتاه و گوش کوچک.

***

۹/۴۶۵ـ وعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضي الله عنه قالَ: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي حَرَّةٍ بِالْمَدِينَةِ، فَاسْتَقْبَلَنَا أُحُدٌ، فَقالَ: «يا أبا ذَرٍّ»، قُلْتُ: لَبَّيْكَ يا رَسُولَ اللّٰهِ. فَقالَ: «ما يَسُرُّنِي أَنَّ عِنْدِي مِثْلَ أُحُدٍ هٰذَا ذَهَباً، تَمْضِي عَلَيَّ ثَلاثَةُ أَيَّامٍ وعِنْدِي مِنْهُ دِينارٌ إِلاَّ شَيْءٌ أُرْصِدُهُ لِدَيْنٍ، إِلاَّ أَنْ أَقُولَ بِهِ فِي عِبادِ اللّٰهِ هٰكَذَا وهٰكَذَا وهٰكَذَا» عَنْ يَمِينِهِ وعَنْ شِمالِهِ ومِنْ خَلْفِهِ، ثُمَّ سارَ فَقالَ: «إِنَّ الأَكْثَرِينَ، هُمُ الأَقَلُّونَ يَوْمَ الْقِيامَةِ إِلاَّ مَنْ قالَ بِالْمالِ هٰكَذَا وهٰكَذَا وهٰكَذَا» عَنْ يَمِينِهِ وعَنْ شِمالِهِ ومِنْ خَلْفِهِ «وقَلِيلٌ ما هُمْ!» ثُمَّ قالَ لِي: «مَكانَكَ! لاَ تَبْرَحْ حَتَّى آتِيَكَ». ثُمَّ انْطَلَقَ فِي سَوادِ اللَّيْلِ حَتَّى تَوارَى، فَسَمِعْتُ صَوْتاً قَدِ ارْتَفَعَ، فَتَخَوَّفْتُ أَنْ يَكُونَ أَحَدٌ عَرَضَ لِلنَّبِيِّ ﷺ، فَأَرَدْتُ أَنْ آتِيَهُ، فَذَكَرْتُ قَوْلَهُ: «لاَ تَبْرَحْ حَتَّى آتِيَكَ»، فَلَمْ أَبْرَحْ حَتَّى أَتانِي فَقُلْتُ: لَقَدْ سَمِعْتُ صَوْتاً تَخَوَّفْتُ مِنْهُ، فَذَكَرْتُ لَهُ، فَقالَ: «وهَلْ سَمِعْتَهُ؟» قُلْتُ: نَعَمْ، قالَ: «ذَاكَ جِبْرِيلُ أَتانِي فَقالَ: مَنْ ماتَ مِنْ أُمَّتِكَ لاَ يُشْرِكُ بِاللّٰهِ شَيْئاً دَخَلَ الْجَنَّةَ، قُلْتُ: وإِنْ زَنَى وإِنْ سَرَقَ؟ قالَ: «وإِنْ زَنَي وإِنْ سَرَقَ»! مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وهٰذَا لَفْظُ الْبُخارِيِّ.

۹/۴۶۵ـ از ابوذر رضي الله عنه روایت شده است که گفت: همراه با پیامبر اکرم ﷺ در زمین سنگلاخِ سوخته‌ای در مدینه راه می‌رفتیم. کوه احد فراروی ما قرار گرفت. آن حضرت فرمود: «ای ابوذر.»

عرض کردم: سراپا گوشم، ای رسول خدا ﷺ.

فرمود: مرا شادمان نمی‌سازد که همچون این کوه احد طلا داشته باشم و بر من سه روز بگذرد و از آن دیناری در نزد من مانده باشد، جز چیزی از آن که برای پرداخت بدهی نگه دارم، مگر آنکه درحقّ بندگان خدا چنین و چنان و بهمان دستور می‌دهم ـ درحالی که آن حضرت به راست، چپ و پشتش اشاره می‌کرد ـ

آنگاه به راه خود ادامه داد و فرمود: بیشتر ثروتمندان در روز رستاخیز چیز کمتری دارند، مگر آنکه در مال خود ـ درحالی‌که به راست و چپ و پشتش اشاره می‌کرد ـ چنین و چنان و بهمان فرمان دهد [که به مصارف گوناگون برسد] و چنین اشخاصی چه اندکند.»

آنگاه به من فرمود: «از جای خویش حرکت مکن تا من به نزد تو بازآیم.» آنگاه در سیاهی شب رهسپار شد تا اینکه پنهان شد.

من صدایی بلند شنیدم. ترسیدم مبادا کسی باشد که نیّت بدی نسبت به رسول خدا داشته باشد. خواستم که نزد آن حضرت بروم، که فرمودهٔ آن‌حضرت را به یاد آوردم که فرمود: «از جایت تکان مخور تا من به سویت بازآیم.» و تکان نخوردم تا اینکه رسول خدا ﷺ به نزد من باز آمد.

عرض کردم: صدایی شنیدم و از آن ترسیدم و حکایت را برای آن حضرت بازگفتم.
فرمود: «آیا آن را شنیدی.»
عرض کردم: آری.
فرمود: «حضرت جبرییل بود که نزد من آمد و گفت: هر آن کس از امت تو بی‌آنکه برای خداوند شریکی قایل شود، بمیرد وارد بهشت می‌شود.»
عرض کردم: حتی اگر مرتکب زنا شود و دزدی کند؟
فرمود: «حتی اگر مرتکب زنا شود و دزدی کند.»

❊ ❊ ❊

۱۰/۴۶۶ـ وعَنْ أبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللّهِ ﷺ قالَ: «لَوْ كَانَ لِي مِثْلُ أُحُدٍ ذَهَباً لَسَرَّنِي ألاَّ تَمُرَّ ثَلاَثُ لَيالٍ وعِندي مِنْهُ شَيْءٌ إلاَّ شَيْءٌ أُرْصِدُهُ لِدَيْنٍ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۰/۴۶۶ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: «اگر همچون کوه احد طلا داشتم، قطعاً مرا خوشحال می‌کرد که تا سه شب بر من نگذشته، چیزی از آن نزد من نمانده باشد جز آن مقداری که برای پرداخت بدهی نگه می‌داشتم.»

❊ ❊ ❊

۱۱/۴۶۷ـ وعَنْهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «اُنْظُرُوا إلَى مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْكُمْ، ولاَ تَنْظُرُوا إلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكُمْ، فَهُوَ أجْدَرُ ألاَّ تَزْدَرُوا نِعْمَةَ اللّهِ عَلَيْكُمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وهٰذَا لَفْظُ مُسْلِمٍ.
وفِي رِوَايَةِ الْبُخارِيِّ: «إذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إلَى مَنْ فُضِّلَ عَلَيْهِ فِي الْمالِ والْخَلْقِ فَلْيَنْظُرْ إلَى مَنْ هُوَ أسْفَلَ مِنْهُ».

۱۱/۴۶۷ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «به آنان که در سطحی پایین‌تر از شما قرار دارند، بنگرید و به آنان که بالاتر از شما هستند، منگرید، این کار شما را بیشتر وامی‌دارد تا نعمت خدا را در حق خویش، کوچک نشمارید.»

[در روایت بخاری آمده است که: «هرگاه کسی از شما به کسی نگریست که در مال و زیبایی صورت بر او برتری داده شده است، پس باید به کسی که در سطحی پایین‌تر از او قرار دارد [نیز] بنگرد.»

❊ ❊ ❊

۱۲/۴۶۸ـ وعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ قالَ: «تَعِسَ عَبْدُ الدِّينارِ والدِّرْهَمِ والقَطِيفَةِ والْخَمِيصَةِ، إنْ أُعْطِيَ رَضِيَ، وإنْ لَمْ يُعْطَ لَمْ يَرْضَ». رَوَاهُ الْبُخارِيُّ.

۱۲/۴۶۸ـ هم از او از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «بندۀ دینار و درهم و قطیفه [نوعی پوشاک پرزدار] و خمیصه [پارچه‌ای چارگوش و با نقش و نگار]، هلاک باد. اگر به او [چیزی] داده شود خشنود می‌شود و اگر داده نشود، ناراحت می‌شود.»

❊ ❊ ❊

۱۳/۴۶۹ـ وعَنْهُ ﷺ قالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ سَبْعِينَ مِنْ أهْلِ الصُّفَّةِ، ما مِنْهُمْ رَجُلٌ عَلَيْهِ رِدَاءٌ: إمَّا إزَارٌ و إمَّا كِسَاءٌ، قَدْ رَبَطُوا فِي أعْناقِهِمْ، فَمِنْها ما يَبْلُغُ نِصْفَ السَّاقَيْنِ، ومِنْها ما يَبْلُغُ الْكَعْبَيْنِ، فَيَجْمَعُهُ بِيَدِهِ كَرَاهِيَةَ أنْ تُرَى عَوْرَتُهُ». رَوَاهُ الْبُخارِيُّ.

۱۳/۴۶۹ـ هم از او روایت شده است که گفت: هفتاد نفر از اهل صفه را دیدم که یک نفر از آنان هم عبایی نداشت: یا شلواری داشت و یا کسایی که به گردن‌هایشان بسته بودند، بعضی از آن‌ها به نیمۀ دو پای ساق می‌رسید و برخی از آن‌ها به دو قوزک می‌رسید و صاحبش از ترس اینکه عورتش دیده شود آن را با دستان خویش نگه می‌داشت.

❊ ❊ ❊

۱۴/۴۷۰ـ وعَنْهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «الدُّنْيا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وجَنَّةُ الْكافِرِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۴/۴۷۰ـ هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است.»

* * *

۱۵/۴۷۱ـ وعَنِ ٱبْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عنهما قالَ: أَخَذَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ بِمَنْكِبَيَّ فقالَ: «كُنْ فِي الدُّنْيا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عابِرُ سَبِيلٍ».

وكانَ ٱبْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عنهما يَقُولُ: إِذَا أَمْسَيْتَ فَلاَ تَنْتَظِرِ الصَّباحَ، وإِذَا أَصْبَحْتَ فَلاَ تَنْتَظِرِ ٱلْمَساءَ، وخُذْ مِنْ صِحَّتِكَ لِمَرَضِكَ، ومِنْ حَياتِكَ لِمَوْتِكَ. رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

قالُوا فِي شَرْحِ هٰذَا ٱلْحَدِيثِ: مَعْناهُ: لا تَرْكَنْ إِلَى الدُّنْيا ولاَ تَتَّخِذْهَا وَطَناً، ولاَ تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِطُولِ ٱلْبَقاءِ فِيها، ولاَ بِٱلإِعْتِناءِ بِها، ولاَ تَتَعَلَّقْ مِنْها إِلاَّ بِما يَتَعَلَّقُ بِهِ ٱلْغَرِيبُ فِي غَيْرِ وَطَنِهِ، ولاَ تَشْتَغِلْ فِيها بِما لاَ يَشْتَغِلُ بِهِ ٱلْغَرِيبُ الَّذي يُرِيدُ الذَّهابَ إِلَى أَهْلِهِ. وبِاللّهِ التَّوْفِيقُ.

۱۵/۴۷۱ـ از ابن عمر، رضی‌الله عنهما، روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ شانه‌هایم را گرفت و فرمود: «در دنیا چنان باش که گویی تو غریبه‌ای یا رهگذر.»

ابن عمر همیشه می‌گفت: چون وارد شب شدی، منتظر بامداد مباش و چون بامداد را آغاز کردی چشم به راهِ شب نباش و از دوران تندرستی خویش برای دوران بیماری و از دوران زندگیت برای مرگت [ذخیره‌ای] برگیر.

توضیح: در شرح معنای این حدیث گفته‌اند: در دنیا مسکن نگزین و آنجا را وطن خویش قرار نده و با خود پیرامون طول بقا و توجه به آن سخن مگو و بدان اندازه به آن وابسته شو که غریبی در جایی غیر از وطن خویش بدان وابسته می‌شود و به همان اندازه که غریبی بدان مشغول می‌شود بدان مشغول شو.

* * *

۱۶/۴۷۲ـ وعَنْ أَبِي ٱلْعَبَّاسِ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ رضي الله عنه قالَ: جاءَ رَجُلٌ إِلى النَّبِيِّ ﷺ فَقالَ: يا رَسُولَ اللّهِ، دُلَّنِي على عَمَلٍ إِذَا عَمِلْتُهُ أَحَبَّنِي اللّهُ وأَحَبَّنِي النَّاسُ. فَقالَ: «ٱزْهَدْ فِي الدُّنْيا يُحِبَّكَ اللّهُ، وٱزْهَدْ فِيما عِنْدَ النَّاسِ يُحِبَّكَ النَّاسُ» حَدِيثٌ حَسَنٌ، رَوَاهُ ٱبْنُ ماجَهُ وغَيْرُهُ بِأَسانِيدَ حَسَنَةٍ.

۱۶/۴۷۲ـ از ابوعباس، سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی به حضور پیامبر اکرم ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ مرا به عملی رهنمون شو که هرگاه آن را انجام دهم، هم خداوند و هم مردم مرا دوست بدارند.

آن حضرت فرمود: «در دنیا پارسایی کن، خداوند تو را دوست می‌دارد و از آنچه مردم دارند بی‌نیازی پیشه کن، مردم نیز تو را دوست می‌دارند.»

توضیح: حدیث «حسن» است و ابن ماجه و دیگران با اسناد حسن آن را روایت کرده‌اند.

* * *

۱۷/۴۷۳ـ وعَنِ النُّعْمانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللهُ عنهما قالَ: ذَكَرَ عُمَرُ بْنُ ٱلْخَطَّابِ رضي الله عنه ما أَصابَ النَّاسُ مِنَ الدُّنْيا، فَقالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يَظَلُّ ٱلْيَوْمَ يَلْتَوِي، ما يَجِدُ مِنَ الدَّقَلِ ما يَمْلأُ بِهِ بَطْنَهُ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ. «الدَّقَلُ» بِفَتْحِ الدَّالِ ٱلْمُهْمَلَةِ والقافِ: رَدِيءُ التَّمْرِ.

۱۷/۴۷۳ـ از نعمان بن بشیر، رضی‌الله عنهما، روایت شده است که گفت: عمر بن خطاب رضی الله عنه دنیایی را که به مردم رسیده است ذکر کرد و گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که همه روز را درحالی سپری می‌کرد که از گرسنگی به خود می‌پیچید و خرمای خشکی هم نمی‌یافت تا با آن شکم خویش را پر کند.

توضیح: «الدّقل»: خرمای نامرغوب و از نوع رده پایین آن.

***

۱۸/۴۷۴ـ وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عنها قالَتْ: تُوُفِّيَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ وما فِي بَيْتِي مِنْ شَيْءٍ يَأْكُلُهُ ذُو كَبِدٍ إلاَّ شَطْرُ شَعِيرٍ في رَفٍّ لي، فَأَكَلْتُ مِنْهُ حَتَّى طالَ عَلَيَّ، فَكِلْتُهُ فَفَنِيَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

قَوْلُها «شَطْرُ شَعِيرٍ»: أيْ شَيْءٌ مِنْ شَعِيرٍ، كَذَا فَسَّرَهُ التِّرْمِذِيُّ.

۱۸/۴۷۴ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: «رسول خدا ﷺ وفات یافت و در خانه‌ام چیزی نبود که صاحب کبدی (حیوان) آن را بخورد، مگر مقداری جو که در طاقچه‌ام بود. از آن خوردم و مدت خوردن آن به درازا کشید تا اینکه آن را وزن کردم و تمام شد.

***

۱۹/۴۷۵ـ وعَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ ـ أخِي جُوَيْرِيَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللّهُ عَنْهُما قالَ: مَا تَرَكَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ عِنْدَ مَوْتِهِ دِيناراً وَلاَ دِرْهَماً وَلاَ عَبْداً وَلاَ أَمَةً وَلاَ شَيْئاً، إلاَّ بَغْلَتَهُ الْبَيْضَاءَ الَّتِي كانَ يَرْكَبُها، وسِلاَحَهُ، وأرْضاً جَعَلَهَا لابْنِ السَّبيلِ صَدَقَةً. رَوَاهُ الْبُخارِيُّ.

۱۹/۴۷۵ـ از عمروبن حارث برادر ام‌المؤمنین جویریه بنت حارث، رضی‌اللّه عنهما، روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ به هنگام وفات خویش دیناری، و درهمی، و برده‌ای، و کنیزی، و هیچ چیز دیگری برجای نگذاشت، جز قاطر سفیدی که سوار آن می‌شد و سلاحش و زمینی که آن را به مسافران اختصاص داده بود.

***

۲۰/۴۷۶ـ وعَنْ خَبَّابِ بْنِ الأَرَتِّ ﷺ قالَ: هَاجَرنا مَعَ رَسُولِ اللّهِ ﷺ نَلْتَمِسُ وَجْهَ اللّهِ تَعالَى، فَوَقَعَ أجْرُنا عَلى اللّهِ، فَمِنَّا مَنْ ماتَ ولَمْ يَأْكُلْ مِنْ أجْرِهِ شَيْئاً ـ مِنْهُمْ مُصْعَبُ بْنُ عُمَيْرٍ ﷺ قُتِلَ يَوْمَ أُحُدٍ، وتَرَكَ نَمِرَةً. فَكُنَّا إذَا غَطَّيْنا بِها رَأْسَهُ بَدَتْ رِجْلاَهُ، وإذَا غَطَّيْنا بِها رِجْلَيْهِ بَدَا رَأْسُهُ؛ فَأَمَرَنا رَسُولُ اللّهِ أنْ نُغطِّيَ رَأْسَهُ، ونَجْعَلَ عَلى رِجْلَيْهِ شَيْئاً مِنَ الإذْخِرِ ـ ومِنَّا مَنْ أيْنَعَتْ لَهُ ثَمَرَتُهُ فَهُوَ يَهْدِبُها. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«النَّمِرَةُ» كِساءٌ مُلَوَّنٌ مِنْ صُوفٍ. وقَوْلُهُ «أيْنَعَتْ»: أيْ نَضَجَتْ وأدْرَكَتْ. وقَوْلُهُ: «يَهْدِبُها» هُوَ بِفَتْحِ الياءِ وضَمِّ الدَّالِ وكَسْرِها لُغَتان: أيْ يَقْطِفُها ويَجْتَنِيها، وهٰذِهِ اسْتِعارَةٌ لِمَا فَتَحَ اللّهُ تَعالَى عَلَيْهِمْ مِنَ الدُّنْيا وتَمَكَّنُوا فِيها.

۲۰/۴۷۶ـ از خباب بن ارت ﷺ روایت شده است که گفت: با رسول خدا ﷺ هجرت کردیم. ما در جست و جوی خشنودی خداوند بودیم. اجر ما نیز نزد خداوند ثبت شد. از میان ما کسانی بودند که مُردند و [در دنیا] از چیزی از اجر خویش نخوردند. که مصعب بن عمیر ﷺ از آن جمله بود. او در جنگ احد کشته شد. جامهٔ پشمین راه راهی از خود برجای گذاشت که چون سرش را با آن می‌پوشاندیم، پاهایش آشکار می‌شد و چون پاهایش را می‌پوشاندیم سرش آشکار می‌شد. رسول خدا ﷺ به ما دستور داد با آن سرش را بپوشانیم و پاهایش را با گیاهی خوشبو [اذخر] بپوشانیم و از میان ما کسانی نیز هستند که میوه‌اش برای او رسید و اینک ثمرش را می‌چینند.

توضیح: «نمره»: لباس رنگارنگی از پشم. «اینعت»: پخته و رسیده. «یهدبها»: آن را می‌چینند.

***

۲۱/۴۷۷ـ وعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وسلم: «لَوْ كانَتِ الدُّنْيا تَعْدِلُ عِنْدَ اللّهِ جَناحَ بَعُوضَةٍ ما سَقَى كافِراً مِنْها شَرْبَةَ ماءٍ»! رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۲۱/۴۷۷ـ از سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر ارزش دنیا در نزد خداوند با بال پشه‌ای برابر می‌بود، هیچ کافری را از آن به اندازهٔ قطرهٔ آبی نمی‌نوشانید.»

* * *

۲۲/۴۷۸ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «أَلاَ إِنَّ الدُّنْيا مَلْعُونَةٌ مَلْعُونٌ ما فِيها إِلاَّ ذِكْرَ اللّهِ تَعالَى وما وَالاهُ، وعالِماً ومُتَعَلِّماً». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۲۲/۴۷۸ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: «بدانید که دنیا و آنچه در آن است نفرین شده است. مگر یاد خدا، و آنچه را که خداوند [از عبادات و طاعات] دوست بدارد و عالم و پژوهندهٔ علم.»

* * *

۲۳/۴۷۹ـ وعَنْ عَبْدِ اللّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وسلم: «لاَ تَتَّخِذُوا الضَّيْعَةَ فَتَرْغَبوا فِي الدُّنْيا». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۲۳/۴۷۹ـ از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «زمین را برنگیرید [و به باغداری و کشاورزی و نیز تجارت و... روی میاورید و زیاده‌روی مکنید] که شیفتهٔ دنیا می‌شوید.»

* * *

۲۴/۴۸۰ـ وعَنْ عَبْدِ اللّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعاصِ رَضِيَ اللّهُ عنهما قالَ: مَرَّ عَلَيْنا رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وسلم ونَحْنُ نُعالِجُ خُصّاً لَنا، فَقالَ: «ما هٰذا؟» فَقُلْنا: قَدْ وَهَى، فَنَحْنُ نُصْلِحُهُ. فَقالَ: «ما أَرَى الأَمْرَ إِلاَّ أَعْجَلَ مِنْ ذٰلِكَ»! رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ بِإِسْنادِ الْبُخارِيِّ ومُسْلِمٍ. وقالَ التِّرْمِذِيُّ. حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۲۴/۴۸۰ـ از عبدالله بن عمروبن عاص، رضی‌الله عنهما، روایت شده است که گفت: در حالی که ما مشغول تعمیر خانهٔ چوبی خود بودیم گذر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر ما افتاد و فرمود: «این چیست؟»

عرض کردیم: [پایه‌هایش] سست شده و ما آن را تعمیر می‌کنیم.

فرمود: «[فرارسیدن] مرگ را زودتر از این [تعمیر خانهٔ رو به سقوط] می‌بینم.»

* * *

۲۵/۴۸۱ـ وعَنْ كَعْبِ بْنِ عِياضٍ رضي الله عنه قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةً، وفِتْنَةُ أُمَّتِي: الْمالُ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۲۵/۴۸۱ـ از کعب بن عیاض رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: «برای هر امتی وسیلهٔ آزمایشی هست و مایهٔ آزمایش امت من مال است.»

* * *

۲۶/۴۸۲ـ وعَنْ أَبِي عَمْرٍو ـ ويُقالُ أَبُو عَبْدِ اللّهِ، ويُقالُ أَبُو لَيْلَى ـ عُثْمانَ بْنِ عَفَّانَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قالَ: «لَيْسَ لاِبْنِ آدَمَ حَقٌّ فِي سِوَى هٰذِهِ الْخِصالِ: بَيْتٌ يَسْكُنُهُ، وثَوْبٌ يُوارِي عَوْرَتَهُ، وَجِلْفُ الْخُبْزِ، والْماءُ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ صَحِيحٌ.

قالَ التِّرْمِذِيُّ: سَمِعْتُ أَبا دَاوُدَ سُلَيْمانَ بْنَ سالِمٍ الْبَلْخِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّضْرَ بْنَ شُمَيْلٍ يَقُولُ: الْجِلْفُ: الْخُبْزُ لَيْسَ مَعَهُ إِدَامٌ. وقالَ غَيْرُهُ:

هُوَ غَلِيظُ ٱلْخُبْزِ. وقالَ ٱلْهَرَوِيُّ: ٱلْمُرادُ بِهِ هُنا وِعاءُ ٱلْخُبْزِ: كَالْجَوالِقِ وٱلْخُرْجِ. واللّهُ أعْلَمُ.

۲۶/۴۸۲ـ از ابوعمر، گفته می‌شود ابوعبدالله، گفته می‌شود ابولیلی، عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «آدمیزاد حقی جز در این سه چیز ندارد: خانه‌ای که در آن سکونت گزینند، لباسی که عورتش را بپوشاند و پاره‌ای نان خشک و آب [که با آن سیر شود].»

ترمذی گفته است: شنیدم، ابوداود سلیمان بن سالم بلخی می‌گفت: از نضربن شمیل شنیدم که می‌گفت: جلف نانی است که چاشنی همراه آن نباشد و دیگران گفته‌اند که آن نان درشت است.

هروی گفته است: مراد در اینجا ظرف نان است. خداوند بهتر می‌داند.

* * *

۲۷/۴۸۳ـ وعَنْ عَبْدِ اللّهِ بْنِ الشِّخِّيرِ «بِكَسْرِ الشِّينِ وٱلْخاءِ ٱلْمُشَدَّدَة ٱلْمُعْجَمَتَيْنِ» رضی الله عنه أنَّهُ قالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ وهُوَ يَقْرأُ: ﴿أَلْهَاكُمُ التَّكاثُرُ﴾ قالَ: «يَقُولُ ٱبْنُ آدَمَ: مالِي مالِي! وهَلْ لَكَ يا بْنَ آدَمَ مِنْ مالِكَ إلاَّ ما أكَلْتَ فَأَفْنَيْتَ، أوْ لَبِسْتَ فَأَبْلَيْتَ، أوْ تَصَدَّقْتَ فَأَمْضَيْتَ!؟» رَواهُ مُسْلِمٌ.

۲۷/۴۸۳ـ از عبدالله بن شِخّیر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: به نزد پیامبر اکرم رفتم، حضرت سورۀ «الهاکم التکاثر» را تلاوت می‌کرد. فرمود: «آدمیزاد مدام می‌گوید: مال من، مال من. ای آدمیزاد، آیا از مالت جز آنچه که خورده‌ای و از بین برده‌ای و یا پوشیده‌ای و کهنه‌اش کرده‌ای و یا صدقه داده‌ای و اجرا کرده‌ای [از آن برای آخرت ثواب ذخیره کرده‌ای] چیز دیگری هم برایت هست.»

* * *

۲۸/۴۸۴ـ وعَنْ عَبْدِ اللّهِ بْنِ مُغَفَّلٍ رضی الله عنه قالَ: قالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم: يا رَسُولَ اللّهِ، واللّهِ إنِّي لَأُحِبُّكَ. فقالَ: «اُنْظُرْ ماذا تَقُولُ؟» قالَ: واللّهِ إنِّي لَأُحِبُّكَ، ثَلاثَ مَرّاتٍ. فَقالَ: «إنْ كُنْتَ تُحِبُّنِي فَأَعِدَّ لِلْفَقْرِ تِجْفافاً، فَإنَّ ٱلْفَقْرَ أَسْرَعُ إلَى مَنْ يُحِبُّنِي مِنَ السَّيْلِ إلَى مُنْتَهاهُ». رَواهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

«التِّجْفافُ» بِكَسْرِ التَّاءِ ٱلْمُثَنَّاةِ فَوْقُ وإسْكانِ ٱلْجِيمِ وبِٱلْفاءِ ٱلْمُكَرَّرَةِ، وهُوَ شَيْءٌ يُلْبَسُهُ ٱلْفَرَسُ لِيُتَّقَى بِهِ ٱلأذَى، وقَدْ يَلْبَسُهُ ٱلإنْسانُ.

۲۸/۴۸۴ـ از عبدالله بن مُغَفّل رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سوگند به خدا، دوستت دارم.

آن حضرت فرمود: «بنگر چه می‌گویی؟»

سه بار عرض کرد: سوگند به خدا، تو را دوست دارم.

فرمود: «اگر مرا دوست داری، [در این گفتار خود راستی] برای فقر برگستوانی (نوعی پوشاک زره‌مانند) آماده کن؛ زیرا فقر به سوی دوستدار من شتابان‌تر از سیل به سوی مقصدش می‌آید.»

توضیح: تجفاف: (برگستوان) پوششی است که در قدیم [به هنگام جنگ] بر اسب افکنده می‌شد تا از آسیب ایمن باشد و گاهی انسان هم آن را می‌پوشید [پوششی که جنگاوران قدیم به هنگام جنگ می‌پوشیدند].

* * *

۲۹/۴۸۵ـ وعَنْ كَعْبِ بْنِ مالِكٍ رضی الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «ما ذِئْبانِ جائِعانِ أُرْسِلاَ فِي غَنَمٍ بِأفْسَدَ لَها مِنْ حِرْصِ ٱلْمَرْءِ عَلَى ٱلْمالِ والشَّرَفِ لِدِينِه». رَواهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۲۹/۴۸۵ـ از کعب بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر

گرگانی گرسنه در میان گوسفندان شوند آن قدر آسیب نمی‌رسانند که حرص شخص نسبت به مال و جاه، برای دینش زیان‌آور است.»

***

۳۰/۴۸۶ـ وعَنْ عَبْدِ اللّـهِ بْـنِ مَسْـعُودٍ ﷺ قالَ: نامَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ عَلى حَصِيرٍ فَقامَ وقَدْ أَثَّرَ في جَنْبِهِ، قُلْنا: يا رَسُولَ اللّهِ لَوِ اتَّخَذْنا لَكَ وِطَاءً. فَقالَ: «ما لِي ولِلدُّنيا؟ مَا أَنَا فِي الدُّنْيا إلاَّ كَرَاكِبٍ اسْتَظَلَّ تَحْتَ شَجَرَةٍ ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَـها». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۳۰/۴۸۶ـ از عبدالله بن مسعود (رضی الله عـنها) روایت شده است کـه گـفت: رسول‌خدا ﷺ روی حصیری خوابید، چون برخاست ردّش بر پهلوی آن حضرت بر جای مانده بود.

عرض کردیم: اگر زیرانداز (بستر) نرمی برای حضرتت برمی‌گرفتیم [بهتر بود]

فرمود: «مرا چه به دنیا؟ من در دنیا هـمانند سواره‌ای هستم که در زیر سایهٔ درختی استراحت کند و [پس از چندی] آنجا را ترک گوید.»

***

۳۱/۴۸۷ـ وعَنْ أَبِي هُـرَيْرَةَ ﷺ قـالَ: قـالَ رَسُولُ اللّهِ : «يَدْخُلُ الْفُقَرَاءُ الْجَنَّةَ قَبْلَ الأَغْنِياءِ بِخَمْسِ مِئَةِ عامٍ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَـدِيثٌ صَحِيحٌ.

۳۱/۴۸۷ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «فقیران پانصد سال قبل از ثروتمندان وارد بهشت می‌شوند.»

***

۳۲/۴۸۸ـ وعَـنِ ابْـنِ عَـبَّاسٍ وعِـمْرانَ بْـنِ الْحُصَيْنِ رَضِيَ اللّهُ عَنْهُمْ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قـالَ: «اطَّلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ، فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِها الْـفُقَرَاءَ، واطَّلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْـلِها النِّسـاءَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ مِنْ رِوَايَةِ ابْنِ عَبَّاسٍ.

وَرَوَاهُ الْبُخارِيُّ أَيْضاً مِنْ رِوَايَةِ عِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ.

۳۲/۴۸۸ـ از ابن عباس و عمران بـن حـصین، رضی‌الله عنهم، از نـبی‌اکـرم ﷺ روایت شـده است که گفت: «به بهشت نگـاهی کـردم، دیـدم بیشتر بهشتیان فقیران‌اند و به جهنم نگاهی کردم، دیدم بیشتر جهنمیان زنان هستند.»

نیز امام بخاری آن را از عـمران بـن حـصین روایت کرده است.

***

۳۳/۴۸۹ـ وعَنْ أُسامَةَ بْـنِ زَيْـدٍ رَضِـيَ اللهُ عنما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «قُمْتُ عَلى بابِ الْجَنَّةِ، فَكَانَ عامَّةَ مَنْ دَخَلَها الْمَساكِينُ! وأَصْـحَابُ الْجَدِّ مَحْبُوسُونَ! غَيْرَ أَنَّ أَصْحَابَ النَّارِ قَدْ أُمِرَ بِهِمْ إِلى النَّارِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳۳/۴۸۹ـ از اسامة بن زید، رضی‌الله عنهما، از پیامبراکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «بر در بهشت ایستادم. دیدم عمدهٔ کسانی که وارد آن مـــی‌شوند مسکـینان‌انـد و ثـروتمندان را بازداشته‌اند، البته دستور داده شد که دوزخیان را به آتش افکنند.»

توضیح: «الجَدّ»: به معنای بهرهٔ دنیوی و بی‌نیازی. بیان این حدیث در باب فضیلت ناتوانان گذشت.

***

۳۴/۴۹۰ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَـنِ النَّـبِيِّ قالَ: «أَصْدَقُ كَلِمَةٍ قالَها شَاعِرٌ كَلِمَةُ لَبِيدٍ: أَلاَ كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلاَ اللّهَ باطِلُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳۴/۴۹۰ـ از ابوهریره ﷺ از نبی اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «راستین سخنی کـه شاعری گفته است، گفتار لبید است که می‌گوید: «بدانید، همه چیز جز خداوند باطل است.»

باب ۵۶ ـ فضل گرسنگی و زندگی و سخت و بسنده کردن بر مقدار اندکی از خوردنی، نوشیدنی و پوشیدنی و دیگر بهره‌های نفس و فرونهادن خواسته‌های نفسانی

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضاعُوا الصَّلاَةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ، فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيّاً. إِلاَّ مَنْ تابَ وآمَنَ وعَمِلَ صالِحاً فَأُولٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ ولاَ يُظْلَمُونَ شَيْئاً﴾ «آنگاه پس از آنان ناخلفانی جانشین شدند که نماز را ترک کردند و از خواسته‌ها[ی نفسانی] پیروی کردند. پس [کیفر] گمراهی را خواهند یافت. مگر کسانی که توبه کردند و ایمان آوردند و کار شایسته انجام دادند، پس اینان به بهشت درآیند و هیچ ستمی نمی‌بینند.» مریم: ۵۹ـ۶۰

باز می‌فرماید: ﴿فَخَرَجَ عَلى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ، قالَ الَّذِينَ يُرِيدونَ الْحَياةَ الدُّنْيا يا لَيْتَ لَنا مِثْلَ ما أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ. وقالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ اللّٰهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وعَمِلَ صالِحاً﴾ «پس [آراسته] به زینت خویش بر قومش بیرون آمد. کسانی که زندگانی دنیا را می‌خواستند، گفتند: ای کاش ما [نیز] مانند آنچه به قارون داده شده است، داشته باشیم، به راستی او برخوردار از بهره‌ای بزرگ است و دانش‌یافتگان گفتند: وای بر شما. پاداش خداوند برای کسی که ایمان آوَرَد و کار شایسته کند، بهتر است و آن [سخن را کسانی] جز بردباران نپذیرند». قصص: ۸۰ـ۷۹

نیز می‌فرماید: ﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ «آنگاه در آن روز حتماً در نعمتِ [دنیا] بازخواست خواهید شد.» تکاثر: ۸

هم‌چنین می‌فرماید: ﴿مَنْ كانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنا لَهُ فِيها ما نَشاءُ لِمَنْ نُرِيدُ، ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلاَهَا مَذْمُوماً مَدْحُوراً﴾ «هرکس که [آسایش] زودرسِ [دنیا] را بخواهد، در آن به او هرچه خواهیم، برای هر آن‌کسی که خواهیم، به شتاب می‌دهیم، سپس جهنم را برایش مقرّر می‌کنیم که نکوهش شدهٔ مطرود به آن درمی‌آید.» اسرا: ۱۸

وَالآيَاتُ في الْبَابِ كَثِيرَةٌ مَعْلُومَةٌ.

آیات در این باب بسیار و شناخته شده هستند.

* * *

۱/۴۹۱ـ وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهَا قَالَتْ: ما شَبِعَ آلُ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنْ خُبْزِ شَعِيرٍ يَوْمَيْنِ مُتَتابِعَيْنِ حَتَّى قُبِضَ! مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وفِي رِوَايَةٍ: ما شَبِعَ آلُ مُحَمَّدٍ ﷺ مُنْذُ قَدِمَ الْمَدِينَةَ مِنْ طَعامِ الْبُرِّ ثَلاَثَ لَيالٍ تِباعاً حَتَّى قُبِضَ!

۱/۴۹۱ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: خانوادهٔ محمد ﷺ تا زمانی که آن‌حضرت وفات یافت، دو روز پیاپی از نان جو سیر نشد.»

در روایتی دیگر آمده است: «خانوادهٔ محمد ﷺ وقتی که به مدینه آمدند تا زمانی که آن حضرت ﷺ وفات یافت، سه شب پیاپی از نان گندم سیر نشد.»

* * *

۲/۴۹۲ـ وعَنْ عُرْوَةَ عَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهَا أَنَّها كانَتْ تَقُولُ: واللّٰهِ يابْنَ أُخْتِي، إِنْ كُنَّا لَنَنْظُرُ إِلَى الْهِلاَلِ، ثُمَّ الْهِلاَلِ، ثُمَّ الْهِلاَلِ: ثَلاَثَةُ أَهِلَّةٍ فِي شَهْرَيْنِ وما أُوقِدَ فِي أَبْياتِ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ نارٌ! قُلْتُ: يا خالَةُ، فَما كانَ يُعِيشُكُمْ؟ قالَتِ: الأَسْوَدَانِ: التَّمْرُ والْماءُ، إِلاَّ أَنَّهُ قَدْ كَانَ لِرَسُولِ اللّٰهِ ﷺ جِيرَانٌ مِنَ الأَنْصارِ، وكانَتْ لَهُمْ مَنايِحُ، وكانُوا يُرْسِلُونَ إِلى رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ مِنْ أَلْبانِها فَيَسْقِينا. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۴۹۲ـ از عروه، از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که می‌گفت: سوگند به خدا، ای خواهرزاده، به هلال می‌نگریستیم؛ باز [پس از سپری‌شدنِ آن] به هلال [بعدی می‌نگریستیم؛ در دو ماه سه هلال را نگاه می‌کردیم و دو ماه کامل می‌گذشت] بی‌آنکه آتشی [برای پخت غذا] در خانه‌های محمد ﷺ برافروخته شود.

عرض کردم: خاله جان، پس چه چیزی زندگی‌تان را می‌گذراند؟

گفت: دو چیز سیاه: خرما و آب. البته رسول خدا ﷺ دو همسایه از انصار داشت که گوسفندان یا شتران شیرده داشتند که از شیر آنها برای رسول خدا ﷺ می‌فرستادند و آن حضرت از آن به ما می‌نوشانید.

❊ ❊ ❊

۳/۴۹۳ـ وعَنْ أبِي سَعِيدٍ ٱلْمَقْبُرِيِّ عَنْ أبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أنَّهُ مَرَّ بِقَوْمٍ بَيْنَ أيْدِيهِمْ شاةٌ مَصْلِيَّةٌ، فَدَعَوْهُ فَأبَى أنْ يَأكُلَ، وقالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ مِنَ الدُّنْيا ولَمْ يَشْبَعْ مِنْ خُبْزِ الشَّعِيرِ. رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

«مَصْلِيَّةٌ» بِفَتْحِ ٱلْمِيمِ: أيْ مَشْوِيَّةٌ.

۳/۴۹۳ـ از ابوسعید مقبری از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که بر گروهی که در سفره‌شان گوسفندی بریان نهاده شده بود، گذشت. او را به خوردن غذا دعوت کردند. از خوردن سر باز زد و گفت: رسول خدا ﷺ درحالی از دنیا رفت که از نان جو سیر نشد.

توضیح: «مصلیة»: به فتح میم به معنای کباب کرده وبریان شده

❊ ❊ ❊

۴/۴۹۴ـ وعَنْ أنَسٍ رضي الله عنه قالَ: لَمْ يَأْكُلِ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى خِوَانٍ حَتَّى ماتَ، وما أكَلَ خُبْزاً مُرَقَّقاً حَتَّى ماتَ. رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

وفِي رِوَايَةٍ لَهُ: ولاَ رَأى شاةً سَمِيطاً بِعَيْنِهِ قَطُّ.

۴/۴۹۴ـ از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ تا زمانی که وفات کرد، روی سفره غذا نخورد و تا زمانی که درگذشت، نان نرم و رقیق نخورد.»

در روایتی دیگر از امام بخاری آمده است «آن حضرت گوسفند بریان شده را [که با آب جوش موهایش سترده شده باشند] هرگز به چشم مبارک خویش ندید.

❊ ❊ ❊

۵/۴۹۵ـ وعَنِ النُّعْمانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللّهُ عنهما قَالَ: لَقَدْ رَأيْتُ نَبِيَّكُمْ ﷺ وما يَجِدُ مِنَ الدَّقَلِ ما يَمْلأُ بِهِ بَطْنَهُ! رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

«الدَّقَلُ»: تَمْرٌ رَدِيءٌ.

۵/۴۹۵ـ از نعمان بن بشیر، رضی‌الله عنهما، روایت شده است که گفت: پیامبر شما را درحالی دیدم که خرمای نامرغوب هم نمی‌یافت که شکمش را با آن سیر کند.

توضیح: «الدقل»: خرمای نامرغوب.

❊ ❊ ❊

۶/۴۹۶ـ وعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضي الله عنه قالَ: ما رَأى رَسُولُ اللّهِ ﷺ النَّقِيَّ مِنْ حِينَ ٱبْتَعَثَهُ اللّهُ تَعالَى حَتَّى قَبَضَهُ اللّهُ تَعالَى. فَقِيلَ لَهُ: هَلْ كانَ لَكُمْ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللّهِ ﷺ مَناخِلُ؟ قالَ: ما رَأى رَسُولُ اللّهِ ﷺ مُنْخُلاً مِنْ حِينَ ٱبْتَعَثَهُ اللّهُ تَعالَى حَتَّى قَبَضَهُ اللّهُ تَعالَى. فَقِيلَ لَهُ: كَيْفَ كُنْتُمْ تَأْكُلُونَ الشَّعِيرَ غَيْرَ مَنْخُولٍ؟ قالَ: كُنَّا نَطْحَنُهُ ونَنْفُخُهُ فَيَطِيرُ ما طارَ، وما بَقِيَ ثَرَّيْناهُ. رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

قَوْلُهُ: «النَّقِيّ»: هُوَ بِفَتْحِ النُّونِ وكَسْرِ الْقافِ وتَشْدِيدِ الْياءِ: وهُوَ الْخُبْزُ الْحُوَّارَى، وهُوَ الدَّرْمَكُ. قَوْلُهُ «ثَرَّيناهُ»: هُوَ بِثاءٍ مُثَلَّثَةٍ ثُمَّ راءٍ مُشَدَّدَةٍ ثُمَّ ياءٍ مُثَنَّاةٍ مِنْ تَحْتُ ثُمَّ نُونٍ: أَي بَلَّلْناهُ وعَجَنَّاهُ.

۶/۴۹۶ـ از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از وقتی که خداوند او را برانگیخت تا روزی که وفات یافت نانی که از آرد سفید پخته شده باشد، ندید.

به او گفته شد: آیا در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آرد بیز (غربال) داشتید؟

گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از وقتی که خداوند متعال او را به نبوت برانگیخت تا زمانی که وفات یافت هرگز آرد بیز (غربال) ندید.

به او گفته شد: جوِ غربال ناشده را چگونه می‌خوردید؟

گفت: آن را آسیاب می‌کردیم، آنگاه در آن می‌دمیدیم، هر آنچه که با دم ما می‌پرید، می‌پرید. و هر آنچه که می‌ماند، آن را خیس می‌کردیم و خمیر می‌گرفتیم.

توضیح: «النقی»: نان درست شده از آرد سفید. «ثرّیناه»: آن را خیس و خمیر می‌کردیم.

* * *

۷/۴۹۷ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله و سلم ذاتَ يَوْمٍ أَوْ لَيْلَةٍ فَإِذا هُوَ بِأَبِي بَكْرٍ وعُمَرَ رَضِيَ اللهُ عنهما فَقالَ: «ما أَخْرَجَكُما مِنْ بُيُوتِكُما هٰذِهِ السَّاعَةَ؟» قالَ: الْجُوعُ، يا رَسُولَ اللّهِ. قالَ: «وأَنا والَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَأَخْرَجَنِي الَّذِي أَخْرَجَكُما! قُوما». فَقاما مَعَهُ فَأَتَى رَجُلاً مِنَ الأَنْصارِ، فَإِذا هُوَ لَيْسَ فِي بَيْتِهِ، فَلَمَّا رَأَتْهُ الْمَرْأَةُ قالَتْ: مَرْحَباً وأَهْلاً. فَقالَ لَها رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله و سلم : «أَيْنَ فُلانٌ؟» قالَتْ: ذَهَبَ يَسْتَعْذِبُ لَنا الْماءَ. إِذْ جاءَ الأَنْصارِيُّ، فَنَظَرَ إِلَى رَسُولِ اللّهِ وصاحِبَيْهِ، ثُمَّ قالَ: الْحَمْدُ لِلّهِ، ما أَحَدٌ الْيَوْمَ أَكْرَمَ أَضْيافاً مِنِّي، فَانْطَلَقَ فَجاءَهُمْ بِعِذْقٍ فِيهِ بُسْرٌ وتَمْرٌ ورُطَبٌ فَقالَ: كُلُوا، وأَخَذَ الْمُدْيَةَ، فَقالَ لَهُ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «إِيَّاكَ والْحَلُوبَ». فَذَبَحَ لَهُمْ فَأَكَلُوا مِنَ الشَّاةِ، ومِنْ ذٰلِكَ الْعِذْقِ، وشَرِبُوا. فَلَمَّا أَنْ شَبِعُوا وَرَوُوْا قالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله و سلم لِأَبِي بَكْرٍ وعُمَرَ رَضِيَ اللهُ عنهما: «والَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَتُسْأَلُنَّ عَنْ هٰذَا النَّعِيمِ يَوْمَ الْقِيامَةِ! أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ الْجُوعُ، ثُمَّ لَمْ تَرْجِعُوا حَتَّى أَصابَكُمْ هٰذَا النَّعِيمُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

قَوْلُها: «يَسْتَعْذِبُ»: أَيْ يَطْلُبُ الْماءَ الْعَذْبَ وهُوَ الطَّيِّبُ. و «الْعِذْقُ» بِكَسْرِ الْعَيْنِ وإِسْكانِ الذَّالِ الْمُعْجَمَةِ، وهُوَ الْكِباسَةُ وهِيَ الْغُصْنُ. و «الْمُدْيَةُ» بِضَمِّ الْمِيمِ وكَسْرِها: هِيَ السِّكِّينُ. و «الْحَلُوبُ»: ذاتُ اللَّبَنِ. والسُّؤَالُ عَنْ هٰذَا النَّعِيمِ سُؤَالُ تَعْدِيدِ النِّعَمِ لاَ سُؤَالُ تَوْبِيخٍ وتَعْذِيبٍ. واللّهُ أَعْلَمُ. وهٰذَا الأَنْصارِيُّ الَّذِي أَتَوْهُ هُوَ أَبُو الْهَيْثَمِ بْنُ التَّيِّهانِ، كَذَا جاءَ مُبَيَّناً فِي رِوَايَةِ التِّرْمِذِيِّ وغَيْرِهِ.

۷/۴۹۷ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: روزی یا شبی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از خانه بیرون آمد و ناگهان با ابوبکر و عمر، رضی‌اللّه عنهما، روبه‌رو شد و فرمود: «چه چیزی باعث شده است که در این هنگام شما از خانه‌هایتان بیرون آیید؟»

عرض کردند: گرسنگی ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم .

فرمود: «سوگند به ذاتی که جانم در دستِ اوست، همان موجب شده است که من نیز از خانه بیرون آیم، برخیزید.»

برخاستند و با آن حضرت به نزد مردی از انصار ـ که او هم در خانه نبود ـ رفتند. وقتی زنش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دید عرض کرد، خوش آمدید.

رسول خدا ﷺ به او فرمود: «فلانی کجاست؟»

عرض کرد: رفته است برای ما آب شیرین بیاورد. در همین هنگام مرد انصاری فرا رسید و نگاهش به رسول خدا ﷺ و دو یارش افتاد، آنگاه گفت: ستایش خدای راکه امروز هیچ میزبانی گرامی‌تر از من نیست.

به داخل خانه رفتند. خوشهٔ خرمایی آورد که هم خارک [خرمای رنگ انداخته و نرم ناشده] و هم خرمای رسیدهٔ خشک شده و هم خرمای خشک ناشده با خود داشت. گفت: بخورید، کارد را برداشت. رسول خدا ﷺ به او فرمود: «از حیوانات شیرده برحذر باش [مبادا آنها را سر بزنی].»

گوسفندی برای آنان سر زد. از گوشتِ گوسفند و از آن خوشهٔ خرما خوردند و نوشیدند. وقتی که از غذا و آب سیر شدند، رسول خدا ﷺ به ابوبکر و عمر، خداوند از هردوی آنان خشنود باد، فرمود: «سوگند به ذاتی که جانم در دستِ اوست. در روز قیامت از این نعمت مورد پرسش قرار می‌گیرید.»

توضیح: «یستعذب»: آب شیرین و گوارا برای نوشیدن بیاورد، «العِذق» خوشه و شاخه. «المدية»: چاقوی بزرگ. «حلوب»: شیرده.

توضیح: پرسش از نعمت در اینجا با هدفِ برشمردنِ نعمتی است که بدانان داده شده نه توبیخ و نکوهش. شخص انصاری‌ای که به خانه‌اش رفته بودند، ابوالهیثم بن تیهان بود.

***

۸/۴۹۸ـ وعَنْ خالِدِ بْنِ عُمَرَ ٱلْـعَدَوِيِّ قـالَ: خَطَبَنا عُـتْبَةُ بْـنُ غَـزْوَانَ ـ وكَـانَ أَمِـيراً عَـلى ٱلْبَصْرَةِ ـ فَحَمِدَ اللّهَ وأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قالَ: أَمّا بَعْدُ، فَإِنَّ الدُّنْيا قَدْ آذَنَتْ بِصُرْمٍ، وَوَلَّتْ حَذَّاءَ، ولَمْ يَبْقَ مِـنها إلاَّ صُـبابَةٌ كَـصُبابَةِ ٱلْإِنـاءِ يَـتَصابُّها صاحِبُها! وإنَّكُمْ مُنْتَقِلُونَ مِنْها إِلَى دَارٍ لا زَوَالَ لَها، فَانْتَقِلُوا بِخَيْرِ ما بِحَضْرَتِكُمْ، فَإِنَّهُ قَدْ ذُكِرَ لَنا أَنَّ ٱلْحَجَرَ يُلْقَى مِنْ شَفِيرِ جَهَنَّمَ، فَيَهْوِي فِيها سَبْعِينَ عاماً لاَ يُدْرِكَ لَها قَعْراً! واللّهِ لَتُمْلأَنَّ! أَفَعَجِبْتُمْ؟ وَلَقَدْ ذُكِرَ لَنا أَنَّ ما بَيْنَ مِصْرَاعَيْنِ مِنْ مَصارِيعِ ٱلْجَنَّةِ مَسِيرَةُ أَرْبَعِينَ عاماً، وَلَيَأْتِيَنَّ عَلَيْهِ يَوْمٌ وهُوَ كَظِيظٌ مِنَ الزِّحامِ. وَلَقَدْ رَأَيْتُنِي سابِعَ سَبْعَةٍ مَعَ رَسُولِ اللّهِ ﷺ ما لَنا طَعامٌ إلاَّ وَرَقُ الشَّجَرِ، حَتَّى قَرِحَتْ أَشْدَاقُنا فَالْتَقَطْتُ بُرْدَةً، فَشَقَقْتُها بَيْنِي وبَيْنِ سَعْدِ بْنِ مالِك، فَاتَّزَرْتُ بِنِصْفِها واتَّزَرَ سَعْدُ بِنِصْفِها، فَما أَصْبَحَ ٱلْيَوْمَ مِنَّا أَحَدُ إلاَّ أَصْبَحَ أَمِيراً عَلى مِصْرٍ مِنَ ٱلْأَمْصارِ. وإِنِّي أَعُوذُ بِاللّهِ أَنْ أَكُونَ فِي نَفْسِي عِظِيماً، وَعِنْدَاللّهِ صَغِيراً. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

قَوْلُهُ: «آذَنَتْ» هُوَ بِمَدِّ ٱلأَلِفِ: أَيْ أَعْلَمَتْ. وقَوْلُهُ: «بِصُرْمٍ» هُوَ بِضَمِّ الصَّادِ: أَيْ بِٱنْقِطاعِها وفَنائِها. وقوله: «وَوَلَّتْ حَذَّاءَ» هُوَ بِحاءٍ مُهْمَلَةٍ مَفْتُوحَةٍ، ثُمَّ ذالٍ مُعْجَمَة مُشَدَّدَةٍ، ثُمَّ أَلِفٍ مَمْدُودَةٍ: أَيْ سَرِيعَةً. و «الصُّبابَةُ» بِضَمِّ الصَّادِ ٱلْمُهْمَلَةِ ـ ٱلْبَقِيَّةُ ٱلْيَسِيرَةُ. وقَوْلُهُ: «يَتَصابُّها» هُوَ بِتَشْدِيدِ ٱلْباءِ قَبْلَ ٱلْهاءِ: أَيْ يَجْمَعُها. و «ٱلْكَظِيظُ»: ٱلْكَثِيرُ ٱلْمُمْتَلِيءُ. وقَوْلُهُ: «قَرِحَتْ» هُوَ بِفَتْحِ ٱلْقافِ وكَسْرِ الرَّاءِ: أَيْ صارَتْ فِيها قُرُوحٌ.

۸/۴۹۸ـ از خالد بن عُمَیر عدوی روایت شده است که گفت: عتبه بن غزوان وقتی امیر بصره بود برای ما خطبه‌ای ایراد کرد، خداوند را سپاس و ستایش کرد و آنگاه گفت: اما بعد، دنیا خود از نابودشدنش خبر داده و شتابان روی گردانیده است و از آن جز مقدار ناچیزی همچو مقدار کمی از آب که در ظرف مانده باشد و صاحبش آن را جمع کند، باقی نمانده است. شما از دنیا روی به

سرایی دارید که زوال‌پذیر نیست. پس از بهترین چیزهایی که در نزد خویش دارید، با خود ره‌توشه برگیرید.

به ما گفته شده است که سنگ در دهانهٔ جهنم انداخته می‌شود و هفتاد سال در آن به سوی پایین در حرکت است و به عمق آن نمی‌رسد، سوگند به خداوند که دوزخ [از گنه کاران] لبریز خواهد شد، آیا شگفت‌زده شده‌اید؟

این نیز برای ما ذکر شده است که فاصلهٔ میان دو لنگه از لنگه‌های دروازه‌های بهشت به اندازهٔ سیر چهل سال راه است و روزی بر آن خواهد آمد که از بهشتیان پُر خواهد بود.

من یکی از هفت نفری بودم که با رسول خدا ﷺ بودند، غذایی جز برگ درخت نداشتیم، حتی لبان ما ترک برداشت. عبایی پشمین یافتم و آن را بین خود و سعدبن مالک تقسیم کردم، که از یک نیمهٔ آن من شلوار درست کردم و از نیمهٔ دیگر آن سعد. ولی امروز هریک از ما بر شهری از شهرها امارت دارد. من از اینکه در نزد خویش بزرگ و در نزد خداوند خوار باشم، به خداوند پناه می‌برم.

توضیح: «آذنت»: اعلام کرده است، «بصُرْم»: به فنا و نیستی، «وولّت حَذّاء»: شتابان روی گرداند، «عبارت «الصُبابة» باقی‌مانده‌ای ناچیز، یَتَصابّها»: آن را جمع می‌کند، «الکظیط»: پر. «قرحت»: ترک برداشت.

❊ ❊ ❊

۹/۴۹۹ـ وعَنْ أبِي مُوسَى ٱلأشْعَرِيِّ رضي الله عنه قالَ: أخْرَجَتْ لَنا عائِشَةُ رَضِيَ اللهُ عنها كِساءً وإزاراً غَلِيظاً. قالَتْ: قُبِضَ رَسُولُ اللّـهِ ﷺ فِي هٰذَيْنِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۹/۴۹۹ـ از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: عایشه رضی الله عنها عبا و شلواری زمُخت و خشن برای ما بیرون آورد و گفت: رسول خدا ﷺ در آنها وفات یافت.»

❊ ❊ ❊

۱۰/۵۰۰ـ وعَنْ سَعْدِ بْنِ أبِي وَقَّاصٍ رضي الله عنه قالَ: إنِّي لَأوَّلُ ٱلْعَرَبِ رَمَى بِسَهْمٍ فِي سَبِيلِ اللّهِ. ولَقَدْ كُنَّا نَغْزُو مَعَ رَسُولِ اللّهِ ﷺ ما لَنا طَعامٌ إلاَّ وَرَقُ ٱلْحُبْلَةِ وهٰذَا السَّمُرُ، حَتَّى إنْ كانَ أحَدُنا لَيَضَعُ كَما تَضَعُ الشَّاةُ، ما لَهُ خِلْطٌ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«ٱلْحُبْلَةِ» بِضَمِّ ٱلْحَاءِ ٱلْمُهْمَلَةِ و إسْكانِ ٱلْباءِ ٱلْمُوَحَّدَةِ؛ وهِيَ والسَّمُرُ نَوْعانِ مَعْرُوفانِ مِنْ شَجَرِ ٱلْبادِيَةِ.

۱۰/۵۰۰ـ از سعدبن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده است که گفت: من اولین عربی هستم که در راه خدا تیر انداخته است. ما در کنار رسول خدا ﷺ پیکار می‌کردیم، جز برگ درخت «حُبله» و «سمر» چیز دیگری نداشتیم. حتی کار به آنجا رسیده بود که مدفوع ما چون مدفوع گوسفندان خشک بود.

توضیح: «حُبله و سمر»: دو نوع شناخته شده از درختان بادیه.

❊ ❊ ❊

۱۱/۵۰۱ـ وعَنْ أبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ ٱجْعَلْ رِزْقَ آلِ مُحَمَّدٍ قُوتاً». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

قالَ أهْلُ اللُّغَةِ والْغَرِيبِ: مَعْنَى «قُوتاً»: أيْ ما يَسُدُّ الرَّمَقَ.

۱۱/۵۰۱ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوندا، روزی آل محمد را به میزانی که گرسنگی آنها را برطرف سازد، قرار بده.»

توضیح: معنای عبارت «قوت» آن است که سدّ جوع کند.

***

۱۲/۵۰۲- وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قالَ: واللّهِ الَّذِي لاَ إِلٰه إِلاَّ هُوَ إِنْ كُنْتُ لأَعْتَمِدُ بِكَبِدِي عَلى الأَرْضِ مِنَ الْجُوعِ، وإِنْ كُنْتُ لَأَشُدُّ الْحَجَرَ عَلى بَطْنِي مِنَ الْجُوعِ، ولَقَدْ قَعَدْتُ يَوْماً عَلَى طَرِيقِهِمُ الَّذِي يَخْرُجُونَ مِنْهُ، فَمَرَّ بِيَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَتَبَسَّمَ حِينَ رَآنِي، وعَرَفَ ما فِي وَجْهِي وما فِي نَفْسِي، ثُمَّ قالَ: «أَبا هِرٍّ». قُلْتُ: لَبَّيْكَ يا رَسُولَ اللّهِ، قالَ: «اَلْحَقْ»، ومَضَى فَاتَّبَعْتُهُ، فَدَخَلَ فَاسْتَأْذَنَ فَأُذِنَ لِي فَدَخَلْتُ، فَوَجَدَ لَبَناً فِي قَدَحٍ فَقالَ: «مِنْ أَيْنَ هٰذَا اللَّبَنُ؟» قالُوا: أَهْدَاهُ لَكَ فُلاَنٌ ـ أَوْ فُلاَنَةٌ ـ قالَ: «أَبَا هِرٍّ»، قُلْتُ: لَبَّيْكَ يا رَسُولَ اللّهِ، قالَ: اَلْحَقْ إِلَى أَهْلِ الصُّفَّةِ فَادْعُهُمْ لِي» (قالَ): وأَهْلُ الصُّفَّةِ أَضْيافُ الْإِسْلاَمِ، لاَ يَأْوُونَ عَلى أَهْلٍ وَلاَ مالٍ ولاَ عَلَى أَحَدٍ، وكانَ إِذَا أَتَتْهُ صَدَقَةٌ بَعَثَ بِها إِلَيْهِمْ، ولَمْ يَتَنَاوَلْ مِنْها شَيْئاً؛ وإِذَا أَتَتْهُ هَدِيَّةٌ أَرْسَلَ إِلَيْهِمْ وأَصابَ مِنْها وأَشْرَكَهُمْ فِيها. فَساءَنِي ذلِكَ، فَقُلْتُ: وما هٰذَا اللَّبَنُ فِي أَهْلِ الصُّفَّةِ! كُنْتُ أَحَقَّ أَنْ أُصِيبَ مِنْ هٰذَا اللَّبَنِ شَرْبَةً أَتَقَوَّى بِها فإِذا جاؤُوا و أَمَرَنِي فَكُنْتُ أَنا أُعْطِيهِمْ وما عَسَى أَنْ يَبْلُغَنِي مِنْ هٰذا اللَّبَنِ! ولَمْ يَكُنْ مِنْ طاعَةِ اللّهِ وطاعَةِ رَسُولِ اللّهِ بُدٌّ، فَأَتَيْتُهُمْ فَدَعَوْتُهُمْ، فَأَقْبَلُوا واسْتَأْذَنُوا، فَأَذِنَ لَهُمْ وأَخَذُوا مَجالِسَهُمْ مِنَ الْبَيْتِ. قالَ: «يا أَبا هِرٍّ»، قُلْتُ: لَبَّيْكَ يا رَسُولَ اللّهِ قالَ: «خُذْ فَأَعْطِهِمْ». (قالَ): فَأَخَذْتُ الْقَدَحَ فَجَعَلْتُ أُعْطِيهِ الرَّجُلَ فَيَشْرَبُ حَتَّى يَرْوَى ثُمَّ يَرُدُّ عَلَيَّ الْقَدَحَ فَأُعْطِيهِ الْآخَرَ فَيَشْرَبُ حَتَّى يَرْوَى، ثُمَّ يَرُدُّ عَلَيَّ الْقَدَحَ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى النَّبِيِّ وقَدْ رَوِيَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ، فَأَخَذَ الْقَدَحَ فَوَضَعَهُ عَلَى يَدِه، فَنَظَرَ إِلَيَّ فَتَبَسَّمَ فَقالَ: «أَبا هِرٍّ»، قُلْتُ: لَبَّيْكَ يا رَسُولَ اللّهِ، قالَ: «بَقِيتُ أَنا وأَنْتَ»، قُلْتُ: صَدَقْتَ يا رَسُولَ اللّهِ، قالَ: «اقْعُدْ فَاشْرِبْ»، فَقَعَدْتُ فَشَرِبْتُ. فَقالَ: «اشْرَبْ»، فَشَرِبْتُ، فَما زَالَ يَقُولُ: «اشْرَبْ» حَتَّى قُلْتُ: لاَ والَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لاَ أَجِدُ لَهُ مَسْلَكاً، قالَ: «فَأَرِنِي»، فَأَعْطَيْتُهُ الْقَدَحَ، فَحَمِدَ اللّهَ تَعالَى وسَمَّى وشَرِبَ الْفَضْلَةَ. رَوَاهُ الْبُخارِيُّ.

۱۲/۵۰۲- از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: سوگند به ذاتی که معبود راستینی جز او وجود ندارد، [روزگاری بر من گذشت] که از شدّت گرسنگی کبدم را بر زمین می‌چسباندم و از شدت گرسنگی سنگ به شکم می‌بستم. روزی بر مسیری که مردم [برای کارهای خود] از آن می‌گذشتند، نشستم. عبور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر من افتاد. وقتی مرا دید لبخندی زد به آنچه در چهره‌ام بود و در درونم [می‌گذشت] پی برد. آنگاه فرمود: «ای ابا هرّ.»

عرض کردم: سراپا گوشم یا رسول خدا صلی الله علیه و آله.

فرمود: «با من بیا.»

آن‌حضرت به راه خویش ادامه داد و من هم در پی آن‌حضرت روان شدم. آنگاه به خانهٔ خویش رسید، اجازهٔ ورود خواست و به من هم اجازه داد و وارد شدم، آن‌حضرت کاسه‌ای شیر دید و فرمود: «این شیر از کجا آمده است؟»

عرض کردند: فلان مرد یا ـ شک از راوی است ـ فلان زن به شما هدیه داده است.

فرمود: «ای ابا هرّ.»

عرض کردم: سراپا گوشم ای رسول خدا صلی الله علیه و آله.

فرمود: «به نزد اهل «صفّه برو و آنان را به نزد من فراخوان.»

ـ راوی می‌گوید: اهل صفه مهمانان اسلام بودند، خانواده، مال و خویشاوند مسلمانی نداشتند که به آنان کمک کنند و چون صدقه‌ای را به نزد رسول‌خدا صلی الله علیه و آله می‌آوردند همهٔ آن را

برای آنان می‌فرستاد و خود چیزی از آن نمی‌خورد و چون هدیه‌ای برای آن حضرت ﷺ آورده می‌شد، هم برای آنان می‌فرستاد و هم خود از آن چیزی برمی‌داشت و آنان را در [استفاده از آن] شریک می‌کرد ـ [فراخواندن آنان برای خوردن این شیر در حالی که من سخت گرسنه بودم] مرا نگران ساخت. با خود گفتم: این شیر به کجای اهل صفه می‌رسد! من سزاوارتر از آن بودم که از آن شیر جرعه‌ای بنوشم و نیرو گیرم. وقتی آنان بیایند و پیامبر ﷺ فرمان دهد که شیر را به آنان بدهم، شاید از آن چیزی به من نرسد.

در فرمانبرداری‌کردن از خداوند و رسولش ﷺ چاره‌ای نبود. رفتم و آنان را دعوت کردم. آمدند و اجازهٔ ورود خواستند. آن‌حضرت به آنان اجاز داد و هرکس در جایی از خانه نشست.

آن حضرت فرمود: «ای ابا هرّ.»

عرض کردم: سراپا گوشم ای رسول خدا ﷺ.

فرمود: بگیر و به آنان بده.

ابوهریره می‌گوید: کاسه را به یکی می‌دادم، او آن‌قدر می‌نوشید تا سیر می‌شد و کاسه را به من بازمی‌گرداند؛ به کسی دیگر می‌دادم و او آن‌قدر می‌نوشید که سیر می‌شد. باز کاسه را به من پس می‌داد. تا آنکه چون به پیامبر ﷺ رسیدم، همه مردم سیر شده بودند. کاسه را برگرفت و روی دست خویش نهاد. نگاهی به من کرد، لبخندی زد و فرمود: «ای ابا هرّ.»

عرض کردم: سراپا گوشم ای رسول خدا ﷺ.

فرمود: «اینک من مانده‌ام و تو.»

عرض کردم: درست می‌فرمایید، ای رسول خدا ﷺ.

فرمود: «بنشین و بنوش.»

من هم نشستم و نوشیدم.

فرمود: «بنوش.» من هم نوشیدم. پیوسته تکرار می‌کرد: «بنوش.» تا اینکه عرض کردم: خیر، سوگند به کسی که تو را به حق برانگیخت، دیگر جایی برای آن نمی‌بینم.

فرمود: «آن را به من بده.»

کاسه را به آن حضرت دادم. خداوند را ستایش گفت، نام خدا را بر زبان آورد و باقی‌مانده را نوشید.»

❊ ❊ ❊

۱۳/۵۰۳ـ وعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قالَ: لَقَدْ رَأَيْتُنِي وإِنِّي لأَخِرُّ فِيما بَيْنَ مِنْبَرِ رَسُولِ اللّهِ ﷺ إِلَى حُجْرَةِ عائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عنها مَغْشِيّاً عَلَيَّ، فَيَجِيءُ الْجائِي فَيَضَعُ رِجْلَهُ عَلَى عُنُقِي، ويَرَى أَنِّي مَجْنُونٌ وما بِي مِنْ جُنُونٍ، ما بِي إِلاَّ الْجُوْعُ. رَواهُ الْبُخارِيُّ.

۱۳/۵۰۳ـ از محمدبن سیرین از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: حالِ من چنان بود که بین منبر پیامبر خدا ﷺ و اتاق عایشه رضی الله عنها بی‌هوش افتاده بودم. رهگذری می‌آمد، پایش را روی گردنم می‌گذاشت؛ می‌پنداشت من دیوانه‌ام. [این عادت عرب بود که با دیوانه چنین می‌کردند تا افاقه یابد] حال آنکه من دچار جنون نشده بودم و دردی جز گرسنگی نداشتم.»

❊ ❊ ❊

۱۴/۵۰۴ـ وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عنها قالَتْ: تُوُفِّيَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ وَدِرْعُهُ مَرْهُونَةٌ عِنْدَ يَهُودِيٍّ فِي ثَلاَثِينَ صاعاً مِنْ شَعِيرٍ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۴/۵۰۴ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: «رسول خدا ﷺ در حالی درگذشت که زرهش در برابر سی صاع جو [هر صاع سه کیلوگرم است] در نزد شخصی یهودی در گرو بود.»

❊ ❊ ❊

۱۵/۵۰۵- وعَنْ أنَسٍ ﷺ قالَ: رَهَنَ النَّبِيُّ ﷺ دِرْعَهُ بِشَعِيرٍ، ومَشَيْتُ إلَى النَّبِيِّ ﷺ بِخُبْزِ شَعِيرٍ وإهالَةٍ سَنِخَةٍ، وَلَقَدْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «ما أصْبَحَ لآلِ مُحَمَّدٍ صاعٌ ولاَ أمْسَى» وإنَّهُمْ لَتِسْعَةُ أبْياتٍ! رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

«ٱلإهالَةُ» بِكَسْرِ ٱلْهَمْزَةِ: الشَّحْمُ الذَّائِبُ. و «السَّنِخَةُ» بِالنُّونِ وٱلْخاءِ ٱلْمُعْجَمَةِ، وهِيَ ٱلْمُتَغَيِّرَةُ.

۱۵/۵۰۵- از انس ﷺ روایت شده است که گفت: رسول‌خدا ﷺ زره خویش را در برابر مقداری جو به گرو گذاشته بود. من برای پیامبر ﷺ نان جوینی با پیهٔ ذوب‌شدهٔ بوگرفته‌ای بردم.

از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: «به هنگام صبح و شام در نزد آل‌محمد ـ که نُه خانه بودند ـ حتی یک صاع [گندم و یا جو] هم نیست.

توضیح: «اهاله»: پیه ذوب شده. «سنخه» تغییر یافته.

❊ ❊ ❊

۱۶/۵۰۶- وعنْ أبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قالَ: لَقَدْ رَأيْتُ سَبْعِينَ مِنْ أهْلِ الصُّفَّةِ ما مِنْهُمْ رَجُلٌ عَلَيْهِ رِدَاءٌ، إمَّا إزَارٌ وإمَّا كِساءٌ، قَدْ رَبَطُوا فِي أعْناقِهِمْ: مِنْها ما يَبْلُغُ نِصْفَ السَّاقَيْنِ، ومِنْها ما يَبْلُغُ ٱلْكَعْبَيْنِ، فَيَجْمَعُهُ بِيَدِهِ كَرَاهِيَةَ أنْ تُرى عَوْرَتُهُ». رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۱۶/۵۰۶- از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: «هفتاد نفر از اهل صفّه را دیدم. کسی در میان آنان نبود که ردایی بر تن داشته باشد، یا شلوار پوشیده بودند و یا جامه‌ای به گردن خود آن را گره زده بودند؛ برخی از آن‌ها به ساق پاها می‌رسید و بعضی دیگر به قوزک‌ها می‌رسید. صاحب آن از اینکه مبادا عورتش دیده شود آن را با دستِ خود نگه می‌داشت.»

❊ ❊ ❊

۱۷/۵۰۷- وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عنها قالَت: كانَ فِرَاشُ رَسُولِ اللّهِ ﷺ مِنْ أدَمٍ حَشْوُهُ لِيفٌ». رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۱۷/۵۰۷- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: «بستر رسول خدا ﷺ از پوستی بود که از لیف خرما پر شده بود.»

❊ ❊ ❊

۱۸/۵۰۸- وعَنِ ٱبْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عنهما قالَ: كُنَّا جُلُوساً مَعَ رَسُولِ اللّهِ ﷺ إذْ جاءَ رَجُلٌ مِنَ الأنْصارِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ أدْبَرَ ٱلأنْصارِيُّ فَقَالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «يا أخا ٱلأنْصارِ، كَيْفَ أخِي سَعْدُ بْنُ عُبادَةَ؟» فَقالَ: صالِحٌ، فَقالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «مَنْ يَعُودُهُ مِنْكُمْ؟» فَقامَ وقُمْنا مَعَهُ ونَحْنُ بِضْعَةَ عَشَرَ ما عَلَيْنا نِعالٌ ولاَ خِفافٌ ولاَ قَلاَنِسُ ولاَ قُمُصٌ، نَمْشِي فِي تِلْكَ السِّباخِ حَتَّى جِئْناهُ، فَاسْتَأْخَرَ قَوْمُهُ مِنْ حَوْلِهِ حَتَّى دَنا رَسُولُ اللّهِ وأصْحابُهُ الَّذِينَ مَعَهُ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۸/۵۰۸- از ابن عمر ﷺ روایت شده است که گفت: در نزد رسول خدا ﷺ نشسته بودیم که ناگهان مردی از انصار آمد، بر آن حضرت سلام کرد و پشت کرد [تا برود]

رسول خدا ﷺ فرمود: «ای برادر انصاری، برادرم سعدبن عباده چطور است؟.»

عرض کرد: خوب است.

رسول خدا ﷺ فرمود: «چه کسی از شما به عیادت او می‌آید؟.»

آن حضرت برخاست و ما هم با آن حضرت ﷺ برخاستیم. بیش از ده نفر بودیم که نه کفش داشتیم، نه خفّ (موزه)، نه کلاه و نه پیراهن. در این شوره‌زار راه می‌رفتیم سرانجام به

نزد سعد آمدیم. نزدیکانش از پیرامون او به عقب رفتند، تا اینکه رسول خدا ﷺ و کسانی که با آن حضرت بودند [به سعد] نزدیک شدند.

❊ ❊ ❊

۱۹/۵۰۹ـ وعَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللهُ عنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قالَ: «خَيْرُكُمْ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ». ـ قالَ عِمْرَانُ: فَما أَدْرِي قالَ النَّبِيُّ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلاثاً ـ ثُمَّ يَكُونُ بَعْدَهُمْ قَوْمٌ يَشْهَدُونَ وَلاَ يُسْتَشْهَدُونَ، ويَخُونُونَ ولاَ يُؤْتَمَنُونَ، ويَنْذُرُونَ، ولاَ يُوفُونَ، يَظْهَرُ فِيهِمُ السِّمَنُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۹/۵۰۹ـ از عمران بن حصین رضی الله عنهما از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که آن حضرت فرمود: «بهترین شما هم‌روزگارانِ من‌اند، آنگاه کسانی که در پی آنان می‌آیند، سپس کسانی که در پی آنان می‌آیند... .»

عمران می‌گوید: نمی‌دانم رسول خدا ﷺ این عبارت را دو و یا سه بار فرمودند. آنگاه فرمود: «پس از اینان قومی می‌آیند که شهادت می‌دهند، ولی کسی از آنان طلب شهادت نمی‌کند؛ خیانت می‌کنند و مورد اطمینان کسی برای سپردن امانت قرار نمی‌گیرند؛ نذر می‌کنند. ولی آن را به جای نمی‌آورند و چاقی در میان آنان چشم‌گیر می‌شود.»

❊ ❊ ❊

۲۰/۵۱۰ـ وعَنْ أَبِي أُمامَةَ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «يا بْنَ آدَمَ، إِنَّكَ إِنْ تَبْذُلِ الْفَضْلَ خَيْرٌ لَكَ وإِنْ تُمْسِكْهُ شَرٌّ لَكَ، ولاَ تُلاَمُ عَلَى كَفافٍ، وابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۲۰/۵۱۰ـ از ابوامامه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ای آدمیزاد، اگر مازاد بر نیازت را ببخشی برایت خیر است و اگر آن را نگه داری برای تو شر است. اگر به میزان نیاز خویش داشته باشی مورد سرزنش قرار نمی‌گیری و [در بخشش] از کسی آغاز کن که نفقه‌اش بر توست.»

❊ ❊ ❊

۲۱/۵۱۱ـ وعَنْ عُبَيْدِ اللّهِ بْنِ مِحْصَنٍ الأَنْصارِيِّ الْخَطْمِيِّ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمْ آمِناً فِي سِرْبِهِ، مُعافىً فِي جَسَدِهِ، عِنْدَهُ قُوتُ يَوْمِهِ، فَكَأَنَّما حِيزَتْ لَهُ الدُّنْيا بِحَذَا فِيرِها». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

«سِرْبِهِ». بِكَسْرِ السِّينِ الْمُهْمَلَةِ: أَيْ نَفْسِهِ، وقِيلَ: قَوْمِهِ.

۲۱/۵۱۱ـ از عبیدالله بن محصن انصاری خطمی ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی از شما در حالی صبح را آغاز کند که از جان خویش ایمن بوده و تن درست باشد و آنچه را که برای مصرف روزانه کفایت می‌کند داشته باشد، گویی چنان است که دنیا با تمام جوانبش برای او جمع شده است.»

توضیح: «سربه»: جان و گفته شده که به معنای قوم است.

❊ ❊ ❊

۲۲/۵۱۲ـ وعَنْ عَبْدِ اللّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعاصِ رَضِيَ اللهُ عنهما أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ، وكانَ رِزْقُهُ كَفافاً، وقَنَّعَهُ اللّهُ بِمَا آتاهُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲۲/۵۱۲ـ از عبداللّه بن عمروبن عاص، رضی‌اللّه عنهما، روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آن‌کس رستگار شد که اسلام آورد و روزی‌اش در حدّی بود که برای او و خانواده‌اش کفایت می‌کرد و خداوند او را به آنچه که به او بخشیده خرسند ساخت.»

❊ ❊ ❊

۲۳/۵۱۳- وعَنْ أبِي مُحَمَّدٍ فَضالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ ٱلأَنْصارِيِّ ﷺ أنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يَقُولُ: «طُوبَي لِمَنْ هُدِيَ لِلْإسْلامِ، وكانَ عَيْشُهُ كَفافاً، وقَنَعَ». رَوَاهُ ٱلتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۲۳/۵۱۳- از ابو محمد، فُضاله بن عبید انصاری ﷺ روایت شده است که شنید رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «خوشا به حال کسی که به اسلام هدایت شده و روزی‌اش در حدّی باشد که برای او و خانواده‌اش کافی است و به آن خرسند گردد.»

❊ ❊ ❊

۲۴/۵۱۴- وعَنِ ٱبْنِ عَبّاسٍ ﷺ قالَ: كانَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ يَبِيتُ اللَّيالِيَ ٱلْمُتَتابِعَةَ طاوِياً، وأهْلُهُ لا يَجِدُونَ عَشاءً، وكانَ أكْثَرُ خُبْزِهِمْ خُبْزَ الشَّعِيرِ. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۲۴/۵۱۴- از ابن عباس، رضی‌اللّه عنهما، روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ شب‌های پیاپی را گرسنه می‌خوابید و خانواده‌اش شامی نمی‌یافتند و بیشترین نان آنان، نانی جوین بود.»

❊ ❊ ❊

۲۵/۵۱۵- وعَنْ فَضالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ ﷺ أنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ كانَ إذَا صَلَّى بِالنّاسِ يَخِرُّ رِجالٌ مِنْ قامَتِهِمْ فِي الصَّلاَةِ مِنَ ٱلْخَصاصَةِ - وهُمْ أصْحابُ الصُّفَّةِ - حَتَّى يَقُولَ الأعْرابُ: هٰؤُلاءِ مَجانِينُ! فَإذَا صَلَّى رَسُولُ اللّهِ ﷺ ٱنْصَرَفَ إلَيْهِمْ فَقالَ: «لَوْ تَعْلَمُونَ مَا لَكُمْ عِنْدَ اللّهِ تَعالَى لَأحْبَبْتُمْ أنْ تَزْدَادُوا فاقَةً وحاجَةً». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ صَحِيحٌ.

«ٱلْخَصاصَةُ»: ٱلْفاقَةُ وٱلْجُوعُ الشَّدِيدُ.

۲۵/۵۱۵- از فضاله بن عبید ﷺ روایت شده است که: چون پیامبر خدا ﷺ با مردم نماز می‌گزارد، مردانی از شدت گرسنگی یکراست بر زمین فرو می‌افتادند، ـ آنان اصحاب صفّه بودند ـ تا اینکه بادیه‌نشینان می‌گفتند: اینان دیوانه‌اند.

وقتی رسول خدا ﷺ نماز را به پایان می‌برد به سوی آنان برمی‌گشت و می‌فرمود: «اگر بدانید که در نزد خداوند چه چیزی (اجر و پاداشی) برای شماست، دوست می‌داشتید که گرسنگی و نیازتان فزونی می‌گرفت.»

توضیح: عبارت «خَصاصة» به معنای گرسنگی شدید است.

❊ ❊ ❊

۲۶/۵۱۶- وعَنْ أبِي كَرِيمَةَ ٱلْمِقْدامِ بْنِ مَعْدِ يكَرِبَ ﷺ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يَقُولُ: «ما مَلأَ آدَمِيٌّ وِعاءً شَرّاً مِنْ بَطْنِهِ. بِحَسْبِ ٱبْنِ آدَمَ أُكُلاَتٌ يُقِمْنَ صُلْبَهُ، فَإنْ كانَ لاَ مَحالَةَ فثُلُثٌ لِطَعامِهِ، وثُلُثٌ لِشَرابِهِ، وثُلُثٌ لِنَفَسِهِ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۲۶/۵۱۶- از ابوکریمه، مقدام بن معد یکرب ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «انسان هیچ ظرفی را بدتر از شکم پر نکرد. برای آدمیزاد لقمه‌هایی که ستون فقراتش را استوار نگه دارد، کافی است و اگر چاره‌ای [جز خوردن بیشتر] نبود یک‌سوم آن برای غذا، یک سوم دیگر برای نوشیدن و یک‌سوّم دیگر برای نفس کشیدنش باشد.»

توضیح: عبارت «اُکُلات» به معنای لقمه‌ها است.

❊ ❊ ❊

۲۷/۵۱۷- وعَنْ أبِي أُمامَةَ إياسِ بْنِ ثَعْلَبَةَ ٱلأَنْصارِيِّ ٱلْحارِثِيِّ ﷺ قالَ: ذَكَرَ أصْحابُ رَسُولِ اللّهِ ﷺ يَوْماً عِنْدَهُ الدُّنْيا، فَقالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «ألاَ تَسْمَعُونَ؟ ألاَ تَسْمَعُونَ؟ إنَّ ٱلْبَذاذَةَ مِنَ ٱلْإيمانِ، إنَّ ٱلْبَذاذَةَ مِنَ ٱلْإيمانِ». يَعْنِي:

التَّقَحُّل. رَواهُ أبوداوُد «اَلبَذاذَةُ»: بِالباءِ المُوحَّدَةِ والذّالَيْنِ المُعْجَمَتَيْنِ، وهِيَ رَثاثَةُ الْهَيْئَةِ وتَرْكُ فاخِرِ اللِّباسِ، وأمَّا «التَّقَحُّلُ» فَبِالقافِ والْحاءِ: قالَ أهْلُ اللُّغَةِ: اَلْمُتَقَحِّلُ هُوَ الرجُلُ الْيابِسُ الْجِلْدِ مِنْ خُشُونَةِ الْعَيْشِ وتَرْكَ التَّرَفُّهِ.

۲۷/۵۱۷ـ از ابو امامه، ایاس بن ثعلبهٔ انصاری حارثی ﷺ روایت شده است که گفت: اصحاب رسول خدا ﷺ روزی در حضور مبارکش از دنیا یاد کردند و رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا نمی‌شنوید؟ آیا نمی‌شنوید ساده‌پوشی از ایمان است، بی‌گمان ساده‌پوشی از ایمان است.»

توضیح: «بذاذه»: لباس‌های فاخر نپوشیدن. «تقحّل»: زبان‌شناسان گفته‌اند که متقحّل شخصی است که به علّت سختی زندگی و نبودن رفاه، پوست بدنش خشک شده باشد.

* * *

۲۸/۵۱۸ـ وعنْ أبِي عَبْدِ اللّهِ جابِرِ بْنِ عَبْدِ اللّهِ رَضِيَ اللهُ عنهما قالَ: بَعَثَنا رَسُولُ اللّهِ ﷺ وأمَّرَ عَلَيْنا أبا عُبَيْدَةَ ﷺ نَتَلَقَّى عِيراً لِقُرَيْشٍ، وَزَوَّدَنا جِراباً مِنْ تَمْرٍ لَمْ يَجِدْ لَنا غَيْرَهُ. فَكانَ أبُوا عُبَيْدَةَ يُعْطِينا تَمْرَةً تَمْرَةً. فَقِيلَ: كَيْفَ كُنْتُمْ تَصْنَعُونَ بِها؟ قالَ: نَمَصُّها كَما يَمَصُّ الصَّبِيُّ، ثُمَّ نَشْرَبُ عَلَيْها مِنَ الْماءِ، فَتَكْفِينا يَوْمَنا إلَى اللَّيْلِ. وكُنَّا نَضْرِبُ بِعَصِيِّنا الْخَبَطَ ثُمَّ نَبُلُّهُ بِالْماءِ فَنَأكُلُهُ. قالَ: وانْطَلَقْنا عَلى ساحِلِ الْبَحْرِ فَرُفِعَ لَنا عَلى ساحِلِ الْبَحْرِ كَهَيْئَةِ الْكَثِيبِ الضَّخْمِ، فأتَيْناهُ فإذا هِيَ دابَّةٌ تُدْعَى الْعَنْبَرَ، فَقالَ أبُو عُبَيْدَةَ: مَيْتَةٌ، ثُمَّ قالَ: لا، بَلْ نَحْنُ رُسُلُ رَسُولِ اللّهِ ﷺ وفِي سَبِيلِ اللّهِ، وقَدْ اضْطُرِرْتُمْ فكُلُوا، فَأقَمْنا عَلَيْهِ شَهْراً ونَحْنُ ثَلاثُ مِئَةٍ حَتَّى سَمِنَّا. ولَقَدْ رَأيْتُنا نَغْتَرِفُ مِنْ وَقْبِ عَيْنِهِ بِالْقِلالِ الدُّهْنَ، ونَقْطَعُ مِنْهُ الْفِدَرَ كَالثَّوْرِ أوْ كَقَدْرِ الثَّوْرِ، ولَقَدْ أخَذَ مِنَّا أبُو عُبَيْدَةَ ثَلاثَةَ عَشَرَ رَجُلاً فأقْعَدَهُمْ فِي وَقْبِ عَيْنِهِ، وأخَذَ ضِلَعاً مِنْ أضْلاعِهِ فأقامَها، ثُمَّ رَحَلَ أعْظَمَ بَعِيرٍ مَعَنا، فَمَرَّ مِنْ تَحْتِها وتَزَوَّدْنا مِنْ لَحْمِهِ وَ شائِقَ، فَلَمَّا قَدِمْنا الْمَدِينَةَ أتَيْنا رَسُولَ اللّهِ ﷺ فَذَكَرْنا ذٰلِكَ لَهُ، فَقالَ: «هُوَ رِزْقٌ أخْرَجَهُ اللّهُ لَكُمْ، فَهَلْ مَعَكُمْ مِنْ لَحْمِهِ شَيْءٌ فَتُطْعِمُونا؟» فَأرْسَلْنا إلَى رَسُولِ اللّهِ ﷺ مِنْهُ فَأكَلَهُ. رَواهُ مُسْلِمٌ.

«اَلْجِرابُ»: وِعاءٌ مِنْ جِلْدٍ مَعْرُوفٌ، وهُوَ بِكَسْرِ الْجِيمِ وفَتْحِها، والْكَسْرُ أفْصَحُ. قَوْلُهُ. «نَمَصُّها». بِفَتْحِ الْمِيمِ. «والْخَبَطُ» وَرَقُ شَجَرٍ مَعْرُوفٍ تَأكُلُهُ الإبِلُ. «والكَثِيبُ»: التَّلُّ مِنَ الرَّمْلِ. «والْوَقْبُ» بِفَتْحِ الْواوِ وإسْكانِ الْقافِ، وبَعْدَها باءٌ مُوَحَّدَةٌ، وهُوَ نُقْرَةُ الْعَيْنِ. «والْقِلالُ»: الْجِرارُ. «والفِدَرُ» بِكَسْرِ الْفاءِ وفَتْحِ الدّالِ: الْقِطَعُ. «رَحلَ الْبَعِيرَ» بِتَخْفِيفِ الْحاءِ: أيْ جَعَلَ عَلَيْهِ الرَّحْلَ: «الْوَشائِقُ» بِالشِّينِ الْمُعْجَمَةِ والْقافِ: اللَّحْمُ الَّذِي اقْتُطِعَ لِيُقَدَّدَ مِنْهُ، واللّهُ أعْلَمُ.

۲۸/۵۱۸ـ از ابوعبداللّه، جابر بن عبداللّه رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ جهت روبه رو شدن با قافله‌ای از قریش ما را فرستاد و ابوعبیده را فرمانده ما قرار داد. یک ظرف پُر از خرما را ره توشهٔ ما کرد و جز آن چیزی نیافت [به ما بدهد] ابوعبیده یکی‌یکی از آن خرما به ما می‌داد.

گفتند: با آن چه کار می‌کردید؟

گفت: چون کودکان آن را می‌مکیدیم. آنگاه بر روی آن آب می‌خوردیم. برای یک روزمان تا شب کافی بود. با عصاهای خویش برگ درخت خبط را می‌کوبیدیم. آنگاه آن را با آب خیس می‌کردیم و می‌خوردیم.

راوی می‌گوید: به ساحل دریا رفتیم. از دریا چیزی به ساحل بالا آمد که گویی تپّه‌ای از شن است.

به آن نزدیک شدیم، دیدیم که جنبده‌ای که «عنبر» نامیده می‌شود. (در فتح‌الباری آمده است که ماهیِ بزرگ دریایی است که از پوست آن سپر درست می‌کنند).

ابوعبیده گفت: آن مردار است. سپس گفت: ولی ما فرستادگان رسول‌خدا ﷺ هستیم و در راه خدا بیرون آمده‌ایم و به حالت اضطرار [ناچاری] دچار شده‌اید، پس آن را بخورید. ما سیصد نفر بودیم. یک ماه از آن خوردیم و در آنجا ماندیم تا اینکه فربه شدیم. چنان بودیم که از کاسهٔ چشمش با خیک‌ها روغن می‌گرفتیم. از آن به اندازهٔ قطعه‌های گاو نر و یا ـ شک از راوی است ـ خود گاو نر قطعه‌هایی جدا می‌کردیم.

ابوعبیده سیزده نفر از ما را گرفت و در کاسه چشمش نشاند و دنده‌ای از دنده‌های آن را گرفت و راست نگه داشت. آنگاه بر بزرگترین شتری که با ما بود بار گذاشت و از زیر آن عبور داد. شتر [به راحتی] از زیر آن عبور کرد. از گوشت آن نیز مقداری ره‌توشه برگرفتیم.

چون به مدینه بازگشتیم حکایت را برای رسول خدا ﷺ بازگفتیم.

آن حضرت فرمود: «روزی‌ای بود که خداوند برای شما از دریا بیرون آورد. آیا از گوشت آن چیزی به همراه دارید تا به من بدهید که بخورم؟»

مقداری از گوشت آن را برای رسول خدا ﷺ فرستادیم و آن را خورد.

توضیح: «جراب»: یعنی خیک، ظرفی از پوست، که معروف است. «نَمَصّها» به فتح میم، «خبط»: برگ درخت معروفی است که شتر آن را می‌خورد، «کثیب» انباشته‌ای از شن. «وقب»: کاسهٔ چشم. «قلال»: خیک و مشک، «فِدَر»: به کسر فاء و فتح دال به معنای قطعه و تکه است. «رحل البعیر»: بار بر آن نهاد. «وشائق»: گوشتی است که تکه تکه شده باشد تا نمک‌سود شود. خداوند بهتر می‌داند.

❊ ❊ ❊

۲۹/۵۱۹ـ وعَنْ أَسْماءَ بِنْتِ يَزِيدَ رَضِيَ الله عنها قالَتْ: كانَ كُمُّ قَمِيصِ رَسُولِ اللّهِ ﷺ إِلَى الرُّصْغِ. رَوَاهُ أَبُوا دَاوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

«الرُّصْغُ» بِالصَّادِ، والرُّسْغُ بِالسِّيْنِ أَيْضاً: هُوَ اَلْمِفْصَلُ بَيْنَ اَلْكَفِّ والسَّاعِدِ.

۲۹/۵۱۹ـ از اسماء بنت یزید رضی الله عنها روایت شده است که گفت: «آستین رسول خدا ﷺ تا مچ دست آن حضرت بود.»

توضیح: «رصغ»: با صاد و «رسغ» با سین به معنای بند بین کف و ساعد است.

❊ ❊ ❊

۳۰/۵۲۰ـ وعَنْ جابِرٍ ﷺ قالَ: إِنَّا كُنَّا يَوْمَ اَلْخَنْدَقِ نَحْفِرُ، فَعَرَضَتْ كُدْيَةٌ شَدِيْدَةٌ فَجَاؤُوا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالُوا هَذِهِ كُدْيَةٌ عَرَضَتْ فِي اَلْخَنْدَقِ. فقالَ: «أنا نازِلٌ»، ثُمَّ قامَ وَبَطْنُهُ مَعْصُوبٌ بِحَجَرٍ. ولَبِثْنا ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ لا نَذُوقُ ذَوَاقاً، فَأَخَذَ النَّبِيُّ ﷺ اَلْمِعْوَلَ فَضَرَبَ فعادَ كَثِيباً أَهْيَلَ أَوْ أَهْيَمَ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللّهِ، اَئْذَنْ لِي إِلَى اَلْبَيْتِ. فَقُلْتُ لامْرَأَتِي: رَأَيْتُ بِالنَّبِيِّ ﷺ شَيْئاً، ما فِي ذٰلِكَ صَبْرٌ، فَعِنْدَكَ شَيْءٌ؟ فَقالَتْ: عِنْدِي شَعِيرٌ وَعَناقٌ، فَذَبَحْتُ اَلْعَناقَ وطَحَنْتُ الشَّعِيرَ، حَتَّى جَعَلْنا اللَّحْمَ فِي اَلْبُرْمَةِ، ثُمَّ جِئْتُ النَّبِيَّ ﷺ واَلْعَجِينُ قَدِ اَنْكَسَرَ، واَلْبُرْمَةُ بَيْنَ اَلأَثافِيِّ قَدْ كَادَتْ تَنْضَجُ، فَقُلْتُ: طُعَيِّمٌ لِي، فَقُمْ

أَنْتَ يا رَسُولَ اللّٰهِ وَرَجُلٌ أَوْ رَجُلَانِ. قالَ: «كَمْ هُوَ؟» فَذَكَرْتُ لَهُ، فقالَ: «كَثِيرٌ طَيِّبٌ، قُلْ لَـها لاَ تَنْزِعِ ٱلْبُرْمَةَ ولاَ ٱلْخُبْزَ مِنَ التَّنُّورِ حَتَّى آتِـيَ». فَقالَ: «قُومُوا»، فَـقامَ ٱلْمُهاجِرُونَ وٱلأَنْصارُ. فَدَخَلْتُ عَلَيْها فَقُلْتُ: وَيْحَكِ، قَدْ جاءَ النَّبِيُّ ﷺ وٱلْمُهاجِرُونَ وٱلأَنْصارُ وَمَنْ مَعَهُمْ. قالَتْ: هَلْ سَأَلَكَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قالَ: ٱدْخُلُوا ولاَ تَضاغَطُوا». فَجَعَلَ يَكْسِرُ ٱلْخُبْزَ ويَجْعَلُ عَلَيْهِ اللَّحْمَ، ويُخَمِّرُ ٱلْـبُرْمَةَ، والتَّنُّورَ إِذَا أَخَذَ مِـنْهُ، ويُـقَرِّبُ إِلَـى أَصْحَابِهِ ثُمَّ يَنْزِعُ، فَلَمْ يَزَلْ يَكْسِرُ ويَغْرِفُ حَتَّى شَبِعُوا وبَقِيَ مِنْهُ، فَقالَ: «كُلِي هٰذَا وَ أَهْدِي، فَإِنَّ النَّاسَ أَصَابَتْهُمْ مَجَاعَةٌ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفِي رِوَايَةٍ قالَ جَابِرٌ: لمَّا حُفِرَ ٱلْخَنْدَقُ رَأَيْتُ بِالنَّبِيِّ ﷺ خَمَصاً، فَانْكَفَأْتُ إِلَى ٱمْرَأَتِي فَقُلْتُ: هَلْ عِنْدَكِ شَيْءٌ؟ فَإِنِّي رَأَيْتُ بِـرَسُولِ اللّٰـهِ ﷺ خَمَصاً شَدِيداً، فَأَخْرَجَتْ إِلَيَّ جِراباً فِـيهِ صـاعٌ مِنْ شَعِيرٍ، وَلَنا بُهَيْمَةٌ داجِنٌ فَذَبَحْتُها، وطَحَنَتِ الشَّعِيرَ فَـفَرَغَتْ إِلَـى فَـراغِـي، وقَـطَعْتُها فِـي بُرْمَتِها، ثُمَّ وَلَّيْتُ إِلَى رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ فَـقالَتْ: لاَ تَفْضَحْنِي بِرَسُولِ اللّٰهِ ﷺ ومَـنْ مَـعَهُ، فَـجِئْتُ فَسارَرْتُهُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، ذَبَحْنَا بُهَيْمَةً لَنا، وطَحَنْتُ صاعاً مِنْ شَـعِيرٍ، فَـتَعالَ أَنْتَ ونَـفَرٌ مَعَكَ. فصاحَ رَسُولُ اللّٰـهِ ﷺ فَـقالَ: «يَـا أَهْـلَ ٱلْخَنْدَقِ، إِنَّ جابِراً قَدْ صَنَعَ سُوْراً فَحَيَّهَلاً بِكُمْ» فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لاَ تُنْزِلُنَّ بُرْمَتَكُمْ، ولاَ تَـخْبِزُنَّ عَجِينَكُمْ حَتَّى أَجِيءَ». فَجِئْتُ وجاءَ النَّبِيُّ يَـقْدُمُ النَّاسَ حَـتَّى جِـئْتُ ٱمْـرَأَتِي فَـقالَتْ: بِكَ وبِكَ! فَقُلْتُ: قَدْ فَعَلْتُ الَّـذِي قُـلْتِ، فَـأَخْرَجَتْ عَـجِيناً فَبَسَقَ فِيهِ وبارَكَ، ثُمَّ عَمَدَ إِلَى بُـرْمَتِنا فَـبَصَقَ وبارَكَ، ثُمَّ قالَ: «ٱدْعِي خـابِزَةً فَـلْتَخْبِزْ مَـعَكِ، وٱقْدَحِي مِنْ بُرْمَتِكُمْ وَلاَ تُنْزِلُوهَا»، وَهُمْ أَلْـفٌ، فَأُقْسِمُ بِاللّٰهِ لأَكَلُوا حَتَّى تَـرَكُـوهُ وٱنْـحَرَفُوا وإِنَّ بُرْمَتَنا لَتَغِطُّ كَما هِيَ، وإِنَّ عَجِينَنا لَيُخْبَزُ كَما هُوَ.

قَوْلُهُ: «عَرَضَتْ كُدْيَةٌ» بِضَمِّ ٱلْكافِ وإِسْكانِ الدَّالِ و بِالْياءِ ٱلْمُثَنَّاةِ تَحْتُ: «وهِيَ قِطْعَةٌ غَلِيظَةٌ صُـلْبَةٌ مِـنَ ٱلأَرْضِ لا يَـعْمَلُ فِـيها ٱلْـفَأْسُ. «وٱلْكَـثِيبُ»: أَصْـلُهُ تَـلُّ الرَّمْـلِ، وٱلْـمُرَادُ هُـنا صـارَتْ تُـرَاباً نـاعِماً، وهُـوَ مَـعْنَى «أَهْـيَلَ» و «ٱلأَثافِيُّ»: «ٱلأَحْجارُ الَّتِي تَكُونَ عَلَيْها ٱلْقِدْرُ. و «تَضاغَطُوا» تَزَاحَمُوا و «ٱلْمَجاعَةُ»: ٱلْجُوعُ، وهُوَ بِفَتْحِ ٱلْمِيمِ و «ٱلْخَمَصُ» بِفَتْحِ ٱلْخَاءِ ٱلْـمُعْجَمَةِ وٱلْمِيمِ: ٱلْجُوعُ و «ٱنْكَفَأْتُ»: ٱنْقَلَبْتُ ورَجَعْت و «ٱلْبُهَيْمَةُ» بِضَمِّ ٱلْـباءِ تَـصْغِيرُ بَـهْمَةٍ، ـ وهِـيَ ٱلْعَناقُ ـ بِفَتْحِ ٱلْعَيْنِ و «ٱلدَّاجِنَةُ» هِيَ الَّتِي أَلِفَتِ ٱلْبَيْتَ و «السُّوْرُ»: الطَّعامُ الَّذِي يُدْعَى النَّاسُ إِلَيْهِ؛ وهو بالفارسية. و «حَيَّهَلاً» أَيْ تَعالَوْا. وَقَوْلُها: «بِكَ وبِكَ» أَيْ خاصَمَتْهُ وسَبَّتْهُ، لأَنَّها ٱعْتَقَدَتْ أَنَّ الَّذِي عِنْدَها لاَ يَكْـفِيهِمْ، فَـاسْتَحْيَتْ وَخَـفِيَ عَلَيْهَا ما أَكْرَمَ اللّٰهُ سُبْحَانَهُ وتَعالَى بِهِ نَبِيَّهُ ﷺ مِنْ هٰـذِهِ ٱلْـمُعْجِزَةِ الظّـاهِرَةِ وٱلآيَـةِ ٱلْـباهِرَةِ. «بَسَقَ»: أَيْ بَصَقَ؛ ويُقالُ أَيْـضاً: بَـزَقَ ـ ثَـلاَثُ لُـغاتٍ ـ. «عَـمَدَ» بِـفَتْحِ ٱلْـمِيمِ: أَيْ قَـصَدَ. و «ٱقْدَحِي»: أَيْ ٱغْرِفِي: وٱلْـمِقْدَحَةُ: ٱلْمِغْرَفَةُ. و «تَغِطُّ» أَيْ لِغَلَيانِها صَوْتٌ، واللّٰهُ أَعْلَمُ.

۳۰/۵۲۰ـ از جابر ﷺ روایت شده است که گفت: در جنگ خندق مشغول کندن بودیم که سنگ سختی در مسیر کندن نمایان شد. صحابه به نزد پیامبر اکرم ﷺ آمدند و عرض کردند: این سنگ سختی است که در مسیر خندق پیدا شده است.

رسول خدا ﷺ فرمود: «من فرود می‌آیم.»

آنگاه در حالی که بر شکم مبارکش سنگ بسته بود، برخاست. سه روز بود که چیزی نخورده بودیم.

رسول خدا ﷺ کلنگ را برگرفت و بر زمین زد و آن سنگ تبدیل به توده‌ای از شن روان شد.

عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ به من اجازه بفرمایید تا به خانه روم.

وقتی به خانه رفتم به همسرم گفتم: چیزی از رسول خدا ﷺ دیدم که توان تحمل آن را ندارم. آیا چیزی نزد تو هست؟

گفت: جو داریم و بزغاله‌ای.

بزغاله را سر بریدم و جو را آسیاب کردم و گوشت را در قابلمه گذاشتم. آنگاه در حالی که خمیر ور می‌آمد و [گوشت داخل] دیگِ روی دیگپایه در بین سنگ‌ها نزدیک بود که پخته شود. به حضور رسول خدا ﷺ آمدم و عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ با یکی دو مرد برخیز و بیا که اندک طعامی در منزل من آماده است.

فرمود: «چقدر است؟»

برای آن حضرت مقدار آن را عرض کردم.

فرمود: «بسیار خوب است، به همسرت بگو قابلمه و نان را از تنور برنگیرد تا اینکه من بیایم.»

آنگاه فرمود: برخیزید. مهاجران و انصار برخاستند.

به نزد زنم رفتم و به او گفتم: وای بر تو، رسول خدا ﷺ با مهاجران و انصار و تمام کسانی که با آنان‌اند می‌آیند.

گفت: آیا از تو پرسید، [غذا چقدر است]؟

گفتم: آری.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: بی‌آنکه همدیگر را هُل دهید، وارد شوید.

آنگاه به قطعه قطعه کردن نان‌ها و گذاشتن گوشت روی آن‌ها پرداخت و سر قابلمه و تنور را پس از آنکه نان گوشت از آن برمی‌گرفت، می‌پوشاند؛ آنگاه [آنچه را برگرفته بود] به اصحابش نزدیک کرد [و به آنان می‌داد]؛ سپس بازمی‌گشت و مدام نان را پاره می‌کرد و از قابلمه گوشت برمی‌داشت تا اینکه همه سیر شدند و چیزی هم از آن باقی ماند.

آنگاه به همسر جابر فرمود: «از آن بخور و چیزی هم برای همسایگان بفرست که مردم دچار گرسنگی شده‌اند.»

در روایتی دیگر جابر می‌گوید: وقتی خندق کنده شد، در [چهرهٔ] رسول خدا ﷺ گرسنگی دیدم. به نزد همسرم بازگشتم و گفتم: آیا چیزی در نزد تو هست؟ من گرسنگی شدیدی در [سیمای] رسول خدا ﷺ می‌بینم.

انبانی را برای من بیرون آورد که یک صاع جو [سه کیلوگرم] در آن بود. ما بزغاله‌ای خانگی نیز داشتیم. آن را سر بریدم و جو را آسیاب کردم، چون فراغت حاصل کردم آن را قطعه قطعه کردم و در قابلمه گذاشتم. آنگاه به نزد رسول خدا ﷺ بازآمدم.

همسرم گفت: مرا در نزد رسول خدا ﷺ و همراهانش رسوا نکنی.

آمدم و پنهانی به آن حضرت عرض کردم. بزغاله‌ای را سر بریده و حدود یک صاع جو آسیاب کرده‌ام، شما و چند نفری همراه شما، می‌توانید بیایید.

رسول خدا ﷺ فریاد برآورد: «ای اهل خندق، جابر مهمانی ترتیب داده است، بشتابید.»

آنگاه رسول خدا ﷺ به من فرمود: «قابلمه را پایین نیاورید و خمیر خود را مپزید، تا من بیایم.»

من [زودتر] به خانه آمدم. رسول خدا ﷺ نیز که پیشاپیش مردم حرکت می‌کرد، آمد. به نزد همسرم آمدم. [در حال سرزنش] گفت: چنین و چنان شوی!

گفتم: آنچه راکه توگفته بودی انجام دادم.

همسرم خمیر را بیرون آورد. رسول خدا ﷺ آب دهان خویش را به آن زد و از خداوند خواست که در آن برکت قرار دهد.

آنگاه به سوی قابلمهٔ ما رفت و به آن آب دهان زد و از خداوند خواست تا در آن برکت قرار دهد. سپس [خطاب به زن جابر] فرمود: «زنی راکه بتواند نان بپزد فراخوان تا با تو نان بپزد و [با ملاقه] دیگ را (آب گوشت را). خالی کن ولی آن را پایین میاور.»

آنان هزار نفری بودند به خداوند سوگند که همه از آن خوردند و آنرا رها کردند و پراکنده شدند و قابلمهٔ ما چنان که بود، می‌جوشید و از خمیر ما همچنان نان پخته می‌شد.

توضیح: «عرضت کُدیة»: قطعهٔ سخت و محکمی از زمین است که تیشه در آن کارگر نمی‌افتد. «کثیب»: اصلش به معنای انباشتهٔ دیگ است و در اینجا منظور آن است که به خاک نرمی تبدیل شد. «اهیل» هم همان است. «الاثافی»: دیگپایه. «تضاغطوا»: ازدحام نکنید. «المجاعه»: گرسنگی. «خمص»: گرسنگی. «انکفأتُ»: بازگشتم. «البُهَیْمَة» اسم مصغر «بَهمَة» به معنای بزغاله است. «داجن»: حیوان اهلی و خانگی. «سُؤر»: غذایی است که مردم برای آن دعوت می‌شوند. سور، ضیافت، مهمانی که در اصل لغتی فارسی است. «حَیّهَلا»: بشتابید. «بک بک»: یعنی با او دعوا کرد و به او پرخاش کرد؛ چون که او معتقد بود آنچه دارد، برای آنان کفایت نمی‌کند. از این روی شرمنده شد و اکرامی که خداوند از طریق این معجزهٔ آشکار و نشانهٔ شگرف به پیامبرش ارزانی داشته بود، از [دید] او نهان بود. «تغطّ»: صدایش به علت جوشش خُرخُر می‌کرد.

* * *

۳۱/۵۲۱ـ وعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قالَ: قالَ أَبُو طَلْحَةَ لِأُمِّ سُلَيْمٍ: قَدْ سَمِعْتُ صَوْتَ رَسُولِ اللّهِ ﷺ ضَعِيفاً أَعْرِفُ فِيهِ ٱلْجُوعَ، فَهَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ؟ فَقالَتْ: نَعَمْ، فَأَخْرَجَتْ أَقْرَاصاً مِنْ شَعِيرٍ، ثُمَّ أَخَذَتْ خِماراً لَها، فَلَفَّتِ ٱلْخُبْزَ بِبَعْضِهِ، ثُمَّ دَسَّتْهُ تَحْتَ ثَوْبِي وَرَدَّتْنِي بِبَعْضِهِ، ثُمَّ أَرْسَلَتْنِي إِلَى رَسُولِ اللّهِ ﷺ، فَذَهَبْتُ بِهِ فَوَجَدْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ جالِساً فِي ٱلْمَسْجِدِ ومَعَهُ النَّاسُ، فَقُمْتُ عَلَيْهِمْ، فَقالَ لي رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «أَرْسَلَكَ أَبُو طَلْحَةَ؟» فَقُلْتُ: نَعَمْ، فقالَ: «أَلِطَعَامٍ؟» فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «قُومُوا»، فَانْطَلَقُوا وَانْطَلَقْتُ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ حَتَّى جِئْتُ أَبا طَلْحَةَ، فَأَخْبَرْتُهُ، فَقالَ أَبُو طَلْحَةَ: يا أُمَّ سُلَيْمٍ: قَدْ جاءَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ بِالنَّاسِ، ولَيْسَ عِنْدَنا ما نُطْعِمُهُمْ؟ فَقالَتْ: اللّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. فَانْطَلَقَ أَبُو طَلْحَةَ حَتَّى لَقِيَ رَسُولَ اللّهِ ﷺ فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ مَعَهُ حَتَّى دَخَلاَ، فَقالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «هَلُمِّي، ما عِنْدَكِ يا أُمَّ سُلَيْمٍ». فَأَتَتْ بِذٰلِكَ ٱلْخُبْزِ فَأَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللّهِ ﷺ، فَفُتَّ وعَصَرَتْ عَلَيْهِ أُمُّ سُلَيْمٍ عُكَّةً فَآدَمَتْهُ، ثُمَّ قالَ فِيهِ رَسُولُ اللّهِ ﷺ ما شاءَ اللّهُ أَنْ يَقُولَ، ثُمَّ قالَ: «ٱئْذَنْ لِعَشَرَةٍ»، فَأَذِنَ لَهُمْ فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا ثُمَّ خَرَجُوا، ثُمَّ قالَ: «ٱئْذَنْ لِعَشَرَةٍ»، فَأَذِنَ لَهُمْ فَأَكَلُوا ثُمَّ خَرَجُوا. ثُمَّ قالَ: «ٱئْذَنْ لِعَشَرَةٍ» حَتَّى أَكَلَ ٱلْقَوْمُ كُلُّهُمْ وشَبِعُوا، وٱلْقَوْمُ سَبْعُونَ رَجُلاً أَوْ ثَمانُونَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفِي رِوَايَةٍ: فَما زَالَ يَدْخُلُ عَشَرَةٌ وَيَخْرُجُ عَشَرَةٌ حَتَّى لَمْ يَبْقَ مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلاَّ دَخَلَ فَأَكَلَ حَتَّى شَبِعَ، ثُمَّ هَيَّأَها، فَإِذَا هِيَ مِثْلُها حِينَ أَكَلُوا مِنْها.

وفِي رِوَايَةٍ: فَأَكَلُوا عَشَرَةً عَشَرَةً، حَتَّى فَعَلَ

ذٰلِکَ بِثَمانِینَ رَجُلاً، ثُمَّ أَکَلَ النبِيُّ ﷺ بَعْدَ ذٰلِکَ وأَهْلُ ٱلْبَیْتِ وتَرَکُوا سُؤْراً.

وفِي رِوَایَةٍ: ثُمَّ أَفْضَلُوا ما بَلَغُوا جِیرَانَهُمْ.

وفِي رِوَایَةٍ عَنْ أَنَسٍ قالَ: جِئْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ یَوْماً فَوَجَدْتُهُ جالِساً مَعَ أَصْحَابِهِ وقَدْ عَصَبَ بَطْنَهُ بِعِصَابَةٍ، فَقُلْتُ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ: لِمَ عَصَبَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ بَطْنَهُ؟ فَقالُوا: مِنَ ٱلْجُوعِ، فَذَهَبْتُ إِلَى أَبِي طَلْحَةَ ـ وهوَ زَوْجُ أُمِّ سُلَیْمٍ (بِنْتِ مِلْحانَ) ـ فَقُلْتُ: یا أَبَتاهُ، قَدْ رَأَیْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ عَصَبَ بَطْنَهُ بِعِصابَةٍ، فَسَأَلْتُ بَعْضَ أَصْحابِهِ، فَقالُوا: مِنَ ٱلْجُوعِ، فَدَخَلَ أَبُو طَلْحَةَ عَلى أُمِّي فَقالَ: هَلْ مِنْ شَيْءٍ؟ قالَتْ: نَعَمْ، عِنْدِي کِسَرٌ مِنْ خُبْزٍ وتَمَرَاتٌ، فَإِنْ جاءَنا رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ وَحْدَهُ أَشْبَعْناهُ، وإِنْ جَاءَ آخَرُ مَعَهُ قَلَّ عَنْهُمْ، وذَکَرَ تَمامَ ٱلْحَدِیثِ.

۳۱/۵۲۱ـ از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: ابوطلحه به ام سلیم گفت: صدای رسول خدا ﷺ را ضعیف شنیدم و از صدایش گرسنگی را حس کردم. آیا نزد تو چیزی هست؟

ام سلیم گفت: آری، قرص‌هایی از نان بیرون آورد و دستمالی برداشت. آنگاه در قسمتی از آن، نان را پیچید؛ سپس آن را زیر لباسم پنهان کرد و بخشی از آن را به من پیچید؛ آنگاه مرا به نزد رسول خدا ﷺ فرستاد.

آن را بردم. رسول خدا ﷺ را دیدم که با مردم در مسجد نشسته است. بالای سر آنان ایستادم. رسول خدا ﷺ فرمود: «ابوطلحه تو را فرستاده است؟.»

عرض کردم: آری.

فرمود: «آیا برای خوردن غذایی؟»

عرض کردم: بله.

رسول خدا ﷺ فرمود: «برخیزید.»

راه افتادند. من نیز در میان آنان راهی شدم تا اینکه به نزد ابوطلحه رسیدم و حکایت را به او باز گفتم.

ابوطلحه گفت: ای ام سلیم، رسول خدا ﷺ همراه با مردم بدینجا می‌آیند و ما چیزی نداریم که بدانان بخورانیم.

ام سلیم گفت: خداوند و پیامبرش بهتر می‌دانند.

ابوطلحه رفت تا اینکه به رسول خدا ﷺ برخورد. رسول خدا ﷺ با او آمد تا وارد خانه شدند.

رسول خدا ﷺ فرمود: «ای ام سلیم، آنچه را در نزد خویش داری پیش آور.» ام سلیم آن نان را پیش آورد. رسول خدا ﷺ دستور فرمود و نان را خُرد کردند، ام سلیم خیک روغنی را برای آنان فشرد [و تکان داد] و از آن قاتق درست کرد.

آنگاه رسول خدا ﷺ درخصوص آن غذا چیزی را گفت که خداوند می‌خواست که آن را بگوید [یعنی دعا کرد تا با برکت شود].

آنگاه فرمود: «به ده نفر اجازه بده تا بیایند.»

به آنان اجازه داد: همه از غذا خوردند تا سیر شدند.

باز فرمود: «به ده نفر دیگر اجاز بده.»

به آنان نیز اجازه داد همه غذا خوردند و بیرون رفتند.

باز فرمود: «به ده نفر دیگر اجازه بده.»

تا اینکه همهٔ مردم غذا خوردند و سیر شدند. تعداد آنان هفتاد یا هشتاد نفر بود.

در روایتی دیگر آمده است: پیوسته ده نفر وارد می‌شدند و ده نفر خارج، تا اینکه هیچ‌کس از آنان باقی نماند، مگر آنکه غذا خورد و سیر شد.

آنگاه آن را جمع کرد. ناگاه دید به اندازه‌ای است که از ابتدا شروع به خوردن آن کرده بودند.

در روایتی دیگر آمده است: ده نفر ده نفر غذا خوردند، تا اینکه همهٔ هشتاد نفر سیر شدند.

آنگاه پیامبر اکرم ﷺ از آن خورد و پس از آن غذایی به اندازهٔ یک مهمانی هم باقی ماند.

در روایتی دیگر آمده است: باقی مانده را به همسایگان دادند.

در روایتی دیگر از انس آمده است که گفت: روزی به حضور مبارک رسول‌خدا ﷺ رسیدم دیدم همراه اصحاب نشسته است و شکم خویش را با دستمالی بسته است، به بعضی از یارانش گفتم: چرا رسول خدا ﷺ شکم خویش را بسته است؟

گفتند: از گرسنگی.

به نزد ابوطلحه، همسر ام سلیم دختر ملحان، رفتم و گفتم: پدرجان، دیدم رسول‌خدا ﷺ شکمش را با دستمالی بسته است.

دلیل این کار را از بعضی اصحاب پرسیدم، گفتند: از گرسنگی است.

ابوطلحه به نزد مادرم آمد و گفت: آیا چیزی هست؟

مادرم گفت: چند قرص نان و چند خرمایی داریم. اگر رسول خدا ﷺ به تنهایی نزد ما آید می‌توانیم او را سیر کنیم. اگر کسی هم با او بیاید، اندک خواهد بود [و آنان را کفایت نخواهد کرد].

و ادامهٔ حدیث را تا آخر ذکر کرد.

باب ۵۷ـ قناعت، خویشتن‌داری، میانه‌روی در معیشت، انفاق و نکوهش خواستن غیرضروری از دیگران

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وما مِنْ دَابَّةٍ فِي ٱلْأَرْضِ إلاَّ عَلى اللّهِ رزقُها﴾ «و هیچ جنبنده‌ای نیست مگر آنکه روزی‌اش بر (عهدهٔ) خداوند است.» هود: ۶

باز می‌فرماید: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللّهِ لاَ يَسْتَطِيعُونَ ضَرْباً فِي الأَرْضِ، يَحْسَبُهُمُ ٱلْجَاهِلُ أَغْنِياءَ مِنَ التَّعَفُّفِ، تَعْرِفُهُمْ بِسِيماهُمْ، لاَ يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحافاً﴾ «[صدقات] برای فقیرانی است که در راه خدا محصور مانده‌اند، نمی‌توانند در زمین به سفری بپردازند، از [شدت] خویشتنداری [شخص] ناآگاه آنان را توانگر می‌پندارد، آنان را از روی چهره‌شان می‌شناسی، با اصرار از مردم چیزی نمی‌خواهند.» بقره: ۲۷۳

نیز می‌فرماید: ﴿والَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا ولَمْ يَقْتُرُوا، وكَانَ بَيْنَ ذٰلِكَ قَوَاماً﴾ «و آنان که چون انفاق کنند، زیاده‌روی نمی‌کنند و بخل نمی‌ورزند و [شیوه‌شان] بین این [دوحدّ] معتدل است.» فرقان: ۶۷

همچنین می‌فرماید: ﴿وما خَلَقْتُ ٱلْجِنَّ وٱلْإِنْسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُونِ ما أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وما أُرِيدُ أَنْ يُطْعِمُونِ﴾ «و جنّ و انس را جز برای آنکه مرا بندگی کنند نیافریده‌ام. از آنان هیچ روزی‌ای نمی‌خواهم و نمی‌خواهم که به من خوراک بدهند.» ذاریات: ۵۶-۵۷

وأَمَّا ٱلأَحادِيثُ فَتَقَدَّمَ مُعْظَمُها فِي ٱلْبابَيْنِ السَّابِقَيْنِ. ومِمَّا لَمْ يَتَقَدَّمْ:

بیشتر احادیث این موضوع در باب‌های پیشین آورده شد. بعضی را که در آنجا نیامده از نظر می‌گذرانیم:

* * *

۱/۵۲۲ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ ٱلْغِنَى عَنْ كَثْرَةِ ٱلْعَرَضِ، ولٰكِنَّ ٱلْغِنَى غِنَى النَّفْسِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«ٱلْعَرَضُ»: بِفَتْحِ ٱلْعَيْنِ والرَّاءِ: هُوَ ٱلْمالُ.

۱/۵۲۲ـ از ابوهریره رضي الله عنه از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «بی‌نیازی

به سبب فزونی مال نیست، بلکه بی‌نیازی، کم‌خواهی [قناعت و رضایت] نفس است.»

توضیح: «العرض» مال.

***

۲/۵۲۳- وعَنْ عَبْدِ اللّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللهُ عنهما أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ، وَرُزِقَ كَفافاً، وقَنَّعَهُ اللّهُ بِما آتاهُ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۵۲۳- از عبدالله بن عمرو، رضی‌الله عنهما، روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که مسلمان شود و به اندازهٔ کافی روزی به او داده شود، آنگاه خداوند او را به آنچه به او داده است خرسند سازد، رستگار شده است.»

***

۳/۵۲۴- وعَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزْامٍ ؓ قالَ: سأَلْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ فَأَعْطانِي، ثُمَّ سَأَلْتُهُ فَأَعْطَانِي، ثُمَّ قالَ: «يا حَكِيمُ، إِنَّ هٰذَا الْمالَ خَضِرٌ حُلْوٌ: فَمَنْ أَخَذَهُ بِسَخاوَةِ نَفْسٍ بُوْرِكَ لَهُ فِيهِ، ومَنْ أَخَذَهُ بِإِشْرَافِ نَفْسٍ لَمْ يُبارَكَ لَهُ فِيهِ، وكانَ كالَّذِي يَأْكُلُ ولاَ يَشْبَعُ، والْيَدُ الْعُلْيا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى». قالَ حَكِيمٌ: فَقُلْتُ: يا رَسُولَ اللّهِ، والَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لا أَرْزَأُ أَحَداً بَعْدَكَ شَيْئاً حَتَّى أُفارِقَ الدُّنْيا. فَكانَ أَبُو بَكْرٍ ؓ يَدْعُو حَكِيماً لِيُعْطِيَهُ الْعَطاءَ فَيَأْبَى أَنْ يَقْبَلَ مِنْهُ شَيْئاً؛ ثُمَّ إِنَّ عُمَرَ ؓ دعاهُ لِيُعْطِيَهُ فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهُ، فَقالَ: يا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ، أُشْهِدُكُمْ عَلى حَكِيمٍ أَنِّي أَعْرِضُ عَلَيْهِ حَقَّهُ الَّذِي قَسَمَهُ اللّهُ لَهُ فِي هٰذَا الْفَيْءِ، فَيَأْبَى أَنْ يَأْخُذَهُ. فَلَمْ يَرْزَأْ حَكِيمٌ أَحَداً مِنَ النَّاسِ بَعْدَ النَّبِيِّ ﷺ حَتَّى تُوُفِّيَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«يَرْزَأْ» بِراءٍ ثُمَّ زَايٍ ثُمَّ هَمْزَةٍ: أَيْ لَمْ يَأْخُذْ مِنْ أَحَدٍ شَيْئاً، وأَصْلُ الرُّزْءِ: النُّقْصانُ: أَيْ لَمْ يَنْقُصْ أَحَداً شَيئاً بِالأَخْذِ مِنْهُ. و «إِشْرَافُ النَّفْسِ» تَطَلُّعُها وطَمَعُها بِالشَّيْءِ. و «سَخَاوَةُ النَّفْسِ» هِيَ عَدَمُ الْإِشْرَافِ إِلَى الشَّيْءِ، والطَّمَعِ فِيْهِ، والْمُبالاَةِ بِهِ، والشَّرَهِ.

۳/۵۲۴- از حکیم بن حزام ؓ روایت شده است که گفت: چیزی را از رسول خدا ﷺ درخواست کردم، آن حضرت به من داد. باز چیزی خواستم، آن‌حضرت به من داد. باز چیزی طلب کردم، به من داد. آنگاه فرمود: «ای حکیم، این مال سبز و شیرین است. هر آنکس که به سخاوت نفس [بدون درخواست و اصرار] آن را بگیرد، برایش در آن برکت قرار داده می‌شود و هر آن‌کس که آن را با اشراف نفس [با درخواست و اصرار] بگیرد، برایش در آن برکت قرار داده نمی‌شود و چون کسی خواهد بود که می‌خورد و سیر نمی‌شود. دست برین (دهنده) بهتر از دستِ فرودین (گیرنده) است.»

حکیم گفت: عرض کردم: سوگند به خدایی که تو را به حق برانگیخت پس از حضرتت تا زمانی که از دنیا جدا شوم، از کسی چیزی درخواست نمی‌کنم.

حضرت ابوبکر ؓ حکیم را فرا می‌خواند و می‌خواست چیزی به او بدهد، حکیم از پذیرش آن سرباز می‌زد.

آنگاه عمر ؓ او را فراخواند، تا چیزی به او بدهد؛ از پذیرش آن سر باز زد.

پس گفت: ای گروه مسلمانان، شما را دربارهٔ حکیم گواه می‌گیرم که من حقش را که خداوند از این غنیمت بهرهٔ او قرار داده است بر او عرضه می‌دارم و او از پذیرش آن سر باز می‌زند.

حکیم بعد از رسول خدا ﷺ از کسی چیزی نگرفت تا اینکه وفات یافت.

توضیح: «یرزأ»: از کسی چیزی نگرفت، اصل الرزء معنای کمبود و نقصان را می‌رساند، یعنی با گرفتنِ چیزی از کسی او را با کمبود مواجه

ساخت. «اشراف النفس»: با درخواست و طمع چیزی را از کسی خواستن و «سخاوة نفس» حرص نزدن و آزمندنشدن برای چیزی.

❊ ❊ ❊

۴/۵۲۵ـ وعَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى ٱلأَشْعَرِيِّ ﷺ قالَ: خَرَجْنا مَعَ رَسُولِ اللّهِ ﷺ فِي غَزَاةٍ ونَحْنُ سِتَّةُ نَفَرٍ، بَيْنَنا بَعِيرٌ نَعْتَقِبُهُ فَنَقِبَتْ أَقْدَامُنا وَنَقِبَتْ قَدَمِي، وسَقَطَتْ أظْفارِي، فَكُنَّا نَلُفُّ عَلى أرْجُلِنا ٱلْخِرَقَ، فَسُمِّيَتْ غَزْوَةَ ذَاتِ الرِّقاعِ لِمَا كُنَّا نَعْصِبُ عَلى أرْجُلِنا مِنَ ٱلْخِرَقِ. قَالَ أَبُو بُرْدَةَ: فَحَدَّثَ أَبُو مُوسَى بِهَذَا ٱلْحَدِيثِ، ثُمَّ كَرِهَ ذٰلِكَ وقالَ: ماكُنْتُ أَصْنَعُ بِأَنْ أَذْكُرَهُ!(قالَ) كَأَنَّهُ كَرِهَ أَنْ يَكُونَ شَيْئاً مِنْ عَمَلِهِ أَفْشاهُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۵۲۵ـ از ابوبرده از ابوموسی اشعری ﷺ روایت شده است که گفت: برای غزوه‌ای با رسول خدا ﷺ بیرون آمدیم. هر شش نفر یک شتر داشتیم که به نوبت سوار آن می‌شدیم. پاهایمان تاول زد، پوست پای من نیز تاول زد و ناخن‌هایم ریخت. ما به پاهایمان پارچه می‌بستیم، به همین دلیل غزوه، «غزوهٔ ذات الرقاع» نامیده شد.

ابوبرده می‌گوید: ابوموسی [نخست] این حدیث را ذکر کرد، اما سپس از گفتنش ناخشنود شد و گفت: چه کار داشتم که این ماجرا را بازگویم!

ابو برده می‌گوید: گویی که نمی‌خواست چیزی از کردار نیکش آشکار شود.

❊ ❊ ❊

۵/۵۲۶ـ وعَنْ عَمْرِو بْنِ تَغْلِبَ ـ بِفَتْحِ التَّاءِ ٱلْمُثَنَّاةِ فَوْقُ، وإِسْكانِ ٱلْغَيْنِ ٱلْمُعْجَمَةِ،وكَسْرِ اللاَّمِ ـ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ أُتِيَ بِمالٍ أَوْ سَبْيٍ، فَقَسَّمَهُ فَأَعْطَى رِجالاً وتَرَكَ رِجالاً، فَبَلَغَهُ أَنَّ الَّذِينَ تَرَكَ عَتَبُوا؛ فَحَمِدَ اللّهَ ثُمَّ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قالَ: «أَمَّا بَعْدُ، فَوَاللّهِ إِنِّي لأُعْطِي الرَّجُلَ وأَدَعُ الرَّجُلَ، والَّذِي أَدَعُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الَّذِي أُعْطِي، ولٰكِنِّي إِنَّما أُعْطِي أَقْواماً لِمَا أَرَى فِي قُلُوبِهِمْ مِنَ ٱلْجَزَعِ وٱلْهَلَعِ، وأَكِلُ أَقْوَاماً إِلَى ما جَعَلَ اللّهُ فِي قُلُوبِهِمْ مِنَ ٱلْغِنَى وٱلْخَيْرِ مِنْهُمْ عَمْرُو بْنُ تَغْلِبَ». قَالَ عَمْرُو بْنُ تَغْلِبَ: فَوَاللّهِ ما أُحِبُّ أَنَّ لِي بِكَلِمَةِ رَسُولِ اللّهِ ﷺ حُمْرَ النَّعَمِ! رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

«ٱلْهَلَعُ» هُوَ أَشَدُّ ٱلْجَزَعِ، وقِيلَ: الضَّجَرُ.

۵/۵۲۶ـ از عمرو بن تَغلِب ﷺ روایت شده است که به محضر رسول خدا ﷺ مقداری مال یا ـ شک از راوی است ـ اسیرانی آوردند و حضرت آن‌ها را تقسیم کرد. به کسانی چیزی داد و به کسانی دیگر نداد. به آن حضرت خبر رسید، آن عده را که فرو نهاده [و چیزی به آنان نداده] دلخور شده‌اند.

آن حضرت خداوند را ستایش گفت و فرمود: «اما بعد، سوگند به خدا، من به کسانی می‌دهم و به کسانی دیگر نمی‌دهم.

کسی که به او نمی‌دهم، در نزد من دوست‌داشتنی‌تر از کسی است که به او می‌دهم؛ امّا من به کسانی به دلیل اضطراب و بی‌قراری‌ای که در آنان می‌بینم، می‌دهم و گروهی دیگر را که عمرو بن تغلب نیز از آن میان است به سبب بی‌نیازی و خیری که خداوند در دل‌هایشان نهاده است، وامی‌گذارم.»

عمرو بن تغلب گفت: سوگند به خدا، دوست ندارم که به جای این فرمودهٔ رسول‌خدا ﷺ گران‌قدرترین نعمت‌ها را به من بدهند.

توضیح: «هلع»: «بی‌قراری بسیار» دلتنگی.

❊ ❊ ❊

۶/۵۲۷ـ وعَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قالَ: «اَلْيَدُ اَلْعُلْيا خَيْرٌ مِنَ اَلْيَدِ السُّفْلَى، وَاْبدَأْ بِمَنْ تَعُولُ، وخَيْرُ الصَّدَقَةِ ما كانَ عَنْ ظَهْرِ غِنيً، ومَنْ يَسْتَعْفِفْ يُعِفَّهُ اللّهُ ومَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللّهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وهٰذَا لَفْظُ اَلْبُخارِيِّ، ولَفْظُ مُسْلِمٍ أَخْصَرُ.

۶/۵۲۷ـ از حکیم بن حزام ﷺ روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «دست برین [دهنده] بهتر از دستِ فرودین [گیرنده] است. به هنگام انفاق کردن از آنان آغاز کن که پرداخت نفقه‌شان برعهدهٔ توست. بهترین صدقه آن است که از روی بی‌نیازی باشد. هر آنکس بخواهد خویشتن‌داری کند، خداوند او را خویشتن‌دار می‌سازد و هر آنکس که بی‌نیازی طلب کند، خداوند او را بی‌نیاز می‌کند.»

***

۷/۵۲۸ـ وعَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمٰنِ مُعاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيانَ صَخْرِ بْنِ حَرْبٍ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «لاَ تُلْحِفُوا فِي اَلْمَسْأَلَةِ، فَوَاللّهِ لاَ يَسْأَلُنِي أَحَدٌ مِنْكُمْ شَيْئاً فَتُخْرِجَ لَهُ مَسْأَلَتُهُ مِنِّي شَيْئاً وأَنا لَهُ كارِهٌ، فَيُبارَكَ لَهُ فِيما أَعْطَيْتُهُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۷/۵۲۸ـ از ابو عبدالرحمن معاویه بن أبی سفیان صخر بن حرب ﷺ روایت شده است که گفت رسول خدا ﷺ فرمود: «در خواستن اصرار مورزید. سوگند به خداوند، چنان نیست که کسی از شما چیزی را از من بخواهد و من خواسته‌اش را از روی ناخرسندی برآورده سازم، و خداوند در آنچه که به او داده‌ام برکت قرار دهد [یعنی آنچه به او داده‌ام بی‌برکت خواهد بود].»

***

۸/۵۲۹ـ وعَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمٰنِ عَوْفِ بْنِ مالِكٍ اَلأَشْجَعِيِّ ﷺ قالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللّهِ ﷺ تِسْعَةً أَوْ ثَمانِيَةً أَوْ سَبْعَةً فَقالَ: «أَلاَ تُبايِعُونَ رَسُولَ اللّهِ ﷺ؟ وكُنَّا حَدِيثي عَهْدٍ بِبَيْعَةٍ، فَقُلْنا: قَدْ بايَعْناكَ يا رَسُولَ اللّهِ. ثُمَّ قالَ: «أَلاَ تُبايِعُونَ رَسُولَ اللّهِ؟ فَبَسَطْنَا أَيْدِينا وَقُلْنَا قَدْ بَايَعْنَاكَ يا رَسُولَ اللّهِ، فَعَلاَمَ نُبايِعُكَ؟ قالَ: «أَنْ تَعْبُدُوا اللّهَ، ولاَ تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً، والصَّلَوَاتِ اَلْخَمْسِ وتُطِيعوا اللّهَ». وأَسَرَّ كَلِمَةً خَفِيفَةً: «ولاَ تَسْأَلُوا النَّاسَ شَيْئاً». فَلَقَدْ رَأَيْتُ بَعْضَ أُولٰئِكَ النَّفَرِ يَسْقُطُ سَوْطُ أَحَدِهِمْ، فَما يَسْأَلُ أَحداً يُناوِلُهُ إِيَّاهُ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۸/۵۲۹ـ از ابو عبدالرحمن، عوف بن مالک اشجعی ﷺ روایت شده است که گفت: نه یا هشت و یا هفت نفر در حضور رسول خدا ﷺ بودیم و آن حضرت فرمود: «آیا با رسول خدا ﷺ بیعت نمی‌کنید؟»

ما تازه با آن حضرت بیعت کرده بودیم. عرض کردیم: ای رسول خدا ﷺ ما که بیعت کرده‌ایم.

باز فرمود: «آیا با رسول خدا ﷺ بیعت نمی‌کنید؟»

دستان خویش را دراز کردیم و گفتیم: ما با حضرتت بیعت کرده‌ایم، ای رسول‌خدا ﷺ بر چه چیزی با تو بیعت کنیم؟

فرمود: «بر اینکه خداوند را پرستش کنید و چیزی را برای او شریک قرار ندهید و نمازهای پنجگانه [را بر پای دارید] و اینکه از خداوند اطاعت کنید.» چند واژه‌ای را پنهانی زمزمه کرد با این عبارت که: «از مردم چیزی نخواهید.»

به راستی برخی از این افراد را دیدم که شلاقشان می‌افتاد و از کسی نمی‌خواستند تا آن را به آنان بدهد.

* * *

۹/۵۳۰ـ وعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عنهما أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قالَ: «لاَ تَزَالُ المَسْأَلَةُ بِأَحَدِكُمْ حَتَّى يَلْقَى اللّهَ تَعالَى ولَيْسَ فِي وَجْهِهِ مُزْعَةُ لَحْمٍ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«المُزْعَةُ» بِضَمِّ المِيمِ، وإِسْكانِ الزَّايِ، وبِالعَيْنِ المُهْمَلَةِ: القِطْعَةُ.

۹/۵۳۰ـ از ابن عمر، رضی‌الله عنهما، روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خواستن مداوم هریک از شما [از دیگران] چنانش می‌کند که چون به دیدار پروردگار رود، پارهٔ گوشتی به صورتش نباشد.»

توضیح: «المزعة»: قطعه، پاره.

* * *

۱۰/۵۳۱ـ وعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ ـ وهُوَ عَلى المِنْبَرِ، وذَكَرَ الصَّدَقَةَ والتَّعَفُّفَ عَنِ المَسْأَلَةِ ـ: «اليَدُ العُلْيا خَيْرٌ مِنَ اليَدِ السُّفْلَى، واليَدُ العُلْيا هِيَ المُنْفِقَةُ، والسُّفْلَى هِيَ السَّائِلَةُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۰/۵۳۱ـ هم از روایت شده است که رسول خدا ﷺ در حالی که بر منبر جای داشت پس از ذکر صدقه و خویشتن‌داری درخصوص خواهش و درخواست از دیگران فرمود: «دست برین [دهنده] از دستِ فرودین [گیرنده] بهتر است.

دست برین آن است که انفاق می‌کند و دست فرودین آن است که درخواست می‌کند.»

* * *

۱۱/۵۳۲ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «مَنْ سَأَلَ النَّاسَ تَكَثُّراً فَإِنَّما يَسْأَلُ جَمْراً فَلْيَسْتَقِلَّ أَوْ لِيَسْتَكْثِرْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۱/۵۳۲ـ از ابوهریره ؓ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس که برای افزونی مال خویش از مردم چیزی درخواست کند، جز این نیست که پارهٔ آتشی می‌طلبد، [مختار است که خواهندگی خود را] فروکاهد و یا اینکه افزون خواه باشد.»

* * *

۱۲/۵۳۳ـ وعَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ ؓ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «إِنَّ المَسْأَلَةَ كَدٌّ، يَكُدُّ بِها الرَّجُلُ وَجْهَهُ، إِلاَّ أَنْ يَسْأَلَ الرَّجُلُ سُلْطاناً أَوْ فِي أَمْرٍ لاَ بُدَّ مِنْهُ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

«الكَدُّ»: الخَدْشُ ونَحْوُهُ.

۱۲/۵۳۳ـ از سَمُره بن جُندب ؓ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بی‌گمان خواستن از دیگران خراشی است که شخص باآن چهره‌اش را می‌خراشد، مگر آنکه شخص از زمامداری چیزی را بخواهد که از آن گریزی نباشد [و پرداخت آن بر او واجب باشد، مثل زکات و...]

توضیح: «الکدّ»: خدشه، خراش و...

* * *

۱۳/۵۳۴ـ وعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ ؓ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «مَنْ أَصابَتْهُ فاقَةٌ فَأَنْزَلَها بِالنَّاسِ لَمْ تُسَدَّ فاقَتُهُ، ومَنْ أَنْزَلَها بِاللّهِ فَيُوشِكُ اللّهُ لَهُ بِرِزْقٍ عاجِلٍ أَوْ آجِلٍ». رَوَاهُ أَبُوا دَاوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

«يُوشِكُ» بِكَسْرِ الشِّيْنِ: أَيْ يُسْرِعُ.

۱۳/۵۳۴ـ از ابن مسعود ؓ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی دچار تنگدستی‌ای شد و مشکل خویش را با مردم در میان نهاد، تنگدستی‌اش از میان نمی‌رود. و اگر مشکل خویش را با خداوند درمیان نهاد، خداوند در دادن رزقی زودرس [با دادن نعمت و] یا دیررس [رفع مصیبت] شتاب می‌کند.»

توضیح: «یوشک»: به کسر شین، «شتاب می‌کند».

* * *

۱۴/۵۳۵- وعَنْ ثَوْبَانَ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «مَنْ تَكَفَّلَ لِي ألاَّ يَسْأَلَ النَّاسَ شَيْئاً وأتَكَفَّلُ لَهُ بِالْجَنَّةِ؟» فَقُلْتُ: أنا، فكانَ لاَ يَسْأَلُ أحَداً شَيْئاً. رَوَاهُ أبُو دَاوُدَ بإسْنادٍ صَحِيحٍ.

۱۴/۵۳۵- از ثوبان ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «چه کسی به من ضمانت می‌دهد که هرگز از مردم چیزی درخواست نکند تا من ضامن شوم که به بهشت رود؟.»

عرض کردم: من.

پس از آن هرگز از کسی چیزی درخواست نمی‌کرد.

* * *

۱۵/۵۳- وعَنْ أبي بِشْرٍ قَبِيصَةَ بْنِ الْمُخارِقِ ﷺ قالَ: تَحَمَّلْتُ حَمالَةً، فَأتَيْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ أسألُهُ فيها فقالَ: «أقِمْ حَتَّى تأتِيَنَا الصَّدَقَةُ فَنَأْمُرَ لَكَ بِها». ثُمَّ قالَ: «يا قَبِيصَةُ، إنَّ الْمَسْأَلَةَ لاَ تَحِلُّ إلاَّ لِأحَدِ ثَلاَثَةٍ: رَجُلٍ تَحَمَّلَ حَمَالَةً، فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَها، ثُمَّ يُمْسِكُ، ورَجُلٍ أصابَتْهُ جائِحَةٌ اجْتاحَتْ ما لَهُ فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَ قِوَاماً مِنْ عَيْشٍ، - أوْ قالَ: سِدَاداً مِنْ عَيْشٍ - ورَجُلٍ أصابَتْهُ فاقَةٌ حَتَّى يَقُولَ ثَلاَثَةٌ مِنْ ذَوِي الْحِجَى مِنْ قَوْمِهِ: لَقَدْ أصابَتْ فُلاناً فاقَةٌ، فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَ قِوَاماً مِنْ عَيْشٍ - أوْ قالَ: سِدَاداً مِنْ عَيْشٍ - فَما سِوَاهُنَّ مِنَ الْمَسْأَلَةِ، يا قَبِيصَةُ، سُحْتٌ يَأْكُلُها صاحِبُها سُحْتاً». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

«الْحَمالَةُ بِفَتْحِ الْحاءِ: أنْ يَقَعَ قِتالٌ ونَحْوُهُ بَيْنَ فَرِيقَيْنِ فَيُصْلِحَ إنْسانٌ بَيْنَهُمْ عَلى مالٍ، يَتَحَمَّلُهُ ويَلْتَزِمُهُ عَلى نَفْسِهِ. و «الْجَائِحَةُ»: الآفَةُ تُصِيبُ مالَ الْإنْسَانِ. و «الْقِوَامُ» بِكَسْرِ الْقاف وفَتْحِها: هُوَ ما يَقُومُ بِهِ أمْرُ الْإنْسَانِ مِنْ مالٍ ونَحْوِهِ. و «السِّدَادُ» بِكَسْرِ السِّيْنِ: ما يَسُدُّ حاجَةَ الْمُعْوِزِ ويَكْفِيهِ. و «الْفاقَةُ» الْفَقْرُ. و «الْحِجَى» الْعَقْلُ.

۱۵/۵۳۶- از ابوبشر قبیصة بن مُخارق ﷺ روایت شده است که گفت: متحمّل غرامتی شدم و به حضور رسول خدا ﷺ رسیدم تا جهت پرداخت آن ،از حضرت کمک بخواهم. آن حضرت فرمود: بمان تا صدقه [و زکات کارگزاران از اطراف می‌آورند] برای ما بیاید و دستور دهم از آن چیزی به تو بدهند.»

آنگاه فرمود: «ای قبیصه، درخواست جز برای سه شخص حلال نیست: شخصی که متحمل غرامتی شود، درخواست برای او تا زمانی که به مقصود خویش برسد، جایز است. وقتی خواسته‌اش برآورده شد باید از درخواست دست نگه دارد. شخصی که آفتی به مال او زدند؛ درخواست برای او تا زمانی که ضروریات لازم زندگی با آن استوار گردد حلال است.

و کسی که به تنگدستی‌ای دچار آید [و برای او هم حلال نیست] تا آنکه سه نفر از خردمندان قومش بگویند که فلانی دچار تنگدستی شده است. برای چنین شخصی هم درخواست تا زمانی که ضروریات لازم زندگی او استوار شود، حلال است.

ای قبیصه، غیر از سه مورد پیش گفته، درخواست حرام است و درخواست‌کننده [اگر شرایط فوق را نداشته باشد]، حرام می‌خورد.»

توضیح: «الحمالة»: به فتح حا، عبارت از مواردی است که جنگ و یا امثال آن در بین دو گروه درافتد و انسانی در مقابل پرداخت مالی بین آنها صلح برقرار کند و مسئولیت پرداخت آن را بپذیرد و خود را ملتزم سازد.

«الجائحه»: آفتی است که مال انسان دچار می‌کند. «قوام»: به کسر قاف آن است که کار انسان بر آن استوار می‌شود از قبیل مال و امثال آن. «السّداد»: آن است که نیاز نیازمند را برمی‌آورد. «فاقة»: فقر. «الحِجَى»: عقل است.

❊ ❊ ❊

۱۶/۵۳۷ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قالَ: «لَيْسَ الْمِسْكِينُ الَّذِي يَطُوفُ عَلَى النَّاسِ، تَرُدُّهُ اللُّقْمَةُ واللُّقْمَتَانِ، والتَّمْرَةُ والتَّمْرتَانِ، ولٰكِنَّ الْمِسْكِينَ الَّذِي لاَ يَجِدُ غِنىً يُغْنِيهِ، ولاَ يُفْطَنُ لَهُ فَيُتَصَدَّقَ عَلَيْهِ، ولاَ يَقُومُ فَيَسْأَلَ النَّاسَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۶/۵۳۷ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مسکین کسی نیست که پیرامون مردم می‌گردد و یک یا دو لقمه و یا یک دو خرما او را بازمی‌گرداند، بلکه مسکین کسی است که مالی نمی‌یابد تا او را بی‌نیاز سازد و [به دلیل بردباری و نهان بودن وضعش] کسی از حال او باخبر نیست تا به او صدقه دهد.»

باب ۵۸ ـ جواز پذیرش هدیه بدون درخواست و اصرار

۱/۵۳۸ـ عَنْ سالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعْطِينِي الْعَطاءَ فَأَقُولُ: أَعْطِهِ مَنْ هُوَ أَفْقَرُ إِلَيْهِ مِنِّي، فَقالَ: «خُذْهُ، إِذَا جاءَكَ مِنْ هٰذَا الْمالِ شَيْءٌ وأَنْتَ غَيْرُ مُشْرِفٍ ولاَ سائِلٍ فَخُذْهُ فَتَمَوَّلْهُ، فَإِنْ شِئْتَ كُلْهُ وإِنْ شِئْتَ تَصَدَّقْ بِهِ، وما لا فَلاَ تُتْبِعْهُ نَفْسَكَ». قالَ سالِمٌ: فَكانَ عَبْدُ اللَّهِ لاَ يَسْأَلُ أَحَداً شَيْئاً، ولاَ يَرُدُّ شَيْئاً أُعْطِيَهُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«مُشْرِفٌ» بِالشِّينِ الْمُعْجَمَةِ: أَيْ مُتَطَلِّعٌ إِلَيْهِ.

۱/۵۳۸ـ از سالم بن عبدالله بن عمر از پدرش عبدالله بن عمر از حضرت عمر، رضی‌الله عنهم، روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ بخششی به من عنایت می‌کرد و من عرض می‌کردم: ای رسول خدا ﷺ آن را به کسی بده که از من نیازمندتر است. آن خضرت فرمود: «آن را بگیر. وقتی از این مال چیزی برای تو بیاورند، بی‌آنکه خود درخواست کنی و یا به آن چشم داشته باشی، آن را بگیر و در مالکیّت خویش درآور. اگر خواستی آن را به مصرف خویش برسان و اگر خواستی صدقه‌اش بده؛ در غیر این صورت نفس خویش را در پی آن قرار نده.»

سالم گفت: عبداللّه هرگز از کسی چیزی درخواست نمی‌کرد و چیزی را هم که به او بخشش می‌شد، بازنمی‌گرداند.

توضیح: «مشرف»: حرص و چشم‌داشتن.

باب ۵۹ ـ تشویق به استفاده از دست‌رنج خویش و خویشتن‌داری از درخواست و پا پیش نهادن برای دریافت بخشش

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلاَةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ﴾ «آنگاه چون نماز گزارده شود، در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بجویید...» جمعه: ۱۰

❊ ❊ ❊

۱/۵۳۹ـ وعَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ الزبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «لَأَنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُمْ أَحْبُلَهُ ثُمَّ يَأْتِيَ الْجَبَلَ فَيَأْتِيَ بِحُزْمَةٍ مِنْ حَطَبٍ عَلى ظَهْرِهِ، فَيَبِيعَها، فَيَكُفَّ اللّٰهُ بِها وَجْهَهُ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ النَّاسَ، أَعْطَوْهُ أَوْ مَنَعُوهُ». رَوَاهُ الْبُخارِيُّ.

۱/۵۳۹- از ابو عبداللّه زبیر بن عوام ﵁ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اینکه اگر یکی از شما طناب‌های خویش را بردارد، آنگاه به کوه برود و با بسته‌ای هیزم بر پشت خویش بیاید و آن را بفروشد و خداوند به سبب آن، آبرویش را حفظ کند، برای او بهتر از آن است که از مردم درخواست کند، این که به او بدهند یا ندهند.»

***

۲/۵۴۰- وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﵁ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «لأَنْ يَحْتَطِبَ أَحَدُكُمْ حُزْمَةً عَلَى ظَهْرِهِ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ أَحَداً، فَيُعْطِيَهُ أَوْ يَمْنَعَهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۵۴۰- از ابوهریره ﵁ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اینکه اگر یکی از شما بستهٔ هیزمی بر پشت خویش نهد [و بفروشد] برای او بهتر از آن است که از کسی درخواست کند، این که به او بدهد یا ندهد.»

***

۳/۵۴۱- وعَنْهُ عنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «كَانَ دَاوُدُ ﵇ لاَ يَأْكُلُ إلاَّ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ». رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۳/۵۴۱- هم از او از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «حضرت داود ﵇، جز از دست‌رنج خویش نمی‌خورد.»

***

۴/۵۴۲- وعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «كَانَ زَكَرِيَّا ﵇ نَجَّاراً». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۵۴۲- هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «حضرت زکریّا ﵇ نجّار بود.»

***

۵/۵۴۳- وعَنْ ٱلْمِقْدَادِ بْنِ مَعْدِ يكَرِبَ ﵁ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «ما أَكَلَ أَحَدٌ طَعاماً قَطُّ خَيْراً مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ، وإِنَّ نَبِيَّ اللّٰهِ دَاوُدَ ﵇ كَانَ يَأْكُلُ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ». رَوَاهُ ٱلْبُخَارِيُّ.

۵/۵۴۳- از مقداد بن معدیکرب ﵁ از پیامبراکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «هیچ شخصی خوراکی بهتر از آنچه از دست‌رنج خویش می‌خورد، نخورده است و پیامبر خدا داود ﵇ از دست‌رنج خویش می‌خورد.»

باب ۶۰- کرم، بخشش و انفاق در راههای خیر براساس اطمینان بر پاداش خداوند متعال

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وما أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ﴾

«.. و از هر چیزی که انفاق کنید، او عوضش را می‌دهد...» سبأ: ۳۹

باز می‌فرماید: ﴿وما تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنفُسِكُمْ، وما تُنْفِقُونَ إِلاَّ ٱبْتِغَاءَ وجهِ اللّٰهِ، وما تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ، وأَنْتُمْ لاَ تُظْلَمُونَ﴾

«... و هر مالی که انفاق می‌کنید، به سود خودتان است و [روا نیست] که جز برای کسب خشنودی خدا انفاق کنید. و هر مالی که ببخشید، پاداشش به تمامی‌به شما داده می‌شود و شما ستم نمی‌بینید.» بقره: ۲۷۲

نیز می‌فرماید: ﴿وما تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللّٰهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾

«... و هر مالی که انفاق می‌کنید، خداوند به آن داناست.» بقره: ۲۷۳

❊ ❊ ❊

۱/۵۴۴ـ وعَنِ ٱبْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم قالَ: «لاَ حَسَدَ إِلاَّ فِي ٱثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتاهُ اللّهُ مالاً فَسَلَّطَهُ عَلى هَلَكَتِهِ فِي ٱلْحَقِّ، وَرَجُلٌ آتاهُ اللّهُ حِكْمَةً فَهُوَ يَقْضِي بِها ويُعَلِّمُها». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

ومَعْناهُ: يَنْبَغِي ألاَّ يُغْبَطَ أحَدٌ إلاَّ عَلى إحْدَى هاتَيْنِ ٱلْخَصْلَتَيْنِ.

۱/۵۴۴ـ از ابن مسعود رضي الله عنه از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم روایت شده است که فرمود: «حسد جز در دو مورد روا نیست: یکی شخصی که خداوند به او مالی بدهد و او را بر انفاق [بخشش] آن مال در راه حق [به نیت کسب نزدیکی به خداوند و فرمانبرداری از او] چیره گرداند.

دوم شخصی که خداوند حکمتی [دانش] به او بدهد و او براساس آن حکم کند و آن را [به دیگران] بیاموزاند.»

توضیح: معنای حدیث آن است که شایسته است کسی جز برای این دو ویژگی مورد غبطه قرار نگیرد.

❊ ❊ ❊

۲/۵۴۵ـ وعَنْهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: «أيُّكُمْ مالُ وَارِثِهِ أحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ مالِهِ؟» قالُوا: يا رَسُولَ اللّهِ، ما مِنَّا أحَدٌ إلاَّ مالُهُ أحَبُّ إِلَيْهِ. قالَ: «فَإِنَّ مَالَهُ ما قَدَّمَ، ومالَ وَارِثِهِ ما أخَّرَ». رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۲/۵۴۵ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «چه کسی از شماست که مالِ وارثش در نزد او از مال خودش دوست‌داشتنی‌تر است؟»

عرض کردند: ای رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم، در میان ما کسی نیست جز آنکه مال خودش برای او دوست داشتنی‌تر است.

فرمود: «مال او آن است که آن را (با صدقه، انفاق، بخشش و...) از پیش فرستاده است و مال وارث آن است که بر جای گذارد.»

❊ ❊ ❊

۳/۵۴۶ـ وعَنْ عَدِيِّ بْنِ حاتِمٍ رضي الله عنه أنَّ رَسُولَ اللّهِ صلى الله عليه وآله وسلم قالَ: «ٱتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۵۴۶ـ از عدیّ بن حاتم رضي الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «از آتش جهنم حتی اگر [با بخشیدن] نیمهٔ خرمایی باشد، بپرهیزید.»

❊ ❊ ❊

۴/۵۴۷ـ وَعَنْ جابِرٍ رضي الله عنه قالَ: ما سُئِلَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وآله وسلم شَيْئاً قَطُّ فقالَ: لاَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۵۴۷ـ از جابر رضي الله عنه روایت شده است که گفت: هرگز چیزی از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم خواسته نشد که بفرماید: خیر.

❊ ❊ ❊

۵/۵۴۸ـ وعَنْ أبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: «مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ ٱلْعِبادُ فِيهِ إِلاَّ مَلَكانِ يَنْزِلاَنِ، فَيَقُولُ أحَدُهُما: اللَّهُمَّ أعْطِ مُنْفِقاً خَلَفاً، ويَقُولُ ٱلآخَرُ: اللَّهُمَّ أعْطِ مُمْسِكاً تَلَفاً». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵/۵۴۸ـ از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «بندگان هیچ بامدادی را آغاز نمی‌کنند مگر آنکه دو فرشته در آن فرود می‌آیند و یکی می‌گوید: پروردگارا به بخشنده جایگزینی عنایت کن. و دیگری می‌گوید: «پروردگارا، به آدم خسیس، تباهی و نابودی نصیب کن.»

❊ ❊ ❊

۶/۵۴۹ـ وعَنْهُ أنَّ رَسُولَ اللّهِ صلى الله عليه وآله وسلم قالَ: قالَ اللّهُ تَعالَى: «أنْفِقْ يَا بْنَ آدَمَ يُنْفَقْ عَلَيْكَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶/۵۴۹- هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: «ای آدمیزاد، انفاق کن که بر تو انفاق می‌شود.»

***

۷/۵۵۰- وعَنْ عَبْدِ اللّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ ٱلْعاصِ رضی الله عنه أنَّ رَجُلاً سَأَلَ رَسُولَ اللّهِ ﷺ أيُّ ٱلْإِسْلاَمِ خَيْرٌ؟ قالَ: «تُطْعِمُ الطَّعامَ، وتَقْرَأُ السَّلاَمَ عَلى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۷/۵۵۰- از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده است که مردی از رسول خدا ﷺ پرسید: کدامین ویژگی اسلام بهتر است؟

آن حضرت فرمود: «اینکه به کسی [که نیاز دارد] غذا بدهی و بر هر کسی چه او را بشناسی و یا نشناسی سلام بگویی.»

***

۸/۵۵۱- وعَنْهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «أرْبَعُونَ خَصْلَةً أعْلاَها مَنِيحَةُ ٱلْعَنْزِ. ما مِنْ عامِلٍ يَعْمَلُ بِخَصْلَةٍ مِنْها رَجاءَ ثَوابِها وتَصْدِيقَ مَوْعُودِها إلاَّ أدْخَلَهُ اللّهُ بِها ٱلْجَنَّةَ». رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ. وقَدْ سَبَقَ بَيانُ هٰذَا ٱلْحَدِيثِ فِي بابِ بَيانِ كَثْرَةِ طُرُقِ ٱلْخَيْرِ.

۸/۵۵۱- هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «چهل ویژگی است که برترینش بخشیدن بُز [و امثال آن] به کسی برای استفاده از شیر آن [و آنگاه برگرداندِ آن] است. هرکسی ویژگی‌ای از آن را به امید ثواب و تصدیق موعد آن انجام دهد. فقط خداوند متعال او را به پاسِ آن وارد بهشت می‌کند.»

***

۹/۵۵۲- وعَنْ أبِي أُمامَةَ صُدَيِّ بْنِ عَجْلاَنَ رضی الله عنه قالَ قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «يا بْنَ آدَم، إنَّکَ إنْ تَبْذُلِ ٱلْفَضْلَ خَيْرٌ لَکَ، وإنْ تُمْسِكْهُ شَرٌّ لَکَ. ولاَ تُلاَمُ عَلى كَفافٍ، وٱبْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ. وٱلْيَدُ ٱلْعُلْيا خَيْرٌ مِنَ ٱلْيَدِ السُّفْلَى». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۹/۵۵۲- از ابو امامه، صُدَیّ بن عجلان رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ای آدمیزاد، اگر آنچه را که افزون بر نیاز توست ببخشی برای تو بهتر است و اگر آن را نگه داری برایت شرّ است. اگر به اندازهٔ نیازت داشته باشی سرزنش نمی‌شوی و در بخشش ازکسی شروع کن که پرداخت نفقه‌اش برعهدهٔ توست و دست برین [دهنده] از دست زیرین [گیرنده] بهتر است.»

***

۱۰/۵۵۳- وعَنْ أنَسٍ رضی الله عنه قالَ: ما سُئِلَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ عَلى ٱلْإِسْلاَمِ شَيْئاً إلاَّ أعْطَاهُ، ولَقَدْ جاءَهُ رَجُلٌ فَأَعْطَاهُ غَنَماً بَيْنَ جَبَلَيْنِ، فَرَجَعَ إلَى قَوْمِهِ فَقالَ: يا قَوْمِ، أَسْلِمُوا، فَإِنَّ مُحَمَّداً يُعْطِي عَطاءَ مَنْ لاَ يَخْشَى ٱلْفَقْرَ، وإنْ كانَ الرَّجُلُ لَيُسْلِمُ ما يُرِيدُ إلاَّ الدُّنْيا، فَما يَلْبَثُ إلاَّ يَسِيراً حَتَّى يَكُونَ ٱلْإِسْلاَمُ أحَبَّ إلَيْهِ مِنَ الدُّنْيا وما عَلَيْها. رَوَاهُ مُسلِمٌ.

۱۰/۵۵۳- از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: هرگز از رسول خدا ﷺ چیزی به خاطر اسلام خواسته نشد، مگر آنکه آن خواسته را روا داشت.

مردی به حضور آن حضرت آمد و به او گوسفندان بسیاری [که گویی بین دو کوه را پر می‌کند] بخشید. آن شخص به نزد قوم خویش بازگشت و گفت: ای قوم، مسلمان شوید، که محمد ﷺ همچون کسی که از فقر نمی‌هراسد، می‌بخشد و چه‌بسا شخصی، درحالی مسلمان می‌شد که جز دنیا هدفی دیگر نداشت اما بعد از اندک زمانی، اسلام در نزد او از دنیا و هر آنچه در آن است دوست‌داشتنی‌تر می‌شد.»

❊ ❊ ❊

۱۱/۵۵۴ـ وعَنْ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: قَسَمَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم قَسْماً، فَقُلْتُ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، لَغَيْرُ هٰؤُلاَءِ كانُوا أَحَقَّ بِهِ مِنْهُمْ؟ فَقالَ: «إِنَّهُمْ خَيَّرُونِي أَنْ يَسْأَلُونِي بِالْفُحْشِ فَأُعْطِيَهُمْ أَوْ يُبَخِّلُونِي وَلَسْتُ بِباخِلٍ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۱/۵۵۹ـ از عمر رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم مال غنیمتی را در میان مردم تقسیم کرد.

عرض کردم: ای رسول خدا، کسانی دیگر هستند که مستحق‌تر از ایشانند؟

فرمود: «آنان در میان این دو امر که با اصرار از من بخواهند [و بدانان بدهم] و یا نسبت بخل به من بدهند، مرا مختار گذاشتند، در حالی که من بخیل نیستم.»

❊ ❊ ❊

۱۲/۵۵۵ـ وعَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعَمٍ رضي الله عنه أَنَّهُ قَالَ: بَيْنَما هُوَ يَسِيرُ مَعَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم مَقْفَلَهُ مِنْ حُنَيْنٍ فَعَلِقَهُ الأَعْرَابُ يَسْأَلُونَهُ حَتَّى اضْطَرُّوهُ إِلَى سَمُرَةٍ فَخَطِفَتْ رِدَاءَهُ، فَوَقَفَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم فَقالَ: أَعْطُونِي رِدَائِي. فَلَوْ كانَ لِي عَدَدُ هٰذِهِ الْعِضاهِ نَعَماً لَقَسَمْتُهُ بَيْنَكُمْ، ثُمَّ لاَ تَجِدُونِي بَخِيلاً ولاَ كَذَّاباً ولاَ جَباناً». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

«مَقْفَلَهُ»: أَيْ حالَ رُجوعِهِ. و «السَّمُرَة»، شَجَرَةٌ. وَ «العِضاهُ»، شَجَرٌ لَهُ شَوْك.

۱۲/۵۵۵ـ از جبیربن مطعم رضي الله عنه روایت شده است که گفت: به هنگام بازگشت از حنین با رسول خدا صلى الله عليه وسلم حرکت می‌کرد که بادیه‌نشینان پیرامونِ آن حضرت را گرفته و از آن حضرت چیزی خواستند، تا اینکه آن حضرت به ناچار به درخت «سمره» پناه برد و ردای آن حضرت به درخت گیر کرد.

پیامبر اکرم ایستاد و فرمود: «ردای مرا به من بدهید. اگر به شمار شاخه‌های این درختان شتر [و گاو و گوسفند] داشتم، آن را در بین شما پخش می‌کردم، آنگاه مرا بخیل، دروغگو و ترسو تلقی نمی‌کردید.»

توضیح: «مقفله»: در حال بازگشت. «السمرة»: اسم درختی است. «العضاه»: درختی خاردار است.

❊ ❊ ❊

۱۳/۵۵۶ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم قالَ: «ما نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مالٍ، وما زَادَ اللّٰهُ عَبْداً بِعَفْوٍ إِلاَّ عِزّاً، وما تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلّٰهِ إِلاَّ رَفَعَهُ اللّٰهُ عَزَّ و جَلَّ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۳/۵۵۶ـ از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: هیچ صدقه‌ای از مال نکاسته است و خداوند در بخشش به هیچ بنده‌ای جز بزرگی عنایت نفرموده است و هرکسی به خاطرخداوند فروتنی کند، قطعاً خداوند عزّ وجل او را بالا می‌برد.»

❊ ❊ ❊

۱۴/۵۵۷ـ وعَنْ أَبِي كَبْشَةَ عَمْرِو بْنِ سَعْدٍ الأَنْمارِيِّ رضي الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «ثَلاَثَةٌ أُقْسِمُ عَلَيْهِنَّ، وَأُحَدِّثُكُمْ حَدِيثاً فَاحْفَظُوهُ: ما نَقَصَ مالُ عَبْدٍ مِنْ صَدَقَةٍ، ولاَ ظُلِمَ عَبْدٌ مَظْلِمَةً صَبَرَ عَلَيْها إِلاَّ زَادَهُ اللّٰهُ عِزّاً، ولاَ فَتَحَ عَبْدٌ بابَ مَسْأَلَةٍ إِلاَّ فَتَحَ اللّٰهُ عَلَيْهِ بابَ فَقْرٍ ـ أَوْ كَلِمَةً نَحْوَها ـ وأُحَدِّثُكُمْ حَدِيثاً فَاحْفَظُوهُ. قالَ: إِنَّما الدُّنْيا لأَرْبَعَةِ نَفَرٍ: عَبْدٌ رَزَقَهُ اللّٰهُ مَالاً وَ عِلْماً فَهُوَ يَتَّقِي فِيهِ رَبَّهُ، ويَصِلُ فِيهِ رَحِمَهُ، ويَعْلَمُ لِلّٰهِ فِيهِ حَقّاً: فَهٰذَا بِأَفْضَلِ الْمَنازِلِ؛ وعَبْدٌ رَزَقَهُ اللّٰهُ عِلْماً وَلَمْ يَرْزُقْهُ مالاً، فَهُوَ صادِقُ النِّيَّةِ، يَقُولُ لَوْ أَنَّ لِي مالاً لَعَمِلْتُ بِعَمَلِ فُلاَنٍ، فَهُوَ بِنِيَّتِهِ، فَأَجْرُهُما سَوَاءٌ؛ وعَبْدٌ رَزَقَهُ اللّٰهُ مالاً ولَمْ يَرْزُقْهُ عِلْماً، فَهُوَ

يَخْبِطُ فِي مالِهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ، لاَ يَتَّقِي فِيهِ رَبَّهُ، ولاَ يَصِلُ فِيهِ رَحِمَهُ، ولاَ يَعْلَمُ لِلّهِ فِيهِ حَقّاً: فَهَذَا بِأَخْبَثِ ٱلْمَنازِلِ، وعَبْدٌ لَمْ يَرْزُقْهُ اللّهُ مالاً وَلاَ عِلْماً، فَهُوَ يَقُولُ: لَوْ أَنَّ لِي مالاً لَعَمِلْتُ فِيهِ بِعَمَلِ فُلاَنٍ، فَهُوَ نِيَّتُهُ، فَوِزْرُهُمَا سَوَاءٌ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۴/۵۵۷- از ابوکبشه، عمرو بن سعد انماری رضی الله عنه روایت شده است که از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنید که می‌فرمود: سه خصلت است که بر آن سوگند یاد می‌کنم و سخنی برای شما می‌گویم که آن را به یاد بسپارید: مال بنده با صدقه دادن کاسته نمی‌شود، نسبت به هر بنده‌ای ستم روا داشته شد و او پایداری ورزید قطعاً خداوند بر عزّت او خواهد افزود و هر بنده‌ای در خواهش و درخواست را گشود، قطعاً خداوند درِ فقر را بر او می‌گشاید ـ و یا گفتاری نزدیک به این مضمون فرمود ـ و سخنی به شما می‌گویم که آن را به خاطر بسپارید:

فرمود: دنیا از آنِ چهار نفر است: یکی از آنِ کسی است که خداوند به اومال و علم بدهد و او در آن پروای پروردگارش را دارد و رابطهٔ خویشاوندی را در آن پیوسته می‌دارد و برای خداوند در آن حقی قایل می‌شود و این بالاترین منزلت‌ها است.

دوّم از آنِ بنده‌ای است که خداوند به او علم عنایت کند اما مال ندهد و او با نیتی راستین بگوید: اگر مال می‌داشتم چون فلانی [شخص اوّل] عمل می‌کردم. پس او پاداش نیت خود را می‌برد و اجر او با شخص نخست برابر است.

سوم از آنِ بنده‌ای است که خداوند به او مال داده باشد و علم نداده باشد و او بدون علم در مال خویش تصرف می‌کند و در آن از خداوند پروایی ندارد و رابطه [حق] خویشاوندی را در آن روا نمی‌دارد و برای خداوند در آن حقی قایل نمی‌شود و این بدترین جایگاههاست.

چهارم از آنِ بنده‌ای است که خداوند نه به او مال داده است نه علم و او می‌گوید: اگر خداوند به من مال می‌داد، چون فلانی [شخص سوم] عمل می‌کردم. او نیز جزای نیت خویش را می‌بیند و گناهش با گناه شخص پیشین برابر است.»

* * *

۱۵/۵۵۸- وعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللّهُ عَنْها أَنَّهُمْ ذَبَحُوا شاةً، فَقالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «ما بَقِيَ مِنْها؟». قالَتْ: ما بَقِيَ مِنْها إِلاَّ كَتِفُها. قالَ: «بَقِيَ كُلُّها غَيْرَ كَتِفِها». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

ومَعْنَاهُ: تَصَدَّقُوا بِها إِلاَّ كَتِفَها، فَقالَ، بَقِيَتْ لَنَا فِي ٱلآخِرَةِ إِلاَّ كَتِفَها.

۱۵/۵۵۸- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گوسفندی را سر زدند و پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «چیزی از آن باقی نمانده است؟»

عایشه گفت: چیزی جز شانه‌اش باقی نمانده است [یعنی همه‌اش را صدقه کرده‌اند].

آن حضرت فرمود: «همه‌اش باقی مانده جز شانه‌اش.»

توضیح: معنای حدیث آن است که همهٔ گوسفند، جز شانه‌اش را صدقه دادند و آن حضرت فرمود: پاداش آن در آخرت برای ما باقی مانده مگر شانه‌اش.»

* * *

۱۶/۵۵۹- وعَنْ أَسْماءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللّهُ عنهما قَالَتْ: قالَ لِي رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وسلم: «لاَ تُوكِي فَيُوكَى عَلَيْكِ». وفِي رِوَايَةٍ «أَنْفِقِي أَوِ

أَنْفَحِي أَوْ أَنْضِحِي، ولاَ تُحْصِي فَيُحْصِيَ اللّهُ عَلَيْكِ، وَلاَ تُوعِي فَيُوعِيَ اللّهُ عَلَيْكِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و «أَنْفَحِي» بِالْحَاءِ الْمُهْمَلَةِ، وُهـوَ بِـمَعْنَى «أَنْفِقِي» وكَذٰلِكَ «أَنْضِحِي».

۱۶/۵۵۹ـ از اسماء دختر ابوبکر صدیق، رضی‌الله عنها، روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود: «آنچه را که در نزد خویش داری ذخیره نکن، که اگر چنین کنی روزی‌ات از ریشه قطع گردانده می‌شود.»

در روایتی دیگر آمده است: «انفاق کن، ببخش و یا هدیه بده و مال را مشمار [و ذخیره مکن] تا خداوند هم بر تو بشمارد [و از تو دریغ دارد] و آنچه را که از مصرف، زیاد است نگه مدار تا خداوند هم بخشایش خود را از تو دریغ دارد.»

توضیح: «انفحی» و «انضحی» هر دو به معنای ببخش و انفاق است.

* * *

۱۷/۵۶۰ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَثَلُ الْبَخِيلِ والْمُنْفِقِ كَمَثَلِ رَجُلَيْنِ عَلَيْهِما جُنَّتانِ مِنْ حَدِيدٍ مِنْ ثُدِيِّهما إِلَى تَرَاقِيهِما. فَأَمَّا الْمُنْفِقُ فَلاَ يُنْفِقُ إِلاَّ سَبَغَتْ ـ أَوْ وَفَرَتْ ـ عَلى جِلْدِهِ حَتَّى تُخْفِيَ بَنانَهُ وتَعْفُوَ أَثَرَهُ. وأَمَّا الْبَخِيلُ فَلاَ يُرِيدُ أَنْ يُنْفِقَ شَيْئاً إِلاَّ لَزِقَتْ كُلُّ حَلْقَةٍ مَكانَها، فَهُوَ يُوَسِّعُها فَلاَ تَتَّسِعُ!» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و «الْجُنَّةُ»: الدِّرْعُ. وَمَعْنَاهُ أَنَّ الْمُنْفِقَ كُلَّما أَنْفَقَ سَبَغَتْ وطالَتْ حَتَّى تَجُرَّ وَرَاءَهُ وتُخْفِيَ رِجْلَيْهِ وأَثَرَ مَشْيِهِ وخُطُوَاتِهِ.

۱۷/۵۶۰ـ از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که شنید رسول خدا ﷺ می‌فرماید: حکایت بخیل و بخشنده همچون دو مردی است که دو سپر آهنین از سینه‌ها تا آخورکشان نهاده شده باشد.

اما بخشنده، آهنگ بخشش هر چیزی را بکند، قطعاً آن سپر، پوستش را [همراه با ناز و نعمت] فرامی‌گیرد، حتی بندهای انگشتانش را می‌پوشاند و آثار آن [گامها] را نیز پاک می‌کند.

اما شخص بخیل، آهنگ بخشش هر چیزی را بکند، قطعاً هر حلقهٔ [سپر] به جای خود می‌چسبد و او آن را فراخ می‌کند اما فراخ نمی‌شود.»

توضیح: «الجُنّة»: سپر. معنای حدیث این است که هر مقدار شخصی بخشنده انفاق کند، آن سپر او را می‌پوشاند و آن قدر دراز می‌شود که پشت سر او کشیده می‌شود و پاها و ردّ گامها و راه رفتنش را نیز نهان می‌کند.

* * *

۱۸/۵۶۱ـ وعَنْهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «مَنْ تَصَدَّقَ بِعَدْلِ تَمْرَةٍ مِنْ كَسْبٍ طَيِّبٍ ـ ولاَ يَقْبَلُ اللّهُ إِلاَّ الطَّيِّبَ ـ فَإِنَّ اللّهَ يَقْبَلُها بِيَمِينِهِ ثُمَّ يُرَبِّيها لِصاحِبِها كَما يُرَبِّي أَحَدُكُمْ فَلُوَّهُ، حَتَّى تَكُونَ مِثْلَ الْجَبَلِ!». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«الْفَلُوّ» بِفَتْحِ الْفاءِ وضَمِّ اللاَّمِ وتَشْدِيدِ الْوَاوِ، ويُقالُ أَيْضاً بِكَسْرِ الْفاءِ وإِسْكَانِ اللاَّمِ وتَخْفِيفِ الْوَاوِ: وهُوَ الْمُهْرُ.

۱۸/۵۶۱ـ هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی از کسب حلال [پاک] خویش به ارزش خرمایی صدقه بدهد ـ خداوند جز صدقهٔ پاک [حلال] را نمی‌پذیرد ـ پس خداوند آن را با دست راست خویش می‌پذیرد، آنگاه چنان‌که شما کره اسبتان را پرورش می‌دهید، آن را برای صاحبش می‌پرورد، تا اینکه همچون کوهی بزرگ می‌شود.»

توضیح: «الفَلُوّ»: کره اسب.

* * *

۱۹/۵۶۲- وعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: بَيْنَما رَجُلٌ يَمْشِي بِفَلاَةٍ مِنَ ٱلأَرْضِ فَسَمِعَ صَوْتاً فِي سَحابَةٍ: اَسْقِ حَدِيقَةَ فُلاَنٍ، فَتَنَحَّى ذٰلِكَ السَّحابُ فَأَفْرَغَ ماءَهُ فِي حَرَّةٍ، فَإِذَا شَرْجَةٌ مِنْ تِلْكَ الشِّرَاجِ قَدِ ٱسْتَوْعَبَتْ ذٰلِكَ ٱلْماءَ كُلَّهُ، فَتَتَبَّعَ ٱلْماءَ فَإِذَا رَجُلٌ قائِمٌ فِي حَدِيقَتِهِ يُحَوِّلُ ٱلْماءَ بِمِسْحاتِهِ، فَقالَ لَهُ: يا عَبْدَ اللّهِ، ما ٱسْمُكَ؟ قالَ: فُلاَنٌ لِلإسْمِ الَّذِي سَمِعَ فِي السَّحابَةِ، فَقالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللّهِ، لِمَ تَسْأَلُنِي عَنِ ٱسْمِي؟ فَقالَ: إِنِّي سَمِعْتُ صَوْتاً فِي السَّحابِ الَّذِي هٰذَا ماؤُهُ يَقُولُ: اَسْقِ حَدِيقَةَ فُلاَنٍ لِاسْمِكَ، فَما تَصْنَعُ فِيها؟ فَقالَ: أَمَّا إِذْ قُلْتَ هٰذَا فَإِنِّي أَنْظُرُ إِلَى مَا يَخْرُجُ مِنْها، فَأَتَصَدَّقُ بِثُلُثِهِ، و آكُلُ أنا وعَيالِي ثُلُثاً، وأَرُدُّ فِيها ثُلُثَهُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

«اَلْحَرَّةُ»: اَلأَرْضُ ٱلْمُلَبَّسَةُ حِجارَةً سُوداءَ. و «الشَّرْجَةُ» بِفَتْحِ الشِّينِ ٱلْمُعْجَمَةِ وإِسْكانِ الرَّاءِ وبِٱلْجِيمِ: هِيَ مَسِيلُ ٱلْماءِ.

۱۹/۵۶۲- هم از او از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «شخصی درحالی که از بیابانی می‌گذشت صدایی در ابری شنید [با این پیام که]: باغ فلانی را آبیاری کن.»

ابر به سویی رفت و آبش را در سنگلاخی فرو ریخت و جویی از جوی‌ها همهٔ این آب را فراگرفت. آن مرد در پی آب روان شد و دید که مردی در باغ خود ایستاده است و آب را با بیل خود در باغ می‌گرداند.

به او گفت: ای بندهٔ خدا، اسم تو چیست؟

گفت: فلانی. همان اسمی بود که از [داخلِ] ابر شنیده بود.

آن مرد گفت: ای بندهٔ خدا، چرا اسم مرا می‌پرسی؟

گفت: صدایی در ابری که این آب از آن است، شنیدم که می‌گفت: باغ فلانی را آبیاری کن و نام تو را می‌برد. تو در این باغ چه کار می‌کنی؟

آن مرد گفت: حالا که گفتی، [قضیه از این قرار است که] من منتظر حاصلش می‌مانم تا برآید، یک‌سومش را صدقه می‌دهم؛ من و خانواده‌ام یک سوم دیگرش را می‌خوریم و یک سوم باقی‌مانده را باز به زمین بازمی‌گردانیم [در آن می‌کاریم تا باری دیگر بار دهد].

توضیح: «الحرّة» زمین سنگلاخ. «الشرجه»: جوی آب، بستر آب.

باب ۶۱- نهی از بخل و آزمندی

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وأَمَّا مَنْ بَخِلَ وٱسْتَغْنَى وكَذَّبَ بِٱلْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى وما يُغْنِي عَنْهُ مالُهُ إِذَا تَرَدَّى﴾ «و اما هرکس که بخل ورزید و [خود را] بی‌نیاز شمرد. و [آیین] نیک را دروغ انگاشت، به او [برای گرفتار آمدن به] دشواری زمینه می‌دهیم. و چون نگونسار شود، مالش به کارش نیاید.» **لیل: ۱۱-۸**

باز می‌فرماید: ﴿ومَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلٰئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحونَ﴾ «و کسانی که از آزِ نفس خویش مصون باشند، آنانند که رستگارند.» **تغابن: ۱۶**

وأَمَّا ٱلأَحادِيثُ فَتَقَدَّمَتْ جُمْلَةٌ مِنْها فِي ٱلْبابِ السَّابِقِ.

شماری از احادیث باب پیشین در این باب هم صادق است.

❊ ❊ ❊

۱/۵۶۳- وعَنْ جابِرٍ ؓ أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «اَتَّقُوا الظُّلْمَ، فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُماتٌ يَوْمَ ٱلْقِيامَةِ،

وَٱتَّقُوا الشُّحَّ فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَکَ مَنْ کَانَ قَبْلَکُمْ، حَمَلَهُمْ عَلى أَنْ سَفَکُوا دِماءَهُم، وٱسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُمْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۵۶۳ـ از جابر ؓ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «از ستم بپرهیزید، که بی‌گمان ستم در روز قیامت [مایهٔ] تاریکی‌هایی است. از آزمندی و بخل هم بپرهیزید، که آزمندی آنان را که پیش از شما بودند [بنی‌اسراییل] به هلاکت افکند. آنان را بر آن داشت که خون همدیگر را بریزند و آنچه را بر آنان حرام بود حلال بشمارند.

باب ۶۲- ایثار و همیاری

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿ وَيُؤْثِرُونَ عَلى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ﴾ «و [دیگران را] بر خودشان ـ ولو نیازمند باشند ـ ترجیح می‌دهند.» حشر: ۹

باز می‌فرماید: ﴿ وَيُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَيَتِيماً وَأَسِيراً﴾ «و خوراک را ـ به رغم دوست داشتن ـ به بینوا و یتیم و اسیر می‌بخشند.» انسان: ۸

إِلَى آخِرِ ٱلآيَاتِ.

۱/۵۶۴ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقالَ: إِنِّي مَجْهُودٌ. فَأَرْسَلَ إِلَى بَعْضِ نِسائِهِ، فَقالَتْ: وَالَّذِي بَعَثَکَ بِٱلْحَقِّ ما عِنْدِي إِلاَّ ماءٌ، ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَى أُخْرَى فَقالَتْ مِثْلَ ذٰلِکَ، حَتَّى قُلْنَ كُلُّهُنَّ مِثْلَ ذٰلِکَ: لاَ وَالَّذِي بَعَثَکَ بِٱلْحَقِّ ما عِنْدِي إِلاَّ ماءٌ. فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ : «مَنْ يُضِيفُ هٰذَا اللَّيْلَةَ؟» فَقالَ رَجُلٌ مِنَ ٱلأَنْصارِ: أَنا يا رَسُولَ اللّٰهِ. فَانْطَلَقَ بِهِ إِلَى رَحْلِهِ، فَقالَ لِامْرَأَتِهِ: أَكْرِمِي ضَيْفَ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ.

وفِي رِوَايَةٍ قالَ لِامْرَأَتِهِ: هَلْ عِنْدَکِ شَيْءٌ؟ فَقالَتْ: لاَ، إِلَّا قُوتَ صِبْيانِي. قالَ: فَعَلِّلِيهِمْ بِشَيْءٍ، وإِذَا أَرَادُوا ٱلْعَشاءَ فَنَوِّمِيهِمْ، وباتا طاوِيَيْنِ، فَلَمَّا أَصْبَحَ غَدَا عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَقالَ: «لَقَدْ عَجِبَ اللّٰهُ مِنْ صَنِيعِكُما بِضَيْفِكُما اللَّيْلَةَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۵۶۴ـ از ابوهریره ؓ روایت شده که گفت: مردی به حضور رسول خدا ﷺ رسید و عرض کرد: من [گرسنه و] وامانده‌ام.

آن حضرت کسی به خانهٔ یکی از همسران خویش فرستاد، [تا ببیند چیزی هست به او بدهد].

آن همسر گفت: سوگند به ذاتی که تو را به حق برانگیخت؛ جز آب چیزی نزد من نیست.

آنگاه به نزد همسری دیگر فرستاد و او نیز همچون همسر نخست گفت، تا اینکه همهٔ همسران مثل هم گفتند: سوگند به ذاتی باد که تو را به حق برانگیخت، جز آب چیزی در نزد من نیست.

آنگاه پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «چه کسی امشب این مرد را مهمان خویش می‌کند؟»

مردی از انصار عرض کرد: من ای رسول خدا ﷺ. با او رهسپار خانه‌اش شد و به زنش گفت: مهمان رسول خدا ﷺ را گرامی دار.

در روایتی دیگر آمده است که به زنش گفت: آیا چیزی نزد خویش داری؟

همسرش گفت: جز خوراک بچه‌هایم، چیزی ندارم.

گفت: بچه‌ها را با چیزی مشغول دار. چون شام خواستند، آنان را بخوابان و چون مهمان ما وارد شد چراغ را خاموش کن و به او بنمایان که ما هم مشغول خوردن هستیم.

پس خود نشستند. مهمان خورد و آنها شب را گرسنه خوابیدند. چون صبح شد، زود هنگام به حضور رسول خدا ﷺ آمد: آن‌حضرت فرمود: «خداوند از رفتار شما با مهمانِ شب شگفت‌زده شد.

* * *

۲/۵۶۵ـ وعَنْهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «طَعامُ ٱلإِثْنَيْنِ كَافِي الثَّلاَثَةِ. وطَعامُ الثَّلاثَةِ كافِي ٱلأَرْبَعَةِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ عَنْ جابِرٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «طَعامُ ٱلْوَاحِدِ يَكْفِي ٱلاِثْنَيْنِ، وطَعامُ ٱلإِثْنَيْنِ يَكْفِي ٱلأَرْبَعَةَ، وطَعامُ ٱلأَرْبَعَةِ يَكْفِي الثَّمانِيَةَ».

۲/۵۶۵ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «غذای دو نفر برای سه نفر و غذای سه نفر برای چهار نفر کفایت می‌کند.»

در روایتی دیگر از امام مسلم از جابر رضي الله عنه از پیامبر اکرم ﷺ آمده است که فرمود: «غذای یک نفر برای دو نفر، غذای دو نفر برای چهار نفر و غذای چهار نفر برای هشت نفر کفایت می‌کند.»

* * *

۳/۵۶۶ـ وعَنْ أَبِي سَعِيدٍ ٱلْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قالَ: بَيْنَما نَحْنُ فِي سَفَرٍ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ إِذْ جاءَ رَجُلٌ عَلى رَاحِلَةٍ لَهُ، فَجَعَلَ يَصْرِفُ يَمِيناً وشِمالاً، فَقالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «مَنْ كانَ مَعَهُ فَضْلُ ظَهْرٍ فَلْيَعُدْ بِهِ عَلى مَنْ لاَ ظَهْرَ لَهُ، ومَنْ كانَ لَهُ فَضْلٌ مِنْ زَادٍ فَلْيَعُدْ بِهِ عَلى مَنْ لاَ زَادَ لَهُ». فَذَكَرَ مِنْ أَصْنَافِ ٱلْمالِ ما ذَكَرَ، حَتَّى رَأَيْنا أَنَّهُ لاَ حَقَّ لِأَحَدٍ مِنَّا فِي فَضْلٍ! رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۵۶۶ـ از ابوسعید خدری روایت شده است که گفت: در سفری همراه رسول خدا ﷺ بودیم، ناگهان مردی سوار بر شترش آمد و دیده‌هایش را به راست و چپ برگرداند [و به همه سو نگاه کرد]. رسول خدا ﷺ فرمود: «هر آن‌کس که سواری‌ای افزون بر نیاز خود دارد، باید آن را به کسی که مرکبی ندارد صدقه بدهد. و هر آن کس که افزون بر نیاز خود ره‌توشه‌ای دارد، باید آن را به کسی که ره‌توشه‌ای ندارد صدقه بدهد.» و پیوسته انواع اموال را ذکر می‌کرد تا اینکه دیدم که در هیچ چیز افزون بر نیاز، حقی برای کسی از ما نیست.

* * *

۴/۵۶۷ـ وعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضي الله عنه أَنَّ ٱمْرَأَةً جاءَتْ إِلَى رَسُولِ اللّهِ ﷺ بِبُرْدَةٍ مَنْسُوجَةٍ فَقالَتْ: نَسَجْتُها بِيَدَيَّ لِأَكْسُوَكَها، فَأَخَذَها النَّبِيُّ ﷺ مُحْتاجاً إِلَيها، فَخَرَجَ إِلَيْنا وإِنَّها لَإِزَارُهُ، فَقالَ فُلاَنٌ: ٱكْسُنِيها ما أَحْسَنَها! فَقالَ: «نَعَمْ». فَجَلَسَ النَّبِيُّ ﷺ فِي ٱلْمَجْلِسِ، ثُمَّ رَجَعَ فَطَوَاها، ثُمَّ أَرْسَلَ بِها إِلَيْهِ؛ فَقالَ لَهُ ٱلْقَوْمُ: ما أَحْسَنْتَ! لَبِسَها النَّبِيُّ ﷺ مُحْتاجاً إِلَيْها ثُمَّ سَأَلْتَهُ، وعَمِلْتَ أَنَّهُ لاَ يَرُدُّ سائِلاً، فَقالَ: إِنِّي واللّهِ ما سَأَلْتُهُ لِأَلْبَسَها، إِنَّما سَأَلْتُهُ لِتَكُونَ كَفَنِي. قالَ سَهْلٌ: فَكانَتْ كَفَنَهُ. رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۴/۵۶۷ـ از سهل بن سعد، خداوند از او خشنود باد، روایت شده است که زنی لباسی بافته شده به حضور رسول خدا ﷺ آورد و عرض کرد: آن را با دستان خویش بافته‌ام تا به تن مبارک حضرتت کنم.

پیامبر اکرم ﷺ درحالی که بدان نیازمند بود، آن را گرفت و درحالی بیرون آمد که آن را شلوار خود قرار داده بود.

شخصی عرض کرد: چه زیباست! آن را به من بپوشان.

آن حضرت فرمود: چنین می‌کنم.

پیامبر اکرم ﷺ در مجلس نشست. آنگاه به خانه بازگشت و آن را جمع کرد و برای او فرستاد.

مردم به او گفتند: کار خوبی نکردی! رسول خدا ﷺ درحالی آن را پوشید که به آن نیازمند بود؛ آنگاه تو درحالی که می‌دانستی آن‌حضرت به خواهنده جواب رد نمی‌دهد، آن را از او خواستی.

او گفت: سوگند به خداوند، من آن را از آن حضرت نخواستم که بپوشم، بلکه آن را خواستم تا کفن من باشد.

سهل گفت: در نهایت کفن او قرار گرفت.

❊ ❊ ❊

۵/۵۶۸ـ وعَنْ أبِي مُوسَى ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ : «إنَّ ٱلأَشْعَرِيِّينَ إذَا أرْمَلُوا فِي ٱلْغَزْوِ، أوْ قَلَّ طَعامُ عِيالِهِمْ بِٱلْمَدِينَةِ جَمَعُوا ما كَانَ عِنْدَهُمْ فِي ثَوْبٍ واحِدٍ، ثُمَّ ٱقْتَسَمُوهُ بَيْنَهُمْ فِي إناءٍ واحِدٍ بِالسَّوِيَّةِ، فَهُمْ مِنِّي وأنـا مِـنْهُمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

أرْمَلُوا»: فَرَغَ زَادُهُمْ أوْ قارَب ٱلْفَرَاغَ.

۵/۵۶۸ـ از ابوموسی ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «چون ره‌توشهٔ اشعری‌ها [افراد منتسب به قبیلهٔ اشعر] پایان پذیرد و یا اینکه غذای خانواده‌هایشان در شهر کم شود، هر آنچه راکه دارند در یک پارچه گرد می‌آورند. آنگاه با یک ظرف آن را به طور برابر [به اندازهٔ نیاز هر شخص] بین خویش تقسیم می‌کنند. آنان از من و من از آنانم.»

توضیح: «أرملو»: به پایان رسیدن و یا نزدیک به پایان یافتن ره‌توشه است.

باب ۶۳ـ پیشی گرفتن از دیگران در امور آخرت و فزونی‌خواهی از آنچه که موجب برکت می‌شود

قَال اللّهُ تَعالَى:

﴿وفِي ذٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ ٱلْمُتَنافِسُونَ﴾

خداوند می‌فرماید: «... و راغبان باید به همین [شراب ناب] رغبت کنند.» مطففین: ۲۶

❊ ❊ ❊

۱/۵۶۹ـ وعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ ﷺ أنَّ رَسُولَ اللّهِ أُتِيَ بِشَرَابٍ فَشَرِبَ مِنْهُ، وَعَنْ يَمِيْنِهِ غُلاَمٌ وعَنْ يَسارِهِ ٱلأَشْياخُ. فَقالَ لِلْغُلاَمِ: «أتَأْذَنُ لِي أَنْ أُعْطِيَ هٰؤُلاَءِ؟» فَقَالَ ٱلْغُلاَمُ: لاَ واللّهِ يـا رَسُولَ اللّهِ، لاَ أُوثِرُ بِنَصِيبِي مِنْكَ أَحَداً. فَتَلَّهُ رَسُولُ اللّهِ فِي يَدِهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«فَتَلَّهُ» بالتَّاءِ ٱلْمُثَنَّاةِ فَوْقُ أيْ وَضَعَهُ، وهٰذَا ٱلْغُلاَمُ هُوَ ٱبْنُ عَبَّاسٍ ﷺ.

۱/۵۶۹ـ از سهل بن سعد ﷺ روایت شده است که نوشیدنی‌ای برای رسول خدا ﷺ آوردند. آن‌حضرت ﷺ از آن نوشید. در سمت راستش پسرکی و در سمت چپش افراد سالخورده‌ای نشسته بودند. آن‌حضرت به آن پسر فرمود: «آیا به من اجازه می‌دهی که به آنان بدهم؟»

پسرک گفت: در نصیبی که از جانب حضرتت به من رسیده است کسی را بر خود ترجیح نمی‌دهم. رسول خدا ﷺ نیز آن را در دست او نهاد.

توضیح: «تلّه»: آن را گذاشت. آن پسربچه ابن عباس رضی‌الله عنهما، بود.

* * *

۲/۵۷۰ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِي قالَ: «بَيْنا أَيُّوبُ ﷺ يَغْتَسِلُ عُرْياناً فَخَرَّ عَلَيْهِ جَرادٌ مِنْ ذَهَبٍ، فَجَعَلَ أَيُّوبُ يَحْثِي فِي ثَوْبِهِ، فَنادَاهُ رَبُّهُ عَزَّ وجَلَّ: يا أَيُّوبُ، أَلَمْ أَكُنْ أَغْنَيْتُكَ عَمَّا تَرَى؟ قالَ: بَلَى وعِزَّتِكَ، ولٰكِنْ لاَ غِنَى بِي عَنْ بَرَكَتِكَ». رَوَاهُ الْبُخارِيُّ.

۲/۵۷۰ـ از ابوهریره ﷺ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «هنگامی‌که حضرت ایوب ﷺ، عریان، تن خود را می‌شست ملخی طلایی بر او افتاد. ایوب شروع کرد به ریختن آن در لباس. خداوند او را ندا داد: ای ایوب، مگر تو را از آنچه می‌بینی بی‌نیاز نساخته بودم؟ ایوب عرض کرد: سوگند به شکوه‌ات چنان است که می‌فرمایی، امّا من از برکتات بی‌نیاز نیستم.»

باب ۶۴- فضیلت توانگر سپاسگزار و او کسی است که مال را از راه درستش به دست می‌آورد و در راهی که بدان فرمان داده شده است مصرف می‌کند

قال اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى. وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى. فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى﴾ «پس اما کسی که بخشید و پرهیزکاری کرد، و [آیین] نیک را تصدیق کرد، [راه رسیدن] به آسایش را برایش آسان می‌گردانیم.» لیل: ۷-۵

باز می‌فرماید: ﴿وسَيُجَنَّبُها الأَتْقَى. الَّذِي يُؤْتِي مالَهُ يَتَزَكَّى. وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى. إِلاَّ ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الأَعْلَى. ولَسَوْفَ يَرْضَى﴾ «و [مردمانِ] بس پروا‌پیشه از آن دور داشته خواهند شد. کسی که مالش را می‌دهد تا پاکدل شود. و کسی در نزد او نعمتی ندارد که پاداش [آن را] ببیند. بلکه برای کسب خشنودی پروردگارِ برتر خود [می‌بخشد]. و به راستی خشنود خواهد شد.» لیل: ۲۱-۱۷

همچنین می‌فرماید: ﴿إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقاتِ فَنِعِمَّا هِيَ، وإِنْ تُخْفُوها وتُؤْتُوها الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ، ويُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئاتِكُمْ، واللّٰهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ «اگر صدقات را آشکار کنید، آن نیکو[کاری] است و اگر آن را نهان دارید و به فقیرانش بدهید، پس آن برای شما بهتر است و برخی از بدی‌هایتان را از شما می‌زداید و خداوند به آنچه می‌کنید، آگاه است.» بقره: ۲۷۱

باز می‌فرماید: ﴿لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ. ومَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللّٰهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ «هرگز به نیکی دست نیابید، تا آنکه از آنچه دوست دارید، ببخشید و هر چیزی را که می‌بخشید، خداوند به آن داناست.» آل عمران: ۹۲

والآياتُ فِي فَضْلِ الإِنْفاقِ فِي الطَّاعاتِ كَثِيرَةٌ مَعْلُومَةٌ.

آیات درباره فضیلتِ انفاق در راه خیر بسیار و شناخته شده‌اند.

* * *

۱/۵۷۱ـ وعَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مَسْعودٍ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «لاَ حَسَدَ إِلاَّ فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتاهُ اللّٰهُ مالاً فَسَلَّطَهُ عَلى هَلَكَتِهِ فِي الْحَقِّ، ورَجُلٌ آتاهُ اللّٰهُ حِكْمَةً فَهُوَ يَقْضِي بِها ويُعَلِّمُها». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وتَقَدَّمَ شَرْحُهُ قَرِيباً.

۱/۵۷۱ـ از عبداللّه بن مسعود ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «حسد ورزیدن جز در دو چیز روا نیست: نسبت

به شخصی که خداوند مالی به او بدهد، آنگاه او ر ابر بخشیدن آن توانا سازد و شخصی که خداوند به او حکمتی عنایت کند و بدان حکم کند و به دیگران بیاموزد.»

* * *

۲/۵۷۲ـ وعَنِ ٱبْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «لاَ حَسَدَ إلاَّ فِي ٱثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتاهُ اللّٰهُ ٱلْقُرْآنَ، فَهُوَ يَقُومُ بِهِ آناءَ اللَّيْلِ و آناءَ النَّهارِ؛ ورَجُلٌ آتاهُ اللّٰهُ مالاً، فَهُوَ يُنْفِقُهُ آناءَ اللَّيْلِ و آناءَ النَّهارِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«آلآناءُ»: السَّاعاتُ.

۲/۵۷۲ـ از ابن عمر، رضی‌الله عنهما، از نبی اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «حسدورزی جز در دو مورد جایز نیست: شخصی که خداوند به او قرآن بدهد و او با آن در لحظه‌های شب و روز [به نماز] ایستد. و شخصی که خداوند به او مالی بدهد و او آن را در لحظه‌های شب و روز انفاق کند.»

توضیح: «آناء»: لحظه‌ها.

* * *

۳/۵۷۳ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ فُقَراءَ ٱلْمُهاجِرِينَ أَتَوْا رَسُولَ اللّٰهِ فَقالُوا: ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالدَّرَجاتِ ٱلْعُلَى والنَّعِيمِ ٱلْمُقِيمِ، فَقالَ: «وما ذَاكَ؟» فَقالُوا: يُصَلُّونَ كَما نُصَلِّي، ويَصُومُونَ كَما نَصُومُ، ويَتَصَدَّقُونَ وَلاَ نَتَصَدَّقُ، ويَعْتِقُونَ وَلا نَعْتِقُ. فَقالَ رَسُولُ اللهِ : «أَفَلاَ أُعَلِّمُكُمْ شَيْئاً تُدْرِكُونَ بِهِ مَنْ سَبَقَكُمْ، وتَسْبِقُونَ بِهِ مَنْ بَعْدَكُمْ، ولاَ يَكُونُ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِنْكُمْ، إلاَّ مَنْ صَنَعَ مِثْلَ ما صَنَعْتُمْ؟». قالُوا: بَلَى، يا رَسُولَ اللّٰهِ، قالَ: «تُسَبِّحُونَ، وتُكَبِّرُونَ، وتَحْمَدُونَ دُبُرَ كُلِّ صَلاَةٍ، ثَلاَثاً وثَلاَثِينَ مَرَّةً». فَرَجَعَ فُقَرَاءُ ٱلْمُهاجِرِينَ إِلَى رَسُولِ اللّٰهِ فقالُوا: سَمِعَ إِخْوَانُنا أَهْلُ ٱلأَمْوَالِ بِمَا فَعَلْنا، فَفَعَلُوا مِثْلَهُ. فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ : «ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْه. وهٰذَا لَفْظُ رِوَايَةِ مُسْلِمٍ.

«الدُّثُورُ»: الأَمْوالُ ٱلْكَثِيرَةُ، واللّٰهُ أَعْلَمُ.

۳/۵۷۳ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که مهاجران فقیر به حضور رسول خدا ﷺ رسیدند و عرض کردند: ثروتمندان به بالاترین درجات و نعمتهای ماندگار رسیدند.

آن حضرت فرمود: «به چه دلیل؟»

عرض کردند: نماز می‌گزارند، چنان‌که ما می‌گزاریم و روزه می‌گیرند چنان‌که ما می‌گیریم. [افزون بر آن] آنان صدقه می‌دهند و ما نمی‌دهیم؛ برده آزاد می‌کنند و ما چنین نمی‌کنیم.

رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا چیزی به شما نیاموزانم که با آن به آنان که از شما پیش افتاده‌اند، می‌رسید و از کسانی که پس از شما هستند، پیشی می‌گیرید و کسی برتر از شما نمی‌شود، مگر آن‌که کاری همچون شما انجام دهد؟»

عرض کردند: آری، ای رسول خدا ﷺ.

آن‌حضرت فرمود: «در پی هر نماز سی و سه بار خداوند را به پاکی یاد کنید [سبحان‌الله بگوید] سی و سه بار به بزرگی یاد کنید [الله‌اکبر بگویید] و سی و سه بار خداوند را سپاس گزارید [الحمدلله بگویید]

باز مهاجران فقیر نزد رسول خدا ﷺ بازگشتند و عرض کردند: برادران ثروتمند ما شنیدند و از آنچه ما انجام می‌دهیم باخبر شدند و همان کاری را کردند که ما می‌کنیم [و دیگر ما امتیازی بر آنان نداریم]

رسول خدا ﷺ فرمود: «این فضل خداوند است؛ به هرکس که بخواهد عنایت می‌کند.»

آنچه در اینجا آورده شد، عبارت امام مسلم است.

توضیح: «الدثور»: مال بسیار. خداوند بهتر می‌داند.

باب ۶۵- یاد از مرگ و کوتاه کردن آرزو

قَالَ اللّٰهُ تَعالَی:

خداوند می‌فرماید: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ ٱلْمَوْتِ، وَ إِنَّما تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وأُدْخِلَ ٱلْجَنَّةَفَقَدْ فازَ وما ٱلْحَياةُ الدُّنْيا إِلاَّ مَتاعُ ٱلْغُرُورِ﴾ «هر موجود زنده‌ای چشندهٔ [طعم] مرگ است. و جز این نیست که پاداشهایتان را در روز قیامت، به تمام و کمال خواهید یافت. پس هرکسی که از آتش [جهنم] دور داشته و به بهشت درآورده شود، بی‌شک رستگار شده است. و زندگانی دنیا جز مایهٔ فریب نیست.» آل‌عمران:۱۸۵

باز می‌فرماید: ﴿وما تدْرِي نَفْسٌ ماذَا تَكْسِبُ غَداً، وما تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ﴾ «.. و هیچ کس نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد و هیچ‌کس نمی‌داند که در کدام سرزمین می‌میرد....» لقمان: ۳۴

باز می‌فرماید: ﴿فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لاَ يَسْتَأْخِرُونَ ساعَةً ولاَ يَسْتَقْدِمُونَ﴾ «... پس چون وقت مقرر آنان فرا رسد، لحظه‌ای بازپس نمی‌مانند و پیش نمی‌روند.» نحل: ۶۱

همچنین می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلاَ أَوْلاَدُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللّهِ، ومَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ فَأُولٰئِكَ هُمُ ٱلْخَاسِرُونَ. وَ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْناكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلاَ أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ. ولَنْ يُؤَخِّرَ اللّٰهُ نَفْساً إِذَا جَاءَ أَجَلُها، واللّٰهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ «ای مؤمنان، اموالتان و اولادتان شما را از یاد خدا غافل نکند. و هرکسی که چنین [کاری] کند آنانند که زیانکارند. و از آنچه روزیتان کرده‌ایم، پیش از آن انفاق کنید که مرگ به سراغ کسی از شما آید، و بگوید: پروردگارا، ای کاش [سرنوشتِ] مرا تا مدتی اندک به تأخیر می‌انداختی تا صدقه می‌دادم و از درستکاران می‌شدم. و خداوند هرگز [مرگ] کسی را چون اجلش فرا رسد به تأخیر نمی‌اندازد. و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.» منافقون: ۱۱-۹

باز می‌فرماید: ﴿حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ ٱلْمَوْتُ قالَ رَبِّ ٱرْجِعُونِ، لَعَلِّي أَعْمَلُ صالِحاً فِيما تَرَكْتُ، كَلاَّ إِنَّها كَلِمَةٌ هُوَ قائِلُها، ومِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ. فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلاَ أَنْسابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ ولاَ يَتَساءَلُونَ. فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولٰئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ. ومَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولٰئِكَ الَّذينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ، فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ. تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ، وهُمْ فِيها كالِحُونَ. أَلَمْ تَكُنْ آياتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِها تُكَذِّبُونَ؟﴾ ﴿كَمْ لَبِثْتُمْ فِي ٱلْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ. قالُوا لَبِثْنا يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ، فَاسْأَلِ ٱلْعادِّينَ. قالَ: إِنْ لَبِثْتُمْ إِلاَّ قليلاً، لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناكُمْ عَبَثاً، وأَنَّكُمْ إِلَيْنا لاَ تُرْجَعُونَ﴾ «تا آنگاه که مرگ به سوی کسی از آنان آید، گوید: پروردگارا، مرا بازگردان. باشد که در سرایی که [آنجا کارهای نیک را] فروگذار کرده‌ام، کار نیک انجام دهم. چنین نیست. بی‌گمان آن سخنی است که او آن را می‌گوید و فرارویشان تا روزی که برانگیخته می‌شوند، برزخی است. آنگاه چون در صور دمیده می‌شود، آن روز در میانشان پیوندهای خویشاوندی نباشد و از همدیگر نپرسند. کسانی که کفهٔ کارهای [نیک]شان سنگین شود، اینانند که رستگارند. و کسانی که کفهٔ کارهای [نیک]شان سبک باشد، اینانند کسانی که به خودشان زیان زده‌اند که در جهنم جاودانه خواهند بود. آتش چهره‌هایشان را

می‌سوزاند و آنان در آنجا ترشروی هستند. آیا آیات من بر شما خوانده نمی‌شد؟ که آن را دروغ می‌انگاشتید؟» می‌فرماید: «در زمین [براساس] شمار سالها، چند مدّت درنگ کردید؟ گویند: یک روز یا بخشی از روز درنگ کردیم. پس از شمارشگر آن بپرس.» می‌فرماید: «مگر اندکی درنگ نکردید، چه شایسته بود شما می‌دانستید. آیا پنداشتید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و شما به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟» مؤمنون:۱۱۵-۹۹

همچنین می‌فرماید: ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللّٰهِ وما نَزَلَ مِنَ ٱلْحَقِّ ولاَ يَكُونُوا كالَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتابَ مِنْ قَبْلُ فَطالَ عَلَيْهِمُ ٱلأَمَدُ، فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وكَثِيرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ﴾ «آیا برای مسلمانان آن هنگام نرسیده است که دلهایشان به [هنگام] یاد خدا و [هنگام] به یادآوردن آنچه از حق که نازل شده است، خشوع یابد و مانند کسانی نباشند که پیش از این به آنان کتاب داده شد و روزگار بر آنان دراز آمد، آنگاه سنگدل شدند و بسیاری از آنان بدکارند.» حدید:۱۶

وٱلآياتُ فِي ٱلْبابِ كثِيرَةٌ مَعْلُومَةٌ.

آیات در این باب بسیار و شناخته‌شده هستند.

❊ ❊ ❊

۱/۵۷۴ـ وعَنِ ٱبْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللّٰهُ عنهما قالَ: أَخَذَ رَسُولُ اللّٰهِ بِمَنْكِبِي فَقالَ: «كُنْ فـي الدُّنْيا كأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عابِرُ سَبِيلٍ». وكَانَ ٱبْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللّٰهُ عنهما يَقُولُ: إِذَا أَمْسَيْتَ فَلاَ تَنْتَظِرِ الصَّباحَ، وإِذَا أَصبَحْتَ فَلاَ تَنْتَظِرِ ٱلْمَساءَ، وخُذْ مِنْ صِحَّتِكَ لِمَرَضِكَ ومِنْ حَياتِكَ لِمَوْتِكَ». رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۱/۵۷۴ـ از ابن عمر روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ شانه‌ام را گرفت و فرمود: «در دنیا چنان باش که گویی تو غریب [بیگانه]‌ای یا رهگذری.»

ابن عمر پس از آن می‌گفت: چون شب را آغاز کردی منتظر صبح نباش و چون صبح را آغاز کردی چشم به راهِ شب مباش و از تندرستی خویش [بهره‌ای] برای وقت بیماری‌ات و از زمان زندگانی‌ات [بهره‌ای] برای دوران مرگت برگیر.»

❊ ❊ ❊

۲/۵۷۵ـ وعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ قالَ: «ما حَقُّ ٱمْرِىءٍ مُسْلِمٍ لَهُ شَيْءٌ يُوْصِي فِيهِ، يَبِيتُ لَيْلَتَيْنِ إِلاَّ وَوَصِيَّتُهُ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. هٰذا لَفْظُ ٱلْبُخارِيِّ.

وفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: «يَبِيتُ ثَلاَثَ لَيالٍ». قالَ ٱبْنُ عُمَرَ: ما مَرَّتْ عَلَيَّ لَيْلَةٌ مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ قالَ ذٰلِكَ إِلاَّ وعِنْدِي وَصِيَّتِي.

۲/۵۷۵ـ هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «سزاوار شخص مسلمانی که چیزی درخور وصیّت داشته باشد، نیست که دو شب را بگذراند مگر آنکه وصیّتش نوشته شده و در نزد او باشد.»

در روایتی دیگر آمده است: «سه شب را بگذراند.»

ابن عمر می‌گوید پس از آنکه این را از رسول خدا ﷺ شنیدم هیچ شبی بر من نگذشت مگر آنکه وصیّت من [نوشته شده و] در نزدم بود.

❊ ❊ ❊

۳/۵۷۶ـ وعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قالَ: خَطَّ النَّبِيُّ خُطُوطاً فَقالَ: «هٰذَا ٱلإِنْسانُ، وهٰذَا أَجَلُهُ. فَبَيْنَما هُوَ كَذٰلِكَ إِذْ جاءَ ٱلْخَطُّ ٱلأَقْرَبُ». رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۳/۵۷۶ـ از انس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ خطهایی کشید [شاید به همان کیفیت باشد که در حدیث ابن مسعود آمده است] و فرمود: این انسان است و این اجل او. در همین حال است که ناگهان خط نزدیک‌تر [مرگ] او را فرامی‌گیرد.

❊ ❊ ❊

۴/۵۷۷- وعَنْ ٱبْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قـالَ: خَـطَّ النَّبِيُّ خَطّاً مُرَبَّعاً، وخَطَّ خَطّاً فِي ٱلْوَسَطِ خارِجاً مِنْهُ، وخَطَّ خُطَطاً صِغاراً إِلَى هٰذَا الَّذِي فِي ٱلْوَسَطِ مِنْ جانِبِهِ الَّذِي فِي ٱلْوَسَطِ فَقالَ: هٰذَا ٱلإِنْسانُ، وهٰذَا أَجَلُهُ مُحِيطاً بِهِ - أوْ قَدْ أحاطَ بِهِ - وهٰذَا الَّذِي هُوَ خارِجٌ أمَلُهُ، وهٰذِهِ ٱلْخُطَطُ الصِّغارُ ٱلأَعْرَاضُ: فَإِنْ أَخْطَأَهُ هٰذَا نَهَشَهُ هٰذَا، وإِنْ أَخْطَأَهُ هٰذَا نَهَشَهُ هٰذَا». رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ. وهٰذِهِ صُورَتُهُ:

۴/۵۷۷- از ابن مسعود روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مربعی کشید، آنگاه در میان آن خط ممتدی که به خارج از مربع منتهی می‌شد، کشید؛ آنگاه خطهای کوچکی به سوی خط ممتد وسطی ازسوی پایین کشید و فرمود: این انسان است و این اجلش که او را فراگرفته است؛ آن قسمتی که بیرون از مربع است آرزوی اوست و این خطهای کوچک عوارض [و خیر و شرّ دنیوی] هستند. اگر این یکی او را دچار نکند دیگری او را می‌گزد و اگر آن یکی دامنگیر او نشود، آن دیگری او را فرومی‌گیرد.

شکل آن به گونهٔ زیر است:

❊ ❊ ❊

۵/۴۷۸- وعَنْ أبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ قالَ: «بادِرُوا بِٱلأَعْمالِ سَبعاً: هَلْ تَنْتَظِرُونَ إِلاَّ فَقْراً مُنْسِياً، أوْ غِنىً مُطْغِياً، أوْ مَرَضاً مُفْسِداً، أوْ هَرَماً مُفْنِداً، أوْ مَوْتاً مُجْهِزاً، أوِ الدَّجالَ فَشَرُّ غائِبٍ يُنْتَظَرُ، أوِ السَّاعَةَ فالسَّاعَةُ أدْهَى وأمَرُّ؟!». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۵/۴۷۸- از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «با اعمال [خیر] از هفت چیزی پیشی بگیرید: آیا [با ترک عمل نیکو] در انتظار فقری فراموشی آور، بی‌نیازی‌ای سرکش‌کننده، بیماری‌ای تباهی‌آور، پیری‌ای خرف‌کننده، مرگی سریع، دجال که بدترین پنهانی است که انتظارش می‌رود، و یا روز رستاخیز که مصیبت ناگوار و تلخ‌تر.

از آنچه است که در دنیا می‌بینیم، هستید؟».

❊ ❊ ❊

۶/۵۷۹- وعَنْهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰه : «أَكْثِرُوا مِنْ ذِكْرِ هاذِمِ اللَّذَّاتِ» يَعْنِي ٱلْمَوْتَ. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۶/۵۷۹- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «قطع‌کننده [از بین‌برندهٔ] لذّات [مرگ] را بسیار یاد کنید.»

❊ ❊ ❊

۷/۵۸۰- وَعَنْ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ رضي الله عنه : كانَ رَسُولُ اللّٰهِ إِذَا ذَهَبَ ثُلُثُ اللَّيْلِ قامَ فَقالَ: «يَا أَيُّها النَّاسُ، ٱذْكُرُوا اللّٰهَ، جاءَتِ الرَّاجِفَةُ، تَتْبَعُها الرَّادِفَةُ، جاء ٱلْمَوْتُ بِمَا فِيهِ، جاءَ ٱلْمَوْتُ بِمَا فِيهِ!» قُلْتُ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، إِنِّي أُكْثِرُ الصَّلاَةَ عَلَيْكَ، فَكَمْ أَجْعَلُ لَكَ مِنْ صَلاَتِي؟ فَقالَ: «ما شِئْتَ». قُلْتُ: الرُّبُعَ؟ قالَ: «ما شِئْتَ، فَإِنْ زِدْتَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ». قُلْتُ: فَالنِّصْفَ؟ قالَ: «ما شِئْتَ، فَإِنْ زِدتَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ». قُلْتُ: فَالثُّلُثَيْنِ؟ قالَ: «ما شِئْتَ، فَإِنْ زِدْتَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ». قُلْتُ: أَجْعَلُ لَكَ صَلاَتِي كُلَّها؟ قالَ: «إِذَنْ تُكْفَى هَمَّكَ ويُغْفَرَ لَكَ ذَنْبُكَ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۷/۵۸۰- از ابیّ بن کعب رضي الله عنه روایت شده است که گفت: چون یک‌سوّم از شب می‌گذشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از خواب برمی‌خاست و می‌فرمود: «ای مردم، خداوند را یاد کنید، نفخهٔ اول فرا رسید و نفخهٔ دوم در پی آن است. مرگ با تمامی

بیم و ترسی که با خود دارد فرارسید؛ مرگ با تمامی ترس‌هایی که با خود دارد، فرارسید.

عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ من درود بسیار بر تو می‌فرستم. چه میزان از آن را برای تو قرار دهم؟

فرمود: «به هر میزان که بخواهی.»

عرض کردم: یک چهارم.

فرمود: «هرچه بخواهی، اگر افزون سازی، برایت بهتر است.»

عرض کردم: نصف آن.

فرمود: «هرچه بخواهی، اگر افزون‌سازی، برایت بهتر است.»

عرض کردم: نصف آن.

فرمود: «هرچه بخواهی. اگر بر آن بیفزایی برایت بهتر است.»

عرض کردم: دوسوم آن را.

فرمود: «هرچه بخواهی. اگر بر آن بیفزایی بهتر است.»

عرض کردم: همهٔ درودی را که بر تو می‌فرستم برای حضرتت قرار می‌دهم.

فرمود: در این صورت نگرانیت برطرف می‌شود و گناهانت بخشیده می‌شوند.

باب ۶۶- استحباب زیارت قبرها برای مردان و آنچه شخص زیارت‌کننده می‌گوید

۱/۵۸۱ـ عَنْ بُرَيْدَةَ رضی الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيارَةِ الْقُبورِ فَزُورُوها». رَواهُ مُسْلِمٌ.

وفِي رِوَايَةٍ: «فَمَنْ أَرادَ أَنْ يَزُورَ الْقُبورَ فَلْيَزُرْ، فَإِنَّها تُذَكِّرُنا الآخِرَةَ».

۱/۵۸۱ـ از بریده رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «من شما را از زیارت قبرها نهی می‌کردم، امّا اکنون آن‌ها را زیارت کنید.»

در روایتی دیگر آمده است: «هر آن‌کس که می‌خواهد به زیارت قبرها برود، باید که چنان کندچون قبرها آخرت را به ما یادآور می‌شوند.»

* * *

۲/۵۸۲ـ وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عنها قالَتْ: كانَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ كُلَّما كانَتْ لَيْلَتُها مِنْ رَسُولِ اللّهِ ﷺ يَخْرُجُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ إِلَى الْبَقِيعِ، فَيَقُولُ: «السَّلامُ عَلَيْكُمْ، دارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ، وأَتاكُمْ ما تُوعَدُونَ، غَداً مُؤَجَّلُونَ، وإِنَّا إِنْ شاءَ اللّهُ بِكُمْ لاحِقُونَ! اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَهْلِ بَقِيعِ الْغَرْقَدِ». رَواهُ مُسْلِمٌ.

۲/۵۸۲ـ از عایشه، خداوند از او خشنود باد، روایت شده است که گفت: هر شبی که نوبت من بود، رسول خدا ﷺ در آخر شب به بقیع می‌رفت و می‌فرمود: «ای گروه مؤمنانی که در اینجا منزلگاه شماست، بر شما درود باد. وعده‌ای که به شما داده شده بود، به سراغتان آمد؛ [ما نیز تا] فردا [آینده] به تعویق افتاده‌ایم و هنگامی‌که خداوند بخواهد ما نیز به شما می‌پیوندیم.

خداوندا، اهل بقیع غرقد را بیامرز.

۳/۵۸۳ـ وعَنْ بُرَيْدَةَ رضی الله عنه قالَ: كانَ النَّبِيُّ ﷺ يُعَلِّمُهُمْ إِذَا خَرَجُوا إِلَى الْمَقابِرِ أَنْ يَقُولَ قائِلُهُمْ: «السَّلامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ والْمُسْلِمِينَ، وإِنَّا إِنْ شاءَ اللّهُ بِكُمْ لَلاحِقُونَ، أَسْأَلُ اللّهَ لَنا ولَكُمُ الْعافِيَةَ». رَواهُ مُسْلِمٌ.

۳/۵۸۳ـ از بریده رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ به آنان یاد می‌داد که چون به قبرستان بروند، بگویند: «ای گروه مؤمنان و مسلمانانی که منزلگاهتان اینجاست، درود بر

شما باد و ما هم، هنگامی‌که خداوند بخواهد، به شما می‌پیوندیم. از خداوند برای خود و شما عافیت می‌خواهم.»

***

۴/۵۸۴- وعَنِ ٱبْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عنهما قالَ: مَرَّ رَسُولُ اللّهِ ﷺ بِقُبُورٍ بِٱلْمَدِينَةِ، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِمْ بِوَجْهِهِ فَقالَ: «السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ يا أَهْلَ ٱلْقُبُورِ، يَغْفِرُ اللّهُ لَنا ولَكُمْ، أَنْتُمْ سَلَفُنا ونَحْنُ بِٱلأَثَرِ! رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۴/۵۸۴- از ابن عباس، رضی‌الله عنهما، روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ به قبرهایی در مدینه گذشت، روی به آنها کرد و فرمود: «ای گروهی که در قبرها هستید درود بر شما، خداوند ما و شما را بیامرزد، شما پیش از ما رفتید و ما نیز در پی شما می‌آییم.

باب ۶۷- کراهت آرزوی مرگ به سبب گزندی که دامنگیر شخص می‌شود، اگر آرزوی مرگ به جهت ترس از فتنه در دین باشد اشکالی ندارد

۱/۵۸۵- وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «لاَ يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمُ ٱلْمَوْتَ، إِمَّا مُحْسِناً فَلَعَلَّهُ يَزْدَادُ، وإِمَّا مُسِيئاً فَلَعَلَّهُ يَسْتَعْتِبُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وهذَا لَفْظُ ٱلْبُخارِيِّ.

وفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللّهِ ﷺ قالَ: «لاَ يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمُ ٱلْمَوْتَ، ولاَ يَدْعُ بِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُ؛ أَنَّهُ إِذَا ماتَ ٱنْقَطَعَ عَمَلُهُ، وإِنَّهُ لاَ يَزِيدُ ٱلْمُؤْمِنَ عُمْرُهُ إِلاَّ خَيْراً».

۱/۵۸۵- از ابو هریره ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ‌یک از شما نباید آرزوی مرگ کند، زیرا یا نیکوکار است، امید است بر نیکوکاری‌اش بیفزاید و یا بدکار است که امید است با توبهٔ خویش به سوی خداوند بازگردد.»

در روایتی دیگر از امام مسلم به روایت از ابوهریره ﷺ از رسول خدا ﷺ آمده است که فرمود: «هیچ‌یک از شما نباید مرگ را آرزو کند و نباید آن را قبل از آنکه به سویش آید، بخواهد. او چون بمیرد عملش قطع می‌شود و طول عمر مؤمن جز نیکی چیزی برای او نمی‌افزاید.

***

۲/۵۸۶- وعَنْ أَنَسٍ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «لاَ يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمُ ٱلْمَوْتَ لِضُرٍّ أَصابَهُ، فَإِنْ كانَ لاَ بُدَّ فاعِلاً فَلْيَقُلَ: اللَّهُمَّ أَحْيِنِي ما كانَتِ ٱلْحَياةُ خَيْراً لِي، وتَوَفَّنِي إِذَا كانَتِ ٱلْوَفاةُ خَيْراً لِي». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۵۸۶- از انس ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ‌کس از شما نباید به خاطر گزندی که به او رسیده است، آرزوی مرگ کند و اگر ناچار است چنین کند، باید بگوید: «خداوندا، اگر زندگانی برای من بهتر است، مرا زنده بدار و اگر مرگ برای من بهتر است، مرا بمیران.»

***

۳/۵۸۷- وعَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حازِمٍ قالَ: دَخَلْنا عَلَى خَبَّابِ بْنِ ٱلأَرَتِّ ﷺ نَعُودُهُ، وقَدِ ٱكْتَوَى سَبْعَ كَيَّاتٍ، فَقالَ: إِنَّ أَصْحابَنا الَّذِينَ سَلَفُوا مَضَوْا وَلَمْ تَنْقُصْهُمُ الدُّنْيا، وإِنَّا أَصَبْنا ما لاَ نَجِدُ لَهُ مَوْضِعاً إِلاَّ التُّرَابَ. ولَوْلاَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهانا أَنْ نَدْعُوَ بِٱلْمَوْتِ لَدَعَوْتُ بِهِ. ثُمَّ أَتَيْناهُ مَرَّةً أُخْرَى وهُوَ يَبْنِي حائِطاً لَهُ. فَقالَ: «إِنَّ ٱلْمُسْلِمَ لَيُؤْجَرُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يُنْفِقُهُ إِلاَّ فِي شَيْءٍ يَجْعَلُهُ فِي هٰذَا التُّرَابِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وهٰذَا لَفْظُ رِوَايَةِ ٱلْبُخارِيِّ.

۳/۵۸۷- از قیس بن ابی حازم روایت شده است که گفت: به قصد عیادت به نزد خباب بن ارت رضی الله عنه رفتیم. او هفت داغ بر هفت جای بدن خویش نهاده بود. [گذشتگان برای معالجهٔ بعضی از بیماری‌ها چنین می‌کردند] گفت: آن دسته از یاران ما که وفات یافتند، درحالی درگذشتند که دنیا چیزی [از پاداشهای] آنان را نکاست و ما آن‌قدر [به مال و ثروت] دست یافته‌ایم اگر چنان بود که رسول خدا ما را از خواستن مرگ باز داشته است، من آن را از خداوند می‌خواستم.

آنگاه باری دیگر درحالی به نزدش رفتیم که دیواری را بنا می‌نهاد. گفت: انسان مسلمان برای هر چیزی که انفاق می‌کند، پاداش داده می‌شود، مگر برای چیزی که در این خاک قرار می‌دهد.

باب ۶۸- پرهیزگاری و ترک امور شبهه‌ناک

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وتَحْسَبُونَهُ هَيِّناً وهُوَ عِنْدَ اللّٰهِ عَظِيمٌ﴾ «... و آن را سبک تلقی می‌کردید، حال آنکه آن نزد خداوند [گناهی] بزرگ است.» **نور: ۱۵**

باز می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾ «به راستی پروردگارت در کمینگاه است.» **فجر:۱۴**

***

۱/۵۸۸- وعَنِ النُّعْمانِ بْنِ بَشِيرٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «إِنَّ الْحَلاَلَ بَيِّنٌ، وإِنَّ الْحَرَامَ بَيِّنٌ، وبَيْنَهُما مُشْتَبِهاتٌ لاَ يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ، فَمَنِ اتَّقَى الشُّبُهاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِيْنِهِ وعِرْضِهِ، ومَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهاتِ وقَعَ فِي الْحَرَامِ، كالرَّاعِي يَرْعَى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيْهِ، أَلاَ وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمىً، أَلاَ وإِنَّ حِمَى اللّٰهِ مَحَارِمُهُ، أَلاَ وإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ: أَلاَ وهِيَ الْقَلْبُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ؛ وَرَوَيَاهُ مِنْ طُرُقٍ بِأَلْفَاظٍ مُتَقارِبَةٍ.

۱/۵۸۸- از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌فرمود: «حلال آشکار و حرام هویداست؛ اما بین آن‌ها اموری مشتبه وجود دارد که بسیاری از مردم به آن آگاهی ندارند. پس هر آن‌کس که از امور مشتبه بپرهیزد، برای دین خود [از اینکه مورد نکوهش دین قرار گیرد] و آبرویش [از اینکه از جانب مردم نکوهش شود] برائت حاصل کرده است. و هر آن‌کس که در امور مشتبه فرو افتد، قطعاً در حرام فرو افتاده است. همچون چوپانی که پیرامون قرق، گوسفندان را می‌چراند و نزدیک است که گوسفندانش قُرق را بچرند.

بدانید، هر پادشاهی قُرقی دارد و آگاه باشید قرق خداوند، اموری است که حرام کرده است.

بدانید، در بدن انسان پارهٔ گوشتی وجود دارد که اگر سالم بماند، همهٔ بدن سالم می‌ماند، و اگر فاسد گردد، همهٔ بدن فاسد می‌گردد، بدانید که آن پاره گوشت قلب است.»

***

۲/۵۸۹- وعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم وَجَدَ تَمْرَةً فِي الطَّرِيقِ فَقَالَ: «لَوْلا أَنِّي أَخافُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الصَّدَقَةِ لَأَكَلْتُها». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۵۸۹- از انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم خرمایی را در راه دید و فرمود: «اگر نمی‌ترسیدم که صدقه است، آن را می‌خوردم.»

❊ ❊ ❊

۳/۵۹۰- وعَنِ النَّوَّاسِ بْنِ سمْعانَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قالَ: «اَلْبِرُّ حُسْنُ اَلْـخُلُقِ، وَاَلْإِثْمُ مـا حاكَ فِي نَفْسِكَ وكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلِعَ عَلَيْهِ النَّاسُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

«حَاكَ» بِاَلْحَاءِ اَلْمُهْمَلَةِ واَلْكـافِ: أيْ تَـرَدَّدَ فِيهِ.

۳/۵۹۰- از نواس بـن سـمعان رضی الله عنه از پـيامبر اكــــرم صلى الله عليه وسلم روايت شـده است كـه فـرمود: نيكوكارى همان خوش‌اخـلاقى است و گـناه آن است كه در آن شک و تـرديد ايـجاد كـند و تـو نپسندى، از اينكه مردم از آن آگاه شوند.

❊ ❊ ❊

۴/۵۹۱- وعَنْ وَابِصةَ بْـنِ مَـعْبَدٍ رضي الله عنه قـالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللّهِ صلى الله عليه وسلم فقالَ: «جِـئْتَ تَسْـأَلُ عَـنِ اَلْبِرِّ؟» قُلْتُ: نَعَمْ، فَقالَ: «اَسْتَفْتِ قَلْبَكَ، اَلْبِرُّ مـا اَطْمَأَنَّتْ إِلَيْهِ النَّفْسُ واَطْمَأَنَّ إِلَيْهِ اَلْقَلْبُ، واَلإِثْمُ ما حاكَ فِي النَّفْسِ وتَرَدَّدَ فِي الصَّدْرِ، وإِنْ أَفْتاكَ النَّـاسُ وأَفْتَوْكَ». حَـدِيثٌ حَسَـنٌ، رَوَاهُ أَحْـمَدُ، والدَّارِمِيُّ فِي مُسْنَدَيْهِما.

۴/۵۹۱- از وابصه بن معبد رضی الله عنه روايت شـده است كـه گـفت: بـه حـضور رسـول خـدا صلى الله عليه وسلم رسيدم؛ فرمود: «آيا آمده‌اى تا دربارۀ نـيكوكارى از من بپرسى؟»

عرض كردم: بله.

فرمود: «از قلب خود پرسش كن. نـيكويى آن است كه روح و قلب به آن آرام گيرد و گـناه آن است كــه در دل تـرديد ايـجاد كـند و در سينه بی‌ثباتى پديد آورد. اگرچه مردم [بـر آنـچه بـر خلاف احساس درونى است] به تو چيزى بگويند [بدان عمل مكن].»

❊ ❊ ❊

۵/۵۹۲- وعَنْ أَبِي سِرْوعَةَ - بِكَسْرِ السِّـيْنِ اَلْمُهْمَلَةِ وفتْحِها - عُقْبَةَ بـنِ اَلْـحَارِثِ رضي الله عنه أَنَّـهُ تَزَوَّجَ اَبْنَةً لأَبِي إِهَابِ بْنِ عَـزِيزٍ، فَأَتَـتْهُ اَمْـرَأَةٌ فَقالَتْ: إِنِّي قَدْ أَرْضَـعْتُ عُقْبَةَ، والَّتِي قَـدْ تَـزَوَّجَ بِها، فَقالَ لَها عُقْبَةُ: ما أَعْلَمُ أَنَّكِ أَرْضَعْتِنِي ولا أَخْبَرْتِنِي، فَرَكِبَ إِلَى رَسُولِ اللّهِ صلى الله عليه وسلم بِالْـمَدِينَةِ، فَسَأَلَهُ، فَقالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وسلم : «كَيْفَ وقَدْ قِيلَ؟» فَــفارَقَها عُــقْبَةُ ونَكَـحَتْ زَوْجـاً غَـيْرَهُ. رَوَاهُ اَلْبُخارِيُّ.

«إِهابٌ»: بِكَسْرِ اَلْهَمْزَةِ. «عَزِيزٌ»: بِفَتْحِ اَلْعَيْنِ وبِزَايٍ مُكَرَّرَةٍ.

۵/۵۹۲- از ابوسروعه، عُقْبة بن حـارث رضی الله عنه روايت شده است كه با دختر ابوی‌اهاب بن عزيز ازدواج كرد. زنى آمد و گفت: من عقبه و زنى را كه با او ازدواج كرده است، شير داده‌ام.

عقبه به آن زن گفت: نمی‌دانم [و سراغ ندارم] كه به من شير داده باشى. تو پيش از اين هم به من چيزى نگفته‌اى.

از مكه بر مركب خود نشست و به مدينه نزد رسول خدا صلى الله عليه وسلم رفت و از آن‌حضرت پيرامـون موضوع پرسيد. رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «پس از اين گفته [كه برادر و خواهـر رضاعى هسـتيد] چگونه می‌توانيد در كنار هم باشيد.»

پس از اين فرمودۀ رسول خدا صلى الله عليه وسلم عقبه از او جدا شد و همسر ديگرى برگزيد.

❊ ❊ ❊

۶/۵۹۳- وعَنِ اَلْحَسَنِ بْنِ عَـلِيٍّ رَضِـيَ اللهُ عنهما قالَ: حَفِظْتُ مِنْ رَسُولِ اللّهِ صلى الله عليه وسلم : «دَعْ ما يَرِيبُكَ إِلَى ما لاَ يَرِيبُكَ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقـالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.مَعْناهُ: اَتْرُكْ ما تَشُكُّ فِيهِ، وخُذْ ما لا تَشُكُّ فِيهِ.

۶/۵۹۳ـ از حسن بن علی رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: از رسول خدا ﷺ این امر را حفظ کردم که فرمود: «چیزی را که تو را به تردید می‌اندازد رها کن و چیزی را که تو را به تردید نمی‌اندازد، بگیر.»

* * *

۷/۵۹۴ـ وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْها قالَتْ: كانَ لِأَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رضي الله عنه غُلامٌ يُخْرِجُ لَهُ الْخَرَاجَ، وكانَ أَبُو بَكْرٍ يَأْكُلُ مِنْ خَرَاجِهِ، فَجاءَ يَوْماً بِشَيءٍ فَأَكَلَ مِنْهُ أَبُوبَكْرٍ، فَقالَ لَهُ الْغُلامُ: تَدْرِي ما هٰذا؟ فَقالَ أَبُو بَكْرٍ: وما هُوَ؟ فَقالَ: كُنْتُ تَكَهَّنْتُ لِإِنْسانٍ فِي الْجاهِلِيَّةِ، وما أُحْسِنُ الْكَهانَةَ، إِلاَّ أَنِّي خَدَعْتُهُ فَلَقِيَنِي فَأَعْطاني ـ لِذٰلِكَ ـ هٰذَا الَّذِي أَكَلْتَ مِنْهُ. فَأَدْخَلَ أَبُو بَكْرٍ يَدَهُ، فَقاءَ كُلَّ شَيْءٍ فِي بَطْنِهِ. رَواهُ الْبُخارِيُّ.

«الْخَرَاجُ»: شَيْءٌ يَجْعَلُهُ السَّيِّدُ عَلى عَبْدِهِ يُؤَدِّيهِ كُلَّ يَوْمٍ، وباقِي كَسْبِهِ يَكُونُ لِلْعَبْدِ.

۷/۵۹۴ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: ابوبکر رضی الله عنه غلامی داشت که به او خراج[1] پرداخت می‌کرد و ابوبکر خراجش را مصرف می‌کرد. روزی چیزی آورد و ابوبکر از آن خورد.

غلام به او گفت: آیا می‌دانی آن چیست؟

ابوبکر گفت: آن چیست؟

گفت: در دوران جاهلیّت برای کسی فالی می‌گرفتم و من فال‌گیری را نیکو نمی‌دانستم، بلکه او را فریب دادم. اینک مرا دید و در مقابل آن، چیزی را که خوردی، به من بخشید.

حضرت ابوبکر دست خویش را در دهانش گذاشت و آنچه را که خورده بود، [بالا آورد و] برگرداند.

توضیح: «خراج»: حقی است که سرور برای خود نسبت به کارکرد روزانهٔ غلام‌اش قرار می‌دهد و باقی ماندهٔ درآمد غلام از آنِ خود اوست.

* * *

۸/۵۹۵ـ وعَنْ نافِعٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رضي الله عنه كانَ فَرَضَ لِلْمُهاجِرِينَ الْأَوَّلِينَ أَرْبَعَةَ آلافٍ وفَرَضَ لِابْنِهِ ثَلاثَةَ آلافٍ وخَمْسَ مِئَةٍ، فَقِيلَ لَهُ: هُوَ مِنَ الْمُهاجِرِينَ فَلِمَ نَقَصْتَهُ؟ فَقالَ: إِنَّما هاجَرَ بِهِ أَبَواهُ! يَقُولُ: لَيْسَ هُوَ كَمَنْ هاجَرَ بِنَفْسِهِ. رَواه الْبُخارِيُّ.

۸/۵۹۵ـ از نافع روایت شده است که حضرت عمر برای نخستین مهاجران، چهار هزار درهم از بیت‌المال و برای پسرش [عبداللّه] سه هزار و پانصد درهم مقرر کرد.

عرض شد: او هم از مهاجران است، چرا از سهمش کاستی؟

گفت: او را پدرش با خود آورده است، می‌گفت: او همچون کسانی نیست که خود هجرت کرده‌اند.

* * *

۹/۵۹۶ـ وعَنْ عَطِيَّةَ بْنِ عُرْوَةَ السَّعْدِيِّ الصَّحابِيِّ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «لاَ يَبْلُغُ الْعَبْدُ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُتَّقِينَ حَتَّى يَدَعَ ما لاَ بَأْسَ بِهِ حَذَراً لِمَا بِهِ بَأْسٌ». رَواهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۹/۵۹۶ـ از عطیه بن عروهٔ سعدی صحابی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: هیچ بنده‌ای به منزلت پرهیزگاران نمی‌رسد تا آنکه چیزی را که اشکالی در آن وجود ندارد، از ترس چیزی که در آن اشکال وجود دارد، ترک کند.

---

۱. مقصود از خراج آن است که در آن روزگار، صاحب برده برای بردهٔ خود مبلغی را مشخص می‌کرده و برده نیز با کسب آن و سپس پرداخت آن به صاحب خویش، آزاده می‌شده است. این قضیه در فقه، «مکاتبه» نامیده می‌شود.

باب ۶۹ - گوشه‌گیری از فساد مردم و زمان و یا ترس از فتنه در دین و وقوع در حرام، شبهه‌ها و مواردی همچون آن

قَالَ اللّٰهُ تَعالَی:

خداوند می‌فرماید: ﴿ فَفِرُّوا إِلَى اللّٰهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ﴾ «پس به سوی خدا بگریزید به راستی من از [سوی] او برایتان هشداردهنده‌ای آشکار هستم.» ذاریات: ۵۰

❊ ❊ ❊

۱/۵۹۷ـ وعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رضي الله عنه قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم : يَقُولُ: «إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ التَّقِيَّ، الْغَنِيَّ، الْخَفِيَّ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

الْمُرَادُ بِـ«الْغَنِيِّ» غَنِيُّ النَّفْسِ، كَما سَبَقَ فِي الْحَدِيثِ الصَّحِيحِ.

۱/۵۹۷ـ از سعد بن ابی وقاص رضي الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلى الله عليه وسلم می‌فرمود: «به راستی خداوند بندهٔ پرهیزگار، بی‌نیاز و نهان حال را دوست می‌دارد.»

توضیح: «الغنی»: غنی‌النفس در حدیث صحیحی پیش از این گذشت.

❊ ❊ ❊

۲/۵۹۸ـ وعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَجُلٌ: أَيُّ النَّاسِ أَفْضَلُ يا رَسُولَ اللّٰهِ؟ قالَ: «مُؤْمِنٌ مُجَاهِدٌ بِنَفْسِهِ ومالِهِ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ». قالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قالَ: «ثُمَّ رَجُلٌ مُعْتَزِلٌ فِي شِعْبٍ مِنَ الشِّعابِ يَعْبُدُ رَبَّهُ».

وفِي رِوَايَةٍ: «يَتَّقِي اللّٰهَ، ويَدَعُ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۵۹۸ـ از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت شده است که گفت: مردی عرض کرد: ای رسول خدا صلى الله عليه وسلم برترین مردمان چه کسی است؟

آن حضرت فرمود: «مؤمنی که با جان و مال خویش در راه خداوند مجاهدت می‌کند.»

عرض کرد: آنگاه چه کسی؟

فرمود: «آنگاه کسی که در وادی‌ای [گوشه‌ای] کناره گیرد تا پروردگارش را پرستش کند.»

در روایتی دیگر آمده است «کسی که پروای خداوند پیشه کند و مردم را از شرّ خویش ایمن دارد.»

❊ ❊ ❊

۳/۵۹۹ـ وعَنْهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم : «يُوشِكُ أَنْ يَكُونَ خَيْرَ مالِ الْمُسْلِمِ غَنَمٌ يَتَّبِعُ بِها شَعَفَ الْجِبالِ، ومَوَاقِعَ الْقَطْرِ، يَفِرُّ بِدِينِهِ مِنَ الْفِتَنِ». رَوَاهُ الْبُخارِيُّ.

و «شَعَفُ الْجِبالِ»: أَعْلاَها.

۳/۵۹۹ـ هم از او روایت شده است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «زودا که بهترین مال مسلمان گوسفندانی باشد که صاحبش با آنها بلندای کوهها [قله‌ها] و محل بارش باران [علفزارها] را می‌جوید و برای حفظ دین خویش از فتنه‌ها می‌گریزد.»

توضیح: «شعف الجبال»: بلندترین نقاط کوه (قله‌ها).

❊ ❊ ❊

۴/۶۰۰ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قالَ: «ما بَعَثَ اللّٰهُ نَبِيّاً إِلاَّ رَعَى الْغَنَمَ». فَقالَ أَصْحابُهُ: وأَنْتَ؟ قالَ: «نَعَمْ، كُنْتُ أَرْعاها عَلَى قَرَارِيطَ لِأَهْلِ مَكَّةَ». رَوَاهُ الْبُخارِيُّ.

۴/۶۰۰ـ از ابوهریره رضي الله عنه از پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم روایت شده است که فرمود: «خداوند هر پیامبری را که برانگیخت، قطعاً [در دوره‌ای از زندگی خویش] چوپانِ گوسفندان بوده است.»

اصحاب عرض کردند: آیا شما هم چنین کرده‌اید؟

فرمود: «من برای چند قیراط، برای اهل مکّه چوپانی می‌کردم.»

* * *

۵/۶۰۱ـ وعَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ أَنَّهُ قالَ: «مِنْ خَيْرِ مَعاشِ النَّاسِ لهم رَجُلُ مُمْسِكُ عِنانَ فَرَسِهِ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ، يَطِيرُ عَلى مَتْنِهِ، كُلَّما سَمِعَ هَيْعَةً ـ أَوْ فَزْعَةً ـ طارَ عَلَيْهِ يَبْتَغِي اَلْقَتْلَ أَوْ اَلْمَوْتَ مَظانَّهُ؛ أَوْ رَجُلُ فِي غُنَيْمَةٍ فِي رَأْسِ شَعَفَةٍ مِنْ هٰذِهِ الشَّعَفِ، أَوْ بَطْنِ وادٍ مِنْ هٰذِهِ اَلْأَوْدِيَةِ، يُقِيمُ الصَّلاَةَ، ويُؤْتِي الزَّكاةَ، ويَعْبُدُ رَبَّهُ حَتَّى يَأْتِيَهُ اَلْيَقِينُ، لَيْسَ مِنَ النَّاسِ إِلاَّ فِي خَيْرٍ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

«يَطِيرُ»: أَيْ يُسْرِعُ. و «مَتْنُهُ»: ظَهْرُهُ. و «اَلْهَيْعَةُ»: الصَّوْتُ لِلْحَرْبِ. و «اَلْفَزْعَةُ»: نَحْوُهُ. و «مَظَانُّ الشَّيْءِ» اَلْمَوَاضِعُ الَّتِي يُظَنُّ وُجُودُهُ فِيها. و «اَلْغُنَيْمَةُ» ـ بِضَمِّ اَلْغَيْنِ ـ تَصْغِيرُ اَلْغَنَمِ. و «الشَّعَفَةُ» بِفَتْحِ الشِّينِ وَالْعَيْنِ: هِيَ أَعْلَى اَلْجَبَلِ.

۵/۶۰۱ـ هم از او از رسول خدا ﷺ روایت شده است که آن‌حضرت فرمود: «بهترین روزگار مردم از آنِ شخصی است که افسار اسبش را در راه خداوند می‌گیرد و هرگاه که ندای جنگ را بشنود، شتابان بر پشت آن اسب می‌نشیند و بر آن می‌پرد و کشته شدن و یا مرگ [در راه خدا] را در هر جایی که گمانش می‌رود، طلب می‌کند.

و یا از آنِ مردی است که بر بلندای کوهی از این کوهها و یا در دل دشتی از این دشتها با گوسفندان خویش به سر می‌برد، نمازش را برپای می‌دارد، زکاتش را می‌پردازد و تا زمانی که مرگ به سراغ او آید، پروردگارش را پرستش می‌کند و در امور مردم جز در امور نیکو دخالت نمی‌کند.»

توضیح: «یطیر»: شتاب می‌کند. «متنه»: پشت آن. «الهیعة» و «الفزعة»: صدای جنگ. «مظان الشیء»: نقاطی که وجود آن در آنها گمان می‌رود. «الغنیمة»: تصغیر غنم، مقدار اندکی گوسفند: «الشعفة»: بلندترین نقطهٔ کوه [قله]

باب ۷۰ـ فضیلت با مردم بودن و شرکت در گردهم‌آیی و نمازهای جماعت آنان و حضور در برنامه‌های خیر و مجالس ذکر، عیادت از بیماران و تشییع جنازه، همیاری با نیازمندان، راهنمایی نادان و سایر مصلحت‌هایشان برای کسی که بر امر به معروف و نهی از منکر تواناست و خویشتن‌داری از آزار و صبر بر آزار دیگران

اَعْلَمْ أَنَّ اَلاِخْتِلَاطَ بِالنَّاسِ عَلى اَلْوَجْهِ الَّذِي ذَكَرْتُهُ هُوَ اَلْمُخْتَارُ الَّذِي كانَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ وسائِرُ اَلأَنْبِياءِ صَلَواتُ اللّٰهِ وسَلامُهُ عَلَيْهِمْ، وكَذٰلِكَ اَلْخُلَفاءُ الرَّاشِدُونَ، ومَنْ بَعْدَهُمْ مِنَ الصَّحابَةِ والتَّابِعِينَ ومَنْ بَعْدَهُمْ مِنْ عُلَماءِ اَلْمُسْلِمِينَ وأَخْيارِهِمْ، وُهُوَ مَذْهَبُ أَكْثَرِ التَّابِعِينَ ومَنْ بَعْدَهُمْ، وبِهِ قالَ الشَّافِعِيُّ وأَحْمَدُ وأَكْثَرُ الفُقَهاءِ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ.

بدان که با مردم بودن به گونه‌ای که یادآور شدیم، روش برگزیده‌ای است که رسول خدا ﷺ و سایر پیامبران، صلوات‌الله و سلامه علیهم و همچنین خلفای راشدین و پس از آنان اصحاب و تابعین و پس از آنان عالمان مسلمان و برگزیدگانش به آن پایبند بوده‌اند.

مذهب تابعین و آنان‌که پس از تابعین بوده‌اند، نیز همین است. امام شافعی، امام احمد و بیشتر فقیهان، رضی‌الله عنهم همین را گفته‌اند.

قالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَتَعاوَنُوا عَلى

﴿ٱلْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾ وٱلآيَاتُ فِي مَعْنَى مَا ذَكَرْتُهُ كَثِيرَةٌ مَعْلُومَةٌ. «و بر نیکوکاری و پرهیزگاری با همدیگر همکاری کنید.» مائده: ۲

آیات در معنای آنچه گفتیم بسیار و شناخته شده هستند.

باب ۷۱- فروتنی و حمایت از مؤمنان

قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وٱخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾ «و برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند، مهربان و فروتن باش.» شعراء: ۲۱۵

باز می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّها الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللّٰهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ ويُحِبُّونَهُ، أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ، أَعِزَّةٍ عَلى ٱلْكافِرِينَ﴾ «ای مؤمنان، هرکسی از شما که از دینش برگردد [بداند که] خداوند گروهی را در میان خواهد آورد که آنان را دوست می‌دارد و [آنان نیز] او را دوست می‌دارند. [قومی‌که] بر مؤمنان فروتن و بر کافران درشتخویند....» مائده: ۵۴

نیز می‌فرماید: ﴿يا أَيُّها النَّاسُ، إِنَّا خَلَقْناكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وأُنْثَى، وجَعَلْناكُمْ شُعُوباً وقَبائِلَ لِتَعَارَفُوا، إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَاللّٰهِ أَتْقاكُمْ﴾ «ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریده‌ایم و شما را گروهها و قبیله‌هایی گردانده‌ایم تا همدیگر را بشناسید. گرامی‌ترینتان در نزد خداوند پرهیزگارترینتان است....» حجرات: ۱۳

همچنین می‌فرماید: ﴿فَلاَ تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ، هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ ٱتَّقَى﴾ «پس خودتان را به پاکی مستایید. او به پرهیزگاران داناتر است.» نجم: ۳۲

باز می‌فرماید: ﴿ونَادَى أَصْحَابُ ٱلأَعْرَافِ رِجالاً يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيماهُمْ، قالُوا ما أَغْنَى عَنكُمْ جَمْعُكُمْ وما كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ. أَهٰؤُلاَءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لاَ يَنالُهُمُ اللهُ بِرَحْمَةٍ ٱدْخُلُوا ٱلْجَنَّةَ، لاَ خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلاَ أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ﴾ «و اعرافیان مردمی‌را که آنان را به سیمایشان می‌شناسند، ندا دهند، گویند: «جمعیت شما و آنکه کبر می‌ورزیدید به کارتان نیامد.» آیا اینانند کسانی که قسم می‌خوردید که خداوند هرگز رحمتی به آنان نمی‌رساند؟ [گفته شود] به بهشت درآیید، نه بیمی بر شماست و نه شما اندوهگین شوید.» اعراف: ۴۹-۴۸

* * *

۱/۶۰۲- وعَنْ عِياضِ بْنِ حِمَارٍ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «إِنَّ اللّٰهَ أَوْحَىٰ إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا، حَتَّى لاَ يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلى أحَدٍ، ولاَ يَبْغِيَ أَحَدٌ عَلَى أحَدٍ». رَوَاهُ مِسْلِمٌ.

۱/۶۰۲- از عیاض بن حمار ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند به من وحی کرد: چنان نسبت به همدیگر فروتن باشید که کسی بر دیگری فخر نفروشد و کسی بر کسی تجاوز نکند.»

* * *

۲/۶۰۳- وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مالٍ، وما زَادَ اللّٰهُ عَبْداً بِعَفْوٍ إِلاَّ عِزّاً، وما تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلّٰهِ إِلاَّ رَفَعَهُ اللّٰهُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۶۰۳- از ابوهریره ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ صدقه‌ای از مالی نکاست و خداوند به‌دلیل عفو و گذشت بنده، جز بر عزّت و بزرگی او نیفزود و هیچ‌کس برای کسب خشنودی خداوند فروتنی نکرد، مگر آنکه خداوند مقام او را بلندی بخشید.

* * *

۳/۶۰۴ـ وعَنْ أنَسٍ رضي الله عنه أنَّهُ مَرَّ عَلى صِبْيانٍ، فَسلَّمَ عَلَيْهِمْ، وقالَ: كانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم يَفعَلُهُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۶۰۴ـ از انس رضي الله عنه روایت شده است که بر کودکانی گذشت و به آنان سلام داد و گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم چنین می‌کرد.

* * *

۴/۶۰۵ـ وعَنْهُ قالَ: إنْ كانَتِ ٱلأَمَةُ مِنْ إمَاءِ ٱلْمَدِينَةِ لَتَأْخُذُ بِيَدِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فَتَنْطَلِقُ بِهِ حَيْثُ شاءَتْ! رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۴/۶۰۵ـ هم از او روایت شده است که گفت: [آن حضرت چنان فروتن بود] که گاه کنیزی از کنیزان مدینه [برای انجام کاری] دست آن‌حضرت را می‌گرفت و به هر جایی که می‌خواست او را با خود می‌برد.

* * *

۵/۶۰۶ـ وعَنِ ٱلأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ قالَ: سُئِلَتْ عائِشَةُ رَضِيَ اللهُ عنها: ما كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم يَصْنَعُ فِي بَيْتِهِ؟ قالَتْ: كانَ يَكُونَ فِي مِهْنَةِ أهْلِهِ «يَعْنِي خِدْمَةَ أهْلِهِ» فَإذَا حَضَرَتِ الصَّلاَةُ خَرَجَ إلَى الصَّلاَةِ. رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۵/۶۰۶ـ از اسود بن یزید روایت شده است که گفت: پیرامون رفتار رسول خدا صلى الله عليه وسلم در خانه از حضرت عایشه پرسیده شد؟

عایشه رضی الله عنها گفت: در خدمت خانواده‌اش بود، آنگاه که وقت نماز فرا می‌رسید، برای نمازگزاردن از خانه بیرون می‌رفت.

* * *

۶/۶۰۷ـ وعَنْ أبِي رِفاعَةَ تَمِيمِ بْنِ أُسَيْدٍ رضي الله عنه قالَ: ٱنْتَهَيْتُ إلَى رَسُولِ اللّهِ صلى الله عليه وسلم وهُوَ يَخْطُبُ، فَقُلْتُ: يا رَسُولَ اللّهِ، رَجُلٌ غَرِيبٌ جاءَ يَسْأَلُ عَنْ دِينِهِ، لاَ يَدْرِي ما دِينُهُ؟ فَأَقْبَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وسلم وتَرَكَ خُطْبَتَهُ، حَتَّى ٱنْتَهَى إلَيَّ، فَأُتِيَ بِكُرْسِيٍّ فَقَعَدَ عَلَيْهِ، وجَعَلَ يُعَلِّمُنِي مِمَّا عَلَّمَهُ اللّهُ، ثُمَّ أَتَى خُطْبَتَهُ فَأَتَمَّ آخِرَها. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۶/۶۰۷ـ از ابورفاعه، تمیم بن اُسید رضي الله عنه روایت شده است که گفت: درحالی به رسول خدا صلى الله عليه وسلم رسیدم که خطبه ایراد می‌کرد، عرض کردم: ای رسول خدا صلى الله عليه وسلم مرد بیگانه (غریب)ای آمده و از دینش می‌پرسد و نمی‌داند دینش چیست؟

رسول خدا (رسول) روی به من کرد و خطبه‌اش را رها کرد، تا اینکه به من رسید، صندلی‌ای آوردند، بر آن نشست و آنچه را که خداوند به او آموزانده بود، به من آموزاند. آنگاه خطبه‌اش را ادامه داد و به پایان رساند.

* * *

۷/۶۰۸ـ وعَنْ أنَسٍ رضي الله عنه أنَّ رَسُولَ اللّهِ صلى الله عليه وسلم كانَ إذَا أَكَلَ طَعاماً لَعِقَ أصابِعَهُ الثَّلاثَ. (قالَ): وقالَ «إذَ سَقَطَتْ لُقْمَةُ أحَدِكُمْ فَلْيُمِطْ عَنْها ٱلأذَى، ولْيَأْكُلْها، ولاَ يَدَعْها لِلشَّيْطَانِ». وأمَرَ أنْ تُسْلَتَ الْقَصْعَةُ، قالَ: «فَإنَّكُمْ لاَ تَدْرُونَ فِي أيِّ طَعامِكُمُ ٱلْبَرَكَةُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۷/۶۰۸ـ از انس رضي الله عنه روایت شده است که چون رسول خدا صلى الله عليه وسلم غذایی می‌خورد، سه انگشت [ابهام، مسبحه و میانی خود] را می‌لیسید.

راوی می‌گوید: آن‌حضرت فرمود: «هرگاه لقمهٔ کسی از شما بیفتد باید آنچه را که [از آشغال] به آن چسبیده است از بین ببرد و آن را بخورد و برای شیطان رها نکند.» فرمان داد که ظرف غذا باید لیسیده شود و فرمود: «شما نمی‌دانید که برکت در کدام قسمت از غذای شماست.»

* * *

۸/۶۰۹ـ وعَنْ أبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قالَ: «ما بَعَثَ اللّهُ نَبِيّاً إلاَّ رَعَى ٱلْغَنَمَ». قالَ

أَصْحابُهُ: وأَنْتَ؟ فَقالَ: «نَعَمْ، كُنْتُ أَرْعاها عَلَى قَرارِيطَ لِأَهْلِ مَكَّةَ». رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۸/۸۰۹ـ از ابوهریره، خداوند از او خشنود باد، از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «خداوند هر پیامبری را که برانگیخته، قطعاً چوپانی گوسفندان را کرده است.»

یاران عرض کردند: آیا شما هم این کار را کرده‌اید؟

فرمود: «بله، من هم در قبال چند قیراط برای اهل مکه چوپانی گوسفندان می‌کردم.»

* * *

۹/۶۱۰ـ وعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «لَوْ دُعِيتُ إِلَى كُراعٍ أَوْ ذِراعٍ لَأَجَبْتُ، ولَوْ أُهْدِيَ إِلَيَّ ذِراعٌ أَوْ كُراعٌ لَقَبِلْتُ». رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۹/۶۱۰ـ هم از او از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «اگر برای غذایی که از پاچهٔ حیوان و یا از دست آن تهیه شده باشد، دعوت شوم، آن دعوت را می‌پذیرم و اگر پاچه و یا دست حیوانی به من هدیه شود، نیز آن را می‌پذیرم.

* * *

۱۰/۶۱۱ـ وعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قالَ: كانَتْ ناقَةُ رَسُولِ اللّهِ ﷺ ٱلْعَضْباءُ لا تُسْبَقُ أَوْ لاَ تَكادُ تُسْبَقُ، فَجاءَ أَعْرابِيٌّ عَلَى قَعُودٍ لَهُ، فَسَبَقَها، فَشَقَّ ذٰلِكَ عَلَى ٱلْمُسْلِمِينَ، حَتَّى عَرَفَهُ، فَقالَ: «حَقٌّ عَلَى اللّهِ أَلاَّ يَرْتَفِعَ شَيْءٌ مِنَ الدُّنْيا إِلاَّ وَضَعَهُ». رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۱۰/۶۱۱ـ از انس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: هیچ شتری نمی‌توانست از «عضباء»، شتر رسول خدا ﷺ پیشی گیرد. بادیه‌نشینی سوار بر شتری آمد و از آن پیشی گرفت. این موضوع بر مسلمانان گران آمد تا اینکه رسول خدا ﷺ حکایت را فهمید و فرمود: «بر خداوند است که چیزی از دنیا را که از روی کبر سربلند نکند، مگر آنکه خداوند خوارش دارد.»

باب ۷۲- حرام بودنِ خودبزرگ‌بینی و خودپرستی

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿تِلْكَ الدَّارُ ٱلآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذِينَ لاَ يُرِيدُونَ عُلُوّاً فِي ٱلأَرْضِ ولاَ فَساداً، وٱلْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾

«پس سرای آخرت است که آن را برای کسانی که به دنبالِ استکبار در زمین و فساد نیستند مقرر می‌کنیم و سرانجام نیک برای پرهیزکاران است.» **قصص: ۸۳**

همچنین می‌فرماید: ﴿ولاَ تَمْشِ فِي ٱلأَرْضِ مَرَحاً﴾ «و خرامان در زمین راه مرو.» **اسراء: ۳۷**

﴿ولاَ تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ، ولاَ تَمْشِ فِي ٱلأَرْضِ مَرَحاً، إِنَّ اللّهَ لاَ يُحِبُّ كُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ﴾

همچنین می‌فرماید: ومَعْنَى «تُصَعِّرُ خَدَّكَ لِلنَّاسِ»: أَيْ تُمِيلُهُ وتُعْرِضُ بِهِ عَنِ النَّاسِ تَكَبُّراً عَلَيْهِمْ. «وٱلْمَرَحُ»: «التَّبَخْتُرُ».

«و رخسار خود را از مردم برمتاب و در زمین خرامان راه مرو. بی‌گمان خداوند هیچ متکبر فخرفروش را دوست نمی‌دارد.» **لقمان: ۱۸**

توضیح: «لاتصعر خدک للناس»: از روی کبر از آنان روی برمتاب. «المرح»: خرامیدن.

باز می‌فرماید: ﴿إِنَّ قارُونَ كانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ، و آتَيْناهُ مِنَ ٱلْكُنُوزِ ما إِنَّ مَفاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِٱلْعُصْبَةِ أُولِي ٱلْقُوَّةِ، إِذْ قالَ لَهُ قَوْمُهُ: لا تَفْرَحْ، إِنَّ اللّهَ لاَ يُحِبُّ ٱلْفَرِحِينَ﴾

«قارون از قوم موسی بود، پس بر آنان ستم کرد و از گنجها به اندازه‌ای به او دادیم که کلیدهای او بر گروهی توانمند سنگینی می‌کرد، چنین بود که قومش به او گفت: [به مالت] دلشاد

مباش. همانا خداوند [به مال] شادشوندگان را دوست نمی‌دارد.» قصص: ۷۶

تا آنجا که می‌فرماید: ﴿فَخَسَفْنا بِهِ وبِدَارِهِ ٱلأَرْضَ﴾ «پس او و سرایش را به زمین فرو بردیم...»

❊ ❊ ❊

۱/۶۱۲ـ وعَنْ عَبْدِ اللّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم قالَ: «لا يَدْخُلُ ٱلْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبْرٍ». فَقالَ رَجُلٌ: إِنَّ الرَّجُلَ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ ثَوْبُهُ حَسَناً ونَعْلُهُ حَسَنَةً! قالَ: «إِنَّ اللّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ ٱلْجَمالَ، ٱلْكِبْرُ بَطَرُ ٱلْحَقِّ وغَمْطُ النَّاسِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۶۱۲ـ از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم روایت شده است که فرمود: «هر آن‌کس که به اندازهٔ ذرهٔ غباری در دلش کبر وجود داشته باشد وارد بهشت نمی‌شود.»

مردی عرض کرد: هر شخصی دوست دارد که لباس و کفشش زیبا باشد [آیا این هم تکبر است؟]

آن حضرت فرمود: «خداوند زیباست و زیبایی را دوست می‌دارد، کبر نپذیرفتن حق [سرکشی کردن دربرابر آن] و بی‌مقدارشمردن مردم است.

❊ ❊ ❊

۲/۶۱۳ـ وعَنْ سَلَمَةَ بْنِ ٱلأَكْوَعِ رضي الله عنه أَنَّ رَجُلاً أَكَلَ عِنْدَ رَسُولِ اللّهِ صلى الله عليه وآله وسلم بِشِمالِهِ فَقالَ: «كُلْ بِيَمِينِكَ». قالَ: لا أَسْتَطِيعُ. قالَ: «لاَ ٱسْتَطَعْتَ، ما مَنَعَهُ إِلاَّ ٱلْكِبْرُ!» قالَ: فَما رَفَعَها إِلَى فِيهِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۶۱۳ـ از سلمه بن اکوع رضي الله عنه روایت شده است که شخصی با دست چپ در نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم غذا خورد. آن حضرت فرمود: «با دست راست خویش بخور.»

عرض کرد: نمی‌توانم.

آن حضرت فرمود: «هرگز نتوانی!»

جز کبر هیچ چیز او را از این کار بازنمی‌داشت.

راوی می‌گوید: پس از آن هرگز نتوانست دست راست خویش را به سوی دهن بالا ببرد.

❊ ❊ ❊

۳/۶۱۴ـ وعَنْ حارِثَةَ بْنِ وَهْبٍ رضي الله عنه قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ صلى الله عليه وآله وسلم يَقُولُ: «ألاَ أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ النَّارِ؟ كُلُّ عُتُلٍّ جَوَّاظٍ مُسْتَكْبِرٍ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وتَقَدَّمَ شَرْحُهُ فِي بابِ ضَعَفَةِ ٱلْمُسْلِمِينَ.

۳/۶۱۴ـ از حارثه بن وهب رضي الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «آیا شما را از دوزخیان آگاه نسازم؛ هر سنگدلِ آزمندِ خودبرتربینی [اهل دوزخ] است.

❊ ❊ ❊

۴/۶۱۵ـ وعَنْ أَبِي سَعِيدٍ ٱلْخُدْرِيِّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم قالَ: «ٱحْتَجَّتِ ٱلْجَنَّةُ والنَّارُ، فَقالَتِ النَّارُ: فِيَ ٱلْجَبَّارُونَ وٱلْمُتَكَبِّرُونَ. وقالَتِ ٱلْجَنَّةُ: فِيَّ ضُعَفاءُ النَّاسِ ومَساكِينُهُمْ. فَقَضَى اللّهُ بَيْنَهُما: إِنَّكِ ٱلْجَنَّةُ رَحْمَتِي أَرْحَمُ بِكِ مَنْ أَشاءُ، وإِنَّكِ النَّارُ عَذَابِي، أُعَذِّبُ بِكِ مَنْ أَشاءُ، وَلِكِلَيْكُما عَلَيَّ مِلْؤُها». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۶۱۵ـ از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت شده است که گفت: بهشت و جهنم با همدیگر به بحث نشستند. جهنم گفت: زورگویان و خودبزرگ‌بینان در من‌اند.

بهشت گفت: مردمانِ ناتوان و مسکین در من هستند.

آنگاه خداوند در میان آنها قضاوت کرد و فرمود: تو بهشتی و رحمت من، با تو بر هر آن کس که بخواهم رحمت می‌ورزم.

و به جهنم فرمود: «تو آتشی و عذاب من، با تو هر آن‌کس را که بخواهم عذاب می‌دهم و بر من است که هردوی شما را پر سازم.»

❊ ❊ ❊

۵/۶۱۶ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «لاَ يَنْظُرُ اللّهُ يَوْمَ ٱلْقِيامَةِ إِلَى مَنْ جَرَّ إِزَارَهُ بَطَراً». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵/۶۱۶ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند در روز قیامت به کسی که از روی غرور شلوارش را بر زمین بکشد، نمی‌نگرد.»

❊ ❊ ❊

۶/۶۱۷ـ وعَنْهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «ثَلاَثَةٌ لاَ يُكَلِّمُهُمُ اللّهُ يَوْمَ ٱلْقِيامَةِ، ولاَ يُزَكِّيهِمْ، ولاَ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، ولَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: شَيْخٌ زَانٍ، ومَلِكٌ كَذَّابٌ، وعائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

«ٱلْعائِلُ»: ٱلْفَقِيرُ.

۶/۶۱۷ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «سه گروه هستند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید، آنان را پاک نمی‌سازد، و به آنان نمی‌نگرد و برای آنان عذابی دردناک است: پیرِ زناکار، پادشاه بسیار دروغگو و بینوای خودبزرگ‌بین.

توضیح: العائل: فقیر و بینوا.

❊ ❊ ❊

۷/۶۱۸ـ وعَنْهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «قالَ اللّهُ عَزَّ وجَلَّ: ٱلْعِزُّ إِزَارِي، وٱلْكِبْرِياءُ رِدَائِي، فَمَنْ يُنَازِعُنِي فِي واحِدٍ مِنْهُما فَقَدْ عَذَّبْتُهُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۷/۶۱۸ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند عزّ وجل فرمود: شکوه و بزرگواری شلوار و کبریا [کبریا نهایت بزرگی است] ردای من است. هر آن‌کس که در آن باره با من به نزاع برخیزد [خود را با شکوه و بزرگ بیند]، او را عذاب می‌کنم.»

توضیح: حدیث بدان معنا است که عزّ و کبریا دو صفت ویژهٔ من هستند و کسی در آن دو صفت با من شریک نیست. نوعی تشبیه به اینکه همان‌گونه که شلوار و پیراهن نمی‌تواند در بین دو نفر مشترک باشد، کسی در این صفات نیز با من شریک نیست (مترجم).

❊ ❊ ❊

۸/۶۱۹ـ وعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «بَيْنَما رَجُلٌ يَمْشِي فِي حُلَّةٍ تُعْجِبُهُ نَفْسُهُ، مُرَجِّلٌ رَأْسَهُ، يَخْتَالُ فِي مِشْيَتِهِ، إِذْ خَسَفَ اللّهُ بِهِ فَهُوَ يَتَجَلْجَلُ فِي ٱلْأَرْضِ إِلَى يَوْمِ ٱلْقِيامَةِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«مُرَجِّلٌ رَأْسَهُ»: أَيْ مُمَشِّطُهُ. «يَتَجَلْجَلُ»: بِٱلْجِيمَيْنِ: أَيْ يَغُوصُ ويَنْزِلُ.

۸/۶۱۹ـ هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی مردی درحالی که حلّه‌ای [لباسی که رویه و آستر دارد] بر تن داشت و نَفْسش او را به خودبینی وامی‌داشت و سرِ خویش را شانه می‌زد و در راه رفتن خویش فخر می‌فروخت، ناگهان خداوند او را در زمین فرو برد و او تا روز قیامت همچنان در زمین فرو می‌رود.

توضیح: مرجل رأسه: سرش را شانه می‌زد. یَتَجَلجَل: فرو می‌رود.

❊ ❊ ❊

۹/۶۲۰ـ وعَنْ سَلَمَةَ بْنِ ٱلْأَكْوَعِ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «لاَ يَزَالُ الرَّجُلُ يَذْهَبُ بِنَفْسِهِ حَتَّى يُكْتَبَ فِي ٱلْجَبَّارِينَ، فَيُصِيبُهُ ما أَصابَهُمْ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

«يَذْهَبُ بِنَفْسِهِ»: أَيْ يَرْتَفِعُ ويَتَكَبَّرُ.

۹/۶۲۰ـ از سلمه بن اکوع ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «شخص پیوسته خود را بزرگ جلوه می‌دهد

[خودبزرگ‌بینی می‌کند] تا اینکه [نامش] در میان جباران [زورگویان] نوشته می‌شود، آنگاه عذابی که به آنان رسیده به او هم می‌رسد.

توضیح: یذهب بنفسه: برتری می‌طلبد و کبر می‌ورزد.

باب ۷۳ـ اخلاق نیکو

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وإنَّکَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ «و تو برخوردار از خُلقی بزرگ هستی.» قلم: ۴

باز می‌فرماید: ﴿وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ، وَاللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ «[آنان که] خشم [خود] را فرو می‌خورند و از [تقصیر] مردم درمی‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.» آل عمران: ۱۳۴

***

۱/۶۲۱ـ وعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قالَ: كانَ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و سلم أَحْسَنَ النَّاسِ خُلُقاً. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۶۲۱ـ از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و سلم خوش‌اخلاق‌ترین مردمان بود.

***

۲/۶۲۲ـ وعَنْهُ قالَ: ما مَسِسْتُ دِيبَاجاً وَ لاَ حَرِيراً أَلْيَنَ مِنْ كَفِّ رَسُولِ اللّٰهِ صلی الله علیه و سلم، ولا شَمَمْتُ رَائِحَةً قَطُّ أَطْيَبَ مِنْ رَائِحَةِ رَسُولِ اللّٰهِ صلی الله علیه و سلم، ولَقَدْ خَدَمْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صلی الله علیه و سلم عَشْرَ سِنِينَ فَما قالَ لِي قَطُّ «أُفٍّ»، ولا قالَ لِشَيْءٍ فَعَلْتُهُ: «لِمَ فَعَلْتَهُ؟» ولاَ لِشَيْءٍ لَمْ أَفْعَلْهُ: «أَلاَ فَعَلْتَ كَذا؟». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۶۲۲ـ هم از او روایت شده است که گفت: «هیچ دیباج [ابریشم نازک] و حریری را نرم‌تر از کف دستان رسول خدا صلی الله علیه و سلم لمس نکردم؛ هیچ بویی خوش‌تر از بوی رسول خدا صلی الله علیه و سلم به مشام من نرسید؛ ده سال به آن‌حضرت خدمت کردم، هرگز به من افّ نفرمود [کمترین حرف دل‌آزاری به من نزد] و هرگزبرای کاری که انجام می‌دادم، نفرمودکه چرا این کار را انجام دادی و نه برای کاری که آن را انجام ندادم، نفرمودکه چرا آن را انجام ندادی؟

***

۳/۶۲۳ـ وعَنِ الصَّعْبِ بْنِ جَثَّامَةَ رضی الله عنه قالَ: أَهْدَيْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صلی الله علیه و سلم حِماراً وَحْشِيّاً فَرَدَّهُ عَلَيَّ، فَلَمَّا رَأَى مَا فِي وَجْهِي قالَ: «إِنَّا لَمْ نَرُدَّهُ عَلَيْكَ إِلاَّ أَنَّا حُرُمٌ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۶۲۳ـ از صعب بن جثامه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: گورخری به رسول خدا صلی الله علیه و سلم بخشیدم، آن حضرت آن را به من بازگرداند. وقتی آثار نگرانی را در سیمای من ملاحظه کرد، فرمود: «تنها به این دلیل آن را به تو بازگرداندیم که درحال احرام هستیم.»

***

۴/۶۲۴ـ وعَنِ النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ رضی الله عنه قالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صلی الله علیه و سلم عَنِ الْبِرِّ وَالإِثْمِ، فَقالَ: «الْبِرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ، وَالإِثْمُ ما حاكَ فِي صَدْرِكَ، وكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلِعَ عَلَيْهِ النَّاسُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۶۲۴ـ از نواس بن سمعان رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و سلم پیرامون نیکی و گناه پرسیدم، آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود: «نیکی همان خوش‌اخلاقی است، گناه آن است که در سینه‌ات تردید ایجاد کند و تو دوست نداشته باشی که مردم از آن آگاه شوند.»

***

۵/۶۲۵ـ وعَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ اَلْعاصِ رضي الله عنهما قالَ: لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ فاحِشاً ولاَ مُتَفَحِّشاً. وكانَ يَقُولُ: «إِنَّ مِنْ خِيارِكُمْ أَحْسَنَكُمْ أَخْلاقاً». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵/۶۲۵ـ از عبدالله بن عمرو بن عاص رضي الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ زشت‌گفتار و زشت‌کردار نبود و می‌فرمود: «خوش‌اخلاق‌ترین افرادِ شما، از برگزیدگانتان هستند.»

❊ ❊ ❊

۶/۶۲۶ـ وعَنْ أَبِي الدَّرْداءِ رضي الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قالَ: «ما مِنْ شَيْءٍ أَثْقَلُ فِي مِيزَانِ اَلْعَبْدِ اَلْمُؤْمِنِ يَوْمَ اَلْقِيامَةِ مِنْ حُسْنِ اَلْخُلُقِ، وأَنَّ اللّٰهَ يُبْغِضُ اَلْفاحِشَ اَلْبَذِيَّ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ. «اَلْبَذِيُّ» هُوَ الَّذِي يَتَكَلَّمُ بِاَلْفُحْشِ وَرَدِيءِ اَلْكَلاَمِ.

۶/۶۲۶ـ از ابودرداء رضي الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ چیزی در ترازوی بندهٔ مؤمن به روز قیامت، از اخلاق نیکو سنگین‌تر نیست و خداوند نسبت به کسی که گفتارش زشت و ناشایست باشد، خشمگین می‌شود.»

توضیح: البذی: کسی که گفتار ناشایست بر زبان می‌آورد.

❊ ❊ ❊

۷/۶۲۷ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ عَنْ أَكْثَرِ ما يُدْخِلُ النَّاسَ اَلْجَنَّةَ، قالَ: «تَقْوَى اللّٰهِ وَحُسْنُ اَلْخُلُقِ». وَسُئِلَ عَنْ أَكْثَرِ ما يُدْخِلُ النَّاسَ النَّارَ، فَقالَ: «اَلْفَمُ واَلْفَرْجُ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۷/۶۲۷ـ از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: از رسول خدا ﷺ دربارهٔ چیزهایی پرسیده شد که بیشتر موجب می‌شود تا انسان وارد بهشت شود. آن حضرت فرمود: «پروا داشتن از خداوند [تقوا] و اخلاق نیکوست.»

همچنین از او دربارهٔ چیزهایی پرسیده شد که بیشتر موجب می‌شود تا انسان به دوزخ برود، آن حضرت ﷺ فرمود: «دهان و فرج [شرمگاه]، بیشتر مردم را وارد جهنم می‌کند.»

❊ ❊ ❊

۸/۶۲۸ـ وعَنْهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «أَكْمَلُ اَلْمُؤْمِنِينَ إِيماناً أَحْسَنُهُمْ خُلُقاً، وخِيارُكُمْ خِيارُكُمْ لِنِسائِكُمْ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۸/۶۲۸ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: کامل‌ترین مؤمنان از لحاظ ایمان خوش‌اخلاق‌ترین آنهاست و برگزیده‌ترین شما کسانی هستند که نسبت به زنان خویش اخلاق بهتری دارند.»

❊ ❊ ❊

۹/۶۲۹ـ وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عنها قالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اَلْمُؤْمِنَ لَيُدْرِكُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ اَلْقائِمِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ.

۹/۶۲۹ـ از عایشه رضی الله عنها شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «مؤمن با اخلاق نیکوی خویش به مقام [انسانِ] روزه‌دار شب‌زنده‌دار] می‌رسد.»

❊ ❊ ❊

۱۰/۶۳۰ـ وعَنْ أَبِي أُمامَةَ اَلْباهِلِيِّ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «أَنا زَعِيمٌ بِبَيْتٍ فِي رَبَضِ اَلْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ اَلْمِراءَ وإِنْ كانَ مُحِقّاً، وبِبَيْتٍ فِي وَسَطِ اَلْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ اَلْكَذِبَ وإِنْ كانَ مازِحاً، وبِبَيْتٍ فِي أَعْلَى اَلْجَنَّةِ لِمَنْ حَسُنَ خُلُقُهُ». حَدِيثٌ صَحِيحٌ، رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنادٍ صَحِيحٍ.

۱۰/۶۳۰ـ از ابوامامه باهلی ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که جدال را ترک کند ـ هرچند حق به جانب هم باشد ـ من برای او ضامن خانه‌ای در اطراف بهشت هستم. و برای کسی که دروغ را ـ هرچند درحال شوخی هم باشد ـ رها کند، به خانه‌ای در میانهٔ بهشت، و برای کسی که اخلاقش نیکو باشد، به خانه‌ای در بالای بهشت [ضامن هستم]»

***

۱۱/۶۳۱ـ وعَنْ جابِرٍ ﷺ أنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «إنَّ مِنْ أحَبِّكُمْ إلَيَّ وأقْرَبِكُمْ مِنِّي مَجْلِساً يَوْمَ الْقِيامَةِ أحاسِنَكُمْ أخْلاَقاً، وإنَّ أبْغَضَكُمْ إلَيَّ وأبْعَدَكُمْ مِنِّي يَوْمَ الْقِيامَةِ الثَّرْثارُونَ والْمُتَشَدِّقُونَ وَالْمُتَفَيْهِقُونَ». قالُوا: يا رَسُولَ اللّهِ، قَدْ عَلِمْنا «الثَّرْثارُونَ وَالْمُتَشَدِّقُونَ» فَما الْمُتَفَيْهِقُونَ؟ قالَ: «الْمُتَكَبِّرُونَ». رَواهُ التِّرمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

«الثَّرْثارُ»: هُوَ كَثِيرُ الْكَلاَمِ تَكَلُّفاً. «والْمُتَشَدِّقُ»: الْمُتَطاوِلُ عَلى النَّاسِ بِكَلاَمِهِ، ويَتَكَلَّمُ بِمِلْءِ فِيهِ تَفَاصُحاً وتَعْظِيماً لِكَلاَمِهِ. «والْمُتَفَيْهِقُ» أصْلُهُ مِنَ الْفَهْقِ وَهُوَ الإمْتِلاَءُ: وهُوَ الَّذِي يَملأُ فَمَهُ بِالْكَلاَمِ، ويَتَوَسَّعُ فِيهِ، ويُغْرِبُ بِهِ، تَكَبُّراً وارْتِفاعاً وإظْهاراً لِلْفَضِيلَةِ عَلى غَيْرِهِ. ورَوَى التِّرْمِذِيُّ عَنْ عَبْدِ اللّهِ ابْنِ الْمُبارَكِ رَحِمَهُ اللّهُ فِي تَفْسِيرِ حُسْنِ الْخُلُقِ قالَ: هُوَ طَلاَقَةُ الْوَجْهِ، وبَذْلُ الْمَعْرُوفِ، وكَفُّ الأذَى.

۱۱/۶۳۱ـ از جابر ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «دوست‌داشتنی‌ترین و نزدیک‌ترین شما به من از لحاظ همنشینی در روز قیامت، نیکو اخلاق‌ترین شما هستید، و منفورترین و دورترین شما در روز قیامت از من، پرگویان و به فخر سخن‌گویان و متکبران هستند.

اصحاب عرض کردند: ثرثاران [پرگویان] و متشدقان [به فخر سخن‌گویندگان] را فهمیدیم، «متفیهقون» چه کسانی هستند؟

فرمود: «آنان متکبران هستند.»

توضیح ۱: «ثرثار»: پرگو. المتشد: کسی که با گفتار خویش بر مردم گردن فرازی می‌کند و در میان آنها برای اظهار فصاحت و احترام‌کردن برای گفتارش پرگویی می‌کند. متفیهق: ریشه‌اش از «فهق» به معنای پرکردن است و آن کسی است که دهانش را به سخن پر می‌کند. زیاد سخن می‌گوید از روی تکبر، فخرفروشی و اظهار فضل بر دیگران، سخنان نامأنوس و عجیب بر زبان می‌آورد.

توضیح ۲: ترمذی از عبدالله بن مبارک در تفسیر حسن خلق نقل کرده است که گفته است: خوش‌اخلاقی همان گشاده‌رویی، نیکوکاری و خودداری از آزاررسانی است.»

باب ۷۴- بردباری و شکیبایی و ملایمت

قَالَ اللّهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَالْكاظِمِينَ الْغَيْظَ والْعافِينَ عَنِ النَّاسِ، واللّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ «و [آنان که...] خشم [خود] را فرو می‌خورند و از [تقصیر] مردم درمی‌گذرند. و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.» **آل عمران: ۱۳۴**

باز می‌فرماید: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأمُرْ بِالْعُرْفِ وَأعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِينَ﴾ **اعراف: ۱۹۹**

نیز می‌فرماید: ﴿وَلاَ تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلاَ السَّيِّئَةُ، ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أحْسَنُ، فَإذَا الَّذِي بَيْنَكَ وبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ. ومَا يُلَقَّاها إلاَّ الَّذِينَ صَبَرُوا، وما يُلَقَّاها إلاَّ ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾ «و نیکی و بدی یکسان نیست. به شیوه‌ای که آن بهتر است، پاسخ‌گوی، پس ناگاه [می‌بینی] کسی که

میان تو و او دشمنی‌ای است، گویی دوستی خویشاوند شده است و جز بردباران آن را نپذیرند و جز دارندهٔ سهمی بزرگ [از اخلاق] آن را نپذیرد.» فصلت: ۳۵-۳۴

باز می‌فرماید: ﴿وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنْ عَزْمِ ٱلأُمُورِ﴾ «و کسی که بردباری کند و درگذرد، [بداند که] این [اوصاف] از کارهای سترگ است.» شوری: ۴۳

❊ ❊ ❊

۱/۶۳۲- وعَنِ ٱبْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ لِأَشَجِّ عَبْدِ ٱلْقَيْسِ: «إِنَّ فِيكَ خَصْلَتَيْنِ يُحِبُّهُما اللّهُ: ٱلْحِلْمُ وٱلأَناةُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۶۳۲- از ابن عباس رضي الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ به اشج عبدالقیس فرمود: «در تو دو ویژگی وجود دارد که خداوند آنها را دوست می‌دارد: بردباری و ملایمت.»

❊ ❊ ❊

۲/۶۳۳- وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عنها قالَتْ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «إِنَّ اللّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ فِي ٱلأَمْرِ كُلِّهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۶۳۳- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند متعال اهل رواداری است و رواداری را در تمامی امور دوست می‌دارد.»

❊ ❊ ❊

۳/۶۳۴- وعَنْها أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قالَ: «إِنَّ اللّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ، ويُعْطِي عَلى الرِّفْقِ ما لاَ يُعْطِي عَلى ٱلْعُنْفِ وما لاَ يُعْطِي عَلى ما سِوَاهُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۶۳۴- هم از او روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «خداوند متعال اهل رواداری است و رواداری را دوست می‌دارد، و به پاس رواداری ثوابی عنایت می‌کند که بر سخت‌گیری و مدارانکردن نمی‌دهد.

❊ ❊ ❊

۴/۶۳۵- وعَنْها أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قالَ: «إِنَّ الرِّفْقَ لاَ يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلاَّ زَانَهُ، ولاَ يُنْزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلاَّ شَانَهُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۶۳۵- هم از او روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «رواداری در هر کاری که باشد، قطعاً آن را می‌آراید. و از هر کاری برداشته شود. قطعاً آن را معیوب می‌سازد.»

❊ ❊ ❊

۵/۶۳۶- وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قالَ: بالَ أَعْرَابِيٌّ فِي ٱلْمَسْجِدِ، فَقامَ النَّاسُ إِلَيْهِ لِيَقَعُوا فِيهِ، فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ: «دَعُوهُ وَأَرِيقُوا عَلى بَوْلِهِ سَجْلاً مِنْ ماءٍ أَوْ ذَنُوباً مِنْ ماءٍ، فَإِنَّما بُعِثْتُمْ مُيَسِّرِينَ ولَمْ تُبْعَثُوا مُعَسِّرِينَ»! رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

«ٱلسَّجْلُ» بِفَتْحِ السِّينِ ٱلْمُهْمَلَةِ وإِسْكانِ ٱلْجِيمِ: وهِيَ الدَّلْوُ ٱلْمُمْتَلِئَةُ ماءً، وكَذٰلِكَ الذَّنُوبُ.

۵/۶۳۶- از ابوهریره روایت شده است که گفت: بادیه‌نشینی در مسجد ادرار کرد، مردم برخاستند و به سوی او رفتند تا او را بزنند.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «او را رها کنید و بر ادرار او یک سطل و یا چند دلوی آب بریزید، شما روادار برانگیخته شده‌اید نه سخت‌گیر.

توضیح: السجل: سطل. ذنوب: هم به معنای سطل است.

❊ ❊ ❊

۶/۶۳۷- وعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «يَسِّرُوا ولاَ تُعَسِّرُوا، وبَشِّرُوا ولاَ تُنَفِّرُوا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶/۶۳۷ـ از انس ﷺ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «آسان بگیرید و سخت مگیرید، مردم را نوید دهید و آنان را گریزان مسازید.»

❊ ❊ ❊

۷/۶۳۸ـ وعَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللّهِ ﷺ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ يُحْرَمِ الرِّفْقَ يُحْرَمِ الْخَيْرَ كُلَّهُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۷/۶۳۸ـ از جریر بن عبدالله ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «هر آنکس که از رواداری محروم داشته شود، از همهٔ نیکی‌ها محروم داشته شده است.»

❊ ❊ ❊

۸/۶۳۹ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَجُلاً قالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: أَوْصِنِي. قالَ: «لاَ تَغْضَبْ»، فَرَدَّدَ مِرَاراً؛ قالَ: «لاَ تَغْضَبْ». رَوَاهُ الْبُخارِيُّ.

۸/۶۳۹ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که مردی به حضور پیامبر اکرم ﷺ عرض کرد: به من نصیحتی کن.

آن حضرت فرمود: «خشمگین مشو.»

آن مرد چند باری خواستهٔ خویش را تکرار کرد و آن‌حضرت فرمود: «خشمگین مشو.»

❊ ❊ ❊

۹/۶۴۰ـ وعَنْ أَبِي يَعْلَى شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللّهِ ﷺ قالَ: «إِنَّ اللّهَ كَتَبَ الْإِحْسانَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ، فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ، وإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذِّبْحَةَ، وَلْيُحِدَّ أَحَدُكُمْ شَفْرَتَهُ، وَلْيُرِحْ ذَبِيحَتَهُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۹/۶۴۰ـ از ابو یعلی، شداد بن اوس ﷺ از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود: «خداوند احسان [دقت] را در همه چیز واجب کرده است؛ پس هرگاه کسی را [به حدّ یا قصاص] کشتید، به بهترین وجه بکشید و هرگاه حیوانی را ذبح کردید، به بهترین شیوه ذبح کنید. باید هریک از شما، کاردش را تیز کند [آنگاه حیوان را سر زند] آن را راحت کند.»

❊ ❊ ❊

۱۰/۶۴۱ـ وعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عنها قَالَتْ: ما خُيِّرَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ بَيْنَ أَمْرَيْنِ قَطُّ إِلاَّ أَخَذَ أَيْسَرَهُمَا ما لَمْ يَكُنْ إِثْماً، فَإِنْ كانَ إِثْماً كانَ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنْهُ. وما انْتَقَمَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ لِنَفْسِهِ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلاَّ أَنْ تُنْتَهَكَ حُرْمَةُ اللّهِ فَيَنْتَقِمَ لِلّهِ تَعالَى. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۰/۶۴۱ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: هرگز رسول خدا ﷺ بین دو امر مخیّر نشد، مگر آنکه آسان‌ترین آن دو را برمی‌گزید؛ البته اگر گناه نبود، چون اگر گناه بود، از همه مردم بیشتر از آن دوری می‌جست.

آن حضرت ﷺ برای خود هرگز انتقام نگرفت، مگر آنکه حرمت خداوند شکسته می‌شد که برای خداوند انتقام می‌گرفت.

❊ ❊ ❊

۱۱/۶۴۲ـ وعَنِ ابْنِ مَسْعودٍ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «أَلاَ أُخْبِرُكُمْ بِمَنْ يَحْرُمُ عَلى النَّارِ ـ أَوْ بِمَنْ تَحْرُمُ عَلَيْهِ النَّارُ؟ ـ تَحْرُمُ على كُلِّ قَرِيبٍ هَيِّنٍ لَيِّنٍ سَهْلٍ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۱/۶۴۲ـ از ابن مسعود ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا شما را نسبت به کسی که بر آتش [دوزخ] حرام است ـ یا [شک از راوی است] نسبت به کسی که آتش بر او حرام است ـ آگاهی بدهم؟ آتش بر هر شخصی نزدیک به مردم [با حُسن رفتار]، آسان گیر، نرم‌رفتار و ملایم حرام است.

باب ۷۵- گذشت و رویگردانی از نادانان

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿خُذِ ٱلْعَفْوَ وأْمُرْ بِٱلْعُرْفِ وأَعْرِضْ عَنِ ٱلْجاهِلِينَ﴾ «گذشت پیشه کن و به [کار] شایست فرمان ده و از نادانان روی گردان.» اعراف: ۱۹۹

باز می‌فرماید: ﴿فَٱصْفَحِ الصَّفْحَ ٱلْجَمِيلَ﴾ «پس به گذشتی نیک [از سرپیچی‌های آنان] درگذر.» حجر: ۸۵

همچنین می‌فرماید: ﴿وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا، أَلاَ تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللّٰهُ لَكُمْ﴾ «و باید که ببخشند و درگذرند. آیا دوست نمی‌دارید که خداوند شما را بیامرزد؟» نور: ۲۲

می‌فرماید: ﴿وٱلْعافِينَ عَنِ النَّاسِ، واللّٰهُ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ﴾ «... [آنان که] از [تقصیر] مردم درمی‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.» آل عمران: ۱۳۴

باز می‌فرماید: ﴿وَلَمَنْ صَبَرَ وغَفَرَ إِنَّ ذٰلِكَ لَمِنْ عَزْمِ ٱلأُمُورِ﴾ «و کسی که بردباری کند و درگذرد، [بداند که] این [اوصاف] از کارهای سترگ است.» شوری: ۴۳

وٱلْآياتُ فِي ٱلْبابِ كَثِيرَةٌ مَعْلُومَةٌ.

آیات در این مورد فراوان و معلوم هستند.

* * *

۱/۶۴۳- وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عنها أَنَّها قَالَتْ لِلنَّبِيِّ ﷺ: هَلْ أَتَى عَلَيْكَ يَوْمٌ كانَ أَشَدَّ مِنْ يَوْمِ أُحُدٍ؟ قالَ: «لَقَدْ لَقِيتُ مِنْ قَوْمِكِ، وكانَ أَشَدُّ ما لَقِيتُهُ مِنْهُمْ يَوْمَ ٱلْعَقَبَةِ، إِذْ عَرَضْتُ نَفْسِي عَلَى ٱبْنِ عَبْدِ يا لِيلَ بْنِ عَبْدِ كُلَالٍ فَلَمْ يُجِبْنِي إِلَى ما أَرَدْتُ، فَانْطَلَقْتُ وأنا مَهْمُومٌ عَلَى وَجْهِي، فَلَمْ أَسْتَفِقْ إِلاَّ وأنا بِقَرْنِ الثَّعالِبِ، فَرَفَعْتُ رَأْسِي فإِذَا أنا بِسَحابَةٍ قَدْ أَظَلَّتْنِي، فَنَظَرْتُ فَإِذَا فِيها جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلاَمُ، فَنادَانِي فَقالَ: إِنَّ اللّٰهَ تَعالَى قَدْ سَمِعَ قَوْلَ قَوْمِكَ لَكَ وَمَا رَدُّوا عَلَيْكَ، وقَدْ بَعَثَ إِلَيْكَ مَلَكَ ٱلْجِبالِ لِتَأْمُرَهُ بِمَا شِئْتَ فِيهِمْ، فَنادَانِي مَلَكُ ٱلْجِبالِ، فَسَلَّمَ عَلَيَّ، ثُمَّ قالَ: يا مُحَمَّدُ، إِنَّ اللهَ قَدْ سَمِعَ قَوْلَ قَوْمِكَ لَكَ، وأنا مَلَكُ ٱلْجِبالِ، وقَدْ بَعَثَنِي رَبِّي إِلَيْكَ لِتَأْمُرَنِي بِأَمْرِكَ، فَما شِئْتَ؟ إِنْ شِئْتَ أَطْبَقْتُ عَلَيهِمُ ٱلأَخْشَبَيْنِ. فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ: «بَلْ أَرْجُوا أَنْ يُخْرِجَ اللّٰهُ مِنْ أَصْلاَبِهِمْ مَنْ يَعْبُدُ اللّٰهَ وَحْدَهُ لا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً». مُتَّفَقٌ عَلَيْه. «ٱلأَخْشَبَانِ»: ٱلْجَبلاَنِ ٱلْمُحِيطان بِمَكَّةَ. وٱلأَخْشَبُ: هوَ ٱلْجَبَلُ ٱلْغَلِيظُ.

۱/۶۴۳- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که به حضور پیامبر اکرم ﷺ عرض کرد: «آیا روزی سخت‌تر از واقعهٔ [جنگ] احد بر شما گذشته است؟» و آن حضرت فرمود: «چنین روزی را از قوم تو دیده‌ام. سخت‌ترین چیزی که از آنان دیدم در روز عقبه بود، وقتی [نبوت] خود را برای ابن عبد یالیل بن عبد کلال عرضه داشتم، ولی او آنچه را که می‌خواستم اجابت نکرد، رنجیده خاطر و اندوهگین و بی‌هدف راه افتادم. زمانی به خود آمدم که دیدم در «قرن ثعالب» هستم. سرم را بلند کردم. ناگهان دیدم ابری بر من سایه افکنده است.

چون نگریستم جبرئیل ﷺ، را در آن دیدم. مرا مورد ندا قرار داد و گفت: خداوند متعال گفتار قومت و نیز پاسخی را که به تو دادند، شنید، فرشتهٔ مقرر بر کوهها را نزد تو فرستاده تا هر آنچه در مورد آنان بخواهی، به او فرمان دهی.

فرشتهٔ مقرر بر کوهها مرا مورد ندا قرار داد و بر من سلام گفت، آنگاه گفت: ای محمد، خداوند شنید که قومت چه پاسخی به تو دادند. و من

فرشتهٔ مقرر بر کوهها هستم. خداوند مرا به نزد تو فرستاد، تا از تو فرمان برم و هر آنچه را که بخواهی، به من فرمان دهی. اگر بخواهی دو کوهی را که بر مکه احاطه دارند بر آنان به روی هم فرود می‌آورم.»

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «بلکه امیدوارم که خداوند از تبار آنان کسانی پدید آورد که خداوند را به یگانگی پرستش کنند و چیزی را برای او شریک قرار ندهند.»

توضیح: «خشبین»: دو کوهی هستند که مکه را احاطه کرده‌اند. «الأخشب» در لغت به معنای کوه بزرگ است.

***

۲/۶۴۴ـ وعَنْها قالَتْ: ما ضَرَبَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ شيئاً قطُّ بِيَدِهِ، ولاَ امْرَأةً، ولاَ خادِماً، إلاَّ أنْ يُجاهِدَ فِي سَبِيلِ اللّهِ، وَ مَا نِيلَ مِنْهُ شَيْءٌ قَطُّ فَيَنْتَقِمَ مِنْ صَاحِبِهِ إلاَّ أنْ يُنْتَهَکَ شَيْءٌ مِنْ مَحَارِمِ اللّهِ تَعالَی، فَيَنْتَقِمُ لِلّهِ تَعالی. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۶۴۴ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ هرگز چیزی را (حیوان) و زن و خدمتکاری را نزد، مگر آنکه در حال جهاد در راه خدا بوده باشد و هرگز چیزی [تعدی و تجاوزی] به او نرسید که از رسانندهٔ آن انتقام بگیرد، مگر آنکه حرمت چیزی از آنچه خداوند حرام نموده است شکسته می‌شد، که در این صورت برای خداوند متعال انتقام می‌گرفت.

***

۳/۶۴۵ـ وعَنْ أنَسٍ ﷺ قالَ: كُنْتُ أمْشِي مَعَ رَسُولِ اللّهِ ﷺ وعَلَيْهِ بُرْدٌ نَجْرَانِيٌّ غَلِيظُ الْحَاشِيَةِ، فأدْرَکَهُ أعْرَابِيٌّ فَجَبَذَهُ بِرِدَائِهِ جَبْذَةً شَدِيدَةً، فَنَظَرْتُ إلِى صَفْحَةِ عاتِقِ النَّبِيِّ ﷺ وقَدْ أثَّرَتْ بِها حاشِيَةُ الْبُرْدِ مِنْ شِدَّةِ جَبْذَتِهِ، ثُمَّ قالَ: يَا مُحَمَّدُ، مُرْ لِي مِنْ مالِ اللّهِ الَّذِي عِنْدَکَ. فَالْتَفَتَ إلَيْهِ فَضَحِکَ ثُمَّ أمَرَ لَهُ بِعَطاءٍ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۶۴۵ـ از انس ﷺ روایت شده است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ راه می‌رفتیم. آن حضرت بُردی نجرانی با حاشیه‌ای خشن، بر تن داشت. بادیه‌نشینی به آن حضرت رسید و به سختی ردایش را کشید.

چون به کنار شانهٔ پیامبر اکرم ﷺ نگریستم دیدم که از شدت کشیدن، حاشیهٔ آن عبا بر شانهٔ مبارک اثر گذاشته است.

آنگاه اعرابی گفت: ای محمد، فرمان ده از آن مال خداوند که در نزد توست، چیزی به من بدهند.

آن‌حضرت نظری به او انداخت و لبخندی بر لبانش نقش بست و فرمان داد چیزی به او ببخشند.

***

۴/۶۴۶ـ وعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ ﷺ قالَ: كَأنِّي أنْظُرُ إلَى رَسُولِ اللّهِ ﷺ يَحْكِي نَبِيّاً مِنَ الأنْبِياءِ ـ صَلَوَاتُ اللّهِ وسَلاَمُهُ عَلَيْهِمْ ـ ضَرَبَهُ قَوْمُهُ فَأدْمَوْهُ، وهُوَ يَمْسَحُ الدَّمَ عَنْ وَجْهِهِ ويَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإنَّهُمْ لا يَعْلَمُونَ»! مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۶۴۶ـ از ابن مسعود ﷺ روایت شده است که گفت: گویی هم‌اکنون است که من به رسول خدا ﷺ می‌نگرم و آن‌حضرت از پیامبری از پیامبران خدا ﷺ حکایت می‌کند که قومش او را زدند و خونش را جاری کردند و او درحالی که خون را از صورتش پاک می‌کرد، می‌گفت: «خداوندا، قومم را ببخش، آنان نمی‌دانند.»

***

۵/۶۴۷ـ وعَنْ أبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرَعَةِ، إنَّما الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِکُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵/۶۴۷ـ از ابو هریره ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «پهلوانی به زمین زدن [رقیب] نیست، بلکه پهلوان کسی است که به هنگام خشم خویشتن‌دار است.

باب ۷۶- باب تحمل کردن آزارها

قَال اللّٰهُ تَعالَی:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَالْكاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ «[آنان که] خشم [خود] را فرو می‌برند و از [تقصیر] مردم درمی‌گذرند، و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.» آل عمران: ۱۳۴

باز می‌فرماید: ﴿ولَمَنْ صَبَرَ وغَفَرَ إِنَّ ذٰلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الأُمُورِ﴾ «و کسی که بردباری کند و درگذرد، [بداند که] این [اوصاف] از کارهای سترگ است.» شوری: ۴۳

وَ فِي الْبابِ الأَحادِيثُ السَّابِقَةُ فِي الْبابِ قَبْلَهُ.

احادیثی که در باب پیشین گفته شد در این باب هم صادق است.

※ ※ ※

۱/۶۴۸- وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَجُلاً قالَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، إِنَّ لِي قَرَابَةً أَصِلُهُمْ ويَقْطَعُونِي، وأُحْسِنُ إِلَيْهِمْ ويُسِيئُونَ إِلَيَّ، وأَحْلُمُ عَنْهُمْ ويَجْهَلُونَ عَلَيَّ! فَقالَ: «لَئِنْ كُنْتَ كَما قُلْتَ فَكَأَنَّما تُسِفُّهُمُ الْمَلَّ! ولاَ يَزالُ مَعَكَ مِنَ اللّٰهِ تَعالَى ظَهِيرٌ عَلَيْهِمْ ما دُمْتَ عَلَى ذٰلِكَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ. وقَدْ سَبَقَ شَرْحُهُ فِي «بابِ صِلَةِ الأَرْحامِ».

۱/۶۴۸- از ابوهریره ﷺ روایت شده است که مردی به حضور رسول خدا ﷺ عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ من خویشاوندانی دارم که با آنان رابطه برقرار می‌کنم، اما آنان [این رابطه را] می‌گسلند، من به آنان نیکی می‌کنم، آنان نسبت به من بدی روا می‌دارند، من نسبت به آنان بردباری می‌کنم و آنان بر من نادانی به خرج می‌دهند. آن حضرت فرمود: «اگر چنان باشی که گفتی، چنان است که گویی خاکستر داغی به آنان می‌خورانی [روسیاهشان می‌کنی] و تا زمانی که بر این صفت هستی یاوری از جانب خداوند علیه آنان، همراه توست.»

باب ۷۷- خشم به هنگامی‌که حرمت شرع شکسته شود و یاری کردن دین خداوند متعال

قَال اللّٰهُ تَعالَی:

خداوند می‌فرماید: ﴿ومَنْ يُعَظِّمْ حُرُماتِ اللّٰهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ﴾ «... و هرکس که شعائر خداوند را بزرگ شمارد، [بداند که] آن [بزرگداشت] برایش به نزد پروردگارش بهتر است...» حج: ۳۰

باز می‌فرماید: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللّٰهَ يَنْصُرْكُمْ ويُثَبِّتْ أَقْدامَكُمْ﴾ «... اگر [دین] خدا را یاری دهید، خداوند [نیز] شما را یاری دهد و گامهایتان را استوار دارد.» محمد: ۷

در این زمینه حدیث عایشه رضی الله عنها که درباب عفو گذشت، نیز مصداق دارد.

※ ※ ※

۱/۶۴۹- وعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ عُقْبَةَ بْنِ عَمْرٍو الْبَدْرِيِّ ﷺ قالَ: جاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقالَ: إِنِّي لَأَتَأَخَّرُ عَنْ صَلاةِ الصُّبْحِ مِنْ أَجْلِ فُلاَنٍ مِمَّا يُطِيلُ بِنا! فَما رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ غَضِبَ فِي مَوْعِظَةٍ قَطُّ أَشَدَّ مِمَّا غَضِبَ يَوْمَئِذٍ؛ فَقالَ: «يا أَيُّها النَّاسُ، إِنَّ مِنْكُمْ مُنَفِّرِينَ، فَأَيُّكُمْ أَمَّ النَّاسَ فَلْيُوجِزْ، فَإِنَّ مِنْ وَرَائِهِ الْكَبِيرَ والصَّغِيرَ وذَا الْحاجَةِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۶۴۹- از ابومسعود، عقبه بن عمرو بدری ﷺ روایت شده است که گفت: مردی به حضور پیامبر اکرم ﷺ رسید و عرض کرد: من

به خاطر فلانی که نماز را طولانی می‌کند، از نماز صبح [پا]پس می‌کشم [و شرکت نمی‌کنم].»

راوی می‌گوید: هرگز پیامبر اکرم ﷺ را مانند آن روز به هنگام موعظه کردن خشمگین ندیده بودم؛ فرمود: «ای مردم، کسانی در میان شما هستند که مردم را بیزار می‌کنند. هرکس از شما که برای مردم امامت کرد، باید نماز را کوتاه بگزارد، چون پشت سرش بزرگ و کوچک [پیرمرد و بچه] و حاجتمند وجود دارد.»

* * *

۲/۶۵۰ـ وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عنها قالَتْ: قَدِمَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ مِنْ سَفَرٍ وقَدْ سَتَرْتُ سَهْوَةً لِي بِقِرَامٍ فِيهِ تَماثِيلُ، فَلَمَّا رَآهُ رَسُولُ اللّهِ ﷺ هَتَكَهُ وتَلَوَّنَ وَجْهُهُ، وقالَ: «يا عائِشَةُ، أَشَدُّ النَّاسِ عَذاباً عِنْدَ اللّهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ الَّذِينَ يُضاهُونَ بِخَلْقِ اللّهِ».

السَّهْوَةُ، كالصُّفَّةِ تكونُ بَيْنَ يَدَيِ الْبَيْتِ. وَ «القِرامُ» بِكَسْرِ القافِ: سِترٌ رقيقٌ. و «هَتَكَهُ» أَفْسَدَهُ الصُّورَةَ الّتي فِيه. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۶۵۰ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ از سفر بازگشت که من بر طاقچهٔ خانه‌ام پرده‌ای نازک که عکس‌هایی بر آن بود، آویزان کرده بودم.

وقتی رسول خدا ﷺ آن را دید، آن را برکند و چهره‌اش از خشم دگرگون شد و فرمود: «ای عایشه، در نزد خداوند کسانی بیشتر از همه عذاب می‌بینند که برای آفرینش خداوند همانند می‌سازند.»

توضیح: عبارت «السهوة»: به سراپرده، چیزی شبیه رف و طاقچه، «القرام»: پردهٔ نازک، «هتکه»: عکسی راکه بر آن نقش بسته بود، از بین برد.

* * *

۳/۶۵۱ـ وعَنْها أَنَّ قُرَيْشاً أَهَمَّهُمْ شَأْنُ الْمَرْأَةِ الْمَخْزُمِيَّةِ الَّتِي سَرَقَتْ فَقالُوا: مَنْ يُكَلِّمُ فِيها رَسُولَ اللّهِ ﷺ؟ فَقالُوا: مَنْ يَجْتَرِيءُ عَلَيْهِ إلاَّ أُسامَةُ بْنُ زَيْدٍ حِبُّ رَسُولِ اللّهِ ﷺ؟ فَكَلَّمَهُ أُسامَةُ فَقالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُوْدِ اللّهِ تَعالَى؟». ثُمَّ قامَ فاخْتَطَبَ، ثُمَّ قالَ: «إِنَّما أَهْلَکَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ أَنَّهُمْ كانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ، و إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ! وأَيْمُ اللّهِ، لَوْ أَنَّ فاطِمَةَ بِنْتَ مَحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَها» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۶۵۱ـ هم از او روایت شده است که: حکایتِ زنِ مخزونی که دزدی کرده بود، بر قریش گران آمد. گفتند: چه کسی در این باره با رسول خدا ﷺ سخن بگوید؟

گفتند: چه کسی جز اسامه بن زید، محبوب رسول خدا ﷺ جرأت می‌کند و با آن حضرت در این خصوص سخن گوید؟

اسامه با آن حضرت صحبت کرد.

رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا دربارهٔ حدی از حدود خداوند میانجی‌گری می‌کنی؟!»

آنگاه برخاست و خطبه ایراد کرد و فرمود: «آنان راکه پیش از شما بودند این امر به هلاکت افکند که چون بزرگ‌زاده‌ای در میان آنان دزدی می‌کرد، کاری به او نداشتند و اگر ناتوانی دزدی می‌کرد، حدّ را بر او جاری می‌کردند. سوگند به خداوند، اگر فاطمه دختر محمد ﷺ دزدی کند، بی‌گمان دستش را می‌برم.»

* * *

۴/۶۵۲ـ وعَنْ أَنَسٍ ؓ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَأى نُخامَةً فِي الْقِبْلَةِ، فَشَقَّ ذٰلِکَ عَلَيْهِ حَتَّى رُئِيَ فِي وَجْهِهِ، فَقامَ فَحَكَّهُ بِيَدِهِ فَقالَ: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا قامَ فِي صَلاَتِهِ فَإِنَّه يُناجِي رَبَّهُ وَ إِنَّ رَبَّهُ بَيْنَهُ وبَيْنَ الْقِبْلَةِ، فَلاَ يَبْزُقَنَّ أَحَدُكُمْ قِبَلَ الْقِبْلَةِ، ولٰكِنْ عَنْ يَسارِهِ أَوْ تَحْتَ قَدَمِهِ». ثُمَّ أَخَذَ طَرَفَ رِدائِهِ

فَبَصَقَ فِيهِ، ثُمَّ رَدَّ بَعْضَهُ عَلى بَعْضٍ فَقالَ: «أَوْ يَفْعَلُ هٰكَذَا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

والأَمْرُ بِالْبُصَاقِ عَنْ يَسارِهِ أَوْ تَحْتَ قَدَمِهِ هُوَ فِيما إِذَا كانَ فِي غَيْرِ الْمَسْجِدِ، فَأَمَّا فِي الْمَسجِدِ فَلاَ يَبْصُقُ إِلاَّ فِي ثَوْبِهِ.

۴/۶۵۲ـ از انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم بلغمی را در مسیر قبله دید. این موضوع بر او گران آمد، حتی اثر آن (ناراحتی) در چهرهٔ آن حضرت دیده می‌شد. برخاست و آن بلغم را با دست خویش پاک کرد و فرمود: «هرگاه کسی از شما به نماز ایستاد [بداند که دارد] با پروردگارش راز و نیاز می‌کند و پروردگارش بین او و قبله قرار دارد. پس کسی از شما رو به قبله تف نکند، بلکه به سمت چپ و یا زیر پایش [تف] کند.»

آنگاه کنار ردای خویش راگرفت و در آن تف کرد، آنگاه آن را به هم مالید [تا اثرش از بین برود] و فرمود: «یا این کار را بکند.»

توضیح: تف کردن به سمت چپ و زیر پا هنگامی‌است که در جایی جز مسجد باشد؛ اما در مسجد شخص نباید جز در دستمال خویش تف کند.

باب ۷۸ـ فرمان زمامداران به مراعات افراد تحت سرپرستی خویش و نصیحت آنان و مهر ورزیدن نسبت به آنان و نهی از نیرنگ زدن به مردم و سختگیری بر آنان و سستی کردن در جهت مصالح آنان و غفلت نکردن از مصالح و نیازهای آنان

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَاخْفِضْ جَناحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ «... و برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند، مهربان و فروتن باش.» **شعرا:۲۱۵**

باز می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ «به راستی خداوند به داد و نیکوکاری و بخشیدن به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از ناشایستی و کار ناپسند و تجاوز باز می‌دارد. به شما اندرز می‌دهد باشد که پند پذیرید.» **نحل:۹۰**

❊ ❊ ❊

۱/۶۵۳ـ وعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عنهما قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صلی الله علیه و سلم يَقُولُ: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وكُلُّكُمْ مَسْؤُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ: الْإِمَامُ رَاعٍ ومَسْؤُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، والرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ ومَسْؤُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، والْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِها ومَسْؤُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِها، والْخَادِمُ رَاعٍ فِي مالِ سَيِّدِهِ ومَسْؤُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وكُلُّكُمْ رَاعٍ ومَسْؤُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۶۵۳ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و سلم می‌فرمود: «همهٔ شما مسؤول هستید و همهٔ شما از افراد تحت مسؤولیت خویش مورد پرسش قرار می‌گیرید؛ زمامدار مسؤول است و نسبت به افراد تحت مسؤولیت خود مورد پرس و جو قرار می‌گیرد. مرد در خانه‌اش مسؤول است و از افراد تحت مسؤولیت خویش مورد پرس و جو قرار می‌گیرد. و زن در خانهٔ همسرش مسؤول است و نسبت به افرادی که تحت مسؤولیت او قرار دارند مورد پرس و جو قرار می‌گیرد. خدمتگزار در مال سرورش مسؤول است و از آنچه که تحت مسؤولیت او قرار دارد، بازخواست می‌شود. همهٔ شما مسؤول هستید و از هر آنچه که تحت مسؤولیت شماست، مورد پرسش قرار می‌گیرید.»

❊ ❊ ❊

۲/۶۵۴ـ وعَنْ أَبِي يَعْلَى مَعْقِلِ بْنِ يَسارٍ رضي الله عنه قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «ما مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْعِيهِ اللّهُ رَعِيَّةً يَمُوتُ يَوْمَ يَمُوتُ وهُوَ غاشٌّ لِرَعِيَّتِهِ إلاَّ حَرَّمَ اللّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفِي رِوَايَةٍ: «فَلَمْ يَحُطْها بِنُصْحِهِ لَمْ يَجِدْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ».

وفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: «ما مِنْ أميرٍ يَلِي أُمُورَ الْمُسْلِمِينَ، ثُمَّ لاَ يَجْهَدُ لَهُمْ، ويَنْصَحُ لَهُمْ، إلاَّ لَمْ يَدْخُلْ مَعَهُمُ الْجَنَّةَ».

۲/۶۵۴ـ از ابویعلی، معقل بن یسار رضي الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلى الله عليه وسلم می‌فرمود: «هر بنده‌ای که خداوند افرادی را تحت مسؤولیت او قرار دهد و او در روزی که می‌میرد، نسبت به آنها خائن باشد، قطعاً خداوند بهشت را بر او حرام می‌گرداند.»

در روایتی دیگر آمده است: «اگر آن را با خیرخواهی خویش [و رعایت مصلحت و دفع مضرت] حفظ نکند بوی بهشت به مشامش نمی‌رسد.»

در روایتی دیگر که امام مسلم روایت کرده، آمده است: «هر امیری که در امور مسلمانان به او ولایت داده شود، آنگاه برای آنها تلاش و خیرخواهی نکند [و نسبت به آنان رعایت مصلحت و دفع مضرت نکند]، قطعاً با آنان وارد بهشت نمی‌شود.»

❊ ❊ ❊

۳/۶۵۵ـ وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عنها قالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ فِي بَيْتِي هٰذَا: «اللّهُمَّ مَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي شَيْئاً فَشَقَّ عَلَيْهِمْ فَاشْقُقْ عَلَيْهِ، ومَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي شَيْئاً فَرَفَقَ بِهِمْ فَارْفُقْ بِهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۶۵۵ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلى الله عليه وسلم در همین خانه‌ام می‌فرمود: «خداوندا، هر کسی بخشی از کار امت مرا برعهده گیرد و بر آنان سخت گیرد، بر او سخت گیر. و هر آنکس که بخشی از کار امتم را برعهده گیرد و با آنان به مدارا رفتار کند، با او به مدارا رفتار کن.»

❊ ❊ ❊

۴/۶۵۶ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وسلم: «كانَتْ بَنُو إِسْرائِيلَ تَسُوسُهُمُ الأَنْبِياءُ، كُلَّما هَلَكَ نَبِيٌّ خَلَفَهُ نَبِيٌّ، وَإِنَّهُ لاَ نَبِيَّ بَعْدِي، وسَيَكُونُ بَعْدِي خُلَفاءُ فَيَكْثُرُونَ». قالُوا: يا رَسُولَ اللّهِ، فَما تَأْمُرُنا؟ قالَ: أَوْفُوا بِبَيْعَةِ الأَوَّلِ فَالأَوَّلِ، ثُمَّ أَعْطُوهُمْ حَقَّهُم، واسْأَلُوا اللّهَ الَّذِي لَكُمْ، فَإِنَّ اللّهَ سائِلُهُمْ عَمَّا اسْتَرْعاهُمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۶۵۶ـ از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «زمامداری بنی‌اسراییل برعهدهٔ پیامبران بود. هرگاه پیامبری وفات می‌یافت، پیامبری دیگر جایگزین او می‌شد و پس از من دیگر پیامبری نیست و پس از من جانشینانی می‌آیند و شمارشان فزونی می‌گیرد.»

اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا صلى الله عليه وسلم به ما چه دستور می‌فرمایی؟

فرمود: «به پیمان فرد نخست وفا کنید، آنگاه فردی که پس از او قرار دارد، آنگاه حق آنان را بدانان بدهید و حق خویش را از خداوند بخواهید؛ چون خداوند آنان را از آنچه که تحت مسؤولیت آنان قرار داده است، مورد بازخواست قرار می‌دهد.

❊ ❊ ❊

۵/۶۵۷ـ وعَنْ عائِذِ بْنِ عَمْرٍو رضي الله عنه أَنَّهُ دَخَلَ عَلى عُبَيْدِ اللّهِ بْنِ زِيادٍ، فَقالَ لَهُ: أَيْ بُنَيَّ، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «إِنَّ شَرَّ الرِّعاءِ الْحُطَمَةُ، فَإِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵/۶۵۷ـ از عائذ بن عمرو رضی الله عنه روایت شده است که بر عبیدالله بن زیاد وارد شد و به او گفت: پسر جان، من شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: «بدترین مسؤولان آنانند که نسبت به افراد تحت مسؤولیت خود ستم روا می‌دارند، برحذر باش از اینکه از آنان باشی.»[1]

* * *

۶/۶۵۸ـ وعَنْ أَبِي مَرْيَمَ ٱلأَزْدِيِّ رضی الله عنه أَنَّهُ قالَ لِمُعاوِيَةَ رضی الله عنه: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و سلم يَقُولُ: «مَنْ وَلاَّهُ اللّهُ شَيْئاً مِنْ أُمُورِ ٱلْمُسْلِمِينَ فَٱحْتَجَبَ دُونَ حاجَتِهِمْ وخَلَّتِهِمْ وفَقْرِهِمْ، ٱحْتَجَبَ اللّهُ دُونَ حاجَتِهِ وخَلَّتِهِ وفَقْرِهِ يَوْمَ ٱلْقِيامَةِ». فَجَعَلَ مُعاوِيَةُ رَجُلاً عَلى حَوائِجِ النَّاسِ. رَواهُ أَبُو داوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ.

۶/۶۵۸ـ از ابومریم ازدی رضی الله عنه روایت شده است که به معاویه گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و سلم می‌فرمود: «اگر خداوند کسی را بر امری از امور مسلمانان ولایت دهد، آنگاه او بر نیاز، احتیاج و فقر آنان خود را بپوشاند، [و برای خود حاجب و دربان بگمارد] خداوند متعال در روز قیامت برای نیاز، احتیاج و فقر او حجاب قرار می‌دهد.»

پس از گفتن این حدیث معاویه مردی را گمارد که به خواسته‌های مردم رسیدگی کند.

باب ۷۹ـ باب زمامدار دادگر

قال اللّهُ تَعالَی:

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُ بِٱلْعَدْلِ وَٱلْإِحْسانِ﴾ «به راستی خداوند به داد و نیکوکاری فرمان می‌دهد...» **نحل: ۹۰**

باز می‌فرماید: ﴿وأَقْسِطُوا إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ ٱلْمُقْسِطِينَ﴾ «.. و به داد بکوشید. بی‌گمان خداوند دادگران را دوست می‌دارد.» **حجرات: ۹**

* * *

۱/۶۵۹ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و سلم قالَ: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لاَ ظِلَّ إِلاَّ ظِلُّهُ: إِمامٌ عادِلٌ، وشابٌّ نَشَأَ فِي عِبادَةِ اللّهِ تَعالَى، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي ٱلْمَساجِدِ، وَرَجُلاَنِ تَحَابَّا فِي اللّهِ ٱجْتَمَعا عَلَيْهِ وتَفَرَّقا عَلَيْهِ، ورَجُلٌ دَعَتْهُ ٱمْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وجَمَالٍ فَقالَ: إِنِّي أَخافُ اللّهَ، ورَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفاها حَتَّى لاَ تَعْلَمَ شِمالُهُ ما تُنْفِقُ يَمِينُهُ، ورَجُلٌ ذَكَرَ اللّهَ خالِياً فَفاضَتْ عَيْناهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۶۵۹ـ از ابوهریره از پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم روایت شده است که فرمود: «هفت گروه هستند که خداوند در روزی که سایه‌ای جز سایهٔ او وجود ندارد، آنان را در سایهٔ [رحمت] خویش می‌گیرد: پیشوای دادگر، جوانی که همراه با عبادت خداوند پرورش یافته باشد، مردی که دلش وابسته به مساجد باشد، دو شخصی که به خاطر خشنودی خداوند همدیگر را دوست بدارند و بنا بر همین دوستی گرد هم آیند و از همدیگر جدا شوند، مردی که زن صاحب‌منصب و زیبایی او را به سوی خویش فراخواند و او بگوید: من از خداوند می‌ترسم، شخصی که صدقه‌ای بدهد و آن را نهان دارد تا اینکه حتی دست چپش نداند، دست راستش چه انفاق می‌کند و شخصی که پالوده‌دل [به اخلاص] خداوند را یاد کند و چشمانش گریان شوند.

---

۱. حدیث فوق پیش از این به شمارهٔ ۱۹۲ گذشت. در آنجا تنها به مسلم ارجاع شده؛ شاید متفق علیه بخاری و مسلم معرفی کردنِ حدیث، ناشی از اشتباه مؤلف یا برخی از ناسخان کتاب باشد. چون حدیث تنها در مسلم آمده و در بخاری موجود نیست.

* * *

۲/۶۶۰ـ وعَنْ عَبْدِ اللّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعاصِ رَضِيَ اللهُ عنهما قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «إِنَّ الْمُقْسِطِينَ عِنْدَ اللّهِ عَلی مَنابِرَ مِنْ نُورٍ: الَّذِينَ يَعْدِلُونَ فِي حُكْمِهِمْ وأَهْلِيهِمْ وما وَلُوا». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۶۶۰ـ از عبدالله بن عمر بن عاص رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «دادگران در نزد خداوند بر منبرهایی از نور قرار دارند: دادگران آنانند که در حکومت، خانواده و هر آنچه که سرپرستی‌اش به آنان داده شود، به عدالت رفتار کنند.»

* * *

۳/۶۶۱ـ وعَنْ عَوْفِ بْنِ مالِكٍ رضي الله عنه قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يَقُولُ: «خِيارُ أَئِمَّتِكُمُ الَّذِينَ تُحِبُّونَهُمْ وَيُحِبُّونَكُمْ، وتُصَلُّونَ عَلَيْهِمْ ويُصَلُّونَ عَلَيْكُمْ. وشِرارُ أَئِمَّتِكُمُ الَّذِينَ تُبْغِضُونَهُمْ ويُبْغِضُونَكُمْ، وتَلْعَنُونَهُمْ ويَلْعَنُونَكُمْ!» (قالَ): قُلْنا: يا رَسُولَ اللّهِ، أَفَلاَ نُنابِذُهُمْ؟ قالَ: «لاَ، ما أقامُوا فِيكُمُ الصَّلاَةَ، لا، ما أقامُوا فِيكُمُ الصَّلاَةَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

قَوْلُهُ: «تُصَلُّونَ عَلَيْهِمْ»: تَدْعُونَ لَهُمْ.

۳/۶۶۱ـ از عوف بن مالک رضي الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «بزرگترین (بهترین) پیشوایان آنانند که شما آنان را دوست می‌دارید و آنان نیز شما را دوست می‌دارند، شما بر آنان رحمت می‌فرستید (برای آنان دعا می‌کنید) و آنان نیز بر شما رحمت می‌فرستند (برای شما دعا می‌کنند) و بدترین پیشوایان آنانند که شما از آنان کینه دارید و آنان نیز بر شما کینه دارند، شما آنان را مورد نفرین قرار می‌دهید و آنان نیز شما را نفرین می‌کنند.»

راوی گفت: عرض کردیم: ای رسول خدا ﷺ آیا از آنان سرپیچی نکنیم؟ فرمود: تا زمانی که در میان شما نماز برپای می‌دارند، نه. تا زمانی که در بین شما نماز برپای می‌دارند، نه.»

توضیح: تصلون علیهم: برای آنان دعا می‌کنید.

* * *

۴/۶۶۲ـ وعَنْ عِياضِ بْنِ حِمارٍ رضي الله عنه قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَهْلُ الْجَنَّةِ ثَلاثَةٌ: ذُو سُلْطانٍ مُقْسِطٌ مُوَفَّقٌ، ورَجُلٌ رَحِيمٌ رَقِيقُ الْقَلْبِ لِكُلِّ ذِي قُرْبَى ومُسْلِمٍ، وعَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ ذُو عِيالٍ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۶۶۲ـ از عیاض بن حمار رضي الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «بهشتیان سه گروهند: قدرتمند دادگری که توفیق کسب خشنودی خداوند یافته، شخص مهربان نرم‌دلی که نسبت به نزدیکان و مسلمانان [مهربانی و نرم دلی می‌کند] و شخصی [عفت پیشه می‌کند].

باب ۸۰- وجوب اطاعت از فرمان زمامداران در اموری که گناه نیست و حرام بودن اطاعت از آنان در مواردی که گناه است

قَالَ اللّهُ تَعالَی:

خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ «ای مؤمنان، از خداوند اطاعت کنید و از رسول [او] و صاحبان امرتان [هم] اطاعت کنید.» **نساء: ۵۹**

* * *

۱/۶۶۳ـ وعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «عَلى الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ السَّمْعُ والطَّاعَةُ فِيما أَحَبَّ وكَرِهَ إِلاَّ أَنْ يُؤْمَرَ بِمَعْصِيَةٍ، فَإِذَا أُمِرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلاَ سَمْعَ وَلاَ طاعَةَ!». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۶۶۳- از ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که گفت: «بر شخص مسلمان است در هر آنچه که دوست دارد یا ندارد بشنود و فرمان برد، مگر آنکه او را به گناهی دستور دهند. هرگاه او را به گناهی دستور دهند، دیگر شنیدن و فرمان‌بردنی در کار نیست.»

❊ ❊ ❊

۲/۶۶۴- وعَنْهُ قالَ: كُنَّا إِذَا بايَعْنا رَسُولَ اللّهِ ﷺ عَلى السَّمْعِ والطَّاعَةِ يَقُولُ لَنا: «فِيما اَسْتَطَعْتُمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۶۶۴- و هم از او روایت شده است که گفت: هنگامی‌که با رسول خدا ﷺ بر شنیدن و فرمان بردن بیعت می‌کردیم، آن‌حضرت به ما می‌فرمود: «در حدی که در توان خود دارید.»

❊ ❊ ❊

۳/۶۶۵- وعَنْهُ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ خَلَعَ يَداً مِنْ طاعَةٍ لَقِيَ اللّهَ يَوْمَ اَلْقِيامَةِ ولاَ حُجَّةَ لَهُ، ومَنْ ماتَ ولَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ ماتَ مِيتَةً جاهِلِيَّةً». رَواهُ مُسْلِمٌ.

وفِي رِوَايَةٍ لَهُ: «ومَنْ ماتَ وهُوَ مُفارِقٌ لِلْجَماعَةِ فَإِنَّهُ يَمُوتُ مِيتَةً جاهِلِيَّةً».

«اَلْمِيتَةُ» بِكَسْرِ اَلْمِيمِ.

۳/۶۶۵- و هم از او روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «هر آن‌کس که در [غیر گناه] از فرمانبرداریِ [زمامدارِ مسلمان] سر باز زند، در روز قیامت خداوند را چنان دیدار می‌کند که دلیلی به سود او وجود ندارد. و اگر کسی بی‌آنکه [با زمامداری عادل و مسلمان] بیعت کرده باشد، بمیرد، به مرگی جاهلانه مرده است.»

در روایتی دیگر آمده است: «اگر کسی جدای از جماعتِ [مسلمانان] بمیرد، به مرگی جاهلانه مرده است.»

❊ ❊ ❊

۴/۶۶۶- وعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «اَسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وإِنْ اسْتُعْمِلَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبَشِيٌّ كَأَنَّ رَأْسَهُ زَبِيبَةٌ!» رَواهُ اَلْبُخارِيُّ.

۴/۶۶۶- از انس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «حتی اگر برده‌ای حبشی که سرش [از بس کوچک است] گویی دانهٔ مویزی است، بر شما گمارده شود، [به گفتهٔ او] گوش فرادهید و فرمان برید.»

❊ ❊ ❊

۵/۶۶۷- وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «عَلَيْكَ السَّمْعَ والطَّاعَةَ فِي عُسْرِكَ ويُسْرِكَ، ومَنْشَطِكَ ومَكْرَهِكَ، وأَثَرَةٍ عَلَيْكَ». رَواهُ مُسْلِمٌ.

۵/۶۶۷- از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «به هنگام دشواری و آسانی، به هنگام نشاط و ناخشنودی و حتی اگر امیران، خود را بر تو ترجیح دهند، بر توست که گوش فرادهی و فرمان بری.»

❊ ❊ ❊

۶/۶۶۸- وعَنْ عَبْدِ اللّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللهُ عنهما قالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ فَنَزَلْنامَنْزِلاً، فَمِنَّا مَنْ يُصْلِحُ خِباءَهُ، ومِنَّا مَنْ يَنْتَضِلُ، ومِنَّا مَنْ هُوَ فِي جَشَرِهِ، إِذْ نادَى مُنادِي رَسُولِ اللّهِ ﷺ: الصَّلاَةَ جامِعَةً. فَاجْتَمَعْنا إِلَى رَسُولِ اللّهِ ﷺ فَقالَ: «إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ نَبِيٌّ قَبْلِي إِلاَّ كانَ حَقّاً عَلَيهِ أَنْ يَدُلَّ أُمَّتَهُ عَلى خَيْرِ ما يَعْلَمُهُ لَهُمْ، ويُنْذِرَهُمْ شَرَّ ما يَعْلَمُهُ لَهُمْ. وإِنَّ أُمَّتَكُمْ هٰذِهِ جُعِلَ عافِيَتُها فِي أَوَّلِها، وسَيُصِيبُ آخِرَها بَلاَءٌ وأُمُورٌ تُنْكِرُونَها، وتَجِيءُ فِتَنٌ يُرَقِّقُ بَعْضُها بَعْضاً، وتَجِيءُ اَلْفِتْنَةُ فَيَقُولُ اَلْمُؤْمِنُ: هٰذِهِ مَهْلَكَتِي، ثُمَّ تَنْكَشِفُ، وتَجِيءُ اَلْفِتْنَةُ فَيَقُولُ

ٱلْمُؤْمِنُ: هٰذِهِ هٰذِهِ! فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يُزَحْزَحَ عَنِ ٱلنَّارِ، ويُدْخَلَ ٱلْجَنَّةَ فَلْتَأْتِهِ مَنِيَّتُهُ وهُوَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وٱلْيَوْمِ ٱلآخِرِ، وَلْيَأْتِ إِلَى ٱلنَّاسَ ٱلَّذِي يُحِبُّ أَنْ يُؤْتَى إِلَيْهِ. ومَنْ بايَعَ إِماماً فَأَعْطَاهُ صَفْقَةَ يَدِهِ وثَمَرَةَ قَلْبِهِ فَلْيُطِعْهُ إِنِ ٱسْتَطاعَ، فَإِنْ جاءَ آخَرُ يُنازِعُهُ فَٱضْرِبُوا عُنُقَ ٱلآخَرِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

قَوْلُهُ: «يَنْتَضِلُ»: أَيْ يُسابِقُ بِالرَّمْيِ بِالنَّبْلِ والنُّشَّابِ. «وٱلْجَشَرُ» بِفَتْحِ ٱلْجِيمِ والشِّينِ ٱلْمُعْجَمَةِ وبِالرَّاءِ، وهِيَ الدَّوَابُّ الَّتِي تَرْعَى وتَبِيتُ مَكانَها. وقَوْلُهُ: «يُرَقِّقُ بَعْضُها بَعْضاً»: أَيْ يُصَيِّرُ بَعْضُها بَعْضاً رَقِيقاً: أَيْ خَفِيفاً لِعِظَمِ ما بَعْدَهُ، فَالثَّانِي يُرَقِّقُ ٱلأَوَّلَ. وقِيلَ: مَعْناهُ يُشَوِّقُ بَعْضُها إِلَى بَعْضٍ بِتَحْسِينِها وتَسْوِيلِها، وقِيلَ: يُشْبِهُ بَعْضُها بَعْضاً.

۶/۶۶۸ـ از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: در سفری همراه رسول خدا ﷺ بودیم و در جایی فرود آمدیم. کسانی از ما درحال درست‌کردن خیمهٔ خویش بودند. برخی تیراندازی می‌کردند و برخی دیگر درحال چراندن حیوانات خود بودند که ناگهان ندادهندهٔ رسول خدا ﷺ ندا داد: همگی برای نماز گرد هم آیید.

همگی پیرامون رسول خدا ﷺ گرد آمدیم. آن حضرت فرمود: «هر پیامبری پیش از من بوده است قطعاً بر او واجب بوده است امّت خویش را بر چیزی که می‌دانسته برای آنان خیر [خوب] است، راهنمایی کند و از چیزی که می‌دانسته برای آنان شر (بد) است، برحذر دارد.

عافیت (سلامتی) این امّت در سرآغاز آن نهاده شده است و به زودی آخر آن دچار بلا و اموری خواهد شد که شما آن را نمی‌شناسید. فتنه‌ای [و آشوبی] می‌آید که فتنه‌ها [و آشوب‌ها]ی پسین، فتنه‌های پیشین را ساده جلوه می‌دهد. فتنه‌ای می‌آید که شخص مؤمن می‌گوید: این هلاک‌کنندهٔ من است. آنگاه رفع می‌شود و فتنه‌ای دیگر می‌آید. شخص مؤمن می‌گوید: این همان [فتنهٔ بزرگ] است.» پس کسی که دوست دارد از آتش دور داشته شود و وارد بهشت شود، باید مرگ درحالی به سراغ او آید که او به خداوند و معاد [روز رستاخیز] ایمان دارد و با مردم چنان رفتار کند که خود دوست دارد که با او چنان رفتار شود.

اگر کسی با امامی بیعت کرد و پیمان دست و حاصل دلش را به او داد، باید در حدّ توان از او فرمان برد؛ پس اگر شخصی دیگر آمد و با او نزاع کرد، گردن او را بزنید.»

توضیح: ینتضل: مسابقهٔ تیراندازی می‌دادند. و الجشر: چارپایانی که شب‌ها را در محل چرا می‌مانند. یرفق بعضها بعضاً: بعضی که بعد از بعضی دیگر می‌آیند، فتنه‌های پیشین را ناچیز می‌نمایانند.

* * *

۷/۶۶۹ـ وعَنْ أَبِي هُنَيْدَةَ وائِلِ بْنِ حُجْرٍ رضي الله عنه قالَ: سَأَلَ سَلَمَةُ بْنُ يَزِيدَ ٱلْجُعْفِيُّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ فَقالَ: يا نَبِيَّ اللّٰهِ، أَرَأَيْتَ إِنْ قامَتْ عَلَيْنا أُمَرَاءُ يَسْأَلُونا حَقَّهُمْ ويَمْنَعُونا حَقَّنا فَما تَأْمُرُنا؟ فَأَعْرَضَ عَنْهُ، ثُمَّ سَأَلَهُ، فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «ٱسْمَعُوا وأَطِيعُوا، فَإِنَّما عَلَيْهِمْ ما حُمِّلُوا، وعَلَيْكُمْ ما حُمِّلْتُمْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۷/۶۶۹ـ از ابو هُنَیده وائل بن حجر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: سلمه بن یزید جعفی از رسول خدا ﷺ پرسید و گفت: ای پیامبرخدا، اگر امیرانی بر ما امارت یابند که حق خویش را از ما طلب کنند و حق ما را از ما بازدارند، چه می‌فرمایی؟

رسول خدا ﷺ از پاسخ دادن روی گرداند.

باز پرسش خویش را تکرار کرد. آن حضرت ﷺ فرمود: «بشنوید و اطاعت کنید، آنان مسؤولیت خود را و شما مسئولیت خویش را دارید.»

※ ※ ※

۸/۶۷۰- وعَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «إِنَّها سَتَكُونُ بَعْدِي أَثَرَةٌ وأُمُورٌ تُنْكِرُونَها!» قالُوا: يا رَسُولَ اللّٰهِ، كَيْفَ تَأْمُرُ مَنْ أَدْرَكَ مِنَّا ذٰلِكَ؟ قالَ: «تُؤَدُّونَ الْحَقَّ الَّذِي عَلَيْكُمْ، و تَسْأَلُونَ اللّٰهَ الَّذِي لَكُمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۸/۶۷۰- از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بی‌گمان پس از من خودخواهی و اموری که شما آن‌ها را ناپسند می‌دارید، پدید خواهد آمد.»

یاران عرض کردند: اگر کسی از ما آن را که می‌فرمایی دریافت، به ما چه دستور می‌فرمایی؟

آن حضرت فرمود: «حقی که برعهدهٔ شماست، ادا کنید و حقی را که شما دارید، از خداوند بخواهید.»

※ ※ ※

۹/۶۷۱- وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «مَنْ أَطاعَنِي فَقَدْ أَطاعَ اللّٰهَ، ومَنْ عَصانِي فَقَدْ عَصَى اللّٰهَ، ومَنْ يُطِعِ الأَمِيرَ فَقَدْ أَطاعَنِي، ومَنْ يَعْصِ الأَمِيرَ فَقَدْ عَصانِي». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۹/۶۷۱- از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر آن‌کس که از من فرمان برد، از خداوند فرمان برده است و هرکسی از فرمان من سرپیچی کند، از فرمان خداوند سرپیچی کرده است و هرکس از امیر فرمان برد، از من فرمان برده است و هرکس که از فرمان امیر خویش سرپیچی کند، در حقیقت از دستور من سرپیچی کرده است.»

※ ※ ※

۱۰/۶۷۲- وعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُما أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «مَنْ كَرِهَ مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئاً فَلْيَصْبِرْ، فَإِنَّهُ مَنْ خَرَجَ مِنَ السُّلْطانِ شِبْراً ماتَ مِيتَةً جاهِلِيَّةً». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۰/۶۷۲- از ابن عباس رضي الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر آن‌کس که از امیر خویش چیزی را ناپسند شمارد، باید بردباری پیشه کند. چون اگر کسی از اطاعت زمامدار [مسلمان] وجبی فاصله گیرد، بر مرگی جاهلانه مرده است.

※ ※ ※

۱۱/۶۷۳- وعَنْ أَبِي بَكْرَةَ رضي الله عنه قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ أَهانَ السُّلْطَانَ أَهانَهُ اللّٰهُ». رَواهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۱/۶۷۳- از ابی‌بکره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «هر آن‌کس زمامدار مسلمان را ضعیف کند، خداوند او را ضعیف می‌کند.

وفِي الْبابِ أَحادِيثُ كَثِيرَةٌ فِي الصَّحِيحِ، وقَدْ سَبَقَ بَعْضُها فِي أَبْوَابٍ.

احادیث صحیح در این باب بسیارند که در ابواب پیشین بعضی از آن‌ها ذکر شده است.

باب ۸۱ - نهی از امارت‌خواهی و بهتربودن ترک آن اگر بدان تعیین نگردد و یا نیازی اقتضا نکند

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذِينَ لاَ يُرِيدُونَ عُلُوّاً فِي الأَرْضِ وَلاَ فَساداً وَالْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ «این سرای آخرت

است که آن را برای کسانی که به دنبال استکبار در زمین و فساد نیستند مقرر می‌کنیم. و سرانجامِ نیک برای پرهیزگاران است.» قصص: ۸۳

***

۱/۶۷۴ـ وعَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ سَمُرَةَ رضي الله عنه قالَ: قالَ لِي رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم : «يا عَبْدَ الرَّحْمٰنِ بْنَ سَمُرَةَ، لاَ تَسْأَلِ ٱلْإِمَارَةَ: فَإِنَّكَ إِنْ أُعْطِيتَها عَنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ أُعِنْتَ عَلَيْها، وإِنْ أُعْطِيتَها عَنْ مَسْأَلَةٍ وُكِلْتَ إِلَيْها، وإِذاحَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَيْتَ غَيْرَها خَيْراً مِنْها فَأْتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ، وكَفِّرْ عَنْ يَمِيْنِكَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۶۷۴ـ از ابوسعید، عبدالرحمن بن سَمُره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم به من فرمود: «ای عبدالرحمن بن سمره، امارت مطلب (خواهان کارگزاری نباش) و اگر بدون درخواست به تو داده شد، بر آن مورد یاری [خداوند] قرار می‌گیری و اگر با درخواست به تو داده شود، به خود واگذار می‌شوی [و یاری خداوند قطع خواهد شد و خود مسؤول آن هستی.] هرگاه سوگندی یاد کردی و موردی غیر از آنچه راکه بر آن سوگند یاد کرده‌ای بهتر یافتی، کاری راکه بهتر است انجام بده وبرای سوگند کفاره بده.»

***

۲/۶۷۵ـ وعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم : «يا أَبا ذَرٍّ، إِنِّي أَرَاكَ ضَعِيفاً، وإِنِّي أُحِبُّ لَکَ ما أُحِبُّ لِنَفْسِي. لاَ تَأَمَّرَنَّ عَلَى ٱثْنَيْنِ وَلاَ تَوَلَّيَنَّ مالَ يَتِيمٍ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۶۷۵ـ از ابوذرّ رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «ای ابوذر، من تو را ضعیف می‌بینم و آنچه راکه برای خود دوست می‌دارم، برای تو هم دوست می‌دارم. حتی خواهان امارت بر دو نفر و نیز خواستار پذیرش مسؤولیت مال یتیم نشو.»

***

۳/۶۷۶ـ وعَنْهُ قالَ: قُلْتُ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، أَلاَ تَسْتَعْمِلُنِي؟ فَضَرَبَ بِيَدِهِ عَلى مَنْكِبِي ثُمَّ قالَ: «يا أَبا ذَرٍّ، إِنَّکَ ضَعِيفٌ، وإِنَّها أَمَانَةٌ، وإِنَّها يَوْمَ ٱلْقِيامَةِ خِزْيٌ ونَدَامَةٌ، إِلاَّ مَنْ أَخَذَها بِحَقِّها، وأَدَّى ٱلَّذِي عَلَيهِ فِيها». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۶۷۶ـ هم از او روایت شده است که گفت: عرض کردم. ای رسول خدا صلى الله عليه وسلم آیا مسؤولیتی به من نمی‌دهی؟ آن حضرت صلى الله عليه وسلم با دست مبارک خویش بر شانهٔ من زد و فرمود: «ای ابوذر، تو ضعیف هستی و آن امانت است و در روز قیامت خواری و پشیمانی به بار می‌آورد، مگر برای کسی که آن را به حق آن بگیرد و مسؤولیتی راکه در آن دارد به نیکی انجام دهد.

***

۴/۶۷۷ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم قالَ: «إِنَّكُمْ سَتَحْرِصُونَ عَلى ٱلْإِمَارَةِ، وسَتَكُونُ نَدَامَةً يَوْمَ ٱلْقِيامَةِ». رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ

۴/۶۷۷ـ از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «شما برای رسیدن به مقام امارت حرص می‌خورید، درحالی که در روز رستاخیز [قیامت که نزدیک است] پشیمانی به همراه دارد.

باب ۸۴ـ تشویق زمامدار و قاضی و دیگر فرمانروایان به گماردن وزیر نیک‌سیرت و بیم‌دادن آنان از همنشینان بد و پذیرش آنان

قَال اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿ٱلْأَخِلاَّءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلاَّ ٱلْمُتَّقِينَ﴾ «آن روز دوستان با همدیگر دشمن هستند مگر پرهیزگاران.» زخرف: ۶۷

***

۱/۶۷۸-و عَنْ أَبِي سَعِيدٍ وأَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «ما بَعَثَ اللّهُ مِنْ نَبِيٍّ وَلاَ اسْتَخْلَفَ مِنْ خَلِيفَةٍ إِلاَّ كَانَتْ لَهُ بِطانَتَانِ: بِطانَةٌ تَأْمُرُهُ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَحُضُّهُ عَلَيهِ، و بِطانَةٌ تَأْمُرُهُ بِالشَّرِّ وتَحُضُّهُ عَلَيْهِ، والْمَعْصُومُ مَنْ عَصَمَ اللّهُ». رَوَاهُ الْبُخارِيُّ.

۱/۶۷۸-از ابوسعید و ابوهریره (رضی‌اللّه عنهما) روایت است که پیامبرخدا ﷺ فرمود: «هر پیامبری راکه خداوند برانگیخته و هر خلیفه‌ای راکه جانشین ساخته، قطعاً دو یار صمیمی داشته، یک یار او را به کار نیک فرمان می‌داده و به آن تشویق می‌کرده است، و یار دیگری او را به بدی فرمان می‌دهد و به آن تشویق می‌کند؛ معصوم آن است که خداوند او را [از بدی] حفظ دارد.»

***

۲/۶۷۹-وَعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عنها قَالَتْ: قالَ: رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «إِذَا أَرَادَ اللّهُ بِالأَمِيرِ خَيْراً جَعَلَ لَهُ وَزِيرَ صِدْقٍ، إِنْ نَسِيَ ذَكَّرَهُ، وإِنْ ذَكَرَ أَعانَهُ، وإِذَا أَرَادَ بِهِ غَيْرَ ذٰلِكَ جَعَلَ لَهُ وَزِيرَ سَوْءٍ، إِنْ نَسِيَ لَمْ يُذَكِّرْهُ، وإِنْ ذَكَرَ لَمْ يُعِنْهُ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنادٍ جَيِّدٍ عَلى شَرْطِ مُسْلِمٍ.

۲/۶۷۹-از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه خداوند برای زمامدار، خواهان خیر باشد، برای او وزیری راستین می‌گمارد، که اگر فراموش کند، به او یادآور می‌شود و اگر به یاد آورد، او راکمک می‌کند. و اگر برای او جز آن [خیر] خواهان باشد، برای او وزیری بد می‌گمارد، که اگر فراموش کند، فراموشی او را به یاد نمی‌آورد و اگر به یاد داشته باشد، به او کمک نمی‌کند.»

باب ۸۳- نهی از دادن مقام امارت و منصب قضاوت و سایر مسئولیت‌ها به کسی که طالب آن باشد و برای به دست آوردن آن حریص و آرزومند باشد

۱/۶۸۰-عَنْ أَبِي مُوسَى الأَشْعَرِيِّ رضي الله عنه قالَ: دَخَلْتُ عَلى النَّبِيِّ ﷺ أنا وَرَجُلانِ مِنْ بَنِي عَمِّي، فَقالَ أَحَدُهُما: يا رَسُولَ اللّهِ، أَمِّرْنا عَلى بَعْضِ ما وَلاَّكَ اللّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وقالَ الآخَرُ مِثْلَ ذٰلِكَ. فَقالَ: «إِنَّا وَاللّهِ لاَ نُوَلِّي هٰذَا الْعَمَلَ أَحَداً سَأَلَهُ، أَوْ أَحَداً حَرَصَ عَلَيْهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۶۸۰-از ابوموسی اشعری رضي الله عنه روایت شده است که گفت: «من و دو نفر از فرزندان عمویم بر پیامبر اکرم ﷺ وارد شدیم. یکی از آنان عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ ما را بر قسمتی از سرزمین‌هایی که خداوند آنها راتحت ولایت حضرتت قرار داده است، امیر بگردان. دیگری نیز چنین گفت: آن حضرت ﷺ فرمود: «بی‌گمان ما این مسؤولیت را به کسی که خواهان آن و یا برای پذیرش آن حریص باشد نمی‌دهیم.»

۱- کتاب ادب

باب ۸۴- حیا و فضیلت آن و تشویق برای آراسته بودن به آن

۱/۶۸۱-عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنهما أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ مَرَّ عَلى رَجُلٍ مِنَ الأَنْصارِ، وهُوَ يَعِظُ أَخاهُ فِي الْحَياءِ، فَقالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ «دَعْهُ، فَإِنَّ الْحَياءَ مِنَ الإِيْمانِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۶۸۱ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که عبور رسول خدا ﷺ بر مردی از انصار افتاد که برادرش را به حیا پند می‌داد. فرمود: «او را رها کن، که حیا از ایمان است.»

❊ ❊ ❊

۲/۶۸۲ـ وعَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «اَلْحَيَاءُ لَايأْتِي إلَّا بِخَيْرٍ» متفقٌ عليه.

وَ فِی رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: «اَلْحَيَاءُ خَيْرٌ كُلُّهُ» أوْ قالَ: «اَلْحَياءُ كُلُّهُ خَيْرٌ». رَوَاهُ اَلْبُخارِيُّ.

۲/۶۸۲ـ از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «حیا جز نیکی با خود نمی‌آورد.»

در روایت مسلم آمده است: «حیا جملگی خیر (نیکی) است» و یا فرمود: «حیا همه‌اش خیر است.»

❊ ❊ ❊

۳/۶۸۳ـ وعَنْ أبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «اَلْإيمانُ بِضْعٌ وسَبْعُونَ ـ أوْ بِضْعٌ وسِتونَ شُعْبَةً ـ فَأَفْضَلُها قَوْلُ لاَ إلٰـهَ إلاَّ اللّهُ، وأدْناها إماطَةُ الأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ. والْحَياءُ شُعْبَةٌ مِنَ اَلْإيمانِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«اَلْبِضْعُ» بِكَسْرِ اَلْباءِ، ويَجُوزُ فَتْحُها، وهُوَ مِنَ الثَّلاَثَةِ إلَى اَلْعَشَرَةِ. «والشُّعْبَةُ»: اَلْقِطْعَةُ والْخَصْلَةُ. «والْإمَاطَةُ»: اَلْإزَالَةُ. «وَالأذَى»: ما يُؤْذِي كَحَجَرٍ وشَوْكٍ وطِينٍ ورَمادٍ وقَذَرٍ، ونَحْوِ ذٰلِكَ.

۳/۶۸۳ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ایمان هفتاد و چند ـ و یا [شک از راوی است] شصت و چند شعبه است. برترین شعبهٔ آن گفتن «لا اله الاّ اللّه» (قایل شدن به اینکه هیچ معبود راستینی جز خداوند وجود ندارد) و کمترین شعبهٔ آن برداشتن خار و یا سنگی از راه است. حیا هم شعبه‌ای [بزرگ] از ایمان است.»

توضیح: بضع: عددی میان سه و ده، است. شعبه: قسمت و ویژگی. الأذی: «هر آن چیزی که در راه قرار می‌گیرد و به رهگذر آزار می‌رساند.

❊ ❊ ❊

۴/۶۸۴ـ وعَنْ أبِي سَعِيدٍ اَلْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قالَ: كانَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ أشَدَّ حَياءً مِنَ اَلْعَذْرَاءِ فِي خِدْرِها، فَإذَا رَأى شَيْئاً يَكْرَهُهُ عَرَفْناهُ فِي وَجْهِهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

قالَ اَلْعُلَمَاءُ: حَقِيقَةُ اَلْحَياءِ خُلُقٌ يَبْعَثُ عَلى تَرْكِ اَلْقَبِيحِ، ويَمْنَعُ مِنَ التَّقْصِيرِ فِي حَقِّ ذِي اَلْحَقِّ. وَرَوَيْنا عَنْ أبِي اَلْقاسِمِ اَلْجُنَيْدِ رَحِمَهُ اللّٰـهُ قالَ: اَلْحَياءُ رُؤْيَةُ اَلآلاءِ ـ أيِ النِّعَمِ ـ ورُؤْيَةُ التَّقْصِيرِ، فَيَتَوَلَّدُ بَيْنَهُما حالَةٌ تُسَمَّى حَياءً. واللّهُ أعْلَمُ.

۴/۶۸۴ـ از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ از دوشیزه پرده‌نشین در خلوت خانه، بیشتر آزرم داشت. و چون چیزی را ناپسند می‌داشت ما از چهره‌اش به آن پی می‌بردیم.»

توضیح: عالمان گفته‌اند: حقیقت حیا است که آدمی‌را به ترک کارهای زشت برمی‌انگیزد و از کوتاهی‌کردن در حق صاحب حق بازمی‌دارد. از ابوالقاسم جنید (رح) روایت شده است که گفت: حیا دیدن نعمت‌های خداوند و کاستی‌های [تقصیرات] خود است که در بین آنها حالتی پدید می‌آید که حیا نامیده می‌شود. خداوند بهتر می‌داند.

باب ۸۵- رازداری

قالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَأوْفُوا بِالْعَهْدِ، إنَّ اَلْعَهْدَ كانَ مَسْؤُولاً﴾ «به پیمان [خود] وفا کنید که [از] پیمان بازخواست خواهد شد.» اسرا: ۳۴

❊ ❊ ❊

۱/۶۸۵ـ وعَنْ أَبِي سَعِيْدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: «إِنَّ مِنْ أَشَرِّ النَّاسِ عِنْدَ اللّهِ مَنْزِلَةً يَوْمَ الْقِيامَةِ الرَّجُلَ يُفْضِي إِلَى الْمَرْأَةِ وَتُفْضِي إِلَيْهِ ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّها». رَواهُ مُسْلِمٌ.

۱/۶۸۵ـ از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: بدمنزلت‌ترین مردمان در نزد خداوند، در روز قیامت مردی است که با همسرش هم‌بستر می‌شود و همسرش با او هم‌بستر می‌گردد، آنگاه راز زن خود را آشکار می‌کند.»

❊ ❊ ❊

۲/۶۸۶ـ وعَنْ عَبْدِ اللّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنهما أَنَّ عُمَرَ رضي الله عنه حِينَ تَأَيَّمَتْ بِنْتُهُ حَفْصَةُ قالَ: لَقِيتُ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ رضي الله عنه، فَعَرَضْتُ عَلَيْهِ حَفْصَةَ، فَقُلْتُ: إِنْ شِئْتَ أَنْكَحْتُکَ حَفْصَةَ بِنْتَ عُمَرَ؟ قالَ: سَأَنْظُرُ فِي أَمْرِي. فَلَبِثْتُ لَيالِيَ، ثُمَّ لَقِيَنِي فَقالَ: قَدْ بَدَا لِي أَلاَّ أَتَزَوَّجَ يَوْمِي هٰذَا، فَلَقِيتُ أَبا بَكْرٍ الصِّدِّيقَ رضي الله عنه، فَقُلْتُ: إِنْ شِئْتَ أَنْكَحْتُکَ حَفْصَةَ بِنْتَ عُمَرَ. فَصَمَتَ أَبُو بَكْرٍ رضي الله عنه، فَلَمْ يَرْجِعْ إِلَيَّ شَيْئاً! فَكُنْتُ عَلَيْهِ أَوْجَدَ مِنِّي عَلى عُثْمانَ، فَلَبِثْتُ لَيالِيَ، ثُمَّ خَطَبَها النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وسلم فَأَنْكَحْتُها إِيَّاهُ. فَلَقِيَنِي أَبُو بَكْرٍ، فَقالَ: لَعَلَّکَ وَجَدْتَ عَلَيَّ حِينَ عَرَضْتَ عَلَيَّ حَفْصَةَ فَلَمْ أَرْجِعْ إِلَيْکَ شَيْئاً؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، قالَ: فَإِنَّهُ لَمْ يَمْنَعْنِي أَنْ أَرْجِعَ إِلَيْکَ فِيما عَرَضْتَ عَلَيَّ إِلاَّ أَنِّي كُنْتُ عَلِمْتُ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم ذَكَرَها، فَلَمْ أَكُنْ لِأُفْشِيَ سِرَّ رَسُولِ اللّهِ صلى الله عليه وآله وسلم. وَلَوْ تَرَكَها النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وسلم لَقَبِلْتُها. رَواهُ الْبُخارِيُّ.

«تَأَيَّمَتْ»: أَيْ صارَتْ بِلاَ زَوْجٍ، وكانَ زَوْجُها تُوُفِّيَ رضي الله عنه. «وَجَدْتَ»: غَضِبْتَ.

۲/۶۸۶ـ از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که عمر وقتی دخترش حفصه بیوه شد، گفت: عثمان بن عفان رضي الله عنه را دیدم و [ازدواج با] حفصه را به او پیشنهاد کردم و گفتم: «اگر بخواهی حفصه، دختر عمر رابه ازدواج تو درمی‌آورم.»

گفت: دراین امر فکر می‌کنم.

چندین شب درنگ کردم؛ پس از چندی مرا دید و گفت: به این نظر رسیده‌ام که اینک ازدواج نکنم.

ابوبکر صدیق رضي الله عنه را دیدم و گفتم: اگر بخواهی حفصه، دختر عمر را به ازدواج تو درمی‌آورم.

ابوبکر رضي الله عنه خاموش ماند و در پاسخ من چیزی نگفت. بر او بیش از عثمان خشمگین شدم.

چند شبی صبر کردم. آنگاه پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم از او خواستگاری کرد و او را به عقد آن‌حضرت درآوردم.

ابوبکر مرا دید و گفت: گو اینکه وقتی ازدواج با حفصه را به من پیشنهاد کردی و من پاسخی به تو ندادم، بر من خشمگین شدی؟

گفتم: آری.

گفت: جز آنکه می‌دانستم پیامبر اکرم از او یاد کرده است، چیز دیگری موجب نشد که پاسخ پیشنهاد تو را ندهم و نمی‌خواستم راز رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم را آشکار کنم. اگر پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم او را ترک می‌کرد، من او را می‌پذیرفتم.

توضیح: تأیّمتْ: بیوه گشت. همسرش رضي الله عنه وفات کرده بود. وجدت: خشمگین شدی.

❊ ❊ ❊

۳/۶۸۷ـ وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللّهُ عَنْهَا قالَتْ: كُنَّ أَزْوَاجُ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم عِنْدَهُ، فَأَقْبَلَتْ فاطِمَةُ رَضِيَ اللّهُ عَنْها تَمْشِي ما تُخْطِئُ مِشْيَتُها مِنْ مِشْيَةِ رَسُولِ اللّهِ صلى الله عليه وآله وسلم شَيْئاً، فَلَمَّا رَآها رَحَّبَ بِها وقالَ: «مَرْحَباً بِابْنَتِي»، ثُمَّ أَجْلَسَها عَنْ يَمِينِهِ أَوْ عَنْ شِمالِهِ، ثُمَّ سارَّها فَبَكَتْ بُكاءً شَدِيداً، فَلَمَّا

رَأى جَزَعَها سارَّها الثَّانِيَةَ فَضَحِكَتْ، فَقُلْتُ لَها: خَصَّكِ رَسُولُ اللّهِ ﷺ مِنْ بَيْنِ نِسائِهِ بِالسِّرَارِ ثُمَّ أنْتِ تَبْكِينَ؟ فَلَمَّا قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ سَألْتُها: ما قامَ لَكِ رَسُولُ اللّهِ ﷺ؟ قالَتْ: ما كُنْتُ لِأُفْشِيَ عَلى رَسُولِ اللّهِ ﷺ سِرَّهُ! فَلَمَّا تُوُفِّيَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ قُلْتُ: عَزَمْتُ عَلَيْكِ بِما لِي عَلَيْكِ مِنَ الْحَقِّ لَما حَدَّثْتِنِي ما قالَ لَكِ رَسُولُ اللّهِ ﷺ؟ فَقالَتْ: أمَّا الآنَ فَنَعَمْ. أمَّا حِينَ سارَّنِي فِي الْمَرَّةِ الأُولَى فَأخْبَرَنِي أنَّ جِبْرِيلَ كَانَ يُعارِضُهُ الْقُرْآنَ فِي كُلِّ سَنَةٍ مَرَّةً أوْ مَرَّتَيْنِ، وَ أنَّهُ عَارَضَهُ الآنَ مَرَّتَيْنِ، «وإنِّي لا أرَى الأجَلَ إلاَّ قَدِ اقْتَرَبَ، فَاتَّقِي اللّهَ واصْبِرِي، فَإنَّهُ نِعْمَ السَّلَفُ أنا لَكِ». فَبَكَيْتُ بُكائِي الَّذِي رَأيْتِ. فَلَمَّا رَأى جَزَعِي سارَّنِي الثَّانِيَةَ فَقالَ: «يا فاطِمَةُ، أما تَرْضَيْنَ أنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ الْمُؤْمِنِينَ، أوْ سَيِّدَةَ نِساءِ هٰذِهِ الأُمَّةِ؟» فَضَحِكْتُ ضَحِكِي الَّذِي رَأيْتِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وهٰذا لَفْظُ مُسْلِمٍ.

۳/۶۸۷- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: همسران پیامبر اکرم ﷺ، در نزد آن حضرت بودند که حضرت فاطمه رضی الله عنها آمد، راه رفتنش با راه رفتن رسول خدا ﷺ اندک تفاوتی نداشت.

چون آن‌حضرت او را دید، به او خوش‌آمد گفت و فرمود: مرحبا به دخترم [خوش آمدی]. آنگاه او را در سمت راست - یا چپ [شک از راوی است] - خویش نشاند و به راز، سخنی به او گفت. حضرت فاطمه رضی الله عنها سخت گریست.

وقتی رسول ﷺ نگرانی او را دید دوباره نهانی به او سخنی گفت که در پی آن خندید.

به او گفتم: رسول خدا ﷺ با وجود همهٔ همسرانش، تو را برای رازگویی برگزید، آنگاه تو گریه می‌کنی؟

وقتی رسول خدا ﷺ برخاست از او پرسیدم: رسول خدا ﷺ به تو چه فرمود.

گفت: نمی‌توانم راز رسول خدا ﷺ را آشکار کنم.

وقتی رسول خدا ﷺ وفات یافت، گفتم: تو را به حقی که بر تو دارم سوگند می‌دهم که به من بگویی رسول خدا ﷺ به تو چه گفت.

گفت: اما اینک آری. وقتی که برای بار نخست با من نهانی سخن گفت، به من خبر داد که حضرت جبرییل پیش از این یک یا [شک از راوی است] دو بار قرآن را بر من عرضه می‌داشت [تلاوت می‌کرد] و اینک دو بار آن را برمن خواند و من جز آن نمی‌پندارم که اجل نزدیک شده است. از خداوند پروا داشته باش و بردباری پیشه کن، چون که من بهترین کسی هستم برای تو که پیش از تو می‌روم.» به موجب این سخن گریه‌ای سر دادم که دیدی.

وقتی آن حضرت ﷺ نگرانی مرا دید، باری دیگر نهانی به من فرمود: «ای فاطمه، آیا به این خشنود نمی‌شوی که سرور زنان مؤمن یا [شک از راوی است] سرور زنان این امت باشی؟

به موجب این فرمودهٔ آن حضرت خنده‌ای سر دادم که دیدی.

* * *

۴/۶۸۸- وعَنْ ثابِتٍ عَنْ أنَسٍ رضي الله عنه قالَ: أتَى عَلَيَّ رَسُولُ اللّهِ ﷺ وأنا ألْعَبُ مَعَ الْغِلْمانِ، فَسَلَّمَ عَلَيْنا فَبَعَثَنِي فِي حاجَةٍ، فَأبْطَأْتُ عَلى أُمِّي. فَلَمَّا جِئْتُ قالَتْ: ما حَبَسَكَ؟ فَقُلْتُ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللّهِ ﷺ لِحاجَةٍ، قالَتْ: ما حاجَتُهُ؟ قُلْتُ: إنَّها سِرٌّ. قالَتْ: لا تُخْبِرَنَّ بِسِرِّ رَسُولِ اللّهِ ﷺ أحَداً. قالَ أنَسٌ: واللّهِ لَوْ حَدَّثْتُ بِهِ أحَداً لَحَدَّثْتُكَ بِهِ يا ثابِتُ. رَواهُ مُسْلِمٌ، وَ رَوَى الْبُخارِيُّ بَعْضَهُ مُخْتَصَراً.

۴/۶۸۸- از ثابت از انس ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ درحالی به نزد ما آمد که با پسربچه‌هایی بازی می‌کردم. بر ما سلام کرد و مرا برای کاری فرستاد و من از این روی دیرتر به نزد مادرم رفتم. وقتی بازآمدم. مادرم گفت: چه چیزی موجب شد که دیر بیایی؟

گفتم: رسول خدا ﷺ مرا به دنبال کاری فرستاده بود.

گفت: کار آن حضرت چه بود؟

گفتم: آن راز است.

گفت: راز رسول خدا ﷺ را با کسی مگوی. انس گفت: به خدا سوگند، اگر آن را به کسی می‌گفتم، ای ثابت به تو می‌گفتم.

باب ۸۶ - وفا به عهد و انجام دادن وعده

قال اللّهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ، إِنَّ الْعَهْدَ كانَ مَسْؤُولاً﴾ «و به پیمان [خود] وفا کنید که [از] پیمان بازخواست خواهد شد.» اسرا:۳۴

باز می‌فرماید: ﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللّهِ إِذَا عاهَدْتُمْ﴾ «به پیمان خدا - چون عهد بستید - وفا کنید.» نحل: ۹۱

همچنین می‌فرماید: ﴿يا أَيُّها الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ «ای مؤمنان، به پیمانها [ی خود] وفا کنید.» مائده: ۱

می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لاَ تَفْعَلُونَ. كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللّهِ أَنْ تَقُولُوا ما لاَ تَفْعَلُونَ!﴾ «ای مؤمنان، چرا چیزی را می‌گویید که انجام نمی‌دهید؛ پس ناپسند است در نزد خداوند آنکه چیزی را بگویید که انجام نمی‌دهید.» صف:۳-۲

❊ ❊ ❊

۱/۶۸۹- وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «آيَةُ الْمُنافِقِ ثَلاَثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وإِذَا اؤْتُمِنَ خانَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

زَادَ فِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: «وإِنْ صامَ وصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ».

۱/۶۸۹- از ابو هریره ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نشانهٔ منافق سه چیز است: به هنگام سخن گفتن دروغ گوید و چون وعده دهد خلاف کند، و چون به او امانتی داده شود، در آن خیانت می‌کند.»

افزون بر این در روایت مسلم آمده است «حتی اگر روزه بگیرد و نماز بگذارد و بپندارد که مسلمان است.»

❊ ❊ ❊

۲/۶۹۰- وعَنْ عَبْدِ اللّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعاصِ رَضِيَ اللهُ عنهما أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كانَ مُنافِقاً خالِصاً، ومَنْ كانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النِّفاقِ حَتَّى يَدَعَها، إِذَا اؤْتُمِنَ خانَ، وإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وإِذَا عاهَدَ غَدَرَ، وإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۶۹۰- از عبداللّه بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «چهار خصلت است که چون در کسی باشد منافق خالص است و اگر یک خصلت از آنها در کسی باشد، خصلتی از نفاق در او خواهد بود، تا اینکه آن را ترک کند: چون امانتی به او داده شود خیانت می‌کند، به هنگام سخن گفتن دروغ می‌گوید، چون پیمانی ببندد آن را می‌شکند و چون با کسی دعوی کند، زبان به گفتار بد می‌آلاید.»

❊ ❊ ❊

۳/۶۹۱- وعَنْ جَابِرٍ ﷺ قالَ: قالَ لِي رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «لَوْ قَدْ جَاءَ مَالُ الْبَحْرَيْنِ أَعْطَيْتُكَ هٰكَذَا

وَهٰكَذا». فَلَمْ يَجِيءْ مالُ ٱلْبَحْرَيْنِ حَتَّى قُبِضَ النَّبِيُّ ﷺ فَلَمَّا جَاءَ مَالُ ٱلْبَحْرَيْنِ أَمَرَ أَبُو بَكْرٍ رضي الله عنه فَنادَى: مَنْ كانَ لَهُ عِنْدَ رَسُولِ اللّهِ ﷺ عِدَةٌ أَوْ دَيْنٌ فَلْيَأْتِنا، فَأَتَيْتُهُ وقُلْتُ لَهُ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قالَ لِي كَذَا وكَذَا، فَحَثَى لِي حَثْيَةً، فَعَدَدْتُها فَإِذَا هِيَ خَمْسُ مِئَةٍ، فَقالَ لِي: خُذْ مِثْلَيْها. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۶۹۱ـ از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ به من فرمود: «اگر خراج بحرین بیاید، اموالی چنین و چنان و بهمان به تو می‌دهم. مال بحرین نیامد تا اینکه پیامبر اکرم ﷺ وفات یافت.

وقتی آورده شد ابوبکر رضی الله عنه ندا زد، هر آن کس که در نزد رسول خدا ﷺ وعده‌ای یا قرضی دارد، پیش ما بیاید.

من به نزد او رفتم و گفتم: رسول خدا ﷺ به من چنین و چنان فرموده بود. مشتی از آن به من داد، چون شمردم دیدم پانصد درهم است.

به من گفت: دو برابر آن نیز برگیر.

باب ۸۷ ـ نگه داشتن عادت نیکی که شخص بدان عادت کرده است

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللّهَ لاَ يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ «خداوند آنچه را که قومی‌در خوددارند دگرگون نمی‌سازد تا وقتی‌که آنچه را در ضمیر خود دارند، دگرگون سازند.» رعد: ۱۱

باز می‌فرماید: ﴿وَلاَ تَكُونوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكاثاً﴾ «و مانند زنی نباشید که رشته‌اش را پس از استوار [ساختن] پاره پاره [از هم] گسست.» نحل: ۹۲

«اَلأَنْكَاثُ»: جَمْعُ نِكْثٍ، وهُوَ ٱلْغَزْلُ ٱلْمَنْقُوضُ.

توضیح: «الأنكاث»: رشتهٔ از هم گسسته. باز می‌فرماید: ﴿وَ لَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ ٱلأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ﴾ «... و مانند کسانی نباشند که پیش از این به آنان کتاب داده شد و روزگاربر آنان دراز آمد آنگاه سنگدل شدند.» حدید: ۱۶

باز می‌فرماید: ﴿فَما رَعَوْها حَقَّ رِعايَتِها﴾ «... آنگاه چنانکه باید [حقش را] رعایت نکردند.» حدید: ۲۷

* * *

۱/۶۹۲ـ وعَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ ٱلْعاصِ رَضِيَ اللهُ عَنهما قالَ: قالَ لِي رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ «يا عَبْدَاللّٰهِ، لاَ تَكُنْ مِثْلَ فُلاَنٍ، كانَ يَقُومُ اللَّيْلَ فَتَرَكَ قِيامَ اللَّيْلِ!». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۶۹۲ـ از عبداللّه بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا به من فرمود: «ای عبداللّه، همچون فلانی نباش که شبها برای گزاردن نماز تهجد برمی‌خاست و [پس از چندی] آن را ترک کرد.»

باب ۸۸ـ استحباب خوش‌گفتاری و خنده‌رویی هنگام برخورد با مردم

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وٱخْفِضْ جَناحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ «... و بر مؤمنان فروتن [و مهربان] باش.» حجر: ۸۸

باز می‌فرماید: ﴿وَلَوْ كُنْتَ فَظّاً غَلِيظَ ٱلْقَلْبِ لاَنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ «... و اگر درشتخوی سنگدل بودی، به یقین از پیرامونت پراکنده می‌شدند.» آل‌عمران: ۱۵۹

❊ ❊ ❊

۱/۶۹۳- وَعَنْ عَدِيِّ بْنِ حاتِمٍ رضی الله عنه **قالَ:** قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه وآله وسلم: «اتَّقُوا النّارَ ولَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۶۹۳- از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا فرمود: «از آتش جهنم، حتی اگر با نیمهٔ خرمایی باشد، بپرهیزید و اگر کسی آن را هم نیافت با گفتاری پاک [از آن بپرهیزد].»

❊ ❊ ❊

۲/۶۹۴- وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه **أَنَّ النَّبِيَّ** صلی الله علیه وآله وسلم قالَ: «والْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وهُوَ بَعْضُ حَدِيثٍ تَقَدَّمَ بِطُولِهِ.

۲/۶۹۴- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: گفتار نیک [و سنجیده] صدقه است.»

❊ ❊ ❊

۳/۶۹۵- وعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه **قالَ:** قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه وآله وسلم: «لاَ تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئاً ولَوْ أَنْ تَلْقَى أَخاكَ بِوَجْهٍ طَلْقٍ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۶۹۵- از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هیچ کار نیکویی را ناچیز مشمار، اگرچه [آن کار نیکو آن باشد که] با برادرت با رویی گشاده دیدار کنی.»

باب ۸۹- استحباب نیکو سخن گفتن و روشن کردن آن برای مخاطب و تکرار آن اگر سخن را درنمی‌یابد

۱/۶۹۹- وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه وآله وسلم كانَ إِذَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ أَعادَها ثَلاَثاً حَتَّى تُفْهَمَ عَنْهُ، وإِذَا أَتَى عَلَى قَوْمٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ سَلَّمَ عَلَيْهِمْ ثَلاَثاً. رَوَاهُ الْبُخارِيُّ.

۱/۶۹۹- از انس رضی الله عنه روایت شده است که چون رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سخن می‌گفت، سه بار آنرا تکرار می‌کرد تا اینکه از آن حضرت فهمیده شود و چون به نزد گروهی می‌آمد سه بار به آنان سلام می‌گفت.»

❊ ❊ ❊

۲/۶۹۷- وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عنها قالَتْ: كانَ كَلاَمُ رَسُولِ اللّٰهِ صلی الله علیه وآله وسلم كَلاَماً فَصْلاً يَفْهَمُهُ كُلُّ مَنْ يَسْمَعُهُ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ.

۲/۶۹۷- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: گفتار رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم واضح بود، چنانکه هرکس آن را می‌شنید می‌فهمید.

باب ۹۰- گوش فرادادن به سخن همنشین - در مواردی که حرام نباشد - و درخواست عالم و واعظ از مردم به رعایت خاموشی

۱/۶۹۸- عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ رضی الله عنه **قالَ:** قالَ لِي رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه وآله وسلم فِي حَجَّةِ الْوِداعِ: «اسْتَنْصِتِ النّاسَ» ثُمَّ قالَ: «لاَ تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفّاراً يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقابَ بَعْضٍ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۶۹۸- از جریر بن عبداللّه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در حجة‌الوداع به من فرمود: «از مردم بخواه خاموش باشند.» آنگاه فرمود: «پس از من به کفر بازنگردید چنان که همدیگر را گردن بزنید.»

باب ۹۱- وعظ و میانه‌روی در آن

قالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ والْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾

«به راه پروردگارت با حکمت و پند پسندیده فراخوان...» نحل: ۱۲۵

❊ ❊ ❊

۱/۶۹۹ـ وعَنْ أَبِي وَائِلٍ شَقِيقِ بْنِ سَلَمَةَ قالَ: كانَ ٱبْنُ مَسْعُودٍ ﷺ يُذَكِّرُنا فِي كُلِّ خَمِيسٍ مَرَّةً. فَقالَ لَهُ رَجُلٌ: يا أَبا عَبْدِ الرَّحْمٰنِ، لَوَدِدْتُ أَنَّكَ ذَكَّرْتَنا كُلَّ يَوْمٍ، فَقالَ: أَمَّا إِنَّهُ يَمْنَعُنِي مِنْ ذٰلِكَ أَنِّي أَكْرَهُ أَنْ أُمِلَّكُمْ، وإِنِّي أَتَخَوَّلُكُمْ بِٱلْمَوْعِظَةِ كَما كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ يَتَخَوَّلُنا بِها مَخافَةَ السَّآمَةِ عَلَيْنا. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. «يَتَخَوَّلُنا»: يَتَعَهَّدُنا.

۱/۶۹۹ـ از ابو وایل شقیق بن سلمه روایت شده است که گفت: ابن مسعود ﷺ هر پنج‌شنبه یک بار ما را اندرز می‌داد. مردی به او گفت: ای ابوعبدالرحمن، دوست دارم که هر روز به ما پند می‌دادی.

او گفت: چیزی که مرا از این کار بازمی‌دارد آن است که می‌ترسم شما را افسرده سازم. هم‌چنان‌که رسول خدا ﷺ چنین می‌کرد تا اینکه مبادا دلگیر شویم، هر از گاهی [و با رعایت فاصلهٔ زمانی] به ما پند می‌داد، من نیز هرازگاهی شما را پند می‌دهم [و برایتان موعظه می‌کنم]

توضیح: یتخولنا: از ما نگه داری و مراقبت می‌کرد.

❊ ❊ ❊

۲/۷۰۰ـ وعَنْ أَبِي ٱلْيَقْظانِ عَمَّارِ بْنِ ياسِرٍ ﷺ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ طُولَ صَلاَةِ الرَّجُلِ، وَقِصَرَ خُطْبَتِهِ مَئِنَّةٌ مِنْ فِقْهِهِ، فَأَطِيلُوا الصَّلاَةَ وأَقْصِرُوا ٱلْخُطْبَةَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

«مَئِنَّةٌ» بِمِيمٍ مَفْتُوحَةٍ ثُمَّ هَمْزَةٍ مَكْسُورَةٍ ثُمَّ نُونٍ مُشَدَّدةٍ: أَيْ عَلاَمَةٌ دَالَّةٌ عَلَى فِقْهِهِ.

۲/۷۰۰ـ از ابویقظان عمار بن یاسر ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «طولانی گزاردن نماز و کوتاه ایراد کردن خطبه، نشانه‌ای از فقه [و فهم عمیق] شخص است. نماز را طولانی بگزارید و خطبه را کوتاه ایراد کنید.

توضیح: مَئِنَةٌ نشانهٔ دالّ بر فقه و فهم شخص است.

❊ ❊ ❊

۳/۷۰۱ـ وعَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ ٱلْحَكَمِ السُّلَمِيِّ ﷺ قالَ: «بَيْنا أَنا أُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ إِذْ عَطَسَ رَجُلٌ مِنَ ٱلْقَوْمِ، فَقُلْتُ: يَرْحَمُكَ اللّٰهُ، فَرَمانِي ٱلْقَوْمُ بِأَبْصارِهِمْ! فَقُلْتُ: واثُكْلَ أُمِّياهُ، ما شَأْنُكُمْ تَنْظُرُونَ إِلَيَّ؟ فَجَعَلُوا يَضْرِبُونَ بِأَيْدِيهِمْ عَلى أَفْخاذِهِمْ، فَلَمَّا رَأَيْتُهُمْ يُصَمِّتُونَنِي لٰكِنِّي سَكَتُّ، فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ ـ فَبِأَبِي هُوَ وأُمِّي، ما رَأَيْتُ مُعَلِّماً قَبْلَهُ وَلاَ بَعْدَهُ أَحْسَنَ تَعْلِيماً مِنْهُ، فَوَاللّٰهِ ما كَهَرَنِي ولاَ ضَرَبَنِي ولا شَتَمَنِي ـ قالَ: «إِنَّ هٰذِهِ الصَّلاَةَ لا يَصْلُحُ فِيها شَيْءٌ مِنْ كَلاَمِ النَّاسِ، إِنَّما هِيَ التَّسْبِيحُ والتَّكْبِيرُ، وقِراءَةُ ٱلْقُرْآنِ»، أَوْ كَما قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ. قُلْتُ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، إِنِّي حَدِيثُ عَهْدٍ بِجَاهِلِيَّةٍ، وقَدْ جاءَاللّٰهُ بِٱلْإِسْلاَمِ، وإِنَّ مِنَّا رِجالاً يَأْتُونَ ٱلْكُهَّانَ، قالَ: «فَلاَ تَأْتِهِمْ». قُلْتُ: ومِنَّا رِجالٌ يَتَطَيَّرُونَ.قالَ: «ذَاكَ شَيْءٌ يَجِدُونَهُ فِي صُدُورِهِمْ، فَلاَ يَصُدَّنَهُمْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

«الثُّكْلُ» بِضَمِّ الثَّاءِ ٱلْمُثَلَّثَةِ: ٱلْمُصِيبَةُ وٱلْفَجِيعَةُ. «ما كَهَرَنِي»: أَيْ ما نَهَرَنِي.

۳/۷۰۱ـ از معاویه بن حکم سُلَمی ﷺ روایت شده است که گفت: با رسول خدا ﷺ نماز می‌گزاردم که به ناگاه مردی از میان مردم عطسه زد. گفتم: «یرحمک اللّه، خداوند بر تو رحم کند.» دیدگان مردم به سوی من خیره شدند [همه با نگاهی سرزنش‌آمیز به من نگریستند].

با خود گفتم: مادرجان، داغم را ببینی، شما را چه شده است که این‌چنین به من می‌نگرید؟

آنان با دستانشان شروع به زدن بر ران‌های

خود کردند. وقتی دیدم مرا به سکوت فرا می‌خوانند، من نیز سکوت کردم.

وقتی رسول خدا ﷺ نماز خویش را به پایان برد - پدر و مادرم فدای او باد، هیچ آموزگاری پیش از او و پس از او بهتر از او ندیده‌ام. سوگند به خدا، نه روی بر من ترش کرد، نه زد و نه دشنام داد، بلکه - فرمود: «در این نماز [بر زبان آوردنِ] چیزی از سخنان مردم در آن نیست. این نماز عبارت است از تسبیح و تکبیر و خواندنِ قرآن.» یا رسول خدا ﷺ چیزی همچون آن فرمود.

عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ من به عصر جاهلیّت نزدیک هستم. خداوند اسلام را آورده است. در بین ما کسانی هستند که به نزد کاهنان می‌روند.

آن حضرت فرمود: «تو نزد آنان مرو.»

عرض کردم: در میان ما کسانی هستند که چیزهایی رابه فال بد می‌گیرند.

فرمود: «این چیزی است که آنان در دلهای خویش احساس می‌کنند و نباید آنان را از کاری که در پیش دارند، بازدارد.»

توضیح: الثکل: مصیبت و درد.

ما کهرنی: برای من روی ترش نکرد.

※ ※ ※

۴/۷۰۲- وعَنِ ٱلْعِرْباضِ بْنِ سارِيَةَ ﷺ قالَ: وَعَظَنَا رَسُولُ اللّهِ ﷺ مَوْعِظَةً وَجِلَتْ مِنْها ٱلْقُلُوبُ، وذَرَفَتْ مِنْها ٱلْعُيُونُ. وذَكَرَ ٱلْحَدِيثَ، وقَدْ سَبَقَ بِكَمالِهِ فِي بابِ ٱلأَمْرِ بِٱلْمُحافَظَةِ عَلى السُّنَّةِ، وذَكَرْنا أَنَّ التِّرْمِذِيَّ قالَ: إِنَّه حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۴/۷۰۲- از عِرباض بن ساریه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ ما را اندرزی داد که از آن دلها ترسان و چشمها گریان شدند...

باب ۹۲- وقار و سنگینی

قالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وعِبادُ الرَّحْمٰنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الأَرْضِ هَوْناً وإِذَا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً﴾

«و بندگان [خداوند] رحمان آنانند که روی زمین فروتنانه راه می‌روند و چون نادانان آنان را مخاطب قرار دهند، با [صلح و] سلام پاسخ گویند.» **فرقان: ۶۳**

※ ※ ※

۱/۷۰۳- وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنها قالَتْ: ما رَأَيْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ مُسْتَجْمِعاً قَطُّ ضاحِكاً حَتَّى تُرَى مِنْهُ لَهَوَاتُهُ، إِنَّما كانَ يَتَبَسَّمُ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«اللَّهَوَاتُ» جَمْعُ لَهاةٍ: وهِيَ اللَّحْمَةُ الَّتِي فِي أَقْصَى سَقْفِ ٱلْفَمِ.

۱/۷۰۳- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: هرگز ندیدیم که رسول خدا ﷺ در خندیدن مبالغه کند، چنانکه ملازه‌ها (زبان کوچک/کام) آن حضرت دیده شود. آن حضرت فقط لبخند می‌زد.

توضیح: اللّهوات: جمع لهاة به معنای زبان کوچک، ملازه.

باب ۹۳- با سنگینی و وقار به نماز و مجلس علم و امثال آن رفتن مستحب است

قال اللّٰهُ تعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿ومَنْ يُعَظِّمْ شَعائِرَ اللّهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَى ٱلْقُلُوبِ﴾

«... و هرکس شعایرخدا را بزرگ شمارد، آن [بزرگداشت ناشی] از تقوای دلهاست.» حج:۳۲

***

۱/۷۰۴ـ وعَنْ أبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يَقُولُ: «إذَا أُقِيمَتِ الصَّلاَةُ فَلاَ تَأْتُوها و أَنْتُمْ تَسْعَوْنَ وَآئْتُوها وأَنْتُمْ تَمْشُونَ، و عَلَيكُم السَّكِينَةُ، فَما أدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا، وما فاتَكُمْ فَأَتِمُّوا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

زَادَ مُسْلِمٌ فِي رِوَايَةٍ لَهُ: «فَإنَّ أحَدَكُمْ إذَا كَانَ يَعْمِدُ إلَى الصَّلاَةِ فَهُوَ فِي صَلاَةٍ».

۱/۷۰۴ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «وقتی نماز برپای داشته شود، شما شتابان به سوی آن نیایید، بلکه آرام آرام به سوی آن بیایید. آرامش را در نماز رعایت کنید. هر مقدار از آن را که دریافتید، بگزارید و آن مقدار را که درنیافتید، آن را [پس از سلام دادن امام بارعایت شرایط] برپایهٔ تکمیل برسانید.»

این حدیث مورد اتفاق امام بخاری و امام مسلم است. امام مسلم در روایت خویش افزوده است: «هرکس از شما از زمانی که قصد حضور در نماز را می‌کند، چنان است که گویی در نماز است.

***

۲/۷۰۵ـ وَعنِ أبْنِ عَبَّاسٍ ﷺ أَنَّهُ دَفَعَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ يَوْمَ عَرَفَةَ، فَسَمِعَ النَّبِيُّ ﷺ وَرَاءَهُ زَجْراً شَدِيداً، وضَرْباً، وصَوْتاً لِلْإبِلِ، فَأَشَارَ بِسَوْتِهِ إلَيْهِمْ، وقَالَ: «أيُّها النَّاسُ، عَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ، فَإنَّ الْبِرَّ لَيْسَ بِالْإيْضَاعِ». رَوَاهُ ٱلبُخارِيُّ. وَرَوَى مُسْلِمٌ بَعْضَهُ.

«ٱلْبِرُّ»: الطَّاعَةُ. و «ٱلْإيضاعُ» بِضَادٍ مُعْجَمَةٍ، قَبْلَها ياءٌ وهَمْزَةٌ مَكْسُورَةٌ، وهُوَ ٱلْإسْرَاعُ.

۲/۷۰۵ـ از ابن عباس ﷺ روایت شده است که: در روز عرفه همراه با پیامبر اکرم ﷺ به سوی عرفات رهسپار شدم. آن‌حضرت پشت سر خویش داد و فریادی بلند وصدای زدن شتران و نعرهٔ آنها را شنید. با تازیانهٔ خویش به سوی آنها اشاره کرد و فرمود: «ای مردم، آرامش را رعایت کنید و نیکی در شتاب کردن نیست.»

توضیح: البر: طاعت. الایضاع: معنای شتاب دادن، شتافتن است.

باب ۹۴ـ گرامی‌داشتن مهمان

قَالَ اللّهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿هَلْ أتاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إبْرَاهِيمَ ٱلْمُكْرَمِينَ. إذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقالُوا سَلَاماً قالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ. فَرَاغَ إلَى أهْلِهِ فَجاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ. فَقَرَّبَهُ إلَيْهِمْ قالَ ألاَ تَأْكُلُونَ﴾«آیا خبر مهمانان گرامیِ ابراهیم به تو رسیده است؛ آنگاه که بر او وارد شدند و گفتند: سلام. [ابراهیم نیز در پاسخ] گفت: سلام. [با خود گفت:] اینان گروهی ناشناس هستند. پس رو به سوی خانواده‌اش نهاد، آنگاه گوساله‌ای فربه آورد. پس آن را به آنان نزدیک کرد و گفت: آیا نمی‌خورید؟»

ذاریات: ۲۷-۲۴

باز می‌فرماید: ﴿وجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إلَيْهِ، ومِنْ قَبْلُ كانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئاتِ قالَ يا قَوْمِ هٰـؤُلاءِ بَناتِي هُنَّ أطْهَرُ لَكُمْ فَآتَّقُوا اللّهَ ولاَ تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي ألَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ﴾«و قومش شتابان به سوی او آمدند و پیش از این کارهای ناپسند مرتکب می‌شدند. گفت: ای قومِ من، اینان دخترانِ من‌اند [اگر می‌خواهید ازدواج کنید] آنان

برایتان پاکیزه‌ترند، پس از خداوند پروا بدارید و در[بارهٔ] مهمانانم مرا رسوا مکنید. آیا هیچ فرد شایسته‌ای در میان شما نیست؟» هود: ۷۸

* * *

۱/۷۰۶ـ وعَنْ أبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قالَ: «مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللّهِ والْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، ومَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللّهِ والْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ، ومَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللّهِ والْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْراً أوْ لِيَصْمُتْ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۷۰۶ـ از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم فرمود: «هر آنکس که به «خدا» و روز قیامت ایمان دارد، پس باید مهمانش راگرامی دارد. هر آنکس که به «خدا» و روز قیامت ایمان دارد، باید رابطهٔ خویشاوندی را پیوسته دارد و هر آنکس که به «خدا» و روز قیامت ایمان دارد باید یا به نیکی سخن گوید و یا اینکه سکوت کند.»

* * *

۲/۷۰۷ـ وعَنْ أبِي شُرَيْحٍ خُوَيْلِدِ بْنِ عَمْرٍو الْخُزَاعِيِّ رضي الله عنه قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللّهِ والْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ جائِزَتَهُ». قالُوا: وما جائِزَتُهُ يا رَسُولَ اللّهِ؟ قالَ: «يَوْمُهُ ولَيْلَتُهُ، والضِّيافَةُ ثَلاثَةُ أيّامٍ، فَما كانَ وَرَاءَ ذٰلِكَ فَهُوَ صَدَقَةٌ عَلَيْهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: «لا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أنْ يُقِيمَ عِنْدَ أخِيهِ حَتَّى يُؤْثِمَهُ». قالُوا: يا رَسُولَ اللّهِ، كَيْفَ يُؤْثِمُهُ؟ قالَ: «يُقِيمُ عِنْدَهُ ولاَ شَيْءَ لَهُ يُقْرِيهِ بِهِ».

۲/۷۰۷ـ از ابوشریح خُوَیلد بن عمرو خزاعی رضي الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلى الله عليه وسلم می‌فرمود: «هر آنکس که به خداوند و روز رستاخیز ایمان دارد باید لطفِ مهمان خویش را پاس بدارد.»

عرض شد، لطفِ مهمان چیست، ای رسول خدا صلى الله عليه وسلم.

فرمود: «روز و شب نخست [لطفِ او] است و مهمانی سه شبانه‌روز. افزون بر آن [در حق مهمان] صدقه است.»

در روایتی دیگر از امام مسلم آمده است: «برای مسلمان حلال نیست که آن‌قدر در نزد برادرش بماند که او را به گناه بیندازد.»

عرض کردند: ای رسول خدا صلى الله عليه وسلم چگونه او را به گناه می‌اندازد؟

فرمود: «در نزد او می‌ماند و او چیزی ندارد تا با آن از او پذیرایی کند.»

باب ۹۵ـ به امر نیکی نوید و شادباش دادن[ها] مستحب است

قالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿فَبَشِّرْ عِبادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أحْسَنَهُ﴾ «پس [به آن] بندگانم را مژده ده. کسانی که سخن[ها] را می‌شنوند، آنگاه از بهترینش پیروی می‌کنند...» زمر: ۱۸-۱۷

باز می‌فرماید: ﴿يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ ورِضْوانٍ وجَنّاتٍ لَهُمْ فِيها نَعِيمٌ مُقِيمٌ﴾ «پروردگارشان آنان رابه بخشایشی از [سوی] خود و خشنودی و باغهایی که در آنجا نعمت پایدار دادند، مژده می‌دهد.» توبه: ۲۱

می‌فرماید: ﴿وَأبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ «... و به بهشتی که مژده داده می‌شدید خوش باشید.» صافات: ۳۰

باز می‌فرماید: ﴿فَبَشَّرْناهُ بِغُلامٍ حَلِيمٍ﴾ «[دعایش را پذیرفتیم] او را به فرزندی بردبار مژده دادیم» فصلت: ۱۰۱

همچنین می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ جاءَتْ رُسُلُنا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى﴾ «و فرستادگان ما با بشارت [نزد] ابراهیم آمدند.» هود: ۶۹

باز می‌فرماید: ﴿وامْرَأَتُهُ قائِمَةٌ فَضَحِكَتْ، فَبَشَّرْناها بِإِسْحاقَ ومِنْ وَرَاءِ إِسْحاقَ يَعْقُوبَ﴾ «و همسرش ایستاده بود و خندید. آنگاه او را به اسحاق و از پیِ اسحاق به یعقوب بشارت دادیم.» هود: ۷۱

می‌فرماید: ﴿فَنادَتْهُ الْمَلائِكَةُ وهُوَ قائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى﴾ «پس درحالی که در عبادتگاه نماز می‌گزارد، فرشتگان او را ندا دادند که خداوند تو را به یحیی نوید می‌دهد.» آل عمران: ۳۹

باز می‌فرماید: ﴿إِذْ قالَتِ الْمَلائِكَةُ يا مَرْيَمُ إِنَّ اللّهَ يُبَشِّرُكَ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ﴾ «آنگاه که فرشتگان گفتند: «ای مریم، خداوند تو را به فیضی از [جانب] خود نوید می‌دهد [که] نامش مسیح، عیسی بن مریم است....» آل عمران: ۴۵

والآياتُ فِي الْبابِ كَثِيرَةٌ مَعْلُومَةٌ.

آیات در این باب بسیار و شناخته شده هستند.

وَ أَمَّا الْأَحادِيثُ فَكَثِيرٌ جِدّاً وَ هِيَ مَشْهُودَةٌ فِي الصَّحِيحِ، مِنها:

احادیث نیز واقعاً در این باب بسیار و مشهور هستند. احادیث زیر از آن جمله‌اند:

* * *

۱/۷۰۸- عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ - و يُقالُ أَبُو مُحَمَّدٍ، و يُقالُ أَبُو مُعاوِيَةَ - عَبْدِ اللّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه وسلم بَشَّرَ خَدِيجَةَ رَضِيَ اللّهُ عَنْهَا «بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ لاَ صَخَبَ فِيْهِ وَلاَ نَصَبَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«الْقَصَبُ»: هُنَا اللُّؤْلُؤُ الْمُجَوَّفُ. و «الصَّخَبُ»: الصِّياحُ واللَّغَطُ و «النَّصَبُ»: التَّعَبُ.

۱/۷۰۸- از ابوابراهیم - و گفته می‌شود ابومحمد و گفته می‌شود ابومعاویه - عبدالله بن ابن اوفی رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم خدیجه رضی الله عنها را در بهشت به خانه‌ای از مرواریدی مقعّر که سر و صدا و خستگی در آن نیست، نوید داد.

توضیح: القصب: در اینجا مروارید مقعّر. الصخب: فریاد سرو صدا. النصب: خستگی.

* * *

۲/۷۰۹- وعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضي الله عنه أَنَّهُ تَوَضَّأَ فِي بَيْتِهِ، ثُمَّ خَرَجَ فَقالَ: لأَلْزَمَنَّ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه وسلم ولأَكُونَنَّ مَعَهُ يَوْمِي هٰذا، فَجاءَ الْمَسْجِدَ، فَسَأَلَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه وسلم، فَقالُوا: وَجَّه هٰهُنا، (قالَ): فَخَرَجْتُ عَلى أَثَرِهِ أَسْأَلُ عَنْهُ، حَتَّى دَخَلَ بِئْرَ أَرِيسٍ، فَجَلَسْتُ عِنْدَ الْبابِ حَتَّى قَضَى رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه وسلم حاجَتَهُ، وتَوَضَّأَ، فَقُمْتُ إِلَيْهِ، فَإِذا هُوَ قَدْ جَلَسَ عَلَى بِئْرِ أَرِيسٍ، وتَوَسَّطَ قُفَّها، وكَشَفَ عَنْ ساقَيْهِ وَدَلَّاهُما فِي الْبِئْرِ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، ثُمَّ انْصَرَفْتُ فَجَلَسْتُ عِنْدَ الْبابِ، فَقُلْتُ: لأَكُونَنَّ بَوَّابَ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه وسلم الْيَوْمَ، فَجاءَ أَبُو بَكْرٍ رضي الله عنه فَدَفَعَ الْبابَ، فَقُلْتُ: مَنْ هٰذا؟ فَقالَ: أَبُو بَكْرٍ، فَقُلْتُ: عَلى رِسْلِكَ! ثُمَّ ذَهَبْتُ فَقُلْتُ: يا رَسُولَ اللّهِ، هٰذا أَبُو بَكْرٍ يَسْتَأْذِنُ، فَقالَ: «ائْذَنْ لَهُ وبَشِّرهُ بِالْجَنَّةِ». فَأَقْبَلْتُ حَتَّى قُلْتُ لِأَبِي بَكْرٍ: ادْخُلْ، ورَسُولُ اللّهِ يُبَشِّرُكَ بِالْجَنَّةِ. فَدَخَلَ أَبُو بَكْرٍ حَتَّى جَلَسَ عَنْ يَمِينِ النَّبِيِّ صلی الله علیه وسلم مَعَهُ فِي الْقُفِّ، وَدَلَّى رِجْلَيْهِ فِي الْبِئْرِ كَما صَنَعَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه وسلم، وكَشَفَ عَنْ ساقَيْهِ. ثُمَّ رَجَعْتُ وَجَلَسْتُ وقَدْ تَرَكْتُ أَخِي يَتَوَضَّأُ ويَلْحَقُنِي، فَقُلْتُ: إِنْ يُرِدِ اللّهُ بِفُلاَنٍ - يُرِيدُ أَخاهُ - خَيْراً يَأْتِ بِهِ. فَإِذا إِنْسانٌ يُحَرِّكَ الْبابَ، فَقُلْتُ: مَنْ هٰذا؟ فَقالَ: عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ. فَقُلْتُ: عَلى رِسْلِكَ! ثُمَّ جِئْتُ إِلَى

رَسُولِ اللّهِ ﷺ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وقُلْتُ: هٰذا عُمَرُ يَسْتَأْذِنُ. فَقالَ: «ٱئْذَنْ لَهُ وَبَشِّرْهُ بِٱلْجَنَّةِ». فَجِئْتُ عُمَرَ فَقُلْتُ: أَذِنَ، ويُبَشِّرُكَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ بِٱلْجَنَّةِ. فَدَخَلَ فَجَلَسَ مَعَ رَسُولِ اللّهِ ﷺ فِي ٱلْقُفِّ عَنْ يَسارِهِ، وَدَلَّى رِجْلَيْهِ فِي ٱلْبِئْرِ. ثُمَّ رَجَعْتُ فَجَلَسْتُ فَقُلْتُ: إِنْ يُرِدِ اللّهُ بِفُلَانٍ خَيْراً ـ يَعْنِي أَخاهُ ـ يَأْتِ بِهِ، فَجاءَ إِنْسانٌ فَحَرَّكَ ٱلْبابَ، فَقُلْتُ: مَنْ هٰذا؟ فَقالَ: عُثْمانُ بْنُ عَفَّانَ. فَقُلْتُ: عَلَى رِسْلِكَ! وجِئْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَأَخْبَرْتُهُ. فَقالَ: «ٱئْذَنْ لَهُ وبَشِّرْهُ بِٱلْجَنَّةِ مَعَ بَلْوَى تُصِيبُهُ». فَجِئْتُ فَقُلْتُ: ٱدْخُلْ، ويُبَشِّرُكَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ بِٱلْجَنَّةِ مَعَ بَلْوَى تُصِيبُكَ! فَدَخَلَ فَوَجَدَ ٱلْقُفَّ قَدْ مُلِئَ، فَجَلَسَ وِجاهَهُمْ مِنَ الشِّقِّ ٱلآخَرِ. قالَ سَعِيدُ بْنُ ٱلْمُسَيِّبِ: فَأَوَّلْتُها قُبورَهُمْ! مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وزادَ فِي رِوَايَةٍ: وأَمَرَنِي رَسُولُ اللّهِ ﷺ بِحِفْظِ ٱلْبابِ. وفِيها: أَنَّ عُثْمانَ حِينَ بَشَّرَهُ حَمِدَ اللّهَ تَعالَى، ثُمَّ قالَ: اللّهُ ٱلْمُسْتَعانُ.

وقَوْلُهُ: «وَجَّهَ» بِفَتْحِ ٱلْوَاوِ وتَشْدِيدِ ٱلْجِيمِ: أَيْ تَوَجَّهَ. وقَوْلُهُ: «بِئْرَ أَرِيسٍ» هُوَ بِفَتْحِ ٱلْهَمْزَةِ وَكَسْرِ الرَّاءِ، وبَعْدَها ياءٌ مُثَنَّاةٌ مِنْ تَحْتُ ساكِنَةٌ، ثُمَّ سِينٌ مُهْمَلَةٌ، وهُوَ مَصْرُوفٌ، ومِنْهُمْ مَنْ مَنَعَ صَرْفَهُ. «والْقُفُّ» بِضَمِّ ٱلْقافِ وتَشْدِيدِ ٱلْفاءِ: وهُوَ ٱلْمَبْنِيُّ حَوْلَ ٱلْبِئْرِ. قَوْلُهُ: «عَلى رِسْلِكَ» بِكَسْرِ الرَّاءِ عَلَى ٱلْمَشْهُورِ، وقِيلَ: بِفَتْحِها، أَيْ ٱرْفُقْ.

۲/۷۰۹ـ از ابوموسی اشعری (رض) روایت شده است که در خانهٔ خویش وضو گرفت؛ آنگاه بیرون آمد و گفت: امروز رسول خدا ﷺ را همراهی خواهم کرد و تمام روز را با او خواهم بود.

به مسجد آمد. از رسول خدا ﷺ پرسید.

گفتند: به آن سو رفته است.

ابوموسی می‌گوید: در پی آن حضرت حرکت کردم و دربارهٔ ایشان پرس و جو می‌کردم تا اینکه آن حضرت وارد چاه اریس شد. بر آستانهٔ در نشستم، تا اینکه رسول خدا ﷺ خواستهٔ خویش را برآورد و وضو گرفت، برخاستم و روی به سوی آن حضرت کردم. ناگهان آن حضرت بر آستانهٔ چاه اریس نشست و در میانهٔ دیوار چاه قرار گرفت، ساق پاهای مبارکش را برهنه و در چاه آویزان کرد.

من به آن حضرت سلام دادم و بازگشتم و بر آستانهٔ در نشستم و با خود گفتم من امروز دربان رسول خدا ﷺ خواهم بود.

آنگاه ابوبکر آمد و در را هُل داد.

گفتم: چه کسی است.

گفت: ابوبکر.

گفتم: درنگ کن، آنگاه رفتم و عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ ابوبکر است که اجازه می‌خواهد.

فرمود: «به او اجازهٔ ورود و نیز به بهشت نوید بده.»

بازگشتم و به ابوبکر گفتم: وارد شو. رسول خدا ﷺ تو را به بهشت نوید می‌دهد. ابوبکر وارد شد تا اینکه درسمت راست پیامبر اکرم ﷺ همراه با او روی دیوار چاه نشست و پاهایش را در چاه آویزان کرد، درست همان کاری که رسول خدا ﷺ انجام داده بود و تا ساق پاهایش را برهنه کرد.

سپس من بازگشتم و نشستم. برادرم را [در خانه] رها کرده بودم تا وضو بگیرد و سپس به من بپیوندد. با خود گفتم: اگر خداوند نسبت به فلانی ـ منظورش برادر او بود ـ خواهان خیر باشد، او را به اینجا می‌آورد. ناگهان کسی در را تکان داد.

گفتم: چه کسی است؟

گفت: عمر بن خطاب.

گفتم: درنگ کن.

آنگاه به نزد حضرت رسول ﷺ آمدم و بر آن حضرت سلام دادم و گفتم: عمر آمده و اجازهٔ ورود می‌خواهد؟

فرمود: «به او اجازهٔ ورود و نیز به بهشت نوید بده.»

به نزد عمر آمدم و گفتم: «رسول خدا ﷺ اجازه دادند و تو را به بهشت نوید می‌دهند.»

او وارد شد و با رسول خدا ﷺ در سمت چپ آن حضرت بر دیوار چاه نشست و پاهایش را در چاه آویزان کرد. آنگاه من آمدم و نشستم و با خود گفتم: اگر خداوند نسبت به فلانی ـ منظورش برادر او بود ـ خواهان خیر باشد، او را به اینجا می‌آورد.

کسی آمد و در را به حرکت درآورد. گفتم: چه کسی است؟ گفت: عثمان بن عفان.

گفتم: درنگ کن. به نزد پیامبر اکرم ﷺ آمدم و حکایت را به حضورش عرض کردم. فرمود: «او را اجازه ورود بده و نیز همراه با مصیبتی که به او می‌رسد، او را به بهشت نوید ده.»

بازآمدم و گفتم: وارد شو. رسول خدا همراه با مصیبتی که به تو می‌رسد، تو را به بهشت نوید می‌دهد.

وارد شد. دید که دهانهٔ چاه پر شده است. روبه‌روی آنان در قسمت دیگر چاه نشست.

سعید بن مسیب می‌گوید: این حالت آنان را به قبرهایشان تأویل کردم.

در روایت دیگر افزون بر این آمده است: «رسول خدا ﷺ به من دستور داد که مواظب در باشم. نیز در همین روایت آمده است که وقتی به حضرت عثمان بشارت داده شد، خداوند را سپاس گزارد و آنگاه گفت: خداوند تنها ذاتی است که استعانت [یاری] از او رواست.

توضیح: وجّه: روی کرد. بئر اریس: چاهی است به نام اریس. القُفّ: بنای پیرامون چاه. علی رسلک: آرام باش، درنگ کن.

❊ ❊ ❊

۳/۷۱۰ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قالَ: كُنَّا قُعُوداً حَوْلَ رَسُولِ اللّهِ ﷺ ومَعَنا أَبُو بَكْرٍ وعُمَرُ رضي الله عنهما فِي نَفَرٍ، فَقامَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِنا، فَأَبْطَأَ عَلَيْنا وخَشِينا أَنْ يُقْتَطَعَ دُونَنا وفَزِعْنا فَقُمْنا، فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ فَزِعَ، فَخَرَجْتُ أَبْتَغِي رَسُولَ اللّهِ ﷺ حَتَّى أَتَيْتُ حائِطاً لِلأَنْصارِ لِبَنِي النَّجَّارِ، فَدُرْتُ بِهِ: هَلْ أَجِدُ لَهُ باباً؟ فَلَمْ أَجِدْ! فَإِذَا رَبِيعٌ يَدْخُلُ فِي جَوْفِ حائِطٍ مِنْ بِئْرٍ خارِجَةٌ ـ والرَّبِيعُ: اَلْجَدْوَلُ الصَّغِيرُ ـ فَاحْتَفَزْتُ فَدَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللّهِ ﷺ، فَقالَ: «أَبُو هُرَيْرَةَ؟» فَقُلْتُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللّهِ. قالَ: «ما شَأْنُكَ؟» قُلْتُ: كُنْتَ بَيْنَ أَظْهُرِنا فَقُمْتَ فَأَبْطَأْتَ عَلَيْنا، فَخَشِينا أَنْ تُقْتَطَعَ دُونَنا فَفَزِعْنا، فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ فَزِعَ، فَأَتَيْتُ هٰذَا اَلْحَائِطَ فَاحْتَفَزْتُ كَما يَحْتَفِزُ الثَّعْلَبُ، وهٰؤُلاءِ النَّاسُ وَرَائِي. قالَ: «يا أَبا هُرَيْرَةَ» وأَعْطانِي نَعْلَيْهِ، فَقالَ: «اَذْهَبْ بِنَعْلَيَّ هاتَيْنِ، فَمَنْ لَقِيتَ مِنْ وَرَاءِ هٰذَا اَلْحَائِطِ يَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلٰهَ إِلاَّ اللّهُ مُسْتَيْقِناً بِها قَلْبُهُ فَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ». وذَكَرَ اَلْحَدِيثَ بِطُولِهِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

الرَّبِيعُ»: النَّهْرُ الصَّغِيرُ، وهُوَ اَلْجَدْوَلُ ـ بِفَتْحِ اَلْجِيمِ ـ كَما فَسَّرَهُ فِي اَلْحَدِيثِ. وقَوْلُهُ: «اَحْتَفَزْتُ» رُوِيَ بِالرَّاءِ وبِالزَّايِ، ومَعْناهُ بِالزَّايِ: تَضامَمْتُ وتَصاغَرْتُ حَتَّى أَمْكَنَنِي الدُّخُولُ.

۳/۷۱۰ـ از ابو هریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیرامون رسول خدا ﷺ نشسته بودیم. ابوبکر و عمر (رضی‌اللّه عنهما) همراه ما بودند. رسول خدا از میان ما برخاست و دیر کرد. ما ترسیدیم که مبادا درغیاب ما مشکلی برای

ایشان پیش آمده باشد، پس نگران شدیم وبرخاستیم. من اولین کسی بودم که نگران شدم ودر طلب رسول خدا ﷺ بیرون آمدم، تا اینکه به باغی که متعلق به یکی از انصار از طایفهٔ بنی‌نجار بود، رسیدم. پیرامونش را دور زدم تا ببینم آیا دری دارد. دری برای آن نیافتم.

در همین جا متوجه شدم از چاهی که بیرون از آنجا بود جویی کوچک به درون باغ وارد می‌شد. چمباتمه زدم و بر رسول خدا ﷺ وارد شدم. آن‌حضرت فرمود: «ابوهریره است؟»

گفتم: آری، ای رسول خدا ﷺ.

فرمود: «تو را چه شده است؟»

عرض کردم: در میان ما بودی. آنگاه برخاستی و دیر کردی. ترسیدیم مبادا در غیاب ما مشکلی برایتان پیش آمده باشد. پس نگران شدیم. من اولین کسی بودم که نگران شدم و آمدم تا اینکه به این باغ رسیدم و چون روباه چمباتمه زدم و وارد شدم. مردم پشت سر من هستند.

فرمود: «ای ابوهریره.» و کفش‌های مبارکش را به من داد و فرمود: «با این کفش‌های من برو و با هرکس که آن‌سوی این باغ برخوردی که با دلی استوار به «لا اله الاّ اللّه» گواهی دهد، او را به بهشت نوید بده.» حدیث را به طور کامل ذکر کرد.

توضیح: الربیع: جوی کوچک. احتفزت: با را و زا روایت شده است. با زا به این معناست: خود را جمع و جور و کوچک کردم تا به من امکان ورود داد.

❊ ❊ ❊

۴/۷۱۱ـ وعَنْ ٱبْنِ شُمَاسَةَ قَالَ: حَضَرْنَا عَمْرَو بْنَ ٱلْعَاصِ رضي الله عنه ـ وَهُوَ فِي سِيَاقَةِ ٱلْمَوْتِ ـ فَبَكَى طَوِيلاً، وحَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى ٱلْجِدَارِ، فَجَعَلَ ٱبْنُهُ يَقُولُ: يا أَبَتاهُ، أَمَا بَشَّرَكَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ بِكَذَا؟ أَمَا بَشَّرَكَ رَسُولُ اللّهِ بِكذَا؟ فَأَقْبَلَ بِوَجْهِهِ فَقالَ: إِنَّ أَفْضَلَ ما نُعِدُّ شَهادَةُ أَنْ لاَ إِلٰهَ إِلاَّ اللّهُ، وأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّهِ. إِنِّي قَدْ كُنْتُ عَلى ثَلاَثَةِ أَطْبَاقٍ: لَقَدْ رَأَيْتُني وما أَحَدٌ أَشَدَّ بُغْضاً لِرَسُولِ اللّهِ ﷺ مِنِّي، ولاَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَكُونَ قَدِ ٱسْتَمْكَنْتُ مِنْهُ فَقَتَلْتُهُ، فَلَوْ مِتُّ عَلى تِلْكَ ٱلْحَالِ لَكُنْتُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَلَمَّا جَعَلَ اللّهُ ٱلْإِسْلاَمَ فِي قَلْبِي أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقُلْتُ: ٱبْسُطْ يَمِينَكَ فَلأُبايِعْكَ، فَبَسَطَ يَمِيْنَهُ، فَقَبَضْتُ يَدِي، فَقالَ: «ما لَكَ يا عَمْرُو؟». قُلْتُ: أَرَدْتُ أَنْ أَشْتَرِطَ قالَ: «تَشْتَرِطْ ماذَا؟» قُلْتُ: أَنْ يُغْفَرَ لِي، قالَ: «أَما عَلِمْتَ أَنَّ ٱلْإِسْلاَمَ يَهْدِمُ ما كانَ قَبْلَهُ، وأَنَّ ٱلْهِجْرَةَ تَهْدِمُ ما كان قَبْلَها، وَأَنَّ ٱلْحَجَّ يَهْدِمُ ما كانَ قَبْلَهُ؟» وما كَانَ أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ رَسُولِ اللّهِ ﷺ ولاَ أَجَلَّ فِي عَيْنِي مِنْهُ، ومَا كُنْتُ أُطِيقُ أَنْ أَمْلأَ عَيْنِي مِنْهُ إِجْلالاً لَهُ؛ ولَوْ سُئِلْتُ أَنْ أَصِفَهُ مَا أَطَقْتُ، لِأَنِّي لَمْ أَكُنْ أَمْلأُ عَيْنِي مِنْهُ، ولَوْ مِتُّ عَلى تِلْكَ ٱلْحَالِ لَرَجَوْتُ أَنْ أَكُونَ مِنْ أَهْلِ ٱلْجَنَّةِ. ثُمَّ وُلِّينا أَشْياءَ ما أَدْرِي ما حَالِي فِيها؟ فَإِذَا أَنا مِتُّ فَلاَ تَصْحَبَنِّي نائِحَةٌ وَلاَ نارٌ، فَإِذَا دَفَنْتُمُونِي فَشُنُّوا عَلَيَّ التُّرَابَ شَنّاً، ثُمَّ أَقِيمُوا حَوْلَ قَبْرِي قَدْرَ مَا تُنْحَرُ جَزُورٌ، وَيُقْسَمُ لَحْمُها حَتَّى أَسْتَأْنِسَ بِكُمْ، وأَنْظُرَ ما أُرَاجِعُ بِهِ رُسُلَ رَبِّي! رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

قَوْلُهُ «شُنُّوا» رُوِيَ بِالشِّينِ ٱلْمُعْجَمَةِ وٱلْمُهْمَلَةِ: أَيْ صُبُّوهُ قَلِيلاً قَلِيلاً، واللّهُ سُبْحانَهُ أَعْلَمُ.

۴/۷۱۱ـ از ابن شماسه روایت شده است که گفت: هنگامی‌که عمرو بن عاص درحال مرگ بود، به نزدش رفتیم. گریست و صورتش را به سوی دیوار برگرداند. پسرش شروع به سخن گفتن کرد و گفت: پدرجان، آیا رسول خدا ﷺ تو را به فلان چیز نوید نداد؟

روی خویش را برگرداند و گفت: بهترین چیزی که [برای قیامت] آماده می‌کنیم، گواهی

دادن به «لا اله الاّ اللّه» و «محمد رسول‌اللّه» است.
من بر سه حالت بوده‌ام: [در حالت نخست] چنان بودم که کسی دشمن‌تر از من با رسول خدا ﷺ نبود و کسی بیشتر از من دوست نمی‌داشت که بر آن حضرت دست یابم و او را بکشم. اگر بر این حال می‌مُردم از دوزخیان بودم. [در حالت دوم] وقتی خداوند اسلام را در دل من قرار داد به نزد رسول خدا ﷺ آمدم و عرض کردم: دستان مبارکت را دراز کن تا با تو بیعت کنم. آن‌حضرت دستانش را دراز کرد و من دستم را پس کشیدم.

آن حضرت فرمود: «ای عمرو تو را چه شده است؟»

عرض کردم: می‌خواهم شرطی بگذارم.

فرمود: «چه چیزی را می‌خواهی شرط کنی؟»

عرض کردم: می‌خواهم شرط کنم که گناهان گذشته‌ام آمرزیده شوند.

فرمود: «مگر نمی‌دانی که اسلام هر آن چیزی را که پیش از آن بوده است، از بین می‌برد؟ هجرت هر آن چیزی را که قبل از آن بوده است، از بین می‌برد؟ و حج هر آن چیزی را که پیش از آن بوده است، از بین می‌برد؟»

پس از آن هیچ‌کس دوست داشتنی‌تر از رسول خدا ﷺ در نزد من و باشکوه‌تر از آن حضرت نبود. از بس او را بزرگ می‌داشتم، چنان‌که نمی‌توانستم به جهت شکوه و عظمت آن، دیدگانم را از دیدن آن حضرت روشن کنم. اگر از من پرسیده می‌شد آن‌حضرت را وصف کنم، نمی‌توانستم؛ چون نتوانسته بودم به طور کامل به آن حضرت بنگرم.

اگر بدین حال می‌مردم، امید داشتم که از بهشتیان باشم. ولی پس از آن مسؤولیت‌هایی به ما داده شد که نمی‌دانم با توجه به آنها حالم چگونه خواهد بود؟

پس اگر مُردَم، نوحه‌گر و آتشی همراه من راه نیفتد و چون مرا دفن کردید، خاک را کم‌کم بر من بریزید. آنگاه به اندازه‌ای که شترانی را پی کنند و گوشت‌هایشان را پخش کنند، بر قبر من بایستید، تا با [ایستادنتان] به [جایگاهم] انس گیرم و بنگرم که به فرستادگان خداوند چه پاسخ دهم.»

توضیح: شنوا: خاک را اندک اندک بر روی من بریزید. خداوند پاک بهتر می‌داند.

باب ۹۶- خداحافظی با دوست و سفارش او به هنگام جداشدنش برای رفتن به سفر و سایر امور و دعا کردن برای او و طلب کردن دعا از او

قَالَ اللّٰهُ تَعالَی:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَوَصَّى بِها إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ ويَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلاَ تَمُوتُنَّ إِلاَّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ. أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ، إِذْ قالَ لِبَنِيهِ ما تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قالُوا نَعْبُدُ إِلٰهَکَ وَإِلٰهَ آبائِکَ إِبْرَاهِيمَ وإِسْمَاعِيلَ وإِسْحَاقَ إِلٰهاً واحِداً ونَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ «و ابراهیم فرزندانش را به آن [فرمانپذیری پروردگار] سفارش کرد. همچنین یعقوب [نیز فرزندانش را به آن سفارش کرد] ای فرزندانِ من، خداوند این دین را برایتان برگزیده است. پس جز در مسلمانی نمیرید. آیا هنگامی‌که مرگِ یعقوب فرا رسید، حاضر بودید؟ نگاه به فرزندانش گفت: پس از من چه می‌پرستید؟ گفتند: معبودِ تو و معبودِ پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، آن معبودِ یگانه را می‌پرستیم و ما فرمانبردارِ او هستیم.» بقره: ۱۳۲-۱۳۳

* * *

۱/۷۱۲ـ فَمِنْها حَدِيثُ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ رضي الله عنه ـ الَّذِي سَبَقَ فِي بابِ إِكْرامِ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللّهِ ﷺ قالَ: قامَ رَسُولُ اللّهُ ﷺ فِينا خَطِيباً، فَحَمِدَ اللّهَ وأَثْنَى عَلَيْهِ وَوَعَظَ وذَكَّرَ، ثُمَّ قالَ: أَمَّا بَعْدُ، أَلَا أَيُّها النَّاسُ، إِنَّما أنا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَأُجِيبَ، وَأَنا تارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ أَوَّلُهُما: كِتابُ اللّهِ فِيهِ الْهُدَى وَ النُّورُ فَخُذُوا بِكتابِ اللّهِ وَ اسْتَمْسِكُوا بِهِ»، فَحَثَّ وَرَغَّبَ فِيهِ، ثُمَّ قالَ: «وأَهْلُ بَيْتِي، أُذَكِّرُكُمُ اللّهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي». رَوَاهُ مُسْلِمٌ. وقَدْ سَبَقَ بِطُولِهِ.

۱/۷۱۲ـ یکی از احادیث در این باب، حدیث زید بن ارقم رضي الله عنه است که در باب گرامی‌داشت اهل بیت رسول خدا ﷺ گذشت، گفت: رسول خدا ﷺ برای ایراد خطبه از میان ما برخاست. خداوند را حمد و ثنا گفت، اندرز و پند داد، آنگاه فرمود: «اما بعد، بدانید ای مردم، من نیز بشر هستم. زوداکه فرستادهٔ پروردگارم به سراغ من آید و او را اجابت کنم. من دو چیز گرانبها را در میان شما برجای می‌گذارم، نخستین آنها کتاب خداست که در آن هدایت و نور است. کتاب خدا را بگیرید و بدان چنگ زنید. نسبت به کتاب خداوند متعال [قرآن کریم] تشویق و ترغیب کرد، آنگاه فرمود: «و [دیگری] اهل‌بیت من است.» در مورد اهل بیت خویش خداوند را به شما یادآور می‌شوم.»

حدیث پیش از این با تمامی تفصیلش گذشت.

* * *

۲/۷۱۳ـ وعَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ مالِكِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ رضي الله عنه قالَ: أَتَيْنا رَسُولَ اللّهِ ﷺ ونَحْنُ شَبَبَةٌ مُتقارِبُونَ، فَأَقَمْنا عِنْدَهُ عِشْرِينَ لَيْلَةً، وكانَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ رَحِيماً رَفِيقاً، فَظَنَّ أَنَّا قَدِ اشْتَقْنا أَهْلَنا، فَسَأَلَنا عَمَّنْ تَرَكْنا مِنْ أَهْلِنا، فَأَخْبَرْناهُ، فَقالَ: «ارْجِعُوا إِلَى أَهْلِيكُمْ فَأَقِيمُوا فِيهِمْ وعَلِّمُوهُمْ ومُرُوهُمْ، وصَلُّوا صَلاَةَ كَذَا فِي حِينِ كَذَا، وصَلُّوا كَذَا فِي حِينِ كَذَا، فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلاَةُ فَلْيُؤَذِّنْ لَكُمْ أَحَدُكُمْ، ولْيَؤُمَّكُمْ أَكْبَرُكُمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

زَادَ الْبُخارِيُّ فِي رِوَايَةٍ لَهُ: «وَصَلُّوا كَما رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي».

قَوْلُهُ «رَحِيماً رَفِيقاً» رُوِيَ بِفاءٍ وقافٍ. ورُوِيَ بِقافَيْنِ.

۲/۷۱۳ـ از ابو سلیمان، مالک بن حُوَیرث رضي الله عنه روایت شده است که گفت: ما جوانانی هم‌سن و سال بودیم. به نزد رسول خدا ﷺ آمدیم و بیست شب نزد آن حضرت ماندیم.

رسول خدا ﷺ مهرورز و مهربان بود. آن حضرت گمان برد که شوق دیدار خانواده در ما پدید آمده است. از ما پیرامون کسانی از خانواده‌امان که برجای گذاشته بودیم، پرسید. ما برای آن حضرت توضیح دادیم.

فرمود: «به میان خانوادهٔ خویش بروید و در میان آنان بمانید. امور دین را به آنان بیاموزانید و آنان را به [فرمانبری از خداوند] فرمان دهید. فلان نماز را در این وقت و نماز دیگر را در آن وقت بگزارید. چون وقت نماز فرا رسید، یکی باید برای شما اذان گوید و بزرگترین شما برایتان امامت کند.»

این حدیث مورد اتفاق امام بخاری و امام مسلم است. امام بخاری در روایت خویش آورده است: «نماز بگزارید، چنان که دیدید من نماز می‌گزارم.»

* * *

۳/۷۱۴ـ وعَنْ عُمَرَ بْنُ الْخَطَّابِ رضي الله عنه قالَ: اسْتَأْذَنْتُ النَّبِيَّ ﷺ فِي الْعُمْرَةِ، فَأَذِنَ وقالَ: «لاَ تَنْسَنا يا أُخَيَّ مِنْ دُعائِكَ». فَقالَ كَلِمَةً ما يَسُرُّنِي أَنَّ لِي بِها الدُّنْيا.

وفِي رِوَايَةٍ قَالَ: «أَشْرِكْنا يا أُخَيَّ فِي دُعائِكَ». رَوَاهُ أَبو داوود و التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۳/۷۱۴ـ از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اجازه خواستم تا به عمره بروم. آن‌حضرت به من اجازه داد و فرمود: برادرم، ما را در دعای خویش فراموش نکن.»

آن حضرت سخنی به من فرمود که حاضر نیستم به جای آن همهٔ دنیا از آنِ من باشد.

در روایتی دیگر آمده است: «برادرم، ما را در عای خویش شریک کن.»

***

۴/۷۱۵ـ وعَنْ سالِمِ بْنِ عَبْدِاللّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ عَبْدَاللّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عنهما كانَ يَقُولَ لِلرَّجُلِ إِذَا أَرَادَ سَفَراً: اُدْنُ مِنِّي حَتَّى أُوَدِّعَكَ، كَما كانَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و سلم يُوَدِّعُنا فَيَقُولُ: «أَسْتَوْدِعُ اللّهَ دِينَكَ، وأَمَانَتَكَ وخَوَاتِيمَ عَمِلَكَ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۴/۷۱۵ـ از سالم بن عبداللّه بن عمر روایت شده است که هرگاه شخصی می‌خواست به سفر رود، عبداللّه بن عمر رضی الله عنهما به او می‌گفت: به من نزدیک شو تا با تو خداحافظی کنم، چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با ما خداحافظی می‌کرد و می‌فرمود: «دین، امانت و سرانجام کارت را به خداوند می‌سپارم.»

***

۵/۷۱۶ـ وعَنْ عَبْدِ اللّهِ بْنِ يَزِيدَ الْخَطْمِيِّ الصَّحابِيِّ رضی الله عنه قالَ: كانَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و سلم إِذَا أَرَادَ أَنْ يُوَدِّعَ الْجَيْشَ يَقُولُ: «أَسْتَوْدِعُ اللّهَ دِينَكُمْ وأَمانَتَكُمْ، وخَوَاتِيمَ أَعْمالِكُمْ». حَدِيثٌ صَحِيحٌ، رَوَاهُ أَبُو دَاوُودَ وغَيْرُهُ بِإِسْنادٍ صَحِيحٍ.

۵/۷۱۶ـ از عبداللّه بن یزید خطمی صحابی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چون می‌خواست با لشکر خداحافظی کند، می‌فرمود: «دین، امانت و سرانجام کارتان را به خداوند می‌سپارم.»

***

۶/۷۱۷ـ وعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قالَ: جاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و سلم فقالَ: يا رَسُولَ اللّهِ، إِنِّي أُرِيدُ سَفَراً فَزَوِّدْنِي، فَقالَ: «زَوَّدَكَ اللّهُ التَّقْوَى». قالَ: زِدْنِي، قالَ: «وغَفَرَ ذَنْبَكَ»، قالَ: زِدْنِي، قالَ: «ويَسَّرَ لَكَ الْخَيْرَ حَيْثُما كُنْتَ». رَواهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۶/۷۱۷ـ از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد: می‌خواستم به سفر بروم، به من ره‌توشه‌ای عنایت کن.

آن حضرت فرمود: «خداوند پرهیزگاری را ره‌توشهٔ تو قرار دهد.»

عرض کرد: افزون بر این.

فرمود: «و گناهت را بیامرزد.»

عرض کرد: بیشتر از آن.

فرمود: «در هرکجا که باشی، خداوند دستیابی به نیکی را برایت آسان گرداند.»

باب ۹۷ـ استخاره و مشاورت

قَالَ اللّهُ تَعالَى:

﴿وَشاوِرْهُمْ فِي ٱلأَمْرِ﴾ «و در کارها با آنان مشورت کن.»
آل‌عمران: ۱۵۹

﴿وأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ﴾ أَيْ يَتَشَاوَرُونَ بَيْنَهُمْ فِيهِ. «... و کار و بارشان بین آنان از روی مشورت است...»
شوری: ۳۸

❊ ❊ ❊

۱/۷۱۸- وعَنْ جَابِرٍ ﷺ قالَ: كانَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ يُعَلِّمُنا ٱلإسْتِخَارَةَ فِي ٱلأُمُورِ كُلِّها كَالسُّورَةِ مِنَ ٱلْقُرَانِ يَقُولُ: «إِذَا هَمَّ أَحَدُكُمْ بِٱلأَمْرِ فَلْيَرْكَعْ رَكْعَتَيْنِ مِنْ غَيْرِ ٱلْفَرِيضَةِ، ثُمَّ لْيَقُلْ: اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ، وأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ، وأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ ٱلْعَظِيمِ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ ولاَ أَقْدِرُ، وتَعْلَمُ ولاَ أَعْلَمُ، وأَنْتَ عَلاَّمُ ٱلْغُيُوبِ. اللّٰهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هٰذَا ٱلأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي ومَعَاشِي وعَاقِبَةِ أَمْرِي - أَوْ قَالَ: عاجِلِ أَمْرِي و آجِلِهِ - فَاقْدُرْهُ لِي وَيَسِّرْهُ لِي، ثُمَّ بارِكَ لِي فِيهِ. وإِنْ كُنْتَ تعْلَمُ أَنَّ هٰذَا ٱلأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمعاشِي وعاقِبَةِ أَمْرِي - أَوْ قَالَ: عاجِلِ أَمْرِي وَ آجِلِهِ - فَاصْرِفْهُ عَنِّي واَصْرِفْنِي عَنْهُ، واَقْدُرْ لِيَ ٱلْخَيْرَ حَيْثُ كانَ، ثُمَّ اَرضِنِي بِهِ». قالَ: ويُسَمِّي حاجَتَهُ. رَوَاه ٱلْبُخارِيُّ.

۱/۷۱۸- از جابر ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ همچون سوره‌ای از قرآن استخاره [طلب خیر کردن از خداوند] را در تمامی‌امور به ما یاد می‌داد و می فرمود: «هرگاه یکی از شما تصمیم گرفت کاری را انجام دهد، باید دو رکعت نماز غیر از نمازهای فرض بگزارد، سپس بگوید: «خداوندا، با علمت از تو خیر می‌طلبم، با قدرتت از تو، توانایی می‌خواهم و فضل بزرگ تو را می‌طلبم؛ چرا که تو توانایی و من قدرتی ندارم؛ تو می‌دانی و من نمی‌دانم و تو بر امور غیبی آگاهی.

پروردگارا، اگر می‌دانی که این امر برای من و برای دین و زندگی و سرانجام من خوب است - یا فرمود: برای امور حال و آینده‌ام خیر است - پس آن را برای من مقدر، آسان و قرین برکت قرار بده.

و اگر می‌دانی که این امر برای دین، زندگانی و سرانجام من - یا فرمود: برای حال و آینده‌ام - بد است، مرا از آن و آن را از من منصرف گردان و خیر را هرجا که باشد، برای من مقرّر نما و مرا بدان خشنود ساز.»

فرمود: او نیاز خویش را نام ببرد.

باب ۹۸- استحباب رفتن به مراسم عید، عیادت بیمار، حج، جهاد، تشییع جنازه از یک مسیر و بازگشتن از مسیری دیگر برای زیادشدن جاهای عبادت

۱/۷۱۹- عنْ جابِرٍ ﷺ قالَ: كانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا كَانَ يَوْمُ عِيدٍ خالَفَ الطَّرِيقَ. رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۱/۷۱۹- از جابر ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ درروز عید راه را عوض می‌کرد [از راهی می‌رفت و از راه دیگر بازمی‌گشت].

توضیح: خالف الطریق: از راهی می‌رفت و از راهی دیگر بازمی‌گشت.

❊ ❊ ❊

۲/۷۲۰- وعَنِ ٱبْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللّهُ عنهما أَنَّ رَسُولَ اللّهُ ﷺ كانَ يَخْرُجُ مِنْ طَرِيقِ الشَّجَرَةِ، ويَدْخُلُ مِنْ طَرِيقِ ٱلْمُعَرَّسِ، وإِذَا دَخَلَ مَكَّةَ دَخَلَ مِنَ الثَّنِيَّةِ ٱلْعُلْيا، ويَخْرُجُ مِنَ الثَّنِيَّةِ السُّفْلَى. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۷۲۰- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ از راه «شجره» خارج و از راه «معرّس» وارد مدینهٔ منوره می‌شد. و چون می‌خواست وارد مکه شود از راه «ثنیةالعلیا» وارد و از راه «ثنیةالسفلی» خارج می‌شد.

باب ۹۹ـ استحباب مقدم داشتن عضو راست در هر کاری که از باب گرامیداشت است

كَالْوُضوءِ والْغُسْلِ والتَّيَمُّمِ، ولُبْسِ الثَّوْبِ والنَّعْلِ وَالْخُفِّ وَالسَّرَاوِيلِ، وَدُخُولِ الْمَسْجِدِ، والسِّوَاكِ والاِكْتِحالِ، وتَقْلِيمِ الأَظْفَارِ، وقَصِّ الشَّارِبِ ونَتْفِ الإِبْطِ وحَلْقِ الرَّأْسِ، والسَّلاَمِ مِنَ الصَّلاَةِ، والأَكْلِ والشُّرْبِ، وَالْمُصَافَحَةِ، واسْتِلامِ الْحَجَرِ الأَسْوَدِ، والْخُرُوجِ مِنَ الْخَلاَءِ، والأَخْذِ والْعَطَاءِ، وغَيْرِ ذٰلِكَ مِمَّا هُوَ فِي مَعْنَاهُ.

ويُسْتَحَبُّ تَقْدِيمُ الْيَسارِ فِي ضِدِّ ذٰلِكَ: كَالاِمْتِخَاطِ والْبُصاقِ عنِ الْيَسارِ، ودُخُولِ الْخَلاَءِ، والْخُرُوجِ مِنَ الْمَسْجِدِ، وخَلْعِ الْخُفِّ والنَّعْلِ والسَّرَاوِيلِ والثَّوْبِ، والاِسْتِنْجاءِ وفِعْلِ الْمُسْتَقْذَرَاتِ وأَشْباهِ ذٰلِكَ.

این امر در اموری چون وضو، غسل، تیمم، پوشیدن لباس، کفش، خف، شلوار، واردشدن به مسجد، مسواک‌کردن، سرمه مالیدن، گرفتن ناخن، کوتاه کردن سبیل، گرفتن موی بغل، تراشیدن سر، سلام دادن در پایان نماز، خوردن، آشامیدن، دست دادن، بوسیدن حجرالاسود، بیرون رفتن از توالت، گرفتن و دادن چیزی و سایر اموری نظیر آنچه گفته شد، مستحب است رعایت شود.

البته مقدم داشتن عضو چپ در اموری که عکس امور پیش گفته هستند، همچون گرفتن آب‌بینی، آب دهان، واردشدن به توالت، خارج شدن از مسجد، درآوردن موزه و کفش، شلوار، لباس، استنجا و پاک‌کردن همهٔ پلیدی‌ها و امثال آن، مستحب است.

قالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَؤُوا كِتَابِيَهْ﴾ «پس اما کسی که کارنامه‌اش به دست راستِ او داده شود، می‌گوید: بگیرید کارنامه‌ام را بخوانید.» **حاقه: ۱۹**

باز می‌فرماید: ﴿فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ. وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ﴾ «نیک‌بختان، نیک‌بختان، چه [وضع و] حال دارند؟ و نگون‌بختان، نگون‌بختان، چه [وضع و] حالی دارند؟» **واقعه: ۸-۹**

***

۱/۷۲۱ـ وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عنها قالَتْ: كانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ يُعْجِبُهُ التَّيَمُّنُ فِي شَأْنِهِ كُلِّهِ: فِي طُهُورِهِ، وتَرَجُّلِهِ، وتَنَعُّلِهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۷۲۱ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: «رسول خدا ﷺ مقدم داشتن سمت راست را در کلیهٔ امور از قبیل کاربرد آب برای وضو و غسل، شانه زدن و کفش پوشیدن، می‌پسندید.»

***

۲/۷۲۲ـ وعَنْها قالَتْ: كانَتْ يَدُ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ الْيُمْنَى لِطُهُورِهِ وطَعامِهِ، وكانَتْ يَدُهُ الْيُسْرَى لِخَلاَئِهِ وما كانَ مِنْ أذىً. حَدِيثٌ صَحِيحٌ، رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وغَيْرُهُ بِإِسْنادٍ صَحِيحٍ.

۲/۷۲۲ـ هم از او روایت شده است که گفت: دست راست رسول خدا ﷺ برای کاربرد آب در وضو، غسل و غذاخوردن بود و دست چپ آن حضرت برای استنجا و سایر اموری که گرامی‌داشتی در آن نیست، (همچون گرفتن آب‌بینی وغیره).

حدیثی است صحیح که امام ابوداود و دیگران با اسنادی صحیح روایت کرده‌اند.

***

۳/۷۲۳ـ وعَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ ؓ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قالَ لَهُنَّ فِي غَسْلِ ابْنَتِهِ زَيْنَبَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْها: «ابْدَأْنَ بِمَيامِنِها ومَوَاضِعِ الْوُضُوءِ مِنْها». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۷۲۳ـ از ام عطیّه رضی الله عنها روایت شده است که رسول خدا ﷺ در غسل دادنِ دخترش، زینب رضی الله عنها به آنان فرمود که: «از سمت راست و اعضای وضوی بدن او آغاز کنید.»

❊ ❊ ❊

۴/۷۲۴ـ وعَنْ أبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «إذَا انْتَعَلَ أحَدُكُمْ فَلْيَبْدأْ بِالْيُمْنَى، وإذَا نَزَعَ فَلْيَبْدأْ بِالشِّمالِ. لِتكُنِ الْيُمْنَى أوَّلَهُما تُنْعَلُ، و آخِرُهُما تُنْزَعُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۷۲۴ـ از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه کسی از شما کفش بپوشد، باید از جانب راست آغاز کند و اگر بخواهد آن را درآورد، باید از سمت چپ آغاز کند، تا اینکه کفش پای راست نخستین کفشی باشد که پوشیده می‌شود و آخرین کفشی باشد که درآورده می‌شود.»

❊ ❊ ❊

۵/۷۲۵ـ وعَنْ حَفْصَةَ رَضِيِ اللّهُ عَنْها أنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ كانَ يَجْعَلُ يَمِينَهُ لِطَعامِهِ وشَرَابِهِ وثِيابِهِ، ويَجْعَلُ يَسارَهُ لِمَا سِوَى ذٰلِكَ. رَوَاهُ أبُو دَاوُدَ وغَيْرُهُ.

۵/۷۲۵ـ از حفصه رضی الله عنها روایت شده است که رسول خدا ﷺ دست راستش را برای غذا و نوشیدن و لباس پوشیدن خویش قرار می‌داد و دست چپش را برای مواردی جز اینها.

❊ ❊ ❊

۶/۷۲۶ـ وعَنْ أبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «إذَا لَبِسْتُمْ وإذَا تَوَضَّأْتُمْ فَابْدَؤُوا بِأيَامِنِكُمْ». حَدِيثٌ صَحِيحٌ، رَوَاهُ أبُو دَاوُدَ والتِّرْمِذِيُّ بِإسْنادٍ صَحِيحٍ.

۶/۷۲۶ـ از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه لباس پوشیدید و هرگاه وضو گرفتید، از سمت راست خویش آغاز کنید.»

❊ ❊ ❊

۷/۷۲۷ـ وعَنْ أنَسٍ رضي الله عنه أنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ أتَى مِنىً فَأتَى الْجَمْرَةَ فَرَمَاها، ثُمَّ أتَى مَنْزِلَهُ بِمِنىً ونَحَرَ، ثُمَّ قَالَ لِلْحَلَّاقِ: «خُذْ» وأشارَ إلَى جانِبِهِ الأيْمَنِ، ثُمَّ الأيسَرِ، ثُمَّ جَعَلَ يُعْطِيهِ النَّاسَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفِي رِوَايَةٍ: لَمَّا رَمَى الْجَمْرَةَ، ونَحَرَ نُسُكَهُ، وحَلَقَ، ناوَلَ الْحَلاّقَ شِقَّهُ الأيْمَنَ فَحَلَقَهُ، ثُمَّ دَعا أبا طَلْحَةَ الأنْصارِيَّ رضي الله عنه فَأعْطَاهُ إيَّاهُ، ثُمَّ ناوَلَهُ الشِّقَّ الأيْسَرَ، فَقالَ: «احْلِقْ». فَحَلَقَهُ فَأعْطَاهُ أبا طَلْحَةَ فَقالَ: «اقْسِمْهُ بَيْنَ النَّاسِ».

۷/۷۲۷ـ از انس رضي الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ به منی آمد، بی‌درنگ به جمره رفت و رمی‌جمره کرد، آنگاه باز به جایگاهش در منی بازگشت وشتر پی کرد. آنگاه به آرایشگر فرمود: [موی سرم را] بتراش و به سمت راست خویش اشاره کرد، آنگاه به سمت چپ اشاره کرد. پس از آن شروع کرد و آن را به مردم داد.

در روایتی دیگر آمده است: وقتی رمی جمره کرد و قربانی خویش را پی کرد و سرِ مبارکش را تراشید: سمت راستش را در اختیار آرایشگر قرار داد و او آن را تراشید. آنگاه ابوطلحه رضي الله عنه را فراخواند و موها را به او داد. آنگاه سمت چپ را رو به آرایشگر قرار داد و فرمود: «بتراش.» او هم تراشید. باز موها را به ابوطلحه داد و فرمود: «آن را در بین مردم تقسیم کن.»

۲ـ کتاب آداب غذاخوردن

باب ۱۰۰ـ نام خدا را بر زبان آوردن در اول غذاخوردن و خداوند را حمد و سپاس گفتن در انتهای آن

۱/۷۲۸ـ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ رَضِيَ اللهُ عنهما قالَ: قالَ لِي رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «سَمِّ اللّهَ، وكُلْ بِيَمينِكَ، وكُلْ مِمَّا يَلِيكَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۷۲۸ـ از عمر بن ابی سلمه رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «به هنگام غذاخوردن نام خدا را بر زبان آور و با دست راست خویش غذا بخور و از جلوی خودت بخور.»

* * *

۲/۷۲۹ـ وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عنها قالَتْ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَذْكُرِ ٱسْمَ اللّهِ تَعالَى، فَإِنْ نَسِيَ أَنْ يَذْكُرَ ٱسْمَ اللّهِ تَعالَى فِي أَوَّلِهِ فَلْيَقُلْ: بِسْمِ اللّهِ أَوَّلَهُ و آخِرَهُ». رَواهُ أَبُوا دَاوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ، وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۲/۷۲۹ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه کسی از شما خواست غذا بخورد، باید نام خداوند متعال را بر آن یاد کند. اگر فراموش کرد نام خداوند متعال را در اولش یاد کند، باید بگوید: «آغاز و انجامش به نام خدا.»

* * *

۳/۷۳۰ـ وعَنْ جابِرٍ ﷺ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ بَيْتَهُ فَذَكَرَ اللّهَ تَعالَى عِنْدَ دُخُولِهِ وعِنْدَ طَعامِهِ، قالَ الشَّيْطانُ لأَصْحابِهِ: لا مَبِيتَ لَكُمْ ولاَ عَشاءَ. وإِذَا دَخَلَ فَلَمْ يَذْكُرِ اللّهَ تَعالَى عِنْدَ دُخُولِهِ، قَالَ الشَّيْطَانُ: أَدْرَكْتُمُ الْمَبِيتَ، وَ إِذَا لَمْ يَذْكُرِ اللهَ تَعَالَى عند طَعامِهِ قالَ: أَدْرَكْتُمُ ٱلْمَبِيتَ وٱلْعَشاءَ». رَواهُ مُسْلِمٌ.

۳/۷۳۰ـ از جابر ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «هرگاه شخصی وارد خانه‌اش شد و به هنگام ورود و غذاخوردنش نام خداوند متعال را یاد کرد، شیطان به یارانش می‌گوید: شما امشب جایی برای گذراندن شب ندارید و هرگاه نام خداوند رابه هنگام ورود به خانه یاد نکند، شیطان به یارانش می‌گوید: جایی برای گذراندن شب یافتید. و هرگاه نام خدا را به هنگام غذاخوردنش یاد نکند، شیطان [به یارانش] گوید: جای خواب و شام خوردن خود را یافتید.

* * *

۴/۷۳۱ـ وعَنْ حُذَيْفَةَ ﷺ قالَ: كُنَّا إِذَا حَضَرْنا مَعَ رَسُولِ اللّهِ ﷺ طَعاماً لَمْ نَضَعْ أَيْدِينا حَتَّى يَبْدَأَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ فَيَضَعَ يَدَهُ. وإِنَّا حَضَرْنا مَعَهُ طَعاماً، فَجاءَتْ جارِيَةٌ كَأَنَّها تُدْفَعُ، فَذَهَبَتْ لِتَضَعَ يَدَها فِي الطَّعامِ، فَأَخَذَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ بِيَدِها؛ ثُمَّ جاءَ أَعْرَابِيٌّ كَأَنَّما يُدْفَعُ، فَأَخَذَ بِيَدِهِ؛ فَقالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَسْتَحِلُّ الطَّعامَ ألاَّ يُذْكَرَ ٱسْمُ اللّهِ تَعالَى عَلَيْهِ، وَإِنَّهُ جاءَ بِهٰذِهِ ٱلْجَارِيَةِ لِيَسْتَحِلَّ بِها، فَأَخَذْتُ بِيَدِها، فَجاءَ بِهٰذَا ٱلأَعْرَابِيِّ لِيَسْتَحِلَّ بِهِ، فَأَخَذْتُ بِيَدِهِ. والَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّ يَدَهُ فِي يَدِي مَعَ يَدَيْهِما». ثُمَّ ذَكَرَ ٱسْمَ اللّهِ تَعالَى وَ أَكَلَ. رَواهُ مُسْلِمٌ.

۴/۷۳۱ـ از حذیفه ﷺ روایت شده است که گفت: وقتی با رسول خدا ﷺ بر سفرهٔ غذایی حضور می‌یافتیم، تا زمانی که رسول خدا ﷺ

با دستان مبارکش غذاخوردن را آغاز نمی‌کرد، به غذا دست نمی‌زدیم. باری با آن‌حضرت بر سفرهٔ غذایی حضور یافتیم. کنیزی شتابان آمد، گویا هل داده می‌شد، تا دستانش را در غذا نهد، آن‌حضرت دست او را گرفت [و وی را از این کار باز داشت]. آنگاه بادیه‌نشینی شتابان آمد و دستانش را در غذا نهاد، آن‌حضرت دست او را گرفت او را نیز از این کار بازداشت و فرمود: «شیطان غذایی را که نام خداوند بر آن برده نشود، برای خود حلال می‌شمارد. بر این کنیز را آورد تا به وسیله آن غذا را برای خود حلال کند، که دستش را گرفتم. آنگاه این بادیه‌نشین را آورد تا به وسیله آن غذا را برای خود حلال سازد، که دست او را هم گرفتم. سوگند به ذاتی که وجودم در دست اوست، مچ شیطان همراه با دستان این دو نفر هم‌اکنون در دست من است.» آنگاه نام خداوند متعال را یاد کرد و شروع به خوردن آن غذا کرد.

❊ ❊ ❊

۵/۷۳۲- وعَنْ أُمَيَّةَ بْنِ مَخْشِيٍّ الصَّحَابِيِّ ﷺ قالَ: كانَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ جالِساً، وَرَجُلٌ يَأْكُلُ، فَلَمْ يُسَمِّ اللّهَ حَتَّى لَمْ يَبْقَ مِنْ طَعامِهِ إلاَّ لُقْمَةٌ، فَلَمَّا رَفَعَها إلَى فِيهِ قالَ: بِسْمِ اللّهِ أَوَّلَهُ و آخِرَهُ. فَضَحِكَ النَّبِيُّ ﷺ ثُمَّ قالَ: «ما زَالَ الشَّيْطَانُ يَأْكُلُ مَعَهُ، فَلَمَّا ذَكَرَ اسْمَ اللّهِ اسْتَقاءَ ما فِي بَطْنِهِ». رَوَاهُ أبُو دَاوُدَ والنَّسائِيُّ.

۵/۷۳۲- از امیه بن مَخشی صحابی ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ نشسته بود و شخصی داشت غذا می‌خورد و تنها زمانی نام خداوند را برد، که بیش از لقمه‌ای از غذایش نمانده بود، وقتی آن را به سوی دهانش بالا می‌برد گفت: «بسم‌اللّه اوّله و آخرَه».

پیامبر اکرم ﷺ لبخندی زد، آنگاه فرمود: «شیطان پیوسته با او می‌خورد، تا اینکه چون نام خداوند متعال را برد، آنچه را که وارد شکمش کرده بود، [بالا آورد و] برگرداند.

❊ ❊ ❊

۶/۷۳۳- وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنها قالَتْ: كانَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ يَأْكُلُ طَعاماً فِي سِتَّةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَجاءَ أعْرَابِيٌّ فَأَكَلَهُ بِلُقْمَتَيْنِ. فَقالَ: رَسُولُ اللّهِ: «أَمَّا إِنَّهُ لَوْ سَمَّى لَكَفاكُمْ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ، وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۶/۷۳۳- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ همراه با شش نفر از یارانش غذایی می‌خوردند، که بادیه‌نشینی آمد و آن را در دو لقمه خورد.

رسول خدا ﷺ فرمود: اگر او نام خداوند را بر آن یاد می‌کرد، برای شما کفایت می‌کرد.

❊ ❊ ❊

۷/۷۳۴- وعَنْ أبِي أُمامَةَ ﷺ أنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا رَفَعَ مائِدَتَهُ قالَ: «اَلْحَمْدُلِلّهِ حَمْداً كَثِيراً طَيِّباً مُبارَكاً فِيهِ، غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَلاَ مُوَدَّعٍ، وَ لَا مُسْتَغْنىً عَنْهُ رَبَّنا!». رَوَاهُ اَلْبُخارِيُّ،

۷/۷۳۴- از ابو امامه ﷺ روایت شده است که پیامبر اکرم چون سفره‌اش را برمی‌داشت، می‌گفت: خدا را سپاس بسیار و پاکیزه، که در آن برکت است. پروردگار ما! نه [نعمت‌ها] جای پروردگار را می‌گیرد، نه [خویشتن از او] فرو گذارده می‌شود و نه بی‌نیازی از او متصور است.

❊ ❊ ❊

۸/۷۳۵- وعَنْ مُعاذِ بْنِ أَنَسٍ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «مَنْ أكَلَ طَعاماً فَقالَ: اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي أطْعَمَنِي هذا، وَرَزَقَنِيهِ، مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي ولاَ قُوَّةٍ، غُفِرَ لَهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». رَوَاهُ أبُو دَاوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ، وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۸/۷۳۵ـاز مُعاذ بن انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر آن‌کس که پس از خوردن غذا چنین بگوید: «ستایش مخصوص خدایی است که این غذا را بی‌آنکه من بر آن قدرت و توانایی داشته باشم، به من خوراند و روزی من قرار داد. گناهان گذشته او آمرزیده می‌شوند.»

باب ۱۰۱ـ اینکه نباید از غذا ایراد گرفت و استحباب ستایش غذا

۱/۷۳۶ـوعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قالَ: ما عابَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وسلم طَعاماً قَطُّ: إِنِ اشْتَهاهُ أَكَلَهُ، وإِنْ كَرِهَهُ تَرَكَهُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۷۳۶ـاز ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هرگز از غذایی ایراد نمی‌گرفت. اگر به غذایی رغبت داشت، آن را می‌خورد و اگر آن را دوست نداشت، نمی‌خورد.

* * *

۲/۷۳۷ـوعَنْ جابِرٍ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم سَأَلَ أَهْلَهُ الأُدْمَ فَقالُوا: ما عِنْدَنا إِلاَّ خَلٌّ، فَدَعا بِهِ، فَجَعَلَ، يَأْكُلُ ويَقُولُ: «نِعْمَ الأُدْمُ الْخَلُّ، نِعْمَ الْأُدْمُ الْخَلُّ»! رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۷۳۷ـاز جابر رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از اهلش نان و خورشتی خواست. آنان گفتند: در نزد خویش جز سرکه چیزی دیگر نداریم.

آن را طلبید، و شروع کرد آن را می‌خورد و می‌فرمود: «چه نان خورشت خوبی است سرکه! چه نان و خورشت خوبی است!»

باب ۱۰۲ـ آنچه شخص روزه‌دار در حضور خوراک باید بگوید

۱/۷۳۸ـعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وسلم: إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ فَلْيُجِبْ، فَإِنْ كانَ صائِماً فَلْيُصَلِّ، وإِنْ كانَ مُفْطِراً فَلْيَطْعَمْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

قالَ الْعُلَماءُ: مَعْنَى «فَلْيُصَلِّ»: فَلْيَدْعُ. ومَعْنَى «فَلْيَطْعَمْ»: فَلْيَأْكُلْ.

۱/۷۳۸ـاز ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هرگاه یکی از شما دعوت شود، باید اجابت کند. اگر روزه بود، باید [برای صاحب غذا]دعا کند و اگر روزه نداشت باید بخورد.»

توضیح: فلیصل: باید دعا کند. فلیطعم: باید بخورد.

باب ۱۰۳ـ هرگاه کسی به خوراکی دعوت شد و کسی با او همراه شد چه باید بگوید

۱/۷۳۹ـعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْبَدْرِيِّ رضي الله عنه قالَ: دَعا رَجُلٌ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم لِطَعامٍ صَنَعَهُ لَهُ خَامِسَ خَمْسَةٍ، فَتَبِعَهُمْ، رَجُلٌ، فَلَمَّا بَلَغَ الْبابَ قالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم «إِنَّ هٰذَا تَبِعَنا، فَإِنْ شِئْتَ أَنْ تَأْذَنَ لَهُ، وإِنْ شِئْتَ رَجَعَ». قالَ: بَلْ آذَنُ لَهُ يَا رَسُولَ اللّهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۷۳۹ـاز ابومسعود بدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شخصی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را برای خوراکی که برای پنج نفر آماده کرده بود، دعوت کرد. شخصی دیگر هم با آنها همراه گردید. وقتی مقابل در رسیدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «این

شخص همراه ما آماده است؛ اگر می‌خواهی به او اجازه بده و اگر نمی‌خواهی، بازمی‌گردد.»

آن شخص عرض کرد: بلکه، ای رسول خدا ﷺ به او اجازه می‌دهم.

باب ۱۰۴- خوردن از بخش نزدیکِ خود و پنددادن و ادب کردن شخصی که غذاخوردنش نادرست است

۱/۷۴۰- عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ رَضِيَ اللهُ عنهما قالَ: كُنْتُ غُلاماً فِي حِجْرِ رَسُولِ اللّهِ ﷺ، وكانَتْ يَدِي تَطِيشُ فِي الصَّحْفَةِ، فَقالَ لِي رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «يا غُلامُ، سَمِّ اللّهَ تعالىٰ، وكُلْ بِيَمِينِكَ، وكُلْ مِمَّا يَلِيكَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

قَوْلُهُ: «تَطِيشُ» بِكَسْرِ الطَّاءِ، وبَعْدَها ياءٌ مُثَنَّاةٌ مِنْ تَحْتُ، مَعْناهُ: تَتَحَرَّكُ وتَمْتَدُّ إِلَى نَوَاحِي الصَّحْفَةِ.

۱/۷۴۰- از عمر بن ابی‌سلمه رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: من پسربچه‌ای تحت حمایت رسول خدا ﷺ بودم. [هنگام غذاخوردن] دستم در اطراف کاسه می‌چرخید [و هر بار از یک گوشهٔ کاسه غذا برمی‌داشتم]. رسول خدا ﷺ به من فرمود: «ای پسر، نام خداوند را یاد کن و با دست راست خویش بخور و از آن قسمت [کاسه] که به تو نزدیک است بخور.»

توضیح: تطیش: در اطراف کاسه می‌چرخید [هر بار از یک جای کاسه می‌خورد].

***

۲/۷۴۱- وعَنْ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ ؓ أَنَّ رَجُلاً أَكَلَ عِنْدَ رَسُولِ اللّهِ ﷺ بِشِمالِهِ، فَقالَ: «كُلْ بِيَمِينِكَ». قالَ: لاَ أَسْتَطِيعُ. قالَ: «لاَ اسْتَطَعْتَ!» ما مَنَعَهُ إِلاَّ الْكِبْرُ! فَما رَفَعَهَا إِلَى فِيهِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۷۴۱- از سلمه بن اکوع ؓ روایت شده است، شخصی در حضور رسول خدا ﷺ با دست چپ غذا خورد. آن حضرت فرمود: «با دست راست خویش بخور.»

گفت: نمی‌توانم.

آن حضرت فرمود: «هرگز نتوانی!»

جز تکبر چیز دیگری او را از این کار باز نداشت، پس از آن در اثر این نفرین، او، هرگز نتوانست دستش را به سوی دهانش بالا برد.

باب ۱۰۵ - نهی از خوردن دو خرما و امثال آن باهم در جمع، مگر با اجازهٔ آنان

۱/۷۴۲- عَنْ جَبَلَةَ بْنِ سُحَيْمٍ قالَ: أَصابَنا عامُ سَنَةٍ مَعَ ابْنِ الزُّبَيْرِ، فَرُزِقْنا تَمْراً، وكانَ عَبْدُ اللّهِ بْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عنهما يَمُرُّ بِنا وَنَحْنُ نَأْكُلُ، فَيَقُولُ: لاَ تُقارِنُوا، فَإِنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنِ الْقِرَانِ؛ ثُمَّ يَقُولُ: «إِلاَّ أَنْ يَسْتَأْذِنَ الرَّجُلُ أَخاهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۷۴۲- از جبلة بن سُحَیم روایت شده است که گفت: در روزگار [خلافتِ] ابن زبیر دچار قحط سالی شدیم. زمانی با ابن زبیر بودم که خداوند خرمایی را روزی ما قرار داد. گذر عبدالله بن عمر بر ما افتاد که در حال خوردن آن بودیم، به ما گفت: «دو خرما را باهم نخورید، که پیامبر اکرم ﷺ از خوردن دو خرما باهم نهی کرده است، سپس می‌فرمود: «مگر آنکه شخص از برادرش اجازه بگیرد.»

باب ۱۰۶- شخصی که می‌خورد و سیر نمی‌شود، چه باید بگوید و انجام دهد

۱/۷۴۳- عَنْ وَحْشِيِّ بْنِ حَرْبٍ ؓ أَنَّ أَصْحابَ رَسُولِ اللّهِ ﷺ قالُوا: يا رَسُولَ اللّهِ، إِنَّا

نَأْكُل ولاَ نَشْبَعُ. قالَ: «فَلَعَلَّكُمْ تَفْتَرِقُونَ» قالُوا: نَعَمْ. قالَ: «فَاجْتَمِعُوا عَلى طَعامِكُمْ، وَاذْكُرُوا اسْمَ اللّهِ، يُبارَكْ لَكُمْ فِيهِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُد.

۱/۷۴۳ـ از وحشی بن حرب ﷺ روایت شده است که اصحاب رسول خدا ﷺ عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ، ما می‌خوریم اما سیر نمی‌شویم.

آن حضرت ﷺ فرمود: «شاید که از هم جدا غذا می‌خورید.»

عرض کردند: آری.

فرمود: به هنگام غذاخوردن گرد هم آیید و نام خدا را یاد کنید، خداوند برایتان در آن برکت قرار می‌دهد.

باب ۱۰۷ـ امر به خوردن از کنار کاسه و نهی از خوردن از وسط آن

فِيهِ قَوْلُهُ ﷺ «وكُلْ مِمَّا يَلِيكَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، كَما سَبَقَ.

در آن فرمودۀ رسول خدا ﷺ که در بخاری مسلم آمد. و پیش از این نیز گذشت و طی آن می‌فرماید: «و از آن قسمت [کاسه] که پیش روی تو است بخور» در این باب هم صادق است.

* * *

۱/۷۴۴ـ وعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «الْبَرَكَةُ تَنْزِلُ وَسَطَ الطَّعامِ؛ فَكُلُوا مِنْ حافَّتَيْهِ، ولاَ تَأْكُلُوا مِنْ وسَطِهِ». رَوَاهُ أَبُوا دَاوُدَ، والتِّرْمِذِي، وقالَ حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱/۷۴۴ـ از ابن عباس ﷺ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که گفت: «برکت در وسط غذا فرود می‌آید، از دو کنارۀ آن بخورید و از وسط آن مخورید.»

* * *

۲/۷۴۵ـ وعَنْ عَبْدِ اللّهِ بْنِ بُسْرٍ ﷺ قالَ: كانَ لِلنَّبِيِّ ﷺ قَصْعَةٌ يُقالُ لَها الْغَرَّاءُ، يَحْمِلُها أَرْبَعَةُ رِجالٍ؛ فَلَمَّا أَضْحَوْا وَسَجَدُوا الضُّحَىٰ أُتِيَ بِتِلْكَ الْقَصْعَةِ ـ يَعْنِي وقَدْ ثُرِدَ فِيها ـ فَالْتَفُّوا عَلَيْهَا، فَلَمَّا كَثُرُوا جَثَا رَسُولُ اللّهِ ﷺ؛ فَقالَ أَعْرَابِيٌّ: ما هٰذِهِ الْجِلْسَةُ؟ فَقالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «إِنَّ اللّهَ جَعَلَنِي عَبْداً كَرِيماً، وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّاراً عَنِيداً!» ثُمْ قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «كُلُوا مِنْ حَوَالَيْها، وَدَعُوا ذِرْوَتَها، يُبارَكْ فِيها». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنادٍ جَيِّدٍ.

«ذِرْوَتَها» أَعْلاَها، بِكَسْرِ الذَّالِ وضَمِّها.

۲/۷۴۵ـ از عبدالله بن بُسر ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ کاسۀ بزرگی داشت که «غراء» نامیده می‌شد و چهار مرد [باید] آن را حمل می‌کردند، چون وقت چاشت فرا رسید و نماز ضحی را خواندند، این کاسه آورده شد ـ یعنی درحالی که نان در آن ترید شده بود ـ مردم پیرامون آن گرد آمدند. چون شمار آنان فزونی گرفت، رسول خدا زانو زد.

بادیه‌نشینی گفت: این چه شکل نشستنی است؟

رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند متعال مرا بنده‌ای بخشایشگر قرار داده است و مرا زورگو و ستیزه‌جو قرار نداده است.

آنگاه رسول خدا ﷺ فرمود: «از کناره‌های آن بخورید و میانۀ آن را واگذارید تا در آن برکت قرار داده شود.»

باب ۱۰۸ـ باب کراهت داشتن غذاخوردن در حالت تکیه

۱/۷۴۶ـ عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ، وَهْبِ بْنِ عَبْدِ اللّهِ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «لاَ آكُلُ مُتَّكِئاً». رَوَاهُ الْبُخارِيُّ.

قالَ ٱلْخَطَّابِيُّ: ٱلْمُتَّكِىءُ هٰهُنا: هُوَ ٱلْـجَالِسُ مُعْتَمِداً عَلى وِطاءٍ تَحْتَهُ، قالَ: وأرَادَ أنَّهُ لاَ يَقْعُدُ عَلى ٱلْوِطَاءِ وَٱلْوَسائِدِ، كَفِعْلِ مَنْ يُرِيدُ ٱلْإِكْثَارَ مِنَ الطَّعامِ، بَلْ يَـقْعُدُ مُسْـتَوْفِزاً لاَ مُسْـتَوْطِئاً، وَيَأْكُلُ بُلْغَةً. هٰذَا كَلاَمُ ٱلْخَطَّابِيِّ. وأشارَ غَيْرُهُ إِلَى أنَّ ٱلْمُتَّكِىءَ هُوَ ٱلْمَائِلُ عَلى جَنْبِهِ، واللّٰهُ أعْلَمُ.

۱/۷۴۶ـ از ابو جُحَیفه، وهب بن عبدالله ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «تکیه کرده غذا نمی‌خوردم.»

توضیح: خطابی گفته است: «مقصود از تکیه کرده، در اینجا کسی است که بر بستری که زیرش پهن است، تکیه کرده باشد. نیز می‌گوید: «مقصود پیامبر ﷺ آن بود که همچون کسی که می‌خواهد غذای زیادی بخورد، بر بستر و بالش نمی‌نشیند، بلکه به صورت ناآرام و به گونه‌ای که انگار می‌خواهد خیز بردارد می‌نشیند، و غذا در حد نیاز می‌خورد.» آنچه ذکر شد سخن خطابی بود، اما دیگران اشاره کرده‌اند که متکی کسی است که به پهلو متمایل است.»

❊ ❊ ❊

۲/۷۴۷ـ وعَنْ أنَسٍ ﷺ قالَ: «رَأيْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ جَالِساً مُقْعِياً يَأْكُلُ تَمْراً». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۷۴۷ـ از انس ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که به حالت چمباتمه نشسته بود و خرما می‌خورد.

توضیح: المقعی: حالتی است که باسن به زمین می‌چسبد و ساق دو پا استوار می‌ماند، حالت چمباتمه نشستن.

باب ۱۰۹ـ استحباب غذا خوردن با سه انگشت و لیسیدن انگشتان و کراهت پاک‌کردن آنها قبل از لیسیدن و استحباب پاک‌کردن کاسه و برداشتن لقمه‌ای که از آن می‌افتد و خوردن آن و پاک کردن آن بعداز لیسیدن

۱/۷۴۸ـ عَـنِ ٱبْـنِ عَـبَّاسٍ ﷺ قـالَ: قـالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «إِذَا أكَلَ أحَدُكُمْ طَعاماً فَلاَ يَمْسَحْ أصابِعَهُ حَتَّى يَلْعَقَها أوْ يُلْعِقَها». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۷۴۸ـ از ابن عباس ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «وقتی کسی از شما غذایی خورد، انگشتان خویش را تا زمانی که آن را نلیسیده و یا از کسی نخواست آن را بلیسد، پاک نکند.

❊ ❊ ❊

۲/۷۴۹ـ وعَنْ كَعْبِ بْنِ مالِكٍ ﷺ قالَ: رَأيْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ يَأْكُلُ بِثَلاَثِ أصابِعَ، فَإِذَا فَرَغَ لَعِقَها». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۷۴۹ـ از کعب بن مالک ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که با سه انگشت غذا می‌خورد و چون از غذاخوردن فراغت می‌یافت، آنها را می‌لیسید.

❊ ❊ ❊

۳/۷۵۰ـ وعَنْ جابِرٍ ﷺ أنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ أمَرَ بِلَعْقِ الأصابِعِ والصَّحْفَةِ، وقـالَ: «إِنَّكُمْ لاَ تَدْرُونَ فِي أيِّ طَعَامِكُمُ ٱلْبَرَكَةُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۷۵۰ـ از جابر ﷺ روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ به لیسیدن انگشتان و کاسه دستور داد و فرمود: «شما نمی‌دانید، برکت در کدام قسمت از غذایتان است».

❊ ❊ ❊

۴/۷۵۱ـ وعَنْهُ أنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «إِذَا وَقَعَتْ لُقْمَةُ أحَدِكُمْ فَلْيَأْخُذْها فَلْيُمِطْ ما كانَ بِها مِنْ أذىً، وَلْيَأْكُلْها، ولاَ يَدَعْها لِلشَّيْطانِ، وَلاَ يَمْسَحْ يَدَهُ بِالْمِنْدِيلِ حَتَّى يَلْعَقَ أصابِعَهُ، فإِنَّهُ لاَ يَدْرِي فِي أيِّ طَعامِهِ الْبَرَكَةُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۷۵۱ـ و هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه لقمهٔ غذای کسی از شما [از دست] بیفتد، باید آن را برگیرد و آنچه را که به آن چسبیده است از بین ببرد و بقیه را بخورد و برای شیطان وانگذارد و تا زمانی که انگشتانش را نلیسیده، آنها را با دستمال پاک نکند، چون که او نمی‌داند، برکت در کدام قسمت از غذایش است».

* * *

۵/۷۵۲ـ وعَنْهُ أنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَحْضُرُ أحَدَكُمْ عِنْدَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْ شَأْنِهِ حَتَّى يَحْضُرَهُ عِنْدَ طَعامِهِ، فَإِذَا سَقَطَتْ لُقْمَةُ أحَدِكُمْ فَلْيَأْخُذْها فَلْيُمِطْ ما كَانَ بِها مِنْ أذىً، ثُمَّ لْيَأْكُلْها وَلاَ يَدَعْها لِلشَّيْطَانِ. فَإِذَا فَرَغَ فَلْيَلْعَقْ أصابِعَهُ، فَإِنَّهُ لاَ يَدْرِي في أيِّ طَعامِهِ الْبَرَكَةُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵/۷۵۲ـ هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «شیطان به هنگام انجام هر کارتان، حتی به هنگام غذا خوردن حاضر می‌شود، پس اگر لقمهٔ غذای هریک از شما بر زمین افتد، باید آن را بردارد و آنچه را که به آن چسبیده است، دور سازد، آنگاه آن را بخورد و آن را برای شیطان ننهد و چون از غذا خوردن فراغت یافت، باید انگشتانش را بلیسد، چون او نمی‌داند، برکت در کدام قسمت غذای اوست».

* * *

۶/۷۵۳ـ وعَنْ أنَسٍ رضي الله عنه قالَ: كَانَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ إِذَا أكَلَ طَعاماً لَعِقَ أصابِعَهُ الثَّلاَثَ، وقالَ: «إِذَا سَقَطَتْ لُقْمَةُ أحَدِكُمْ فَلْيَأْخُذْها، وَلْيُمِطْ عَنْها الأذَى، وَلْيَأْكُلْها، ولاَ يَدَعْها لِلشَّيْطانِ». وأمَرَنا أنْ نَسْلُتَ الْقَصْعَةَ، وقالَ: «إِنَّكُمْ لاَ تَدْرُونَ فِي أيِّ طَعامِكُمُ الْبَرَكَةُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۶/۷۵۳ـ از انس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: وقتی رسول خدا ﷺ غذا می‌خورد انگشتان سه‌گانه‌اش (که غذا خوردن با آنها سنت است) را می‌لیسید و می‌فرمود: «هرگاه لقمهٔ هریک از شما بر زمین افتد، باید آن را برگیرد و آنچه را که به آن چسبیده است، دور سازد و آنگاه آن را بخورد و آن را برای شیطان وامگذارد». و به ما دستور داد که کاسه را پاک کنیم و فرمود: «شما نمی‌دانید که در کدام قسمت از غذایتان برکت است».

* * *

۷/۷۵۴ـ وعَنْ سَعِيدِ بْنِ الْحَارِثِ أنَّهُ سَأَلَ جابِراً رضي الله عنه عَنِ الْوُضُوءِ مِمَّا مَسَّتِ النَّارُ، فَقالَ: لا، قَدْ كُنَّا زَمَنَ النَّبِيِّ ﷺ لاَ نَجِدُ مِثْلَ ذٰلِكَ الطَّعامِ إِلاَّ قَلِيلاً، فَإِذَا نَحْنُ وَجَدْناهُ لَمْ يَكُنْ لَنا مَنادِيلُ إِلاَّ أكُفُّنَا وسَوَاعِدَنا وأقْدَامَنا، ثُمَّ نُصَلِّي وَلاَ نَتَوَضَّأُ. رَوَاهُ الْبُخارِيُّ.

۷/۷۵۴ـ از سعیدبن حارث روایت شده است که او از جابر رضي الله عنه از وضو گرفتن پس از خوردن آنچه که پخته شده است، پرسید.

او گفت: نه، وضو گرفتن لازم نیست، ما در زمان رسول خدا ﷺ از این نوع غذا، جز اندکی نمی‌یافتیم و اگر هم می‌یافتیم، دستمالهایی جز دستان، ساعد دستان و پاها، نمی‌یافتیم، آنگاه نماز می‌گزاردیم و وضو هم نمی‌گرفتیم.

باب ۱۱۰- زیاد کردن تعداد در غذا خوردن

۱/۷۵۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «طَعَامُ الاِثْنَيْنِ كَافِي الثَّلاَثَةِ، وطَعَامُ الثَّلاَثَةِ كافِي الأَرْبَعَةِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۷۵۵- از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «غذای دو نفر برای سه نفر کافی است و غذای سه نفر برای چهار نفر بس است».

* * *

۲/۷۵۶- وعَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «طَعَامُ الْوَاحِدِ يَكْفِي الاِثْنَيْنِ، وطَعَامُ الاِثْنَيْنِ يَكْفِي الأَرْبَعَةَ، وطَعَامُ الأَرْبَعَةِ يَكْفِي الثَّمانِيَةَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۷۵۶- از جابر رضي الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «غذای یک نفر برای دو نفر کفایت می‌کند و غذای دو نفر برای چهار نفر بس است و غذای چهار نفر برای هشت نفر کافی است».

باب ۱۱۱ - آداب نوشیدن و استحباب سه بار نفس کشیدن پس از جدا کردن لیوان از لب و کراهت تنفس در ظرف و گرداندن ظرف در میان نوشندکان از جانب راست و آن هم از جانب راست کسی که نوشیدن را آغاز می‌کند

۱/۷۵۷- عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يَتَنَفَّسُ فِي الشَّرَابِ ثَلاَثاً. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

يعني: يَتَنَفَّسُ خَارِجَ الإِنَاءِ.

۱/۷۵۷- از انس رضي الله عنه روایت شده است که هرگاه رسول‌خدا صلی الله علیه و آله می‌خواست چیزی بنوشد، در هنگام نوشیدن سه بار نفس می‌کشید.

توضیح: حدیث به آن معنی است که آن حضرت بیرون از لیوان (ظرف) سه بار نفس می‌کشید.

* * *

۲/۷۵۸- وعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عنهما قَالَ: قالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لاَ تَشْرَبُوا وَاحِداً كَشُرْبِ الْبَعِيرِ، ولكِنْ اشْرَبُوا مَثْنَى وثُلاَثَ، وسَمُّوا إِذَا أَنْتُمْ شَرِبْتُمْ، وَاحْمَدُوا إِذَا أَنْتُمْ رَفَعْتُمْ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ، وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۲/۷۵۸- از ابن عباس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «همچون شتر یکباره آب منوشید، بلکه دو یا سه باره آب بنوشید و به هنگام نوشیدن نام خداوند را یاد کنید و چون سیراب شدید، خداوند را حمد و سپاس گویید».

* * *

۳/۷۵۹- وعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله نَهَى أَنْ يُتَنَفَّسَ فِي الإِنَاءِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

يَعْنِي يُتَنَفَّسُ فِي نَفْسِ الإِنَاءِ.

۳/۷۵۹- از ابوقتاده رضي الله عنه روایت شده است که رسول‌خدا صلی الله علیه و آله از نفس کشیدن در ظرف (لیوان) نهی کرد.

* * *

۴/۷۶۰- وعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أُتِيَ بِلَبَنٍ قَدْ شِيبَ بِماءٍ، وعَنْ يَمِينِهِ أَعْرَابِيٌّ، وعَنْ يَسارِهِ أَبُو بَكْرٍ رضي الله عنه، فَشَرِبَ، ثُمَّ أَعْطَى الأَعْرَابِيَّ، وقالَ: «الأَيْمَنَ فَالأَيْمَنَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

قَوْلُهُ «شِيبَ»: أيْ خُلِطَ

۴/۷۶۰- از انس رضي الله عنه روایت شده است که شیری آغشته به آب برای رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند و این در حالی بود که در سمت راست آن حضرت بادیه‌نشینی و در سمت چپش،

ابوبکر رضي الله عنه نشسته بود، از آن شیر نوشید، آنگاه به اعرابی داد و فرمود: «ابتدا سمت راستی و آنگاه سمت راستیِ او و همین‌طور تا پایان باید بنوشند.»

توضیح: «شیب» به معنای مخلوط شده بود، است.

***

۵/۷۶۱ـ وعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم أُتِيَ بِشَرَابٍ، فَشَرِبَ مِنْهُ، وعَنْ يَمِينِهِ غُلَامٌ، وعَنْ يَسارِهِ أَشْياخٌ، فَقالَ لِلْغُلَامِ: «أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أُعْطِيَ هٰؤُلَاءِ؟». فَقالَ الْغُلَامُ: لاَ وَاللّٰهِ، لاَ أُوثِرُ بِنَصِيبِي مِنْكَ أَحَداً، فَتَلَّهُ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم فِي يَدِهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وهٰذَا الْغُلَامُ هُوَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما.

۵/۷۶۱ـ از سهل بن سعد رضي الله عنه روایت شده است که برای رسول خدا صلى الله عليه وسلم نوشیدنی‌ای آوردند و در سمت راست آن حضرت، پسر بچه‌ای و در سمت چپش پیرانی نشسته بودند، آن حضرت صلى الله عليه وسلم به آن پسربچه (گویند ابن‌عباس بوده است) فرمود: «آیا به من اجازه می‌دهی که به آنان بدهم؟».

پسر بچه گفت: به خداوند سوگند، نه؛ در چیزی که از جانب تو نصیب من شده است، کسی را بر خود ترجیح نمی‌دهم.

پس رسول خدا صلى الله عليه وسلم آن را در دست او گذاشت.

توضیح: این پسربچه، عبدالله بن عباس بود.

باب ۱۱۲ـ کراهت نوشیدن از دهانهٔ مشک و امثال آن و بیان آنکه این کراهت تنزیهی است نه تحریمی

۱/۷۶۲ـ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قالَ: نَهَى رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم عَنِ اخْتِنَاثِ الْأَسْقِيَةِ. يَعْنِي أَنْ تُكْسَرَ أَفْوَاهُها، ويُشْرَبَ مِنْها. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۷۶۲ـ از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم از تا زدنِ دهانهٔ خیک‌ها و آب نوشیدن از آن‌ها منع کرد.

***

۲/۷۶۳ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قالَ: نَهَى رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم أَنْ يُشْرَبَ مِنْ فِي السِّقاءِ أَوِ الْقِرْبَةِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۷۶۳ـ از ابو هریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم از اینکه از دهانهٔ خیک یا مشک نوشیده شود، نهی کرد.

***

۳/۷۶۴ـ وعَنْ أُمِّ ثابِتٍ، كَبْشَةَ بِنْتِ ثابِتٍ أُخْتِ حَسَّانَ بْنِ ثابِتٍ رَضِيَ اللهُ عنهما قالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم فَشَرِبَ مِنْ فِي قِرْبَةٍ مُعَلَّقَةٍ قائِماً؛ فَقُمْتُ إِلى فِيهَا فَقَطَعْتُهُ. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

وإِنَّما قَطَعَتْها لِتَحْفَظَ مَوْضِعَ فَمِ رَسُولِ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم، وَتَتَبَرَّكَ بِهِ، وتَصُونَهُ عَنِ الِابْتِذَالِ. وهٰذا الْحَدِيثُ مَحْمُولٌ عَلى بَيانِ الْجَوَازِ. والْحَدِيثانِ السَّابِقانِ لِبَيانِ الْأَفْضَلِ والْأَكْمَلِ، واللّٰهُ أَعْلَمُ.

۳/۷۶۴ـ از ام ثابت، کبشه بنت ثابت، خواهر حسان بن ثابت، رضی‌الله عنهما، روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم بر من وارد شد و از دهانهٔ مشکی که آویزان بود، در حالت ایستاده نوشید. من برخاستم و دهانهٔ مشک را [برای تبرّک] بریدم.

توضیح: از آن روی دهانهٔ مشک را برید تا محل برخورد دهانِ پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم محفوظ بماند و او به آن تبرّک جوید و از کهنه‌شدن مصونش دارد. حدیث فوق بیانگر جواز نوشیدن از دهانهٔ خیک یا مشک است و دو حدیث نخست [که از ممنوعیت این کار سخن گفتند] بیانگر روش افضل و کاملتر هستند.

باب ۱۱۳ - کراهت دمیدن در نوشیدنی

۱/۷۶۵ـ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ ٱلْخُدْرِيِّ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم نَهَىٰ عَنِ النَّفْخِ فِي الشَّرَابِ، فَقالَ رَجُلٌ: ٱلْقَذَاةُ أَرَاها فِي ٱلْإِناءِ؟ فَقالَ: «أَهْرِقْها». قالَ: إِنِّي لا أَرْوَىٰ مِنْ نَفَسٍ وَاحِدٍ؟ قالَ: «فَأَبِنِ ٱلْقَدَحَ إِذاً عَنْ فِيکَ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ، وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱/۷۶۵ـ از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم از دمیدن در نوشیدنی نهی کرد.

مردی عرض کرد: اگر خس و خاشاکی در ظرف ببینم، چه؟

فرمود: «آن را بریز.»

عرض کرد: من با یک نفس سیراب نمی‌شوم.

فرمود: «در این صورت کاسه را از دهانت جدا کن [و نفس بکش و سپس بخور].»

***

۲/۷۶۶ـ وعَنْ ٱبْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم نَهَى أَنْ يُتَنَفَّسَ فِي ٱلْإِنَاءِ أَوْ يُنْفَخَ فِيهِ. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ. وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۲/۷۶۶ـ از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم از اینکه در ظرف آب نفس کشیده و یا در آن دمیده شود نهی کرد.

باب ۱۱۴ - بیان جایزبودن نوشیدن آب در حالت ایستاده و اینکه کامل‌تر و بهتر نوشیدن آب در حالت نشسته است

حَدِيثُ كَبْشَةَ السَّابِقُ. رقم: ۳/۷۶۴

حدیث پیش‌گفتهٔ «کبشه» در این باب هم صادق است.

۱/۷۶۷ـ وعَنِ ٱبْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عنهما قالَ: سَقَيْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم مِنْ زَمْزَمَ فَشَرِبَ وهُوَ قائِمٌ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۷۶۷ـ از ابن عباس روایت شده است که گفت: از آب زمزم به پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم دادم. آن حضرت صلى الله عليه وآله وسلم به حالت ایستاده آن را نوشید.

***

۲/۷۶۸ـ وعَنِ النَّزَّالِ بْنِ سَبْرَةَ رضي الله عنه قالَ: أَتَى عَلِيٌّ رضي الله عنه بابَ الرَّحْبَةِ فَشَرِبَ قائِماً، وقالَ: إِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللّهِ صلى الله عليه وآله وسلم فَعَلَ كَما رَأَيْتُمُونِي فَعَلْتُ. رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۲/۷۶۸ـ از نزّال بن سبره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: علی رضي الله عنه به سرزمین کوفه آمد و ایستاده آب نوشید و گفت: همان گونه که مرا دیدید انجام دادم [و ایستاده آب نوشیدم]، من نیز پیامبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم را دیدم که چنان کرد.

***

۳/۷۶۹ـ وعَنِ ٱبْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهما قالَ: كُنَّا نَأْكُلُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللّهِ صلى الله عليه وآله وسلم ونَحْنُ نَمْشِي ونَشْرَبُ ونَحْنُ قِيامٌ. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۳/۷۶۹ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: در زمان رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم درحال راه رفتن غذا می‌خوردیم و ایستاده آب می‌نوشیدیم.

***

۴/۷۷۰ـ وعَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ رضي الله عنه قالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللّهِ صلى الله عليه وآله وسلم يَشْرَبُ قائِماً وقاعِداً. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ، وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۴/۷۷۰ـ از عمرو بن شعیب از پدرش، از جدش رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم را دیدم ایستاده و نشسته آب می‌نوشید.

***

۵/۷۷۱ـ وعَنْ أنَسٍ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أنَّـهُ نَهَى أنْ يَشْرَبَ الرَّجُلُ قائماً. قالَ قَتادَةُ: فَقُلْنا لِأنَسٍ: فَالأَكْلُ؟ قالَ: ذٰلِكَ أشَرُّ، أوْ أخْبَثُ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ. وفِي رِوَايَةٍ لَهُ أنَّ النَّبِيَّ ﷺ زَجَرَ عَنِ الشُّرْبِ قائماً.

۵/۷۷۱ـ از انس ﷺ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که آن‌حضرت از اینکه شخص ایستاده آب بنوشد، نهی کرد.

قتاده گفت: به انس گفتیم: خوردن چه؟

گفت: آن بدتر یا پلیدتر است.

در روایتی دیگر آمده است که پیامبر اکرم از نوشیدن آب به‌صورت ایستاده برحذر داشت.

* * *

۶/۷۷۲ـ وعَنْ أبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ «لاَ يَشْرَبَنَّ أحَدٌ مِنْكُمْ قائِماً، فَمَنْ نَسِيَ فَلْيَسْتَقِىءْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۶/۷۷۲ـ از ابو هریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «نباید هیچ‌کدام از شما ایستاده آب بخورد. اگر کسی فراموش کرد، باید آب نوشیده را بازگرداند.»

باب ۱۱۵ـ استحباب اینکه آب دهنده، آخر از همه بنوشد

۱/۷۷۳ـ عَنْ أبِي قَتادَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «ساقِي اَلْقَوْمِ آخِرُهُمْ» يَعْنِي «آخِرَهُمْ شُرْباً». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱/۷۷۳ـ از ابوقتاده ﷺ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «ساقی یک گروه، در آب نوشیدن آخرین نفر آنان است.»

باب ۱۱۶ ـ جواز نوشیدن از همه ظرفهای پاک غیرطلایی و نقره‌ای و جواز نوشیدن آب از جوی و چشمه وغیره... با دهان و بدون ظرف و حرمت کاربرد ظروف طلایی و نقره‌ای در نوشیدن، طهارت و سایر موارد

۱/۷۷۴ـ وعَنْ أنَسٍ ﷺ قالَ: حَضَرَتِ الصَّلاَةُ، فَقامَ مَنْ كانَ قَرِيبَ الدَّارِ إلَى أهْلِهِ، وبَقِيَ قَوْمٌ فَأُتِيَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ بِمِخْضَبٍ مِنْ حِجَارَةٍ، فَصَغُرَ اَلْمِخْضَبُ أنْ يَبْسُطَ فِيهِ كَفَّهُ، فَتَوَضَّأَ اَلْقَوْمُ كُلُّهُمْ. قالُوا: كَمْ كُنْتُمْ؟ قالَ: ثَمانِينَ وَزِيادَةً. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. هٰذِهِ رِوَايَةُ اَلْبُخارِيِّ، وفِي رِوَايَةٍ لَهُ ولِمُسْلِمٍ أنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَعا بِإناءٍ مِنْ ماءٍ، فَأُتِيَ بِقَدَحٍ رَحْرَاحٍ فِيه شَيْءٌ مِنْ ماءٍ، فَوَضَعَ أصابِعَهُ فِيهِ. قالَ أنَسٌ: فَجَعَلْتُ أنْظُرُ إلَى اَلْماءِ يَنْبُعُ مِنْ بَيْنِ أصابِعِهِ، فَحَزَرْتُ مَنْ تَوَضَّأَ ما بَيْنَ السَّبْعِينَ إلَى الثَّمانِينَ.

۱/۷۷۴ـ از انس ﷺ روایت شده است که گفت: وقت نماز فرارسید. هرکس که خانه‌اش نزدیک بود، [برای گرفتن وضو] به خانه‌اش رفت و گروهی باقی ماندند و ظرف سنگی‌ای برای آن حضرت ﷺ آوردند و کوچکتر از آن بود که آن حضرت کف دست مبارکش را در آن بگستراند. همهٔ قوم با آن وضو گرفتند.

گفتند: شما چند نفر بودید؟

گفت: بیشتر از هشتاد نفر.

در روایت امام مسلم آمده است: رسول خدا ﷺ ظرف آبی خواست. جام کم‌عمقی که مقداری آب در آن بود، آورده شد. آن حضرت انگشتان خویش را در آن گذاشت. انس گفت: به

آب نگریستم که از بین انگشتانِ آن‌حضرت می‌جوشید. تعداد کسانی را که با آن وضو گرفتند. هفتاد تا هشتاد نفر تخمین زدم.

***

۲/۷۷۵ـ وعَنْ عَبْدِ اللّهِ بْنِ زَيْدٍ ﷺ قالَ: أتانا النَّبِيُّ ﷺ فَأَخْرَجْنا لَهُ ماءً فِي تَوْرٍ مِنْ صُفْرٍ، فَتَوَضَّأَ. رَوَاهُ اَلْبُخارِيُّ.

«الصُّفْرُ» بِضَمِّ الصَّادِ، ويَجُوزُ كَسْرُها، وهُوَ النُّحاسُ. و «التَّوْرُ»: كَالْقَدَحِ، وهُوَ بِالتَّاءِ اَلْمُثَنَّاةِ مِنْ فَوْقُ.

۲/۷۷۵ـ از عبدالله بن زید ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ به نزد ما آمد. در ظرفی رویین برای آن حضرت آب آوردیم. حضرت با آن وضو گرفت.

توضیح: صُفر: روی. تور: ظرفی مثل جام.

***

۳/۷۷۶ـ وعَنْ جابِرٍ ﷺ قالَ: إنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ دَخَلَ عَلى رَجُلٍ مِنَ اَلأَنْصارِ، ومَعَهُ صاحِبٌ لَهُ، فَقالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «إنْ كانَ عِنْدَكَ ماءٌ باتَ هٰذِهِ اللَّيْلَةَ في شَنَّةٍ، وإلاَّ كَرَعْنا». رَوَاهُ اَلْبُخارِيُّ.

«الشَّنُّ»: اَلْقِرْبَةُ.

۳/۷۷۶ـ از جابر ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ همراه با کسی به نزد یکی از انصار رفت. رسول خدا ﷺ به او فرمود: «اگر در نزد خویش آبی داری که دیشب در مشکی مانده باشد، چه بهتر. در غیر این صورت با دهان، آب می‌نوشیم.»

توضیح: الشّن: مشک.

***

۴/۷۷۷ـ وعَنْ حُذَيْفَةَ ﷺ قالَ: إنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهانا عَنِ اَلْحَرِيرِ والدِّيباجِ والشُّرْبِ فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَ اَلْفِضَّةِ، وقالَ: «هِيَ لَهُمْ فِي الدُّنْيا، وهِيَ لَكُمْ فِي الآخِرَةِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۷۷۷ـ از حذیفه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ ما را از استفادهٔ حریر (ابریشم نازک) و دیباج (ابریشم ضخیم) و نوشیدن از ظرف‌های طلایی و نقره‌ای نهی کرد و فرمود: «آن‌ها در دنیا برای آنان [کافران] و در آخرت برای شما هستند.»

***

۵/۷۷۸ـ وعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللهُ عَنها أنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «الَّذِي يَشْرَبُ فِي آنِيَةِ اَلْفِضَّةِ إِنَّما يُجَرْجِرُ فِي بَطْنِهِ نارَ جَهَنَّمَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: «إِنَّ الَّذِي يَأْكُلُ أوْ يَشْرَبُ فِي آنِيَةِ اَلْفِضَّةِ والذَّهَبِ».

وَفي رِوَايَةٍ لَهُ: «مَنْ شَرِبَ فِي إناءٍ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ فَإِنَّما يُجَرْجِرُ فِي بَطْنِهِ ناراً مِنْ جَهَنَّمَ».

۵/۷۷۸ـ از امّ سلمه رضی الله عنها روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ فرمود: «هر آن کس که در ظرف نقره‌ای چیزی می‌نوشد، جز این نیست که آتش جهنم را در شکم خویش می‌اندازند.»

در روایت مسلم آمده است: «کسی‌که از ظرف نقره‌ای و طلایی چیزی می‌نوشد.» و در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «هر آن کس که از ظرفی طلایی یا نقره‌ای چیزی می‌نوشد، جز این نیست که آتشی از جهنم را در شکم خود می‌اندازد.»

۳ـ کتاب لباس

باب ۱۱۷ـ استحباب پوشیدن لباس سفید و جواز پوشیدن لباس قرمز، سبز، زرد و سیاه و جواز پوشیدن لباس پنبه‌ای، کتانی، مویی، پشمی و غیر از آن جز حریر

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿يَا بَنِي آدَمَ، قَدْ أَنْزَلْنا عَلَيْكُمْ لِباساً يُوارِي سَوْآتِكُمْ ورِيشاً ولِباسُ التَّقْوَى ذٰلِكَ خَيْرٌ﴾ «ای فرزندان آدم، به راستی لباسی را که شرمگاه‌هایتان را بپوشاند و [مایهٔ] زینت شما باشد نازل کردیم و لباس پرهیزگاری [از همه] بهتر است.» **اعراف: ۲۶**

باز می‌فرماید: ﴿وجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ، وسَرَابِيلَ تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ﴾ «... و برایتان تن‌پوشهایی که شما را از گرمی‌حفظ می‌کند و تن‌پوشهایی که از [آسیب] جنگ با همدیگر مصون می‌دارد، [پدید آورد]...» **نحل: ۸۱**

* * *

۱/۷۷۹ـ وعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهما أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «الْبَسُوا مِنْ ثِيابِكُمُ الْبَيَاضَ، فَإِنَّها مِنْ خَيْرِ ثِيابِكُمْ، وَكَفِّنُوا فِيها مَوْتاكُمْ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱/۷۷۹ـ از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «لباس‌های سفیدتان را بپوشید که آنها از بهترین لباس‌هایتان هستند و مردگانتان را با آن‌ها کفن کنید.»

* * *

۲/۷۸۰ـ وعَنْ سَمُرَةَ ؓ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «الْبَسُوا الْبَياضَ، فَإِنَّها أَطْهَرُ وأَطْيَبُ، وكَفِّنُوا فِيها مَوْتاكُمْ». رَوَاهُ النَّسائِيُّ، والْحَاكِمُ وقالَ: حَدِيثٌ صَحِيحٌ.

۲/۷۸۰ـ از سمره ؓ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «لباس سفید بپوشید که پاکیزه‌تر و نیکوتر است و مردگانتان را با آن کفن کنید.»

* * *

۳/۷۸۱ـ وعَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عازِبٍ ؓ قالَ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ مَرْبُوعاً، وَلَقَدْ رَأَيْتُهُ فِي حُلَّةٍ حَمْرَاءَ مَا رَأَيْتُ شَيْئاً قَطُّ أَحْسَنَ مِنْهُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۷۸۱ـ از براء بن عازب ؓ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ قامتی میانه داشت. او را در جامه‌ای سرخ‌رنگ دیدم که هرگز چیزی را نیکوتر [زیباتر] از او ندیده بودم.

* * *

۴/۷۸۲ـ وعَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ وَهْبِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ ؓ قالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ بِمَكَّةَ وهُوَ بِالأَبْطَحِ فِي قُبَّةٍ لَهُ حَمْرَاءَ مِنْ أَدَمٍ فَخَرَجَ بِلَالٌ بِوَضُوئِهِ، فَمِنْ ناضِحٍ ومِنْ نائِلٍ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ وَعَلَيْهِ حُلَّةٌ حَمْرَاءُ، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى بَيَاضِ ساقَيْهِ، فَتَوَضَّأَ، وأَذَّنَ بِلَالٌ، فَجَعَلْتُ أَتَتَبَّعُ فاهُ هٰهُنا وهٰهُنا، يَقُولُ يَمِيناً وشِمالاً: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ. ثُمَّ رُكِزَتْ لَهُ عَنَزَةٌ، فَتَقَدَّمَ فَصَلَّى يَمُرُّ بَيْنَ يَدَيْهِ الْكَلْبُ والْحِمارُ، لَا يُمْنَعُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«الْعَنَزَةُ» بِفَتْحِ النُّونِ: نَحْوُ الْعُكَّازَةِ.

۴/۷۸۲ـ از ابو جُحیفه، وهب بن عبدالله ؓ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ را در مکه دیدم. حضرت در ابطح در خیمهٔ چرمین سرخ‌رنگی به سر می‌برد که بلال آب وضوی آن حضرت را آورد مردم در آنجا گرد آمده بودند و

می‌خواستند از آب وضوی حضرت تبرک بجویند. این بود که]به برخی نم آب می‌رسید و برخی دیگر قطراتی از آن به دست می‌آوردند.

رسول خدا ﷺ جامه‌ای سرخ‌رنگ به تن، بیرون آمد. گویی من به سفیدی دو ساق آن‌حضرت می‌نگرم! آن‌حضرت وضو گرفت. بلال اذان داد و به هنگام گفتن «حی علی الصلاة و حی علی الفلاح» دهان [و صورتِ] خود را به این‌سو و آن‌سو [سمت راست و سمت چپ] می‌چرخاند [و] من او را [به هرسو که می‌چرخید] دنبال می‌کردم. آنگاه چوبی نیزه مانند در زمین [به عنوان گستره جلوی نمازگزار] کوبیده شد. آن‌حضرت پیش آمد و درحالی نماز گزارد که سگ و خر از جلوی آن‌حضرت عبور می‌کردند و کسی جلوی آنان را نمی‌گرفت.

توضیح: العنزه: عصایی است از نیزه کوتاهتر.

❊ ❊ ❊

۵/۷۸۳- وعَنْ أَبِي رِمْثَةَ رِفاعَةَ التَّيمِيِّ رضي الله عنه قالَ: رَأيْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ وعَلَيْهِ ثَوْبانِ أَخْضَرَانِ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ بِإِسْنادٍ صَحِيحٍ.

۵/۷۸۳- از ابو رمثه، رفاعه تمیمی رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که دو جامهٔ سبز بر تن داشت.

❊ ❊ ❊

۶/۷۸۴- وعَنْ جابِرٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ دَخَلَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ وعَلَيْهِ عَمامَةٌ سَوْدَاءُ. رَوَاهُ مِسْلِمٌ.

۶/۷۸۴- از جابر رضي الله عنه روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ در روز فتح مکه وارد مکه که شد، عمامه‌ای سیاه بر سر داشت.

۷/۷۸۵- وعَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ رضي الله عنه قالَ: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللّٰه ﷺ وَعلَيْهِ عَمامَةٌ سَوْدَاءُ، قَدْ أَرْخَى طَرَفَيْها بَيْنَ كَتِفَيْهِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

وفِي رِوَايَةٍ لَهُ: أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ خَطَبَ النَّاسَ وعَلَيْهِ عِمامَةٌ سَوْدَاءُ.

۷/۷۸۵- از ابوسعید، عمرو بن حُرَیث رضي الله عنه روایت شده است که گفت: گویی من هم‌اکنون رسول خدا ﷺ را می‌نگرم که عمامه‌ای سیاه بر سر نهاده و دو گوشهٔ آن را بر شانه‌هایش انداخته است.

در روایتی دیگر از او آمده است که رسول خدا ﷺ در حالی برای مردم خطبه ایراد کرد که عمامه‌ای سیاه بر سر داشت.

❊ ❊ ❊

۸/۷۸۶- وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللّهُ عَنْهُا قالَتْ: كُفِّنَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ فِي ثَلاثَةِ أَثْوَابٍ بِيضٍ سَحُولِيَّةٍ مِنْ كُرْسُفٍ، لَيْسَ فِيها قَمِيصٌ وَلاَ عِمامَةٌ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«السَّحُولِيَّةُ» بِفَتْحِ السِّينِ وَضَمِّها وضَمِّ اَلْحَاءِ اَلْمُهْمَلَتَيْنِ: ثِيابٌ تُنْسَبُ إِلَى سَحُولٍ: قَرْيَةٍ بِـ بِالْيَمَنِ. «و اَلْكُرْسُفُ»: اَلْقُطْنُ.

۸/۷۸۶- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ در سه تکه پارچهٔ سفید که از جنس پنبهٔ سحولی بود کفن شد. در بین آن‌ها پیراهن و عمامه نبود.

توضیح: السحولیه: لباسی است منتسب به سحول روستایی در یمن. کرسف: پنبه است.

❊ ❊ ❊

۹/۷۸۷- وعَنْها قالَتْ: خَرَجَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ ذَاتَ غَدَاةٍ وعَلَيْهِ مِرْطٌ مُرَحَّلٌ مِنْ شَعَرٍ أَسْوَدَ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

«اَلْمِرْطُ» بِكَسْرِ اَلْمِيمِ: وهُوَ كِساءٌ.

«وَالْمُرَحَّلُ» بِالْحَاءِ الْمُهْمَلَةِ: هُوَ الَّذِي فِيهِ صُورَةُ رِحالِ الْإِبِلِ: وَهِيَ الْأَكْوَارُ.

۹/۷۸۷ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ با مدادی بیرون آمد و کسایی موینی که نقش و نگار آن، کجاوه شتر بود، بر تن داشت.

توضیح: مرط: کسا، عبا. مرحل: عبایی است که نقش و نگار آن، کجاوه شتر است.

***

۱۰/۷۸۸ـ وعَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ ؓ قالَ: كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللّهِ ﷺ ذاتَ لَيْلَةٍ فِي مَسِيرٍ، فَقالَ لِي: «أَمَعَكَ ماءٌ؟» قُلْتُ: نَعَمْ، فَنَزَلَ عَنْ راحِلَتِهِ، فَمَشَى حَتَّى تَوارَى فِي سَوادِ اللَّيْلِ، ثُمَّ جاءَ فَأَفْرَغْتُ عَلَيْهِ مِنَ الْإِداوَةِ، فَغَسَلَ وَجْهَهُ وعَلَيْهِ جُبَّةٌ مِنْ صُوفٍ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُخْرِجَ ذِراعَيْهِ مِنْها حَتَّى أَخْرَجَهُما مِنْ أَسْفَلِ الْجُبَّةِ، فَغَسَلَ ذِراعَيْهِ وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ، ثُمَّ أَهْوَيْتُ لأَنْزِعَ خُفَّيْهِ، فَقالَ: «دَعْهُما، فَإِنِّي أَدْخَلْتُهُما طاهِرَتَيْنِ». وَمَسَحَ عَلَيْهِما. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وفِي رِوايَةٍ: وعَلَيْهِ جُبَّةٌ شامِيَّةٌ ضَيِّقَةُ الْكُمَّيْنِ». وفِي رِوايَةٍ: أَنَّ هٰذِهِ الْقَضِيَّةَ كانَتْ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ.

۱۰/۷۸۸ـ از مغیرة بن شعبه ؓ روایت شده است که گفت: شبی در مسیری [هنگام رفتن به غزوهٔ تبوک] همراه رسول خدا ﷺ بودم که به من فرمود: «آیا با خود آب داری.»

عرض کردم: آری.

از مرکب خویش فرود آمد و در تاریکی شب به سویی رفت تا اینکه از نظر پنهان شد. آنگاه بازگشت. من برای آن حضرت ﷺ از ظرف آب، برای گرفتن وضو آب ریختم. صورت خویش را شست. حضرت ردایی پشمی بر تن داشت که نتوانست دستِ مبارک را از آن بیرون آورد، تا اینکه مجبور شد آن‌ها را از قسمت پایین ردا بیرون آورد. آنگاه بازویش را شست و سرش را مسح کرد. آنگاه دستانم را دراز کردم تا موزه‌هایش را درآورم، فرمود: «با آن‌ها کاری نداشته باش؛ چون در حالی که وضو داشتم آن‌ها را پوشیدم.» و روی آن‌ها مسح کرد.

در روایتی دیگر آمده است: بر شانهٔ آن‌حضرت ردای شامیِ آستین تنگی بود. در روایتی دیگر آمده است: این حکایت در غزوهٔ تبوک اتفاق افتاده است.

باب ۱۱۸ ـ استحباب پوشیدن پیراهن

۱/۷۸۹ـ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللهُ عَنها قالَتْ: كانَ أَحَبَّ الثِّيابِ إِلَى رَسُولِ اللّهِ ﷺ الْقَمِيصُ. رَواهُ أَبُو داوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱/۷۸۹ـ از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: دوست‌داشتنی‌ترین لباس در نزد رسول خدا ﷺ پیراهن بود.

باب ۱۱۹ ـ اندازهٔ طول پیراهن، آستین و شلوار و گوشهٔ عمامه و حرام بودن انداختن آن‌ها از روی کبر و خودبینی و کراهت داشتن آن در غیر این صورت

۱/۷۹۰ـ وعَنْ أَسْماءَ بِنْتِ يَزِيدَ الْأَنْصارِيَّةِ رَضِيَ اللهُ عَنها قالَتْ: كانَ كُمُّ قَمِيصِ رَسُولِ اللّهِ ﷺ إِلَى الرُّسْغِ. رَواهُ أَبُو داوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱/۷۹۰ـ از اسماء دختر یزید انصاری رضی الله عنها روایت شده است که گفت: آستین پیراهن رسول خدا ﷺ تا مچ دستان بود.

۲/۷۹۱ـ وعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهما أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قالَ: «مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خُيَلاءَ لَمْ يَنْظُرِ اللّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ!» فَقالَ أَبُو بَكْرٍ: يا رَسُولَ اللّهِ، إِنَّ إِزارِي يَسْتَرْخِي إِلاَّ أَنْ أَتَعاهَدَهُ. فَقالَ لَهُ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «إِنَّكَ لَسْتَ مِمَّنْ يَفْعَلُهُ خُيَلاءَ». رَوَاهُ الْبُخارِيُّ. ورَوَى مُسْلِمٌ بَعْضَهُ.

۲/۷۹۱ـ از ابن عمر رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «کسی که لباس خویش را از روی کبر بر زمین بکشاند، خداوند در روز قیامت به او نمی‌نگرد.» ابوبکر ؓ پس از شنیدن این فرموده، عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ اگر مواظب شلوار خویش نباشم، بر زمین کشیده می‌شود؟

آن حضرت ﷺ فرمود: «تو از آنان نیستی که از روی تکبر این کار را می‌کنند.»

❊ ❊ ❊

۳/۷۹۲ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «لاَ يَنْظُرُ اللّهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ إِلَى مَنْ جَرَّ إِزارَهُ بَطَراً!» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۷۹۲ـ از ابوهریره ؓ روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ فرمود: «خداوند در روز قیامت به کسی که شلوارش را از روی خودبرتربینی و کبر بر زمین بکشد، نمی‌نگرد.»

❊ ❊ ❊

۴/۷۹۳ـ وعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «ما أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ مِنَ الإِزارِ فَفِي النَّارِ». رَوَاهُ الْبُخارِيُّ.

۴/۷۹۳ـ هم از او از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که گفت: «آن قسمت از شلوار که پایین‌تر از دو قوزک باشد، در آتش جهنم خواهد بود.»

❊ ❊ ❊

۵/۷۹۴ـ وعَنْ أَبِي ذَرٍّ ؓ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «ثَلاثَةٌ لاَ يُكَلِّمُهُمُ اللّهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ، ولاَ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، ولاَ يُزَكِّيهِمْ، ولَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ». (قالَ): فَقَرَأَها رَسُولُ اللّهِ ﷺ ثَلاثَ مِرارٍ، قالَ أَبُو ذَرٍّ: خابُوا وخَسِرُوا، مَنْ هُمْ يا رَسُولَ اللّهِ؟ قالَ: «الْمُسْبِلُ، والْمَنَّانُ، والْمُنْفِقُ سِلْعَتَهُ بِالْحَلِفِ الْكاذِبِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ. وفِي رِوَايَةٍ لَهُ: «الْمُسْبِلُ إِزارَهُ».

۵/۷۹۴ـ از ابوذر ؓ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «سه کس هستند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و به آنان نمی‌نگرد و آنان را پاکیزه نمی‌گرداند و برای آنان عذابی دردناک خواهد بود.»

راوی می‌گوید: رسول خدا ﷺ این سخن را سه بار تکرار کرد.

ابوذر گفت: ناکام و زیانکار شدند، آنان چه کسانی هستند ای رسول‌خدا ﷺ.

فرمود: «[نخست:] کسی که [از روی کبر] لباسش را [روی زمین] می‌کشاند؛ [دوم:] کسی که بر دیگران منت می‌گذارد؛ [سوم:] کسی که کالای خویش را به سوگند دروغین رواج می‌دهد.»

در روایتی دیگر از او آمده است: «کسی که شلوار خویش را از قوزک پایین‌تر می‌اندازد.»

❊ ❊ ❊

۶/۷۹۵ـ وعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «الإِسْبالُ فِي الإِزارِ والْقَمِيصِ والْعِمامَةِ. مَنْ جَرَّ شَيْئاً خُيَلاءَ لَمْ يَنْظُرِ اللّهُ إِلَيهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ». رَوَاهُ أَبُو داوُدَ، والنَّسائِيُّ بِإِسْنادٍ صَحِيحٍ.

۶/۷۹۵ـ از ابن عمر ؓ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که گفت: «فرو آویختن [از روی تکبر] در شلوار، پیراهن و عمامه انجام می‌پذیرد. هر آن‌کس از روی تکبر چیزی را [بر زمین] بکشد، خداوند در روز قیامت به او نمی‌نگرد.»

❊❊❊

۷/۷۹۶ـ وَعَنْ أَبِي جُرَيٍّ جابِرِ بْنِ سُلَيْمٍ ﷺ قالَ: «رَأَيْتُ رَجُلاً يَصْدُرُ النَّاسُ عَنْ رَأْيِهِ، لاَ يَقُولُ شَيْئاً إِلاَّ صَدَرُوا عَنْهُ؛ قُلْتُ: مَنْ هٰذا؟ قالُوا: رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ. قُلْتُ: عَلَيْكَ السَّلاَمُ يا رَسُولَ اللّٰهِ ـ مَرَّتَيْنِ ـ قالَ: «لاَ تَقُلْ: عَلَيْكَ السَّلاَمُ، عَلَيْكَ السَّلاَمُ تَحِيَّةُ الْمَوْتَى، قُلْ: السَّلاَمُ عَلَيْكَ». (قالَ) قُلْتُ: أَنْتَ رَسُولُ اللّٰهِ؟ قالَ: «أَنا رَسُولُ اللّٰهِ الَّذِي إِذَا أَصابَكَ ضُرٌّ فَدَعَوْتَهُ كَشَفَهُ عَنْكَ، وإِذَا أَصابَكَ عامُ سَنَةٍ فَدَعَوْتَهُ أَنْبَتَها لَكَ، وإِذَا كُنْتَ بِأَرْضٍ قَفْرٍ ـ أَوْ فَلاَةٍ ـ فَضَلَّتْ رَاحِلَتُكَ فَدَعَوْتَهُ رَدَّها عَلَيْكَ». (قالَ): قُلْتُ: اعْهَدْ إِلَيَّ. قالَ: «لاَ تَسُبَّنَّ أَحَداً». (قالَ): فَما سَبَبْتُ بَعْدَهُ حُرّاً، ولاَ عَبْداً، ولاَ بَعِيراً، ولاَ شاةً. «ولاَ تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئاً؛ وأَنْ تُكَلِّمَ أَخاكَ وأَنْتَ مُنْبَسِطٌ إِلَيْهِ وَجْهُكَ: إِنَّ ذٰلِكَ مِنَ الْمَعْرُوفِ؛ وارْفَعْ إِزارَكَ إِلَى نِصْفِ السَّاقِ، فَإِنْ أَبَيْتَ فَإِلَى الْكَعْبَيْنِ؛ وإِيَّاكَ وإِسْبالَ الْإِزارِ فَإِنَّها مِنَ الْمَخِيلَةِ، وإِنَّ اللّٰهَ لاَ يُحِبُّ الْمَخِيلَةَ. وإِنِ امْرُؤٌ شَتَمَكَ أَوْ عَيَّرَكَ بِما يَعْلَمُ فِيكَ فَلاَ تُعَيِّرْهُ بِما تَعْلَمُ فِيهِ، فَإِنَّمَا وَبَالُ ذٰلِكَ عَلَيْهِ!» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ والتِّرْمِذِيُّ بِإِسْنادٍ صَحِيحٍ، وقالَ التِّرْمِذِيُّ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۷/۷۹۶ـ از ابو جُرَیّ جابر بن سُلَیم ﷺ روایت شده است که گفت: مردی را دیدم که مردم نظرش را می‌پذیرفتند و چیزی که می‌گفت، قطعاً آن را می‌پذیرفتند.

گفتم: او کیست؟

گفتند: رسول خدا ﷺ است.

عرض کردم: علیک‌السلام، یا رسول‌اللّه و دوبار تکرار کردم.

آن‌حضرت فرمود: مگو: علیک‌السلام. علیک‌السلام درودفرستادنِ مردگان است، بلکه بگو: السلام علیک.»

می‌گوید: عرض کردم: تو فرستادهٔ خداوند هستی؟

فرمود: من فرستادهٔ خداوندی هستم که هرگاه مشکلی به تو روی آورد و او را بخوانی، برای تو گشایش حاصل می‌کند. و اگر دچار قحطسالی شوی و او را به فریاد بخوانی، قحطی را تبدیل به سالی سرسبز و خرّم می‌گرداند. و اگر در خلنگزاری و یا بیابانی باشی و شترت [مرکبت] گم شود و او را بخوانی، آن را به تو بازمی‌گرداند.»

می‌گوید: عرض کردم: به من وصیّتی کن.

فرمود: «هرگز به کسی فحش [ناسزا] نگو.»

می‌گوید: پس از آن هرگز به انسان آزاد، برده و حتی شتر و گوسفندی ناسزا نگفتم.

فرمود: «هیچ کار نیکویی را ناچیز مشمار و با گشاده‌رویی با برادرت سخن بگوی، که این از کارهای معروف است. شلوارت را تا نصف ساق بالا ببر، اگر نتوانستی این کار را انجام دهی تا قوزک پاها بالا ببر. و از فرو ریختن شلوار بر حذر باش که این کار از خودبرتربینی [کبر] برشمرده می‌شود و خداوند خودبرتربینی را دوست نمی‌دارد. و هرگاه شخصی تو را دشنام داد و یا اگر شخصی به سبب چیزی که در تو سراغ دارد، تو را نکوهش کرد تو به چیزی که در او سراغ داری، او را نکوهش مکن؛ زیرا سرانجام بد این کار به ضرر اوست.»

❊❊❊

۸/۷۹۷ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قالَ: بَيْنَما رَجُلٌ يُصَلِّي، مُسْبِلاً إِزارَهُ، قالَ لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «اذْهَبْ فَتَوَضَّأْ». فَذَهَبَ فَتَوَضَّأَ، ثُمَّ جاءَ، فَقالَ: «اذْهَبْ فَتَوَضَّأْ». فَقالَ لَهُ رَجُلٌ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، ما لَكَ أَمَرْتَهُ أَنْ يَتَوَضَّأَ ثُمَّ

سَكَتَّ عَنْهُ؟ قالَ: «إِنَّهُ كانَ يُصَلِّي وهُوَ مُسْبِلٌ إِزَارَهُ، وإِنَّ اللّهَ لاَ يَقْبَلُ صَلاَةَ رَجُلٍ مُسْبِلٍ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنادٍ صَحِيحٍ عَلى شَرْطِ مُسْلِمٍ.

۸/۷۹۷ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: شخصی که شلوارش رها بود، نماز می‌گزارد. رسول خدا ﷺ به او فرمود: «برو و وضو بگیر.»

رفت و وضو گرفت و آمد. باز آن حضرت به او فرمود: «برو و وضو بگیر.»

شخصی دیگر عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ، چرا به او فرمان دادی که وضو بگیرد و سپس به او چنین فرمانی ندادی؟

فرمود: «او در حالی که شلوارش فرو آویخته بود، نماز می‌گزارد و خداوند نماز شخصی را که شلوارش فرو آویخته باشد، نمی‌پذیرد.»

* * *

۹/۷۹۸ـ وعَنْ قَيْسِ بْنِ بِشْرٍ التَّغْلَبِيِّ قالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي ـ وكانَ جَلِيساً لِأَبِي الدَّرْدَاءِ ـ قالَ: كانَ بِدِمَشْقَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحابِ النَّبِيِّ ﷺ يُقالُ لَهُ ٱبْنُ ٱلْحَنْظَلِيَّةِ، وكانَ رَجُلاً مُتَوَحِّداً قَلَّما يُجالِسُ النَّاسَ، إِنَّما هُوَ صَلاَةٌ، فَإِذَا فَرَغَ فَإِنَّما هُوَ تَسْبِيحٌ وتَكْبِيرٌ، حَتَّى يَأْتِيَ أَهْلَهُ؛ فَمَرَّ بِنا ونَحْنُ عِنْدَ أَبِي الدَّرْداءِ، فَقالَ لَهُ أَبُو الدَّرْداءِ: كَلِمَةً تَنْفَعُنا ولاَ تَضُرُّكَ. قالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ سَرِيَّةً فَقَدِمَتْ، فَجاءَ رَجُلٌ مِنْهُمْ فَجَلَسَ فِي ٱلْمَجْلِسِ الَّذِي يَجْلِسُ فِيهِ رَسُولُ اللّهِ ﷺ فَقالَ لِرَجُلٍ إِلَى جَنْبِهِ: لَوْ رَأَيْتَنا حِينَ ٱلْتَقَيْنا نَحْنُ وٱلْعَدُوُّ، فَحَمَلَ فُلاَنٌ فَطَعَنَ، فَقالَ: خُذْها مِنِّي وأَنا ٱلْغُلاَمُ ٱلْغِفارِيُّ، كَيْفَ تَرَى فِي قَوْلِهِ؟ فَقالَ: ما أُرَاهُ إِلاَّ قَدْ بَطَلَ أَجْرُهُ. فَسَمِعَ بِذٰلِكَ آخَرُ، فَقالَ: ما أَرَى بِذٰلِكَ بَأْساً؛ فَتَنازَعا حَتَّى سَمِعَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ فَقالَ: «سُبْحانَ اللّهِ! لاَ بَأْسَ أَنْ يُؤْجَرَ ويُحْمَدَ». فَرَأَيْتُ أَبا الدَّرْداءِ سُرَّ بِذٰلِكَ، وجَعَلَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ إِلَيْهِ ويَقُولُ: أَنْتَ سَمِعْتَ ذٰلِكَ مِنْ رَسُولِ اللّهِ ﷺ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ؛ فَما زَالَ يُعِيدُ عَلَيْهِ حَتَّى إِنِّي لأَقُولُ: لَيَبْرُكَنَّ عَلى رُكْبَتَيْهِ.

(قالَ): فَمَرَّ بِنا يَوْماً آخَرَ، فَقالَ لَهُ أَبُو الدَّرْدَاءِ: كَلِمَةً تَنْفَعُنا وَلاَ تَضُرُّكَ! قالَ: قالَ لَنا رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «ٱلْمُنْفِقُ عَلى ٱلْخَيْلِ كَالْباسِطِ يَدَهُ بِالصَّدَقَةِ لا يَقْبِضُها».

ثُمَّ مَرَّ بِنا يَوْماً آخَرَ، فَقالَ لَهُ أَبُو الدَّرْدَاءِ: كَلِمَةً تَنْفَعُنا ولاَ تَضُرُّكَ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «نِعْمَ الرَّجُلُ خُرَيْمٌ ٱلأُسَيدِيُّ! لَوْلاَ طُولُ جُمَّتِهِ وَإِسْبالُ إِزارِهِ، فَبَلَغَ ذٰلكَ خُرَيْماً فَعَجَّلَ، فَأَخَذَ شَفْرَةً فَقَطَعَ بِها جُمَّتَهُ إِلَى أُذُنَيْهِ، ورَفَعَ إِزَارَهُ إِلَى أَنْصافِ ساقَيْهِ.

ثُمَّ مَرَّ بِنا يَوْماً آخَرَ، فَقالَ لَهُ أَبُو الدَّرْدَاءِ: كَلِمَةً تَنْفَعُنا وَلاَ تَضُرُّكَ! قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّكُمْ قادِمُونَ عَلى إِخْوانِكُمْ، فَأَصْلِحُوا رِحالَكُمْ، وأَصْلِحُوا لِباسَكُمْ، حَتَّى تَكُونُوا كَأَنَّكُمْ شامَةٌ فِي النَّاسِ؛ فَإِنَّ اللّهَ لاَ يُحِبُّ ٱلْفُحْشَ ولاَ التَّفَحُّشَ!» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنادٍ حَسَنٍ، إِلاَّ قَيْسَ بْنَ بِشْرٍ فَاخْتَلَفُوا فِي تَوْثِيقِهِ وتَضْعِيفِهِ، وقَدْ رَوَى لَهُ مُسْلِمٌ.

۹/۷۹۸ـ از قیس بن بشر تغلبی روایت شده است که گفت: پدرم ـ که هم‌نشین ابودردا بود ـ به من خبر داد و گفت: در دمشق شخصی از اصحاب پیامبر اکرم ﷺ به نام ابن حنظلیه زندگی می‌کرد. او مردی گوشه گیر بود و کمتر پیش می‌آمد که با مردم همنشین شود. همیشه مشغول نماز بود و چون از نماز فراغت می‌یافت، کارش یا تسبیح بود و یا تکبیر، تا آنکه به نزد خانواده‌اش می‌آمد.

روزی که نزد ابودرداء بودیم، عبورش بر ما افتاد؛ ابودرداء به او گفت: سخنی با ما بگو که به ما سود بخشد و برای تو ضرری نداشته باشد.

گفت: رسول خدا ﷺ لشکری را فرستاد. [کارشان به پایان رسید و به مدینه] بازآمدند. مردی از آنان آمد و در مجلسی که رسول خدا ﷺ در آن می‌نشست، نشست و به شخصی که در کنارش نشسته بود، گفت: ای کاش زمانی را که با دشمن روبه‌رو شدیم می‌دیدی. فلانی حمله کرد و نیزه زد و گفت: این نیزه را از من بپذیر که من جوانی از قبیلهٔ غفار هستم، نظرت در مورد این گفتهٔ او چیست؟

آن شخص گفت: نظری جز این ندارم که پاداشش را از بین برد.

شخصی دیگر آن را شنید و گفت: من در این گفته [که از روی فخرفروشی گفت] اشکالی نمی‌بینم.

با همدیگر اختلاف کردند، تا اینکه رسول خدا ﷺ سخنشان را شنید و فرمود: «سبحان‌الله، اشکالی ندارد که به خاطر این گفته پاداش بیند و مورد ستایش قرار گیرد.»

ملاحظه کردم که ابودرداء از این موضوع شاد شد. سرش را به سوی او بلند کرد و گفت: آیا تو، خود این فرموده را از رسول خدا ﷺ شنیدی؟ [آن مرد صحابی] گفت بله.

ابودرداء این پرسش را پیوسته تکرار می‌کرد تا اینکه با خود می‌گفتم که اکنون در برابر او زانو می‌زند.

راوی می‌گوید: روزی دیگر او بر ما گذشت. ابودرداء به او گفت: سخنی با ما بگو که برای ما نفع داشته باشد، و به تو ضرری نرساند.

گفت: رسول خدا ﷺ به ما فرمود: «هر آن کس که برای پرورش اسب هزینه می‌کند، همچون کسی است که دستانش را برای دادن صدقه می‌گشاید و نمی‌بندد.»

آنگاه روزی دیگر بر ما بگذشت. ابودرداء به او گفت: سخنی برای ما بگو که به ما نفع برساند و برای تو ضرری نداشته باشد.

گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خُرَیم اسدی چه مرد نیکویی است، اگر چنان نبود که موهای بلندی دارد و شلوارش را فرو می‌آویزد.»

این موضوع به خُرَیم رسید. به شتاب کاردی برداشت و با آن درازی مویش را تا بن گوش چید و شلوارش را تا نیمه‌های ساقها بالا کشید.

باز روزی دیگر بر ما گذشت. ابودرداء به او گفت: سخنی برای ما بگو که به ما نفع برساند و برای تو ضرری نداشته باشد.

گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «شما نزد برادرانتان می‌روید، پس پالانِ مرکب‌های خود و لباس‌هایتان را درست کنید تا چنان باشید که گویی در میان مردمان چون خالی سیاه در بدن هستید. به راستی که خداوند زشتی و بدکرداری را دوست نمی‌دارد.»

❊ ❊ ❊

۱۰/۷۹۹ـ وعَنْ أَبِي سَعِيدٍ ٱلْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «إِزْرَةُ ٱلْمُسْلِمِ إِلَى نِصْفِ السَّاقِ، ولاَ حَرَجَ ـ أَوْ لاَ جُناحَ ـ فِيما بَيْنَهُ وبَيْنَ ٱلْكَعْبَيْنِ. ما كَانَ أَسْفَلَ مِنَ ٱلْكَعْبَيْنِ فَهُوَ فِي النَّار، ومَنْ جَرَّ إِزَارَهُ بَطَراً لَمْ يَنْظُرِ اللّهُ إِلَيْهِ!» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنادٍ صَحِيحٍ.

۱۰/۷۹۹ـ از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «شلوار مسلمان تا نیمهٔ ساق است و اگر از بین ساق تا دو قوزک پاها شد، اشکالی ندارد. هر مقدار از آن که پایین‌تر از دو قوزک پاها قرار گیرد، در آتش خواهد بود و هر آن کس که شلوارش را از روی کبر بکشاند خداوند به او نمی‌نگرد.»

❊ ❊ ❊

۱۱/۸۰۰- وعَنِ ٱبْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنهُما قالَ: مَرَرْتُ عَلى رَسُولِ اللّهِ ﷺ وفِي إِزَارِي ٱسْتِرْخاءٌ، فَقالَ: «يا عَبْدَ اللّهِ، ٱرْفَعْ إِزَارَكَ». فَرَفَعْتُهُ، ثُمَّ قالَ: «زِدْ». فَزِدْتُ، فَما زِلْتُ أَتَحَرَّاها بَعْدُ. فَقالَ بَعْضُ ٱلْقَوْمِ: إِلَى أَيْنَ؟؟ فَقالَ: إِلَى أَنْصافِ السَّاقَيْنِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۱/۸۰۰- از ابن عمر، رضی الله عنهما، روایت شده است که گفت: درحالی‌که شلوارم رها بود گذرم بر رسول خدا ﷺ افتاد. فرمود: «ای عبدالله، شلوارت را بالا بکش.»

من بالا کشیدم، باز فرمود: «بیشتر از آن.» و من بیشتر از آن بالا بردم. پس از آن همیشه به آن مقیّد بودم. برخی از مردم گفتند: تا کجا بالا بردی؟

عبدالله گفت: تا نیمه‌های دو ساق پاها.

❊ ❊ ❊

۱۲/۸۰۱- وعَنْهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خُيَلاءَ لَمْ يَنْظُرِ اللّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ ٱلْقِيامَةِ!» فَقالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: فَكَيْفَ تَصْنَعُ النِّساءُ بِذُيُولِهِنَّ؟ قالَ: «يُرْخِينَ شِبْراً». قالَتْ: إِذاً تَنْكَشِفُ أَقْدامُهُنَّ. قالَ: «فَيُرْخِينَهُ ذِراعاً لاَ يَزِدْنَ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۲/۸۰۱- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر آن کس که از روی خودبرتربینی و کبر شلوار خود را [روی زمین] بکشاند، خداوند در روز قیامت به او نمی‌نگرد.»

ام سلمه عرض کرد: زنان با دامنهایشان که در زمین کشیده می‌شوند، چه کنند؟

آن حضرت فرمود: «یک وجبی آن را رها کنند.»

عرض کرد: در این‌صورت پاهایشان پیدا می‌شود.

فرمود: «آن را به اندازهٔ یک ذراع رها کنند و بر این مقدار نیفزایند.»

باب ۱۲۰ - استحباب نپوشیدن لباس‌هایی از جنس عالی از روی فروتنی

قَدْ سَبَقَ فِي بابِ فَضْلِ ٱلْجُوعِ وخُشُونَةِ ٱلْعَيْشِ جُمَلٌ تَتَعَلَّقُ بِهٰذَا ٱلْباب.

پیش از این احادیثی پیرامون فضیلت گرسنگی و سختی زندگانی از نظر گذشت که در این باب هم صادق است.

❊ ❊ ❊

۱/۸۰۲- وعَنْ مُعاذِ بْنِ أَنَسٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «مَنْ تَرَكَ اللِّباسَ تَوَاضُعاً لِلّهِ وهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ دَعاهُ اللّهُ يَوْمَ ٱلْقِيامَةِ عَلى رُؤُوسِ ٱلْخَلائِقِ حَتَّى يُخَيِّرَهُ مِنْ أَيِّ حُلَلِ ٱلْإِيمانِ شاءَ يَلْبَسُها». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱/۸۰۲- از معاذبن انس رضي الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر آن کس که از پوشیدن لباس درحالی خودداری می‌کند [خوب] که بر پوشیدن آن تواناست، خداوند متعال در روز قیامت در حضور همهٔ مردمان [از روی گرامی‌داشت] او را فرامی‌خواند، و او را در اینکه هرکدام از حلّه‌های ایمان را که بخواهد بپوشد، مختار می‌گذارد. [کنایه از منزلت‌هایی است که مؤمنان بدان دست پیدا می‌کنند. عالمان گفته‌اند: شاید مراد، پوشش‌هایی باشد که خداوند در روز قیامت مؤمنان را بدان مزین می‌سازد].

باب ۱۲۱ - استحباب میانه‌روی در پوشیدن لباس و نباید بدون ضرورت و یا هدف شرعی لباسی پوشیده شود که موجب مسخره کردن مردم واقع شود

۱/۸۰۳- عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ

جَدِّهِ ﵁ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ «إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَ نِعْمَتِهِ عَلى عَبْدِهِ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱/۸۰۳ـ از عمرو بن شعیب، از پدرش، از جدش ﵁ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند دوست دارد اثر نعمت خویش را بر بنده‌اش ببیند.»

باب ۱۲۲ ـ تحریم پوشیدن و نشستن و تکیه دادن بر ابریشم برای مردان و جایزبودن پوشیدن آن برای زنان

۱/۸۰۴ـ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ﵁ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «لاَ تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ، فَإِنَّ مَنْ لَبِسَهُ فِي الدُّنْيا لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الآخِرَةِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۸۰۴ـ از عمربن خطاب ﵁ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «حریر را مپوشید، اگر کسی آن را در دنیا بپوشد، در آخرت از آن محروم خواهد بود.»

* * *

۲/۸۰۵ـ وعَنْهُ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّما يَلْبَسُ الْحَرِيرَ مَنْ لاَ خَلاَقَ لَهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وفِي رِوَايَةٍ لِلْبُخارِيِّ: «مَنْ لاَ خَلاَقَ لَهُ فِي الآخِرَةِ».

۲/۸۰۵ـ هم از او روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «جز این نیست که [لباس] ابریشم را کسی می‌پوشد که بهره‌ای [در آخرت از آن] ندارد.»

در روایت امام بخاری آمده است: «کسی که آن را می‌پوشد، در آخرت بهره‌ای [از آن] ندارد.»

توضیح: من لاخلاق له: کسی که بهره‌ای ندارد.

* * *

۳/۸۰۶ـ وعَنْ أَنَسٍ ﵁ قالَ: قالَ: رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «مَنْ لَبِسَ الْحَرِيرَ فِي الدُّنْيا لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الآخِرَةِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۸۰۶ـ از انس ﵁ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر آن‌کس که در دنیا [لباس] ابریشم بپوشد، در آخرت آن‌را نخواهد پوشید.»

* * *

۴/۸۰۷ـ وعَنْ عَلِيٍّ ﵁ قالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ أَخَذَ حَرِيراً فَجَعَلَهُ فِي يَمِينِهِ، وذَهَباً فَجَعَلَهُ فِي شِمالِهِ. ثُمَّ قالَ: «إِنَّ هٰذيْنِ حَرَامٌ عَلى ذُكُورِ أُمَّتِي». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنادٍ حَسَنٍ.

۴/۸۰۷ـ از علی ﵁ روایت شده است که گفت: دیدم رسول خدا ﷺ ابریشمی را برگرفت و در دست راست خویش قرار داد و طلایی را برداشت و در دست چپ خویش نهاد، آنگاه فرمود: این دو چیز بر مردانِ امت من حرام هستند.»

* * *

۵/۸۰۸ـ وعَنْ أَبِي مُوسَى الأَشْعَرِيِّ ﵁ أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «حُرِّمَ لِباسُ الْحَرِيرِ والذَّهَبِ عَلى ذُكُورِ أُمَّتِي، وأُحِلَّ لإِناثِهِمْ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۵/۸۰۸ـ از ابوموسی اشعری ﵁ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «لباس ابریشمی و طلا بر مردانِ امت من حرام و برای زنانشان حلال قرار داده شده‌اند.»

* * *

۶/۸۰۸ـ وعَنْ حُذَيْفَةَ ﵁ قالَ: نَهانا النَّبِيُّ ﷺ أَنْ نَشْرَبَ فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ والْفِضَّةِ، وأَنْ نَأْكُلَ فِيها، وعَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ والدِّيباجِ، وأَنْ نَجْلِسَ عَلَيْهِ. رَوَاهُ الْبُخارِيُّ.

۶/۸۰۸ـ از حذیفه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ ما را از اینکه در ظرف طلایی و نقره‌ای چیزی بیاشامیم و بخوریم و نیز از پوشیدن لباس ابریشمی نازک و ضخیم و نشستن بر آن، نهی کرد.»

باب ۱۲۳ - جواز پوشیدن لباس ابریشمی برای شخصی که دچار خارش است

۱/۸۱۰ـ عَنْ أَنَسٍ ﷺ قالَ: رَخَّصَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ لِلزُّبَيْرِ وعَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ عَوْفٍ ﷺ فِي لُبْسِ ٱلْحَرِيرِ لِحِكَّةٍ كَانَتْ بِهِما. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۸۱۰ـ از انس ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ به زبیر و عبدالرحمن بن عوف به سبب خارشی که به آن دچار شده بودند، به پوشیدن لباس ابریشمی اجازه داد.

باب ۱۲۴ - نهی از گستردن و سوار شدن بر پوست پلنگ

۱/۸۱۱ـ عَنْ مُعاوِيَةَ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «لاَ تَرْكَبُوا ٱلْخَزَّ ولاَ النِّمارَ». حَدِيثٌ حَسَنٌ، رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وغَيْرُهُ بِإِسْنادٍ حَسَنٍ.

۱/۸۱۱ـ از معاویه ﷺ روایت شده است که گفت: «بر ابریشم و پوست پلنگ سوار نشوید [یعنی بر روی زین نگذارید].»

* * *

۲/۸۱۲ـ وعَنْ أَبِي ٱلْمَلِيحِ عَنْ أَبِيهِ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ نَهَى عَنْ جُلُودِ السِّباعِ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ، والنَّسائِيُّ بِأَسانِيدَ صِحاحٍ.

وفِي رِوَايَةٍ لِلتِّرْمِذِيِّ: نَهَى عَنْ جُلُودِ السِّباعِ أَنْ تُفْتَرَشَ.

۲/۸۱۲ـ از ابوملیح از پدرش ﷺ روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ از سوار شدن بر پوست درندگان نهی کرد.

در روایتی از ترمذی آمده است: از گستردن پوستهای حیوانات درنده نهی کرد.

باب ۱۲۵ - آنچه که باید به هنگام پوشیدن لباس، کفش و دیگر چیزهای جدید گفته شود

۱/۸۱۳ـ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ ٱلْخُدْرِيِّ ﷺ قالَ: كانَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ إِذَا ٱسْتَجَدَّ ثَوْباً سَمَّاهُ بِٱسْمِهِ - عِمامَةً، أَوْ قَمِيصاً، أَوْ رِدَاءً - يَقُولُ: «اللَّهُمَّ لَكَ ٱلْحَمْدُ، أَنْتَ كَسَوْتَنِيهِ، أَسْأَلُكَ خَيْرَهُ وَخَيْرَ ما صُنِعَ لَهُ، وأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ وشَرِّ مَا صُنِعَ لَهُ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱/۸۱۳ـ از ابوسعید خدری ﷺ روایت شده است که گفت: هنگامی‌که رسول‌خدا ﷺ لباسی نو - عمامه، پیراهن و یا ردایی - می‌پوشید، از آن نام می‌برد و می‌فرمود: «خداوندا، ستایش از آن توست. تو آن را بر من پوشاندی، خیر آن و خیر آن چیزی را که برای آن درست شده است، از تو می‌خواهم و از شرّ آن و شرّ هر آن چیزی که برای آن درست شده است، به تو پناه می‌برم.»

باب ۱۲۶ - استحباب از سمت راست پوشیدن لباس

هٰذا ٱلْبابُ تَقَدَّمَ مَقْصُودُهُ وَذَكَرْنا ٱلأَحادِيثَ ٱلصَّحِيحَةَ فِيهِ

مقصود از این باب پیش از این گذشت و احادیث صحیح را پیش از این درخصوص آن ذکر کردیم.

۴- کتاب آداب خواب

باب ۱۲۷ ـ آداب خواب، به پهلو خوابیدن، نشستن، محل نشستن و رؤیا و آنچه به هنگام خواب باید گفت

۱/۸۱۴ـ عَنِ ٱلْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهما قالَ: كانَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ نامَ عَلى شِقِّهِ ٱلأَيْمَنِ، ثُمَّ قالَ: «اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ، وفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وٱلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ، رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ، لاَ مَلْجَأَ وَلاَ مَنْجا مِنْكَ إِلاَّ إِلَيْكَ. آمَنْتُ بِكِتابِكَ الَّذى أَنْزَلْتَ، ونَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ». رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ بِهٰذَا اللَّفْظِ فِي كِتابِ ٱلأَدَبِ مِنْ صَحِيحِهِ.

۱/۸۱۴ـ از براءبن عازب، رضی‌اللّه عنهما، روایت شده است که گفت: چون رسول خدا ﷺ در بستر خویش می‌آرمید بر پهلوی راست خویش می‌خوابید و دعا می‌کرد: «خداوندا، خودم را به تو تسلیم کرده‌ام و به سوی تو روی کرده‌ام و اختیار کار خود را به تو سپرده‌ام. از اشتیاق به تو اعتماد کرده‌ام و برای رهایی از عذاب تو، جز تو پناهگاه و راه نجاتی نیست. به کتابی که فرو فرستادی و پیامبری که برانگیختی ایمان آورده‌ام.»[1]

❊ ❊ ❊

۲/۸۱۵ـ وعَنْهُ قالَ: قالَ لِي رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «إِذَا أَتَيْتَ مَضْجَعَكَ فَتَوَضَّأْ وُضُوءَكَ لِلصَّلاَةِ، ثُمَّ ٱضْطَجِعْ عَلى شِقِّكَ ٱلأَيْمَنِ، وقُلْ»، وذَكَرَ نَحْوَهُ، وفِيهِ «وٱجْعَلْهُنَّ آخِرَ ما تَقُولُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۸۱۹ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود: «هرگاه به بستر خود رفتی، وضویی همچون وضوی نماز بگیر، آنگاه بر جانب راست خویش بخواب و بگو.» و هر آنچه را که در حدیث پیشین آمد، ذکر کرد. در این حدیث افزون بر آن آمده است که حضرت فرمود: «این دعا را آخرین گفتاری قرار بده که می‌گویی.»

❊ ❊ ❊

۳/۸۱۶ـ وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنها قالَتْ: كانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً، فَإِذَا طَلَعَ ٱلْفَجْرُ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ، ثُمَّ ٱضْطَجَعَ عَلى شِقِّهِ الأَيْمَنِ حَتَّى يَجِيءَ المؤَذِّنُ فيُؤْذِنَهُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۸۱۶ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ در شب یازده رکعت نماز می‌گزارد و چون فجر می‌دمید، دو رکعت کوتاه می‌گزارد، آنگاه بر جانب راست خویش می‌خوابید، تا آنکه مؤذن او را [از گرد آمدن مردم] اطلاع می‌داد.

❊ ❊ ❊

۴/۸۱۷ـ وعَنْ حُذَيْفَةَ ﷺ قالَ: كانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ مِنَ اللَّيْلِ وَضَعَ يَدَهُ تَحْتَ خَدِّهِ، ثُمَّ يَقُولُ: «اللّهُمَّ بِٱسْمِكَ أَمُوتُ وَأَحْيا». وَإِذَا ٱسْتَيْقَظَ قالَ: «ٱلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي أَحْيانا مِنْ بَعْدِ ما أَماتَنا، وَإِلَيْهِ النُّشُورُ». رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۴/۸۱۷ـ از حذیفه ﷺ روایت شده است، وقتی رسول خدا ﷺ به هنگام شب به بستر خود می‌رفت، دستش را زیر گونهٔ خویش می‌نهاد و می‌فرمود: «خداوندا، به نام تو می‌میرم

---

۱. حدیث فوق در کتاب الأدب صحیح بخاری موجود نیست. بلکه درکتاب الأدب المفرد ذکر شده است. البته در بخاری در بخش‌های الوضوء، الدعوات، التوحید آمده است.

[می‌خوابم] و زنده می‌شوم [برمی‌خیزم.] و چون بیدار می‌شد می‌فرمود: «حمد و سپاس خدای را که پس از اینکه ما را میراند (خواب)، دوباره ما را زنده کرد و برانگیختن ما به سوی اوست.»

❊ ❊ ❊

۵/۸۱۸- وعَنْ يَعِيشَ بْنِ طِخْفَةَ ٱلْغِفارِيِّ رضي الله عنهما قالَ: قالَ أَبِي: بَيْنَما أَنَا مُضْطَجِعٌ فِي ٱلْمَسْجِدِ عَلى بَطْنِي إِذَا رَجُلٌ يُحَرِّكُنِي بِرِجْلِهِ، فَقالَ: «إِنَّ هٰذِهِ ضَجْعَةٌ يُبْغِضُها اللّٰهُ». قالَ: فَنَظَرْتُ، فَإِذَا رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنادٍ صَحِيحٍ.

۵/۸۱۸- از یعیش بن طخفة الغفاری رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: پدرم گفت: من در مسجد بر روی شکم خویش خوابیده بودم، که به ناگاه دیدم مردی مرا با پای خویش تکان می‌دهد و می‌گوید: «این خوابیدنی‌است که خداوند آن را ناپسند مـی‌دارد.» وقـتی نگـریستم دیـدم رسول‌خدا صلی الله علیه وسلم است.

❊ ❊ ❊

۶/۸۱۹- وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم قالَ: «مَنْ قَعَدَ مَقْعَداً لَمْ يَذْكُرِ اللّٰهَ تَعالَى فِيهِ كانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللّٰهِ تَعالَى تِرَةٌ، ومَنْ اَضْطَجَعَ مَضْجَعاً لاَ يَذْكُرُ اللّٰهَ تَعالَى فِيهِ كانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللّٰهِ تِرَةٌ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنادٍ حَسَنٍ.

«التِّرَةُ» بِكَسْرِ التَّاءِ ٱلْمُثَنَّاةِ مِنْ فَوْقُ، وهِيَ النَّقْصُ، وقِيلَ: التَّبِعَةُ.

۶/۸۱۹- از ابوهریره رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت شده است که فرمود: «هـرکس در جـایی بنشیند و در آن خداوند را یاد نکند، از جانب خداوند در حق او کمبود و نقص خواهد بود و هرکس نیز در جایی بخوابد و در آن خداوند را یاد نکند، از جـانب خداوند در حق او کمبود و نقص خواهد بود.»

توضیح: الترة: کاستی.

باب ۱۲۸ - جواز بر پشت خوابیدن و قرار دادن یکی از پاها بر روی پای دیگر، اگر ترس کشف عورت در میان نباشد و جایز بودن نشستن، چهارزانو و در حال به بغل گرفتن پاها، نشستن

۱/۸۲۰- عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ يَزِيدَ رضي الله عنه أَنَّهُ رَأى رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم مُسْتَلْقِياً فِي ٱلْمَسْجِدِ واضِعاً إِحْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى ٱلأُخْرَى. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۸۲۰- از عبدالله بن یزید رضی الله عنه روایت شده است که وی رسول خدا صلی الله علیه وسلم را در حالی دید که یکی از پاهایش را بر پای دیگر نهاده و بر پشت خوابیده بود.

❊ ❊ ❊

۲/۸۲۱- وعَنْ جابِرِ بْنِ سَمُرَةَ رضي الله عنه قالَ: كانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم إِذَا صَلَّى ٱلْفَجْرَ تَرَبَّعَ فِي مَجْلِسِهِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ حَسْناءَ. حَدِيثٌ صَحِيحٌ، رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وغَيْرُهُ بِأَسانِيدَ صَحِيحَةٍ.

۲/۸۲۱- از جابربن سمره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول‌خدا صلی الله علیه وسلم هنگامی که نماز صبح را می‌گزارد، در جایگاهش چهارزانو می‌نشست، تا اینکه خورشید طلوع می‌کرد [و بلند می‌شد.]

❊ ❊ ❊

۳/۸۲۲- وعَنِ أَبْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنهما قالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم بِفِناءِ ٱلْكَعْبَةِ مُحْتَبِياً بِيَدَيْهِ هٰكَذَا، ووَصَفَ بِيَدَيْهِ ٱلاِحْتِباءَ، وهُوَ ٱلْقُرْفُصاءُ. رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۳/۸۲۲- از ابن عمر، رضی‌الله عنهما، روایت شـده است کـه گـفت: رسـول خـدا صلی الله علیه وسلم را در محوطهٔ کعبه دیدم، که زانوان را به بـغل گـرفته نشسته بود - این حالت را با دستانش نشان می‌داد که همان نشستن به حالت چمباتمه است.

***

۴/۸۲۳ـ وعَنْ قَيْلَةَ بِنْتِ مَخْرَمَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْها قالَتْ: رَأيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وهُوَ قاعِدُ الْقُرْفُصاءَ، فَلَمَّا رَأيْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ الْمُتَخَشِّعَ فِي الْجِلْسَةِ أُرْعِدْتُ مِنَ الْفَرَقِ. رَوَاهُ أبُو دَاوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ.

۴/۸۲۳ـ از قیله دختر مخرمه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ را در حالی دیدم که زانوان به بغل گرفته [چمباتمه] نشسته بود، چون رسول‌خدا ﷺ را با حالت فروتنی نشسته دیدم، از ترس، مضطرب به خود لرزیدم.

***

۵/۸۲۴ـ وعَنِ الشَّرِيدِ بْنِ سُوَيْدٍ ﷺ قالَ: مَرَّ بِي رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ وأنا جالِسٌ هٰكَذا، وقَدْ وضَعْتُ يَدِي الْيُسْرَى خَلْفَ ظَهْرِي، واتَّكَأْتُ عَلى أَلْيَةِ يَدِي، فَقالَ: «أتَقْعُدُ قِعْدَةَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ!» رَوَاهُ أبُو دَاوُدَ بِإِسْنادٍ صَحِيحٍ.

۵/۸۲۴ـ از شدید بن سُوَید ﷺ روایت شده است که گفت: عبور رسول‌خدا ﷺ در حالی بر من افتاد که من اینچنین نشسته بودم؛ دست چپم را پشت سرم نهاده و بر نرمی کف دستانم تکیه کرده بودم.

آن حضرت ﷺ فرمود: «آیا به شیوهٔ آنان که مورد خشم خداوند هستند می‌نشینی؟.»

باب ۱۲۹ ـ آداب مجلس و هم‌نشینی

۱/۸۲۵ـ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهما قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «لاَ يُقِيمَنَّ أحَدُكُمْ رَجُلاً مِنْ مَجْلِسِهِ ثُمَّ يَجْلِسُ فِيهِ، ولٰكِنْ تَوَسَّعُوا وَتَفَسَّحُوا»، وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ إذَا قامَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ مَجْلِسِهِ لَمْ يَجْلِسْ فِيهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۸۲۵ـ از ابن عمر، رضی‌الله عنهما، روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ کس از شما کسی را از جایگاهش برنخیزاند و سپس خود در جای او بنشیند، بلکه جایی را فراخ و باز کنید.»

چون کسی برای ابن عمر از جای خویش برمی‌خاست، در جای او نمی‌نشست.

***

۲/۸۲۶ـ وعَنْ أبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «إذَا قامَ أحَدُكُمْ مِنْ مَجْلِسٍ ثُمَّ رَجَعَ إلَيْهِ فَهُوَ أحَقُّ بِهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۸۲۶ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما از جایگاهی برخاست و سپس به آنجا بازگشت، او حق بیشتری برای به نشستن در آنجا را دارد.»

***

۳/۸۲۷ـ وعَنْ جابِرِ بْنِ سَمُرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهما قالَ: كُنَّا إذَا أتَيْنا النَّبِيَّ ﷺ جَلَسَ أحَدُنا حَيْثُ يَنْتَهِي. رَوَاهُ أبُو دَاوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۳/۸۲۷ـ از جابربن سمره، رضی‌اللّه عنهما، روایت شده است که گفت: چون یکی از ما به حضور پیامبر اکرم ﷺ می‌رسیدیم، هر کجا که جای خالی وجود داشت می‌نشستیم.

***

۴/۸۲۸ـ وعَنْ أبِي عَبْدِ اللّٰهِ سَلْمانَ الْفارِسِيِّ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ «لاَ يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، ويَتَطَهَّرُ ما اسْتَطاعَ مِنْ طُهْرٍ، ويَدَّهِنُ مِنْ دُهْنِهِ، أوْ يَمَسُّ مِنْ طِيبِ بَيْتِهِ، ثُمَّ يَخْرُجُ فَلاَ يُفَرِّقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ، ثُمَّ يُصَلِّي ما كُتِبَ لَهُ، ثُمَّ يُنْصِتُ إذَا تَكَلَّمَ الْإمامُ، إلاَّ غُفِرَ لَهُ ما بَيْنَهُ وبَيْنَ الْجُمُعَةِ الأُخْرَى». رَوَاهُ الْبُخارِيُّ.

۴/۸۲۸- از ابوعبدالله سلمان فارسی ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس در روز جمعه غسل کند و به اندازه‌ای که می‌تواند خود را پاکیزه بگرداند و از روغن به خود بمالد یا از عطرِ خانه‌اش به خود بزند، سپس [برای نماز] بیرون آید و بین دو شخص فاصله نیندازد و آنگاه نمازی را که بر او واجب است، بگزارد، آنگاه به هنگام خطبه گفتنِ امام، سکوت اختیار کند، قطعاً گناهان ارتکاب یافتهٔ او در بین جمعهٔ پیش تا جمعهٔ دیگر آمرزیده می‌شود.»

* * *

۵/۸۲۹- وعَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «لاَ يَحِلُّ لِرَجُلٍ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَ ٱثْنَيْنِ إلاَّ بِإِذْنِهما». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

وفِي رِوَايَةٍ لِأَبِي دَاوُدَ: «لاَيَجْلِسُ بَيْنَ رَجُلَيْنِ إلاَّ بِإِذْنِهما».

۵/۸۲۹- از عمروبن شعیب، از پدرش، از جدش ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «برای کسی حلال نیست که بین دو نفر جز به اجازهٔ آن‌ها فاصله افکند.»

در روایتی دیگر از امام ابوداود آمده است: «نباید شخص بین دو نفر جز به اجازهٔ هر دوی آنان بنشیند.»

* * *

۶/۸۳۰- وعَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ ٱلْيَمانِ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ لَعَنَ مَنْ جَلَسَ وَسَطَ ٱلْحَلْقَةِ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنادٍ حَسَنٍ.

وَرَوَى التِّرْمِذِيُّ عَنْ أَبِي مِجْلَزٍ: أَنَّ رَجُلاً قَعَدَ وَسَطَ حَلْقَةٍ، فَقالَ حُذَيْفَةُ: مَلْعُونٌ عَلَى لِسانِ مُحَمَّدٍ ﷺ - أَوْ لَعَنَ اللّهُ عَلى لِسانِ مُحَمَّدٍ ﷺ - مَنْ جَلَسَ وَسَطَ ٱلْحَلْقَةِ. قالَ التِّرْمِذِيُّ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۶/۸۳۰- از حذیفه بن یمان ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ کسی را که میان حلقهٔ مردم بنشیند [و بین آنان فاصله اندازد] مورد نفرین قرار داد.

امام ترمذی از ابومجلز روایت کرده است که: مردی در بین حلقه‌ای از مردمان نشست. حذیفه گفت: چنین شخصی از زبان حضرت محمد ﷺ ملعون است و یا - شک از راوی است - گفت: هر آنکس که در میان حلقه‌ای از مردم [بدون اجازهٔ آنان] بنشیند، خداوند او را از زبان محمد ﷺ نفرین کرده است.

* * *

۷/۷۳۱- وعَنْ أَبِي سَعِيدٍ ٱلْخُدْرِيِّ ﷺ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يَقُولُ: «خَيْرُ ٱلْمَجالِسِ أَوْسَعُها». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنادٍ صَحِيحٍ عَلَى شَرْطِ ٱلْبُخارِيِّ.

۷/۸۳۱- از ابوسعید خدری ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «بهترین جای نشستن، جادارترین [فراخ‌ترین] آن‌هاست.»

* * *

۸/۸۳۲- وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «مَنْ جَلَسَ فِي مَجْلِسٍ، فَكَثُرَ فِيهِ لَغَطُهُ، فَقالَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ مِنْ مَجْلِسِهِ ذٰلِكَ: سُبْحانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلٰهَ إلاَّ أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وأَتُوبُ إِلَيْکَ، إلاَّ غُفِرَ لَهُ ما كانَ فِي مَجْلِسِهِ ذٰلِکَ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۸/۸۳۲- از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه کسی در مجلسی بنشیند و در آن مجلس سخن بسیاری [که سودی برای آخرت ندارد]، بر زبانش بگذرد و

قبل از آنکه از مکانش برخیزد، بگوید: خداوندا، پاک و منزهی، تو را می‌ستایم و گواهی می‌دهم که معبود [راستینی] جز ذات یگانهٔ تو وجود ندارد. از تو بخشایش می‌طلبم و به درگاهت توبه می‌کنم؛ قطعاً آنچه که در آن مجلس گذشته است، برایش بخشیده می‌شود.»

* * *

۹/۸۳۳ـ وعَنْ أَبِي بَرْزَةَ ﷺ قالَ: كَانَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ يَقُولُ بِأَخَرَةٍ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَقُومَ مِنَ الْمَجْلِسِ: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وأَتُوبُ إِلَيْكَ». فَقالَ رَجُلٌ: يا رَسُولَ اللّهِ، إِنَّكَ لَتَقُولُ قَوْلاً ما كُنْتَ تَقُولُهُ فِيما مَضَى. قالَ: «ذٰلِكَ كَفَّارَةٌ لِمَا يَكُونُ فِي الْمَجْلِسِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، ورَوَاهُ الْحَاكِمُ أَبُو عَبْدِ اللّهِ فِي «الْمُسْتَدْرَكِ» مِنْ رِوَايَةِ عائِشَةَ رَضِيَ اللّهُ عَنْها وقالَ: صَحِيحُ الإِسْنادِ.

۹/۸۳۳ـ از ابوبرزه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ در پایان مجلسی که می‌خواست برخیزد، می‌فرمود: «خداوندا، پاک و منزهی، تو را می‌ستایم و گواهی می‌دهم که معبود [راستینی] جز ذات یگانه‌ات وجود ندارد، از تو بخشایش می‌خواهم و به درگاهت توبه می‌کنم.»

شخصی عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ چیزی را می‌فرمایی که پیش از این نمی‌فرمودی؟

آن‌حضرت فرمود: «این کفّاره‌ای است برای آنچه در مجلس اتفاق می‌افتد.»

* * *

۱۰/۸۳۴ـ وعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللّهُ عَنْهُما قالَ: قَلَّما كانَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ يَقُومُ مِنْ مَجْلِسٍ حَتَّى يَدْعُوَ بِهٰؤُلاَءِ الدَّعَواتِ: «اللَّهُمَّ اقْسِمْ لَنا مِنْ خَشْيَتِكَ ما تَحُولُ بِهِ بَيْنَنا وبَيْنَ مَعْصِيَتِكَ، ومِنْ طاعَتِكَ ما تُبَلِّغُنا بِهِ جَنَّتَكَ، ومِنَ الْيَقِينِ ما تُهَوِّنُ بِهِ عَلَيْنا مَصائِبَ الدُّنْيا. اللَّهُمَّ مَتِّعْنا بِأَسْمَاعِنا، وأَبْصارِنا، وقُوَّتِنا ما أَحْيَيْتَنا، وَاجْعَلْهُ الْوَارِثَ مِنَّا، وَاجْعَلْ ثَأْرَنا عَلى مَنْ ظَلَمَنا، وانْصُرْنا عَلى مَنْ عادَانا، ولاَ تَجْعَلْ مُصِيبَتَنا فِي دِينِنا، ولاَ تَجْعَلِ الدُّنْيا أَكْبَرَ هَمِّنا ولاَ مَبْلَغَ عِلْمِنا، وَلاَ تُسَلِّطْ عَلَيْنا مَنْ لاَ يَرْحَمُنا». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۰/۸۳۴ـ از ابن عمر، رضی‌الله عنهما، روایت شده است که گفت: کم پیش می‌آمد که رسول خدا ﷺ از مجلسی برخیزد و این دعاها را نخواند. «خداوندا، به میزانی از ترس و بیم خود، به ما عنایت کن که بین ما و سرپیچی از دستوراتت [گناه] حایل افکند و به مقدار طاعتی توفیق ده که ما را به بهشت تو برساند و مقدار یقینی به ما ارزانی دار که تحمل سختی‌های زندگانی دنیا را با آن بر ما آسان گردانی.

خداوندا، تا زمانی که زنده‌ایم ما را از شنوایی، بینایی و توانایی بهره‌مندساز و آن‌ها را برای ما تا هنگام مرگ حفظ کن و انتقام ما را از آنان که به ما ستم کرده‌اند، بگیر. ما را بر آنان که با ما دشمنی ورزند، پیروز گردان. مصیبت ما را در دین ما قرار مده. دنیا را بزرگترین دلواپسی ما و نهایت دانش ما قرار مده، و کسانی‌را که به ما رحم نمی‌کنند بر ما چیره مگردان.»

* * *

۱۱/۸۳۵ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «ما مِنْ قَوْمٍ يَقُومُونَ مِنْ مَجْلِسٍ لاَ يَذْكُرُونَ اللّهَ تَعالَى فِيهِ إِلاَّ قامُوا عَنْ مِثْلِ جِيفَةِ حِمَارٍ، وكانَ لَهُمْ حَسْرَةً!» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنادٍ صَحِيحٍ.

۱۱/۸۳۵ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «هر گروهی که از مجلسی برخیزند و در آن خداوند را یاد نکنند، قطعاً چنان است که گویی از بالای لاشهٔ الاغی برمی‌خیزند و این مجلس برای آنان دریغ و افسوس به بار می‌آورد.»

❊ ❊ ❊

۱۲/۸۳۶ـ وعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه وسلم قالَ: «ما جَلَسَ قَوْمٌ مَجْلِساً لَمْ يَذْكُرُوا اللّهَ تَعالَى فِيهِ، ولَمْ يُصَلُّوا عَلى نَبِيِّهِمْ فِيهِ، إلاَّ كانَ عَلَيْهِمْ تِرَةٌ، فَإنْ شاءَ عَذَّبَهُمْ، وإنْ شاءَ غَفَرَ لَهُمْ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۲/۸۳۶ـ هم از او از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم روایت شده است که فرمود: «هر گروهی در مجلسی بنشینند و در آن نام خداوند را یاد نکنند و بر پیامبرش درود و رحمت نفرستند، قطعاً آن مجلس بر آنان کاستی به بار خواهد آورد. اگر خداوند بخواهد آنان را عذاب می‌کند و اگر بخواهد، آنان را می‌آمرزد. .

❊ ❊ ❊

۱۳/۸۳۷ـ وعَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه وسلم قالَ: «مَنْ قَعَدَ مَقْعَداً لَمْ يَذْكُرِ اللّهَ تَعالَى فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللّهِ تِرَةٌ، ومَنْ اضْطَجَعَ مَضْجَعاً لاَ يَذْكُرُ اللّهَ تَعالَى فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللّهِ تِرَةٌ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ. وقَدْ سَبَقَ قَرِيباً، وشَرَحْنا «التِّرَةَ» فِيهِ.

۱۳/۸۳۷ـ هم از او از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت شده است که فرمود: «هر آن کس که در جایگاهی بنشیند و در آنجا خداوند را یاد نکند، از جانب خداوند برای او کاستی به بار خواهد آورد.»

باب ۱۳۰ - رؤیا و آنچه بدان مربوط است

قالَ اللّهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿ومِنْ آياتِهِ مَنامُكُمْ بِاللَّيْلِ والنَّهارِ﴾ و از نشانه‌هایش خفتنتان در شب و روز است.» روم: ۲۳

❊ ❊ ❊

۱/۸۳۸ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه وسلم يَقُولُ: «لَمْ يَبْقَ مِنَ النُّبُوَّةِ إلاَّ المُبَشِّرَاتُ». قالُوا: وما المُبَشِّرَاتُ؟ قالَ: «الرُّؤْيا الصَّالِحَةُ». رَوَاهُ البُخارِيُّ.

۱/۸۳۸ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌فرمود: «از نبوت جز مبشرات (نویددهنده‌ها) چیزی باقی نمانده است.»

عرض کردند: مبشرات چه چیزهایی هستند؟ فرمود: «آن‌ها رویاهای صالحه (خوابهای راستین) هستند.»

❊ ❊ ❊

۲/۸۳۹ـ وعَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه وسلم قالَ: «إذَا اقْتَرَبَ الزَّمانُ لَمْ تَكَدْ رُؤْيا المُؤْمِنِ تَكْذِبُ، ورُؤْيَا المُؤْمِنِ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وأرْبَعِينَ جُزْءاً مِنَ النُّبُوَّةِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفِي رِوَايَةٍ: «أَصْدَقُكُمْ رُؤْيَا أَصْدَقُكُمْ حَدِيثاً».

۲/۸۳۹ـ هم از او روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «وقتی زمان [پایان یافتنِ هستی] نزدیک شود، رؤیای انسان مؤمن به ندرت دروغ و نادرست. خواب دیدنِ مؤمن بخشی از چهل و شش بخشی نبوت است.»

در روایتی دیگر آمده است «آن کسی بیش از همه رؤیای صادق می‌بیند که از همه راستگوتر باشد.»

❊ ❊ ❊

۳/۸۴۰ـ وعَنْهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «مَنْ رَآنِي فِي ٱلْمَنامِ فَسَيَرانِي فِي ٱلْيَقْظَةِ ـ أَوْ كَأَنَّما رَآنِي فِي ٱلْيَقْظَةِ ـ لاَ يَتَمَثَّلُ الشَّيْطانُ بِي». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۸۴۰ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر آن کس که مرا در خواب بیند، به زودی در بیداری مرا خواهد دید ـ یا فرمود: چنان است که گویی در بیداری مرا دیده است ـ شیطان نمی‌تواند به شکل [هیأت] من درآید.»

❊ ❊ ❊

۴/۸۴۱ـ وعَنْ أَبِي سَعِيدٍ ٱلْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ رُؤْيا يُحِبُّها فَإِنَّما هِيَ مِنَ اللّهِ تَعالَى، فَلْيَحْمَدِ اللّهَ عَلَيْهَا وَلْيُحَدِّثْ بِها».

وفِي رِوَايَةٍ: «فَلاَ يُحَدِّثْ بِها إِلاَّ مَنْ يُحِبُّ؛ وإِذَا رَأَى غَيْرَ ذٰلِکَ مِمَّا يَكْرَهُ فَإِنَّما هِيَ مِنَ الشَّيْطانِ، فَلْيَسْتَعِذْ مِنْ شَرِّها ولاَ يَذْكُرْها لِأَحَدٍ، فَإِنَّها لاَ تَضُرُّهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۸۴۱ـ از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که شنید، پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمود: «هرکس خوابی دید که دوستش می‌دارد، جز این نیست که آن [خواب] از جانب خداوند است. باید به خاطر آن خداوند را بستاید و آن‌را [برای دیگران] بازگو کند.»

ـ در روایتی دیگر آمده است: «نباید آن را جز برای کسی که دوست می‌دارد، بازگو کند و اگر چیزی جز این دید که آن را ناپسند می‌دارد، جز این نیست که آن از شیطان است. پس باید از شرّ آن به خداوند پناه برد و نباید آن را برای کسی بازگو کند، چون آن [خواب] به او آسیب نمی‌رساند.»

❊ ❊ ❊

۵/۸۴۲ـ وعَنْ أَبِي قَتادَةَ رضی الله عنه قالَ: قالَ النَّبِيُّ ﷺ: «الرُّؤْيا الصَّالِحَةُ» ـ وفِي رِوَايَةٍ: «الرُّؤْيا ٱلْحَسَنَةُ» ـ مِنَ اللّهِ، وٱلْحُلُمُ مِنَ الشَّيْطانِ، فَمَنْ رَأَى شَيْئاً يَكْرَهُهُ فَلْيَنْفُثْ عَنْ شِمالِهِ ثَلاَثاً وَلْيَتَعَوَّذْ مِنَ الشَّيْطانِ، فَإِنَّها لاَ تَضُرُّه». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«النَّفْثُ»: نَفْخٌ لَطِيفٌ لاَ رِيقَ مَعَهُ.

۵/۸۴۲ـ از ابوقتاده رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «رؤیای راستین ـ در روایتی دیگر آمده است: رؤیای نیکو ـ از جانب خداوند است و رؤیای بد از شیطان است. پس هرکس که خواب بدی بیند، باید بر سمت چپش سه بار بدمد، و از شیطان به خداوند پناه برد؛ چون آن خواب به او آسیب نمی‌رساند.»

توضیح: النفث: دمیدن آرامی است که با آب دهن همراه نباشد.

❊ ❊ ❊

۶/۸۴۳ـ وعَنْ جابِرٍ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللّهِ ﷺ قالَ: «إِذَا رَأَى أَحَدُكُمُ الرُّؤْيا يَكْرَهُها فَلْيَبْصُقْ عَنْ يَسارِهِ ثَلاَثاً، ولْيَسْتَعِذْ بِاللّهِ مِنَ الشَّيْطانِ ثَلاَثاً، ولْيَتَحَوَّلْ عَنْ جَنْبِهِ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۶/۸۴۳ـ از جابر رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ روایت شده است که گفت: «هرگاه کسی خوابی دید که آن را ناپسند می‌دارد، باید سه بار به جانب چپش تف کند و سه بار از دست شیطان به خداوند پناه ببرد و باید از پهلویی که بر آن خوابیده است، برگردد.»

❊ ❊ ❊

۷/۸۴۴ـ وعَنْ أَبِي ٱلْأَسْقَعِ واثِلَةَ بْنِ ٱلْأَسْقَعِ رضی الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ ٱلْفِرَى أَنْ يَدَّعِيَ الرَّجُلُ إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ، أَوْ يُرِيَ عَيْنَهُ ما لَمْ تَرَ، أَوْ يَقُولَ عَلَى رَسُولِ اللّهِ ﷺ ما لَمْ يَقُلْ». رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۷/۸۴۴ـ از ابواسقع، واثله بن اسقع رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «از دروغ‌های بسیار بزرگ آن است که شخصی خود را به کسی دیگر جز پدرش نسبت دهد، و یا چیزی را که چشمانش در خواب ندیده، ادعا کند که چنین خوابی دیده است و یا چیزی را از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بگوید که آن حضرت آن را نفرموده است.»

۵ ـ کتاب سلام

باب ۱۳۱ ـ فضیلت سلام و دستور به آشکار ساختن و نشر آن

قَال اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَدْخُلُوا بُيُوتاً غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وتُسَلِّمُوا عَلى أَهْلِها﴾ «ای مؤمنان، وارد خانه‌هایی غیر از خانه‌های خود نشوید مگر آن که اجازه بگیرید و بر اهل آن [خانه] سلام گویید...» نور: ۲۷

باز می‌فرماید: ﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتاً فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللّهِ مُبارَكَةً طَيِّبَةً﴾

«... پس چون به خانه‌ها درآیید بر [قوم] خویش به درودی مبارک [و] پاکیزه که اسمی الهی، سلام گویید...» نور: ۶۱

همچنین می‌فرماید: ﴿وَإِذَا حُيِّيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ حَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها﴾ «... و چون [به درودی] گرامی‌داشته شدید، پس [با درودی] بهتر از آن گرامی‌دارید یا همان را پاسخ دهید...» نساء: ۸۶

باز می‌فرماید: ﴿هَلْ أَتاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْراهِيمَ الْمُكْرَمِينَ، إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقالُوا سَلاَماً قالَ سَلاَمٌ﴾ «آیا خبر مهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است؟ آنگاه بر او وارد شدند و گفتند: سلام. [ابراهیم نیز در پاسخ] گفت: سلام...» ذاریات: ۲۵ ـ ۲۴

❊ ❊ ❊

۱/۸۴۵ـ وعَنْ عَبْدِ اللّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعاصِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُما أَنَّ رَجُلاً سأَلَ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: أَيُّ الْإِسْلاَمِ خَيْرٌ؟ قالَ: «تُطْعِمُ الطَّعامَ، وتَقْرَأُ السَّلاَمَ عَلى مَنْ عَرَفْتَ ومَنْ لَمْ تَعْرِفْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۸۴۵ـ از عبدالله بن عمروبن عاص روایت شده است که مردی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: کدام ویژگی اسلام بهتر است؟

فرمود: «اینکه به نیازمندان خوراک بدهی و بر هر آن کس که او را می‌شناسی و یا نمی‌شناسی، سلام گویی.»

❊ ❊ ❊

۲/۸۴۶ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِي صلی الله علیه و آله و سلم قالَ: «لَمَّا خَلَقَ اللّهُ آدَمَ علیه السلام قالَ: اذْهَبْ فَسَلِّمْ عَلى أُولٰئِكَ ـ نَفَرٍ مِنَ الْمَلاَئِكَةِ جُلُوسٍ ـ فَاسْتَمِعْ ما يُحَيُّونَكَ، فَإِنَّها، تَحِيَّتُكَ وتَحِيَّةُ ذُرِّيَّتِكَ. فَقالَ: السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ: فَقالُوا: السَّلاَمُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللّهِ، فَزَادُوهُ: ورَحْمَةُ اللّهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۸۴۶ـ از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: «وقتی خداوند متعال، حضرت آدم(ع) را آفرید، فرمود: برو و بر آنان [تعدادی از فرشتگان که نشسته بودند] سلام کن و به عبارتی که با آن به تو درود و سلام می‌فرستند، گوش فرا ده؛ که چون آن [روش] درود تو و درود فرزندان تو است.

حضرت آدم صلی الله علیه و آله و سلم به آنان گفت: السلام علیکم.

آنان در پاسخ گفتند: السلام علیکم و رحمة الله. [در مقام پاسخ] و رحمةالله را بر «السلام علیکم» افزودند.

***

۳/۸۴۷ـ وعَنْ أَبِي عُمارَةَ ٱلْبَراءِ بْنِ عازِبٍ ﷺ قالَ: أَمَرَنا رَسُولُ اللّهِ ﷺ بِسَبْعٍ، بِعِيادَةِ ٱلْمَرِيضِ، وَ اتِّباعِ ٱلْجَنائِزِ، وتَشْمِيتِ ٱلْعاطِسِ، ونَصْرِ الضَّعِيفِ، وعَوْنِ ٱلْمَظْلُومِ، وإِفْشاءِ السَّلاَمِ، وإِبْرارِ ٱلْمُقْسِمِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. هٰذَا لَفْظُ إِحْدَى رِوَاياتِ ٱلْبُخارِيِّ.

۳/۸۴۷ـ از ابوعماره، براء بن عازب ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ ما را به هفت عمل فرمان داد: «به عیادت مریض، شرکت در تشییعِ جنازه، دعا کردن برای عطسه‌زننده، یاری دادن ناتوان، کمک‌کردن ستمدیده، آشکار ساختن و نشر سلام و عمل کردنِ [سوگندِ] کسی که [به چیزی] سوگند خورده است.»

این یکی از روایت‌های امام بخاری است.

***

۴/۸۴۸ـ وعَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «لاَ تَدْخُلُوا ٱلْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا،ولاَ تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحابُّوا. أَوْلاَ أَدُلُّكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحابَبْتُمْ؟ أَفْشُوا السَّلاَمَ بَيْنَكُمْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۸۴۸ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «تا زمانی که مؤمن نگردید، وارد بهشت نمی‌شوید و مؤمن نمی‌گردید مگر آن‌که همدیگر را دوست بدارید. آیا شما را به چیزی رهنمون نشوم که اگر آن را انجام دهید، همدیگرا را دوست می‌دارید، سلام را در بین خود آشکار سازید و نشر دهید.»

***

۵/۸۴۹ـ وعَنْ أَبِي يُوسُفَ عَبْدِ اللّهِ بْنِ سَلاَمٍ ﷺ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يَقُولُ: «يا أَيُّها النَّاسُ، أَفْشُوا السَّلاَمَ، وأَطْعِمُوا الطَّعامَ، وَصِلُوا ٱلأَرْحامَ، وَصَلُّوا والنَّاسُ نِيامٌ، تَدْخُلُوا ٱلْجَنَّةَ بِسَلاَمٍ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۵/۸۴۹ـ از ابویوسف، عبداللّه بن سلام ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ فرمود: «ای مردم، سلام را در بین خود آشکار سازید و نشر دهید، به نیازمندان خوراک بدهید، رابطهٔ خویشاوندی را پیوسته دارید، و به هنگامی که مردم در خوابند نماز بگزارید، با ایمنی وارد بهشت می‌شوید.»

***

۶/۸۵۰ـ وعَنِ الطُّفَيْلِ بْنِ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ أَنَّهُ كانَ يَأْتِي عَبْدَ اللّهِ بْنَ عُمَرَ، فَيَغْدُو مَعَهُ إِلَى السُّوقِ. قال: فَإِذَا غَدَوْنا إِلَى السُّوقِ لَمْ يَمُرَّ عَبْدُ اللّهِ عَلَى سَقَّاطٍ وَلاَ صاحِبِ بَيْعَةٍ وَلاَ مِسْكِينٍ وَلاَ أَحَدٍ إِلاَّ سَلَّمَ عَلَيْهِ. قالَ الطُّفَيْلُ: فَجِئْتُ عَبْدَ اللّهِ بْنَ عُمَرَ يَوْماً، فَاسْتَتْبَعَنِي إِلَى السُّوقِ، فَقُلْتُ لَهُ: ما تَصْنَعُ بِالسُّوقِ وَأَنْتَ لاَ تَقِفُ عَلَى ٱلْبَيْعِ، وَلاَ تَسْأَلُ عَنِ السِّلَعِ، ولاَ تَسُومُ بِها، ولاَ تَجْلِسُ فِي مَجالِسِ السُّوقِ؟ وأَقُولُ: اجْلِسْ بِنا هٰهُنا نَتَحَدَّثْ، فَقالَ: يا أَبا بَطْنٍ ـ وكانَ الطُّفَيْلُ ذَا بَطْنٍ ـ إِنَّما نَغْدُو مِنْ أَجْلِ السَّلاَمِ! نُسَلِّمُ عَلَى مَنْ لَقِيناهُ! رَوَاهُ مالِكٌ فِي ٱلْمُوَطَّإِ بِإِسْنادٍ صَحِيحٍ».

۶/۸۵۰ـ روایت شده است که طُفَیل بن اُبَیّ بن کعب به نزد عبداللّه بن عمر می‌آمد و صبح هنگام با او به بازار می‌رفت.

گفت: وقتی صبحگاهان به بازار می‌رفتیم، عبداللّه بر هر بنجل‌فروش، خرید و فروش‌کننده، بینوا و هرکسی دیگر می‌گذشت، قطعاً به او سلام می‌گفت.

طُفَیل گفت: روزی به نزد عبداللّه بن عمر آمدم. از من خواست که با او به بازار بروم. من به او گفتم: تو را با بازار چه کار! از خرید و فروش

آگاهی نداری، از [نرخ] کالاها نمی‌پرسی، از قیمت کالا در بازار نمی‌پرسی و در جاهایی [که اهداف] بازاریان بر آن تعلق می‌گیرد، نمی‌نشینی؟

به او گفتم: اینجا بنشین با همدیگر سخن بگوییم.

گفت: ای شکم گنده ـ طُفَیل شکم بزرگی داشت ـ جز این نیست که ما به خاطر سلام صبح [به بازار] می‌رویم، به هرکس که برخورد کنیم، به او سلام می‌گوییم.

باب ۱۳۲ ـ کیفیت سلام

يُسْتَحَبُّ أَنْ يَقُولَ ٱلْمُبْتَدِيءُ، بِالسَّلاَمِ: السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّهِ وبَرَكاتُه: فَيأْتِي بِضَمِيرِ ٱلْجَمْعِ، وإِنْ كانَ الْمُسْلَّمُ عَلَيْه، واحِداً. ويَقُولُ ٱلْمُجِيبُ: وعَلَيْكُمُ السَّلاَمُ ورَحْمَةُ اللّهِ وبَرَكاتُهُ، فَيَأْتِي بِوَاوِ ٱلْعَطْفِ فِي قَوْلِهِ: وَعَلَيْكُمْ.

مستحب است آغازکننده سلام بگوید: «السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته.» با ضمیر جمع اداکند، اگر چه کسی که بر او سلام می‌شود، یک نفر باشد.

پاسخ‌دهندهٔ سلام باید بگوید: «و علیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته» آن را با واو عطف به صورت «و علیکم» اداکند.

***

۱/۸۵۱ـ وعَنْ عِمْرَانِ بْنِ ٱلْحُصَيْنِ رَضِيَ اللهُ عَنْهما قالَ: جاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقالَ: السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ، فَرَدَّ عَلَيْهِ ثُمَّ جَلَسَ، فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ: «عَشْرٌ». ثُمَّ جاءَ آخَرُ، فَقالَ: السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّهِ. فَرَدَّ عَلَيْهِ، فَجَلَسَ، فَقالَ: «عِشْرُونَ». ثُمَّ جاءَ آخَرُ فَقالَ: السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّهِ وَبَرَكاتُهُ، فَرَدَّ عَلَيْهِ فَجَلَسَ، فَقالَ: «ثَلاَثُونَ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱/۸۵۱ـ از عمران بن حصین، رضی‌اللّه عنهما، روایت شده است که گفت: شخصی به نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و عرض کرد: «السلام علیکم.»

آن حضرت جواب سلامش را داد و نشست. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «ده ثواب بر آن مترتب است.»

آنگاه شخصی آمد و گفت: «السلام علیکم و رحمة اللّه» رسول خدا ﷺ پاسخ او را گفت و نشست. آن‌حضرت فرمود: «بیست ثواب بر آن مترتب است.»

آنگاه شخصی دیگر آمد و گفت: «السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته» آن‌حضرت پاسخ سلامش را داد و نشست.

آن‌حضرت فرمود: «سی ثواب بر آن مترتب است.»

***

۲/۸۵۲ـ وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنها قالَتْ: قالَ لِي رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «هٰذَا جِبْرِيلُ يَقْرَأُ عَلَيْكِ السَّلاَمَ» قالَتْ: قُلْتُ: وعَلَيْهِ السَّلاَمُ ورَحْمَةُ اللّهِ وبَرَكاتُهُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وهٰكَذَا وَقَعَ فِي بَعْضِ رِوَاياتِ الصَّحِيحَيْنِ: «وبَرَكَاتُهُ»، وفِي بَعْضِها بِحَذْفِها. وزِيادَةُ الثِّقَةِ مَقْبُولَةٌ.

۲/۸۵۲ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود: «این حضرت جبرییل است که بر تو سلام می‌فرستد.»

گفت: عرض کردم: و علیه‌السلام و رحمة اللّه و برکاته.

***

۳/۸۵۳ـ وعَنْ أَنَسٍ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كانَ إِذَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ أَعادَها ثَلاَثاً حَتَّى تُفْهَمَ عَنْهُ، وإِذَا أَتَى عَلَى قَوْمٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ سَلَّمَ عَلَيْهِمْ ثَلاَثاً، رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

وهٰذَا مَحْمُولٌ عَلَى ما إِذَا كانَ ٱلْجَمْعُ كَثِيراً.

۳/۸۵۳ـ از حضرت انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم چون می‌خواست سخنی بگوید، آن را سه بار تکرار می‌کرد تا شنونده آن را بفهمد و چون به نزد گروهی می‌آمد و به آنان سلام می‌گفت، سه بار به آنان سلام می‌گفت.»

* * *

۴/۸۵۴ـ وعَنِ ٱلْمِقْدَادِ رضی الله عنه فِي حَدِيثِهِ الطَّوِيلِ قالَ: كُنَّا نَرْفَعُ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه وسلم نَصيبَهُ مِنَ اللَّبَنِ، فَيَجِيءُ مِنَ اللَّيْلِ فَيُسَلِّمُ تَسْلِيماً لاَ يُوقِظُ نائِماً ويُسْمِعُ ٱلْيَقْظَانَ، فَجاءَ النَّبِيُّ صلی الله علیه وسلم فَسَلَّمَ كَما كانَ يُسَلِّمُ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۸۵۴ـ از مقداد رضی الله عنه در حدیثی طولانی روایت شده است که گفت: سهمیهٔ شیر رسول خدا صلی الله علیه وسلم را برای او نگه می‌داشتیم. آن حضرت در اثنای شب می‌آمد و به گونه‌ای سلام می‌گفت که خفته را بیدار نمی‌کرد و بیدار را می‌شنواند. پس پیامبر اکرم [شبی طبق معمول] آمد و چنان که سلام می‌گفت، سلام گفت.

* * *

۵/۸۵۵ـ وعَنْ أَسْماءَ بِنْتِ يَزِيدَ رَضِيَ اللهُ عَنها أَنَّ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه وسلم مَرَّ فِي ٱلْمَسْجِدِ يَوْماً وعُصْبَةٌ مِنَ النِّساءِ قُعُودٌ، فَأَلْوَى بِيَدِهِ بِالتَّسْلِيمِ. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ، وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

وهٰذَا مَحْمُولٌ عَلى أَنَّهُ صلی الله علیه وسلم جَمَعَ بَيْنَ اللَّفْظِ وٱلْإِشَارَةِ، ويُؤَيِّدُهُ أَنَّ فِي رِوَايَةِ أَبِي دَاوُدَ: «فَسَلَّمَ عَلَيْنا».

۵/۸۵۵ـ از اسماء بنت یزید رضی الله عنها روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم روزی در حالی که گروهی از زنان نشسته بودند، از مسجد گذشت و با دستان خویش به نشانهٔ سلام اشاره کرد.

* * *

۷/۸۵۶ـ وعَنْ أَبِي جُرَيٍّ ٱلْهُجَيْمِيِّ رضی الله عنه قالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه وسلم فَقُلْتُ: عَلَيْكَ السَّلاَمُ يا رَسُولَ اللّهِ. فَقالَ: «لاَ تَقُلْ عَلَيْكَ السَّلاَمُ، فَإِنَّ عَلَيْكَ السَّلاَمُ تَحِيَّةُ ٱلْمَوْتَى». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ. وقَدْ سَبَقَ لَفْظُهُ بِطُولِهِ.

۷/۸۵۶ـ از ابوجُرَی هُجیمی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: به نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمدم و عرض کردم: علیک السلام یا رسول‌الله صلی الله علیه وسلم.

آن حضرت فرمود: «مگو: علیک‌السلام؛ چون علیک‌السلام برای سلام گفتن به مردگان است.»

باب ۱۳۳ ـ آداب سلام

۱/۸۵۷ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه وسلم قالَ: «يُسَلِّمُ الرَّاكِبُ عَلى ٱلْماشِي، وٱلْماشِي عَلي ٱلْقاعِدِ، وٱلْقَلِيلُ عَلى ٱلْكَثِيرِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفي رِوَايَةِ ٱلْبُخارِيِّ: «والصَّغِيرُ عَلى ٱلْكَبِيرِ».

۱/۸۵۷ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول‌خدا صلی الله علیه وسلم فرمود:

«سواره باید بر پیاده، پیاده بر نشسته، شمار اندک بر شمار بسیار سلام کنند.»

در روایت امام بخاری «کوچک‌تر باید بر بزرگ‌تر سلام کند: » هم آمده است.

* * *

۲/۸۵۸ـ وعَنْ أَبِي أُمامَةَ صُدَيِّ بْنِ عَجْلاَنَ ٱلْباهِلِيِّ رضی الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه وسلم: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِاللّهِ مَنْ بَدَأَهُمْ بِالسَّلاَمِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُد بِإِسْنادٍ جَيِّدٍ.

ورَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ عَنْ أَبِي أُمامَةَ رضی الله عنه، قِيلَ: يا رَسُولَ اللّهِ، الرَّجُلاَنِ يَلْتَقِيانِ، أَيُّهُما يَبْدَأُ

بِالسَّلَامِ؟ قَالَ: «أَوْلاهُما بِاللّهِ تَعالَی». قَالَ التِّرْمِذِيُّ: هٰذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۲/۸۵۸- از ابوامامه صُدَیّ بن عجلانِ باهلی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «برترین مردمان در نزد خداوند کسی است که قبل از دیگران سلام گوید.»

امام ترمذی هم از ابوامامه روایت کرده است که عرض شد: ای رسول خدا، دو کس که با همدیگر برمی‌خورند، [نخست] کدام‌یک سلام بدهد؟

آن حضرت فرمود: برترینشان در نزد خداوند متعال.

باب ۱۳۴ - استحباب دوباره گفتن سلام به کسی که به فاصلهٔ اندک دیدار او تکراری شود؛ به این‌صورت که مثلاً وارد می‌شود، سپس بیرون می‌رود، آنگاه در همان لحظه وارد می‌شود، یا درختی و یا چیزی دیگر بین آنان حایل می‌شود.

۱/۸۵۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه فِي حَدِيثِ الْمُسِيءِ صَلاتَهُ: أَنَّهُ جاءَ فَصَلَّی، ثُمَّ جاءَ إِلَی النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلاَمَ، فَقالَ: اَرْجِعْ فَصَلِّ، فَإِنَّکَ لَمْ تُصَلِّ». فَرَجَعَ فَصَلَّی، ثُمَّ جاءَ فَسَلَّمَ عَلَی النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله حَتَّی فَعَلَ ذٰلِکَ ثَلاثَ مَرّاتٍ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۸۵۹- از ابوهریره رضی الله عنه در روایت آن شخص که نمازش را درست نمی‌گزارد، آمده که وی آمد و نماز گزارد. آنگاه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و بر او سلام گفت. حضرت سلام وی را پاسخ داد و فرمود: «بازگرد و نماز بگزار. چراکه تو نماز نگزارده‌ای.» شخص بازگشت و نماز گزارد. آنگاه آمد و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سلام گفت: این کار را سه بار انجام داد.

* * *

۱/۸۶۰- وعَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله قالَ: «إِذَا لَقِيَ أَحَدُکُمْ أَخاهُ فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ، فَإِنْ حالَتْ بَيْنَهُما شَجَرَةٌ أَوْ جِدارٌ أَوْ حَجَرٌ ثُمَّ لَقِيَهُ فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ.

۱/۸۶۰- باز از او روایت شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هرگاه کسی از شما با برادرش برخورد کرد، باید به او سلام بگوید. اگر درختی یا دیواری یا سنگی میانشان حایل شد و باز او را دید، بایستی به او سلام بگوید.»

باب ۱۳۵ - استحباب سلام گفتن به هنگام ورود به خانه

قالَ اللّهُ تَعالَی:

خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتاً فَسَلِّمُوا عَلَی أَنْفُسِکُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللّهِ مُبارَکَةً طَيِّبَةً﴾ «... پس چون به خانه‌ها درآیید بر [قوم] خویش به درودی مبارک [و] پاکیزه که رسمی است الهی، سلام گویید....» نور: ۶۱

* * *

۱/۸۶۱- وعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قالَ: قالَ لِي رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله: «يا بُنَيَّ، إِذَا دَخَلْتَ عَلی أَهْلِکَ فَسَلِّمْ، يَکُنْ بَرَکَةً عَلَيْکَ وَعَلی أَهْلِ بَيْتِکَ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱/۸۶۱- از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: «ای فرزندم، هرگاه بر خانواده‌ات وارد شدی، سلام کن که موجب برکت برای تو و خانواده تو خواهد بود.»

باب ۱۳۶ - سلام گفتن به کودکان

۱/۸۶۲- عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّهُ مَرَّ عَلی صِبْيانٍ

فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ، وقالَ: كانَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ يَفْعَلُهُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۸۶۲ـ از انس رضی الله عنه که وی بر کودکانی گذشت و بر آنان سلام کرد و گفت: رسول خدا ﷺ این کار را می‌کرد.

باب ۱۳۷ ـ سلام گفتن مرد بر زن خویش و سایر زنان محرم و غیرمحرم به شرطی که هراس به فتنه افتادن وجود نداشته باشد و سلام گفتن زنان بر مردان بیگانه نیز همین حکم را دارد

۱/۸۶۳ـ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه قالَ: كانَتْ فِينا ٱمْرَأَةٌ ـ وفِي رِوَايَةٍ: كانَتْ لَنا عَجُوزٌ ـ تَأْخُذُ مِنْ أُصُولِ السِّلْقِ، فَتَطْرَحُهُ فِي ٱلْقِدْرِ، وتُكَرْكِرُ حَبَّاتٍ مِنْ شَعِيرٍ، فَإِذَا صَلَّيْنا ٱلْجُمُعَةَ وٱنْصَرَفْنا نُسَلِّمُ عَلَيْها، فَتُقَدِّمُهُ إِلَيْنا رَوَاهُ ٱلْبخارِيُّ.

قَوْلُهُ «تُكَرْكِرُ»: أَيْ تَطْحَنُ.

۱/۸۶۳ـ از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده است که گفت: در میان ما زنی بود ـ یا پیرزنی داشتیم ـ که بن چغندر را می‌کند و در دیگ می‌انداخت و دانه‌هایی از جو را آسیاب می‌کرد و چون نماز جمعه می‌گزاردیم و بازمی‌گشتیم، بر او سلام می‌گفتیم و او آن را به ما تقدیم می‌کرد.

توضیح: تکرکر: آسیاب می‌کرد.

❊ ❊ ❊

۲/۸۶۴ـ وعَنْ أُمِّ هَانِيءٍ فَاخِتَةَ بِنْتِ أَبِي طالِبٍ رَضِيَ اللهُ عَنْها قالَتْ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَوْمَ ٱلْفَتْحِ، وهُوَ يَغْتَسِلُ وفاطِمَةُ تَسْتُرُهُ بِثَوْبٍ فَسَلَّمْتُ. وذَكَرَتِ ٱلْحَدِيثَ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۸۶۴ـ از ام هانی، فاخته دختر ابوطالب رضی الله عنها روایت شده است که گفت: روز فتح مکه در حالی که آن حضرت غسل می‌کرد و فاطمه رضی الله عنها پوششی برای آن حضرت گرفته بود، به نزد پیامبر اکرم ﷺ رفتم و بر او سلام کردم. آنگاه حدیث را تا آخر ذکر کرد.

❊ ❊ ❊

۳/۸۶۵ـ وعَنْ أَسْماءَ بِنْتِ يَزِيدَ رَضِيَ اللهُ عَنْها قالَتْ: مَرَّ عَلَيْنا النَّبِيُّ ﷺ فِي نِسْوَةٍ فَسَلَّمَ عَلَيْنا. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ. وهٰذَا لَفْظُ أَبِي دَاوُدَ؛ ولَفْظُ التِّرْمِذِيِّ: أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ مَرَّ فِي ٱلْمَسْجِدِ يَوْماً، وعُصْبَةٌ مِنَ النِّساءِ قُعُودٌ فَأَلْوَى بِيَدِهِ بِالتَّسْلِيمِ.

۳/۸۶۵ـ از اسماء دختر یزید رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ در حالی که میان گروهی از زنان بودیم، بر ما گذشت و سلام گفت.

عبارت ترمذی به شرح زیر است: رسول خدا ﷺ روزی در حالی که گروهی از زنان نشسته بودند، از مسجد گذشت و با دستان خویش به نشانهٔ سلام، اشاره کرد.

باب ۱۳۸ ـ تحریم نخست سلام گفتن مسلمانان بر کافران و چگونگی پاسخ سلام آنان را دادن و استحباب سلام بر مجلسی که در آن هم مسلمانان و هم کفار حضور دارند

۱/۸۶۶ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «لاَ تَبْدَؤُوا ٱلْيَهُودَ ولاَ النَّصارَى بِالسَّلاَمِ، فَإِذَا لَقِيتُمْ أَحَدَهُمْ فِي طَرِيقٍ فَاضْطَرُّوهُ إِلَى أَضْيَقِهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۸۶۶ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نخست بر یهود و

نصاری سلام نگویید و اگر در راهی با یکی از آنان برخوردید، او را ناچار سازید که از راه تنگ‌تر برود.»

***

۲/۸۶۷ـ وعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكُمْ أَهْلُ الْكِتابِ فَقُولُوا: وعَلَيْكُمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۸۶۷ـ از انس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرگاه اهل کتاب بر شما سلام کردند، بگویید: و علیکم.»

***

۳/۸۶۸ـ وعَنْ أُسامَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم مَرَّ عَلى مَجْلِسٍ فِيهِ أَخْلاطٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ والْمُشْرِكِينَ - عَبَدَةِ الْأَوْثانِ والْيَهُودِ - فَسَلَّمَ عَلَيْهِمُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۸۶۸ـ از اسامه رضي الله عنه روایت شده است که پیامبراکرم صلى الله عليه وسلم بر مجلسی که مسلمانان و مشرکان - بت‌پرستان و یهود - در آن به هم آمیخته بودند، گذشت و بر آنان سلام کرد.

باب ۱۳۹ - استحباب سلام گفتن به هنگام برخاستن از مجلس و ترک همنشینان

۱/۸۶۹ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِذَا انْتَهَى أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَجْلِسِ فَلْيُسَلِّمْ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَقُومَ فَلْيُسَلِّمْ. فَلَيْسَتِ الْأُولَى بِأَحَقَّ مِنَ الآخِرَةِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱/۸۶۹ـ گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرگاه کسی از شما وارد مجلسی شود، باید سلام گوید و هرگاه خواست برخیزد باید سلام گوید و [سلام] اولی بر دومی سزاوارتر نیست [یعنی چنان نیست که صرفاً هنگام ورود به مجلس سلام گفتن فضیلت دارد، بلکه ترکِ مجلس نیز مثل درآمدن به مجلس در سلام گفتن فضیلت دارد]

***

باب ۱۴۰ - اجازه خواستن و آداب آن

قالَ اللّهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿يا أَيُّها الَّذِينَ آمَنُوا، لاَ تَدْخُلُوا بُيُوتاً غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وتُسَلِّمُوا عَلى أَهْلِها﴾ «ای مؤمنان، وارد خانه‌هایی غیر از خانه‌های خود مشوید مگر آن‌که اجازه گیرید و بر اهل آن [خانه] سلام گویید...» نور: ۲۷

باز می‌فرماید: ﴿وإِذَا بَلَغَ الْأَطْفالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَما اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ «و چون کودکانتان به بلوغ رسیدند، باید مانند کسانی که پیش از آنان اجازه می‌گرفتند، اجازه گیرند...» نور: ۵۹

***

۱/۸۷۰ـ وعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وسلم: «الاِسْتِئْذَانُ ثَلاثٌ، فَإِنْ أُذِنَ لَكَ، وإِلاَّ فَارْجِعْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۸۷۰ـ از ابوموسی اشعری رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «بایستی سه بار اجازهٔ [ورود] خواست. اگر به تو اجازه داده شد، [وارد شو] و در غیر این صورت برگرد.»

***

۲/۸۷۱ـ وعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِنَّما جُعِلَ الاِسْتِئْذَانُ مِنْ أَجْلِ الْبَصَرِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۸۷۱ـ از سهل بن سعد ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اجازه خواستن برای [حفظ] نگاه [از دیدن نامحرم] قرار داده شده است.»

* * *

۲/۸۷۱ـ وعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «إنَّما جُعِلَ ٱلاِسْتِئْذَانُ مِنْ أجْلِ ٱلْبَصَرِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۸۷۱ـ از سهل بن سعد ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اجازه خواستن برای [حفظ] نگاه [از دیدن نامحرم] قرار داده شده است.»

* * *

۳/۸۷۲ـ وعَنْ رِبْعِيِّ بْنِ حِرَاشٍ قالَ: حَدَّثَنا رَجُلٌ مِنْ بَنِي عامِرٍ أنَّهُ ٱسْتَأْذَنَ عَلى النَّبِيِّ ﷺ وهُوَ فِي بَيْتٍ، فَقالَ: أألِجُ؟ فَقالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ لِخَادِمِهِ: «ٱخْرُجْ إلَى هٰذا فَعَلِّمْهُ الاِسْتِئْذَانَ، فَقُلْ لَهُ: قُلِ: السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ، أأدْخُلُ؟» فَسَمِعَهُ الرَّجُلُ فَقالَ: السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ أأدْخُلُ؟ فَأَذِنَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ فَدَخَلَ. رَوَاهُ أبُو دَاوُدَ بِإسْنادٍ صَحِيحٍ.

۳/۸۷۲ـ از ربعی بن حراش روایت شده است که گفت: مردی از بنی عامر برای ما روایت کرد که رسول خدا ﷺ در خانه بود. وی از آن‌حضرت اجازه خواست و عرض کرد: آیا وارد شوم؟

رسول خدا ﷺ به خدمتگزار خود فرمود: «برو و اجازه خواستن را به او بیاموز. و بگو: «اجازه خواستن چنین است که بگویی: السلام علیکم، آیا وارد شوم؟.»

آن مرد شنید و عرض کرد: السلام علیکم، آیا وارد شوم.

پیامبر اکرم ﷺ به او اجازه داد و او وارد شد.

* * *

۴/۸۷۳ـ عَنْ كِلْدَةَ بْنِ ٱلْحَنْبَلِ ﷺ قالَ: أتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ ولَمْ أُسَلِّمْ، فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ: «ٱرْجِعْ فَقُلِ: السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ، أأدْخُلُ؟» رَوَاهُ أبُو دَاوُدَ والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۴/۸۷۳ـ از کلده بن حنبل ﷺ روایت شده است که گفت: به نزد رسول خدا ﷺ رفتم و بر آن حضرت ﷺ وارد شدم و سلام نگفتم.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «برو بیرون و بگو: السلام علیکم، آیا وارد شوم؟.»

باب ۱۴۱ ـ سنت آن است که چون به اجازه‌گیرنده گفته شد، چه کسی هستی بگوید فلانی هستم (اسم، شهرت و کینهٔ خویش را ببرد) و مکروه بودن اینکه بگوید: «من» هستم و امثال آن

۱/۸۷۴ـ عَنْ أنَسٍ ﷺ فِي حَدِيثِهِ ٱلْمَشْهُورِ فِي ٱلْإسْرَاءِ، قالَ: قال رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «ثُمَّ صَعِدَ بِي جِبْرِيلُ إلَى السَّماءِ الدُّنْيا، فَاسْتَفْتَحَ، فَقِيلَ: مَنْ هٰذَا؟ قالَ: جِبْرِيلُ؛ قِيلَ: ومَنْ مَعَكَ؟ قالَ: مُحَمَّدٌ. ثُمَّ صَعِدَ إلَى السَّماءِ الثَّانِيَةِ فَاسْتَفْتَحَ، قِيلَ: مَنْ هٰذَا؟ قالَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: ومَنْ مَعَكَ؟ قالَ: مُحَمَّدٌ، وإلَى الثَّالِثَةِ والرَّابِعَةِ وَسَائِرِهِنَّ، ويُقالُ فِي بابِ كُلِّ سَماءٍ: مَنْ هٰذَا؟ فَيَقُولُ: جِبْرِيلُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۸۷۴ـ از انس ﷺ در حدیث مشهور «اسراء» آمده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «... آنگاه حضرت جبرییل ﷺ مرا به آسمان دنیا بالا برد و خواستار گشوده شدن آن شد. به او گفته شد: چه کسی است؟

در پاسخ گفت: جبرییل.

گفته شد: چه کسی با توست؟

گفت: محمد ﷺ.

آنگاه به آسمان دوم بالا رفت و خواستار گشوده شدن آن شد، گفته شد: چه کسی است؟

گفت: جبرییل.

گفته شد: چه کسی با توست؟

گفت: محمد ﷺ.

این حکایت در آسمان‌های سوم، چهارم و سایر آسمان‌ها تکرار شد و به در هر آسمانی گفته می‌شد: چه کسی است؟

و حضرت جبرییل در پاسخ می‌گفت: جبرییل.

* * *

۲/۸۷۵- وعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قالَ: خَرَجْتُ لَيْلَةً مِنَ اللَّيالِي، فَإِذَا رَسُولُ اللّهِ ﷺ يَمْشِي وَحْدَهُ، فَجَعَلْتُ أَمْشِي فِي ظِلِّ ٱلْقَمَرِ، فَالْتَفَتَ فَرَآنِي، فَقالَ: «مَنْ هٰذَا؟». فَقُلْتُ: أَبُو ذَرٍّ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۸۷۵- از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شبی از شب‌ها، در حالی که رسول خدا ﷺ به تنهایی قدم می‌زد، بیرون آمدم و شروع به قدم زدن در پرتو ماه کردم. آن‌حضرت ﷺ نگاه کرد و مرا دید و فرمود: «چه کسی است؟» عرض کردم: ابوذر هستم.

* * *

۳/۸۷۶- وعَنْ أُمِّ هانِىءٍ رَضِيَ اللّهُ عَنْهَا قالَتْ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وهُوَ يَغْتَسِلُ وفاطِمَةُ تَسْتُرُهُ، فَقالَ: «مَنْ هٰذِهِ؟» فَقُلْتُ: أَنا أُمُّ هانِىءٍ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۸۷۶- از ام هانیء رضی الله عنها روایت شده است که گفت: نزد پیامبر ﷺ آمدم، حضرت غسل می‌کرد و فاطمه او را با چیزی می‌پوشاند آن حضرت فرمود: «چه کسی است؟»

عرض کردم: «منم، ام هانیء.»

* * *

۴/۸۷۷- وعَنْ جابِرٍ رضی الله عنه قالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَدَقَقْتُ ٱلْبابَ، فقالَ: «مَنْ هٰذَا؟» فَقُلْتُ: أنا. فَقالَ: «أنا أنا؟!» كَأَنَّهُ كَرِهَها. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۸۷۷- از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: به نزد رسول خدا ﷺ آمدم و در را به صدا درآوردم. آن حضرت فرمود: «چه کسی است؟.»

عرض کردم: «من.»

فرمود: «من، من؟!» گویی که آن را ناپسند داشت.

باب ۱۴۲ - استحباب دعا کردن برای کسی که پس از عطسه‌کردن خداوند را می‌ستاید (الحمدلله بگوید) و کراهت داشتن آن برای کسی که خداوند را نمی‌ستاید و بیان آداب این دعا و عطسه و خمیازه کشیدن

۱/۸۷۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قالَ: «إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ ٱلْعُطاسَ ويَكْرَهُ التَّثاؤُبَ، فَإِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ وحَمِدَ اللّهَ تَعالَى كانَ حَقّاً عَلى كُلِّ مُسْلِمٍ سَمِعَهُ أَنْ يَقُولَ لَهُ: يَرْحَمُكَ اللّهُ. وأَمَّا التَّثاؤُبُ فَإِنَّما هُوَ مِنَ الشَّيْطانِ، فَإِذَا تَثاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَرُدَّهُ ما ٱسْتَطاعَ، فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا تَثاءَبَ ضَحِكَ مِنْهُ الشَّيْطانُ». رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۱/۸۷۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: خداوند عطسه کردن را دوست دارد و خمیازه کشیدن را ناپسند می‌شمارد. پس هرگاه یکی از شما عطسه کرد و خداوند را ستود [الحمدلله گفت] هر مسلمانی که آن را بشنود باید بگوید: خداوند تو را ببخشاید.

امّا خمیازه کشیدن از جانب شیطان است [شیطان دوست دارد، انسان را در این حالت که

بیانگر کسالت و بی‌حالی است، ببیند] پس هرگاه یکی از شما خمیازه کشید، تا آنجا که می‌تواند باید از آن جلوگیری کند؛ زیرا وقتی یکی از شما خمیازه بکشد، شیطان بر او می‌خندد.»

* * *

۲/۸۷۹ـ وعَنْهُ عنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلِ: اَلْحَمْدُ لِلّهِ وَلْيَقُلْ لَهُ أَخُوهُ أَوْ صَاحِبُهُ: يَرْحَمُكَ اللّهُ. فَإِذَا قالَ لَهُ: يَرْحَمُكَ اللّهُ، فَلْيَقُلْ: يَهْدِيكُمُ اللّهُ ويُصْلِحُ بالَكُمْ». رَوَاهُ اَلْبُخارِيُّ.

۲/۸۷۹ـ هم از او از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «هرگاه یکی از شما عطسه کرد، باید بگوید: الحمدلله. و برادر و یا دوستش باید بگوید: یرحمک الله. وقتی برادرش در پاسخ او چنین گفت: باز او باید بگوید: «یهدیکم الله و یصلح بالکم (خداوند شما را هدایت کند و سرانجامتان را نیکو گرداند).»

* * *

۳/۸۸۰ـ وعَنْ أَبِي مُوسَى ﷺ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَحَمِدَ اللّهَ فَشَمِّتُوهُ، فَإِنْ لَمْ يَحْمَدِ اللّهَ فَلاَ تُشَمِّتُوهُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۸۸۰ـ از ابوموسی ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «هرگاه کسی از شما عطسه کرد و خداوند را ستود [الحمدلله گفت] شما برای او دعا کنید و اگر خداوند را نستود [الحمدلله نگفت]، شما هم برای او دعا نکنید.»

* * *

۴/۸۸۱ـ وعَنْ أَنَسٍ ﷺ قالَ: عَطَسَ رَجُلاَنِ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَشَمَّتَ أَحَدَهُما ولَمْ يُشَمِّتِ اَلآخَرَ، فَقالَ الَّذِي لَمْ يُشَمِّتْهُ: عَطَسَ فُلاَنٌ فَشَمَّتَّهُ، وعَطَسْتُ فَلَمْ تُشَمِّتْنِي؟ فَقالَ: «هٰذَا حَمِدَ اللّهَ، وإِنَّكَ لَمْ تَحْمَدِ اللّهَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۸۸۱ـ از انس ﷺ روایت شده است که گفت: دو شخص در نزد رسول خدا ﷺ عطسه کردند و آن حضرت برای یکی دعا کرد و برای دیگری دعا نکرد. کسی که آن حضرت برای او دعا نکرد، عرض کرد: فلانی عطسه کرد، برای او دعا کردی و برای من دعا نکردی؟ آن‌حضرت فرمود: «او خداوند را ستود [الحمدلله گفت] و تو الحمدلله نگفتی.»

* * *

۵/۸۸۲ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قالَ: كانَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ إِذَا عَطَسَ وَضَعَ يَدَهُ أَوْ ثَوْبَهُ عَلَى فِيهِ، وخَفَضَ ـ أَوْ غَضَّ ـ بِها صَوْتَهُ. شَكَّ الرَّاوِي. رَوَاهُ ابوداوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۵/۸۸۲ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: چون رسول خدا ﷺ عطسه می‌کرد، دست یا لباسش را بر دهانش می‌گذاشت و با آن صدایش را آرام می‌کرد و یا [شک از راوی است] پایین می‌آورد.

* * *

۶/۸۸۳ـ وعَنْ أَبِي مُوسَى ﷺ قالَ: كانَ اَلْيَهُودُ يَتَعاطَسُونَ عِنْدَ رَسُولِ اللّهِ ﷺ يَرْجُونَ أَنْ يَقُولَ لَهُمْ: «يَرْحَمُكُمْ اللّهُ»، فَيَقُولُ: «يَهْدِيكُمُ اللّهُ ويُصْلِحُ بالَكُمْ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ، وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۶/۸۸۳ـ از ابوموسی ﷺ روایت شده است که گفت: یهود [از روی دروغ] در نزد رسول خدا ﷺ عطسه می‌زدند، بدین امید که به آنان بفرماید: یرحمکم الله: آن‌حضرت می‌فرمود: «خداوند شما را هدایت کند و سرانجامتان را نیکو گرداند.»

* * *

۷/۸۸۴ـوعَنْ أَبِي سَعِيدٍ ٱلْخُدْرِيِّ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «إِذا تَثاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيُمْسِكْ بِيَدِهِ عَلى فِيهِ، فَإِنَّ الشَّيْطانَ يَدْخُلُ فِيهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۷/۸۸۴ـاز ابوسعید خدری ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه کسی از شما خمیازه کشید باید با دست خویش جلوی دهانش را بگیرد؛ چون شیطان وارد آن می‌شود [کنایه از آن است که اگر جلوی دهان خویش را نگیرد، ممکن است موجب دل‌آزردگی دیگران شود که این موجب خشنودی شیطان می‌شود]»

باب ۱۴۳ - استحباب مصافحه و گشاده‌رویی به هنگام دیدار، و بوسیدن دست مرد صالح و بوسیدن فرزند خویش از روی مهرورزی و به آغوش کشیدن کسی که از سفر بازمی‌گردد و کراهت خم شدن در برابر دیگران

۱/۸۸۵ـعَنْ أَبِي ٱلْخَطَّابِ قَتادَةَ قالَ: قُلْتُ لِأَنَسٍ: أَكانَتِ ٱلْمُصافَحَةُ فِي أَصْحابِ رَسُولِ اللّهِ ﷺ؟ قالَ: نَعَمْ. رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۱/۸۸۵ـاز ابو خطّاب، قتاده، روایت شده است که گفت: به انس گفتم: آیا مصافحه در میان اصحاب رسول خدا ﷺ معمول بود؟ گفت:آری.

***

۲/۸۸۶ـوعَنْ أَنَسٍ ﷺ قالَ: لَمَّا جاءَ أَهْلُ ٱلْيَمَنِ قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ «قَدْ جاءَكُمْ أَهْلُ ٱلْيَمَنِ، وهُمْ أَوَّلُ مَنْ جاءَ بِٱلْمُصافَحَةِ». رَوَاهُ أَبُو داوُدَ بِإِسْنادٍ صَحِيحٍ.

۲/۸۸۶ـاز انس ﷺ روایت شده است که گفت: وقتی اهل یمن آمدند، رسول خدا ﷺ فرمود: یمنیان آمدند. آنان نخستینن کسانی بودند که مصافحه را معمول داشتند.»

***

۳/۸۸۷ـوعَنِ ٱلْبَرَاءِ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «ما مِنْ مُسْلِمَيْنِ يَلْتَقِيانِ فَيَتَصافَحانِ إِلاَّ غُفِرَ لَهُما قَبْلَ أَنْ يَفْتَرِقا». رَوَاهُ أَبُو داوُدَ.

۳/۸۸۷ـاز براء ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «دو مسلمان که به هم برمی‌خورند و مصافحه می‌کنند، قبل از آنکه از هم جدا شوند قطعاً مورد بخشایش قرار می‌گیرند.»

***

۴/۸۸۸ـوعَنْ أَنَسٍ ﷺ قالَ: قالَ رَجُلٌ: يا رَسُولَ اللّهِ، الرَّجُلُ مِنَّا يَلْقَى أَخاهُ أَوْ صَدِيقَهُ، أَيَنْحَنِي لَهُ؟ قالَ: «لاَ». قالَ: أَفَيَلْتَزِمُهُ ويُقَبِّلُهُ قالَ: «لاَ». قالَ: فَيَأْخُذُ بِيَدِهِ ويُصافِحُهُ؟ قالَ: «نَعَمْ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۴/۸۸۸ـاز انس ﷺ روایت شده است که گفت: شخصی عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ آیا اگر کسی از ما با برادرش و دوستش دیدار کرد، می‌تواند برای او خم شود؟

آن حضرت فرمود: خیر.

عرض کرد: آیا می‌تواند او را به آغوش گیرد و او را ببوسد؟

فرمود: نه.

عرض کرد: آیا می‌تواند دستش را بگیرد و با او مصافحه کند؟

فرمود: «آری.»

***

۵/۸۸۹ـ وعَنْ صَفْوَانَ بْنِ عَسَّالٍ ﵁ قالَ: قالَ يَهُودِيٌّ لِصاحِبِه: اذْهَبْ بِنا إِلَى هٰذَا النَّبِيِّ، فَأَتَيا رَسُولَ اللّهِ ﷺ فَسَأَلاهُ عَنْ تِسْعِ آياتٍ بَيِّناتٍ، فَذَكَرَ الْحَدِيثَ إِلَى قَوْلِهِ: فَقَبَّلا يَدَهُ وَرِجْلَهُ، وقالاَ: نَشْهَدُ أَنَّكَ نَبِيٌّ. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وغَيْرُهُ بِأَسَانِيدَ صَحِيحَةٍ.

۵/۸۸۹ـ از صفوان بن عسّال ﵁ روایت شده است که گفت: شخصی یهودی به دوستش گفت: «ما را پیش این پیامبر ببر. به حضور رسول خدا ﷺ رسیدند و از آن حضرت درخصوص نه نشانهٔ آشکار پرسیدند.[1]

راوی حدیث را تا آنجا ذکر کرد که: دست و پای رسول خدا ﷺ را بوسیدند و گفتند: «شهادت می‌دهیم که تو پیامبری.»

* * *

۶/۸۹۰ـ وعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهما قِصَّةٌ قالَ فِيها: فَدَنَوْنا مِنَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَبَّلْنا يَدَهُ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ.

۶/۸۹۰ـ از ابن عمر، رضی‌الله عنهما، حکایتی روایت شده است که در آن گفته است: به پیامبر اکرم ﷺ نزدیک شدیم و دستان مبارکش را بوسیدیم.

* * *

۷/۸۹۱ـ وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عنها قالَتْ: قَدِمَ زَيْدُ بْنُ حارِثَةَ الْمَدِينَةَ وَرَسُولُ اللّهِ ﷺ فِي بَيْتِي، فَأَتَاهُ فَقَرَعَ الْبابَ. فَقامَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ يَجُرُّ ثَوْبَهُ، فَاعْتَنَقَهُ، وقَبَّلَهُ. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۷/۸۹۱ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: زیدبن حارثه وارد مدینه شد. پیامبر اکرم ﷺ در منزل من بود. به نزد آن حضرت آمد و در زد: پیامبر اکرم برخاست و در حالی که لباسش بر زمین کشیده می‌شد، به سوی او رفت و او را به آغوش کشید و بوسید.

* * *

۸/۸۹۲ـ وعَنْ أَبِي ذَرٍّ ﵁ قالَ: قالَ لِي رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «لاَ تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئاً وَلَوْ أَنْ تَلْقَى أَخاكَ بِوَجْهٍ طَلِيقٍ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۸/۸۹۲ـ از ابوذر ﵁ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود: «هیچ چیز ازکار نیک راکم‌ارزش مشمار، حتی اگر آن باشد که برادرت را با رویی گشاده دیدار کنی.»

* * *

۹/۸۹۳ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﵁ قالَ: قَبَّلَ النَّبِيُّ ﷺ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ ﵄؛ فَقالَ الأَقْرَعُ بْنُ حابِسٍ: إِنَّ لِي عَشَرَةً مِنَ الْوَلَدِ ما قَبَّلْتُ مِنْهُمْ أَحَداً. فَقالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «مَنْ لاَ يَرْحَمْ لاَ يُرْحَمْ!» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۹/۸۹۳ـ از ابوهریره ﵁ روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم، حسن بن علی ﵄ را بوسید. اقرع بن حابس با مشاهدهٔ آن، عرض کرد: ده فرزند دارم، که هیچ‌یک از آنان را نبوسیده‌ام.

رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس که مهر نمی‌ورزد، مورد مهروزی قرار نمی‌گیرد.»

---

۱. نه امر مشترک بین مسلمانان و یهود از ده امر که یکی مختص آنان است و آن تجاوز نکردن در روز شنبه است و این نه امر مشترک عبارت است از: شرک نورزیدن به خداوند، دزدی نکردن، زنانکردن، عدم ارتکاب قتل، متهم نکردنِ آدم بی‌گناه، سحر، رباخواری، تهمت، و فرار ازصحنهٔ جنگ.

۶ ـ کتاب عیادت از بیمار و شرکت در تشییعِ جنازه

باب ۱۴۴ ـ عیادت از بیمار و تشییع جنازه و نماز خواندن بر او و حاضرشدن بر دفن میت

۱/۸۹۴ـ عَنِ ٱلْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللهُ عنهما قَالَ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللّهِ ﷺ بِعِيَادَةِ ٱلْمَرِيضِ، واتِّبَاعِ ٱلْجَنَازَةِ، وتَشْمِيتِ ٱلْعَاطِسِ، وإِبْرَارِ ٱلْمُقْسِمِ، ونَصْرِ ٱلْمَظْلُومِ، وإِجَابَةِ الدَّاعِي، وإِفْشَاءِ السَّلَامِ.

۱/۸۹۴ـ از براءبن عازب، رضی‌اللّه عنهما، روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ ما را به عیادت مریض، شرکت در تشییع جنازه، دعاکردن برای عطسه‌زننده، عملی کردن سوگندِ سوگند خورنده، یاری کردنِ ستمدیده، اجابتِ دعوت‌کننده و آشکار ساختن و نشر سلام، فرمان داد.

* * *

۲/۸۹۵ـ وعَنْ أَبي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قَالَ: «حَقُّ ٱلْمُسْلِمِ عَلَى ٱلْمُسْلِمِ خَمْسٌ: رَدُّ السَّلَامِ، وعِيَادَةُ ٱلْمَرِيضِ، واتِّبَاعُ ٱلْجَنَائِزِ، وإِجَابَةُ الدَّعْوَةِ، وتَشْمِيتُ ٱلْعَاطِسِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۸۹۵ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مسلمان پنج حق بر برادر مسلمان خویش دارد: پاسخ دادن به سلام، عیادتِ مریض، شرکت در تشییعِ جنازه، پذیرشِ دعوت و دعا کردن برای عطسه‌زننده.»

* * *

۳/۸۹۶ـ وعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «إِنَّ اللّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ: يَا بْنَ آدَمَ، مَرِضْتُ فَلَمْ تَعُدْنِي! قَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ أَعُودُكَ وأَنْتَ رَبُّ ٱلْعَالَمِينَ؟ قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ عَبْدِي فُلَاناً مَرِضَ فَلَمْ تَعُدْهُ! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ عُدْتَهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ؟ يَا بْنَ آدَمَ، ٱسْتَطْعَمْتُكَ فَلَمْ تُطْعِمْنِي! قَالَ: يَا رَبِّ، كَيْفَ أُطْعِمُكَ وأَنْتَ رَبُّ ٱلْعَالَمِينَ؟ قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ ٱسْتَطْعَمَكَ عَبْدِي فُلَانٌ فَلَمْ تُطْعِمْهُ! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ أَطْعَمْتَهُ لَوَجَدْتَ ذٰلِكَ عِنْدِي؟ يَا بْنَ آدَمَ، ٱسْتَسْقَيْتُكَ فَلَمْ تَسْقِنِي! قَالَ يَا رَبِّ كَيْفَ أَسْقِيكَ وأَنْتَ رَبُّ ٱلْعَالَمِينَ؟ قَالَ: ٱسْتَسْقَاكَ عَبْدِي فُلَانٌ، فَلَمْ تَسْقِهِ! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ سَقَيْتَهُ لَوَجَدْتَ ذٰلِكَ عِنْدِي؟». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۸۹۶ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند متعال در روز قیامت می‌فرماید: ای آدمیزاد، بیمار شدم و از من عیادت نکردی.

عرض می‌کند: پروردگارا، چگونه از تو عیادت کنم در حالی که تو پروردگار جهانیان هستی؟

می‌فرماید: آیا ندانستی فلان بنده‌ام بیمار شد و از او عیادت نکردی؟ آیا نمی‌دانستی اگر او را عیادت می‌کردی مرا در نزد او می‌یافتی؟

ای آدمیزاد از تو غذا درخواست کردم، به من غذا ندادی.

عرض می‌کند: پروردگارا، چگونه به تو غذا دهم که تو پروردگار جهانیانی!

می‌فرماید: آیا نمی‌دانی فلان بنده‌ام از تو غذا درخواست کرد و به او غذا ندادی؛ آیا نمی‌دانستی اگر به او خوراک می‌دادی، آن را در نزد من می‌یافتی؟

ای آدمیزاد، از تو تقاضای آب کردم، به من ندادی!
عرض می‌کند: پروردگارا، چگونه به تو آب بدهم در حالی که پروردگار جهانیانی؟
می‌فرماید: فلان بنده‌ام از تو آب خواست و به او آب ندادی، آیا نمی‌دانستی اگر به او آب می‌دادی، آن را در نزد من می‌یافتی؟

* * *

۴/۸۹۷ـ وعَنْ أبِي مُوسَى ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «عُودُوا الْمَرِيضَ، وأطْعِمُوا الْجَائِعَ، وفُكُّوا الْعانِيَ». رَوَاهُ الْبُخارِيُّ.
«الْعانِي»: الأسِيرُ.

۴/۸۹۷ـ از ابوموسی ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «از بیمار عیادت کنید، به گرسنه غذا بدهید و اسیر را آزاد کنید.»
توضیح: العانی: اسیر.

* * *

۵/۸۹۸ـ وعَنْ ثَوْبانَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «إنَّ الْمُسْلِمَ إذَا عادَ أخاهُ الْمُسْلِمَ لَمْ يَزَلْ فِي خُرْفَةِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْجِعَ». قِيلَ: يا رَسُولَ اللّهِ وما خُرْفَةُ الْجَنَّةِ؟ قالَ: «جَناها». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵/۸۹۸ـ از ثوبان ﷺ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که گفت: «شخص مسلمان چون به عیادت برادر مسلمان خویش برود، تا زمانی که از عیادت بازگردد، در خرفهٔ بهشت است.» عرض شد: ای رسول خدا ﷺ خرفهٔ بهشت چیست؟
فرمود: «چیدنی‌های [میوه‌های] بهشت.»

* * *

۶/۸۹۹ـ وعَنْ عَلِيٍّ ﷺ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يَقُولُ: «ما مِنْ مُسْلِمٍ يَعُودُ مُسْلِماً غُدْوَةً إلاَّ صَلَّي عَلَيْهِ سَبْعُونَ ألْفَ مَلَكٍ حَتَّى يُمْسِيَ، وإنْ عادَهُ عَشِيَّةً إلاَّ صَلَّي عَلَيْهِ سَبْعُونَ ألْفَ مَلَكٍ حَتَّى يُصْبِحَ، وكانَ لَهُ خَرِيفٌ فِي الْجَنَّةِ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.
«الْخَرِيفُ»: الثَّمَرُ الْمَخْرُوفُ: أي الْمُجْتَنَى.

۶/۸۹۹ـ از علی ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «هر مسلمانی صبحگاهان به عیادت برادر مسلمانش برود، قطعاً تا هنگام شب هفتاد هزار فرشته بر او درود و رحمت می‌فرستند و اگر شامگاهان به عیادت برادر مسلمانش برود، تا هنگام صبح هفتاد هزار فرشته بر او درود و رحمت می‌فرستند و در بهشت، میوه‌های چیده شده، برای او خواهد بود.»
توضیح: الخریف: میوه‌های چیده شده.

* * *

۷/۹۰۰ـ وعَنْ أنَسٍ ﷺ قالَ: كانَ غُلاَمٌ يَهُودِيٌّ يَخْدُمُ النَّبِيَّ ﷺ فَمَرِضَ، فَأتاهُ النَّبِيُّ ﷺ يَعُودُهُ، فَقَعَدَ عِنْدَ رَأْسِهِ، فَقالَ لَهُ: «أسْلِمْ». فَنَظَرَ إلَى أبِيهِ وهُوَ عِنْدَهُ. فَقالَ: أطِعْ أبا الْقاسِمِ، فَأسْلَمَ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ وهُوَ يَقُولُ: «الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي أنْقَذَهُ مِنَ النَّارِ». رَوَاهُ الْبُخارِيُّ.

۷/۹۰۰ـ از انس ﷺ روایت شده است که گفت: پسربچه‌ای یهودی پیامبر اکرم ﷺ را خدمت می‌کرد، مریض شد. پیامبر اکرم ﷺ به قصد عیادت به نزد او آمد و بالای سر او نشست و به او فرمود: «اسلام بیاور.»
آن پسر به پدرش که در نزد او نشسته بود، نگریست، پدرش گفت: از ابوالقاسم، فرمان ببر پس او مسلمان شد.
پیامبر اکرم ﷺ در حالی خارج شد که می‌فرمود: «ستایش از آنِ خدایی است که او را از آتش جهنم نجات داد.»

باب ۱۴۵ - دعایی که برای مریض گفته شود

۱/۹۰۱- عَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْها، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كانَ إذَا اشْتَكَى الْإِنْسَانُ الشَّيْءَ مِنْهُ، أوْ كَانَتْ بِهِ قَرْحَةٌ أوْ جُرْحٌ، قالَ النَّبِيُّ ﷺ بِأُصْبُعِهِ هٰكَذَا، وَوَضَعَ سُفْيانُ بْنُ عُيَيْنَةَ الرَّاوِي سَبَّابَتَهُ بِالْأَرْضِ، ثُمَّ رَفَعَها وقالَ: «بِسْمِ اللّٰهِ، تُرْبَةُ أَرْضِنا، بِرِيقَةِ بَعْضِنَا، يُشْفَى بِهِ سَقِيمنا بِإِذْنِ رَبِّنا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۹۰۱- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که چون انسانی از عضو بدنش احساس درد می‌کرد و یا اینکه جراحت چرکین و یا زخمی در بدن داشت، پیامبر اکرم ﷺ با انگشتان مبارکش چنین می‌کرد، سفیان بن عیینه، راوی حدیث انگشت سبابه‌اش را بر زمین نهاد آنگاه آن را بلند کرد - و گفت: «به نام خداوند [شفا می‌خواهم] خاک زمین ما با آب دهان بعضی از ما و با اجازه پروردگارمان، با آن بیمارمان شفا می‌یابد.»

* * *

۲/۹۰۲- وعَنْها أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كانَ يَعُودُ بَعْضَ أَهْلِهِ، يَمْسَحُ بِيَدِهِ الْيُمْنَى ويَقُولُ: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ، أَذْهِبِ الْبَاسَ، اشْفِ أَنْتَ الشَّافِي لاَ شِفاءَ إِلاَّ شِفاؤُكَ، شِفاءً لاَ يُغادِرُ سَقَماً». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۹۰۲- هم از او روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ به هنگام بیماریِ کسانی از خانواده‌اش، دست راست خویش را بر آنان می‌کشید و می‌فرمود: «خداوندا، ای پروردگار مردمان، بیماری را از بین ببر، شفا عنایت کن، که تویی شفادهنده و شفایی جز شفای تو وجود ندارد، شفایی [عنایت کن] که بیماری‌ای باقی نگذارد.»

* * *

۳/۹۰۳- وعَنْ أَنَسٍ ؓ أَنَّهُ قالَ لِثابِتٍ ؒ: أَلاَ أَرْقِيكَ بِرُقْيَةِ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ؟ قالَ: بَلَى: قالَ: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ، مُذْهِبَ الْبَأْسِ، اشْفِ أَنْتَ الشَّافِي، لاَ شافِيَ إِلاَّ أَنْتَ، شِفاءً لاَ يُغادِرُ سَقَماً». رَوَاهُ الْبُخارِيُّ.

۳/۹۰۳- از انس ؓ روایت است که به ثابت [از تابعی‌ها] گفت: آیا با دعای رسول خدا ﷺ برای تو از خداوند طلب بهبودی نکنم؟

گفت: بله.

انس گفت: «خداوندا، ای پروردگار مردمان، از بین برندهٔ بیماری، شفا عنایت کن، که تویی شفادهنده و جز تو شفادهنده‌ای نیست، شفایی [عنایت کن] که بیماری‌ای بر جای نگذارد.»

* * *

۴/۹۰۴- وعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ ؓ قالَ: عادَنِي رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ فَقالَ: «اللَّهُمَّ اشْفِ سَعْداً، اللَّهُمَّ اشْفِ سَعْداً، اللَّهُمَّ اشْفِ سَعْداً». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۹۰۴- از سعدبن ابی وقاص ؓ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ به عیادت من آمد و دعا کرد: «خداوندا، به سعد شفا عنایت کن. خداوندا، به سعد شفا عنایت کن. خداوندا، به سعد شفا عنایت کن.»

* * *

۵/۹۰۵- وعَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ أَبِي الْعاصِ ؓ أَنَّهُ شَكا إِلَى رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ وَجَعاً يَجِدُهُ فِي جَسَدِهِ مُنْذُ أَسْلَمَ، فَقالَ لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «ضَعْ يَدَكَ عَلَى الَّذِي يَأْلَمُ مِنْ جَسَدِكَ، وقُلْ: بِسْمِ اللّٰهِ - ثَلاثاً - وَقُلْ سَبْعَ مَرَّاتٍ: أَعُوذُ بِاللّٰهِ وقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ ما أَجِدُ وأُحاذِرُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵/۹۰۵ـ از ابوعبداللّه، عثمان بن ابی العاص رضی الله عنه روایت شده است که وی از دردی که در بدن داشت، به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شکوه کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: «دستت را بر آن بخش از بدنت که درد می‌کند، بگذار و سه بار «بسم‌اللّه» و هفت بار «أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللّهِ و قُدرَتِهِ مِن شَرِّ ما أَجِدُ و أُحاذِرُ» را بگو.»

***

۶/۹۰۶ـ وعَنِ ٱبْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنهما عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قالَ: مَنْ عادَ مَرِيضاً لَمْ يَحْضُرْهُ أَجَلُهُ فَقالَ عِنْدَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ: أَسْأَلُ اللّهَ ٱلْعَظِيمَ، رَبَّ ٱلْعَرْشِ ٱلْعَظِيمِ، أَنْ يَشْفِيَكَ، إِلاَّ عافاهُ اللّهُ مِنْ ذٰلِكَ ٱلْمَرَضِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ، وقالَ ٱلْحَاكِمُ: حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلى شَرْطِ ٱلْبُخارِيِّ.

۶/۹۰۶ـ از ابن عباس، رضی‌الله عنهما، از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که گفت: «هرکس به عیادت بیماری برود که اجلش فرانرسیده باشد و هفت بار نزد او بگوید: از خداوند بزرگوار، پروردگار عرش بزرگ، می‌خواهم که به تو شفا عنایت کند، قطعاً خداوند او را از آن بیماری بهبود می‌بخشد.»

***

۷/۹۰۷ـ وعَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله دَخَلَ عَلى أَعْرَابِيٍّ يَعُودُهُ، وكانَ إِذَا دَخَلَ عَلى مَنْ يَعُودُهُ، قالَ: «لاَ بَأْسَ؛ طَهُورٌ إِنْ شاءَ اللّهُ». رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۷/۹۰۷ـ هم از او روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر بادیه‌نشینی به قصد عیادت وارد شد. چون آن حضرت به عیادت بیماری می‌رفت، می‌فرمود: «باکی نیست. اگر خداوند بخواهد از بین برندهٔ [گناهان] است.»

***

۸/۹۰۸ـ وعَنْ أَبِي سَعِيدٍ ٱلْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ جِبْرِيلَ أَتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَقالَ: يا مُحَمَّدُ، اشْتَكَيْتَ؟ قالَ: «نَعَمْ»، قالَ: بِسْمِ اللّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ: مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنِ حاسِدٍ! اللّهُ يَشْفِيكَ، بِسمِ اللّهِ أَرْقِيكَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۸/۹۰۸ـ از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که حضرت جبرییل علیه السلام به نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد: ای محمد، بیمار شده‌ای؟

فرمود: «آری.»

جبرییل گفت: «از هر آنچه که تو را آزار می‌دهد و از هر نفس و یا چشم رشک‌وری، به نام خداوند، بر تو دعا می‌خوانم. خداوند تو را شفا می‌دهد و من به نام خداوند بر تو دعا می‌خوانم.»

***

۹/۹۰۹ـ وعَنْ أَبِي سَعِيدٍ ٱلْخُدْرِيِّ وأَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنهما أَنَّهُما شَهِدَا عَلى رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قالَ: «مَنْ قالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللّهُ، واللّهُ أَكْبَرُ، صَدَّقَهُ رَبُّهُ، فَقالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنا، وَأَنا أَكْبَرُ. وإِذَا قالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، قالَ: يَقُولُ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنا وَحْدِي لاَ شَرِيكَ لِي. وإِذَا قالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللّهُ، لَهُ ٱلْمُلْكُ ولَهُ ٱلْحَمْدُ، قالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنا لِيَ ٱلْحَمْدُ ولِيَ ٱلْمُلْكُ. وإِذَا قالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللّهُ، وَلاَ حَوْلَ ولاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللّهِ، قالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنا، وَلاَ حَوْلَ ولاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِي». وكانَ يَقُولُ: «مَنْ قالَها فِي مَرَضِهِ ثُمَّ ماتَ لَمْ تَطْعَمْهُ النَّارُ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۹/۹۰۹ـ از ابوسعید خدری و ابوهریره، رضی‌اللّه عنهما، روایت شده است که هر دوی آنان گواهی دادند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر کسی بگوید: لا اله الاّ اللّه واللّه اکبر، پروردگارش او را تصدیق می‌کند و می‌فرماید:

لااله الّا انا و انا اکبر /معبود راستینی جز من وجود ندارد و من بزرگتر از همه چیز و همه کس هستم.»

چون بگوید: «لااله الاّ اللّه وحده لا شریک له معبود راستینی جز خداوند وجود ندارد، خداوندی که یگانه است و انبازی برای او نیست.»

خداوند می‌فرماید: «لااله الاّ انا، وحدی، لا شریک لی /معبود راستینی جز من وجود ندارد. من یگانه‌ام و برایم انبازی نیست.»

و چون بگوید: «لا اله الاّ اللّه له الملک و له الحمد /معبود راستینی جز خداوند وجود ندارد و پادشاهی و ستایش از آنِ اوست.» می‌فرماید: «لا اله الاّ انا، لی الحمد ولی الملک /معبود راستینی جز من وجود ندارد. پادشاهی و ستایش از آنِ من است.»

و چون بگوید: «لا اله الاّ اللّه ولا حول ولا قوة الاّ باللّه /معبود راستینی جز خداوند وجود ندارد و هیچ بازدارنده‌ای [از ارتکاب گناه] و هیچ نیرویی [به انجام اطاعت] جز به [یاری و توفیق] خداوند مقدور نیست.»

خداوند می‌فرماید: «لا اله الاّ انا ولا حول ولا قوة الا بی هیچ معبود راستینی جز من وجود ندارد و هیچ بازدارنده‌ای [از ارتکاب گناه] و هیچ نیرویی [به انجام طاعت] جز به [یاری و توفیق] من مقدور نیست.»

رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «هرکس که به هنگام بیماری خود، اوراد پیش گفته را بگوید و بمیرد، آتش او را در کام خود نمی‌گیرد.»

باب ۱۴۶ - استحباب پرسش از خانوادهٔ بیمار در مورد حال او

۱/۹۱۰- عَنْ ٱبْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ رضي الله عنه خَرَجَ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللّـهِ ﷺ فِي وَجَعِهِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ، فَقَالَ النَّاسُ: «يا أَبَا ٱلْحَسَنِ، كَيْفَ أَصْبَحَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ؟ قَالَ: أَصْبَحَ بِحَمْدِ اللّهِ بارِئاً». رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۱/۹۱۰- از ابن عباس رضی الله عنهما، روایت شده است، علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه به هنگام بیماری‌ای که منجر به وفات رسول خدا ﷺ شد، از نزد آن حضرت بیرون آمد. مردم گفتند: ای اباالحسن، حال رسول خدا ﷺ چگونه است؟

گفت: سپاس خدای راکه حالش خوب است.

باب ۱۴۷ - آنچه را که شخص ناامید از زندگانی باید بگوید

۱/۹۱۱- عَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عنها قالَتْ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ وهُوَ مُسْتَنِدٌ إِلَيَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ ٱغْفِرْ لِي وَ ٱرْحَمْنِي وَٱلْحِقْنِي بِالرَّفِيقِ ٱلأَعْلَى». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۹۱۱- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: شنیدم، رسول خدا ﷺ درحالی‌که به من تکیه کرده بود، فرمود: «خداوندا، مرا ببخشای و بر من رحم کن و مرا به رفیق اعلی ملحق کن.»

❊ ❊ ❊

۲/۹۱۲- وعَنْها قالَتْ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ وهُوَ يُدْخِلُ يَدَهُ فِي ٱلْقَدَحِ، ثُمَّ يَمْسَحُ وَجْهَهُ بِٱلْماءِ، ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى غَمَرَاتِ ٱلْمَوْتِ وسَكَرَاتِ ٱلْمَوْتِ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ.

۲/۹۱۲- هم از او روایت شده است که گفت: پیامبر خدا ﷺ را در آستانهٔ مرگ دیدم. کنارش کاسه‌ای بود که آب داشت. حضرت دستش را در کاسه فرو می‌برد، سپس آب را بر صورت خود می‌زد و آنگاه می‌فرمود: «خدایا مرا بر سختی‌های مرگ یاری کن.»

باب ۱۴۸ ـ استحباب توصیه به خانواده و خدمتکار بیمار به رفتار نیک با او و بردباری و شکیبایی دربرابر دشواری‌هایی که به سبب او پدید می‌آیند و نیز توصیه به کسی که به سبب حد، قصاص و دیگر احکام شرعی مرگش نزدیک است

۱/۹۱۳ـ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ ﷺ أَنَّ ٱمْرَأَةً مِنْ جُهَيْنَةَ أَتتِ النَّبِيَّ ﷺ وهِيَ حُبْلَى مِنَ الزِّنَى فَقالَتْ: يا رَسُولَ اللّهِ، أَصَبْتُ حَدّاً فَـأَقِمْهُ عَلَيَّ، فَدَعَا رَسُولُ اللّهِ ﷺ وَلِيَّهَا، فَقالَ: «أَحْسِنْ إِلَيْها، فَإِذَا وَضَعَتْ فَأْتِنِي بِها». فَفَعَلَ، فَأَمَرَ بِها النَّبِيُّ ﷺ فَشُدَّتْ عَلَيْهَا ثِيابُها، ثُمَّ أَمَرَ بِـها فَرُجِمَتْ ثُمَّ صَلَّى عَلَيْها. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۹۱۳ـ از عمران بن حصین ﷺ روایت شده است که زنی از قبیلهٔ جهینه که از طریق زنا حامله شده بود، به نزد رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول‌خدا ﷺ مرتکب عملی مستوجب حدّ شده‌ام، آن را بر من اجرا کن. رسول‌خدا ﷺ سرپرست او را فراخواند و فرمود: «با او نیکی کن و چون وضع حمل کرد، او را به نزد من آر.»

سرپرستش چنان کرد که رسول خدا ﷺ فرموده بود. آنگاه رسول خدا ﷺ فرمان داد. لباسهایش محکم به او بسته شد. سپس فرمان داد و او رجم شد. سپس آن‌حضرت بر او نماز گزارد.

باب ۱۴۹ ـ جواز اینکه مریض بگوید من بیمارم یا سخت بیمارم، تب دارم، وای سرم و امثال آن، و اگر از روی خشم و نابردباری نباشد، کراهت هم ندارد

۱/۹۱۴ـ عَنِ ٱبْنِ مَسْعُودٍ ﷺ قالَ: دَخَلْتُ عَلى النَّبِيِّ ﷺ وهُوَ يُوعَكُ فَمَسِسْتُهُ، فَقُلْتُ: إِنَّكَ لَتُوعَكُ وَعْكاً شَدِيداً، فَقالَ: «أَجَلْ، إِنِّي أُوعَكُ كَما يُوعَكُ رَجُلاَنِ مِنْكُمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۹۱۴ـ از ابن مسعود ﷺ روایت شده است که گفت: بر رسول‌خدا ﷺ وارد شدم، آن حضرت تب داشت. دستی بر آن حضرت کشیدم و عرض کردم: شما تب شدیدی دارید. فرمود: «آری، من به اندازهٔ دو نفر از شما تب می‌کنم.»

* * *

۲/۹۱۵ـ وعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ ﷺ قالَ: جاءَنِي رَسُولُ اللّهِ ﷺ يَعُودُنِي مِنْ وَجَعٍ ٱشْتَدَّ بِي، فَقُلْتُ: بَلَغَ بِي مـا تَـرَى، وأنـا ذُو مـالٍ ولاَ يَرِثُنِي إِلاَّ ٱبْنَتِي ـ وذَكَرَ ٱلْحَدِيثَ ـ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۹۱۵ـ از سعدبن ابی وقاص ﷺ روایت شده است که گفت: به هنگام بیماری سختی که دامنگیر من شده بود، رسول خدا ﷺ به عیادت من آمد. عرض کردم: می‌بینی که دچار چه حال شده‌ام. من شخصی ثروتمند هستم و جز دخترم کسی از من ارث نمی‌برد... و حدیث را تا آخر ذکر کرد [تفصیل این حدیث پیش از این گذشت]

* * *

۳/۹۱۶ـ وعَنْ ٱلْقاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ قـالَ: قـالَتْ عـائِشَةُ رَضِـيَ اللهُ عَـنها: وَارَأْسـاهُ! فَـقالَ النَّبِيُّ ﷺ: «بَلْ أنا، وَارَأْساهُ!» ـ وَذَكَرَ ٱلْحَدِيثَ ـ رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۳/۹۱۶ـ از قاسم بن محمد روایت شده است که گفت: عایشه رضی الله عنها گفت: وای سرم. رسول خدا ﷺ فرمود: «من هم وای سرم.» و راوی حدیث را تا نهایت ذکر کرد.

باب ۱۵۰ - تلقین به لا اله الاّ اللّه به محتضر

۱/۹۱۷- عَنْ مُعاذٍ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «مَنْ كَانَ آخِرَ كَلاَمِهِ لاَ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ والْحَاكِمُ وقالَ: صَحِيحُ الْإِسْنادِ.

۱/۹۱۷- از مُعاذ ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس که آخرین سخنانش لا اله الاّ اللّه باشد، وارد بهشت می‌شود.»

* * *

۲/۹۱۸- وعنْ أبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ لاَ إِلٰهَ إِلاَّ اللّهُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۹۱۸- از ابوسعید خدری ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «لااله الااللّه را به آنان که در آستانهٔ مرگ قرار دارند، تلقین کنید.»

باب ۱۵۱ - آنچه باید به هنگام برهم نهادن چشمان مرده گفته شود

۱/۹۱۹- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللّهُ عنها قالَتْ: دَخَلَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ عَلى أبِي سَلَمَةَ وقَدْ شَقَّ بَصَرُهُ، فَأَغْمَضَهُ ثمَّ قالَ: «إِنَّ الرُّوحَ إِذَا قُبِضَ تَبِعَهُ الْبَصَرُ». فَضَجَّ ناسٌ مِنْ أَهْلِهِ، فَقالَ: «لاَ تَدْعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ إِلاَّ بِخَيْرٍ، فَإِنَّ الْمَلاَئِكَةَ يُؤَمِّنُونَ عَلَى مَا تَقُولُونَ». ثُمَّ قالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَبِي سَلَمَةَ، وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِي الْمَهْدِيِّينَ، وَاخْلُفْهُ فِي عَقِبِهِ فِي الْغابِرِينَ، واغْفِرْ لَنا ولَهُ يا رَبَّ الْعالَمِينَ، وافْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ ونَوِّرْ لَهُ فِيهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۹۱۹- از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ بر ابوسلمه وارد شد. چشمانِ او باز بود. آن‌حضرت چشمانش را بست و فرمود: «وقتی روح از بدن بیرون رود، چشم در پی آن می‌نگرد.»

صدای گریهٔ کسانی از خانوادهٔ او بلند شد. آن‌حضرت ﷺ فرمود: «برای خود جز به خیر دعا نکنید؛ چون فرشتگان برای آنچه می‌گویید، آمین می‌گویند [از خداوند می‌خواهند گفتار شما را بپذیرد].»

آنگاه فرمود: «خداوندا، ابوسلمه را ببخشای و منزلت او را در میان هدایت‌یافتگان، بلندی بخش. و خود سرپرستی بازماندگان او را برعهده گیر. ای پروردگار جهانیان، ما و او را ببخشای. و قبرش را برای او فراخ و نورانی بگردان.»

باب ۱۵۲ - آنچه به نزد جنازه گفته می‌شود و آنچه را که وابستگان میت باید بگویند

۱/۹۲۰- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللّهُ عَنها قالَتْ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «إِذَا حَضَرْتُمُ الْمَرِيضَ - أوِ الْمَيِّتَ - فقُولُوا خَيْراً، فَإِنَّ الْمَلاَئِكَةَ يُؤَمِّنُونَ عَلى ما تَقُولُونَ». قالَتْ: فَلَمَّا ماتَ أَبُو سَلَمَةَ أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقُلْتُ: يا رَسُولَ اللّهِ، إِنَّ أبا سَلَمَةَ قَدْ ماتَ: قالَ: «قُولِي: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ولَهُ، وأَعْقِبْنِي مِنْه عُقْبَى حَسَنَةً. فقُلْتُ، فَأَعْقَبَنِي اللّهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ لِي مِنْهُ: مُحَمَّداً ﷺ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ هٰكَذَا: «إِذَا حَضَرْتُمُ الْمَرِيضَ، أوِ الْمَيِّتَ» عَلى الشَّكِّ. وَرَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وغَيْرُهُ: «الْمَيِّتَ» بِلاَ شَكٍّ.

۱/۹۲۰- از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه در نزد بیمار و یا جنازه‌ای حضور یافتید، به نیکی

سخن گویید، چون فرشتگان برای آنچه که می‌گویید آمین می‌گویند.»

آنگاه ام‌سلمه گفت: هنگامی که ابوسلمه درگذشت، به نزد پیامبر اکرم ﷺ رفتم و عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ، ابوسلمه درگذشت. آن‌حضرت ﷺ فرمود: «بگو: خداوندا، مرا و او را ببخشای و جایگزینی نیکو به جای او به من عنایت کن.» [آن چه پیامبر ﷺ گفته بود] گفتم، پس خداوند شخصی بهتر از او، یعنی محمد ﷺ، را جایگزینش کرد.

امام مسلم چنین روایت کرده است: «چون به نزد بیمار و یا ـ همراه با شک ـ مرده حضور یافتید.» و ابوداود و دیگران فقط «مرده» بدون شکِ راوی روایت کرده‌اند.

❊ ❊ ❊

۲/۹۲۱ـ وعَنْها قالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «ما مِنْ عَبْدٍ تُصِيبُهُ مُصِيبَةٌ فَيَقُولُ: إِنَّا لِلّٰهِ وإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، اللّٰهُمَّ أْجُرْنِي فِي مُصِيبَتِي وأَخْلُفْ لِي خَيْراً مِنْها، إِلاَّ أَجَرَهُ اللّٰهُ تَعالَى فِي مُصِيبَتِهِ وأَخْلَفَ لَهُ خَيْراً مِنْها». (قالَتْ): فَلَمَّا تُوُفِّيَ أَبُو سَلَمَةَ قُلْتُ كَما أَمَرَنِي رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ، فَأَخْلَفَ اللّٰهُ لِي خَيْراً مِنْهُ: «رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۹۲۱ـ هم از او روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: هر بنده‌ای که مصبتی به او برسد و بگوید: «إنّا للّه و إنّا الیه راجعون، اَللّهمّ آجِرنی فِی مُصیبتی و اَخلُف لِی خَیراً منها/ ما از آن خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم؛ خداوندا، به من به خاطر مصیبتم پاداش بده و بهتر از آن جایگزین ساز.» قطعاً خداوند به او به خاطرِ مصیبتش مزد خواهد داد و بهتر از آن جایگزینش خواهد کرد.»

ام سلمه گفت: وقتی ابوسلمه درگذشت، همان‌گونه که رسول خدا ﷺ فرمان داده بود، گفتم. خداوند متعال نیز بهتر از او، رسول خدا ﷺ را جایگزینش کرد.

❊ ❊ ❊

۳/۹۲۲ـ وعَنْ أَبِي مُوسَى ؓ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «إِذَا مَاتَ وَلَدُ الْعَبْدِ قالَ اللّٰهُ تَعالَى لِمَلائِكَتِهِ: قَبَضْتُمْ وَلَدَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ؟ نَعَمْ، فَيَقُولُ: قَبَضْتُمْ ثَمَرَةَ فُؤَادِهِ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ. فَيَقُولُ: فَماذَا قَالَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ حَمِدَكَ وأسْتَرْجَعَ. فَيَقُولُ اللّٰهُ تَعالَى: أبْنُوا لِعَبْدِي بَيْتاً فِي الْجَنَّةِ، وسَمُّوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۳/۹۲۲ـ از ابوموسی ؓ روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ فرمود: «هرگاه فرزند بنده‌ای بمیرد، خداوند متعال به فرشتگان خویش می‌فرماید: [روحِ] فرزندِ بنده‌ام را گرفتید؟

عرض می‌کنند: بله.

می‌فرماید: ثمرهٔ [و گوشهٔ] دل او را گرفتید؟

عرض می‌کنند: آری.

می‌فرماید: بنده‌ام چه گفت؟

عرض می‌کنند: تو را سپاس گزارد و انا لله و إنا الیه راجعون گفت.

خداوند متعال می‌فرماید: برای بنده‌ام در بهشت خانه‌ای بسازید و آن را خانهٔ حمد نام بگذارید.»

❊ ❊ ❊

۴/۹۲۳ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: يَقُولُ اللّٰهُ تَعالَى: ما لِعَبْدِي الْمُؤْمِنِ عِنْدِي جَزَاءٌ إِذَا قَبَضْتُ صَفِيَّهُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا ثُمَّ احْتَسَبَهُ إِلاَّ الْجَنَّةُ. رَوَاهُ الْبُخارِيُّ.

۴/۹۲۳ـ از ابوهریره ؓ روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ فرمود: «خداوند متعال می‌فرماید: هنگامی‌که [دوستِ] برگزیدهٔ بنده‌ام از اهل دنیا را از او گرفتم و آنگاه او به ثوابِ آن امید بست، برای او پاداشی جز بهشت نیست.»

❊ ❊ ❊

۵/۹۲۴ـ وعَنْ أُسامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللهُ عَنهُما قالَ: أَرْسَلَتْ إِحْدَى بناتِ النَّبِيِّ ﷺ إِلَيْهِ تَدْعُوهُ وتُخْبِرُهُ أَنَّ صَبِيّاً لَها ـ أَوِ ابْناً ـ فِي الْمَوْتِ فَقالَ لِلرَّسُولِ: «ارْجِعْ إِلَيْها فَأَخْبِرْها أَنَّ لِلَّهِ تَعالَى ما أَخَذَ ولَهُ ما أَعْطَى، وكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُسَمّىً، فَمُرْها فَلْتَصْبِرْ ولْتَحْتَسِبْ». ـ وذَكَرَ تَمامَ الْحَدِيثِ ـ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵/۹۲۴ـ از اسامه بن زید، رضی‌اللّه عنهما، روایت شده است که گفت: یکی از دختران رسول خدا ﷺ کسی را نزد او فرستاد که از او بخواهد که به آنجا برود و به او خبر بدهد که کودک ـ یا [شک از راوی است] پسرش ـ در حال مرگ است.

آن‌حضرت ﷺ به فرستاده فرمود: «به نزد او بازگرد و به او خبر ده، خداوند متعال هر آنچه را که بگیرد از آنِ اوست و هر آنچه را که بدهد، [نیز] از آنِ اوست و هر چیزی در نزد او مقدّر [معین]ی دارد به او بگو: «باید بردباری پیشه کند و از خداوند امید ثواب داشته باشد» و همهٔ حدیث را ذکر کرد.

باب ۱۵۳ ـ جواز گریستن بر میّت

أَمَّا النِّياحَةُ فَحَرامٌ، وسَيَأْتِي فِيها بابٌ فِي كِتابِ النَّهْيِ، إِنْ شاءَاللّهُ تَعالَى. وأَمَّا الْبُكاءُ فَجاءَتْ أَحادِيثُ بِالنَّهْيِ عَنْهُ، وأَنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ بِبُكاءِ أَهْلِهِ، وهِيَ مُتَأَوَّلَةٌ مَحْمُولَةٌ عَلَى مَنْ أَوْصَى بِهِ، والنَّهْيُ إِنَّما هُوَ عَنِ الْبُكاءِ الَّذِي فِيهِ نَدْبٌ أَوْ نِياحَةٌ. والدَّلِيلُ عَلى جَوازِ الْبُكاءِ بِغَيْرِ نَدْبٍ ولاَ نِياحَةٍ أَحادِيثُ كَثِيرَةٌ، مِنْها:

نوحه گری حرام است و به خواست خداوند دربارهٔ نوحه گری بابی در کتاب النهی خواهد آمد. دربارهٔ گریستن نیز احادیثی دالّ بر ممنوعیتِ آن آمده و اینکه مرده بر اثر گریهٔ خانواده‌اش عذاب می‌بیند. اما این احادیث توجیه شده و حمل بر وضعیتی شده‌اند که شخص خود به آن وصیت کند. ممنوعیت نیز در باب گریستن است که توأم با رجزخوانی و نوحه گری باشد. احادیث بسیاری بیانگرِ جواز گریستنِ عاری از رجزخوانی و نوحه گری است ازجمله:

۱/۹۲۵ـ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عنهما أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ عادَ سَعْدَ بْنَ عُبادَةَ، ومَعَهُ عَبْدُ الرَّحْمٰنِ بْنُ عَوْفٍ وسَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ وعَبْدُ اللّهُ بْنُ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللّهُ عَنْهُمْ، فَبَكَى رَسُولُ اللّهِ ﷺ، فَلَمَّا رَأَى الْقَوْمُ بُكاءَ رَسُولِ اللّهِ ﷺ بَكَوْا. فَقالَ: «أَلاَ تَسْمَعُونَ؟ إِنَّ اللّهَ لاَ يُعَذِّبُ بِدَمْعِ الْعَيْنِ وَلاَ بِحُزْنِ الْقَلْبِ، ولٰكِنْ يُعَذِّبُ بِهٰذَا أَوْ يَرْحَمُ!» وأَشارَ إِلَى لِسانِهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۹۲۵ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ همراه عبدالرحمن بن عوف، سعدبن ابی وقاص و عبداللّه بن مسعود، رضی‌اللّه عنهم، به عیادت سعدبن عباده رفت آن‌حضرت ﷺ به گریه افتاد. چون آنان گریهٔ رسول خدا ﷺ را دیدند، به گریه افتادند. آن‌حضرت ﷺ فرمود: «آیا نمی‌شنوید؟ خداوند به اشک دیده و غم دل، کسی راعذاب نمی‌دهد، بلکه ـ درحالی که به زبانش اشاره می‌کرد ـ با این عذاب می‌دهد و یا مهر می‌ورزد.»

❊ ❊ ❊

۲/۹۱۶ـ وعَنْ أُسامَةَ بْنِ زَيْدٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ رُفِعَ إِلَيْهِ ابْنُ ابْنَتِهِ وهُوَ فِي الْمَوْتِ،

فَفاضَتْ عَيْنا رَسُولِ اللّهِ ﷺ فَقالَ لَهُ سَعْدٌ: ما هٰذَا يَا رَسُولَ اللّهِ؟ قالَ: «هٰذِهِ رَحْمَةٌ جَعَلَهَا اللّهُ تَعالَى فِي قُلُوبِ عِبادِهِ، وإِنَّما يَرْحَمُ اللّهُ مِنْ عِبادِهِ الرُّحَماءَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۹۱۶ـ از اسامة بن زید، رضی‌اللّه عنهما، روایت شده است که نوهٔ دختری آن حضرت در حالی که در آستانهٔ مرگ قرار داشت، به حضورش آورده شد. دیدگان رسول خدا ﷺ گریان شد. سعد به حضور آن حضرت عرض کرد: این چه حکایتی است، ای رسول خدا ﷺ؟

آن حضرت فرمود: «این رحمتی است که خداوند متعال در دلهای بندگانش قرار داده است، و خداوند به بندگان مهرورزش، مهر می‌ورزد.»

* * *

۳/۹۲۷ـ وعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ دَخَلَ عَلى ٱبْنِهِ إِبْرَاهِيمَ رضی الله عنه وَهُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ، فَجَعَلَتْ عَيْنا رَسُولِ اللّهِ ﷺ تَذْرِفانِ. فَقالَ لَهُ عَبْدُ الرَّحْمٰنِ بْنُ عَوْفٍ: وأَنْتَ يا رَسُولَ اللّهِ؟ فَقالَ: «يا بْنَ عَوْفٍ، إِنَّها رَحْمَةٌ». ثُمَّ أَتْبَعَها بِأُخْرَى، فَقالَ: «إِنَّ ٱلْعَيْنَ تَدْمَعُ، وٱلْقَلْبَ يَحْزَنُ، ولاَ نَقُولُ إِلاَّ ما يُرْضِي رَبَّنا، وإِنَّا بِفِراقِكَ يا إِبْراهِيمُ لَمَحْزُونُونَ». رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ، وَرَوَى بَعْضَهُ مُسْلِمٌ.

۳/۹۲۷ـ از انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ به هنگام جان کندنِ فرزندش ابراهیم رضی الله عنه بر او وارد شد. دیدگان آن حضرت گریان شدند.

عبدالرحمن بن عوف به حضورش عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ [گریه می‌کنی]؟

آن‌حضرت فرمود: «ای فرزند عوف، آن رحمت است.» و به گریستن ادامه داد و آنگاه فرمود: «دیدگان گریان و دل محزون می‌شود، و چیزی جز آنچه که پروردگارمان را خشنود سازد، نمی‌گوییم و ای ابراهیم، برای فراق تو محزون هستیم.»

وٱلأَحادِيثُ فِي ٱلْبابِ كَثِيرَةٌ فِي الصَّحِيحِ مَشْهُورَةٌ، واللّهُ أَعْلَمُ.

در این باب احادیث صحیح و مشهور فراوان وارد شده است. خداوند بهتر می‌داند.

باب ۱۵۴ ـ حفظ عیب میّت

۱/۹۲۸ـ عَنْ أَبِي رَافِعٍ أَسْلَمَ مَوْلَى رَسُولِ اللّهِ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «مَنْ غَسَّلَ مَيِّتاً فَكَتَمَ عَلَيْهِ غَفَرَ اللّهُ لَهُ أَرْبَعِينَ مَرَّةً». رَوَاهُ ٱلْحَاكِمُ وقالَ: صَحِيحٌ عَلى شَرْطِ مُسْلِمٍ.

۱/۹۲۸ـ از ابورافع، اسلم، آزادشدهٔ رسول خدا ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس که مرده‌ای را غسل دهد و عیب او را پوشیده دارد، خداوند چهل بار او را می‌بخشاید.»

باب ۱۵۵ ـ نماز گزاردن، شرکت در تشییع جنازه و حضور به هنگام دفن میّت و کراهت شرکت زنان در تشییع جنازه فضیلتِ تشییعِ جنازه پیش از این بیان شد

۱/۹۲۹ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «مَنْ شَهِدَ ٱلْجَنازَةَ حَتَّى يُصَلَّى عَلَيْها فَلَهُ قِيراطٌ، ومَنْ شَهِدَها حَتَّى تُدْفَنَ فَلَهُ قِيراطانِ». قِيلَ: وما ٱلْقِيراطانِ؟ قالَ: «مِثْلُ ٱلْجَبَلَيْنِ ٱلْعَظِيمَيْنِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۹۲۹ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر آن‌کس که در تشییعِ جنازه شرکت کند [و آن‌قدر بماند] تا بر او

نماز گزارده شود، برای او یک قیراط و هر آن‌کس که در تشییعِ جنازه شرکت کند [و آن‌قدر بماند که] به خاک سپرده شود. برای او دو قیراط است.

عرض شد: منظور از دو قیراط چیست؟

فرمود: «منظور از آن‌ها پاداشی به اندازهٔ دو کوه بزرگ است.»

* * *

۲/۹۳۰ـ وعَنْهُ أنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «مَنِ اتَّبَعَ جَنازَةَ مُسْلِمٍ إيماناً واحْتِساباً، وكانَ مَعَهُ حَتَّى يُصَلَّى عَلَيْها ويُفْرَغَ مِنْ دَفْنِها، فَإنَّهُ يَرْجِعُ مِنَ الأجْرِ بِقِيرَاطَيْنِ كُلُّ قِيراطٍ مِثْلُ أُحُدٍ، ومَنْ صَلَّى عَلَيْها ثُمَّ رَجَعَ قَبْلَ أنْ تُدْفَنَ فَإنَّهُ يَرْجِعُ بِقِيرَاطٍ». رَوَاهُ البُخارِيُّ.

۲/۹۳۰ـ هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر آن کس از روی ایمان و برای کسب خشنودی خداوند، در تشییع جنازهٔ مسلمانی شرکت کند و تا زمانی با او باشد که بر او نماز گزارده و از دفن کردنش فراغت حاصل شود، با پاداشی برابر با دو قیراط که هریک از آن به اندازهٔ کوه احد است بازمی‌گردد، و اگر کسی بر جنازه‌ای نماز بگزارد و پیش از آنکه دفن شود بازگردد، با یک قیراط بازمی‌گردد.»

* * *

۳/۹۳۱ـ وعَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللهُ عَنها قالَتْ: نُهِينَا عَنِ اتِّباعِ الجِنائِزِ، ولَمْ يُعْزَمْ عَلَيْنا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. ومَعْناهُ: ولَمْ يُشَدَّدْ فِي النَّهْيِ كما يُشَدَّدُ فِي المُحَرَّماتِ.

۳/۹۳۱ـ از ام عطیه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: از شرکت در تشییع جنازه نهی شدیم، ولی در نهی بر ما سخت گرفته نشد/ به آن معنی که همچون سایر محرمات سخت مورد نهی قرار نگرفتیم.

باب ۱۵۶ ـ استحباب کثرت تعداد نمازگزاران بر میّت و قراردادن آن‌ها در سه صف یا بیشتر

۱/۹۳۲ـ عَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْها قالَتْ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ «ما مِنْ مَيِّتٍ يُصَلِّي عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ المُسْلِمِينَ يَبْلُغُونَ مِئَةً، كُلُّهُمْ يَشْفَعُونَ لَهُ إلاَّ شُفِّعُوا فِيهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۹۳۲ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر مرده‌ای که گروهی از مسلمانان که تعدادشان به صد تن برسد بر او نماز بگزارند [و] همهٔ آنان برای [بخشایش] او شفاعت کنند، قطعاً شفاعتشان در مورد او پذیرفته می‌شود.»

* * *

۲/۹۳۳ـ وعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنهما قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يَقُولُ: «ما مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَمُوتُ فَيَقُومُ عَلى جَنازَتِهِ أرْبَعُونَ رَجُلاً لاَ يُشْرِكُونَ بِاللّهِ شَيْئاً إلاَّ شَفَّعَهُمُ اللّهُ فِيهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۹۳۳ـ از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: شنیدم رسول‌خدا ﷺ می‌فرمود: «هر مسلمانی که بمیرد و چهل مرد، جنازهٔ او را تشییع کند که چیزی را برای خداوند شریک قرار نداده باشند، قطعاً خداوند متعال شفاعتشان را در مورد او می‌پذیرد.»

* * *

۳/۹۳۴ـ وعَنْ مَرْثَدِ بْنِ عَبْدِاللّهِ اليَزَنِيِّ قالَ: كانَ مالِكُ بْنُ هُبَيْرَةَ ﷺ إذا صَلَّى عَلى الجَنازَةِ، فَتَقالَّ النَّاسَ عَلَيْها، جَزَّأهُمْ عَلَيْها ثَلاثَةَ أجْزاءٍ، ثُمَّ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «مَنْ صَلَّى عَلَيْهِ ثَلاثَةُ صُفُوفٍ فَقَدْ أوْجَبَ». رَوَاهُ داوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۳/۹۳۴ـ از مرثدبن عبدالله یَزَنی روایت شده است که گفت: چون مالک بن هُبَیره ﷺ بر جنازه‌ای نماز می‌گزارد و مردم اندک بودند، آنان را به سه صف تقسیم می‌کرد و می‌گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس که سه صف از مسلمانان بر او نماز گزارند، بهشت بر او واجب می‌شود.»

باب ۱۵۷ ـ آنچه در نماز جنازه خوانده می‌شود

يُكَبِّرُ أَرْبَعَ تَكْبِيرَاتٍ: يَتَعَوَّذُ بَعْدَ ٱلْأُولَى، ثُمَّ يَقْرَأُ فَاتِحَةَ ٱلْكِتابِ، ثُمَّ يُكَبِّرُ الثَّانِيَةَ، ثُمَّ يُصَلِّي عَلى النَّبِيِّ ﷺ فَيَقُولُ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وعَلى آلِ مُحَمَّدٍ. والأَفْضَلُ أَنْ يُتَمِّمَهُ بِقَوْلِهِ: كَما صَلَّيْتَ عَلى إِبْرَاهِيمَ ـ إِلَى قَوْلِهِ ـ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. ولاَ يَقُولُ ما يَفْعَلُهُ كَثِيرٌ مِنَ ٱلْعَوَامِّ مِنْ قِرَاءَتِهِمْ: ﴿إِنَّ اللَّـهَ ومَلاَئِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلى النَّبِيِّ﴾ ـ ٱلآيَةَ ـ فَإِنَّهُ لاَ تَصِحُّ صَلاَتُهُ إِذَا ٱقْتَصَرَ عَلَيْهِ، ثُمَّ يُكَبِّرُ الثَّالِثَةَ ويَدْعُو لِلْمَيِّتِ ولِلْمُسْلِمِينَ بِما سَنَذْكُرُهُ مِنَ ٱلأَحادِيثِ إِنْ شاءَاللّهُ تَعالَى. ثُمَّ يُكَبِّرُ الرَّابِعَةَ ويَدْعُو. ومِنْ أَحْسَنِهِ: اللَّهُمَّ لاَ تَحْرِمْنا أَجْرَهُ، ولاَ تَفْتِنَّا بَعْدَهُ، واغْفِرْ لَنا ولَهُ. والْمُخْتارُ أَنَّهُ يُطَوِّلُ الدُّعاءَ فِي الرَّابِعَةِ خِلاَفَ ما يَعْتادُهُ أَكْثَرُ النَّاسِ، لِحَدِيثِ ٱبْنِ أَبِي أَوْفَى الَّذِي سَنَذْكُرُهُ إِنْ شاءَاللّهُ تَعالَى. وأَمَّا ٱلأَدْعِيَةُ ٱلْمَأْثُورَةُ بَعْدَ التَّكْبِيرَةِ الثَّالِثَةِ فَمِنْها:

نمازگزار چهار تکبیر می‌گوید. پس از تکبیر نخست به خداوند پناه می‌برد [می‌گوید: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم]؛ آنگاه سورهٔ فاتحه را می‌خواند. سپس تکبیر دوم را می‌گوید و آنگاه بر پیامبر اکرم درود و رحمت می‌فرستد و می‌گوید: «اللهم صلّ علی محمّد و علی آل محمد» بهتر است که با دعای زیر آن را به پایهٔ تکمیل رساند: «کما صلیّت علی ابراهیم» تا «حمید مجید.» مانند برخی از عوام فقط نگوید: «انّ اللّـه و ملائکته یصلّون علی النّبی» چون اگر بدان اکتفا کند، نمازش درست نخواهدبود. آنگاه تکبیر سوم را می‌گوید و برای میت و مسلمانان ـ چنانکه به خواست خداوند در احادیث بعدی یاد خواهیم کرد ـ دعا می‌کند. آنگاه تکبیر چهارم را ادا و باز دعا می‌کند. بهترین دعا آن است که بگوید: «اللهمّ لاتَحرِمنا أجره ولا تَفتِنّا بعده، واغفر لنا وله.»

بهتر آن است که پس از تکبیر چهارم برخلاف آنچه مردم بدان عادت کرده‌اند، بنابر حدیث ابن ابی اوفی ـ که ان‌شاءاللّـه آن را ذکر می‌کنیم ـ دعا را طولانی کند. اما دعاهایی که سنّت است پس از تکبیر سوم خوانده شود، به شرحی است که در احادیث زیر می‌آید:

* * *

۱/۹۳۵ـ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمٰنِ، عَوْفِ بْنِ مالِكٍ ﷺ قالَ: صَلَّى رَسُولُ اللّهِ ﷺ عَلى جَنازَةٍ، فَحَفِظْتُ مِنْ دُعائِهِ، وهُوَ يَقُولُ: «اللّهُمَّ ٱغْفِرْ لَهُ وٱرْحَمْهُ، وعافِهِ وٱعْفُ عَنْهُ، وأَكْرِمْ نُزُلَهُ ووَسِّعْ مُدْخَلَهُ وٱغْسِلْهُ بِٱلْماءِ والثَّلْجِ وٱلْبَرَدِ، ونَقِّهِ مِنَ ٱلْخَطايا كَما نَقَّيْتَ الثَّوْبَ ٱلأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ، وأَبْدِلْهُ داراً خَيْراً مِنْ دارِهِ، وأَهْلاً خَيْراً مِنْ أَهْلِهِ، وزَوْجاً خَيْراً مِنْ زَوْجِهِ، وأَدْخِلْهُ ٱلْجَنَّةَ، وأَعِذْهُ مِنْ عَذَابِ ٱلْقَبْرِ ومِنْ عَذابِ النَّارِ»، حَتَّى تَمَنَّيْتُ أَنْ أَكُونَ أَنا ذٰلِكَ ٱلْمَيِّتَ! رَواهُ مُسْلِمٌ.

۱/۹۳۵ـ از عبدالرحمن بن عوف بن مالک ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ بر جنازه‌ای نماز گزارد. من این دعا را از آن‌حضرت به خاطر سپردم، که فرمود: «خداوندا، او را ببخشای و بر او رحم کن، او را قرین عافیت نما و از او درگذر و مهمانی [و سهم] او را [با بهشت] گرامی دار. قبرش را فراخ گردان و او را با آب و یخ

و تگرگ پاک بشوی [او را مورد انواع رحمتهای خویش قرار ده] و او را از گناهان چنان پاک ساز، که پارچهٔ سفید را از چرک پاک می‌کنی. سرایی بهتر از سرای دنیا و خانواده‌ای بهتر از خانوادهٔ دنیا و همسری بهتر از همسر دنیا، به او عوض ده. او را به بهشت درآور و از عذاب قبر و عذابِ آتشِ جهنم پناه ده.» تا آنجا که آرزو کردم، ای کاش من به جای این میّت بودم.

❊ ❊ ❊

۲/۹۳۶ـ وعَنْ أبِي هُرَيْرَةَ وأبِي قَتادَةَ وأبِي إبْرَاهِيمَ ٱلأَشْهَلِيِّ عَنْ أبِيهِ ـ وأبُوهُ صَحابِيٌّ ـ رَضِيَ اللّهُ عَنْهُمْ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أنَّهُ صَلَّى عَلى جَنازَةٍ فَقالَ: «اللَّهُمَّ ٱغْفِرْ لِحَيِّنا ومَيِّتِنا، وصَغِيرِنا وكَبِيرِنا، وذَكَرِنا وأُنْثانا، وشاهِدِنا وغائِبِنا. اللَّهُمَّ مَنْ أحْيَيْتَهُ مِنَّا فَأَحْيِهِ عَلى ٱلْإسْلاَمِ، ومَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلى ٱلْإيْمانِ، اللَّهُمَّ لاَ تَحْرِمْنا أجْرَهُ، ولاَ تَفْتِنَّا بَعْدَهُ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ مِنْ رِوَايَةِ أبِي هُرَيْرَةَ وٱلأَشْهَلِيِّ.

وَرَوَاهُ أبُو دَاوُدَ مِنْ رِوَايَةِ أبِي هُرَيْرَةَ وأبِي قَتادَةَ. قالَ ٱلْحاكِمُ: حَدِيثُ أبِي هُرَيْرَةَ صَحِيحٌ عَلى شَرْطِ ٱلْبُخارِيِّ ومُسْلِمٍ. قالَ التِّرْمِذِيُّ: قالَ ٱلْبُخارِيُّ: أصَحُّ رِوَاياتِ هٰذَا ٱلْحَدِيثِ رِوَايَةُ ٱلأَشْهَلِيِّ. قالَ ٱلْبُخَارِيُّ: وأصَحُّ شَيْءٍ فِي ٱلْبابِ حَدِيثُ عَوْفِ بْنِ مالِكٍ.

۲/۹۳۶ـ از ابوهریره، و ابوقتاده و ابوابراهیم اشهلی از پدرش ـ پدرش صحابی بود ـ رضی الله عنهم از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که آن‌حضرت بر جنازه‌ای نماز گزارد و فرمود: «خداوندا، زنده و مرده، کوچک و بزرگ، مرد و زن و حاضر و غایب ما را بیامرز خدایا، هریک از ما را که زنده می‌داری، به اسلام زنده بدار و هرکس از ما را که می‌میرانی، بر ایمان بمیران. خداوندا، ما را از پاداشش محروم مکن و پس از او به فتنه نینداز.»

❊ ❊ ❊

۳/۹۳۷ـ وعَنْ أبِي هُرَيْرَةَ ؓ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يَقُولُ: «إذَا صَلَّيْتُمْ عَلى ٱلْمَيِّتِ فَأَخْلِصُوا لَهُ الدُّعاءَ». رَوَاهُ أبُو دَاوُدَ.

۳/۹۳۷ـ از ابوهریره ؓ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «هرگاه بر مرده‌ای نماز گزارید، خالصانه برای او دعا کنید.»

❊ ❊ ❊

۴/۹۳۸ـ وعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِي الصَّلاَةِ عَلى ٱلْجَنازَةِ: «اللَّهُمَّ أنْتَ رَبُّها، وأنْتَ خَلَقْتَها، وأنْتَ هَدَيْتَها لِلْإسْلاَمِ، وأنْتَ قَبَضْتَ رُوحَها، وأنْتَ أعْلَمُ بِسِرِّها وعَلاَنِيَتِها، جِئْناكَ شُفَعاءَ لَهُ، فَاغْفِرْ لَهُ». رَوَاهُ أبُو دَاوُدَ.

۴/۹۳۸ـ هم از او از پیامبر اکرم ﷺ در مورد نماز گزاردن بر جنازه روایت شده است که دعا کرد: «خدایا، پروردگار او تویی. تو او را آفریده‌ای و تو او را به سوی اسلام راه نموده‌ای. و تو روحش را گرفتی و تو بر نهان و آشکارش آگاهتری. ما نزد تو آمده‌ایم تا برای او شفاعت کنیم. پس او را ببخشای.»

❊ ❊ ❊

۵/۹۳۹ـ وعَنْ واثِلَةَ بْنِ ٱلأَسْقَعِ ؓ قالَ: صَلَّى بِنا رَسُولُ اللّهِ ﷺ عَلى رَجُلٍ مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إنَّ فُلاَنَ بْنَ فُلاَنٍ فِي ذِمَّتِكَ وَحَبْلِ جِوارِكَ، فَقِهِ فِتْنَةَ ٱلْقَبْرِ، وعَذَابَ النَّارِ، وأنْتَ أهْلُ ٱلْوَفَاءِ وٱلْحَمْدِ؛ اللَّهُمَّ فَاغْفِرْ لَهُ وٱرْحَمْهُ، إنَّكَ أنْتَ ٱلْغَفُورُ الرَّحِيمُ». رَوَاهُ أبُو دَاوُدَ.

۵/۹۳۹ـ از واثله بن اسقع رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همراه ما بر جنازه‌ای نماز گزارد. شنیدیم که دعا می‌کرد: «خداوندا، فلان بن فلان در پناه و امان توست. او را از فتنهٔ قبر و عذاب آتش [جهنم] حفظ کن و تو سزاوار ستایشی. خداوندا، او را ببخشای و بر او رحم کن، به راستی بخشایندهٔ مهربانی.»

* * *

۶/۹۴۰ـ وعَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رضی الله عنه: أَنَّهُ كَبَّرَ عَلَى جَنازَةِ ٱبْنَةٍ لَهُ أَرْبَعَ تَكْبِيرَاتٍ، فَقامَ بَعْدَ الرَّابِعَةِ كَقَدْرِ ما بَيْنَ التَّكْبِيرَتَيْنِ يَسْتَغْفِرُ لَها ويَدْعُو، ثُمَّ قالَ: كانَ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَصْنَعُ هٰكَذَا.

وفِي رِوَايَةٍ: «كَبَّرَ أَرْبَعاً فَمَكَثَ ساعَةً حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُكَبِّرُ خَمْساً، ثُمَّ سَلَّمَ عَنْ يَمِينِهِ وعَنْ شِمالِهِ. فَلَمَّا ٱنْصَرَفَ قُلْنا لَهُ: ما هٰذَا؟ فَقالَ: إِنِّي لاَ أَزِيدُكُمْ عَلَى ما رَأَيْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَصْنَعُ - أَوْ هٰكَذَا صَنَعَ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله و سلم - رَوَاهُ ٱلْحاكِمُ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۶/۹۴۰ـ از عبدالله بن ابی اوفی رضی الله عنه روایت شده است که او بر جنازهٔ دخترش چهار تکبیر ادا کرد. پس از تکبیر چهارم به اندازهٔ دو تکبیر ایستاد و برای او طلب بخشایش و دعا کرد.»

آنگاه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم [به هنگام گزاردن نماز میّت] چنین می‌کرد.

در روایتی دیگر آمده است: «چهار تکبیر گفت و لحظه‌ای ایستاد تا اینکه گمان بردیم می‌خواهد تکبیر پنجمی بگوید. آنگاه به جانب راست و چپ خویش سلام داد. چون بازگشت، به او گفتیم: چه کاری بود که کردی؟

گفت: من بر آنچه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انجام داده بود، چیزی نیفزودم و یا [شک از راوی است]. گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین می‌کرد.

باب ۱۵۸ ـ به شتاب بردنِ جنازه

۱/۹۴۱ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قالَ: «أَسْرِعُوا بِٱلْجَنازَةِ: فَإِنْ تَكُ صالِحَةً فَخَيْرٌ تُقَدِّمُونَها إِلَيْهِ، وإِنْ تَكُ سِوَى ذٰلِكَ فَشَرٌّ تَضَعُونَهُ عَنْ رِقابِكُمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: «فَخَيْرٌ تُقَدِّمُونَها عَلَيْهِ».

۱/۹۴۱ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «جنازه را به شتاب ببرید. اگر نیکوکار باشد، خیری خواهد بود که وی را به آن عرضه می‌دارید و اگر جز این باشد، شرّی خواهد بود که از گردنِ خود فرو می‌گذارید.»

در روایتی از مسلم آمده: «خیری خواهد بود که وی را بر آن مقدم می‌دارید.»

* * *

۲/۹۴۲ـ وعَنْ أَبِي سَعِيدٍ ٱلْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «إِذَا وُضِعَتِ ٱلْجَنازَةُ فَاحْتَمَلَها الرِّجالُ عَلَى أَعْناقِهِمْ، فَإِنْ كانَتْ صالِحَةً قالَتْ: قَدِّمُونِي، وإِنْ كانَتْ غَيْرَ صالِحَةٍ قالَتْ لِأَهْلِها: يا وَيْلَها! أَيْنَ تَذْهَبُونَ بِها؟ يَسْمَعُ صَوْتَها كُلُّ شَيْءٍ إِلاَّ ٱلْإِنْسانَ، ولَوْ سَمِعَ ٱلْإِنْسانُ لَصَعِقَ!» رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۲/۹۴۲ـ از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: «هرگاه جنازه گذارده شد و مردان آن را بر دوش خود حمل کردند، اگر نیکوکار باشد می‌گوید: مرا پیش فرستید، اگر نیکوکار نباشد به خانواده‌اش می‌گوید: وای بر من! کجایش می‌برید؟ همه چیز جز انسان صدایش را می‌شنوند و اگر انسان می‌شنید از هوش می‌رفت.»

باب ۱۵۹ - زود پرداختن بدهی مرده و شتافتن به تجهیز وی، مگر اینکه ناگهان بمیرد، پس مدتی رها می‌شود تا مرگ او یقین شود

۱/۹۴۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «نَفْسُ ٱلْمُؤْمِنِ مُعَلَّقَةٌ بِدَيْنِهِ حَتَّى يُقْضَى عَنْهُ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱/۹۴۳- از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «نفس انسانِ مؤمن وابسته به دین خود است [و نمی‌تواند به لذت‌ها و نعمت‌هایش برسد] تا آنکه از جانبِ او پرداخت شود.»

❊ ❊ ❊

۱/۹۴۴- وعَنْ حُصَيْنِ بْنِ وَحْوَحٍ ﷺ أَنَّ طَلْحَةَ بْنِ ٱلْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ ﷺ مَرِضَ، فَأَتَاهُ النَّبِيُّ ﷺ يَعُودُهُ، فَقالَ: إِنِّي لاَ أُرَى طَلْحَةَ إِلاَّ قَدْ حَدَثَ فِيهِ ٱلْمَوْتُ، فَآذِنُونِي بِهِ، وَعَجِّلُوا بِهِ، فَإِنَّهُ لاَ يَنْبَغِي لِجِيفَةِ مُسْلِمٍ أَنْ تُحْبَسَ بَيْنَ ظَهْرَانَيْ أَهْلِهِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ.

۱/۹۴۴- از حُصَین بن وَحْوَح ﷺ روایت است که طلحه بن براءبن عازب ﷺ بیمار شد. پیامبر ﷺ به عیادتِ او آمد و فرمود: «من گمان می‌کنم [نیش] مرگ در طلحه رخنه کرده [و دارد می‌میرد]. هرگاه مرد، مرا از آن باخبر کنید و [در تجهیز و تکفین او] شتاب کنید، چون شایسته نیست لاشهٔ [جنازه] مسلمان میانِ خانواده‌اش نگه داشته شود.»

باب ۱۶۰ - اندرز دادن بر سر قبر

۱/۹۴۵- عَنْ عَلِيٍّ ﷺ قالَ: كُنَّا فِي جَنَازَةٍ فِي بَقِيعِ ٱلْغَرْقَدِ، فَأَتَانَا رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ، فَقَعَدَ وَقَعَدْنَا حَوْلَهُ، ومَعَهُ مِخْصَرَةٌ، فَنكَسَ، وجَعَلَ يَنْكُتُ بِمِخْصَرَتِهِ. ثُمَّ قالَ: «ما مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلاَّ وَقَدْ كُتِبَ مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ ومَقْعَدُهُ مِنَ ٱلْجَنَّةِ». فَقالُوا: يا رَسُولَ اللّٰهِ، أَفَلاَ نَتَّكِلُ عَلى كِتابِنا؟ فَقالَ: «ٱعْمَلُوا؛ فَكُلٌّ مُيَسَّرٌ لِمَا خُلِقَ لَهُ». وَذَكَرَ تَمامَ ٱلْحِدِيثِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۹۴۵- از علی ﷺ روایت شده است که گفت: در [گورستان] بقیع غرقد بر جنازه‌ای حضور داشتیم. رسول خدا ﷺ آمد و نشست. ما نیز پیرامونش نشستیم. حضرت عصایی سرکج با خود داشت سرش را به پایین انداخت و با عصایش بر زمین کوبید و فرمود: «قطعاً هرکدام از شما جایگاهش در آتش جهنم و بهشت نوشته [و ثبت] شده است.»

عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ آیا به [نیک‌بختی و بدبختی‌ای] که برای ما مقرّر است [دل نسپاریم و] توکّل نکنیم؟

فرمود: «کردار شایسته انجام دهید، زیرا هر کسی برای آنچه که آفریده شده، مهیا شده است.»

باب ۱۶۱ - دعا برای میّت پس از دفن او ونشستن بر قبر او برای لحظاتی جهت استغفار و قرائت

۱/۹۴۶- وعَنْ أَبِي عَمْرٍو -وَقِيلَ: أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ، وقِيلَ: أَبُو لَيْلَى- عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ ﷺ قالَ: كانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا فَرَغَ مِنْ دَفْنِ ٱلْمَيِّتِ وَقَفَ عَلَيْهِ، وقالَ: «ٱسْتَغْفِرُوا لِأَخِيكُمْ، وَسَلُوا لَهُ التَّثْبِيتَ، فَإِنَّهُ ٱلآنَ يُسْأَلُ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ.

۱/۹۴۶- از ابوعمرو، گفته شده است، ابوعبداللّه، یا ابولیلی، عثمان‌بن عفان ﷺ روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ چون از خاکسپاری میّتی فراغت می‌یافت، بر قبر او

می‌ایستاد و می‌فرمود: «برای برادرتان از خداوند بخشایش طلب کنید و استواری بخواهید. چون اینک مورد پرس و جو قرار می‌گیرد.»

❊ ❊ ❊

۲/۹۴۷ـ وعَنْ عَمْرِو بْنِ ٱلْعاصِ ﷺ قالَ: إِذَا دَفَنْتُمُونِي فَأَقِيمُوا حَوْلَ قَبْرِي قَدْرَ ما تُنْحَرُ جَزُورٌ، ويُقْسَمُ لَحْمُها حَتَّى أَسْتَأْنِسَ بِكُمْ، وأَعْلَمَ ماذَا أُرَاجِعُ بِهِ رُسُلَ رَبِّي. رَوَاهُ مُسْلِمٌ. وقَدْ سَبَقَ بِطُولِهِ.

قالَ الشَّافِعِيُّ ﷺ: ويُسْتَحَبُّ أَنْ يُقْرَأَ عِنْدَهُ شَيْءٌ مِنَ ٱلْقُرْآنِ، وإِنْ خَتَمُوا ٱلْقُرْآنَ كُلَّهُ كَانَ حَسَناً.

۲/۹۴۷ـ از عمروبن عاص ﷺ روایت شده است که گفت: وقتی مرا دفن کردید، مدت زمانی به اندازهٔ پی‌کردن چند شتر و تقسیم گوشت آن‌ها پیرامون قبر من بایستید، تا با شما [یا قبر خویش] انس گیرم و دریابم که چگونه به فرستادگان پروردگار پاسخ دهم.[1]

امام شافعی ـ رحمه‌اللّه ـ گفته است: اگر بر سر قبر میّت مقداری از قرآن کریم خوانده شود، مستحب است و اگر تمام قرآن را بر آن ختم کنند، بهتر است.[2]

باب ۱۶۲ ـ صدقه دادن از جانب میّت و دعا برای او

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿والَّذِينَ جاؤُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ: رَبَّنا ٱغْفِرْ لَنا وَلِإِخْوَانِنا الَّذِينَ سَبَقُونا بِٱلْإِيمانِ﴾

«و [نیز] آنان راست که پس از اینان می‌آیند. [انصار] می‌گویند: پروردگارا، ما را و آن برادرنمان را که در ایمان آوردن از ما پیشی گرفتند، بیامرز...» حشر: ۱۰

❊ ❊ ❊

۱/۹۴۸ـ وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْها أَنَّ رَجُلاً قالَ لِلنَّبِيِّ: إِنَّ أُمِّي ٱفْتُلِتَتْ نَفْسُها، وأُرَاها لَوْ تَكَلَّمَتْ تَصَدَّقَتْ، فَهَلْ لَها مِنْ أَجْرٍ إِنْ تَصَدَّقْتُ عَنْها؟ قالَ: «نَعَمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۹۴۸ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که مردی به حضور پیامبر اکرم ﷺ عرض کرد: مادرم وفات یافت. گمان می‌کنم اگر فرصت می‌یافت که سخن بگوید، صدقه می‌داد. آیا اگر به جای او صدقه بدهم، پاداشی برای او خواهد بود؟ آن حضرت فرمود: «آری.»

❊ ❊ ❊

۲/۹۴۹ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «إِذَا ماتَ ٱلْإِنْسانُ ٱنْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلاَّ مِنْ ثَلاثٍ: صَدَقَةٍ جارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صالِحٍ يَدْعُو لَهُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۹۴۹ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «چون انسانی بمیرد، عمل او جز در سه مورد قطع می‌شود: صدقهٔ جاریه [عملی که بهره‌بردن مردم در آن استمرار یابد، چون ساختن پل، مدرسه و...]، یا عملی که از آن بهره برده شود و یا فرزند نیکوکاری که برای او دعا کند.»

---

۱. حدیث شماره ۷۱۱.

۲. نظر محققان بر این است که دیدگاهی که نویسنده از امام شافعی نقل کرده، از وی به اثبات نرسیده است و او خود نه تنها قایل به چنین دیدگاهی نبوده، بلکه قایل به آن بوده که اهدای ثواب قرائتِ قرآن به مردگان نمی‌رسد.

باب ۱۶۳ ـ ستایش مردم از مرده

۱/۹۵۰ـ عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ: مَرُّوا بِجَنَازَةٍ فَأَثْنُوا عَلَيْهَا خَيْراً، فَقَالَ النَّبِيُّ : «وَجَبَتْ»، ثُمَّ مَرُّوا بِأُخْرَى فَأَثْنُوا عَلَيْها شَرّاً، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «وَجَبَتْ». فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ ﷺ: ما وَجَبَتْ؟ فَقالَ: «هٰذَا أَثْنَيْتُمْ عَلَيْهِ خَيْراً فَوَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وهٰذَا أَثْنَيْتُمْ عَلَيْهِ شَرّاً فَوَجَبَتْ لَهُ النَّارُ، أَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللّٰهِ فِي الأَرْضِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۹۵۰ـ از انس ﷺ روایت شده است که گفت: بر جنازه‌ای گذشتند و مردم او را به نیکویی، ستایش کردند. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «واجب شد.»

آنگاه بر شخصی دیگر گذشتند و مردم از او به بدی یاد کردند. پیامبراکرم ﷺ فرمود: «واجب شد.»

عمر بن خطاب ﷺ عرض کرد: چه چیزی واجب شد؟

حضرت فرمود: «شخص نخست را به نیکی یادکردید و بهشت بر او واجب گردید. از شخص دوم به بدی یاد کردید و آتش جهنم بر او واجب شد، شما گواهان خداوند بر روی زمین هستید.»

***

۲/۹۵۱ـ وعَنْ أَبِي الأَسْوَدِ قَالَ: قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ، فَجَلَسْتُ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ﷺ، فَمَرَّتْ بِهِمْ جَنَازَةٌ فَأُثْنِيَ عَلَى صاحِبِها خَيْراً، فَقَالَ عُمَرُ: وَجَبَتْ، ثُمَّ مُرَّ بِأُخْرَى فَأُثْنِيَ عَلَى صاحِبِها خَيْراً فَقالَ عُمَرُ: وَجَبَتْ، ثُمَّ مُرَّ بِالثَّالِثَةِ، فَأُثْنِيَ عَلَى صاحِبِها شَرّاً، فَقالَ عُمَرُ: وَجَبَتْ: قالَ أَبُو الأَسْوَدِ: فَقُلْتُ: وما وَجَبَتْ يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قالَ: قُلْتُ كَما قالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَيُّما مُسْلِمٍ شَهِدَ لَهُ أَرْبَعَةٌ بِخَيْرٍ أَدْخَلَهُ اللّٰهُ الْجَنَّةَ». فَقُلْنا: وَثَلاثَةٌ؟ قالَ: «وثَلاثَةٌ». فَقُلْنا واثْنانِ؟ : قالَ: «واثْنانِ»؛ ثُمَّ لَمْ نَسْأَلْهُ عَنِ الْوَاحِدِ. رَوَاهُ الْبُخارِيُّ.

۲/۹۵۱ـ از ابواسود روایت شده است که گفت: به مدینه وارد شدم و در نزد عمربن خطاب ﷺ نشستم. جنازه‌ای بر آنان گذشت و از او به نیکی یاد شد. عمر گفت: واجب شد.

آنگاه جنازه‌ای دیگر عبور داده شد و از او به نیکی یاد شد. عمر گفت: واجب شد.

سپس جنازۀ سومی عبور داده شد و از او به بدی یاد شد. عمر گفت: واجب شد.

ابوالاسود گفت: عرض کردم: ای امیرمؤمنان، چه چیز واجب شد؟

گفت: من مانند رسول خدا ﷺ گفتم که فرمود: «هر مسلمانی که چهار نفر از او به نیکی یاد کنند، خداوند او را وارد بهشت می‌کند.»

عرض کردیم: اگر سه نفر از او به نیکی یاد کنند، چه؟

فرمود: «همچنان است اگر سه نفر هم از او به نیکی یاد کنند.»

عرض کردیم: دو نفر چه؟

فرمود: «دو نفر هم.»

آنگاه از آن حضرت در مورد یک نفر نپرسیدیم.

باب ۱۶۴ ـ فضیلت شخصی که فرزندان کوچک او بمیرند

۱/۹۵۲ـ عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: ما مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ لَهُ ثَلاثَةٌ لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْثَ إِلاَّ أَدْخَلَهُ اللّٰهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ إِيَّاهُمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۹۵۲ـ از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر مسلمانی که سه فرزندِ او که به سن بلوغ نرسیده‌اند، بمیرند، قطعاً خداوند متعال به فضل رحمت خویش بر آن فرزندان، او را وارد بهشت می‌کند.»

* * *

۲/۹۵۳ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «لاَ يَمُوتُ لأَحَدٍ مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ ثَلاَثَةٌ مِنَ ٱلْوَلَدِ لاَ تَمَسُّهُ ٱلنَّارُ إلاَّ تَحِلَّةَ ٱلْقَسَمِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«وتَحِلَّةُ ٱلْقَسَمِ» قَوْلُ اللّهِ تَعالَى: ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلاَّ وَارِدُها﴾. وٱلْوُرُودُ: هُوَ ٱلْعُبُورُ عَلى الصِّراطِ وهُوَ جِسْرٌ مَنْصُوبٌ عَلى ظَهْرِ جَهَنَّمَ، عَافانَا اللّهُ مِنْها.

۲/۹۵۳ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «از هر مسلمانی سه فرزند فوت کند، قطعاً آتش جهنم به او نمی‌رسد، جز در حد برائت سوگند.»

توضیح: تحلة القسم: براساس آن فرمودهٔ خداوند است که می‌فرماید: «کسی از شما نیست قطعاً به آن [دوزخ] وارد می‌شود.» منظور از واردشدن، گذشتن از پلِ صراط است. مراد از آن پلی است که بر روی جهنم قرار دارد. خداوند ما را از آن مصون دارد.

* * *

۳/۹۵۴ـ وعَنْ أَبِي سَعِيدٍ ٱلْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قالَ: جاءَتِ ٱمْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَقالَتْ: يا رَسُولَ اللّهِ، ذَهَبَ الرِّجالُ بِحَدِيثِكَ، فَاجْعَلْ لَنا مِنْ نَفْسِكَ يَوْماً نَأْتِيكَ فِيهِ تُعَلِّمُنا مِمَّا عَلَّمَكَ اللّهُ، قالَ: «ٱجْتَمِعْنَ يَوْمَ كَذَا وكَذَا». فَاجْتَمَعْنَ، فَأَتاهُنَّ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم فَعَلَّمَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَهُ اللّهُ، ثُمَّ قالَ: «ما مِنْكُنَّ مِنِ ٱمْرَأَةٍ تُقَدِّمُ ثَلاثَةً مِنَ ٱلْوَلَدِ إِلاَّ كَانُوا لَها حِجاباً مِنَ النَّارِ». فَقالَتِ ٱمْرَأَةٌ: وٱثْنَيْنِ؟ فَقالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «وٱثْنَيْنِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۹۵۴ـ از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: زنی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، مردان همهٔ [بهرهٔ] احادیث حضرتت را بردند. برای ما هم جهت فیض بردن از وجودت روزی را معین کن تا در آن روز نزد تو آییم و آنچه راکه خداوند به تو آموزانده است، به ما بیاموزانی.

فرمود: در این یا آن روز گرد آیید. زنان گرد آمدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و از آنچه که خداوند به آن حضرت آموزانده بود، به آنان آموزاند. آنگاه فرمود: «هر زنی از میان شما که سه فرزند را از پیش فرستد [قبل از او وفات یابند] قطعاً برای او از آتش حجابی خواهند بود.

زنی عرض کرد: اگر دو فرزند باشند، چه؟

فرمود: «حتی اگر دو فرزند باشند.»

باب ۱۶۵ ـ گریه و ترس به هنگام عبور از قبرها و محل هلاکت ستمکاران و اظهار نیاز به خداوند متعال و برحذر داشتن از غفلت از آن

۱/۹۵۵ـ عَنِ ٱبْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنهما أَنَّ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قالَ لأَصْحابِهِ ـ يَعْنِي لمَّا وصَلُوا ٱلْحِجْرَ، دِيارَ ثَمُودَ ـ «لاَ تَدْخُلوا عَلى هٰؤُلاَءِ ٱلْمُعَذَّبِينَ إِلاَّ أَنْ تَكُونُوا باكِينَ، فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا باكِينَ فَلاَ تَدْخُلُوا عَلَيْهِم، لاَ يُصِيبُكُمْ ما أَصابَهُمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفِي رِوَايَةٍ قالَ: لمَّا مَرَّ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله و سلم بِٱلْحِجْرِ قالَ: لاَ تَدْخُلُوا مَساكِنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ، أَنْ يُصِيبَكُمْ ما أَصابَهُمْ، إِلاَّ أَنْ تَكُونُوا

باكِين. ثُمَّ قَنَّعَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ رَأْسَهُ وأَسْرَعَ السَّيْرَ حَتَّى أجازَ ٱلْوَادِي.

۱/۹۵۵ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ به یارانش - چون به حجر، سرزمین قوم ثمود رسیدند - فرمود: بر اینان که مورد قهر خداوند واقع شده‌اند، جز گریه کنان وارد نشوید. پس اگر گریان نباشید، بر آنان وارد نشوید. مبادا آنچه بدانان رسید، به شما برسد.»

و در روایتی دیگر آمده است که گفت: چون رسول خدا ﷺ بر حجر گذشت، فرمود: «بر جایگاههای آنان که بر خود ستم روا داشتند جز گریان وارد مشوید، تا مبادا چیزی به شما رسد که به آنان رسید.»

آنگاه رسول خدا ﷺ سر مبارکش را پوشاند و به حرکت خویش سرعت بخشید تا اینکه آن وادی را پشت سر نهاد.

۷ـ کتاب آداب سفر

باب ۱۶۶ - استحباب سفر رفتن در روز پنجشنبه و در آغاز روز

۱/۹۵۶ـ عَنْ كَعْبِ بْنِ مالِكٍ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَرَجَ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ يَوْمَ ٱلْخَمِيسِ، وكانَ يُحِبُّ أَنْ يَخْرُجَ يَوْمَ ٱلْخَمِيسِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفِي رِوَايَةٍ فِي الصَّحِيحَيْنِ: لَقَلَّمَا كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ يَخْرُجُ إلاَّ فِي يَوْمِ ٱلْخَمِيسِ.

۱/۹۵۶ـ از کعب بن مالک ﷺ روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ در روز پنجشنبه به غزوهٔ تبوک رفت و دوست داشت که روز پنجشنبه به سفر برود.

در روایتی دیگر در صحیحین آمده است که کمتر پیش می‌آمد جز در روز پنجشنبه، برای سفر بیرون آید.

* * *

۲/۹۵۷ـ وعَنْ صَخْرِ بْنِ وَدَاعَةَ ٱلْغَامِدِيِّ الصَّحابِيِّ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ: قالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لِأُمَّتِي فِي بُكُورِها». وكانَ إِذَا بَعَثَ سَرِيَّةً أَوْ جَيْشاً بَعَثَهُمْ مِنْ أَوَّلِ النَّهارِ. وكانَ صَخْرٌ تاجِراً، وكانَ يَبْعَثُ تِجارَتَهُ أَوَّلَ النَّهارِ، فأَثْرَى وكَثُرَ مالُهُ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ

۲/۹۵۷ـ از صخر بن وداعهٔ غامدی صحابی ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوندا، در آغاز روز امتِ من برکت عنایت کن.»

و هرگاه آن حضرت ﷺ سریه و یا لشکری را می‌فرستاد، در آغاز روز آن‌ها را می‌فرستاد. صخر تاجر بود. کارهای تجاری خویش را در آغاز روز انجام می‌داد. پس [از چندی] دارا شد و مالش فزونی گرفت.

باب ۱۶۷ - استحباب جستن همسفر و امیر قراردادن یکی از خودشان تا از او فرمان برند

۱/۹۵۸ـ عَنِ ٱبْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنهما قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «لَوْ أَنَّ النَّاسَ يَعْلَمُونَ مِنَ ٱلْوَاحْدَةِ ما أَعْلَمُ ما سارَ رَاكِبٌ بِلَيْلٍ وَحْدَهُ». رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۱/۹۵۸ـ از ابن عمر، رضی‌الله عنهما، روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر

آنچه را که من درخصوص تنها به سفر رفتن می‌دانم، مردم [نیز] می‌دانستند، هیچ‌کس به هنگام شب تنها به سفر نمی‌رفت.»

* * *

۲/۹۵۹ـ وعَنْ عمرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «الرَّاكِبُ شَيْطانٌ، والرَّاكِبانِ شَيْطانانِ، والثَّلاثَةُ رَكْبٌ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ، والنَّسائِيُّ بِأَسانِيدَ صَحِيحَةٍ، وقالَ التِّرْمذِيُّ. حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۲/۹۵۹ـ از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «یک سواره [که عازم سفر است] یک شیطان است. دو سواره دو شیطان‌اند و سه سواره، [به مثابهٔ] یک کاروان‌اند.»

* * *

۳/۹۶۰ـ وعَنْ أَبِي سَعِيدٍ وأَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللّهُ تَعالَى عَنْهُما قالاَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «إِذَا خَرَجَ ثَلاثَةٌ فِي سَفَرٍ فَلْيُؤَمِّرُوا أَحَدَهُمْ». حَدِيثٌ حَسَنٌ، رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنادٍ حَسَنٍ.

۳/۹۶۰ـ از ابوسعید و ابوهریره، رضی‌اللّه عنهما، روایت شده است که گفتند: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه سه نفر برای رفتن به سفر بیرون آیند، باید یکی از خود را امیر قرار دهند.»

* * *

۴/۹۶۱ـ وعَنِ ٱبْنِ عَبَّاسٍ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قالَ: «خَيْرُ الصَّحابَةِ أَرْبَعَةٌ، وخَيْرُ السَّرَايا أَرْبَعُ مِئَةٍ، وَخَيْرُ ٱلْجُيوشِ أَرْبَعَةُ آلافٍ، ولَنْ يُغْلَبَ ٱثْنا عَشَرَ أَلْفاً مِنْ قِلَّةٍ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۴/۹۶۱ـ از ابن عباس ﷺ روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «بهترین یاران چهار نفرند. و بهترین سریه‌ها چهارصد نفر و بهترین لشکر چهار هزار نفر هستند و دوازده هزار نفر هرگز از کمیِ تعداد شکست نمی‌خورند.»

باب ۱۶۸ ـ آداب حرکت در سفر، فرود آمدن، شب گذراندن، خواب در سفر و استحباب به شب رفتن، مهربانی با چهارپایان و رعایت مصلحت آن‌ها و دستور به ادای حق کسی که در حق او تقصیر کرده است و پشت سر سوار کردن بر مرکب اگر بدان توانا باشد

۱/۹۶۲ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «إِذَا سافَرْتُمْ فِي ٱلْخِصْبِ، فَأَعْطُوا ٱلْإِبِلَ حَظَّها مِنَ ٱلْأَرْضِ، وإِذَا سافَرْتُمْ فِي ٱلْجَدْبِ فَأَسْرِعُوا عَلَيْها السَّيْرَ، وبادِرُوا بِها نِقْيَها، وإِذَا عَرَّسْتُمْ فَاجْتَنِبُوا الطَّرِيقَ، فَإِنَّها طُرُقُ الدَّوَابِّ، ومَأْوَى ٱلْهَوَامِّ بِاللَّيْلِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

مَعْنَى «أَعْطُوا ٱلْإِبِلَ حَظَّها مِنَ ٱلْأَرْضِ» أَيِ ٱرْفُقُوا بِها فِي السَّيْرِ لِتَرْعَى فِي حالِ سَيْرِها. وقَوْلُهُ «نِقْيَها» هُوَ بِكَسْرِ النُّونِ وإِسْكانِ ٱلْقافِ وبِٱلْياءِ ٱلْمُثَنَّاةِ مِنْ تَحْتُ، وهُوَ: ٱلْمُخُّ، مَعْناهُ أَسْرِعُوا بِها حَتَّى تَصِلُوا ٱلْمَقْصِدَ قَبْلَ أَنْ يَذْهَبَ مُخُّها مِنْ ضَنْكِ السَّيْرِ. «والتَّعْرِيسُ». النُّزُلُ فِي اللَّيْلِ.

۱/۹۶۲ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه از راهی سرسبز سفر کردید، بهرهٔ شتر را از زمین به او بدهید و هرگاه در راهی بی‌آب و علف سفر کردید، او را تند برانید و زودتر به مقصد برسانید و هرگاه شب در جایی ماندید، از [اتراق‌کردن در میانهٔ] راه بپرهیزید؛ زیرا در شب آن، راه‌های حیوانات و مأوای گزندگان است.»

توضیح: اعطوا الابل حظها من الأرض: با آن مدارا کنید تا در حال حرکت بتواند بچرد. نقیها: مخ، مغز، بدان مفهوم که آن را به شتاب برانید تا قبل از آنکه مخش ناتوان شود به مقصد برسد. تعریس: شب در جایی فرود آمدن.

✻ ✻ ✻

۲/۹۶۳- وعَنْ أبِي قَتادَةَ ﷺ قالَ: كانَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ إذَا كانَ فِي سَفَرٍ، فَعَرَّسَ بِلَيْلٍ اَضْطَجَعَ عَلى يَمِيْنِهِ، وإذَا عَرَّسَ قُبَيْلَ الصُّبْحِ نَصَبَ ذِرَاعَهُ، وَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلى كَفِّهِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

قالَ اَلْعُلَماءُ: إنَّما نَصَبَ ذِرَاعَهُ لِئَلاَّ يَسْتَغْرِقَ فِي النَّوْمَ، فَتَفُوتَ صَلاَةُ الصُّبْحِ عَنْ وَقْتِها، أَوْ عَنْ أوَّلِ وَقْتِها.

۲/۹۶۳- از ابوقتاده ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ چون در سفر بود و به هنگام شب در جایی فرود می‌آمد بر پهلوی راست خویش می‌خوابید و چون کمی پیش از صبح در جایی فرود می‌آمد بازویش را برپا نگه می‌داشت و سرش را روی کف آن می‌گذاشت.

✻ ✻ ✻

۳/۹۶۴- وعَنْ أنَسٍ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «عَلَيْكُمْ بِالدُّلْجَةِ، فَإنَّ اَلأَرْضَ تُطْوَى بِاللَّيْلِ». رَوَاهُ أبُو دَاوُدَ بِإِسْنادٍ حَسَنٍ.

«الدُّلْجَةُ»: السَّيْرُ فِي اللَّيْلِ.

۳/۹۶۴- از انس ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «در شب حرکت کنید، چون که زمین در شب به‌هم پیچیده [و کوتاه] می‌شود.»

توضیح: الدّلجَة: حرکت کردن در شب است.

✻ ✻ ✻

۴/۹۶۵- وعَنْ أبِي ثَعْلَبَةَ اَلْخُشَنِيِّ ﷺ قالَ: كانَ النَّاسُ إذَا نَزَلُوا مَنْزِلاً تَفَرَّقُوا فِي الشِّعابِ وَالأَوْدِيَةِ. فَقالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «إنَّ تَفَرُّقَكُمْ فِي هٰذِهِ الشِّعابِ وَالأَوْدِيَةِ إنَّما ذٰلِكُمْ مِنَ الشَّيْطانِ!» فَلَمْ يَنْزِلُوا بَعْدَ ذٰلِكَ مَنْزِلاً إلاَّ اَنْضَمَّ بَعْضُهُمْ إلَى بَعْضٍ. رَوَاهُ أبُو دَاوُدَ بِإِسْنادٍ حَسَنٍ.

۴/۹۶۵- از ابوثعلبهٔ خُشَنی ﷺ روایت شده است که گفت: چون مردم در جایی فرود می‌آمدند در راههای کوهستانی و دره‌ها متفرق می‌شدند. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «پراکنده شدنتان در گذرگاهها و دره‌ها از [کارهای] شیطان است.» پس از آن، هرجا که فرود می‌آمدند، به همدیگر می‌چسبیدند.

✻ ✻ ✻

۵/۹۶۶- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ عَمْرٍو - وقِيلَ سَهْلِ بْنِ الرَّبِيعِ بْنِ عَمْرٍو - اَلأَنْصارِيِّ اَلْمَعْرُوفِ بِابْنِ اَلْحَنْظَلِيَّةِ، وَهُوَ مِنْ أَهْلِ بَيْعَةِ الرِّضْوانِ، ﷺ قالَ: مَرَّ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: بِبَعِيرٍ قَدْ لَحِقَ ظَهْرُهُ بِبَطْنِهِ، فَقالَ: «اَتَّقُوا اللّهَ فِي هٰذِهِ اَلْبَهائِمِ اَلْمُعْجَمَةِ فَارْكَبُوها صالِحَةً وكُلُوها صالِحَةً». رَوَاهُ أبُو دَاوُدَ بِإِسْنادٍ صَحِيحٍ.

۵/۹۶۶- از سهل بن عمرو - و گفته شده است سهل بن ربیع بن عمرو انصاری معروف به ابن حنظله - که اهل بیعت رضوان بود. روایت شده است که گفت: رسول‌خدا ﷺ بر شتری که پشتش به شکمش چسبیده بود، گذشت و فرمود: «دربارهٔ این حیوانات بی‌زبان از خداوند بترسید. درحالی که سالم [و قوی] هستند آنها را سوار شوید و زمانی که تندرست هستند [و به روش شرعی ذبح شده‌اند، گوشتشان] را بخورید.»

✻ ✻ ✻

۶/۹۶۷ـ وعَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، عَبْدِ اللّهِ بْنِ جَعْفَرٍ رضي الله عنهما قالَ: أَرْدَفَنِي رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وسلم ذَاتَ يَوْمٍ خَلْفَهُ، وأَسَرَّ إِلَيَّ حَدِيثاً لاَ أُحَدِّثُ بِهِ أَحَداً مِنَ النَّاسِ، وكانَ أَحَبَّ ما ٱسْتَتَرَ بِهِ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وسلم لِحَاجَتِهِ هَدَفٌ أَوْ حائِشُ نَخْلٍ ـ يَعْنِي حائِطَ نَخْلٍ ـ رَوَاهُ مُسْلِمٌ هٰكَذَا مُخْتَصَراً.

وَزَادَ فِيهِ ٱلْبَرْقانِيُّ بِإِسْنادِ مُسْلِمٍ ـ بَعْدَ قَوْلِهِ: حائِشُ نَخْلٍ ـ فَدَخَلَ حائِطاً لِرَجُلٍ مِنَ ٱلأَنْصارِ، فَإِذَا فِيهِ جَمَلٌ، فَلَمَّا رَأَى رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وسلم جَرْجَرَ، وَذَرَفَتْ عَيْناهُ، فَأَتَاهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم فَمَسَحَ سَرَاتَهُ ـ أَيْ سَنامَهُ ـ وَذِفْرَاهُ، فَسَكَنَ؛ فَقالَ: «مَنْ رَبُّ هٰذَا ٱلْجَمَلِ، لِمَنْ هٰذَا ٱلْجَمَلُ؟» فَجاءَ فَتًى مِنَ ٱلأَنْصارِ فَقالَ: هٰذَا لِي يا رَسُولَ اللّهِ. قالَ: «أَفَلاَ تَتَّقِي اللّهَ فِي هٰذِهِ ٱلْبَهِيمَةِ ٱلَّتِي مَلَّكَكَ اللّهُ إِيَّاها؟ فَإِنَّهُ يَشْكُو إِلَيَّ أَنَّكَ تُجِيعُهُ وتُدْئِبُهُ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ كَرِوَايَةِ ٱلْبَرْقانِيِّ.

قَوْلُهُ «ذِفْرَاهُ» هُوَ بِكَسْرِ الذَّالِ ٱلْمُعْجَمَةِ وإِسْكانِ ٱلْفاءِ، وهُوَ لَفْظٌ مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ. قالَ أَهْلُ اللُّغَةِ: الذِّفْرَى: ٱلْمَوْضِعُ الَّذِي يَعْرَقُ مِنَ ٱلْبَعِيرِ خَلْفَ ٱلأُذُنِ. وقَوْلُهُ «تُدْئِبُهُ»: أَيْ تُتْعِبُهُ.

۶/۹۶۷ـ از ابوجعفر، عبدالله بن جعفر رضي الله عنهما روایت شده است که روزی رسول خدا صلى الله عليه وسلم مرا پشت سر خویش سوار کرد و سخنی با من گفت که آن را به کسی از مردم نمی‌گویم.

و دوست‌داشتنی‌ترین پوششی که رسول خدا صلى الله عليه وسلم برای قضای حاجت خویش برمی‌گرفت، برآمدگیِ [زمین] یا نخلستان بود.

[برقانی با اسناد مسلم پس از «حائش نخل» آورده است: آن حضرت وارد باغی که متعلق به یکی از انصار بود، شد و در آن شتری را دید. چون چشم شتر به آن حضرت افتاد، صدایش درآمد و چشمانش گریان شد. رسول خدا صلى الله عليه وسلم پیشش آمد و بر کوهان و سر و گوشش دست کشید شتر آرام گرفت. آن‌حضرت صلى الله عليه وسلم فرمود: «صاحب این شتر کیست؟ این شتر از آن کیست؟»

جوانی از انصار پیش آمد و عرض کرد: ای رسول خدا صلى الله عليه وسلم از آن من است.

فرمود: «آیا دربارهٔ این حیوان که خداوند تو را مالک آن قرار داده است، از او نمی‌ترسی؟ او به من شکایت می‌کند که تو آن را گرسنه نگه می‌داری و خسته‌اش می‌کنی.»

توضیح: ذِفْراه: واژه‌ای است مفرد و مؤنث. اهل لغت گفته‌اند که محل پشتِ گوش شتران است که معمولاً عرق می‌کند. تُدئبه: خسته‌اش می‌کنی.

* * *

۷/۹۶۸ـ وعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قالَ: كُنَّا إِذَا نَزَلْنا مَنْزِلاً لاَ نُسَبِّحُ حَتَّى نَحُلَّ الرِّحالَ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنادٍ عَلى شَرْطِ مُسْلِمٍ. وقَوْلُهُ «لاَ نُسَبِّحُ»: أَيْ لاَ نُصَلِّي النَّافِلَةَ، ومَعْناهُ أَنَّا ـ مَعَ حِرْصِنا عَلى الصَّلاةِ ـ لاَ نُقَدِّمُها عَلى حَطِّ الرِّحالِ وإِرَاحَةِ الدَّوابِّ.

۷/۹۶۸ـ از انس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: چون در جایی فرود می‌آمدیم تا زمانی که بارهای شتران را باز نمی‌کردیم، نماز سنت نمی‌گزاریم.

توضیح: لانسبح: نماز مستحبی را نمی‌گزاردیم. معنای حدیث آن است که ما با تمامِ حرص و اشتیاقی که به نماز داشتیم، پیش از فرود آوردنِ اثاثیه، و آسوده کردن حیوانات به نمازگزاردن نمی‌پرداختیم.

باب ۱۶۹ - کمک به همسفر

فِي ٱلْبابِ أحاديثُ كَثِيرَةٌ تَقَدَّمَتْ كَحَدِيثِ: «وَاللّٰهُ فِي عَوْنِ ٱلْعَبْدِ ما كَانَ ٱلْعَبْدُ فِي عَوْنِ أخِيهِ» ۷/۲۴۵، و حَدِيثِ: «كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ» ۱۸/۱۳۴-وأشْباهِهِما.

در این باب احادیث بسیاری گذشت. همچون حدیث: «مادام که بنده در فکر یاری کردن برادر خویشش است خداوند نیز در فکر یاری کردن اوست» و حدیث: «هر نیکی‌ای صدقه است» و امثال آن.

***

۱/۹۶۹- وعَنْ أبِي سَعِيدٍ ٱلْخُدْرِي ﷺ قالَ: بَيْنَما نَحْنُ فِي سَفَرٍ إذْ جاءَ رَجُلٌ عَلى رَاحِلَةٍ لَهُ، فَجَعَلَ يَصْرِفُ بَصَرَهُ يَميناً وشِمالاً، فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «مَنْ كانَ مَعَهُ فَضْلُ ظَهْرٍ فَلْيَعُدْ بِهِ عَلى مَنْ لاَ ظَهْرَ لَهُ، ومَنْ كَانَ لَهُ فَضْلُ زَادٍ فَلْيَعُدْ بِهِ عَلى مَنْ لا زَادَ لَهُ»: فَذَكَرَ مِنْ أصْنافِ ٱلْمال ما ذَكَرَهُ حَتَّى رَأيْنا أنَّهُ لاَ حَقَّ لأحَدٍ مِنَّا فِي فَضْلٍ! رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۹۶۹- از ابوسعید خدری ﷺ روایت شده است که گفت: هنگامی که ما در سفر بودیم، ناگهان مردی که بر پشتِ سواری خود نشسته بود آمد و شروع به نگریستن به راست و چپ کرد. رسول‌خدا ﷺ فرمود: «هر آن کس که سواری‌ای افزون بر نیاز خود دارد، باید آن را به شخصی که سواری ندارد، بدهد و هر آن‌کس که ره‌توشه‌ای افزون بر نیاز خود دارد، باید آن را به کسی که ره‌توشه‌ای ندارد، بدهد» و انواع گوناگون اموال را ذکر کرد، تا آنجا که گمان بردیم هیچ‌یک از ما در چیزی که افزون بر نیاز است حقی نیست.

***

۲/۹۷۰- وعَنْ جابِرٍ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ أنَّهُ أرَادَ أنْ يَغْزُوَ، فَقالَ: «يا مَعْشَرَ ٱلْمُهاجِرِينَ وٱلأنْصارِ: إنَّ مِنْ إخْوانِكُمْ قَوْماً لَيْسَ لَهُمْ مالٌ وَلاَ عَشِيرَةٌ، فَلْيَضُمَّ أحَدُكُمْ إلَيْهِ الرَّجُلَيْنِ أوِ الثَّلاَثَةَ، فَما لأحَدِنا مِنْ ظَهْرٍ يَحْمِلُهُ إلاَّ عُقْبَةٌ كَعُقْبَةِ، يَعْني أحَدَهُمْ.(قالَ): فَضَمَمْتُ إلَيَّ ٱثْنَيْنِ أوْ ثَلاثَةً، ما لِي إلاَّ عُقْبَةٌ كَعُقْبَةِ أحَدِهِمْ مِنْ جَمَلِي. رَوَاهُ أبُو دَاوُدَ.

۲/۹۷۰- از جابر ﷺ از رسول خدا ﷺ روایت شده است که آن‌حضرت می‌خواست به جهاد برود، پس فرمود: «ای گروه مهاجران و انصار، بی‌گمان از میان برادران شما کسانی هستند که مال و قبیله‌ای ندارند، هریک از شما، باید دو یا سه نفر از آنان را با خود همراه [و شریک] کند. هیچ‌یک از ما سواری نداشت، مگر آنکه مثل دیگران آن‌را به نوبتی سوار می‌شد.»

می‌گوید: دو یا سه نفر را با خود همراه کردم و من نیز مثل بقیه از شترم جز یک نوبت برای سوارشدن نداشتم.

***

۳/۹۷۱- وعَنْهُ قالَ: كانَ رَسُولُ اللّٰهِ يَتَخَلَّفُ فِي ٱلْمَسِير، فَيُزْجِي الضَّعِيفَ، ويُرْدِفُ، ويَدْعُو لَهُ. رَوَاهُ أبُو دَاوُدَ بِإسْنادٍ حَسَنٍ.

۳/۹۷۱- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ در مسیر حرکت گاهی عقب می‌ماند و ناتوانان را پیش می‌راند و [کسی را که سواری نداشت] پشتِ سرِ خود سوار می‌کرد و دعا می‌کرد.

باب ۱۷۰ ـ آنچه که به هنگام سوار شدن بر مرکب گفته می‌شود

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وجَعَلَ لَكُمْ مِنَ ٱلْـفُلْكِ والأَنْعامِ ما تَرْكَبُونَ. لِتَسْتَوُوا عَلى ظُهُورِهِ ثُـمَّ تَذْكُرُوا نِعمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا آسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وتَـقُولُوا سُبْحانَ الَّذِي سَخَّر لَنا هٰذَا وما كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ. وإِنَّا إِلَى رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ﴾

«... و برایتان از کشتی و چارپایان چیزی پدید آورد که [بر آن‌ها] سوار شوید. تا بر پشتش [است] جای گیرید. آنگاه چون بر آن جای گرفتید، نعمت پروردگارتان را یاد کنید و بگویید: پاک و منزه است خدایی که این را برایمان مسخّر گرداند و بر آن توانا نبودیم و ما به سوی پروردگارمان بازخواهیم گشت.» زخرف: ۱۴ ـ ۱۲

❊ ❊ ❊

۱/۹۷۲ـ وعَنِ ٱبْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنهما أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ كَانَ إِذَا ٱسْتَوَى عَلى بَعِيرِهِ خارِجاً إِلَى سَفَرٍ كَبَّرَ ثَلاَثاً، ثُمَّ قالَ: «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنا هٰذَا ومَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ، وإِنَّا إِلَى رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ. اللّٰهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنا سَفَرَنا هٰذَا، واْطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ. اللّٰهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ، والْخَلِيفَةُ فِي الأَهْلِ. اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثاءِ السَّفَرِ، وكَآبَةِ ٱلْمَنْظَرِ، وسُوءِ ٱلْمُنْقَلَبِ فِي ٱلْمالِ والأَهْلِ وٱلْوَلَدِ». وإِذَا رَجَعَ قالَهُنَّ، وزَادَ فِيهِنَّ: «آيِبونَ، تائِبونَ، عابِدُونَ، لِرَبِّنا حامِدُونَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

مَعْنَى «مُقْرِنِينَ»: مُطِيقِينَ. «والْوَعْثاءُ» ـ بِفَتْحِ ٱلْوَاوِ وإِسْكانِ ٱلْعَيْنِ ٱلْمُهْمَلَةِ وبالثَّاءِ ٱلْمُثَلَّثَةِ وبِالْمَدِّ ـ هِي ٱلشِّدَّةُ. و «الكَآبَةُ بِالمَدِّ، هِيَ: تَغَيُّرُ النَّفْسِ مِنْ حُزْنٍ وَنَحْوِهِ. «والْمُنْقَلَبُ»: ٱلْمَرجِعُ.

۱/۹۷۲ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که چون رسول‌خدا ﷺ بر پشت شتر سواری‌اش قرار می‌گرفت، سه بار تکبیر [اللّٰه اکبر] می‌گفت و سپس دعا می‌کرد، «پاک است خدایی که این را برای ما مسخر گرداند و ما بر آن توانا نبودیم، و ما به سوی پروردگارمان بازخواهیم گشت. پروردگارا، ما در این سفر خویش از تو نیکی و پرهیزگاری و عملی که موجب خشنودی تو شود، می‌خواهیم. خدایا، این سفر را برای ما آسان گردان و دوری آن را برای ما درهم پیچ. نزدیک جلوه ده. خداوندا، تو همراه من در سفر و جانشینِ من در خانواده‌ام هستی. خداوندا، از سختی سفر و منظرهٔ بد و بازگشتگاه بد در مال و خانواده و فرزند، به تو پناه می‌برم.»

و چون آن حضرت از سفر بازمی‌گشت، همان را می‌گفت و می‌افزود: «بازگشت‌کنندگان، توبه‌گران، عبادت‌گزاران و ستایشگرانِ پروردگار خویش هستیم.»

توضیح: مُقرِنین: توانایان. وعثاً: سختی. کآبة: دگرگونی وجود آدمی در اثر نگرانی و امثال آن. منقلب: برگشت‌گاه.

❊ ❊ ❊

۲/۹۷۳ـ وعَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سَرْجِسَ رضي الله عنه قالَ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ إِذَا سافَرَ يَتَعَوَّذُ مِنْ وَعْثاءِ السَّفَرِ، و كَآبَةِ ٱلْمُنْقَلَبِ، والْحَوْرِ بَعْدَ ٱلْكَوْنِ، ودَعْوَةِ ٱلْمَظْلُومِ، وسُوءِ ٱلْمَنْظَرِ فِي ٱلأَهْلِ وٱلْمالِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ. هكَذَا هُوَ فِي صَحِيحِ مُسْلِمٍ: «ٱلْحَوْرِ بَعْدَ ٱلْكَوْنِ» بِالنُّونِ، وكَذَا رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ، والنَّسائِيُّ. قالَ التِّرْمِذِيُّ: ويُرْوَى

«اَلْکَوْرِ» بِالرَّاءِ، وکِلاَهُما لَهُ وَجْهٌ. قالَ اَلْعُلَمَاءُ: ومَعْناهُ بِالنُّون والرَّاءِ جَمِيعاً: الرُّجُوعُ مِنَ اَلاِسْتِقَامَةِ أَوِ الزِّيادَةِ إِلَى النَّقْصِ. قالُوا: ورِوَايَةُ الرَّاءِ مَأْخُوذَةٌ مِنْ تَكْوِيرِ اَلْعِمامَةِ، وهُوَ لَفُّها وجَمْعُها، ورِوَايَةُ النُّونِ مِنَ اَلْكَوْنِ، مَصْدَرُ كانَ يَكُونُ كَوْناً: إِذَا وُجِدَ واَسْتَقَرَّ.

۲/۹۷۳ـ از عبدالله بن سرجس ﷺ روایت شده است، چون رسول خدا ﷺ به سفر می‌رفت از سختی سفر، دگرگونی اندوهبار و بازگشتگاه و از دچار نقص و کاستی‌شدن وی از پایداری و فزونی، دعای ستمدیده و چشم‌انداز بد در خانواده و مال، به خداوند پناه می‌برد.

این حدیث را امام ترمذی روایت کرده است. همچنین در صحیح مسلم با عبارت «الحور بعدالكون» آمده است. ترمذی و نسایی نیز اینچنین روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است، «کور» هم روایت شده است که هریک از دو روایت قابل توجیه است. عالمان گفته‌اند: در هر دو صورت معنی آن: پس از پایداری و فزونی دچار کاستی‌شدن است. آن روایتی که به صورت الکور آمده از تکویرالعمامة گرفته شده که به معنای پیچاندن و جمع‌کردنِ دست راست و آن روایت که به صورت «الکون» آمده از مصدر کان یکون کوناً است که برای زمان استقرار و یافته‌شدن به کار می‌رود.

* * *

۳/۹۷۴ـ وعَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِيعَةَ قالَ: شَهِدْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طالِبٍ ﷺ أُتِيَ بِدابَّةٍ لِيَرْكَبَها، فَلَمَّا وَضَعَ رِجْلَهُ فِي الرِّكابِ قالَ: بِسْمِ اللّهِ، فَلَمَّا اسْتَوَى عَلَى ظَهْرِها قالَ: اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي سَخَّرَ لَنا هٰذَا ومَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ، وإِنَّا إِلَى رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ، ثُمَّ قالَ: اَلْحَمْدُ لِلّهِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ قالَ: اللّهُ أَكْبَرُ، ثَلاَثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ قالَ: سُبْحَانَكَ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي، إِنَّهُ لاَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ أَنْتَ». ثُمَّ ضَحِكَ، فَقِيلَ: يا أَمِيرَ اَلْمُؤْمِنِينَ، مِنْ أَيِّ شَيْءٍ ضَحِكْتَ؟ قالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَعَلَ كَما فَعَلْتُ، ثُمَّ ضَحِكَ فَقُلْتُ: يا رَسُولَ اللّهِ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ ضَحِكْتَ؟ قالَ: «إِنَّ رَبَّكَ سُبْحانَهُ يَعْجَبُ مِنْ عَبْدِهِ إِذَا قالَ: اَغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، يَعْلَمُ أَنَّهُ لاَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ غَيْرِي!» رَوَاهُ أَبُوداوُد، والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ، وفِي بَعْضِ النُّسَخِ: حَسَنٌ صَحِيحٌ وهٰذَا لَفْظُ أَبِي دَاوُدَ.

۳/۹۷۴ـ از علی بن ربیعه روایت شده است که گفت: دیدم که مرکبی برای علی بن ابی‌طالب ﷺ آورده شد. وقتی پایش را بر رکاب گذاشت، گفت: «به نام خدا، چون بر پشت آن قرار گرفت، گفت: ستایش خداوندی راست که این را برای ما مسخّر گرداند و ما به سوی پروردگارمان بازمی‌گردیم.

آنگاه سه بار «الحمدلله» و سه بار «الله اکبر» گفت و سپس گفت: خداوندا، تو پاک و منزه هستی. من بر خود ستم کرده‌ام، مرا ببخشای و گناهان را کسی دیگر جز تو نمی‌بخشاید. آنگاه لبخندی زد.

عرض شد: ای امیر مؤمنان، از چه چیزی خندیدی؟

گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که همچون من انجام داد و خندید. عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ از چه چیزی خندیدی؟

فرمود: پروردگارت از این گفتهٔ بنده‌اش. «مرا بیامرز» و می‌داند که جز من (خداوند) کسی دیگر گناهان را نمی‌آمرزد، خشنود می‌شود.

باب ۱۷۱ ـ تکبیر گفتن مسافر به هنگامی که از تپه‌ها و امثال آن بالا رود و تسبیح گفتن او وقتی که به دشت‌ها و امثال آن فرود آید و نهی از بسیار بلند کردن صدا به هنگام گفتنِ تکبیر و امثال آن گفتن

۱/۹۷۵ـ عَنْ جابِرٍ ﷺ قالَ: کُنَّا إِذَا صَعِدْنا کَبَّرْنا، وإِذَا نَزَلْنا سَبَّحْنا. رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۱/۹۷۵ـ از جابر ﷺ روایت شده است که گفت: چون بر جایی صعود می‌کردیم، تکبیر و چون از جایی فرود می‌آمدیم تسبیح می‌گفتیم.

* * *

۲/۹۷۶ـ وعَنِ ٱبْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهما قالَ: کانَ النَّبِيُّ ﷺ وجُيُوشُهُ إِذَا عَلَوُا الثَّنايا کَبَّرُوا، وإِذَا هَبَطُوا سَبَّحُوا. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنادٍ صَحِيحٍ.

۲/۹۷۶ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که چون پیامبر اکرم ﷺ و لشکریانش از مانعی بالا می‌رفتند تکبیر و چون فرود می‌آمدند تسبیح می‌گفتند.

* * *

۳/۹۷۷ـ وَعنْهُ قالَ: کانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا قَفَلَ مِنَ ٱلْحَجِّ أَوِ ٱلْعُمْرَةِ کُلَّما أَوْفَى عَلى ثَنِيَّةٍ أَوْ فَدْفَدٍ کَبَّرَ ثَلَاثاً، ثُمَّ قالَ: «لاَ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيکَ لَهُ، لَهُ ٱلْمُلْکُ، ولَهُ ٱلْحَمْدُ، وهُوَ عَلى کُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. آيِبُونَ تائِبُونَ عابِدُونَ ساجِدُونَ، لِرَبِّنا حامِدُونَ. صَدَقَ اللّٰهُ وَعْدَهُ، ونَصَرَ عَبْدَهُ، وهَزَمَ ٱلأَحْزَابَ وَحْدَهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: إِذَا قَفَلَ مِنَ ٱلْجُيُوشِ أَوِ السَّرَايا أَوِ ٱلْحَجِّ أَوِ ٱلْعُمْرَةِ.

قَوْلُهُ: «أَوْفَى»: أَيِ ٱرْتَفَعَ. وقَوْلُهُ «فَدْفَدٍ» هُوَ بِفَتْحِ ٱلْفَاءَيْنِ، بَيْنَهُمَا دَالٌ مُهْمَلَةٌ ساکِنَةٌ، و آخِرهُ دَالٌ أُخْرَى، وهُوَ ٱلْغَلِيظُ ٱلْمُرْتَفِعُ مِنَ ٱلأَرْضِ.

۳/۹۷۷ـ هم از او روایت شده است که گفت: چون پیامبر اکرم از حج و یا عمره‌ای بازمی‌گشت، هرگاه از گردنه یا فرازی بالا می‌رفت، سه بار تکبیر می‌گفت و می‌فرمود: «معبود [راستینی] جز خداوند یکتا وجود ندارد. انبازی برای او نیست. پادشاهی و ستایش از آنِ اوست و او بر همه چیز تواناست. بازگشت‌کنندگان توبه‌گران، عبادت‌گزاران، سجده کنندگان و برای پروردگارمان سپاسگزارانیم. خداوند متعال وعدهٔ خویش را تحقق بخشید؛ بنده‌اش را یاری کرد و به تنهایی همهٔ گروهها را شکست داد.

این حدیث مورد اتفاق امام بخاری و امام مسلم است. در روایت امام مسلم آمده است: «چون از لشکرکشی و سرایا یا حج و عمره بازمی‌گشت دعای فوق را می‌خواند.»

توضیح: أوفی: صعود می‌کرد. فدفد: زمین مرتفع و سخت است.

* * *

۴/۹۷۸ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَجُلاً قالَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُسافِرَ فَأَوْصِنِي، قالَ: «عَلَيْکَ بِتَقْوَى اللّٰهِ، والتَّکْبِيرِ، عَلى کُلِّ شَرَفٍ». فَلَمَّا وَلَّى الرَّجُلُ قالَ: «اللّٰهُمَّ ٱطْوِ لَهُ ٱلْبُعْدَ، وهَوِّنْ عَلَيْهِ السَّفَرَ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ، وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۴/۹۷۸ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که شخصی عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ من می‌خواهم به سفر بروم، مرا وصیّتی کن، آن حضرت ﷺ فرمود: «به پرهیزگاری پایبند باش و پس از بالا رفتن بر هر بلندایی تکبیر بگوی.»

چون آن شخص راه افتاد، حضرت دعا کرد: خداوندا، دوری راه را بر او درهم پیچان و سفر را بر او آسان گردان.»

* * *

۵/۹۷۹ـ وعَنْ أبِي مُوسَى ٱلأَشْعَرِيِّ ﷺ قالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي سَفَرٍ، فكُنَّا إِذَا أَشْرَفْنا عَلَى وَادٍ هَلَّلْنا وكَبَّرْنا، وٱرْتَفَعَتْ أصْواتُنا، فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يا أَيُّها النَّاسُ، ٱرْبَعُوا عَلى أَنْفُسِكُمْ، فَإِنَّكُمْ لاَ تَدْعُونَ أَصَمَّ وَلاَ غَائِباً. إِنَّهُ مَعَكُمْ. إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«ٱرْبَعُوا» بِفَتْحِ ٱلْباءِ ٱلْمَوَحَّدَةِ: أي ٱرْفَقُوا بِأَنْفُسِكُمْ.

۵/۹۷۹ـ از ابوموسی اشعری ﷺ روایت شده است که گفت: در سفری همراه پیامبر اکرم ﷺ بودیم. چون از جایی بالا می‌رفتیم، لااله الاالله و تکبیر می‌گفتیم و صدایمان بلند می‌شد.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمود: «ای مردم، با خود مدارا کنید. شما شخص ناشنوا و غایبی را نمی‌خوانید. او با شماست و شنوا و نزدیک است.»

توضیح: أربعو: با خود مدارا کنید.

باب ۱۷۲ ـ استحباب دعا کردن در سفر

۱/۹۸۰ـ عَنْ أبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «ثَلاَثُ دَعَوَاتٍ مُسْتَجاباتٌ لاَ شَكَّ فِيهِنَّ: دَعْوَةُ ٱلْمَظْلُومِ، ودَعْوَةُ ٱلْمُسافِرِ، ودَعْوَةُ ٱلْوَالِدِ عَلى وَلَدِهِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُد، والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ. ولَيْسَ فِي رِوَايَةِ أبِي دَاوُدَ: «عَلى وَلَدِهِ».

۱/۹۸۰ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بی‌گمان دعای سه کس مستجاب می‌شود: دعای ستمدیده، دعای مسافر و دعای پدر در حق فرزند.»

باب ۱۷۳ ـ دعای هنگام ترس از مردم و غیره

۱/۹۸۱ـ عنْ أبِي مُوسَى ٱلأَشْعَرِيِّ ﷺ أنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ كَانَ إِذَا خافَ قَوْماً قالَ: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَجْعَلُكَ فِي نُحُورِهِمْ، و نَعُوذُ بِكَ مِنْ شُرُورِهِمْ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُد، والنَّسائِيُّ بِإِسْنادٍ صَحِيحٍ.

۱/۹۸۱ـ از ابوموسی اشعری ﷺ روایت شده است هرگاه رسول خدا ﷺ از گروهی بیمناک می‌شد، دعا می‌کرد: «خداوندا، تو را در برابر آنان قرار می‌دهیم و از شرّهای آنان به تو پناه می‌بریم.»

باب ۱۷۴ ـ دعای هنگام فرود آمدن در جایی

۱/۹۸۲ـ عَنْ خَوْلَةَ بِنْتِ حَكِيمٍ ﷺ قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يقُولُ: «مَنْ نَزَلَ مَنْزِلاً ثُمَّ قالَ: أَعُوذُ بِكَلِماتِ اللّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ، لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ حَتَّى يَرْتَحِلَ مِنْ مَنْزِلِهِ ذٰلِكَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۹۸۲ـ از خوله دختر حکیم ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «هر آن کس که در جایی فرود آید و بگوید: به صفات کامل [و عاری از عیب] خداوند از شرّ هر آنچه که آفریده است، پناه می‌برم، تا زمانی که از آن کوچ کند، آسیبی به او نمی‌رسد.»

* * *

۲/۹۸۳ـ وعَنِ ٱبْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهما قالَ: كَانَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ إِذَا سافَرَ فَأَقْبَلَ اللَّيْلُ قالَ: «يا أَرْضُ، رَبِّي ورَبُّكِ اللّهُ، أَعُوذُ بِاللّهِ مِنْ شَرِّكِ وَشَرِّ ما فِيكِ، وَشَرِّ ما خُلِقَ فِيكِ، وشَرِّ ما يَدِبُّ عَلَيْكِ؛ أَعُوذُ بِاللّهِ مِنْ شَرِّ أَسَدٍ وأَسْوَدَ، ومِنَ

اَلْحَيَّةِ والْعَقْرَبِ، ومِنْ ساكِنِ الْبَلَدِ، ومِنْ وَالِدٍ وما وَلَدَ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ.

«وَالأَسْوَدُ»: الشَّخْصُ. قالَ الْخَطَّابِيُّ. «وساكِنُ الْبَلَدِ»: هُمُ الْجِنُّ الَّذِينَ هُمْ سُكَّانُ الأَرْضِ. قالَ: والْبَلَدُ مِنَ الأَرْضِ ما كَانَ مَأْوَى الْحَيَوَانِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ بِناءٌ وَمَنازِلُ. قالَ: وَيَحْتَمِلُ أَنَّ الْمُرَادَ «بِالْوَالِدِ»: إِبْلِيسُ، «وَمَا وَلَدَ»: الشَّياطِينُ.

۲/۹۸۳ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که چون پیامبر خداﷺ به سفر می‌رفت و شب فرا می‌رسید، می‌فرمود: «ای زمین، پروردگار من و تو خداوند است. از شرّ تو و شر هر آنچه که در توست و از شر آنچه که در تو آفریده شده است و از شر هر آنچه که بر روی تو می‌جنبد، به خداوند پناه می‌برم و از شر شیر و شخصِ [ستمگر] و مار و عقرب و جن و از ابلیس و فرزندانش [شیطانها] به خداوند پناه می‌برم.

توضیح: اسود: شخص. خطابی گفته است: عبارت «ساکن البلد» جن‌هایی هستند که در زمین سکونت دارند، و گفته است: «بلد» زمینی است که محل زندگی حیوان است و اگرچه در آن منزل و بنا وجود نداشته باشد. نیز گفته است: احتمال می‌رود که مراد از «ولد» ابلیس و «ماولد» شیاطین باشند.

باب ۱۷۵ ـ استحباب شتاب مسافر پس از برآورده شدن نیاز جهت بازگشت به نزد خانواده

۱/۹۸۴ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّهِﷺ قالَ: «السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ: يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ طَعَامَهُ وشَرَابَهُ وَنَوْمَهُ، فَإِذَا قَضَى أَحَدُكُمْ نَهْمَتَهُ مِنْ سَفَرِهِ فَلْيُعَجِّلْ إِلَى أَهْلِهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«نَهْمَتَهُ»: مَقْصُودَهُ.

۱/۹۸۴ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که رسول خداﷺ فرمود: «سفر، پاره‌ای از عذاب است؛ کسی از شما را [که در سفر به سر می‌برد] از خوردن و نوشیدن و خوابیدنش بازمی‌دارد. پس هرگاه مقصود کسی از سفر برآورده شد، باید در بازگشت به سوی خانواده‌اش شتاب کند.»

توضیح: نهمته: مقصود و خواستهٔ خویش را.

باب ۱۷۶ ـ استحباب آمدن نزد خانواده به وقت روز و کراهت داشتن آن در شب بدون ضرورت

۱/۹۸۵ـ عَنْ جابِرٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّهِﷺ قالَ: «إِذَا أَطَالَ أَحَدُكُمُ الْغَيْبَةَ فَلاَ يَطْرُقَنَّ أَهْلَهُ لَيْلاً».

وفِي رِوَايَةٍ: أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ نَهَى أَنْ يَطْرُقَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ لَيْلاً. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۹۸۵ـ از جابر ﷺ روایت شده است که رسول‌خداﷺ فرمود: «هرگاه غیبت شما طولانی شد، نباید به هنگام شب به نزد خانواده‌اش بیاید.»

در روایت دیگری آمده است: رسول خداﷺ از اینکه شخص به هنگام شب به نزد خانواده‌اش برود، نهی کرد.

***

۲/۹۸۶ـ وعَنْ أَنَسٍ ﷺ قالَ: كانَ رَسُولُ اللّهِﷺ لاَ يَطْرُقُ أَهْلَهُ لَيْلاً، وكانَ يَأْتِيهِمْ غُدْوَةً أَوْ عَشِيَّةً. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«الطُّرُوقُ»: اَلْمَجِيءُ فِي اللَّيْلِ.

۲/۹۸۶ـ از انس ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خداﷺ به هنگام شب [از سفر] به نزد خانواده‌اش بازنمی‌گشت، بلکه صبحگاهان و شامگاهان به نزد آنان بازمی‌گشت.

توضیح: طروق: آمدن هنگام شب.

باب ۱۷۷ - آنچه شخص باید به هنگام بازگشت و دیدن سرزمین خود بگوید

فِيهِ حَدِيثُ ٱبْنِ عُمَرَ السَّابِقُ فِي بابِ تَكْبِيرِ ٱلْمُسافِرِ إِذَا صَعِدَ الثَّنايا ۲/۹۷۶.

حدیث ابن عمر که پیش از این در باب تکبیر گفتن مسافر به هنگام صعود کردن بر بلندی گذشت، در این باب هم صادق است.

* * *

۱/۹۸۷- وعَنْ أَنَسٍ ﷺ قالَ: أَقْبَلْنا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِظَهْرِ ٱلْمَدِينَةِ قالَ: «آيِبُونَ، تائِبُونَ: عابِدُونَ، لِرَبِّنا حامِدُونَ». فَلَمْ يَزَلْ يَقُولُ ذٰلِكَ حَتَّى قَدِمْنا ٱلْمَدِينَةَ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۹۸۷- از انس ﷺ روایت شده است که گفت: همراه با پیامبر اکرم ﷺ به مدینه بازگشتیم. چون به حومهٔ مدینه رسیدیم، آن‌حضرت ﷺ فرمود: «بازگشت‌کنندگان، توبه‌گران، عبادت‌گزاران و ستایشگرانِ پروردگار خویش هستیم.»

آن‌حضرت پیوسته این را می‌فرمود تا اینکه وارد مدینه شدیم.

باب ۱۷۸ - استحباب اینکه وارد شونده نخست وارد مسجدی که در جوار اوست برود و در آن دو رکعت نماز بگزارد

۱/۹۸۸- عَنْ كَعْبِ بْنِ مالِكٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ كانَ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ بَدَأَ بِالْمَسْجِدِ فَرَكَعَ فِيهِ رَكْعَتَيْنِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۹۸۸- از کعب بن مالک ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ چون از سفر بازمی‌گشت، نخست به مسجد می‌رفت و در آن دو رکعت نماز می‌گزارد.

باب ۱۷۹ - حرام بودن سفر زن به تنهایی

۱/۹۸۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «لاَ يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ تُسافِرُ مَسِيرَةَ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ إِلاَّ مَعَ ذِي مَحْرَمٍ عَلَيْها». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۹۸۹- از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «برای زنی که به خداوند و روز رستاخیز ایمان دارد، حلال نیست که فاصلهٔ یک شبانه روز را جز همراه با کسی که محرم اوست به مسافرت رود.»

* * *

۲/۹۹۰- وعَنِ ٱبْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنهما أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ «لاَ يَخْلُوَنَّ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلاَّ وَمَعَها ذُو مَحْرَمٍ، ولا تُسافِرُ ٱلْمَرْأَةُ إِلاَّ مَعَ ذِي مَحْرَمٍ». فَقالَ لَهُ رَجُلٌ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، إِنَّ ٱمْرَأَتِي خَرَجَتْ حاجَّةً، وَإِنِّي ٱكْتُتِبْتُ فِي غَزْوَةِ كَذَا وكَذَا؟ قالَ: «ٱنْطَلِقْ فحُجَّ مَعَ ٱمْرَأَتِكَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۹۹۰- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که شنید رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «هیچ مردی نباید با زنی بیگانه جز در صورتی که محرمی همراه زن باشد، خلوت کند و زن نباید جز همراه محرم خویش به مسافرت رود.»

شخصی عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ همسر من به قصد حج بیرون رفته است و نام من برای فلان و بهمان غزوه تعیین شده است؟

آن‌حضرت ﷺ فرمود: «رهسپار شو و با همسرت حج بگزار.»

۸- کتاب فضایل

باب ۱۸۰ ـ فضیلت قرائت قرآن

۱/۹۹۱ـ عَنْ أَبِي أُمامَةَ رضي الله عنه قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «اَقْرَؤُوا اَلْقُرْآنَ،فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ اَلْقِيامَةِ شَفِيعاً لِأَصْحابِهِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۹۹۱ـ از ابوامامه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: «قرآن بخوانید، چون در روز قیامت برای خوانندگانش شفیع خواهد بود.»

***

۲/۹۹۲ـ وَ عَنِ النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعانَ رضي الله عنه قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «يُؤْتَى يَوْمَ اَلْقِيامَةِ بِاَلْقُرْآنِ وَ أَهْلِهِ الَّذِينَ كَانُوا يَعْمَلُونَ بِهِ فِي الدُّنْيا تَقْدُمُهُ سُورَةُ اَلْبَقَرَةِ و آلِ عِمْرَانَ، تُحاجَّانِ عَنْ صاحِبِهِما» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۹۹۲ـ از نواس بن سمعان رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: «روز قیامت قرآن و اهل آن‌که بدان عمل می‌کنند، آورده می‌شوند. سورهٔ بقره و آل عمران پیشاپیش آن قرار دارند و از اهل خود [و خوانندگان خویش] دفاع می‌کنند.»

***

۳/۹۹۳ـ عَنْ عُثْمانَ بْنِ عَفَّانَ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم: «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ اَلْقُرْآنَ وَ عَلَّمَهُ» رَوَاهُ اَلْبُخارِيُّ.

۳/۹۹۳ـ از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بهترین شما کسی است که قرآن را فراگیرد و آن را به دیگران بیاموزاند.»

***

۴/۹۹۴ـ و عَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْها قالَتْ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم: «الَّذِي يَقْرَأُ اَلْقُرْآنَ و هُوَ ماهِرٌ بِهِ مَعَ السَّفَرَةِ اَلْكِرامِ اَلْبَرَرَةِ، والَّذِي يَقْرَأُ اَلْقُرْآنَ و يَتَتَعْتَعُ فِيهِ و هُوَ عَلَيْهِ شاقٌّ لَهُ أَجْرَانِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۹۹۴ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کسی که ماهرانه قرآن را بخواند [در بهشت] همراه با فرشتگان نگارشگرِ گرامیِ نیک‌کردار خواهد بود و کسی که قرآن را در حالی که به لکنت افتد و خواندنش بر او دشوار آید، بخواند او از دو پاداش برخوردار خواهد بود.»

***

۵/۹۹۵ـ و عَنْ أَبِي مُوسَى اَلْأَشْعَرِيِّ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم: «مَثَلُ اَلْمُؤْمِنِ الَّذِي يَقْرَأُ اَلْقُرْآنَ مَثَلُ اَلْأُتْرُجَّةِ: رِيحُها طَيِّبٌ و طَعْمُها طَيِّبٌ.و مَثَلُ اَلْمُؤْمِنِ الَّذِي لا يَقْرَأُ اَلْقُرْآنَ كَمَثَلِ التَّمْرَةِ: لا رِيحَ لَهَا وطَعْمُها حُلْوٌ. ومَثَلُ اَلْمُنافِقِ الَّذِي يَقْرَأُ اَلْقُرْآنَ كَمَثَلِ الرَّيْحَانَةِ: رِيحُها طَيِّبٌ وطَعْمُها مُرٌّ. ومَثَلُ اَلْمُنافِقِ الَّذِي لاَ يَقْرَأُ اَلْقُرْآنَ كَمَثَلِ اَلْحَنْظَلَةِ: لَيْسَ لَهَا رِيحٌ وطَعْمُها مُرٌّ!» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵/۹۹۵ـ از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «حکایت مؤمنی که قرآن می‌خواند همچون ترنجی است که بویی خوش و مزه‌ای خوب دارد و حکایت مؤمنی که قرآن نمی‌خواند همچون خرماست که بویی ندارد، اما مزه‌اش شیرین است و حکایت منافقی که قرآن می‌خواند همچون گل ریحان است که بویش خوش اما مزه‌اش تلخ است و حکایت منافقی که قرآن نمی‌خواند همچون حنظل [هندوانهٔ ابوجهل] است که بویی ندارد و مزه‌اش تلخ است.»

* * *

۶/۹۹۶ـ و عَنْ عُمَرَبْنِ الْخَطَّابِ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قالَ: «إِنَّ اللّٰهَ يَرْفَعُ بِهٰذَا الْكِتابِ أَقْوَاماً و يَضَعُ بِهِ آخَرِينَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۶/۹۹۶ـ از عمر بن خطاب ﷺ روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «خداوند با این کتاب مردمانی را فراز می‌برد [و بلندی و بزرگی می‌بخشد] و کسانی دیگر را فرود می‌آورد [و خوار می‌گرداند].»

* * *

۷/۹۹۷ـ و عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «لاَ حَسَدَ إِلاَّ في اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتاهُ اللّٰهُ الْقُرْآنَ فَهُوَ يَقُومُ بِهِ آناءَ اللَّيْلِ و آناءَ النَّهارِ، و رَجُلٌ آتاهُ اللّٰهُ مالاً فَهُوَ يُنْفِقُهُ آناءَ اللَّيْلِ و آناءَ النَّهارِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۷/۹۹۷ـ از ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «حسد جز در دو مورد روا نیست: نسبت به شخصی که خداوند [علم به] قرآن را به او عنایت کرده است و او با آن در لحظات شب و روز به نماز می‌ایستد؛ و نسبت به شخصی که خداوند مالی به او عنایت کرده و او آن را در لحظات شب و روز انفاق می‌کند.»

توضیح: آناء: لحظات و پاس‌ها.

* * *

۸/۹۹۸ـ و عَنِ الْبَراءِ بْنِ عازِبٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهما قالَ: كَانَ رَجُلٌ يَقْرَأُ سُورَةَ الْكَهْفِ و عِنْدَهُ فَرَسٌ مَرْبُوطٌ بِشَطَنَيْنِ، فَتَغَشَّتْهُ سَحابَةٌ فَجَعَلَتْ تَدْنُو، و جَعَلَ فَرَسُهُ يَنْفِرُ مِنْها. فَلَمَّا أَصْبَحَ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَذَكَرَ لَهُ ذٰلِكَ فَقالَ: «تِلْكَ السَّكِينَةُ تَنَزَّلَتْ لِلْقُرْآنِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۸/۹۹۸ـ از براء بن عازب رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: شخصی داشت سورهٔ کهف را می‌خواند. اسبی نیز کنارش بود که به دو طناب بسته شده بود. ابری او را در خود فراگرفت و شروع به نزدیک‌شدن کرد و اسبش از آن رم می‌کرد. چون صبح شد، نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و حکایت را برای آن حضرت ﷺ بازگفت. آن حضرت ﷺ فرمود: «آرامشی بود که به‌خاطر قرآن کریم نازل شده بود.»

توضیح: شَطَن: طناب.

* * *

۹/۹۹۹ـ و عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «مَنْ قَرَأَ حَرْفاً مِنْ كِتابِ اللّٰهِ فَلَهُ حَسَنَةٌ، والْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثالِها. لاَ أَقُولُ ألم حَرْفٌ، ولٰكِنْ: أَلِفٌ حَرْفٌ وَ لاَمٌ حَرْفٌ وَ مِيْمٌ حَرْفٌ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ و قالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۹/۹۹۹ـ از ابن مسعود ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی یک حرف از کتاب خداوند را بخواند، برای او یک نیکی است و هر نیکی ده برابر آن پاداش دارد. نمی‌گویم که «الم» یک حرف است، بلکه الف یک حرف، لام یک حرف و میم یک حرف است.»

* * *

۱۰/۱۰۰۰ـ و عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهما قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «أَنَّ الَّذِي لَيْسَ فِي جَوْفِهِ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ كَالْبَيْتِ الْخَرِبِ!» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ و قالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۰/۱۰۰۰ـ از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی مقداری از قرآن را حفظ نباشد، همچون خانه‌ای ویران است.»

* * *

۱۱/۱۰۰۱ـ و عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ عَمْرِوبْنِ الْعاصِ رَضِيَ اللّٰهُ عنهما عَنِ النَّبِيِّ قالَ: «يُقالُ لِصاحِبِ

اَلْقُرْآنِ: اَقْرأْ و اَرْتَقِ وَرَتِّلْ كَما كُنْتَ تُرَتِّلُ فِي الدُّنْيا، فَاِنَّ مَنْزِلَتَکَ عِنْدَ آخِرِ آيَةٍ تَقْرَؤُها» رَوَاهُ أَبُودَاوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ و قالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۱/۱۰۰۱ـ از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «به حافظ قرآن گفته می‌شود: بخوان و بالا رو و چنانکه در دنیا قرآن کریم را شمرده و شیوا می‌خواندی، در اینجا هم شمرده و شیوا بخوان؛ چون جایگاهت در آخرین آیه‌ای است که می‌خوانی.»

باب ۱۸۱ ـ حفظ قرآن و برحذر داشتن از در معرض فراموشی قرار دادن آن

۱/۱۰۰۲ـ عَنْ أَبِي مُوْسَى ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «تَعاهَدُوا هٰذَا الْقُرآنَ، فَوَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَهُوَ أَشَدُّ تَفَلُّتاً مِنَ الْإِبِلِ فِي عُقُلِها» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۰۰۲ـ از ابوموسی اشعری ﷺ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «از این قرآن [با خواندن، حفظ کردن و عمل به آن] مواظبت کنید. سوگند به ذاتی که جان محمد ﷺ در دست اوست آن زودتر از شتری که در زانوبندش قرار دارد [و آن را پاره می‌کند و می‌گریزد] از سینهٔ آدمی می‌گریزد.»

* * *

۲/۱۰۰۳ـ و عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عنهما أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «إِنَّما مَثَلُ صاحِبِ الْقُرْآنِ كَمَثَلِ الْإِبِلِ الْمُعَقَّلَةِ، إِنْ عاهَدَ عَلَيْها أَمْسَكَها، و إِنْ أَطْلَقَها ذَهَبَتْ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۰۰۳ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «حکایت حافظ قرآن همچون شتر بسته شده‌ای است، که اگر از آن محافظت شود، آن را نگه می‌دارد و اگر بازش کند، می‌رود.»

باب ۱۸۲ ـ استحباب خواندنِ قرآن با صدای خوش و طلب قرائت از شخص با صدای خوش و گوش فرا دادن به آن

۱/۱۰۰۴ـ و عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «ما أَذِنَ اللّٰهُ لِشَيْءٍ ما أَذِنَ لِنَبِيٍّ حَسَنِ الصَّوْتِ يَتَغَنَّي بِالْقُرْآنِ يَجْهَرُ بِهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۰۰۴ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «خداوند متعال به هیچ چیز همچون پیامبری که قرآن را با صدای خوش و آشکارا بخواند، گوش فرا نداده است.»

توضیح: اذن الله: گوش فرا داد که اشاره به خشنودی و پذیرش است.

* * *

۲/۱۰۰۵ـ و عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ لَهُ: «لَقَدْ أُوتِيتَ مِزْماراً مِنْ مَزَامِيرِ آلِ دَاوُدَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وَ فِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ لَهُ: «لَوْ رَأَيْتَنِي و أَنا أَسْتَمِعُ لِقِرَاءَتِکَ الْبارِحَةَ».

۲/۱۰۰۵ـ از ابوموسی اشعری ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ به او فرمود: «بی‌گمان یکی از نایِ [صدای خوش] خاندانِ داود علیه‌السلام، به تو داده شده است.»

در روایت امام مسلم آمده است که رسول خدا ﷺ به او گفت: «اگر دیشب مرا می‌دیدی که چگونه به قرآن‌خواندنت گوش فرا می‌دادم [قطعاً شاد می‌شدی]»

❊ ❊ ❊

۳/۱۰۰۶ـ و عَنِ ٱلْبَرَاءِ بْنِ عازِبٍ رَضِيَ اللهُ عَنهما قالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ قَرَأَ فِي ٱلْعِشاءِ «بِالتِّينِ و الزَّيْتونِ» فَما سَمِعْتُ أَحَداً أَحسَنَ صَوْتاً مِنْهُ! مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۱۰۰۶ـ از براء بن عازب رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: شنیدم پیامبر اکرم ﷺ در نماز عشاء سورهٔ «والتین و الزیتون» را تلاوت کرد. هرگز کسی خوش‌آوازتر از آن حضرت ندیده بودم.»

❊ ❊ ❊

۴/۱۰۰۷ـ و عَنْ أَبِي لُبابَةَ بَشِيرِ بْنِ عَبْدِ ٱلْمُنْذِرِ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قالَ: «مَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِٱلْقُرْآنِ فَلَيْسَ مِنَّا» رَواهُ أَبُوداوُدَ بِإِسْنادٍ جَيِّدٍ.

۴/۱۰۰۷ـ از ابولبابه بشیربن عبدالمنذر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «هرکس قرآن را با صدای خوش نخواند، از ما نیست.»

توضیح: یَتَغَنّی: قرآن را با صدای خوش و آهنگین بخواند.

❊ ❊ ❊

۵/۱۰۰۸ـ و عَنِ ٱبْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قالَ: قالَ النَّبِيُّ ﷺ: «اَقْرَأْ عَلَيَّ ٱلْقُرْآنَ». فَقُلْتُ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، أَقْرَأُ عَلَيْکَ و عَلَيْکَ أُنْزِلَ؟ قالَ إِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ غَيْرِي». فَقَرَأْتُ عَلَيْهِ سُورَةَ النِّساءِ حَتَّي جِئْتُ إِلَی هٰذِهِ ٱلآيَةِ: ﴿فَکَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ بِشَهيدٍ و جِئْنا بِکَ عَلى هٰؤُلاءِ شَهِيداً﴾ قالَ: «حَسْبُکَ ٱلآنَ». فَالْتَفَتُّ إِلَيْهِ فَإِذَا عَيْناهُ تَذْرِفانِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ

۵/۱۰۰۸ـ از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «بر من قرآن بخوان.»

عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ آیا من برای تو قرآن بخوانم درحالی‌که بر تو فرو فرستاده شده است؟

آن‌حضرت ﷺ فرمود: «من دوست دارم آن را از زبان دیگری بشنوم.»

سورهٔ نساء را بر آن حضرت ﷺ خواندم تا اینکه به آیهٔ «چگونه است که از هر امتی گواهی آوریم و تو را بر این امت گواه آوریم» رسیدم.

فرمود: «اینک همین‌قدر کافی است.» به حضرت نگریستم، دیدم چشمان مبارکش گریان است.

باب ۱۸۳ ـ ترغیب به بعضی از سوره‌ها و آیه‌های مخصوص

۱/۱۰۰۹ـ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَافِعِ بْنِ ٱلْمُعَلَّی رضی الله عنه قالَ: قالَ لِي رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «أَلاَ أُعَلِّمُکَ أَعْظَمَ سُوْرَةٍ فِي ٱلْقُرْآنِ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ مِنَ ٱلْمَسْجِدِ؟» فَأَخَذَ بِيَدِي، فَلَمَّا أَرَدْنا أَنْ نَخْرُجَ قُلْتُ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، إِنَّکَ قُلْتَ لأُعَلِّمَنَّکَ أَعْظَمَ سُورَةٍ فِي ٱلْقُرْآنِ قالَ: ٱلْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ ٱلْعالَمِيْنَ هِيَ السَّبْعُ ٱلْمَثانِي و ٱلْقُرْآنُ ٱلْعَظِيمُ الَّذِي أُوْتِيْتُهُ» رَواهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۱/۱۰۰۹ـ از ابوسعید، رافع بن معلّی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود: «آیا قبل از آنکه از مسجد بیرون روی بزرگترین سورهٔ قرآن را به تو نیاموزانم؟

دستم را گرفت وقتی که می‌خواستیم بیرون برویم، عرض کردم: ای رسول‌خدا ﷺ فرمودی بزرگترین سوره را در قرآن کریم به تو می‌آموزانم؟

فرمود: سورهٔ «الحمدللّه رب العالمین» که سبع مثانی و قرآن بزرگی است که به من داده شده است.

❊ ❊ ❊

۲/۱۰۱۰ـ و عَنْ أَبِي سَعِيدٍ ٱلْخُدْرِيِّ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ فِي ﴿قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ﴾: «والَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّها لَتَعْدِلُ ثُلُثَ ٱلْقُرْآنِ».

و فِي رِوَايَةٍ: أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ لِأَصْحابِهِ: «أَيَعْجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَقْرَأَ بِثُلُثِ ٱلْقُرْآنِ فِي لَيْلَةٍ؟ فَشَقَّ ذٰلِكَ عَلَيْهِمْ و قالُوا: أَيُّنا يُطِيقُ ذٰلِكَ يا رَسُولَ اللّٰهِ؟ فَقالَ: ﴿قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ. اللّٰهُ الصَّمَدُ﴾: ثُلُثُ ٱلْقُرْآنِ. رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۲/۱۰۱۰ـ از ابوسعید خدری ﷺ که رسول خدا ﷺ روایت شده است در خصوص قرائت «قل هو اللّه احد» فرمود: «سوگند به ذاتی که جان من در قبضهٔ قدرت اوست، آن [سوره] با یک‌سوم قرآن برابری می‌کند.»

در روایتی دیگر آمده است که رسول خدا ﷺ به یاران خویش فرمود: «آیا هریک از شما از اینکه یک سوم قرآن کریم را در هر شب بخواند، عاجز است؟

این موضوع بر یاران آن حضرت گران آمد و عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ کدام یک از ما بر این امر تواناست!

فرمود: «قل هو اللّه احد، اللّه صمد» یک سوم قرآن است.

* * *

۳/۱۰۱۱ـ و عَنْهُ أَنَّ رَجُلاً سَمِعَ رَجُلاً يَقْرَأُ: ﴿قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ﴾ يُرَدِّدُها، فَلَمَّا أَصْبَحَ جاءَ إِلَى رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ، فَذَكَرَ ذٰلِكَ لَهُ، و كانَ الرَّجُلُ يَتَقالُّها، فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «والَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّها لَتَعْدِلُ ثُلُثَ ٱلْقُرْآنِ». رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۳/۱۰۱۱ـ هم از او روایت شده است که مردی شنید شخصی «قل هو اللّه احد» را می‌خواند و آن را تکرار می‌کرد، چون صبح شد به نزد رسول خدا ﷺ رسید و حکایت را برای او بازگفت. آن مرد این عمل را ناچیز می‌شمرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست، آن [سوره] با یک سوم قرآن برابری می‌کند.»

* * *

۴/۱۰۱۲ـ و عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ فِي ﴿قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ﴾: «إِنَّها تَعْدِلُ ثُلُثَ ٱلْقُرْآنِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۱۰۱۲ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ در خصوص ﴿قل هو اللّه احد﴾ فرمود: «با یک سوم قرآن برابری می‌کند.»

* * *

۵/۱۰۱۳ـ و عَنْ أَنَسٍ ﷺ أَنَّ رَجُلاً قالَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، إِنِّي أُحِبُّ هٰذِهِ السُّورَةَ: ﴿قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ﴾، قالَ: «إِنَّ حُبَّها أَدْخَلَكَ ٱلْجَنَّةَ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ و قالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ. و رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ فِي «صَحِيحِهِ» تَعْلِيقاً.

۵/۱۰۱۳ـ از انس ﷺ روایت شده است که شخصی عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ، من این سوره [قُل هواللّه احد] را دوست می‌دارم.

آن‌حضرت ﷺ فرمود: «بی‌گمان دوستی آن تو را به بهشت می‌برد.»

* * *

۶/۱۰۱۴ـ و عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عامِرٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «أَلَمْ تَرَ آياتٍ أُنْزِلَتْ هٰذِهِ اللَّيْلَةَ لَمْ يُرَ مِثْلُهُنَّ قَطُّ؟ ﴿أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلْفَلَقِ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۶/۱۰۱۴ـ از عقبه بن عامر ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا ندیدی که امشب آیاتی بر من نازل شد که هرگز همچون آن دیده نشده است؟ ﴿قل اعوذ برب الفلق﴾ و ﴿قل اعوذ برب الناس﴾.»

* * *

۷/۱۰۱۵- و عَنْ إِبِي سَعِيدٍ ٱلْخُدْرِيِّ ﷺ قالَ: كـانَ رَسُـولُ اللّـهِ يَـتَعَوَّذُ مِـنَ ٱلْـجَانِّ و عَـيْنِ ٱلْإِنْسانِ حَتَّى نَزَلَتِ ٱلْمُعَوِّذَتانِ، فَلَمَّا نَزَلَتا أَخَذَ بِهِمَا و تَرَكَ ما سِوَاهُما. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ و قـالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۷/۱۰۱۵- از ابوسعید خدری ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ از جن و چشم انسان به خداوند پناه می‌برد، تا اینکه معوذتین نازل شدند و چون این دو سوره نازل شدند، آنها را گرفت [و با تلاوت آنها به خداوند پناه می‌برد] و از هرچه جز آنها بود دست کشید.

* * *

۸/۱۰۱۶- و عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُـولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «مِنَ ٱلْقُرْآنِ سُورَةٌ ثَـلاثُونَ آيَـةً شَفَعَتْ لِرَجُلٍ حَتَّى غُفِرَ لَهُ، وَ ﴿هِيَ: تَبارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ ٱلْمُلْكُ﴾. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ والتِّرمِذِيُّ و قالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

و فِي رِوَايَةِ أَبِي دَاوُدَ: «تَشْفَعُ».

۸/۱۰۱۶- از ابوهریره ﷺ روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ فرمود: «در قرآن سوره‌ای وجود دارد که سی آیه دارد. برای شخصی [آن‌قدر] شفاعت کرد تا اینکه مورد بخشایش قرار گرفت. آن سورهٔ (تبارک‌الّذی بیده الملک) است.»

در روایتی دیگر به جای عبارت «شفعت»، «تشفع» آمده است.

* * *

۹/۱۰۱۷- و عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ ٱلْبَدْرِيِّ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «مَنْ قَرَأَ بِٱلآيَتَيْنِ مِنْ آخِرِ سُورَةِ ٱلْبَقَرَةِ فِي لَيْلَةٍ كَفَتَاهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

قِيلَ: كَفَتَاهُ ٱلْمَكْرُوهَ تِلْكَ اللَّيْلَةَ، و قِيلَ: كَفَتَاهُ عَنْ قِيامِ اللَّيْلِ.

۹/۱۰۱۷- از ابومسعود بدری ﷺ از پیامبراکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «هرکس که دو آیهٔ آخر سورهٔ بقره را در شب بخواند، برای او کفایت می‌کند.»

توضیح: گفته شده است که برای دفع امور ناپسند [شرّ انس و جن] کفایت می‌کند. نیز گفته شده است که به جای شب‌زنده‌داری کفایت می‌کند.

* * *

۱۰/۱۰۱۸- و عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّـهِ ﷺ قـالَ: «لاَ تَـجْعَلُوا بُـيُوتَكُمْ مَـقابِرَ. إِنَّ الشَّيْطانَ يَنْفِرُ مِنَ ٱلْبَيْتِ الَّذِي تُقْرَأُ فِيهِ سُـورَةُ ٱلْبَقَرَةِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۰/۱۰۱۸- از ابوهریره ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خانه‌های خود را مانند قبرها قرار ندهید [که در آن قرآن خوانده نمی‌شود]. بی‌گمان شیطان از خانه‌ای که سورهٔ بقره در آن خوانده می‌شود، می‌گریزد.»

* * *

۱۱/۱۰۱۹- و عَنْ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ ﷺ قال: قـالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «يا أَبا ٱلْمُنْذِرِ، أَتَدْرِي أَيُّ آيَةٍ مِنْ كِتابِ اللّهِ مَعَكَ أَعْظَمُ؟» قُلْتُ: ﴿اللّهُ لا إِلٰهَ إِلاَّ هُوَ ٱلْحَيُّ ٱلْقَيُّومُ﴾، فَضَرَبَ فِي صَدْرِي و قالَ: «لِيَهْنِكَ ٱلْعِلْمُ، أَبا ٱلْمُنْذِرِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۱/۱۰۱۹- از اُبیّ بن کعب ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ای ابامنذر، آیا می‌دانی چه آیه‌ای از کتاب خدا که با خود داری، بزرگتر است؟ عرض کردم: آیهٔ ﴿اللّه لا إله إلاّ هو الحیّ القیّوم﴾

آن‌حضرت ﷺ بر سینه‌ام زد و فرمود: «ای ابا المنذر، علم بر تو گوارا باد. [کنایه از راسخ در علم بودن اُبیّ بود که آن حضرت در قالب دعا آن را بیان کرد]»

* * *

۱۲/۱۰۲۰ـ و عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قالَ: وَكَّلَنِي رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ بِحِفْظِ زَكاةِ رَمَضانَ، فَأَتانِي آتٍ فَجَعَلَ يَحْثُو مِنَ الطَّعامِ، فَأَخَذْتُهُ فَقُلْتُ: لأَرْفَعَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ، قالَ: إِنِّي مُحْتاجٌ، و عَلَيَّ عِيالٌ، و بِي حاجَةٌ شَدِيدَةٌ. فَخَلَّيْتُ عَنْهُ فَأَصْبَحْتُ، فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «يا أَبا هُرَيْرَةَ، ما فَعَلَ أَسِيرُكَ الْبارِحَةَ؟» فَقُلْتُ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، شَكا حاجَةً و عِيالاً، فَرَحِمْتُهُ، فَخَلَّيْتُ سَبِيلَهُ. فَقالَ: «أَمَا إِنَّهُ قَدْ كَذَبَكَ وَسَيَعُودُ». فَعَرَفْتُ أَنَّهُ سَيَعُودُ لِقَوْلِ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ. فرصدته، فَجاءَ يَحْثُو مِنَ الطَّعامِ، فَقُلْتُ: لأَرْفَعَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ، قالَ: دَعْنِي فَإِنِّي مُحْتاجٌ، و عَلَيَّ عِيالٌ؛ لاَ أَعُودُ، فَرَحِمْتُهُ، و خَلَّيْتُ سَبِيلَهُ، فَأَصْبَحْتُ فَقالَ لِي رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «يا أَبا هُرَيْرَةَ، ما فَعَلَ أَسِيرُكَ الْبارِحَةَ؟» قُلْتُ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، شَكا حاجَةً و عِيالاً، فَرَحِمْتُهُ، و خَلَّيتُ سَبِيلَهُ. فَقالَ: «إِنَّهُ قَدْ كَذَبَكَ وسَيَعُودُ». فَرَصَدْتُهُ الثّالِثَةَ. فَجاءَ يَحْثُو مِنَ الطَّعامِ فَأَخَذْتُهُ فَقُلْتُ: لأَرْفَعَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ و هٰذَا آخِرُ ثَلاَثِ مَرّاتٍ. إِنَّكَ تَزْعُمُ أَنَّكَ لاَ تَعُودُ ثُمَّ تَعُودُ! فَقالَ: دَعْنِي، فَإِنِّي أُعَلِّمُكَ كَلِماتٍ يَنْفَعُكَ اللّٰهُ بِها، قُلْتُ: ما هُنَّ؟ قالَ: إِذا أَوَيْتَ إِلَى فِراشِكَ فَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ، فَإِنَّهُ لَنْ يَزالَ عَلَيْكَ مِنَ اللّٰهِ حافظٌ وَلاَ يَقْرَبُكَ شَيْطانٌ حَتَّى تُصْبِحَ، فَخَلَّيْتُ سَبِيلَهُ فَأَصْبَحْتُ، فَقالَ لِي رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «مَا فَعَلَ أَسِيرُكَ الْبارِحَةَ؟» فَقُلْتُ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، زَعَمَ أَنَّهُ يُعَلِّمُنِي كَلِماتٍ يَنْفَعُنِي اللّٰهُ بِها، فَخَلَّيْتُ سَبِيلَهُ. فَقالَ: «ما هِيَ؟» فَقُلْتُ: قالَ لِي: إِذا أَوَيْتَ إِلَى فِراشِكَ فَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ مِنْ أَوَّلِها حَتَّى تَخْتِمَ الآيَةَ: ﴿اللّٰهُ لاَ إِلٰهَ إِلاَّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ و قالَ لِي: لاَ يَزالُ عَلَيْكَ مِنَ اللّٰهِ حافِظٌ، و لَنْ يَقْرَبُكَ شَيْطانٌ حَتَّى تُصْبِحَ. فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَمَا إِنَّهُ قَدْ صَدَقَكَ و هُوَ كَذُوبٌ! تَعْلَمُ مَنْ تُخاطِبُ مُنْذُ ثَلاَثٍ يا أَبا هُرَيْرَةَ؟» قُلْتُ: لاَ. قالَ: «ذٰلِكَ شَيْطانٌ!» رَواهُ الْبُخارِيُّ.

۱۲/۱۰۲۰ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ مرا مسؤول نگه داشتن زکات فطر قرار داد. شخصی از راه رسید و مشت مشت از آن طعام برداشت او را از این کار بازداشتم و گفتم: از دست تو به رسول خدا ﷺ شکایت خواهم برد.

او گفت: من نیازمند و عیال‌وار هستم، نیاز من بسیار شدید است. [دلم به حالش سوخت] و آزادش کردم.

چون صبح شد، رسول خدا ﷺ فرمود: «ای اباهریره، اسیر دیشب تو چه کار کرد؟.»

عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ او ابراز کرد که نیازمند و عیال‌وار است. مرا بر او رحم آمد و آزادش کردم.

آن حضرت ﷺ فرمود: «او به تو دروغ گفت و به زودی باز خواهد گشت.»

من دانستم که او بنابر فرمودهٔ رسول خدا ﷺ بازمی‌گردد. پس در کمین او نشستم. آمد و مشتْ مشتْ از طعام برداشت. گفتم از دست تو به رسول خدا ﷺ شکایت می‌برم.

گفت: مرا رها کن. مسؤولیت پرداخت نفقهٔ خانواده‌ای با من است. دیگر بازنمی‌گردم. باز دلم به حال او سوخت و رهایش کردم.

چون صبح شد، رسول خدا ﷺ فرمود: «ای اباهریره، اسیر دیشبِ تو چه کار کرد؟»

عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ گفت حاجتمند و عیال‌وار است. دلم به حال او سوخت و آزادش کردم.

فرمود: «او به تو دروغ گفت. به زودی بازخواهد گشت.» بار سوم در کمین او نشستم. باز آمد و مشتْ مشتْ از طعام برداشت. او را گرفتم و گفتم: از دست تو به رسول خدا ﷺ شکایت می‌برم. این بار، بار سوم، آخرین بار توست که گمان می‌بری بازنمی‌گردی و سپس بازمی‌گردی!

گفت: مرا رها کن. من کلماتی به تو می‌آموزانم که خداوند با آن به تو سود می‌بخشد.

گفتم: آن‌ها چه کلماتی هستند؟

گفت: هنگامی‌که در بستر خود جای گرفتی، آیةالکرسی را بخوان؛ چون [در صورت خواندن آن] خداوند همواره نگهبانی خواهی داشت و هیچ شیطانی تا صبح به تو نزدیک نخواهد شد، راه او را باز گذاشتم. چون صبح فرا رسید، رسول خدا ﷺ به من فرمود: «اسیر دیشبِ تو آمد چه کار کرد؟.»

عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ، او گمان می‌کرد کلماتی به من می‌آموزاند که خداوند با آن به من سودی می‌بخشد. به این سبب من راهش را باز گذاشتم و آزادش کردم.

فرمود: «چه کلماتی بود؟»

عرض کردم: به من گفت: «چون در بسترت جای گرفتی، آیةالکرسی را از آغاز تا پایان آیه بخوان ﴿اللّه لا اله إلاّ هو الحيّ القيّوم﴾، آنگاه گفت: اگر چنین کنی، از جانب خداوند همواره نگهبانی خواهی داشت و هیچ شیطانی تا صبح به تو نزدیک نخواهد شد. من نیز راه او را بازگذاشتم و آزادش کردم.

رسول خدا ﷺ فرمود: «بی‌گمان او سخنی راست به تو گفته است، اما او دروغگو است. ای اباهریره، آیا می‌دانی در طول سه شب گذشته چه کسی را مورد خطاب قرار می‌دادی؟

عرض کردم: خیر.

فرمود: «او شیطان بود.»

❊ ❊ ❊

۱۳/۱۰۲۱- و عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «مَنْ حَفِظَ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ سُورَةِ ٱلْكَهْفِ عُصِمَ مِنَ الدَّجَّال». و فِي رِوَايَةٍ: «مِنْ آخِرِ سُورَةِ ٱلْكَهْفِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۳/۱۰۲۱- از ابودرداء رضي الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس که ده آیهٔ آغازین سورهٔ کهف را حفظ کند، از دجال مصون می‌ماند.» در روایتی دیگر «از آخر سورهٔ کهف» آمده است.

❊ ❊ ❊

۱۴/۱۰۲۲- وعَنِ ٱبْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عنْهما: بَيْنَما جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قاعِدٌ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ سَمِعَ نَقِيضاً مِنْ فَوْقِهِ، فَرَفَعَ رَأْسَهُ، فَقالَ: هٰذَا بابٌ مِنَ السَّماءِفُتِحَ ٱلْيَوْمَ،ولَم يُفْتَحْ قَطُّإلاَّ ٱلْيَوْمَ، فَنَزَلَ مِنْهُ مَلَكٌ، فَقالَ: هٰذَا مَلَكٌ نَزَلَ إِلَى ٱلْأَرْضِ لَمْ يَنْزِلْ قط إلاَّ ٱلْيَوْمَ، فَسَلَّمَ و قالَ: أَبْشِرْ بِنُورَيْنِ أُوْتِيتَهُما لَمْ يُؤْتَهُما نَبِيٌّ قَبْلَكَ: فاتِحَةِ ٱلْكِتابِ، و خَوَاتِيم» سُوْرَةِ ٱلْبَقَرَةِ، لَنْ تَقْرَأَ بِحَرْفٍ مِنْها إلاَّ أُعْطِيتَهُ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

«النَّقِيضُ»: الصَّوْتُ.

۱۴/۱۰۲۲- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که جبرییل عليه السلام، نزد رسول خدا ﷺ نشسته بود که به ناگاه صدایی از بالای سر خویش شنید. سرش را بلند کرد و گفت: این دری است از آسمان که امروز باز شد و جز امروز هرگز گشوده نشده است، فرشته‌ای از آن [در] فرود آمد. [جبرییل] گفت: این فرشته‌ای است که بر زمین فرود نیامده است. فرشته سلام داد و گفت: تو را به دو نور مژده باد که به تو داده شده است و به هیچ پیامبری پیش از تو داده نشده است. فاتحةالکتاب و آیات پایانی سورهٔ بقره. هر حرفی از آن را بخوانی قطعاً به تو داده می‌شود.

توضیح: النقیض: صدا.

باب ۱۸۴ ـ استحباب اجتماع برای قرائت قرآن

۱۵/۱۰۲۳ـ وعَنْ أبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قـالَ: قـالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «و ما اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللّهِ يَتْلُونَ كِتابَ اللّهِ، ويَتَدارَ سُونَهُ بَيْنَهُمْ، إلاَّ نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ، وحَفَّتْهُمُ الْمَلائِكَةُ، وذَكَرَهُمُ اللّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۱۰۲۳ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر قومی که در خانه‌ای از خانه‌های خدا گرد آیند تا کتاب خدا را تلاوت کنند و آن را با همدیگر بخوانند، قطعاً آرامش الهی بر آنان فرود می‌آید و رحمت آنان را دربرمی‌گیرد و خداوند آنان را در نزد کسانی که نزد او هستند، یاد می‌کند.»

باب ۱۸۵ ـ فضیلت وضو

قَالَ اللّهُ تَعالَی:

خداوند می‌فرماید: ﴿يا أيُّها الَّذِينَ آمَنُوا إذَا قُمْتُمْ إلَی الصَّلاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ﴾ إلَی قَوْلِهِ تَعَالَی: ﴿ما يُرِيدُ اللّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ، ولٰكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ، ولِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾

«ای مؤمنان، چون به [قصد] نماز برخیزید، روی خود و دست‌هایتان را تا آرنجها بشویید....» تا آنجا که می‌فرماید:

«خداوند نمی‌خواهد بر شما دشواری قرار دهد بلکه می‌خواهد که شما را پاک بدارد و نعمتش را بر شما تمام کند، باشد که سپاس گزارید.» مائده: ۶

❊ ❊ ❊

۱/۱۰۲۴ـ و عَنْ أبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يَقُولُ: «إنَّ أُمَّتِي يُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيامَةِ غُرّاً مُحَجَّلِينَ مِنْ آثارِ الْوُضُوءِ، فَمَنِ اسْتَطاعَ مِنْكُمْ أنْ يُطِيلَ غُرَّتَهُ فَلْيَفْعَلْ». مُتَفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۰۲۴ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «امت من در روز قیامت درحالی فراخوانده می‌شوند که پیشانی و دست‌ها و پاهایشان به سبب آثار وضو سفید است [و می‌درخشد و براساس آن شناخته می‌شوند] هرکس که می‌خواهد سفیدی [و نور] پیشانی خویش را طولانی کند، می‌باید این کار را بکند.»

❊ ❊ ❊

۲/۱۰۲۵ـ و عَنْهُ قالَ: سَمِعْتُ خَلِيلِي ﷺ يَقُولُ: «تَبْلُغُ الْحِلْيَةُ مِنَ الْمُؤْمِنِ حَيْثُ يَبْلُغُ الْوُضُوءُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۱۰۲۵ـ هم از او روایت شده است که گفت: از خلیل خود ﷺ شنیدم که می‌فرمود: [در روز قیامت] آرایشِ مؤمن تا به آنجا می‌رسد که شستن اعضای وضو تا به آنجا می‌رسد.»

❊ ❊ ❊

۳/۱۰۲۶ـ وَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ خَرَجَتْ خَطَاياهُ مِنْ جَسَدِهِ حَتَّی تَخْرُجَ مِنْ تَحْتِ أظْفَارِهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۱۰۲۶ـ از عثمان بن عفان ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس که وضو گیرد و وضوی خویش را [با رعایت آداب و سنن] به پایهٔ تکمیل رساند، گناهانِ او از بدنش، حتی از زیر ناخنهایش بیرون می‌رود.»

❊ ❊ ❊

۴/۱۰۲۷ـ وعَنْهُ قالَ: رَأيْتُ رَسُولَ اللّـهِ ﷺ تَوَضَّأَ مِثْلَ وُضُوئِي هٰذا، ثُمَّ قالَ: «مَنْ تَوَضَّأَ هٰكَذَا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ،وكانَتْ صَلاَتُهُ وَ مَشْيُهُ إِلَى ٱلْمَسْجِدِ نافِلَةً». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۱۰۲۷ـ هم از او روایت شده است که گفت: دیدم که رسول خداﷺ همچون همین وضوی من وضو گرفت، آنگاه گفت: «هرکس این چنین وضو بگیرد، گناهانِ گذشته‌اش بخشیده می‌شود و نمازش و گام برداشتنش به سوی مسجد [نیکی و پاداشی] افزون خواهد بود.»

* * *

۵/۱۰۲۸ـ وعَنْ أبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «إِذَا تَوَضَّأَ ٱلْعَبْدُ ٱلْمُسْلِمُ ـ أوِ ٱلْمُؤْمِنُ ـ فَغَسَلَ وَجْهَهُ خَرَجَ مِنْ وَجْهِهِ كُلُّ خَطِيئَةٍ نَظَرَ إِلَيْها بِعَيْنَيْهِ مَعَ ٱلْماءِ ـ أوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ ٱلْماءِ ـ فَإِذَا غَسَلَ يَدَيْهِ خَرَجَ مِنْ يَدَيْهِ كُلُّ خَطِيئَةٍ كَانَ بَطَشَتْها يَدَاهُ مَعَ ٱلْماءِ ـ أوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ ٱلْماءِ ـ فَإِذَا غَسَلَ رِجْلَيْهِ خَرَجَتْ كُلُّ خَطِيئَةٍ مَشَتْها رِجْلاَهُ مَعَ ٱلْماءِ ـ أوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ ٱلْماءِ ـ حَتَّى يَخْرُجَ نَقِيّاً مِنَ الذُّنُوبِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵/۱۰۲۸ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: «هرگاه بندهٔ مسلمان ـ یا مؤمن ـ وضو گیرد و صورتش را بشوید، هر گناهی که با دیدگان‌اش انجام داده باشد از صورتش با آب یا آخرین قطرهٔ آب خارج می‌شود و چون دستش را بشوید، هر گناهی که دستان خود را به سوی آن دراز کرده باشد [با دست انجام داده باشد] با آب یا آخرین قطرهٔ آب خارج می‌شود.

چون پاهایش را بشوید، هر گناهی که به سوی آن گام برداشته است، با آب یا آخرین قطرهٔ آب بیرون می‌رود، تا اینکه پاک و مبرّا از گناه [به سوی مسجد] بیرون می‌شود.»

* * *

۶/۱۰۲۹ـ و عَنْهُ أنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ أتَى ٱلْمَقْبَرَةَ فَقالَ: «السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ، و إِنَّا إِنْ شاءَ اللّٰهُ بِكُمْ لاَحِقُونَ، وَدِدْتُ أنَّا قَدْ رَأيْنا إِخْوَانَنا». قالُوا. أوَلَسْنا إِخْوَانَكَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ؟ قالَ: «أنْتُمْ أصْحابِي، و إِخْوانُنا الَّذِينَ لَمْ يَأْتُوا بَعْدُ». قالُوا: كَيْفَ تَعْرِفُ مَنْ لَمْ يَأْتِ بَعْدُ مِنْ أُمَّتِكَ يا رَسُولَ اللّٰهِ؟ فَقالَ: «أرَأيْتَ لَوْ أنَّ رَجُلاً لَهُ خَيْلٌ غُرٌّ مُحَجَّلَةٌ بَيْنَ ظَهْرَيْ خَيْلٍ دُهْمٍ بُهْمٍ، ألاَ يَعْرِفُ خَيْلَهُ؟» قالُوا: بَلَى يا رَسُولَ اللّٰهِ، قالَ: «فَإِنَّهُمْ يَأْتُونَ غُرّاً مُحَجَّلِينَ مِنَ ٱلْوُضُوءِ، و أنا فَرَطُهُمْ عَلى ٱلْحَوْضِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۶/۱۰۲۹ـ هم از او روایت شده است که رسول خداﷺ به گورستان [بقیع] آمد و فرمود: «درود و رحمت خداوند بر شما ای گروه مؤمنانی که در این مقبره جای گرفته‌اید! ما هم اگر خداوند بخواهد به شما ملحق می‌گردیم. دوست داشتم برادرانمان را در زندگانی دنیا می‌دیدیم.»

یاران عرض کردند: ای رسول خداﷺ آیا ما برادرانت نیستیم؟

فرمود: «شما یاران من هستید. برادران ما کسانی هستند که هنوز نیامده‌اند.»

یاران عرض کردند: ای رسول خداﷺ کسانی از امتت را که هنوز نیامده‌اند، چگونه می‌شناسی؟

فرمود: «به من بگویید: اگر شخصی گلهٔ اسبی با پیشانی و دست و پای سفید در میان گلهٔ سیاه و هم‌رنگی داشته باشد، آیا گلهٔ خود را نمی‌شناسد؟»

عرض کردند: چرا ای رسول خداﷺ. [می‌شناسد]

فرمود: «آنان درحالی می‌آیند که پیشانی و دست‌ها و پاهایشان در اثر وضو، سفید [و تابناک] است و من پیشاپیش آنان بر حوض کوثر وارد می‌شوم.»

❊ ❊ ❊

۷/۱۰۳۰ـ و عَنْهُ أنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «ألاَّ أدُلُّكُمْ عَلى ما يَمْحُو اللّٰهُ بِهِ ٱلْخَطايَا، و يَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجات؟». قالُوا: بَلَى يا رَسُولَ اللّٰهِ، قالَ: إسْباغُ ٱلْوُضُوءِ عَلى ٱلْمَكارِهِ، و كَثْرَةُ ٱلْخُطا إلَى ٱلْمَساجِدِ، وٱنْتِظارُ الصَّلاةِ بَعْدَ الصَّلاةِ: فَذٰلِكُمُ الرِّباطُ فَذٰلِكُمُ الرِّباطُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۷/۱۰۳۰ـ و هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا شما را به امری رهنمون نشوم که خداوند با آن گناهان را از بین می‌برد و منزلت‌ها با آن بلندی می‌گیرند؟»

عرض کردند: بله ای رسول خدا ﷺ.

فرمود: «کامل کردن وضو [با رعایت آداب و سنن]، در زمان سختی‌ها [از قبیل سرما و بیماری] فزونی گام‌ها به سوی مسجد، پس از گزاردن نمازی در انتظار نماز بعدی‌بودن، و این‌هاست اموری که باید در آن استوار باشید. این‌هاست اموری که باید در آن استوار باشید.»

❊ ❊ ❊

۸/۱۰۳۱ـ و عَنْ أبِي مالِكٍ ٱلأشْعَرِيِّ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «الطُّهُورُ شَطْرُ ٱلإيمانِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ. و قَدْ سَبَقَ بِطُولِهِ فِي بابِ الصَّبْرِ رقم: ۱/۲۵.

۸/۱۰۳۱ـ از ابومالک اشعری ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «پاکیزگی [یک] نیمهٔ ایمان است.»

﴿و فی الباب حدیثُ عمرو بن عبسه ﷺ السّابق فی آخر باب الرَّجاء و هو حدیثٌ عظیمٌ، مشتملٌ علی جُمَلٍ مِنَ الْخیراتِ﴾

در این باب حدیثِ پیشین عمرو بن عبسه ﷺ در آخر باب رجاء که حدیثی بزرگ و مشتمل بر جمله‌هایی از نیکویی است، نیز مصداق دارد.

❊ ❊ ❊

۹/۱۰۳۲ـ و عَنْ عُمَرَ بْنِ ٱلْخَطَّابِ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «ما مِنْكُمْ مِنْ أحَدٍ يَتَوَضَّأُ فَيُبْلِغُ ـ أوْ فَيُسْبِغُ ٱلْوُضُوءَ ـ ثُمَّ يقول: أشْهَدُ أنْ لاَ إلٰهَ إلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، وأشْهَدُ أنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ؛ إلاَّ فُتِحَتْ، لَهُ أبْوَابُ ٱلْجَنَّةِ الثَّمانِيَةُ يَدْخُلُ مِنْ أيِّها شاءَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

و زَادَ التِّرْمِذِيُّ: «اللّٰهُمَّ ٱجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ، وٱجْعَلْنِي مِنَ ٱلْمُتَطَهِّرِينَ».

۹/۱۰۳۲ـ از عمربن خطاب ﷺ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «کسی از میان شما نیست که وضویش را به پایهٔ تکمیل برساند و یا اینکه آن را [با رعایت سنن و آداب] کامل کند، آنگاه بگوید: «أشهد أن لا اله الاّ اللّه وحده لاشریک له و أشهد أنّ محمّداً عبده و رسوله/ گواهی می‌دهم معبود [راستینی] جز خداوند یکتا وجود ندارد و انبازی برای او نیست و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستادهٔ اوست. قطعاً درهای هشتگانهٔ بهشت بر روی او گشوده می‌شود، تا از هر کدام که بخواهد، وارد شود.»

ترمذی بر این روایت [جملهٔ زیر را نیز] افزوده است: «اللهم اجعلنی من التّوابین و اجعلنی من المتطهّرین/ خداوندا، مرا از توبه کنندگان و پاکیزه‌شوندگان قرار ده.»

باب ۱۸۶ ـ فضیلت اذان

۱/۱۰۳۳ـ عَنْ أبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ ما فِي النِّداءِ والصَّفِّ ٱلأوَّلِ، ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إلاَّ أنْ يَسْتَهِمُوا عَلَيْهِ لاَسْتَهَمُوا عَلَيْهِ؛ ولَوْ يَعْلَمُونَ ما فِي التَّهْجِيرِ لاَسْتَبَقُوا إلَيْهِ؛ ولَوْ يَعْلَمُونَ ما فِي ٱلْعَتَمَةِ والصُّبْحِ لأتَوْهُما ولَوْ حَبْواً». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۰۳۳- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر مردم می‌دانستند که اذان و صف اول چه [پاداشی] دارد، آنگاه راهی جز قرعه‌کشی برای آن باقی نمی‌ماند، قطعاً برای آن قرعه‌کشی می‌کردند و اگر می‌دانستند که زودهنگام به نماز رفتن چه [پاداشی] دارد، قطعاً به سوی آن از همدیگر پیشی می‌گرفتند و اگر می‌دانستند نماز عشاء و صبح چه [پاداشی] دارد، برای گزاردن این دو نماز روی شکم و دست‌ها که شده، حاضر می‌شدند.»

توضیح: الاستهام: قرعه‌کشی. التهجیر: زودهنگام به نماز رفتن.

* * *

۲/۱۰۳۴- و عَنْ مُعاوِيَةَ رضي الله عنه قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «اَلْمُؤَذِّنُونَ أَطْوَلُ النَّاسِ أَعْناقاً يَوْمَ اَلْقِيامَةِ». رَواهُ مُسْلِمٌ.

۲/۱۰۳۴- از معاویه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «سرافرازترین [امیدوارترین انسان‌ها] در روز قیامت مؤذنان هستند.»

* * *

۳/۱۰۳۵- وَعَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي صَعْصَعَةَ أَنَّ أَبا سَعِيدٍ اَلْخُدْرِيَّ رضي الله عنه قالَ لَهُ: «إِنِّي أَرَاكَ تُحِبُّ اَلْغَنَمَ و اَلْبادِيَةَ، فَإِذَا كُنْتَ فِي غَنَمِكَ - أَوْ بادِيَتِكَ - فَأَذَّنْتَ لِلصَّلاَةِ فَارْفَعْ صَوْتَكَ بِالنِّدَاءِ، فَإِنَّهُ لاَيَسْمَعُ مَدَى صَوْتِ اَلْمُؤَذِّنِ جِنٌّ، ولاَ إِنْسٌ، ولاَشَيْءٌ، إِلاَّ شَهِدَ لَهُ يَوْمَ اَلْقِيامَةِ». قالَ أَبُو سَعِيدٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ. رَواهُ اَلْبُخارِيُّ.

۳/۱۰۳۵- از عبدالله بن عبدالرحمن بن ابی صعصعه روایت شده است که ابوسعید خدری روایت کرده است که به او گفت: تو را چنان می‌بینم که گوسفند و صحرا را دوست می‌داری. هرگاه همراه با گوسفندانت - یا در صحرا - بودی و برای نماز اذان گفتی، صدایت را با اذان بلند کند؛ چون هر جن یا انسان یا چیزی دیگر نهایت صدای اذان‌دهنده را بشنود، قطعاً در روز قیامت برای او گواهی می‌دهد.

ابوسعید گفت: این را از رسول خدا ﷺ شنیدم.

* * *

۴/۱۰۳۶- و عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ «إِذَا نُودِيَ بِالصَّلاَةِ أَدْبَرَ الشَّيْطَانُ ولَهُ ضُرَاطٌ حَتَّى لاَ يَسْمَعَ التَّأْذِينَ، فَإِذَا قُضِيَ النِّدَاءُ أَقْبَلَ، حَتَّى إِذَا ثُوِّبَ بِالصَّلاَةِ أَدْبَرَ، حَتَّى إِذَا قُضِيَ التَّثْوِيبُ أَقْبَلَ حَتَّى يَخْطِرَ بَيْنَ اَلْمَرْءِ وَ نَفْسِهِ، يَقُولُ: اُذْكُرْ كَذَا و اُذْكُرْ كَذَا - لِمَا لَمْ يَذْكُرْ مِنْ قَبْلُ - حَتَّى يَظَلَّ الرَّجُلُ ما يَدْرِي كَمْ صَلَّى». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«التَّثْوِيبُ»: الإِقامَةُ.

۴/۱۰۳۶- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «چون برای نماز ندا داده می‌شود، شیطان باد می‌افکند پشت می‌کند [و می‌گریزد] تا اذان را نشنود. چون اذان به پایان رسید بازمی‌گردد. وقتی که اقامه گفته شد پشت می‌کند. چون اقامه تمام شد بازمی‌گردد، تا در قلب شخص وسوسه اندازد و می‌گوید: فلان و بهمان چیز را به یاد آور - اموری راکه قبلاً به یاد نداشت، سر نماز به یادش می‌آورد - تا اینکه شخص چنان دگرگون می‌شود که نمی‌داند چند رکعت نماز گزارده است.»

توضیح: التثویب: اقامه.

* * *

۵/۱۰۳۷- و عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ عَمْرِوبْنِ اَلْعاصِ رَضِيَ اللهُ عنهما أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا سَمِعْتُمُ النِّداءَ فَقُولُوا مِثْلَ ما يَقُولُ، ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ، فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلاَةً صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

بِها عَشراً، ثُمَّ سَلُوا اللّهَ لِيَ ٱلْوَسِيلَةَ، فَإِنَّها مَنْزِلَةٌ فِي ٱلْجَنَّةِ لاَ تَنْبَغِي إِلاَّ لِعَبْدٍ مِنْ عِبادِ اللّهِ، وأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنا هُوَ، فَمَنْ سَأَلَ لِيَ ٱلْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفاعَةُ». رَواهُ مُسْلِمٌ.

۵/۱۰۳۷ـ از عبداللّه بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده است که از رسول خدا ﷺ شنید که می‌فرمود: «هرگاه ندای اذان را شنیدید، هرچه راکه مؤذن می‌گوید، شما نیز بگویید. آنگاه بر من درود بفرستید. اگر کسی یک درود بر من بفرستد، خداوند بر او ده بار درود می‌فرستد. آنگاه «وسیله» را برای من از خداوند بخواهید؛ چون مقامی در بهشت است که جز یک نفر از بندگان خداوند شایستگی احراز آن را ندارد و امیدوارم که آن یک نفر من باشم.

اگر کسی از خداوند بخواهد که منزلت (وسیله) را به من عنایت کند، شفاعت کردن برای او بر من واجب می‌گردد.»

❊ ❊ ❊

۶/۱۰۳۸ـ وعَنْ أَبِي سَعِيدٍ ٱلْخُدْرِيِّ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «إِذَا سَمِعْتُمُ النِّداءَ فَقُولُوا كَما يَقُولُ ٱلْمُؤَذِّنُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶/۱۰۳۸ـ از ابوسعید خدری ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «چون ندای اذان را شنیدید، آنچه راکه مؤذن می‌گوید، تکرار کنید.»

❊ ❊ ❊

۷/۱۰۳۹ـ وعَنْ جابِرٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «مَنْ قالَ حِينَ يَسْمَعُ النِّداءَ: اللَّهُمَّ رَبَّ هٰذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ، والصَّلاَةِ ٱلْقائِمَةِ، آتِ مُحَمَّداً ٱلْوَسِيلَةَ، وٱلْفَضِيلَةَ، وٱبْعَثْهُ مَقاماً مَحْمُوداً الَّذِي وَعَدْتَهُ، حَلَّتْ لَهُ شَفاعَتِي يَوْمَ ٱلْقِيامَةِ». رَواهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۷/۱۰۳۹ـ از جابر ﷺ روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی به هنگامی که ندای اذان را می‌شنود، بگوید: «خداوندا، ای پروردگار این فراخوانی [اذان] کامل، و نماز برپا داشته شده، منزلت وسیله و فضیلت [برتری بر سایر آفریدگان] را به محمد ﷺ ارزانی دار. و مقام ستوده‌ای که وعده داده‌ای به او عنایت کن. شفاعت‌کردن [به درگاه الهی] برای او بر من واجب می‌گردد.»

❊ ❊ ❊

۸/۱۰۴۰ـ وعَنْ سَعْدِبْنِ أَبِي وَقَّاصٍ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قالَ: «مَنْ قالَ حِينَ يَسْمَعُ ٱلْمُؤَذِّنَ: أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلٰهَ إِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ و أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، رَضِيتُ بِاللّهِ رَبّاً، وَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولاً، وَ بِٱلإِسْلاَمِ دِيناً، غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ». رَواهُ مُسْلِمٌ.

۸/۱۰۴۰ـ از سعدبن ابی وقاص ﷺ از پیامبراکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «اگر کسی به هنگامی که ندای اذان را بشنود، بگوید: گواهی می‌دهم معبود [راستینی] جز خداوند یکتا وجود ندارد و اینکه محمد بنده و فرستادهٔ اوست، به «اللّه» به عنوان پروردگار، به محمد به عنوان رسول و به اسلام به عنوان دین، راضی و خشنودم، گناهانش بخشوده می‌شوند.»

❊ ❊ ❊

۹/۱۰۴۱ـ وعَنْ أَنَسٍ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «الدُّعاءُ لاَ يُرَدُّ بَيْنَ ٱلأَذانِ وٱلإِقامَةِ». رَواهُ أَبُوداوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ و قالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۹/۱۰۴۱ـ از انس ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «دعا در فاصلهٔ زمانی بین اذان و اقامه رد نمی‌شود [پذیرفته می‌شود].»

باب ۱۸۷ - باب فضیلت نمازها

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الصَّلاَةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾

«بی‌گمان نماز از [کارهای] ناشایست و ناپسند بازمی‌دارد...» عنکبوت: ۴۵

* * *

۱/۱۰۴۲ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ نَهراً بِبابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ هَلْ يَبْقَى مِنْ دَرَنِهِ شَيْءٌ؟» قَالُوا: لاَ يَبْقَى مِنْ دَرَنِهِ شَيْءٌ، قالَ: «فَذلِكَ مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ يَمْحُو اللّٰهُ بِهِنَّ الْخَطايا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۰۴۲ـ از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول‌خدا صلى الله عليه وسلم می‌فرمود: «به من بگویید: آیا اگر رود آبی جلوی در یکی از شما باشد و همه روزه پنج بار خود را با آن بشویید، آیا از چرکش چیزی باقی می‌ماند؟»

عرض کردند: چیزی از چرکش باقی نمی‌ماند.

فرمود: «حکایت نمازهای پنج‌گانه نیز چنین است. خداوند با آن‌ها گناهان را از بین می‌برد.

* * *

۲/۱۰۴۳ـ وعَنْ جابِرٍ رضي الله عنه قالَ: رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم: «مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ كَمَثَلِ نَهْرٍ جارٍ غَمْرٍ عَلى بابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۱۰۴۳ـ از جابر رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «حکایت نمازهای پنجگانه همچون رود پرآبی است که جلوی در یکی از شما در جریان است که هر روز پنج بار خود را با آن می‌شوید.»

توضیح: الغمر: پر آب و دارای آب فراوان.

* * *

۳/۱۰۴۴ـ وعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه أَنَّ رَجُلاً أَصابَ مِنِ امْرَأَةٍ قُبْلَةً، فَأَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم فَأَخْبَرَهُ. فَأَنْزَلَ اللّٰهُ تَعالَى: ﴿و أَقِمِ الصَّلاَةَ طَرَفَيِ النَّهارِ وَ زُلَفاً مِنَ اللَّيْلِ، إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ فَقالَ الرَّجُلُ: أَلِي هٰذَا؟ قالَ: «لِجَمِيعِ أُمَّتِي كُلِّهِمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۱۰۴۴ـ از ابن مسعود رضي الله عنه روایت شده است که شخصی زنی را بوسید و رسول خدا صلى الله عليه وسلم آمد و او را از ارتکاب این گناه آگاه کرد.

خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿أَقِمِ الصَّلاة طَرَفيِ النّهارِ و زُلَفاً من اللّيلِ، اِنّ الحَسَناتِ يُذهِبْنَ السّيِّئاتِ...﴾ «و در دوسوی روز و در ساعتی چند از شب نماز بگزار. آری نیکی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برند.»

آن شخص عرض کرد: آیا این آیه برای من است؟

آن حضرت فرمود: «برای همهٔ امت من است.»

* * *

۴/۱۰۴۵ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم قالَ: «الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ، وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ، كَفَّارَةٌ لِما بَيْنَهُنَّ ما لَمْ تُغْشَ الْكَبائِرُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۱۰۴۵ـ از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که رسول‌خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «نمازهای پنج‌گانه و نمازجمعه تا نماز جمعهٔ دیگر برای [گناهانی که] در بین آن‌ها انجام می‌شود، کفاره خواهند بود. به شرطی که از گناهان کبیره اجتناب شده باشد.»

* * *

۵/۱۰۴۶ـ وعَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يَقُولُ: «ما مِنِ امْرِىءٍ مُسْلِمٍ تَحْضُرُهُ صَلاةٌ مَكْتُوبَةٌ فَيُحْسِنُ وُضُوءَها، و خُشُوعَها، و رُكُوعَها، إِلاَّ كانَتْ كَفَّارَةً لِما قَبْلَها مِنَ الذُّنُوبِ ما لَمْ تُؤْتَ كَبِيرَةٌ، وذٰلِكَ الدَّهْرَ كُلَّهُ». رَواهُ مُسْلِمٌ.

۵/۱۰۴۶ـ از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «هر مسلمانی چون وقت نمازش فرا رسد و [با انجام دادن آداب و سنن] وضویش را به‌طور کامل بگیرد و خشوع و رکوعش را به خوبی انجام دهد، مادام که گناه کبیره مرتکب نشود، قطعاً کفّارهٔ گناهانِ پیش از آن خواهد بود و حکم این [آمرزش] برای ابد جاری است.»

باب ۱۸۸ ـ فضیلت نماز صبح و عصر

۱/۱۰۴۷ـ عَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «مَنْ صَلَّى الْبَرْدَيْنِ دَخَلَ الْجَنَّةَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۰۴۷ـ از ابوموسی رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس دو نمازی را که به وقت سرما گزارده می‌شود [صبح و عصر] بگزارد، وارد بهشت می‌شود.»

❊ ❊ ❊

۲/۱۰۴۸ـ وعَنْ أَبِي زُهَيْرٍ عُمارَةَ بْنِ رُوَيْبَةَ رضی الله عنه قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَنْ يَلِجَ النَّارَ أَحَدٌ صَلَّى قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ و قَبْلَ غُرُوبِها». يَعْنِي الْفَجْرَ والْعَصْرَ. رَواهُ مُسْلِمٌ.

۲/۱۰۴۸ـ از زهیربن عمارة بن رُویبه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «کسی که قبل از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن نماز بگزارد [صبح و عصر]، هرگز وارد آتش جهنم نمی‌شود.»

❊ ❊ ❊

۳/۱۰۴۹ـ وعَنْ جُنْدَبِ بْنِ سُفْيانَ رضی الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «مَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللّهِ، فَانْظُرْ يا ابْنَ آدَمَ، لاَ يَطْلُبَنَّكَ اللّهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ». رَواهُ مُسْلِمٌ.

۳/۱۰۴۹ـ از جُنْدُب بن سفیان رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس که نماز صبح را بگزارد، در ذمّهٔ و [تحت حمایت] خداوند است، پس بنگر ای آدمیزاد [و کسی را که با گزاردنِ نماز صبح در ذمه و حمایت خداوند است میازار تا] مبادا خداوند چیزی از ذمه و حمایت خویش را از تو طلب کند.»

❊ ❊ ❊

۴/۱۰۵۰ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «يَتَعاقَبُونَ فِيكُمْ مَلائِكَةٌ بِاللَّيْلِ وَ مَلائِكَةٌ بِالنَّهارِ، و يَجْتَمِعُونَ فِي صَلاةِ الصُّبْحِ وصَلاةِ الْعَصْرِ، ثُمَّ يَعْرُجُ الَّذِينَ باتُوا فِيكُمْ فَيَسْأَلُهُمُ اللّهُ ـ وهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ ـ كَيْفَ تَرَكْتُمْ عِبادِي؟ فَيَقُولُونَ: تَرَكْناهُمْ وهُمْ يُصَلُّونَ، وأَتَيْناهُمْ وهُمْ يُصَلُّونَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۱۰۵۰ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «فرشتگانی در شب و فرشتگانی در روز پیاپی به میان شما می‌آیند و به هنگام نماز صبح و نماز عصر گردهم می‌آیند. آنگاه فرشتگانی که شب را در میان شما بودند، بالا می‌روند و خداوند ـ در حالی که داناتر از آنان است ـ از آن‌ها می‌پرسد: بندگانم را در چه حالی ترک کردید؟

می‌گویند: آنان را در حال نمازگزاردن ترک کردیم و در حالی به نزدشان رفتیم که نماز می‌گزاردند.»

❊ ❊ ❊

۵/۱۰۵۱ـ وعَنْ جَرِيرِبْنِ عَبْدِاللّهِ اَلْبَجَلِيِّ رضي الله عنه قالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فَنَظَرَ إِلَى اَلْقَمَرِ لَيْلَةَ اَلْبَدْرِ، فَقالَ: «إِنَّكُمْ سَتَرَوْنَ رَبَّكُمْ كَما تَرَوْنَ هٰذَا اَلْقَمَرَ لاَ تُضامُونَ فِي رُؤْيَتِهِ، فَإِنِ اَسْتَطَعْتُمْ أَلاَّ تُغْلَبُوا عَلى صَلاَةٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ و قَبْلَ غُرُوبِها فَافْعَلُوا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و فِي رِوَايَةٍ: «فَنَظَرَ إِلى اَلْقَمَرِ لَيْلَةَ أَرْبَعَ عَشْرَةَ».

۵/۱۰۵۱ـ از جریربن عبدالله بجلی رضي الله عنه روایت شده است که گفت: در نزد رسول خدا صلى الله عليه وسلم بودیم. در شب چهارده به ماه نگریست و فرمود: «بی‌گمان شما پروردگارتان را همچون این ماه می‌بینید و در دیدن آن هیچ زحمتی متوجه شما نمی‌شود. پس اگر توانستید از [گزاردنِ] نمازی قبل از طلوع خورشید [صبح] و نمازی قبل از غروب خورشید مغلوب نشوید، چنین کنید.»

در روایتی دیگر آمده: «به ماه شب چهارده نگریست» آمده است.

* * *

۶/۱۰۵۲ـ وعَنْ بُرَيْدَةَ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ تَرَكَ صَلاَةَ اَلْعَصْرِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ». رَوَاهُ اَلْبُخارِيُّ.

۶/۱۰۵۲ـ از بریده رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرکس که نماز عصر را ترک کند سایر اعمال [نیکش] هم باطل می‌شود.»

باب ۱۸۹ ـ فضیلت پیاده رفتن به مسجد

۱/۱۰۵۳ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قالَ: «مَنْ غَدَا إِلَى اَلْمَسْجِدِ أَوْ رَاحَ أَعَدَّ اللّهُ لَهُ فِي اَلْجَنَّةِ نُزُلاً كُلَّما غَدَا أَوْ رَاحَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۰۵۳ـ از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرکس که بامدادان یا شامگاهان به مسجد برود، خداوند به هنگام هر صبح و شام در بهشت پذیرایی‌ای برای او آماده می‌کند.»

* * *

۲/۱۰۵۴ـ وعَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قالَ: «مَنْ تَطَهَّرَ فِي بَيْتِهِ، ثُمَّ مَضَى إِلَى بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللّٰهِ، لِيَقْضِي فَرِيضَةً مِنْ فَرائِضِ اللّٰهِ، كانَتْ خُطْوَاتُهُ إِحْدَاها تَحُطُّ خَطِيئَةً وَالأُخْرَى تَرْفَعُ دَرَجَةً». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۱۰۵۴ـ هم از او روایت شده است که پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرکس که در خانهٔ خویش پاکی بجوید [وضو بگیرد و یا تیمّم کند] آنگاه به خانه‌ای از خانه‌های خداوند برود، تا فریضه‌ای از فرض‌های خداوند را انجام دهد، با هریک از گام‌هایی که برمی‌دارد گناهی را از بین می‌برد و گام دیگر او منزلتی را بلندی می‌بخشد.»

* * *

۳/۱۰۵۵ـ و عَنْ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ رضي الله عنه قالَ: كانَ رَجُلٌ مِنَ اَلأَنْصارِ لاَ أَعْلَمُ أَحَداً أَبْعَدَ مِنَ اَلْمَسْجِدِ مِنْهُ، و كانَتْ لاَ تُخْطِئُهُ صَلاَةٌ! فَقِيلَ لَهُ: لَوِ اَشْتَرَيْتَ حِماراً لِتَرْكَبَهُ فِي الظَّلْماءِ و فِي الرَّمْضاءِ. قالَ: ما يَسُرُّنِي أَنَّ مَنْزِلِي إِلَى جَنْبِ اَلْمَسْجِدِ، إِنِّي أُرِيدُ أَنْ يُكْتَبَ لِي مَمْشايَ إِلَى اَلْمَسْجِدِ و رُجُوعِي إِذَا رَجَعْتُ إِلَى أَهْلِي. فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم: «قَدْ جَمَعَ اللّٰهُ لَكَ ذٰلِكَ كُلَّهُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۱۰۵۵ـ از ابی بن کعب رضي الله عنه روایت شده است که گفت: مردی از انصار بود که کسی را دورتر از او به مسجد نمی‌شناسم. هیچ نمازی [به جماعت و در مسجد] از او قضا نمی‌شد. به او گفته شد: چه نیکوست الاغی بخری تا در تاریکی شب و گرمای شدید روز سوارش شوی.

گفت: اینکه خانه‌ام کنار مسجد باشد مرا شادمان نمی‌کند. بی‌گمان می‌خواهم که ثواب گام

بـرداشـتنم بـه سوی مسجد و بـازگشتنم بـه هنگامی‌که به سوی خانواده‌ام بـازمی‌گردم، بـرای من نوشته شود.

رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند همهٔ آن‌ها را برای تو فراهم کرده است.»

❊ ❊ ❊

۴/۱۰۵۶ـ وعَنْ جابِرٍ ؓ قالَ: خَلَتِ ٱلْبِقاعُ حَوْلَ ٱلْمَسْجِدِ، فأَرادَ بَنُو سَلِمَةَ أنْ يَنْتَقِلوا قُرْبَ ٱلْمَسْجِدِ، فبَلَغَ ذٰلِكَ النَّبِيَّ ﷺ فقالَ لَهُمْ: «بَلَغَنِي أَنَّكُمْ تُرِيدُونَ أنْ تَنْتَقِلُوا قُرْبَ ٱلْمَسْجِدِ؟» قالُوا: نَعَمْ يا رَسُولَ اللّٰهِ، قَدْ أَرَدْنا ذٰلِكَ. فَقالَ: «بَنِي سَلِمَةَ، دِيارَكُمْ تُكْتَبْ آثارُكُمْ، دِيارَكُمْ تُكْتَبْ آثارُكُمْ». فَقالُوا: ما يَسُرُّنا أَنَّا كُنَّا تَحَوَّلْنا». رَوَاهُ مُسْلِمٌ، وَرَوَى ٱلْبُخارِيُّ مَعْناهُ مِنْ رِوَايَةِ أَنَسٍ.

۴/۱۰۵۶ـ از جابر ؓ روایت شده است که گفت: قطعه‌ای از زمین‌های پیرامون مسجد خالی شد. بنی‌سلمه خـواستند کـه از جـای خـود بـه نزدیکی مسجد نقل مکان کنند. این خبر به رسول خدا ﷺ رسید. به آنان فرمود: «بـه مـن خـبر رسیده است که می‌خواهید بـه نـزدیکی مسجد انتقال یابید؟»

عرض کردند: آری ای رسول خدا ﷺ چنین قصد کرده‌ایم.

آن حضرت ﷺ فرمود: «ای بنی سـلمه، در جای خود بمانید. ثـواب گـام‌هایتان بـرای شـما نـوشته مـی‌شود. در جـای خـود بـمانید، ثـواب گام‌هایتان برای شما نوشته می‌شود.»

عرض کردند: اگر جای خود را تغییر می‌دادیم، هرگز از کاری که کرده بودیم شادمان نمی‌شدیم.

❊ ❊ ❊

۵/۱۰۵۷ـ و عَنْ أَبِي مُوسَى ؓ قـالَ: قـالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ «إِنَّ أَعْـظَمَ النَّـاسِ أَجْـراً فِـي الصَّلاَةِ أَبْعَدُهُمْ إِلَيْها مَمْشىً فَـأَبْعَدُهُمْ. والَّـذِي يَنْتَظِرُ الصَّلاَةَ حَتَّى يُصَلِّيَها مَعَ ٱلْإِمـامِ أَعْـظَمُ أَجْراً مِنَ الَّذِي يُصَلِّيها ثُمَّ يَنامُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵/۱۰۵۷ـ از ابوموسی ؓ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «از میان مردم کسانی در نماز خود پاداش بیشتری می‌یابند که فاصلهٔ بیشتری با مسجد داشته باشند.» و سـپس کسانی [که از لحـاظ دوری] پس از آنـان قـرار دارند. کسی که منتظر نماز می‌ماند تا آن را با امام بخواند، به نسبت کسی که نـماز را مـی‌گزارد و آنگـاه می‌خوابد، از اجر بیشتری برخوردار می‌گردد.»

❊ ❊ ❊

۶/۱۰۵۸ـ و عَنْ بُرَيْدَةَ ؓ عَـنِ النَّـبِيِّ ﷺ قالَ: «بَشِّرُوا ٱلْمَشَّائِينَ فِي الظُّلَمِ إِلَى ٱلْمَساجِدِ بِـالنُّورِ التَّـامِّ يَـوْمَ ٱلْـقِيامَةِ». رَوَاهُ أَبُـودَاوُد والتِّرْمِذِيُّ.

۶/۱۰۵۸ـ از بریده ؓ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شـده است کـه فـرمود: «آنـان راکـه در تـاریکی‌ها بـه سـوی مسجدها، بسیار بـه راه می‌افتند، به نور کامل در روز قیامت نوید دهید.»

❊ ❊ ❊

۷/۱۰۵۹ـ و عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ أَنَّ رَسُـولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «أَلاَ أَدُلُّكُمْ عَلى ما يَمْحُو اللّٰـهُ بِـهِ ٱلْخَطايا، و يَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ؟» قـالُوا: بَـلَى يـا رَسُولَ اللّٰهِ. قالَ: «إِسْباغُ ٱلْوُضُوءِ عَلَى ٱلْمَكارِهِ، و كَثْرَةُ ٱلْخُطا إِلَى ٱلْمَساجِدِ، و ٱنْتِظارُ الصَّلاَةِ بَـعْدَ الصَّلاَةِ، فَذٰلِكُمُ الرِّباطُ فَذٰلِكُمُ الرِّباطُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۷/۱۰۵۹ـ از ابوهریره ؓ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا شما را به سوی کارهایی که موجب از بین رفتن گناهان می‌شود و منزلت‌ها با آن بلندی می‌گیرند، رهنمون نشوم؟.»

عرض کردند: آری ای رسول خدا ﷺ.

فرمود: «[آنها عبارتند از] به پایهٔ تکمیل رساندن وضو [یا انجام آداب و سنن] به هنگام سختیها، زیادی گام‌ها به سوی مساجد، پس از گزاردن نماز در انتظار نماز بعدی‌بودن. این‌هاست اموری که باید به آن استوار باشید.»

***

۸/۱۰۶۰ـ وعَنْ أبِي سَعِيدٍ ٱلْخُدْرِيِّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «إذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ يَعْتَادُ ٱلْمَسَاجِدَ فَاشْهَدُوا لَهُ بِالْإيمانِ». قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إنَّما يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللّٰهِ مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلآخِرِ﴾. ٱلْآيَةَ. رَوَاهُ ٱلتِّرْمِذِيُّ و قالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۸/۱۰۶۰ـ از ابوسعید خدری رضی الله عنه از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «هرگاه کسی را دیدید که همواره به مساجد رفت و آمد می‌کند، به مؤمن بودن او گواهی دهید. خداوند متعال می‌فرماید: «کسی مساجد را آباد می‌کند که به خداوند و روز قیامت ایمان دارد.»

باب ۱۹۰ ـ فضیلت انتظار نماز

۱/۱۰۶۱ـ وعَنْ أبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «لاَ يَزَالُ أحَدُكُمْ فِي صَلاَةٍ ما دَامَتِ الصَّلاَةُ تَحْبِسُهُ، لاَ يَمْنَعُهُ أنْ يَنْقَلِبَ إلَى أهْلِهِ إلاَّ الصَّلاَةُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۰۶۱ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ فرمود: «هریک از شما تا زمانی که نماز او را نگه می‌دارد و جز نماز چیز دیگری او را از اینکه نزد خانواده‌اش بازگردد، بازنمی‌دارد، در نماز هست.»

***

۲/۱۰۶۲ـ وعَنْهُ أنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «ٱلْمَلاَئِكَةُ تُصَلِّي عَلى أحَدِكُمْ ما دَامَ فِي مُصَلاَّهُ الَّذِي صَلَّى فِيهِ، ما لَمْ يُحْدِثْ، تَقُولُ: اللّٰهُمَّ ٱغْفِرْ لَهُ، اللّٰهُمَّ ٱرْحَمْهُ». رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۲/۱۰۶۲ـ هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «فرشتگان تا زمانی که یکی از شما در محلی که در آن نماز گزارده است، قرار دارد و محدث نشده است بر او درود و رحمت می‌فرستند، می‌گویند: «خداوندا، او را ببخشای، خداوندا، بر او مهرورز.»

***

۳/۱۰۶۳ـ وعَنْ أنَسٍ رضی الله عنه أنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ أخَّرَ لَيْلَةً صَلاَةَ ٱلْعِشاءِ إلَى شَطْرِ اللَّيْلِ، ثُمَّ أقْبَلَ عَلَيْنا بِوَجْهِهِ بَعْدَما صَلَّى فَقالَ: «صَلَّى النَّاسُ وَرَقَدُوا، ولَمْ تَزَالُوا فِي صَلاَةٍ مُنْذُ ٱنْتَظَرْتُمُوها». رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۳/۱۰۶۳ـ از انس رضی الله عنه روایت شده است که شبی رسول خدا ﷺ نماز عشا را تا نیمهٔ شب به تأخیر انداخت، آنگاه پس از آنکه نماز گزارد، روی به سوی ما کرد و فرمود: «مردم نماز گزاردند و خوابیدند و شما تا مدتی که در انتظار نماز بودید، پیوسته در نماز بودید.»

باب ۱۹۱ ـ فضیلت نماز جماعت

۱/۱۰۶۴ـ عَنِ ٱبْنِ عُمَرَ رَضِيَ الله عنهما أنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «صَلاَةُ ٱلْجَماعَةِ أفْضَلُ مِنْ صَلاَةِ ٱلْفَذِّ بِسَبْعٍ وَ عِشْرِينَ دَرَجَةً». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۰۶۴ـ از ابن عمر، رضی‌الله عنهما، روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نماز جماعت بیست و هفت مرتبه بر نماز انفرادی فضیلت دارد.»

***

۲/۱۰۶۵ـ وعَنْ أبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم: «صَلاَةُ الرَّجُلِ فِي جَمَاعَةٍ تُضَعَّفُ عَلى صَلاَتِهِ فِي بَيْتِهِ وفِي سُوقِهِ خَمْساً وَ عِشْرِينَ ضِعْفاً، و ذٰلِكَ أنَّهُ إذَ تَوَضَّأَ فَأحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ خَرَجَ إلَى الْمَسْجِدِ لاَ يُخْرِجُهُ إلاَّ الصَّلاَةُ، لَمْ يَخْطُ خُطْوَةً إلاَّ رُفِعَتْ لَهُ بِها دَرَجَةٌ، وَحُطَّتْ عَنْهُ بِها خَطِيئَةٌ. فَإذَا صَلَّى لَمْ تَزَلِ الْمَلاَئِكَةُ تُصَلِّي عَلَيْهِ ما دَامَ فِي مُصَلاَّهُ ما لَمْ يُحْدِثْ تَقُولُ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ. ولاَ يَزَالُ فِي صَلاَةٍ ما انْتَظَرَ الصَّلاَةَ!» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. و هٰذَا لَفْظُ الْبُخارِيِّ.

۲/۱۰۶۵ـ از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «نماز گزاردن آدمی با جماعت بیست و پنج بار به نسبت نماز خواندنش در خانه یا بازار، دو چندان می‌شود. این از آن جهت است که اگر شخص وضو بگیرد و وضوی خویش را [با رعایت آداب و سنن] کامل سازد، آنگاه در حالی به سوی مسجد برود که جز نماز چیز دیگری او را از خانه بیرون نیاورده است، هر گامی که برمی‌دارد، قطعاً با آن منزلتِ او درجه‌ای بلندی می‌گیرد و گناهی از گناهانش آمرزیده می‌شود و تا زمانی که محدث نشده است و بر جای نماز خویش قرار دارد فرشتگان پیوسته بر او درود و رحمت می‌فرستند و می‌گویند: خداوندا، بر او درود و رحمت بفرست، خداوندا، بر او مهرورز. و تا زمانی که در انتظار نماز است [گویی] در نماز است [و نماز می‌گزارد].»

* * *

۳/۱۰۶۶ـ وعَنْهُ قَالَ: أتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم رَجُلٌ أعْمَى فَقَالَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، لَيْسَ لِي قَائِدٌ يَقُودُنِي إلَى الْمَسْجِدِ، فَسأَلَ رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم أنْ يُرَخِّصَ لَهُ فَيُصَلِّيَ فِي بَيْتِهِ، فَرَخَّصَ لَهُ، فَلَمَّا وَلَّى دَعاهُ فَقالَ لَهُ: «هَلْ تَسْمَعُ النِّدَاءَ بِالصَّلاَةِ؟» قالَ: نَعَمْ. قالَ: «فَأجِبْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۱۰۶۶ـ هم از او روایت شده است که گفت: شخصی نابینا به حضور پیامبراکرم صلى الله عليه وسلم آمد و عرض کرد: ای رسول خدا صلى الله عليه وسلم کسی ندارم تا برای آمدن به مسجد، دستم را بگیرد و از رسول خدا صلى الله عليه وسلم خواست تا به او اجازه دهد که در خانهٔ خویش نماز بگزارد. رسول خدا صلى الله عليه وسلم به او اجازه داد. چون برگشت او را فراخواند و به او فرمود: «آیا صدای اذان را می‌شنوی؟»

عرض کرد: آری.

فرمود: «پس آن را اجابت کن.»

* * *

۴/۱۰۶۷ـ وعَنْ عَبْدِاللّٰهِ ـ وقِيلَ: عَمْرُو بْنُ قَيْسٍ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ، الْمُؤَذِّنُ رضي الله عنه أنَّهُ قالَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، إنَّ الْمَدِينَةَ كَثِيرَةُ الْهَوَامِّ والسِّباعِ. فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم «تَسْمَعُ حَيَّ عَلَى الصَّلاةِ، حَيَّ عَلَى الفَلاَحِ، فَحَيَّهَلاً». رَوَاهُ أبُودَاوُدَ بِإسْنادٍ حَسَنٍ.

وَمَعْنَى «حَيَّهَلاً»: تَعال.

۴/۱۰۶۷ـ از عبدالله ـ گفته شده است عمرو بن قیس ـ معروف به ابن ام مکتوم، مؤذن رسول خدا صلى الله عليه وسلم ـ روایت شده است که عرض کرد: ای رسول خدا صلى الله عليه وسلم در مدینه گزندگان و درندگان بسیاری وجود دارد.

رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «حیَّ علی الصلاة و حیَّ علی الفلاح را می‌شنوی، پس برای اجابت آن بشتاب.»

توضیح: حَیّهلاً: بیا.

* * *

۵/۱۰۶۸ـ وعَنْ أبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم قالَ: «والَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَقَدْ هَمَمْتُ أنْ

أَمُرَ بِحَطَبٍ فَيُحْتَطَبَ، ثُمَّ آمُرَ بِالصَّلاَةِ فَيُؤَذَّنَ لَهَا، ثُمَّ آمُرَ رَجُلاً فَيَؤُمَّ النَّاسَ، ثُمَّ أُخَالِفَ إِلَى رِجَالٍ فَأُحَرِّقَ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵/۱۰۶۸- از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جان من در دست قدرت اوست، قصد کردم دستور دهم هیزم گرد آورند. سپس به نماز فرمان دهم و برای گزاردن آن به جماعت اذان دهند. آنگاه به شخصی فرمان دهم تا برای مردم امامت کند. سپس به سوی اشخاصی که در نماز جماعت شرکت نکرده‌اند بروم و خانه‌هایشان را بر روی آنان آتش بزنم.»

❊ ❊ ❊

۶/۱۰۶۹- وعَنِ ٱبْنِ مَسْعُودٍ رضی‌الله‌عنه قَالَ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللّٰهَ تَعَالَى غَداً مُسْلِماً، فَلْيُحَافِظْ عَلَى هٰؤُلاَءِ الصَّلَوَاتِ حَيْثُ يُنَادَى بِهِنَّ، فَإِنَّ اللّٰهَ شَرَعَ لِنَبِيِّكُمْ ﷺ سُنَنَ ٱلْهُدَى وإِنَّهُنَّ مِنْ سُنَنِ ٱلْهُدَى، ولَوْ أَنَّكُمْ صَلَّيْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ كَما يُصَلِّي هٰذَا ٱلْمُتَخَلِّفُ فِي بَيْتِهِ لَتَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ، وَلَوْ تَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ لَضَلَلْتُمْ».

ولَقَدْ رَأَيْتُنا وما يَتَخَلَّفُ عَنْها إِلاَّ مُنافِقٌ مَعْلُومُ النِّفَاقِ، ولَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ يُؤْتَى بِهِ، يُهادَى بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ حَتَّى يُقامَ فِي الصَّفِّ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

وفِي رِوَايَةٍ لَهُ قالَ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ عَلَّمَنا سُنَنَ ٱلْهُدَى؛ و إِنَّ مِنْ سُنَنِ ٱلْهُدَى الصَّلاَةَ فِي ٱلْمَسْجِدِ الَّذِي يُؤَذَّنُ فِيهِ.

۶/۱۰۷۶- ابن مسعود رضی‌الله‌عنه روایت شده است که گفت: «هرکس که دوست دارد فردای قیامت مسلمان با خداوند خویش روبه‌رو گردد، باید به این نمازها هنگامی که برای آنها ندا داده می‌شود، پایبند باشد، بی‌گمان خداوند متعال برای پیامبرتان سنت‌های هدایت را تشریع کرده و این نمازها از سنن هدایت هستند. اگر شما همچون این شخص که از جماعت بازمانده از جماعت بازمایند و نمازتان را در خانه بگزارید، سنت پیامبرتان را ترک کرده‌اید. اگر سنتِ پیامبرتان را ترک کنید، گمراه خواهید شد. و در زمان رسول خدا ﷺ می‌دیدیم که جز منافقی که نفاقش آشکار بود از آن تخلف نمی‌ورزید و اشخاصی که در میان دو شخص کشانده می‌شدند، به نماز آورده می‌شدند و در صف قرار داده می‌شدند.»

این حدیث را امام مسلم روایت کرده است.

همو در روایتی دیگر آورده است که گفت: «رسول خدا ﷺ سنن هدایت را به ما آموزاند. یکی از سنت‌های هدایت نمازگزاردن در مسجدی است که در آن اذان داده می‌شود.»

❊ ❊ ❊

۷/۱۰۷۷- و عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی‌الله‌عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «ما مِنْ ثَلاَثَةٍ فِي قَرْيَةٍ وَلاَ بَدْوٍ لاَ تُقامُ فِيهِمُ الصَّلاَةُ إِلاَّ قَدِ ٱسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيطانُ! فَعَلَيْكُمْ بِٱلْجَماعَةِ: فَإِنَّما يَأْكُلُ الذِّئْبُ مِنَ ٱلْغَنَمِ ٱلْقاصِيَةَ!». رَوَاهُ أَبُودَاوُد.

۷/۱۰۷۷- ابو درداء رضی‌الله‌عنه روایت شده است که گفت: شنیدیم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «هر سه نفری که در روستا و یا دشتی هستند و در بین آنان نماز برپا نمی‌شود، جز این نیست که شیطان بر آنان چیره شده است. نماز را به جماعت بگزارید. جز این نیست که گرگ از گلهٔ گوسفندان، گوسفند تک افتاده و تنها را می‌خورد.»

باب ۱۹۲ - ترغیب جهت شرکت در جماعت نماز صبح و عشا

۱/۱۰۷۱- عَنْ عُثْمانَ بْنِ عَفَّانَ رضی‌الله‌عنه قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى ٱلْعِشاءَ فِي جَماعَةٍ فَكَأَنَّما قامَ نِصْفَ اللَّيْلِ، ومَنْ

صَلَّى الصُّبْحَ فِي جَماعَةٍ فَكَأَنَّما صَلَّى كُلَّهُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

و فِي رِوَايَةِ التِّرْمِذِيِّ عَنْ عُثْمانَ بْنِ عَفَّانَ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «مَنْ شَهِدَ الْعِشاءَ فِي جَماعَةٍ كَانَ لَهُ قِيامُ نِصْفِ لَيْلَةٍ؛ وَمَنْ شَهِدَ الْعِشاءَ وَالْفَجْرَ فِي جَماعَةٍ كَانَ لَهُ كَقِيامِ لَيْلَةٍ». قالَ التِّرْمِذِيُّ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱/۱۰۷۱ـ از عثمان بن عفان ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «هرکس که نماز عشا را همراه با جماعت بگزارد، چنان است که گویی یک نیمهٔ شب را شب‌زنده‌داری کرده است و هرکس که نماز صبح را همراه با جماعت بگزارد، چنان است که گویی تمام شب را نماز گزارده است.»

در روایت ترمذی از حضرت عثمان بن عفان ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس که در جماعت نماز عشا حضور یابد، پاداش شب‌زنده‌داری یک نیمهٔ شب برای او خواهد بود و اگر کسی جماعت نماز عشا و صبح را دریابد، پاداش شب‌زنده‌داری یک شب برای او خواهد بود.»

***

۲/۱۰۷۲ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي الْعَتَمَةِ وَالصُّبْحِ لأَتَوْهُما وَلَوْ حَبْواً». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وقَدْ سَبَقَ بِطُولِهِ ۱/۱۰۳۳.

۲/۱۰۷۲ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر می‌دانستند که نماز عشا و صبح چه [پاداشی] دارند اگر با چهاردست و پا هم می‌بود، در گزاردن آن‌ها به‌صورت جماعت شرکت می‌کردند.»

***

۳/۱۰۷۳ـ وعَنْهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «لَيْسَ صَلاةٌ أَثْقَلَ عَلَى الْمُنافِقِينَ مِنْ صَلاةِ الْفَجْرِ والْعِشاءِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِيهِما لأَتَوْهُما وَلَوْ حَبْواً». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۱۰۷۳ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: هیچ نمازی چون نماز صبح و عشا بر منافقان گران نمی‌آید. اگر می‌دانستند که آن‌ها چه [پاداشی] دارند اگر با چهاردست و پا هم می‌بود، در گزاردن آن‌ها به‌صورت جماعت حضور می‌یافتند.»

باب ۱۹۳ ـ امر به محافظت بر نمازهای واجب و نهی اکید و وعید شدید نسبت به ترک آن‌ها

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿حافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ والصَّلاةِ الْوُسْطَى﴾ «بر [گزاردن] نمازها و [بویژه] نماز میانه (عصر) پایبند باشید...» بقره: ۲۳۸

باز می‌فرماید: ﴿فَإِنْ تابُوا وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ﴾ «پس اگر توبه کردند و نماز برپای داشتند و زکات پرداختند. راهشان را [باز] گذارید.» توبه:۵

***

۱/۱۰۷۴ـ وعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ ﷺ قالَ: سأَلْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ: أَيُّ الأَعْمالِ أَفْضَلُ؟ قالَ: «الصَّلاةُ عَلَى وَقْتِها». قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قالَ: «بِرُّ الْوَالِدَيْنِ». قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قالَ: «الْجِهادُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۰۷۴ـ از ابن مسعود ﷺ روایت شده است که گفت: از رسول خدا ﷺ پرسیدم: بهترین اعمال کدام است؟

فرمود: «گزاردن نماز در سر وقت آن.»
عرض کردم: آنگاه چه عملی؟
فرمود: «نیکی کردن به پدر و مادر.»
عرض کردم: آنگاه چه عملی؟
فرمود: «پیکار کردن (جهاد) در راه خداوند.»

***

۲/۱۰۷۵- وعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عنهما قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «بُنِيَ الإِسْلاَمُ عَلى خَمْسٍ: شَهادَةِ أَنْ لاَ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ، و إِقامِ الصَّلاَةِ، وإِيتاءِ الزَّكاةِ، وحَجِّ الْبَيْتِ، وصَوْمِ رَمَضانَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۰۷۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اسلام بر پنج چیز بنا نهاده شده است: گواهی دادن به اینکه معبود [راستینی] جز خدا وجود ندارد و اینکه محمد فرستادهٔ خداوند است و بر پای داشتن نماز و پرداخت زکات و گزاردن حج خانهٔ خدا و روزهٔ ماه رمضان.»

***

۳/۱۰۷۶- وعَنْهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «أُمِرْتُ أَنْ أُقاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لاَ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ وأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلاَةَ، ويُؤْتُوا الزَّكاةَ. فَإِذَا فَعَلُوا ذٰلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِماءَهُمْ و أَمْوَالَهُمْ إِلاَّ بِحَقِّ الإِسْلاَمِ، وحِسابُهُمْ عَلى اللّٰهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۱۰۷۶- هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «به من فرمان داده شده است تا آنگاه با مردم به پیکار برخیزم که گواهی دهند هیچ معبود [راستینی] جز خداوند وجود ندارد و اینکه محمد فرستادهٔ خداست و نماز را برپای دارند و زکات را بپردازند. هرگاه این کار را انجام دادند خون‌ها و اموالشان را جز در مواردی که اسلام مقرر داشته است، از من مصون داشته‌اند و حسابشان با خداوند است.»

***

۴/۱۰۷۷-وعَنْ مُعاذٍ ؓ قالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ إِلَى الْيَمَنِ فَقالَ: «إِنَّكَ تَأْتِي قَوْماً مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ، فَادْعُهُمْ إِلَى شَهادَةِ أَنْ لاَ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ وأَنِّي رَسُولُ اللّٰهِ، فَإِنْ هُمْ أَطاعُوا لِذٰلِكَ فَأَعْلِمْهُمْ أَنَّ اللّٰهَ تَعالَى افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطاعُوا لِذٰلِكَ فَأَعْلِمْهُمْ أَنَّ اللّٰهَ تَعالَى افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيائِهِمْ فَتُرَدُّ عَلى فُقَرَائِهِمْ، فَإِنْ هُمْ أَطاعُوا لِذٰلِكَ فَإِيَّاكَ وكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ. واتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ، فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَها و بَيْنَ اللّٰهِ حِجابٌ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۱۰۷۷- از مُعاذ ؓ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ مرا به یمن فرستاد و فرمود: «تو نزد مردمانی از اهل کتاب می‌روی. پس آنان را به اینکه شهادت دهند معبود [راستینی] جز خداوند وجود ندارد و من فرستادهٔ خداوند هستم، فراخوان. پس اگر از این حکم فرمان بردند، آنان را آگاه کن که خداوند متعال در شبانه‌روز پنج نماز بر آنان فرض کرده است. اگر از این هم فرمان بردند، آگاهشان کن که خداوند متعال زکاتی بر آنان فرض کرده است که از ثروتمندانشان گرفته می‌شود و به فقیرانشان داده می‌شود. پس اگر از این هم فرمان بردند، از اموال نیکوشان برحذر باش و از دعای ستمدیده بترس؛ چون بین دعای ستمدیده و خداوند حجابی وجود ندارد [قطعاً مستجاب و پذیرفته می‌شود].»

***

۵/۱۰۷۸ـ وعَنْ جابِرٍ رضي الله عنه قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ صلى الله عليه وآله وسلم يَقُولُ: «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشِّرْكِ وَالْكُفْرِ تَرْكَ الصَّلاَةِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵/۱۰۷۸ـ از جابر رضي الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم می‌فرمود: «فاصلهٔ بین شخص و شرک و کفر به اندازهٔ ترک نماز است.»

***

۶/۱۰۷۹ـ وعَنْ بُرَيْدَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم قالَ: «اَلْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَنا و بَيْنَهُمُ الصَّلاَةُ، فَمَنْ تَرَكَها فَقَدْ كَفَرَ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ و قالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۶/۱۰۷۹ـ از بُرَیْده رضي الله عنه از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم روایت شده است که فرمود: «پیمانی که بین ما (مسلمانان) و آنان (منافقان) است؛ نماز است. هرکس آن را ترک کند، قطعاً کافر شده است.»

***

۷/۱۰۸۰ـ وعَنْ شَقِيقِ بْنِ عَبْدِاللّهِ، التَّابِعِيِّ اَلْمُتَّفَقِ عَلى جَلاَلَتِهِ رحمه الله قالَ: كانَ أَصْحابُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وسلم لاَ يَرَوْنَ شَيْئاً مِنَ الأَعْمالِ، تَرْكُهُ كُفْرٌ غَيْرَ الصَّلاَةِ! رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ فِي كِتابِ اَلْإِيمانِ بِإِسْنادٍ صَحِيحٍ.

۷/۱۰۸۰ـ از شقیق بن عبدالله رحمه الله تابعی‌ای که گرانقدری‌اش مورد اتفاق است روایت شده است که گفت: اصحاب محمد صلى الله عليه وآله وسلم جز نماز هیچ‌یک از اعمال را چنان نمی‌دانند که ترک آن موجب کفر شود.»

***

۸/۱۰۸۱ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: «إِنَّ أَوَّلَ ما يُحاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيامَةِ مِنْ عَمَلِهِ صَلاَتُهُ، فَإِنْ صَلَحَتْ فَقَدْ أَفْلَحَ وأَنْجَحَ، وإِنْ فَسَدَتْ فَقَدْ خابَ وخَسِرَ، فَإِنِ انْتَقَصَ مِنْ فَرِيضَتِهِ شَيْئاً قالَ الرَّبُ عَزَّوَجَلَّ: اُنْظُرُوا هَلْ لِعَبْدِي مِنْ تَطَوُّعٍ فَيُكَمَّلُ بِها ما انْتَقَصَ مِنَ الْفَرِيضَةِ؟ ثُمَّ تَكُونُ سائِرُ أَعْمالِهِ عَلى هٰذَا». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ و قالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۸/۱۰۸۱ـ از ابوهُرَیره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «نخستین چیزی که در روز قیامت بنده به سببِ آن مورد محاسبه قرار می‌گیرد، نماز او است. اگر درست بود، رستگار و پیروز شده است و اگر نادرست بود، ناکام و زیانکار می‌شود. اگر از آنچه که بر او واجب است، چیزی کم آید، پروردگار عزّ و جلّ می‌فرماید: بنگرید که آیا بنده‌ام نوافلی دارد تا کاستی انجام کارهای واجب او جبران گردد؟ آنگاه با سایر اعمال او نیز چنین می‌شود.

باب ۱۹۴ ـ فضیلت صف نخست و امر به تکمیل کردن صف‌های نخست و برابر و پیوسته کردن آن‌ها به نحوی که فاصله‌ای بین افراد نباشد

۱/۱۰۸۲ـ عَنْ جابِرِبْنِ سَمُرَةَ رضي الله عنه قالَ: خَرَجَ عَلَيْنا رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وآله وسلم فَقالَ: «أَلاَ تَصُفُّونَ كَما تَصُفُّ الْمَلاَئِكَةُ عِنْدَ رَبِّها؟ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللهِ وَ كَيْفَ تَصُفُّ الْمَلاَئِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا؟ قالَ: «يُتِمُّونَ الصُّفُوفَ الأُوَلَ وَيَتَرَاصُّونَ فِي الصَّفِّ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۱۰۸۲ـ از جابر بن سَمُره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: [روزی] پیامبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم به نزد ما آمد و فرمود: «چرا، آن‌گونه که فرشتگان به نزد پروردگارشان به صف می‌ایستند، صف نمی‌بندید؟.»

عرض کردیم: ای رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم، فرشتگان چگونه به نزد پروردگارشان به صف می‌ایستند؟

فـرمود: «صـفوف نـخستین را پـر مـی‌کنند (تکمیل) و صف‌ها را پیوسته می‌دارند [چـنانکه فاصله‌ای بین افراد نباشد].»

❊ ❊ ❊

۲/۱۰۸۳- وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «لَوْ يـعْلَمُ النَّـاسُ مـا فِـي النِّـداءِ والصَّـفِّ ٱلأَوَّلِ ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلاَّ أَنْ يَسْتَهِمُوا عَلَيْهِ لاَسْتَهَمُوا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۰۸۳- از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است کـه رسـول خـدا ﷺ فـرمود: «اگـر مـردمان می‌دانستند که اذان و صف نخست چه [پاداشی] دارد و راهی جز قرعه‌کشی جهت احـراز آن‌هـا نمی‌یافتند، قرعه‌کشی می‌کردند.»

❊ ❊ ❊

۳/۱۰۸۴- وعَنْهُ قالَ: قالَ رَسُـولُ اللّٰـهِ ﷺ: «خَيْرُ صُفُوفِ الرِّجالِ أَوَّلُها، وشَـرُّها آخِـرُها، وخَيْرُ صُفُوفِ النِّساءِ آخِرُها، وشَرُّها أَوَّلُـها». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۱۰۸۴- هم از او روایت شده است که گفت: بهترین صف‌های مردان نخستین صفوف و بدترینشان آخرین صفوف و بـهترین صـف‌های زنـان آخـرین و بدترین آن‌ها نخستین صفوف هستند.»

❊ ❊ ❊

۴/۱۰۸۵- وعَنْ أَبِي سَعِيدٍ ٱلْخُدْرِيِّ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ رَأى فِي أَصْحابِهِ تَأَخُّراً، فَقالَ لَهُمْ: «تَقَدَّمُوا فَأْتَمُّوا بِي، وَلْيَأْتَمَّ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ، لاَ يَـزَالُ قَوْمٌ يَتَأَخَّرُونَ حَتَّى يُؤَخِّرَهُمُ اللّٰهُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۱۰۸۵- از ابوسعید خدری ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ [برخی از] یـارانش را دید که عقب ایستاده‌اند، به آنان فـرمود: «پـیش آیید و به من اقتدا کنید. کسانی که در پسِ شما هستند می‌باید به شما اقتدا کنند. گروهی پیوسته خود را به عقب می‌کشاند تا اینکه خداوند متعال آنان را به عقب اندازد.»

❊ ❊ ❊

۵/۱۰۸۶- وعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ ﷺ قالَ: كـانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ يَمْسَحُ مَـناكِبَنا فِـي الصَّـلاَةِ، ويَقُولُ: «آسْتَوُوا وَلاَ تَخْتَلِفُوا فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ، لِيَلِنِي مِنْكُمْ أُولُـو ٱلأَحْـلاَمِ والنُّـهَى، ثُـمَّ الَّـذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵/۱۰۸۶- از ابومسعود ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ بر شـانه‌های مـا در نماز دست می‌کشید و می‌فرمود: راست بایستید و پس و پیش نایستید که در این صورت دل‌هاتان از همدیگر جدا [و دچار اخـتلاف] مـی‌شود. بـاید عاقلان و بالغان پشتِ سرِ من قرار گیرند، آنگاه کسانی که باید در پی آنان بایستند [کودکان]، سپس کسانی که باید در پی آنان قرار گیرند (زنان).»

❊ ❊ ❊

۶/۱۰۸۷- وعَنْ أَنَسٍ ﷺ قالَ: قـالَ رَسُـولُ اللّٰهِ ﷺ: «سَوُّوا صُفُوفَكُمْ، فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصَّـفِّ مِنْ تَمامِ الصَّـلاَةِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفِي رِوَايَةٍ لِلْبُخارِيِّ: «فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصُّفُوفِ مِنْ إِقامَةِ الصَّـلاَةِ».

۶/۱۰۸۷- از انس ﷺ روایت شده است کـه گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «صـف‌هایتان را راست کنید؛ چون راست کردن صف‌ها [بـخشی] از تکمیل کردنِ نماز است.»

این حدیث مورد اتفاق امام بخاری و امام مسلم است. و در روایت بخاری آمـده است: «چـون راست کردن صف‌ها از برپا داشتن نماز است.»

❊ ❊ ❊

۷/۱۰۸۸ـ وعَنْهُ قالَ: أُقِيمَتِ الصَّلاةُ، فَأَقْبَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللّٰهِ بِوَجْهِهِ فَقَالَ: «أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ وتَرَاصُّوا، فَإِنِّي أَرَاكُمْ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي». رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ بِلَفْظِهِ، ومُسْلِمٌ بِمَعْنَاهُ.

وفِي رِوَايَةٍ لِلْبُخارِيِّ: «وكانَ أَحَدُنا يَلْزِقُ مَنْكِبَهُ بِمَنْكِبِ صاحِبِهِ، وقَدَمَهُ بِقَدَمِهِ».

۷/۱۰۸۸ـ هم از او روایت شده است که گفت: نماز برپا داشته شد. آنگاه رسول‌خدا ﷺ روی به ما کرد و فرمود: «صف‌هایتان را راست کنید و پیوسته سازید. من از پشت سر خویش شما را می‌بینم.»

امام بخاری با همین عبارت و امام مسلم به همین معنا روایت کرده‌اند. افزون بر این در روایت بخاری آمده است: «هریک از ما شانهٔ خود را نه شانهٔ بغل دستی خویش و پای خود را به پای او می‌چسباند.»

* * *

۸/۱۰۸۹ـ وعَنِ النُّعْمانِ بْنِ بَشِيرٍ رضی الله عنه قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «لَتُسَوُّنَّ صُفُوفَكُمْ أَوْ لَيُخالِفَنَّ اللّٰهُ بَيْنَ وُجُوهِكُمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ كَانَ يُسَوِّي صُفُوفَنا حَتَّى كَأَنَّما يُسَوِّي بِها ٱلْقِداحَ حَتَّى رَأَى أَنَّا قَدْ عَقَلْنا عَنْهُ. ثُمَّ خَرَجَ يَوْماً، فَقامَ حَتَّى كادَ يُكَبِّرُ، فَرَأَى رَجُلاً بادِياً صَدْرُهُ مِنَ الصَّفِّ، فَقالَ: «عِبادَاللّٰهِ، لَتُسَوُّنَّ صُفُوفَكُمْ أَوْ لَيُخالِفَنَّ اللّٰهُ بَيْنَ وُجُوهِكُمْ».

۸/۱۰۸۹ـ از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «یا صف‌های خویش را صاف کنید، یا اینکه خداوند در بین شما اختلاف اندازد.»

در روایت مسلم آمده است: «رسول خدا ﷺ صف‌های ما را همچون چوب‌های تیر راست می‌کرد تا زمانی که می‌دید مقصودش را فهمیده‌ایم.

آنگاه روزی بیرون آمد [و به نماز]، ایستاد. در آستانهٔ آن بود که تکبیرةالاحرام گوید که به ناگاه ملاحظه کرد که شخصی سینه‌اش را پیش انداخته است. فرمود: «ای بندگان خدا، یا صف‌هایتان را راست می‌کنید و یا اینکه خداوند بین شما اختلاف می‌اندازد.»

* * *

۹/۱۰۹۰ـ وعَنِ ٱلْبَراءِ بْنِ عازِبٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمَا قالَ: كانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ يَتَخَلَّلُ الصَّفَّ مِنْ ناحِيَةٍ إِلَى ناحِيَةٍ، يَمْسَحُ صُدُورَنا وَمَناكِبَنا ويَقُولُ: «لاَ تَخْتَلِفُوا فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ». وكانَ يَقُولُ: «إِنَّ اللّٰهَ وَمَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلى الصُّفُوفِ ٱلأُوَلِ». رَوَاهُ أَبُودَاوُدَ بِإِسْنادٍ حَسَنٍ.

۹/۱۰۹۰ـ از براء بن عازب رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ از جوانب مختلف وارد صفوف ما می‌شد و بر سینه‌ها و شانه‌هایمان دست می‌کشید و می‌فرمود: «پس و پیش نایستید که دل‌هایتان از هم جدا [و دچار اختلاف] می‌شود.»

می‌فرمود: «خداوند و فرشتگان بر صف‌های نخست درود و رحمت می‌فرستند.»

* * *

۱۰/۱۰۹۱ـ وعَنِ ٱبْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهما أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «أَقِيمُوا الصُّفُوفَ، وحاذُوا بَيْنَ ٱلْمَناكِبِ، وسُدُّوا ٱلْخَلَلَ، وَلِينُوا بِأَيْدِي إِخْوَانِكُمْ، وَلاَ تَذَرُوا فُرُجاتٍ لِلشَّيْطانِ؛ وَمَنْ

وَصَلَ صَفّاً وَصَلَهُ اللّٰهُ، ومَنْ قَطَعَ صَفّاً قَطَعَهُ اللّٰهُ». رَوَاهُ أبُودَاوُد بِإسْنادٍ صَحِيحٍ.

۱۰/۱۰۹۱ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «صف‌ها را راست کنید، شانه‌ها را برابر سازید و فاصله‌ها را پر کنید و در دستان برادرانتان [که شما را برای راست کردن صف‌ها می‌کشند] نرم شوید [و با آنان همراهی کنید] و برای شیطان شکاف‌هایی باقی نگذارید. هرکس که صف‌ها را پیوسته دارد، خداوند [رحمت خویش را] بر او پیوسته می‌دارد و هرکس که صف‌ها را از هم بگسلد، خداوند او را [از رحمت خویش] می‌گسلد.»

۱۱/۱۰۹۲ـ وعَنْ أنَسٍ رضي الله عنه أنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «رُصُّوا صُفُوفَكُمْ، وقَارِبُوا بَيْنَهَا، وحاذُوا بِالأَعْنَاقِ؛ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إنِّي لأرَى الشَّيْطانَ يَدْخُلُ مِنْ خَلَلِ الصَّفِّ كَأنَّها الْحَذَفُ». حَدِيثٌ صَحِيحٌ رَوَاهُ أبُودَاوُدَ بِإسْنادٍ عَلى شَرْطِ مُسْلِمٍ.

۱۱/۱۰۹۲ـ از انس رضي الله عنه روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ فرمود: «صف‌هایتان را پیوسته دارید [تا آنجا که فاصله‌ای بین افراد نباشد] و آن‌ها را به هم نزدیک کنید [چنانکه فاصلهٔ بین دو صف از هم زیاد نباشد] و گردن‌ها را برابر سازید. [تا هنگام ایستادن در صف پس و پیش نباشید] سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست که من می‌بینم شیطان از فاصلهٔ صف‌ها وارد می‌شود. گویی حذف [گوسفند سیاه کوچکی که در یمن پرورش داده می‌شود] است.»

الحذف: گوسفند کوچکی است که در یمن پرورش داده می‌شود.

توضیح:

۱۲/۱۰۹۳ـ وعَنْهُ أنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: أتِمُّوا الصَّفَّ الْمُقَدَّمَ ثُمَّ الَّذِي يَلِيهِ؛ فَما كانَ مِنْ نَقْصٍ فَلْيَكُنْ فِي الصَّفِّ الْمُؤَخَّرِ». رَوَاهُ أبُودَاوُدَ بِإسْنادٍ حَسَنٍ.

۱۲/۱۰۹۳ـ هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «[نخست] صف پیشین را تکمیل کنید، آنگاه صف‌های بعدی را تکمیل کنید. اگر کاستی‌ای در تعداد باشد باید در صف آخر باشد.»

* * *

۱۳/۱۰۹۴ـ وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْها قَالَتْ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «إنَّ اللّٰهَ وَمَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلى مَيامِنِ الصُّفُوفِ». رَوَاهُ أبُودَاوُد بِإسْنادٍ عَلى شَرْطِ مُسْلِمٍ، وفِيهِ رَجُلٌ مُخْتَلَفٌ فِي تَوْثِيقِهِ.

۱۳/۱۰۹۴ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند و فرشتگان بر کسانی که در جانب راست صف‌ها هستند درود و رحمت می‌فرستند.»

* * *

۱۴/۱۰۹۵ـ وعَنِ الْبَراءِ رضي الله عنه قالَ: كُنَّا إذَا صَلَّيْنا خَلْفَ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ أحْبَبْنا أنْ نكُونَ عَنْ يَمِينِهِ، يُقْبِلُ عَلَيْنا بِوَجْهِهِ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «رَبِّ قِنِي عَذابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ ـ أوْ تَجْمَعُ ـ عِبادَكَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۴/۱۰۹۵ـ از براء رضي الله عنه روایت شده است که گفت: چون پشت سر رسول خدا ﷺ نماز می‌گزاردیم، دوست داشتیم که در جانب راست آن حضرت بایستیم تا با سیمای مبارک خویش به ما

روی کند. از آن حضرت ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «پروردگارا، روزی که بندگانت را برمی‌انگیزی ـ یا گرد می‌آوری ـ مرا از عذابت حفظ کن.»

❊ ❊ ❊

۱۵/۱۰۹۶ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «وَسِّطُوا الْإِمَامَ، وَسُدُّوا الْخَلَلَ». رَوَاهُ أَبُودَاوُدَ.

۱۵/۱۰۹۶ـ از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «[جایگاه] امام را در وسط قرار دهید و فاصله‌ها را پر کنید.»

باب ۱۹۵ - فضیلت سنتهای رواتب پس از نمازهای واجب و بیان کمترین و کامل‌ترین و میانه‌ترین تعداد رکعت‌های آن

۱/۱۰۹۷ـ عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ حَبِيبَةَ رَمْلَةَ بِنْتِ أَبِي سُفْيَانَ رَضِيَ اللهُ عَنهما قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «ما مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يُصَلِّي لِلّٰهِ تَعالَى فِي كُلِّ يَوْمٍ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً تَطَوُّعاً، غَيْرَ الْفَرِيضَةِ، إِلاَّ بَنَى اللّٰهُ لَهُ بَيْتاً فِي الْجَنَّةِ! ـ أَوْ إِلاَّ بُنِيَ لَهُ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۱۰۹۷ـ از ام‌المؤمنین، ام حبیبه، رمله، دختر ابوسفیان رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «هر بندۀ مسلمانی که در هر روز دوازده رکعت نماز سنت افزون بر نمازهای واجب بگزارد، قطعاً خداوند در بهشت خانه‌ای برای او بنا می‌نهد. یا: قطعاً در بهشت خانه‌ای برای او ساخته می‌شود.»

❊ ❊ ❊

۲/۱۰۹۸ـ وعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنهما قالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْرِ وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَها، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْجُمُعَةِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ، ورَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشاءِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۰۹۸ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: با رسول خدا ﷺ پیش از نماز ظهر دو رکعت و پس از آن دو رکعت، دو رکعت پس از نمازجمعه و دو رکعت پس از مغرب و دو رکعت پس از عشا، نماز سنت گزاردم.»

❊ ❊ ❊

۳/۱۰۹۹ـ وعَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مُغَفَّلٍ رضي الله عنه قَالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «بَيْنَ كُلِّ أذانَيْنِ صَلاَةٌ، بَيْنَ كُلِّ أذانَيْنِ صَلاَةٌ، بَيْنَ كُلِّ أذانَيْنِ صَلاَةٌ، قالَ فِي الثَّالِثَةِ: «لِمَنْ شاءَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۱۰۹۹ـ از عبدالله بن مَغَفّل رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بین اذان و اقامه نماز گزارده شود. بین اذان و اقامه نماز گزارده شود. بین اذان و اقامه نماز گزارده شود.» پس از سومی فرمود: «هرکس که بخواهد.»

باب ۱۹۶ ـ تأکید به گزاردن دو رکعت نماز سنّتِ صبح

۱/۱۱۰۰ـ عَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْها، أَنَّ النَّبِيَّ كَانَ لاَ يَدَعُ أَرْبَعاً قَبْلَ الظُّهْرِ، ورَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْغَداةِ. رَوَاهُ الْبُخارِيُّ.

۱/۱۱۰۰ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ چهار رکعت نماز سنت پیش از ظهر و دو رکعت قبل از صبح را ترک نمی‌کرد.»

۲/۱۱۰۱ـ و عَنْها قالَتْ: لَمْ یَکُنِ النَّبِیُّ ﷺ عَلى شَیْءٍ مِنَ النَّوَافِلِ أَشَدَّ تَعاهُداً مِنْهُ عَلى رَکْعَتَیِ ٱلْفَجْرِ. مُتَّفَقٌ عَلَیْهِ.

۲/۱۱۰۱ـ هم از او روایت شده است که گفت: پایبندی رسول خدا ﷺ نسبت به هیچ‌کدام از نمازهای مستحبی به اندازه دو رکعت نماز سنّت پیش از نماز صبح نبود.»

* * *

۳/۱۱۰۲ـ وعَنْها عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قالَ: «رَکْعَتا ٱلْفَجْرِ خَیْرٌ مِنَ الدُّنْیا وما فِیها». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

وفِـی رِوَایَـةٍ لَـهُما: «أَحَبُّ إِلَـیَّ مِـنَ الدُّنْـیا جَمِیعاً!».

۳/۱۱۰۲ـ هـم از او از پـیامبر اکـرم ﷺ روایت شده است که گفت: «دو رکعت نماز سنت پیش از صبح از دنیا و هر آنچه که در آن هست، بهتر است.»

این حدیث را امـام مسـلم روایت کـرده. در روایتی از امام مسلم و امام بخاری آمده است: «از همهٔ دنیا در نزد من دوست‌داشتنی‌تر است.»

* * *

۴/۱۱۰۳ـ وعَـنْ أَبِـي عَـبْدِاللّٰـهِ بِـلاَلِ بْـنِ رَبـاحٍ ﷺ مُـؤَذِّنِ رَسُـولِ اللّٰـهِ ﷺ أَنَّـهُ أَتَـى رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ لِیُؤْذِنَهُ بِصَلاَةِ ٱلْغَدَاةِ، فَشَغَلَتْ عائِشَةُ بِلاَلاً بِأَمْرٍ سَأَلَتْهُ عَنْهُ حَتَّى أَصْبَحَ جِدًّا. فَقامَ بِلاَلٌ فَآذَنَـهُ بِـالصَّلاَةِ، وتَـابَعَ أَذانَـهُ، فَـلَمْ یَخْرُجْ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ فَلَمَّا خَرَجَ صَلَّى بِالنَّاسِ، فَأَخْبَرَهُ أَنَّ عائِشَةَ شَغَلَتْهُ بِأَمْرٍ سَأَلَتْهُ عَنْهُ حَتَّى أَصْبَحَ جِدّاً، وأَنَّهُ أَبْطَأَ عَلَیْهِ بِٱلْـخُرُوجِ، فَـقالَ - یَعْنِي النَّبِیَّ ﷺ -: «إِنِّي کُنْتُ رَکَعْتُ رَکْـعَتَيِ ٱلْفَجْرِ». فَقالَ: یا رَسُولَ اللّٰهِ، إِنَّکَ أَصْبَحْتَ جِدّاً. فَـقالَ: «لَـوْ أَصْـبَحْتُ أَکْـثَرَ مِـمَّا أَصْـبَحْتُ لَـرَکَـعْتُهُما، وَأَحْسَـنْتُهُما وأَجْـمَلْتُهُما». رَوَاهُ أَبُوداوُدَ بِإِسْنادٍ حَسَنٍ.

۴/۱۱۰۳ـ از ابوعبدالله، بـلال بـن ربـاح ﷺ مؤذن رسول‌خدا ﷺ روایت شده است که نزد رسول خدا ﷺ آمد تا او را برای نماز صبح خبر کند، عایشه با درخواست انجام کاری، او را از این امر منصرف کرد تا اینکه کاملاً صبح شد. بـلال برخاست و آن حضرت را برای نماز صبح آگـاه کرد و این کار را تکرار کرد. رسـول خـدا ﷺ بیرون نیامد، چون بیرون آمد با مردم نماز گزارد. بلال به آن حضرت ﷺ خبر داد که عایشه با درخواست انجام کاری او را از این منصرف کرد تا اینکه کاملاً صبح شـد و ایـنکه حـضرت دیـر بیرون آمده است.

پیامبر ﷺ فرمود: «مـن داشـتم دو رکـعت نماز سنت پیش از نماز صبح را می‌گزاردم.»

بلال عرض کرد: ای رسـول خـدا ﷺ هـوا بسیار روشن شده بود؟

فرمود: اگر بیشتر از این هم هوا روشن می‌شد، آن دو رکعت را می‌گزاردم، و آن دو رکعت را [با رعایت آداب و سنن]، نیکو و زیبا ادا می‌کردم.»

باب ۱۹۷ ـ کوتاه گزاردن دو رکعت سنّت صبح و آنچه در آن خوانده می‌شود و بیان زمان آن

۱/۱۱۰۴ـ عَنْ عـائِشَةَ رَضِـيَ اللّٰـهُ عَـنْها أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ کانَ یُـصَلِّي رَکْـعَتَیْنِ خَـفِیفَتَیْنِ بَیْنَ النِّدَاءِ وٱلإِقامَةِ مِنْ صَلاَةِ الصُّبْحِ. مُتَّفَقٌ عَلَیْهِ.

وفِي رِوَایَةٍ لَها: یُصَلِّي رَکْعَتَيِ ٱلْفَجْرِ فَیُخَفِّفُهُما حَتَّى أَقُولَ: هَلْ قَرَأَ فِیهِما بِأُمِّ ٱلْقُرْآنِ؟!

وفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: كَانَ يُصَلِّي رَكْعَتَي ٱلْفَجْرِ إِذَا سَمِعَ ٱلأَذَانَ ويُخَفِّفُهُما. وفِي رِوَايَةٍ: إِذَا طَلَعَ ٱلْفَجْرُ.

۱/۱۱۰۴ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ بین اذان و اقامهٔ نماز صبح دو رکعت نماز سنت کوتاه می‌گزارد.

در روایتی از بخاری و مسلم آمده که دو رکعت سنت صبح را می‌گزارد و چنان کوتاه برگزار می‌کرد که [با خود] می‌گفتم: آیا سورهٔ فاتحه را در این دو رکعت خواند. در روایتی از مسلم آمده: چون اذان را می‌شنید دو رکعت صبح را می‌گزارد و کوتاه برگزارش می‌کرد. در روایتی دیگر آمده: چون بامداد می‌دمید.

* * *

۲/۱۱۰۵ـ وعَنْ حَفْصَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْها أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ كَانَ إِذَا أَذَّنَ ٱلْمُؤَذِّنُ لِلصُّبْحِ، وبَدَا الصُّبْحُ، صَلَّى رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ إِذَا طَلَعَ ٱلْفَجْرُ لاَ يُصَلِّي إِلاَّ رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ.

۲/۱۱۰۵ـ از حفصه رضی الله عنها روایت است که چون مؤذن برای صبح اذان می‌گفت و بامداد پیدا می‌شد، دو رکعت کوتاه می‌گزارد.

در روایتی از مسلم آمده: «چون بامداد می‌دمید، پیامبر خدا ﷺ جز دو رکعت کوتاه [نمازی دیگر] نمی گزارد.

* * *

۳/۱۱۰۶ـ وعَنِ ٱبْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنهُما قالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى، ويُوتِرُ بِرَكْعَةٍ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ، ويُصَلِّي الرَّكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلاَةِ ٱلْغَدَاةِ، وكَأَنَّ ٱلأَذَانَ بِأُذُنَيْهِ! مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۱۱۰۶ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: پیامبر خدا ﷺ در شب دو رکعت نماز می‌گزارد و در آخر شب یک رکعت وتر می‌گزارد. پیش از نماز صبح دو رکعت را [چنان کوتاه] می‌گزارد که گویی اقامه بیخ گوش اوست [و نماز دارد برپا می‌شود].

* * *

۴/۱۱۰۷ـ وعَنِ ٱبْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنهُما أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ كَانَ يَقْرَأُ فِي رَكْعَتَي ٱلْفَجْرِ فِي ٱلأُوْلَى مِنْهُما: ﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللّٰهِ وَما أُنْزِلَ إِلَيْنا﴾ ٱلآيَةَ الَّتِي فِي ٱلْبَقَرَةِ، و فِي ٱلآخِرَةِ مِنْهُما: ﴿آمَنَّا بِاللّٰهِ واشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾. وفِي رِوَايَةٍ: وفِي ٱلآخِرَةِ الَّتِي فِي آلِ عِمْرَانَ: ﴿تَعالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنا وَبَيْنَكُمْ﴾. رَوَاهُما مُسْلِمٌ.

۴/۱۱۰۷ـ از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر خدا ﷺ در رکعتِ نخستِ از دو رکعتِ صبح، (آیهٔ ۱۳۶ سورهٔ بقره): [قولوا آمنّا باللّه وما أنزل إلينا] را می‌خواند و در رکعت اخیر: (آیهٔ، ۵۲ سورهٔ آل عمران) [آمنّا باللّه و اشهد بأنّا مسلمون] را می‌خواند.

در روایتی دیگر آمده است: در رکعتِ اخیر آیهٔ ۶۴ سورهٔ آل عمران: [تعالوا إلى كلمةٍ سواءٍ بيننا وبينكم] را می‌خواند.

* * *

۵/۱۱۰۸ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قَرَأَ فِي رَكْعَتَي ٱلْفَجْرِ: ﴿قُلْ يَا أَيُّها ٱلْكافِرُونَ﴾، و ﴿قُلْ هُوَ ٱللّٰهُ أَحَدٌ﴾. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵/۱۱۰۸ـ از ابوهُرَیره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر خدا ﷺ در دو رکعت صبح [سوره‌های] [قل یا أیّها الکافرون] و [قُل هواللّه أحد] را می‌خواند.

* * *

۶/۱۱۰۹- وعَنِ ٱبْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُما قالَ: «رَمَقْتُ النَّبِيَّ ﷺ شَهْراً يَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ قَبْلَ ٱلْفَجْرِ: ﴿قُلْ يا أَيُّها ٱلْكافِرُونَ﴾، و ﴿قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ﴾. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ و قالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۶/۱۱۰۹- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: یک ماه [تمام] پیامبر ﷺ را زیرنظر گرفتم. او دو رکعت قبل از نماز صبح [سوره‌های]: [قل یا أیها الکافرون] و [قل هواللّه أحد] را می‌خواند.

باب ۱۹۸ - استحباب و تشویق بر پهلوی راست خوابیدن پس از دو رکعت سنت قبل از نماز صبح چه تهجد را گزارده باشد یا خیر

۱/۱۱۱۰- عَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْها قالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا صَلَّى رَكْعَتَي ٱلْفَجْرِ ٱضْطَجَعَ عَلى شِقِّهِ ٱلأَيْمَنِ. رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۱/۱۱۱۰- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: چون پیامبر اکرم ﷺ دو رکعت سنت صبح را می‌گزارد، بر پهلوی راست خویش می‌خوابید.

* * *

۲/۱۱۱۱- وعَنْها قالَتْ: كانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي فِيما بَيْنَ أَنْ يَفْرُغَ مِنْ صَلاَةِ ٱلْعِشاءِ إِلَى ٱلْفَجْرِ إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً، يُسَلِّمُ بَيْنَ كُلِّ رَكْعَتَيْنِ، ويُوتِرُ بِوَاحِدَةٍ. فَإِذَا سَكَتَ ٱلْمُؤَذِّنُ مِنْ صَلاَةِ ٱلْفَجْرِ، وتَبَيَّنَ لَهُ ٱلْفَجْرُ، وجَاءَهُ ٱلْمُؤَذِّنُ، قامَ فَرَكَعَ رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ، ثُمَّ ٱضْطَجَعَ عَلى شِقِّهِ ٱلأَيْمَنِ هٰكَذَا، حَتَّى يَأْتِيَهُ ٱلْمُؤَذِّنُ لِلإِقامَةِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۱۱۱۱- هم از او روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ در فاصلهٔ پس از نماز عشا تا صبح یازده رکعت نماز می‌گزارد و در میان هر دو رکعت سلام می‌داد و یک رکعت وتر می‌گزارد، چون مؤذن اذان صبح را تمام می‌کرد و صبح برای آن حضرت مشخص می‌شد و مؤذن می‌آمد [و آن‌حضرت را از نماز صبح آگاه می‌کرد]، برمی‌خاست و دو رکعت کوتاه می‌گزارد. آنگاه بر پهلوی راست می‌آرامید تا اینکه مؤذن برای [آگاه کردنِ آن‌حضرت از جمع‌شدن مردم و] اقامه دادن می‌آمد.

توضیح: یُسَلّم بین کل رکعتین: در مسلم چنین آمده است که به معنای سلام گفتن پس از هر دو رکعت است.

* * *

۳/۱۱۱۲- وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ رَكْعَتَي ٱلْفَجْرِ فَلْيَضْطَجِعْ عَلى يَمِينِهِ». رَوَاهُ أَبُودَاوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ بِأَسانِيدَ صَحِيحَةٍ. قالَ التِّرْمِذِيُّ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۳/۱۱۱۲- از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه کسی از شما دو رکعت [سنّت] صبح را گزارد، باید بر پهلوی راست خویش بخوابد.»

باب ۱۹۹ - سنّت ظهر

۱/۱۱۱۳- عَنِ ٱبْنِ عَمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُما قالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْرِ، ورَكْعَتَيْنِ بَعْدَها. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۱۱۳- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: دو رکعت قبل از نماز ظهر و دو رکعت پس از آن با رسول خدا ﷺ گزاردم.

* * *

۲/۱۱۱۴ـ وعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ لاَيَدَعُ أَرْبَعاً قَبْلَ الظُّهرِ. رَوَاهُ اَلْبُخارِيُّ.

۲/۱۱۱۴ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ چهار رکعت پیش از ظهر را ترک نمی‌کرد.

* * *

۳/۱۱۱۵ـ وعَنْها قالَتْ: كانَ النبيُّ ﷺ يُصَلِّي فِي بَيْتِي قَبْلَ الظُّهْرِ أَرْبَعاً، ثُمَّ يَخْرُجُ فَيُصَلِّي بِالنَّاسِ، ثُمَّ يَدْخُلُ فَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ؛ وكانَ يُصَلِّي بِالنَّاسِ اَلْمَغْرِبَ، ثُمَّ يَدْخُلُ بَيْتِي فَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ؛ ويُصَلِّي بِالنَّاسِ اَلْعِشاءَ، ويَدْخُلُ بَيْتِي فَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۱۱۱۵ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ در خانهٔ من چهار رکعت پیش از ظهر می‌گزارد، آنگاه بیرون می‌رفت و با مردم نماز [واجب] را می‌خواند، آنگاه باز به خانه می‌آمد و دو رکعت می‌خواند. نماز مغرب را با مردم می‌گزارد، آنگاه وارد خانهٔ من می‌شد و دو رکعت می‌گزارد. نماز عشا را با مردم می‌گزارد، آنگاه وارد خانهٔ من می‌شد و دو رکعت می‌گزارد.

* * *

۴/۱۱۱۶ـ وعَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهَا قالَتْ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «مَنْ حَافَظَ عَلى أَرْبَعِ رَكَعاتٍ قَبْلَ الظُّهْرِ وأَرْبَعٍ بَعْدَها حَرَّمَهُ اللّٰهُ عَلى النَّارِ». رَوَاهُ أَبُوداوُد، والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۴/۱۱۱۶ـ از ام حبیبه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس که بر گزاردن چهار رکعت نماز سنت پیش از ظهر و چهار رکعت پس از آن پایبند باشد، خداوند او را بر آتش [دوزخ] حرام می‌گرداند.»

* * *

۵/۱۱۱۷ـ وعَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ السَّائِبِ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي أَرْبَعاً بَعْدَ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ قَبْلَ الظُّهْرِ، وقالَ: «إِنَّها ساعَةٌ تُفْتَحُ فِيها أَبْوَابُ السَّماءِ، فَأُحِبُّ أَنْ يَصْعَدَ لِي فِيها عَمَلٌ صالِحٌ!» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۵/۱۱۱۷ـ از عبدالله بن سائب ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ پس از زوال خورشید، پیش از نماز ظهر چهار رکعت نماز مستحبی می‌گزارد و فرمود: «آن لحظه‌ای است که درهای آسمان در آن گشوده می‌شوند و دوست دارم که برای من در این زمان کردار شایسته‌ای به بالا رود.»

* * *

۶/۱۱۱۸ـ وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا لَمْ يُصَلِّ أَرْبَعاً قَبْلَ الظُّهْرِ صَلاَّهُنَّ بَعْدَها. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۶/۱۱۱۸ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که هرگاه رسول خدا ﷺ پیش از ظهر چهار رکعت نماز سنت نمی‌گزارد، پس از ظهر آن را می‌گزارد.

باب ۲۰۰ ـ سنت عصر

۱/۱۱۱۹ـ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ ﷺ قالَ: كَانَ النَّبِيُّ يُصَلِّي قَبْلَ اَلْعَصْرِ أَرْبَعَ رَكَعاتٍ، يَفْصِلُ بَيْنَهُنَّ بِالتَّسْلِيمِ عَلى اَلْمَلاَئِكَةِ اَلْمُقَرَّبِينَ، ومَنْ تَبِعَهُمْ مِنَ اَلْمُسْلِمِينَ واَلْمُؤْمِنِينَ. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱/۱۱۱۹ـ از علی بن ابی طالب ﷺ روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ پیش از نماز عصر چهار رکعت نماز سنت می‌گزارد و دو رکعت را با سلام و درود فرستادن بر فرشتگانِ

مقرّب و کسانی از مسلمانان و مؤمنان که [در یگانه دانستن خداوند] از آنان پیروی می‌کنند، از هم جدا می‌کرد.

***

۲/۱۱۲۰ـ وعَنِ ٱبْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللّٰه عَنْهُما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «رَحِمَ اللّٰه ٱمْرَءاً صَلَّى قَبْلَ ٱلْعَصْرِ أرْبَعاً». رَوَاهُ أبُودَاوُدَ والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۲/۱۱۲۰ـ از ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «خداوند بنده‌ای را که پیش از نماز عصر چهار رکعت نماز سنت بگزارد، مورد رحمت خویش قرار می‌دهد.»

***

۳/۱۱۲۱ـ وعَنْ عَلِيِّ بْنِ أبِي طالِبٍ رضي الله عنه أنَّ النَّبِيَّ ﷺ كانَ يُصَلِّي قَبْلَ ٱلْعَصْرِ رَكْعَتَيْنِ. رَوَاهُ أبُودَاوُدَ بِإسْنادٍ صَحِيحٍ.

۳/۱۱۲۱ـ از علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ پیش از نماز عصر دو رکعت نماز سنت می‌گزارد.

بـاب ۲۰۱ ـ سـنّت پـیش و پس از نماز مغرب

تَقَدَّمَ فِي هٰذِهِ ٱلأَبْوَابِ حَدِيثُ ٱبْنِ عُمَرَ و حَدِيثُ عائِشَةَ، وَ هُمَا صَحِيحانِ: أنَّ النَّبِيَّ ﷺ كانَ يُصَلِّي بَعْدَ ٱلْمَغْرِبِ رَكْعَتَيْنِ.

پیش از این در همین ابواب حدیث ابن عمر و حدیث عایشه که دو حدیث صحیح هستند، مبنی بر اینکه پیامبر اکرم ﷺ پس از نماز مغرب دو رکعت نماز سنت می‌گزارد، از نظر گذشت.

***

۱/۱۱۲۲ـ وعَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مُغَفَّلٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «صَلُّوا قَبْلَ ٱلمَغْرِبِ». ثُمَّ قالَ فِي الثَّالِثَةِ: «لِمَنْ شَاءَ». رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۱/۱۱۲۲ـ از عبداللّه بن مُغفّل رضی الله عنه از پیامبراکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «پیش از نماز مغرب نماز مستحب بگزارید.»

پس از آنکه سه بار این عبارت را تکرار کرد، فرمود: «هرکس که بخواهد.»

***

۲/۱۱۲۳ـ وَعَنْ أنَسٍ رضي الله عنه قالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ كِبارَ أصْحابِ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ يَبْتَدِرُونَ السَّوَارِيَ عِنْدَ ٱلْمَغْرِبِ. رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۲/۱۱۲۳ـ از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: بزرگان اصحاب رسول خدا ﷺ را می‌دیدم که به هنگام مغرب به سوی استوانه‌های مسجد از همدیگر پیشی می‌گرفتند [تا در پشت آن‌ها نماز مستحب بگزارند]

***

۳/۱۱۲۴ـ وعَنْهُ قالَ: كُنَّا نُصَلِّي عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ رَكْعَتَيْنِ بَعْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ قَبْلَ ٱلْمَغْرِبِ، فَقِيلَ: أكانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ صَلاَّها؟ قالَ: كانَ يَرَانا نُصَلِّيهِما فَلَم يَأْمُرْنا ولَمْ يَنْهَنا. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۱۱۲۴ـ هم از او روایت شده است که گفت: در زمان رسول خدا ﷺ پس از غروب آفتاب و قبل از نماز مغرب دو رکعت نماز می‌گزاردیم.

گفته شد: آیا رسول خدا ﷺ آن را گزارده است.

گفت: آن حضرت ﷺ می‌دید که ما آن را می‌گزاریم و ما را نه به آن دستور می‌داد و نه از آن بازمی‌داشت.

❊ ❊ ❊

۴/۱۱۲۵ـ وعَنْهُ قالَ: كُنَّا بِالْمَدِينَةِ، فَإذَا أَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ لِصَلاَةِ الْمَغْرِبِ ابْتَدَرُوا السَّوَارِيَ، فَرَكَعُوا رَكْعَتَيْنِ، حَتَّى إنَّ الرَّجُلَ الْغَرِيبَ لَيَدْخُلُ الْمَسْجِدَ، فَيَحْسَبُ أَنَّ الصَّلاَةَ قَدْ صُلِّيَتْ مِنْ كَثْرَةِ مَنْ يُصَلِّيهِما. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۱۱۲۵ـ هم از او روایت شده است که گفت: در مدینه، چون مؤذن برای نماز مغرب اذان می‌گفت، مردمان به سوی استوانه‌های مسجد از همدیگر پیشی می‌گرفتند و دو رکعت نماز مستحب می‌گزاردند، به گونه‌ای که اگر بیگانه‌ای وارد مسجد می‌شد، به سبب فزونی شمار نماز گزاران مستحبی گمان می‌کرد که نماز واجب مغرب گزارده شده است.

باب ۲۰۲ ـ سنّت پس و پیش از عشا

فِيهِ حَدِيثُ ابْنِ عُمَرَ السَّابِقُ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ رَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشاءِ، وحَدِيثُ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مُغَفَّلٍ: «بَيْنَ كُلِّ أذَانَيْنِ صَلاةٌ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، كَما سَبَقَ.

حدیث پیش گفتهٔ ابن عمر مقرّر می‌دارد: «پس از عشا با پیامبر اکرم ﷺ دو رکعت نماز سنت گزاردم» و حدیث عبداللّه بن مُغَفّل می‌گوید: «بین اذان و اقامه نماز است» که مورد اتفاق امام بخاری و امام مسلم است، درخصوص این باب هم صادق است.[1]

باب ۲۰۳ ـ سنّت جمعه

فِيهِ حَدِيثُ ابْنِ عُمَرَ السَّابِقُ أنَّهُ صَلَّى مَعَ النَّبِيِّ ﷺ رَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْجُمُعَةِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

حدیث پیش گفتهٔ ابن عمر مبنی بر اینکه: «او پس از جمعه با پیامبر اکرم ﷺ دو رکعت نماز سنت گزارد.» در این باب هم صادق است.

❊ ❊ ❊

۲/۱۱۲۶ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «إذَا صَلَّى أَحَدُكُمُ الْجُمُعَةَ فَلْيُصَلِّ بَعْدَهَا أرْبَعاً». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۱۱۲۶ـ از ابوهُرَیْرَه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه کسی از شما نماز جمعه را ادا کرد، باید پس از آن چهار رکعت نماز [مستحبی] بگزارد.»

❊ ❊ ❊

۲/۱۱۲۷ـ وعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهما أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ لاَ يُصَلِّي بَعْدَ الْجُمُعَةِ حَتَّى يَنْصَرِفَ فَيُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ فِي بَيْتِهِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۱۱۲۷ـ از ابن عمر رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ پس از نمازجمعه نماز نمی‌گزارد تا اینکه بازمی‌گشت و در خانهٔ خویش دو رکعت می‌گزارد.

۲۰۴ ـ باب استحباب گزاردن نوافل (چه راتبه یا غیر راتبه) در خانه و امر به تغییر جای گزاردن نافله از جایگاه نماز فرض و یا فاصله انداختن بین آنها با سخن گفتن

۱/۱۱۲۸ـ عَنْ زَيْدِبْنِ ثابِتٍ رضی الله عنه أنَّ النَّبِيَّ ﷺ قالَ: «صَلُّوا أيُّها النَّاسُ فِي بُيُوتِكُمْ، فَإنَّ أفْضَلَ الصَّلاَةِ صَلاَةُ الْمَرْءِ فِي بَيْتِهِ إلاَّ الْمَكْتُوبَةَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

---

۱. احادیث شماره ۱۰۹۸ و ۱۰۹۹

۱/۱۱۲۸- از زید بن ثابت ﷺ روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «ای مردم، در خانه‌هایتان نماز بگزارید، چون بهترین نماز پس از نمازهای واجب، نمازی است که شخص در خانه‌اش می‌گزارد.»

❊ ❊ ❊

۲/۱۱۲۹- وعَنِ ٱبْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «ٱجْعَلُوا مِنْ صَلاَتِكُمْ فِي بُيُوتِكُمْ وَلاَ تَتَّخِذُوها قُبُوراً». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۱۲۹- از ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبراکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «بخشی از نمازهایتان را در خانه‌هایتان بگزارید و آن‌ها را همچون قبرها [که کار نیکی در آن صورت نمی‌پذیرد] قرار مدهید.»

❊ ❊ ❊

۳/۱۱۳۰- وعَنْ جابِرٍ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «إِذَا قَضَى أَحَدُكُمْ صَلاَتَهُ فِي ٱلْمَسْجِدِ فَلْيَجْعَلْ لِبَيْتِهِ نَصيباً مِنْ صَلاَتِهِ؛ فَإِنَّ اللّهَ جاعِلٌ فِي بَيْتِهِ مِنْ صَلاَتِهِ خَيْراً». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۱۱۳۰- از جابر ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه کسی از شما نمازش را در مسجد گزارد، باید از نماز خویش بخشی را به خانه‌اش اختصاص دهد؛ چون خداوند متعال برای نمازش، در خانه‌اش خیر قرار می‌دهد.»

❊ ❊ ❊

۴/۱۱۳۱- وعَنْ عَمْرِوبْنِ عَطاءٍ أَنَّ نافِعَ بنَ جُبَيْرٍ أَرْسَلَهُ إِلَى السَّائِبِ بْنِ أُخْتِ نَمِرٍ يَسْأَلُهُ عَنْ شَيْءٍ رَآهُ مِنْهُ مُعاوِيَةُ فِي الصَّلاَةِ، فَقالَ: نَعَمْ صَلَّيْتُ مَعَهُ ٱلْجُمُعَةَ فِي ٱلْمَقْصُورَةِ؛ فَلَمَّا سَلَّمَ ٱلْإِمَامُ قُمْتُ فِي مَقامِي فَصَلَّيْتُ، فَلَمَّا دَخَلَ أَرْسَلَ إِلَيَّ، فَقالَ: «لاَ تَعُدْ لِما فَعَلْتَ؛ إِذَا صَلَّيْتَ ٱلْجُمُعَةَ فَلاَ تَصِلْها بِصَلاَةٍ حَتَّى تَتَكَلَّمَ أَوْ تَخْرُجَ؛ فَإِنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ أَمَرَنا بِذٰلِكَ أَلاَّ نُوصِلَ صَلاَةً بِصَلاَةٍ حَتَّى نَتَكَلَّمَ أَوْ نَخْرُجَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۱۱۳۱- از عمربن عطا روایت شده است که نافع بن جبیر او را به نزد سائب، خواهرزادهٔ نمر، برای پرسش دربارهٔ موضوعی که معاویه در نماز از او دیده بود، فرستاد و او گفت: آری، در حجرهٔ خانه با او [معاویه] نمازجمعه را گزاردم. وقتی امام سلام داد، از جای خویش برخاستم و نماز گزاردم، وقتی او وارد خانه‌اش شد، کسی را به نزد من فرستاد و گفت: دگربار این کار را نکن. چون نمازجمعه را گزاردی، آن را به نمازی دیگر پیوسته مدار تا اینکه سخنی بگویی یا بیرون روی. چون رسول خدا ﷺ به ما چنین دستور داد که نمازی را به نمازی دیگر نپیوندیم تا آنکه سخنی بگوییم یا بیرون رویم.

باب ۲۰۵ - تشویق به گزاردن نماز وتر و بیان وقت آن و اینکه وتر سنتی مؤکد است

۱/۱۱۳۲-عَنْ عَلِيٍّ ﷺ قالَ: ٱلْوِتْرُ لَيْسَ بِحَتْمٍ كَصَلاَةِ ٱلْمَكْتُوبَةِ، ولٰكِنْ سَنَّ رَسُولُ اللّهِ ﷺ قالَ: «إِنَّ اللّهَ وِتْرٌ يُحِبُّ ٱلْوِتْرَ، فَأَوْتِرُوا يَا أَهْلَ ٱلْقُرْآنِ». رَوَاهُ أَبُودَاوُدَ والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱/۱۱۳۲-از علی ﷺ روایت شده است که گفت: گزاردن نماز وتر همچون نمازهای واجب فرض نیست، بلکه رسول خدا ﷺ آن را سنّت کرد و فرمود: «خداوند فرد است و عدد فرد را دوست دارد. پس ای اهل قرآن، نماز وتر بگزارید.»

❊ ❊ ❊

۲/۱۱۳۳ـ وعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْها قَالَتْ: مِنْ كُلِّ اللَّيْلِ قَدْ أَوْتَرَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ، ومِنْ أَوْسَطِهِ، ومِنْ آخِرِهِ. وانْتَهَى وِتْرُهُ إِلَى السَّحَرِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۱۳۳ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ در همهٔ شب: در آغاز آن، میانهٔ آن و آخر آن نماز وتر را گزارده است. در آخر [عمرشان] روش وی بر این مستقر شد که وتر را [همواره] هنگام سحر میگزارد.

❊ ❊ ❊

۳/۱۱۳۴ـ وعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «اجْعَلُوا آخِرَ صَلاتِكُمْ بِاللَّيْلِ وِتْراً». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۱۱۳۴ـ از ابن عمر از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «آخرین نمازتان در شب را نماز وتر قرار دهید.»

❊ ❊ ❊

۴/۱۱۳۵ـ وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قالَ: «أَوْتِرُوا قَبْلَ أَنْ تُصْبِحُوا». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۱۱۳۵ـ از ابوسعید خدری ﷺ روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «پیش از آنکه صبح شود، نماز وتر بگزارید.»

❊ ❊ ❊

۵/۱۱۳۶ـ وعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُصَلِّي صَلاَتَهُ بِاللَّيْلِ وهِيَ مُعْتَرِضَةٌ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَإِذَا بَقِيَ الْوِتْرُ أَيْقَظَهَا فَأَوْتَرَتْ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

وفِي رِوَايَةٍ لَهُ: فَإِذَا بَقِيَ الْوِتْرُ قالَ: «قُومِي فَأَوْتِرِي يا عائِشَةُ».

۵/۱۱۳۶ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبراکرم ﷺ نماز شب خود را در حالی که او (عایشه) جلوی حضرت خوابیده بود، میگزارد. آنگاه وقتیکه نماز وتر باقی میماند، او را هم بیدار میکرد و او نماز وتر را میگزارد.

در روایتی دیگر هم از او آمده است: «پس وقتی که نماز وتر باقی میماند، میفرمود: «ای عایشه، برخیز و نماز وتر بگزار.»

❊ ❊ ❊

۶/۱۱۳۷ـ وعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهما أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قالَ: «بادِرُوا الصُّبْحَ بِالْوِتْرِ». رَوَاهُ أَبُوداوُد، والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۶/۱۱۳۷ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «با گزاردن وتر از صبح پیشی گیرید [پیش از آنکه صبح شود، نماز وتر بگزارید]»

❊ ❊ ❊

۷/۱۱۳۸ـ وعَنْ جابِرٍ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «مَنْ خافَ أَلاَّ يَقُومَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ فَلْيُوتِرْ أَوَّلَهُ، ومَنْ طَمِعَ أَنْ يَقُومَ آخِرَهُ فَلْيُوتِرْ آخِرَ اللَّيْلِ، فَإِنَّ صَلاَةَ آخِرِ اللَّيْلِ مَشْهُودَةٌ، وذٰلِكَ أَفْضَلُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۷/۱۱۳۸ـ از جابر ﷺ روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی بیم داشته باشد که مبادا در آخر شب برنخیزد، باید در اول شب نماز وتر بگزارد و اگر کسی بداند که در آخر شب برمی‌خیزد، باید در آخر شب نماز وتر بگزارد؛ چون نماز آخر شب با حضور فرشتگان صورت می‌پذیرد و این بهتر است.»

باب ۲۰۶ - فضیلت نماز چاشت و بیان کمترین، میانه‌ترین و بیشترین رکعات و تشویق به پایبندی به آن

۱/۱۱۳۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قالَ: أَوْصانِي خَلِيلي صلى الله عليه وسلم بِصِيامِ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، ورَكْعَتَيِ الضُّحَى، وأَنْ أُوتِرَ قَبْلَ أَنْ أَرْقُدَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۱۳۹- از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: خلیل (دوست) من صلى الله عليه وسلم مرا به گرفتن روزهٔ سه روز از هر ماه، دو رکعت نماز چاشت و اینکه قبل از آنکه بخوابم، نماز وتر بگزارم، سفارش کرد.»

والْإِيتارُ قَبْلَ النَّوْمِ إِنَّما يُسْتَحَبُّ لِمَنْ لاَ يَثِقُ بِالْإِسْتِيقاظِ آخِرَ اللَّيْلِ، فَإِنْ وَثِقَ فَآخِرُ اللَّيْلِ أَفْضَلُ.

گزاردن وتر پیش از خواب برای کسی مستحب است که مطمئن نیست در آخر شب برمی‌خیزد، ولی اگر اطمینان داشته باشد که برمی‌خیزد، گزاردن آن در پایان شب بهتر است.

* * *

۲/۱۱۴۰- وعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قالَ: «يُصْبِحُ عَلى كُلِّ سُلاَمَى مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ: فَكُلُّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، ونَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ، ويُجْزِىءُ مِنْ ذٰلِكَ رَكْعَتانِ يَرْكَعُهُما مِنَ الضُّحَى». رَواهُ مُسْلِمٌ.

۲/۱۱۴۰- از ابوذر رضي الله عنه از پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم روایت شده است که فرمود: «بر هر بند از بندهای بدن هر یک از شما صدقه‌ای لازم است. پس هر تسبیحی [خداوند را به پاکی یاد کردن] صدقه است، هر تحمیدی [خداوند را حمد و سپاس گزاردن] صدقه است. هر تهلیلی [به یگانگی خداوند گواهی‌دادن] صدقه است. هر تکبیری [خداوند را به بزرگی یادکردن] صدقه است. امر به معروف صدقه است. نهی از منکر صدقه است و برای همهٔ اینها دو رکعت نماز که شخص هنگام چاشت می‌گزارد، کفایت می‌کند.»

* * *

۳/۱۱۴۱- وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْها قالَتْ: كانَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم يُصَلِّي الضُّحَى أَرْبَعاً، ويَزِيدُ ماشاءَ اللّٰهُ. رَواهُ مُسْلِمٌ.

۳/۱۱۴۱- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول‌خدا صلى الله عليه وسلم هنگام چاشت چهار رکعت نماز می‌گزارد و [گاه] هر چند رکعت که خداوند می‌خواست، بر آن می‌افزود.»

* * *

۴/۱۱۴۲- وعَنْ أُمِّ هانِيءٍ فاخِتَةَ بِنْتِ أَبِي طالِبٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْها قالَتْ: ذَهَبْتُ إِلَى رَسُولِ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم عامَ الْفَتْحِ، فَوَجَدْتُهُ يَغْتَسِلُ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ غُسْلِهِ صَلَّى ثَمانِيَ رَكَعاتٍ، وذٰلِكَ ضُحىً. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وهٰذا مُخْتَصَرُ لَفْظِ إِحْدَى رِوَاياتِ مُسْلِمٍ.

۴/۱۱۴۲- از ام هانی، فاخته بنت ابی طالب رضی الله عنها روایت شده است که گفت: در سال فتح مکه به حضور رسول خدا صلى الله عليه وسلم رفتم و او را در حال غسل کردن یافتم. چون از غسل کردن خویش فراغت یافت، هشت رکعت نماز گزارد و آن هنگام چاشت بود.»

باب ۲۰۷ ـ مجاز بودن گزاردن نماز چاشت از زمان بلندشدن خورشید تا هنگام زوال آن و بهتر آن است که هنگام شدت گرما و بلند شدن خورشید گزارده شود

۱/۱۱۴۳ـ عَنْ زَيْدِبْنِ أَرْقَمَ رضي الله عنه أَنَّهُ رَأى قَوْماً يُصَلُّونَ مِنَ الضُّحَى، فَقَالَ: أَمَا لَقَدْ عَلِمُوا أَنَّ الصَّلاَةَ فِي غَيْرِ هٰذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلُ. إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صلی الله علیه وسلم قالَ: «صَلاَةُ ٱلأَوَّابِينَ حِينَ تَرْمَضُ ٱلْفِصالُ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

«تَرْمَضُ» بِفَتْحِ التَّاءِ وٱلْمِيمِ وبِالضَّادِ ٱلْمُعْجَمَةِ، يَعْنِي شِدَّةَ ٱلْحَرِّ. «وٱلْفِصالُ» جَمْعُ فَصِيلٍ، وهُوَ الصَّغِيرُ مِنَ ٱلْإِبِلِ.

۱/۱۱۴۳ـ از زیدبن ارقم رضي الله عنه روایت شده است که گروهی را دید نماز چاشت می‌گزارند. گفت: هان! قطعاً می‌دانند گزاردن نماز در غیر این زمان بهتر است. رسول‌خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «نماز اوابین [رجوع‌کنندگان از غفلت و توبه کنندگان از گناه] هنگامی است که بچه شترِ از شیر گرفته شده گرمازده می‌شود [و از بس کف پاهایش ازگرمای زمین می‌سوزد، می‌گریزد و دنبال سایه می‌گردد].»

توضیح: رمض: شدت گرما. فصال: جمع فصیل، شتر کوچک [بچه شتر است].

باب ۲۰۸ ـ تشویق به نماز تحیةالمسجد و کراهت نشستن پیش از گزاردن دو رکعت در هر زمانی که شخص وارد مسجد می‌شود، چه به نیت تحیةالمسجد یا نماز فرض یا سنت راتبه یا جز آن‌ها

۱/۱۱۴۴ـ وعَنْ أَبِي قَتادَةَ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه وسلم: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ ٱلْمَسْجِدَ فَلاَ يَجْلِسْ حَتَّى يُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۱۴۴ـ از ابوقتاده رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «هرگاه کسی از شما وارد مسجد شد، نباید تا هنگامی‌که دو رکعت نماز نگزارده، بنشیند.»

* * *

۲/۱۱۴۵ـ وعَنْ جابِرٍ رضي الله عنه قالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه وسلم وهُوَ فِي ٱلْمَسْجِدِ، فَقالَ: «صَلِّ رَكْعَتَيْنِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۱۴۵ـ از جابر رضي الله عنه روایت شده است که گفت: نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم رفتم، حضرت در مسجد بود، فرمود: «دو رکعت نماز بگزار.»

باب ۲۰۹ ـ استحباب گزاردن دو رکعت پس از وضو

۱/۱۱۴۶ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صلی الله علیه وسلم قالَ لِبِلاَلٍ: «يا بِلاَلُ، حَدِّثْنِي بِأَرْجَى عَمَلٍ عَمِلْتَهُ فِي ٱلْإِسْلاَمِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ دَفَّ نَعْلَيْكَ بَيْنَ يَدَيَّ فِي ٱلْجَنَّةِ». فَقالَ: ما عَمِلْتُ عَمَلاً أَرْجَى عِنْدِي مِنْ أَنِّي لَمْ أَتَطَهَّرْ طُهُوراً فِي ساعَةٍ مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهارٍ إِلاَّ صَلَّيْتُ بِذٰلِكَ الطُّهُورِ ما كُتِبَ لِي أَنْ أُصَلِّيَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وهٰذَا لَفْظُ ٱلْبُخارِيِّ.

۱/۱۱۴۶ـ از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم به بلال فرمود: «ای بلال، از امیدوارکننده‌ترین عملی که پس از مسلمان شدن انجام داده‌ای با من بگو؛ چون من صدای کفش‌هایت را پیشاپیش خویش در بهشت شنیدم.»

بلال عرض کرد: هیچ کاری انجام نداده‌ام که در نزد من امیدوارکننده‌تر از این باشد چون من در هر لحظه‌ای از شب یا روز پاکیزگی حاصل می‌کردم [وضو می‌گرفتم] با این وضو در حد توان نماز می‌گزاردم.

توضیح: دفّ: صدای کفش در حال حرکت بر زمین. خداوند بهتر می‌داند.

بـــاب ۲۱۰ ـ فـضیلت روز جـمعه و وجوب نمازجـمعه و غسـل کـردن و خـوشبو ساختن و از اول روز به مسجد رفـتن بـرای آن و دعا در روز جمعه و درود و رحـمت بـر پیامبر اکـرم ﷺ فـرستادن و بـیان لحـظهٔ اجابت و استحباب زیـاد ذکـر کـردن پس از نمازجمعه

قالَ اللّٰهُ تَعالَی:

خداوند می‌فرماید: ﴿فَـإِذَا قُـضِيَتِ الصَّـلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي ٱلأَرْضِ وٱبْتَغُوا مِنْ فَـضْلِ اللّٰـهِ، وٱذْكُرُوا اللّٰهَ كَثِيراً لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾

«آنگاه چـون نـماز گـزارده شـود، در زمـین پراکنده شوید و از فضل خدا بجویید و خداوند را بسـیار یـاد کـنید بـاشد تـا شـما رسـتگار شوید.» جمعه: ۱۰

* * *

۱/۱۱۴۷ـ وعَنْ أَبِي هُـرَيْرَةَ ﷺ قـالَ: قـالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَـوْمُ ٱلْـجُمُعَةِ: فِـيهِ خُـلِقَ آدَمُ،وفِـيهِ أُدْخِـلَ ٱلجَنَّةَ،وفِيهِ أُخْرِجَ مِنْها».رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۱۱۴۷ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین روزی که خورشید بر آن دمیده است، روز جمعه است: حضرت آدم در آن روز آفریده شده و در آن روز وارد بهشت شده و در آن روز از بهشت اخراج شده است.»

* * *

۲/۱۱۴۸ـ وعَنْهُ قالَ: قالَ رَسُـولُ اللّٰـهِ ﷺ: «مَنْ تَوَضَّـأَ فَأَحْسَنَ ٱلْوُضُوءَ، ثُمَّ أَتَى ٱلْـجُمُعَةَ فَاسْتَمَعَ وَأَنْصَتَ، غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ ٱلْجُمُعَةِ وزِيَادَةُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، ومَنْ مَسَّ ٱلْحَصَى فَقَدْ لَغَا». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۱۱۴۸ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی وضو بگیرد و وضوی خویش را [با رعایت آداب و سنن] به پایهٔ تکمیل رساند، آنگاه بـه نـمازجـمعه آیـد و بـه خطبه گوش فرادهد و خاموش شود، هر آنچه را که بین آن و تا جمعهٔ [دیگر] و سه روز افزون بر آن مرتکب شود، بخشیده مـی‌شود و اگـر کسـی سنگ‌ریزه‌ها را کنار زند [و با این کار از شنیدن خطبه دچار غفلت شود]، مرتکب کار لغو شـده است.»

* * *

۳/۱۱۴۹ـ وعَـنْهُ عَـنِ النَّـبِيِّ ﷺ قـالَ: «الصَّـلَوَاتُ ٱلْـخَمْسُ وٱلْـجُمُعَةُ إِلَـى ٱلْـجُمُعَةِ، ورَمَضـانُ إِلَى رَمَضـانَ، مُكَفِّرَاتٌ مـا بَـيْنَهُنَّ إِذَا ٱجْتُنِبَتِ ٱلْكَبائِرُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۱۱۴۹ـ هـم از او از پـیامبر اکـرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «نمازهای پنج‌گانه و جمعه تا جمعهٔ [دیگـر] و مـاه رمـضان تـا مـاه رمـضان دیگـر، اگـر شـخص از گـناهان کـبیره بپرهیزد، سایر گناهان را از بین می‌برند.

* * *

۴/۱۱۵۰ـ وعَنْهُ وعَنِ ٱبْنِ عُـمَرَ رَضِـيَ اللّٰـهُ عَنْهُمْ أَنَّهُما سَمِعا رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ عَـلى أَعْـوَادِ مِـنْبَرِهِ: «لَـيَنتَهِيَنَّ أَقْـوَامٌ عَـنْ وَدْعِـهِمُ ٱلْـجُمُعاتِ أَوْ لَـيَخْتِمَنَّ اللّٰـهُ عَـلى قُلُوبِهِمْ، ثُـمَّ لَيَكُونُنَّ مِنَ ٱلْغافِلِينَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۱۱۵۰ـ هم از او و از ابن عمر ـ خداوند از همهٔ آنان خشنود باد ـ روایت شـده است کـه از رسول خدا ﷺ شنیدند که روی منبر می‌فرمود: «گروه‌هایی یا از ترک جمعه‌ها بـازمی‌آیند یـا اینکه خداوند متعال بر دلهایشان مهر خواهد زد و آنگاه از غافلان خواهند شد.»

* * *

۵/۱۱۵۱ـ وعَنِ ابْنِ عُمَرَ أنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمُ الْجُمُعَةَ فَلْيَغْتَسِلْ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵/۱۱۵۱ـ از ابن عمر، رضى‌الله عنهما، روايت شده است كه رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر كسى از شما به نماز جمعه برود، بايد غسل كند.»

* * *

۶/۱۱۵۲ـ وعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ أنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «غُسْلُ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلى كُلِّ مُحْتَلِمٍ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

الْمُرَادُ بِالْمُحْتَلِمِ: الْبالِغُ. والْمُرَادُ بِالْوَاجِبِ: وُجُوبُ اخْتِيارٍ، كَقَوْلِ الرَّجُلِ لِصاحِبِهِ: حَقُّكَ وَاجِبٌ عَلَيَّ، واللّهُ أَعْلَمُ.

۶/۱۱۵۲ـ از ابوسعيد خدرى ﷺ روايت شده است كه رسول خدا ﷺ فرمود: «غسل جمعه بر هر كسى كه احتلام مى‌شود واجب است.»

توضيح: محتلم: بالغ و منظور از واجب، وجوب اختيارى است، چنانكه شخصى به دوستش بگويد: حقّ تو بر من واجب است. خداوند بهتر مى‌داند.

* * *

۷/۱۱۵۳ـ وعَنْ سَمُرَةَ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «مَنْ تَوَضَّأَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَبِها وَنِعْمَتْ، ومَنِ اغْتَسَلَ فَالْغُسْلُ أَفْضَلُ». رَوَاهُ أَبُودَاوُدَ والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۷/۱۱۵۳ـ از سمره ﷺ روايت شده است كه گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر كسى در روز جمعه وضو بگيرد، كار خوبى كرده [و به فضيلت دست يافته است] و اگر كسى غسل كند، غسل بهتر است.»

* * *

۸/۱۱۵۴ـ وعَنْ سَلْمَانَ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «لاَ يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، ويَتَطَهَّرُ ما اسْتَطاعَ مِنْ طُهْرٍ، وَيَدَّهِنُ مِنْ دُهْنِهِ، أَوْ يَمَسُّ مِنْ طِيبِ بَيْتِهِ، ثُمَّ يَخْرُجُ فَلاَ يُفَرِّقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ، ثُمَّ يُصَلِّي مَا كُتِبَ لَهُ، ثُمَّ يُنْصِتُ إِذَا تَكَلَّمَ الإِمَامُ، إلاَّ غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وبَيْنَ الْجُمُعَةِ الأُخْرَى». رَوَاهُ الْبُخارِيُّ.

۸/۱۱۵۴ـ از سلمان ﷺ روايت شده است كه گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «كسى كه در روز جمعه غسل كند و در حد توانايى پاكيزگى حاصل كند و روغن به خود بمالد و يا از عطر خانه به خود بزند، سپس از خانه بيرون بيايد و [در مسجد] بين دو نفر فاصله نيندازد، سپس نماز واجب خود را بگزارد و چون امام سخن گفت، خاموش شود، قطعاً آنچه بين آن [جمعه] و جمعهٔ ديگر مرتكب شده است بخشوده مى‌شود.»

* * *

۹/۱۱۵۵ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «مَنِ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غُسْلَ الْجَنابَةِ، ثُمَّ رَاحَ فِي السّاعَةِ الأُولَى فَكَأَنَّما قَرَّبَ بَدَنَةً، ومَنْ رَاحَ فِي السّاعَةِ الثّانِيَةِ فَكَأَنَّما قَرَّبَ بَقَرَةً، ومَنْ رَاحَ فِي السّاعَةِ الثّالِثَةِ فَكَأَنَّما قَرَّبَ كَبْشاً أَقْرَنَ، ومَنْ رَاحَ فِي السّاعَةِ الرّابِعَةِ فَكَأَنَّما قَرَّبَ دَجاجَةً، ومَنْ رَاحَ فِي السّاعَةِ الْخامِسَةِ فَكَأَنَّما قَرَّبَ بَيْضَةً، فَإِذَا خَرَجَ الإِمَامُ حَضَرَتِ الْمَلائِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

قَوْلُهُ «غُسْلَ الْجَنابَةِ»: أَيْ غُسْلاً كَغُسْلِ الْجَنابَةِ فِي الصِّفَةِ.

۹/۱۱۵۵ـ از ابوهريره ﷺ روايت شده است كه رسول‌خدا ﷺ فرمود: «اگر كسى در روز جمعه غسلى همچون غسل جنابت انجام دهد، آنگاه در وقت اول به مسجد برود، گويى شترى صدقه داده است. ولى اگر كسى در وقت دوم به مسجد برود، چنان است كه گويى گاوى صدقه داده است. اگر كسى در وقت سوم به مسجد برود، چنان است كه گويى قوچى را صدقه داده است.

اگر کسی در وقت چهارم [روز] به مسجد برود، چنان است که گویی مرغی را صدقه داده است. اگر کسی در وقت پنجم [روز] به مسجد برود، چنان است که گویی تخم‌مرغی صدقه داده است. چون امام بیرون آید [و به خطبه پردازد] فرشتگان برای شنیدن ذکر [خطبه] حضور می‌یابند [و دیگر نام کسی را که پس از آن به مسجد آید در صحیفه‌های خود ثبت نمی‌کنند].»

توضیح: غسل الجنابة: در اینجا غسلی همچون غسل جنابت در روش و چگونگی غسل‌کردن است.

* * *

۱۰/۱۱۵۶ـ وعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ ذَكَرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقالَ: «فِيها ساعَةٌ لاَ يُوَافِقُها عَبْدٌ مُسْلِمٌ وهُوَ قائِمٌ يُصَلِّي يَسْأَلُ اللّٰهَ شَيْئاً إلاَّ أعْطاهُ إيَّاهُ». وأشارَ بِيَدِهِ يُقَلِّلُها. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۰/۱۱۵۶ـ هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ روز جمعه را یاد کرد و فرمود: «در روز جمعه لحظه‌ای وجود دارد که هر بندهٔ مسلمانی، ایستاده به نماز آن لحظه را بگذراند و از خداوند چیزی بخواهد، قطعاً خداوند آن خواسته را به او عنایت می‌کند.» آن حضرت با دستان خود اشاره کرد که آن لحظه‌ای اندک است.

* * *

۱۱/۱۱۵۷ـ وعَنْ أَبِي بُرْدَةَ بْنِ أَبِي مُوسَى الأَشْعَرِيِّ رضی‌الله‌عنه قالَ: قالَ عَبْدُاللّٰهِ بْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُما: أَسَمِعْتَ أَباكَ يُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ فِي شَأْنِ ساعَةِ الْجُمُعَةِ؟ قالَ: قُلْتُ: نَعَمْ، سَمِعْتُهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «هِيَ ما بَيْنَ أَنْ يَجْلِسَ الإمامُ إلَى أَنْ تُقْضَى الصَّلاَةُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۱/۱۱۵۷ـ از ابوبُردة پسر ابوموسی اشعری رضی‌الله‌عنه روایت شده است که گفت: حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: آیا از پدرت شنیده‌ای که در خصوص لحظه‌ای از روز جمعه از رسول‌خدا ﷺ حدیثی نقل کند؟

گفتم: آری، شنیده‌ام که می‌گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «آن فاصلهٔ بین هنگامی است که امام [برای خطبه گفتن] می‌نشیند تا زمانی که نماز پایان یابد.»

* * *

۱۲/۱۱۵۸ـ وعَنْ أَوْسِ بْنِ أَوْسٍ رضی‌الله‌عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «إنَّ مِنْ أَفْضَلِ أَيَّامِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَأَكْثِرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلاَةِ فِيهِ، فَإنَّ صَلاَتَكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ». رَوَاهُ أَبُودَاوُدَ بإسْنادٍ صَحِيحٍ.

۱۲/۱۱۵۸ـ از اوس بن اوس رضی‌الله‌عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «از بهترین روزهایتان، روز جمعه است. در آن روز بسیار درود و رحمت بر من فرستید؛ چون درود فرستادنتان بر من عرضه می‌گردد.»

باب ۲۱۱ - استحباب سجدهٔ شکر به هنگام حصول نعمتی و یا دفع بلایی آشکار

۱/۱۱۵۹ـ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رضی‌الله‌عنه قالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ مِنْ مَكَّةَ نُرِيدُ الْمَدِينَةَ. فَلَمَّا كُنَّا قَرِيباً مِنْ عَزْوَرَاءَ نَزَلَ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ فَدَعا اللّٰهَ ساعَةً، ثُمَّ خَرَّ ساجِداً فَمَكَثَ طَوِيلاً، ثُمَّ قامَ فَرَفَعَ يَدَيْهِ ساعَةً، ثُمَّ خَرَّ ساجِداً ـ فَعَلَهُ ثَلاَثاً ـ وقالَ: «إنِّي سَأَلْتُ رَبِّي، وشَفَعْتُ لأُمَّتِي، فَأَعْطَانِي ثُلُثَ أُمَّتِي، فَخَرَرْتُ ساجِداً لِرَبِّي شُكْراً، ثُمَّ رَفَعْتُ رَأْسِي فَسَأَلْتُ رَبِّي لأُمَّتِي، فَأَعْطَانِي ثُلُثَ أُمَّتِي، فَخَرَرْتُ سَاجِداً لِرَبِّي شُكْراً، ثُمَّ رَفَعْتُ رَأْسِي فسأَلْتُ رَبِّي لأُمَّتِي فأَعْطَانِي الثُّلُثَ الآخِرَ، فَخَرَرْتُ ساجِداً لِرَبِّي». رَوَاهُ أَبُودَاوُد.

۱/۱۱۵۹ـ از سعدبن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده است که گفت: به قصد مدینه همراه با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از مکه بیرون رفتیم، چون به عَزْوراء (جایگاهی است در نزدیکی مکه) نزدیک شدیم، آن حضرت فرود آمد، سپس دستانش را بلند کرد و لحظه‌ای به بارگاه الهی دعا کرد، آنگاه سجده کنان بر زمین افتاد و مدتی طولانی در سجده ماند، سپس برخاست، باز لحظه‌ای دستان مبارکش را بالا برد، دوباره سجده کنان بر زمین افتاد ـ این کار را سه بار تکرار کرد و فرمود: «من از پروردگارم درخواست کردم و برای امتم شفاعت کردم. خداوند شفاعتم را دربارهٔ یک‌سوم امت من پذیرفت. برای سپاسگزاری از پروردگارم بر زمین سجده کردم، آنگاه سرم را بلند کردم و برای امتم به درگاه پروردگارم دعا کردم. این بار نیز یک‌سوم دیگر امتم را به من بخشود. دیگر بار برای پروردگارم بر زمین به سجده افتادم، آنگاه سرم را بلند کردم و برای امتِ خویش به درگاه پروردگارم دعا کردم. پروردگارم یک‌سوم دیگر را نیز به من عنایت فرمود. باز به شکرانهٔ آن سجده کنان برای پروردگارم به زمین افتادم.»

باب ۲۱۲ ـ فضیلت شب زنده‌داری با گزاردن نماز تهجد

قَالَ اللّٰهُ تَعالَی:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ، عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقاماً مَحْمُوداً﴾ «و پاسی از شب را با آن [قرآن] بیدار باش که برای توافز [بر دیگران] است. نزدیک است که پروردگارت تو را به مقامی پسندیده بگمارد.» اسراء: ۷۹

باز می‌فرماید: ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ﴾ «پهلوهایشان از بسترها جدا می‌شود.»

باز می‌فرماید: ﴿كانُوا قَلِيلاً مِنَ اللَّيْلِ ما يَهْجَعُونَ﴾ «[چنین بود] که اندکی از شب می‌خوابیدند.» ذاریات: ۱۲

❊ ❊ ❊

۱/۱۱۶۰ـ وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهَا قَالَتْ: كانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و سلم يَقُومُ مِنَ اللَّيْلِ حَتَّى تَتَفَطَّرَ قَدَمَاهُ، فَقُلْتُ لَهُ: لِمَ تَصْنَعُ هٰذَا يا رَسُولَ اللّٰهِ وقَدْ غُفِرَ لَكَ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وما تَأَخَّرَ؟ قالَ: «أَفَلاَ أَكُونُ عَبْداً شَكُوراً؟!» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۱۶۰ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شب‌ها برمی‌خاست [و آن‌قدر به نماز می‌ایستاد] که پاهایش می‌شکافت. به آن‌حضرت عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چرا این کار را می‌کنی، درحالی‌که گناهان [لغزش‌های] گذشته و آینده‌ات بخشیده شده‌اند؟

فرمود: «آیا بنده‌ای شکرگزار نباشم؟»

وعَنِ الْمُغِيْرَةِ نَحْوُهُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

از مغیره بن شعبه نیز حدیثی مثل حدیث پیشین در بخاری و مسلم آمده است.

❊ ❊ ❊

۲/۱۱۶۱ـ وعَنْ عَلِيٍّ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و سلم طَرَقَهُ وَفاطِمَةَ لَيْلاً فَقالَ: «أَلاَ تُصَلِّيانِ؟» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«طَرَقَهُ»: أَتاهُ لَيْلاً.

۳/۱۱۶۱ـ از علی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شبی به نزد او و فاطمه رضی الله عنها آمد و فرمود: «آیا نماز نمی‌گزارید؟.»

توضیح: طرقه: شب‌هنگام به نزد او آمد.

❊ ❊ ❊

۴/۱۱۶۲ـ وعَنْ سالِمِ بْنِ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ عُمَرَبْنِ ٱلْخَطاب رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «نِعْمَ الرَّجُلُ عَبْدُاللّٰهِ لَوْ كانَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ». قالَ سالِمٌ: فَكانَ عَبْدُ اللّٰهِ بَعْدَ ذٰلِکَ لاَ يَنامُ مِنَ اللَّيْلِ إلاَّ قَليلاً. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۱۱۶۲ـ از سالم بن عبداللّه بن عمربن خطاب، رضی‌الله عنهم، از پدرش از رسول خدا ﷺ روایت شده است که گفت: «عبداللّه، اگر بخشی از شب را نماز می‌گزارد انسان بسیار خوبی بود.»

سالم گفت: پس از این فرمودهٔ آن‌حضرت، عبداللّه در شب جز اندکی نمی‌خوابید.

* * *

۴/۱۱۶۳ـ وعَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ عَمْروبْنِ ٱلْعاصِ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهما قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «يا عَبْدَ اللّٰهِ، لاَ تَكُنْ مِثْلَ فُلاَنٍ: كانَ يَقُومُ اللَّيْلَ فَتَرَكَ قِيامَ اللَّيْلِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵/۱۱۶۳ـ از عبداللّه بن عمرو بن عاص، رضی‌اللّه عنهما، روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ای عبداللّه، مثل فلانی مباش که شب‌زنده‌داری می‌کرد و سپس آن را ترک کرد.»

* * *

۵/۱۱۶۴ـ وعَنِ ٱبْنِ مَسْعُودٍ ؓ قالَ: ذُكِرَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ رَجُلٌ نامَ لَيْلَةً حَتَّى أَصْبَحَ! قالَ: «ذَاکَ رَجُلٌ بالَ الشَّيْطانُ فِي أُذُنَيْهِ» ـ أَوْ قالَ «فِي أُذُنِهِ» ـ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶/۱۱۶۴ـ از ابن مسعود ؓ روایت شده است که گفت: از کسی که شب را تا هنگام صبح خوابیده بود، در نزد رسول خدا ﷺ یاد شد. آن‌حضرت فرمود: «او کسی است که شیطان در گوش‌ها ـ یا فرمود: در گوشش ـ ادرار کرده است.»

* * *

۷/۱۱۶۵ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «يَعْقِدُ الشَّيْطانُ عَلى قافِيَةِ رَأْسِ أَحَدِكُمْ إِذَا هُوَ نامَ ثَلاَثَ عُقَدٍ، يَضْرِبُ عَلى كُلِّ عُقْدَةٍ: عَلَيْکَ لَيْلٌ طَوِيلٌ فَارْقُدْ؛ فَإِنِ ٱسْتَيْقَظَ فَذَكَرَ اللّٰهَ تَعالَى ٱنْحَلَّتْ عُقْدَةٌ؛ فَإِنْ تَوَضَّأَ ٱنْحَلَّتْ عُقْدَةٌ؛ فَإِنْ صَلَّى ٱنْحَلَّتْ عُقَدُهُ كُلُّها، فَأَصْبَحَ نَشِيطاً طَيِّبَ النَّفْسِ؛ وإلاَّ أَصْبَحَ خَبِيثَ النَّفْسِ كَسْلاَنَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

قافِيَةُ الرَّأْسِ: آخِرُهُ.

۷/۱۱۶۵ـ از ابوهُرَیْره ؓ روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ فرمود: «شیطان بر آخر سر هر یک از شما، هنگامی‌که بخوابد، سه گره می‌زند و به هنگام بستن هر گرهی می‌گوید: شبی دراز داشته باشی، بخواب. پس اگر بیدار شد و خداوند را یاد کرد، یک گره گشوده می‌شود. اگر وضو گرفت، گره دیگر گشوده می‌شود، و اگر نماز گزارد، همهٔ گره‌ها گشوده می‌شوند و صبح با نشاط و سبک جان خواهد بود و در غیر این‌صورت کسل و گران جان خواهد بود.

توضیح: قافیة الرأس: آخر سر، پس سر.

* * *

۸/۱۱۶۶ـ وعَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سَلاَمٍ ؓ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قالَ: «أَيُّها النَّاسُ، أَفْشُوا السَّلاَمَ، وأَطْعِمُوا الطَّعامَ، وَصَلوا بِاللَّيْلِ والنَّاسُ نِيامٌ، تَدْخُلُوا ٱلْجَنَّةَ بِسَلاَمٍ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۸/۱۱۶۶ـ از عبداللّه بن سلام ؓ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ای مردم، [فرهنگ] سلام‌کردن را در بین خود نشر دهید و [به نیازمندان] خوراک بدهید و در شب، هنگامی‌که مردم در خوابند، نماز بگزارید با ایمنی وارد بهشت خواهید شد.»

❊ ❊ ❊

۹/۱۱۶۷ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «أَفْضَلُ الصِّيامِ بَعْدَ رَمَضانَ شَهْرُ اللّٰهِ ٱلْمُحَرَّمُ، وأَفْضَلُ الصَّلاَةِ بَعْدَ ٱلْفَرِيضَةِ: صَلاَةُ اللَّيْلِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۹/۱۱۶۷ـ از ابوهُرَيْره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین روزه پس از ماه مبارک رمضان روزه گرفتن در ماه خدا، ماه محرم است. و بهترین نماز پس از نمازهای فرض، نماز شب است.»

❊ ❊ ❊

۱۰/۱۱۶۸ـ وعَنِ ٱبْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنهما أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قالَ: «صَلاَةُ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى، فَإِذَا خِفْتَ الصُّبْحَ فَأَوْتِرْ بِوَاحِدَةٍ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۰/۱۱۶۸ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نماز شب دو رکعت دو رکعت است. اگر دیدی که صبح می‌شود یک رکعت وتر بگزار.»

❊ ❊ ❊

۱۱/۱۱۶۹ـ وعَنْهُ قالَ:كانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى،وَيُوتِرُ بِرَكْعَةٍ.مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۱/۱۱۶۹ـ هم از او روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ در شب دو رکعت دو رکعت نماز می‌گزارد و [در پایان] یک رکعت وتر می‌گزارد.»

❊ ❊ ❊

۱۲/۱۱۷۰ـ وعَنْ أَنَسٍ ﷺ قالَ: كانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ يُفْطِرُ مِنَ الشَّهْرِ حَتَّى نَظُنَّ أَنْ لاَ يَصُومَ مِنْهُ، ويَصُومُ حَتَّى نَظُنَّ أَنْ لاَ يُفْطِرَ مِنْهُ شَيْئاً، وكانَ لاَ تَشاءُ أَنْ تَرَاهُ مِنَ اللَّيْلِ مُصَلِّياً إِلاَّ رَأَيْتَهُ، ولاَ نائِماً إِلاَّ رَأَيْتَهُ. رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۱۲/۱۱۷۰ـ از انس ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ در یک ماه چنان [روزه] می‌خورد که گمان می‌کردیم هیچ روزی از آن را روزه نمی‌گیرد و باز چنان روزه می‌گرفت که گمان می‌کردیم هیچ روزی از آن را افطار نمی‌کند و به هنگام شب اگر می‌خواستی او را در حال نماز ببینی، چنانش می‌دیدی [که دارد نماز می‌گزارد] و اگر می‌خواستی او را خوابیده ببینی، نیز چنانش می‌دیدی.»

❊ ❊ ❊

۱۳/۱۱۷۱ـ وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْها أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ كانَ يُصَلِّي إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً ـ تَعْنِي فِي اللَّيْلِ ـ يَسْجُدُ السَّجْدَةَ مِنْ ذٰلِكَ قَدْرَ مَا يَقْرَأُ أَحَدُكُمْ خَمْسِينَ آيَةً، قَبْلَ أَنْ يَرْفَعَ رَأْسَهُ، ويَرْكَعُ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلاَةِ ٱلْفَجْرِ، ثُمَّ يَضْطَجِعُ عَلَى شِقِّهِ ٱلأَيْمَنِ حَتَّى يَأْتِيَهُ ٱلْمُنادِي لِلصَّلاَةِ. رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۱۳/۱۱۷۱ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ ـ در شب ـ یازده رکعت نماز می‌گزارد. در آن میان [چنان] سجده‌ای [طولانی] به‌جای می‌آورد که هریک از شما پنجاه آیه بخواند، پیش از آنکه سرش را بلند کند. قبل از نماز صبح دو رکعت به جای می‌آورد. آنگاه بر پهلوی راست خویش می‌خوابید، تا اینکه ندادهنده جهت آگاه کردن آن حضرت برای نماز می‌آمد.»

❊ ❊ ❊

۱۴/۱۱۷۲ـ وعَنْها قالَتْ: ما كانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ يَزِيدُ ـ فِي رَمَضَانَ وَلاَ فِي غَيْرِهِ ـ عَلى إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً: يُصَلِّي أَرْبَعاً فَلاَ تَسْأَلْ عَنْ حُسْنِهِنَّ وطُولِهِنَّ؛ ثُمَّ يُصَلِّي أَرْبَعاً فَلاَ تَسْأَلْ عَنْ حُسْنِهِنَّ وطُولِهِنَّ؛ ثُمَّ يُصَلِّي ثَلاَثاً. فَقُلْتُ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، أَتَنامُ قَبْلَ أَنْ تُوتِرَ؟ فَقالَ: «يا عائِشَةُ، إِنَّ عَيْنَيَّ تَنامانِ وَلاَ يَنامُ قَلْبِي»! مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۴/۱۱۷۲ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ ـ در ماه رمضان و جز آن ـ افزون بر یازده رکعت نمی‌گزارد. چهار رکعت نماز می‌خواند که از نیکویی و درازای آن مپرس. آنگاه نیز چهار رکعت می‌گزارد که از نیکویی و درازای آن مپرس، سپس سه رکعت دیگر می‌گزارد.

عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ آیا پیش از آنکه نماز وتر بگزاری، می‌خوابی؟

فرمود: «ای عایشه، چشمانم می‌خوابند، ولی قلبم نمی‌خوابد.»

* * *

۱۵/۱۱۷۳ـ وعَنْها أنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَنامُ أَوَّلَ اللَّيْلِ، ويَقُومُ آخِرَهُ فَيُصَلِّي. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۵/۱۱۷۳ـ هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ در آغاز شب می‌خوابید و در انتهای آن برمی‌خاست و نماز می‌گزارد.»

* * *

۱۶/۱۱۷۴ـ وعَنِ ٱبْنِ مَسْعُودٍ ؓ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ لَيْلَةً، فَلَمْ يَزَلْ قائِماً حَتَّى هَمَمْتُ بِأَمْرِ سَوْءٍ. قِيلَ: وَمَا هَمَمْتَ؟ قالَ: هَمَمْتُ أَنْ أَجْلِسَ وأَدَعَهُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۶/۱۱۷۴ـ از ابن مسعود ؓ روایت شده است که گفت: شبی با پیامبر اکرم ﷺ نماز گزاردم. آن‌حضرت پیوسته نماز می‌گزارد تا اینکه به گمانی بد (قطع نماز) تصمیم گرفتم!

گفته شد: چه تصمیمی گرفتی؟

گفت: تصمیم گرفتم بنشینم و [نماز گزاردن با] آن حضرت را رها کنم.»

* * *

۱۷/۱۱۷۵ـ وعَنْ حُذَيْفَةَ ؓ قالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ، فَافْتَتَحَ ٱلْبَقَرَةَ، فَقُلْتُ: يَرْكَعُ عِنْدَ ٱلْمِئَةِ، ثُمَّ مَضَى فَقُلْتُ: يُصَلِّي بِها فِي رَكْعَةٍ، فَمَضَى، فَقُلْتُ يَرْكَعُ بِها، ثُمَّ ٱفْتَتَحَ النِّساءَ فَقَرَأَهَا، ثُمَّ ٱفْتَتَحَ آلَ عِمْرَانَ فَقَرَأَهَا، يَقْرَأُ مُتَرَسِّلاً: إِذَا مَرَّ بِآيَةٍ فِيها تَسْبِيحٌ سَبَّحَ، وَإِذَا مَرَّ بِسُؤَالٍ سَأَلَ وَإِذَا مَرَّ بِتَعَوُّذٍ تَعَوَّذَ. ثُمَّ رَكَعَ، فَجَعَلَ يَقُولُ: سُبْحانَ رَبِّيَ ٱلْعَظِيمِ، فَكَانَ رُكُوعُهُ نَحْواً مِنْ قِيامِهِ، ثُمَّ قالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنا لَكَ ٱلْحَمْدُ. ثُمَّ قامَ طَوِيلاً قَرِيباً مِمَّا رَكَعَ. ثُمَّ سَجَدَ فَقالَ: سُبْحانَ رَبِّيَ ٱلأَعْلَى، فَكَانَ سُجُودُهُ قَرِيباً مِنْ قِيامِهِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۷/۱۱۷۵ـ از حُذَیفه ؓ روایت شده است که گفت: شبی با پیامبر اکرم ﷺ نماز گزاردم. آن حضرت سورهٔ بقره را آغاز کرد. با خود گفتم: پس از یکصد آیه به رکوع می‌رود. ادامه داد [و از آیهٔ صدم آن گذشت]. با خود گفتم: سورهٔ بقره را در یک رکعت قرائت می‌کند. ادامه داد، گفتم به رکوع می‌رود.

آنگاه سورهٔ نساء را شروع کرد و آن را خواند، سپس سورهٔ آل‌عمران را آغاز کرد و آن را نیز خواند. آن‌حضرت آن را با ترتیل و رعایت حق حروف می‌خواند و چون به آیه‌ای می‌رسید که متضمن تسبیح [خداوند را به پاکی یادکردن] بود تسبیح می‌گفت، و چون بر آیه‌ای می‌گذشت که متضمن درخواستی از خداوند بود، از خداوند متعال درخواست می‌کرد. چون بر آیه‌ای می‌گذشت که متضمن پناه‌خواهی از خداوند بود، پناه می‌خواست. آنگاه به رکوع رفت و شروع به گفتن: «سبحان ربی العظیم» کرد. رکوعش نیز همچون قیامش بود. سپس گفت: «سمع‌اللّه لمن حمده، ربنا لک الحمد» آنگاه [در اعتدال] به اندازهٔ رکوع طولانی ایستاد. سپس به سجده رفت و گفت: «سبحانَ ربی الأعلی». سجده‌اش هم [از لحاظ درازی] به قیامش نزدیک بود.

* * *

۱۸/۱۱۷۶ـ وعَنْ جابِرٍ ﷺ قالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: أيُّ الصَّلاةِ أفْضَلُ؟ قالَ: «طُولُ الْقُنُوتِ». رِوَاهُ مُسْلِمٌ.

اَلْمُرَادُ بِالْقُنُوتِ: اَلْقِيامُ.

۱۸/۱۱۷۶ـ از جابر ﷺ روایت شده است که گفت: از رسول خدا ﷺ پرسیده شد: کدامین نماز بهتر است؟

فرمود: «طول قنوت.»

توضیح: مراد از قنوت، قیام است.

* * *

۱۹/۱۱۷۷ـ وعَنْ عَبْدِاللّهِ بْنِ عَمْرِوبْنِ الْعاصِ رَضِيَ اللهُ عَنْهما أنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «أحَبُّ الصَّلاةِ إلَى اللّهِ صَلاةُ داوُدَ، وأحَبُّ الصِّيامِ إلَى اللّهِ صِيامُ داوُدَ، كانَ يَنامُ نِصْفَ اللَّيْلِ، ويَقُومُ ثُلُثَهُ، ويَنامُ سُدُسَهُ، ويَصُومُ يَوْماً وَيُفْطِرُ يَوْماً». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۹/۱۱۷۷ـ از عبدالله بن عمروبن عاص ـ خداوند از هر دوی آنان خشنود باد ـ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «دوست‌داشتنی‌ترین نمازها در نزد خداوند، نماز حضرت داود و دوست‌داشتنی‌ترین روزه‌ها در نزد خداوند روزهٔ حضرت داود است. نیمه‌ای از شب را می‌خوابید و یک سومش را برای گزاردن نماز برمی‌خاست و یک‌ششم دیگر را می‌خوابید و یک روز روزه می‌گرفت و روز دیگر افطار می‌کرد.»

* * *

۲۰/۱۱۷۸ـ وعَنْ جابِرٍ ﷺ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يَقُولُ: «إنَّ فِي اللَّيْلِ لَساعَةً لاَ يُوافِقُها رَجُلٌ مُسْلِمٌ يَسْألُ اللّهَ تَعالَى خَيْراً مِنْ أمْرِ الدُّنْيا والآخِرَةِ إلاَّ أعْطاهُ إيَّاهُ، وذلِكَ كُلَّ لَيْلَةٍ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲۰/۱۱۷۸ـ از جابر ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «در شب لحظه‌ای است که هر بندهٔ مسلمانی، امر نیکی از امور دنیا و آخرت را در آن لحظه از خداوند بخواهد، قطعاً خداوند دعایش را اجابت می‌کند و این حکایت در همهٔ شب‌ها جاری است.»

* * *

۲۱/۱۱۷۹ـ وعَنْ أبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أنَّ النَّبِيَّ ﷺ قالَ: «إذَا قامَ أحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَلْيَفْتَتِحِ الصَّلاَةَ بِرَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲۱/۱۱۷۹ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «اگر به هنگام شب کسی از شما از خواب برخاست، باید نماز را با دو رکعتِ کوتاه آغاز کند.»

* * *

۲۲/۱۱۸۰ـ وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللّهُ عَنْها قالَتْ: كانَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ إذَا قامَ مِنَ اللَّيْلِ افْتَتَحَ صَلاَتَهُ بِرَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲۲/۱۱۸۰ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ چون به هنگام شب از خواب برمی‌خاست، نمازش را با دو رکعتِ کوتاه آغاز می‌کرد.»

* * *

۲۳/۱۱۸۱ـ وعَنْها رَضِيَ اللّهُ عَنْها قالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ إذَا فاتَتْهُ الصَّلاَةُ مِنَ اللَّيْلِ مِنْ وَجَعٍ أوْ غَيْرِهِ صَلَّى مِنَ النَّهارِ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲۳/۱۱۸۱ـ هم از او روایت شده است که گفت: اگر به دلیل بیماری و یا هر دلیل دیگری نمازِ شبِ رسول‌خدا ﷺ قضا می‌شد، در روز، دوازده رکعت نماز می‌گزارد.

* * *

۲۴/۱۱۸۲ـ وعَنْ عُمَرَبْنِ ٱلْخَطَّابِ ﷺ قَالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «مَنْ نامَ عَنْ حِزْبِهِ أَوْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَقَرَأَهُ فِيما بَيْنَ صَلاَةِ ٱلْفَجْرِ وَصَلاَةِ الظُّهْرِ كُتِبَ لَهُ كَأَنَّما قَرَأَهُ مِنَ اللَّيْلِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲۴/۱۱۸۲ـ از عمربن خطاب ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی از تمامِ تلاوت و نماز شب یا از بخشی از آن [غفلت کرد و] به خواب رفت و آن را بین نماز صبح و ظهر انجام داد، پاداشی برای او مقرر می‌گردد، مانند پاداشی که گویی در شب خوانده است.»

❊ ❊ ❊

۲۵/۱۱۸۳ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «رَحِمَ اللّٰهُ رَجُلاً قامَ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّى وأَيْقَظَ ٱمْرَأَتَهُ، فَإِنْ أَبَتْ نَضَحَ فِي وَجْهِها ٱلْماءَ، رَحِمَ اللّٰهُ ٱمْرَأَةً قَامَتْ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّتْ وأَيْقَظَتْ زَوْجَها، فَإِنْ أَبَى نَضَحَتْ فِي وَجْهِهِ ٱلْماءَ». رَوَاهُ أَبُودَاوُد بِإِسْنادٍ صَحِيحٍ.

۲۵/۱۱۸۳ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند شخصی را که پاسی از شب را برخیزد و نماز گزارد و همسر خویش را بیدار کند، مورد رحمت خویش قرار دهد. اگر همسرش از برخاستن سر باز زد، بر صورتش آب بپاشد. و خداوند زنی را که پاسی از شب را برخیزد و نماز گزارد و همسرش را بیدار کند و اگر از برخاستن سر باز زند، بر صورت او آب بپاشد، مورد رحمت قرار دهد.»

❊ ❊ ❊

۲۶/۱۱۸۴ـ وعَنْهُ وعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهما قالاَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ: «إِذَا أَيْقَظَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّيا ـ أَوْ صَلَّى ـ رَكْعَتَيْنِ جَمِيعاً، كُتِبا فِي الذَّاكِرِينَ والذَّاكِرَاتِ». رَوَاهُ أَبُودَاوُد بِإِسْنادٍ صَحِيحٍ.

۲۶/۱۱۸۴ـ هم از او و از ابو سعید خدری رضی الله عنهما روایت شده است که گفتند: رسول خدا ﷺ فرمود: «هنگامی که مرد خانواده‌اش را در شب بیدار کند و هردو باهم نماز بگزارند: نامشان در زمرهٔ زنان و مردان ذاکر نوشته می‌شود.»

❊ ❊ ❊

۲۷/۱۱۸۵ـ وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْها أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قالَ: «إِذَا نَعَسَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلاَةِ فَلْيَرْقُدْ حَتَّى يَذْهَبَ عَنْهُ النَّوْمُ، فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا صَلَّى وهُوَ ناعِسٌ لَعَلَّهُ يَذْهَبُ يَسْتَغْفِرُ فَيَسُبَّ نَفْسَهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲۷/۱۱۸۵ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبراکرم ﷺ فرمود: «هرگاه کسی از شما در نماز چرت زد، باید تا زمانی‌که خواب از سر او بپرد، بخوابد؛ چون هرگاه یکی از شما درحال چرت‌زدن نماز گزارد، شاید بخواهد دعا کند و [به‌جای آن] به‌سبب چرت زدن [نداند که چه می‌گوید و] خود را دشنام دهد.»

❊ ❊ ❊

۲۸/۱۱۸۶ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «إِذَا قامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْتَعْجَمَ ٱلْقُرْآنُ عَلى لِسانِهِ، فَلَمْ يَدْرِ مايَقُولُ، فَلْيَضْطَجِعْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲۸/۱۱۸۶ـ از ابوهُرَیْره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه کسی از شما به هنگام شب از خواب برخاست و [خواندنِ] قرآن کریم بر او دشوار آمد و نفهمید چه می‌گوید، باید بخواند.»

باب ۲۱۳ ـ استحباب قیام رمضان (تراویح)

۱/۱۱۸۷ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قالَ: «مَنْ قامَ رَمَضانَ إِيماناً واَحْتِساباً غُفِرَ لَهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۱۸۷ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی از روی ایمان و برای کسب خشنودی خداوند شب‌های ماه رمضان را [با نماز و عبادت] زنده بدارد، گناهان گذشتهٔ او آمرزیده می‌شوند.»

❊ ❊ ❊

۲/۱۱۸۸ـ وعَنْهُ ﷺ قالَ: كانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُرَغِّبُ فِي قِيامِ رَمَضانَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَأْمُرَهُمْ فِيهِ بِعَزِيمَةٍ، فَيَقُولُ: «مَنْ قامَ رَمَضانَ إِيماناً واَحْتِساباً غُفِرَ لَهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». رَواهُ مُسْلِمٌ.

۲/۱۱۸۸ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول‌خدا ﷺ نسبت به زنده نگه داشتن شب‌های رمضان [با تراویح و عبادت] تشویق می‌کرد، بی‌آنکه به‌صورت الزامی آنان‌را به انجام آن دستور دهد و می‌فرمود: «اگر کسی از روی ایمان و برای کسب خشنودی خداوند شب‌های ماه رمضان را [با نماز تراویح و عبادت] زنده نگه دارد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شوند.»

باب ۲۱۴ ـ فضیلت زنده نگه داشتن شب قدر و بیان محتمل‌ترین شب‌های ماه رمضان به شب قدربودن

قالَ اللَّهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ «آن [قرآن] را در شب قدر نازل کردیم.» قدر: ۱

باز می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةٍ مُبارَكَةٍ﴾ «ما آن [قرآن کریم] را در شبی خجسته نازل کردیم.» دخان: ۳

❊ ❊ ❊

۱/۱۱۹۹ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «مَنْ قامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِيماناً واَحْتِساباً غُفِرَ لَهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۱۹۹ـ از ابوهریره ﷺ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «اگر کسی شب قدر را از روی ایمان و برای کسب خشنودی خداوند [با عبادت و تراویح] شب زنده‌داری کند، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شوند.»

❊ ❊ ❊

۲/۱۱۹۰ـ وعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عنْهما أَنَّ رِجالاً مِنْ أَصْحابِ النَّبِيِّ ﷺ أُرُوا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْمَنامِ فِي السَّبْعِ الْأَواخِرِ. فَقالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَرَى رُؤْياكُمْ قَدْ تَواطَأَتْ فِي السَّبْعِ الْأَواخِرِ، فَمَنْ كانَ مُتَحَرِّيَها فَلْيَتَحَرَّها فِي السَّبْعِ الْأَواخِرِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۱۹۰ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که شب قدر به اشخاصی از اصحاب پیامبر اکرم ﷺ در خواب در هفت شب آخر ماه رمضان نمایانده شد.

رسول خدا ﷺ فرمود: «می‌بینم که خوابتان در هفت شب آخر ماه رمضان باهم همساز شده است، پس باید جویندگان آن، در هفت شب آخر ماه رمضان در پی آن باشند.»

❊ ❊ ❊

۳/۱۱۹۱ـ وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْها قالَتْ: كانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُجاوِرُ فِي الْعَشْرِ الْأَواخِرِ مِنْ رَمَضانَ، ويَقُولُ: «تَحَرَّوا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْعَشْرِ الْأَواخِرِ مِنْ رَمَضانَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۱۱۹۱- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ دههٔ آخر ماه رمضان به اعتکاف می‌نشست و می‌فرمود: «دههٔ آخر ماه رمضان، شب قدر را جست و جو کنید.»

* * *

۴/۱۱۹۲- وعَنْها رَضِيَ اللَّهُ عَنْها أنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قالَ: «تَحَرَّوْا لَيْلَةَ ٱلْقَدْرِ فِي ٱلْوَتْرِ مِنَ ٱلْعَشْرِ ٱلْأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضانَ». رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۴/۱۱۹۲- هم از او روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ فرمود: «در شب‌های فردِ دههٔ اخیر ماه رمضان شب قدر را جست و جو کنید.»

* * *

۵/۱۱۹۳- وعَنْها رَضِيَ اللَّهُ عَنْها قالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إذَا دَخَلَ ٱلْعَشْرُ ٱلْأَوَاخِرُ مِنْ رَمَضانَ أحْيا اللَّيْلَ، وأيْقَظَ أهْلَهُ، وَجَدَّ وشَدَّ ٱلْمِئْزَرَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵/۱۱۹۳- هم از او روایت شده است که گفت: چون ده روز آخر ماه رمضان فرا می‌رسید، رسول خدا ﷺ همه شب را شب بیدار می‌ماند و خانواده‌اش را بیدار می‌کرد و جدیت نشان می‌داد و کمر [همت را برای عبادت بیشتر خداوند] می‌بست.»

* * *

۶/۱۱۹۴- وعَنْها قالَتْ: كانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَجْتَهِدُ فِي رَمَضانَ مَا لاَ يَجْتَهِدُ فِي غَيْرِهِ، وفِي ٱلْعَشْرِ ٱلْأَوَاخِرِ مِنْهُ ما لاَ يَجْتَهِدُ فِي غَيْرِهِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۶/۱۱۹۴- هم از او روایت شده است که گفت: آن‌قدر که رسول خدا ﷺ در ماه رمضان و در دههٔ آخر آن [در عبادت] می‌کوشید، در دیگر ماهها نمی‌کوشید.

* * *

۷/۱۱۹۵- وعَنْها قالَتْ: قُلْتُ: يا رَسُولَ اللَّهِ، أرَأيْتَ إنْ عَلِمْتُ أيُّ لَيْلَةٍ لَيْلَةُ ٱلْقَدْرِ، مـا أقُولُ فِيها؟ قالَ: «قُولِي: اللَّهُمَّ إنَّكَ عُفُوٌّ تُحِبُّ ٱلْعَفْوَ فَاعْفُ عَنِّي». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۷/۱۱۹۵- هم از او روایت شده است که گفت: عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ به من بگو اگر دریافتم شب قدر چه شبی است، در آن چه بگویم؟

فرمود: «بگو: خداوندا، تو بسیار بخشنده‌ای و گذشت را دوست داری، پس از من درگذر.»

باب ۲۱۵ - فضیلت مسواک کردن و دیگر ویژگی‌های فطری

۱/۱۱۹۶- وعَنْ أبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قالَ: «لَوْ لاَ أنْ أشُقَّ عَلى أُمَّتِي - أوْ عَلى النَّاسِ - لأمَرْتُهُمْ بِالسِّواكِ مَعَ كُلِّ صَلاَةٍ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۱۹۶- از ابوهریره ﷺ روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ فرمود: «اگر چنان نبود که امتم - یا مردم - را به مشکل افکنم، به آنان فرمان می‌دادم که به هنگام گزاردن هر نمازی مسواک بزنند.»

* * *

۲/۱۱۹۷- وعَنْ حُذَيْفَةَ ﷺ قالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إذَا قامَ مِنَ النَّوْمِ يَشُوصُ فاهُ بِالسِّوَاكِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«الشَّوْصُ»: الدَّلْكُ.

۲/۱۱۹۷- از حُذَیفه ﷺ روایت شده است که گفت: چون رسول خدا ﷺ از خواب برمی‌خاست، با مسواک دهان مبارکش را مسواک می‌زد.

توضیح: الشوص: مالیدن.

* * *

۳/۱۱۹۸ـ وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْها قالَتْ: كُنَّا نُعِدُّ لِرَسُولِ اللّٰهِ ﷺ سِوَاكَهُ وَ طَهُورَهُ، فَيَبْعَثُهُ اللّٰهُ، مَا شَاءَ أَنْ يَبْعَثَهُ مِنَ اللَّيْلِ، فَيَتَسَوَّكَ وَيَتَوَضَّأُ وَيُصَلِّي». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۱۱۹۸ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: مسواک و آب را برای رسول‌خدا ﷺ آماده می‌کردیم. خداوند هرگاه از شب که می‌خواست آن حضرت را از خواب بیدار می‌کرد و آن حضرت مسواک می‌زد، و وضو می‌گرفت و نماز می‌گزارد.

* * *

۴/۱۱۹۹ـ وعَنْ أَنَسٍ ؓ قَالَ: رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «أَكْثَرْتُ عَلَيْكُمْ فِي السِّوَاكِ». رَوَاهُ الْبُخارِيُّ.

۴/۱۱۹۹ـ از انس ؓ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «مسواک زدن را بسیار از شما طلب کرده‌ام [و می‌باید چنین کنم که مسواک فواید بی‌شماری دارد و شما نیز می‌باید از من فرمان ببرید و بسیار مسواک بزنید].»

* * *

۵/۱۲۰۰ـ وعَنْ شُرَيْحِ بْنِ هانِئٍ قالَ: قُلْتُ لِعائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْها: بِأَيِّ شَيْءٍ كَانَ يَبْدَأُ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا دَخَلَ بَيْتَهُ؟ قالَتْ: بِالسِّوَاكِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵/۱۲۰۰ـ از شریح بن هانی روایت شده است که گفت: به حضور عایشه رضی الله عنها عرض کردم: وقتی رسول خدا ﷺ وارد خانه‌اش می‌شد، نخست چه کاری را انجام می‌داد؟

گفت: مسواک می‌زد.

* * *

۶/۱۲۰۱ـ وعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ ؓ قالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وطَرَفُ السِّوَاكِ عَلى لِسانِهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. و هٰذَا لَفْظُ مُسْلِمٍ.

۶/۱۲۰۱ـ از ابوموسی اشعری ؓ روایت شده است که گفت: بر پیامبر اکرم ﷺ وارد شدم، گوشهٔ مسواک روی زبان آن حضرت ﷺ بود.

* * *

۷/۱۲۰۲ـ وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْها أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قالَ: «السِّوَاكُ مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ، مَرْضاةٌ لِلرَّبِّ». رَوَاهُ النَّسائِيُّ، وابْنُ خُزَيْمَةَ فِي صَحِيْحِهِ بِأَسانِيدَ صَحِيحَةٍ.

۷/۱۲۰۲ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبراکرم ﷺ فرمود: «مسواک ابزار پاکی دهان و خشنودی پروردگار است.»

* * *

۸/۱۲۰۳ـ وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «الْفِطْرَةُ خَمْسٌ أَوْ خَمْسٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: الْخِتانُ، والِاسْتِحْدادُ، وتَقْلِيمُ الْأَظْفارِ، ونَتْفُ الْإِبْطِ وقَصُّ الشَّارِبِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۸/۱۲۰۳ـ از ابوهریره ؓ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «فطرت پنج است - یا پنج چیز از خصال فطرت است ـ: ختنه کردن، تراشیدن موی عانه، گرفتن ناخن‌ها، گرفتن موی زیر بغل و کوتاه کردن سبیل.»

توضیح: استحداد: تراشیدن موی عانه، تراشیدن مویی که پیرامون فرج آدمی می‌روید.

* * *

۹/۱۲۰۴ـ وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْها قالَتْ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «عَشْرٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: قَصُّ الشَّارِبِ، وإِعْفاءُ اللِّحْيَةِ، والسِّوَاكُ، واسْتِنْشاقُ الْماءِ، وقَصُّ الْأَظْفارِ، وغَسْلُ الْبَرَاجِمِ، و نَتْفُ

اَلْإِبْطِ وَحَلْقُ اَلْعانَةِ، وَاَنْتِقاصُ اَلْماءِ». قالَ الرّاوِي: وَنَسِيتُ اَلْعاشِرَةَ إِلاّ أَنْ تَكُونَ اَلْمَضْمَضَةُ. قالَ وَكِيعٌ - وَهُوَ أَحَدُ رُواتِهِ - اَنْتِقاصُ اَلْماءِ: يَعْنِي اَلاِسْتِنْجاءَ. رَواهُ مُسْلِمٌ.

«اَلْبَراجِمُ» بِاَلْباءِ اَلْمُوَحَّدَةِ وَاَلْجِيمِ، وَهِيَ عُقَدُ اَلْأَصابِعِ. «وَإِعْفاءُ اللِّحْيَةِ»: مَعْناهُ لاَ يَقُصُّ مِنْها شَيْئاً.

۹/۱۲۰۴- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ده [خصلت] از فطرت است: کوتاه کردن سبیل، گذاشتن ریش، مسواک زدن، آب در بینی‌کردن، گرفتن ناخن‌ها، شستن مفصل‌های انگشتان، گرفتن موی زیر بغل، تراشیدن موی عانه و استنجا.» راوی می‌گوید: دهمی را فراموش کردم، شاید مضمضه باشد.»

توضیح: انتقاص الماء: به گفتهٔ وکیع - که یکی از راویان است - به معنای استنجاست. البراجم: مفصل انگشتان. اللیحه: ریش.

* * *

۱۰/۱۲۰۵- وعَنِ اَبْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «أَحْفُوا الشَّوارِبَ وأَعْفُوا اللِّحَى». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۰/۱۲۰۵- از ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبراکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «سبیل‌ها را بگیرید [آن قسمت از آن‌را که بر لب‌ها می‌افتد] و ریش را به حال خود واگذارید.»

باب ۲۱۶ - تأکید بر وجوب زکات و بیان فضیلت آن و آنچه به آن مربوط است

قالَ اللّهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وأَقِيمُوا الصَّلاَةَ، وَ آتُوا الزَّكَاةَ﴾ «و نماز بر‌پای دارید و زکات بپردازید.» بقره: ۴۳

باز می‌فرماید: ﴿وَ مَا أُمِرُوا إِلاَّ لِيَعْبُدُوا اللّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّيْنَ، حُنَفَاءَ، ويُقِيمُوا الصَّلاَةَ ويُؤْتُوا الزَّكَاةَ وذٰلِكَ دِينُ اَلْقَيِّمَةِ﴾ «و فرمان نیافتند جز آنکه خدا را - درحالی‌که پرستش را برای او خالص ساخته‌اند، پاکدلی (دین‌ورز به آیین ابراهیمی) - بپرستند و نماز برپا دارند و زکات بپردازند و این است آین راستین.» البیّنه: ۵

نیز می‌فرماید: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ و تُزَكِّيهِمْ بِها﴾ «از اموالشان زکات بگیرید تا آنان رابا آن پاک داری و رشدشان دهی.» توبه: ۱۰۳

* * *

۱/۱۲۰۶- وعَنِ اَبْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهما أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «بُنِيَ اَلْإِسْلاَمُ عَلى خَمْسٍ: شَهادَةِ أَنْ لاَ إِلٰهَ إِلاَّ اللّهُ وأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، وَإِقامِ الصَّلاَةِ، وَ إِيتاءِ الزَّكاةِ، وحَجِّ اَلْبَيْتِ، وصَوْمِ رَمَضانَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۲۰۶- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اسلام بر پنج چیز استوار شده است: گواهی دادن به اینکه معبود [راستینی] جز خدا وجود ندارد و اینکه محمد بنده و فرستادهٔ اوست، بر پای داشتن نماز، پرداخت زکات، گزاردن حج خانهٔ خدا و روزه گرفتن ماه رمضان.»

* * *

۲/۱۲۰۷- وعَنْ طَلْحَةَبْنِ عُبَيْدِاللّهِ ﷺ قالَ: جاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللّهِ ﷺ مِنْ أَهْلِ نَجْدٍ ثائِرَ الرَّأْسِ، نَسْمَعُ دَوِيَّ صَوْتِهِ وَلاَ نَفْقَهُ مايَقُولُ، حَتَّى دَنَا مِنْ رَسُولِ اللّهِ ﷺ فَإِذَا هُوَيَسْأَلُ عَنِ اَلْإِسْلاَمِ، فَقالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «خَمْسُ صَلَوَاتٍ فِي اَلْيَوْمِ واللَّيْلَةِ». قالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُنَّ؟ قالَ: «لاَ، إِلاَّ أَنْ تَطَوَّعَ». فَقالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «وَصِيامُ شَهْرِ رَمَضانَ». قالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُ؟ قالَ: «لاَ، إِلاَّ

أنْ تَطَوَّعَ». (قالَ) وذَكَرَ لَهُ رَسُولُ اللّهِ ﷺ الزَّكاةَ،فقالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُها؟قالَ: «لاَ، إلاَّ أنْ تَطَوَّعَ».فَأدْبَرَ الرَّجُلُ وهُوَ يَقُولُ: واللّهِ لاَ أزِيدُ عَلى هٰذا،ولاَ أنْقُصُ مِنْهُ.فَقالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «أفْلَحَ إنْ صَدَقَ»! مُتَّفقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۲۰۷ـ از طلحه بن عبیداللّه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: یکی از اهالی نجد با مویی پریشان به نزد رسول خدا ﷺ آمد که ارتعاش صدایش را می‌شنیدیم ولی نمی‌فهمیدیم چه می‌گوید: چون به رسول خدا نزدیک شد، به ناگاه دیدیم از اسلام می‌پرسد.

رسول خدا ﷺ به او فرمود: «پنج وقت نماز در شبانه روز است.»

عرض کرد: آیا نماز دیگری هم جز این پنج مورد بر من واجب است.

فرمود: «خیر، مگر آنکه بخواهی نماز مستحبی بخوانی.»

رسول خدا ﷺ فرمود: «و روزه گرفتن ماه رمضان.»

عرض کرد: آیا روزهٔ دیگری هم غیر از آن بر من واجب است؟

فرمود: «خیر. مگر آنکه بخواهی روزهٔ مستحبی بگیری.»

راوی گفت: رسول خدا ﷺ زکات را برایش ذکر کرد و او گفت: آیا غیر از آن هم زکات دیگری بر من واجب است؟

فرمود: «خیر. مگر آنکه بخواهی زکات مستحبی بپردازی.»

آن مرد در حالی برگشت که می‌گفت: سوگند به خدا، نه بر آن می‌افزایم و نه از آن می‌کاهم.

رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر راست گفته باشد، رستگار شد.»

* * *

۳/۱۲۰۸ـ وعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما أنَّ النَّبِيَّ ﷺ بَعَثَ مُعاذاً رضي الله عنه إلَى الْيَمَنِ فَقالَ: «ادْعُهُمْ إلَى شَهادَةِ أنْ لاَ إلٰهَ إلاَّ اللّهُ وأنِّي رَسُولُ اللّهِ، فَإنْ هُمْ أطاعُوا لِذٰلِكَ فَأعْلِمْهُمْ أنَّ اللّهَ تَعالَى افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإنْ هُمْ أطاعُوا لِذٰلِكَ فَأعْلِمْهُمْ أنَّ اللّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أغْنِيائِهِمْ وتُرَدُّ عَلى فُقَرَائِهِمْ». مُتَّفقٌ عَلَيْهِ.

۳/۱۲۰۸ـ از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ معاذ را به یمن فرستاد و فرمود: «آنان را به گواهی دادن به اینکه معبود [راستینی] جز خداوند وجود ندارد و اینکه من فرستادهٔ خداوند هستم، فراخوان. پس اگر آنان از این امر فرمان بردند، به آنان بیاموزان که خداوند متعال در هر شبانه‌روز پنج نماز را بر آنان فرض کرده است. پس اگر از این هم فرمان بردند، به آنان بیاموزان که خداوند متعال صدقه‌ای [صدقات] را برا آنان فرض کرده است که از اموال ثروتمندانشان گرفته و به فقیرانشان داده می‌شود.»

* * *

۴/۱۲۰۹ـ وعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنهما قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «أُمِرْتُ أنْ أُقاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أنْ لاَ إلٰهَ إلاَّ اللّهُ وَأنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلاَةَ، ويُؤْتُوا الزَّكاةَ، فَإذَا فَعَلُوا ذٰلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِماءَهُمْ وَأمْوالَهُمْ إلاَّ بِحَقِّ الإسْلاَمِ، وحِسابُهُمْ عَلى اللّهِ». مُتَّفقٌ عَلَيْهِ.

۴/۱۲۰۹ـ از ابن عمر، رضی‌اللّه عنهما، روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «به من فرمان داده شده است تا زمانی با مردم پیکار کنم که گواهی دهند معبود [راستینی] جز خداوند

وجود ندارد و اینکه محمد فرستادهٔ خداوند است و نماز را برپای دارند و زکات بپردازند. پس اگر چنین کردند خون‌ها و اموالشان از تعرض من مصون است، مگر در مواردی که دین مقدس اسلام مقرر کرده است و حساب آنان با خداوند است.»

❊ ❊ ❊

۵/۱۲۱۰- وعَنْ أبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قالَ: لمَّا تُوُفِّيَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله، وكانَ أبُوبَكْرٍ رضي الله عنه، وكَفَرَ مَنْ كَفَرَ مِنَ ٱلْعَرَبِ، فَقالَ عُمَرُ رضي الله عنه: كَيْفَ تُقاتِلُ النَّاسَ وقَدْ قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: «أُمِرْتُ أنْ أُقاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا: لاَ إلٰهَ إلاَّ اللّٰهُ، فَمَنْ قالَها فَقَدْ عَصَمَ مِنِّي مالَهُ ونَفْسَهُ إلاَّ بِحَقِّهِ، وحِسابُهُ عَلى اللّٰهِ؟» فَقال أبُوبَكْرٍ: واللّٰهِ لأُقاتِلَنَّ مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ الصَّلاَةِ والزَّكاةِ، فَإنَّ الزَّكاةَ حَقُّ ٱلْمَالِ! واللّٰهِ لَوْ مَنَعُونِي عِقالاً كانُوا يُؤَدُّونَهُ إلَى رَسُولِ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله لَقاتَلْتُهُمْ عَلى مَنْعِهِ! قالَ عُمَرُ رضي الله عنه: فَوَاللّٰهِ ما هُوَ إلاَّ أنْ رَأيْتُ اللّٰهَ قَدْ شَرَحَ صَدْرَ أبِي بَكْرٍ لِلْقِتالِ، فَعَرَفْتُ أنَّهُ ٱلْحَقُّ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵/۱۲۱۰- از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: وقتی رسول خدا صلى الله عليه وآله درگذشت، در دوران خلافت ابوبکر رضي الله عنه گروهی از عرب‌ها [که ایمانی راستین نداشتند] به کفر گرویدند. عمر رضي الله عنه گفت: چگونه با مردم پیکار می‌کنی در حالی که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «به من فرمان داده شده است تا زمانی با مردم پیکار کنم که بگویند، معبود [راستینی] جز خداوند وجود ندارد. پس اگر کسی آن راگفت، مال و جان خود را از تعرض من مصون داشته است مگر در مواردی که دین اسلام مقرر کرده است و حسابش با خداوند است.»

ابوبکر گفت: سوگند به خدا، با کسانی که بین نماز و زکات تفاوت قایل شوند، به پیکار برمی‌خیزم؛ چون زکات حق مال است. سوگند به خداوند، اگر از پرداخت زانوبندی که به رسول خدا صلى الله عليه وآله می‌پرداختند، به من سر باز زنند، به دلیل ندادنِ آن با آنان می‌جنگم.

عمر رضي الله عنه گفت: سوگند به خداوند، جز این نبود که دیدم خداوند دل ابوبکر را برای پیکار فراخ [و آماده] کرده است. دانستم که حق است.

❊ ❊ ❊

۶/۱۲۱۱- وعَنْ أبِي أيُّوبَ رضي الله عنه أنَّ رَجُلاً قالَ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه وآله: أخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي ٱلْجَنَّةَ. قالَ: «تَعْبُدُ اللّٰهَ لاَ تُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً، وتُقِيمُ الصَّلاَةَ، وتُؤْتِي الزَّكاةَ وتَصِلُ الرَّحِمَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶/۱۲۱۱- از ابوایوب رضي الله عنه روایت شده است که شخصی به حضور پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله عرض کرد: «به عملی آگاهم کن که مرا وارد بهشت کند.»

آن‌حضرت فرمود: «[آن عمل این است که] خداوند را می‌پرستی و چیزی را با او شریک قرار نمی‌دهی و نماز برپای می‌داری و زکات را می‌پردازی و رابطهٔ خویشاوندی را پیوسته می‌داری.»

❊ ❊ ❊

۷/۱۲۱۲- وعَنْ أبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أنْ أعْرَابِيّاً أتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فَقالَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، دُلَّنِي عَلى عَمَلٍ إذَا عَمِلْتُهُ دَخَلْتُ ٱلْجَنَّةَ. قالَ: «تَعْبُدُ اللّٰهَ لاَ تُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً، وتُقِيمُ الصَّلاَةَ، وتُؤْتِي الزَّكَاةَ ٱلْمَفْرُوضَةَ، وتَصُومُ رَمَضانَ». قالَ: والَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لاَ أزِيدُ عَلى هٰذَا. فَلَمَّا وَلَّى قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: «مَنْ سَرَّهُ أنْ يَنْظُرَ إلَى رَجُلٍ مِنْ أهْلِ ٱلْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إلَى هٰذَا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۷/۱۲۱۲- از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که بادیه‌نشینی به حضور پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا صلى الله عليه وآله، مرا به عملی رهنمون شو که اگر آن را انجام دادم وارد بهشت شوم.

آن حضرت ﷺ فرمود: «خداوند را می‌پرستی و چیزی را با او شریک قرار نمی‌دهی. نماز برپای می‌داری، زکات فرض شده را می‌پردازی و ماه مبارک رمضان را روزه می‌گیری.»

آن شخص عرض کرد: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، بر این نمی‌افزایم.

چون بازگشت، پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «اگر کسی شادمان می‌شود که به یکی از بهشتیان بنگرد، باید به این شخص بنگرد.»

* * *

۸/۱۲۱۳ـ وعَنْ جَرِيرِبْنِ عَبْدِاللّٰهِ رضي الله عنه قَالَ: بَايَعْتُ النَّبِيَّ ﷺ عَلى إِقَامِ الصَّلاَةِ، وإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، والنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۸/۱۲۱۳ـ از جریر بن عبداللّه رضي الله عنه روایت شده است که گفت: با پیامبر اکرم ﷺ بر برپای داشتن نماز، پرداخت زکات و خیرخواهی برای هر مسلمانی، بیعت کردم.

* * *

۹/۱۲۱۴ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «مَا مِنْ صاحِبِ ذَهَبٍ ولاَ فِضَّةٍ لاَ يُؤَدِّي مِنْها حَقَّها إِلاَّ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيامَةِ صُفِّحَتْ لَـهُ صَفائِحُ مِنْ نارٍ، فَأُحْمِيَ عَلَيْها فِي نارِ جَهَنَّمَ، فَيُكْوَى بِها جَنْبُهُ وَجَبِيْنُهُ وَظَهْرُهُ، كُلَّما بَرَدَتْ أُعِيْدَتْ لَـهُ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبادِ، فَيَرَى سَبِيلَهُ، إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ، وإِمَّا إِلَى النَّارِ». قِيلَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، فَالإِبِلُ؟ قَالَ: «وَلاَ صاحِبِ إِبِلٍ لاَ يُؤَدِّي مِنْها حَقَّها، ومِنْ حَقِّها حَلْبُها يَوْمَ وِرْدِها، إِلاَّ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيامَةِ بُطِحَ لَـها بِقاعٍ قَرْقَرٍ أَوْفَرَ مَا كَانَتْ لاَ يَفْقِدُ مِنْها فَصِيلاً واحِداً، تَطَؤُهُ بِأَخْفافِها، وتَعَضُّهُ بِأَفْواهِها، كُلَّما مَرَّ عَلَيْهِ أُولاَها رُدَّ عَلَيْهِ أُخْرَاها فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبادِ، فَيَرَي سَبِيلَهُ: إِمَّا إِلَي الْجَنَّةِ و مَّا إِلَي النَّارِ»

قِيلَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، فَالْبَقَرُ وَ الْغَنَمُ؟ قالَ: «وَ لَا صَاحِبِ بَقَرٍ وَ لَا غَنَمٍ لَا يُؤَدِّى مِنْهَا حَقَّهَا، إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ بُطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرْقَرٍ، لَا يَفْقِدُ مَنْهَا شَيْئاً، لَيْسَ فِهَا عَقْصَاءُ وَ لَا جَلْحَاءُ وَ لَا عَضْبَاءُ تَنْطَحُهُ بِقُرُونِهَا وَ تَطَؤُهُ بِأَظْلَافِهَا، كُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ أُولَاهَا، رُدَّ عَلَيْهِ أُخْرَاهَا، فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ، فَيَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَىَّ الْجَنَّةِ وَ إِمَّا إِلَى النَّارِ.» قيل يَا رَسُولَ اللهِ فَالْخَيْلُ؟ قَالَ: «اَلْخَيْلُ ثَلَاثَةٌ: هِيَ لِرَجُلٍ وِزْرٌ، وهِيَ لِرَجُلٍ سِتْرٌ، وهِيَ لِرَجُلٍ أَجْرٌ. فَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ وِزْرٌ فَرَجُلٌ رَبَطَها رِياءً وفَخْراً وَنِواءً عَلى أَهْلِ الإِسْلاَمِ، فَهِيَ لَهُ وِزْرٌ؛ وأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ سِتْرٌ فَرَجُلٌ رَبَطَهافِي سَبِيلِ اللّٰهِ ثُمَّ لَمْ يَنْسَ حَقَّ اللّٰهِ فِي ظُهُورِها وَلاَ رِقابِها، فَهِيَ لَـهُ سِتْرٌ؛ وأَمَّا الَّتِي هِيَ لَـهُ أَجْرٌ فَرَجُلٌ رَبَطَها فِي سَبِيلِ اللّٰهِ لأَهْلِ الإِسْلاَمِ فِي مَرْجٍ ـ أَوْ رَوْضَةٍ ـ فَما أَكَلَتْ مِنْ ذٰلِكَ الْمَرْجِ ـ أَوِ الرَّوْضَةِ ـ مِنْ شَيْءٍ إِلاَّ كُتِبَ لَهُ عَدَدَ مَا أَكَلَتْ حَسَناتٌ، وكُتِبَ لَهُ عَدَدَ أَرْواثِها وأَبْوالِها حَسَناتٌ، وَلاَ تَقْطَعُ طِوَلَها فَاسْتَنَّتْ شَرَفاً أَوْ شَرَفَيْنِ إِلاَّ كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ عَدَدَ آثارِها وأَرْواثِها حَسَناتٍ، ولاَ مَرَّ بِها صاحِبُها عَلى نَهَرٍ فَشَرِبَتْ مِنْهُ ـ وَلاَ يُرِيدُ أَنْ يَسْقِيَها ـ إِلاَّ كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ عَدَدَ مَا شَرِبَتْ حَسَناتٍ.» قِيلَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، فَالْحُمُرُ؟ قالَ: «ما أُنْزِلَ عَلَيَّ فِي الْحُمُرِ شَيْءٌ، إِلاَّ هٰذِهِ الآيَةُ الْفاذَّةُ الْجامِعَةُ ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ، وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرّاً يَرَهُ﴾ سورة الزلزلة: الآية ۷، ۸. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وهٰذا لَفْظُ مُسْلِمٍ.

۹/۱۲۱۴- از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر دارندهٔ طلا و نقره‌ای که حق [زکات] آن را پرداخت نمی‌کند، قطعاً وقتی روز قیامت بر پا می‌شود، تخته‌هایی از آتش برای او گسترانده می‌شود و آتش داغ جهنم بر آن دمانده می‌شود و با آن بر پهلو و پیشانی و پشتش داغ نهاده می‌شود و هرگاه که خنک شود، در روزی که میزانش پنجاه هزار سال است، پیوسته تکرار می‌شود، تا اینکه بین بندگان حکم شود و پس از آن راهش را یا به سوی بهشت و یا به سوی جهنم [باز] می‌بیند.»

عرض شد: ای رسول خدا ﷺ شتر چطور؟

فرمود: «هر دارندهٔ شتری که حقش (زکات) را از آن پرداخت نمی‌کند - و یکی از حقوق آن دوشیدنش به هنگام ورود در آب [و نوشاندنِ آن به کسانی است که در آنجا حضور دارند] - قطعاً وقتی روز قیامت فرامی‌رسد، دشت فراخی برای آن‌ها گسترده می‌شود، آن‌هم در فربه‌ترین صورتش و در آن میان هیچ بچه شتری گم نمی‌شود، قطعاً با پاهای خویش او را لگد می‌زنند و با دهان خود او را می‌گزند، هرگاه که یکی بر او بگذرد، شتری دیگر این کار را در روزی که اندازه‌اش پنجاه هزار سال است، این عمل را با او تکرار می‌کند تا اینکه میان بندگان حکم شود و پس از آن راهش را یا به سوی بهشت و یا به سوی جهنم (باز) می‌بیند.»

عرض شد: ای رسول خدا ﷺ گاو و گوسفند چطور؟

فرمود: «هر دارندهٔ گاو و گوسفندی که از آن زکاتش را پرداخت نمی‌کند، قطعاً چون روز قیامت فرا رسد، دشت فراخی بر آن‌ها گسترده می‌شود، آن‌هم در فربه‌ترین حالتِ آن‌ها. این حیوانات در میدانی برای او مهیا و هیچ یک از آن‌ها را گم نمی‌کند، در میان آن‌ها هیچ [حیوانی] کج‌شاخ، بی‌شاخ و شاخ شکسته وجود ندارد. و [مگر اینکه] او را شاخ می‌زنند و با سم‌هایشان او را لگدکوب می‌کنند. چون نخستینش بر او بگذرد، آن‌هم در روزی که اندازه‌اش برابر با پنجاه هزال سال است، دیگری این عمل را با او تکرار می‌کند تا اینکه بین بندگان حکم شود و پس از آن راهش را یا به سوی بهشت و یا به‌سوی جهنم می‌بیند.»

عرض شد: ای رسول خدا ﷺ، اسب چطور؟

فرمود: «اسب بر سه نوع است: اسبی که برای شخص وبال و گناه است. اسبی که برای شخص پوشش است و اسبی که برای شخص پاداش است.

اما اسبی که برای شخص گناه است، اسبی است که صاحبش آن را برای ریا و فخرفروشی و دشمنی با مسلمانان پرورش داده است. این برای او گناه محسوب می‌شود.

اما اسبی که برای شخص پوشش است، اسبی است که صاحبش آن‌ها را در راه خدا پرورش داده و آنگاه حق خداوند را درخصوص سوارشدن و زکاتِ آن فراموش نکرده است. این برای صاحبش پوشش محسوب می‌شود.

اما اسبی که برای شخص موجب پاداش است، اسبی است که صاحبش آن را در راه خدا برای مسلمانان در مرغزاری یا باغستانی پرورش دهد. آن اسب هر چیزی (گیاهی) که از آن مرغزار یا باغستان بخورد، قطعاً اسب به تعداد علف‌هایی که می‌خورد، برای صاحبش نیکویی نوشته می‌شود و به تعداد زیادی برای او نیکویی نوشته می‌شود. هرگاه طناب خود را پاره کند و از یکی دو بلندی فراز رود، قطعاً به اندازهٔ رد [پاها] و آثارش

خداوند برای او نیکی می‌نویسد. هرگاه صاحبش با آن بر رودخانه‌ای بگذرد و از آن آب بنوشد، حال آنکه صاحبش نمی‌خواسته آن را آب بدهد، قطعاً به اندازهٔ آبی که نوشیده، خداوند برای او نیکی می‌نویسد.»

عرض شد: ای رسول خدا ﷺ خران چطور؟

فرمود: «درخصوص خران جز این آیهٔ منحصر به فرد و فراگیر نازل نشده است که می‌فرماید: «پس هرکسی که همسنگِ ذرّه‌ای کارِ نیک کرده باشد، [پاداشِ] آن را خواهد دید و هرکسی که همسنگِ ذرّه‌ای کارِ بد کرده باشد، [کیفر]شان را خواهد دید.» زلزله: ۸ ـ ۷

باب ۲۱۷ - وجوب روزهٔ رمضان و بیان فضیلت روزه و آنچه به آن وابسته است

قَالَ اللّٰهُ تَعالَی:

خداوند می‌فرماید: ﴿يا أَيُّها الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ كَما كُتِبَ عَلى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ «ای مؤمنان، روزه بر شما مقرّر شده است، چنانکه بر پیشینیان مقرّر شده است.»

تا آنجا که می‌فرماید: ﴿شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدىً لِلنَّاسِ، وبَيِّناتٍ مِنَ الْهُدَى والْفُرْقانِ، فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ؛ ومَنْ كانَ مَرِيضاً، أَوْ عَلى سَفَرٍ، فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ «ماه رمضان [ماهی است] که قرآن در آن [ماه] رهنمای مردم و [دربردارندهٔ] آیه‌هایی روشن از هدایت و [معیارِ] تشخیص حق از باطل فرو فرستاده شده است. پس هرکسی از شما که [آن] ماه را [در حضر] دریابد، باید که آن را روزه بدارد و اگر کسی بیمار یا مسافر باشد، باید به تعداد آن از روزهای دیگر [روزه بگیرد].» بقره: ۱۸۵-۱۸۳

در باب پیشین احادیثی در این خصوص از نظر گذشت.

❊ ❊ ❊

۱/۱۲۱۵ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: كُلُّ عَمَلِ ٱبْنِ آدَمَ لَهُ إلاَّ الصِّيامَ فَإِنَّهُ لِي وَ أَنَا أَجْزِي بِهِ، والصِّيامُ جُنَّةٌ، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ صَوْمِ أَحَدِكُمْ فَلاَ يَرْفُثْ، وَلاَ يَصْخَبْ، فَإِنْ سابَّهُ أَحَدٌ أَوْ قاتَلَهُ فَلْيَقُلْ: إِنِّي صائِمٌ. والَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَخُلُوفُ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللّٰهِ مِنْ رِيحِ ٱلْمِسْكِ. لِلصَّائِمِ فَرْحَتانِ يَفْرَحُهُما: إِذَا أَفْطَرَ فَرِحَ بِفِطْرِهِ، وإِذَا لَقِيَ رَبَّهُ فَرِحَ بِصَوْمِهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وهٰذَا لَفْظُ رِوَايَةِ ٱلْبُخارِيِّ.

وفِي رِوَايَةٍ لَهُ: «يَتْرُكُ طَعامَهُ، وشَرَابَهُ وشَهْوَتَهُ، مِنْ أَجْلِي. الصِّيامُ لِي وأنا أَجْزِي بِهِ، وٱلْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثالِها».

وفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: «كُلُّ عَمَلِ ٱبْنِ آدَمَ يُضاعَفُ. ٱلْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثالِها إِلَي سَبْعِ مِئَةِ ضِعْفٍ. قالَ اللّٰهُ تَعالَي: «إِلاَّ الصَّوْمَ فَإِنَّهُ لِي وَأَنا أَجْزِي بِهِ: يَدَعُ شَهْوَتَهُ وطَعامَهُ مِنْ أَجْلِي. لِلصَّائِمِ فَرْحَتانِ: فَرْحَةٌ عِنْدَ فِطْرِهِ، وفَرْحَةٌ عِنْدَ لِقاءِ رَبِّهِ. ولَخُلُوفُ فِيهِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللّٰهِ مِنْ رِيحِ ٱلْمِسْكِ».

۱/۱۲۱۵ـ از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند متعال می‌فرماید: همهٔ عملکرد فرزند آدم از آنِ اوست مگر روزه که تنها برای من است و من به آن پاداش می‌دهم. روزه سپری [در مقابل آتش جهنم یا ارتکاب گناه] است، پس هرگاه کسی از شما روزه بود، نباید سخن زشت بگوید و بر کسی

فریاد کشد و اگر کسی به او دشنام داد و یا با او درگیر شد باید بگوید: من روزه دارم. سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، بوی دهان روزه‌دار در نزد خداوند از بوی مشک خوش‌تر است. روزه‌دار به دو شادی شادمان می‌شود: «چون روزه را بشکند [افطار کند] خوشحال می‌شود و چون با پروردگار خویش دیدار کند، از روزه‌اش خوشحال می‌شود.»

در روایتی از او آمده است: «خوردنی، نوشیدنی و شهوت خویش را برای کسب خشنودی من ترک می‌کند، روزه برای من است و من به آن پاداش می‌دهم و هر نیکی ده برابر همچون آن پاداش دارد.»

در روایت مسلم آمده است: «همهٔ نیکی عملکرد آدمیزاد دوچندان می‌شوند. پاداش هر نیکی، ده برابر تا هفتصد برابر دو چندان می‌شود.»

خداوند متعال می‌فرماید: «مگر روزه که آن برای من است و پاداش آن را من می‌دهم. [او] شهوت و خوردنی خود را به خاطر من رها می‌کند. روزه‌دار از دو شادی برخوردار می‌شود: شادمانی‌ای به هنگام افطار او و شادمانیِ دیگری به هنگام دیدار با پروردگارش. و بوی دهان روزه‌دار در نزد خداوند از بوی مشک خوش‌تر است.»

* * *

۲/۱۲۱۶ـ وعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «مَنْ أَنْفَقَ زَوْجَيْنِ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ نُودِيَ مِنْ أَبْوَابِ ٱلْجَنَّةِ: يا عَبْدَاللّٰهِ، هَذَا خَيْرٌ، فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ ٱلصَّلاَةِ دُعِيَ مِنْ بابِ الصَّلاَةِ، ومَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ ٱلْجِهادِ دُعِيَ مِنْ باب ٱلْجِهادِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصِّيَامِ دُعِيَ مِنْ بابِ الرَّيَّانِ، ومَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقَةِ دُعِيَ مِنْ بابِ الصَّدَقَةِ». قالَ أَبُوبَكْرٍ ؓ: بِأَبِي أَنْتَ وأُمِّي يا رَسُولَ اللّٰهِ، ما عَلى مَنْ دُعِيَ مِنْ تِلْكَ ٱلأَبْوَابِ مِنْ ضَرُورَةٍ فَهَلْ يُدْعَى أَحَدٌ مِنْ تِلْكَ ٱلأَبْوَابِ كُلِّها؟ فَقالَ: «نَعَمْ، وأَرْجُو أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۲۱۶ـ هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی یک جفت [شتر، گاو، گوسفند و...] در راه خدا انفاق کند، از درهای بهشت ندا داده می‌شود: ای بندهٔ خدا، این بهتر است. پس هرکس که اهل نماز بوده است، از در نماز مورد ندا قرار می‌گیرد، کسی که اهل جهاد بوده است از درِ جهاد مورد ندا قرار داده می‌شود، کسی که اهل روزه باشد از درِ «ریّان» فراخوانده می‌شود و کسی که اهل صدقه بوده است، از در صدقه فراخوانده می‌شود.»

ابوبکر ؓ عرض کرد: پد رو مادرم فدای تو باد ای رسول خدا ﷺ کسی که از این درها فراخوانده شود، دیگر نیازی ندارد، اما [با وجود این] آیا کسی هست که از همهٔ این درها فراخوانده شود؟

فرمود: «آری، امیدوارم تو از آنان باشی.»

* * *

۳/۱۲۱۷ـ وعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ ؓ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «إِنَّ فِي ٱلْجَنَّةِ باباً يُقَالُ لَهُ الرَّيَّانُ، يَدْخُلُ مِنْهُ الصَّائِمُونَ يَوْمَ ٱلْقِيامَةِ، لاَ يَدْخُلُ مِنْهُ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ، يُقَالُ: أَيْنَ الصَّائِمُونَ؟ فَيَقُومُونَ، لاَ يَدْخُلُ مِنْهُ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ، فَإِذَا دَخَلُوا أُغْلِقَ فَلَمْ يَدْخُلْ مِنْهُ أَحَدٌ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۱۲۱۷ـ از سهل بن سعد ؓ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «در بهشت دری است که به آن «ریّان» گفته می‌شود که روزه‌داران در روز قیامت از آن وارد می‌شوند

و جز آنان کسی دیگر از آن در وارد نمی‌شود. گفته می‌شود: روزه‌داران کجایند؟ پس برمی‌خیزند و از آن در جز از آنان کسی وارد نمی‌شود و چون وارد شدند، بسته می‌شود و از آن کسی دیگر وارد نمی‌شود.»

❊ ❊ ❊

۴/۱۲۱۸ـ وعَنْ أَبِي سَعِيدٍ ٱلْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم: «ما مِنْ عَبْدٍ يَصُومُ يَوْماً فِي سَبِيلِ اللّٰهِ إلاَّ باعَدَاللّٰهُ بِذٰلِكَ ٱلْيَوْمِ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفاً». مُتَّفقٌ عَلَيْهِ.

۴/۱۲۱۸ـ از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هر بنده‌ای که روزی در راه خدا روزه بگیرد، قطعاً خداوند برای همان یک روز به اندازهٔ هفتاد سال چهرهٔ او را از آتش دور می‌کند.»

❊ ❊ ❊

۵/۱۲۱۹ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قالَ: «مَنْ صامَ رَمَضانَ إيماناً واحْتِساباً غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵/۱۲۱۹ـ از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده که پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرکس که روزهٔ ماه رمضان را از روی ایمان و برای کسب خشنودی خداوند بگیرد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شوند.»

❊ ❊ ❊

۶/۱۲۲۰ـ وعَنْهُ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم قالَ: «إِذَا جاءَ رَمَضَانُ فُتِّحَتْ أَبْوَابُ ٱلْجَنَّةِ، وغُلِّقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ، وصُفِّدَتِ الشَّياطِينُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶/۱۲۲۰ـ هم از او روایت شده است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «چون ماه رمضان فرارسد، درهای بهشت گشوده و درهای جهنم بسته و شیاطین به بند کشیده می‌شوند.»

❊ ❊ ❊

۷/۱۱۲۱ـ وعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم قالَ: «صُومُوا لِرُؤْيَتِهِ و وأَفْطِرُوا لِرُؤْيَتِهِ، فَإِنْ غَبِيَ عَلَيْكُمْ فَأَكْمِلُوا عِدَّةَ شَعْبانَ ثَلاَثِيْنَ». مُتَّفقٌ عَلَيْهِ، وهٰذَا لَفْظُ ٱلْبُخارِيِّ.

وفِي رِوَايَةِ مُسْلِمٍ: «فَإِنْ غُمَّ عَلَيْكُمْ فَصُومُوا ثَلاَثِيْنَ يَوْماً».

۷/۱۲۲۱ـ هم از او روایت شده است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «با دیدن ماه در اول ماه رمضان روزه بگیرید و با دیدن ماه شوال عید کنید. اگر ابر مانع دیدن ماه شد شمار روزهای شعبان را به سی‌روز برسانید.»

و در روایت مسلم آمده است: «پس اگر ابر مانع دیدن هلال شوال شد، سی روز روزه بگیرید.»

باب ۲۱۸ ـ بخشش، انجام کار نیکو و زیاد انجام دادن امور خیر در ماه رمضان و افزودن بر کار نیک در ده روز آخر ماه مبارک رمضان

۱/۱۲۲۲ـ وعَنِ ٱبْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قالَ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم أَجْوَدَ النَّاسِ؛ وكانَ أَجْوَدُ مايَكُونُ فِي رَمَضانَ حِيْنَ يَلْقاهُ جِبْرِيلُ، وكانَ يَلْقاهُ جِبْرِيلُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ رَمَضانَ فَيُدَارِسُهُ ٱلْقُرْآنَ، فَلَرَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم حِينَ يَلْقاهُ جِبْرِيلُ أَجْوَدُ بِٱلْخَيْرِ مِنَ الرِّيحِ ٱلْمُرْسَلَةَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۲۲۲ـ از ابن عباس رضي الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم بخشنده‌ترین مردمان بود و در ماه مبارک رمضان وقتی که حضرت جبرییل به دیدار او می‌آمد، بخشنده‌تر از هر زمانی دیگر بود. حضرت جبرییل در هر شبی از ماه رمضان به دیدار آن حضرت می‌آمد و قرآن

کریم را با آن حضرت تکرار می‌کرد، چون حضرت جبرییل به دیدار آن حضرت می‌آمد، رسول‌خدا ﷺ از باد وزان بخشنده‌تر بود.»

***

۲/۱۲۲۳ـ وَعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْها قالَتْ: «كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ إِذَا دَخَلَ ٱلْعَشْرُ أَحْيا اللَّيْلَ، وأَيْقَظَ أَهْلَهُ، وشَدَّ ٱلْمِئْزَرَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۲۲۳ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: چون ده روز پایانی ماه مبارک رمضان فرامی‌رسید، رسول خدا ﷺ شبها را زنده نگه می‌داشت و خانواده‌اش را بیدار می‌کرد و کمر [همت را برای عبادت] برمی‌بست.»

باب ۲۱۹ ـ نهی از روزه گرفتن پیش از رمضان، پس از نیمهٔ شعبان (شانزدهم) مگر برای کسی که آن را به پیش از شانزدهم پیوسته دارد و یا اینکه همچون روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه عادت به گرفتن روزه کرده باشد و با این روزها مصادف گردد

۱/۱۲۲۴ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «لاَ يَتَقَدَّمَنَّ أَحَدُكُمْ رَمَضانَ بِصَوْمِ يَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ إِلاَّ أَنْ يَكُونَ رَجُلٌ كانَ يَصُومَ صَوْمَهُ، فَلْيَصُمْ ذٰلِكَ ٱلْيَوْمَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۲۲۴ـ از ابوهریره ﷺ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «هیچ‌یک از شما نباید یک روز و یا دو روز پیش از رمضان را روزه بگیرد، مگر کسی‌که طبق معمول روزه می‌گیرد که در این صورت باید روزه‌اش را در این روز بگیرد.»

***

۲/۱۲۲۵ـ وعَنِ أَبْنِ عَبَّاسٍ ﷺ قالَ: قالَ: رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: لاَ تَصُومُوا قَبْلَ رَمَضانَ، صُومُوا لِرُؤْيَتِهِ وأَفْطِرُوا لِرُؤْيَتِه،فإِنْ حالَتْ دُونَهُ غَيايَةٌ فَأَكْمِلُوا ثَلاَثِينَ يَوْماً». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۲/۱۲۲۵ـ از ابن عباس ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «پیش از رمضان روزه مگیرید. وقتی هلال رمضان را دیدید روزه بگیرید و چون هلال شوال را دیدید، عید کنید (روزه را بشکنید). و اگر هوا ابری شد [و جلوی دیدن ماه را گرفت] سی روز را کامل کنید.»

توضیح: الغیابةِ: ابر.

***

۳/۱۲۲۶ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «إِذَا بَقِيَ نِصْفٌ مِنْ شَعْبانَ فَلاَ تَصُومُوا». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۳/۱۲۲۶ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «چون یک نیمه از شعبان باقی ماند، دیگر روزه مگیرید.»

***

۴/۱۲۲۷ـ وعَنْ أَبِي ٱلْيَقْظانِ،عَمَّارِبْنِ ياسِرٍ ﷺ قالَ: مَنْ صامَ ٱلْيَوْمَ ٱلَّذِي يُشَكُّ فِيهِفَقَدْ عَصَىٰأَبا ٱلْقاسِمِ ﷺ.رَوَاهُ أَبُودَاوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۴/۱۲۲۷ـ از ابویقظان، عمار بن یاسر ﷺ روایت شده است که گفت: کسی که روزی را روزه بگیرد که شک دارد، رمضان است یا خیر، از فرمان ابوالقاسم (کنیهٔ رسول خدا ﷺ) سرپیچی کرده است.

باب ۲۲۰ ـ آنچه به هنگام رویت هلال گفته می‌شود

۱/۱۲۲۸ـ عَنْ طَلْحَةَبْنِ عُبَيْدِاللّٰهِ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا رَأَى الْهِلاَلَ قالَ: «اللّٰهُمَّ أَهِلَّهُ عَلَيْنا بِالْأَمْنِ وَالْإِيمانِ، والسَّلاَمَةِ وَالْإِسْلاَمِ، رَبِّي وَرَبُّكَ اللّٰهُ، هِلاَلُ رُشْدٍ وخَيْرٍ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱/۱۲۲۸ـ از طلحه بن عبیداللّه ﷺ روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ چون هلال را می‌دید، دعا می‌کرد: «خداوندا، آن را قرین امنیت [در امور دینی و دنیوی] و [استمرارِ] ایمان و همراه با سلامتی و اسلام بر ما نو گردان. پروردگار من و تو «اللّه» است. این هلال هدایت و خیر است.»

باب ۲۲۱ ـ فضیلت سحری‌خوردن و به تأخیر انداختن آن در صورتی که بیمِ صبح شدن وجود نداشته باشد

۱/۱۲۲۹ـ عَنْ أَنَسٍ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «تَسَحَّرُوا فَإِنَّ فِي السُّحُورِ بَرَكَةً». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۲۲۹ـ از انس ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «سحری بخورید؛ چون سحری خوردن [متضمنِ] برکت است.»

* * *

۲/۱۲۳۰ـ وعَنْ زَيْدِبْنِ ثَابِتٍ ﷺ قالَ: تَسَحَّرْنا مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ، ثُمَّ قُمنا إِلَى الصَّلاَةِ. قِيلَ: كَمْ كَانَ بَيْنَهُما؟ قالَ: قَدْرُ خمسينَ آيةٍ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۲۳۰ـ از زید بن ثابت ﷺ روایت شده است که گفت: «با رسول خدا سحری خوردیم، سپس برای گزاردنِ نماز برخاستیم.

گفتند: فاصلهٔ بین برخاستن برای سحری و رفتن به نماز چقدر بود؟

گفت: مدّت زمانی برابر با زمانی که برای خواندن پنجاه آیه کفایت می‌کند.»

* * *

۳/۱۲۳۱ـ وعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عنهما قالَ: كَانَ لِرَسُولِ اللّٰهِ ﷺ مُؤَذِّنانِ: بِلالٌ، وابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ، فقالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «إِنَّ بِلاَلاً يُؤَذِّنُ بِلَيْلٍ، فَكُلُوا واشْرَبُوا حَتَّى يُؤَذِّنَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ». قالَ: ولَمْ يَكُنْ بَيْنَهُما إِلاَّ أَنْ يَنْزِلَ هٰذا وَيَرْقى هٰذا. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۱۲۳۱ـ از ابن عمر رضی الله عنهما، روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ دو اذان‌دهنده داشت: بلال و ابن امّ مکتوم. رسول‌خدا ﷺ فرمود: «بلال به هنگام شب اذان می‌دهد، پس بخورید و بیاشامید تا زمانی که ابن ام مکتوم اذان دهد.»

راوی گفت: بین اذان دادن بلال و ابن مکتوم فاصله‌ای جز به مقدار کافی برای پایین آمدنِ بلال و بالا رفتنِ ابن امّ مکتوم نبود. [کنایه از فاصلهٔ اندک بین دو اذان است]

* * *

۴/۱۲۳۲ـ وعَنْ عَمْرِوبْنِ الْعاصِ ﷺ أَنْ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «فَصْلُ ما بَيْنَ صِيامِنا و صِيامِ أَهْلِ الْكِتابِ أَكْلَةُ السَّحَرِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۱۲۳۲ـ از عمروبن عاص روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «جداکنندهٔ روزهٔ ما از روزهٔ اهل کتاب [یهود و نصاری] خوردن سحری است.»

بـــاب ۲۲۲ ـ فـــضیلت شـــتاب در افـــطارکردن و آنـــچه بـــا آن روزه شکسـته می‌شود و آنچه کـه بـاید بـه هـنگامِ افـطار گفته شود

۱/۱۲۳۳ـ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله وسلم قالَ: «لاَ يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا عَجَّلُوا الْفِطْرَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۲۳۳ـ از سهل بن سعد رضي الله عنه روایت شده است که رسول‌خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «مادام که مردم در شکستن روزه [افطار. پس از غروب] شتاب کنند، پیوسته [در امور دینی خود] بر خیر خواهند بود.»

* * *

۲/۱۲۳۴ـ وعَنْ أَبِي عَطِيَّةَ قَالَ: دَخَلْتُ أَنا ومَسْرُوقٌ عَلَى عائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْها، فَقالَ لَها مَسْرُوقٌ: رَجُلاَنِ مِنْ أَصْحابِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وسلم كِلاَهُما لاَ يَأْلُو عَنِ الْخَيْرِ: أَحَدُهُما يُعَجِّلُ الْمَغْرِبَ وَالْإِفْطارَ، وَالآخَرُ يُؤَخِّرُ الْمَغْرِبَ وَالإِفْطَارَ. فَقالَتْ: مَنْ يُعَجِّلُ الْمَغْرِبَ وَالْإِفْطارَ؟ قالَ: عَبْدُ اللّٰهِ ـ يَعْنِي ابْنَ مَسْعُودٍ ـ فَقالَتْ: هٰكَذَا كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله وسلم يَصْنَعُ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

قَوْلُهُ «لاَ يَأْلُو»: أَيْ لاَ يُقَصِّرُ فِي الْخَيْرِ.

۲/۱۲۳۴ـ از ابوعطیّه روایت شده است که گفت: من و مسروق بر عایشه رضی الله عنها وارد شدیم. مسروق به حضور او عرض کرد: دو مرد از یاران رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم هستند که هیچ‌کدام در امور خیر کوتاهی نمی‌کنند. یکی از آنان در گزاردنِ نماز مغرب و افطار شتاب می‌کند و دیگر، آنرا به تأخیر می‌اندازد؟ حضرت عایشه گفت: چه کسی در گزاردن نماز مغرب و افطار شتاب می‌کند؟

مسروق گفت: عبدالله [بن مسعود].

حضرت عایشه گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم چنین می‌کردند.

توضیح: لایألو: در امور خیر کوتاهی نمی‌کند.

* * *

۳/۱۲۳۵ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله وسلم: «قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَحَبُّ عِبادِي إِلَيَّ أَعْجَلُهُمْ فِطْراً». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۳/۱۲۳۵ـ از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «خداوند، تبارک و تعالی، فرمود: «دوست‌داشتنی‌ترین بندگان در نزد من، شتاب‌کننده‌ترین آنان در افطارکردن است.

* * *

۴/۱۲۳۶ـ وعَنْ عُمَرَبْنِ الْخَطَّابِ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله وسلم: «إِذَا أَقْبَلَ اللَّيْلُ مِنْ هٰهُنا، وأَدْبَرَ النَّهارُ مِنْ هٰهُنا، وغَرَبَتِ الشَّمْسُ، فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۱۲۳۶ـ از عمر بن خطاب رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «هرگاه شب از جانب مشرق روی کرد و روز از جانب مغرب پشت و آفتاب غروب کرد، باید روزه‌دار روزه‌اش را بشکند.»

* * *

۵/۱۲۳۷ـ وعَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ، عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رضي الله عنه قالَ: سِرْنا مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله وسلم وهُوَ صائِمٌ، فَلَمَّا غَرَبَتِ الشَّمْسُ قالَ لِبَعْضِ الْقَوْمِ: «يا فُلاَنُ، انْزِلْ فَاجْدَحْ لَنا». فَقالَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ: لَوْ أَمْسَيْتَ. قالَ: «انْزِلْ فَاجْدَحْ لَنا». قالَ: إِنَّ عَلَيْكَ نَهاراً، قالَ: «انْزِلْ فَاجْدَحْ لَنَا». قالَ: فَنَزَلَ،

فَجَدَحَ لَهُمْ، فَشَرِبَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ، ثُمَّ قالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ اللَّيْلَ قَدْ أَقْبَلَ مِنْ هٰهُنا فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ». وأشارَ بِيَدِهِ قِبَلَ المَشْرِقِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

قَوْلُهُ: «اَجْدَحْ» بِجِيمٍ ثُمَّ دَالٍ ثُمَّ حاءٍ مُهْمَلَتَيْنِ: أي اَخْلِطِ السَّوِيقَ بِالْمَاءِ.

۵/۱۲۳۷ـ از ابوابراهیم، عبداللّه بن ابی اوفی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: با رسول خدا ﷺ در حالی که روزه بود به راه افتادیم، چون آفتاب غروب کرد، آن حضرت به یکی از همراهان فرمود: «ای فلانی، پایین بیا و آرد را با آب درهم آمیز.»

او عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ، چه خوب بود می‌ماندی تا شب شود؟

فرمود: «فرود آی و آرد را با آب درهم آمیز.»

عرض کرد: هنوز روز است.

فرمود: «فرود بیا و آرد را با آب درهم آمیز.»

راوی گفت: آن شخص پایین آمد و آرد را برای آنان با آب درهم آمیخت. رسول خدا ﷺ نوشید و فرمود: «هرگاه دیدید که شب از این سوی [مشرق] روی کرد، روزه‌دار باید روزه‌اش را افطار کند.»

رسول خدا ﷺ با دستان خویش به سوی مشرق اشاره کرد.

توضیح: اجدح: آرد سبوس گرفته را با آب درهم‌آمیز.

❋ ❋ ❋

۶/۱۲۳۸ـ وعَنْ سَلْمَانَ بْنِ عامِرٍ الضَّبِّيِّ الصَّحابِيِّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «إِذَا أَفْطَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيُفْطِرْ عَلَي تَمْرٍ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيُفْطِرْ عَلَي ماءٍ، فَإِنَّهُ طَهُورٌ» رَوَاهُ أَبُودَاوُد، والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۶/۱۲۳۸ـ از سلمان بن عامر ضبّیّ صحابی رضی الله عنه از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که گفت: «هرگاه کسی از شما افطار کرد، باید با خرمایی روزهٔ خویش را بشکند. اگر خرما نیافت باید با آب روزهٔ خویش را بشکند، چون آب پاک‌کننده است.»

❋ ❋ ❋

۷/۱۲۳۹ـ وعَنْ أنسٍ رضی الله عنه قالَ: كانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ يُفْطِرُ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلى رُطَباتٍ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ رُطَباتٌ فَتُمَيْرَاتٌ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تُمَيْرَاتٌ حَسَا حَسَواتٍ مِنْ ماءٍ. رَوَاهُ أَبُودَاوُد، والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۷/۱۲۳۹ـ از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ پیش از آنکه نماز مغرب را بگزارد با چند خرمای نو رسیده افطار می‌کرد. اگر خرماهایی نو رسیده نمی‌بود، با چند خرمای خشک افطار می‌کرد، اگر چند خرمای خشک هم نمی‌بود، چند جرعه آب می‌نوشید.

باب ۲۲۳ ـ امر به روزه‌دار به حفظ زبان و اعضای بدن از مخالفت با اوامر خداوند و دشنام دادن به دیگران و امثال آن

۱/۱۲۴۰ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «إِذَا كَانَ يَوْمُ صَوْمِ أَحَدِكُمْ فَلاَ يَرْفُثْ وَلاَ يَصْخَبْ، فَإِنْ سابَّهُ أَحَدٌ أَوْ قاتَلَهُ فَلْيَقُلْ: إِنِّي صائِمٌ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۲۴۰ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «وقتی روز روزهٔ کسی از شما باشد (کسی از شما در روزی روزه باشد) نباید سخن زشت بگوید و بر کسی

فریاد کشد و اگر کسی به او دشنام داد یا با او درگیر شد، باید بگوید: من روزه هستم.»

❊ ❊ ❊

۲/۱۲۴۱ـ وعَنْهُ قالَ: قالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ والْعَمَلَ بِهِ فَلَيْسَ للّٰهِ حاجَةٌ فِي أَنْ يَدَعَ طَعامَهُ وَ شَرَابَهُ»! رَواهُ الْبُخارِيُّ.

۲/۱۲۴۱ـ هم از او روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «اگر کسی سخن دروغ و عمل به آن را ترک نکند، خداوند نیازی به این ندارد که او خوردنی و نوشیدنی خود را ترک کند.»

باب ۲۲۴ـ درخصوص مسایلی از روزه

۱/۱۲۴۲ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «إِذَا نَسِيَ أَحَدُكُمْ، فَأَكَلَ أَوْ شَرِبَ، فَلْيُتِمَّ صَوْمَهُ، فَإِنَّما أَطْعَمَهُ اللّٰهُ وسَقاهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۲۴۲ـ از ابوهریره ؓ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که گفت: «هرگاه کسی از شما از روی فراموشی چیزی را خورد یا نوشید، باید روزه‌اش را کامل کند، چون که خداوند از روی فضل و کرم خویش غذا و یا نوشیدنی‌ای به او عنایت کرده است.»

❊ ❊ ❊

۲/۱۲۴۳ـ وعَنْ لَقِيطِ بْنِ صَبِرَةَ ؓ قالَ: قُلْتُ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، أَخْبِرْنِي عَنِ الْوُضُوءِ؟ قالَ: أَسْبِغِ الْوُضُوءَ، وَخَلِّلْ بَيْنَ الأَصابِعِ، و بَالِغْ فِي الاِسْتِنْشاقِ إِلاَّ أَنْ تَكُونَ صائِماً». رَواهُ أَبُو دَاوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۲/۱۲۴۳ـ از لقیط بن صَبِره ؓ روایت شده است که گفت: عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ، از وضو با من بگو؟ فرمود: «وضو را با [رعایت سنن و آداب] کامل ساز و بین انگشتان را خلال کن و در استنشاق مبالغه کن، مگر آنکه روزه‌دار باشی.»

❊ ❊ ❊

۳/۱۲۴۴: وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْها قالَتْ: كانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ يُدْرِكُهُ الْفَجْرُ، وهُوَ جُنُبٌ مِنْ أَهْلِهِ، ثُمَّ يَغْتَسِلُ ويَصُومُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۱۲۴۴ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: اتّفاق می‌افتاد که صبح فرامی‌رسید و رسول خدا ﷺ از [مقاربت با] همسران خویش جنب بود، آنگاه غسل می‌کرد و روزه می‌گرفت.

❊ ❊ ❊

۴/۱۲۴۵: وعَنْ عائِشَةَ و أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنهما قالَتا: كانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ يُصْبِحُ جُنُباً مِنْ غَيْرِ حُلْمٍ ثُمَّ يَصُومُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۱۲۴۵ـ از عایشه و ام سلمه، رضی‌الله عنهما، روایت شده است که گفتند: رسول خدا ﷺ در حالی که بدون احتلام، جنب بود، صبح می‌کرد و سپس روزه می‌گرفت.

باب ۲۲۵ـ فضیلت روزهٔ ماه محرم، شعبان و ماه‌های حرام

۱/۱۲۴۶ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «أَفْضَلُ الصِّيامِ بَعْدَ رَمَضَانَ شَهْرُ اللّٰهِ الْمُحَرَّمُ؛ و أَفْضَلُ الصَّلاَةِ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ صَلاَةُ اللَّيْلِ». رَواهُ مُسْلِمٌ.

۱/۱۲۴۶ـ از ابوهریره ؓ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین روزه پس از روزهٔ ماه مبارک رمضان، روزهٔ ماه خدا، ماه محرم است و بهترین نماز پس از نمازهای واجب، نماز شب است.»

❊ ❊ ❊

۲/۱۲۴۷ـ وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْها قالَتْ: لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ ﷺ يَصومُ مِنْ شَهْرٍ أكْثَرَ مِنْ شَعْبانَ، فَإنَّهُ كانَ يَصُومُ شَعْبانَ كُلَّهُ.

وفِي رِوَايَةٍ: كانَ يَصُومُ شَعْبانَ إلاَّ قَليلاً. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۲۴۷ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ در هیچ ماهی بیشتر از ماه شعبان روزه نمی‌گرفت. چون که آن حضرت همهٔ ماه شعبان را روزه می‌گرفت.»

در روایتی دیگر آمده است: «همهٔ ماه شعبان جز روزهایی اندک را روزه می‌گرفت.»

***

۳/۱۲۴۸ـ وعَنْ مُجِيبَةَ ٱلْباهِلِيَّةِ عَنْ أَبِيها ـ أَوْ عَمِّها ـ أَنَّهُ أَتَى رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ ثُمَّ ٱنْطَلَقَ فَأَتاهُ بَعْدَ سَنَةٍ ـ وقَدْ تَغَيَّرَتْ حالُهُ وهَيْئَتُهُ ـ فقالَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، أَمَا تَعْرِفُنِي؟ قالَ: «ومَنْ أَنْتَ؟». قالَ أنا ٱلْباهِلِيُّ ٱلَّذِي جِئْتُكَ عامَ ٱلأَوَّلِ. قالَ: «فَما غَيَّرَكَ وقَدْ كُنْتَ حَسَنَ ٱلْهَيْئَةِ؟» قالَ: مَا أَكَلْتُ طَعاماً مُنْذُ فارَقْتُكَ إلاَّ بِلَيْلٍ. فقالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «عَذَّبْتَ نَفْسَكَ!» ثُمَّ قالَ: «صُمْ شَهْرَ الصَّبْرِ، ويَوْماً مِنْ كُلِّ شَهْرٍ». قالَ: زِدْنِي، فَإنَّ بِي قُوَّةً. قالَ:: «صُمْ يَوْمَيْنِ». قالَ: زِدْنِي. قالَ: «صُمْ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ». قالَ: زِدْنِي. قالَ: «صُمْ مِنَ ٱلْحُرُمِ وَٱتْرُكْ، صُمْ مِنَ ٱلْحُرُمِ وٱتْرُكْ، صُمْ مِنَ ٱلْحُرُمِ وٱتْرُكْ». وقالَ بِأَصابِعِهِ الثَّلاَثِ، فَضَمَّها، ثُمَّ أَرْسَلَها. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ. و «شَهْرُ الصَّبْرِ». رَمَضانُ.

۳/۱۲۴۸ـ از مُجیبهٔ باهلی از پدرش ـ یا از عمویش ـ روایت شده است که به نزد رسول خدا ﷺ آمد، سپس بازگشت و پس از یک سال به نزد آن حضرت آمد. ، در حالی که حال و شکلش دگرگون شده بود. عرض کرد: ای رسول‌خدا ﷺ، آیا مرا نمی‌شناسی؟

فرمود: «تو چه کسی هستی؟»

عرض کرد: من همان باهلی‌ای هستم که سال پیش به حضورت رسیدم.

فرمود: «چه چیز تو را دگرگون ساخت؛ تو از هیأتی زیباتر برخوردار بودی.»

عرض کرد: از زمانی که از شما جدا شدم، جز در شب غذا نخورده‌ام.

فرمود: «خود را شکنجه داده‌ای.»سپس فرمود: «ماه صبر (ماه مبارک رمضان) و نیز یک روز از هر ماه را روزه بگیر.»

عرض کرد: روزهٔ بیشتری برای من مقرر کن. من بر بیشتر از آنچه که فرمودی، توانایم.

فرمود: «دو روز از هر ماه روزه بگیر.»

عرض کرد: بیشتر از این مقرر فرما.

فرمود: «سه روز از هر ماه روزه بگیر.»

عرض کرد: بیشتر از این مقرر فرما.

فرمود: «از ماه‌های حرام [سه روز] روزهٔ بگیر و در روزهایی هم روزه نگیر. از ماههای حرام [سه روز] روزه بگیر و در روزهایی روزه مگیر. از ماههای حرام [سه روز] روزه بگیر و در روزهایی روزه مگیر.»در حالی که آن حضرت سه عدد از انگشتان مبارکش را می‌بست و باز می‌کرد.

توضیح: شهر الصبر: ماه رمضان.

باب ۲۲۶ـ فضیلت روزه و سایر کارهای خیر در ده روز اول ماه ذی‌الحجه

۱/۱۲۴۹ـ عَنْ ٱبْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «مَا مِنْ أَيَّامٍ، ٱلْعَمَلُ الصَّالِحُ فِيها أَحَبُّ إِلَى اللّٰهِ، مِنْ هٰذِهِ ٱلأَيَّامِ» يَعْنِي أَيَّامَ ٱلْعَشْرِ. قالُوا: يا رَسُولَ اللّٰهِ، ولاَ ٱلْجِهادُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ؟ قالَ: «وَلاَ ٱلْجِهادُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ، إلاَّ رَجُلٌ خَرَجَ بِنَفْسِهِ، ومَالِهِ، فَلَمْ يَرْجِعْ مِنْ ذٰلِكَ بِشَيْءٍ». رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۱/۱۲۴۹ـ از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «در هیچ روزهایی انجام عمل نیکو در نزد خداوند دوست‌داشتنی‌تر از این روزهای [دههٔ نخست ذی‌الحجه] نیست.»

یاران عرض کردند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حتی جهاد کردن در راه خدا؟

فرمود: «حتی جهاد در راه خداوند، مگر اینکه مردی با خود و مالش در راه خداوند بیرون آید و همه را در راه خدا فدا کند و با چیزی باز نگردد.»

باب ۲۲۷ - فضیلت روزهٔ روز عرفه، عاشورا و تاسوعا

۱/۱۲۵۰ـ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی الله عنه قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و سلم : عَنْ صَوْمِ عَرَفَةَ، قالَ: «يُكَفِّرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ وَالْبَاقِيَةَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۱۲۵۰ـ از ابوقتاده رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیرامون روزهٔ روز عرفه پرسش شد؟

فرمود: «موجب بخشیده شدن گناهان سال گذشته و آینده می‌شود.»

❊ ❊ ❊

۲/۱۲۵۱ـ وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صلی الله علیه و سلم صَامَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ، وأَمَرَ بِصِيَامِهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۲۵۱ـ از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز عاشورا روزه گرفت و به روزه گرفتن آن فرمان داد.

❊ ❊ ❊

۳/۱۲۵۲ـ وعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صلی الله علیه و سلم سُئِلَ عَنْ صِيامِ يَومِ عاشُورَاءَ، فَقالَ: «يُكَفِّرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۱۲۵۲ـ از ابوقتاده رضی الله عنه روایت شده است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیرامون روزه گرفتن در روز عاشورا پرسش شد، آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «موجب بخشیده شدن گناهان ارتکاب شده در سال گذشته می‌شود.»

❊ ❊ ❊

۴/۱۲۵۳ـ وعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ: رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و سلم : «لَئِنْ بَقِيتُ إِلَى قابِلٍ لأَصُومَنَّ التَّاسِعَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۱۲۵۳ـ از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر در سال آینده زنده می‌ماندم، روز نهم از ماه محرم را روزه می‌گرفتم.»

باب ۲۲۸- استحباب روزه گرفتن شش روز از ماه شوال

۱/۱۲۵۴ـ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صلی الله علیه و سلم قَالَ: «ومَنْ صَامَ رَمَضَانَ، ثُمَّ أَتْبَعَهُ سِتًّا مِنْ شَوَّالٍ كَانَ كَصِيَامِ الدَّهْرِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۱۲۵۴ـ از ابوایوب رضی الله عنه روایت شده است که رسول‌خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر کسی ماه رمضان و در پی آن شش روز از شوال را روزه بگیرد، گویی تمام سال را روزه گرفته است.»

باب ۲۲۹- استحباب روزه گرفتن در روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه

۱/۱۲۵۵ـ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صلی الله علیه و سلم سُئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ الاِثْنَيْنِ، فَقالَ: «ذٰلِكَ يَوْمٌ وُلِدْتُ فِيهِ، ويَوْمٌ بُعِثْتُ، أَوْ أُنْزِلَ عَلَيَّ فِيهِ». رَوَاه مُسْلِمٌ.

۱/۱۲۵۵ـ از ابوقتاده رضی الله عنه روایت شده است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیرامون روزه گرفتن در روز دوشنبه پرسش شد، آن‌حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «آن روزی است که در آن به دنیا آمدم و در آن روز برانگیخته شدم ـ یا در آن روز وحی بر من نازل شد.»

❊ ❊ ❊

۲/۱۲۵۶ـ و عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «تُعْرَضُ ٱلأَعمالُ يَوْمَ ٱلإِثْنَيْنِ و الْخَمِيسِ، فَأُحِبُّ أَنْ يُعْرَضَ عَمَلِي وَأَنا صَائِمٌ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ. وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ بِغَيْرِ ذِكْرِ الصَّوْمِ.

۲/۱۲۵۶ـ از ابوهریره رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: «در روز دوشنبه و پنج‌شنبه اعمال عرضه می‌شوند. دوست می‌دارم عملکردم درحالی‌که روزه باشم، عرضه شود.»

❊ ❊ ❊

۳/۱۲۵۷ـ وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللّٰه عَنْها قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله يَتَحَرَّى صَوْمَ ٱلإِثْنَيْنِ وٱلْخَمِيسِ. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۳/۱۲۶۵ـ از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به روزهٔ روز دوشنبه و پنج‌شنبه پایبند بود.»

باب ۲۳۰ـ استحباب روزه گرفتن سه روز از هر ماه

وٱلأَفْضَلُ صَوْمُها فِي الأَيَّامِ ٱلْبِيضِ: وهِيَ الثَّالِثَ عَشَرَ والرَّابِعَ عَشَرَ والْخَامِسَ عَشَرَ، وقِيلَ: الثَّانِي عَشَرَ والثَّالِثَ عَشَرَ والرَّابِعَ عَشَرَ. والصَّحِيحُ ٱلْمَشْهُورُ هُوَ ٱلأَوَّلُ.

بهتر آن است که در ایام‌البیض، روزهای سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم این سه روز روزه گرفته شود. گفته شده است: دوازدهم، سیزدهم و چهاردهم ایام‌البیض هستند؛ اما نظر صحیح و مشهور، نظر اوّل است.

❊ ❊ ❊

۱/۱۲۵۸ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قالَ: أَوْصانِي خَلِيلِي صلی الله علیه و آله بِثَلَاثٍ: صِيامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَرَكْعَتَيِ الضُّحَى، وَأَنْ أُوتِرَ قَبْلَ أَنْ أَنامَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۲۵۸ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: خلیل من صلی الله علیه و آله و سلم مرا به سه چیز وصیّت کرد: روزه گرفتن سه روز از هر ماه، گزاردنِ دو رکعت نماز چاشت و اینکه پیش از خواب نماز وتر بگزارم.

❊ ❊ ❊

۲/۱۲۵۹ـ وعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه قَالَ: أَوْصانِي حَبِيبِي صلی الله علیه و آله بِثَلاثٍ لَنْ أَدَعَهُنَّ ما عِشْتُ: بِصِيامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَصَلاةِ الضُّحَى، وبِأَلاَّ أَنامَ حَتَّى أُوتِرَ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۱۲۵۹ـ از ابودرداء رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «حبیب من صلی الله علیه و آله و سلم مرا به سه چیز توصیه کرد که تا زمانی که زنده هستم، آنها را ترک نمی‌کنم: روزه گرفتنِ سه روز از هر ماه، گزاردنِ نماز چاشت و اینکه نماز وتر را پیش از خواب بگزارم.»

❊ ❊ ❊

۳/۱۲۶۰ـ وعَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ ٱلْعاصِ رضی الله عنهما قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله: «صَوْمُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ صَوْمُ الدَّهْرِ كُلِّهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۱۲۶۰ـ از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «گرفتن سه روز روزه از هر ماه همچون روزهٔ همهٔ سال است.»

❊ ❊ ❊

۴/۱۲۶۱ـ وعَنْ مُعاذَةَ ٱلْعَدَوِيَّةِ أَنَّـها سَـأَلَتْ عائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْها: أَكانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ يَصُومُ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلاَثَةَ أَيَّام؟ قالَتْ: نَعَمْ. فَقُلْتُ: مِنْ أَيِّ الشَّهْرِ كانَ يَصُومُ؟ قالَتْ: لَمْ يَكُنْ يُبالِي مِنْ أَيِّ الشَّهْرِ يَصُومُ. رَواهُ مُسْلِمٌ.

۴/۱۲۶۱ـ از مُعاذه عدویه، روایت شده است که او از حضرت عایشه رضی الله عنها پرسید: آیا رسول خدا ﷺ از هر ماه سه روز را روزه می‌گرفت؟ گفت: آری

گفتم: از چه ماهی روزه می‌گرفت؟

گفت: مهم نبود که چه روزهایی از ماه را روزه بگیرد.

❊ ❊ ❊

۵/۱۲۶۲ـ وعَنْ أَبِيَ ذَرٍّ ؓ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «إِذَا صُمْتَ مِنَ الشَّهْرِ ثَلاَثاً فَصُمْ ثَلاَثَ عَشْرَةَ وأَرْبَعَ عَشْرَةَ وخَمْسَ عَشْرَةَ». رَواهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۵/۱۲۶۲ـ از ابوذر ؓ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه از هر ماه، سه روز را روزه گرفتی، روزهای سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم را روزه بگیر.»

❊ ❊ ❊

۶/۱۲۶۳ـ وعَنْ قَتادَةَ بْنِ مِلْحانَ ؓ قالَ: كانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ يَأْمُرُنا بِصِيامِ أَيَّامِ ٱلْبِيضِ: ثَلاَثَ عَشْرَةَ وأَرْبَعَ عَشْرَةَ وخَمْسَ عَشْرَةَ. رَواهُ أَبُو دَاوُدَ.

۶/۱۲۶۳ـ از قتاده بن مِلحان ؓ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ ما را به روزه گرفتنِ ایام‌البیض (سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم) فرمان می‌داد.

❊ ❊ ❊

۷/۱۲۶۴ـ وعَنِ ٱبْنِ عَبَّاسٍ ؓ قالَ: كانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ لاَ يُفْطِرُ أَيَّامَ ٱلْبِيضِ فِي حَضَرٍ ولاَ سَفَرٍ. رَواهُ النَّسائِيُّ بِإِسْنادٍ حَسَنٍ.

۷/۱۲۶۴ـ از ابن عباس ؓ روایت شده است که رسول خدا ﷺ در سفر و حضر ایام‌البیض را روزه نمی‌خورد.

باب ۲۳۱ـ فضیلت کسی که روزه‌داری را افطار بدهد و فضیلت روزه‌داری که در نزدش چیزی خورده می‌شود و دعای خورنده برای روزه‌دار

۱/۱۲۶۵ـ عَنْ زَيْدِ بْنِ خالِدٍ ٱلجُهَنِيِّ ؓ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «مَنْ فَطَّرَ صائِماً كانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ، غَيْرَ أَنَّهُ لاَ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الصَّائِمِ شَيْءٌ». رَواهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱/۱۲۶۵ـ از زیدبن خالد جُهَنی ؓ از پیامبراکرم ﷺ روایت شده است که گفت: «هرکس که به روزه‌داری افطار دهد، اجری همچون اجر شخص روزه‌دار برای او خواهد بود، بی‌آنکه از اجر روزه‌دار چیزی کاسته شود.»

❊ ❊ ❊

۲/۱۲۶۶ـ وعَنْ أُمِّ عُمارَةَ الأَنْصارِيَّةِ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْها أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَلَيْها، فَقَدَّمَتْ إِلَيْهِ طَعاماً، فَقالَ: كُلِي. فَقالَتْ: إِنِّي صَائِمَةٌ؛ فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «إِنَّ الصَّائِمَ تُصَلِّي عَلَيْهِ ٱلْمَلاَئِكَةُ إِذَا أُكِلَ عِنْدَهُ حَتَّى يَفْرُغُوا. ورُبَّما قالَ: «حَتَّى يَشْبَعُوا». رَواهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۲/۱۲۶۶ـ از امّ عُمارهٔ انصاری رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ بر او وارد شد و او برای آن حضرت غذایی آورد و آن حضرت فرمود: «بخور.»

او عرض کرد: من روزه هستم.
رسول خدا ﷺ فرمود: «هنگامی که در نزد شخصِ روزه‌دار چیزی خورده شود، تا هنگامی که از خوردن فراغت یابند - چه‌بسا فرموده باشند: تا اینکه سیر شوند - فرشتگان بر او درود و رحمت می‌فرستند.»

****

۳/۱۲۶۷ـ وعَنْ أَنسٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ جاءَ إِلَى سَعْدِ بْنِ عُبادَةَ رضی الله عنه، فَجاءَ بِخُبْزٍ وَزَيْتٍ، فَأَكَلَ، ثُمَّ قالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَفْطَرَ عِنْدَكُمُ الصَّائِمُونَ، وأَكَلَ طَعامَكُمُ الأَبْرارُ، وَصَلَّتْ عَلَيْكُمُ الْمَلائِكَةُ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنادٍ صَحِيحٍ.

۳/۱۲۶۷ـ از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبراکرم ﷺ به نزد سعدبن عباده رضی الله عنه آمد. سعد برای آن حضرت نان و روغن آورد. پیامبر اکرم ﷺ از آن خورد و فرمود: «روزه‌داران در نزد شما افطار کردند و نیکان غذای شما را خوردند و فرشتگان برای شما از خداوند بخشایش خواستند [بر شما درود و رحمت فرستادند].

۹ - کتاب اعتکاف

باب ۲۳۲- اعتکاف در ماه رمضان

۱/۱۲۶۸ـ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهما قالَ: كانَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الأَوَاخِرَ مِنْ رَمَضانَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۲۶۸ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ در دههٔ آخر رمضان معتکف می‌شد.

****

۲/۱۲۶۹ـ وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللّهُ عَنْها أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الأَوَاخِرَ مِنْ رَمَضانَ، حَتَّى تَوَفَّاهُ اللّهُ تَعالَى، ثُمَّ اعْتَكَفَ أَزْوَاجُهُ مِنْ بَعْدِهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۲۶۹ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبراکرم ﷺ دههٔ آخر رمضان را پیوسته به اعتکاف می‌نشست تا آنکه خداوند او را قبض روح کرد پس از او همسرانش معتکف شدند.

****

۳/۱۲۷۰ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قالَ: كانَ النَّبِيُّ ﷺ يَعْتَكِفُ فِي كُلِّ رَمَضانَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ، فَلَمَّا كَانَ الْعامُ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ اعْتَكَفَ عِشْرِينَ يَوْماً. رَوَاهُ الْبُخارِيُّ.

۳/۱۲۷۰ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ در هر رمضان ده روز معتکف می‌شد، ولی در سالی که درگذشت بیست روز معتکف شد.

۱۰ - کتاب حج

باب ۲۳۳- وجوب و فضیلت حج

قَالَ اللّهُ تَعالَى:
خداوند می‌فرماید: ﴿وَلِلّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً، وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعالَمِينَ﴾

«... و برای خداوند حج خانهٔ [کعبه] بر [عهدهٔ] مردم است. [البته] کسی که بتواند سوی آن راه بر دو هرکس کفر ورزد. [بداند] که خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.» آل‌عمران:۹۷

❊ ❊ ❊

۱/۱۲۷۱- وعَنِ ٱبْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهما أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «بُنِيَ ٱلْإِسْلَامُ عَلى خَمْسٍ: شَهادَةِ أَنْ لاَ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ، وَإِقامِ الصَّلاَةِ، وإِيْتاءِ الزَّكاةِ، وحِجِّ ٱلْبَيْتِ، وصَوْمِ رَمَضانَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۲۷۱- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «دین اسلام بر پنج چیز بنا شده است: گواهی دادن به اینکه معبود [راستینی] جز «الله» وجود ندارد و اینکه محمد ﷺ فرستادهٔ خداست و برپای داشتن نماز و پرداختِ زکات و گزاردن حج خانهٔ خدا و روزهٔ رمضان.»

❊ ❊ ❊

۲/۱۲۷۲- وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قالَ: خَطَبَنا رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ فقالَ: «أَيُّها النَّاسُ، قَدْ فَرَضَ اللّٰهُ عَلَيْكُمُ ٱلْحَجَّ فَحُجُّوا». فَقالَ رَجُلٌ: أَكُلَّ عامٍ يا رَسُولَ اللّٰهِ؟ فَسَكَتَ، حَتَّى قالَها ثَلاَثاً. فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «لَوْ قُلْتُ نَعَمْ لَوَجَبَتْ وَلَما ٱسْتَطَعْتُمْ»، ثُمَّ قالَ: «ذَرُونِي ما تَرَكْتُكُمْ، فَإِنَّما هَلَكَ مَنْ كانَ قَبْلَكُمْ بِكَثْرَةِ سُؤَالِهِمْ، وَٱخْتِلاَفِهِمْ عَلى أَنْبِيائِهِمْ، فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأْتُوا مِنْهُ ما ٱسْتَطَعْتُمْ، وإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَدَعُوهُ». رَواهُ مُسْلِمٌ.

۲/۱۲۷۲- از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ برای ما خطبه ایراد کرد و فرمود: «ای مردم، خداوند حج را بر شما فرض کرده است، پس حج گزارید.»

شخصی عرض کرد: آیا در همهٔ سالها، ای رسول خدا ﷺ

رسول خدا ﷺ سکوت کرد. آن شخص سه بار این گفته را تکرار کرد. آنگاه رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر بگویم: آری، بر شما واجب می‌شود و شما توانایی انجام آن را ندارید.»

سپس فرمود: «مادام که شما را رها کرده‌ام [و حکمی خاص بیان نکرده‌ام] مرا به خود واگذارید [و از من نپرسید]؛ چون پیشینیان شما به سبب پرسش‌های بسیار و اختلافاتشان نسبت به پیامبرانشان به هلاکت افتادند. پس اگر شما را به انجام کاری فرمان دادم هر اندازه از آن را که توانستید، انجام دهید و هرگاه شما را از کاری نهی کردم، آن را ترک کنید.»

❊ ❊ ❊

۳/۱۲۷۳- وعَنْهُ قالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ: أَيُّ ٱلْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ قالَ: «إِيمانٌ بِاللّٰهِ ورَسُولِهِ». قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قالَ: «ٱلْجِهادُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ». قِيلَ: ثُمَّ ماذَا؟ قالَ: «حَجٌّ مَبْرُورٌ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«ٱلْمَبْرُور»: هُوَ الَّذِي لاَ يَرْتَكِبُ صاحِبُهُ فِيهِ مَعْصِيَةً.

۳/۱۲۷۳- هم از او روایت شده است که از پیامبر اکرم ﷺ پرسیده شد: چه کاری بهتر است؟

فرمود: «ایمان به خدا و رسول او.»

عرض شد: پس از آن چه عملی؟

فرمود: «جهاد کردن در راه خداوند.»

عرض شد: سپس چه عملی؟

فرمود: «گزاردن حج بدون ارتکاب گناه.»

توضیح: مبرور: حجی است که در آن مرتکب گناهی نشود.

❊ ❊ ❊

۴/۱۲۷۴- وعَنْهُ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ حَجَّ فَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ رَجَعَ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۱۲۷۴- هم از او روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «هرکسی به حج رود و سخن زشت نگوید و مرتکب فسق نشود، هنگامی‌که بازمی‌گردد به سان روزی خواهد بود که مادرش او را زاده است.»

***

۵/۱۲۷۵ـ وعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «اَلْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُما، وَ الْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزاءٌ إِلاَّ الْجَنَّةَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵/۱۲۷۵ـ هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «یک عمره‌ای تا عمرهٔ دیگر برای گناهانی که بین آن‌ها مرتکب می‌شود، کفاره خواهد بود و گزاردن حج بی‌آنکه شخص مرتکب گناه شود، پاداشی جز بهشت ندارد.»

***

۶/۱۲۷۶ـ وعَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْها قالَتْ: قُلْتُ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، نَرَى الْجِهادَ أَفْضَلَ الْعَمَلِ، أَفَلاَ نُجاهِدُ؟ فَقالَ: «لَكِنَّ أَفْضَلُ الْجِهادِ: حَجٌّ مَبْرُورٌ». رَواهُ الْبُخارِيُّ.

۶/۱۲۷۶ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ، جهاد را بهترین عمل می‌بینیم، آیا جهاد نکنیم؟

فرمود: «بله، بهترین جهاد، گزاردن حج بدون ارتکاب گناه است.»

***

۷/۱۲۷۷ـ وعَنْها أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «مَا مِنْ يَوْمٍ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ يَعْتِقَ اللّٰهُ فِيهِ عَبْداً مِنَ النَّارِ مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ». رَواهُ مُسْلِمٌ.

۷/۱۲۷۷ـ هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در هیچ روزی بیشتر از روز عرفه خداوند بندگان را از آتش نجات نمی‌دهد.»

***

۸/۱۲۷۸ـ وعَنِ ابْنِ عَبّاسٍ رضی الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قالَ: «عُمْرَةٌ فِي رَمَضانَ تَعْدِلُ حَجَّةً ـ أَوْ حَجَّةً مَعِي». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۸/۱۲۷۸ـ از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «گزاردن عمره‌ای در ماه مبارک رمضان با گزاردن حج ـ یا با گزاردن حج با من ـ برابری می‌کند.»

***

۹/۱۲۷۹ـ وعَنْهُ أَنَّ امْرَأَةً قالَتْ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، إِنَّ فَرِيضَةَ اللّٰهِ عَلى عِبادِهِ فِي الْحَجِّ أَدْرَكَتْ أَبِي شَيْخاً كَبِيراً لاَ يَثْبُتُ عَلى الرَّاحِلَةِ، أَفَأَحُجُّ عَنْهُ؟ قالَ: «نَعَمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۹/۱۲۷۹ـ هم از او روایت شده است که زنی به حضور آن حضرت عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ فریضهٔ الهی بر بندگانش درخصوص حج درحالی به سراغ پدرم آمده که او سالخورده و کهنسال است و نمی‌تواند خود را روی شتر نگه دارد، آیا می‌توانم به جای او حج بگزارم؟

فرمود: آری.

***

۱۰/۱۲۸۰ـ وعَنْ لَقِيطِ بْنِ عامِرٍ رضی الله عنه أَنَّهُ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقالَ: إِنَّ أَبِي شَيْخٌ كَبِيرٌ لاَ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ، ولاَ الْعُمْرَةَ، ولاَ الظَّعَنَ؟ قالَ: «حُجَّ عَنْ أَبِيكَ واعْتَمِرْ». رَواهُ أَبُوداوُدَ، والتِّرمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۰/۱۲۸۰ـ از لقیط بن عامر رضی الله عنه روایت شده است که به نزد رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: پدرم پیرمردی کهنسال است و بر گزاردن حج و عمره و سفر برای آن دو، توانا نیست [آیا می‌توانم به جای او حج و عمره گزارم؟].

فرمود: «به جای پدرت حج و عمره بگزار.»

***

۱۱/۱۲۸۱ـ وعَنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ رضی الله عنه قالَ: حُجَّ بِي مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوِداعِ وأَنا ابْنُ سَبْعِ سِنِينَ. رَواهُ الْبُخارِيُّ.

۱۱/۱۲۸۱ـ از سائب بن یزید رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «من در حالی که هفت سال داشتم مرا در حجة‌الوداع همراه رسول خدا ﷺ به حج بردند.»

❊ ❊ ❊

۱۲/۱۲۸۲ـ وعَنِ ٱبْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم لَقِيَ رَكْباً بِالرَّوْحاءِ، فَقالَ «مَنِ ٱلْقَوْمُ؟» قالُوا: ٱلْمُسْلِمُونَ، قالُوا: مَنْ أَنْتَ؟ قالَ: «رَسُولُ اللّـهِ». فَرَفَعَتِ ٱمْرَأَةٌ صَبِيّاً، فَقالَتْ: أَلِهَذا حَجٌّ؟ قالَ: «نَعَمْ، ولَكِ أَجْرٌ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۲/۱۲۸۲ـ از ابن عباس رضي الله عنهما روایت شده است، پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم در روحاء (جایگاهی است که از مدینه سی و شش میل فاصله دارد) با کاروانی روبه‌رو شد و فرمود: چه کسانی هستید؟

عرض کردند: مسلمانان، عرض کردند: تو چه کسی هستی؟

فرمود: «رسول خدا صلى الله عليه وسلم».

آنگاه زنی بچه‌ای را بلند کرد و عرض کرد: آیا این بچه می‌تواند حج بگزارد؟

فرمود: «آری و خداوند به تو نیز پاداش می‌دهد.»

❊ ❊ ❊

۱۳/۱۲۸۳ـ وعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم - حَجَّ عَلى رَحْلٍ، وكَانَتْ زَامِلَتَهُ. رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۱۳/۱۲۸۳ـ از انس رضي الله عنه روایت شده است که رسول‌خدا صلى الله عليه وسلم در حالی حج گزارد که یک شتر سواری داشت که شتر باری او هم بود.»

❊ ❊ ❊

۱۴/۱۲۸۴ـ وعَنِ ٱبْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قالَ: كَانَتْ عُكَـاظُ، وَمِجَنَّةُ، وذُو ٱلْمَجازِ أَسْوَاقاً فِي ٱلْجَاهِلِيَّةِ، فَتَأَثَّمُوا أَنْ يَتَّجِرُوا فِي ٱلْمَواسِمِ، فَنَزَلَتْ: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُم جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ﴾ فِي مَوَاسِمِ ٱلْحَجِّ. رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۱۴/۱۲۸۴ـ از ابن عباس رضي الله عنهما روایت شده است که گفت: عُکاظ، مَجِنّه و ذوالمجاز در زمان جاهلیت بازارهایی بودند. مردم [مسلمان] از اینکه در موسم‌های حج تجارت کنند، بیمناک شدند. این آیه دربارهٔ موسم‌های حج نازل شد: «بر شما در آنکه [به موسم حج] از پروردگارتان روزی بخواهید گناهی نیست.» بقره: ۱۹۸

۱۱ - کتاب جهاد

باب ۲۳۴- فضیلت جهاد

قال اللّٰهُ تعالَی:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَقاتِلُوا ٱلْمُشْرِكِينَ كافَّةً كَما يُقاتِلُونَكُمْ كافَّةً واعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ مَعَ ٱلْمُتَّقِينَ﴾ «... و با همهٔ مشرکان پیکار کنید، چنانکه با همهٔ شما پیکار می‌کنند و بدانید که خداوند با پرهیزکاران است.» توبه: ۳۶

می‌فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلْقِتالُ وهُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ، وعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وهُوَ شَرٌّ لَكُمْ و واللّٰهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ﴾ «جهاد بر شما مقرر شده است و آن برای شما ناخوشایند است و چه بسا چیزی را ناخوشایند دارید، حال آنکه آن برای شما بهتر باشد و چه بسا چیزی را دوست بدارید، حال آنکه آن برای شما بد باشد و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.» بقره: ۲۱۶

می‌فرماید: ﴿انْفِرُوا خِفَافاً وثِقَالاً وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ﴾ «[خواه] سبکبار و [خواه] گرانبار بیرون آیید و با مالهایتان و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید...» توبه: ۴۱

می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللّٰهَ ٱشْتَرَى مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ ٱلْجَنَّةَ يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ، فَيَقْتُلُونَ ويُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَيْهِ حَقّاً فِي

التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ. وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ «خداوند از مؤمنان جانهایشان و اموالشان را به [بهای] آنکه بهشت آنان را باشد، خریده است. در راه خدا جنگ می‌کنند و می‌کشند و کشته می‌شوند. [براساس] وعده‌ای که به راستی در تورات و انجیل و قرآن بر او [مقرر] است و چه کسی از خداوند به وعده‌اش وفادارتر است؟ پس به معامله‌ای که به آن دست زده‌اید شاد باشید و این همان کامیابی بزرگ است.» توبه: ۱۱۱

می‌فرماید: ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً، وَكُلًّا وَعَدَاللَّهُ الْحُسْنَى، وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْراً عَظِيماً. دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً﴾ «مؤمنان [در خانه] نشستهٔ آسیب نادیده و آنان که با مالهایشان و جانهایشان در راه خدا جهاد می‌کنند، برابر نیستند. خداوند آنان را که با مالهایشان و جانهایشان جهاد می‌کنند، بر [خانه] نشستگان به مرتبتی برتری داده است. و خداوند به هریک [از آنان] بهشت را وعده داده است و خداوند جهادگران را بر [خانه] نشستگان پاداشی بزرگ افزون داده است. [آنان را] به مرتبت‌هایی از [جانب] خویش و آمرزش و بخشایشی [برتری داده است] و خداوند آمرزندهٔ مهربان است.» نسا: ۹۶-۹۵

می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ. تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. يَغْفِرْلَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ. جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ، ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌمِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌقَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ «ای مؤمنان، آیا شما را بر سودایی رهنمون شوم که شما را از عذاب دردناک نجات می‌دهد؟ به خداوند و رسولِ او ایمان آورید و در راه خدا با اموالتان و جانهایتان جهاد کنید. اگر بدانید این برایتان بهتر است. تا گناهانتان را برایتان بیامرزد و شما را به باغهایی درآورد که از فرودستِ آن جویباران روان است و به جایگاههای پاکیزه در بهشت‌های جاودانه. این است کامیابی بزرگ. و [نعمتی] دیگر [به شما می‌دهد] که آن را دوست می‌دارید. [آن] پیروزی‌ای ازسوی خداوند و فتحی نزدیک است. و به مؤمنان مژده ده.» صف: ۱۳-۱۰

وَ الآيَاتُ فِي الْبَابَ كَثِيرَةٌ مَشْهُورَةٌ.

آیات در این باب بسیار و مشهورند. اما احادیثی که در فضیلتِ جهاد وارد شده است بیشتر از آن است که در شمار آید. مواردی از آن از نظر می‌گذرد:

* * *

۱/۱۲۸۵ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «إِيمَانٌبِاللَّهِ وَرَسُولِهِ». قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «حَجٌّ مَبْرُورٌ». مُتَّفَقٌعَلَيْهِ.

۱/۱۲۸۵ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: از رسول خدا ﷺ پرسیده شد، چه عملی بهتر است؟

فرمود: «ایمان به خداوند و فرستادهٔ او.»

عرض شد: پس از آن چه عملی بهتر است؟
فرمود: «جهاد کردن در راه خداوند.»
عرض شد: پس از آن چه عملی بهتر است؟
فرمود: «حجی که حج‌گزار در آن مرتکب گناهی نشود.»

* * *

۲/۱۲۸۶ـ وعَنِ ٱبْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، أَيُّ ٱلْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللّٰه تَعالَى؟ قالَ: «الصَّلاَةُ عَلى وَقْتِها». قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قالَ: «بِرُّ ٱلْوَالِدَيْنِ». قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قالَ: «ٱلْجِهادُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۲۸۶ـ از ابن مسعود رضي الله عنه روایت شده است که گفت: عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چه کاری در نزد خداوند دوست‌داشتنی‌تر است؟
فرمود: «گزاردن نماز در سر وقت آن.»
عرض کردم: پس از آن چه کاری؟
فرمود: «نیکی کردن به پدر و مادر.»
عرض کردم: پس از آن چه کاری؟
فرمود: «جهاد کردن در راه خداوند.»

* * *

۳/۱۲۸۷ـ وعَنْ أَبِي ذَرٍ رضي الله عنه قالَ: قُلْتُ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، أَيُّ ٱلْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ قالَ: «ٱلإِيْمانُ بِاللّٰهِ، وٱلْجِهادُ فِي سَبِيلِهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۱۲۸۷ـ از ابوذر رضي الله عنه روایت شده است که گفت: عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چه کاری بهتر است؟
فرمود: «ایمان به خداوند و جهاد در راه او.»

* * *

۴/۱۲۸۸ـ وعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله قالَ: «لَغَدْوَةٌ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ أَوْ رَوْحَةٌ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيا وما فِيها. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۱۲۸۸ـ از انس رضي الله عنه روایت شده است که رسول‌خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بامدادان یا شامگاهان در راه خداوند بیرون آمدن از دنیا و هر آنچه در آن است، بهتر است.»

* * *

۵/۱۲۸۹ـ وعَنْ أَبِي سَعِيدٍ ٱلْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قالَ: أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله فَقالَ: أَيُّ النَّاسِ أَفْضَلُ؟ قالَ: «مُؤمِنٌ يُجاهِدُ بِنَفْسِهِ ومالِهِ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ». قالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قالَ: مُؤْمِنٌ فِي شِعْبٍ مِنَ الشِّعابِ يَعْبُدُ اللّٰهَ وَيَدَعُ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵/۱۲۸۹ـ از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت شده است که گفت: شخصی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد: برترین مردمان چه کسانی هستند؟
فرمود: «مؤمنی که با جان و مال خویش در راه خداوند جهاد کند.»
عرض کرد: پس از او چه کسی بهتر است؟
فرمود: «مؤمنی که در یک وادی [و مکانی] خدای را پرستش می‌کند و مردم را از شرّ خویش ایمن می‌دارد.»

* * *

۶/۱۲۹۰ـ وعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله قالَ: «رِباطُ يَوْمٍ فِي سبِيلِ اللّٰهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيا ومَا عَلَيْها، ومَوْضِعُ سَوْطِ أَحَدِكُمْ مِنَ ٱلْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيا وما عَلَيْها، والرَّوْحَةُ يَرُوحُها ٱلْعَبْدُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ تَعالَى أَوِ ٱلْغَدْوَةُ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيا وما عَلَيْها». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶/۱۲۹۰ـ از سهل بن سعد رضي الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «یک روز پاسداری در راه خدا از دنیا و هر آنچه در آن

است، بهتر است. کمترین جایگاه کسی از شما در بهشت از دنیا و هر آنچه در آن است، بهتر است، شامگاهان یا بامدادان که بنده در راه خداوند بیرون می‌رود، از دنیا و هر آنچه در آن است، بهتر است.

***

۷/۱۲۹۱ـ وعَنْ سَلْمانَ ﷺ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: رِباطُ يَومٍ وَلَيْلَةٍ خَيْرٌمِنْ صِيامِ شَهْرٍ وقِيامِهِ. وإِنْ ماتَ فِيهِ جَرَى عَلَيْهِ عَمَلُهُ الَّذِي كانَ يَعْمَلُ، وأُجْرِيَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ، وأَمِنَ ٱلْفَتَّانَ». رَواهُ مُسْلِمٌ.

۷/۱۲۹۱ـ از سلمان ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «یک روز و یک شب در راه خداوند پاسداری‌کردن از روزه گرفتن و شب‌زنده‌داری یک ماه بهتر است و اگر در آن حال بمیرد، پاداش عملی که داشت انجام می‌داد، به او داده می‌شود و [همچون شهیدان در بهشت] به او روزی داده می‌شود و از فتنه‌انگیز [قبر] ایمن می‌شود.»

***

۸/۱۲۹۲ـ وعَنْ فَضالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «كُلُّ مَيِّتٍ يُخْتَمُ عَلى عَمَلِهِ إِلاَّ ٱلْمُرَابِطَ فِي سَبيلِ اللّٰهِ، فَإِنَّهُ يَنْمى لَهُ عَمَلُهُ إِلَى يَوْمِ ٱلْقِيامَةِ، ويُؤَمَّنُ، فِتْنَةَ ٱلْقَبْرِ». رَواهُ أَبُو داوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۸/۱۲۹۲ـ از فضاله بن عبید ﷺ روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ فرمود: «پاداش عمل هر مرده‌ای با مردنش پایان می‌پذیرد مگر پاسدار در راه خدا که عملش تا روز قیامت برای او رشد می‌یابد و از فتنهٔ قبر ایمن می‌شود.»

***

۹/۱۲۹۳ـ وعَنْ عُثْمانَ ﷺ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهَ ﷺ يَقُولُ: «رِباطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ خَيْرٌمِنْ أَلْفِ يَوْمٍ فِيما سِوَاهُ مِنَ ٱلْمَنازِلِ». رَوَاهُ التِّرمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثُ حَسَنٌصَحِيحٌ.

۹/۱۲۹۳ـ از عثمان ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «یک روز پاسداری در راه خداوند، از انجام هزار روز از عبادتهای دیگر بهتر است.»

***

۱۰/۱۲۹۴ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ : «تَضَمَّنَ اللّٰهُ لِمَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِهِ لاَ يُخْرِجُهُ إِلاَّ جِهادٌفِي سَبِيلي، وَإِيمانٌ بِي، وتَصْدِيقٌبِرُسُلِي، فَهُوَ ضامِنٌ أَنْ أُدْخِلَهُ ٱلْجَنَّةَ، أَوْ أُرْجِعَهُ إِلَى مَنْزِلِهِ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ بِما نالَ مِنْ أَجْرٍ، أَوْ غَنِيمَةٍ. وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، ما مِنْ كَلْمٍ يُكْلَمُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ إِلاَّ جاءَ يَوْمَ الْقِيامَةِ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ كُلِمَ: لَوْنُهُ لَوْنُ دَمٍ، وَرِيحُهُ رِيحُ مِسْكٍ. والَّذِي نَفْسُ مُحَمَدٍ بِيَدِهِ، لَوْلاَ أَنْ أَشُقَّ عَلى ٱلْمُسْلِمِيْنَ ما قَعَدْتُ خِلاَفَ سَرِيَّةٍ تَغزُو فِي سَبِيلِ اللّٰهِ أَبَداً، ولٰكِنْ لا أَجِدُ سَعَةً فَأَحْمِلَهُمْ، وَلاَ يَجِدُونَ سَعَةً، ويَشُقُّ عَلَيْهِمُ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِّي. والَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَوَدِدْتُ أَنْ أَغْزُوَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَأُقْتَلَ، ثُمَّ أَغْزُوَ فَأقتَل، ثُمَّ أَغْزُوَ فَأُقْتَلَ». رَواهُ مُسْلِمٌ. ورَوَى ٱلْبُخارِيُّ بَعْضَهُ.

«ٱلْكَلْمُ»: ٱلْجُرْحُ.

۱۰/۱۲۹۴ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «برای کسی که در راه خداوند در حالی بیرون آید که جز جهاد در راه من و ایمان به من و گواهی به راستین بودنِ فرستادگانم، او را خارج نساخته باشد، [اگر شهید شد] خداوند برای او ضمانت کرده است که من

ضامنم که او را وارد بهشت کنم [و اگر زنده بازگشت] با پاداش یا غنیمتی که به آن دست یافته است او را به خانه‌اش بازگردانم. سوگند به ذاتی که جان محمد ﷺ در دستِ اوست، هر زخمی که در راه خداوند برداشته شود، قطعاً به شکل روزی که صورت پذیرفته است، در روز قیامت می‌آید: رنگش رنگ خون و بویش بوی مشک است.

سوگند به ذاتی که جانِ محمد ﷺ در دستِ اوست، اگر چنان نبود که بر مسلمانان گران آید، هرگز در پیِ سریه‌ای که در راه خداوند می‌جنگد، نمی‌نشستم، اما این توان [و امکانات سواری] در اختیار ندارم تا [در اختیارشان بگذارم که] بر آن‌ها سوار شوند و خود نیز توان [و امکانات] در اختیار ندارند و [اگر من به جنگ روم و آنان بازمانند] بر آنان گران می‌آید که از همراهی من تخلف ورزند. و سوگند به ذاتی که جان محمد در دستِ اوست، دوست داشتم در راه خداوند جهاد کنم و شهید شوم، دوباره جهاد کنم و شهید شوم و دوباره [زنده می‌شدم] و جهاد کنم و شهید شوم.»

توضیح: الکلم: زخم، جراحت.

❊ ❊ ❊

۱۱/۱۲۹۵ـ وعَنْهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ «مَا مِنْ مَكْلُومٍ يُكْلَمُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ إلاَّ جَاءَ يَوْمَ الْقِيامَةِ وكَلْمُهُ يَدْمَى: اللَّوْنُ لَوْنُ دَمٍ، والرِّيحُ رِيحُ مِسْكٍ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۱/۱۲۹۵ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «مجروحی که در راه خداوند زخمی شود، قطعاً در روز قیامت درحالی می‌آید که از زخمش خون جاری است: رنگ، رنگِ خون است و بوی، بوی مشک.»

❊ ❊ ❊

۱۲/۱۲۹۶ـ وعَنْ مُعاذٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «مَنْ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ فُوَاقَ ناقَةٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، ومَنْ جُرِحَ جُرْحاً فِي سَبِيلِ اللّٰهِ، أوْ نُكِبَ نَكْبَةً فإنَّها تَجِيءُ يَوْمَ الْقِيامَةِ كَأَغْزَرِ ما كَانَتْ: لَوْنُها الزَّعْفَرَانُ، ورِيحُهاا كَالْمِسكِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۲/۱۲۹۶ـ از مُعاذ رضي الله عنه از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که گفت: «اگر مردِ مسلمانی به اندازهٔ فاصلهٔ دوبار دوشیدنِ چارپا در راه خداوند پیکار کند، بهشت بر او واجب می‌شود، و اگر کسی در راه خداوند زخمی بردارد یا دچار مصیبتی شود در روز قیامت درحالی می‌آید که خونش بیشتر از آن است [که در دنیا بود]: رنگش زعفرانی و بویش بوی مشک است.»

❊ ❊ ❊

۱۳/۱۲۹۷ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قالَ: مَرَّ رَجُلٌ مِنْ أَصْحابِ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ بِشِعْبٍ فِيهِ عُيَيْنَةٌ مِنْ ماءٍ عَذْبَةٌ، فَأَعْجَبَتْهُ، فَقالَ: لَوِ اعْتَزَلْتُ النَّاسَ فَأَقَمْتُ فِي هٰذَا الشِّعْبِ، ولَنْ أَفْعَلَ حَتَّى أَسْتَأْذِنَ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ، فَذُكِرَ ذٰلِكَ لِرَسُولِ اللّٰهِ ﷺ فَقالَ: «لاَ تَفْعَلْ، فَإِنَّ مُقامَ أَحَدِكُمْ فِي سَبيلِ اللّٰهِ أَفْضَلُ مِنْ صَلاَتِهِ فِي بَيْتِهِ سَبْعِينَ عاماً، أَلاَ تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَاللّٰهُ لَكُمْ، ويُدْخِلَكُمُ الْجَنَّةَ؟ أغْزُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ. مَنْ قاتَلَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فُوَاقَ نَاقَةٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۳/۱۲۹۷ـ از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: مردی از یاران رسول خدا ﷺ از دره‌ای که در آن چشمهٔ کوچکی با آبی گوارا روان

بود، گذشت. و از آن چشمه خوشش آمد و با خود گفت: ای کاش می‌توانستم از مردم کناره گیرم و در این دره اقامت گزینم و [گفت:] تا زمانی‌که از رسول خدا ﷺ اجازه نگرفته‌ام هرگز چنین نخواهم کرد.

حکایت را با رسول خدا ﷺ باز گفت. آن‌حضرت فرمود: «این کار را نکن، چون منزلت کسی از شما که در راه خداوند جهاد می‌کند، از هفتاد سال نماز گزاردنش در خانهٔ خویش بهتر است. آیا دوست ندارید که خداوند شما را ببخشاید و وارد بهشت کند؟ در راه خداوند بجنگید. اگر کسی به اندازهٔ فاصلهٔ دوبار دوشیدن شتر در راه خدا پیکار کند، بهشت برای او واجب می‌شود.»

توضیح: الفُواق: فاصلهٔ بین دو بار دوشیدن.

❊ ❊ ❊

۱۴/۱۲۹۸ـ وعَنْهُ قالَ: قِيلَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، ما يَعْدِلُ الْجِهادَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ؟ قالَ: «لاَ تَسْتَطِيعُونَهُ». فَأَعادُوا عَلَيْهِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلاَثاً، كُلَّ ذٰلِكَ يَقُولُ: «لاَ تَسْتَطِيعُونَهُ»! ثُمَّ قالَ: «مَثَلُ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ كَمَثَلِ الصَّائِمِ الْقائِمِ الْقانِتِ بِآياتِ اللّٰهِ لاَ يَفْتُرُ مِنْ صَلاَةٍ، ولاَ صِيامٍ، حَتَّى يَرْجِعَ الْمُجاهِدُ فِي سبِيلِ اللّٰهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وهٰذَا لَفْظُ مُسْلِمٍ.

وفِي رِوايَةِ الْبُخارِيِّ: أَنَّ رَجُلاً قالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، دُلَّنِي عَلى عَمَلٍ يَعْدِلُ الْجِهادَ؟ قالَ: «لاَ أَجِدُهُ». ثُمَّ قالَ: «هَلْ تَسْتَطِيعُ إِذَا خَرَجَ الْمُجَاهِدُ أَنْ تَدْخُلَ مَسْجِدَكَ فَتَقُومَ وَ لَا تَفْتُرَ وتَصُومَ وَلاَ تُفْطِرَ؟» فَقالَ: مَنْ يَسْتَطِيعُ ذٰلِكَ؟

۱۴/۱۲۹۸ـ هم از او روایت شده است که گفت: عرض شد: ای رسول خدا ﷺ چه چیزی با جهاد کردن در راه خداوند برابری می‌کند؟

فرمود: «توانایی انجام آن راندارید.»

دو یا سه بار این پرسش را تکرار کردند و هر بار می‌فرمود: «توانایی انجام آن را ندارید.» سپس فرمود: «حکایت جهادکننده در راه خداوند همچون روزه‌دارِ شب زنده‌دارِ فرمانبردار از آیات الهی است که از هیچ نماز و روزه‌ای غفلت نمی‌ورزد، تا اینکه جهادگر در راه خداوند از جهاد بازگردد.»

این حدیث مورد اتفاق امام بخاری و امام مسلم است و این عبارت از آنِ امام مسلم است [و در روایت امام بخاری آمده است: «شخصی به حضور آن حضرت عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ مرا به عملی رهنمون شو که با جهاد برابری کند؟]»

فرمود: «عملی که با جهاد برابری کند، سراغ ندارم.»

سپس فرمود: «آیا می‌توانی از زمانی که جهادگر در راه خداوند از خانه بیرون رفت، واردِ مسجدِ خویش شوی و در آن [تا زمان بازگشت او] نمازگزاری و سست نشوی و روزه بگیری و آن را نشکنی؟.»

عرض کرد: چه کسی می‌تواند این کار را انجام دهد؟!

❊ ❊ ❊

۱۵/۱۲۹۹ـ وعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «مِنْ خَيْرِ مَعاشِ النَّاسِ لَهُمْ رَجُلٌ مُمْسِكٌ بِعِنانِ فَرَسِهِ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ، يَطِيرُ عَلى مَتْنِهِ، كُلَّما سَمِعَ هَيْعَةً ـ أَوْ فَزْعَةً ـ طارَ عَلى مَتْنِهِ، يَبْتَغِي الْقَتْلَ أَوِ الْمَوْتَ مَظَانَّهُ؛ أَوْ رَجُلٌ فِي غُنَيْمَةٍ أَوْ شَعَفَةٍ مِنْ هٰذِهِ الشَّعَفِ، أَوْ بَطْنِ وَادٍ مِنْ هٰذِهِ الأَوْدِيَةِ؛ يُقِيمُ الصَّلاةَ، ويُؤْتِي الزَّكاةَ، ويَعْبُدُ رَبَّهُ حَتَّى يَأْتِيَهُ

اَلْيَقِينُ، لَيْسَ مِنَ النَّاسِ إِلاَّ فِي خَيْرٍ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۵/۱۲۹۹ـ هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین روشی که مردم با آن می‌زیند [روش] شخصی است که افسار اسبش را در راه خداوند گرفته و شتابان بر پشت آن می‌پرد و هرگاه که صدای ترسناک جنگ را بشنود، بر آن می‌پرد و کشته‌شدن و مرگ را در هر کجایی که گمان آن می‌رود، می‌جوید. یا شخصی است که با گوسفندانی در قلهٔ کوهی از این کوه‌ها یا در دل دشتی از این دشت‌ها زندگی می‌کند؛ نماز را برپای می‌دارد و زکات را پرداخت می‌کند و پروردگارش را تا زمانی که مرگ به سراغ او آید، می‌پرستد و جز در امور نیک مردم شرکت نمی‌جوید.»

* * *

۱۶/۱۳۰۰ـ وعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «إِنَّ فِي اَلْجَنَّةِ مِئَةَ دَرَجَةٍ أَعَدَّها اللّٰهُ لِلْمُجاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ، ما بَيْنَ الدَّرَجَتَيْنِ كَما بَيْنَ السَّماءِ والأَرْضِ». رَوَاهُ اَلْبُخارِيُّ.

۱۶/۱۳۰۰ـ هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در بهشت صد جایگاه وجود دارد که خداوند آن را برای جهادگران در راه خداوند آماده کرده است و فاصلهٔ بین هردو جایگاه به اندازهٔ فاصلهٔ بین آسمان و زمین است.»

* * *

۱۷/۱۳۰۱ـ وعَنْ أَبِي سَعِيدٍ اَلْخُدْرِيِّ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «مَنْ رَضِيَ بِاللّٰهِ رَبّاً، وبِالإِسْلامِ دِيناً، وبِمُحَمَّدٍ رَسُولاً، وَجَبَتْ لَهُ اَلْجَنَّةُ». فَعَجِبَ لَها أَبُوسَعِيدٍ، فَقالَ: أَعِدْها عَلَيَّ يا رَسُولَ اللّٰهِ، فَأَعادَها عَلَيْهِ، ثُمَّ قالَ: «وَأُخْرَى يَرْفَعُ اللّٰهُ بِها اَلْعَبْدَ مِئَةَ دَرَجَةٍ فِي اَلْجَنَّةِ، ما بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ كَما بَيْنَ السَّماءِ، والأَرْضِ». قالَ: وما هِيَ يا رَسُولَ اللّٰهِ؟ قالَ: «اَلْجِهادُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ، اَلْجِهادُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۷/۱۳۰۱ـ از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی به خداوند به عنوان پروردگار و به اسلام به عنوان دین و به محمد به عنوان فرستادهٔ خداوند خشنود باشد، بهشت بر او واجب می‌گردد.» ابوسعید را از این فرموده خوش آمد و عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ آن را برای من تکرار کن و رسول خدا ﷺ آن را برای او تکرار کرد، سپس فرمود: «و عملی دیگر است که خداوند منزلت بنده‌اش را با آن صد مرتبه بلندی می‌بخشد و فاصلهٔ بین هر دو مرتبه همچون فاصلهٔ آسمان و زمین است.»

ابوسعید عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ آن چه کاری است؟

فرمود: «جهاد کردن در راه خداوند، جهاد کردن در راه خداوند.»

* * *

۱۸/۱۳۰۲ـ وعَنْ أَبِي بَكْرِ بنِ أَبِي مُوسَى اَلأَشْعَرِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَبِي رضي الله عنه وهُوَ بِحَضْرَةِ اَلْعَدُوِّ يَقُولُ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «إِنَّ أَبْوابَ اَلْجَنَّةِ تَحْتَ ظِلالِ السُّيُوفِ». فَقامَ رَجُلٌ رَثُّ اَلْهَيْئَةِ، فَقالَ: يا أَبا مُوسَى، أَأَنْتَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ هٰذا؟ قالَ: نَعَمْ. فَرَجَعَ إِلَى أَصْحابِهِ، فَقالَ: أَقْرَأُ عَلَيْكُمُ السَّلامَ، ثُمَّ كَسَرَ جَفْنَ سَيْفِهِ، فَأَلْقاهُ، ثُمَّ مَشَى بِسَيْفِهِ إِلَى اَلْعَدُوِّ، فَضَرَبَ بِهِ حَتَّى قُتِلَ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۸/۱۳۰۲ـ از ابوبکر پسر ابوموسی اشعری روایت شده است که گفت: از پدرم رضي الله عنه درحالی

که درمقابل دشمن قرار داشت، شنیدم که می‌گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «درهای بهشت زیر سایهٔ شمشیرها قرار دارند.»

مردی ژنده‌پوش گفت: ای ابوموسی آیا خودت این فرموده را از رسول خدا ﷺ شنیدی؟

گفت: آری.

آن‌مرد به میان یاران خویش رفت و گفت: بر شما سلام می‌گویم، سپس غلاف شمشیرش را شکست و انداخت. آنگاه با شمشیر خویش به سوی دشمن رفت و آن‌قدر شمشیر زد تا اینکه کشته شد.»

※ ※ ※

۱۹/۱۳۰۳ـ وعَنْ أَبِي عَبْسٍ عَبْدِالرَّحمٰنِ بْنِ جَبْرٍ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «مَا اغْبَرَّتْ قَدَما عَبْدٍ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَتَمَسَّهُ النّارُ». رَوَاهُ الْبُخارِيُّ.

۱۹/۱۳۰۳ـ از ابوعبس، عبدالرحمن بن جبر رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «چنان نیست که بر پاهای بنده‌ای در راه خداوند غبار نشیند و آنگاه آتش آن را لمس کند.»

※ ※ ※

۲۰/۱۳۰۴ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «لاَ يَلِجُ النّارَ رَجُلٌ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ، حَتَّى يَعُودَ اللَّبَنُ فِي الضَّرْعِ، ولاَ يَجْتَمِعُ عَلَى عَبْدٍ غُبارٌ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ ودُخانُ جَهَنَّمَ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۲۰/۱۳۰۴ـ از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «شخصی که از ترس خداوند گریه کند، وارد آتش جهنم نمی‌شود، مگر اینکه شیر به پستان برگردد [که محال است چنین شود]، غبار بر نشسته در راه خداوند و دود جهنم بر یک شخص جمع نمی‌شوند.»

※ ※ ※

۲۱/۱۳۰۵ـ وعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «عَيْنانِ لاَ تَمَسُّهُما النّارُ: عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ، وعَيْنٌ باتَتْ تَحْرُسُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۲۱/۱۳۰۵ـ از ابن عباس رضي الله عنهما روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «دو چشم آتش جهنم را لمس نمی‌کند: چشمی که از ترس خداوند گریه کند و چشمی که در راه خداوند شبی را در نگهبانی بگذراند.»

※ ※ ※

۲۲/۱۳۰۶ـ وَعَنْ زَيْدِ بْنِ خالِدٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «مَنْ جَهَّزَ غازِياً فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَقَدْ غَزَا، ومَنْ خَلَفَ غازِياً فِي أَهْلِهِ بِخَيْرٍ فَقَدْ غَزَا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲۲/۱۳۰۶ـ از زیدبن خالد رضي الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی پیکارگری را در راه خداوند مجهز کند، [چنان است که گویی او] خود جهاد کرده است و اگر کسی [خواسته‌ها و نیازهای] خانوادهٔ جهادگری را پس از او برآورده سازد، [چنان است که او] خود به جهاد رفته است.»

※ ※ ※

۲۳/۱۳۰۷ـ وعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «أَفْضَلُ الصَّدقاتِ: ظِلُّ فُسْطَاطٍ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ، ومَنِيحَةُ خادِمٍ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ، أَوْ طَرُوقَةُ فَحْلٍ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۲۳/۱۳۰۷ـ از ابوامامه رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «برترین صدقات بخشیدن خانه‌ای موبین [چادر و خیمه] در راه خداوند و یا دادن خدمتگزاری در راه خدا و یا دادن شتر آمادهٔ جفت‌گیری‌ای در راه خداوند است.»

※ ※ ※

۲۴/۱۳۰۸- وعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه أَنَّ فَتىً مِنْ أَسْلَمَ قالَ: يا رَسُولَ اللّهِ، إِنِّي أُرِيدُ ٱلْغَزْوَ وَلَيْسَ مَعِي مَا أَتَجَهَّزُ بِهِ. قالَ: «ٱئْتِ فُلاَناً، فَإِنَّهُ قَدْ تَجَهَّزَ فَمَرِضَ». فَأَتَاهُ فَقالَ: «إِنَّ رَسُولَ اللّهِ صلى الله عليه وسلم يُقْرِئُكَ السَّلاَمَ، ويَقُولُ: أَعْطِنِي الَّذِي تَجَهَّزْتَ بِهِ. قَالَ: يا فُلاَنَةُ، أَعْطِيهِ الَّذِي كُنْتُ تَجَهَّزْتُ بِهِ، ولاَ تَحْبِسِي عَنْهُ شَيْئاً، فَوَاللّهِ لاَ تَحْبِسِي مِنْهُ شَيْئاً فَيُبَارَكَ لَكِ فِيهِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲۴/۱۳۰۸- از انس رضي الله عنه روایت شده است که جوانی از قبیلهٔ اسلم عرض کرد: ای رسول خدا صلى الله عليه وسلم قصد جهاد دارم، اما ابزاری که با آن خود را تجهیز کنم، در اختیار ندارم.

آن حضرت صلى الله عليه وسلم فرمود: «به نزد فلانی برو، چون که او خود را آماده کرده بود، ولی بیمار شده است.»

آن جوان نزد آن شخص آمد و گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: وسایلی را که خود را بدان تجهیز کرده بودی در اختیار من بگذار.

به زن خویش گفت: وسایلی را که با آن خود را برای جهاد تجهیز کرده بودم، به او بده و چیزی از آن را نگه مدار. سوگند به خداوند، چنان نیست که چیزی را از او بازمی‌داری و خداوند باز در آن برای تو برکت قرار دهد.

❊ ❊ ❊

۲۵/۱۳۰۹- وعَنْ أَبِي سَعِيدٍ ٱلْخُدْرِيِّ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللّهِ صلى الله عليه وسلم بَعَثَ إِلَى بَنِي لَحْيانَ، فَقالَ: «لِيَنْبَعِثْ مِنْ كُلِّ رَجُلَيْنِ أَحَدُهُما، والأَجْرُ بَيْنَهُما» رَوَاهُ مُسْلِم.

وَفِي رِوَايَةٍ لَهُ: «لِيَخْرُجْ مِنْ كُلِّ رَجُلَيْنِ رَجُلٌ». ثُمَّ قالَ لِلْقاعِدِ: «أَيُّكُمْ خَلَفَ ٱلْخَارِجَ فِي أَهْلِهِ ومالِهِ بِخَيْرٍ كَانَ لَهُ مِثْلُ نِصْفِ أَجْرِ ٱلْخَارِجِ».

۲۵/۱۳۰۹- از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم شخصی را به نزد قبیلهٔ بنی‌لحیان فرستاد و فرمود: «باید از هر دو مرد، یکی به جهاد برود و پاداش جهاد بین آن دو [یعنی شخصی که جهاد می‌کند و کسی که در خانه نیازهای خانوادهٔ جهادگر را برآورده می‌سازد] تقسیم می‌شود.»

این حدیث را امام مسلم روایت کرده [در روایتی دیگر از او آمده است: «باید از میان هر دو مرد یکی برای جهاد بیرون آید].»

سپس به شخصی که در خانه می‌ماند فرمود: «اگر کسی نیازهای خانواده به جهاد رفته را به نیکی پس از او برآورد، برای او همچون نصف پاداش به جهاد رفته خواهد بود.»

❊ ❊ ❊

۲۶/۱۳۱۰- وعَنِ ٱلْبَرَاءِ رضي الله عنه قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم رَجُلٌ مُقَنَّعٌ بِٱلْحَدِيدِ، فَقالَ: يا رَسُولَ اللّهِ، أُقاتِلُ أَوْ أُسْلِمُ؟ فَقالَ: «أَسْلِمْ ثُمَّ قاتِلْ». فَأَسْلَمَ، ثُمَّ قاتَلَ، فَقُتِلَ. فَقالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وسلم: «عَمِلَ قَلِيلاً وأُجِرَ كَثِيراً». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وهٰذَا لَفْظُ ٱلْبُخارِيِّ.

۲۶/۱۳۱۰- از براء رضي الله عنه روایت شده است که گفت: شخصی پوشیده به آهن [ذره و کلاه خود] به حضور رسول‌خدا صلى الله عليه وسلم رسید و عرض کرد: به پیکار در راه خداوند بروم یا اینکه اسلام آورم؟

رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «ابتدا مسلمان شو، سپس پیکار کن.»

اسلام آورد، سپس به جهاد رفت و کشته شد. رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «کاری اندک انجام داد و پاداش بسیار برد.»

❊ ❊ ❊

۲۷/۱۳۱۱- وعَنْ أَنَس رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قالَ: «مَا أَحَدٌيَدْخُلُ ٱلْجَنَّةَ يُحِبُّ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيا وَ لَهُ مَا عَلَى ٱلْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا الشَّهِيدُ، يَتَمَنَّى أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيا فَيُقْتَلَ عَشْرَ مَرَّاتٍ، لِما يَرَى مِنَ ٱلْكَرَامَةِ».

وفِي رِوَايَةٍ: «لِما يَرَى مِنْ فَضْلِ الشَّهادَةِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲۷/۱۳۱۱ـ از انس ﷺ روایت شده است که پیامبراکرم ﷺ فرمود: «کسی نیست که وارد بهشت شود، آنگاه دوست بدارد که به دنیا بازگردد و هر آنچه که بر روی زمین وجود دارد از آن او باشد، مگر شهید که به سببِ اکرامی که دیده است، آرزو می‌کند به دنیا بازگردد و ده بار کشته شود.»

در روایتی دیگر آمده است: «به سبب فضیلتی که در شهادت می‌بیند.»

***

۲۸/۱۳۱۲ـ وعَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُما أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «يَغْفِرُاللّٰهُ لِلشَّهِيدِ كُلَّ شَيْءٍ إِلاَّ الدَّيْنَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

وفِي رِوَايَةٍ لَهُ: «الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ يُكَفِّرُ كُلَّ شَيْءٍ إِلاَّ الدَّيْنَ».

۲۸/۱۳۱۲ـ از عبدالله بن عمروبن عاص رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند همه چیزِ شهید، جز قرضِ او را می‌بخشاید.»

این حدیث را امام مسلم روایت کرده است.

[در روایتی از او آمده است: «کشته شدن در راه خداوند موجب بخشیده شدنِ همه چیز جز قرض می‌شود].»

***

۲۹/۱۳۱۳ـ وعَنْ أَبِي قَتادَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قامَ فِيهِمْ فَذَكَرَ: «أَنَّ الْجِهادَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ والْإِيمانَ بِاللّٰهِ أَفْضَلُ الأَعْمَالِ»، فَقامَ رَجُلٌ فَقالَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ أَتُكَفَّرُ عَنِّي خَطايايَ؟ فَقالَ لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «نَعَمْ، إِنْ قُتِلْتَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وأَنْتَ صابِرٌ، مُحْتَسِبٌ، مُقْبِلٌ غَيْرُ مُدْبِرٍ». ثُمَّ قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «كَيْفَ قُلْتَ؟» قالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ أَتُكَفَّرُ عَنِّي خَطايايَ؟ فقالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «نَعَمْ، وأَنْتَ صابِرٌ مُحْتَسِبٌ مُقْبِلٌ غَيْرُ مُدْبِرٍ إِلاَّ الدَّيْنَ فَإِنَّ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ قالَ لِي ذٰلِكَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲۹/۱۳۱۳ـ از ابوقتاده ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ در میانشان برخاست و یادآور شد که: «جهادکردن در راه خداوند و ایمان به خداوند برترین اعمال هستند. مردی برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ، به من خبر ده که اگر در راه خداوند کشته شوم، گناهانم بخشیده می‌شوند؟

رسول خدا ﷺ فرمود: «آری، اگر در حالی که بردبار و جویای پاداش خداوند، روی به دشمن و پشت ناکرده به او، در راه خدا کشته شوی [گناهانت آمرزیده می‌شوند].»

آنگاه رسول خدا ﷺ فرمود: «چه گفتی؟.»

آن مرد عرض کرد: به من بگو اگر در راه خداوند کشته شوم آیا گناهانم آمرزیده می‌شوند؟

رسول خدا ﷺ به او فرمود: «آری، اگر درحالی که بردبار، جویای پاداش الهی و روی به دشمن و پشت ناکرده به او کشته شوی [گناهانت آمرزیده می‌شوند] مگر قرض [که حقّ مردم است]، چون حضرت جبرییل علیه السلام، این را به من گفت.»

***

۳۰/۱۳۱۴ـ وعَنْ جابِرٍ ﷺ قالَ: قالَ رَجُلٌ: أَيْنَ أَنَا يا رَسُولَ اللّٰهِ، إِنْ قُتِلْتُ؟ قالَ: «فِي الْجَنَّةِ». فَأَلْقَى تَمَرَاتٍ كُنَّ فِي يَدِهِ، ثُمَّ قَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳۰/۱۳۱۴ـ از جابر ﷺ روایت شده است که گفت: مردی عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ اگر کشته شوم کجا هستم.

آن حضرت فرمود: «در بهشت.»

چند خرمایی را که در دست داشت بر زمین انداخت، آنگاه به پیکار برخاست تا کشته شد.

***

۳۱/۱۳۱۵- وعَنْ أَنَسٍ ﷺ قالَ: انْطَلَقَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ وأَصْحَابُهُ حَتَّى سَبَقُوا الْمُشْرِكِينَ إِلَى بَدْرٍ، وَجَاءَ الْمُشْرِكُونَ، فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «لاَ يَقْدَمَنَّ أَحَدُمِنْكُمْ إِلَى - شَيْءٍ حَتَّى أَكُونَ أَنا دُونَهُ». فَدَنا الْمُشْرِكُونَ، فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «قُومُوا إِلَى جَنَّةٍ عَرْضُها السَّمٰوَاتُ والأَرْضُ». قالَ: يَقُولُ عُمَيْرُ بْنُ الْحُمامِ الأَنْصارِيُّ ﷺ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، جَنَّةٌعَرْضُها السَّمٰوَاتُ والأَرْضُ؟ قالَ: «نَعَمْ». قالَ: بَخٍ بَخٍ. فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «مَا يَحْمِلُكَ عَلَى قَوْلِكَ بَخٍ بَخٍ؟». قالَ: لاَ واللّٰهِ يا رَسُولَ اللّٰهِ إِلاَّ رَجاءَ أَنْ أَكُونَ مِنْ أَهْلِها. قالَ: «فَإِنَّكَ مِنْ أَهْلِها». فَأَخْرَجَ تَمَرَاتٍ مِنْ قَرَنِهِ، فَجَعَلَ يَأْكُلُ مِنْهُنَّ، ثُمَّ قالَ: لَئِنْ أَنا حَيِيتُ حَتَّى آكُلَ تَمَرَاتِي هٰذِهِ، إِنَّها لَحَياةٌطَوِيلَةٌ فرمَى بِما كَانَ مَعَهُ مِنَ التَّمْرِ، ثُمَّ قاتَلَهُمْ حَتَّى قُتِلَ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

«الْقَرَنَ» بِفَتْحِ الْقافِ والرَّاءِ: هُو جُعْبَةُ النُّشَّابِ.

۳۱/۱۳۱۵- از انس ﷺ روایت شده است که گفت: رسول‌خدا ﷺ همراه با یارانش رهسپار شدند تا در بدر بر مشرکان پیشی گرفتند. وقتی مشرکان آمدند، رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی از شما دست به کاری نزند مگر آنکه من به آن نزدیک‌تر باشم [مقصود آن است که بدون مشورت آن حضرت دست به کاری نزنند]»

مشرکان نزدیک شدند. رسول خدا ﷺ فرمود: «به سوی بهشتی که پهنایش به اندازهٔ فاصلهٔ آسمانها و زمین است، برخیزید.»

راوی گفت: عُمَیر بن حُمَام انصاری عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ، بهشتی که پهنایش به اندازهٔ فاصلهٔ آسمانها و زمین است؟

فرمود: آری.

عرض کرد: به به.

رسول خدا ﷺ فرمود: «چه چیزی تو را به تحسین گفتن وا می‌دارد؟»

عرض کرد: نه، به خدا قسم، هیچ چیز ای رسول خدا ﷺ، جز آرزوی اینکه از اهل آن بهشت باشم!

فرمود: «تو از اهل آن بهشت هستی.»

چند دانه خرما از تیردانش درآورد و شروع به خوردن بعضی از آنها کرد، سپس گفت: اگر تا زمانی که همهٔ این خرماهایم را بخورم زنده بمانم، عمری طولانی خواهد بود و خرماهایی را که به همراه داشت بر زمین انداخت، آنگاه با دشمنان پیکار کرد تا کشته شد.

توضیح: القرن: تیردان.

***

۳۲/۱۳۱۶- وعَنْهُ قالَ: جاءَ ناسٌإِلَى النَّبِيِّ ﷺ: أَنِ ابْعَثْ مَعَنا رِجالاً يُعَلِّمُونا الْقُرْآنَ والسُّنَّةَ، فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ سَبْعِينَ رَجُلاً مِنَ الأَنْصارِ يُقالُ لَهُمُ الْقُرَّاءُ،فِيهِمْ خالِي حَرَامٌ، يَقْرَؤُونَ الْقُرْآنَ، ويَتَدَارَسُونَهُ بِاللَّيْلِ: يَتَعَلَّمُونَ، وكانُوا بِالنَّهارِ يَجِيئُونَ بِالْماءِ فَيَضَعُونَهُ فِي الْمَسْجِدِ، وَيَحْتَطِبُونَ فَيَبِيعُونَهُ وَيَشْتَرُونَ بِهِ الطَّعامَ لأَهْلِ الصُّفَّةِ، ولِلْفُقَراءِ. فَبَعَثَهُمُ النَّبِيُّ ﷺ فَعَرَضُوا لَهُمْ، فَقَتَلُوهُمْ قَبْلَ أَنْ يَبْلُغُوا الْمَكانَ، فَقالُوا: اللّٰهُمَّ بَلِّغْ عَنَّا نَبِيَّنا أَنَّا قَدْ لَقِيناكَ، فَرَضِينا عَنْكَ وَرَضِيتَ عَنَّا. وأَتَى رَجُلٌحَرَاماً خالَ أَنَسٍ مِنْ خَلْفِهِ، فَطَعَنَهُ بِرُمْحٍ حَتَّى أَنْفَذَهُ، فَقالَ حَرَامُ. فُزْتُ

وربِّ الْكَعْبَةِ، فقالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «إنَّ إِخْوَانَكُمْ قَدْ قُتِلُوا، وإنَّهُمْ قالُوا: اللَّهُمَّ بَلِّغْ عَنَّا نَبِيَّنَا أَنَّا قَدْ لَقِيناكَ، فَرَضِينا عَنْكَ وَرَضِيتَ عَنَّا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وهٰذا لَفْظُ مُسْلِمٍ.

۳۲/۱۳۱۶ـ هم از او روایت شده است که گفت: مردمانی نزد پیامبر اکرم ﷺ آمدند و گفتند: مردانی را با ما بفرست تا به ما قرآن و سنّت بیاموزانند. رسول‌خدا ﷺ هفتاد مرد از انصار را به سوی آنان فرستاد، که به آنان قرّاء) گفته می‌شد. دایی‌ام، حرام، هم در میان آنان بود. آنان کسانی بودند که قرآن می‌خواندند و به هنگام شب قرآن را در میان خود تکرار می‌کردند [فرا می‌گرفتند] و در روز آب می‌آوردند و در مسجد می‌گذاشتند و هیزم جمع می‌کردند و آن‌را می‌فروختند و با پول آن برای اهل صفه و فقیران غذا می‌خریدند.

رسول خدا ﷺ آنان را به همراهشان فرستاد. پیش از آنکه به مقصد برسند بر آنان تعرض کردند و همهٔ آنان را کشتند.

آن بزرگواران گفتند: خداوندا، از جانب ما به پیامبرمان برسان که ما با تو دیدار کردیم و از تو خشنود شدیم و تو هم از ما خشنود شدی.

شخصی از پشت سر به حرام، دایی انس، حمله کرد و با نیزه ضربه‌ای به او زد و او را از پای درآورد.

حرام گفت: «سوگند به پروردگار کعبه که رستگار شدم.»

رسول خدا ﷺ فرمود: «برادرانتان در حالی که می‌گفتند: خداوندا، از جانبِ ما به پیامبرمان برسان که ما با تو روبه‌رو شدیم، آنگاه ما از تو و تو از ما خشنود شدی، کشته شدند.»

***

۳۳/۱۳۱۷ـ وعَنْهُ قالَ: غابَ عَمِّي أَنَسُ بْنُ النَّضْرِ رضي الله عنه عَنْ قِتالِ بَدْرٍ فَقالَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، غِبْتُ عَنْ أَوَّلِ قِتالٍ قاتَلْتَ الْمُشْرِكِينَ، لَئِنِ اللّٰهُ أَشْهَدَنِي قِتالَ الْمُشرِكِينَ لَيُرِيَنَّ اللّٰهُ مَا أَصْنَعُ. فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ أُحُدٍ انْكَشَفَ الْمُسْلِمُونَ، فَقالَ: اللَّهُمَّ إنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ هٰؤُلاَءِ يَعْني أَصْحَابَهُ وَ أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ هٰؤُلَاءِ: يَعْنِي الْمُشْرِكِينَ ـ ثُمَّ تَقَدَّمَ فَاسْتَقْبَلَهُ سَعْدُ بْنُ مُعاذٍ، فَقالَ: يا سَعْدُ بْنُ مُعاذٍ، الْجَنَّةُ و رَبِّ النَّضْرِ إِنِّي أَجِدُ رِيحَها مِنْ دُونِ أُحُدٍ! فَقالَ سَعْدٌ: فَما اسْتَطَعْتُ يا رَسُولَ اللّٰهِ ما صَنَعَ! قالَ أَنَسٌ: فَوَجَدْنا بِهِ بِضْعاً وثَمانِينَ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ، أَوْ طَعْنَةً بِرُمْحٍ، أَوْ رَمْيَةً بِسَهْمٍ، وَوَجَدْناهُ قَدْ قُتِلَ ومَثَّلَ بِهِ الْمُشْرِكُونَ، فَما عَرَفَهُ أَحَدٌ إلاَّ أُخْتُهُ بِبَنانِهِ. قالَ أَنَسٌ: كُنَّا نُرَى ـ أَوْ نَظُنُّ ـ أَنَّ هٰذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِيهِ وفِي أَشْباهِهِ: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عَاهَدُوا اللّٰهَ عَلَيْهِ، فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ﴾ إِلَى آخِرِها [سورة الأحزاب: الآية ۲۳] مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وقَدْ سَبَقَ فِي بابِ الْمُجَاهَدَةِ.

۳۳/۱۳۱۷ـ هم از او روایت شده است که گفت: عمویم، انس بن نضر رضي الله عنه در جنگ بدر حضور نداشت و عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ در نخستین پیکارت با مشرکان حضور نیافتم. اگر خداوند توفیقِ حضور در پیکار با مشرکان را به من بدهد، خداوند معلوم خواهد داشت که چه می‌کنم.

در جنگ احد چون مسلمانان پای به عقب کشیدند، او گفت: خداوندا، من از آنچه که اینان [یاران او] مرتکب شدند، پوزش می‌طلبم و از آنچه که آنان [مشرکان] مرتکب شدند، بیزاری می‌جویم. آنگاه پیش آمد. با سعد بن معاذ روبه‌رو شد و گفت: ای سعدبن معاذ، سوگند به پروردگار نضر، من بوی بهشت را از جانب کوه احد احساس می‌کنم.

سعد گفت: ای رسول خدا ﷺ من نتوانستم کاری کنم که او کرد.

انس گفت: در بدن او هشتاد و چند ضربهٔ شمشیر و جای نیزه و تیر را یافتیم. او را دیدیم که کشته شده و مشرکان او را مثله کرده‌اند و کسی جز خواهرش که با اطراف انگشتانش او را شناسایی کرد، او را نشناخت.

انس گفت: ما فکر می‌کردیم ـ یا می‌پنداشتیم ـ که این آیه دربارهٔ او و امثال او نازل شده است: «از مؤمنان کسانی هستند که آنچه را با خداوند پیمان بسته بودند، تحقق بخشیدند، و کسی از آنان هست که قرارش را به انجام رسانده است...»[احزاب، آیهٔ ۲۳ تا آخر آن].

***

۳۴/۱۳۱۸ـ وعَنْ سَمُرَةَ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ : «رَأَيْتُ اللَّيْلَةَ رَجُلَيْنِ أَتَيانِي فَصَعِدَا بِيَ الشَّجَرَةَ، فَأَدْخَلانِي داراً هِيَ أَحْسَنُ وَأَفْضَلُ لَمْ أَرَقَطُّ أَحْسَنَ مِنْهَا قالاَ: أَمَّا هَذِهِ الدَّارُ فَدارُ الشُّهَدَاءِ». رَوَاهُ اَلْبُخارِيُّ. وهُوَ بَعْضٌ مِنْ حَدِيثٍ طَوِيلٍ فِيهِ أَنْواعُ اَلْعِلْمِ سَيَأْتِي فِي بابِ تَحْرِيمِ اَلْكَذِبِ إِنْ شاءَاللّهُ تَعالَى.

۳۴/۱۳۱۸ـ از حضرت سمره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «دیشب دو مرد را در خواب دیدم که به نزد من آمدند، مرا از درختی بالا بردند و وارد خانه‌ای کردند که نیکوترین و بهترین خانه‌ها بود و هرگز زیباتر از آن را ندیده بودم. گفتند: اما این سرای، سرای شهیدان است.»

***

۳۵/۱۳۱۹ـ وعَنْ أَنَسٍ ﷺ أَنَّ أُمَّ الرُّبَيِّعِ بِنْتَ اَلْبَراءِ، وهِيَ أُمُّ حارِثَةَ بْنِ سُرَاقَةَ أَتَتِ النَّبِيَّ ﷺ، فَقالَتْ: يا رَسُولَ اللّهِ، أَلاَ تُحَدِّثُنِي عَنْ حارِثَةَ ـ وكانَ قُتِلَ يَوْمَ بَدْرٍ ـ فَإِنْ كَانَ فِي اَلْجَنَّةِ صَبَرْتُ، وإِنْ كانَ غَيْرَ ذٰلِكَ اَجْتَهَدْتُ عَلَيْهِ فِي اَلْبُكاءِ. فَقالَ: «يا أُمَّ حارِثَةَ، إِنَّها جِنانٌ فِي اَلْجَنَّةِ، وإِنَّ اَبْنَكِ أَصابَ اَلْفِرْدَوسَ اَلأَعْلَى». رَوَاهُ اَلْبُخارِيُّ.

۳۵/۱۳۱۹ـ از انس ﷺ روایت شده است: ام‌ربیع بنت براء که مادر حارثه بن سُراقه است، به نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول‌خدا ﷺ ، آیا از حارثه برای من سخن نمی‌گویی؟ او در روز بدر کشته شد. اگر در بهشت است، بردباری می‌کنم و اگر حکایت جز این است، بر او گریهٔ فراوان می‌کنم.

آن‌حضرت فرمود: «ای ام حارثه، بوستان‌هایی در بهشت وجود دارد و فرزندت به فردوس اعلی رسید.»

***

۳۶/۱۳۲۰ـ وعَنْ جابِرِ بْنِ عَبْدِاللّهِ ﷺ قالَ: جِيءَ بِأَبِي إِلَى النَّبِيِّ ﷺ قَدْ مُثِّلَ بِهِ، فَوُضِعَ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَذَهَبْتُ أَكْشِفُ عَنْ وَجْهِهِ، فَنَهانِي قَوْمٌ، فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ : «ما زَالَتِ اَلْمَلاَئِكَةُ تُظِلُّهُ بِأَجْنِحَتِها». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳۶/۱۳۲۰ـ از جابربن عبدالله ﷺ روایت شده است که گفت: پدرم که مثله شده بود، او را نزد پیامبر اکرم ﷺ آوردند و جلوی آن‌حضرت گذاشتند. خواستم تا چهره‌اش را بگشایم که گروهی مرا از انجام این کار باز داشتند.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «فرشتگان پیوسته او را با بال‌هایشان در سایهٔ خویش می‌گیرند.»

***

۳۷/۱۳۲۱ـ وعَنْ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «مَنْ سَأَلَ اللّهَ تَعالَى الشَّهادَةَ بِصِدْقٍ بَلَّغَهُ اللّهُ مَنازِلَ الشُّهَدَاءِ، وإِنْ ماتَ عَلَى فِراشِهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳۷/۱۳۲۱ـ از سهل بن حنیف ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه کسی صادقانه از خداوند شهادت بخواهد، خداوند او را به منزلت‌های شهیدان می‌رساند، اگرچه در بستر خویش بمیرد.»

* * *

۳۸/۱۳۲۲ـ وَعَنْ أَنَسٍ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «مَنْ طَلَبَ الشَّهادَةَ صادِقاً أُعْطِيَها ولَوْ لَمْ تُصِبْهُ». رَواهُ مُسْلِمٌ.

۳۸/۱۳۲۲ـ از انس ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی صادقانه از خداوند شهادت بخواهد، [پاداش آن] به او داده می‌شود، اگرچه به شهادت نرسد.»

* * *

۳۹/۱۳۲۳ـ وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «ما يَجِدُ الشَّهِيدُ مِنْ مَسِّ الْقَتْلِ إِلاَّ كَما يَجِدُ أَحَدُكُمْ مِنْ مَسِّ الْقَرْصَةِ». رَواهُ التِّرمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحيحٌ.

۳۹/۱۳۲۳ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول‌خدا ﷺ فرمود: «شهید از کشته شدن جز در آن حد که یکی از شما از گازگرفتنِ مورچه احساس می‌کند، درد بیشتری احساس نمی‌کند.»

* * *

۴۰/۱۳۲۴ـ وَعَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ فِي بَعْضِ أَيّامِهِ الَّتِي لَقِيَ فِيهَا الْعَدُوَّ انْتَظَرَ حَتَّى مالَتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ قامَ فِي النَّاسِ، فَقالَ «أَيُّها النَّاسُ، لاَ تَتَمَنَّوْا لِقاءَ الْعَدُوِّ، وسَلُوا اللّٰهَ الْعَافِيَةَ، فَإِذَا لَقِيتُمُوهُمْ فَاصْبِرُوا؛ واعْلَمُوا أَنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ ظِلاَلِ السُّيُوفِ»، ثُمَّ قالَ: «اللَّهُمَّ مُنْزِلَ الْكِتابِ، ومُجْرِيَ السَّحابِ، وهَازِمَ الأَحْزَابِ اهْزِمْهُمْ وانْصُرْنا عَلَيْهِمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴۰/۱۳۲۴ـ از عبدالله بن أبی اَوفی ﷺ روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ در یکی از روزهایی که با دشمن روبه‌رو شد، منتظر ماند تا اینکه خورشید از وسط آسمان به سوی مغرب مایل شد. سپس در میان مردم برخاست و فرمود: «ای مردم، برخورد با دشمن را آرزو نکنید و از خداوند عافیت [سلامتی] بخواهید. هرگاه که با آنان روبه‌رو شدید، پایداری کنید و بدانید که بهشت در فرودست سایه‌های شمشیرها قرار دارد.» سپس فرمود: «خداوندا، ای فروفرستندهٔ کتاب و به حرکت درآورندهٔ ابرها و درهم‌شکنندهٔ احزاب [در جنگ خندق]، آنان را شکست ده و ما را بر آنان پیروز گردان.»

* * *

۴۱/۱۳۲۵ـ وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «ثِنْتانِ لاَ تُرَدَّانِ ـ أَوْ قَلَّما تُرَدَّانِ: الدُّعاءُ عِنْدَ النِّداءِ وعِنْدَ الْبَأْسِ حينَ يُلْحِمُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً». رَواهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنادٍ صَحِيحٍ.

۴۱/۱۳۲۵ـ از سهل بن سعد ﷺ روایت شده است که گفت: رسول‌خدا ﷺ فرمود: «دو زمان است که دعا در آن رد نمی‌شود ـ یا کم پیش می‌آید که ردّ شود ـ دعاکردن به هنگام اذان و به‌هنگام جنگ وقتی که دو گروه [با همدیگر] درمی‌افتند.»

* * *

۴۲/۱۳۲۶ـ وَعَنْ أَنَسٍ ﷺ قالَ: كانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ إِذَا غَزَا قالَ: «اللَّهُمَّ أَنْتَ عَضُدِي وَنَصِيرِي، بِكَ أَحُولُ، وبِكَ أَصُولُ، وبِكَ أُقاتِلُ». رَواهُ أَبُو دَاوُدَ والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۴۲/۱۳۲۶ـ از انس ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ چون شروع به جنگ می‌کرد، [چنین] دعا می‌کرد: «خداوندا، مددکار و

یاورِ من تویی، تنها به کمکِ تو از جایی به جایی دیگر حرکت می‌کنم. و به کمک تو [به دشمنان دین] حمله می‌کنم و به یاری تو پیکار می‌کنم.»

***

۴۳/۱۳۲۷ـ وعَنْ أَبِي مُوسَي رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله كانَ إِذَا خَافَ قَوْماً قالَ: «اَللّـهُمَّ إِنَّا نَجْعَلُكَ فِي نُحُورِهِمْ، ونَعُوذُ بِكَ مِنْ شُرُورِهِمْ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنادٍ صَحِيحٍ.

۴۳/۱۳۲۷ـ از ابوموسی رضی الله عنه روایت شده است که چون پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله از گروهی هراسان می‌شد، [چنین] دعا می‌کرد: «خداوندا، ما تو را در برابر آنان قرار می‌دهیم [با قدرتِ لایزالِ تو آنان را دفع می‌کنیم] و از شرّهای آنان به تو پناه می‌بریم.»

***

۴۴/۱۳۲۸ـ وَعنِ ٱبْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنهما أَنَّ رَسُولَ اللّـهِ صلى الله عليه وآله قالَ: «اَلْخَيْلُ مَعْقُودٌفِي نَوَاصِيها اَلْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ اَلْقِيامَةِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴۴/۱۳۲۸ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «خیر [و نیکی]تا روز قیامت بر پیشانی اسبان گره زده شده است.»

***

۴۵/۱۳۲۹ـ وعَنْ عُرْوَةَ اَلْبارِقِيِّ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قالَ: «اَلْخَيْلُ مَعْقُودٌفِي نَوَاصِيها اَلْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ اَلْقِيامَةِ: اَلاجْرُ، واَلْمَغْنَمُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴۵/۱۳۲۹ـ از عروهٔ بارقی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: «تا روز قیامت بر موی پیشانیِ اسبان، خیر یعنی پاداش و غنیمت گره زده شده است.»

***

۴۶/۱۳۳۰ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وآله : «مَنِ ٱحْتَبَسَ فَرَساً فِي سَبِيلِ اللّهِ، إِيْمَاناً بِاللّهِ، وتَصْدِيقاً بِوَعْدِهِ، فَإِنَّ شِبَعَهُ وَرِيَّهُ، وَرَوْثَهُ وبَوْلَهُ، فِي مِيْزَانِهِ يَوْمَ اَلْقِيامَةِ». رَوَاهُ اَلْبُخارِيُّ.

۴۶/۱۳۳۰ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «هرکس از روی ایمان به خدا و تصدیقِ وعدهٔ او، اسبی را در راه خداوند ببندد [پرورش دهد]، خوردنش، آشامیدنش، و همه چیزش در روز قیامت در ترازوی [اعمالِ] او خواهد بود.»

***

۴۷/۱۳۳۱ـ وعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رضي الله عنه قالَ: جَاءَ رَجُلٌإِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله بِناقَةٍ مَخْطُومَةٍ، فَقالَ: هٰذِهِ فِي سَبِيلِ اللّهِ. فَقالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وآله : «لَكَ بِها يَوْمَ اَلْقِيامَةِ سَبْعُ مِئَةِ نَاقَةٍ كُلُّها مَخْطُومَةٌ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴۷/۱۳۳۱ـ از ابومسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شخصی شتری افسار به سر برای پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله آورد و عرض کرد: این در راه خدا [صدقه] است.

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «در روز قیامت به جای آن هفتصد شتر که همهٔ آنها افسار به سر هستند، به تو داده می‌شود.»

***

۴۸/۱۳۳۲ـ وعَنْ أَبِي حَمَّادٍ - ويُقالُ أَبُو سُعادٍ، ويُقالُ أَبُو أَسَدٍ ويُقالُ أَبُو عامِرٍ، ويُقالُ أَبُو عَمْرٍو، ويُقالُ أَبُو اَلأَسْوَدِ، ويُقالُ أَبُو عَبْسٍ - عُقْبَةَ بْنِ عامِرٍ اَلْجُهَنِيِّ رضي الله عنه قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ صلى الله عليه وآله وهُوَ عَلَى اَلمِنْبَرِ يَقُولُ: «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا ٱسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ». أَلاَ إِنَّ اَلْقُوَّةَ الرَّمْيُ، أَلاَ إِنَّ اَلْقُوَّةَ الرَّمْيُ، أَلاَ إِنَّ اَلْقُوَّةَ الرَّمْيُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴۸/۱۳۳۲ـ از ابوحماد ـ گفته می‌شود: ابوسعاد و گفته می‌شود: ابوعامر و گفته می‌شود: ابوعمرو و گفته می‌شود: ابوالاسود و گفته می‌شود: ابوعبس ـ عقبة بن عامر جُهَنی ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم: رسول خدا ﷺ روی منبر می‌فرمود: «آنچه از نیرو در توان دارید، برای [مقابله با] آنان آماده سازید. بدانید که توانایی همان پرتاب تیر است، بدانید که توانایی همان پرتاب تیر است، بدانید که توانایی همان پرتاب تیر است.»

※ ※ ※

۴۹/۱۳۳۳ـ وعَنْهُ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يَقُولُ: «سَتُفْتَحُ عَلَيْكُمْ أَرَضُونَ، ويَكْفِيكُمُ اللّهُ، فَلاَ يَعْجِزْ أَحَدُكُمْ أَنْ يَلْهُوَ بِأَسْهُمِهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴۹/۱۳۳۳ـ هم از او روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «عنقریب سرزمین‌هایی بر روی شما گشوده خواهد شد و خداوند شما را [از شرِ دشمنان] آسوده خواهد کرد. پس مبادا کسی از شما از سرگرمی‌با تیرهایش [و پرداختن به تیراندازی و تمرینِ آن] ناتوان و درمانده شود.»

※ ※ ※

۵۰/۱۳۳۴ـ وعَنْهُ أَنَّهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «مَنْ عُلِّمَ الرَّمْيَ ثُمَّ تَرَكَهُ فَلَيْسَ مِنَّا»، أَوْ فَقَدْ عَصَى. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵۰/۱۳۳۴ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر تیراندازی به کسی یاد داده شد و سپس آن را ترک کرد، از ما نیست ـ یا از امر خداوند سرپیچی کرده است ـ»

※ ※ ※

۵۱/۱۳۳۵ـ وعَنْهُ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللّهَ يُدْخِلُ بِالسَّهْمِ الْوَاحِدِ ثَلاَثَةَ نَفَرٍ الْجَنَّةَ: صانِعَهُ يَحْتَسِبُ فِي صَنْعَتِهِ الْخَيْرَ، والرَّامِيَ بِهِ، ومُنْبِلَهُ. وارْمُوا وارْكَبُوا، وأَنْ تَرْمُوا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تَرْكَبوا. ومَنْ تَرَكَ الرَّمْيَ بَعْدَ ما عُلِّمَهُ رَغْبَةً عَنْهُ فَإِنَّها نِعْمَةٌ تَرَكَها» ـ أَوْ قَالَ كَفَرَها. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ.

۵۱/۱۳۳۵ـ هم از او روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «خداوند با پرتاب یک تیر سه نفر را وارد بهشت می‌کند: سازندهٔ آن اگر در صنعتش نیّت نیکو داشته باشد، پرتاب‌کننده و آماده سازندهٔ آن. تیراندازی و اسب‌سواری کنید، و اینکه تیراندازی کنید، نزد من دوست‌داشتنی‌تر از این است که سوارکاری کنید. اگر کسی پس از آنکه تیراندازی به او یاد داده شد، آن را از روی بی‌نیازی [نه از روی عذر] ترک کند، نعمتی است که آن را ترک کرده است ـ یا فرمود: «نسبت به آن ناسپاسی کرده است.»

※ ※ ※

۵۲/۱۳۳۶ـ وعَنْ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ ﷺ قالَ: مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ عَلى نَفَرٍ يَنْتَضِلُونَ، فَقالَ: «ارْمُوا بَنِي إِسْماعِيلَ فَإِنَّ أَباكُمْ كانَ رَامِياً». رَوَاهُ الْبُخارِيُّ.

۵۲/۱۳۳۶ـ از سَلمة بن اَکْوَع ﷺ روایت شده است که گفت: رسول‌خدا ﷺ بر تعدادی که مسابقهٔ تیراندازی می‌دادند، گذشت و فرمود: «ای فرزندان اسماعیل، تیراندازی کنید، که پدرتان تیرانداز بود.»

※ ※ ※

۵۳/۱۳۳۷ـ وعَنْ عَمْرِو بْنِ عَبَسَةَ ﷺ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ رَمَى بِسَهْمٍ فِي سَبِيلِ اللّهِ فَهُوَ لَهُ عِدْلُ مُحَرَّرَةٍ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ وقالاَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۵۳/۱۳۳۷-از عمرو بن عبسه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: «اگر کسی تیری در راه خداوند پرتاب کند، برای او با آزاد کردن برده‌ای برابری می‌کند.»

* * *

۵۴/۱۳۳۸-وعَنْ أَبِي يَحْيَى خُرَيْمِ بْنِ فاتِكٍ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ أَنْفَقَ نَفَقَةً فِي سَبِيلِ اللّهِ كُتِبَ لَهُ سَبْعُ مِئَةِ ضِعْفٍ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۵۴/۱۳۳۸-از ابویحیی خُرَیم بن فاتک رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هرکس که در راه خداوند چیزی را انفاق کند، برای وی هفتصد برابر می‌شود.»

* * *

۵۵/۱۳۳۹-وعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَصُومُ يَوْماً فِي سَبِيلِ اللّهِ إِلاَّ باعَدَ اللّهُ بِذٰلِكَ اْلْيَوْمِ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفاً». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵۵/۱۳۳۹-از ابوسعید رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر بنده‌ای که در راه خداوند یک روز روزه بگیرد، قطعاً خداوند به‌خاطر آن یک روز، چهره‌اش را هفتاد سال از آتش دور می‌سازد.»

* * *

۵۶/۱۳۴۰-وعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قالَ: «مَنْ صامَ يَوْماً فِي سَبِيلِ اللّهِ جَعَلَ اللّهُ بَيْنَهُ وبَيْنَ النَّارِ خَنْدَقاً كَما بَيْنَ السَّماءِ والأَرْضِ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۵۶/۱۳۴۰-از ابواُمامه رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: «اگر کسی روزی را در راه خداوند روزه بگیرد، خداوند متعال میان او و آتش جهنم خندقی به فاصله‌ای همچون فاصلهٔ بین آسمان و زمین قرار می‌دهد.»

* * *

۵۷/۱۳۴۱-وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وسلم: مَنْ مَاتَ ولَمْ يَغْزُ ولَمْ يُحَدِّثْ نَفْسَهُ بِغَزْوٍ ماتَ عَلى شُعْبَةٍ مِنَ النِّفاقِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵۷/۱۳۴۱-از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر کسی بی‌آنکه در راه خداوند پیکار کند و یا اینکه آرزوی جهاد کردن در راه خداوند را داشته باشد، بمیرد بر خصلتی از نفاق مرده است.»

* * *

۵۸/۱۳۴۲-وعَنْ جابِرٍ رضي الله عنه قالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم في غَزَاةٍ فَقالَ: «إِنَّ بِالْمَدِينَةِ لَرِجالاً ما سِرْتُمْ مَسِيراً، ولاَ قَطَعْتُمْ وَادِياً إِلاَّ كانُوا مَعَكُمْ: حَبَسَهُمُ المَرَضُ».

وفِي رِوَايَةٍ: «حَبَسَهُمُ الْعُذْرُ». وفِي رِوَايَةٍ: «إِلاَّ شَرَكُوكُمْ فِي الأَجْرِ». رَوَاهُ الْبُخارِيُّ مِنْ رِوَايَةِ أَنَسٍ، وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ مِنْ رِوَايَةِ جَابِرٍ، واللَّفْظُ لَهُ.

۵۸/۱۳۴۲-از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: در جنگی همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بودیم. فرمود: «مردانی در مدینه هستند که شما هر مسیری را که پیموده‌اید و هر دشتی را که پشت سر گذاشته‌اید، همراه شما بوده‌اند. بیماری آنان را [از شرکت در جهاد] بازداشته است.» در روایتی آمده: «عذر آنان را [در مدینه] نگه داشته است.» در روایتی دیگر آمده است: «مگر اینکه در پاداش شریک شما شدند.»

* * *

۵۹/۱۳۴۳-وعَنْ أبِي مُوسَى رضي الله عنه أَنَّ أَعْرَابِيّاً أَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم فَقالَ: يا رَسُولَ اللّهِ، الرَّجُلُ يُقاتِلُ

لِلْمَغْنَمِ، والرَّجُلُ يُقاتِلُ لِيُذْكَرَ، والرَّجُلُ يُقاتِلُ لِيُرَى مَكانُهُ؟

وفِي رِوَايَةٍ: يُقاتِلُ شَجاعَةً، ويُقاتِلُ حَمِيَّةً.

وفِي رِوَايَةٍ: ويُقاتِلُ غَضَباً، فَمَنْ فِي سَبِيلِ اللّهِ؟ فَقالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «مَنْ قاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللّهِ هِيَ ٱلْعُلْيا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللّهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵۹/۱۳۴۳ـ از ابوموسی رضی الله عنه روایت شده است که بادیه‌نشینی به نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ کسی برای دست‌یافتن به غنیمت پیکار می‌کند و کسی دیگر پیکار می‌کند تا مردم از او یاد کنند و دیگری پیکار می‌کند تا مردم جنگجویی‌اش را ببینند؟

در روایتی دیگر آمده است: از روی شجاعت و تعصّب می‌جنگد.

در روایتی دیگر آمده است: از روی خشم می‌جنگد. کدام یک از اینها در راه خداوند است؟

رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس برای اعلای کلمةالله [توحید] پیکار کند، او در راه خداوند است.»

* * *

۶۰/۱۳۴۴ـ وعَنْ عَبْدِاللّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ ٱلعاصِ رضی الله عنهما قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «ما مِنْ غازِيَةٍ أَوْ سَرِيَّةٍ تَغْزُو فَتَغْنَمُ وتَسْلَمُ إلاَّ كانُوا قَدْ تَعَجَّلُوا ثُلُثَيْ أُجُورِهِمْ، وما مِنْ غازِيَةٍ أَوْ سَرِيَّةٍ تُخْفِقُ وتُصابُ إلاَّ تَمَّ لَهُمْ أُجُورُهُمْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۶۰/۱۳۴۴ـ از عبدلله بن عمروبن عاص رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گروهی پیکارگر یا دسته‌ای یا بخشی از لشکر که پیکار کند و غنیمت بگیرد و سلامت بماند، قطعاً دوسوم پاداششان را نقداً گرفته‌اند، و هر گروهی جنگجو و یا دسته‌ای از لشکر که [او به غایت نرسد و] ناکام ماند و شهید و زخمی بدهد، قطعاً خداوند تمام پاداششان را می‌دهد.»

* * *

۶۱/۱۳۴۵ـ وعَنْ أَبِي أُمامَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلاً قالَ: يا رَسُولَ اللّهِ، ٱئْذَنْ لِي فِي السِّياحَةِ، فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إنَّ سِياحَةَ أُمَّتِي ٱلْجِهادُ فِي سَبِيلِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ». رَوَاهُ أَبُوداوُدَ بِإسْنادٍ جَيِّدٍ.

۶۱/۱۳۴۵ـ از ابوامامه رضی الله عنه روایت شده است که شخصی عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ به من اجازه ده تا به سیاحت بروم.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «سیاحتِ امتِ من جهادکردن در راه خداوند است.»

* * *

۶۲/۱۳۴۶ـ وعَنْ عَبْدِاللّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ ٱلْعاصِ رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «قَفْلَةٌ كَغَزْوَةٍ». رَوَاهُ أَبُو داوُدَ بِإسْنادٍ جَيِّدٍ.

«ٱلْقَفْلَةُ»: الرُّجُوعُ؛ وٱلْمُرادُ: الرُّجُوعُ مِنَ ٱلْغَزْوِ بَعْدَ فَراغِهِ؛ ومَعْناهُ أَنَّهُ يُثابُ فِي رَجُوعِهِ بَعْدَ فَراغِهِ مِنَ ٱلْغَزْوِ.

۶۲/۱۳۴۶ـ از عبدالله بن عمروبن عاص رضی الله عنهما از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «پاداشِ بازگشت از غزوه‌ای همچون پاداشِ [رفتن به] غزوه‌ای است.»

توضیح: القفلة: بازگشت، مراد از آن بازگشت از جنگ پس از فراغت از آن است. معنایش آن است که خداوند برای بازگشت جهادگر از جنگ پاداش مقرر می‌فرماید.

* * *

۶۳/۱۳۴۷ـ وعَنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ رضی الله عنه قالَ: لَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ مِنْ غَزْوَةِ تَبُوكَ تَلَقَّاهُ النَّاسُ، فَتَلَقَّيْتُهُ مَعَ الصِّبْيانِ عَلى ثَنِيَّةِ ٱلْوَداعِ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإسْنادٍ صَحِيحٍ بِهٰذَا اللَّفْظِ ورَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ قالَ: ذَهَبْنا نَتَلَقَّى رَسُولَ اللّهِ ﷺ مَعَ الصِّبْيانِ إلَى ثَنِيَّةِ ٱلْوَداعِ.

۶۳/۱۳۴۷- از سائب بن یزید رضی الله عنه روایت شده است چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از غزوهٔ تبوک بازگشت، مردم به پیشوازِ او رفتند. من همراه با کودکان در ثنیة‌الوداع [محلی در نزدیکی مدینه] با آن حضرت ملاقات کردم.

❊ ❊ ❊

۶۴/۱۳۴۸- وعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قالَ: «مَنْ لَمْ يَغْزُ، أَوْ يُجَهِّزْ غازِياً، أَوْ يَخْلُفْ غَازِياً فِي أَهْلِهِ بِخَيْرٍ، أَصابَهُ اللّهُ بِقارِعَةٍ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيامَةِ». رَوَاهُ أَبُودَاوُدَ بِإِسْنادٍ صَحِيحٍ.

۶۴/۱۳۴۸- از ابوامامه رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: «اگر کسی در راه خداوند پیکار نکند یا جنگ‌آوری را مجهز نکند و یا به نیکی نیازهای خانوادهٔ جهادگری را به جای از او برآورده نسازد، خداوند پیش از روز قیامت او را به مصیبتی ناگوار دچار می‌سازد.»

❊ ❊ ❊

۶۵/۱۳۴۹- وعَنْ أَنسٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قالَ: «جاهِدُوا الْمُشْرِكِينَ بِأَمْوَالِكُمْ وأَنْفُسِكُمْ وأَلْسِنَتِكُمْ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنادٍ صَحِيحٍ.

۶۵/۱۳۴۹- از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «با مالها، جانها و زبانهایتان با مشرکان به پیکار برخیزید.»

❊ ❊ ❊

۶۶/۱۳۵۰- وعَنْ أَبِي عَمْرٍو - ويُقالُ أَبُو حَكِيمٍ - النُّعْمانِ بْنِ مُقَرِّنٍ رضی الله عنه قالَ: شَهِدْتُ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا لَمْ يُقاتِلْ مِنْ أَوَّلِ النَّهارِ أَخَّرَ الْقِتالَ حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ، وتَهُبَّ الرِّياحُ، ويَنْزِلَ النَّصْرُ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۶۶/۱۳۵۰- از ابوعمرو - گفته می‌شود: ابوحکیم - نعمان بن مقرّن رضی الله عنه روایت شده است که گفت: می‌دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اگر در آغاز روز نمی‌جنگید، جنگ را به تأخیر می‌انداخت تا خورشید زوال کند، بادها بوزد و پیروزی فرود آید.»

❊ ❊ ❊

۶۷/۱۳۵۱- وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ «لاَ تَتَمَنَّوْا لِقاءَ الْعَدُوِّ، واسأَلُوا اللّهَ العافيَةَ، فَإِذَا لَقِيتُمُوهُمْ فَاصْبِرُوا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶۷/۱۳۵۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «برخورد با دشمن را آرزو نکنید، ولی اگر با آنها روبه‌رو شدید، بردبار باشید.»

❊ ❊ ❊

۶۷/۱۳۵۲- وعَنْهُ وعَنْ جابِرٍ رَضِيَ اللهُ عَنهما أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قالَ: «الْحَرْبُ خَدْعَةٌ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶۸/۱۳۵۲- هم از او و جابر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «جنگ نیرنگ است.»

باب ۲۳۵- بیان گروهی از شهیدان که در آخرت پاداش شهید را دارند اما برخلاف کشته‌شدگان در جنگ با کفار، غسل داده می‌شوند و بر آنان نماز گزارده می‌شود

۱/۱۳۵۳- وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : «الشُّهَدَاءُ خَمْسَةٌ: الْمَطْعُونُ والْمَبْطُونُ، والْغَرِيقُ، وصَاحِبُ الْهَدْمِ، والشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللّهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۳۵۳- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «شهیدان پنج

گروه‌اند: طاعون‌زده و آنان که در اثر شکم درد مرده‌اند، غرق شدگان، زیر آوار ماندگان و شهید در راه خدا (در پیکار با دشمنان اسلام).»

***

۲/۱۳۵۴ـ وعَنْهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «مَا تَعُدُّونَ الشُّهَدَاءَ فِيكُمْ؟ قالُوا: يا رَسُولَ اللّهِ، مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ. قالَ: «إنَّ شُهَدَاءَ أُمَّتِي إذاً لَقَلِيلٌ!» قالُوا: فَمَنْ يَا رَسُولَ اللّهِ؟ قالَ: «مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، ومَنْ ماتَ فِي الطَّاعُونِ فَهُوَ شَهِيدٌ، ومَنْ ماتَ فِي الْبَطْنِ فَهُوَ شَهِيدٌ، والْغَرِيقُ شَهِيدٌ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۱۳۵۴ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «در میان خود چه کسانی را شهید به شمار می‌آرید؟.»

عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ کسی که در راه خداوند کشته شود، او شهید است.

فرمود: «در این صورت شهیدان امت من اندک‌اند.»

عرض کردند: پس چه کسانی شهید هستند ای رسول خدا ﷺ ؟

فرمود: «کسی که در راه خداوند کشته شود، او شهید است. کسی که در راه خداوند بمیرد [همچون طالب علم] شهید است. اگر کسی در اثرِ طاعون بمیرد، شهید است. کسی که در اثرِ دردِ شکم بمیرد، شهید است و غرق‌شده، شهید است.»

***

۳/۱۳۵۵ـ وعَنْ عَبْدِاللّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعاصِ ؓ قَالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۱۳۵۵ـ از عبدللّه بن عمرو بن عاص ؓ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی در راهِ دفاع از مالش کشته شود، شهید است.»

***

۴/۱۳۵۶ـ وعَنْ أَبِي الأَعْوَرِ سَعِيدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ نُفَيْلٍ، أَحَدِ الْعَشَرَةِ الْمَشْهُودِ لَهُمْ بِالْجَنَّةِ رَضِيَ اللّهُ عَنْهُمْ، قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يقُولُ: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، ومَنْ قُتِلَ دُونَ دَمِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ ومَنْ قُتِلَ دُونَ دِينِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، ومَنْ قُتِلَ دُونَ أَهْلِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۴/۱۳۵۶ـ از ابواعوَر سعید بن زید بن عمرو بن نُفَیل، یکی از ده نفری که رسول خدا ﷺ آنان را به بهشت نوید داد، رضی‌للّه عنهم، روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «اگر کسی در راه دفاع از مالش کشته شود، شهید است. اگر کسی در راه دفاع از جان خویش کشته شود، شهید است. اگر کسی برای دفاع از دینش کشته شود، شهید است و اگر کسی در راهِ دفاع از خانواده‌اش کشته شود، شهید است.»

***

۵/۱۳۵۷ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ قالَ: جَاءَ رَجُلٌ إلَى رَسُولِ اللّهِ ﷺ فَقالَ: يا رَسُولَ اللّهِ، أَرَأَيْتَ إنْ جَاءَ رَجُلٌ يُرِيدُ أَخْذَ مالِي؟ قالَ: «فَلاَ تُعْطِهِ مالَكَ». قالَ: أَرَأَيْتَ إنْ قاتَلَنِي؟ قالَ: «قاتِلْهُ». قالَ: أَرَأَيْتَ إنْ قَتَلَنِي؟ قالَ: «فَأَنْتَ شَهِيدٌ. قالَ: أَرَأَيْتَ إنْ قَتَلْتُهُ؟ قالَ: «هُوَ فِي النَّارِ!. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵/۱۳۵۷ـ از ابوهریره ؓ روایت شده است که گفت: شخصی به حضور رسول خدا ﷺ رسید و عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ به من بفرما اگر شخصی به قصدِ گرفتنِ مالم به سوی من آمد، [چه باید بکنم]؟

فرمود: «مالت را به او نده.»

عرض کرد: اگر با من به پیکار برخاست، چه؟
فرمود: «تو هم با او پیکار کن.»
عرض کرد: اگر مرا کشت، چه؟
فرمود: «در این صورت تو شهید هستی.»
عرض کرد: اگر من او را کشتم چه؟
فرمود: «در این صورت او در آتش جهنم خواهد بود.»

باب ۲۳۶- فضیلت آزاد کردن بردگان

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿فَلاَ ٱقْتَحَمَ ٱلْعَقَبَة. وما أَدْرَاكَ مـا ٱلْـعَقَبَةُ. فَكُّ رَقَبَةٍ﴾ «پس به گردنه درنیامد. تو از کجا دانی گردنه چیست؟ آزاد کردنِ برده است.» بلد: ۱۳-۱۱

* * *

۱/۱۳۵۸- وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قالَ: قالَ لِي رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُسْلِمَةً أَعْتَقَ اللّٰهُ بِكُلِّ عُضْوٍ مِنْهُ عُضْواً مِنْهُ مِنَ النَّارِ، حَتَّى فَرْجَهُ بِفَرْجِهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۳۵۸- از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود: «اگر کسی برده‌ای مسلمان را آزاد کند، خداوند در برابر هر عضو آزاد شدهٔ او عضوی از او (آزادکننده) را از آتش جهنم آزاد می‌کند، حتی فرجش در برابر آزادکردنِ فرج برده مشمول این حکم است.»

* * *

۲/۱۳۵۹- وعَنْ أَبِي ذَرٍّ ﷺ قالَ: قُلْتُ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، أَيُّ ٱلأَعْمالِ أَفْضَلُ؟ قالَ: ٱلْاِيمَانُ بِاللّٰهِ، وٱلْجِهادُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ». قالَ: قُلْتُ: أَيُّ الرِّقابِ أَفْضَلُ؟ قالَ: «أَنْفَسُها عِنْدَ أَهْلِها، وأَكْثَرُها ثَمَناً». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۳۵۹- از ابوذر ﷺ روایت شده است که گفت: عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ کدام یک از اعمال بهترند؟
فرمود: «ایمان به خداوند و جهاد کردن در راه خداوند.»
عرض کردم: آزادکردنِ کدامین برده بهتر است؟
فرمود: «گرانقدرترین آنها به نزد خانواده‌اش و گران‌قیمت‌ترین آنها.»

باب ۲۳۷- فضیلت نیکی کردن با بردگان

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وٱعْبُدُوا اللّٰهَ ولاَ تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وبِٱلْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَبِذِي ٱلْقُرْبَى وٱلْيَتَامَى وٱلْمَساكِينِ وٱلْجَارِ ذِي ٱلْقُرْبَى وٱلْجَارِ ٱلْجُنُبِ والصَّاحِبِ بِٱلْجَنْبِ وٱبْنِ السَّبِيلِ ومَا مَلَكَتْ أَيمانُكُمْ﴾ «و خداوند را پرستش کنید و چیزی را با او شریک نیاورید و به پدر و مادر نیکی کنید و [نیز] به نزدیکان و یتیمان و بینوایان و همسایهٔ خویشاوند و همسایهٔ بیگانه و همنشین و در راه مانده و ملک یمینتان [نیکی کنید]...» نسا: ۳۶

* * *

۱/۱۳۶۰- وعَنِ ٱلْمَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ قالَ: رَأَيْتُ أَباذَرٍّ ﷺ وعَلَيْهِ حُلَّةٌ، وعَلى غُلامِهِ مِثْلُها، فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذٰلِكَ، فَذَكَرَ انَّهُ سابَّ رَجُلاً عَلى عَهْدِ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ، فَعَيَّرَهُ بِأُمِّهِ، فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّكَ آمْرُؤٌ فِيكَ جاهِلِيَّةٌ. هُمْ إِخْوانُكُمْ وخَوَلُكُمْ، جَعَلَهُمُ اللّٰهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ، فَمَنْ كَانَ أَخُوهُ تَحْتَ يَدِهِ. فَلْيُطْعِمْهُ مِمَّا يَأْكُلُ، ولْيُلْبِسْهُ مِمَّا يَلْبَسُ، وَلاَ تُكَلِّفُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ. فَإِنْ كَلَّفْتُمُوهُمْ فَأَعِينُوهُمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۳۶۰ـ از معرور بن سُوَید روایت شده است که گفت: ابوذر ﷺ را درحالی دیدم که خود و غلامش حُله‌ای هَمگِن پوشیده بودند. حکایت را از او بازپرسیدم، گفت: او در زمان رسول خدا ﷺ به کسی دشنام داد و به مادرش طعنه زد و پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «تو کسی هستی که خصلتی از جاهلیت در توست، آنان برادران و خدمتکاران شما هستند که خداوند آنان را فرودستِ شما قرار داده است. پس اگر برادرِ کسی زیردستِ او باشد، باید از چیزی که خود می‌خورد، به او بخوراند و از چیزی که خود می‌پوشد، به او بپوشاند. آنان را به اموری که در توانشان نباشد، مکلف نسازید و اگر آنان را به امری مکلف ساختید، یاریشان دهید.»

❊ ❊ ❊

۲/۱۳۶۱ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «إِذَا أَتَى أَحَدَكُمْ خادِمُهُ بِطَعامِهِ، فَإِنْ لَمْ يُجْلِسْهِ مَعَهُ فَلْيُناوِلْهُ لُقْمَةً أَوْ لُقْمَتَيْنِ، أَوْ أُكْلَةً أَوْ أُكْلَتَيْنِ فَإِنَّهُ وَلِيَ عِلاَجَهُ». رَواهُ الْبُخَارِيُّ.
«الأُكْلَةُ»، بِضَمِّ الْهَمْزَةِ، وهِيَ اللُّقْمَةُ.

۲/۱۳۶۱ـ از ابوهریره ﷺ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «اگر خدمتکارِ کسی از شما غذایی برای او آورد، اگر او را با خود سر سفره ننشاند، باید یکی دو لقمه به او بخوراند؛ چون که او آن غذا را تهیه دیده است.»

توضیح: الأکلة با ضم همزه به معنای لقمه.

باب ۲۳۸ـ فضیلت برده‌ای که حق خدا و مولایش را ادا می‌کند

۱/۱۳۶۲ـ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنهما أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قال: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا نَصَحَ لِسَيِّدِهِ، وأَحْسَنَ عِبادَةَ اللّهِ، فَلَهُ أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۳۶۲ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر برده‌ای حقِ سرورش را در حدّ توانِ خویش اداکرد و پرستشِ خداوند را به نیکی انجام داد، دوبار پاداش به او داده می‌شود.»

❊ ❊ ❊

۲/۱۳۶۳ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «لِلْعَبْدِ الْمَمْلُوكِ الْمُصْلِحِ أَجْرَانِ». والَّذِي نَفْسُ أَبِي هُرَيْرَةَ بِيَدِهِ، لَوْلاَ الْجِهادُ فِي سَبِيلِ اللّهِ، والْحَجُّ، وبِرُّ أُمِّي، لأَحْبَبْتُ أَنْ أَمُوتَ وأَنا مَمْلُوكٌ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۳۶۳ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بردهٔ مملوک و درستکار از دو پاداش برخوردار می‌گردد.»

سوگند به ذاتی که جان ابوهریره در دستِ اوست، اگر جهاد در راه خداوند و حج و نیکی‌کردن با پدر و مادر نمی‌بود، دوست داشتم درحالی بمیرم که برده بودم.»

❊ ❊ ❊

۳/۱۳۶۴ـ وعَنْ أَبِي مُوسَى الأَشْعَرِيِّ ﷺ قالَ: قالَ: رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «الْمَمْلُوكَ الَّذِي يُحْسِنُ عِبادَةَ رَبِّهِ، ويُؤَدِّي إِلَى سَيِّدِهِ الَّذِي عَلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ، والنَّصِيحَةِ، والطَّاعَةِ، لَهُ أَجْرَانِ». رَواهُ الْبُخارِيُّ.

۳/۱۳۶۴ـ از ابوموسی اشعری ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «برده‌ای که پرستش پروردگارش را به نیکی انجام می‌دهد و حق و نصیحت و فرمانبرداریِ سرورش را ادا می‌کند، از دو پاداش برخوردار است.»

❊ ❊ ❊

۴/۱۳۶۵ـ وعَنْهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «ثَلاَثَةٌ لَهُمْ أَجْرَانِ: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ آمَنَ بِنَبِيِّهِ و آمَنَ بِمُحَمَّدٍ، والْعَبْدُ الْمَمْلُوكُ إِذا أَدَّى

حَقَّ اللّهِ وحَقَّ مَوالِيهِ، ورَجُلٌ كانَتْ لَهُ أَمَةٌ فأَدَّبَها فَأَحْسَنَ تَأْدِيبَها، وعَلَّمَها فَأَحْسَنَ تَعْلِيمَها، ثُمَّ اعْتَقَها فَتَزَوَّجَها، فَلَهُ أَجْرَانِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۱۳۶۵ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «سه گروه هستند که از دو پاداش برخوردارند: شخصی از اهل کتاب که به پیامبر خویش و به محمد ﷺ ایمان آورد و برده‌ای مملوک که حقِ خداوند و سرورانش را ادا کند و شخصی که کنیزی داشته باشد و او را ادب کند و با آدابِ شرعی به نیکی آشنا سازد و او را نیکو آموزش دهد، سپس او را آزاد کند و با او ازدواج کند، برای او دو پاداش است.»

باب ۲۳۹ـ فضیلت عبادت در دوران هرج و مرج (برهم‌خوردگی و فتنه‌ها و امثال آن)

۱/۱۳۶۶ـ عَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسارٍ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «اَلْعِبادَةُ فِي الْهَرْجِ كَهِجْرَةٍ إِلَيَّ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۱۳۶۶ـ از مَعقِل بن یسار رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «عبادت‌کردن در دورانِ هرج و مرج [درگیری، آشوب و...] همچون هجرت کردن به سوی من است.»

باب ۲۴۰ـ فضیلت گذشت در خرید و فروش و داد و ستد و نیکو ادا کردن و تقاضا کردن و بزرگتر قرار دادن کیل و سنگین‌تر قرار دادن کفهٔ ترازو و نهی از کم‌فروشی و مهلت دادنِ ثروتمند به نیازمند و کم کردن دریافتی از او

قَالَ اللّهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وما تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ «... و هر نیکی که انجام دهید، [بدانید] که خداوند به آن آگاه است.» بقره: ۲۱۵

باز می‌فرماید: ﴿ويا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيالَ والْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ ولاَ تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْياءَهُمْ﴾ «ای قومِ من، پیمانه و ترازو را دادگرانه به تمام [و کمال] دهید و به مردم کالاهایشان را کم مدهید.» هود: ۸۵

باز می‌فرماید: ﴿وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ. الَّذِينَ إِذا اكْتالُوا عَلى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ. وإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ. أَلَا يَظُنُّ أُولٰئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ. لِيَوْمٍ عَظِيمٍ. يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ «وای به حالِ کاهندگانِ [حقوقِ مردم]، کسانی که چون [برای خود] پیمانه زنند از مردم به تمام [و کمال] پول دریافت دارند، و چون [می‌خواهند که] برای آنان پیمانه زنند یا برای آنان وزن کنند، کم می‌گذارند. آیا اینان نمی‌دانند که آنان برانگیخته می‌شوند، در روزی [بس] بزرگ، روزی‌که مردم در پیشگاهِ پروردگارِ جهانیان ایستند.» مُطفّفین: ۶ـ۱

* * *

۱/۱۳۶۷ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَجُلاً أَتَى النَّبِيَّ ﷺ يَتَقاضَاهُ، فَأَغْلَظَ لَهُ، فَهَمَّ بِهِ أَصْحابُهُ، فَقالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «دَعُوهُ، فَإِنَّ لِصاحِبِ الْحَقِّ مَقالاً». ثُمَّ قالَ: «أَعْطُوهُ سِنّاً مِثْلَ سِنِّهِ». قالُوا: يا رَسُولَ اللّهِ، لاَ نَجِدُ إِلاَّ أَمْثَلَ مِنْ سِنِّهِ. قالَ: «أَعْطُوهُ، فَإِنَّ خَيْرَكُمْ أَحْسَنُكُمْ قَضاءً». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۳۶۷ـ از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که شخصی به نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد تا طلبِ خویش را از آن حضرت بخواهد و با آن حضرت به تندی سخن گفت. یارانِ آن‌حضرت خواستند که او را تنبیه کنند. رسول‌خدا ﷺ فرمود: «او را رها کنید؛ چون صاحبِ حق، سخنی [برای

گفتن] دارد.» سپس فرمود: «شتری هم‌سنِ شتری که به من داده بود، به او بدهید.»

عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ شتری جز بزرگ‌تر و بهتر از شترِ او نمی‌یابیم؟

فرمود: «همان را به او بدهید. چون بهترینتان کسانی هستند که بدهیِ خود را نیکوتر ادا می‌کنند.»

* * *

۲/۱۳۶۸ـ وعَنْ جابِرٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قـالَ: «رَحِمَ اللّهُ رَجُلاً سَمْحاً إِذَا بـاعَ، وإِذَا اَشْتَرَى، وإِذَا اَقْتَضَى». رَوَاهُ اَلْبُخارِيُّ.

۲/۱۳۶۸ـ از جابر ﷺ روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ فرمود: «خداوند شخصِ آسان‌گیر به هنگامِ فروش و خرید و پرداختِ دَین را مورد رحمتِ خویش قرار دهد.»

* * *

۳/۱۳۶۹ـ وعَنْ أَبِي قَتادَةَ ﷺ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يقُولُ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُنَجِّيَهُ اللّهُ مِنْ كُرَبِ يَوْمِ اَلْقِيامَةِ فَلْيُنَفِّسْ عَنْ مُعْسِرٍ أَوْ يَضَعْ عَنْهُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۱۳۶۹ـ از ابوقتاده ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا می‌فرمود: «اگر کسی از این امر خشنود می‌شود که خداوند او را از گرفتاریهای روز قیامت نجات دهد، باید به شخصِ تنگدست مهلت بدهد و یا اینکه مقداری از قرضش را بکاهد.»

* * *

۴/۱۳۷۰ـ وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّهِ قالَ: «كَانَ رَجُلٌ يُدايِنُ النَّاسَ، وكـانَ يَـقُولُ لِفَتاهُ: إِذَا أَتَيْتَ مُعْسِراً فَتَجاوَزْ عَنْهُ، لَعَلَّ اللّهَ أَنْ يَتَجاوَزَ عَنَّا، فَلَقِيَ اللّهَ، فَتَجاوَزَ عَنْهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۱۳۷۰ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ فرمود: «شخصی بود که به مردم نسیه می‌داد و به فرزندش می‌گفت: اگر با تنگدستی برخوردی از او درگذر، باشد که خداوند از گناهانِ ما درگذرد. او به دیدارِ پروردگارش شتافت و خداوند از او درگذشت.»

* * *

۵/۱۳۷۱ـ وعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ اَلْبَدْرِيِّ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «حُوسِبَ رَجُلٌ مِمَّنْ كانَ قَبْلَكُمْ، فَلَمْ يُوْجَدْ لَهُ مِنَ اَلْخَيْرِ شَيْءٌ إِلاَّ أَنَّهُ كَانَ يُخالِطُ النَّاسَ وكانَ مُوْسِراً، وكـانَ يَـأْمُرُ غِلْمَانَهُ أَنْ يَتَجاوَزُوا عَنِ اَلْمُعْسِرِ، قـالَ اللّهُ عَزَّوجَلَّ: نَحْنُ أَحَقُّ بِذٰلِكَ مِنْهُ؛ تَجَاوَزُوا عَنْهُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵/۱۳۷۱ـ از ابومسعود بدری ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: شخصی از پیشینیانتان را به حساب کشیدند و برای او کار خیری یافته نشد، جز آنکه مردی ثروتمند بود و با مردم به نسیه و مدارا معامله می‌کرد و به خدمتکارانش فرمان می‌داد که از شخص تنگدست درگذرند. خداوند متعال فرمود: ما نسبت به گذشت از او سزاوارتریم، از او درگذرید.»

* * *

۶/۱۳۷۲ـ وعَنْ حُذَيْفَةَ ﷺ قـالَ: أُتِيَ اللّهُ تَعالَى بِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِهِ آتاهُ اللّهُ مَالاً، فَقالَ لَهُ: ماذَا عَمِلْتَ فِي الدُّنْيا؟ ـ قـالَ: ﴿ولاَ يَكْتُمُونَ اللّهَ حَدِيثاً﴾ ـ قالَ: يا رَبِّ آتَيْتَنِي مالَكَ، فَكُنْتَ أُبَايِعُ النَّاسَ، وكان مِنْ خُلُقِي اَلْجَوَازُ فَكُنْتُ أَتَيَسَّرُ عَلَى اَلْمُوسِرِ، وأُنْظِرُ اَلْمُعْسِرَ. فَقالَ اللّهُ تَعالَى: أَنا أَحَقُّ بِذَا مِنْكَ. تَجاوَزُوا عَنْ عَبْدِي». فَقالَ عُقْبَةُ بْنُ عامِرٍ، وأَبُو مَسْعُودٍ الأَنْصارِيُّ رَضِيَ اللّهُ عَنْهُما: هٰكَذَا سَمِعْنَاهُ مِنْ فِي رَسُولِ اللّهِ ﷺ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۶/۱۳۷۲ـ از حذیفه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: بنده‌ای از بندگان خداوندرا که به او ثروت داده بود، آوردند به او فرمود: در دنیا چه کاری انجام دادی؟ حذیفه گفت: از خداوند چیزی را نهان نمی‌دارند.

بنده پاسخ داد: پروردگارا، مال خود را به من دادی و من با مردم دادوستد می‌کردم. گذشت [در معامله] خوبیِ من بود. بر فردِ ثروتمند آسان می‌گرفتم و به کسی که تنگدست بود، مهلت می‌دادم.

خداوند متعال می‌فرماید: «من به این کارِ [گذشت و مدارا] از تو سزاوارترم، از بنده‌ام درگذرید.»

عُقبة بن عامر و ابومسعود انصاری رضی الله عنهما هم گفته‌اند: ما نیز این [حدیث] را از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدیم.

* * *

۷/۱۳۷۳ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِراً، أَوْ وَضَعَ لَهُ، أَظَلَّهُ اللّهُ يَوْمَ اَلْقِيامَةِ تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لاَ ظِلَّ إِلاَّ ظِلُّهُ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۷/۱۳۷۳ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «اگر کسی به تنگدستی مهلت دهد یا از مقدار بدهی‌اش چیزی بکاهد، خداوند در روز قیامت، که سایه‌ای جز سایهٔ رحمتِ او وجود ندارد، او را در سایهٔ [رحمت] عرش خویش می‌گیرد.»

* * *

۸/۱۳۷۴ـ وعَنْ جابِرٍ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم اَشْتَرَىَ مِنْهُ بَعِيراً فَوَزَنَ لَهُ فَأَرْجَحَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۸/۱۳۷۴ـ از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم شتری از او خرید و بهای آن را وزن کرد و چیزی بیشتر از قیمت پرداخت کرد.

* * *

۹/۱۳۷۵ـ وعَنْ أَبِي صَفْوَانَ، سُوَيْدِ بْنِ قَيْسٍ رضي الله عنه قالَ: جَلَبْتُ أَنَا ومَخْرَمَةُ اَلْعَبْدِيُّ بَزّاً مِنْ هَجَرَ، فَجاءَنا النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم، فَساوَمَنا بِسَرَاوِيلَ، وعِنْدِي وَزَّانٌ يَزِنُ بِالْأَجْرِ، فَقالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم لِلْوَزّانِ: «زِنْ وأَرْجِحْ». رَوَاهُ أَبُوداوُدَ، والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۹/۱۳۷۵ـ از ابوصفوان، سُوَید بن قیس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: من و مخرمهٔ عبدی از منطقهٔ هَجَر پارچه‌ای آوردیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نزد ما آمد و شلواری از ما خرید. نزد من مقوّمی بود که تعیین قیمت می‌کرد [و محاسبه می‌کرد] و مزد می‌گرفت، رسول خدا صلی الله علیه وسلم به مقوّم فرمود: «قیمت کن و چیزی بر قیمت اصلیِ آن بیفزا.»

۱۲ - کتاب علم

بـاب ۲۴۱ـ فضیلت فراگیری و آموزشِ دانش به خاطر خداوند

قَالَ اللّهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْماً﴾ «...و بگو، پروردگارا، به من دانشی بیفزای.»

طه: ۱۱۴

بازمی‌فرماید: ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ والَّذِينَ لاَ يَعْلَمُونَ﴾ «...بگو: آیا آنان‌که می‌دانند وآنان که نمی‌دانندبرابرند؟» **زمر: ۹**

نیز می‌فرماید: ﴿يَرْفَعِ اللّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ والَّذِينَ أُوْتُوا اَلْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ «...تا خداوند به مراتبی [منزلتِ] مؤمنانتان و کسانی را که علم یافته‌اند، بالا برد...» **مجادله: ۱۱**

بازمی‌فرماید: ﴿إِنَّما يَخْشَى اللّهَ مِنْ عِبادِهِ ٱلْعُلَماءُ﴾ «...جزاین نیست که از خداوند بندگانِ عالمش بیم دارند....» فاطر: ۲۸

* * *

۱/۱۳۷۶ـ و عن معاوية رضي الله عنه قال: قال: رسول الله صلى الله عليه وسلم مَنْ يُرِدِ اللهُ بِهِ خَيْراً يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ.

۱/۱۳۷۶ـ از معاویه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «اگر خداوند نسبت به کسی خیر اراده کرده باشد او را در دین فهیم قرار می‌دهد.»

* * *

۲/۱۳۷۷ـ وعَنِ ٱبْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وسلم : «لاَ حَسَدَ إلاَّ فِي ٱثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتاهُ اللّهُ مالاً فَسَلَّطَهُ عَلى هَلَكَتِهِ فِي ٱلْحَقِّ، ورَجُلٌ آتاهُ اللّهُ ٱلْحِكْمَةَ فَهُوَ يَقْضِي بِها ويُعَلِّمُها». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

والْمُرَادُ بِٱلْحَسَدِ ٱلْغِبْطَةُ، وهُوَ أَنْ يَتَمَنَّى مِثْلَهُ.

۲/۱۳۷۷ـ از ابن مسعود رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «حسد ورزیدن جز با دو کس روا نیست: یکی کسی که خداوند به او مالی عنایت کند و او را بر دادنش در راه حق چیره و توانا گرداند، و [دیگر] شخصی که خداوند حکمت (دانشی) به او عنایت کند و او به آن حکم کند و آن را به دیگران بیاموزاند.»

* * *

۳/۱۳۷۸ـ وعَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه قالَ: قالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم : «مَثَلُ ما بَعَثَنِي اللّهُ بِهِ مِنَ ٱلْهُدَى والْعِلْمِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَصابَ أَرْضاً: فَكَانَتْ مِنْها طَائِفَةٌ طَيِّبَةٌ قَبِلَتِ الْماءَ فَأَنْبَتَتِ الْكَلأَ، وٱلْعُشْبَ ٱلْكَثِيرَ، وكانَ مِنْها أَجادِبُ أَمْسَكَتِ الْمَاءَ، فَنَفَعَ اللهُ بِهَا النَّاسَ، فَشَرِبُوا مِنْهَا وَ سَقَوْا وَزَرَعُوا، وَ أَصَابَ طَائِفَةً مِنْهَا أُخْرَى إِنَّما هِيَ قِيعانٌ. لاَ تُمْسِكُ ماءً ولاَ تُنْبِتُ كَلأً، فَذلِكَ مَثَلُ مَنْ فَقُهَ فِي دِينِ اللّهِ، ونَفَعَهُ مَا بَعَثَنِي اللّهُ بِهِ فَعَلِمَ وعَلَّمَ؛ ومَثَلُ مَنْ لَمْ يَرْفَعْ بِذلِكَ رَأْساً؛ ولَمْ يَقْبَلْ هُدَى اللّهِ الَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۱۳۷۸ـ از ابوموسی رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم فرمود: «داستانِ هدایت و علمی که خداوند متعال مرا با آن برانگیخت همچون بارانی است که بر زمینی ببارد. بخشی از آن زمین آب را می‌پذیرد و چراگاه و گیاهانِ بسیاری می‌رویاند.

بخشی از آن، بیابانِ برهوت است که آب را نگه می‌دارد و خداوند با آن به مردم نفع می‌رساند و از آن می‌نوشند و زمین‌هایشان را آبیاری و کشت می‌کنند. و به بخشی دیگر از آن آب باران می‌رسد که هامون است آب را نگه نمی‌دارد و گیاهی هم نمی‌رویاند.

این حکایت کسی است که در دین خدا دانا گردد و آنچه که خداوند مرا با آن برانگیخت، به او نفع می‌رساند، خود می‌آموزد و به دیگران می‌آموزاند. و حکایت کسی است که در برابرِ آن سربلند نکرد و هدایت الهی را که من با آن برانگیخته شدم، نپذیرفت.»

* * *

۴/۱۳۷۹ـ وعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قالَ لِعَلِيٍّ رضي الله عنه: «فَوَاللّهِ، لأَنْ يَهْدِيَ اللّهُ بِكَ رَجُلاً واحِداً خَيْرٌ لَكَ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۱۳۷۹ـ از سهل بن سعد رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم به علی رضي الله عنه فرمود:

«سوگند به خداوند، اگرخداوند با تو یک نفر را هدایت کند، برای تو از شترانِ سرخْموی ـ که از مرغوبترین اموال عرب بود ـ بهتر است.»

❊ ❊ ❊

۵/۱۳۸۰ـ وعَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ عَمْرِو بنِ ٱلْعاصِ رَضِيَ اللهُ عنهما أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قالَ: «بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً، وحَدِّثُوا عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ ولاَ حَرَجَ، ومَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّداً فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ». رَوَاهُ ٱلْبُخارِيُّ.

۵/۱۳۸۰ـ از عبدلله بن عمروبن عاص ـ خداوند از هر دوی آنها خشنود باد ـ روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «از من حتی اگر یک آیه باشد، به مردم برسانید و از بنی‌اسراییل روایت کنید که گناهی بر شما نیست و اگر کسی از روی عمد دروغی بر من ببندد، باید نشیمنگاهش را در آتش آماده کند.»

❊ ❊ ❊

۶/۱۳۸۱ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ ـ قالَ: «ومَنْ سَلَكَ طَرِيقاً يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْماً سَهَّلَ اللّٰهُ لَهُ بِهِ طَرِيقاً إِلَى ٱلْجَنَّةِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۶/۱۳۸۱ـ از ابوهریره ؓ روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی راهی را برای جست‌وجوی علم طی کند، خداوند متعال راهی را برای او به سوی بهشت مهیّا می‌گرداند.»

❊ ❊ ❊

۷/۱۳۸۲ـ وعَنْهُ أَيْضاً ؓ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «مَنْ دَعا إِلَى هُدىً كانَ لَهُ مِنَ ٱلأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ، لاَ يَنْقُصُ ذٰلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئاً». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۷/۱۳۸۲ـ هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی به سوی هدایت فراخواند، از پاداشی مثل پاداشِ کسانی که از آن پیروی کنند، برخوردار خواهد بود و این از پاداش پیروی‌کنندگان چیزی نمی‌کاهد.»

❊ ❊ ❊

۸/۱۳۸۳ـ وعَنْهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «إِذَا مَاتَ ٱبْنُ آدَمَ ٱنْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلاَّ مِنْ ثَلاَثٍ: صَدَقَةٍ جارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صالِحٍ يَدْعُو لَه». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۸/۱۳۸۳ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «چون انسان بمیرد، عملش جز در سه مورد قطع می‌شود: صدقهٔ جاریه، علمی که مردم از آن بهره می‌برند و فرزند نیکوکاری که برای او دعا می‌کند.»

❊ ❊ ❊

۹/۱۳۸۴ـ وعَنْهُ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ يقُولُ: «الدُّنْيا مَلْعُونَةٌ، مَلْعُونٌ ما فِيها، إِلَّا ذِكْرَ اللّٰهِ تَعالَى، وما وَالاَهُ، وعالِماً، أَو مُتَعَلِّماً». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

قَوْلُهُ «ومَا وَالاَهُ»: أَيْ طاعَةَ اللّٰهِ تَعالَى.

۹/۱۳۸۴ـ هم از او روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «دنیا و هر آنچه در آن است، نفرین شده است، جز یاد خدا و فرمانبرداری از او و دانشور و طالبِ دانش.»[1]

توضیح: ماوالاه: طاعت و فرمانبرداری از خداوند.

---

۱. بایستهٔ یادآوری است که مقصود از نکوهش دنیا در روایات، آن بخش از دنیاست که آدمی‌را از آخرت و فرمانبرداری از خدا و... به فراموشی می‌اندازد وگرنه پیامبر ﷺ مواردی از دنیا را که انسان را به خدا نزدیک می‌کند، مثل دانش، دانش اندوزی، عبادت و... از این موضوع استثنا کرده است.

❊ ❊ ❊

۱۰/۱۳۸۵ـ وعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ خَرَجَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللّهِ حَتَّى يَرْجِعَ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَن.

۱۰/۱۳۸۵ـ از انس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «اگر کسی برای فراگرفتنِ علم از خانه بیرون رود، تا زمانی‌که [به وطـنِ خـویش] بـازگردد، پـیوسته در راه [فرمانبرداری و طاعت] خداوند خواهد بود.»

❊ ❊ ❊

۱۱/۱۳۸۶ـ وعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللّهِ صلى الله عليه وسلم قالَ: «لَنْ يَشْبَعَ مُؤْمِنٌ مِنْ خَيْرٍ حَتَّى يَكُونَ مُنْتَهاهُ الْجَنَّةَ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۱/۱۳۸۶ـ از ابـوسعید خـدری رضي الله عنه از رسول‌خدا صلى الله عليه وسلم روایت شـده است کـه فـرمود: «مؤمن هرگز از خیر (علم) سیر نمی‌شود، تا آنکه [چشم فرو بندد و] فرجامش بهشت باشد.

❊ ❊ ❊

۱۲/۱۳۸۷ـ وعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللّهِ صلى الله عليه وسلم قالَ: «فَضْلُ الْعالِمِ عَلى الْعابِدِ كَفَضْلِي عَلى أَدْناكُم». ثُمَّ قالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ اللّهَ وَمَلائِكَتَهُ وأَهْلَ السَّمٰوَاتِ والأَرْضِ، حَتَّى النَّمْلَةَ فِي جُحْرِهَا، وحَتَّى الْحُوتَ، لَيُصَلُّونَ عَلى مُعَلِّمِي النَّاسِ الْخَيْرَ». رَوَاهُ التِّرْمِذي وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۲/۱۳۸۷ـ از ابوامامه رضي الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «برتری عالم بر عابد همچون برتری من نسبت به کمترینِ شماست.»

سپس رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «خداونـد و فرشتگان و اهل آسمان‌ها و زمین حتی مورچه در لانه‌اش و حتی ماهی، بر آموزگاران خیر (علم) به مردم، درود و رحمت می‌فرستند.»

❊ ❊ ❊

۱۳/۱۳۸۸ـ وعَـنْ أَبِـي الدَّرْداءِ رضي الله عنه قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «مَنْ سَلَكَ طَرِيقاً يَبْتَغِي فِيهِ عِلْماً سَهَّلَ اللّهُ لَهُ طَرِيقاً إِلَى الْجَنَّةِ. وإِنَّ الْمَلائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَها لِطالِبِ الْعِلْمِ. رِضيً بِما صَنَعَ، وإِنَّ الْعالِمَ لَيَسْتَغْفِرُ لَهُ مَنْ فِي السَّمٰوَاتِ ومَنْ فِي الْأَرضِ حَتَّى الْحِيتانُ فِي الْماءِ! وَ فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ الْكَوَاكِبِ وَ إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِياءِ، وإِنَّ الْأَنْبِياءَ لَمْ يُوَرِّثُوا دِيناراً وَلاَ دِرْهَماً، وإِنَّما وَرَّثُوا الْعِلْمَ، فَمَنْ أَخَذَهُ أَخَذَ بِحَظٍّ وَافِرٍ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، والتِّرمِذِيُّ.

۱۳/۱۳۸۸ـ از ابودرداء رضي الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلى الله عليه وسلم می‌فرمود: «اگر کسی راهی را در جست‌وجوی عـلم طـی کـند، خداوند راهی را جهت رسیدن به بهشت برای او آسان می‌گرداند و فرشتگان از روی خشنودی از عملکردِ او بالهای خود را می‌گسترانند و کسانی‌که در آسمان‌ها و زمین هستند، حتی ماهیان در آب، برای عالم آمرزش می‌خواهند. و برتری عالم بـر عابد همچون برتریِ ماه بر سایر ستارگان است و عـالمان وارثـانِ پـیامبرانـند. پـیامبران دیـنار و درهمی برجای نگذارده‌اند، بلکه علم را بـه ارث گذارده‌اند، پس اگر کسی آن [علم] را فـراگـیرد، بهره‌ای فراوان فراچنگ آورده است.»

❊ ❊ ❊

۱۴/۱۳۸۹ـ وعَـنْ ٱبْـنِ مَسْـعُودٍ رضي الله عنه قـالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ صلى الله عليه وسلم: «نَضَّرَاللّهُ ٱمْرَأً سَمِعَ مِنَّا شَيْئاً، فَبَلَّغَهُ كَما سَمِعَهُ، فَرُبَّ مُبَلَّغٍ أَوْعَى مِنْ سـامِعٍ». رَوَاهُ التِّـرْمِذِيُّ وقـالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

**۱۴/۱۳۸۹- ازابـن مسعود رضی الله عنه روایت شده است کـه گـفت: شـنیدم رسـول خـدا صلی الله علیه وسلم می‌فرمود: «خداوند کسی را که از ما چیزی بشنود و چنانکه شنیده است آن را بـه مـردم بـرساند، شاداب گرداند و چه بسا کسانی که حدیث من به آنان می‌رسد، از شخص شنوندهٔ حدیث [از زبـان من] دریابنده‌تر [و دارای درک افزون‌تری] است.»

***

۱۵/۱۳۹۰- وعَنْ أَبِي هُـرَيْرَةَ رضی الله عنه قـالَ: قـالَ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه وسلم : «مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ فَكَتَمَهُ أُلْجِمَ يَوْمَ ٱلْقِيامَةِ بِلِجامٍ مِنْ نـارٍ». رَوَاهُ أَبُـو دَاوُدَ والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۵/۱۳۹۰- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «اگر از کسی دربارهٔ علمی پرسیده شـود و او آن [عـلم] را [از پرسشگر] نهان دارد، در روز قیامت با افساری از آتش لجام کرده می‌شود.»

***

۱۶/۱۳۹۱- وعَنْهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّـهِ صلی الله علیه وسلم : «مَنْ تَعَلَّمَ عِلْماً مِمَّا يُبْتَغَى بِهِ وَجْهُ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ، لاَ يَتَعَلَّمُهُ إلاَّ لِيُصِيبَ بِهِ عَرَضاً مِنَ الدُّنْيا، لَمْ يَجِدْ عَرْفَ ٱلْجَنَّةِ يَوْمَ ٱلْقِيامَةِ» - يَعْنِي رِيحَها. رَوَاهُ أَبُودَاوُدَ بإِسْنادٍ صَحِيحٍ.

۱۶/۱۳۹۱- هـم از او روایت شـده است کـه گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «اگر کسی علمی از علومی را که بـرای کسب خشـنودی خـداونـد فراگرفته می‌شود، برای آن فراگیرد که به چیزی از دنیا برسد، در روز قیامت بوی بهشت به مشامش نمی‌رسد.»

***

۱۷/۱۳۹۲- وعَـنْ عَـبْدِاللّـهِ بْـنِ عَـمْرِو بْـنِ ٱلْعاصِ رَضِيَ اللّهُ عَنْهُما قالَ: سَمِعْتُ رَسُـولُ اللّهِ صلی الله علیه وسلم يَقُولُ: «إنَّ اللّهَ لاَ يَقْبِضُ ٱلْعِلْمَ ٱنْتِزَاعاً يَنْتَزِعُهُ مِنَ النَّاسِ، ولٰكِنْ يَقْبِضُ ٱلْـعِلْمَ بِـقَبْضِ ٱلْعُلَماءِ. حَتَّى إِذَا لَـمْ يُـبْقِ عـالِماً ٱتَّـخَذَ النَّـاسُ رُؤُوساً جُهَّالاً، فَسُئِلُوا فَأَفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ، فَضَلُّوا وأَضَلُّوا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۷/۱۳۹۲- از عبدالله بن عمروبن عاص رضی الله عـنهما روایت شـده است کـه گـفت: شـنیدم رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌فرمود: «خداوند متعال علم را به یکباره از میان مردمان برنمی‌گیرد، بلکه علم را با مرگ عالمان از میان بـرمی‌دارد، تـا اینکه چون عالمی برجای نگذاشت، مردم سـرکردگانی نادان را [به ریاست] می‌گیرند. آنگاه [امور شرعی] از آنها پرسیده می‌شود و بدون علم فتوا می‌دهند و خود گمراه می‌شوند و دیگران را نیز گمراه می‌کنند.»

۱۳- کـتاب سـتایش و سـپاس (شکر) خداوند متعال

باب ۲۴۲- وجوب شکر

قَال اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿فَٱذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ، وَٱشْكُرُوا لِي وَلا تَكْفُرُونِ﴾ «پس مرا یاد کنید تا [من نیز] شما را یاد کنم و مرا سپاس گزارید و از من ناسپاسی مکنید.» **بقره: ۱۵۲**

باز می‌فرماید: ﴿لَـئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ «...اگـر سـپاس گـزاریـد بـه شـما افـزون دهم...» **ابراهیم: ۷**

نیز مـی‌فرماید: ﴿وقُـلِ ٱلْـحَمْدُلِلّهِ﴾ «و بگـو ستایش خداوند است...» **اسرا: ۱۱۱**

بازمی‌فرماید: ﴿وآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ ٱلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ﴾ «...و پایان دعایشان [این است] که، الحمدللّه ربّ العالمین.» یونس: ۱۰

* * *

۱/۱۳۹۳ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبيَّ صلى الله عليه وسلم أُتِيَ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِهِ بِقَدَحَيْنِ مِنْ خَمْرٍ ولَبَنٍ، فَنظَرَإِلَيْهِما، فَأَخَذَ اللَّبَنَ. فَقالَ جِبْرِيلُ: ٱلْحَمْدُلِلّهِ الَّذِي هَدَاكَ لِلْفِطْرَةِ: لَوْ أَخَذْتَ ٱلْخَمْرَ غَوَتْ أُمَّتُكَ! رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۱۳۹۳ـ از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که برای پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم در شبی که به معراج رفت، دو پیاله که در یکی شراب و در دیگری شیر بود، آوردند. رسول خدا صلى الله عليه وسلم به آن دو پیاله نگریست و شیر را برگرفت. جبرییل گفت: ستایش خدایی راست که تو را به [برگرفتنِ نشانِ] فطرت راه نمود. اگر پیاله‌ای را که شراب در آن بود برمی‌گرفتی، امتت گمراه می‌شد.»

* * *

۲/۱۳۹۴ـ وعَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللّهِ صلى الله عليه وسلم قالَ: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بالٍ لاَ يُبْدَأُ فِيهِ بِٱلْحَمْدُ لِلّهِ فَهُوَ أَقْطَعُ». حَدِيثٌ حَسَنٌ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وغَيْرُهُ.

۲/۱۳۹۴ـ هم از او روایت شده است که رسول‌خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرکار ارزشمندی [که قابل اهتمام باشد] اگر بدون گفتن «الحمدللّه» آغاز شود، کم برکت است.»

* * *

۳/۱۳۹۵ـ وعَنْ أَبِي مُوْسَى ٱلأَشْعَرِيِّ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللّهِ صلى الله عليه وسلم قالَ: «إِذَا مَاتَ وَلَدُ ٱلْعَبْدِ قالَ اللّهُ تَعالَى لِمَلاَئِكَتِهِ: قَبَضْتُمْ وَلَدَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ. فَيَقُولُ: قَبَضْتُمْ ثَمَرَةَ فُؤَادِهِ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ. فَيَقُولُ: فَماذَا قالَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: حَمِدَكَ وٱسْتَرْجَعَ. فَيَقُولُ اللّهَ تَعالَى: ٱبْنُو لِعَبْدِي بَيْتاً فِي ٱلْجَنَّةِ، وَسَمُّوهُ بَيْتَ ٱلْحَمْدِ». رَوَاهُ ٱلتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۳/۱۳۹۵ـ از ابوموسی اشعری رضي الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «اگر فرزندِ بنده‌ای وفات یابد، خداوند متعال به فرشتگانش می‌فرماید: آیا فرزندِ بنده‌ام را از او گرفتید؟

فرشتگان عرض می‌کنند: آری.

خداوند می‌فرماید: آیا ثمرهٔ دل او را میراندید؟

عرض می‌کنند: آری.

می‌فرماید: بنده‌ام چه گفت؟

عرض می‌کنند: حضرتت را ستود و إنّا لِلّهِ و انّا الیه راجعون گفت.

خداوند متعال می‌فرماید: برای بنده‌ام خانه‌ای در بهشت بسازید و آنرا خانهٔ حمد نام بگذارید.»

* * *

۴/۱۳۹۶ـ وعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وسلم : «إِنَّ اللّهَ رَضَى عَنِ ٱلْعَبْدِ يَأْكُلُ الأَكْلَةَ فَيَحْمَدُهُ عَلَيْها، ويَشْرَبُ الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدُهُ عَلَيْها». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۱۳۹۶ـ از انس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «خداوند از آن بنده خشنود می‌شود چون که لقمه‌ای می‌خورد و دربرابرِ آن خداوند را می‌ستاید و یا جرعه‌ای می‌نوشد و دربرابرِ آن خداوند را می‌ستاید.»

۱۴ - کتابُ الصّلاة علی رسول اللّه صلى الله عليه وسلم

۲۴۳ باب ـ درودفرستادن بر رسول خدا صلى الله عليه وسلم

قال اللّهُ تعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللّهَ وَمَلاَئِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ، يا أَيُّها الَّذِيْنَ آمَنُوا صَلُّوا

عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيماً﴾ «بی‌گمان خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند. ای مؤمنان [شما نیز] بر او درود بفرستید و چنانکه باید سلام بگویید.» احزاب: ۵۶

* * *

۱/۱۳۹۷- وعَنْ عَبْدِ اللّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعاصِ رضي الله عنهما أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلاَةً صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ بِها عَشْراً». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۱۳۹۷- از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت شده است که از رسول خدا ﷺ شنید که می‌فرمود: «اگر کسی یک بار بر من درود بفرستد، خداوند دربرابر آن، ده بار بر او درود و رحمت می‌فرستد.»

* * *

۲/۱۳۹۸- وعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «أَوْلَى النَّاسِ بِي يَوْمَ الْقِيامَةِ أَكْثَرُهُمْ عَلَيَّ صَلاَةً». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۲/۱۳۹۸- از ابن مسعود رضي الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «برترین مردم به نزد من در روز قیامت کسانی هستند که بیشترین درود را بر من فرستاده‌اند.»

* * *

۳/۱۳۹۹- وعَنْ أَوْسِ بْنِ أَوْسٍ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «إِنَّ مِنْ أَفْضَلِ أَيَّامِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَأَكْثِرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلاَةِ فِيهِ، فَإِنَّ صَلاَتَكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ». قالُوا: يا رَسُولَ اللّهِ، وكَيْفَ تُعْرَضُ صَلاَتُنا عَلَيْكَ وقَدْ أَرِمْتَ؟ (قالَ: يَقُولُ: بَلِيتَ) قالَ: «إِنَّ اللّهَ حَرَّمَ عَلَى الأَرْضِ أَجْسادَ الأَنْبِياءِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنادٍ صَحِيحٍ.

۳/۱۳۹۹- از اوس بن اوس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «روز جمعه از بهترین روزهایتان است. در روز جمعه بیشتر بر من درود بفرستید. چون درود فرستادنتان بر من عرضه می‌گردد.»

عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ چگونه درود ما بر حضرتت عرضه می‌گردد درحالی که بدنت پوسیده شده است؟

- راوی گفت: استخوانهایت پوسیده شده است.

فرمود: «خداوند [پوساندنِ] پیکر پیامبران را بر زمین حرام کرده است.»

* * *

۴/۱۴۰۰- وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «رَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۴/۱۴۰۰- از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خوار شود شخصی که نام من در نزد او یاد شود و بر من صلوات نفرستد.»

* * *

۵/۱۴۰۱- وعَنْهُ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «لا تَجْعَلُوا قَبْرِي عِيداً، وَصَلُّوا عَلَيَّ، فَإِنَّ صَلاَتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُمْ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنادٍ صَحِيحٍ.

۵/۱۴۰۱- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «قبر مرا مظهر عید قرار ندهید و بر من درود فرستید. در هر کجا که باشید درودتان به من می‌رسد.»

* * *

۶/۱۴۰۲- وعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ: «ما مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلاَّ رَدَّ اللّهُ عَلَيَّ رُوحِي حَتَّى أَرُدَّ عَلَيْهِ السَّلاَمَ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنادٍ صَحِيحٍ.

۶/۱۴۰۲- هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس که بر من سلام فرستد. قطعاً خداوند روحم را به من بازمی‌گرداند تا پاسخِ سلامش را بدهم.»

***

۷/۱۴۰۳ـ وعَنْ عَلِيٍّ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «اَلْبَخِيلُ مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ». رَوَاهُ اَلتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۷/۱۴۰۳ـ از علی ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بخیل کسی است که نام من نزد او یاد شود و بر من درود نفرستد.»

***

۸/۱۴۰۴ـ وعَنْ فَضالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ ﷺ قالَ: سَمِعَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ رَجُلاً يَدْعُو فِي صَلاَتِهِ، ولَمْ يُمَجِّدِ اللّهَ تَعالَى، ولَمْ يُصَلِّ عَلى النَّبِيِّ ﷺ، فَقالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «عَجِلَ هٰذَا». ثُمَّ دَعاهُ فَقالَ لَهُ ـ أَوْ لِغَيْرِهِ ـ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِتَحْمِيدِ رَبِّهِ سُبْحانَهُ والثَّناءِ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصَلِّي عَلى النَّبِيِّ ﷺ، ثُمَّ يَدْعُو بَعْدُ بِما شَاءَ». رَوَاهُ أَبُودَاوُدَ والتِّرْمِذِيُّ وقالَ: حَدِيثٌ صَحِيحٌ.

۸/۱۴۰۴ـ از فَضالة بن عُبَید ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ از مردی شنید که در نماز خویش دعا می‌کرد و نه خداوند را به بزرگی یاد می‌کرد و نه بر پیامبر اکرم ﷺ درود می‌فرستاد. رسول خدا ﷺ فرمود: «این شخص شتاب کرد.» سپس او را فراخواند و به او ـ یا به دیگری ـ فرمود: «اگر کسی از شما نماز گزارد، باید با حمد و ستایش پروردگار پاکش آغاز کند. سپس باید بر پیامبر ﷺ صلوات بفرستد. آنگاه هر دعایی را که می‌خواهد به درگاه الهی بخواند.»

***

۹/۱۴۰۵ـ وعَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ ﷺ قالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ ﷺ فَقُلْنا: يَا رَسُولَ اللّهِ، قَدْ عَلِمْنا كَيْفَ نُسَلِّمُ عَلَيْكَ، فَكَيْفَ نُصَلِّي عَلَيْكَ؟ قالَ: «قُولُوا: اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وعَلى آلِ مُحَمَّدٍ، كَما صَلَّيْتَ عَلى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اللّٰهُمَّ بارِكْ عَلى مُحَمَّدٍ وعَلى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلى آلِ أَبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۹/۱۴۰۵ـ از ابومحمد، کعب بن عُجْرَه ﷺ روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ به نزدِ ما آمد. عرض کردیم: ای رسول‌خدا ﷺ می‌دانیم که چگونه بر تو سلام گوییم، اما چگونه بر تو درود بفرستیم؟

فرمود: «بگویید: خداوندا، بر محمد و آل محمد درود فرست، چنانکه بر آل ابراهیم درود و رحمت فرستادی. همانا تو ستوده و بزرگواری. خداوندا، به محمد و آل محمد برکت عنایت کن، چنانکه به آل‌ابراهیم برکت عنایت کردی. همانا تو ستوده و بزرگواری.»

***

۱۰/۱۴۰۶ـ وعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ اَلْبَدْرِيِّ ﷺ قالَ: أَتانَا رَسُولُ اللّهِ ﷺ ونَحْنُ فِي مَجْلِسِ سَعْدِ بْنِ عُبادَةَ ﷺ، فَقالَ لَهُ بَشِيرُ بْنُ سَعْدٍ: أَمَرَنا اللّهُ نُصَلِّيَ عَلَيْكَ يا رَسُولَ اللّهِ، فَكَيْفَ نُصَلِّي عَلَيْكَ؟ فَسَكَتَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ حَتَّى تَمَنَّيْنا أَنَّهُ لَمْ يَسْأَلْهُ، ثُمَّ قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «قُولُوا: اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وعَلى آلِ مُحَمَّدٍ، كَما صَلَّيْتَ عَلى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وبارِكْ عَلى مُحَمَّدٍ وعَلى آلِ مُحَمَّدٍ، كَما بارَكْتَ عَلى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، والسَّلاَمُ كَما قَدْ عَلِمْتُمْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۰/۱۴۰۶ـ از ابومسعود بدری ﷺ روایت شده است که گفت: درحالی‌که در مجلس سعدبن عباده بودیم رسول خدا ﷺ به نزد ما آمد. بشیربن سعد به حضور آن حضرت عرض کرد: خداوند به ما فرمان داده است که بر حضرتت صلوات بفرستیم، ای رسول خدا ﷺ چگونه بر تو صلوات بفرستیم؟

رسول خدا ﷺ سکوت کرد تا اینکه آرزو کردیم که ای کاش، از آن‌حضرت پرسش نمی‌کردیم؟ سپس رسول خدا ﷺ فرمود: «بگویید: خداوندا، بر محمد و آل محمد درود فرست، چنانکه بر آل ابراهیم درود فرستاده‌ای و بر محمد و آل محمد برکت عنایت کن، چنانکه به آل ابراهیم برکت عنایت کرده‌ای. همانا تو ستوده و بزرگواری. سلام گفتن نیز همان‌گونه است که می‌دانید.»

***

۱۱/۱۴۰۷ـ وعَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ ﷺ قالَ: قَالُوا: يا رَسُولَ اللّٰهُ، كَيْفَ نُصَلِّي عَلَيْكَ؟ قالَ: «قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وعَلى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَما صَلَّيْتَ عَلى إِبْراهِيمَ، وبارِكْ عَلى مُحَمَّدٍ وعَلى أَزْوَاجِهِ وذُرِّيَّتِهِ كَما بارَكْتَ عَلى إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۱/۱۴۰۷ـ از ابوحُمَید ساعدی ﷺ روایت شده است که گفت: اصحاب به حضور رسول خدا ﷺ عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ چگونه بر تو صلوات بفرستیم؟

فرمود: «بگویید: خداوندا، بر محمد و بر همسران و فرزندان او درود فرست، چنانکه بر آل‌ابراهیم درود فرستاده‌ای، او به محمد و همسران و فرزندان او برکت عنایت کن، چنانکه به ابراهیم برکت عنایت کرده‌ای. به راستی تو ستوده و بزرگواری.»

۱۵ـ کتاب اذکار

باب ۲۴۴ـ فضیلت ذکر و تشویق به آن

قَالَ اللّٰهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَذِكْرُ اللّٰهِ أَكْبَرُ﴾ «... و حقا که یاد خداوند بزرگتر است.» **عنکبوت: ۴۵**

باز می‌فرماید: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾ «پس مرا یاد کنید تا [من نیز] شما را یاد کنم.» **بقره: ۱۵۲**

نیز می‌فرماید: ﴿واذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَخِيفَةً ودُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ والآصالِ ولاَ تَكُنْ مِنَ الْغافِلِينَ﴾ «و پروردگارت را بامداد و شبانگاه در دلت به زاری و بیم و بدون بانگ برداشتن یاد کن و از غافلان مباش.» **اعراف: ۲۰۵**

﴿واذْكُرُوا اللّٰهَ كَثِيراً لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ «و خداوند را بسیار یادک نید تا شما رستکار شوید.» **جمعه: ۱۰**

﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ والْمُسْلِمَاتِ﴾ «مردان و زنان مسلمان»

﴿والذَّاكِرِ اللّٰهَ كَثِيراً وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وأَجْراً عَظِيماً﴾ «و مردان و زنانی که خداوند را بسیار یاد می‌کنند، خداوند برای آنان آمرزش و پاداشی بزرگ فراهم دیده است.» **احزاب: ۳۵**

﴿يَا أَيُّها الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْراً كَثِيراً. وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصيلاً﴾ «ای مؤمنان، داوند را به یادکردن بسیار یاد کنید. و او را صبح و شام تسبیح گویید.» **احزاب: ۴۱-۴۲**

و الآياتُ فِي الْباب كَثِيرَةٌ مَعْلُومَةٌ.

آیات در این مورد بسیار و معلوم هستند.

***

۱/۱۴۰۸ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلى اللِّسانِ، ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ، حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ: سُبْحانَ اللّٰهِ وَبِحَمدِه، سُبْحانَ اللّٰهِ الْعَظِيمِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۴۰۸ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «دو عبارت است که بر زبان سبک و در ترازوی اعمال سنگین و در نزد خداوند رحمان دوست‌داشتنی هستند: سبحان‌اللّٰه و بحمده، سبحان‌اللّٰه العظیم.

❊ ❊ ❊

۲/۱۴۰۹ـ وعَنْهُ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «لأنْ أَقُولَ: سُبْحانَ اللّٰهِ؛ وَالْحَمْدُلِلّٰهِ؛ وَلاَ إِلٰهَ إلاَّ اللّٰهُ واللّٰهُ أَكْبَرُ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ». رَواهُ مُسْلِم.

۲/۱۴۰۹ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اینکه بر زبان آورم: سبحان للّٰه، والحمدللّٰه، و لااله الاّاللّٰه و الله اکبر برایم از هر آنچه که خورشید بر آن طلوع کند، دوست‌داشتنی‌تر است.»

❊ ❊ ❊

۳/۱۴۱۰ـ وعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قالَ: «مَنْ قالَ لاَ إِلٰهَ إلاَّ اللّٰهُ وَحدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ ولَهُ الْحَمْدُ؛ وهُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، فِي يَوْمٍ مِئَةَ مَرَّةٍ، كانَتْ لَهُ عَدْلَ عَشْرِ رِقابٍ، وكُتِبَتْ لَهُ مِئَةُ حَسَنَةٍ، ومُحِيَتْ عَنْهُ مِئَةُ سَيِّئَةٍ، وكانَتْ لَهُ حِرْزاً مِنَ الشَّطانِ يَوْمَهُ ذٰلِكَ حَتَّى يُمْسِيَ، ولَمْ يَأْتِ أَحَدٌبِأَفْضَلَ مِمَّا جاءَ بِهِ إلاَّ رَجُلٌ عَمِلَه أَكْثَرَ مِنْهُ» وقالَ مَنْ قالَ: «سُبْحانَ اللّٰهِ وبِحَمْدِهِ، فِي يَوْمٍ مِئَةَ مَرَّةٍ حُطَّتْ خَطايَاهُ وإِنْ كانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۱۴۱۰ـ هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی در روز صد بار بگوید: «لا اله الاّ للّٰه وحده لا شریک له، له الملک وله الحمد، وهو علی کل شیء قدیر / معبود [راستینی] جز خدا وجود ندارد، یگانه است و شریکی برای او نیست، پادشاهی و ستایش از آنِ اوست و او بر همه چیز تواناست.» پاداشی برابر با آزادکردن ده برده به او داده می‌شود و صد نیکی برای او نوشته می‌شود و صد گناه از او آمرزیده می‌شود و این ذکر در آن روز تا اینکه شب شود، برای او پناهی از شیطان خواهد بود و هیچ‌کس عملی بهتر از او در آن روز انجام نداده است، مگر آنکه بیشتر از او این ذکر را کرده باشد.»

سپس فرمود: «اگر کسی صدبار بگوید: «سبحان اللّٰه و بحمده / خداوند پاک و منزّه است و به حمد او مشغولم.» گناهانش حتی اگر همچون کف دریا باشد، آمرزیده می‌شود.»

❊ ❊ ❊

۴/۱۴۱۱ـ وعَنْ أَبِي أَيُّوبَ الأَنْصارِيِّ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «مَنْ قالَ لاَ إِلٰهَ إلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، ولَهُ الْحَمْدُ، و هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، عَشْرَ مَرَّاتٍ، كانَ كَمَنْ أَعْتَقَ أَرْبَعَةَ أَنْفُسٍ مِنْ وَلَدِ إِسْماعِيلَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۱۴۱۱ـ از ابوایوب انصاری ﷺ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که گفت: اگر کسی ده بار بگوید: «لا اله الاّ اللّٰه وحده لا شریک له، له الملک وله الحمد وهو علی کلّ شیء قدیر / معبود [راستینی] جز خدا وجود ندارد، یگانه است و انبازی برای او نیست، پادشاهی و ستایش ویژهٔ اوست و او بر همه چیز تواناست.» چنان است که گویی چهارکس از فرزندان اسماعیل را [از بردگی] آزاد کرده است.»

❊ ❊ ❊

۵/۱۴۱۲ـ وعَنْ أَبِي ذَرٍّ ﷺ قالَ: قالَ لِي رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «أَلاَ أُخْبِرُكَ بِأَحَبِّ الْكَلاَمِ إِلَى اللّٰهِ؟ إِنَّ أَحَبَّ الْكَلاَمِ إِلَى اللّٰهِ. سُبْحانَ اللّٰهِ وبِحَمْدِهِ». رَواهُ مُسْلِمٌ.

۵/۱۴۱۲- از ابوذر ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود: «آیا از دوست‌داشتنی‌ترین سخن در نزد خداوند، به شما خبر ندهم؟ دوست‌داشتنی‌ترین سخن در نزد خداوند: «سبحان اللّٰه و بحمده» است.

❊ ❊ ❊

۶/۱۴۱۳- وعَنْ أَبِي مَالِكٍ الأَشْعَرِيِّ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمانِ، والْحَمْدُ لِلّٰهِ تَمْلأُ الْمِيْزَانَ، وسُبْحانَ اللّٰهِ والْحَمْدُ لِلّٰهِ تَمْلَآنِ - أَوْ تَمْلأُ - ما بَيْنَ السَّمٰوَاتِ والْأَرْضِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۶/۱۴۱۳- از ابومالک اشعری ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «پاکیزگی یک نیمهٔ ایمان است. الحمدللّٰه ترازوی اعمال را پر می‌کند و سبحان‌اللّٰه و الحمدللّٰه نیز بین آسمانها و زمین را پر می‌کنند.»

❊ ❊ ❊

۷/۱۴۱۴- وعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ ﷺ قَالَ: جاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ فَقالَ: عَلِّمْني كَلَاماً أَقُولُهُ. قالَ: «قُلْ: لاَ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، اللّٰهُ أَكْبَرُ كَبِيْراً، وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ كَثِيراً، وسُبْحانَ اللّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، ولاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللّٰهِ الْعِزِيزِ الْحَكِيمُ». قالَ: فَهٰؤُلاَءِ لِرَبِّي، فَما لِي؟ قَالَ: «قُلِ: اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي، وارْحَمْنِي، واهْدِنِي، وارْزُقْنِي». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۷/۱۴۱۴- از سعدبن ابی‌وقاص ﷺ روایت شده است که گفت: بادیه‌نشینی به نزد رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: سخنی به من یاد ده تا بر زبان آرم.

فرمود: «بگو: لا اله الاّ اللّٰه، وحده لا شریک له، اللّٰه اکبر کبیراً، والحمدللّٰه کثیراً، و سبحان اللّٰه رب العالمین، ولا حول ولا قوّة الاّ باللّٰه العزیز الحکیم/ معبود [راستینی] جز خدا وجود ندارد، یگانه است و شریکی برای او نیست. خداوند چنانکه بایستهٔ اوست، بزرگ‌تر از همه چیز است. ستایش بسیار ویژهٔ خداوند است. خداوند پروردگار جهانیان پاک و منزّه است و دگرگونی‌ای از گناه به طاعت و توانایی‌ای بر انجام عبادت جز به توفیق الهی میسر نیست.»

بادیه‌نشین عرض کرد: این که برای پروردگارم بود، چه چیزی برای من است؟

آن حضرت فرمود: «بگو: اللّهم اغفرلی، وارحمنی و اهدنی و ارزقنی/ خداوندا مرا ببخشای و بر من مهرورز و مرا هدایت کن و به من روزی بده.»

❊ ❊ ❊

۸/۱۴۱۵- وعَنْ ثَوْبانَ ﷺ قالَ: كانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ إِذَا انْصَرَف مِنْ صَلاَتِهِ اسْتَغْفَرَ ثَلَاثاً، وقَالَ: «اللّٰهُمَّ أَنْتَ السَّلاَمُ، ومِنْكَ السَّلاَمُ، تَبارَكْتَ يا ذَا الْجَلاَلِ والْإِكْرَامِ». قِيلَ لِلأَوْزَاعِيِّ، وهُوَ أَحَدُ رُوَاةِ الْحَدِيثِ، كَيْفَ الْإِسْتِغْفَارُ؟ قالَ: يَقُولُ أَسْتَغْفِرُ اللّٰهِ، أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۸/۱۴۱۵- از ثوبان ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ چون از نماز فراغت می‌یافت، سه بار آمرزش می‌طلبید و می‌فرمود: «اللّهم أنت السلام، ومنک السلام، تبارکت یا ذاالجلال والإکرام/ تو رحمتی، وسلامتی از توست. تو بابرکتی ای صاحب جلال و بزرگواری.»

به اوزاعی - یکی از راویان حدیث - گفته شد: استغفار چگونه است؟

گفت: شخص باید بگوید: أستغفراللّٰه، استغفراللّٰه / از خداوند بخشایش می‌طلبم، از خداوند بخشایش می‌طلبم.

❊ ❊ ❊

۹/۱۴۱۶ـ وَعنِ ٱلْمُغِيْرَةِ بْـنِ شُـعْبَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ كَانَ إِذَا فَرَغَ مِنَ الصَّلاَةِ وسَلَّمَ قَالَ: «لاَ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، لَهُ ٱلْمُلْكُ ولَهُ ٱلْحَمْدُ، وَهُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: اللّٰـهُمَّ لاَ مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلاَ مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَلاَ يَنْفَعُ ذَا ٱلْجَدِّ مِنْكَ ٱلْجَدُّ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۹/۱۴۱۶ـ از مغیره بن شُعبه ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ چون از نماز فراغت می‌یافت چنین می‌گفت: «لا اله الاّ اللّٰه وحده لا شریک له، له الملک وله الحمد، وهو علی کلّ شیء قدیر، أللهمّ لا مانع لما أعطیت، ولا معطی لما منعت، ولا ینفع ذا الجدّ مِنک الجدّ / معبود [راستینی] جز خدا وجود ندارد، یگانه است و شریکی برای او نیست، پادشاهی و حمد و ستایش او راست و او بر همه چیز تواناست. خداوندا، برای آنچه که عنایت کنی، بازدارنده‌ای نیست و برای آنچه تو بازداری، دهنده‌ای نیست و بی‌نیازی هیچ بی‌نیازی او را از تو بی‌نیاز نمی‌سازد.»

❊ ❊ ❊

۱۰/۱۴۱۷ـ وعَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ الزُّبَيْرِ رَضِيَ اللّٰهُ تَعالَى عَنْهُما أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ دُبُرَ كُلِّ صَلاَةٍ، حِينَ يُسَلِّمُ: «لاَ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، لَهُ ٱلْمُلْكُ ولَهُ ٱلْحَمْدُ، وهُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللّٰهِ، لاَ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ، وَلاَ نَعْبُدُ إِلاَّ إِيَّاهُ، لَهُ النِّعْمَةُ ولَهُ ٱلْفَضْلُ، ولَهُ الثَّنَاءُ ٱلْحَسَنُ، لاَ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ، مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّيْنَ ولَوْ كَرِهَ ٱلْكافِرُونَ». قالَ ٱبْنُ الزُّبَيْرِ: وكانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ يُهَلِّلُ بِهِنَّ دُبُرَ كُلِّ صَلاَةٍ مَكْتُوبَةٍ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۰/۱۴۱۷ـ ازعبداللّٰه بن زبیر رضی الله عنهما روایت شده که او هنگامی که سلام می‌داد، در پی نماز می‌گفت: «لا اله الاّ اللّٰه وحده شریک له، له الملک وله الحمد، وهو علی کلّ شیء قدیر. لا حول ولا قوّة الاّ باللّٰه، لا اله الاّ اللّٰه، ولا نعبد الاّ ایّاه، له النعمة وله الفضل، وله الثناء الحسن، لا اله الاّ اللّٰه مخلصین له الدین ولو کره الکافرون/ معبود [راستینی] جز خدا وجود ندارد، یگانه است و شریکی ندارد، پادشاهی و ستایش او راست و او بر همه چیز تواناست. دگرگونی از گناه به طاعت و توانایی بر انجام عبادت جز به توفیق الهی میسر نیست. معبود [راستینی] جز خدا وجود ندارد و جز او را نمی‌پرستیم. نعمت و فضیلت [کمال] و ستایش نیکو او راست. معبود [راستینی] جز خدا وجود ندارد و دین را پالوده دل برای او قرار می‌دهیم [همراه با او کسی دیگر را نمی‌پرستیم] اگرچه کافران را ناپسند آید.»

ابن زبیر گفت: رسول خدا ﷺ در پی هر نماز واجبی این ذکر را ورد زبان خویش قرار می‌داد.

❊ ❊ ❊

۱۱/۱۴۱۸ـ و عن ابی هـریرة ﷺ أَنَّ فُقَرَاءَ الْمُهَاجِرِينَ أَتَوْا رَسُولَ اللهِ ﷺ فَقَالُوا: ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالدَّرَجَاتِ الْعُلَى، وَ النَّعِيمَ الْمُقِيمِ؛ يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَ يَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ، وَ لَهُمْ فَضْلٌ مِنْ أَمْوَالٍ: يَحُجُّونَ، وَ يَعْتَمِرُونَ، وَ يُجَاهِدُونَ، وَ يَتَصَدَّقُونَ. فَقالَ: «أَلَا أُعَلِّمُكُمْ شَيْئاً تُدْرِكُونَ بِهِ مَنْ سَبَقَكُمْ، وَ تَسْبِقُونَ بِهِ مَنْ بَعْدَكُمْ، وَ لَا يَكُونُ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِنْكُمْ إِلَّا مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صَنَعْتُمْ.» قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ، قَالَ: «تُسَبِّحُونَ، وَ تَحْمَدُونَ، وَ تُكَبِّرُونَ خَلْفَ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثاً وَ ثَلَاثِين» قال أَبُو صَالِحٍ الرَّاوِى عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، لَمَّا سُئِلَ عَنْ كَيْفِيَّةِ ذِكْرِهِنَّ قَالَ: يَقُولُ: سُبْحَانَ اللهِ، وَالْحَمْدُللهِ وَاللهُ أَكْبَرُ، حَتّى يَكُونَ مِنْهُنَّ كُلِّهِنَّ ثَلَاثاً وَ ثَلَاثِينَ، مُتَّفَقٌ عليه.

وَزَادَ مُسْلِمٌ فِي رِوَايَتِهِ: فَرَجَعَ فُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ إِلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ فَقَالُوا: سَمِعَ إِخْوَانُنَا أَهْلُ الْأَمْوَالِ بِمَا فَعَلْنَا، فَفَعَلُوا مِثْلَهُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «ذٰلِکَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ.» «الدُّثُور»: جَمعُ دَثْر «بفتح الدّالِ و اسكانِ الثّاء المثلَّثَة» و هوالمالُ الكثيرُ.

۱۱/۱۴۱۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که مهاجران فقیر به نزد رسول خدا ﷺ آمدند و عرض کردند: ثروتمندان منزلت‌های عالی و نعمت‌های پایدار بهشتی را از آن خود کردند. همچون ما نماز می‌گزارند. روزه می‌گیرند چنانکه ما روزه می‌گیریم و آنان از ناحیهٔ اموال بر ما برتری دارند، به حج می‌روند و عمره می‌گزارند و به جهاد می‌روند و صدقه می‌دهند.

رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا چیزی به شما نیاموزانم که با آن به کسانی که از شما پیشی گرفته‌اند می‌رسید و از کسانی که پس از شما هستند با آن پیشی می‌گیرید و هیچ‌کس برتر از شما نباشد، مگر آنان که همچون شما همان کاری را انجام دهند که شما انجام می‌دهید؟»

عرض کردند: آری، ای رسول خدا ﷺ .

فرمود: «در پی هر نماز سی و سه بار خداوند را به پاکی یاد کنید (سبحان‌اللّه)، سی و سه بار حمد او را گویید (الحمدللّه) و سی وسه بارخداوند را به بزرگی یاد کنید (اللّه اکبر).»

هنگامی‌که از ابوصالح که از ابوهُرَیره روایت می‌کند، در مورد کیفیت ذکر آن‌ها پرسیده شد، گفت: سبحان‌اللّه والحمدلله واللّه اکبر، تا مجموعاً هرکدام سی و سه بار گفته شود.

مسلم در روایت خویش افزوده است: «پس از آن مهاجران فقیر به نزد رسول خدا ﷺ آمدند و عرض کردند: برادران ثروتمند ما از آنچه که انجام دادیم، اطلاع حاصل کردند و همچون آن عمل کردند.

رسول خدا ﷺ فرمود: «این فضل خداوند است به هرکس که بخواهد، عنایت می‌کند.»

توضیح: الدثور: جمع «دثر» به معنای مال بسیار.

❊ ❊ ❊

۱۲/۱۴۱۹- وعَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ سَبَّحَ اللّٰهَ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلاَةٍ ثَلاَثاً وثَلاَثِينَ، وحَمِدَ اللّٰهَ ثَلاَثاً وثَلاَثِينَ، وكَبَّرَ اللّٰهَ ثَلاَثاً وثَلاَثِينَ، وقالَ تَمَامَ اَلْمِئَةِ: لاَ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيکَ لَهُ، لَهُ اَلْمُلْكُ ولَهُ اَلْحَمْدُ، وُهُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، غُفِرَتْ خَطاياهُ وإِنْ كانَتْ مِثْلَ زَبَدِ اَلْبَحْرِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۲/۱۴۱۹- هم از او از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود: «اگر کسی در پی نمازی سی و سه بار خداوند متعال را به پاکی یاد کرد (سبحان‌اللّٰه گفت) و سی و سه بار خداوند را حمد و سپاس (الحمدللّه) گفت و سی و سه بار خداوند را به بزرگی یاد کرد (اللّٰه‌اکبر گفت) و برای اینکه این نود و نه ذکر به صد کامل شود، بگوید: «لا اله الاّ اللّٰه وحده لا شریک له، له الملک وله الحمد، وهو علی کلّ شیءٍ قدیر/ معبود [راستینی] جز خدا وجود ندارد، یگانه است و شریکی برای او نیست پادشاهی و ستایش او راست و او بر همه چیز تواناست، گناهانش، اگرچه همچون کف دریا باشد، آمرزیده می‌شوند.»

❊ ❊ ❊

۱۳/۱۴۲۰- و عنْ كعْبِ بنِ عُجْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ رَسُولِ اللهِ ﷺ قَالَ: «مُعَقِّبَاتٌ لَا يَخِيبُ قَائِلُهُنَّ ـ أَوْ فَاعِلُهُنَّ ـ دُبُرَ صَلاةٍ مَكْتُوبَةٍ: ثَلَاثاً وَ

ثَلاثِینَ تَسْبِیحَةً، وَ ثَلاثاً وَ ثَلاثِینَ تَحْمِیدَةً، وَ أَرْبَعاً وَ ثَلاثِینَ تَکْبِیرَةً» رواه مسلم.

۱۳/۱۴۲۰ـ از کعب بن عُجره ﷺ از رسول‌خدا ﷺ روایت شده است که فرمود: «اذکاری در پی هر نماز واجبی است که گوینده ـ یا انجام دهندهٔ آن ـ ناکام نمی‌شود: سی و سه بار خداوند را به پاکی یاد کردن (سبحان‌الله گفتن)، سی و سه بار خداوند را حمد و سپاس گفتن (الحمدالله گفتن) و سی و چهار بار خداوند را به بزرگی یاد کردن (الله کبر گفتن).

❊ ❊ ❊

۱۴/۱۴۲۱ـ و عنْ سعدِ بنِ أبي و قاصٍ رضيَ اللهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ كَانَ يَتَعَوَّذُ دُبُرَ الصَّلَوَاتِ بِهؤُلاءِ الكَلِمَاتِ: «اللَّهُمَّ إنِيِّ أَعُوذُبِکَ مِنَ الجُبْنِ وَالْبُخلِ، وَ أَعُوذُبِکَ مِنْ أَنْ أُرَدَّ إلى أَرْذَلِ العُمُرِ وَ أَعُوذُبِکَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا، وَ أَعُوذُبِکَ مِنْ فِتْنَةِ القَبرِ» رواه البخاري.

۱۴/۱۴۲۱ـ از سعدبن ابی وقاص ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ به دنبالِ نمازها با این کلمات از خداوند پناه می‌خواست: «اللّهم انّی أعوذ بک من الجبن والبخل، أعوذ بک من أن أردّ إلی أرذل العمر، وأعوذ بک من فتنة الدنیا، وأعوذ بک من فتنة القبر/ خداوندا، من از ترس و بخل به تو پناه می‌برم و اینکه به سست‌ترین عمر [پیری و فرتوتی] برسم به تو پناه می‌برم و از فتنهٔ دنیا به تو پناه می‌برم و از فتنهٔ قبر به تو پناه می‌برم.»

❊ ❊ ❊

۱۵/۱۴۲۲ـ و عنْ معاذٍ رضيَ اللهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ أَخَذَ بِيَدِهِ و قالَ: «يَا مُعَاذُ. وَ اللهِ إنِّي لأُحِبُّکَ» فقالَ: «أُوصِيکَ يَا مُعَاذُ لا تَدَعَنَّ في دُبرِ كُلِّ صَلاةٍ تَقُولُ: اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلى ذِكْرِکَ، وَ شُكْرِکَ، وَ حُسنِ عِبَادَتِکَ» رواهُ أبو داود بإسنادٍ صحيحٍ.

۱۵/۱۴۲۲ـ از معاذ ﷺ روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ دستش را گرفت و فرمود: «ای معاذ، سوگند به خدا که من تو را دوست دارم.» سپس فرمود: «ای معاذ، تو را توصیه‌ای می‌کنم که در پی هیچ نمازی آن را فرومگذار، بگو: «ألّلهم أعنّی علی ذکرک وشکرک وحسن عبادتک/ خداوندا، مرا برای یاد کردن، سپاس گفتن و نیکو عبادت کردن حضرتت یاری کن.»

❊ ❊ ❊

۱۶/۱۴۲۳ـ عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «إذا تَشَهَّدَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَعِذ بِاللهِ مِنْ أَرْبَعٍ؛ يقولُ: اللَّهُمَّ إنِّي أَعُوذُبِکَ مِنْ عَذابِ جَهَنَّمَ، وَ مِنْ عَذَابِ القَبرِ؛ وَ مِنْ فِتْنَةِ المَحيَا وَالمَمَاتِ، وَ مِنْ شَرِّ فِتْنَةِ المَسِيحِ الدَّجَّالِ» رواه مسلم.

۱۶/۱۴۲۳ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه کسی از شما تشهد را به پایان برد، باید از چهار چیز به خداوند پناه برد، باید بگوید: «اللهمّ انّی أعوذ بک من عذاب جهنم، ومن عذاب القبر، ومن فتنة المحیا والممات، ومن شرّ فتنة المسیح الدّجّال/ خداوندا، از عذاب جهنم و از عذاب قبر و از فتنهٔ زنده ماندن و مردن و از شرّ فتنهٔ مسیح درغگو (دجّال) به تو پناه می‌برم.»

❊ ❊ ❊

۱۷/۱۴۲۴ـ و عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ إذا قَامَ إلى الصَّلاةِ يكونُ مِنْ آخِرِ ما يقولُ بينَ التَّشَهُّدِ وَالتَّسْلِيم: «اللَّهُمَّ اغفِرلي مَا قَدَّمتُ وَ مَا أَخَّرْتُ، وَ مَا أَسْرَرْتُ وَ مَا أَعْلَنْتُ، وَ ما أَسْرَفْتُ، وَ ما أَنتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ المُقَدِّمُ، وَ أَنْتَ المُؤَخِّرُ، لا إلهَ إلَّا أَنْتَ» رواهُ مسلم.

۱۷/۱۴۲۴- از علی ﷺ روایت شده است که گفت: چون رسول خدا ﷺ برای نماز برمی‌خاست آخرین چیزی که بین تشهد و سلام دادن می‌گفت این بود: «اللهمّ اغفر لی ما قدّمت وما أخّرت، وما أسررت وما أعلنت، وما أسرفتُ، وما أنت أعلم به منی،أنت المقدّم، وأنت المؤخّر، لا إله إلاّ أنت/ خداوندا، آنچه راکه در گذشته انجام داده‌ام و یا در آینده انجام می‌دهم و آنچه را که به طور نهانی و یا آشکار انجام داده‌ام و زیاده‌روی‌ای که [در کار خویش] روا داشته‌ام و .اموری راکه تو نسبت به آنها از من آگاه‌تری، برای من ببخشای. که به‌پیش‌برنده و به تأخیر اندازنده تویی و معبود راستینی جز تو وجود ندارد.»

❊ ❊ ❊

۱۸/۱۴۲۵- و عَنْ عائشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُكثِرُ أَنْ يقولَ في رُكُوعِهِ وَ سُجُودِهِ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَ بِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْلي» متفقٌ عليهِ.

۱۸/۱۴۲۵- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ در رکوع و سجود خویش بسیار می‌گفت: «سبحانک اللهمّ ربّنا وبحمدک، اللهمّ اغفرلی/ ای خداوند من، پروردگارا، پاک و منزّهی و به حمد تو مشغولم، خداوندا مرا ببخشای.»

❊ ❊ ❊

۱۹/۱۴۲۶- وَ عَنْها أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ في رُكُوعِهِ وَ سُجودِهِ: «سُبُّوحٌ قدُّوسٌ رَبُّ المَلائِكَةِ وَ الرُّوحِ» رواه مسلم.

۱۹/۱۴۲۶- هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ در رکوع و سجدهٔ خویش می‌گفت: «[رکوع و سجدهٔ من برای کسی است که] سُبّوح قُدّوسُ رَبّ الملائکة والروح/ بسیار منزّه و پاک است، پروردگار فرشتگان و جبرییل است.»

❊ ❊ ❊

۲۰/۱۴۲۷- وَ عَن ابنِ عَبّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُما أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «فَأَمَّا الرُّكوعُ فَعَظِّموا فيهِ الرَّبَّ، وَ أَمَّا السُّجُودُ فَاجْتَهِدُوا في الدُّعَاءِ، فَقَمِنٌ أَنْ يُسْتَجَابَ لَكُمْ» رواه مسلم.

۲۰/۱۴۲۷- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اما در رکوع، خدا را به بزرگی یاد کنید و اما سجده، برای دعاکردن در آن بکوشید، شایسته است که برایتان اجابت شود.»

❊ ❊ ❊

۲۱/۱۴۲۸- و عَن أبي هريرةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «أَقرَبُ مَا يكونُ العَبْدُ مِن رَبِّهِ وَ هُوَ سَاجِدٌ؛ فَأَكثِرُوا الدُّعَاءَ» رواهُ مسلم.

۲۱/۱۴۲۸- از ابوهریره ﷺ روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ فرمود: «نزدیک‌ترین حالتی که بنده به نسبت پروردگارش قرار می‌گیرد، درحالی است که سجده‌کنان است. در حالت سجده بر میزان دعا بیفزایید.»

❊ ❊ ❊

۲۲/۱۴۲۹- و عنهُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ في سُجُودِهِ: «اللَّهُمَّ اغفِرْلي ذَنْبي كُلَّهُ: دِقَّهُ وَ جِلَّه، وَ أَوَّله وَ آخِرَهُ، وَ عَلانِيَتَه وَ سِرَّهُ» رواهُ مسلم.

۲۲/۱۴۲۹- هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ در سجدهٔ خویش می‌فرمود: «اللهمّ اغفرلی ذنبی کله؛ دِقّهُ وجِلّهُ وأوّله وآخره، وعلانیته و سرّه/ خداوندا، همهٔ گناهانم را، کوچک و بزرگش، اول و آخرش، آشکار و نهانش را برای من ببخشای.»

❊ ❊ ❊

۲۳/۱۴۳۰ـ و عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ: افتقدْتُ النَّبيَّ ﷺ ذاتَ لَيْلَةٍ، فَتَحَسَّسْتُ، فَإذَا هُوَ رَاكِعٌ ـ أَوْ سَاجِدٌ ـ يقولُ: «سُبْحَانَكَ وَ بِحَمْدِكَ، لا إلهَ إلَّا أَنْتَ» و في روايةٍ: فَوَقَعَت يَدي عَلى بَطْنِ قَدَمَيهِ، وَ هُوَ في المَسْجِدِ، وَ هما مَنْصُوبَتَانِ، وَ هُوَ يَقُولُ: «اللّهُمَّ إنّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، و بِمُعَافاتِكَ مِنْ عُقوبَتِكَ، وَ أَعُوذُبِكَ مِنْكَ، لا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثنيْتَ على نَفْسِكَ» رواهُ مسلم.

۲۳/۱۴۳۰ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: شبی پیامبر اکرم ﷺ را گم کردم. اطراف را جست‌وجو کردم. دیدم که در حال رکوع ـ یا درحال سجده بود و می‌گفت: «سبحانک وبحمدک لا إله إلاّ أنت/ خداوندا، منزّه و پاکی و من به حمد و سپاس تو مشغولم، معبود راستینی جز تو وجود ندارد.»

در روایتی دیگر آمده است: دستم به کف پاهای آن حضرت درحالی که قائم ایستاده بودند، برخورد.حضرت در مسجد بود و می‌گفت: «اللّهم إنّی أعوذ برضاک من سخطک، وبمعافاتک من عقوبتک، وأعوذ بک منک، لا أحصی ثناء علیک، أنت کما أثنیت علی نفسک/ خداوندا، از خشم تو به خشنودی‌ات و از عقوبتت به گذشت و بخششت به تو پناه می‌برم و از خود تو به تو پناه می‌برم، نمی‌توانم تو را بستایم. تو همان‌گونه‌ای که خودِ خویشتن را ستوده‌ای.»

❊ ❊ ❊

۲۴/۱۴۳۱ـ و عَنْ سعدِ بنِ أَبي و قاصٍ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللهِ ﷺ فَقال: «أَيعجِزُ أَحَدُكم أَنْ يَكْسِبَ في كلِّ يَوْمٍ أَلفَ حَسَنَةٍ!» فَسَأَلَهُ سَائِلٌ مِنْ جُلَسَائِهِ: كَيْفَ يَكسِبُ أَلفَ حَسَنَةٍ؟ قَالَ: «يُسَبِّحُ مِائَةَ تَسْبِيحَةٍ، فَيُكْتَبُ لَهُ أَلْفُ حَسَنَةٍ، أَوْ يُحَطُّ عَنْهُ أَلفُ خَطِيئَةٍ» رواه مسلم.

قالَ الحُمَيْدِيُّ: كذا هُوَ في كِتَابِ مسلِمٍ: «أَوْ يُحَطُّ» قَالَ البَرْقَانيُّ: و رواهُ شُعْبَةُ، و أبو عَوَانَة، وَ يَحيَى القَطَّانُ، عَنْ مُوسى الذي رواه مسلم مِنْ جِهَتِهِ فقالُوا: «وَ يحطُّ» بِغَيْرِ أَلِفٍ.

۲۴/۱۴۳۱ـ از سعدبن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده است که گفت: در نزد رسول خدا ﷺ بودیم، فرمود: «آیا هریک از شما از اینکه در هر روز هزار نیکی به دست آورد، ناتوان می‌ماند؟.»

یکی از همنشینان آن حضرت پرسید: یک شخص چگونه می‌تواند در یک روز هزار نیکی به دست آورد؟

فرمود: «با صد مرتبه گفتن سبحان الله/ یعنی خداوند را به پاکی یاد کردن، برایش هزار نیکی نوشته می‌شود و یا هزار گناه از [کتاب اعمال] او پاک کرده می‌شود.»

توضیح: حمیدی گفته است: درکتاب مسلم چنین است: أویحط. برقانی گفته است: شعبه و ابوعوانه و یحیی القطّان «ویحط» بدون الف روایت کرده‌اند.

❊ ❊ ❊

۲۵/۱۴۳۲ـ و عَنْ أَبي ذَرٍّ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «يُصْبِحُ عَلى كُلِّ سُلامَى مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ: فَكُلُّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَ كُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَ كُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، و كُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَ كُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَ أَمْرٌ بِالمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَ نَهْيٌ عَنِ المُنكَرِ صَدَقَةٌ. وَ يُجْزِىءُ مِنْ ذَلِكَ رَكْعَتَانِ يَرْكَعُهُمَا مِنَ الضُّحَى» رواه مسلم.

۲۵/۱۴۳۲ـ از ابوذر ﵁ روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ فرمود: «بر هر جزوی از بدن هر یک از شما صدقه‌ای است. پس هر بار به پاکی یاد کردن خداوند (سبحان‌للّه گفتن) صدقه‌ای است و هر ستایش خداوند (الحمدللّه گفتن) صدقه است و لااله الّا اللّه گفتن صدقه است. هر به بزرگی یادکردن خداوند (اللّه‌اکبر گفتن) صدقه است. امر به معروف صدقه است. نهی از منکر صدقه است. و دو رکعتی که هنگام چاشت گزارده می‌شود، برای انجام همهٔ اینها کافی است.»

❊ ❊ ❊

۲۶/۱۴۳۳ـ وَ عَنْ أُمِّ المؤمنينَ جُوَيْرِيَةَ بنتِ الحَارِثِ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا أَنَّ النبيَّ ﷺ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهَا بُكْرَةً حِينَ صَلَّى الصُّبْحَ وَ هِيَ فِي مَسْجِدِهَا، ثُمَّ رَجَعَ بَعْدَ أَنْ أَضْحى وَ هِيَ جَالِسَةٌ، فقالَ: «مَا زِلْتِ عَلى الحَالِ الَّتي فَارَقْتُكِ عَلَيْهَا؟» قَالَتْ: نَعَمْ: فَقَالَ النَّبيُّ ﷺ «لَقَدْ قُلْتُ بَعْدَكِ أَرْبَعَ كَلِمَاتٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، لَوْ وُزِنَتْ بِمَا قُلْتِ مُنْذُ الْيَوْمِ لَوَزَنَتْهُنَّ: سُبْحَانَ اللهِ وَ بِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، وَ رِضَاءَ نَفْسِهِ، وَزِنَةَ عَرْشِهِ، وَ مِدادَ كَلِمَاتِهِ» رواه مسلم.

و في روايَةٍ لهُ: «سُبْحَانَ اللهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللهِ رِضَاءَ نَفْسِهِ، سُبْحَانَ الله زِنَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ».

و في روايةِ الترمذي: «أَلا أُعَلِّمُكِ كَلِمَاتٍ تَقُولِينَهَا؟ سُبْحَانَ اللهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ الله عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللهِ رَضِيَ نَفْسِهِ، سُبْحَانَ الله رضِيَ نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللهِ رِضى نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللهِ زِنَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللهِ زِنَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللهِ زِنَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ، سُبْحَانَ الله مِدَادَ كَلِمَاتِهِ، سُبْحَانَ الله مِدَادَ كَلِمَاتِهِ».

۲۶/۱۴۳۳ـ از ام‌المؤمنین، جویریه بنت حارث، رضی‌للّه عنها، روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ صبح زود به هنگام نماز صبح، از نزد او بیرون رفت ـ درحالی که جویریه در جایگاهی که نماز می‌گزارد نشسته بود ـ سپس وقتی که نماز ضحی را گزارد به خانه بازگشت و دید که جویریه همچنان همانجا نشسته است.

فرمود: «پیوسته بر همان حالتی نشسته بودی که تو را ترک کردم؟»

عرض کرد: آری.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «پس از تو چهار کلمه را سه بار گفتم که اگر با هر آنچه که تو در طول روز گفته‌ای وزن شود، با آنها برابری می‌کنند، گفتم: «سبحان اللّه وبحمده عدد خلقه، ورضا نفسه، وزنة عرشه، ومِداد کلماته/ خداوند به شمار آفریدگانش و خشنودی خودش و سنگینی عرشش و به تعداد [نامحدود] کلماتش، پاک و منزّه است.»

در روایتی دیگر از او آمده است: «سبحان اللّه عدد خلقه، سبحان اللّه رضا نفسه، سبحان اللّه، زِنَةَ عرشه، سبحان اللّه مداد کلماته/ خداوند به شمار آفریدگانش پاک و منزّه است. خداوند تا آنجا که خشنودی خود او فراهم گردد، پاک و منزّه است، خداوند به سنگینی عرشش پاک و منزه است و خداوند به تعداد [شمارش‌ناپذیر] کلماتش پاک و منزّه است.»

در روایت امام ترمذی آمده است: «آیا کلماتی به تو نیاموزانم که آنها را بگویی؟»

«سبحان اللّه عدد خلقه، سبحان اللّه عدد خلقه، سبحان اللّه عدد خلقه، سبحان اللّه رضا نفسه، سبحان اللّه رضا نفسه، سبحان اللّه رضا نفسه، سبحان اللّه زِنَة عرشه، سبحان للّه زِنَة

عرشه، سبحان اللّه زِنَة عرشه، سبحان اللّه مداد کلماته، سبحان اللّه مداد کلماته، سبحان اللّه مداد کلماته/ خداوند به تعداد آفریدگانش پاک و منزه است، خداوند به تعداد آفریدگانش پاک و منزه است، خداوند به تعداد آفریدگانش پاک و منزه است. خداوند تا آنجا که خشنودی خود او فراهم گردد، پاک و منزه است، خداوند تا آنجا که خشنودی خود او فراهم گردد، پاک و منزه است، خداوند تا آنجا که خشنودی خود او فراهم گردد، پاک و منزه است. خداوند به سنگینی عرشش پاک و منزه است، خداوند به سنگینی عرشش پاک و منزه است، خداوند به سنگینی عرشش پاک و منزه است. خداوند به تعداد [شمارش‌ناپذیر] کلماتش پاک و منزّه است، خداوند به تعداد [شمارش‌ناپذیر] کلماتش پاک و منزّه است، خداوند به تعداد [شمارش‌ناپذیر] کلماتش پاک و منزّه است.»

❊ ❊ ❊

۲۷/۱۴۳۴ـ و عَنْ أَبي مُوسَى الأشعَريِّ رضي الله عنه، عنِ النَّبيِّ صلى الله عليه وسلم، قالَ: «مَثَلُ الَّذي يَذكُرُ رَبَّهُ وَالَّذي لَا يَذكُرُهُ، مَثَلُ الحَيِّ وَالمَيِّتِ» رواهُ البخاري.

و رواه مسلم فقالَ: «مَثَلُ البَيْتِ الَّذي يُذكَرُ اللهُ فِيهِ، وَالبَيتِ الَّذي لَا يُذْكَرُ اللهُ فِيهِ، مَثَلُ الحَيِّ وَالمَيِّتِ».

۲۷/۱۴۳۴ـ از ابوموسی اشعری رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم روایت شده است که فرمود: «حکایت کسی که پروردگارش را یاد می‌کند و کسی که او را یاد نمی‌کند، همچون حکایت زنده و مرده است.»

امام مسلم روایت کرده است که پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم فرمود: «حکایت خانه‌ای که نام خداوند در آن یاد می‌شود و خانه‌ای که خداوند در آن یاد نمی‌شود، همچون حکایت زنده و مرده است.»

❊ ❊ ❊

۲۸/۱۴۳۵ـ و عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، أنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وسلم، قالَ: «يَقُولُ اللهُ تَعَالَى: أَنا عِنْدَ ظَنِّ عَبدي بي، وَ أَنا مَعَهُ إذا ذَكَرَني، فَإنْ ذَكَرَني في نَفْسِهِ، ذَكَرْتُهُ في نَفْسي، وَ إنْ ذَكَرَني في مَلأٍ، ذَكَرْتُهُ في مَلأٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ» متفقٌ عليهِ.

۲۸/۱۴۳۵ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «خداوند متعال می‌فرماید: من در نزد گمان بنده‌ام نسبت به خود هستم [توربشتی گفته است ظن در اینجا به معنای یقین است که اگر از روی یقین به من اعتماد و توکل کند، خواسته‌اش را روا می‌دارم.] هرگاه مرا یاد کند با اویم، اگر در دل خویش مرا یاد کند، او را در نزد خویش یاد می‌کنم و اگر مرا در میان گروهی یاد کند، من او را در میان گروهی بهتر یاد می‌کنم.»

❊ ❊ ❊

۲۹/۱۴۳۶ـ و عَنْهُ قال: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وسلم، «سَبَقَ المُفَرِّدُونَ» قالوا: وَ مَا المُفَرِّدُونَ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: «الذَّاكِرُونَ اللهَ كَثِيراً والذَّاكِرَاتُ» رواه مسلم.

رُوِيَ: «المُفَرِّدُونَ» بتشديد الراءِ و تخفيفها، وَالمَشْهُورُ الَّذي قَالَهُ الجمْهُورُ: التَّشْديدُ.

۲۹/۱۴۳۶ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «افراد گوشه‌نشین» گوی سبقت ربودند.»

عرض کردند: ای رسول خدا صلى الله عليه وسلم آنان چه کسانی هستند؟

فرمود: «مردان و زنانی که خداوند را بسیار یاد می‌کنند.»

توضیح: عبارت مفردون به تخفیف و تشدید راء روایت شده است و مشهور نظر جمهور است که با تشدید است.

❊ ❊ ❊

۳۰/۱۴۳۷- و عَنْ جَابِرٍ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يقولُ: «أَفْضَلُ الذِّكْرِ: لا إلهَ إلَّا اللهُ».

رواه الترمذي و قَالَ: حديثٌ حَسَنٌ.

۳۰/۱۴۳۷- از جابر ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «بهترین ذکر گفتن «لااله الّاالله» است.»

❊ ❊ ❊

۳۱/۱۴۳۸- و عنْ عبدِ اللهِ بنِ بُسْرٍ ﷺ أَنَّ رَجُلاً قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ، إنَّ شَرَائِعَ الإِسْلَامِ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ، فَأَخبِرْني بِشَيءٍ أَتَشَبَّثُ بِهِ قَالَ: «لَا يَزالُ لِسَانُكَ رَطْباً مِنْ ذِكْرِ اللهِ».

رواه الترمذي و قال: حديثُ حَسَنٌ.

۳۱/۱۴۳۸- از عبدالله بن بسر ﷺ روایت شده است که شخصی عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ تکالیف شرعی بر من فزونی گرفته است، چیزی به من بفرما تا به آن چنگ زنم؟

آن حضرت فرمود: «اینکه پیوسته زبانت از یاد خداوند تر باشد [پیوسته خداوند را یاد کنی].»

❊ ❊ ❊

۳۲/۱۴۳۹- و عَنْ جَابِرٍ ﷺ، عَنِ النبيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَالَ: سُبْحَانَ اللهِ وَ بِحَمدِهِ، غُرِسَتْ لَهُ نَخْلَةٌ في الجَنَّةِ».

رواه الترمذي و قالَ: حديثٌ حسنٌ.

۳۲/۱۴۳۹- از جابر ﷺ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «اگر کسی «سبحان‌الله و بحمده» را بگوید، درخت خرمایی در بهشت برای او کاشته می‌شود.»

❊ ❊ ❊

۳۳/۱۴۴۰- و عنِ ابنِ مَسْعودٍ رضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُول اللهِ ﷺ: «لَقِيت إبْرَاهِيمَ ﷺ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بي فقالَ: يَا مُحَمَّدُ أَقرِىءْ أُمَّتَكَ مِنِّي السَّلَامَ، وَ أَخبِرْهُم أَنَّ الجَنَّةَ طَيِّبَةُ التُّرْبَةِ، عَذْبَةُ الماءِ؛ وَ أَنَّهَا قِيعَانٌ وَ أَنَّ غِرَاسَها: سُبْحَانَ اللهِ، وَالحَمْدُ للهِ، و لا إلهَ إلَّا اللهُ، وَ اللهُ أَكْبَرُ» رواه الترمذي و قال: حديثُ حَسَنٌ.

۳۳/۱۴۴۰- از ابومسعود ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «در شبی که به معراج رفتم ابراهیم ﷺ را دیدار کردم و گفت: ای محمد، از جانب من به امت خویش سلام برسان و به آنان بگو که بهشت از خاکی پاکیزه و آبی گوارا برخوردار است و سطح آن هموار است و کاشته‌هایش: «سبحان‌الله و الحمدلله و لااله الّاالله و الله اکبر» است.»

❊ ❊ ❊

۳۴/۱۴۴۱- و عنْ أبي الدَّرْدَاءِ، ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «ألا أُنَبِّئُكُم بِخَيْرِ أَعْمَالِكُم، وَ أَزْكَاهَا عِنْدَ مَليكِكم، وَ أَرْفعِها في دَرَجَاتِكم، وَ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ إنْفَاقِ الذَّهَبِ وَالفضَّةِ وَ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكم، فَتَضْرِبُوا أَعْنَاقَهُم، وَ يَضْرِبوا أَعْنَاقكُم؟» قَالُوا: بَلَى، قَالَ: «ذِكْرُ اللهِ تَعَالى».

رواهُ التِّرمذيُّ، قَالَ الحاكمُ أبو عبداللهِ: إسناده صحيح.

۳۴/۱۴۴۱- از ابودرداء ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا شما را از بهترین کارتان و پاک‌ترینش به نزد فرمانروایتان [پروردگارتان] و بلندترینش در منزلت‌هایتان آگاه نکنم؟[کاری که] برایتان و از انفاق زر و سیم بهتر است و برایتان بهتر از آن است که با

دشمنانتان روبه‌رو شوید و گردن‌هایشان را بزنید و گردنهایتان را بزنند.»

عرض کردند: آری.

فرمود: «یاد کردن (ذکر) خداوند متعال.»

❊ ❊ ❊

۳۵/۱۴۴۲ـ و عن سَعْدِ بنِ أَبي وقّاصٍ رضي الله عنه أنَّهُ دَخَلَ مَعَ رسولِ اللهِ صلى الله عليه وسلم عَلى امْـرَأةٍ وَ بَـيْنَ يَدَيْهَا نوىً ـ أَوْ حَصىً ـ تُسَبِّحُ بِهِ فَقالَ: «أُخبِرُكِ بِمَا هُوَ أَيْسَرُ عَلَيْكِ مِنْ هَذا ـ أَوْ أَفْضَلُ» فَـقالَ: «سُبْحَانَ اللهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ في السَّماءِ، و سُبْحَانَ اللهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ في الأَرْضِ، وَ سُبْحَانَ اللهِ عَدَدَ مَا بَيْنَ ذَلِكَ، وَ سُبْحَانَ اللهِ عَدَدَ مَا هُوَ خَالِقٌ. واللهُ أَكْبَر مِثْلَ ذَلِكَ وَالحَمْدُ للهِ مِثْلَ ذلك، وَ لَا إِلهَ إِلَّا اللهُ مِثْلَ ذَلِكَ، وَ لَا إِلهَ إِلَّا اللهُ مِثْلَ ذَلِكَ، وَ لَا حَوْلَ و لا قُوَّةَ إِلَّا باللهِ مِثْلَ ذَلِكَ.»

رواه الترمذي و قال: حديثٌ حسنٌ.

۳۵/۱۴۴۲ـ از سعدبن ابی وقاص رضي الله عنه روایت شده است که او همراه با رسول خدا با زنی روبه‌رو شد که جلوی او هسته‌هایی از خرما ـ یا سنگریزه‌هایی ـ بود که با آن‌ها خداوند را تسبیح می‌گفت. رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «تو را از چیزی باخبر می‌سازم که از این کار برایت راحت‌تر ـ یا بهتر ـ است.»

سپس فرمود: «سبحان اللّٰه عدد ما خلق فی السماء، وسبحان اللّٰه عدد ما خلق فی الأرض، وسبحان اللّٰه عدد ما بین ذلک، وسبحان اللّٰه عدد ما هو خالق/ خداوند به تعداد آنچه در آسمان آفرید پاک و منزّه است. خداوند به تعداد آنچه که در زمین آفرید پاک و منزّه است. خداوند به تعداد آنچه که در بین [آسمان و زمین] آفرید، پاک و منزّه است. خداوند به تعداد همهٔ آنچه که آفریدگارشان است، پاک و منزّه است. «اللّٰه اکبر» را هم این‌چنین بگوید والحمدللّٰه و لا اله الاّ اللّٰه ولا حول ولا قوة الاّ بالله را هم با همین تفصیل بگوید.»

❊ ❊ ❊

۳۶/۱۴۴۳ـ و عَنْ أَبي مُوسى رضي الله عنه قَالَ: قَالَ لي رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وسلم: «أَلا أَدُلُّكَ عَلى كَنْزٍ مِنْ كُنُوزِ الجَنَّةِ؟» فقلت: بَلى يا رسولَ اللهِ قَالَ: «لا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا باللهِ» متفقٌ عليه.

۳۶/۱۴۴۳ـ از ابوموسی رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم به من فرمود: «آیا تو را به گنجی از گنجهای بهشت رهنمون نشوم؟.»

عرض کردم: آری ای رسول خدا صلى الله عليه وسلم.

فرمود: «آن گفتن «لا حول و لاقوة الّا بالله» است.»

باب ۲۴۵ـ ذکرکردن خداوند در حالتهای ایستاده، نشسته و به پهلو خوابیده و درحال سخن گفتن، جنابت و حیض مگر قرائت آیه‌ای از قرآن که برای جنب و حایض روا نیست[1]

قَالَ اللهُ تَعَالى:

خداوند می‌فرماید: **﴿إِنَّ في خَلْقِ السَّمٰوَاتِ وَالأَرْضِ، وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهارِ لَآياتٍ لِأُولي الأَلْبَابِ، الَّذينَ يَذْكُرُونَ اللهَ قِيَاماً وَ قُعُوداً و عَلى جُنُوبِهِمْ﴾** «به راستی در آفرینش آسمان‌ها و

---

۱. در باب این استثنا حدیث صحیحی وجود ندارد، حتی روایت عایشه رضی الله عنها (۱۴۴۴) خلاف آن را اثبات می‌کند. بدین جهت مؤلف در این باب حدیثی نیاورده است.

زمین و آمد و شدِ شب و روز بـرای خـردمندان نشانه‌هاست. آنان خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوی خویش [آرمیده] یاد می‌کنند...»

آل عمران: ۱۹۱-۱۹۰

***

۱/۱۴۴۴ـ و عَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ يَذْكُرُ الله تَـعَالى عَـلى كُـلِّ أَحيَانِهِ، رواه مسلم.

۱/۱۴۴۴ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ در تمام اوقات خویش خداوند متعال را یاد می‌کرد.

***

۲/۱۴۴۵ـ و عنِ ابنِ عبّاسٍ رضِيَ اللهُ عَنْهما عنِ النَّبيِّ، ﷺ قالَ: «لو أَنَّ أَحَدَكُم إذا أَتى أَهْلَهُ قَالَ: بِسْمِ اللهِ، اللَّهُمَّ جَـنِّبْنَا الشَّـيطَانَ، وَ جـنِّبِ الشَّيطانَ مـا رزَقْـتَنَا، فَـقُضِيَ بَـينَهُمَا وَلَـدٌ، لم يَضُرُّهُ» متفقٌ عليه.

۲/۱۴۴۵ـ از ابـــن عـــباس رضی الله عنهما از پیامبراکرم ﷺ روایت شده است که گفت: «اگر وقتی که کسی از شما مـی‌خواهـد بـا هـمسرش مجامعت کند، بگـوید: «بسم‌اللّه، اللّهم جـنّبنا الشیطان، وجنّب الشیطان ما رزقتنا/ به نام خدا، خداوندا، ما را از شیطان دور بدار و شیطان را از آنچه که روزی ما قرار داده‌ای دور بدار، اگر برای آنان فرزندی مقدّر شود، شیطان به او آسیبی نمی‌رساند.»

باب ۲۴۶ـ آنچه کـه شـخص بـاید بـه هنگام خوابیدن و بیدارشدن بگوید

۱/۱۴۴۶ـ عن حُذَيْفَةَ، و أَبـي ذَرٍّ رَضِـيَ اللهُ عَنْهُما قـالا: كـانَ رسـولُ اللهِ ﷺ، إذا أَوَى إلى فِرَاشِهِ قال: «باسمِكَ اللَّهُمَّ أَحْيَا وَ أَمُوتُ» وَ إذا اسْتَيْقَظَ قـالَ: «الحَـمْدُ للهِ الذِي أَحْـيَانَا بـعدَ مَآ أَمَاتَنَا وَ إِلَيْهِ النُّشورُ» رواه البخاری.

۱/۱۴۴۶ـ از حذیفه و ابوذر، رضی‌للّه عنهما، روایت شـده است کـه گـفتند: چـون رسـول خدا ﷺ در بستر خویش جای می‌گرفت، چنین دعـا مـی‌کرد: «بـاسمک اللـهم أمـوت وأحـيا / خداونـدا، بـه نـام تـو مـی‌میرم و زنـده مـی‌شوم [می‌خوابم و بیدار می‌شوم].» و چون بیدار می‌شد، چنین دعا می‌نمود: «الحمدللّه الذی أحیانا بعد ما أماتنا والیه النشور/ حمد و ستایش خـداونـدی راست که پس از آنکه ما را میراند (خواباند)، زنـده (بیدار) کرد و برانگیخته شدنِ ما به سوی اوست.»

باب ۲۴۷ـ فـضیلت حـلقه‌های ذکـر و اسـتحباب پـایبندی بـه آن و نـهی از جدا شدن بدون عذر از آن

قَالَ اللهُ تَعَالى:

خداوند مـی‌فرماید: ﴿وَاصْـبِرْ نَـفسَكَ مَـعَ الَّذِينَ يَدعُونَ رَبَّهُم بِالغَدَاةِ وَ العَشيِّ يُـرِيدُونَ وَجهَهُ، وَ لا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنهُم﴾ «و خودت را در همراهی با کسانی که پروردگارشان را به صبح و شام درحالی کـه خشـنودی او را مـی‌جویند بـه [دعـاخواندن] پـایبند کـن و نـباید از آنـان دیـده برگیری...»

کهف: ۲۸

***

۱/۱۴۴۷ـ و عنْ أَبي هُرَيْرَةَ رضيَ اللهُ عـنهُ قَالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «إنَّ للهِ تَـعَالى مَـلائِكَةً يَطُوفُونَ في الطُّرُقِ يَلْتَمِسُونَ أَهْلَ الذِّكْرِ، فـإذا وَجَدُوا قَوْماً يَذكُرُونَ اللهَ عَزَّوَجَلَّ، تَنَادَوْا: هَلُمُّوا

إلى حَاجَتِكُم، فَيَحُفُّونَهم بِأجْنِحَتِهِم إلى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَيَسألُهم رَبُّهُم ـ وَ هُوَ أعْلم ـ: ما يقولُ عِبَادِي؟ قال: يقولون: يُسَبِّحُونَكَ وَ يُكَبِّرُونَكَ، وَ يَحْمَدُونَكَ، وَ يُمَجِّدُونَكَ، فيقولُ: هل رَأَوْنِي؟ فيقولون: لا وَاللهِ ما رَأَوْكَ، فَيَقُولُ: كَيْفَ لو رَأَوْنِي؟!

قالَ: يَقُولُونَ لو رَأَوْكَ كانُوا أشَدَّ لكَ عِبَادَةً، وَ أَشَدَّ لكَ تَمْجِيداً، وَ أكثَرَ لكَ تَسْبِيحاً. فَيَقُولُ: فماذا يَسألُونَ؟ قالَ: يَقُولُونَ: يَسألُونَكَ الجَنَّةَ. قالَ: يقولُ: وَ هل رَأَوْهَا؟ قَالَ: يَقُولُونَ: لا وَ اللهِ يَا رَبِّ مَا رَأَوْهَا. قَالَ: يَقُولُ: فَكَيْفَ لو رَأَوْهَا؟! قالَ: يَقُولُونَ: لو أَنَّهُم رَأَوْهَا كَانُوا أشَدَّ عَلَيْهَا حِرْصاً، وَ أَشَدَّ لَهَا طَلَباً، وَ أَعْظَم فِيها رَغْبَةً. قَالَ: فَمِمَّ يَتَعَوَّذُونَ؟ قَالَ: يَتَعَوَّذُونَ مِنَ النَّارِ؛ قالَ: فَيَقُولُ: وَ هَلْ رَأَوْهَا؟ قَالَ: يقولونَ: لا وَ اللهِ مَا رَأَوْهَا. فَيَقُولُ: كَيْفَ لو رَأَوْهَا؟! قالَ: يَقُولُونَ: لو رَأَوْهَا كانُوا أشَدَّ منها فِرَاراً، وَ أَشَدَّ لها مَخَافَةً. قَالَ: فيقولُ: فَأُشْهِدُكم أَنِّي قَد غَفَرْتُ لهم، قَالَ: يَقُولُ مَلَكٌ مِنَ المَلائِكَةِ: فِيهِم فُلانٌ لَيْسَ مِنهم، إنَّمَا جَاءَ لِحَاجَةٍ، قالَ: هُمُ الجُلَسَاءُ لا يَشْقَى بِهِم جَلِيسُهم» متفقٌ عليه.

و في روايةٍ لمسلمٍ عَنْ أبي هُرَيرةَ ﷺ، عَنِ النبيِّ ﷺ قالَ: «إنَّ لِلهِ مَلائِكَةً سَيَّارَةً فُضُلاً يَتَتَبَّعُونَ مَجَالِسَ الذِّكرِ، فَإذا وجَدوا مَجلِساً فِيهِ ذِكْرٌ، قَعَدُوا مَعَهُم، وَ حَفَّ بَعْضُهُم بَعْضاً بِأَجْنِحَتِهِم حَتَّى يَمْلَؤُوا ما بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَإذا تَفَرَّقُوا عَرَجُوا وَ صَعِدوا إلى السَّمَاءِ، فَيَسْأَلُهُمُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ ـ وَ هُوَ أعْلَمُ ـ مِنْ أَيْنَ جِئْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: جِئْنَا مِنْ عِنْدِ عِبَادٍ لَكَ في الأَرْضِ: يُسبِّحُونَكَ، وَ يُكَبِّرُونكَ، وَ يُهَلِّلُونكَ، وَ يَحْمَدُونكَ، وَ يَسْأَلُونكَ. قالَ: وَ مَاذا يَسْأَلُوني؟ قَالُوا: يَسْأَلُونكَ، جَنَّتَكَ. قالَ: وَ هَلْ رَأَوْا جَنَّتي؟ قالُوا: لا، أَيْ رَبِّ: قالَ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْا جَنَّتي؟! قالُوا: وَ يَسْتَجِيرُونكَ. قال: وَ مِمَّ يَسْتَجِيرُوني؟ قالوا: مِنْ نَارِكَ يَا رَبِّ. قالَ: وَ هَلْ رَأَوْا نَارِي؟ قالوا: لا، قال: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْا نَارِي؟! قالُوا: وَ يَسْتَغْفِرُونكَ، فيقول: قَدْ غَفَرْتُ لهُم، وَ أَعْطَيْتُهُمْ ما سَأَلُوا، وَ أَجَرْتُهُمْ مِمَّا اسْتَجَارُوا. قَالَ: فَيَقُولُونَ: ربِّ فيهِمْ فُلانٌ عَبْدٌ خَطَّاءٌ إنَّمَا مَرَّ، فَجَلَسَ مَعَهُمْ، فيقولُ: و لهُ غَفَرْتُ، هُمُ القَوْمُ لا يَشْقَى بِهِمْ جَلِيسُهُمْ».

۱/۱۴۴۷ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «برای خداوند فرشتگانی است که در راهها می‌گردند و یادکنندگان خداوند را می‌جویند. پس اگر گروهی را یافتند که خداوند گرانقدر را ذکر می‌کنند، بعضی از آنان به دیگران می‌گویند: به سوی خواسته‌تان پیش آیید. پس از آن با بالهایشان تا آسمان دنیا آنها را فرامی‌گیرند. آنگاه پروردگارشان از آنان می‌پرسد ـ درحالی‌که داناتر از همگان است ـ: بندگانم چه می‌گویند؟

فرمود: فرشتگان می‌گویند: تو را به پاکی و بزرگی یاد می‌کردند و ستایش تو را می‌گفتند و قدر گران تو را پاس می‌داشتند.

خداوند می‌فرماید: آیا آنان مرا دیده‌اند؟

فرشتگان می‌گویند: نه به خدا سوگند، تو را ندیده‌اند.

می‌فرماید: اگر مرا می‌دیدند چه می‌شد؟

فرشتگان می‌گویند: اگر آنان تو را می‌دیدند، نیکوتر تو را پرستش می‌کردند و بزرگ می‌داشتند و بیشتر تو را به پاکی یاد می‌کردند.

خداوند می‌فرماید: چه می‌خواهند؟

فرمود: فرشتگان عرض می‌کنند: بهشت را از تو می‌خواهند.

فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: آیا بهشت را دیده‌اند؟

فرمود: فرشتگان عرض می‌کنند: خیرسوگند به خداوند،پروردگارا، آن را ندیده‌اند.

فرمود: خداوند می‌فرماید: چگونه است اگر آن را ببینند؟

فرمود: عرض می‌کنند: اگر آن را می‌دیدند، حرص بیشتری به خرج می‌دادند و بیشتر درجهت کسب آن تلاش می‌کردند و رغبت بیشتری به آن نشان می‌دادند.

خداوند می‌فرماید: از چه چیزی پناه می‌جستند؟

فرمود: عرض می‌کنند: از آتش جهنم پناه می‌جستند.

فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: آیا آن را دیده‌اند؟

فرمود: عرض کردند: خیر سوگند به خداوند، آن را ندیده‌اند.

می‌فرماید: چگونه است اگر آن را ببینند؟

فرمود: اگر آن را می‌دیدند بیشتر از آن فرار می‌کردند و بیشتر از آن می‌ترسیدند.

فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: شما را گواه می‌گیرم که آنان را بخشیدم.

فرمود: فرشته‌ای از میان فرشتگان عرض می‌کند: فلانی در میان آنان است که جزو آنان (ذکرگویان) نیست، بلکه برای کاری به آنجا آمده است.

می‌فرماید: آنان‌اند هم‌نشینان [خوب]، هم‌نشینشان نگون‌بخت نمی‌شود.

در روایتی دیگر از امام مسلم آمده است: از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبراکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده است که فرمود: «خداوند فرشتگانِ سیاری افزون [بر فرشتگان حافظ] دارد که مجالس ذکر را می‌جویند. اگر مجلس ذکری را یافتند، با آنان می‌نشینند و همدیگر را با بالهای خویش فرامی‌گیرند تا اینکه فاصلهٔ بین آنها و آسمان دنیا پر می‌شود. چون ذکرگویان پراکنده شدند [فرشتگان] عروج می‌کنند و به سوی آسمان بالا می‌روند. خداوند متعال ـ که داناتر است ـ از آنان می‌پرسد: از کجا آمده‌اید؟

عرض می‌کنند: از نزد بندگانت در زمین که تو را به پاکی و بزرگی یاد می‌کردند و لااله الّاالله و حمد و ستایش تو را می‌گفتند و از بارگاهت طلب می‌کردند.

می‌فرماید: از من چه چیزی می‌خواهند؟

عرض می‌کنند: بهشت تو را می‌خواهند.

می‌فرماید: آیا بهشت مرا دیده‌اند؟

عرض می‌کنند: پروردگارا، خیر.

می‌فرماید: چگونه است اگر بهشت مرا می‌دیدند؟!

عرض می‌کنند: از تو پناه می‌جویند.

می‌فرماید: از چه چیزی به من پناه می‌برند؟

عرض می‌کنند: از آتش جهنم تو، پروردگارا.

می‌فرماید: آیا آتش جهنم مرا دیده‌اند؟

عرض می‌کنند: خیر.

می‌فرماید: چگونه است اگر آتش جهنم مرا ببینند؟!

عرض می‌کنند: از تو بخشایش می‌طلبند.

می‌فرماید: آنان را بخشیدم. خواسته‌اشان را روا داشتم و از آنچه که پناه می‌جستند، به آنان پناه دادم.

فرمود: عرض می‌کنند: پروردگارا، فلانی که بنده‌ای بس گنه کار است، در میان آنان است. از راه می‌گذشت و با آنان نشست.

می‌فرماید: او را هم بخشیدم، آنان گروهی هستند که همنشین آنان نگون‌بخت نمی‌شود.

＊＊＊

۲/۱۴۴۸ـ و عنهُ و عَنْ أَبي سعيدٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُما قالا: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «لا يَقْعُدُ قَوْمٌ يَذْكُرُونَ اللهَ إِلَّا حَفَّتْهُمُ المَلائِكَةُ، وَ غَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَ نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ؛ وَ ذَكَرَهُمُ اللهُ فِيمنْ عِنْدَهُ» رواه مسلم.

۲/۱۴۴۸ـ هم از او و ابوسعید خدری رضی الله عنهما روایت شده است که گفتند: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گروهی که برای یادکردن خداوند دور هم نشینند فرشتگان دور آنان را فرامی‌گیرند و رحمت الهی آنان را دربرمی‌گیرد و آرامش بر آنان فرود می‌آید و خداوند آنان را در میان آنان که در نزد اویند، یاد می‌کند.»

＊＊＊

۳/۱۴۴۹ـ و عن أبي واقدٍ الحارثِ بْنِ عَوْفٍ ؓ أَنَّ رَسُولَ الله، ﷺ، بَيْنَما هُوَ جَالِسٌ في المَسْجِدِ، وَالنَّاسُ مَعَهُ، إذ أَقْبَلَ ثَلَاثَةُ نَفَرٍ، فَأَقْبَلَ اثْنَانِ إلى رَسولِ الله، ﷺ، وَ ذَهَبَ وَاحِدٌ، فَوَقَفَا عَلَى رسول الله ﷺ. فَأَمَّا أَحَدُهُما فَرأى فُرجَةً في الحَلْقَةِ، فَجَلَسَ فيها و أَمَّا الآخَرُ، فَجَلَسَ خَلْفَهُم، وَ أَمَّا فَأدبَرَ ذاهِباً. فَلَمَّا فَرَغَ رسُول الله، ﷺ، قال: أَلَا أُخبِرُكُم عَنِ النَّفَرِ الثَّلاثَةِ: أَمَّا أَحَدُهم، فَأَوَى إلى اللهِ، فَآوَاهُ اللهُ، وَ أَمَّا الآخرُ فَاسْتَحْيَا فَسْتَحيَا اللهُ مِنْهُ، و أَمَّا الآخَرُ، فَأَعْرَضَ، فَأَعْرَضَ اللهُ عَنْهُ» متفقٌ عليه.

۳/۱۴۴۹ـ از ابوواقد، حارث بن عوف ؓ روایت شده است: رسول خدا ﷺ همراه با مردم در مسجد نشسته بود که ناگهان سه نفر فرا رسیدند و دو نفر از آنان روی به رسول خدا ﷺ نهادند و یکی رفت.

آن دو نفر بالای سر رسول خدا ﷺ ایستادند. یکی در میان حلقهٔ اهل مجلس جای خالی‌ای یافت و در آن نشست و دیگری پشت سر آنان نشست و سومی پشت کرد و رفت.

وقتی رسول خدا ﷺ فراغت یافت [از خطبه، اندرز و هر آنچه که انجام می‌داد] فرمود: «آیا از حال سه نفری که با همدیگر آمدند، شما را آگاه نسازم؟.»

اما اولی به خداوند پناه آورد و خداوند نیز به او جای داد، اما دیگری را از [ایجاد مزاحمت برای شما] شرم آمد و خداوند هم با او همان‌گونه رفتار کرد. اما دیگری روی‌گرداند و خداوند هم از او روی گرداند.»

＊＊＊

۴/۱۴۵۰ـ و عن أبي سعيدٍ الخُدْرِيِّ ؓ قالَ: خَرَجَ مَعاوِيَة ؓ عَلَى حَلْقَةٍ في المسْجِدِ، فقال: ما أَجْلَسَكُمْ؟ قالُوا: جَلَسْنَا نَذْكُرُ الله. قَالَ اللهِ ما أَجْلَسَكُم إِلَّا ذَاكَ؟ قالوا: ما أَجْلَسَنا إِلَّا ذَاكَ، قال: أَمَا إِنِّي لم أَسْتَحْلِفْكُم تُهْمَةً لَكُم، و مَا كانَ أَحَدٌ بِمَنْزِلَتِي مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ أقلَّ عَنْهُ حَدِيثاً مِنِّي: إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ خَرَجَ عَلى حَلْقَةٍ مِن أصحابِه فقال: «ما أَجْلَسَكُمْ؟» قالوا: جَلَسْنا نَذْكُرُ الله، وَ نحْمَدُهُ عَلَى ما هَدَانَا لِلإِسْلامِ؛ وَ مَنَّ بِهِ عَلَيْنا. قَال: «اللهِ ما أَجْلَسَكُمْ إِلَّا ذَاكَ؟» قالوا: والله ما أَجْلَسَنا إِلَّا ذاکَ، قالَ: «أَمَا إِنِّي لَمْ أَسْتَحْلِفْكُمْ تُهْمَةً لَكُمْ، و لكِنَّهُ أَتَانِي جِبرِيلُ فَأَخْبَرَني أَنَّ اللهَ يُبَاهِي بِكُمُ المَلائكَةَ». رواهُ مسلمٌ.

۴/۱۴۵۰ـ از ابوسعید خدری ؓ روایت شده است که گفت: معاویه به نزد گروهی که در مسجد دور هم گرد آمده بودند، رفت و گفت: چه چیزی موجب شده است که در اینجا بنشینید؟

گفتند: نشسته‌ایم تا ذکر خداوند را گوییم.

گفت: شما را به خداوند سوگند، آیا چیزی دیگر موجب نشستن شما نشده است؟

گفتند: جز آن، چیزی دیگر موجب نشستنِ ما نشده است.

گفت: اما من از روی اتهام، شما را سوگند نمی‌دهم و کسی نیست که کمتر از من از رسول خدا ﷺ حدیث روایت کرده باشد. رسول خدا ﷺ به نزد شماری از یارانش که برای ذکر کردن گردهم آمده بودند، بیرون آمد و فرمود: «چه چیزی موجب نشستن شما در اینجا شده است؟»

عرض کردند: نشسته‌ایم تا ذکر خداوند را گوییم و او را بستاییم، برای آن که ما را به دین اسلام هدایت کرد و با اسلام بر ما منّت نهاد.

فرمود: «شما را به خداوند سوگند، آیا جز این چیزی دیگر موجب نشستنِ شما در اینجا نشده است؟» گفتند: به خدا سوگند، جز این چیزی دیگر موجب نشستنِ ما [در اینجا] نشده است. فرمود: «سوگند به خداوند، من برای آن شما را سوگند ندادم که شما در ادعای خویش دروغ می‌گویید، بلکه جبرییل به نزد من آمد و به من خبر داد که خداوند با شما بر فرشتگان فخر می‌فروشد.»

باب ۲۴۸ ـ ذکر در صبحگاه و شامگاه

قالَ اللهُ تَعالی:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَ خِيفَةً وَ دُونَ الجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصَالِ وَ لا تَكُن مِنَ الْغَافِلِينَ﴾

«و پروردگارت را بامداد و شامگاه در دلت به زاری و بیم و بدون بانگ برداشتن یاد کن و از غافلان مباش.» اعراف: ۲۰۵

قال أهلُ اللُّغَةِ: «الآصَالُ»: جَمْعُ أصِيلٍ، وَ هُوَ مَا بَيْنَ الْعَصْرِ وَالمَغْرِبِ.

زبان‌شناسان می‌گویند: آصال جمع اصیل، به معنای فاصلهٔ بین عصر تا مغرب است.

باز می‌فرماید: ﴿وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا﴾ «...و با ستایش پروردگارت، پیش از برآمدنِ خورشید و قبل از غروب کردنش تسبیح گوی...» طه: ۱۳۰

نیز می‌فرماید: ﴿وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالإِبْكَارِ﴾ «...و شامگاهان و بامدادان با ستایش پروردگارت تسبیح گوی.» غافر: ۵۵

قال أهلُ اللُّغَةِ: «الْعَشِيُّ»: مَا بَيْنَ زَوَالِ الشَّمسِ و غُرُوبِهَا. زبان شناسان می‌گویند: العشی فاصلهٔ بین زوال خورشید تا غروب کردنِ آن است.

باز می‌فرماید: ﴿في بُيُوتٍ أذِنَ اللهُ أن تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فيهَا اسمُهُ، يُسَبِّحُ لَهُ فيهَا بالغُدُوِّ والآصَالِ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِم تِجَارَةٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللهِ﴾ «در خانه‌هایی که خداوند اجازه داده است که رفعت یابند و نام او در آنجا یاد شود. او را صبح و شام در آنجا تسبیح می‌گویند. مردانی که هیچ تجارت و خرید و فروشی آنان را از یاد خدا بازنمی‌دارد...» نور: ۳۷ ـ ۳۶

نیز می‌فرماید: ﴿إنَّا سَخَّرْنا الجِبالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بالْعَشِيِّ والإشْرَاقِ﴾ «مالک کوهها را با او رام کردیم. شامگاهان و بامدادان نیایش می‌کردند.» ص: ۱۸

* * *

۱/۱۴۵۱ـ و عَنْ أبي هريرةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رسول اللهِ، ﷺ، «مَنْ قَالَ حِينَ يُصْبِحُ و حينَ يُمسي: سُبْحَانَ اللهِ وَ بحَمدِهِ مِائَةَ مَرَّةٍ، لَم يَأتِ أحَدٌ يَوْمَ القِيَامَةِ بِأفضَلَ مِمَّا جَاءَ به، إلَّا أحَدٌ قال مِثْلَ مَا قَالَ أوْ زَادَ» رواهُ مسلم.

۱/۱۴۵۱ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی بامدادان و شامگاهان صدبار بگوید: «سبحان اللّه

و بحمده»، در روز قیامت کسی کار نیکی بهتر از او از آن نمی‌آورد، مگر کسی که همچون او و یا بیشتر از آن گفته باشد.»

❊ ❊ ❊

۲/۱۴۵۲ـ و عـــنهُ قـــالَ: جـاءَ رجُـلٌ إلى النَّبيِّ ﷺ، فَقالَ: یا رَسُولَ اللهِ مَا لَقِیتُ مَنْ عَقْرَبٍ لَدَغَتني البَارِحَةَ! قال: «أَمَا لَو قُلْتَ حِینَ أَمْسَیتَ: أعوذُ بِکَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّاتِ منْ شَرِّ مَـا خَـلَقَ لم تَضُرَّکَ». رواه مسلم.

۲/۱۴۵۲ـ هم از او روایت شده است که گفت: شخصی به حضور رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ از عقربی که دیشب مرا نیش زد درد فراوانی کشیدم. آن حضرت ﷺ فرمود: «اما اگر هنگامی که شب شد، می‌گفتی: «أعوذ بِکَلِمَاتِ اللّه التامّات من شرّ ما خلق/ از شرّ آنچه که خداوند آفریده است به صفات کامل و عاری از نقص خداوند پناه می‌برم.» آسیبی به تو نمی‌رساند.»

❊ ❊ ❊

۳/۱۴۵۳ـ و عَنْه عـنِ النـبيِّ ﷺ، أنَّـهُ کـان یـقولُ إذَا أَصْـبَحَ: «اللَّـهُمَّ بِکَ أَصْـبَحْنَا، وَ بِکَ أَمَسَـیْنَا، و بِکَ نَـحْیَا، وَ بِکَ نَـمُوتُ، وَ إلَـیْکَ النُّشُورُ» و إذَا أَمْسَی قال: «اللَّهُمَّ أَمْسَیْنَا، و بِکَ نَحْیَا، وَ بِکَ نَمُوتُ. و إلَیْکَ النُّشُور».

رواأبوداود، والترمذي و قال: حدیث حسن.

۳/۱۴۵۳ـ هم از او از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که بامدادان چنین دعا می‌کرد: «اللهم بک أصبحنا و بک أمسینا، وبک نحیا، وبک نموت و الیک النشور / خداوندا، به قدرت تو وارد صبح شدیم و به قدرت تو شب کردیم و به فرمان تو می‌میریم و زنده می‌شویم و برانگیخته شدن ما به سوی توست.»

و شـامگاه چنین دعـا مـی‌کرد: «أللـهم بک أمسینا، وبک نحیا، وبک نموت و الیک المصیر/ خداوندا، به قدرت تو شب کردیم و به فرمان تو زنده می‌شویم و می‌میریم و بازگشت ما به سوی توست.»

❊ ❊ ❊

۴/۱۴۵۴ـ و عنهُ أنَّ أبابَکرٍ الصِّـدِّیق، ﷺ، قال: یا رَسُـولَ اللهِ مُـرْنِي بِکَـلِمَاتٍ أقُـولُهُنَّ إذَا أَصْبَحْتُ و إذَا أمْسَیتُ، قال: قُل: اللَّـهُمَّ فَـاطِرَ السَّمواتِ وَالأرضِ عَالَمَ الغَیْبِ وَالشَّـهَادَةِ، رَبِّ کُلِّ شَـیءٍ وَ مَـلِیکَهُ. أشـهَدُ أن لا إلهَ إلَّـا أنتَ، أعُوذُبِکَ مِـنْ شَـرِّ نَـفسي وَ شَـرِّ الشَّـیْطَانِ وَ شِرْکِهِ» قال: «قُلْها إذا أصْبَحْتَ، وَ إذا أَمْسَیْتَ، و إذا أخذْتَ مَضْجِعَکَ» رواه أبوداود والترمذي و قال: حدیثٌ حسنٌ صحیحٌ.

۴/۱۴۵۴ـ هـم از او روایت شـده است کـه ابـوبکر صـدیق ﷺ عـرض کـرد: ای رسـول خدا ﷺ به من کلماتی بیاموزان که در بامداد و شامگاه آنها را بگویم.

رسول خدا ﷺ فرمود: «بگو: اللـهم فـاطر السماوات والأرض عالم الغیب والشهادة، ربّ کل شیء وملیکه، أشهد أن لا اله الاّ أنت، أعوذ بک من شرّ نفسی وشرّ الشیطان وشـرکه/ خـداونـدا، ای آفریدگار آسمانها و دانای نهان [غیب] و آشکار، پروردگار و پادشاه همه چیز، گـواهـی مـی‌دهم معبود [راستینی] جز تو وجود ندارد و از شر نفس خود و از شر و شرک شیطان [دعوت او به سوی شرک] به تو پناه می‌برم.»

سپس فرمود: «این دعـا را در بـامداد و شـامگاه و هنگامی‌که برای خوابیدن پهلو بر بستر می‌نهی، بخوان.»

❊ ❊ ❊

۵/۱۴۵۵ـ و عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ ﷺ قالَ: کانَ نبيُّ اللهِ، ﷺ إذَا أَمْسَی قال «أمْسَیْنَا و أمْسـی

الْمُلْكُ لِلّهِ، لَا إِلهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَه» قالَ الراوي: أُرَاهُ قال فيهِنَّ: «لَهُ الْمُلْكُ وَ لَه الحَمْدُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ، رَبِّ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا في هذِهِ اللَّيْلَةِ، وَ خَيْرَ مَا بَعْدَهَا، و أَعُوذُبِكَ مِنْ شَرِّ مَا في هذِهِ اللَّيْلَةِ وَ شَرِّ ما بَعْدَهَا، رَبِّ أَعُوذُبِكَ مِنَ الكَسَلِ، وَ سُوءِ الكِبَرِ، ربِّ أعوذُبِكَ مِنْ عَذَابٍ في النَّار، وَ عَذَابٍ في القَبرِ» وَ إِذَا أَصْبحَ قال ذلکَ أيْضاً: «أَصْبَحْنَا وَ أَصْبَحَ المُلْكُ لِلّهِ» رواه مسلم.

۵/۱۴۵۵- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: چون شب فرامی رسید پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم، چنین دعا می‌کرد: «أمسينا وأمسى الملک للّه، والحمد للّه لا اله الا اللّه وحده لا شريک له/ ما و همهٔ هستی از آنِ خداوند هستیم، ستایش خدای راست، هیچ معبود [راستینی] جز خدا وجود ندارد، یگانه است و شریکی برای او نیست.» راوی گفت: گمان می‌کنم، در ضمن آنها می‌فرمود: «له الملک وله الحمد وهو على كلّ شىء قدير، ربّ أسألک خير ما فى هذه الليلة وخير ما بعدها، وأعوذ بک من شرّ ما فى هذه الليلة وشرّ ما بعدها، ربّ اعوذ بک من الكسل وسوء الكِبَر، ربّ أعوذ بک من عذابٍ فى النار وعذابٍ فى القبر/ فرمانروایی و ستایش اوراست و او بر همه چیز تواناست. پروردگارا، خیر (بهترین) آنچه که در این شب است و خیر پس از آن را از تو می‌خواهم و از شر آنچه در این شب است و از شر پس از آن به تو پناه می‌برم. پروردگارا، از رخوت و تنبلی و بدیِ سالخوردگی به تو پناه می‌برم. از عذاب آتش جهنم و از عذاب قبر به تو پناه می‌برم.»

و چون صبح می‌شد، چنین می‌فرمود: «أصبحنا وأصبح الملک للّه.»

❊ ❊ ❊

۶/۱۴۵۶- و عنْ عبدِ اللهِ بنِ خُبَيْبٍ - بِضَمِّ الْخَاءِ المُعْجَمَةِ - رضی الله عنه - قالَ: قالَ لي رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و سلم: «اقْرَأ: قُلْ هوَ اللهُ أحَدُ، وَالمعوِّذَتَيْنِ حِينَ تُمْسِي وَ حِينَ تُصْبِحُ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ تكْفِيكَ مِنْ كلِّ شَيْءٍ» رواهُ أبوداود والترمذی و قال: حديثٌ حسن صحيح.

۶/۱۴۵۶- از عبداللّه بن خُبَیب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و سلم به من فرمود: «بامداد و شامگاه سوره‌های قل هو اللّه احد و معوذتین [قل أعوذ برب الفلق و قل أعوذ برب الناس] را سه بار بخوان که جهت مصون ماندن از همه چیز تو را بس است.»

❊ ❊ ❊

۷/۱۴۵۷- و عنْ عُثْمانَ بْنِ عَفانَ رضی الله عنه قالَ: قالَ رَسولُ اللهِ صلی الله علیه و سلم: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَقُولُ فِي صَبَاحِ كلِّ يَوْمٍ وَ مَسَاءِ كلِّ لَيْلَةٍ: بِسْمِ اللهِ الَّذي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيءٌ في الأرضِ وَ لا في السماءِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، إِلَّا لَمْ يَضُرَّهُ شَيءٌ» رواه أبوداود، والتِّرمذي و قال: حديث حسن صحيح.

۷/۱۴۵۷- از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «هر بنده‌ای که در پگاه هر روز و غروب هر شب سه بار بگوید: بسم اللّه الذى لايضرّ مع اسمه شىء فى الأرض ولا فى السماء وهو السميع العليم/ به نام خداوندی که با نام او هیچ چیز در زمین و آسمان آسیبی نمی‌رساند و او شنوا و داناست. قطعاً هیچ چیز به او آسیبی نمی‌رساند.»

باب ۲۴۹ - آنچه که باید مسلمان به هنگام خواب بگوید

قالَ اللهُ تَعَالَىٰ:

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ في خَلْقِ السَّمٰوَاتِ وَالأرضِ، وَاخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهارِ، لآيَاتٍ لِأُولي

الألْبَابِ، الَّذِينَ يَذكُرُونَ اللهَ قِيَاماً وَ قُعُوداً، وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ، وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمٰوَاتِ وَالأرضِ الآيات﴾ «به راستی در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شدِ شب و روز برای خردمندان نشانه‌هاست. آنان که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوی خویش [آرمیده] یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین اندیشه می‌کنند.»

آل عمران: ۱۹۱-۱۹۰

❊ ❊ ❊

۱/۱۴۵۸ـ و عنْ حُذيفةَ و أبي ذرٍّ رضي اللهُ عَنْهما أنَّ رسُولَ الله ﷺ كانَ إذَا أوَى إلى فِرَاشِهِ قَالَ: «بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أحْيَا وَ أمُوتُ» رواه البخاري.

۱/۱۴۵۸ـ از حذیفه و ابوذر رضی الله عنهما روایت شده است که چون رسول خدا ﷺ در بستر خویش جای می‌گرفت، چنین دعا می‌کرد: «خداوندا، به نام تو زنده [بیدار] می‌شوم و می‌میرم [به خواب می‌روم].»

❊ ❊ ❊

۲/۱۴۵۹ـ و عَنْ عليّ رضي الله عنه أنَّ رَسُولَ الله ﷺ قالَ له وَ لِفَاطِمَةَ، رَضِيَ اللهُ عَنهما: «إذَا أوَيْتُمَا إلىَ فِراشِكُمَا، أوْ: إذَا أخَذْتُمَا مَضَاجِعَكُما ـ فكَبِّرَا ثَلَاثاً وَ ثَلاثِينَ، وَ سَبِّحَا ثَلَاثاً وَ ثَلَاثِين، وَ احْمَدَا ثَلَاثاً و ثَلَاثِين» و في روايةٍ: التَّسْبِيحُ أربعاً وَ ثَلَاثِنى» و في رِوايةٍ: «التَّكبيرُ أربَعاً وَ ثَلاثِينَ» متفقٌ عليه.

۲/۱۴۵۹ـ از علی رضی الله عنه روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ به او و فاطمه، رضی‌الله عنهما، فرمود: چون در بسترتان جای می‌گیرید ـ یا پهلو بر جایگاه خواب می‌نهید ـ سی‌و سه بار خداوند را به بزرگی یادکنید (الله اکبر بگویید)، سی و سه بار خداوند متعال را به پاکی یادکنید (سبحان‌الله بگویید) و سی و سه بار خداوند متعال را ستایش و سپاس (الحمدلله) بگویید.»

در روایتی دیگر آمده است: تسبیح سی و چهار مرتبه است و در روایتی دیگر آمده است: تکبیر سی و چهار مرتبه است.

❊ ❊ ❊

۳/۱۴۶۰ـ و عن أبي هُريرةَ، رضي الله عنه، قالَ: قالَ رسولُ الله ﷺ: «إذا أوَى أحَدُكُم إلَى فِرَاشِهِ، فَلْيَنْفُضْ فِرَاشَهُ بِداخِلَةِ إزَارِهِ فإنَّهُ لَا يَدْرِي مَا خَلَفَهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَقُولُ: بِاسْمِكَ رَبِّي وَضَعْتُ جَنْبِي، وَ بِكَ أرْفَعُهُ؛ إنْ أمْسَكْتَ نَفْسِي فَارْحَمْهَا، و إنْ أرْسَلْتَهَا، فَاحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ» متفقٌ عليه.

۳/۱۴۶۰ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا فرمود: «هرگاه کسی از شما در بستر خویش جای گرفت، باید با کنارهٔ شلوارش، بسترش را بروبد؛ چون نمی‌داند پیش از او چه چیزی روی آن بوده است. سپس باید بگوید: باسمک اللهم ربی وضعتُ جنبی، وبک أرفعه، إن أمسکت نفسی فارحمها، وان أرسلتها فاحفظها بما تحفظ به عبادک الصالحین/ پروردگارا، به نام تو پهلویم را برای خواب بر بستر نهاده‌ام و به قوت تو از آن برمی‌دارم. اگر روحم را گرفتی، بر او مهر ورز و اگر آن را رها کردی با آنچه که بندگان نیکوکارت را با آن مصون می‌داری، آن را مصون‌دار.»

❊ ❊ ❊

۴/۱۴۶۱ـ و عنْ عائشةَ، رضيَ اللهُ عَنْها، أنَّ رسولَ الله، ﷺ، كان إذا أخَذَ مَضْجِعَهُ نَفَثَ في يَدَيْهِ، وَ قَرَأَ بالْمُعَوِّذاتِ وَ مَسَحَ بِهِمَا جَسَدَهُ. متفقٌ عليه.

و في روایة لهما: أنّ هُوَ اللهُ أحَدٌ، و قُلْ أعُوذُ بِرَبِّ الفَلَقِ، وَ قُلْ أعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ، ثُمَّ مَسَحَ بِهِمَا ما اسْتطاعَ مِن جَسَدِهِ، بَيْدَأُ بِهِمَا عَلَى رَأسِهِ وَ وَجهِهِ، وَ مَا أقبلَ مِنْ جَسَدِهِ، يَفْعَلُ ذلکَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. متفقٌ عَليهِ.

قالَ أهلُ اللُّغَةِ: «النَّفْثُ»: نَفخٌ لَطِيفٌ بِلَا رِيْقٍ.

۴/۱۴۶۱ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که چون رسول‌خدا ﷺ در خوابگاه خود جای می‌گرفت، در دستانِ مبارکش می‌دمید و سوره‌های قُل أعوذ برب الفلق و قل أعوذ برب الناس را می‌خواند و دستان مبارکش را بر بدن خویش می‌کشید.

در روایتی از آنان آمده است: پیامبر اکرم ﷺ هر شب چون در بسترش جای می‌گرفت، کف دستان مبارکش را جمع می‌کرد، سپس در آنها می‌دمید و آنگاه در آنها سوره‌های «قل هو اللّه احد، قل أعوذ برب الفلق و قل أعوذ برب‌الناس» را می‌خواند، سپس هر مقدار که می‌توانست بر بدنش دست می‌کشید و از سر و صورت و قسمت جلوی بدن آغاز می‌کرد. این کار را سه بار تکرار می‌کرد.

اهل لغت گفته‌اند: النفث: دمیدن آرام و بدون آب‌دهان است.

❊ ❊ ❊

۵/۱۴۶۲ـ وَ عَنِ البَرَاءِ بنِ عَازِبٍ، رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قالَ لي رَسولُ اللهِ، ﷺ: «إذا أتَيتَ مَضْجَعَکَ فَتَوَضَّأ وضُوءَکَ لِلصَّلاةِ، ثمَّ اضطَجِعْ عَلى شِقِّکَ الأيمَنِ، وَ قلْ: اللّهُمَّ أسْلَمْتُ نَفسِي إلَيکَ، وَ فَوَّضتُ أمْرِي إلَيْکَ، وَألجَأْتُ ظَهرِي إلَيْکَ، رَغبَةً و رهْبَةً إلَيکَ، لا مَلجَأَ مَنجى مِنکَ إلَّا إلَيکَ، آمنتُ بِکِتَابِکَ الذي أنزَلْتَ، وَ بِنَبِيِّکَ الذِي أرسَلتَ، فإنْ مِتَّ مِتَّ على الفِطرةِ، واجْعَلْهُنَّ آخِرَ ما تَقولُ» مُتَّفَقٌ عليهِ.

۵/۱۴۶۲ـ از براء بن عازب رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ به من گفت: «چون خواستی به رختخواب بروی همچون وضویی که برای نماز می‌گیری، وضو بگیر، سپس بر پهلوی راستت بخواب و بگو: «أللهم أسلمت نفسی الیک، ووجّهتُ وجهی الیک، وفوّضتُ أمری الیک، وألجأت ظهری الیک، رغبةً ورهبةًالیک. لا ملجأ ولامنجا منک الا الیک، آمنت بکتابک الذی أنزلت، وبنبیّک الذی أرسلت / خداوندا، خود را تسلیم تو و روی به سوی تو کردم و کارم را به تو سپردم. و پشتم را به تو پناه دادم، آن هم از روی اشتیاق به تو و بیم از تو. هیچ پناهگاه و محل نجاتی از تو، جز به تو نیست. به کتابت که فرو فرستاده‌ای و پیامبرت که ارسال داشته‌ای، ایمان دارم.» اگر بمیری براساس فطرت [اسلام] می‌میری. این جمله‌ها را آخرین چیزی که بر زبان می‌آوری در نظر بگیر.»

❊ ❊ ❊

۵/۱۴۶۳ـ وَ عَنْ أنَسٍ، ؓ، أنَّ النَّبيَّ، ﷺ، كَانَ إذا أرَادَ أنْ يَرْقُدَ، وَضَعَ يَدَهُ اليُمنَى تَحْتَ خَدِّهِ، ثمَّ يَقُولُ: «اللّهمَّ قِني عَذابَکَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَکَ» رَوَاهُ التِرمِذيُّ و قالَ: حَديثٌ حَسَنٌ.

وَ رَوَاهُ أبوداودَ مِنْ رِوَايَةِ حَفْصَةَ، رَضِيَ اللهُ عَنْها؛ وَ فِيهِ أنَّهُ كَانَ يَقُولهُ ثَلاثَ مَرَّاتٍ.

۵/۱۴۶۳ـ از انس ؓ روایت شده که پیامبر اکرم ﷺ چون به بسترش می‌رفت. می‌فرمود: «الحمدللّه الذی أطعمنا وسقانا، و کفانا وآوانا، فکم ممّن لاکافی له ولا مؤوی/ ستایش خدای راست که به ما خوراک داد و به ما آب داد و ما را بسنده شد و پناه داد. چه بسیارند که نه بسنده‌ای دارند و نه پناه‌دهنده‌ای.»

❊ ❊ ❊

۶/۱۴۶۴ـ وَ عَنْ حُذَيْفَةَ، رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وسلم، كَانَ إذا أَرَادَ أَنْ يَرْقُدَ، وَضَعَ يَدَهُ اليُمنَى تَحْتَ خَدِّهِ، ثمَّ يَقُولُ: «اللَّـهمَّ قِنِي عَذَابَکَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَکَ» رَوَاهُ التِرمِذيُّ وَ قَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

وَ رَوَاهُ أَبوداودَ مِنْ حَفْصَةَ، رَضِيَ اللهُ عَنْها؛ وَ فِيهِ أَنَّهُ كَانَ يَقُولهُ ثَلاثَ مَرَّاتٍ.

۶/۱۴۶۴ـ از حُذَیفه رضی الله عنه روایت شده است که چون پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌خواست، بخوابد دست راستش را زیر گونه‌اش می‌گذاشت و سپس می‌فرمود: «أللهم قنی عذابک یوم تبعث عبادک/ خدایا، در آن روز که بندگان را برمی‌انگیزی، مرا از عذابت مصون دار.»

ابوداود نیز حدیث پیش گفته را از حفصه رضی الله عنها روایت کرده است. طی آن روایت آمده که حضرت جملهٔ فوق را سه بار می‌گفته است.

۱۶ـ کتاب دعاها

قَالَ اللهُ تَعَالى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَ قَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾. «پروردگارتان گفت: مرا [به دعا] بخوانید تا برایتان اجابت کنم...» **غافر: ۶۰**

باز می‌فرماید: ﴿اُدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لا يُحِبُّ المُعْتَدِينَ﴾ «پروردگارتان را با تضرع و نهانی [به نیایش] بخوانید: بی‌گمان او از حد درگذرندگان را دوست نمی‌دارد.» **اعراف: ۵۵**

نیز می‌فرماید: ﴿وَ إذا سَأَلَکَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذا دَعَانِ﴾ «و چون بندگانم دربارهٔ من از تو بپرسند، [بگو:] به راستی که من نزدیکم. دعای دعاکننده را به هنگامی‌که مرا [به دعا] بخواند، روا می‌دارم...» **بقره: ۱۸۶**

باز می‌فرماید: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ المُضطَرَّ إِذا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ﴾ «نه بلکه [سؤال این است] چه کسی [دعای شخص] درمانده را، چون او را بخواند، می‌پذیرد.» **نمل: ۶۲**

* * *

۱/۱۴۶۵ـ وَ عَنِ النُّعْمانِ بْنِ بَشيرٍ، رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ، صلى الله عليه وسلم، قَالَ: «الدُّعَاءُ هُوَ العِبادَةُ». رَوَاهُ أَبوداودَ، والترمذيُّ، وَ قَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱/۱۴۶۵ـ از نعمان بن بشیر رضی الله عنهما از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: «دعا، عبادت است.»

* * *

۲/۱۴۶۶ـ وَ عَنْ عَائِشَةَ، رَضِيَ اللهُ عَنْهَا، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللهِ، صلى الله عليه وسلم، يَسْتَحِبُّ الجَوامِعَ مِنَ الدُّعَاءِ، وَ يَدَعُ مَا سِوَى ذلکَ. رَوَاهُ أَبوداودَ بإسْنادٍ جيِّدٍ.

۲/۱۴۶۶ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دعاهای فراگیر [دربردارندهٔ امور مهم، با عبارتی کم و معنایی گرانقدر] را نیکو شمرده و جز آن را فرو می‌نهاد.

* * *

۳/۱۴۶۷ـ وَ عَنْ أَنَسٍ، رضي الله عنه، قَالَ: كَانَ أَكْثَرُ دُعَاءِ النَّبِيِّ، صلى الله عليه وسلم: «اللَّهُمَّ آتِنَا في الدُّنْيَا حَسَنَةً، وَ في الآخِرَةِ حَسَنَةً؛ وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ» مُتَّفَقٌ عَلَيهِ.

زادَ مُسلِمٌ في رِوَايتِهِ قَالَ: وَ كَانَ أَنَسٌ إذا أَرَادَ أَنْ يَدعُوَ بِدعْوَةٍ دَعَا بِهَا، فإذَا أَرَادَ أَن يَدعَو بِدُعَاءٍ دَعَا بهَا فِيهِ.

۳/۱۴۶۷ـ از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: بیشترین دعای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دعای

زیر بود: «أللهم آتنا فی الدنیا حسنةً. وفی الآخرة حسنةً، وقنا عذاب النّار/ خداوندا، در دنیا به ما نیکویی و در آخرت نیز نیکویی عنایت کن و ما را از عذاب آتش جهنم حفظ نما.»

امام مسلم در روایت خویش افزوده است: حضرت انس اگر می‌خواست دعا کند، به آن دعا می‌کرد [یعنی به همین عبارت و الفاظی که در آیه آمده است دعا می‌کرد]

❊ ❊ ❊

۴/۱۴۶۸ـ وَ عَنِ ابنِ مَسْعُودٍ، رضی الله عنه، أنَّ النَّبيَّ، صلی الله علیه وسلم، كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إنِّي أسْأَلُكَ الهُدَى، وَالتُّقَى، وَالعَفَافَ، والغِنَى» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۱۴۶۸ـ از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرمود: «أللهم اِنّی أسألک الهدی والتقی، والعَفاف، والغِنی/ خداوندا، من از تو هدایت، پرهیزگاری، پاکدامنی و بی‌نیازی را می‌خواهم.»

❊ ❊ ❊

۵/۱۴۶۹ـ وَ عَنْ طارِقِ بنِ أَشْيَمَ، رضی الله عنه، قَالَ: كانَ الرَّجلُ إذا أَسْلَمَ عَلَّمَهُ النَّبيُّ، صلی الله علیه وسلم، الصَّلاةَ، ثُمَّ أمَرَهُ أَنْ يَدعُوَ بِهَؤُلاءِ الكَلِمَاتِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْلِي، وَارْحَمْنِي، وَاهْدِنِي، وَ عَافِنِي، وَارْزُقْني» رواهُ مسلمٌ.

۵/۱۴۶۹ـ از طارق بن اشیم رضی الله عنه روایت شده است که گفت: چون کسی مسلمان می‌شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نماز را به او یاد می‌داد، سپس به او فرمان می‌داد تا با کلمات زیر دعا کند: «أللهمّ اغفرلی، وارحمنی، واهدنی، وعافنی و ارزقنی/ خداوندا، مرا ببخش و بر من مهر ورز و مرا هدایت کن و به من سلامتی عنایت کن و به من روزی بده.»

در روایتی دیگر او از طارق روایت کرده است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در حالی که شخصی به حضور آن حضرت رسید و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم چون می‌خواهم چیزی را از خداوند بخواهم، چگونه بگویم؟ شنیدم که آن‌حضرت فرمود: «بگو: أللهمّ اغفرلی، و ارحمنی، وعافنی، وارزقنی/ خداوندا، مرا ببخش و بر من مهر ورز و مرا سلامت بدار و به من روزی عنایت کن. این دعاها [نیکویی] دنیا و آخرت را برایت در خود دارند.»

❊ ❊ ❊

۶/۱۴۷۰ـ وَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بن عمروبنِ العاصِ، رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه وسلم: «اللَّهُمَّ مُصَرِّفَ القُلُوبِ صَرِّفْ قُلُوبَنَا عَلى طَاعَتِكَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۶/۱۴۷۰ـ از عبداللّه بن عمروبن عاص رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم چنین دعا کرد: «أللهمّ مصرّف القلوب صرّف قلوبنا علی طاعتک/ خداوندا، برگردانندهٔ دلها، دلهای ما را بر طاعتت برگردان.»

❊ ❊ ❊

۷/۱۴۷۱ـ وَ عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ، رضی الله عنه، عَنِ النَّبيِّ، صلی الله علیه وسلم، قَالَ: «تَعَوَّذُوا باللهِ مِنْ جَهْدِ الْبَلاءِ، وَ دَرَكِ الشَّقَاءِ، وَ سُوءِ الْقَضَاءِ، وَ شَمَاتَهِ الأَعْدَاءِ» مُتَّفَقٌ عَلَيهِ.

وَ في رِوَايَةٍ: قَالَ سُفْيَانُ: أَشُكُّ أَنِّي زِدْتُ وَاحِدَةً مِنها.

۷/۱۴۷۱ ـ از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم روایت شده است که فرمود: «از سختی بلا و دچارشدن به بدبختی و قضای بد و نکوهش دشمنان به خداوند پناه برید.»

❊ ❊ ❊

۸/۱۴۷۲ـ وَ عنْهُ قالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ، ﷺ، يَقُولُ: «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لي دِيني الَّذي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي، وَ أَصْلِحْ دُنْيَايَ التي فِيهَا مَعَاشِي، وَ أَصْلِحْ لي آخِرَتي الَّتي فِيهَا مَعَادِي، وَاجْعَلِ الحَيَاةَ زِيادَةً لي في كُلِّ خَيْرٍ، وَاجْعَلِ المَوْتَ رَاحَةً لي مِنْ كُلِّ شَرٍّ» رَوَاهُ مسْلِمٌ.

۸/۱۴۷۲ـ هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «أللهم أصلح لی دینی الذی هو عصمة أمری، وأصلح لی دنیای التی فیها معاشی، وأصلح لی آخرتی التی فیها معادی، واجعل الحیاة زیادةً لی فی کلّ خیر واجعل الموت راحةً لی من کل شر/ خداوندا، دین مرا که امور زندگی‌ام با آن حفظ می‌شود و دنیایم را که زندگانی‌ام در آن است و آخرتم را که بازگشتم در آن است، نیکو گردان و زندگی را موجب افزونی انجام کارهای نیک و مرگ را برای من راحتی از هر آنچه که شر است قرار بده.»

* * *

۹/۱۴۷۳ـ وَ عَنْ عليٍّ، رضي الله عنه، قَالَ: قَالَ لي رَسُولُ اللهِ، ﷺ: «قُلْ: اللَّهُمَّ اهْدِني، وَسدِّدْني».

وَ في رِوَايةٍ: «اللَّهُمَّ إنِّي أَسأَلُكَ الهُدَى، وَالسَّدَادَ» رَوَاهُ مسلمٌ.

۹/۱۴۷۳ـ از علی رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود: «بگو: «أللهمّ اهدنی و سدّدنی/ خداوندا، مرا هدایت کن و در راه حق استوارم بدار.» و در روایتی دیگر آمده است: «أللهمّ انّی أسألک الهدی والسّداد/ خداوندا، من هدایت و پایداری در راه حق را از تو می‌خواهم.»

* * *

۱۰/۱۴۷۴ـ وَ عَنْ أَنَسٍ، رضي الله عنه، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ، ﷺ: يَقُولُ: اللَّهُمَّ إنِّي أَعُوذُبِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالكَسَلِ وِالجُبْنِ وَالهَرَمِ، وَالْبُخْلِ، وَ أَعُوذُبِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَ أَعُوذُبِكَ مِنْ فِتْنَةِ المَحْيَا وَالمَمَاتِ».

وَ في رِوَايةٍ: «وَ ضَلَعِ الدَّيْنِ وَ غَلَبَةِ الرِّجَالِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۰/۱۴۷۴ـ از انس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ چنین دعا می‌کرد: «أللهمّ انّی أعوذبک من العجز، والکَسَل والجبنِ والهَرَم، والبخل، وأعوذبک من عذاب القبر، وأعوذ بک من فَتنة المحیا و الممات/ خداوندا، از ناتوانی، تنبلی، بزدلی، پیری و بخل به تو پناه می‌برم و از عذاب قبر به تو پناه می‌برم و از فتنهٔ زندگی و مرگ به تو پناه می‌برم.»

در روایتی دیگر آمده است: «و از سنگینی بدهی و از اینکه مورد ستم دیگران قرار گیرم.»

* * *

۱۱/۱۴۷۵ـ وَ عَن أبيبكرٍ الصِّدِّيقِ، رضي الله عنه، أَنَّه قَالَ لِرَسولِ اللهِ، ﷺ: عَلِّمني دُعَاءً أدعُوبِهِ في صَلاتي، قَالَ: «قُلْ: اللَّهُمَّ إنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْماً كَثِيراً، وَ لا يَغْفِرالذُّنوبَ إلَّا أَنْتَ، فَاغْفِرلي مَغْفِرَةً مِن عِنْدِكَ، وَارحَمْني، إنَّكَ أَنْتَ الْغَفور الرَّحِيم» متَّفَقٌ عليهِ.

وَ في رِوَايةٍ: «وَ في بَيْتي» وَ رُوِيَ: «ظُلْماًكَثِيراً» وَروِيَ «كَبِيراً» بِالثاءِ المثلثة و بِالباءِ الموحدة، فَيَنْبَغِي أن يُجْمَعَ بَيْنَهُمَا، فيُقَالُ: كَثيراً كَبيراً.

۱۱/۱۴۷۵ـ از ابوبکر صدیق رضي الله عنه روایت شده است که به حضور رسول خدا ﷺ عرض کرد: دعایی به من یاد ده تا در نمازم آن را بخوانم.

آن‌حضرت فرمود: «بگو: أللهم انّی ظلمت نفسی ظلماً کثیراً، ولا یغفر الذنوب الاّ أنت، فاغفرلی مغفرةً من عندک، وارحمنی، انّک أنت الغفور الرحیم/ خداوندا، من به خود ستم فراوان روا داشته‌ام و جز تو کسی گناهان را نمی‌آمرزد.

مرا با بخشایشی از جانب خویش ببخشای و بر من مهر ورز، که تو بخشاینده و مهربان هستی.»

❊ ❊ ❊

۱۲/۱۴۷۶ـ وَ عَن أَبي مـوسَى، رضي الله عنه عَنِ النَّبيِّ، صلى الله عليه وسلم أَنَّه كَانَ يدعُوا بِهَذا الدُّعَاءِ: «اللَّـهُمَّ اغْفِرلي خَطيئَتي وَجَهْلي، وَ إِسْرَافي في أَمْري، وَ مَا أَنْتَ أعلَمُ بِـهِ مِـنِّي، اللّـهمَّ اغـفِرلي جِـدِّي وَهزلي، وَ خَطَئي وَ عَمْدِي، وَ كلُّ ذلِکَ عِنْدِي، اللَّهُمَّ اغْفِرلي مَا قَدَّمْتُ وَ مَا أَخَّرْتُ، وَ مَا أَسْرَرْتُ وَ مَـا أَعْلَنْتُ، وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ المقدِّم، وَ أَنْتَ المُؤَخِّرُ، وَ أَنْتَ عَلى كلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» متَّفَقٌ عليهِ.

۱۲/۱۴۷۶ـ از ابـــوموسی رضی الله عنه از پـــیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم روایت شده است که آن حضرت به درگاه الهی چنین دعا می‌کرد:

«أللهمّ اغفرلی خطیئتی وجهلی، واسرافی فـی أمری، وَ مَا أنت أعلم به منی، أللهمّ اغفرلی جِدّی وهزلی، وخطئی وعَمْدی، وکلّ ذلک عندی، أللهمّ اغفرلی ما قدّمتُ وما أخّرت، وما أسررت ومـا أعلنت، وما أنت أعلم به منّی، أنت المَقدّم، وأنت المؤخّر، وأنت علی کـلّ شـیء قـدیر/ خـداونـدا، اشتباه و نادانی، اسراف در کارم را و آنچه را که تو نسبت به آن از من داناتری ببخشای. خـداونـدا، کارهایی را که از روی جدّ و شوخی و اشتباه و عـمد انـجام داده‌ام ـ و هـمه نـزد مـن هست ـ ببخشای. خـداونـدا، هـر آنچه را کـه از پـیش فرستاده‌ام و هر آنچه را که به تأخیر انداخته‌ام و آنچه که را نهان داشته‌ام و آنچه را کـه آشکـار ساخته‌ام و هر آنچه را که تو نسبت به آن از من داناتری برای من ببخشای. پیش‌فرستنده (به سوی بهشت) و پس‌اندازنده (به سوی جهنم) تویی و تو بر همه چیز توانایی.»

❊ ❊ ❊

۱۳/۱۴۷۷ـ وَ عَنْ عَائِشَةَ، رَضِيَ الله عَنْهَا، أَنَّ النَّبيَّ، صلى الله عليه وسلم كَانَ يَقُولُ في دُعَـائِهِ: «اللَّـهُمَّ إِنِّـي أَعُوذُبِکَ مِنْ شَرِّ مَا عَمِلْتُ وَ مِـنْ شَـرِّ مَـا لَـمْ أَعْمَلْ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۳/۱۴۷۷ـ از عایشه رضی الله عـنها روایت شده است که پیامبراکرم صلى الله عليه وسلم در دعای خویش می‌گفت: «أللهمّ انّی أعوذ بک من شرّ مـا عـملت ومن شرّ ما لم أعمل/ خداوندا، از شر هر آنچه که انجام داده‌ام و شرّ آنچه که انجام نداده‌ام بـه تـو پناه می‌برم.»

❊ ❊ ❊

۱۴/۱۴۷۸ـ وَ عَنِ ابنِ عُمَرَ رَضِیَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: کَانَ مِنْ دُعاءِ رَسُولِ اللهِ، صلى الله عليه وسلم «اللَّهُمَّ إِنِّـي أَعُوذُبِکَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِکَ، وَ تَـحَوُّلِ عَافِيَتِکَ، وَ فُجَاءَةِ نِقْمَتِکَ؛ وَ جَمِيعِ سَـخَطِکَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۴/۱۴۷۸ـ از ابن عمر رضی الله عنها روایت شده است که گفت عبارات زیر از دعـای رسـول خدا صلى الله عليه وسلم بود: «أللـهمّ إنّـی أعـوذبک مـن زوال نعمتک، وتحوّل عافیتک، وفجاءة نقمتک وجمیع سخطک/ خداوندا، من از زوال نعمت و دگرگونی سلامتی و نـاگـهان فـرا رسیدن عـذاب و هـمهٔ خشمهایت، به تو پناه می‌برم.»

❊ ❊ ❊

۱۵/۱۴۷۹ـ وَ عَنْ زَيْدِ بنِ أَرْقَـمَ، رضي الله عنه قَـالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ، صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُبِکَ مِنَ العَجْزِ وَالكَسَلِ، وَالبُـخْلِ وَالهَـرمِ، وَ عَـذَابِ الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ آتِ نَفْسِي تَقْوَاهَا، وَ زَكِّهَا، أَنْتَ خَيْرُ مَنْ زَكَّـاهَا، أَنْتَ وَ لِـيُّهَا وَ مَـوْلاهَا، اللَّـهُمَّ إِنِّـي أَعُوذُبِکَ مِنْ عِلمٍ لا يَنْفَعُ، وَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَ مِنْ نَفْسٍ لا تَشبَعُ: وَ مِنْ دَعْوَةٍ لا يُسْتَجابُ لَهَا» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۵/۱۴۷۹ـ از زیدبن ارقم رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم چنین دعا می‌کرد: «أللهمّ انّی أعوذ بک من العجز والکسل، والبخل والهرم، وعذاب القبر، أللهمّ آت نفسی تقواها، وزکّها أنت خیر من زکّاها، أنت وَلیّها ومولاها، أللهمّ انّی أعوذبک من علم لاینفع، ومن قلبٍ لا یخشع، ومن نفس لا تشبَع، ومن دعوة لا یستجاب لها/ خداوندا، من از ناتوانی، تنبلی، بخل، پیری و عذاب قبر به تو پناه می‌برم. خداوندا، به نفس من تقوایش را عنایت کن و آن را پاک گردان که تو بهترین کسی هستی که آن را پاک می‌گردانی و تو یاور و مالک آن هستی. خداوندا، من از دانشی که سودبخش و از قلبی که فروتن نباشد و از نفسی که سیر نشود و از دعایی که روا داشته نشود، به تو پناه می‌برم.»

❊ ❊ ❊

۱۶/۱۴۸۰ـ وَ عَـنِ ابـنِ عَـبَّاسٍ رَضِـيَ اللهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللهِ، صلی الله علیه وسلم، كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ لَکَ أَسْلَمْتُ، وَ بِکَ آمَنْتُ، وَ عَلَيْکَ تَوَكَّلْتُ، وَ إِلَيْکَ أَنَبْتُ وَ بِکَ خَاصَمْتُ، وَ إِلَيْکَ حَاكَمْتُ. فاغْفِرْلي مَا قَدَّمْتُ، وَ ما أَخَّرْتُ، وَ مَا أَسْرَرْتُ وَ مَا أَعْلَنْتُ، أَنْتَ المُقَدِّمُ، وَ أَنْتَ المُؤَخِّرُ، لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ».

زَادَ بَعْضُ الرُّوَاةِ: «وَ لا حَـولَ وَ لا قـوَّةَ إِلَّـا بِاللهِ» متَّفَقٌ عليهِ.

۱۶/۱۴۸۰ـ از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم چنین دعا می‌کرد: «أللهمّ لک أسلمت وبک آمنت، وعلیک توکلت، والیک أنبت، وبک خاصمت، والیک حاکمت، فاغفرلی ما قدّمت وما أخّرت، وما أسررت وما أعلنت، أنت المقدّم وأنت المؤخّر، لا اله الاّ أنت/ خداوندا برای تو تسلیم شده‌ام و به تو ایمان آورده‌ام و بر تو توکل کرده‌ام و [در همهٔ کارهایم] به تو رجوع کرده‌ام و با پشتیبانی تو [با دشمنان] مخاصمه کرده‌ام و به [کتابی که] تو [نازل کرده بودی] حکم کرده‌ام. پس هر آنچه را که از پیش فرستادم و آنچه را که به تأخیر انداخته‌ام و آنچه را که نهان داشته‌ام و آنچه را که آشکار کرده‌ام برای من ببخشای، که پیشین قرار دهنده و به تأخیر اندازنده تویی. معبود [راستینی] جز تو وجود ندارد.» و بعضی از راویان افزوده‌اند: «هیچ دگرگون‌کننده‌ای از حالت گناه و هیچ توانایی‌ای بر انجام عبادت جز به توفیق الهی میّسر نیست.»

❊ ❊ ❊

۱۷/۱۴۸۱ـ وَ عَن عَائِشَةَ، رَضِيَ اللهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبيَّ، صلی الله علیه وسلم، كَانَ يَدعو بهؤُلاءِ الكَلِمَاتِ: «اللَّـهمَّ إِنِّي أَعوذُبِکَ مِن فِتْنَةِ النَّارِ، وَ عَذَابِ النَّارِ، وَ مِنْ شَرِّ الغِنِي وَالفَقْرِ».

رَوَاهُ أَبـوداود، والتـرمذيُّ و قـالَ: حـديثٌ حَسَنٌ صحيحٌ، و هذا لفظُ أَبي داودَ.

۱۷/۱۴۸۱ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم چنین دعا می‌کرد: «أللهمّ انّی أعوذ بک من فتنة النّار، وعذاب النّار، و من شرّالغنی والفقر/ خداوندا، از فتنهٔ آتش دوزخ و از عذاب آتش دوزخ و از شرّ بی‌نیازی و فقر به تو پناه می‌برم.»

❊ ❊ ❊

۱۸/۱۴۸۲ـ وَ عَن زيادِبْنِ عِلاقَةَ عن عَمِّه، و هو قُطبَةُ بنُ مالِکٍ، رضی الله عنه، قَالَ: كَانَ النَّبيُّ، صلی الله علیه وسلم، يَقولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُبِکَ مِن منْكَرَاتِ الأخلاقِ، وَالأعْمَالِ، وَالأهْوَاءِ» رَوَاهُ الترمذيُّ وَ قَالَ: حَديثٌ حَسَنٌ.

۱۸/۱۴۸۲ـ از زیاد بن عِلاقه از عمویش، قُطَبه بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم چنین دعا می‌کرد: «أللهم انّی أعوذبک من منکرات الأخلاق والأعمال والأهواء/

خداوندا، من از اخلاق، کردار و خواسته‌ها و آروزهای ناپسند به تو پناه می‌برم.»

***

۱۹/۱۴۸۳ـ وَ عَن شَكَلِ بنِ حُمَيْدٍ، رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ يا رَسولَ اللهِ: عَلِّمْني دُعَاءٍ. قَالَ: «قُلْ: اللَّهُمَّ إنِّي أَعُوذُبِکَ مِنْ شَرِّ سَمعِي، وَ مِنْ شَرِّ بَصَرِي، وَ مِن شَرِّ لِسَانِي، وز مِن شَرِّ قَلبِي، وَ مِن شَرِّ مَنِيِّي» رَوَاهُ أبوداود، والترمذيُّ و قَالَ: حديثٌ حَسَنٌ.

۱۹/۱۴۸۳ـ از شکل بن حمید رضی الله عنه روایت شده است که گفت: عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من دعایی بیاموز. فرمود: بگو:

آن‌حضرت فرمود: «بگو: أللهمّ إنّی أعوذ بک من شرّ سمعی، ومن شرّ بصری، ومن شرّ لسانی، ومن شرّ قلبی و من شرّ مَنِیّی/ خداوندا، از شرّ قدرت شنوایی، بینایی، زبان، دل و شرّ فرج خویش به تو پناه می‌برم.»

***

۲۰/۱۴۸۴ـ وَ عَنْ أَنَسٍ، رضی الله عنه، أَنَّ النَّبيَّ، صلی الله علیه و سلم، كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إنِّي أَعُوذُبِکَ مِنَ الْبَرَصِ، وَالجُنُونِ، وَالجُذَامِ، وَ سَيىءِ الأَسْقامِ» رَوَاهُ أَبوداوُدَ بإسنادٍ صحيحٍ.

۲۰/۱۴۸۴ـ از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین دعا می‌کرد: «أللهمّ انّی أعوذبک من البرص، والجنون، والجُذام، وسَیىءِ الأسقام/ خداوندا، من از برص [پیسی]، دیوانگی، جذام و بیماریهای بد به تو پناه می‌برم.»

***

۲۱/۱۴۸۵ـ وَ عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ، رضی الله عنه، قَالَ كَانَ رَسولُ اللهِ، صلی الله علیه و سلم، يَقولُ: اللَّهُمَّ إنِّي أَعُوذُبِکَ مِنَ الجُوعِ، فَإنَّهُ بِئْسَ الضَّجيعُ، وَ أَعُوذُبِکَ مِن الخِيَانَةِ، فَإنَّه بِئْسَتِ البِطانَةُ». رَوَاهُ أبوداود بإسنادٍ صحيحٍ.

۲۱/۱۴۸۵ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین دعا می‌کرد: «أللهمّ انّی أعوذبک من الجوع، فانّه بئس الضجیع، وأعوذبک من الخیانه، فانّها بئس البطانة/ خداوندا، من از گرسنگی به تو پناه می‌برم چون که بد هم‌بستری است و از خیانت در امانت به تو پناه می‌برم، چون که آن وصف پنهانِ بسیار بدی است.»

***

۲۲/۱۴۸۶ـ وَ عَن عليٍّ، رضی الله عنه، أَنَّ مُكَاتَباً جاءَهُ، فَقَالَ: إني عجِزتُ عَن كِتَابَتي. فَأَعِنِّي. قَالَ: ألا أُعَلِّمُکَ كَلِمَاتٍ عَلَّمَنِيهِنَّ رَسُولُ اللهِ، صلی الله علیه و سلم، لَو كَانَ عَلَيْکَ مِثْلُ جَبَلٍ دَيْناً أَدَّاهُ اللهُ عَنْکَ؟ قُلْ: «اللَّهُمَّ اكْفِني بِحَلالِکَ عَن حَرَامِکَ، وَ أَغْنِني بِفَضْلِکَ عَمَّن سِوَاکَ».

رواهُ الترمذيُّ و قَالَ: حديثٌ حَسَنٌ.

۲۲/۱۴۸۶ـ از علی رضی الله عنه روایت شده است که مکاتبی [برده‌ای که با سرورش پیمان دارد که پس از پرداخت وجهی آزاد گردد] به نزد او آمد و گفت: من از پرداخت دین خویش ناتوان مانده‌ام، مرا یاری کن.

علی گفت: آیا کلماتی به تو نیاموزانم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را به من آموزانده است که اگر به اندازۀ کوهی بدهکار باشی، خداوند به فضل خویش موجبات پرداختن آن را فراهم می‌سازد؟ بگو: «أللّهم اکفنی بحلالک عن حرامک، وأغننی بفضلک عمّن سواک/ خداوندا، مرا با حلالت از حرامت کفایت کن و با فضل خود مرا از غیر خودت بی‌نیاز گردان.»

***

۲۳/۱۴۸۷ـ وَ عَنْ عِمْرَانَ بنِ الحُصَيْنِ، رَضِيَ اللهُ عَنْهُما، أَنَّ النَّبيَّ، صلی الله علیه و سلم، عَلَّم أَبَاهُ

حُصَیْناً کَلِمَتَیْنِ یَدْعُوا بِهما: «اللَّهُمَّ أَلهِمْني رُشْدِي، وَ أَعِذْني مِن شَرِّ نفسي».
رَوَاهُ الترمذيُّ وَ قَالَ: حديثٌ حَسَنٌ.

۲۳/۱۴۸۷ـ از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت شده است که پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم به پدرش، حصین، دو کلمه یاد داد که پیوسته با آن دعا می‌کرد: «أللهمّ ألهمنی رشدی، وأعذنی من شرّ نفسی/ خداوندا، هدایتم را به من الهام کن و مرا از شرّ نفسم پناه ده.»

***

۲۴/۱۴۸۸ـ وَ عَن أَبي الفَضلِ العبَّاسِ بنِ عَبْدِ المُطَّلِبِ، رضی الله عنه، قَالَ: قُلْتُ یا رَسولَ اللهِ: عَلِّمْني شَیْئاً أَسْأَلُهُ اللهَ تَعَالی، قَالَ: «سَلُوا اللهَ العَافِیَةَ» فَمَکَثْتُ أَیّاماً، ثُمَّ جِئْتُ فَقُلْتُ: یا رَسُولَ اللهِ: عَلِّمْني شَیْئاً أَسْأَلُهُ اللهَ تَعَالی، قَالَ لي: «یَا عَبَّاسُ یَا عَمَّ رَسولِ اللهِ، سَلوا اللهَ العَافِیَةَ في الدُّنْیَا وَالآخِرَةِ». رَواهُ الترمذيُّ و قَالَ: حدیثٌ حَسَنٌ صَحیحٌ.

۲۴/۱۴۸۸ـ از ابوفضل، عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم چیزی به من بیاموزان تا آن را از خداوند بخواهم.

فرمود: «از خداوند سلامتی بخواهید.»

چند روزی ماندم. سپس به نزد آن حضرت رفتم و عرض کردم: ای رسول‌خدا صلی الله علیه وسلم چیزی به من بیاموزان تا آن را از خداوند بخواهم.

آن‌حضرت به من فرمود: «ای عباس، ای عموی رسول خدا صلی الله علیه وسلم، از خداوند سلامتی در دنیا و آخرت را بخواهید.»

***

۲۵/۱۴۸۹ـ وَ عَنْ شَهْرِ بْنِ حَوشَبٍ قَالَ: قُلْتُ لأُمِّ سَلَمَةَ، رَضِیَ اللهُ عَنْهَا، یا أُمَّ المؤمنینَ مَا کَانَ أَکْثَرُ دُعَاءِ رَسُولِ اللهِ، صلی الله علیه وسلم، إذا کَانَ عِنْدَکِ؟ قَالَت: کانَ أَکْثَرُ دُعَائِهِ: «یَا مُقَلِّبَ القُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبي عَلی دِینِکَ» رَوَاهُ الترمذيُّ، و قَالَ حَدیثٌ حَسَنٌ.

۲۵/۱۴۸۹ـ از شهربن حوشب روایت شده است که گفت: به امّ سلمه رضی الله عنها عرض کردم: ای مادر مؤمنان، بیشترین دعای رسول خدا صلی الله علیه وسلم وقتی که در نزدت بودند، چه دعایی بود؟

گفت: بیشترین دعای آن حضرت دعای زیر بود: «یا مُقلّب القلوب ثبت قلبی علی دینک/ ای دگرگون سازندهٔ دلها، دلم را بر دینت استوار بدار.»

***

۲۶/۱۴۹۰ـ وَ عَن أَبي الدَّرداءِ، رضی الله عنه، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه وسلم: «کانَ مِن دُعاءِ دَاوُدَ، علیه السلام: «اللَّهُمَّ إنّي أَسأَلُکَ حُبَّکَ، وَ حبَّ مَن یُحِبُّکَ، وَالعَمَلَ الذي یُبَلِّغُني حُبَّکَ، اللَّهُمَّ اجْعلَ حُبَّکَ أَحبَّ إليَّ مِن نَفْسي، وَ أَهْلي، وَ مِنَ المَاءِ البارِدِ» رَوَاهُ الترمذيُّ وَ قَالَ: حدیثٌ حَسَنٌ.

۲۶/۱۴۹۰ـ از ابودرداء رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «از دعای حضرت داود علیه السلام بود: «أللهمّ انّی أسألک حبک وحبّ من یحبّک. والعملَ الذی یبلّغنی حبّک. اللهمّ اجعل حبّک أحبّ إلیّ من نفسی واهلی ومن الماء البارد/ خداوندا، دوستی تو و دوستی کسانی راکه تو را دوست می‌دارند و عملی راکه مرا به دوستی تو می‌رساند، از تو می‌خواهم. خداوندا، دوستی‌ات را از خود من و خانواده‌ام و از آب خنک، برایم دوست‌داشتنی‌تر قرار بده.»

***

۲۷/۱۴۹۱ـ وَ عَنْ أَنسٍ، رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه وسلم: «أَلِظُّوا بِیَا ذَاالجَلالِ وَالإکْرَامِ».

رواه الترمذي وَ رَوَاهُ النَّسَائيُّ مِن رِوَایَةِ رَبیعَةَ بنِ عامِرٍ الصَّحَابيِّ، قَالَ الحاکِمُ: حدیثٌ صحیحُ الإسْنَادِ.

«أَلِظُّوا» بكسر اللّام و تشديدِ الظاءِ المعجمةِ مَعْنَاه: الْزَمُوا هذِهِ الدَّعْوَةَ و أَكْثِرُوا مِنها.

۲۷/۱۴۹۱- از انس ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «به گفتن: «یا ذوالجلال و الاکرام» پایبند و استوار باشید.»

توضیح: أَلِظُّوا، به این دعا ملتزم باشید و بیشتر آن را بخوانید.

❊ ❊ ❊

۲۸/۱۴۹۲- وَ عَن أبي أُمَامَةَ، ﷺ قَالَ: دَعَا رَسُولُ اللهِ، ﷺ، بِدُعَاءٍ كَثِيرٍ، لَم نَحْفَظْ مِنْهُ شَيْئاً؛ قُلْنا يا رَسُولَ اللهِ دَعوتَ بِدُعاءٍ كَثِيرٍ لم نَحْفَظْ مِنْهُ شَيْئاً؛ قُلْنا يا رَسُولَ اللهِ دَعوتَ بِدُعاءٍ كَثِيرٍ لم نَحْفَظ مِنْهُ شَيْئاً؛ فَقالَ: «ألا أَدُلُّكُم عَلى ما يَجْمَعُ ذَلِكَ كُلَّه؟ تَقُولُ: «اللَّهُمَّ إنِّي أسْأَلُكَ مِن خَيرِ ما سَأَلَكَ مِنْهُ نَبيُّكَ مُحَمَّدٌ، ﷺ؛ و أَعُوذُبِكَ مِن شَرِّ ما اسْتَعَاذَ مِنْهُ نَبيُّكَ مُحَمَّدٌ، ﷺ، وَ أَعُوذُبِكَ مِنْ شَرِّ ما اسْتَعَاذَ مِنْهُ نَبيُّكَ مُحَمَّدٌ، ﷺ، وَ أَنْتَ المُسْتَعَانُ، وَ عَلَيْكَ البَلاغُ؛ وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إلَّا بِاللهِ» رواهُ الترمذيُّ وَ قَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۲۸/۱۴۹۲- از ابوامامه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ دعای بسیاری کرد و ما نتوانستیم چیزی از آن را به خاطر بسپاریم، عرض کردیم: ای رسول خدا ﷺ دعای بسیاری کردی که نتوانستیم چیزی از آن را به خاطر بسپاریم.

فرمود: «آیا شما را به دعایی رهنمون نشوم که همهٔ آنها را با خود داشته باشد؟ بگویید: «أللهمّ انّی أسألک من خیر ما سألک منه نبیّک محمد ﷺ، وأعوذ بک من شرّ ما استعاذ منه نبیّک محمد ﷺ، وأنت المستعان، وعلیک البلاغ، ولا حول ولاقوّة الاّ بالله/ خداوندا، من از بهترین چیزی که پیامبرت، محمد ﷺ، از تو خواست، از تو می‌خواهم و از شرّ آنچه پیامبرت محمد ﷺ، از آن به تو پناه برد، به تو پناه می‌برم. از تو باید یاری خواست و کفایت از توست و بازگشت از معصیت و توانایی بر انجام طاعت جز به توفیق خداوند میسّر نیست.»

❊ ❊ ❊

۲۹/۱۴۹۳- وَ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ، ﷺ، قَالَ: كَانَ مِن دُعَاءِ رَسُولِ اللهِ، ﷺ: اللَّهُمَّ إنِّي أَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ، وَ عَزائمَ مَغفِرَتِكَ، وَالسَّلامَةَ مِن كُلِّ إثمٍ، وَالغَنِيمَةَ مِن كُلِّ بِرٍ، وَالفوزَ بِالجَنَّةِ، وَالنَّجاةَ مِنَ النَّارِ».

رواهُ الحاكِم أبو عبدِالله، و قالَ: حديثٌ صحيحٌ على شرط مسلِمٍ.

۲۹/۱۴۹۳- از ابن مسعود ﷺ روایت شده است که گفت: عبارات زیر از دعاهای رسول خدا ﷺ بود: «أللهم انی أسألک موجبات رحمتک، وعزائم مغفرتک والسلامة من کلّ إثم، والغنیمة من کلّ برّ، والفوزَ بالجنّة والنّجاة من النّار/ خداوندا، آنچه موجب مهرورزی و باعث بخشایش تو می‌شود و سلامتی از هرگونه گناهی و فزونی از هر نیکویی و کامیابی به بهشت و نجات از آتش جهنم را از تو می‌خواهم.»

باب ۲۵۰ - فضیلت دعا در غیاب دیگران

قالَ اللهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِم يَقُولُونَ: رَبَّنَا اغْفِرلَنَا وَ لِإخوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونا بِالإِيمَانِ﴾ «و [نیز] آنان راست که پس از

اینان آمدند. [انصار] می‌گویند: پروردگارا، ما را و آن برادرانمان را که در ایمان آوردن از ما پیشی گرفتند، بیامرز...» حشر: ۱۰

باز می‌فرماید: ﴿وَاسْتَغْفِر لِذَنْبِکَ، وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالمُؤمِنَاتِ﴾ «... و برای گناهانت وبرای مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه...» محمد: ۱۹

و قالَ تَعالی إخبَاراً عَنْ إبْرَاهِيمَ ﷺ:

نیز خداوند از زبان ابراهیم ﷺ گفته است: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْلي، وَلِوَالِدَيَّ، وَ لِلمُؤْمِنِينَ، يَومَ يَقُومُ الحِسَابُ﴾ «پروردگارا، مرا و پدر و مادر مرا و مؤمنان را، روزی که حساب برپا می‌گردد، بیامرز.» ابراهیم: ۴۱

❊ ❊ ❊

۱/۱۴۹۴ـ وَ عَن أَبي الدَّردَاءِ ﷺ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللهِ، ﷺ يَقُولُ: «مَا مِن عَبْدٍ مُسْلِمٍ يَدعُو لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الغَيْبِ إلَّا قَالَ المَلَکُ وَ لَکَ بِمِثْلٍ» رواه مسلم.

۱/۱۴۹۴ـ از ابودرداء ﷺ روایت شده است که از رسول‌خدا ﷺ شنید که می‌فرمود: «هر بنده‌ای که پشت سر (در غیاب) برادرش برای او دعا کند، قطعاً فرشته می‌گوید: همچون آن نصیب تو شود.»

❊ ❊ ❊

۲/۱۴۹۵ـ وَ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ كانَ يَقُولُ: «دَعْوَةُ المَرءِ المُسْلِمِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الغَيْبِ مُسْتَجَابَةٌ، عِنْدَ رَأسِهِ مَلَکٌ مُوكَّلٌ كُلَّمَا دَعَا لِأَخِيهِ بِخَيْرٍ قَالَ المَلَکُ المُوَكَّلُ بِهِ: آمِينَ، وَ لَکَ بِمِثْلٍ» رواه مسلم.

۲/۱۴۹۵ـ هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «دعای شخص مسلمان در غیاب (پشت سر) برادرش روا داشته می‌شود و فرشته‌ای بالای سر او موظف است که هرگاه دعای خیری در حق برادرش کرد، آن فرشته می‌گوید: خداوندا، بپذیر و ای شخص مسلمان، همچون آن نصیب تو باشد.»

باب ۲۵۱ ـ در مسایل دعا

۱/۱۴۹۶ـ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُول اللهِ ﷺ: «مَن صُنِعَ إلَيْهِ مَعْرُوفٌ، فَقَالَ لِفَاعِلِهِ: جَزَاکَ اللهُ خَيْراً، فَقَد أَبلَغَ في الثَّنَاءِ».

رواه الترمذي و قَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱/۱۴۹۶ـ از اسامةبن زید رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر به کسی نیکی شود و به انجام‌دهندهٔ آن نیکی بگوید: «خداوند به تو پاداش نیکو عنایت کند.» قطعاً نهایت ستایش و قدردانی را از او به جا آورده است.»

❊ ❊ ❊

۲/۱۴۹۷ـ وَ عَنْ جَابِرٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «لا تَدعُوا عَلى أَنْفُسِكُم؛ وَ لا تَدْعُوا عَلى أَولادِكُم، وَ لا تَدْعُوا عَلى أَمْوَالِكُم، لا تُوَافِقُوا مِنَ اللهِ سَاعَةً يُسأَلُ فِيهَا عَطَاءً، فَيَسْتَجِيبَ لَكُم» رواه مسلم.

۲/۱۴۹۷ـ از جابر ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «برای خودتان، فرزندانتان و اموالتان دعایی نکنید که به زیانِ آنان است، تا مبادا با لحظه‌ای همزمان شوید که از خداوند بخششی خواسته شود که، بر شما روا می‌دارد.»

❊ ❊ ❊

۳/۱۴۹۸ـ و عَن أبي هُرَيرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللهِ، ﷺ قَالَ: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ العَبْدُ مِن رَبِّهِ وَ هُوَ سَاجِدٌ، فَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ» رواه سملم.

۳/۱۴۹۸- از ابوهریره ﷺ روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ فرمود: «نزدیک‌ترین زمانی که بنده نسبت به پروردگارش قرار می‌گیرد، [در حال سجده] است، پس در حال سجده بیشتر دعا کنید.»

※※※

۴/۱۴۹۹- وَ عَـنْهُ أَنَّ رَسُـولَ اللهِ ﷺ قَـالَ: «يُسْتَجَابُ لِأَحَدِكُم مَا لَم يَعْجَل: يَقُولُ: قَد دَعَوتُ رَبِّي، فَلَم يُسْتَجَبْ لي» متفق عليه.

وَ في رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: «لا يَزَالُ يُسْتَجَابُ لِلعَبْدِ مَا لَم يَدعُ بِإثمٍ، أَوْ قَطِيعَةِ رَحِمٍ، مَا لَمْ يَسْتَعْجِلْ» قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ مَا الاسْتِعْجَالُ؟ قَالَ: «يَـقُولُ: قَدْ دَعَوْتُ، وَ قَدْ دَعَوْتُ، فَـلَم أَرَ يَسْـتَجِيبُ لي، فَيَسْتَحْسِرُ عِنْدَ ذلكَ، وَ يَدَعُ الدُّعَاءَ».

۴/۱۴۹۹- هم از او روایت شده است که گفت: «دعای هر کدام از شما اگر شتاب نکند و بگوید: «به بارگاه الهی دعا کردم، برایم روا نداشت، روا داشته می‌شود.»

در روایتی از امام مسلم آمـده است: «دعـای بنده پیوسته برای او روا داشته می‌شود مادام که به گناه و یا گسستن رابطهٔ خویشاوندی دعا نکند و شتاب نکند.»

عرض شد: ای رسول خدا ﷺ شتاب‌کردن چگونه است؟

فرمود: «چنان است که بگوید: دعا کردم، دعا کردم و کسی را ندیدم که برای من روا دارد و در این هنگام دل از دست می‌دهد و دعا کردن را ترک می‌کند.»

※※※

۵/۱۵۰۰- وَ عَنْ أَبـي أُمَـامَةَ ﷺ قَـالَ: قِـيلَ لِرَسُولِ اللهِ ﷺ: أَيُّ الدُّعَاءِ أَسْمَعُ؟ قَالَ: «جَوْفَ اللَيْلِ الآخِرِ، وَ دُبُرَ الصَّلَوَاتِ المَكْتُوبَاتِ» رواه الترمذي و قالَ: حديثٌ حسنٌ.

۵/۱۵۰۰- از ابوامامه ﷺ روایت شـده است که گفت: به حضور رسول خدا ﷺ عرض شد: چه دعایی به اجابت نزدیکتر است؟

فرمود: «دعا کردن در دل نیمهٔ آخر شب و به دنبالِ نمازهای واجب.»

※※※

۶/۱۵۰۱- وَ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «مَا عَلَى الأَرْضِ مُسْلِمٌ يَدْعُو اللهَ تَعَالى بِدَعْوَةٍ إِلَّا آتَاهُ اللهُ إِيَّاهَا، أَوْ صَرَفَ عَنْهُ مِنَ السُّوءِ مِثْلَهَا. مَا لَم يَدْعُ بِإِثْمٍ، أَوْ قَطِيعَةِ رَحِمٍ» فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ القَوْمِ: إذاً نُكْثِرُ قَالَ: «اللهُ أَكْثَرُ».

رواه الترمذي و قَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ: وَ رَوَاهُ الحَاكِمِ مِنْ رِوَايَةِ أبي سَعِيدٍ، وَ زَادَ فِيهِ: «أَوْ يَدَّخِرَ لَهُ مِنَ الأَجْرِ مِثْلَهَا».

۶/۱۵۰۱- از عباده بن ثابت ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر مسلمانی که در دنیا دعایی به درگاه الهی کند. قطعاً خداوند آن خواسته را روا می‌دارد و یا اینکه بدی‌ای برابر با آن را از او دور می‌سازد، در صورتی که به گناه یا گسستن رابطهٔ خویشاوندی دعا نکرده باشد.»

یکی عرض کرد: با این حال بیشتر دعا می‌کنیم.

رسول خدا ﷺ فرمود: «احسان خـداونـد بیشتر از آن است.»

※※※

۷/۱۵۰۲- و عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُما أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ عِنْدَ الكَرْبِ: «لا إلهَ إِلَّا اللهُ العَظِيمُ الحَلِيمُ، لا إلهَ إِلَّـا اللهُ رَبُّ العَـرْشِ العَظِيمُ، لا إلهَ إِلَّا اللهُ رَبُّ السَّمواتِ، وَ رَبُّ الأَرْضِ، و رَبُّ العَرْشِ الكريمُ» متفقٌ عليهِ.

۷/۱۵۰۲- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شـده است کـه رسـول خـدا ﷺ به هـنگام

گرفتاری می‌گفت: «لا اله الاّ اللّه العظیم الحلیم، لا اله الاّ اللّه، رب العرش العظیم. لااله الاّ اللّه، ربّ السماوات، وربّ الأرض، وربّ العرشِ الکریم/ معبود [راستینی] جز خداوند بزرگوار و بردبار وجود ندارد. معبود [راستینی] جز خداوند، پروردگار عرش بزرگ وجود ندارد. پروردگاری جز خداوند، پروردگار آسمانها و پروردگار زمین و پروردگار عرش گران‌قدر وجود ندارد.»

باب ۲۵۲ ـ کرامت و فضیلت دوستان خدا (اولیاءاللّه)

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

خداوند می‌فرماید: ﴿أَلا إِنَّ أَوْلِیَاءَ اللهِ لَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لَا هُمْ یَحْزَنُونَ: الَّذِینَ آمَنُوْا وَ کَانُوا یَتَّقُونَ، لَهُمُ البُشْرَی فِي الحَیَاةِ الدُّنیَا وَ فِي الآخِرَةِ لَا تَبْدِیلَ لِکَلِمَاتِ اللهِ، ذٰلِکَ هُوَ الفَوْزُ العَظِیمُ﴾ «بدان آن که دوستان خدا، نه بیمی بر آنان است و نه آنان اندوهگین شوند. آنان که ایمان آورده‌اند و پروا می‌کردند. اینان در زندگانی دنیا و در آخرت بشارت دارند - وعده‌های خداوند هیچ دگرگونی نمی‌پذیرند - این همان کامیابی بزرگ است.» یونس: ۶۴-۶۲

باز می‌فرماید: ﴿وَ هُزِّي إِلَیْکِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَیْکِ رُطَباً جَنِیّاً فَکُلِي وَ اشْرَبِي﴾ «و تنهٔ [درخت] خرما را به سوی خویش بتکان تا بر تو رطب تازه‌چین فرو ریزد. که [از آن] بخور و بنوش...» مریم: ۲۶-۲۵

می‌فرماید: ﴿کُلَّمَا دَخَلَ عَلَیهَا زَکَرِیَّا المِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقاً قَالَ: یَا مَرْیَمُ أَنَّی لکِ هَذَا؟ قَالَت: هُوَ مِنْ عِنْدِ اللهِ، إِنَّ اللهَ یَرْزُقُ مَنْ یَشَاءُ بِغَیْرِ حِسَابٍ﴾ «هرگاه زکریا در محراب بر او وارد می‌شد به نزد او رزقی می‌یافت. می‌گفت: ای مریم، این روزی برایت از کجا آمده است؟ [مریم] می‌گفت: آن از نزد خداست. خداوند هرکس را که بخواهد بی‌شمار روزی می‌دهد.» آل‌عمران: ۳۷

می‌فرماید: ﴿وَ إِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَ مَا یَعْبُدُونَ إِلَّا اللهَ، فَأْوُوا إِلی الکَهْفِ یَنْشُرْلَکُمْ رَبُّکُم مِنْ رَحْمَتِهِ، وَ یُهَیِّیءْ لَکُم مِنْ أَمْرِکُم مِرْفَقاً، وَتَرَی الشَّمسَ إذا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ کَهْفِهِم ذَاتَ الیَمِینِ، وَ إذا غَرَبَت تَقرِضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ﴾ «و چون از آنان و از آنچه جز خداوند می‌پرستند، کناره گرفتید، در آن غار جای گیرید تا پروردگارتان از بخشایش خود [خیر و نعمت] برایتان فراخ گرداند و در کارتان برای شما منفعتی فراهم بیند. و خورشید را می‌دیدی که چون برمی‌آمد از غارشان به جانب راست گرایش می‌یابد و چون غروب می‌کرد، از آنان به جانب چپ درمی‌گذشت...» کهف: ۱۷-۱۶

❊ ❊ ❊

۱/۱۵۰۳ـ وَ عَنْ أَبي مُحَمَّدٍ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبي بَکْرٍ الصِّدِّیقِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَنَّ أَصْحَابَ الصُّفَّةِ کَانُوا أُنَاساً فُقَرَاءَ و أَنَّ النَّبيَّ ﷺ قَالَ: مَرَّةً «مَنْ کَانَ عِنْدَهُ طَعَامُ اثْنَیْنِ، فَلْیَذْهَبْ بِثَالِثٍ، وَ مَنْ کَانَ عِنْدَهُ طَعَامُ أَرْبَعَةٍ، فَلْیَذْهَبْ بِخَامِسٍ بِسَادِسٍ» أَوْ کَمَا قَالَ، و أَنَّ أَبَابَکْرٍ رضي الله عنه جَاءَ بِثَلاثَةٍ، وانْطَلَقَ النَّبيُّ ﷺ بِعَشَرَةٍ، وَ أَنَّ أَبَابَکْرٍ تَعَشَّی عِنْدَ النَّبيِّ ﷺ ثُمَّ لَبِثَ حَتَّی صَلَّی العِشَاءَ، ثُمَّ رَجَعَ، فَجَاءَ بَعْدَ مَا مَضَی مِنَ اللَّیلِ مَا شَاءَ اللهُ. قَالَتْ لَهُ امْرأَتُهُ: مَا حَبَسَکَ عَنْ أَضْیَافِکَ؟ قَالَ: أَو مَا عَشَّیتِهِمْ؟ قَالَتْ: أَبَوْا حَتَّی تَجِيءَ وَ قَدْ عَرَضُوا عَلَیْهِم قَالَ: فَذَهَبْتُ أَنَا، فَاختَبَأْتُ، فَقَالَ: یَا غُنثَرُ، فَجَدَّعَ وَ سبَّ، وَ قَالَ: کُلُوا لاَهَنِیئاً وَ اللهِ لَا أَطعَمُهُ أَبداً، قَالَ: وَایْمُ اللهِ مَا

كُنَّا نَأْخذُ مِن لُقْمَةٍ إلَّا رَبَا مَنْ أَسْفَلِهَا أَكْثَرُ مِنْهَا حَتَّى شَبِعُوا، وَ صَارَتْ أَكْثَرَ مِمَّا كَانَتْ قَبْلَ ذٰلِكَ، فَنَظَرَ إِلَيْهَا أَبُوبَكْرٍ فَقَالَ لامْرَأَتِهِ: يَا أُخْتَ بَنِي فِرَاسٍ مَا هٰذا؟ قَالَتْ: لا وَقُرَّةِ عَيني لَهِيَ الآنَ أَكْثَرُ مِنْهَا قَبْلَ ذٰلِكَ بِثَلَاثِ مَرَّاتٍ! فَأَكَلَ مِنْهَا أَبُوبَكْرٍ وَ قَالَ: إِنَّمَا كَانَ ذٰلِكَ مِنَ الشَّيطَانِ، يَعني يَمِينَهُ. ثُمَّ أَكَلَ مِنْهَا لُقْمَةً، ثُمَّ حَمَلَهَا إِلى النَّبيِّ ﷺ فَأَصْبَحَت عِنْدَه. وَ كَانَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمٍ عَهْدٌ، فَمَضَى الأَجَلُ، فَتَفَرَّقْنَا إِثني عَشَرَ رَجُلاً، مَعَ كُلِّ رَجُلٍ مِنْهُم أُنَاسٌ، اللهُ أَعْلَم كَمْ مَعَ كُلِّ رَجُلٍ، فَأَكَلُوا مِنْهَا أَجْمَعُونَ.

و في رِوَايَةٍ: فَحَلَفَ أَبُوبَكْرٍ لَا يَطْعَمُه، فَحَلَفَتِ المَرأَة لَا تَطْعَمُه، فَحَلَفَ الضَّيفُ - أَو الأَضْيَافُ - أَنْ لَا يَطْعَمَه، أَوْ يَطعَمُوه حَتَّى يَطعَمَه، فَقَالَ أَبُوبَكْرٍ: هٰذِهِ مِنَ الشَّيْطَانِ! فَدَعَا بِالطَّعَامِ، فَأَكَلَ وَ أَكَلُوا، فَجَعَلُوا لَا يَرْفَعُونَ لُقْمَةً إلَّا رَبَتْ مِنْ أَسْفَلِهَا أَكْثَرَ مِنْهَا، فَقَالَ: يَا أُخْتَ بَني فِرَاسٍ، مَا هٰذَا؟ فَقَالَتْ: وَ قُرَّةِ عَيْني إِنَّهَا الآنَ لَأَكْثَرُ مِنْهَا قَبْلَ أَنْ نَأْكُلَ، فَأَكَلُوا، وَ بَعَثَ بِهَا إِلى النَّبيِّ ﷺ فَذَكَرَ أَنَّه أَكَلَ مِنْهَا.

و في رِوَايَةٍ: إِنَّ أَبَابَكْرٍ قَالَ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ: دُونَكَ أَضْيَافَكَ، فَإِنِّي مُنْطَلِقٌ إِلى النَّبيِّ ﷺ، فَافْرُغْ مِنْ قِرَاهُم قَبْلَ أَنْ أَجِيءَ، فَانْطَلَقَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ، فَأَتَاهم بِمَا عِنْدَه، فَقَالَ: اطْعَمُوا؛ فَقَالُوا: أَيْنَ رَبُّ مَنزِلِنَا؟ قَالَ: اطْعَمُوا، قَالُوْا: مَا نَحْن بِآكِلِينَ حَتَّى يَجِيءَ رَبُّ مَنزِلِنَا، قَالَ: اقْبَلُوا عَنَّا قِرَاكُم، فَإِنَّه إِنْ جَاءَ وَ لَمْ تَطْعَمُوا، لَنَلْقَيَنَّ مِنْه فَأَبَوْا، فَعَرَفْتُ أَنَّه يَجِد عَلَيَّ، فَلَمَّا جَاءَ تَنَحَّيْتُ عَنْهُ، فَقَالَ: مَا صَنَعْتُم؟ فَأَخبَرُوه، فَقَالَ: يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ فَسَكَتُّ، ثمَّ قَالَ: يَا عَبْدَ الرَّحمَنِ، فَسَكَتُّ، فَقَالَ: يَا غُنْثَرُ أَقْسَمْتُ عَلَيْكَ إِنْ كُنْتَ تَسمَعُ صَوتي لمَا جِئْتَ! فَخَرَجتُ، فَقُلْتُ: سَلْ أَضْيَافَكَ، فَقَالُوا: صَدَقَ، أَتَانَا بِهِ. فَقَالَ: إِنَّمَا انْتَظَرْتُموني وَاللهِ لَا أَطعَمُه اللَّيْلَةَ، فَقَالَ الآخَرونَ: وَاللهِ لَا نَطْعَمُه حَتَّى تَطعَمَه، فَقَالَ: وَيْلَكُم مَا لَكُم لَا تَقْبَلُونَ عَنَّا قِرَاكُم؟ هَاتِ طَعَامَكَ، فَجَاءَ بِهِ. فَوَضَعَ يَدَه، فَقَالَ: بِسْمِ اللهِ. الأولى مِنَ الشَّيطَانِ، فَأَكَلَ وَ أَكَلُوا. متفق عليه.

قوله: «غُنْثَر» بِغينٍ معجمةٍ، ثم نونٍ ساكِنةٍ، ثم ثاءٍ مثلثةٍ و هو: الغَنيُّ الجَاهِلُ، و قوله: «فجدَّعَ» أَي: شَتَمَه، وَالجَدع: القَطع. قوله: «يَجِدُ علي» هو بكسر الجيمِ، أَيْ: يَغْضَبُ.

۱/۱۵۰۳- از ابومحمد، عبدالرحمن بن ابی بکر صدیق رضی الله عنهما روایت شده است که اهل صفه مردمانی فقیر بودند. باری رسول‌خدا ﷺ فرمود: «اگر در خانهٔ کسی غذای دو نفر هست باید سومی را با خود ببرد و اگر در نزدکسی برای چهار نفر غذا هست باید پنجمی و ششمی را با خود ببرد» یا عبارتی به همین مضمون فرمود.

ابوبکر رضی الله عنه سه نفر را آورد و رسول خدا ﷺ با ده نفر رهسپار شد. ابوبکر در نزد رسول خدا ﷺ شام خورد. سپس ماند تا اینکه با رسول خدا ﷺ نماز عشا را گزارد. سپس بخشی از شب - که خداوند می‌داند چقدر بود - گذشته بود به خانه بازگشت.

همسرش گفت: چرا دیرکردی و به نزد مهمانانت نیامدی؟

گفت: آیا هنوز شام نخورده‌اید؟

همسرش گفت: شام نخوردند تا تو بیایی. خدمت‌گذاران به آنان شام داده‌اند [اما آنان از خوردن خودداری کرده‌اند].

عبدالرحمن (فرزند ابوبکر) گفت: من رفتم و [از ترس اینکه پدرم بر من خشمگین شود] پنهان شدم. ابوبکر به من گفت: ای نادان و به من دشنام و ناسزا گفت و به مهمانان گفت: بخورید که گوارا نباشد و سوگند به خداوند هرگز از آن نمی‌خورم.

عبدالرحمن گفت: سوگند به خداوند، هر لقمه‌ای که از آن برمی‌گرفتیم به آن بیشتر از آن افزوده می‌شد تا اینکه سیر شدند و بیشتر از آنچه که بود باقی ماند. ابوبکر بدان نگریست و به همسرش گفت: ای خواهر قومی که منتسب به بنی‌فراس هستند، این چیست؟!

او از خوشحالی گفت: سوگند به نور چشمانم، نمی‌دانم. آن‌هم‌اکنون سه برابر بیشتر از مقداری است که بود. ابوبکر هم از آن خورد و گفت: آن [سوگندی که پیش از این یاد کرده بود که هرگز از آن نمی‌خورد] از شیطان بود. سپس از آن لقمه‌ای خورد. آنگاه آن را به نزد پیامبر اکرم ﷺ برد. آن کاسه به همان حالت تا صبح در نزدش ماند. [چون رسول خدا ﷺ و دیگران به دلیل آنکه پاسی از شب گذشته بود، از آن نخوردند].

بین ما و گروهی پیمانی بود و سرآمدِ آن فرا رسید، ما دوازده شخص را سرگروه قرار دادیم که با هر نفر چند نفر همراه بود. خداوند نسبت به تعدادی که با هر نفر بود داناتر است. همگی از آن خوردند.

در روایتی دیگر آمده است: ابوبکر سوگند یاد کرد که از آن نمی‌خورد. زنش نیز سوگند یاد کرد که از آن نمی‌خورد و مهمان ـ یا مهمانان ـ نیز سوگند یاد کردند که از آن نمی‌خورند، اگر او نخورد.

ابوبکر گفت: این [سوگند خوردن] از شیطان است. گفت که غذا را پیش آرند. از آن خورد و مهمانان هم خوردند. هر لقمه‌ای را که برمی‌داشتند، بیشتر از مقداری که برداشته بودند، بر آن افزوده می‌شد.

ابوبکر گفت: ای خواهر قومی که منتسب به بنی‌فراس هستند، این چیست؟

او گفت: سوگند به روشنی دیدگانم. آن هم‌اکنون بیشتر از زمانی است که هنوز نخورده بودیم. پس خوردند و ابوبکر آن‌را برای پیامبر اکرم ﷺ فرستاد. راوی یادآور شده که پیامبر اکرم ﷺ از آن خورد.

در روایتی دیگر آمده است: که ابوبکر به عبدالرحمن گفت: تو نزد مهمانانت باش. من به نزد پیامبر اکرم ﷺ می‌روم. پیش از آنکه من بیایم باید از آنان پذیرایی کرده باشی.

عبدالرحمن رفت و غذایی را که در نزد خویش داشت آورد و گفت: بخورید.

گفتند: صاحب خانه کجاست؟ عبدالرحمن گفت: بخورید. گفتند: تا صاحب‌خانه نیاید، ما نمی‌خوریم.

گفت: این را بپذیرید که من از شما پذیرایی کنم، چون که اگر او بیاید و ببیند که هنوز غذا نخورده‌اید، معلوم نیست چه واکنشی از خود نشان می‌دهد.

ولی آنان از خوردن سر باز زدند. دانستم که از دست من خشمگین می‌شود. چون آمد، از او پنهان شدم.

گفت: چکار کرده‌اید؟

حکایت را برای او باز گفتند.

گفت: ای عبدالرحمن.

من سکوت کردم. سپس گفت: ای عبدالرحمن. باز سکوت کردم.

گفت: ای نادان تو را به خداوند سوگند می‌دهم اگر صدای مرا می‌شنوی بیا.

بیرون آمدم و گفتم: از مهمانانت بپرس.

آنان گفتند: راست گفت. غذا را برای ما آورد.

ابوبکر گفت: شما در انتظار من بودید، سوگند به خداوند، امشب من از آن نمی‌خورم.

دیگران هم گفتند: سوگند به خداوند، تا زمانی که تو نخوری ما هم نمی‌خوریم.

ابوبکر گفت: وای به حال شما، شما را چه

شده است که پذیرایی ما را نمی‌پذیرید؟ غذایت را بیاور. آن را آورد. ابوبکر دستش را بر آن گذاشت و گفت: به نام خداوند. اولی (سوگند) از جانب شیطان بود و خود از آن غذا خورد و مهمانان هم خوردند.

توضیح: غُنْثَر: نادان. فَجَدّع: پس او را دشنام داد. یَجِدُ عَلَیّ: بر من خشم می‌گیرد.

❊ ❊ ❊

۲/۱۵۰۴ـ وَ عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «لَقَدْ كَانَ فِيمَا قَبْلَكُم مِنَ الأُمَمِ نَاسٌ مُحَدَّثُونَ، فَإِن يَكُ في أُمَّتي أَحَدٌ، فَإِنَّهُ عُمَرُ» رواه البخاري، و رواه مسلم من روايةِ عَائِشَةَ، و في رِوايَتِهِما قَالَ، ابنُ وَهْبٍ: «مَحدَّثُونَ» أي: مُلهَمُوْنَ.

۲/۱۵۰۴ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «در میان پیشینیانتان گروهی از مردم بودند که به آنان الهام می‌شد. اگر در میان امت من کسی باشد که به او الهام شود، او عمر است.»

توضیح: ابن وهب گفته است: عبارت «مُحَدّثُون» به معنای الهام شدگان است.

❊ ❊ ❊

۳/۱۵۰۵ـ وَ عَنْ جَابِرِبْنِ سَمُرَةَ، رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، قَالَ: شَكَا أَهْلُ الكُوفَةِ سَعْداً، يَعْني: ابْنَ أَبي وَ قَّاصٍ، ﷺ، إلى عُمَرَبْنِ الخَطَّاب، ﷺ، فَعَزَلَه وَاسْتَعْمَلَ عَلَيْهِمْ عَمَّاراً، فَشَكَوْا حَتَّى ذَكَرُوا أَنَّهُ لَا يُحْسِنُ يُصَلِّي، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: يَا أَبَا إِسْحَق، إِنَّ هَؤُلَاءِ يَزْعَمُونَ أَنَّکَ لَا تُحْسِنُ تُصَلِّي، فَقَالَ: أَمَّا أَنَا وَاللهِ فَإِنِّي كُنْتُ أُصَلِّي بهِمْ صَلَاةَ رَسُولِ اللهِ، ﷺ، لا أَخْرِمُ عَنْهَا أُصَلِّي صَلَاةَ العِشَاءِ فَأَرْكُدُ في الأُوْلَيَيْنِ، وَ أُخِفُّ في الأُخْرَيَيْنِ، قَالَ: ذَلِکَ الظَّنُّ بِکَ يَا أَبَا إِسْحَاقَ، وَ أَرْسَلَ مَعَهُ رَجُلاً ـ أَوْ رِجَالاً ـ إلى الكُوفَةِ يَسْأَلُ عَنْهُ أَهْلَ الكُوفَةِ، فَلَمْ يَدَعْ مَسْجِداً إِلَّا سَأَلَ عَنْهُ، وَ يُثْنُونَ مَعْرُوفاً، حَتَّى دَخَلَ مَسْجِداً لِبَني عَبْسٍ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنْهُمْ، يُقَالُ لَهُ أُسَامَةُ بْنُ قَتَادَةَ، يُكَنَّى أَبَا سَعْدَةَ، فَقَالَ: أَمَا إِذْ نَشَدْتَنَا فَإِنَّ سَعْداً كَانَ لَا يَسِيرُ بِالسَّرِيَّةِ وَ لَا يَقْسِمُ، بِالسَّوِيَّةِ، وَ لَا يَعْدِلُ في القَضِيَّةِ، قَالَ سَعْدٌ: أَمَا وَاللهِ لأَدْعُونَّ بِثَلَاثٍ: اللَّهُمَّ إِنْ عَبْدُکَ هذا كَاذِباً، قَامَ رِيَاءً، وَ سُمْعَةً، فَأَطِلْ عُمُرَهُ، وَ أَطِلْ فَقْرَهُ، وَ عَرِّضْهُ للفِتَنِ. وَ كَانَ بَعْدَ ذَلِکَ إذا سُئِلَ يَقُولُ: شَيْخٌ كَبِيرٌ مَفْتُونٌ، أَصَابَتْني دَعْوَةُ سَعْدٍ.

قَالَ عَبْدُ المَلِكِ بْنُ عُمَيْرٍ الرَّاوي عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ: فَأَنَا رَأَيْتُهُ بَعْدُ قَدْ سَقَطَ حَاجِبَاهُ عَلى عَيْنَيْهِ مِنَ الكِبَرِ، وَ إِنَّهُ لَيَتَعَرَّضُ للجَوَارِي في الطُّرُقِ فَيَغْمِزُهُنَّ. متفقٌ عليهِ.

۳/۱۵۰۵ـ از جابر بن سَمُرَه رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: اهل کوفه از دست سعد [ابن ابی وقاص] به عمربن خطاب ﷺ شکایت کردند. او را برکنار کرد و عمار ﷺ را بر آنان گمارد، باز شکایت کردند. تا اینکه گفتند او نمازش را به نیکویی نمی‌گزارد.

حضرت عمر شخصی را به نزد او فرستاد و گفت: ای ابو اسحاق، آنان گمان می‌برند که نماز را به نیکویی نمی‌گزاری؟

او گفت: سوگند به خدا باد، اما من همچون نماز رسول خدا ﷺ برای آنان نماز می‌گزارم، چیزی از آن نمی‌کاهم، نماز عشا را در حالی می‌گزارم که در دو رکعت نخست نماز را طولانی می‌سازم و دو رکعت آخر را کوتاه می‌گزارم.

عمر گفت: ای ابی اسحاق این گمان نیکو در مورد تو می‌رود. و مرد ـ یا مردانی ـ با او به کوفه فرستاد تا از مردم کوفه پیرامون او پرسش کنند، هیچ مسجدی را فروگزار نکردند مگر آنکه از

اهل آن مسجد دربارهٔ سعد پرسید، و همگی او را به نیکی ستایش می‌کردند، تا اینکه وارد مسجدی از قبیلهٔ بنی عبس شد، مردی از آنان برخاست که نام او اسامه بن قتاده و کنیه‌اش ابوسعده بود و گفت: اگر نظر ما را می‌خواهی، پس همانا سعد خود با لشکر بیرون نمی‌رفت و غنیمت را بطور برابر تقسیم نمی‌کرد و در حکومت دادگری نمی‌کرد.

سعد گفت: سوگند به خداوند، اما من فقط سه دعا میکنم: خداوندا، اگر این بنده‌ات دروغگو باشد و از روی ریا و شهرت‌طلبی برخاسته است، عمرش را طولانی و فقرش را پایدار بگردان و او را به فتنه دچار کن.

و پس از آن وقتی از حالش پرسیده می‌شد، می‌گفت: پیرمردی کهنسال و به فتنه دچار آمده هستم نفرین سعد دامنگیرم شده است.

عبدالملک بن عمیر (راوی) به روایت از جابربن سمره گفت: من او را پس از آنکه از پیری ابروانش بر چشمانش افتاده بودند، دیدم که در راه‌ها متعرض دختران می‌شد و به آنان چشم می‌زد.

***

۴/۱۵۰۶ـ وَ عَنْ عُرْوَةَ بنِ الزُّبَيْرِ أَنَّ سَعِيدَ بْنَ زَيْدِ بْنِ عَمْرِوبْنِ نُفَيْلٍ، رضي الله عنه خَاصَمَتْهُ أَرْوَى بِنْتُ أَوْسٍ إلى مَرْوَانَ بْنِ الحَكَمِ، وَ ادَّعَتْ أَنَّهُ أَخَذَ شَيْئاً مِنْ أَرْضِهَا، فَقَالَ سَعِيدٌ: أَنَا كُنْتُ آخُذُ مِنْ أَرْضِهَا شَيْئاً بَعدَ الَّذِي سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله!؟ قَالَ: مَاذَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله؟ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «مَنْ أَخَذَ شِبْرَاً مِنَ الأَرْضِ ظُلْماً، طُوِّقَهُ إلى سَبْعِ أَرَضِينَ» فَقَالَ لَهُ مَرْوَانُ: لَا أَسْأَلُكَ بَيِّنَةً بَعْدَ هذا، فَقَالَ سَعِيدٌ: اللَّهُمَّ إنْ كَانَتْ هِيَ تَمْشِي في أَرْضِهَا إذْ وَقَعَتْ في حُفْرَةٍ فَمَاتَتْ. متفقٌ عليه.

و في روايةٍ لمسلِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِبْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ عُمَرَ بِمَعْنَاهُ وَ أَنَّهُ رَآهَا عَمْيَاءَ تَلْتَمِسُ الجُدُرَ تَقُولُ: أَصَابَتْنِي دَعْوَةُ سَعِيدٍ، وَ أَنَّها مَرَّتْ عَلَى بِئْرٍ في الدَّارِ التي خَاصَمَتْهُ فِيها، فَوَقَعَتْ فِيها، فَكَانَتْ قَبْرَها.

۴/۵۰۶ـ از عروه بن زبیر روایت شده است که اروی بنت اوس از دست سعیدبن زیدبن عمروبن نفیل رضي الله عنه به مروان بن حکم شکایت برد و ادعا کرد که او بخشی از زمینش را گرفته است.

سعید گفت: آیا من پس از آنکه از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم، بخشی از زمین او را میگیرم.

مروان گفت: از رسول خدا صلى الله عليه وآله چه شنیدی؟

سعید گفت: شنیدم رسول خدا صلى الله عليه وآله می‌فرمود: «اگر کسی یک وجب از زمین دیگری را از روی ستم بگیرد تا هفت برابر بر گردن او آویخته می‌شود.»

مروان به او گفت: پس از این از تو دلیلی نمی‌خواهم.

سعید گفت: خداوندا، اگر این زن دروغگو باشد، چشمش را کور کن. و او را روی همین زمینش بکش.

راوی گفت: آن زن نمرد تا اینکه بینایی چشمش از میان رفت و در حالی که روی همین زمینش راه می‌رفت در حفره‌ای افتاد و مرد.

این حدیث مورد اتفاق امامان بخاری و مسلم است. و در روایتی از مسلم از محمدبن زیدبن عبدالله بن عمر به همین معنی وارد شده است که او را کور دید و دست به دیوار راه می‌رفت و می‌گفت: نفرین سعید مرا گرفت و اینکه او بر چاهی در خانه‌ای که در مورد آن از سعید شکایت برده بود، گذشت در آن افتاد و همانجا قبرش شد.

❊❊❊

۵/۱۵۰۷ـ وَ عَنْ جَابِرِبْنِ عَبْدِ اللهِ رَضِـيَ اللهُ عَنهُمَا قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْ أُحُدُ دَعَانـي أَبـي مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ: مَا أُرَاني إلَّا مَقْتولاً في أَوَّلِ مَنْ يُقْتَلُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبيِّ ﷺ، وَ إِنّي لا أَتْـرُكُ بَـعْدِي أَعزَّ عَلَيَّ مِنْكَ غَيْرَ نَفْسِ رَسُولِ اللهِ، ﷺ، وَ إنَّ عَلَيَّ دَيْناً فَاقْضِ، وَاسْتَوْصِ بِأَخَـوَاتِكَ خَـيْراً: فَأَصْبَحْنَا، فَكَانَ أَوَّلَ قَتِيلٍ؛ وَ دَفَنْتُ مَعَهُ آخَرَ في قَبْرِهِ، ثُمَّ لَمْ تَطِبْ نَفْسِي أَنْ أَتْـرُكَـهُ مَـعَ آخَـرَ، فَاسْتَخْرَجْتُهُ بَعْدَ سِتَّةِ أَشْهُرٍ، فَـإِذَا هُـوَ كَـيَوْمَ وَضَعْتُهُ غَيْرَ أُذنِهِ، فَجَعَلْتُهُ في قَبْرٍ عَـلى حِـدَةٍ. رواه البخاري.

۵/۱۵۰۷ـ از جابر بن عبداللّه ـ خداونـد از هردوی آنان خشنود باد ـ گفت: هنگام غزوهٔ احد پدرم در پاسی از شب مرا فراخواند و گفت: در مورد خود گمانی جز این نمی‌برم که من از جمله نخستین کشته‌شدگان از یاران پیامبر اکرم ﷺ هستم و من پس از رسول خدا ﷺ گرامی‌تر از تو کسی را برجای نمی‌گذارم. من مقداری بـدهی دارم، آن را برای من بپرداز و نسبت به خواهرانت به نیکی رفتار کن. چون صبح فردا فرارسید، وی نخستین کسی بود که کشته شد. کسی دیگر را با او در قبرش دفن کردم، سپس خوشم نیامد که او را با شخص دیگری در یک قبر واگذارم. پس از شش ماه او را از آن قبر بیرون آوردم و در حالی که او همچون روزی بود که او را در قبر قرار داده بودم ـ غیر از گوشش ـ او را در قبری جداگانه قرار دادم.

❊❊❊

۶/۱۵۰۸ـ وَ عَـنْ أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلَيْنِ مِـنْ أَصْحَابِ النَّبيِّ ﷺ خَرَجَا مِنْ عِنْدِ النَّبيِّ ﷺ في لَيْلَةٍ مُظْلِمَةٍ وَ مَـعَهُمَا مِـثْلُ المِصْبَاحَيْنِ بَـيْنَ أَيدِيهِمَا، فَلَمَا افترَقَا، صَارَمَعَ كلِّ وَاحِدٍ مِـنهما وَاحِدٌ حَتى أَتَى أَهْلَهُ. رواه البخاری مِنْ طرُقٍ؛ وَ في بَـعْضِهَا أَنَّ الرَّجُلَيْنِ أُسَيْدُبنُ حُضيرٍ؛ وَ عَبَّادُبنُ بِشرٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا.

۶/۱۵۰۸ـ از انس رضی الله عنه روایت شده است که دو کس از یاران پیامبر اکرم ﷺ در شبی تاریک از نزد پیامبر اکرم بیرون رفتند. همراه آنان دو نور مانند دو چراغ جلوی آنان قرار گرفت چـون از همدیگر جدا شدند، هر کدام از آنها بـا یکـی از آنان همراه گـردید تـا ایـنکه بـه خـانهٔ خـویش رسیدند.

❊❊❊

۷/۱۵۰۹ـ وَ عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ، رضی الله عنه، **قَالَ:** بَعَثَ رَسُولُ اللهِ ﷺ عَشْرَةَ رَهْطٍ عَيْناً سَرِيَّة، وَ أَمَّرَ عَـلَيْهِم عَـاصِمَ بنَ ثَـابِتٍ الأنـصَارِيَّ، رضی الله عنه، فَانْطَلَقُوا حَتَّى إذا كَانُوا بِالهَدْأَةِ، بَيْنَ عُسْفَانَ وَ مَكَّةَ؛ ذُكِرُوا لَـحِيٍّ مِـنْ هُـذَيْلٍ يُـقالُ لَهُـمْ: بَـنُوا لِحْيَانَ، فَنَفَرُوالهم بِقَرِيبٍ مِنْ مَـائِةِ رَجُـلٍ رَامٍ، فَاقْتَصُّوا آثَـارَهُمْ، فَـلَمَّا أَحَسَّ بِـهِمْ عَـاصِمُ وَ أَصْحَابُهُ، لَجَؤُوا إلى مَوْضِعٍ، فَأَحَاطَ بِهِمُ القَوْمُ، فقَالُوا انْـزِلوا، فَأَعْـطُوا بِأَيْـدِيكُمْ وَ لَكُـمُ العَـهْدُ وَالمِيثَاقُ أَنْ لَا نَقْتُلَ مِنْكُم أحداً، فَقَالَ عَاصِمُ بنُ ثَابِتٍ: أَيُّهَا القَوْمُ أَمَّا أنَا، فَلَا أَنْزِلُ عَلى ذِمَّةِ كَافِرٍ: اللَّهُمَّ أَخْبِرْ عَـنَّا نَـبِيَّكَ، ﷺ؛ فَـرَمَوْهُـمْ بِـالنَّبْلِ فَقَتَلُوا عَاصِماً، وَ نَزَلَ إِلَيْهِمْ ثَلَاثَةُ نَفَرٍ عَلَى العَهدِ والمِيثَاقِ، مِنْهُمْ خُبَيْبٌ، وَزَيْدُبْنُ الدَّثِنَةِ وَ رَجُـلٌ آخَرُ. فَلَمَّا اسْتَمْكَنُوا مِنْهُمْ أَطْلَقُوا أَوْتَارَ قِسِيِّهِمْ، فَرَبَطُوهُمْ بِها. قَالَ الرَّجُلُ الثَّالِثُ: هذا أَوَّلُ الغَدْرِ واللهِ لَـا أَصْـحَبُكُمْ إنَّ لي بـهؤُلاءِ أُسْـوَةً، يُـرِيدُ القَتْلى، فَجَرُّوهُ و عَالجوهُ، فَأَبى أَنْ يَـصْحَبَهُمْ، فَقَتَلُوهُ، وَانطَلَقُوا بِخُبَيْبٍ، وَزَيْدِ بنِ الدَّثِنَةِ، حَتى بَـاعُوهُمَا بِـمَكَّةَ بَـعْدَ وَقْـعَةِ بَدْرٍ؛ فَـابتَاعَ بَـنُو الحَارِثِ بن عامربنِ نوفلِ بنِ عبدِ منافٍ خُبَيْباً وَ

كَانَ خُبَيْبٌ هُوَ قَتَلَ الحارِثَ يَوْمَ بَدْرٍ، فَلَبِثَ خُبَيْبٌ عِنْدَهُم أَسِيراً حَتى أَجْمَعُوا عَلَى قَتْلِهِ، فَاسْتَعَارَ مِنْ بَعْضِ بَنَاتِ الحارِثِ مُوسَى يَسْتحِدُّ بهَا فَأَعَارَتْهُ، فَدَرَجَ بُنَيٌّ لَهَا وَ هِيَ غَافِلَةٌ حَتى أَتَاهُ، فَوَجَدَتْهُ مُجْلِسَهُ عَلى فَخذِهِ وَالمُوسَى بِيَدِهِ، فَفَزِعَتْ فَزْعَةً عَرَفَهَا خُبَيْبٌ، فَقَالَ: أَتخْشَيْنَ أن أقْتُلَهُ مَا كُنْتُ لِأَفْعَلَ ذَلِكَ! قَالَتْ: وَ اللهِ مَا رَأَيْتُ أَسِيراً خَيْراً مِنْ خُبَيبٍ، فَواللهِ لَقَدْ وَجَدْتُهُ يَوْماً يَأْكُلُ قِطفاً مِنْ عِنَبٍ في يَدِهِ و إنّهُ لمُوثَقٌ بِالحَدِيدِ وَ مَا بِمَكَّةَ مِنْ ثَمَرَةٍ، وَ كَانَتْ تَقُولُ: إنَّهُ لَرِزْقٌ رَزَقَهُ اللهُ خُبَيباً، فَلَمَّا خَرَجُوا بِهِ مِنَ الحَرَمِ لِيَقْتُلُوهُ في الحِلِّ، قَالَ لَهُم خُبَيبٌ: دَعُوني أُصَلي رَكْعَتَيْنِ، فَتَرَكُوهُ، فَرَكَعَ رَكْعَتَيْنِ، فَقَالَ: واللهِ لَوْلا أَنْ تَحْسَبُوا أَنَّ مَا بي جَزَعٌ لَزِدْتُ: اللَّهُمَّ أَحْصِهِمْ عَدَداً، واقْتُلْهُمْ بِدَداً، و لا تُبْقِ مِنْهُم أحَداً، و قال:

فَلَسْتُ أُبالِي حِينَ أُقْتَلُ مُسْلِماً
عَلى أَيِّ جَنْبٍ كَانَ للهِ مَصْرَعِي
وَ ذَلِكَ في ذَاتِ الإِلَـهِ وَ إنْ يَشَأْ
يُبَارِكْ عَلى أَوْصَالِ شِلْوٍ مُمَزَّعِ

وَ كَانَ خُبَيْبٌ هُوَ سَنَّ لِكُلِّ مُسْلِمٍ قُتِلَ صَبْراً الصَّلَاةَ، وَ أَخْبَرَ ـ يعني النَّبيَّ ﷺ ـ أَصْحَابَهُ يَوْمَ أُصِيبُوا خَبَرَهُمْ، وَ بَعَثَ نَاسٌ مِنْ قُرَيْشٍ إلى عاصِمِ بْنِ ثَابِتٍ حِينَ حُدِّثُوا أَنَّهُ قُتِلَ أَنْ يُؤْتَوا بِشَيءٍ مِنْهُ يُعْرَفُ، وَ كَانَ قَتَلَ رَجُلاً مِنْ عُظَمَائِهِمْ، فَبَعَثَ اللهُ لِعَاصِمٍ مِثْلَ الظُّلَّةِ مِنَ الدَّبْرِ، فَحَمَتْهُ مِنْ رُسُلِهِمْ، فَلَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يَقْطَعُوا مِنهُ شَيْئاً، رواه البخاري.

قولُهُ: الهَدْأَةُ: مَوْضِعٌ، وَالظُّلَّةُ: السَّحَابُ. وَالدَّبْرُ: النَّحْلُ. وَ قَوْلُهُ: «اقْتُلْهُمْ بِدَداً» بِكسرِ الباءِ و فتحِها، فمن كسر، قال: هو جمع بِدَّةٍ بكسرِ الباءِ، و هي النصيب، و معناه: اقْتُلْهُمْ حِصَصاً مُنْقَسِمَةً لِكلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ نَصيبٌ، وَ مَنْ فَتَحَ، قَالَ: مَعْنَاهُ: مُتَفَرِّقِينَ في القَتْلِ وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ مِنَ التَّبْدِيدِ.

و في البابِ أحاديثُ كَثِيرَةٌ صَحِيحَةٌ سَبقتْ في مَوَاضِعِها مِنْ هَذَا الكِتَابِ، مِنها حديثُ الغُلَامِ الذي كَانَ يَأْتي الرَّاهِبَ وَالسَّاحِرَ، وَ مِنْهَا حديثُ جُرَيْجٍ، و حديثُ أَصْحَابِ الغارِ الذِينَ أَطْبَقَتْ عَلَيْهِمُ الصَّخْرَةُ، و حديثُ الرَّجُلِ الذي سَمِعَ صَوتاً في السَّحَابِ يقولُ: اسْقِ حَدِيقَةَ فُلانٍ، وَ غَيْرُ ذَلِكَ والدَّلَائِلُ في البابِ كثيرَةٌ مَشْهُورَةٌ، و باللهِ التَّوْفِيقُ.

۷/۱۵۰۹ـ از ابوهریره ﵁ روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ ده گروه نفر را برای تجسس فرستاد و عاصم بن ثابت انصاری ﵁ را امیر آنان قرار داد، رفتند تا اینکه در هداة، جایی بین عسفان و مکه، بودند. به وجود قبیله‌ای از هذیل به نام بنولحیان خبر دادند. آنان با صد مرد تیرانداز به سرعت در پی آنان راه افتادند و آنان را دنبال کردند.

وقتی که عاصم و یارانش دانستند که در تعقیبشان هستند، به جایگاهی پناه بردند و آن قوم آنها را در احاطهٔ خود گرفتند و گفتند: پایین بیایید و آنچه را که در دست دارید تحویل دهید و با شما عهد و پیمان می‌بندیم که کسی از شما را نکشیم.

عاصم بن ثابت گفت: ای قوم، اما من پیمان کافری را نمی‌پذیرم. خداوندا از جانب ما حکایتمان را به پیامبرتان برسان.

دشمنان با تیر زدند و عاصم را کشتند و سه نفر از مسلمانان با عهد و پیمان فرود آمدند که خبیب و زیدبن دثنه و مردی دیگر از آن جمله بودند.

چون بر آنان توانایی یافتند، تارهای کمان را از هم گسسته و آنها را بستند، سوّمی گفت: این

اولین خیانت است، سوگند به خدا باد من همراه شما نمی‌شوم، همانا در این (کشته‌شدگان) برای من سرمشقی است. پس او را کشیدند و تلاش می‌کردند که او را با خود ببرند و او از اینکه همراه آنها شود، سرباز زد، او را کشتند و خبیب و زیدبن دثنه را با خود بردند. تا اینکه پس از واقعه بدر آنها را در مکه فروختند، فرزندان حارث بن عامربن نوفل بن عبد مناف خبیب را خریدند، خبیب کسی بود که حارث را در روز بدر کشته بود و خبیب در نزد آنان اسیر ماند و بر کشتن او اتفاق کردند، از یکی از دختران حارث تیغی را طلبید تا موی عانهٔ خویش را با آن بتراشد، پس به او عاریه داد. درحالی که آن زن متوجه نبود، پسرکی آرام آرام به نزد او رفت. ناگاه آن زن متوجه شد و دید که بر روی رانهای خویش نشسته است و تیغ به دست اوست، ترسید و فریادی زد و خبیب به دلیل آن پی برد.

پس گفت: آیا می‌ترسی او را بکشم، من این کار را نمی‌کنم.

آن زن گفت: سوگند به خداوند اسیری بهتر از خبیب ندیده‌ام، سوگند به خداوند روزی او را دیدم از خوشهٔ انگوری که در دستش بود، می‌خورد در حالی که به زنجیر کشیده شده بود و در مکه هم میوه‌ای وجود نداشت.

آن زن می‌گفت: رزقی بود که خداوند آن را روزی خبیب قرار داد.

وقتی او را از حرم بیرون آوردند تا او را در «خارج از حرم» بکشند، خبیب به آنان گفت: مرا واگذارید، دو رکعت نماز بگزارم، او را رها کردند و دو رکعت نماز گزارد و گفت: سوگند به خداوند اگر گمان نمی‌کردید، که انجام این کار از روی ترس است، بر آن می‌افزودم. خداوندا تعدادشان را انگشت‌شمار قرار ده و آنان را جدای از هم بکش و کسی از آنان را مگذار و گفت:

چون مسلمان کشته شوم و مرگم به هر پهلو که باشد باکی ندارم.

این به خاطر خشنودی خداوند است، که اگر بخواهد بر اعضای پیکر تکه تکه [نیز] برکت می‌دهد.

خبیب برای هر مسلمانی که بردبارانه (درحالی که بر دفاع از خود توانا نیست) کشته شود، گزاردن دو رکعت نماز را سنت کرد. روزی که گرفتار آمدند، پیامبراکرم ﷺ یارانش را از حال آنان آگاه کرد و چون به قریش خبر داده شد که عاصم بن ثابت کشته شده، گروهی را فرستادند تا بخشی از بدن او را که با آن شناخته شود، بیاورند، عاصم یکی از بزرگانشان را کشته بود و خداوند زنبورانی همچون ابر برای عاصم فرستاد و مانع شدند که فرستادگان قریش بخشی از بدن او را قطع کنند.

توضیح: «هدأَة» جایی است «الظُلّة» به معنای ابر «الدَّبر» به معنای زنبور عسل و «اقتلهم بدداً» یعنی آنان را درحالی بکش که پخش و پراکنده باشند.

احادیث صحیح بسیاری در این باب وارد شده است که در جایگاه‌هایی در این کتاب آمده‌اند. که حدیث پسربچه‌ای که به نزد راهب و ساحر می‌رفت و حدیث جریج، حدیث اصحاب غاری که صخره بر در غارشان فرود آمد و حدیث مردی که صدایی از میان ابر شنید و می‌گفت: برو و باغ فلانی را آبیاری کن و... ازجمله آنها هستند و دلایل در این باب بسیار و شناخته شده است و توفیق با خداوند است.

❊ ❊ ❊

۸/۱۵۱۰ـ وَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُما قَالَ: مَا سَمِعْتُ عُمَرَ ﷺ يَقُولُ لِشَيءٍ قَطُّ: إنِّي لَأَظُنُّهُ كَذَا إلَّا كَانَ كَمَا يَظُنُّ. رَوَاهُ البُخَارِي.

۸/۱۵۱۰ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: هرگز از حضرت عمر ﷺ نشنیدم که دربارۀ امری بگوید: که من چنین گمان می‌کنم، مگر آنکه چنان می‌شد که او گمان می‌کرد.

۱۷- کتاب امور ممنوع

باب ۲۵۳ ـ تحریم غیبت و امر به حفظ کردن زبان

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَ لَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً؛ فَكَرِهْتُمُوهُ! وَ اتَّقُوا اللهَ إنَّ اللهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ﴾ «نباید کسانی از شما غیبت کسانی دیگر را بکنند، آیا کسی از شما دوست می‌دارد گوشت برادرش را در حالی که مرده است بخورد به یقین همۀ شما آن را ناپسند می‌شمارید، پس از خداوند بترسید. بی‌گمان خداوند بس توبه‌پذیر و مهربان است.» حجرات: ۱۲

می‌فرماید: ﴿وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ، إنَّ السَّمْعَ، وَالبَصَرَ، وَالفُؤَادَ، كُلُّ أُولَئِکَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً﴾ «از چیزی که بدان علم نداری پیروی مکن. بی‌گمان گوش و چشم و دل، همۀ آنها از آن مورد پرسش قرار می‌گیرند.» اسرا: ۳۶

می‌فرماید: ﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ «هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد مگر آنکه در نزدش نگهبانی حضور دارد.» ق: ۱۸

اِعْلَمْ أَنَّهُ يَنْبَغِي لِكُلِّ مُكَلَّفٍ أَنْ يَحْفَظَ لِسَانَهُ عَنْ جَمِيعِ الكَلَامِ إلَّا كَلَاماً ظَهَرَتْ فِيهِ المَصْلَحَةُ، وَ مَتَى اسْتَوَى الكَلَامُ وَ تَرْكُهُ فِي المَصْلَحَةِ، فالسُّنَّةُ الإمْسَاکُ عَنْهُ، لأنَّهُ قَدْ يَنْجَرُّ الكَلامُ المُباحُ إلى حَرَامٍ أَوْ مَكْرُوهٍ؛ وَ ذَلِکَ كَثِيرٌ فِي العَادَةِ، وَالسَّلَامَةُ لَا يَعْدِلُهَا شَيْءٌ.

بدانکه برای هر مکلفی شایسته است که زبانش را از هر گفتاری مگر سخنی که مصلحتش آشکار باشد حفظ کند و وقتی اگر مصلحت در گفتن و نگفتن سخنی برابر باشد، سنت آن است که از سخن گفتن دست بدارد، چون که آن گاهی دامنۀ سخن گفتن مباح را به حرام و یا مکروه می‌کشاند و این در میان گفتاری عادی مردمان بسیار اتفاق می‌افتد و هیچ چیز از امور دنیا با سلامتی از گناه برابر نیست.

❊ ❊ ❊

۱/۱۵۱۱ـ وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَاليَوْمِ الآخِرِ، فَلْيَقُلْ خَيْراً، أَوْ لِيَصْمُتْ» متفقٌ عليه.

وَ هَذَا الحَدِيثُ صَرِيحٌ فِي أَنَّهُ يَنْبَغِي أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ إلَّا إذا كَانَ الكَلَامُ خَيْراً، وَ هُوَ الَّذِي ظَهَرَتْ مَصْلَحَتُهُ، وَ مَتَى شَکَّ فِي ظُهُورِ المَصْلَحَةِ، فَلَا يَتَكَلَّمُ.

۱/۱۵۱۱ـ از ابوهریره ﷺ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که گفت: «اگر کسی به خداوند و روز قیامت ایمان دارد، یا باید به نیکی سخن گوید و یا اینکه خاموش بماند.»

این حدیث به وضوح دلالت دارد بر اینکه شخص نباید لب به سخن بگشاید مگر آنکه

سخنی نیکو باشد و سخن نیکو آن است که مصلحت (درستی) آن آشکار شده باشد و وقتی که در آشکار بودن مصلحت شک کرد، نباید سخن بگوید.

※ ※ ※

۲/۱۵۱۲ـ وَ عَنْ أَبي مُوسَى ﵁ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ أَيُّ الْمُسْلِمِينَ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ» متفقٌ عليه.

۲/۱۵۱۲ـ از ابوموسی ﵁ روایت شده است که گفت: عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ کدام یک از مسلمانان بهترند؟

فرمود: «کسانی که مسلمانان دیگر از زبان و دست او ایمن باشند.»

※ ※ ※

۳/۱۵۱۳ـ وَ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «مَنْ يَضْمَنْ لي مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ وَ مَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ أَضْمَنْ لَهُ الجَنَّةَ» متفقٌ عليه.

۳/۱۵۱۳ـ از سهل بن سعد روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی دربارهٔ آنچه که بین دو استخوان فک قرار دارد (زبان) و از آنچه که بین دو پا قرار دارد (فرج) به من تضمین دهد (که با آنها مرتکب گناه نشود) من بهشت را برای او تضمین می‌کنم.»

※ ※ ※

۴/۱۵۱۴ـ وَ عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ ﵁ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالكَلِمَةِ مَا يَتَبَيَّنُ فِيهَا يَزِلُّ بِهَا إِلى النَّارِ أَبْعَدَ مِمَّا بَيْنَ المَشْرِقِ وَالمَغْرِبِ» متفقٌ عليهِ.

و معنی: «يَتَبَيَّنُ» يَتَفكَّرُ أَنَّهَا خَيْرٌ أَمْ لا.

۴/۱۵۱۴ـ از ابوهریره ﵁ روایت شده است که از پیامبر اکرم ﷺ شنید که می‌فرمود: «همانا بنده به گفتاری که دربارهٔ آن فکر نمی‌کند، بر زبان می‌آورد و به موجب آن به فاصله‌ای بیشتر از فاصلهٔ بین مشرق و مغرب در جهنم می‌افتد.»

توضیح: یتبیّن یعنی فکر می‌کند که آن خیر است یا نه.

※ ※ ※

۵/۱۵۱۵ـ وَ عَنْهُ عَنِ النَّبيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالكَلِمَةِ مِنْ رَضْوَانِ اللهِ تَعَالى مَا يُلْقِي لَهَا بَالاً يَرْفَعُهُ اللهُ بِهَا دَرَجَاتٍ، وَ إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللهِ تَعَالى لَا يُلْقِي لَهَا بَالاً يَهوِي بِهَا في جَهَنَّم» رواه البخاري.

۵/۱۵۱۵ـ هم از او از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که گفت: «همانا بنده سخنی از جملهٔ سخنانی که موجب خشنودی خداوند می‌شود، بر زبان می‌آورد و به آن وقعی نمی‌نهد ولی خداوند برای آن درجات معنوی‌اش را بالا می‌برد. و همانا بنده از جملهٔ سخنانی که موجب خشم خداوند می‌شود، بر زبان می‌آورد و به آن وقعی نمی‌نهد و به موجب آن در جهنم فرو می‌غلتد.»

※ ※ ※

۶/۱۵۱۶ـ وَ عَنْ أَبي عَبْدِ الرَّحْمنِ بِلالِ بْنِ الحَارِثِ المُزَنيِّ ﵁ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللهِ تَعَالَى مَا كَانَ يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ يَكْتُبُ اللهُ لَهُ بِهَا رِضْوَانَهُ إِلى يَوْمِ يَلْقَاهُ، وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللهِ مَا كَانَ يَظُنُّ أَن تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ يَكْتُبُ اللهُ لَهُ بِهَا سَخَطَهُ إِلى يَوْمِ يَلْقَاهُ».

رَوَاهُ مالكٌ في «المُوَطَّأ» والترمذي و قال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۶/۱۵۱۶ـ از ابوعبدالرحمن، بلال بن حارث مزنی ﵁ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «همانا بنده سخنی از جملهٔ سخنانی که

موجب خشنودی خداوند می‌شود، بر زبان می‌آورد و گمان نمی‌کند، کار به آنجا برسد. اما خداوند به موجب آن خشنودی خویش را تا روزی که به دیدارش توفیق می‌یابد، واجب می‌کند.

و همانا بنده سخنی از جمله سخنانی که موجب خشم خداوند می‌شود بر زبان می‌آورد و گمان نمی‌کند، کار به آنجا برسد و خداوند به موجب آن خشم خود را تا روزی که به دیدارش می‌رسد، برای او واجب می‌گرداند.»

❊ ❊ ❊

۷/۱۵۱۷ـ وَ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ حَدِّثني بأمْرٍ أعْتَصِمُ بِهِ قَالَ: «قُلْ رَبِّيَ اللهُ، ثُمَّ اسْتَقِمْ» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ مَا أخْوَفُ مَا تَخَافُ عَلَيَّ؟ فَأَخَذَ بِلِسَانِ نَفْسِهِ، ثُمَّ قَالَ: «هذا» رواه الترمذي وَ قَالَ: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۷/۱۵۱۷ـ از سفیان بن عبدالله ﷺ روایت شده است که گفت: عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ چیزی را به من بگو تا به آن پایبند باشم.

فرمود: «بگو: پروردگارم «الله» است و آنگاه (به دستورات و نواهی الهی) پایداری و استقامت ورز.»

سپس عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ از چه چیزی بر من بیمناکی؟

آن حضرت زبانش را گرفت و فرمود: «از این.»

❊ ❊ ❊

۸/۱۵۱۸ـ وَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «لَا تُكْثِرُوا الكَلَامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللهِ؛ فَإِنَّ كَثْرَةَ الكَلَامِ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللهِ تَعَالى قَسْوَةٌ لِلْقَلْبِ! وَ إِنَّ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنَ اللهِ القَلْبُ القَاسِي» رواه الترمذي.

۸/۱۵۱۸ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «جز به ذکر خداوند، سخن بسیار نگویید، چون زیاد سخن گفتن به غیر ذکر خداوند موجب سنگ‌دلی می‌شود و دورترین مردم به خداوند متعال سنگ‌دلان‌اند.»

❊ ❊ ❊

۹/۱۵۱۹ـ وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «مَنْ وَقَاهُ اللهُ شَرَّ مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ، وَ شَرَّ مَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ دَخَلَ الجَنَّةَ» رَوَاه التِّرمِذي و قال: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۹/۱۵۱۹ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر خداوند کسی را از آنچه که بین دو استخوان فکش قرار دارد (زبان) و آنچه که بین دو پایش قرار دارد (فرج) حفظ کند، وارد بهشت می‌شود.»

❊ ❊ ❊

۱۰/۱۵۲۰ـ وَ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ ﷺ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ مَا النَّجَاةُ؟ قَالَ: «أَمْسِکْ عَلَيْکَ لِسَانَکَ، وَلْيَسَعْکَ بَيْتُکَ، وَابْکِ عَلى خَطِيئَتِکَ» رواه الترمذي و قَالَ: حديثٌ حَسَنٌ.

۱۰/۱۵۲۰ـ از عقبة بن عامر ﷺ روایت شده است که گفت: عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ راه نجات کدام است؟

فرمود: «زبانت را در اموری که به زیان توست، نگه دار، خانه‌ات باید برای تو فراخ باشد (یعنی: در خانه باید مشغول کارهایی باشی که سزاوار است و انواع کارهای نیک را در آن انجام دهی) و بر گناه خویش گریه کن.»

❊ ❊ ❊

۱۱/۱۵۲۱ـ و عَنْ أَبي سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ ﷺ عَنِ النَّبيِّ ﷺ قَالَ: «إذا أَصْبَحَ ابْنُ آدَمَ، فِإنَّ الأعْضَاءَ كُلَّهَا تُكَفِّرُ اللِّسَانَ، تَقُولُ: اتَّقِ اللهَ فينا، فإنَّمَا نَحْنُ

بِکَ: فَإنِ اسْتَقَمْتَ اسْتَقَمنا وَ إن اعْوَجَجْتَ اعْوَجَجْنَا» رواه الترمذي.

معنی «تُکَفِّرُ اللِّسَانَ»: أيْ تَذِلُّ وَ تَخْضَعُ لَهُ.

۱۱/۱۵۲۱ـ از ابوسعید خدری ﷺ از پیامبراکرم ﷺ روایت شده است که گفت: «در آغاز صبح همهٔ اعضای بدن در برابر زبان فروتنی می‌کنند و می‌گویند: درخصوص ما از خداوند پروا داشته باش، زیرا ما برای سخنانی که تو می‌گویی عذاب می‌بینیم، اگر راست باشی ما هم سربلند ایستاده قامیتم، اگر کژ شوی، ما هم سرافکنده و کژ خواهیم بود.»

توضیح: «تکفّر اللسان» در برابر آن فروتنی می‌کنند، است.

❊ ❊ ❊

۱۲/۱۵۲۲ـ وَ عَنْ مُعَاذٍ ﷺ قَالَ: قُلْتَ یَا رَسُولَ اللهِ أَخْبِرني بِعَمَلٍ یُدْخِلُني الجَنَّةَ، وَ یُبَاعِدُني مِنَ النَّارِ؟ قَالَ: «لَقَدْ سَأَلْتَ عَنْ عَظِیمٍ، وَ إنَّهُ لَیَسِیرٌ عَلی مَنْ یَسَّرَهُ اللهُ تَعَالی عَلَیْهِ: تَعْبُدُ اللهَ لَا تُشْرِکُ بِهِ شَیْئاً، وَ تُقِیمُ الصَّلَاةَ، وَ تُؤْتي الزَّکَاةَ، وَ تَصُومُ رَمَضَانَ، وَ تَحُجُّ البَیْتَ ثُمَّ قَالَ: «أَلا أَدُلُّکَ عَلی أَبْوَابِ الخَیْرِ؟ الصَّوْمُ جُنَّةٌ، وَالصَّدَقَةُ تُطْفِیءُ الخَطِیئَةَ کَمَا یُطْفِیءُ المَاءُ النَّارَ، وَ صَلَاةُ الرَّجُلِ مِنْ جَوْفِ اللَّیْلِ» ثُمَّ تَلا: ﴿تَتَجَافَی جُنُوبُهُمْ عَنِ المَضَاجِعِ﴾ حَتَّی بَلَغَ [السجده: ۱۶]. ثُمَّ قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُکَ بِرَأْسِ الأَمْرِ، وَ عَمُودِهِ، وَ ذِرْوَةِ سَنَامِهِ» قُلْتُ: بَلی یَا رَسُولَ اللهِ، قَالَ: «رَأْسُ الأَمْرِالإسْلَامُ، وَ عَمُودُهُ الصَّلَاةُ، وَذِرْوَةِ سَنَامِهِ» قُلْتُ: بَلی یَا رَسُولَ اللهِ، قَالَ: «رَأْسُ الأَمْرِ الإِسْلَامُ، وَ عَمُودُهُ الصَّلَاةُ، وَذِرْوَةُ سَنَامِهِ الجِهَادُ» ثُمَّ قَالَ: «أَلا أُخْبِرُکَ بِمِلاکِ ذٰلِکَ کُلِّهِ؟» قُلْتُ: بَلی یَا رَسُولَ اللهِ، فَأَخَذَ بِلِسَانِهِ فَقَال: «کُفَّ عَلَیْکَ هَذَا» قُلْتُ: یَا رَسُولَ اللهِ وَ إنَّا لَمُؤَاخَذُونَ بِمَا نَتَکَلَّمُ بِهِ؟ فَقَالَ: ثَکِلَتْکَ أُمُّکَ! وَ هَلْ یَکُبُّ النَّاسَ فِي النَّارِ عَلی وُجُوهِهِمْ إلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ؟».

رواه الترمذي و قال: حَدِیثٌ حَسَنٌ صَحِیحٌ، و قد سبق شرحه.

۱۲/۱۵۲۲ـ از معاذ ﷺ روایت شده است که گفت: عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ ازکاری با من بگوی تا انجام آن موجب شود، وارد بهشت شوم و مرا از آتش دوزخ دور دارد؟

رسول خدا ﷺ فرمود: از کار بزرگی پرسش کردی. البته آن آسان است برای کسی که خداوند آن را بر او آسان گرداند: خداوند را می‌پرستی و چیزی را با او شریک قرار نمی‌دهی و نماز را برپای می‌داری و زکات را می‌پردازی و روزهٔ ماه رمضان را می‌گیری و حج خانه خدا را، اگر به آن توانا باشی، به جای می‌آوری.»

سپس فرمود: «آیا تو را به درهای خیر (نیکی) رهنمون نشوم؟ روزه پوششی (در برابر آتش دوزخ) است و صدقه دادن زبانهٔ گناه را خاموش می‌کند، چنانکه آب آتش را خاموش می‌کند و نماز شخص در دل شب و سپس آیهٔ «تتجافی جنوبهم عن المضاجع» را برخواند تا اینکه به «یَعْمَلُونَ»[1] رسید، سپس فرمود: «آیا تو را از اساس، ستون و بالاترین قلهٔ دین باخبر نسازم؟.»

عرض کردم: چرا، ای رسول خدا ﷺ

فرمود: «اساس دین، اسلام و ستونش نماز و بالاترین قله‌اش جهاد است.» سپس فرمود: «آیا تو را از زیربنای همهٔ اینها باخبر نسازم؟.»

۱. [سجده، آیات ۱۷-۱۶]

عرض کردم: آری، ای رسول خدا ﷺ.

زبان مبارکش را گرفت و فرمود: «این را از سخن گفتنی که به زیان توست، بازدار.»

عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ آیا ما در قبال سخنانی که می‌گوییم مورد بازخواست قرار می‌گیریم؟

فرمود: «مادرت به عزایت بنشیند (عبارتی است که برای توبیخ می‌آید و نفرین محسوب نمی‌شود) آیا جز درو کرده‌های زبانهایشان (سخنانی که گفته‌اند) چیز دیگری مردمان را در آتش دوزخ سرنگون می‌کند!.»

❊ ❊ ❊

۱۳/۱۵۲۳ـ وَ عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ ؓ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «أَتَدْرُونَ مَا الغِيبَةُ؟» قَالُوا: اللهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ» قِيلَ: أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَخِي مَا أَقُولُ؟ قَالَ: «إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ، فَقَدِ اغْتَبْتَهُ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ بَهَتَّهُ» رواه مسلم.

۱۳/۱۵۲۳ـ از ابوهریره ؓ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا می‌دانید غیبت چیست؟.»

اصحاب عرض کردند: خداوند و پیامبرش داناترند؟

فرمود: «غیبت آن است که برادرت را چنان یاد کنی که او ناپسند می‌شمارد.»

کسی به حضور آن حضرت عرض کرد: حتی اگر برادرم متصف به چیزی باشد که می‌گویم؟

فرمود: «اگر متصّف به چیزی باشد که می‌گویی، غیبت کرده‌ای و اگر به آنچه که می‌گویی متصف نباشد بر او دروغ بسته‌ای.»

❊ ❊ ❊

۱۴/۱۵۲۴ـ وَ عَنْ أَبي بَكْرَةَ ؓ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ فِي خُطْبَتِهِ يَوْمَ النَّحْرِ بِمنى فِي حَجَّةِ الوداعِ: «إِنَّ دِمَاءَكُم، وَ أَمْوَالَكم، وَ أَعْرَاضَكُمْ، حَرَامٌ عَلَيْكُم كَحُرْمَةِ يَومِكُم هذا، في شهرِكظُمْ هَذَا، في بَلَدِكُمْ هذا، ألا هَلْ بَلَّغْتُ» متفقٌ عليهِ.

۱۴/۱۵۲۴ـ از ابی‌بکره ؓ روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ در حجة‌الوداع، در منی و در خطبهٔ نماز عید خویش فرمود: «همانا خونها، اموال و آبروهایتان (شما مسلمانان) همچون امروز، در این ماه و در این سرزمین بر شما حرام است، آیا این موضوع مهم را به‌شما رساندم.»

❊ ❊ ❊

۱۵/۱۵۲۵ـ وَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ: قُلْتُ لِلنَّبِيِّ ﷺ حَسْبُكَ مِنْ صَفِيَّةَ كَذَا وَ كَذَا. قَالَ بَعْضُ الرُّوَاةِ: تَعْني قَصِيرَةً، فَقَالَ: «لَقَدْ قُلْتِ كَلِمَةً لو مُزِجَتْ بِمَاءِ البَحْرِ لَمَزَجَتْهُ!» قَالَتْ: وَ حَكَيْتُ له إنسَاناً فَقَالَ: «مَا أُحِبُّ أَنِّي حَكَيْتُ إنْسَاناً وَ إِنَّ لي كَذَا وَ كَذَا» رواه أبو داود، والترمذي و قال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

و معنى: «مَزَجَتْهُ» خَالطتهُ مُخَالَطَةً يَتَغَيَّرُ بِهَا طَعْمُهُ، أَوْ رِيحُهُ لِشِدَّةِ نَتْنِهَا وَ قُبْحِها، وَ هَذا مِنْ أَبلَغِ الزَّوَاجِرِ عَنِ الغِيبَةِ، قَالَ اللهُ تَعَالى: ﴿وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الهَوَى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾.

۱۵/۱۵۲۵ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: به حضور پیامبر اکرم ﷺ عرض کردم: این و آن (خصلت) درخصوص صفیه تو را کافی است ـ برخی از راویان گفته‌اند: مراد از این و آن کوتاهی اوست.

رسول خدا ﷺ پس از شنیدن این سخن فرمود: همانا سخنی گفتی که اگر با آب دریا به هم آمیخته شود، آن را آلوده می‌کند.»

عایشه عرض کرد: من فقط ادای انسان را درآوردم.

آن حضرت فرمود: «اگر همهٔ دنیا را به من بدهند تا کسی را به صفتی انسانی که آن را ناپسند می‌شمارد، برای کسی ذکر کنم، دوست ندارم چنان کنم.»

توضیح: عبارت آمیخته شدن با آب دریا بدان معنی است که رنگ و بو و مزه آن را به دلیل بدبویی و زشتی‌اش تغییر می‌دهد و این حدیث رساترین احادیثی است که دربارهٔ برحذر داشتن از غیبت وارد شده است و خداوند متعال دربارهٔ رسول خدا ﷺ فرموده است: «از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید: آن (قرآن) جز وحی نیست که [بر پیامبر] فرستاده می‌شود.»[1]

* * *

۱۶/۱۵۲۶ـ وَ عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «لَمَّا عُرِجَ بي مَرَرْتُ بِقَوْمٍ لَهُم أَظْفَارٌ مِنْ نُحَاسٍ يَخمِشُونَ وجُوهَهُمْ وَ صُدُورَهُمْ، فَقُلْتُ:مَنْ هَؤُلاءِ يَا جِبْرِيلُ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ لُحُومَ النَّاسِ، وَ يَقَعُونَ في أَعْرَاضِهِمْ!» رواهُ أبوداود.

۱۶/۱۵۲۶ـ از انس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «وقتی به معراج رفتم، گذرم به گروهی از مردم افتاد که ناخنهایی از مس داشتند که با آن صورتها و سینه‌هایشان را می‌خراشیدند.»

گفتم: ای جبرییل، اینان چه کسانی هستند؟

گفت: آنان کسانی هستند که گوشتهای مردم را می‌خورند و آبرویشان را می‌برند.»

* * *

۱۷/۱۵۲۷ـ وَ عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «كُلُّ المُسْلِمِ عَلى المُسْلِمِ حَرَامٌ: دَمُهُ و عِرْضُه. وَ مَالُهُ» رواهُ مسلم.

۱۷/۱۵۲۷ـ از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خون، آبرو و مال هر مسلمانی بر مسلمان دیگر حرام است.»

باب ۲۵۴ - تحریم شنیدن غیبت و دستور به کسی که غیبت را می‌شنود آن را رد کند و گوینده‌اش را مورد انکار قرار دهد و اگر ناتوان ماند یا حرفش نشنیده گرفته شد در صورت امکان از آن مجلس برخیزد.

قَالَ اللهُ تَعالی:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَ إذا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ﴾ «(چون سخنی بیهوده شنوند، از آن روی گردانند.» قصص: ۵۵

می‌فرماید: ﴿والَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾ «آنان که از سخن بیهوده روگردانند.» مؤمنون: ۳

می‌فرماید: ﴿إنَّ السَّمْعَ وَالبَصَرَ وَالفُؤَادَ: كُلُّ أُولئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً﴾ «گوش و چشم و دل همهٔ آنها از آن مورد پرسش قرار می‌گیرند.» اسرا: ۳۶

می‌فرماید: ﴿وَ إذا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ في آياتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا في حَدِيثٍ غَيْرِهِ، و إمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ «چون دیدی کسانی را که در نشانه‌های ما (با طعن و استهزا) غوررسی می‌کنند، از آنان تا زمانی که در گفتاری دیگر فرو روند، اگر شیطان (چنین فرمانی را) از یاد شما ببرد، پس از به خاطر آوردن با گروه ستمکاران منشین.» انعام: ۶۸

* * *

۱/۱۵۲۸ـ وَ عَنْ أَبي الدَّرْدَاءِ رضي الله عنه عَنِ النَّبيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ رَدَّ عَنْ عِرْضِ أَخِيهِ، رَدَّ اللهُ

---

[1] نجم، آیات ۴-۳.

عَنْ وَجْهِهِ النَّارَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه الترمذي و قَالَ: حديثٌ حسنٌ.

۱/۱۵۲۸ـ از ابودرداء ﵁ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «اگر کسی از آبروی برادر مسلمانش به دفاع برخیزد، خداوند روز قیامت آتش را از رویش برمی‌گرداند.»

* * *

۲/۱۵۲۹ـ وَ عَنْ عِتْبَانَ بْنِ مَالِكٍ ﵁ فِي حَدِيثِهِ الطَّوِيلِ الْمَشْهُورِ الَّذي تَقدَّمَ فِي بَابِ الرَّجاءِ قَالَ: قَامَ النَّبيُّ ﷺ يُصَلِّي فَقَالَ: «أَيْنَ مَالِكُ بْنُ الدُّخْشُمِ؟» فَقَالَ رَجُلٌ: ذَلِكَ مُنَافِقٌ لَا يُحِبُّ اللهَ وَ لَا رَسُولَهُ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا تَقُلْ ذَلِكَ أَلَا تَراهُ قَدْ قَالَ: لَا إِلهَ إِلَّا اللهُ يُرِيدُ بِذلكَ وَجْهَ اللهِ! و إِنَّ اللهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ: لا إِلهَ إِلَّا اللهُ يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللهِ» متفقٌ عليهِ.

«و عِتبانُ» بكسر العين على المشهور، و حُكِيَ ضمُّها، و بعدها تاءٌ مثناةٌ مِنْ فوق، ثمَّ باءٌ موحدةٌ. و «الدُّخْشُمُ» بضم الدال و إسكان الخاءِ، و ضمِّ الشين المعجمتين.

۲/۱۵۲۹ـ از عتبان بن مالک ﵁ در حدیثی طولانی مشهور که به نقل از او در باب امید گذشت، روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ برای گزاردن نماز برخاست و فرمود: «مالک بن دخشم کجاست؟.»

مردی عرض کرد: او منافق است که خداوند و پیامبرش را دوست نمی‌دارد.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «این سخن را نگو، آیا او را نمی‌بینی که می‌گوید: «لااله‌الّااللّه» و با این خشنودی خداوند را می‌جوید، خداوند کسی را که لااله الّااللّه. بگوید، در حالی که با آن خشنودی خداوند را بجوید، بر آتش حرام کرده است.»

* * *

۳/۱۵۳۰ـ وَ عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ ﵁ فِي حَدِيثِهِ الطَّوِيلِ فِي قِصَّةِ تَوْبَتِهِ و قد سَبَقَ فِي باب التَّوْبَة. قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ وَ هُوَ جَالِسٌ فِي الْقَوْمِ بِتَبُوكَ: «مَا فَعَلَ كَعْبُ ابْنُ مَالِكٍ؟» فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سَلِمَةَ: يَا رَُولَ اللهِ حَبَسَهُ بُرْدَاهُ، وَالنَّظَرُ فِي عِطْفَيْهِ. فَقَالَ لَهُ مُعاذُبنُ جَبَلٍ ﵁: بِئْسَ مَا قُلْتَ، واللهِ يَا رَسُولَ اللهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ إِلَّا خَيْراً، فَسَكَتَ رَسُولُ اللهِ ﷺ. متفقٌ عليهِ.

«عِطْفَاهُ» جانِبَاهُ، و هو إشارةٌ إلى إعجابِهِ بنفسِهِ.

۳/۱۵۳۰ـ از کعب بن مالک ﵁ در حدیث طولانی که دربارهٔ توبه کردنش بود و در باب توبه گذشت، روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ درحالی که در تبوک در میان چند نفر نشسته بود، فرمود: کعب بن مالک چه کرد؟

یکی از افراد بنی سلمه عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ دو لباس و نگریستنش به راست و چپ (کبر و غرور) او را در مدینه نگه داشت.

معاذبن جبل گفت: «چه بد گفتی، و سوگند به خدا باد ای رسول خدا ﷺ، ما از او جز نیکی ندانسته‌ایم و رسول خدا ﷺ سکوت اختیار کرد.»

توضیح: «عطفاه» به معنای دو طرف راست و چپ اوست که اشاره به خودبرتربینی است.

باب ۲۵۵ ـ غیبتی که مباح است

اِعْلَمْ أَنَّ الغِيبَةَ تُبَاحُ لِغَرَضٍ صَحِيحٍ شَرْعِي لَا يُمْكِنُ الْوَصُولُ إِلَيْهِ إِلَّا بِهآ، و هُوَ سِتَّةُ أَسْبَابٍ:

الأَوَّلُ: التَّظَلُّمُ، فَيَجُوزُ لِلْمَظْلُومِ أَنْ يَتَظَلَّمَ إِلى السُّلْطَانِ وَالقَاضِي وَ غَيْرِ هِمَا مِمَّنْ لَهُ وِلَايَةٌ، أو

قُدْرَةٌ عَلى إنْصَافِهِ مِنْ ظَالِمِهِ، فَيَقُولُ: ظَلَمَني فُلَانٌ بِكَذا.

الثَّاني: الاسْتِعَانَةُ عَلى تَغْيِيرِ المُنْكَرِ، وَرَدِّ العاصي إلى الصَّوَابِ، فيقول لِمَنْ يَرْجُوا قُدْرَتَهُ عَلى إزالةِ المُنْكَرِ، فَإنْ لَمْ يَقْصِدْ ذَلِكَ كَانَ حَرَاماً.

الثَّالِثُ: الاسْتِفْتَاءُ، فَيَقُولُ لِلْمُفْتي: ظَلَمَني أَبي، أَوْ أَخِي، أَوْ زَوْجِي، أَ فُلَانٌ بِكَذا، فَهَلْ لَهُ ذَلِكَ؟ وَ مَا طَرِيقِي فى الخلاصِ مِنْهُ، وَ تَحْصِيلِ حَقِّي، وَ دَفْعِ الظُّلْمِ؟ و نحو ذَلِكَ، فَهَذَا جَائِزٌ لِلْحَاجَةِ، و لكِنَّ الأَحْوَطَ وَالأَفْضَلَ أَنْ يَقُولَ: مَا تَقُولُ في رَجُلٍ أَوْ شَخْصٍ، أَوْ زَوْجٍ، كَانَ مِنْ أَمْرِهِ كَذَا؟ فإنَّهُ يَحصُلُ بِهِ الغَرَضُ مِنْ غَيْرِ تَعْيِينٍ وَ مَعَ ذَلِكَ، فالتَّعْيينُ جَائِزٌ كَمَا سَنذْكُرُهُ في حَدِيثِ هِنْدٍ إنْ شَاءَ اللهُ تَعَالى.

الرَّابِعُ: تَحْذيرُ المُسْلِمِينَ مِنَ الشَّرِّ وَ نَصِيحَتُهُمْ، و ذلِكَ مِنْ وُجُوهٍ:

منها جَرْحُ المَجْرُوحِينَ مِنَ ا لرُّوَاةِ والشُّهُودِ، وَ ذَلِكَ جَائِزٌ بإجْمَاعِ المُسْلِمِينَ، بَلْ واجِبٌ لِلْحَاجَةِ.

و منها المُشَاوَرَةُ في مُصاهَرَةِ إنْسانٍ، أَوْ مُشَارَكَتِهِ، أَوْ إيداعِهِ، أَوْ مُعَامَلَتِهِ، أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ، أَوْ مُجَاوَرَتِهِ، وَ يَجِبُ عَلى المُشَاوَرِ أَنْ لَا يُخْفِيَ حَالَهُ، بَلْ يَذْكُرُ المَساوِيء الَّتي فيه بنيَّةِ النَّصِيحَةِ.

و منها إذا رأى مُتَفَقِّهاً يَتَرَدَّدُ إلى مُبْتَدِعٍ، أَو فاسِقٍ يأْخُذُ عنهُ العِلْمَ، و خَافَ أَنْ يَتَضَرَّرَ المُتَفَقِّهُ بذلكَ، فَعَلَيْهِ نَصِيحَتُهُ بِبيَانِ حَالِهِ، بِشَرْطِ أَنْ يَقْصِدَ النَّصِيحَةَ، و هذا مِمَّا يُغْلَطُ فيهِ. و قَدْ يَحْمِلُ المُتَكَلِّمَ بذلِكَ الحَسدُ، و يُلَبِّسُ الشَّيْطَانُ عليهِ ذلِكَ، وَ يُخَيِّلُ إلَيْهِ أَنَّهُ نَصيحَةٌ فَلْيَتَفَطَّنْ لذلِكَ.

و منها أن يكونَ لَهُ وِلَايَةٌ لَا يَقومُ بِهَا عَلى وَجْهِها: إمَّا بأنْ لَا يكونَ صالحاً لها، و إمَّا بأنْ يكونَ فاسِقاً، أو مُغَفَّلاً، و نحوَ ذلك فَيَجِبُ ذِكْرُ ذلكَ لِمَنْ لَهُ عليهِ و لايَةٌ عامَّةٌ ليُزيلَهُ، وَ يُوَلِّيَ مَنْ يَصْلُحُ، أَوْ يَعْلَمَ ذلكَ منه لِيُعَامِلَهُ بِمُقْتَضَى حالِهِ، و لا يَغْتَرَّبِهِ، وَ أَنْ يَسْعَى في أَنْ يَحُثَّهُ عَلى الاسْتِقَامَة أَوْ يَسْتَبْدِلَ بِهِ.

الخَامِسُ: أَنْ يَكُونَ مُجَاهِراً بِفسْقِهِ أَوْ بِدْعَتِهِ كالمُجَاهِرِ بشُرْبِ الخمرِ، و مُصَادَرَةِ النَّاس، و أَخْذ المَكْس؛ و جِبَايَةِ الأَمْوالِ ظُلْماً، و تَوَلِّي الأُمُورِ الباطِلَةِ، فيجوز ذِكْرُهُ بِمَا يُجَاهِرُ بِهِ؛ وَ يحْرُمُ ذِكْرُهُ بغَيْرِهِ مِنَ العُيوبِ، إلَّا أَنْ يكونَ لجَوازِهِ سَبَبٌ آخَرُ مِمَّا ذَكَرْنَاهُ.

السَّادِسُ: التَّعْرِيفُ، فَإذَا كَانَ الإنْسَانُ مَعْروفاً بلَقَبٍ؛ كالأعمشِ والأَعْرَجِ والأَصَمِّ، والأَعْمَى؛ والأَحْوَلِ، وَ غَيْرِهِمْ جَازَ تَعْرِيفُهُمْ بذلِكَ؛ وَيحْرُم إطْلَاقُه عَلى جِهَةِ التَّنَقُّصِ؛ ولو أمكنَ تَعرِيفُهُ بغَيْرِ ذَلِكَ كَانَ أولى.

فهذه سِتَّةُ أَسبابٍ ذكرَهَا العلماءُ و أكثرُها مُجْمَعٌ عليهِ؛ و دَلَائِلُها مِنَ الأَحاديثِ الصَّحِيحَةِ مَشهورةٌ. فمن ذلك:

بدانکه غیبت برای هدفی درست و شرعی که دستیابی به آن هدف جز با غیبت ممکن نباشد به شش سبب درست:

۱ ـ ستم‌خواهی، برای شخص ستمدیده جایز است که از دست کسی که به او ستم کرده است، از سلطان، قاضی و یا کسان دیگری که ولایتی دارند و یا اینکه بر دادگری توانایند، دادخواهد و بگوید: فلانی اینچنین بر من ستم روا داشت.

۲ ـ کمک خواستن برای تغییر منکر و باز گرداندن گنه کار به راه راست، درنتیجه به کسی

که امید دارد که می‌تواند منکر را از بین ببرد می‌گوید: فلانی مرتکب فلان عمل شد، او را از آن عمل برحذر دارد و امثال آن و باید هدفش صرفاً رسیدن به از بین بردن منکر باشد، اگر هدفی غیر از این داشته باشد، حرام است.

۳ـ استفتا، به مفتی می‌گوید: پدرم یا برادرم یا همسرم و یا فلانی. دربارهٔ حقی که بر عهدهٔ او داشتم، بر من ستم روا داشت، آیا او این حق را دارد؟ و من برای رهایی از او و به دست آوردن حقم و دفع ستم و امثال آن چه راهی دارم؟ این امر برای ضرورت جایز است ولی جانب احتیاط و بهتر آن است که بگوید: نظر شما دربارهٔ مرد، شخصی یا همسری که حکایتش اینچنین است، چه می‌باشد، چون که با این روش هدف بدون تعیین شخصی به دست می‌آید، با این حال تعیین هم جایز است، چنانکه در حدیث هند، ان‌شاءالله، ذکر خواهیم کرد.

۴ ـ بر حذر داشتن از شرّ و نصیحت کردن مسلمانان، و این مورد چند وجه دارد: یکی ذکر عیوب روایت‌کنندگان یا شاهدان است که به اجماع مسلمانان امری جایز بلکه برای ضرورت واجب است.

یکی دیگر از وجوه آن مشورت درخصوص دامادکردن یا مشارکت با او یا ودیعه گذاشتن یا همسایه شدن و امثال آن با کسی است که بر مشاور واجب است که صفات کسی را که مورد مشورت قرار گرفته است پنهان ندارد، بلکه باید بدیهایی را که در اوست برای خیرخواهی بگوید.

یکی دیگر از وجوه آن موردی است که طالب علمی را ببینند که با شخصی اهل بدعت یا فاسق آمد و شد می‌کند و از او علم فرامی‌گیرد و بترسد که آن طالب علم با این رفت و آمد خسران ببیند، بر اوست که او را با بیان حال آن شخص اهل بدعت یا فاسق، پند دهد، به شرطی که قصد نصیحت داشته باشد. و این از مواردی است که در آن اشتباه رخ می‌دهد و گاهی گویندهٔ به اصطلاح نصیحت از روی حسد سخن می‌گوید و شیطان در این امر او را تلبیس می‌کند و او را به گمان می‌اندازد که آن نصیحت است. می‌باید در این باره هشیار بود.

یکی از موارد آن این است که شخص مسؤولیتی دارد و چنانکه شایسته است آن را انجام نمی‌دهد؛ یا شایستگی انجام آن را ندارد و یا اینکه فاسق، سهل‌انگار و امثال آن است و ذکر ویژگی‌های او در نزد کسی که بر او ولایت عام دارد، واجب است تا او را برگیرد و شخص شایستهٔ دیگری به جای او بگمارد و یا اینکه بر این حال او وقوف یابد تا با مقتضای حال او با او رفتار کند و فریبش را نخورد و یا اینکه او را به انجام وظیفه‌اش تشویق کند و یا شخص دیگر را جایگزین او نماید.

۵ ـ اینکه فسق و بدعت خود را آشکار سازد، همچون کسی که آشکارا شراب می‌خورد، و گرفتن مال مردم و به زور و از روی ستم مال جمع کردن و یا به ناحق بر امور حاکم شدن که ذکر این امور که به منصهٔ ظهور می‌رسد، جایز است؛ و ذکر سایر عیبها حرام است مگر آنکه برای جوازش سبب دیگری از اسبابی که یادآور شدیم وجود داشته باشد.

۶ ـ شناخته شده بودن، اینکه انسانی به لقبی مشهور باشد، همچون: ضعیف چشم، لنگ، ناشنوا، نابینا، کج‌چشم و غیر اینها که یاد آنها به این القاب جایز است.

البته اطلاق آنها به جهت خوار داشتن حرام است و اگر شناساندن آنها به غیر این‌گونه‌ها ممکن باشد، بهتر است.

اینها شش مورد بودند که عالمان ذکر کرده‌اند که بیشترین آنها مورد اتفاق آنهاست و به دلیل احادیث صحیح و مشهور ثابت است که مواردی از آن احادیث از نظر می‌گذرد:

* * *

۱/۱۵۳۱ـ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا أَنَّ رَجُلاً اسْتَأْذَنَ عَلَى النَّبيِّ ﷺ فَقَالَ: «ائذَنُوا لَهُ، بِئسَ أَخُو العَشِيرَةِ؟» متفقٌ عليهِ.

احْتَجَّ بِهِ البخاري في جَوازِ غِيبةِ أهلِ الفسادِ و أهلِ الرِّيَبِ.

۱/۱۵۳۱ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که کسی از رسول‌خدا ﷺ اجازهٔ ورود خواست.

آن حضرت فرمود: «به او اجازه دهید، چه بد برادری برای قبیله است.»

* * *

۲/۱۵۳۲ـ وَ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللهِ: «مَا أَظُنُّ فُلاناً و فُلاناً يَعرِفَانِ مِنْ دِينِنا شَيئاً». رواه البخاريُّ. قَالَ اللَّيثُ بْنُ سَعْدٍ أَحَدُ رُواةِ هَذَا الحَدِيثِ: هَذَانِ الرَّجُلَانِ كَانَا مِنَ المُنَافِقِينَ.

۲/۱۵۳۲ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «گمان نمی‌برم فلانی و فلانی چیزی از دین ما بدانند.»

* * *

۳/۱۵۳۳ـ وَ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتَ قَيْسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَتَيْتُ النَّبيَّ ﷺ، فقلتُ: إنَّ أبا الجَهْمِ وَ مُعَاوِيَةَ خَطباني؟ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ، ﷺ: «أَمَّا مُعَاوِيَةُ، فَصُعْلُوكٌ لا مَالَ له، و أَمّا أَبُوالجَهْمِ، فَلَا يَضَعُ العَصَا عَنْ عَاتِقِهِ» متفقٌ عليه.

و في روايةٍ لمسلمٍ: «و أَمَّا أَبُوالجَهْمِ فَضَرَّابٌ للنِّسَاءِ» و هو تفسير لرواية: «لَا يَضَعُ العَصَا عَنْ عَاتِقِهِ» و قيل: معناه: كثيرُ الأسفارِ.

۳/۱۵۳۳ـ از فاطمه بنت قیس رضی الله عنها روایت شده است که گفت: به نزد پیامبر اکرم ﷺ رفتم و عرض کردم: که ابوجهم و معاویه از من خواستگاری کرده‌اند؟

رسول خدا ﷺ فرمود: اما معاویه فقیر است و مالی ندارد، اما ابوجهم کسی است که عصا را از دوشش بر زمین نمی‌نهد.»

این عبارت تفسیری برای عبارت «عصا را از دوشش بر زمین نمی‌نهد» است. نیز گفته شده است که معنایش آن است که زیاد به سفر می‌رود.

* * *

۴/۱۵۳۴ـ و عَنْ زَيْدِ بنِ أَرْقَمَ ﷺ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رسولِ اللهِ ﷺ في سَفَرٍ أَصَابَ النَّاسَ فيهِ شِدَّةٌ، فَقَالَ عَبدُ اللهِ بنُ أُبَيٍّ: لَا تُنْفِقُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ حتى يَنْفَضُّوا و قال: لَئِنْ رَجَعْنَا إلى المَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَّ الأَعَزُّ مِنْها الأَذَلَّ، فَأَتَيْتُ رسولَ اللهِ ﷺ، فَأَخْبَرْتُهُ بِذلِكَ، فَأَرسلَ إلى عبدِ اللهِ بنِ أُبَيٍّ، فَاجْتَهَدَ يَمِينَهُ: ما فَعَلَ، فقالوا: كَذَبَ زيدٌ رسولَ الله، ﷺ، فَوَقَعَ في نَفْسِي مِمَّا قالوهُ شِدَّةٌ حتى أَنْزَلَ اللهُ تَعَالَى تَصْدِيقي: ﴿إذا جَاءَكَ المُنَافِقُونَ﴾ ثم دعاهم النبيُّ، ﷺ، لِيَسْتَغْفِرَلهم فَلَوَّوْا رُؤُوسَهُمْ. متفقٌ عليه.

۴/۱۵۳۴ـ از زیدبن ارقم ﷺ روایت شده است که گفت: همراه با رسول خدا ﷺ به سفری رفتیم که در آن مردم دچار دشواری‌هایی شدند. عبداللّه بن اُبیّ گفت: بر آنان که در نزد رسول خدا ﷺ هستند انفاق نکنید تا اینکه پراکنده شوند و نیز گفت: اگر به مدینه برگردیم

عزیزتران، خوارترین را از آن بیرون می‌کنند، به نزد رسول خدا ﷺ آمدم و این جریان را به حضور آن حضرت عرض کردم.

رسول خدا ﷺ کسی را به نزد عبدالله بن اُبیّ فرستاد و او سوگند بلیغ یاد کرد که چنین نگفته است (و او بر ایمان خویش استوار است).

اصحاب گفتند: زید به رسول خدا ﷺ دروغ گفت: این سخن آنان بسی بر من گران آمد، تا اینکه خداوند متعال در مقام راستین بودن حکایت من سورهٔ «اذا جاءک المنافقون» را بر آن حضرت نازل کرد.

سپس رسول خدا ﷺ آنان را فراخواند تا برای آنان از خداوند آمرزش بخواهد و آنان روی گرداندند.

* * *

۵/۱۵۳۵ـ و عَنْ عائشةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قالتْ: قالتْ هِندُ امْرَأَةُ أبي سُفْيَان للنبيِّ ﷺ، إنَّ أَباسُفيَانَ رجُلٌ شَحِيحٌ وَ لَيْسَ يُعْطِيني مَا يَكْفِيني و ولَدِي إلَّا مَا أَخَذْتُ مِنه، وَ هَوَ لَا يَعْلَمُ؟ قال: «خُذِي مَا يَكْفِيكِ و وَلَدَكِ بِالمَعْرُوفِ» متفقٌ عليه.

۵/۱۵۳۵ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: هند، همسر ابوسفیان، به حضور پیامبر اکرم ﷺ عرض کرد: همانا ابوسفیان مردی بخیل است و امکاناتی را که به من می‌دهد، برای من و فرزندم، کفایت نمی‌کند، مگر آنکه چیزی از مال او برگیرم درحالی که نمی‌داند؟

آن حضرت فرمود: «به نیکی از آنچه که برای تو و فرزندت کفایت می‌کند، برگیر.»

باب ۲۵۶ ـ تحریم سخن چینی و آن خبر مردم را از روی ایجاد فساد برای دیگران نقل کردن است.

قَالَ اللهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ﴾ «بسیار عیب‌جویی که پیوسته سخن‌چینی می‌کند». قلم: ۱۱

می‌فرماید: ﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ «هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد مگر آنکه نگهبانی در نزدش حاضر است.» ق: ۱۸

* * *

۱/۱۵۳۶ـ و عَنْ حُذَيْفَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «لَا يَدْخُلُ الجَنَّةَ نَمَّامٌ» متفقٌ عليه.

۱/۱۵۳۶ـ از حذیفه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «شخص سخن‌چین وارد بهشت نمی‌شود.»

* * *

۲/۱۵۳۷ـ وَ عَنْ ابنِ عَبّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ مَرَّ بِقَبرَيْنِ فقال: «إِنَّهُمَا يُعَذَّبَانِ، و ما يُعَذَّبانِ في كَبِيرٍ! بلى إنَّهُ كَبِيرٌ: أَمَّا أَحَدُهمَا، فَكَانَ يَمشي بِالنَّمِيمَةِ، وَ أَمَّا الآخَرُ فَكَانَ لَا يَسْتَتِرُ مِنْ بَولِهِ.»

متفقٌ عليه، و هذا لفظ إحدى روايات البخاري.

قَالَ العُلَمَاءُ: مَعْنَى: «وَ مَا يُعَذَّبَانِ في كَبِيرٍ» أَيْ: كَبِيرٍ في زَعْمِهِما و قيلَ: كَبِيرٌ تَرْكُهُ عَلَيهِما.

۲/۱۵۳۷ـ از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ بر دو قبر گذشت و فرمود: «صاحبان آن دو قبر عذاب می‌بینند، آنان (به گمان خود آنان) به سبب ارتکاب گناه بزرگی

عذاب نمی‌شوند، بله آن بزرگ است: اما یکی از آنان، پیوسته سخن‌چینی می‌کرد و دیگری وقتی به پیشاب می‌رفت، از چشم مردم پوشش برنمی‌گرفت (یا کاملاً از بول استبراء نمی‌جست).»

توضیح: عالمان گفته‌اند: معنای «و ما یعذّبان فی کبیر» در گمان آنان بزرگ نمی‌کرد، است. نیز گفته شده است که معنای آن درخصوص چیی که ترک آنها بر آنان بزرگ نبود، است.

* * *

۳/۱۵۳۸ـ و عــن ابــنِ مَسْــعُودٍ رضي الله عنه أنَّ النَّبيَّ صلى الله عليه وسلم قــالَ: «ألا أُنَــبِّئُكُمْ مــا العَـضْـهُ؟ هِـيَ النَّمِيمَةُ، القَالَةُ بَيْنَ النَّاسِ» رواه سملم.

«العَضْـهُ» بـفَتْح العـينِ المُـهْمَلَةِ، و إسْكَـانِ الضَّادِ المُـعْجَمَةِ، و بـالـهاءِ عـلى وزنِ الوجـهِ، ورُوِي: «العِضَـةُ» بِكَسْرِ العَـيْنِ و فَـتْحِ الضَّــادِ المُــعْجَمَةِ عَــلى وَزْنِ العِــدَةِ، و هِـيَ: الكَـذِبُ والبُهْتَانُ، و عَلى الرِّوايَةِ الأولى: العَضْهُ مصدرٌ، يقال: عَضَـهَهُ عَضْـهاً، أي: رماهُ بالعَضْهِ.

۳/۱۵۳۸ـ از ابــن مسـعود رضي الله عنه روایت شـده است که پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم فرمود: «آیا شما را به ایــن آگــاه نســازم کـه دروغ و بـهتان چـیست؟ آن سخن‌چینی، در بین مردم و دشمنی ایجاد کردن است.»

توضیح: عبارت «عضه» بـه مـعنای کـذب و بهتان است.

باب ۲۵۷ ـ به جـهت تـرس از فسـاد و امثال آن حاجت افتد

قَالَ اللهُ تَعَالَى:

﴿وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الإِثْمِ وَالْعُدْوانِ﴾

خــداونــد مـی‌فرماید: «بـر گـناه و دشـمنی همکاری مکنید». مائده: ۲

و في الباب الأحاديثُ السابقةُ في البابِ قبلَهُ.

* * *

۱/۱۵۳۹ـ و عنِ ابنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: قَـالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وسلم: «لَا يُبَلِّغْني أَحَدٌ من أَصْحَابي عَنْ أَحَدٍ شَيْئاً، فَإِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَخْرُجَ إِلَيْكُم و أَنَا سَلِيمُ الصَّدْرِ» رواه أبوداود، والترمذيّ.

۱/۱۵۳۹ـ از ابن مسعود رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «کسـی ازیـارانـم دربارۀ کسی چیزی به من نگویید. چون که من دوست دارم درحالی به نزد شما بیایم که دلم پاک باشد.»

باب ۲۵۸ ـ نکوهش اشخاص دوروی

قَالَ اللهُ تَعالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ و لا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللهِ و هُوَ مَعَهُمْ، إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَــرْضى مِـنَ القَـوْلِ، و كـانَ اللهُ بِـمَا يَـعْمَلُونَ مُحِيطاً﴾ «[گناهانشان را] مردم نهان می‌دارنـد، ولی نمی‌توانند از خداوند پنهان کـنند، خـداونـد هــمیشه بـا آنـان است. (ازجـمله) هـمگامی کـه شبانگاهان بطور نهانی بر گفتاری که خداوند از آن خشنود نیست، همداستان می‌شوند، خداونـد نسبت بدانچه که انجام می‌دهند، کاملاً آگاه است». نسا: ۱۰۸

* * *

۱/۱۵۴۰ـ و عن أَبي هُـرَيْرَةَ رضي الله عنه قَـالَ: قَـالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وسلم، «تَجِدُونَ النَّاسَ مَعادِنَ: خِيارُهُمْ في الجاهِلِيَّةِ خِيارُهُمْ في الإِسْلامِ إذا فَـقُهُوا، وَ تَجِدُونَ خِيَارَ النَّاسِ في هذا الشَّأْنِ أَشَدَّهُم لَـهُ كَرَاهِيَةً، وَ تَجِدُونَ شَرَّ النَّاسِ ذَا الْوَجْهَيْنِ، الَّذي يَأْتي هؤُلاءِ بِوَجْهٍ، وَ هَؤُلَاءِ بِوَجْهٍ» متفقٌ عليه.

۱/۱۵۴۰ـ از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «مـردمان را

درحالی که از اصل و نسب برخوردارند و بدان می‌بالند، می‌یابید، بهترین آنها در دوران جاهلیت، بهترینشان در عصر اسلام هستند، به شرط آنکه در دین آگاه شوند [و احکام شرعی را بدانند.]

و بهترین مردم را در منصب امارت کسانی می‌یابید که پذیرش آن را ناپسند می‌شمارند. و بدترین مردم را منافقانی می‌یابید که در نزد هر گروهی با چهره‌ای می‌آیند.»

❊ ❊ ❊

۲/۱۵۴۱ـ و عنْ محمّد بنِ زَيْدٍ أَنَّ نَاساً قَالُوا لِجَدِّهِ عبدِ اللهِ بنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُما:

إِنَّا نَدْخُلُ عَلى سَلاطِينِنا فنقولُ لهُمْ بِخِلافِ ما نَتَكَلَّمُ إِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِندِهِمْ قَالَ: كُنَّا نَعُدُّ هذا نِفاقاً عَلى عَهْدِ رسولِ اللهِ ﷺ. رواه البخاري.

۲/۱۵۴۱ـ از محمدبن زید روایت شده است که گروهی از مردم به پدربزرگش، عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفتند: ما وقتی که بر والیان خود وارد می‌شویم، چیزی می‌گوییم غیر از آنچه که در نزدشان می‌گفتیم.

او گفت: ما در زمان رسول خدا ﷺ این را نفاق می‌شماردیم.»

باب ۲۵۹ ـ تحریم دروغ

قالَ اللهُ تَعالی:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ «از چیزی که نسبت بدان آگاهی ندارید، پیروی مکن». اسرا: ۳۶

می‌فرماید: ﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ «هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد مگر آنکه در نزدش نگهبانی حاضر است». ق: ۱۸

❊ ❊ ❊

۱/۱۵۴۲ـ و عنْ ابنِ مسعودٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «إِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِي إِلى الْبِرِّ وَ إِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلى الجَنَّةِ، وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَصْدُقُ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللهِ صِدِّيقاً، وَ إِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلى الفُجُورِ، وَ إِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلى النَّارِ، وَ إِن الرجلَ لَيَكْذِبُ حَتَّى يُكْتَبَ عنْدَ اللهِ كَذَّاباً» متفقٌ عَلَيْه.

۱/۱۵۴۲ـ از ابن مسعود رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «راستی به سوی نیکی (طاعت) و نیکی به سوی بهشت رهنمون می‌شود، شخص پیوسته راست می‌گوید تا اینکه نامش در نزد خداوند به عنوان صدّیق (بسیار راستگو) نوشته می‌شود.

همانا دروغ به بدی‌ها (گناهان) و بدیها به آتش جهنم رهنمون می‌شود و همانا شخص پیوسته دروغ می‌گوید تا اینکه نامش در نزد خداوند به عنوان کذّاب (بسیار دروغگو) نوشته می‌شود.»

❊ ❊ ❊

۲/۱۵۴۳ـ و عَنْ عبدِ اللهِ بنِ عَمْروبْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النبيَّ ﷺ قال: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيه، كَانَ مُنَافِقاً خَالِصاً، وَ مَنْ كَانَتْ فيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ، كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْ نِفاقٍ حَتَّ يَدَعَهَا: إذا اؤْتُمِنَ خَانَ، وَ إذا حَدَّثَ كَذَبَ، وَ إذا عاهَدَ غَدَرَ، وَ إذا خَاصَمَ فَجَرَ» متفقٌ عليه.

و قد سبقَ بيانه معَ حديثِ أَبي هُرَيْرَةَ بنحوهِ في «باب الوفاءِ بالعهد».

۲/۱۵۴۳ـ از عبدالله بن عمروبن عاص رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «چهار خصلت است که اگر در هر کسی

وجود داشته باشند، منافق خالص است و اگر در کسی یکی از آن ویژگی‌ها وجود داشته باشد، خصلتی از نفاق تا زمانی که آن را ترک کند، در اوست:

چون امانتی به او داده شود، خیانت ورزد، چون سخن گوید، دروغ گوید؟ چون پیمان بندد، خیانت کند و چون با کسی دعوی کند سخن زشت بر زبان آورد.»

* * *

۳/۱۵۴۴- و عنِ ابنِ عباسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا عَنِ النبيِّ، ﷺ، قالَ: «مَنْ تَحَلَّمَ بِحُلْمٍ لَمْ يَرَهُ، كُلِّفَ أَنْ يَعْقِدَ بَيْنَ شَعِيرَتَيْنِ وَ لَنْ يَفْعَلَ، وَ مَنِ اسْتَمَعَ إِلى حَديثِ قَوْمٍ وَ هُمْ لَهُ كارِهُوْنَ، صُبَّ فـي أُذُنَيْهِ الآنُكُ يَوْمَ القِيامَةِ، وَ مَنْ صَوَّر صُورَةً، عُذِّبَ، وَ كُلِّفَ أَنْ يَنْفُخَ فيها الرُّوحَ وَ لَيْسَ بِنَافِخٍ» رواه البخاري.

«تَحَلَّم» أي: قالَ: إنَّهُ حَلَمَ في نَوْمِهِ وَ رَأى كَذَا وَ كَذَا؛ و هو كاذبٌ. و «الآنک بالمدِّ و ضمِّ النونِ و تخفيفِ الكاف: و هو الرَّصَاصُ المذابُ.

۳/۱۵۴۴- از ابن عباس ـ خداوند از هردوی آنان خشنود باد ـ از پیامبراکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «اگر کسی چنان بنمایاند که خوابی دیده است، درحالی که چنان خوابی ندیده است، مکلف می‌گردد که بین دو جو گره بندد و هرگز نمی‌تواند، آنها را به هم گره زند.

و اگر کسی به سخن گروهی درحالی که شنیدن آن را برای دیگران ناپسند می‌شمارند، گوش فرا دهد، روز قیامت در گوشهایش سرب گداخته ریخته می‌شود و اگر کسی تصویری ایجاد کند، مکلف می‌شود که در آن روح بدمد، درحالی که نمی‌تواند در آن روح بدمد.»

توضیح: «تحلم» به معنای آن است که بگوید فلان خواب را دیدم، درحالی که ندیده است. «الانک» به معنای سرب گداخته است.

* * *

۴/۱۵۴۵- و عنِ ابنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُما قَالَ: قَالَ النبيُّ ﷺ: «أَفْرَى الفِرَى أَنْ يُرِيَ الرَّجُلُ عَيْنَيْهِ مَا لَمْ تَرَيَا». رواهُ البخاري. و معناه: يقولُ: رأيتُ فيما لم يَرَهُ.

۴/۱۵۴۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «دروغترین سخنان آن است که شخص به چشمانش، دیدن چیزهایی را نسبت دهد که ندیده است.»

معنای حدیث آن است که بگوید: چیزی را دیدم که ندیده است.

* * *

۵/۱۵۴۶- و عن سَمُرَةَ بنِ جُنْدُبٍ ﷺ قالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ مِمَّا يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ لأَصْحَابِهِ: «هَلْ رَأَى أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنْ رُؤْيَا؟» فَيَقُصُّ عَلَيْهِ مَنْ شَاءَ اللهُ أَنْ يَقُصَّ، وَ إِنَّهُ قَالَ لنا ذاتَ غَدَاةٍ: «إِنَّهُ أَتَانِي اللَّيْلَةَ آتِيَانِ، وَ إِنَّهُمَا قَالَا لي: انْطَلِقْ، وَ إِنِّي انْطَلَقْتُ مَعَهُمَا، وَ إِنَّا أَتَيْنَا عَلى رَجُلٍ مُضْطَجِعٍ، و إذا آخَرُ قائمٌ عَلَيْهِ بِصَخْرَةٍ، وَ إِذَا هُوَ يَهْوِي بِالصَّخْرَةِ لِرَأْسِهِ، فَيَثْلَغُ رَأْسَهُ، فَيَتَدَهْدَهُ الحَجَرُ هَا هُنَا، فَيَتْبَعُ الحَجَرَ فيَأْخُذُهُ، فَلَا يَرجِعُ إِلَيْهِ حَتَّى يَصِحَّ رَأْسُه كَمَا كَانَ، ثُمَّ يَعُودُ عَلَيْهِ، فَيَفْعَلُ بِهِ مِثْلَ مَا فَعَلَ المَرَّةَ الأُولى!» قال: «قلتُ لهما: سُبْحَانَ اللهِ! مَا هَذَانِ؟ قالا لي: انْطَلِقْ انْطَلِقْ، فانْطَلَقْنَا، فَأَتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ مُسْتَلْقٍ لِقَفَاه وَ إذا آخَرُ قائمٌ عَلَيْه بكَلُّوبٍ مِنْ حَدِيدٍ، و إذا هُوَ يَأْتي أَحَدَ شِقَّيْ وَجْهِهِ فَيُشَرْشِرُ شِدْقَه إلى قَفَاهُ، وَ مَنْخِرَهُ إلى قَفَاهُ، وَ عَيْنَهُ إلى قَفاه، ثُمَّ يَتَحَوَّلُ

إلى الجَانِبِ الآخَرِ فَيَفْعَلُ بِهِ مِثْلَ ما فَعَلَ بالجانب الأوّل فَمَا يَفْرُغُ من ذَلِكَ الجَانِبِ حَتَّى يَصِحَّ ذلكَ الجانِبُ كما كَانَ، ثُمَّ يَعُودُ عَلَيْهِ، فَيَفْعَلُ مِثْلَ مَا فَعَلَ في المَرَّةِ الأُولى» قال: قلتُ: «سُبْحَانَ اللهِ! مَا هذانِ؟ قال: قالا لي: انْطَلِقْ انْطَلِقْ، فَانْطَلَقْنَا، فَأَتَيْنَا عَلَى مِثْلِ التَّنُّورِ» فَأَحْسِبُ أنَّه قال: «فإذا فيهِ لَغطٌ، وَ أَصْوَاتٌ، فَاطَّلَعْنَا فِيهِ فَإِذَا فِيهِ رِجالٌ وَ نِساءٌ عُرَاةٌ، وَ إذا هُمْ يَأْتِيهِمْ لَهَبٌ مِنْ أَسْفَلَ مِنْهُمْ، فإذا أتاهُمْ ذلِكَ اللَّهَبُ ضَوْضَوْا. قلتُ: ما هؤلاء؟ قالا لي: انْطَلِقْ انطَلِقْ، فَانْطَلَقْنَا فَأَتَيْنَا عَلَى نَهرٍ» حَسِبْتُ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «أَحْمَرُ مِثْلُ الدَّمِ، وَ إذا في النَّهْرِ رَجُلٌ سَابِحٌ يَسْبَحُ، وَ إذا عَلى شَطِّ النَّهْرِ رَجُلٌ قَدْ جَمَعَ عِنْدَهُ حِجارةً كَثِيرَةً، و إذا ذلكَ السَّابِحُ يَسْبَحُ مَا يَسْبَحُ، ثُمَّ يَأْتِي ذلكَ الذي قَدْ جَمَعَ عِنْدَهُ الحِجَارَةَ، فَيَفْغَرُ لهُ فاهُ، فَيُلْقِمُهُ حَجَراً، فَيَنْطَلِقُ فَيَسْبَحُ، ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَيه، كُلَّمَا رَجَعَ إِلَيْهِ، فَغَرَ لَهُ فَاهُ، فَأَلْقَمَهُ حَجَراً. قلت لهما: ما هذانِ؟ قالا لي: انْطَلِقْ انطَلِقْ، فَانْطَلَقْنَا، فَأَتَيْنَا عَلى رَجُلٍ كَرِيهِ المَرْآةِ، أَوْ كَأَكْرَهِ ما أَنتَ رَاءٍ رجلاً مَرْأىً، فَإذا هو عِنْدَه نَارٌ يَحشُّها وَ يَسْعَى حَوْلَهَا. قلتُ لهما: ما هذا؟ قالا لي: انْطَلِقْ انْطَلِقْ، فَانْطَلَقْنَا فَأَتَيْنَا على رَوْضَةٍ مُعْتَمَّةٍ فِيهَا مِنْ كلِّ نَوْرِ الرَّبِيعِ، و إذا بَيْنَ ظَهْرَيِ الرَّوْضَةِ رَجُلٌ طويلٌ لا أكادُ أرى رَأسَهُ طُولاً في السَّماءِ، و إذا حَوْلَ الرجلِ مِنْ أكثرِ وِلدانٍ رَأَيْتُهُم قطُّ، قُلتُ: ما هذا؟ و ما هؤلاء؟ قالا لي: انْطَلِقْ انْطَلِقْ، فَانْطَلَقْنَا، فَأَتَيْنَا إلى دَوْحَةٍ عَظِيمَةٍ لم أَرَ دَوْحَةً قطُّ أعظمَ مِنها، و لا أَحْسَنَ! قالا لي: ارْقَ فيها، فَارتَقَيْنا فيها إلى مدِينَةٍ مَبْنِيَّةٍ بِلَبِنِ ذَهَبٍ و لَبِنِ فضَّةٍ، فأَتَينا بابَ المَدِينَة فَاسْتَفْتَحْنَا، فَفُتِحَ لَنَا، فَدَخَلْنَاهَا، فَتَلَقَّانَا رِجالٌ شَطرٌ مِن خَلْقِهِمْ كأَحْسَنِ ما أَنت راءٍ! و شَطرٌ مِنهم كأَقْبحِ ما أَنْتَ راءٍ! قالا لهُمْ: اذهَبوا فقَعوا في ذلِكَ النَّهْرِ، و إذا هُوَ نَهرٌ مُعتَرِضٌ يَجرِي كَأنَّ ماءَهُ المَحضُ في البَياضِ، فَذَهَبُوا فوقعُوا فيه. ثمَّ رَجعُوا إلينَا قد ذَهَبَ ذلك السُّوءُ عَنْهُمْ، فَصَارُوا في أَحسَنِ صُورَة، قال: قالا لي: هذه جَنَّةُ عَدْنٍ، و هذاك مَنزِلُكَ، فَسَمَا بَصَري صُعُداً، فإذا قَصرٌ مِثلُ الرَّبَابَة البَيضَاءِ. قالا لي: هذاك مَنزِلك؟ قلتُ لهما: بَارَكَ اللهُ فيكُما، فَذَرَاني فأَدخُلَه. قالا: أما الآن فلا، وَ أَنتَ داخلُهُ. قلت لَهُمَا: فَإِنِّي رَأَيْتُ مُنْذُ اللَّيلة عَجَباً؟ فما هذا الذي رأَيْتُ؟ قالا لي: أَمَا إِنَّا سَنخبِرُكَ: أَمَّا الرجُلُ الأَوَّلُ الذي أَتَيتَ عَلَيه يَسْبَحُ في النَّهْرِ، وَيُلْقَمُ الحِجارَةَ، فَإِنَّهُ آكِلُ الرِّبَا، وَ أَمَّا الرَّجُلُ الكَرِيهُ المَرآةِ الذِي عندَ النَّارِ يَحشُّها و يسْعَى حَوْلَهَا، فَإِنَّهُ مَالِكٌ خازِنُ جَهَنَّمَ، و أما الرَّجُلُ الطَّوِيلُ الَّذي في الرَّوْضَةِ، فإنه إبراهِيم، و أما الوِلدانُ الذينَ حَوْلَه، فكلُّ مَوْلودٍ مَاتَ على الفِطْرَةِ»، و في روايةِ البَرْقَانِيِّ: «وُلِدَ عَلى الفِطرَةِ» فقال بعض المسلمين: يَا رَسولَ اللهِ، و أَولادُ المشرِكينَ؟ فقال رسولُ الله ﷺ: «و أَولادُ المشرِكينَ، و أَما القَومُ الذينَ كَانُوا شَطرٌ مِنهم حَسَنٌ، و شَطرٌ منهمْ قَبِيحٌ، فإنهمْ قَوْمٌ خَلَطُوا عَمَلاً صَالِحاً و آخَرَ سَيئاً، تَجَاوَزَ اللهُ عَنْهُم» رواه البخاري.

و في روايةٍ له: «رَأَيتُ اللَّيْلَةَ رَجُلَينِ أَتَيَاني فأَخْرَجاني إلى أَرْضٍ مُقدَّسةٍ» ثم ذكره وَ قال: «فانطلَقنا إلى نَقبٍ مثلِ التَّنُّورِ، أَعْلَاهُ ضَيِّقٌ و أَسْفَلُهُ وَاسعٌ؛ يَتَوَقَّدُ تَحتَهُ نَاراً، فَإذا ارْتَفَعَت ارْتَفَعوا حَتى كَادُوا يَخْرُجوا، و إذا خَمَدَتْ، رَجَعُوا فيها، و فيها رجالٌ و نساءٌ عراةٌ، و فيها: حتى أَتَينَا على نَهرٍ من دَمٍ و لم يَشكَّ فيه رَجُلٌ قائمٌ على وسَط النَّهرِ، و على شَطِّ النَّهر رَجُلٌ، و بيْنَ يَدَيهِ حِجارةٌ، فأقبَلَ الرَّجُلُ الذي في النَّهْرِ،

فَإذا أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ، رَمَى الرَّجُلُ بِحَجَرٍ في فيه، فَرَدَّهُ حَيْثُ كَانَ، فَجَعَلَ كُلَّمَا جَاءَ لِيَخْرُجَ جَعَلَ يَرْمي في فيه بِحَجَرٍ، فَيَرْجِعُ كَمَا كَانَ». وَ فِيهَا: «فَصَعِدَا بي الشَّجَرَةَ، فَأَدْخَلاني دَاراً لَمْ أَرَقَطُّ أَحْسَنَ مِنْهَا، فيهَا رِجَالٌ شُيُوخٌ وَ شَبَابٌ. وَ فِيهَا: الَّذي رَأَيْتَهُ يُشَقُّ شِدْقُهُ فَكَذَّابٌ، يُحدِّثُ بِالْكَذْبَةِ فَتُحْمَلُ عَنْهُ حَتَّى تَبْلُغَ الآفَاقَ، فَيُصْنَعُ بِهِ مَا رَأَيْتَ إلى يَوْمِ الْقِيامَةِ» وَ فيهَا: «الَّذي رَأَيْتَهُ يُشْدَخُ رَأْسُهُ فَرَجُلٌ عَلَّمَهُ اللهُ الْقُرْآنَ، فنامَ عَنْهُ بِاللَّيْلِ، وَ لَمْ يَعْمَلْ فيه بِالنَّهَارِ، فَيُفْعَلُ بِهِ إلى يَوْمِ الْقِيامَةِ، وَالدَّارُ الأُولى الَّتي دَخَلْتَ دَارُ عَامَّةِ المُؤْمنينَ، وَ أَمَّا هذه الدَّارُ فَدارُ الشُّهَدَاءِ، وَ أَنَا جِبْريلُ، وَ هذا مِيكَائيلُ، فَارْفَعْ رَأْسَكَ، فَرَفَعتُ رَأْسي، فَإذا فَوْقي مِثْلُ السَّحَابِ، قَالا: ذاكَ مَنزلُكَ، قلتُ: دَعاني أَدْخُلْ مَنزِلي، قالا: إنَّهُ بَقِيَ لَكَ عُمْرٌ لَم تَستكمِلْهُ، فَلَوْ استكْمَلْتَهُ، أَتيتَ مَنْزَلَكَ» رواه البخاري.

قوله: «يثْلَغ رَأْسَهُ» هو بالثاءِ المثلة والغينِ المعجمة، أي: يَشدَخُهُ وَ يَشُقُّهُ. قوله: «يَتَدَهْدَه» أي: يتدحرجُ. و «الكَلُّوبُ» بفتح الكاف، و ضم اللامِ المشدّدة، و هو معروف. قوله: «فَيُشَرْشِرُ» أي: يُقَطِّعُ. قوله: «ضَوْضَوْا» و هو بضادين معجمتينِ، أي: صاحوا. قوله: «فَيَفْغَرُ» هو بالفاءِ والغينِ المعجمةِ، أي: يفتحُ. قوله: «المرآةِ» هو بفتح الميمِ، أي: المنْظَرِ. قوله: «يَحُشُّها» هو بفتح الياءِ و ضم الحاءِ المهملة والشين المعجمة، أيْ: يوقِدها. قوله: «روْضَةٍ مُعْتَمَّةٍ» هو بضم الميم و إسكانِ العين و فتح التاءِ وَ تَشْديدِ الميم، أي: وافيةِ النَّبَاتِ طَويلَتُهُ. قَولُهُ: «دَوْحَةٌ» وَ هِيَ بفتح الدال، و إسكان الواو و با لحاءِ المهملة: وَ هِيَ الشَّجَرَةُ الْكَبيرةُ. قَولُهُ: «المَحْضُ» هو بفتح الميم و إسكانِ الحاءِ المهملة و بالضَّاد المعجمة: و هُوَ اللَّبَنُ. قولُهُ: «فَسَمَا بَصَرِي» أي: ارْتَفَعَ. «وَصُعُداً» بضم الصاد والعيْن، أَيْ: مُرْتَفِعاً. «وَالرَّبَابَةُ»: بفتح الراءِ وبالباءِ الموحدة مُكررةً، و هِيَ السَّحَابَة.

۵/۱۵۴۶- از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: یکی از مواردی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را بسیار تکرار می‌کرد، این بود که از یارانش می‌پرسید و می‌فرمود،: «آیا کسی از شما خوابی دیده است؟.» و کسی که خداوند خواسته بود، خوابش را برای آن حضرت حکایت می‌کرد.

یک صبحی آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم به ما فرمود: «دی‌شب دو شخص در خواب به نزدم آمدند و به من گفتند: با ما بیا و من با آنان رفتم و به نزد شخصی که به پهلو خوابیده بود و شخصی دیگر با صخره[ای به دست] بر سر او ایستاده بود، ناگهان او آن صخره را به سرش می‌زد و سرش می‌شکافت و سنگ به جایی می‌غلتید و او در پی سنگ می‌رفت و آن را برمی‌گرفت و به سوی او بازنمی‌گشت تا زمانی که سرش چنانکه بود، بهبودی می‌یافت، سپس به سوی او بازمی‌گشت، همچون بار نخست با او عمل می‌کرد.»

فرمود: به آنان گفتم: سبحان‌الله! این چیست؟

به من گفتند: بیا، بیا، رفتیم و به شخصی رسیدیم که بر پشت خوابیده بود و شخصی دیگر با قلابی آهنین بر سر او ایستاده بود و ناگهان ملاحظه کردیم که یک طرف چهره‌اش را می‌آورد و کنارهٔ دهان، بینی و چشمش را تا پشت سر از هم می‌درید، سپس روی دیگر را برمی‌گرداند و با آن هم همان کار شد که با روی دیگرش می‌شد، هنوز از این روی فراغت نیافته بود که صورت پیشین او به حالت اول بازمی‌گشت و سالم می‌شد.

سپس به سوی او بازمی‌گشت و همان کاری را که بار نخست با او انجام داده بود، تکرار می‌کرد.»

فرمود: گفتم: سبحان‌اللّه این کارها چه هستند؟

به من گفتند: بیا، بیا. رفتیم و به چیزی رسیدیم که مانند تنور بود. به گمان من (راوی) که فرمود: «در آن آوازهایی نامفهوم و سر و صداهایی به گوش می‌رسید، چون در آن نگریستیم، ناگهان دیدیم که زنان و مردانی عریان در آن هستند و ناگهان پارهٔ آتشی از فرودستشان فراز می‌آمد و چون این پارهٔ آتش به سوی آنان می‌آمد، جیغ می‌کشیدند.

گفتم: اینها چیستند؟

به من گفتند: بیا. بیا. چون رفتیم از کنار جویی گذشتیم ـ گمان می‌کنم (راوی) فرمود: «مانند خون قرمز بود و در آن جوی مردی شناور شنا می‌کرد، و بر کنارهٔ جوی کسی ایستاده بود که در نزدش سنگهای بسیاری جمع کرده بود و شخص شناگر مقداری شنا می‌کرد، سپس به نزد کسی که در نزد خویش سنگهای بسیاری جمع کرده بود می‌آمد و دهانش را برای او باز می‌کرد و آن شخص سنگی را با شتاب بر دهانش می‌انداخت، سپس می‌رفت شنا می‌کرد و باز می‌گشت، هر بار که به سوی او بازمی‌گشت، دهانش را برای او باز می‌کرد و آن شخص در دهان او سنگی با شتاب می‌انداخت.

پرسیدم: اینان چه کسانی هستند؟

به من گفتند: بیا. بیا. رفتیم، به مردی رسیدیم که بسیار چهرهٔ زشتی داشت ـ یا همچون زشت‌ترین کسی بود که تاکنون دیده‌ای ـ و در نزد او آتشی وجود داشت که آن را به هم می‌زد و پیرامونش می‌چرخید.

به آنان گفتم: این چیست؟

به من گفتند: بیا. بیا. رفتیم و به باغ خرمی رسیدیم که از همه نوع گلهای بهاری در آن وجود داشت و میان آن باغ مرد بلند قامتی حضور داشت که نزدیک بود قامتش را در آسمان نبینم و پیرامون آن شخص: پسر بچه‌هایی قرار گرفته بودند که هرگز همچون آنان را ندیده بودم.

به آنان گفتم: این چیست؟ و آنها چه بودند.

گفتند: بیا. بیا. رفتیم و به درخت بزرگی رسیدیم که بزرگتر و زیباتر از آن را هرگز ندیده بودم.

به من گفتند: از آن بالا رو. از آن درخت بالا رفتیم و به شهری که از خشتی از جنسِ طلا و خشتی دیگر از جنسِ نقره بنا نهاده شده بود، رسیدیم. به در شهر رسیدیم، خواستیم که بر ما گشوده شود و بر ما گشوده شد و وارد آن شدیم. و مردانی به دیدار ما آمدند که یک نیمهٔ آفرینش (بدن) آنها همچون زیباترین کسی بود که تو دیده‌ای و نیمهٔ دیگر آنان مثل زشت‌ترین کسی بود که تاکنون دیده‌ای.

[همراهان من] به آنان گفتند: بروید و در آن جوی فرو روید، ناگهان دیدیم که جویی پهن در جریان است که گویی آبش در سفیدی، شیر خالص است، رفتند و در آن فرو رفتند، سپس به نزد ما بازگشتند و آن زشتی چهره در آنان از بین رفته بود و به بهترین شکل ممکن درآمده بودند.

رسول خدا ﷺ فرمود: به من گفتند: این جنّت عدن (بهشت جاودان) و این منزل توست. به بالا خیره شدم. ناگهان دیدم که قصری همچون ابر سفید در آنجا قرار دارد.

همراهانم به من گفتند: این منزل توست.

به آنان گفتم: خداوند شما را مشمول برکت خویش گرداند، بگذارید به آنجا درآیم.

گفتند: اما اینک نه، ولی تو وارد آن می‌شوی.
به آنان گفتم: من در طول شب چیزهای شگفت‌آوری دیدم، حکایت آنچه راکه دیدم، چیست؟
به من گفتند: به تو می‌گوییم. اما شخص نخستین که به او رسیدی که سرش با سنگ شکافته می‌شد، او شخصی است که قرآن را فرامی‌گیرد، سپس آن را فراموش می‌کند و به هنگام نمازهای واجب می‌خوابد.
امّا شخصی که به او رسیدی درحالی که کنارهٔ دهان، بینی و چشمش تا پشت سر تکه تکه می‌شد او شخصی است که چون صبح از خانه بیرون می‌رود، دروغی می‌گوید که به آفاق می‌رسد.
امّا زنان و مردان عریانی که در چیزی همچون تنور بودند، آنان مردان و زنان زناکارند.
امّا شخصی که به او رسیدی درحالی که در جوی شنا می‌کرد و سنگ با شتاب در دهان او انداخته می‌شد او رباخوار است.
امّا شخص زشت چهره‌ای که آتش را به هم می‌زد و پیرامونش می‌گشت، او مالک و خازن جهنّم است.
امّا شخص بلند قامتی که در باغ بود، حضرت ابراهیم، علی نبیّنا و علیه‌السلام، بود و امّا بچه‌هایی که پیرامونش راگرفته بودند، همهٔ کودکانی هستند که در زمان کودکی فوت کرده‌اند.»
ـ در روایت برقانی آمده است که «براساس فطرت به دنیا آمده‌اند.»
برخی از مسلمانان گفتند: ای رسول خدا ﷺ حتی فرزندان مشرکان؟
فرمود: «حتی فرزندان مشرکان» ـ.
امّا گروهی که یک نیمهٔ آنان زیبا و نیمهٔ دیگر آنان زشت بود، کسانی هستند که کارهای نیک و بد را درهم آمیختند و خداوند آنان را آمرزید.»

«دی شب دو شخص را دیدم که به نزد من آمدند و مرا به سرزمینی مقدس بردند» سپس بقیهٔ حدیث را ذکر کرد و فرمود: «رفتیم و به سوراخی همچون تنور رسیدیم که بالایش تنگ و پایینش فراخ بود که زیر آن آتشی برافروخته می‌شد، چون آتش بالا می‌آمد، آنان نیز بالا می‌آمدند، تا اینکه نزدیک بود، بیرون افتند و چون فرومی‌نشست به داخل آن بازمی‌گشتند و در آن مردان و زنانی عریان بودند.»
در این روایت آمده است «تا اینکه به جویی از خون رسیدیم» و راوی بدون شک روایت می‌کند: «در آن کسی به میان جوی ایستاده بود و در کنار جوی شخصی دیگری ایستاده بود که جلویش سنگهایی نهاده شده بود. پس شخصی که در جوی بود، چون می‌خواست که بیرون آید، شخص دیگری سنگی در دهانش می‌انداخت و او را به جایی که بود، بازمی‌گرداند و هرگاه که تلاش می‌کرد بیرون آید، شخص دیگر سنگی به دهان او می‌انداخت و به جایی که بود، برمی‌گشت.»
همچنین در این روایت آمده است: «مرا از آن درخت بالا بردند و وارد خانه‌ای کردند که هرگز همچون آن ندیده بودیم و در آن پیرمردان و جوانانی بودند.»
همچنین در این روایت آمده است: «کسی را که دیدی که کنارهٔ دهانش از هم دریده می‌شد، کسی است که به دروغ سخن می‌گوید و دروغش از او گرفته می‌شود، تا اینکه به آفاق برسد و این کار تا روز قیامت با او انجام می‌شود.»
در این روایت آمده است: «کسی راکه دیدی سرش به سنگ شکافته می‌شد، شخصی است که خداوند قرآن کریم را به او یاد داده و به هنگام

شب (بی‌آنکه آن را در نماز بخواند) می‌خوابد و در روز به آن عمل نمی‌کند و آن عذاب تا روز قیامت با او انجام می‌شود.

نخستین خانه‌ای که به آن درآمدی، جایگاه عموم مؤمنان است، امّا این جایگاه، جای شهیدان است و من جبرییل و او میکاییل است، سرت را بلند کن، سرم را بلند کردم، بالای سرم چیزی همچون ابر قرار داشت.

به من گفتند: جایگاه تو آنجاست.

گفتم: مرا بگذارید که وارد جایگاه خود شوم.

گفتند: هنوز مقداری از عمرت باقی مانده است که آن را پایان نبرده‌ای، هرگاه آن را به پایان رساندی، به جایگاه می‌رسی.»

توضیح: «یثلغ راسه» آن را می‌خراشید و می‌شکافت. «یتدهده» می‌غلطید. «الکلّوب» قلاب آهنی. «ضوْضَوا» فریاد می‌کشیدند، «فیشر شر» تکه، تکه می‌کردند.«فیغفر» باز می‌کرد. «المرآة» نظرگاه. «یحشها» آن را برمی‌افروخت. «روضة معتمة» خرم و مملو از انواع گیاهان». «دوحه» درخت بزرگ. «المحض» شیر. «فسما بصری» چشمانم بلندی گرفت. «صعداً» در بلندی است. «الرَّبابَة» ابر.

باب ۲۶۰ ـ دروغ‌گفتنی که جایز است

اِعْلَمْ أَنَّ الْكَذِبَ، وَ إِنْ كَانَ أَصْلُهُط مُحَرَّماً، فَيَجوزُ في بَعضِ الأَحْوَالِ بشُرُوطٍ قد أَوْضَحْتُهَا في كِتَابِ: «الأَذْكَارِ»، وَ مُخْتَصَرُ ذلك: أَنَّ الكلامَ وسيلةٌ إلى المقاصِدِ، فَكُلُّ مَقْصُودٍ مَحْمُودٍ يُمْكِنُ تَحْصيلُهُ بِغَيْرِ الْكَذِبِ يَحْرُمُ الْكَذِبُ فيه، وَ إِنْ لَمْ يُمكِنْ تَحْصِيلُهُ إِلَّا بالكَذِبِ، جازَ الْكَذِبُ. ثُمَّ إِنْ كَانَ تَحْصِيلُ ذلك الْمَقْصُودِ مُبَاحاً كَانَ الْكَذِبُ مُباحاً، وَ إِنْ كَانَ وَاجِباً، كان الكَذِبُ واجِباً. فإذا اخْتَفَى مُسْلمٌ مِن ظالِمٍ يريد قَتْلَه، أَوْ أَخْذَ مالِه، وَ أَخْفى مَالَه، وَ سُئِل إِنْسانٌ عنه، وَجَبَ الْكَذِبُ بإخفائِه، وَ كَذَا لو كانَ عِنْدَهُ وَدِيعَةٌ، وَ أَرَادَ ظَالِمٌ أَخْذَهَا، وَجَبَ الْكَذِبُ بإخفائها. والأَحْوطُ في هذا كُلِّه أَنْ يُوَرِّيَ، و معْنَى التَّوْرِيَةِ: أَنْ يَقْصِدَ بِعِبَارَتِهِ مَقْصُوداً صَحيحاً لَيْسَ هُوَ كَاذِباً بالنِّسْبَةِ إِلَيْهِ، و إِنْ كَانَ كَاذِباً في ظَاهِرِ اللَّفْظِ، وَ بِالنِّسْبَةِ إلى ما يَفْهَمُهُ الْمُخَاطَبُ، وَ لَوْ تَرَكَ التَّوْرِيَةَ وَ أَطْلَقَ عِبَارَةَ الكَذِبِ، فَلَيْسَ بِحَرَامٍ في هذا الحَالِ.

وَاسْتَدَلَّ الْعُلَمَاءُ لِجَوازِ الكَذِبِ في هذا الحَالِ بِحَدِيثِ أُمِّ كُلْثومٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا أَنَّها سمعت رسولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: «لَيْسَ الكَذَّابُ الَّذي يُصلِحُ بَيْنَ النَّاسِ، فَيَنْمي خَيْراً أو يقولُ خَيْراً» متفقٌ عليه.

زاد مسلم في رواية: «قالتْ أُمُّ كُلْثُومٍ: وَ لَمْ أَسْمَعْهُ يُرَخِّصُ في شَيْءٍ مِمَّا يَقُولُ النَّاسُ إِلَّا في ثلاثٍ؛ تَعْني: الحَرْبَ، وَالإِصْلَاحَ بَيْنَ النَّاسِ، وَ حَدِيثَ الرَّجُلِ امْرَأَتَهُ، و حَدِيَ المَرْأَةِ زَوْجَهَا.

بدانکه اگرچه دروغ گفتن در اصل حرام است، امّا در بعضی حالات با رعایت شرایطی جایز است، که در کتاب اذکار به تفصیل آن را بیان کرده‌ام که خلاصهٔ آن به شرح زیر است:

سخن گفتن وسیله‌ای برای بیان اهداف است و رسیدن به هر هدف پسندیده‌ای بدون دروغ گفتن ممکن است و دروغ گفتن در آن حرام است و اگر هدف پسندیده‌ای جز با دروغ گفتن حاصل نشود، دروغ گفتن برای رسیدن به آن جایز است.

آنگاه اگر رسیدن به این هدف مباح باشد، دروغ گفتن برای رسیدن به آن نیز مباح است و اگر واجب باشد، دروغ گفتن برای رسیدن به آن نیز واجب است.

پس اگر مسلمانی از ستمکاری که می‌خواهد او را بکشد یا مالش را ببرد، پنهان شود و و مالش را هم پنهان کند و از انسانی پیرامون او پرسیده شود، واجب است که دربارهٔ مخفی شدن او دروغ بگوید. همچنین است اگر در نزد کسی ودیعه‌ای باشد و او مخفی بودن آن را از ستمکاری که بخواهد آن را بستاند، نهان دارد.

احتیاط واجب در همهٔ این موارد آن است که توریه کند و توریه به آن معنی است که با عبارتی که بکار می‌برد هدف درستی را اراده کند که به نسبت آن دروغگو نیست، اگرچه به نسبت ظاهر امر و فهم مخاطب دروغگو باشد.

اگر توریه را هم ترک کرد و به‌طور مطلق دروغ گفت؛ در این حال هم دروغ‌گفتن او حرام نیست و عالمان در جایز بودن این حالت از دروغ گفتن به حدیث امّ کلثوم، رضی الله عنها، استدلال کرده‌اند که او شنید رسول‌خدا ﷺ می‌فرمود: «کسی که بین دو نفر اصلاح می‌کند و به نیکی سخن‌چینی می‌کند و یا به نیکی سخن می‌گوید؟ درغگو نیست.»

این حدیث مورد اتفاق امامان بخاری و مسلم است و امام مسلم در روایتی افزوده است: «ام‌کلثوم گفت: نشنیدم که رسول خدا ﷺ در هیچ موردی به دروغ گفتن اجازه دهد مگر در سه مورد: یعنی در جنگ، آشتی برقرارکردن در میان مردم و سخن گفتن شوهر به زن و زن به شوهر.»

باب ۲۶۱ - تشویق نسبت به تأمل و دقت کردن در آنچه که می‌گوید و یا حکایت می‌کند

قَالَ اللهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ﴾ «از چیزی که از آن آگاهی نداری پیروی مکن». اسرا: ۳۶

می‌فرماید: ﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ «هیچ سخنی بر زبان نمی‌آورد مگر آنکه در نزدش نگهبانی حاضر است». ق: ۱۸

❊ ❊ ❊

۱/۱۵۴۷ـ و عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ النبيَّ ﷺ قَالَ: «كفى بالمَرءِ كَذِباً أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ» رواه مسلم.

۱/۱۵۴۷ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که پیامبراکرم ﷺ فرمود: «برای دروغگویی دروغ گفتن شخص همین بس که براساس هر آنچه که شنیده است، سخن بگوید.»

❊ ❊ ❊

۲/۱۵۴۸ـ و عنْ سَمُرَةَ ﷺ قال: قال رسولُ الله ﷺ: «من حدَّثَ عنِّي بحديثٍ يَرَى أَنَّهُ كَذِبٌ فهوَ أَحَدُ الكاذِبَيْن» رواه مسلم.

۲/۱۵۴۸ـ از سمره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی سخنی را در حالی از من روایت کند که بداند، دروغ است، پس او از دروغگویان است.»

❊ ❊ ❊

۳/۱۵۴۹ـ و عَنْ أَسْماء رضي اللهُ عَنْهَا أَنَّ امْرَأَة قالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ إِنَّ لي ضَرَّةً فهل عَلَيَّ جُنَاحٌ إِنْ تَشَبَّعْتُ مِن زوجِي غَيْرَ الذي يُعطِينِي؟

فقال النبيُّ ﷺ: «المُتَشَبِّعُ بِمَا لَمْ يُـعطَ كَـلَابِسِ ثَوْبَي زُورٍ» متفقٌ عليه.

المُتَشَبِّعُ: هُـوَ الذي يُـظْهِرُ الشِّـبَعَ وَ لَـيْسَ بِشَبْعَانَ، و معناه هُنا: أَنَّهُ يُظهِرُ أَنه حَـصَلَ له فَضِيلَةٌ وَ لَيْسَتْ حَاصِلَةً: «و لا بِس ثَوْبَيْ زورٍ» أَي: ذِي زُورٍ، و هوالذي يُـزَوِّرُ عـلى النَّـاس، بِأَن يَتَزَيَّى بِزِيِّ أَهْلِ الزُّهْدِ أَو الثروَة؛ لِيَغْتَرَّ بِهِ النَّاسُ وَ لَيْسَ هُوَ بِتِلْكَ الصِّفةِ. وَ قِيلَ غَيْرُ ذلك واللهُ أَعلم.

۳/۱۵۴۹ـ از اسماء رضی الله عنها روایت شده است که زنی عرض کرد: ای رسول‌خدا ﷺ من هوویی دارم، آیا اگر خود را به غیر از آنچه که شوهرم به من می‌دهد، خود را سیر نشان دهم، آیا گناهی بر من است؟

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «کسی که به غیر ازآنچه که به او داده شود، خود را سیر جلوه دهد، همچون بر تن کنندهٔ دو لباس تزویر (دروغ و ریا) است.»

توضیح: «متشبع» کسی است که خود را سیر می‌نمایاند، درحالی که سیر نیست و معنایش در اینجا آن است که بنمایاند کـه بـرایش فـضیلتی حاصل شده است درحالی که چنان نیست.

«ولا بس ثوبی زور» یعنی صاحب تزویر و او کسی است که بر مردم تزویر می‌کند به اینکه خود را به شکل زاهدان عالمان یا ثروتمندان بیاراید تا مردم را بدان وسیله بـفریبد در حـالی کـه بـدان صفات متصف نیست. گفته شده است که معنایی دیگر دارد، خداوند بهتر می‌داند.

باب ۲۶۲ ـ بیان شـدت حـرام بـودن شهادت دروغ

قَالَ اللهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿واجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ «از دروغ و بهتان بپرهیزید». حج: ۳۰

می‌فرماید: ﴿وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ «از چـیزی کـه از آن آگـاهی نـدارید، پـیروی مکنید». اسرا: ۳۶

می‌فرماید: ﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ «هیچ سخنی بر زبان نمی‌آورد، مگر آنکه در نزدش نگهبانی حاضر است». ق: ۱۸

می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَـبِالمِرْصَادِ﴾ «هـمانا پروردگارت بر کمینگاه است». فجر: ۱۴

می‌فرماید: ﴿والَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ﴾ «و آنان که شهادت دروغ نمی‌دهند». فرقان: ۷۲

※ ※ ※

۱/۱۵۵۰ـ و عنْ أَبـي بَكْـرَةَ ﷺ قَـالَ: قَـالَ رسُولُ اللهِ ﷺ: «أَلَا أُنَبِّئُكُم بِأَكْبَرِ الكَبَائِرِ؟» قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ. قَالَ: «الإِشْرَاكُ بِاللهِ، و عُقُوقُ الوَالِدَيْنِ» وَ كَانَ مُتَّكِئاً فَجَلَسَ، فقال: «أَلا و قَوْلُ الزُّورِ!» فما زَالَ يُكَرِّرُوهَا حتى قلنا: لَيْتَهُ سَكَتَ. متفقٌ عليه.

۱/۱۵۵۰ـ از ابی بکره ﷺ روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «آیا شما را از بزرگترین گناهان کبیره خبر ندهم؟.»

عرض کردند: آری. ای رسول خدا ﷺ

فرمود: «شرک ورزیدن به خداوند، نافرمانی از پدر و مادر» ـ رسول خدا ﷺ درحالی کـه تکیه داده بود، بلند شد و نشست ـ و فرمود: «و بدانید که سخن دروغ [نیز از گناهان کبیره است].»

و آن حضرت پیوسته آن را تکرار می‌کرد و تا اینکه با خود گفتیم؛ ای کاش ساکت می‌شد.

باب ۲۶۳ ـ حرام بودن لعـنت کـردن مسلمانی معین و یا چهارپایی

۱/۱۵۵۱ـ عنْ أَبي زَيْدٍ ثَـابِتِ بـنِ الضَّـحَاكِ الأَنصـارِيِّ ﷺ و هو من أَهْلِ بَيْعَةِ الرِّضـوانِ

قال: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «مَن حَلَفَ عَلى يَمينٍ بِملَّةٍ غَيْرِ الإِسْلَامِ كَاذِباً مُتَعَمِّداً، فَهُوَ كَمَا قَالَ، وَ مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيءٍ، عُذِّبَ بِهِ يَوْمَ القِيَامَةِ، وَ لَيْسَ عَلى رَجُلٍ نَذْرٌ فِيما لا يَمْلِكُهُ، وَ لَعْنُ المُؤْمِنِ كَقَتْلِهِ» متفقٌ عليه.

۱/۱۵۵۱ـ از ابوزید بن ثابت بن ضحاک انصاری رضی الله عنه، او از کسانی است که در بیعت رضوان شرکت داشت، روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی بر دینی غیر از اسلام، سوگندی به دروغ و از روی عمد یاد کند، پس او چنان است که می‌گوید، اگر کسی خود را با چیزی بکشد، با آن در روز قیامت عذاب می‌بیند. برای کسی در چیزی که مالک آن نیست، نذری نیست و لعنت کردن شخص مؤمن همچون کشتن اوست.»

* * *

۲/۱۵۵۲ـ و عنْ أبي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ، قَالَ: «لَا يَنْبَغِي لِصِدِّيقٍ أَنْ يَكُونَ لَعَّاناً» رواه مسلم.

۲/۱۵۵۲ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «برای شخص صدیق (بسیار راستگو) شایسته نیست که لعنت‌کننده باشد.»

* * *

۳/۱۵۵۳ـ و عنْ أبي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «لَا يَكُونُ اللَّعَّانُونَ شُفَعَاءَ، وَ لَا شُهَدَاءَ يَوْمَ القِيَامَةِ» رواه مسلم.

۳/۱۵۵۳ـ از ابودرداء رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «لعنت‌کنندگان در روز قیامت نه شفیع واقع می‌شوند و نه شهید.»

* * *

۴/۱۵۵۴ـ و عنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «لَا تَلَاعَنُوا بِلَعْنَةِ اللهِ، وَ لَا بِغَضَبِهِ، وَ لَا بِالنَّارِ» رواه أبو داود، والترمذيّ و قالا: حديثٌ حَسَنٌ صَحيحٌ.

۴/۱۵۵۴ـ از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «به لعنت خداوند، کسی را مورد لعنت قرار ندهید، نیز با خشم و آتش الهی کسی را نفرین نکنید.»

* * *

۵/۱۵۵۵ـ و عن ابنِ مسعودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «لَيْسَ المؤْمِنُ بِالطَّعَّانِ، وَ لَا اللَّعَّانِ، وَ لَا الفَاحِشِ، وَ لَا البَذِيِّ» رواه الترمذي و قَالَ: حديثٌ حسنٌ.

۵/۱۵۵۵ـ از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «مؤمن طعنه‌زننده، لعنت‌کننده و بد زبان و بدکردار نیست.»

* * *

۶/۱۵۵۶ـ و عنْ أبي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «إنَّ العَبْدَ إذا لَعَنَ شَيْئاً، صَعِدَتِ اللَّعْنَةُ إلى السَّمَاءِ، فَتُغْلَقُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ دُونَها، ثُمَّ تَهبِطُ إلى الأَرْضِ، فَتُغلَقُ أَبوابُها دُونَها، ثُمَّ تَأْخُذُ يَميناً وَ شِمَالاً، فَإذا لَمْ تَجِدْ مَسَاغاً رَجَعَتْ إلى الذي لُعِنَ، فَإِنْ كَانَ أَهْلاً لِذَلِكَ، وَ إلَّا رَجَعَتْ إلى قائِلِها» رواه أبو داود.

۶/۱۵۵۶ـ از ابودرداء رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «وقتی بنده چیزی را مورد لعنت قرار می‌دهد، لعنت به آسمان بالا می‌رود و درهای آسمان بر او بسته می‌شوند، سپس به زمین فرود می‌آید و درهای زمین هم بر او بسته می‌شوند، سپس راه راست و چپ درپیش می‌گیرد، سپس وقتی راهی نمی‌یابد به سوی کسی برمی‌گردد که مورد لعن قرار داده

شده است اگر شایستهٔ آن لعنت باشد، در غیر این صورت به گویندهٔ آن لعنت بازمی‌گردد.»

❊ ❊ ❊

۷/۱۵۵۷ـ و عَنْ عِمْرَانَ بْنِ الحُصَيْنِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللهِ ﷺ في بَعْضِ أَسْفَارِهِ، وَ امرَأَةٌ مِنَ الأنصَارِ عَلى نَاقَةٍ، فَضَجِرَتْ، فَلَعَنَتْهَا، فَسَمِعَ ذلِكَ رَسُولُ اللهِ ﷺ فَقَالَ: «خُذُوا مَا عَلَيها وَ دَعُوها؛ فَإنَّها مَلْعُونَةٌ» قَالَ عِمرَانُ: فَكَأَنِّي أَرَاهَا الآنَ تمشي في النَّاسِ مَا يَعرِضُ لَهَا أَحَدٌ. رواه مسلم.

۷/۱۵۵۷ـ از عمران بن حصین رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: وقتی رسول خدا ﷺ در یکی از سفرهایش بود، زنی از انصار بر شتری سوار بود که از به راه آوردن شتر به تنگ آمد و آن را مورد لعنت قرار داد.

رسول خدا ﷺ آن را شنید و فرمود: «هر آنچه که بر روی آن شتر قرار دارد را بردارید و او را رها کنید چون که آن لعنت شده است.»

عمران گفت: گویی که من اینک آن شتر را می‌بینم که در میان مردم راه می‌رود و کسی توجهی بدان نمی‌کند.

❊ ❊ ❊

۸/۱۵۵۸ـ و عن أبي بَرْزَةَ نَضلَةَ بْنِ عُبَيْدٍ الأسلَمِيِّ رضی الله عنه قَالَ: بَينَما جَارِيَةٌ عَلى نَاقَةٍ عَلَيها بَعضُ مَتَاعِ القَوْمِ، إذْ بَصُرَتْ بالنَّبيِّ ﷺ، وَ تَضَايَقَ بِهِمُ الجَبَلُ، فقالتْ: حَلْ، اللَّهُمَّ العَنْهَا. فقالَ النَّبيُّ ﷺ: «لا تُصَاحِبْنَا نَاقَةٌ عَلَيها لَعْنَةٌ» رواه مسلم.

قوله: «حَلْ»: بفتح الحاءِ المُهْمَلَةِ، وَ إسكَانِ اللَّام، وَ هِيَ كَلِمَةٌ لِزَجْرِ الإبل.

و اعْلَمْ أَنَّ هذا الحديثَ قَدْ يُسْتَشْكَل مَعْنَاهُ، وَ لَا إشْكَالَ فيه، بَلِ المُرَادُ النَّهيُ أَنْ تُصَاحِبَهُمْ تِلكَ النَّاقَةُ، وَ لَيْسَ فيه نَهيٌ عَن بَيْعِهَا وَ ذَبْحِهَا وَ رُكُوبِها في غَيْرِ صُحْبَةِ النبيِّ ﷺ، بَلْ كُلُّ ذلِكَ وَ مَا سِوَاهُ مِنَ التَّصَرُّفاتِ جائِزٌ لا مَنْعَ مِنْهُ، إلَّا مِنْ مُصَاحَبَتِهِ ﷺ بِهَا، لأنَّ هذِهِ التَّصَرُّفاتِ كُلَّهَا كَانَتْ جَائِزَةً فَمُنِعَ بَعْضٌ مِنْهَا، فَبَقِيَ البَاقي عَلى مَا كَانَ. واللهُ أعْلَمُ.

۸/۱۵۵۸ـ از ابوبرزه، نضله بن عبید اسلمی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: وقتی زنی جوان بر شتری که بعضی از کالاهای قوم بر روی آن بود، سوار بود، ناگهان چشمش به پیامبر اکرم ﷺ افتاد و کوه بر آنان تنگ شد و گفت: هی. خداوندا او را لعنت کن.

پس از آن پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «شتری که مورد لعنت قرار گرفته نباید همراه ما باشد.»

توضیح: عبارت «حل» کلمه‌ای برای برحذر داشتن شتر است.

بدان که گاهی معنای این حدیث ایجاد اشکال می‌کند ولی در آن اشکالی نیست بلکه مراد نهی از این است که آن شتر با آنان همراهی کند و نهی متوجه بیع، ذبح و سوار شدن آن در غیر از همراهی پیامبر اکرم ﷺ نیست.

همهٔ این تصرفات جایز است و از آن منع نشده است مگر همراهی با رسول خدا ﷺ، چون که همهٔ این تصرفات جایز بود و از بعضی نهی شد و سایر تصرفات به حال خود باقی ماند. خداوند بهتر می‌داند.

باب ۲۶۴ ـ جواز لعن گناهکاران به‌طور نامعین

قَالَ اللهُ تَعَالی:

خداوند می‌فرماید: ﴿أَلَا لَعْنَةُ اللهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ «آگاه باشید، لعنت خداوند بر ستمکاران است». هود: ۱۸

می‌فرماید: ﴿فأذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أنْ لَعْنَةُ اللهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ «در میان آنان ندادهنده‌ای در داد که لعنت خداوند بر ستمکاران است». **اعراف: ۴۴**

وَ ثَبَتَ في الصَّحيحِ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قالَ: «لَعَنَ اللهُ الوَاصِلَةَ وَالمُسْتَوْصِلَةَ» وَ أَنَّهُ قَالَ: «لَعَنَ اللهُ آكِلَ الرِّبَا» وَ أَنَّهُ لَعَنَ المُصَوِّرِينَ؛ وَ أَنَّهُ قَالَ: «لَعَنَ اللهُ مَنْ غَيَّرَ مَنَارَ الأَرْضِ» أَيْ: حُدُودَهَا؛ وَ أَنَّهُ قَالَ: «لَعَنَ اللهُ السَّارِقَ يَسرِقُ البَيْضَةَ» وَ أَنَّهُ قال: «لَعَنَ اللهُ مَنْ لَعَنَ وَالِدَيْهِ» «وَ لَعَنَ اللهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ الله» و أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ أَحْدَثَ فِيهَا حَدَثاً، أَو آوَى مُحْدَثاً، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللهِ والملائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» وَ أَنَّهُ قَالَ: «اللَّهُمَّ العَنْ رِعْلاً، وَ ذَكْوَانَ وَ عُصَيَّةَ؛ عَصَوْا اللهَ وَ رَسُولَهُ» وَ هَذِهِ ثَلَاثُ قَبَائِلَ مِنَ العَرَبِ و أَنَّهُ قَالَ: «لَعَنَ اللهُ اليَهُودَ اتَخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِم مَسَاجِدَ». وَ أَنَّهُ قَالَ: «لَعَنَ اللهُ اليَهودَ اتخذوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِم مَسَاجِدَ». وَ أَنَّهُ «لَعَنَ المُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ، والمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ».

وَ جَميعُ هذِهِ الأَلفَاظِ في الصحِيحِ، بَعْضُهَا في صحِيحَي البخاری و مسلمٍ، وَ بَعْضُها في أَحَدِهِمَا، وَ إِنَّمَا قَصَدْتُ الاختِصَارَ بِالإِشَارَةِ إليهَا، وَ سَأَذْكرُ مُعظَمَهَا في أبوابِها مِنْ هذا الكِتَابِ، إن شاءَ الله تعالى.

در حدیث صحیح ثابت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند کسی را که مویش به موی آدمی پیوند می‌دهد و کسی را که این عمل را درخواست می‌کند، لعنت کرد.»

هم او فرموده است: «خداوند رباخوار را لعنت کرده است.»

نیز رسول خدا ﷺ تصویرگران را لعنت کرد و نیز فرمود: «خداوند کسی را که مرزهای زمین را تغییر می‌دهد، نفرین کند.»

نیز فرمود: «خداوند دزدی را که تخم‌مرغ می‌دزدد، لعنت کند.»

نیز فرمود: «خداوند لعنت کند کسی را که پدر و مادرش را لعنت کند.»

نیز فرمود: «خداوند لعنت کند کسی را که برای غیر خدا ذبح کند.»

نیز فرمود: «اگر کسی در مدینه بدعت بدی بگذارد یا بدعت‌گذار بدی را جای دهد، لعنت خداوند، فرشتگان و همه مردم بر او باد.»

نیز فرمود: «خداوندا قبایل رِعل، ذکوان و عصیه را لعنت کن.» آنان قبایلی از عرب بودند که از فرمان رسول خدا ﷺ سرپیچی کردند.

هم او ﷺ فرمود: «خداوند یهود را لعنت کند که قبرهای پیامبرانشان را سجده گاه برگرفتند.»

نیز آن حضرت «مردان همانند شونده به زنان و زنانِ همانند شونده به مردان را لعنت کرد.»

همهٔ این عبارات در احادیثی صحیح آمده‌اند، بعضی از آنها در صحاح بخاری و مسلم و بعضی در یکی از آنها و مختصر آن را به عنوان اشاره ذکر کردیم که عمده آن را در باب‌هایی از همین کتاب ذکر می‌کنیم. ان‌شاءاللّه.

باب ۲۶۵ - تحریم دشنام دادن مسلمان بی‌آنکه استحقاق آن را داشته باشد

قَالَ اللهُ تَعَالی:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ المُؤْمِنِينَ وَالمُؤمِناتِ بِغَيْرِ ما اكتَسَبُوا فَقَدِ احتَمَلُوا بُهتاناً وَ إِثْماً مُبِيناً﴾ «آنان که مردان و زنان مؤمن را بی‌آنکه مرتکب گناهی شده باشند، می‌آزارند، پس همانا بار بهتان و گناه آشکاری را برداشته‌اند». **احزاب: ۵۸**

❊ ❊ ❊

۱/۱۵۵۹ـ و عَنِ ابنِ مَسْعُودٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «سِبَابُ المُسْلِمِ فُسوقٌ، وَ قِتَالُهُ كُفْرٌ» متفقٌ عليه.

۱/۱۵۵۹ـ از ابن مسعود ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «دشنام دادن به مسلمان فسق و جنگ کردن با او کفر (کفر در اینجا به معنای کفران نعمت است) است.»

❊ ❊ ❊

۲/۱۵۶۰ـ و عَنْ أبي ذَرٍّ ﷺ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللهِ ﷺ يقولُ: «لَا يَرْمي رَجُلٌ رَجُلاً بِالفِسْقِ أَوِ الكُفْرِ، إلَّا ارتَدَّت عَلَيْهِ، إنْ لَمْ يَكُن صَاحِبُهُ كذلِکَ» رواهُ البخاريُّ.

۲/۱۵۶۰ـ از ابوذر ﷺ روایت شده است که از رسول‌خدا ﷺ شنید که می‌فرمود: «هیچ شخصی دیگری را به فسق و کفر متهم نمی‌کند، مگر اینکه در صورت کافر و فاسق نبودن شخص مورد اتهام، آن اتهام به خود گویندهٔ آن برمی‌گردد.»

❊ ❊ ❊

۳/۱۵۶۱ـ و عنْ أبي هُرَيْرَةَ ﷺ أنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «المُتَسَابَّانِ مَا قَالا فَعَلَى البَادِي مِنْهُمَا حتَّى يَعْتَدِيَ المَظْلُومُ» رواه مسلم.

۳/۱۵۶۱ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ فرمود: «دو دشنام‌دهنده هرچه بگویند، گناهش تا زمانی که ستمدیده از حدّ بگذرد، برعهدهٔ آغازکننده است.»

❊ ❊ ❊

۴/۱۵۶۲ـ و عنهُ قَالَ: أُتِيَ النَّبِيُّ ﷺ برجُلٍ قَدْ شَرِبَ قَالَ: «اضرِبُوهُ» قَالَ أَبو هُرَيْرَةَ: فَمِنَّا الضَّارِبُ بِيدِهِ، والضَّارِبُ بِنَعْلِه، والضَّارِبُ بثوبِهِ. فَلَمَّا انصَرَفَ، قَالَ بعضُ القَوم: أَخزاکَ اللهُ، قَالَ: «لَا تَقُولُوا هذا، لا تُعِينُوا عليهِ الشَّيطَانَ» رواهُ البخاريُّ.

۴/۱۵۶۲ـ هم از او روایت شده است: شخصی که شراب خورده بود، به نزد پیامبراکرم ﷺ آورده شد و آن حضرت فرمود: «او را بزنید.»

ابوهریره گفت: کسانی از ما بودند که با دست، کفش و لباسش او را می‌زدند، چون آن شخص رفت، کسی گفت: خداوند تو را خوار دارد.

رسول خدا ﷺ فرمود: «این سخن را نگویید و به شیطان برای چیره شدن بر او کمک نکنید.»

❊ ❊ ❊

۵/۱۵۶۳ـ و عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ قَذَفَ مَمْلُوكَهُ بِالزِّنى يُقامُ عَلَيْهِ الحَدُّ يَوْمَ القِيامَةِ، إلَّا أَنْ يَكُونَ كما قالَ» متفقٌ عليهِ.

۵/۱۵۶۳ـ هم از او روایت شده است که گفت: شنیدم: رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «کسی که فرودست [بردهٔ] خود را به زنا متهم کند، در روز قیامت بر او حدّ جاری می‌شود، مگر آنکه چنان باشد که گفته است.»

باب ۲۶۶ ـ تحریم ناسزا گفتن به مردگان بی‌آنکه مستحق آن باشند و یا مصلحتی شرعی مقتضی آن باشد

وَ هُوَ التَّحْذِيرُ مِنَ الاقْتِداءِ بِهِ في بِدْعَتِهِ، وَ فِسْقِهِ، وَ نَحْوِ ذَلِکَ؛ وَ فِيه الآيةُ وَ الأَحادِيثُ السَّابِقَةُ في البابِ قبلَهُ.

و آن مصلحت شرعی برحذر داشتن از اقتدا کردن به او در بدعت، فسق و امثال آن است که آیه و احادیث پیش گفته در باب قبل در این باب هم صادق است.

❊ ❊ ❊

۱/۱۵۶۴ـ و عن عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «لَا تَسُبُّوا الأَموَاتَ؛ فَإنَّهُمْ قَد أَفضَوا إلى ما قَدَّمُوا» رواه البخاري.

۱/۱۵۶۴ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «به مردگان دشنام مدهید، زیراکه آنان به نتیجهٔ (خوب یا بد) آنچه که از پیش فرستادند، رسیدند.»

باب ۲۶۷ ـ نهی از مردم آزاری

قَالَ اللهُ تَعَالی:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَالذِینَ یُؤْذُونَ المُؤْمِنِینَ وَالمؤمِنَاتِ بِغَیْرِ مَا اکْتَسَبُوا فَقَدِ احتَمَلُوا بُهْتَاناً وَ إِثْماً مُبِیناً﴾ «آنان که مردان و زنان مؤمن را بی‌آنکه مرتکب گناهی شوند، می‌رنجانند، همانا بار بهتان و گناه آشکاری را بر دوش کشیدند». احزاب: ۵۸

* * *

۱/۱۵۶۵ـ و عنْ عَبدِ اللهِ بنِ عَمروبنِ العَاصِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «المُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ المُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ، وَالمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ مَا نَهَى اللهُ عَنْهُ» متفقٌ عليه.

۱/۱۵۶۵ـ از عبدالله بن عمروبن عاص ـ خداوند از هر دوی آنها خشنود باد ـ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «مسلمان کسی است که مسلمانان دیگر از زبان و دست او ایمن باشند و مهاجر کسی است از آنچه که خداوند از آن نهی کرده است هجرت [ترک] کند.»

* * *

۲/۱۵۶۶ـ و عنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُزَحْزَحَ عَنِ النَّارِ، وَ يُدْخَلَ الجَنَّةَ، فَلْتَأْتِهِ مَنِيَّتُهُ وَ هُوَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَاليَوْمِ الآخِرِ، وَلْيَأْتِ إِلى النَّاسِ الذي يُحِبُّ أَنْ يُؤْتى إِلَيْهِ» رواه مسلم.

وَ هُوَ بَعضُ حِدِيثٍ طَوِيلٍ سَبَقَ في بَابِ طَاعَةِ وُلَاةِ الأُمُورِ.

۲/۱۵۶۶ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که دوست می‌دارد از آتش جهنم دور داشته و وارد بهشت شود باید مرگ درحالی به سوی او آیدکه به خداوند و روز قیامت ایمان داشته باشد و با مردم چنان رفتار کند که دوست می‌دارد مردم چنان با او رفتار کنند.»

باب ۲۶۸ ـ نهی از کینه‌توزی، قطع رابطه و روی‌گردانی از همدیگر

قَالَ اللهُ تَعَالی:

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا المؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ «جز این نیست که مؤمنان برادران یکدیگرند». حجرات: ۱۰

می‌فرماید: ﴿أَذِلَّةٍ عَلى المُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلى الكَافِرِينَ﴾ «بر مؤمنان فروتن و بر کافران درشت‌خوی‌اند». مائده: ۵۴

می‌فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، وَالذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلى الكُفَّارِ، رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ «محمد، فرستادهٔ خداوند است و آنان که با اویند بر کافران سخت‌گیر و در بین خویش مهرورزانند». فتح: ۲۹

* * *

۱/۱۵۶۷ـ و عنْ أنسٍ رضی الله عنه أَنَّ النبيَّ ﷺ قَالَ: «لَا تَبَاغَضُوا، وَ لَا تَحَاسَدُوا، وَ لَا تَدَبَرُوا، وَ لَا تَقَاطَعُوا، وَ كُونُوا عِبَادَ اللهِ إِخواناً، وَ لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاه فَوقَ ثَلَاثٍ» متفقٌ عليه.

۱/۱۵۶۷ـ از انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ فرمود: «با همدیگر کینه و حسد نورزید، از همدیگر روی مگردانید و رابطه خودتان را از هم نگسلید و ای برادر بندگان خدا هم باشید؛ و برای شخص مسلمان حلال نیست که بیش از سه روز برادر مسلمانش را ترک گوید.»

۲/۱۵۶۸ـ و عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قالَ: «تُفْتَحُ أَبْوابُ الجَنَّةِ يَوْمَ الاثنَيْنِ وَ يَوْمَ الخَمِيس، فَيُغْفَرُ لِكُلِّ عَبدٍ لَا يُشْرِكُ بِاللهِ شَيئاً، إِلَّا رَجُلاً كَانَتْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءُ فيقالُ: أَنظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصطَلِحَا! أَنظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصطَلِحَا!» رواه مسلم.

و في روايةٍ له: «تُعْرَضُ الأَعْمَالُ في كُلِّ يَومِ خَميسٍ وَاثنَيْنِ» وَ ذَكَرَ نَحْوَهُ.

۲/۱۵۶۸ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ فرمود: «درهای بهشت در روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه گشوده می‌شوند و هر بنده‌ای که چیزی را برای خداوند شریک قرار نمی‌دهد، آمرزیده می‌شود، مگر شخصی که بین او و برادر مسلمانش دشمنی بوده است.

پس گفته می‌شود: «اینان (آن دو شخص پیش گفته) را به تأخیر اندازید تا آشتی کنند، اینان را به تأخیر اندازید، تا آشتی کنند.»

این حدیث را امام مسلم روایت کرده و در روایتی از او آمده است: «در هر روز پنج‌شنبه و دوشنبه کردارها عرضه می‌گردند.»

باب ۲۶۹ ـ تحریم حسد

وَ هُوَ تمنّي زوالِ النِّعمةِ عَنْ صاحِبها: سَواءٌ كَانَتْ نِعْمَةَ دِيـنٍ أو دُنْيا قَالَ اللهُ تَعالى: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلى مَا آتَاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾

حسد آرزوی از بین رفتن نعمتی از شخصی است، چه نعمتی دینی باشد یا دنیوی.

خداوند می‌فرماید: «آیا نسبت به مردم برای خاطر آنچه که خداوند از روی فضل خویش بدانان داده است، حسد می‌ورزند».

وَ فِيهِ حَديثُ أَنَسٍ السَّابِقُ في البَاب قَبْلَهُ.

۱/۱۵۶۹ـ و عَنْ أبي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أَنَّ النبيَّ ﷺ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالحَسَدَ؛ فَإِنَّ الحَسَدَ يَأْكُلُ الحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلِ النَّارُ الحَطَبَ، أَوْ قَالَ: العُشْبَ» رواه أبوداود.

۱/۱۵۶۹ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «از حسد بپرهیزید، چون چنانکه آتش هیزم ـ یا فرمود: «علف» ـ را در کام خود فرو می‌برد، حسد نیز نیکوییها را می‌خورد.»

باب ۲۷۰ ـ نهی از تجسس و گوش فرادادن به گفتار کسی که به آن راضی نیست

قَالَ اللهُ تَعَالى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَ لَا تَجَسَّسُوا﴾ «تجسس مکنید». **حجرات: ۱۲**

می‌فرماید: ﴿وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ المُؤْمِنِينَ وَالمُؤْمِنَاتِ بِغَيرِ مَا اكْتَسَبُوا، فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَاناً وَ إِثْماً مُبِيناً﴾ «و آنانکه مردان و زنان مؤمن را بی‌آنکه مرتکب گناهی شوند، می‌رنجانند، بی‌گمان بار بهتان و گناه آشکاری را بر دوش کشیده‌اند». **احزاب: ۵۸**

❊ ❊ ❊

۱/۱۵۷۰ـ و عَنْ أبي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الحَدِيثِ، وَ لَا تَحَسَّسُوا، وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا تَنَافَسُوا، وَ لَا تَحَاسَدُوا، وَ لَا تَبَاغَضُوا، وَ لَا تَدَابَرُوا، وَ كُونُوا عِبَادَ اللهِ إِخْوَاناً كَمَا أَمَرَكُم. المُسْلِمُ أَخُو المُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ، وَ لَا يَخْذُلُهُ وَ لَا يَحْقِرُهُ، التَّقْوَى هـهُنَا، التَّقْوَى هـهُنا» وَ يُشِيرُ إِلى صَدْرِه «بِحسْبِ امرئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ

المُسلِمَ، كُلُّ المُسلِمِ عَلى المُسْلِمِ حَرَامٌ: دَمُهُ، وَ عِرْضُهُ، وَ مَالُهُ إنَّ اللهَ لَا يَنْظُرُ إلى أَجْسَادِكُم، وَ لَا إلى صُوَرِكُمْ، وَ لَكِنْ يَنْظُرُ إلى قُلُوبِكُم وَ أَعْمَالِكُمْ».

و في روايةٍ: «لَا تَحَاسَدُوا، وَ لَا تَبَاغَضُوا، وَ لَا تَجَسَّسُوا، وَ لَا تَحَسَّسُوا وَ لَا تَنَاجَشُوا وَ كُونُوا عِبَادَ اللهِ إِخْوَاناً».

و في روايةٍ: «لا تَقَاطَعُوا، وَ لَا تَدَابَرُوا، وَ لَا تَبَاغَضُوا وَ لَا تَحَاسَدُوا، وَ كُونُوا عِبَادَ اللهِ إخْوَاناً».

و في روايةٍ: «لَا تَهَاجَرُوا وَ لَا يَبِعْ بَعْضُكُمْ عَلى بَيعِ بَعْضٍ».

رواه مسلم بكلّ هذه الروايات، وروى البخاريُّ أكثرَها.

۱/۱۵۷۰- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول‌خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «از گمان بپرهیزید، زیرا گمان دروغ‌ترین سخنان است و از عیبهای دیگران کنکاش و تتبع نکنید، هم‌چشمی نکنید و به همدیگر حسد و کینه نورزید، از همدیگر روی نگردانید و ای بندگان خدا، چنانکه خداوند به شما فرمان داده است، برادروار هم باشید.

مسلمان برادر مسلمان است، به او ستم نمی‌کند، در برابر دشمن دست از یاری کردن او برنمی‌دارد و او را حقیر نمی‌شمارد.»

درحالی که به سینه‌اش اشاره می‌کرد، فرمود: «تقوا اینجاست، تقوا اینجاست. برای شخصی از بدی همین بس که برادر مسلمانش را خوار شمارد، خون، آبرو و مال هر مسلمانی بر مسلمان دیگر حرام است.

خداوند به پیکرها، صورت و کردارتان نمی‌نگرد، بلکه به دلهایتان می‌نگرد.»

در روایت دیگری آمده است: «به همدیگر حسد و کینه نورزید و از عیبهای همدیگر کنکاش و جستجو مکنید بی‌آنکه قصد خرید داشته باشید، برای فریب، قیمت کالا را نیفزایید و برادروار بندگان خدا باشید.»

در روایتی دیگر آمده است: «رابطه‌هایتان را قطع نکنید، به همدیگر پشت مکنید، نسبت به همدیگر کینه و حسد نورزید و ای بندگان خدا برادر همدیگر باشید.»

در روایتی دیگر آمده است: «همدیگر را ترک مکنید و بر روی معاملهٔ همدیگر معامله انجام مدهید.»

***

۲/۱۵۷۱- وَ عَنْ مُعَاوِيَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و سلم يَقُولُ: «إنَّكَ إنِ اتَّبَعْتَ عَوْرَاتِ المُسْلِمِينَ أَفْسَدْتَهُمْ، أَوْ كِدْتَ أَنْ تُفسِدَهُم» حديثٌ صحيحٌ، رواهُ أبوداود بإسنادٌ صحيحٍ.

۲/۱۵۷۱- از معاویه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم: رسول‌خدا صلی الله علیه و سلم می‌فرمود: «اگر به دنبال آشکار ساختن عیبهای مسلمانان باشی، آنان را فاسد می‌کنی - یانزدیک است آنان را فاسد کنی -.»

***

۳/۱۵۷۲- و عَنِ ابْنِ مسعودٍ رضی الله عنه أنَّه أُتِيَ بِرَجُلٍ فَقيلَ لَهُ: هَذَا فُلَانٌ تَقْطُرُ لِحْيَتُهُ خَمراً، فَقَالَ: إنَّا قَدْ نُهِينَا عَنِ التَّجسُّسِ، وَ لَكِنْ إن يَظْهَرْلَنَا شَيْءٌ، نَأْخُذْ بِهِ. حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحيحٌ. رواه أبوداود بإسْنَادٍ عَلى شَرْطِ البخاريّ و مسلمٍ.

۳/۱۵۷۲- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است، مردی آورده شد و به او گفته شد: کسی است که ریشش شراب می‌چکاند.

گفت: ما از تجسس نهی شده‌ایم، اگر چیزی برای ما آشکار شود، آن را می‌گیریم.

باب ۲۷۱ ـ نهی از گمان بد بردن به مسلمانان بدون ضرورت

قَالَ اللهُ تَعَالی:

خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیار گمان بردن بپرهیزید، همانا بعضی از گمان‌ها گناه هستند». حجرات: ۱۲

❊ ❊ ❊

۱/۱۵۷۳ـ و عنْ أبي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ؛ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الحَدِيثِ» متفقٌ عليه.

۱/۱۵۷۳ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ فرمود: «از گمان بپرهیزید برای این که آن دروغ‌ترین سخنهاست.»

باب ۲۷۲ ـ تحریم خوار شمردن مسلمانان

قَالَ اللهُ تَعَالی:

خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ، عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْراً مِنْهُمْ وَ لَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْراً مِنْهُنَّ، وَ لَا تَلمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لَا تَنَابَزُوا بِالأَلْقَابِ، بِئْسَ الاسْمُ الفُسُوقُ بَعْدَ الإِيمَانِ، وَ مَنْ لم يَتُبْ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمونَ﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید گروهی از شما گروهی دیگر را مسخره کند، شاید آنان بهتر از اینان باشند، و نباید زنانی زنان دیگر را مسخره کنند، زیرا چه بسا (آن مسخره‌شوندگان) از اینان (مسخره‌کنندگان) بهتر باشند و همدیگر را طعنه مزنید و مورد عیبجویی قرار ندهید و یکدیگر را با القاب زشت و ناپسند منامید برای مسلمانان چه بد است، بعد از ایمان آوردن سخنان زشت گفتن و اگر کسی از این گفتار زشت توبه نکند، پس آنان گنه‌کارانند». حجرات: ۱۱

خداوند می‌فرماید: ﴿وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ﴾ «وای به حال هر عیبجوی طعنه‌زننده». همزه: ۱

❊ ❊ ❊

۱/۱۵۷۴ـ و عنْ أبي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «بِحَسْبِ امْرِىءٍ مِنَ الشَّرِّ أَن يَحقِرَ أَخَاهُ المُسْلِمَ».

رواه مسلم و قد سبق قريباً بطوله.

۱/۱۵۷۴ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر شخصی را از بدی همین بس که برادر مسلمانش را حقیر شمارد.»

❊ ❊ ❊

۲/۱۵۷۵ـ و عَنِ ابْنِ مسعُودٍ ﷺ، عنِ النبيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يَدْخُلُ الجَنَّةَ مَنْ كَانَ في قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبْرٍ! «فَقَالَ رَجُلٌ: إِنَّ الرَّجُلَ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ ثَوْبُهُ حَسَناً، وَ نَعْلُهُ حَسَنَةً، فقال: «إِنَّ اللهِ جَمِيلٌ يُحِبُّ الجَمَالَ، الكِبْرُ بَطَرُ الحَقِّ، وَ غَمْطُ النَّاسِ» رواه مسلم.

وَ مَعْنَى «بطر الحَقِّ»: دَفْعُه، «وَ غَمْطُهُم»: احْتِقَارُهُمْ، وَ قَدْ سَبَقَ بَيَانُهُ أَوْضَحَ مِنْ هَذَا في بابِ الكِبرِ.

۲/۱۵۷۵ـ از ابن مسعود ﷺ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «اگر در دل کسی به کمترین اندازه‌ای کبر وجود داشته باشد وارد بهشت نمی‌شود.»

شخصی عرض کرد: اشخاص دوست دارند که لباس و کفششان خوب باشد.

رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند زیباست و زیبایی را دوست می‌دارد. کبر عبارت از حق‌ناپذیری و ناچیز شماری مردم است.»

توضیح: «بطر الحق» دفع و عدم پذیرش حق است «وغمطهم» به معنای ناچیز شمردن آنان است. که در باب کبر پیشتر از این توضیح داده شده است.

❊ ❊ ❊

۳/۱۵۷۶ـ و عن جُنْدُبِ بْنِ عَبدِ اللهِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «قَالَ رَجُلٌ: وَ اللهِ لَا يَغْفِرُ اللهُ لِفُلَانٍ، فَقَالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: مَنْ ذَا الَّذِي يَتَأَلَّى عَلَيَّ أَنْ لَا أَغفِرَ لفُلَانٍ! إنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَـهُ، وَ أَحْـبَطْتُ عَمَلَكَ» رواه مسلم.

۳/۱۵۷۶ـ از جندب بن عبداللّه رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «مردی گفت: سوگند به خداوند، خداوند فلانی را نمی‌آمرزد.»

خداوند متعال فرمود: چه کسی بر من سوگند یاد می‌کند، که فلانی را نمی‌آمرزم. من او را آمرزیدم و عمل تو را باطل کردم.»

باب ۲۷۳ ـ نهی از اظهار شادی به هنگام مصیبت مسلمانان

قَالَ اللهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْـوَةٌ﴾ «جز این نیست که مؤمنان برادران یکدیگرند». حجرات: ۱۰

می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّـذِينَ يُـحِبُّونَ أَن تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْـيَا وَالآخِـرَةِ﴾ «بی‌گمان آنان که دوست می‌دارند که خبر کار زشت در میان مردمان شیوع یابد، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی دردناک است». نور: ۱۹

❊ ❊ ❊

۱/۱۵۷۷ـ و عنْ وَاثِلَةَ بْنِ الأَسْقَعِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «لَا تُظْهِرِ الشَّمَاتَةَ لأَخِيكَ: فَيَرْحَمَهُ اللهُ وَ يَبْتَلِيكَ» رواه الترمذي و قال: حديثٌ حسنٌ. و في البابِ حديثُ أبي هريرةَ السابقُ في باب التَّجَسُّسِ: «كُلُّ المُسْلِمِ عَلى المُسْلِمِ حَرَامٌ» الحديثَ.

۱/۱۵۷۷ـ از واثله بن اسقع رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «به هنگام نگرانی برادرت اظهار شادی نکن، خداوند او را مورد رحمت قرار می‌دهد و تو را گرفتار می‌سازد.»

حدیث پیش‌گفته در باب تجسس با عبارت: «خون، آبرو و مال هر مسلمانی بر مسلمان دیگر حرام است» در این باب هم صادق است.

باب ۲۷۴ ـ تحریم طعنه زدن در نسبهای ثابت شده در ظاهر شریعت

قَالَ اللهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّـذِينَ يُـؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ، وَالْمُؤْمِنَاتِ، بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَاناً وَ إِثْماً مُبِيناً﴾ «آنان که مردان و زنان مؤمن را بی‌آنکه مرتکب گناهی شده باشند، می‌رنجانند، همانا بار بهتان و گناه آشکاری بر دوش کشیده‌اند». احزاب: ۵۸

❊ ❊ ❊

۱/۱۵۷۸ـ وَ عَنْ أَبي هُـرَيْرَةَ رضي الله عنه قَـالَ: قَـالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «اثْنَتَانِ في النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْرٌ: الطَّعْنُ في النَّسَبِ، وَالنِّيَاحَةُ عَلى المَـيِّتِ» رواه مسلم.

۱/۱۵۷۸ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «دو خصلت در میان مردم وجود دارد که از خصایص جاهلی است؛ طعنه زدن در نسب و زاری کردن [برخلاف آداب شرع] بر مرده.»

باب ۲۷۵ ـ نهی از تقلب و نیرنگ

قَالَ اللهُ تَعَالی:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَاناً، وَ إِثْماً مُّبِيناً﴾ «آنان که مردان و زنان مؤمن را بی‌آنکه مرتکب گناهی شوند، می‌رنجانند، همانا بار بهتان و گناه آشکاری را بر دوش کشیده‌اند». **احزاب: ۵۸**

❊ ❊ ❊

۱/۱۵۷۹ـ وَ عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه وسلم قَالَ: «مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السِّلَاحَ، فَلَيْسَ مِنَّا، وَ مَنْ غَشَّنَا، فَلَيْسَ مِنَّا» رواه مسلم.

و في رِوَايَةٍ لَهُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه وسلم مَرَّ عَلى صُبْرَةِ طَعَام، فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِيهَا، فَنَالَتْ أَصَابِعُهُ بَلَلاً، فَقَالَ: مَا هَذَا يَا صَاحِبَ الطَّعَامِ؟ قَالَ: أَصَابَتْهُ السَّمَاءُ يَا رَسُولَ اللهِ: قَالَ: «أَفَلَا جَعَلْتَه فَوْقَ الطَّعَامِ حَتَّى يَرَاهُ النَّاسُ! مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا».

۱/۱۵۷۹ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «اگر کسی بر روی ما سلاح کشد، از ما نیست و اگر کسی با ما تقلب کند، از ما نیست.»

در روایتی دیگر از او آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر انباشتهٔ خوراکی گذشت و دست مبارکش را در آن فرو برد و انگشتانش به نمی‌رسید، فرمود: «ای صاحب این خوراک این چیست؟.» عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم باران به آن رسیده است.

فرمود: «چرا آن را بالای این خوراک ننهاده‌ای که مردم آن را ببینند، اگر کسی ما را فریب دهد، از ما نیست.»

❊ ❊ ❊

۲/۱۵۸۰ـ وَ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ؛ صلی الله علیه وسلم ؛ قَالَ: «لَا تَنَاجَشُوا» متفقٌ عليه.

۲/۱۵۸۰ـ هم از او روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «بی‌آنکه قصد خرید داشته باشید، قیمت کالایی را میفزایید.»

❊ ❊ ❊

۳/۱۵۸۱ـ وَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبيَّ صلی الله علیه وسلم نَهَى عَنِ النَّجَشِ. متفقٌ عليه.

۳/۱۵۸۱ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از افزودن قیمت بی‌آنکه قصد خریدن وجود داشته باشد، نهی کرد.

❊ ❊ ❊

۴/۱۵۸۲ـ وَ عَنْهُ قَالَ: ذَكَرَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللهِ صلی الله علیه وسلم أَنَّهُ يُخْدَعُ في الْبُيُوعِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه وسلم : «مَنْ بَايَعْتَ، فَقُلْ لَا خِلَابَةَ» متفقٌ عليه.

«الخِلَابَةُ» بخاءٍ معجمةٍ مكسورة، وباءٍ موحدة: و هي الخديعَةُ.

۴/۱۵۸۲ـ هم از او روایت شده است که گفت: شخصی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ذکر کرد که در خرید و فروش فریب می‌خورد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «با هر کس که معامله کردی، بگو: فریبی در میان نباشد؟ (یعنی اگر فریبی ملاحظه شود، معامله باید فسخ شود).»

توضیح: «خِلابة» به معنای نیرنگ است.

۵/۱۵۸۳ـ وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «مَنْ خَبَّبَ زَوْجَةَ امْرِئٍ، أَوْ مَمْلُوكَهُ، فَلَيْسَ مِنَّا» رواه أبو داود.

«خبب» بخاءٍ معجمة، ثم باءٍ موحدة مكررة: أيْ: أَفْسَدَهُ وَخَدَعَهُ.

۵/۱۵۸۳ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی همسر یا کنیز شخصی را با فریب به فساد بکشاند از ما نیست.»

توضیح: «خبّب» به معنای با نیرنگ او را به فساد بکشد.

باب ۲۷۶ ـ تحریم پیمان‌شکنی

قَالَ اللهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالعُقُودِ﴾** «ای کسانی که ایمان آورده‌اید به پیمانها وفا کنید». مائده: ۱

خداوند می‌فرماید: **﴿وَ أَوْفُوا بِالعَهْدِ إِنَّ العَهْدِ كَانَ مَسْئُولاً﴾** «به پیمان وفا کنید، همانا پیمان مورد پرسش قرار می‌گیرد». اسرا: ۳۴

❊ ❊ ❊

۱/۱۵۸۴ـ و عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ العَاصِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فيه، كَانَ مُنَافِقاً خَالِصاً، وَ مَنْ كَانَتْ فيه خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ، كَانَ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ حَتَّى يَدَعَهَا: إذا اؤْتُمِنَ خَانَ، وَ إذا حَدَّثَ كَذَبَ، وَ إذا عَاهَدَ غَدَرَ، وَ إذا خَاصَمَ فَجَرَ» متفقٌ عليه.

۱/۱۵۸۴ـ از عبدالله بن عمروبن عاص ـ خداوند از هر دوی آنها خشنود باد ـ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «چهار خصلت است، در هر کسی که وجود داشته باشد، منافق خالص است و اگر در کسی یکی از آن خصایص وجود داشته باشد، خصلتی از نفاق تا زمانی که آن را رها نکرده باشد، در او وجود دارد: اگر امانتی به او سپرده شود، خیانت می‌کند، چون سخن بگوید، دروغ گوید، وقتی پیمان بندد، آن را می‌شکند و چون با کسی دعوی کند، سخن زشت بر زبان آرد.»

❊ ❊ ❊

۲/۱۵۸۵ـ وَ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ، وَابْنِ عُمَرَ، وَ أَنَسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ قَالُوا: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ يَوْمَ القِيَامَةِ، يُقَالُ: هذِهِ غَدْرَةُ فُلانٍ» متَّفقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۵۸۵ـ از ابومسعود، ابن عمر و انس ﷺ، خداوند از همهٔ آنان خشنود باد ـ روایت شده است که گفتند: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «برای هر عهدشکنی در روز قیامت پرچمی است، که گفته می‌شود این علامت پیمان‌شکنی فلانی است.»

❊ ❊ ❊

۳/۱۵۸۶ـ وَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخُدرِيِّ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: قَالَ اللهُ تَعَالَى: ثَلَاثَةٌ أَنَا خَصْمُهُمْ يَوْمَ القِيَامَةِ: رَجُلٌ أَعْطَى بي ثُمَّ غَدَر، وَ رَجُلٌ بَاعَ حُرّاً فَأَكَلَ ثَمَنَهُ، وَ رَجُلٌ اسْتَأْجَرَ أَجِيراً، فَاسْتَوْفى مِنْهُ، وَ لَمْ يُعْطِهِ أَجْرَهُ» رواه البخاري.

۳/۱۵۸۶ـ از ابوسعید خدری ﷺ روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: خداوند متعال فرمود: سه کس است که من در روز قیامت طرف دعوای آنها هستم: کسی که به نام من پیمان بندد. سپس آن را بشکند. کسی که شخص آزاده‌ای را بفروشد و بهایش را بخورد و کسی که شخصی را اجیر کند و شخص اجیر کارش را به پایان رساند و او مزدش را بپردازد.

۴/۱۵۸۷ـ وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: قَالَ اللهُ تَعَالَى: ثَلَاثَةٌ أَنَا خَصْمُهُمْ يَوْمَ القِيَامَةِ: رَجُلٌ أَعْطَى بِي ثُمَّ غَدَر، وَ رَجُلٌ بَاعَ حُرّاً فَأَكَلَ ثَمَنَهُ، وَ رَجُلٌ اسْتَأْجَرَ أَجِيراً، فَاسْتَوْفَى مِنْهُ، وَ لَمْ يُعْطِهِ أَجْرَهُ» رواه البخاري.

۴/۱۵۸۷ـ از ابوهریره رضي الله عنه از پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم روایت شده است که گفت: «خداوند متعال فرمود: سه کس است که من در روز قیامت طرف دعوای آنها هستم: کسی که به نام من پیمان بندد، سپس آن را بشکند، کسی که شخص آزادی را بفروشد و بهایش را بخورد و کسی که شخصی را اجیر کند و شخص اجیر کارش را به پایان رساند و او مزدش را نپردازد.»

باب ۲۷۷ ـ منت نهادن بر بخشش یا امر دیگری

قَالَ اللهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بالمَنِّ وَالأذَى﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید صدقات خود را با منت نهادن و آزار باطل نسازید». بقره: ۲۶۴

خداوند می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ في سَبِيلِ اللهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنّاً وَ لَا أَذىً﴾ «آنان اموال خویش را در راه خداوند می‌بخشایند، سپس پشت‌سر بخشش خود، منت و آزاری روا نمی‌دارند». بقره: ۲۶۲

***

۱/۱۵۸۸ـ و عنْ أَبي ذَرٍّ رضي الله عنه عن النَّبيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُم اللهُ يَوْمَ القِيَامَةِ، وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» قَالَ: فَقَرَأَهَا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وسلم ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. قَالَ أَبوذرٍّ: خَابُوا وَ خَسِرُوا مَنْ هُمْ يا رَسُولَ اللهِ؟ قال المُسْبِلُ، وَ المَنَّانُ، وَالمُنَفِّقُ سِلْعَتَهُ بالحَلِفِ الكَاذِبِ» رواه مسلم.

۱/۱۵۸۸ـ از ابوذر رضي الله عنه از پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم روایت شده است که گفت: سه کس است که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و بدانان نمی‌نگرد و آنان را پاک نمی‌دارد و برای آنان عذابی دردناک است.

راوی گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم سه بار آن را تکرار کرد و ابوذر عرض کرد: همانا ناکام شدند و زیان دیدند، آنان چه کسانی هستند ای رسول خدا صلى الله عليه وسلم ؟

فرمود: «کسی که شلوارش را از روی تکبر رها می‌کند، کسی که منّت می‌گذارد و کسی که کالایش را با سوگند دروغین رواج دهد.»

و في روايةٍ له: «المسْبِل إزارَهُ» يَعْني: المسْبِلُ إِزَارَهُ وَ ثَوْبَهُ أَسْفَلَ مِنَ الكَعْبَيْنِ للخُيَلاءِ».

و در حدیثی از او وارد شده است که: «کسی که شلوارش را از روی کبر رها می‌کند.»

باب ۲۷۸ ـ نهی از فخرورزی و سرکشی

قَالَ اللهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن اتَّقَى﴾ «خود را پاک جلوه مدهید، خداوند نسبت به کسی که پروا پیشه است، داناتر است». نجم: ۳۲

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّما السَّبيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ، وَ يَبْغُونَ في الأَرْضِ بِغَيْرِ الحَقِّ،

أُولئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ «بلکه عتاب و عقاب متوجه کسانی است که به مردم ستم روا می‌دارند و به ناحق در زمین سرکشی می‌کنند، برای آنان عذابی دردناک است». شوری: ۴۲

* * *

۱/۱۵۸۹- وَ عَنْ عِياضِ بْنِ حِمَارٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ اللهَ تَعَالى أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا حَتَّى لَا يَبْغِيَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ، وَ لَا يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ» رواه مسلم.

قَالَ أَهلُ اللغةِ: البَغْي: التَّعَدِّي وَالاسْتِطَالَةُ.

۱/۱۵۸۹- از عیاض بن حمار رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «همانا خداوند متعال به من وحی کرد که فروتنی به خرج دهید تا کسی به دیگری ستم نکند و کسی بر دیگری مباهات نورزد.»

توضیح: اهل لغت گفته‌اند: که عبارت «بغی» به معنای تجاوز و گردنشکی است.

* * *

۲/۱۵۹۰- و عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِذا قَالَ الرَّجُلُ: هَلَكَ النَّاسُ، فَهُوَ أَهْلَكُهُمْ» رواه مُسلم.

الرِّوَايَةُ المَشْهُورَةُ: «أَهْلَكُهُمْ» بِرَفعِ الكَافِ، و رُوِيَ بِنَصْبِها. وَ هَذَا النَّهْيُ لِمَنْ قَالَ ذلکَ عَجْباً بِنَفْسِهِ، وَ تَصَاغُراً للنَّاسِ، وَارْتِفاعاً عَلَيْهِمْ، فَهَذَا هُوَ الحَرَامُ. وَ أَمَّا مَنْ قَالَهُ لمَا يَرى في النَّاسِ مِنْ نَقْصٍ في أَمْرِ دِينِهِم، وَ قَالَهُ تَحَزُّناً عَلَيْهِمْ، وَ عَلى الدِّينِ، فَلا بَأْسَ بِهِ. هَكَذا فَسَّرَهُ العُلَمَاءُ وَ فصَّلوهُ، وَ مِمنْ قَالَهُ مِنَ الأئمَّةِ الأعْلَامِ: مالکُ بْنُ أَنسٍ، وَالخَطَّابيُّ، وَالحمَيْدِيُّ و آخرون، و قد أوْضَحْته في كِتَابِ «الأَذْكَارِ».

۲/۱۵۹۰- از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که رسول‌خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «اگر شخصی بگوید: مردم هلاک شدند، بی‌گمان او از هلاک‌شده‌ترین آنهاست.»

توضیح: عبارت «اهلکهم» برای آنان است که از روی عجب نفس، حقیر شمردن مردم و خود برتربینی نسبت به آنان آن را بگوید، حرام است. اما اگر کسی کاستی‌ای را در امور دینی مردم ببیند و از روی نگرانی بر آنان و دین‌شان چنان بگوید، اشکالی ندارد و عالمان این حدیث را چنین تفسیر و تفصیل کرده‌اند و کسانی از امامان شناخته شده که این نظر را داده‌اند، امامان مالک بن انس، خطابی، حمیدی و دیگران هستند که در کتاب «اذکار» به روشنی به تفصیل آن را شرح داده‌ایم.

باب ۲۷۹ - تحریم قهر بودن مسلمانان با همدیگر بیش از سه روز مگر به‌سبب وجود بدعت، فسق آشکار یا همچون آن در شخصی که مورد قهر واقع شده است

قَالَ اللهُ تَعَالى:

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا المُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيكُمْ﴾ «جز این نیست که مؤمنان برادران همدیگرند، میان برادرانتان آشتی برقرار کنید». حجرات: ۱۰

خداوند می‌فرماید: ﴿وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الإِثْمِ وَالعُدْوَانِ﴾ «بر گناه و دشمنی همکاری مکنید». مائده: ۲

* * *

۱/۱۵۹۱- وَ عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وسلم: «لَا تَقَاطَعُوا، وَ لا تَدَابَرُوا، وَ لَا تَبَاغَضُوا، وَ لَا تَحَاسَدُوا، وَ كُونُوا عِبَادَ اللهِ إِخْوَاناً. وَ لَا يَحِلُّ لمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوقَ ثَلَاثٍ» متفقٌ عليه.

۱/۱۵۹۱- از انس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «رابطه‌ها را از

هم نگسلید، از هم روی‌مگردانید، نسبت به همدیگر کینه و حسد نورزید، و ای بندگان خدا برادر هم باشید؛ و برای مسلمان حلال نیست اینکه بیشتر از سه روز برادرش را ترک گوید (با او قهر باشد).»

***

۲/۱۵۹۲ـ وَ عَنْ أَبي أَيُّوبِ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ: يَلْتَقِيَانِ، فَيُعرِضُ هذا وَ يعرِضُ هَذَا، وَ خَيْرُهُما الَّذِي يَبْدَأُ بالسَّلامِ» متفقٌ عليه.

۲/۱۵۹۲ـ از ابوایوب ﷺ روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ فرمود: «برای مسلمان حلال نیست که بیش از سه شب برادرش را ترک کند (با او قهر باشد)، با هم روبه‌رو می‌شوند و هر کدام رویش را از دیگری برمی‌گرداند و بهترین آنان کسی است که ابتدا سلام کند.»

***

۳/۱۵۹۳ـ وَ عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «تُعْرَضُ الأعْمَالُ في كُلِّ اثنيْنِ وَ خَميسٍ، فَيَغْفِرُ اللهُ لِكُلِّ امْرِيءٍ لَا يُشْرِكُ بِاللهِ شَيْئاً، إلَّا امْرءاً كَانَتْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءُ، فَيَقُولُ: اتْرُكُوا هَذَينِ حَتَّى يَصْطَلِحَا» رواه مسلم.

۳/۱۵۹۳ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «در هر دوشنبه و پنج‌شنبه اعمال عرضه می‌گردند و خداوند هرکس را که به خدا شرک نورزیده است، می‌آمرزد مگر کسی را که بین او و برادر مسلمانش دشمنی‌ای باشد که می‌فرماید: «آن دو شخص را رها کنید تا زمانی که آشتی کنند.»

***

۴/۱۵۹۴ـ وَ عَنْ جَابِرٍ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: «إنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ أَيِسَ أَنْ يَعْبُدَهُ المُصَلُّونَ في جَزيرَةِ العَرَبِ، وَ لكِنْ في التَّحْرِيشِ بَيْنَهم» رواه مسلم.

«التَّحْرِيشُ» الإفسَادُ وَ تغييرُ قُلُوبِهم وَ تَقاطُعُهُم.

۴/۱۵۹۴ـ از جابر ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «شیطان از اینکه نمازگزاران (مسلمانان) در جزیرةالعرب او را بپرستند ناامید شده است، بلکه می‌کوشد که آنان را به فساد بکشد.» (در بین آنان نفاق و فاصله بیندازد).

توضیح: «تحریش» به فساد کشاندن و دگرگونی دلها و قطع روابط آنان است.

***

۵/۱۵۹۵ـ وَ عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلاثٍ، فَمَنْ هَجَرَ فَوْقَ ثَلاثٍ، فَمَاتَ دَخَلَ النَّارَ».

رَوَاهُ أَبو دَاود بإسْنَادٍ عَلى شَرْطِ البُخَارِي و مُسلم.

۵/۱۵۹۵ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «برای مسلمان حلال نیست که بیشتر از سه روز برادر مسلمانش را ترک گوید، پس اگر کسی بیشتر از سه روز با برادر مسلمانش قهر باشد، و بمیرد وارد آتش جهنم می‌شود.»

***

۶/۱۵۹۶ـ وَ عَنْ أَبي خِرَاشٍ حَدْرَدِ بْنِ أَبي حَدْرَدٍ الأَسْلمي، وَ يُقَالُ السُّلمِي الصَّحابي ﷺ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبيَّ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ هَجَرَ أَخَاهُ سَنَةً فَهُوَ كَسَفْكِ دَمِهِ». رواه أبوداود بإسناد صحيح.

۶/۱۵۹۶ـ از ابوخراش، حدردبن ابی حدرد اسلمی، و گفته می‌شود سلمی صحابی ﷺ روایت شده است که از پیامبر اکرم ﷺ شنید که

می‌فرمود: «اگر کسی یک سال با برادرش قهر باشد، چنان است که خون او ریخته باشد.»

❊ ❊ ❊

۷/۱۵۹۷ـ وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَهْجُرَ مُؤْمِناً فَوْقَ ثَلَاثٍ، فَإِنْ مَرَّتْ بِهِ ثَلَاثٌ، فَلْيَلْقَهُ، فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ، فَإِنْ رَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَقَدِ اشْتَرَكَا فِي الأَجْرِ، وَ إِنْ لَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ، فَقَدْ بَاءَ بِالإِثْمِ، وَ خَرَجَ المُسَلِّمُ مِنَ الهِجْرَةِ» رواه أبوداود بإسناد حسن. قال أبوداود: إذا كَانَتِ الهِجْرَةُ للهِ تَعَالى، فَلَيْسَ مِنْ هَذَا فِي شَيْءٍ.

۷/۱۵۹۷ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ فرمود: «برای شخص مؤمن حلال نیست که با مؤمنی دیگر بیش از سه روز قهر باشد و اگر سه روز بر او گذشت باید به دیدار او برود و بر او سلام کند، اگر سلام او را پاسخ دهد در پاداش شریک هستند، اگر سلام او را پاسخ ندهد، به گناه بازگشته است و سلام‌کننده از قهر بودن بیرون می‌شود.»

این حدیث را امام ابوداود با اسنادی نیکو روایت کرده و گفته است: اگر قهر کردن برای خداوند باشد، مشمول این حکم نمی‌شود.

باب ۲۸۰ - نهی از زیرکوشی صحبت کردن دو نفر در حضور کسی بدون اجازهٔ او مگر به اقتضای ضرورت و نجوی به آن معنی است که بطور نهانی صحبت کنند به نحوی که شنیده نشود، به زبانی که شخص سوم آن را نمی‌فهمد سخن گفتن هم به همان معنی است

قَالَ اللهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: **﴿إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ﴾** «نجوی کار شیطان است». **مجادله: ۱۰**

❊ ❊ ❊

۱/۱۵۹۸ـ وَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «إذا كَانُوا ثَلَاثَةً، فَلَا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ الثَّالِثِ» متفقٌ عليه.

و رواه أبوداود وَزَادَ: قَالَ أَبُو صَالِحٍ: قُلْتُ لابْنِ عُمَرَ: فأَرْبَعَةً؟ قَالَ: لَا يَضُرُّكَ».

و رواه مالك في «المُوطأ»: عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ دِينَارٍ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَابْنُ عُمَرَ عِنْدَ دَارِ خَالِدِ بْنِ عُقْبَةَ الَّتِي فِي السُّوقِ، فَجَاءَ رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يُنَاجِيَهُ، وَ لَيْسَ مَعَ ابْنِ عُمَرَ أَحَدٌ غَيْرِي، فَدَعَا ابْنُ عُمَرَ رَجُلاً آخَرَ حَتَّى كُنَّا أَرْبَعَةً، فَقَالَ لِي وَ لِلرَّجُلِ الثَّالِثِ الَّذِي دَعَا: اسْتَأْخِرَا شَيْئاً، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ وَاحِدٍ».

۱/۱۵۹۸ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر سه نفر در جایی حضور داشتند، دو نفر حق ندارند بدون سومی زیرگوشی صحبت کنند.»

امام ابوداود هم روایت کرده و افزوده است: ابوصالح گفت: به ابن‌عمر گفتم: اگر چهار نفر بودند چه؟ گفت: اشکال ندارد.

امام مالک نیز در موطأ از عبدالله بن دینار روایت کرده است که گفت: «من و ابن عمر در خانهٔ عقبه که در بازار بود، حضور داشتیم، شخصی آمد و می‌خواست که با او زیرگوشی سخن گوید و با ابن عمر کسی دیگر جز من همراه نبود، ابن عمر شخصی دیگر را فراخواند تا اینکه چهار نفر شدیم و به من و شخص سومی که فراخواند، گفت: کمی عقب روید، چون که من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «دو شخص نمی‌توانند در حضور شخصی دیگر زیرگوشی سخن بگویند.»

❊ ❊ ❊

۲/۱۵۹۹ـ وَ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذا كُنْتُم ثَلَاثَةً، فَلَا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ الآخَرِ حَتَّى تَخْتَلِطُوا بالنَّاسِ؛ مِنْ أَجْلِ أَنَّ ذلِكَ يُحْزِنُهُ» متفقٌ عليه.

۲/۱۵۹۹ـ از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه سه نفر در جایی حضور داشتند، دو نفر از آنان حق ندارند بی شخص دیگر زیر گوشی سخن گویند، مگر زمانی که مردمانی دیگر به جمع آیند، بدان دلیل که این کار او را غمگین می‌سازد.»

باب ۲۸۱ - نهی از آزار دادن برده، حیوان، زن و فرزند بدون سبب شرعی و یا افزون بر میزانی که بدان ادب می‌پذیرد

قَالَ اللهُ تَعَالی:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً، وَ بِذِي الْقُرْبى، وَالْيَتَامَى، وَالْمَسَاكِينِ، وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبى، وَالْجَارِ الْجُنُبِ، وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ، وَابْنِ السَّبِيلِ، وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ؛ إِنَّ اللهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالاً فَخُوراً﴾ «و به پدر و مادر نیکی کنید و خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و همسایه خویشاوند و همسایه بیگانه و همدمان (در سفر و حضر) و مسافران و بردگان و کنیزان [نیکی کنید] بی‌گمان خداوند کبرورزان خودستا را دوست ندارد». نسا: ۳۶

* * *

۱/۱۶۰۰ـ وَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «عُذِّبَتِ امْرَأَةٌ فِي هِرَّةٍ سَجَنَتْهَا حَتَّى مَاتَتْ، فَدَخَلَتْ فِيهَا النَّارَ، لَا هِيَ أَطْعَمَتْهَا وَ سَقَتْهَا، إِذْ حَبَسَتْهَا، وَ لَا هِيَ تَرَكَتْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الأَرْضِ» متفقٌ عليه.

«خَشَاشُ الأَرْضِ» بفتحِ الخاءِ المعجمةِ، و بالشينِ المعجمة المكررة: و هي هَوَامُّها و حَشَراتُهَا.

۱/۱۶۰۰ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زنی دربارهٔ گربه‌ای عذاب داده شد، زیرا آن گربه را حبس کرد تا اینکه مرد و به سبب آن وارد آتش دوزخ شد، آن زن از هنگامی که گربه را حبس کرد نه به آن غذا داد و نه آب داد و نیز آن را رها نکرد که از حشرات و گزندگان زمین بخورد.»

توضیح: عبارت «خشاش الارض» به معنای گزندگان و حشرات است.

* * *

۲/۱۶۰۱ـ وَ عَنْهُ أَنَّهُ مَرَّ بِفِتْيَانٍ مِنْ قُرَيْشٍ قَدْ نَصَبُوا طَيْراً وَ هُمْ يَرْمُونَهُ، وَ قَدْ جَعَلُوا لِصَاحِبِ الطَّيْرِ كُلَّ خَاطِئَةٍ مِنْ نَبْلِهِمْ، فَلَمَّا رَأَوُا ابْنَ عُمَرَ تَفَرَّقُوا، فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: مَنْ فَعَلَ هذا؟ لَعَنَ اللهُ مَنْ فَعَلَ هَذَا، إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله لَعَنَ مَنِ اتَّخَذَ شَيْئاً فِيهِ الرُّوحُ غَرَضاً. متفقٌ عليه.

«الْغَرَضُ»: بفتحِ الغين المعجمة، والراءِ وَ هُوَ الهَدَفُ، وَالشَّيْءُ الَّذي يُرْمَى إِلَيْهِ.

۲/۱۶۰۱ـ و هم از او روایت شده است که او بر جوانانی از قریش گذشت درحالی که پرنده‌ای را به عنوان نشانه گذاشته و به سوی آن تیراندازی می‌کردند و در عوض هر تیرشان که به خطا می‌رفت، چیزی از تیرهایشان مقرر کرده بودند.

چون ابن عمر را دیدند پراکنده شدند، ابن عمر گفت: چه کسی این کار را کرد؟ خداوند لعنت کند کسی را که این کار را کرد، همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی را که جانداری را به عنوان نشانه قرار دهد، لعنت کرد.

توضیح: «غرض» به معنای هدف و نشانه است.

* * *

۳/۱۶۰۲- وَ عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللهِ ﷺ أَنْ تُصْبَرَ الْبَهَائِمُ. متفقٌ عليه. وَ مَعْنَاه: تُحْبَسَ لِلْقَتْلِ.

۳/۱۶۰۲- از انس ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ از اینکه چهارپایان برای کشته شدن محبوس شوند، نهی فرمود.

توضیح: عبارت «تصبر» به معنای محبوس شوند، است ولی علقمی گفته است به آن معنی است که حیوان قابل شکاری زنده گرفته شود، سپس با تیر به او زده شود تا بمیرد.

❊ ❊ ❊

۴/۱۶۰۳- وَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ سُوَيْدِ بْنِ مُقَرِّنٍ ﷺ قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُنِي سَابِعَ سَبْعَةٍ مِنْ بَنِي مُقَرِّنٍ مَا لَنَا خَادِمٌ إِلَّا وَاحِدَةٌ لَطَمَهَا أَصْغَرُنَا فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللهِ ﷺ أَنْ نُعْتِقَهَا.

رواه مسلم. و فی رِوَايَةٍ: «سَابِعَ إِخْوَةٍ لِي».

۴/۱۶۰۳- از ابوعلی، سوید بن مقرن ﷺ روایت شده است که گفت: «یادم هست که یکی از هفت نفر از پسران قرن بودم که خدمتگزاری جز یک نفر نداشتیم که کوچک‌ترین ما به او سیلی‌ای زد و رسول خدا ﷺ به ما فرمان داد تا او را آزاد کنیم.»

این حدیث را امام مسلم روایت کرده است و در روایتی از او آمده است: «یکی از هفت برادری بودم که داشتم.»

❊ ❊ ❊

۵/۱۶۰۴- وَ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْبَدْرِيِّ ﷺ قَالَ: كُنْتُ أَضْرِبُ غُلَاماً لِي بِالسَّوْطِ، فَسَمِعْتُ صَوْتاً مِنْ الْغَضَبِ، فَلَمَّا دَنَا مِنِّيَ إِذَا هُوَ رَسُولُ اللهِ ﷺ فَإِذَا هُوَ يَقُولُ: «اعلَمْ أَبَا مَسْعُودٍ أَنَّ اللهَ أَقْدَرُ عَلَيْكَ مِنْكَ عَلَى هذا الْغُلَامِ» فَقُلْتُ: لا أَضْرِبُ مَمْلُوكاً بَعْدَهُ أَبَداً.

و في رَوَايَةٍ: فَسَقَطَ السَّوْطُش مِنْ يَدِي مِنْ هَيْبَتِهِ.

وَ في رِوَايَةٍ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ هُوَ حُرٌّ لِوَجْهِ اللهِ تَعالى، فَقَالَ: «أَمَا لَوْ لَمْ تَفْعَلْ، لَلَفَحَتْكَ النَّارُ، أَوْ لَمَسَّتْكَ النَّارُ» رواه مسلم بهذِهِ الروَايَاتِ.

۵/۱۶۰۴- از ابومسعود بدری ﷺ روایت شده است که گفت: «غلامم را با شلاق می‌زدم که صدایی از پشت سر شنیدم که می‌گفت: «بدان ای ابامسعود.» از شدت خشم صدا را نشناختم. وقتی به من نزدیک شد، دیدم رسول خدا ﷺ است، می‌فرمود: «ای ابامسعود، بدان خداوند نسبت به تو، از تو نسبت به این غلام تواناتر است.»

عرض کردم: پس از این هرگز برده‌ای را نمی‌زنم.

در روایتی دیگر آمده است از هیبت او شلاق از دستم افتاد.

در روایتی دیگر آمده است: عرض کردم ای رسول خدا ﷺ او برای کسب خشنودی خداوند آزاد است.

رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر این کار را نمی‌کردی آتش تو را می‌سوزاند - یاآتش تو را لمس می‌کرد.»

❊ ❊ ❊

۶/۱۶۰۵- وَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ ضَرَبَ غُلَاماً له حَدّاً لَمْ يَأْتِهِ، أَو لَطَمَهُ، فإنَّ كَفَّارَتَهُ أن يُعْتِقَهُ» رواه مسلم.

۶/۱۶۰۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که نبیّ اکرم ﷺ فرمود: «اگر کسی به‌غلامی، حدّی زند که مستوجب آن حد نیست یا سیلی‌ای به او زند، کفاره‌اش آن است که او را آزاد سازد.»

❊ ❊ ❊

۷/۱۶۰۶ـ و عَنْ هِشَامِ بْنِ حَكِيمِ بْـنِ حِـزَامٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ مَرَّ بالشَّامِ عَلى أُنَاسٍ مِنَ الأَنبَاطِ، وَ قَدْ أُقِيمُوا في الشَّمْسِ، وَ صُبَّ عـلى رُؤُوسِهِم الزَّيْتُ! فَقَالَ: مَا هَذَا؟ قِيلَ: يُعَذَّبُونَ في الخَرَاجِ، وَ في رِوَايَةٍ: حُبِسُوا في الجِزيَةِ. فَـقَالَ هِشَامُ: أَشْهَدُ لَسَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: «إنَّ اللهَ يُعَذِّبُ الَّذِينَ يُعَذِّبُونَ النَّاسَ في الدُّنْيَا» فَدَخَلَ عَلَى الأمِيرِ، فَحَدَّثَهُ، فَأَمَرَبِهِم فَخُلُّوا. رواه مسلم.
«الأنبَاطُ» الفَلَّاحُونَ مِنَ العَجَمِ.

۷/۱۶۰۶ـ از هشام بن حکیم بن حزام رضی الله عنهما روایت شده است که در شام بر مردمانی از نبطیان، که در زیر آفتاب نگه داشته شده بودند و بر سرهاشان روغن ریخته شده بود، گذشت.

پرسید: این چیست؟

گفتند: برای اینکه مالیات بپردازند، مورد آزار قرار می‌گیرند.

در روایتی دیگر آمده است: برای اینکه جزیه بپردازند، زندانی شده بودند.

هشام گفت: شهادت می‌دهم که از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «همانا خداوند آنان را که در دنیا مردم را شکنجه می‌دهند، عذاب می‌دهد.»

سپس به نزد امیر رفت و حدیث را برای او نقل کرد و او دستور داد و آزاد شدند.

توضیح: «انباط» به معنای زارعان غیرعرب هستند.

❊ ❊ ❊

۸/۱۶۰۷ـ وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: رَأَى رَسُولُ اللهِ ﷺ حِمَاراً مَوْسُومَ الوجْهِ، فَأَنْكَرَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: وَاللهِ لا أَسِمُهُ إلا أَقْصَى شَيْءٍ مِنَ الوجْهِ، وَ أَمَرَ بِحِمَارِهِ، فَكُوِيَ في جَاعِرَتَيْهِ، فَهُوَ أَوَّلُ مَنْ كَوَى الجَاعِرَتَيْنِ. رواه مسلم.
«الجَاعِرَتَانِ»: نَاحِيَتا الوَرِكَيْنِ حَوْلَ الدُّبُر.

۸/۱۶۰۷ـ از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ درازگوشی را دید که صورتش داغ شده بود، آن را ناپسند داشت. و [ابن عباس] گفت: «سوگند به خداوند، جز در جایی که دورتر از صورتش باشد، داغ (برای نشانه گذاری) نمی‌گذارم.»

دستور داد، درازگوش او را آوردند و بر دو کفل آن داغ نهاد و او اولین کسی بود که دو کفل درازگوش را داغ نهاد.

توضیح: عبارت «الجاعرتان» به معنای دو کفل است.

❊ ❊ ❊

۹/۱۶۰۸ـ وَ عَنْهُ أَنَّ النَّبيَّ ﷺ: مَرَّ عَلَيْهِ حِمَارٌ قدوُسِمَ في وَجْهِهِ، فَقَالَ: «لَعَنَ اللهُ الَّذي وَسَمَهُ» رواه مسلم.

و في روايـة لمسلم أيـضاً: نَـهَى رَسُـولُ اللهِ ﷺ عَنْ الضَّرْبِ في الوجهِ، وَ عَنِ الوسْمِ في الوجهِ.

۹/۱۶۰۸ـ هم از او روایت شده است که درازگوشی از پیش رسول خدا ﷺ گذشت که از ناحیهٔ صورت داغ شده بود، آن حضرت فرمود: «خداوند کسی را که روی این درازگوش را داغ کرده است لعنت کند.»

و در روایتی دیگر از او آمده است که رسول خدا ﷺ از زدن و داغ نهادن بر صورت نهی کرد.

بــاب ۲۸۲ ـ تـحریم آزار دادن حیوانات به آتش حتی مورچه و امثال آن

۱/۱۶۰۹ـ عَنْ أبي هُـرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: بَـعَثَنَا رَسُولُ اللهِ ﷺ في بَعْثٍ فَقَالَ: «إن وَجَدْتُم فُلاناً وَ فُلاناً» لِرَجُلَيْنِ مِنْ قُرَيْشٍ سَمَّاهُمَا «فَأَحْرِقُوهُمَا

بِالنَّارِ»، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ حِينَ أَرَدْنَا الْخُرُوجَ: «إِنِّي كُنْتُ أَمَرْتُكُمْ أَنْ تُحْرِقُوا فُلاناً وَ فُلاناً، وَ إِنَّ النَّارَ لَا يُعَذِّبُ بِهَا إلا اللهُ، فَإِنْ وَجَدْتُمُوُهُمَا فَاقْتُلُوهُمَا» رواه البخاري.

۱/۱۶۰۹- از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت رسول خدا ﷺ ما را در غالب لشکری فرستاد و فرمود: «اگر فلانی و فلانی، دو کس از قریش که نام آنها را برد، را یافتید، آنان را با آتش بسوزانید.»

سپس هنگامی که می‌خواستیم برای رفتن بیرون آییم، رسول خدا ﷺ فرمود: «پیش از این به شما فرمان دادم که فلانی و فلانی را بسوزانید، جز خداوند کسی دیگر حق ندارد به آتش عذاب کند، اگر آنان را یافتید، آنان را بکشید.»

❊ ❊ ❊

۲/۱۶۱۰- وَ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ ﷺ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللهِ ﷺ فِي سَفَرٍ، فَانْطَلَقَ لِحَاجَتِهِ، فَرَأَيْنَا حُمَّرَةً مَعَهَا فَرْخَانِ، فَأَخَذْنَا فَرْخَيْهَا، فَجَاءَتْ الحُمَّرَةُ فَجَعَلَتْ تَعْرِشُ فَجَاءَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «مَنْ فَجَعَ هذِهِ بِوَلَدِهَا! رُدُّوا وَلَدَهَا إِلَيْهَا» وَرَأَى قَرْيَةَ نَمْلٍ قَدْ حَرَّقْنَاهَا، فَقَالَ: «مَنْ حَرَّقَ هـذِهِ؟» قُلْنَا: نَحْنُ. قَالَ: «إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يُعَذِّبَ بالنَّارِ إِلَّا رَبُّ النَّارِ».

رواه أبوداود بإسناد صحيح.

قوله: «قَرْيَةُ نَمْلٍ» مَعْنَاهُ: مَوْضِعُ النَّمْلِ مَعَ النَّمْلِ.

۲/۱۶۱۰- از ابن مسعود ﷺ روایت شده است که گفت: در سفری همراه رسول خدا ﷺ بودیم که آن حضرت برای رفع حاجتی بیرون رفت و ما پرنده‌ای دیدیم که دو جوجه همراه او بودند. ما دو جوجه‌اش را گرفتیم، آن پرنده درحالی که با پرهای خویش بر آنچه که زیرش قرار داشت سایه افکنده بود، آمد.

در همین حال پیامبر اکرم ﷺ آمد و فرمود: «چه کسی این پرنده را دربارهٔ فرزندانش به چنین مصیبت بزرگی گرفتار کرده است، فرزندش را به آن برگردانید.»

نیز ملاحظه کرد که لانهٔ مورچگانی را با خود آنها سوزانده‌ایم و فرمود: «چه کسی این را سوزانده است؟.»

عرض کردیم: ما.

فرمود: «شایسته نیست که کسی با آتش عذاب دهد مگر پروردگار آتش.»

توضیح: عبارت «قرية نمل» به معنای جایگاه مورچگان همراه با خود آنان است.

باب ۲۸۳ - تحریم به تأخیر انداختن پرداخت حقی که صاحبش آن را درخواست کرده است، از جانب شخصی بی‌نیاز

قَالَ اللهُ تَعَالى:

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللهَ يَأْمُرُكُم أَنْ تُؤَدُّوا الأَمَانَاتِ إِلى أَهْلِهَا﴾ «همانا خداوند به شما فرمان می‌دهد، که امانتها را به اهلش بسپارید.» نسا: ۵۸

خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ أَمَانَتَهُ﴾ «اگر برخی از شما برخی دیگر را امین بداند، کسی که امین دانسته شده است باید امانت خود را باز پس دهد». بقره: ۲۸۳

❊ ❊ ❊

۱/۱۶۱۱- وَ عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «مَطْلُ الغَنِيِّ ظُلْمٌ، وَ إِذا أُتبِعَ أَحَدُكُم عَلى مَلِيءٍ فَلْيَتْبَعْ» متفقٌ عليه.

مَعْنَى «أُتبِعَ» أُحِيلَ.

۱/۱۶۱۱ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت رسول خدا ﷺ فرمود: «امروز و فردا کردن از جانب شخص بی‌نیاز [بریا بازپس دادن قرض] ستم است، هرگاه به کسی از شما در حال بی‌نیازی حواله‌ای داده شود باید آن را بپذیرد.»

توضیح: «اتبع» به معنای احاله داده شود.

باب ۲۸۴ ـ کراهت داشتن بازپس‌گرفتن چیزی که شخص آن را بخشیده امّا آن را به شخصی که به او بخشیده است، تسلیم نکرده، یا به فرزندش چیزی را بخشیده باشد، چه تسلیم کرده باشد یا خیر و آن را پس گیرد و کراهت داشتن خریدن چیزی که شخص صدقه داده و یا به عنوان زکات یا کفاره یا امثال آن به کسی پرداخت کرده از همان شخص، البته خریدنش از کسی دیگر که به او انتقال یافته است، اشکالی ندارد

۱/۱۶۱۲ـ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «الَّذِي يَعُودُ في هِبَتِهِ كَالكَلبِ يَرجِعُ في قَيْئِهِ» متفقٌ عليه.

و في رِوَايةٍ: «مَثَلُ الَّذي يَرجِعُ في صَدَقَتِهِ، كَمَثَلِ الكَلْبِ يَقيءُ، ثمَّ يَعُودُ في قَيْئِهِ فَيأْكُلُهُ».

و في روايةٍ: «العَائِدُ في هِبَتِهِ كالعَائِدِ في قَيْئِهِ».

۱/۱۶۱۲ـ از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که از بخشش خود بازگردد، همچون سگی است که به استفراغ خویش بازگردد.»

و در روایتی دیگر آمده است: «حکایت شخصی که از صدقه‌اش بازمی‌گردد، همچون سگی است که استفراغ می‌کند، سپس به آن برمی‌گردد و آن را می‌خورد.»

در روایتی دیگر آمده است: «بازگردنده از بخشش خویش، همچون بازگردنده به استفراغ خویش است.»

* * *

۲/۱۶۱۳ـ وَ عَنْ عُمَرَبْنِ الخَطَّابِ ﷺ عَنْهُ قَالَ: حَمَلْتُ عَلى فَرَسٍ في سَبيلِ اللهِ، فَأَضَاعَهُ الَّذي كَانَ عِنْدَهُ، فَأَرَدتُ أَنْ أَشْتَرِيَهُ، وَظَنَنْتُ أَنَّهُ يَبيعُهُ بِرُخْصٍ، فَسَأَلْتُ النَّبيَّ ﷺ فَقَالَ: «لَا تَشْتَرِهِ وَ لَا تَعُدْ في صَدَقَتِكَ وَ إن أَعْطَاكَهُ بِدِرْهَمٍ، فَإِنَّ الْعَائِدَ في صَدَقَتِهِ كَالْعَائِدِ في قَيْئِهِ» متفقٌ عليه.

قوله: «حَمَلْتُ عَلى فَرَسٍ في سَبِيلِ اللهِ» مَعْنَاهُ: تَصَدَّقْتُ بِهِ عَلى بَعْضِ المُجَاهِدِينَ.

۲/۱۶۱۳ـ از عمربن خطاب ﷺ روایت شده است که گفت: «اسبی را در راه خداوند به کسی صدقه دادم، کسی که اسب درنزدش بود، به آن عنایتی نورزید، خواستم که آن را بخرم و گمان کردم که آن را به قیمتی ارزان می‌فروشد، از پیامبر اکرم ﷺ پرسیدم، فرمود: «آن را مخر و ازصدقه‌ات هم بازمگرد حتی اگر آن را در قبال یک درهم به تو بدهد، چون کسی که از صدقه‌اش بازمی‌گردد، همچون کسی است که به استفراغش برمی‌گردد.

توضیح: «حملت علی فرس فی سبیل اللّه» یعنی «آن را به کسی از جهادگران صدقه دادم».

باب ۲۸۵ ـ تأکید تحریم مال یتیم

قَالَ اللهُ تَعالى:

خداوند می‌فرماید: ﴿ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ اليَتَامى ظُلْماً إِنَّمَا يَأْكُلُوْنَ في بُطُونِهِم نَاراً

وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيراً﴾ «آنان که اموال یتیمان را از روی ستم (به ناحق) می‌خورند، جز این نیست که در شکم خویش آتش می‌خورند (شکمهای خویش را از آتش پر می‌کنند) و عنقریب به آتشی برافروخته درآیند». نسا: ۱۰

خداوند می‌فرماید: ﴿وَ لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالتي هِيَ أَحْسَنُ﴾ «به مال یتیم جز به نیکی نزدیک مشوید». انعام: ۱۵۲

خداوند می‌فرماید: ﴿وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ، وَ إِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ، وَاللهُ يَعْلَمُ المُفسِدَ مِنَ المُصْلِحِ﴾ «از تو پیرامون یتیمان می‌پرسند، بگو: اصلاحی برای آنان بهتر است و اگر با آنان همزیستی کنید، پس آنان برادران شما هستند، خداوند فسادگر را از اصلاح‌گر می‌شناسد». بقره: ۲۲۰

* * *

۱/۱۶۱۴ـ وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ المُوبِقَاتِ! قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ وَ مَا هُنَ؟ قَالَ: «الشِّرْكُ بِاللهِ، وَالسِّحْرُ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتي حَرَّمَ اللهُ إِلَّا بِالحَقِّ، وَ أَكْلُ الرِّبَا، وَ أَكْلُ مَالِ اليَتِيمِ، وَالتَّوَلِّي يَوْمَ الزَّحْفِ، وقَذفُ المُحْصَنَاتِ المُؤمِنَاتِ الغَافِلاتِ» متفقٌ عليه.

«المُوبِقاتُ» المُهلِكَاتُ.

۱/۱۶۱۴ـ از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم روایت شده است که فرمود: «از مهلکات هفتگانه بپرهیزید.»

عرض کردند: ای رسول خدا صلی الله علیه و سلم آنها کدامند؟

فرمود: «شرک‌ورزیدن به خداوند، سحر، کشتن نفسی که خداوند کشتنش را حرام قرار داده است، مگر در مواردی که شرع مقدس اسلام جایز نموده است، رباخواری، خوردن مال یتیم، پشت کردن به دشمن در روز جنگ و متهم به زنا کردن زنان عفیف و مؤمنی که از مورد اتهام بی‌خبرند.»

توضیح: «الموبقات» به معنای مهلکات است.

باب ۲۸۶ ـ تأکید شدید بر تحریم ربا

قَالَ اللهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كما يَقُومُ الَّذي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ المَسِّ. ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا: إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا، و أَحَلَّ اللهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا، فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلى اللهِ وَ مَنْ عَادَ فَأُولئِكَ أَصْحَابُ النَّارِهُمْ فِيها خَالِدُونَ، يَمْحَقُ اللهُ الرِّبَا وَ يُربي الصَّدَقَاتِ﴾ إلى قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا﴾ «آنان که ربا می‌خورند، جز همچون کسی که شیطان او را سخت دچار دیوانگی سازد (در روز قیامت) از جای برنمی‌خیزند. این از آن روست که گفتند: خرید و فروش نیز همچون ربا است، حال آنکه خداوند خرید و فروش را حلال و ربا را حرام کرده است. پس کسی که پندی از جانب پروردگارش به او رسیده، آنگاه [از کار خویش] باز آمد و آنچه گذشت از آن اوست، و سر و کارش با خداوند است، اما کسی که (دوباره به رباخواری) برگردد، پس آنان جهنمیانند و در آن جاودانه می‌مانند.

خداوند (برکت) ربا را فرومی‌کاهد (نابود می‌کند و صدقات را فزونی می‌بخشد».

تا آنجا که می‌فرماید: «ای مؤمنان از (عذاب و عقاب خداوند) بپرهیزید و آنچه از ربا باقی مانده است را فروگذارید». بقره: ۲۷۸-۲۷۵

وَ أَمَّـا الأَحَـادِيثُ فَكَثِيرَةٌ فـي الصَّـحِيحِ مَشْهُورَةٌ، مِنْها حَدِيثُ أَبي هُرَيْرَة السَّابق فـي الْبَابِ قَبْلَهُ.

احادیث در این باب بسیار و شناخته شده است، ازجمله حدیث ابوهریره در باب پیشین که در این باب هم صادق است.

❊ ❊ ❊

۱/۱۶۱۵ـ وَ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ ﷺ قَالَ: «لَعَنَ رَسُولُ اللهِ ﷺ آكِلَ الرِّبَا وَ مُوكِلَهُ» رواه مسلم.

زاد الترمذي و غيره: «وَ شَاهِدَيْهِ، وَ كَاتِبَهُ».

۱/۱۶۱۵ـ از ابن مسعود ﷺ روایت شده است که گفت: «رسول خدا خورنده و دهندهٔ ربـا را لعنت کرده است.»

توضیح: امام ترمذی و دیگران افزوده‌اند: «دو شاهد و نویسنده آن را نیز لعنت کرده است.»

باب ۲۸۷ ـ تحریم ریا (خودنمایی)

قَالَ اللهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَ مَا أُمِرُوا إلا لِيَعْبُدُوا اللهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ﴾ «امتهای پیشین جز به این فرمان داده نشدند، کـه خـداونـد را از روی اخلاص و حقیقت پرستش کنند و شریعت او را یگانه آیین خویش قرار دهند». بینه: ۵

خداوند می‌فرماید: ﴿لَـا تُـبْطِلُوا صَـدَقَاتِكُمْ بِالمَنِّ وَالأَذَى، كَالَّذِي يُنْفِقُ مَا لَهُ رِئَاءَ النَّاسِ﴾ «صدقه‌های خویش را با منت نهادن و آزار دادن تباه مکنید، همچون کسی که مال خود را از روی خودنمایی به مردم، انفاق می‌کند». بقره: ۲۶۴

خداوند می‌فرماید: ﴿يُـرَاؤُونَ النَّـاسَ وَ لَـا يَذْكُـرُونَ اللهَ إِلَّـا قَـلِيلاً﴾ «خـود را بـه مـردمان می‌نمایانند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند». نسا: ۱۴۲

❊ ❊ ❊

۱/۱۶۱۶ـ وَ عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: «قَالَ اللهُ تَعَالى: أَنَا أَغْنى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشِّرْكِ، مَنْ عَمِلَ عَمَلاً أَشْرَكَ فِيهِ مَعِي غَيْرِي، تَرَكْتُهُ وَ شِرْكَهُ» رواه مسلم.

۱/۱۶۱۶ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خـدا ﷺ مـی‌فرمود: «خداوند متعال فرمود: من بی‌نیازترین شریکان از شرک هستم، اگر کسی کاری (عبادتی) را انـجام دهد و کسی دیگر غیر از من را در آن شریک قرار دهد، او را با شرکش وامی‌گذارم.»

❊ ❊ ❊

۲/۱۶۱۷ـ وَ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضَى يَوْمَ الْقِيامَةِ عَـلَيْهِ رَجُلٌ اسْتُشْهِدَ، فَأُتِيَ بِهِ، فَعَرَّفَهُ نِعْمَتَهُ، فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَـالَ: قَـاتَلْتُ فِـيكَ حَـتَّى اسْتُشْهِدْتُ: قَالَ كَذَبْتَ، وَ لَكِنَّكَ قَاتَلْتَ لِأَنْ يُقَالَ: جَرِيءٌ! فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ، فَسُحِبَ عَلى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ في النَّارِ. وَ رَجُلٌ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَ عَلَّمَهُ، وَ قَرَأَ الْقُرْآنَ، فَأُتِيَ بِهِ، فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَهَا. قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ وَ عَـلَّمْتُهُ، وَ قَرَأْتُ فِيكَ الْقُرْآنَ، قَالَ: كَذَبْتَ، وَ لِكَنَّكَ تَعَلَّمْتَ لِيُقَالَ: عَالِمٌ! وَ قَرَأْتَ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ: هو قَـارِىءٌ! فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ، فَسُحِبَ عَلى وَجْـهِهِ حَـتَّى أُلْقِيَ في النَّارِ. وَ رَجُلٌ وَسَّعَ اللهُ عَلَيْهِ، و أَعـطاه مِـنْ أَصْـنَافِ المَـالِ، فَأُتِـيَ بِـهِ فَـعَرَّفَهُ نِـعَمَهُ، فَعَرَفَهَا. قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: ما تَرَكْتُ مِنْ سَبِيلٍ تُحِبُّ أَنْ يُنْفَقَ فِيْهَا إِلَّا أَنْفَقْتُ فِيهَا لَكَ. قَالَ: كَذَبْتَ، و لكِنَّكَ فَعَلْتَ لِيُقَالَ: هو جَوَادٌ! فَقَدْ قِيلِ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ ثُمَّ أُلْقِيَ في النَّارِ».

رواه مسلمٌ.

«جَرِيءٌ» بفتح الجيم و كسر الرَّاءِ وَ بِـالمَدِّ، أَيْ: شُجَاعٌ حَاذِقٌ.

۲/۱۶۱۷ـ هم از او روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «اولین کسی که روز قیامت دربارهٔ او حکم کرده می‌شود، کسی است که شهید شده است، او را می‌آورند. نعمتش به او شناسانده می‌شود و او هم آن را می‌شناسد (به آن اعتراف می‌کند).»

خداوند متعال می‌فرماید: با این نعمتی که به تو داده شد چه کردی؟

او عرض می‌کند: در راه تو پیکار کردم تا اینکه شهید شدم.

می‌فرماید: دروغ گفتی، بلکه پیکار کردی تا بگویند: فلانی مردی دلاور است. و گفته شد آنگاه دستور داده می‌شود که او را بر روی خویش بکشانند تا اینکه در آتش جهنم انداخته می‌شود.

پس از آن دربارهٔ شخصی حکم کرده می‌شود که علم را فراگرفته و آن را به دیگران آموزانده و قرآن خوانده است. او را می‌آورند. نعمتهایش به او شناسانده می‌شود و او هم بدان اعتراف می‌کند.

خداوند متعال می‌فرماید: با این نعمتی که بر تو ارزانی داشته شد، چه کردی؟

عرض می‌کند: علم فراگرفتم و آن را به دیگران آموزاندم و برای کسب خشنودی تو قرآن خواندم.

می‌فرماید: دروغ گفتی، بلکه علم فراگرفتی تا بگویند: فلانی عالم است و قرآن خواندی تا بگویند: فلانی قاری است، و در حق تو چنین گفته شد.

سپس دربارهٔ او فرمان داده می‌شود و بر صورتش کشانده می‌شود و به آتش جهنم انداخته می‌شود.

آنگاه کسی که خداوند بر او فراخ گرفته و انواع مختلف مال به او داده است، را می‌آورند. نعمتهایش به او شناسانده می‌شود و او هم به آن اعتراف می‌کند.

می‌فرماید: با این نعمتهایی که به تو داده شد، چه کردی؟

عرض می‌کند: هیچ موردی را که دوست‌داشتی در آن مورد انفاق شود، فروگذار نکردم، مگر آنکه برای خشنودی تو، انفاق کردم.

می‌فرماید: دروغ گفتی، بلکه تو آن را انجام دادی تا بگویند: فلانی شخص بخشنده‌ای است و گفته شد.

سپس دربارهٔ او فرمان داده می‌شود و او بر صورتش کشانده می‌شود تا اینکه در آتش جهنم انداخته می‌شود.»

توضیح: «جریء» به معنای شجاع و دلیر است.

❊ ❊ ❊

۳/۱۶۱۸ـ وَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَنَّ نَاساً قَالُوا لَهُ: إِنَّا نَدْخُلُ عَلى سَلاطِينِنَا فَنَقُولُ لَهُمْ بِخِلافِ مَا نَتَكَلَّمُ إذا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِمْ؟ قَالَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: كُنَّا نَعُدُّ هذا نِفَاقاً عَلى عَهْدِ رَسُولِ اللهِ ﷺ. رواه البخاري.

۳/۱۶۱۸ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گروهی از مردمان به او گفتند: ما چون بر والیان خود وارد می‌شویم، با آنان سخنی برخلاف آنچه که به وقت بیرون آمدن از نزدشان می‌گوییم، بر زبان می‌آوریم.

ابن عمر رضی الله عنهما گفت: ما این حالت را در زمان رسول خدا ﷺ نفاق می‌شماردیم.»

❊ ❊ ❊

۴/۱۶۱۹ـ و عَنْ جُنْدُبِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ سُفْيَانَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ سَمَّعَ سَمَّعَ اللهُ بِهِ، وَ مَنْ يُرَائي يُرَائي اللهُ بِهِ» متفق عليه.

وَ رَوَاهُ مُسْلِمٌ أَيضاً مِنْ رِوَايَةِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا.

«سَمَّعَ» بتَشْديد المِيمِ، وَ مَعْنَاهُ: أَظْهَرَ عَمَلَهُ للنَّاسِ رِيَاءً «سَمَّعَ اللهُ بِهِ» أَيْ: فَضَحَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ مَعْنى: «مَنْ رَاءَى» أَيْ: مَنْ أَظْهَرَ للنَّاسِ الْعَمَلَ الصَّالِحَ لِيَعْظُمَ عِنْدَهُمْ «رَاءَى اللهُ بِهِ» أَيْ: أَظْهَرَ سَرِيرَتَهُ عَلى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ.

۴/۱۶۱۹ـ از جندب بن عبدالله بن سفیان رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «اگر کسی عملش را از روی خودنمایی، برای مردم آشکار سازد، خداوند در روز قیامت او را رسوا می‌سازد و اگر کسی کار نیکش را به این دلیل که بزرگ داشته شود، به آنان بنمایاند، خداوند متعال در روز قیامت او را شرمسار می‌نماید.»

❊ ❊ ❊

۵/۱۶۲۰ـ وَ عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه وآله: «مَنْ تَعَلَّمَ عِلْماً مِمَّا يُبْتَغَى بِهِ وَجْهُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ لَا يَتَعَلَّمُهُ إِلَّا لِيُصِيبَ بِهِ عَرَضاً مِنَ الدُّنْيَا، لَمْ يَجِدْ عَرْفَ الجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» يَعْني: رِيحَها. رواه أبوداود بإسنادٍ صحيحٍ.

و الأحاديثُ في الباب كثيرةٌ مشهورةٌ.

۵/۱۶۲۰ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «اگر کسی علمی از علومی را که خشنودی خداوند بواسطهٔ آن به دست می‌آید را تنها به این دلیل که به متاعی دنیایی دست یابد، فراگیرد، روز قیامت بوی بهشت به مشامش نخواهد رسید.»

باب ۲۸۸ ـ چیزهایی که گمان برده می‌شود که ریا هستند درحالی‌که ریا نیستند

۱/۱۶۲۱ـ عَنْ أَبي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: قِيلَ لِرَسُولِ اللهِ صلی الله علیه وآله: أَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَعْمَلُ الْعَمَلَ مِنَ الخَيْرِ، وَ يَحْمَدُه النَّاسُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: «تِلْكَ عَاجِلُ بُشْرَى الْمُؤْمِنِ» رواه مسلم.

۱/۱۶۲۱ـ از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: به حضور رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم عرض شد: دربارهٔ کسی که کار نیکی را انجام می‌دهد و مردم او را سپاس می‌گزارند، مرا خبر ده.

فرمود: «این نوید دنیوی (این جهانی) مؤمن است.»

باب ۲۸۹ ـ تحریم نگریستن به زن بیگانه و نوجوان زیبا بدون ضرورتی شرعی

قَالَ اللهُ تَعَالی:

خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾ «به مؤمنان بگو که چشمانشان را فرو پوشند». نور: ۳۰

می‌فرماید: ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً﴾ «همانا گوش و چشم و دل، همهٔ اینها از آن مورد پرسش قرار می‌گیرند». اسرا: ۳۶

می‌فرماید: ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾ «خداوند دزدانه نگاه کردنها و آنچه که سینه‌ها در خود نهان می‌دارند، آگاه است». غافر: ۱۹

می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالمِرْصَادِ﴾ «همانا پروردگارت در کمین‌گاه است». فجر: ۱۴

❊ ❊ ❊

۱/۱۶۲۲ـ وَ عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبيِّ صلی الله علیه وآله قال: كُتِبَ عَلى ابْنِ آدَمَ نَصِيبُهُ مِنَ الزِّنَا مُدْرِكٌ ذلِكَ لَا مَحَالَةَ: الْعَيْنَانِ زِنَاهُمَا النَّظَرُ، وَالأُذُنَانِ زِنَاهُمَا الاسْتِمَاعُ، وَاللِّسَانُ زِنَاهُ الْكَلَامُ، وَالْيَدُ زِنَاهَا الْبَطْشُ، وَالرِّجْلُ زِنَاهَا الخُطَا، وَالْقَلْبُ يَهْوَى وَ يَتَمَنَّى، وَ يُصَدِّقُ ذلكَ الْفَرْجُ أَوْ يُكَذِّبُهُ».

متفقٌ عليه. و هذا لَفظُ مسلمٍ، و روايةُ الْبُخَارِيِّ مُخْتَصَرَةٌ.

۱/۱۶۲۲ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «نصیب فرزند آدم از زنا بر او نوشته شده است که ناگزیر به آن دچار می‌شود: زنای دو چشمان نگریستن، زنای دو گوش شنیدن، زنای زبان سخن گفتن، زنای دستان، دست‌درازی کردن و زنای پاها، گام برداشتن به نامحرم است. قلب می‌خواهد و آرزو می‌کند و شرمگاه یا آن را تصدیق و یا تکذیب می‌کند.»

❊ ❊ ❊

۲/۱۶۲۳ـ وَ عَنْ أَبي سعِيدٍ الخُدْرِيِّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و سلم قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالجُلُوسَ في الطُّرُقَاتِ!» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ مَالَنَا مِنْ مَجَالِسِنا بُدٌّ: نَتَحَدَّثُ فِيهَا. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و سلم «فَإذا أَبَيْتُمْ إِلَّا المَجْلِسَ، فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهُ» قَالُوا: وَ مَا حَقُّ الطَّرِيقِ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: «غضُّ البَصَرِ، و كَفُّ الأذَى، و رَدُّ السَّلامِ، والأَمْرُ بِالمَعْرُوفِ والنَّهيُ عَنِ المُنْكَرِ» متفقٌ عليه.

۲/۱۶۲۳ـ از ابوسعید خدری رضی الله عنه از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: «از نشستن بر سر راهها بر حذر باشید!.

عرض کردند: چاره‌ای جز نشستن نداریم، در آنجا سخن می‌گوییم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر از این فرمان سر باز زدید و ناگزیرید که بنشینید، حق راه را رعایت کنید.»

عرض کردند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حق راه چیست؟

فرمود: «فروهشتن چشمان و دست نگه داشتن از مردم‌آزاری، پاسخ سلام را دادن، امر به معروف و نهی از منکر است.»

❊ ❊ ❊

۳/۱۶۲۴ـ وَ عَنْ أَبي طَلْحَةَ زَيْدِبْنِ سَهْلٍ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا قُعُوداً بالأفنِيَةِ نَتَحَدَّثُ فيها فَجَاءَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و سلم فَقَامَ عَلَيْنَا فَقَالَ: مَا لَكُمْ وَ لِمَجَالِسِ الصُّعُدَاتِ؟ اجْتَنِبُوا مَجَالِسَ الصُّعُدَاتِ» فَقُلْنَا: إِنَّمَا قَعَدْنَا لِغَيْرِ ما بَأْس: قَعَدْنَا نَتَذَاكَرُ، وَ نَتَحَدَّثُ. قَالَ: «إِمَّا لا فَأَدُّوا حَقَّهَا: غَضُّ البَصَرِ، وَ رَدُّ السَّلام، و حُسْنُ الكَلامِ» رواه مسلم.

«الصُّعُداتُ» بضَمِّ الصَّادِ والعَيْنِ، أي: الطُّرقَاتُ.

۳/۱۶۲۴ـ از ابوطلحه زید بن سهل رضی الله عنه روایت شده است که گفت: در جلوی خانه نشسته بودیم و سخن می‌گفتیم که رسول‌خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و بر سر ما ایستاد و فرمود: «شما را چه شده است که بر راه‌ها می‌نشینید؟.»

عرض کردیم: برای چیزی نشسته‌ایم که اشکالی ندارد، نشسته‌ایم تا مذاکره کنیم و سخن بگوییم.

فرمود: «اگر از آن برنمی‌خیزید، حقش را [که عبارت است از:] فروهشتن چشم و پاسخ سلام دادن و نیکو سخن گفتن ادا کنید.»

توضیح: «الصعدات» به معنای راه‌ها است.

❊ ❊ ❊

۴/۱۶۲۵ـ وَ عَنْ جَرِيرٍ رضی الله عنه عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و سلم عَنْ نَظَرِ الفَجْأَةِ فَقَالَ: «اصْرِفْ بَصَرَكَ» رواه مسلم.

۴/۱۶۲۵ـ از جریر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیرامون نگریستن ناگهانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «چشمت را برگردان.»

❊ ❊ ❊

۵/۱۶۲۶ـ وَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و سلم وَ عِنْدَهُ مَيْمُونَةُ، فَأَقْبَلَ ابْنُ أُمِّ مَكتُومٍ، و ذلِكَ بَعْدَ أَنْ أُمِرْنَا بِالحِجَابِ فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و سلم «احْتَجِبا مِنْهُ» فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللهِ أَلَيْسَ هُوَ أَعْمَى: لَا يُبْصِرُنَا، وَ لَا يَعْرِفُنَا؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و سلم «أَفَعَمْياوَانِ أَنْتُما

أَلَسْتُما تُبصِرَانِهِ!؟» رواه أبود داود والترمذي و قَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۵/۱۶۲۶ـ از امسلمه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: من و میمونه نزد رسول خدا ﷺ بودیم، ابن امکتوم آمد ـ این پس از آن وقوع یافت که به رعایت حجاب فرمان یافته بودیم ـ و پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «در برابر او حجاب را رعایت کنید.»

عرض کردیم: ای رسول خدا ﷺ آیا او نابینا نیست که ما را نمی‌بیند و نمی‌شناسد؟

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «آیا شما هم نابینا هستید و او را نمی‌بینید.»

* * *

۶/۱۶۲۷ـ وَ عَنْ أَبي سَعِيدٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: لَا يَنْظُرُ الرَّجُلُ إلى عَوْرَةِ الرَّجُلِ، وَ لَا المَرْأَةُ إلى عَوْرَةِ المَرْأَةِ، وَ لَا يُفْضِي الرَّجُلُ إلى الرَّجُلِ في ثَوْبٍ وَاحِدٍ، وَ لَا تُفْضِي المَرْأَةُ إلى المَرْأَةِ في الثَّوْبِ الوَاحِدِ» رواه مسلم.

۶/۱۶۲۷ـ از ابوسعید رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مرد نباید به عورت مرد (فاصلهٔ بین زانوان و ناف) و زن نیز نباید به عورت زن (عوت زن در قبال زن نیز فاصلهٔ بین زانوان و ناف است) بنگرد و دو مرد و نیز دو زن نباید در زیر یک لباس قرار گیرند.»

باب ۲۹۰ ـ تحریم خلوت کردن مرد و زن بیگانه با همدیگر

قال اللهُ تعالی:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعاً فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾ «اگر چیزی از آنان می‌خواهید، آن سوی حجاب از آنان بخواهید». احزاب: ۳

* * *

۱/۱۶۲۸ـ وَ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالدُّخُولَ عَلَى النِّسَاءِ! فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ: أَفَرَأَيْتَ الْحَمْوَ؟ قَالَ: «الْحَمْوُ المَوْتُ!» متفقٌ عليه.

«الْحَمْوُ» قَرِيبُ الزَّوْجِ كَأَخِيهِ، وابْنِ أَخِيهِ، وَابْنِ عَمِّهِ.

۱/۱۶۲۸ـ از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «از وارد شدن بر زنان بپرهیزید.»

مردی از انصار عرض کرد: خویشاوندان شوهر چه؟

فرمود: «آن مرگ است.»

توضیح: عبارت «حمو» به معنای خویشاوندان شوهر همچون برادر، برادرزاده و پسرعموی اوست.

* * *

۲/۱۶۲۹ـ وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَخْلُوَنَّ أَحَدُكُمْ بِامْرَأَةٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ» متفقٌ علَيه.

۲/۱۶۲۹ـ از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ کس از شما با زنی، مگر با حضور محرمی، خلوت نکند.»

* * *

۳/۱۶۳۰ـ وَ عَنْ بُرَيْدَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «حُرْمَةُ نِسَاءِ المُجَاهِدِينَ عَلى الْقَاعِدِينَ كَحُرْمَةِ أُمَّهَاتِهِمْ، مَا مِنْ رَجُلٍ مِنَ الْقَاعِدِينَ يَخْلُفُ رَجُلاً مِنَ المُجَاهِدِينَ في أَهْلِهِ، فَيَخُونُهُ فِيهِمْ إِلَّا وَقَفَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيَأْخُذُ مِنْ حَسَنَاتِهِ مَا شَاءَ حَتَّى يَرْضَى» ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللهِ ﷺ، فَقَالَ: «مَا ظَنُّكُمْ؟» رواهُ مسلم.

۳/۱۶۳۰ـ از بریده رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «حرمت زنان جهادگران در راه خدا بر آنان که به عذری نمی‌توانند به جهاد بروند همچون حرمت مادرانشان است.

کسی از در خانه نشستگان نیست که به جانشینی از جهادگران امور مورد نیاز خانواده‌اش را برآورده می‌سازد و به او خیانت می‌کند، مگر آنکه روز قیامت به نزد او می‌ایستد و آن‌قدر از نیکی‌هایش برمی‌گیرد تا اینکه راضی شود.»

سپس رسول خدا صلی الله علیه وسلم متوجه ما شد و فرمود: «شما چه گمان می‌کنید؟»

باب ۲۹۱ - تحریم همانند شدن مردان به زنان و زنان به مردان در لباس، حرکت و سایر امور

۱/۱۶۳۱ـ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه وسلم الْمُخَنَّثِينَ مِنَ الرِّجَالِ، والْمُتَرَجِّلَاتِ مِنَ النِّسَاءِ.

و في رواية: لَعَنَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه وسلم الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ، وَالْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ. رواهُ البُخاري.

۱/۱۶۳۱ـ از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم مردانی را که خود را به زنان همانند می‌کنند (چون خنثی‌ها درمی‌آورند) و زنانی را که خود را به شکل مردان درمی‌آورند، لعنت کرد.

در روایتی دیگر آمده است: رسول خدا صلی الله علیه وسلم مردانی را که خود را به زنان و زنانی که خود را به مردان همانند می‌کنند، مورد لعنت قرار داد.

❊ ❊ ❊

۲/۱۶۳۲ـ وَ عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه وسلم الرَّجُلَ يَلْبَسُ لِبْسَةَ الْمَرْأَةِ، وَالْمَرْأَةَ تَلْبَسُ لِبْسَةَ الرَّجُلِ. رواهُ أبوداود بإسناد صحيح.

۲/۱۶۳۲ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم مردی را که لباس زن می‌پوشد و زنی را که لباس مرد بپوشد، مورد لعنت قرار داد.

❊ ❊ ❊

۳/۱۶۳۳ـ وَ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه وسلم: «صِنْفَانِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا: قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ، وَ نِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ عَارِيَاتٌ مُمِيلَاتٌ مَائِلَاتٌ، رُؤُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ المَائِلَةِ لَا يَدْخُلْنَ الجَنَّةَ، وَ لَا يَجِدْنَ رِيحَهَا، و إِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وَ كَذَا» رواهُ مسلم.

معنى «كاسِيَات» أَيْ: مِنْ نِعْمَةِ اللهِ «عَارِيَاتٌ» مِنْ شُكْرِهَا. وَ قِيلَ: مَعناهُ: تَسْتُرُ بَعْضَ بَدَنِهَا، وَ تَكْشِفُ بَعْضَهُ إِظْهَاراً لَجَمَالِها و نَحْوِهِ، وَ قِيْلَ: تَلْبَسُ ثَوْباً رَقِيقاً يَصِفُ لَوْنَ بَدَنِهَا. وَ مَعْنَى «مَائِلَاتٌ» قِيلَ: عَنْ طَاعَةِ اللهِ وَ مَا يَلْزَمُهُنَّ حِفْظُهُ، «مُمِيلَاتٌ»: أَيْ: يُعَلِّمْنَ غَيْرَهُنَّ فِعْلَهُنَّ المَذْمُومَ، وَ قِيلَ: مَائِلَاتٌ يَمْشِينَ مُتَبَخْتِرَاتٍ، مُمِيلَاتٍ لأَكْتَافِهِنَّ، وَ قِيلَ: مَائِلَاتٌ يَمْتَشِطْنَ المِشْطَةَ المَيْلَاءَ: وَ هِيَ مِشْطَةُ الْبَغَايَا. و «مُمِيلَاتٌ» لأكْتَافِهِنَّ، وَ قِيلَ: مَائِلَاتٌ يَمْتَشِطْنَ المِشْطَةَ المَيْلَاءَ: وَ هِيَ مِشْطَةُ الْبَغَايَا. و «مُمِيلَاتٌ»: يُمَشِّطْنَ غَيْرَهُنَّ تِلْكَ المِشْطَةَ. «رُؤُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ» أَيْ: يُكَبِّرْنَهَا وَ يُعَظِّمْنَهَا بِلَفِّ عِمَامَةٍ أَوْ عِصابَةٍ أَوْ نَحْوِهِ.

۳/۱۶۳۳ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «دو گروه از

دوزخیان هستند که آنان را ندیده‌ام: گروهی که تازیانه‌هایی همچون دُم‌های گاو با خود همراه دارند که با آن مردم را می‌زنند.

و گروه دوم زنان برخوردار از نعمت و عاری از شکر (یا نیم برهنه) که خود از طاعت خداوند و آنچه که بر آنان واجب است، روی‌گردانند و دیگران را نیز بدان ترغیب می‌کنند.

سرهایشان همچون کوهانهای شتران بزرگ کوهان، مایل است، وارد بهشت نمی‌شوند و بوی بهشت به مشامشان نمی‌رسد، در حالی که بوی بهشت از چنین و چنان فاصله‌ای درک می‌شود.»

توضیح: «کاسیات» به معنای سرشار از نعمتهای الهی. «عاریات» خالی از شکر و سپاس است و گفته شده است که «کاسیات عاریات» به معنای آن است که بخشی از بدنش را می‌پوشاند و بخشی را باز نگه می‌دارد تا اینکه زیبایی خود را بنمایاند. نیز گفته شده است که لباسی نازک می‌پوشد که پوست بدنش از آن آشکار است. «مائلات» گفته شده است که به معنای روی‌گردان از طاعت الهی و آنچه پوشاندنش لازم است. «ممیلات» یعنی این اعمال زشت را به دیگران هم می‌آموزاند. «رؤسهن کاسنمة البخت» موی سر خویش را بلند می‌کنند و آن را با پیچش چیزی بلند می‌کنند.

باب ۲۹۲ ـ نهی از همانندکردن خود به شیطان و کافران

۱/۱۶۳۴ـ عَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وسلم: «لَا تَأْكُلُوا بِالشِّمَالِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ وَ يَشْرَبُ بِشِمَالِهِ» رواهُ مسلم.

۱/۱۶۳۴ـ از جابر رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «با دست چپ چیزی نخورید، چون که شیطان با دست چپ می‌خورد.»

* * *

۲/۱۶۳۵ـ وَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَا يَأْكُلَنَّ أَحَدُكُمْ بِشِمَالِهِ، وَ لَا يَشْرَبَنَّ بِهَا. فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ وَ يَشْرَبُ بِهَا» رواهُ مسلم.

۲/۱۶۳۵ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هیچ کس از شما نباید با دست چپ خویش چیزی را بخورد یا بیاشامد، چون که شیطان با دست چپ خویش می‌خورد و بدان می‌آشامد.»

* * *

۳/۱۶۳۶ـ وَ عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِنَّ الْيَهُودَ والنَّصَارَى لَا يَصْبِغونَ، فَخَالِفُوهُمْ» متفقٌ عَليه.

الْمُرَادُ، خِضَابُ شَعْرِ اللِّحْيَةِ وَالرَّأْسِ الأَبْيَضِ بِصُفْرَةٍ أَوْ حُمْرَةٍ، وَ أَمَّا السَّواد، فَمَنْهِيٌّ عَنْهُ كَمَا سَنَذْكُرُ فِي الْبَابِ بَعْدَهُ، إِن شَاءَ اللهُ تَعَالَى.

۳/۱۶۳۶ـ از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که رسول‌خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «همانا یهود و نصاری هرگز موهایشان را رنگ نمی‌کنند، شما با آنان مخالفت کنید.»

توضیح: مراد از رنگ کردن، رنگ کردن ریش و موی سپید به رنگ زرد یا قرمز است اما از رنگ کردن به رنگ سیاه نهی شده است که انشاءالله در باب بعدی ذکر خواهیم کرد.

باب ۲۹۳ - نهی از رنگ کردن موهای زن و مرد به رنگ سیاه

۱/۱۶۳۷ـ عَنْ جَابِرٍ ﷺ قَالَ: أُتِيَ بِأَبِي قُحَافَةَ وَالِدِ أَبي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ وَ رَأسُهُ وَ لِحْيَتُهُ كالثَّغَامَةِ بَيَاضاً، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ: «غَيِّرُوا هَذَا وَاجْتَنِبُوا السَّوَادَ» رواه مسلم.

۱/۱۶۳۷ـ از جابر ﷺ روایت شده است که گفت: ابوقحافه، پدر ابوبکر صدیق را در روز فتح مکه در حالی که سر و ریشش چون ثغامه (درختی است که گلهایش سفید است) سفید بود، آوردند.

رسول خدا ﷺ فرمود: «این سفیدی را با رنگ نهادن دگرگون سازید و از رنگ سیاه بپرهیزید.»

باب ۲۹۴ - نهی از تراشیدن بخشی از سر و گذاشتن بخش دیگر و مباح بودن تراشیدن همهٔ سر برای مرد نه برای زن

۱/۱۶۳۸ـ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللهِ ﷺ عَنِ القَزَعِ. متفقٌ عليه.

۱/۱۶۳۸ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ از تراشیدن بخشی از سر و بر جای گذاشتن بخشی دیگر نهی کرد.

***

۲/۱۶۳۹ـ وَ عَنْهُ قَالَ: رَأَى رَسُولُ اللهِ ﷺ صَبِيّاً قَدْ حُلِقَ بَعْضُ شَعْرِ رَأْسِهِ وَ تُرِکَ بَعْضُهُ، فَنَهَاهُمْ عَنْ ذَلِکَ وَ قَالَ: «احْلِقُوهُ كُلَّهُ، أَوِ اتْرُكُوهُ كُلَّهُ». رواه أبُوداود بإسنادٍ صحيحٍ عَلى شَرْطِ البُخَارِي وَ مُسْلِم.

۲/۱۶۳۹ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ بچه‌ای را دید که بخشی از موی سرش تراشیده شده و بخشی از آن باقی گذاشته شده بود، و آن حضرت آنان را از این امر بازداشت و فرمود: «یا همه‌اش را بتراشید و یا همه‌اش را باقی گذارید.»

***

۳/۱۶۴۰ـ وَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَعْفَرٍ رَضيَ اللهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَمْهَلَ آلَ جَعْفَرٍ ﷺ ثَلَاثاً، ثُمَّ أَتَاهُمْ فَقَالَ: «لَاتَبْكُوا عَلَى أَخِي بَعْدَ الْيَوْمِ». ثُمَّ قَالَ: «ادْعُوا لِي بَنِي أَخِي» فَجِيءَ بِنَا كَأَنَّا أَفْرُخٌ فَقَالَ: «أُدْعُوا لِيَ الحَلَّاقَ» فَأَمَرَهُ، فَحَلَقَ رُؤُوسَنَا. رواهُ أبـوداود بـإسنادٍ صحيحٍ عَلى شَرْطِ البُخَارِيِّ وَ مُسْلِمٍ.

۳/۱۶۴۰ـ از عبدالله بن جعفر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ پس از به شهادت رسیدن جعفر سه روز به آل او فرصت داد، سپس به نزد آنان آمد و فرمود: «پس از امروز دیگر بر برادرم گریه مکنید.»

سپس فرمود: «فرزندان برادرم را به نزد من فراخوانید» و ما را که گویی چون بچهٔ پرندگان بودیم، آوردند و فرمود: «سلمانی را به نزدم فراخوانید» و به او دستور داد تا سرهای ما را بتراشد.

***

۴/۱۶۴۱ـ وَ عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللهِ ﷺ أَنْ تَحْلِقَ المَرْأَةُ رَأسَهَا. رواهُ النسَائي.

۴/۱۶۴۱ـ از علی ﷺ روایت شده است که گفت: رسول‌خدا ﷺ از اینکه زن سرش را بتراشد، نهی کرد.»

باب ۲۹۵ - تحریم پیوستن مو، خال‌کوبی و فاصله انداختن به‌میان دندانها

قَالَ اللهُ تَعَالى:

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثاً وَ إِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَاناً مَرِيداً لَعَنَهُ اللهُ وَ قَالَ: لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيباً مَفْرُوضاً، وَ لَأُضِلَّنَّهُمْ، وَ لَأُمَنِّيَنَّهُمْ، وَ لَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ، وَ لَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللهِ﴾

«[مشرکان] غیر از خداوند، چیزی را به فریاد نمی‌خوانند، مگر مادینگان (یا چیزهایی که نام ماده بر آنها گذاشته‌اند) و جز اهریمنی سرکش را به فریاد نمی‌خوانند. خداوند او را از رحمت خویش محروم کرد و [شیطان] گفت: من از میان بندگانت بهره‌ای معین برمی‌گیرم. حتماً آنان را گمراه می‌کنم و در دلهایشان آرزوها می‌اندازم و بدانان فرمان می‌دهم تا گوش چهارپایان را بشکافند و بدیشان فرمان می‌دهم، تا آفرینش خداوند را دگرگون کنند». نسا: ۱۱۹-۱۱۷

* * *

۱/۱۶۴۲ـ وَ عَنْ أَسْمَاءَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا أَنَّ امْرَأَةً سَأَلَتِ النَّبِيَّ ﷺ زَوَّجْتُهَا، أَفَأَصِلُ فِيهِ؟ فَقَالَ: «لَعَنَ اللهُ الْوَاصِلَة وَالْمَوْصُولَةَ» متفقٌ عليه.

و في روايةٍ: «الْوَاصِلَةَ، وَالْمُسْتَوْصِلَةَ».

قَوْلُهَا: «فَتَمَرَّقَ» هو بالرَّاءِ، و مَعناه: انْتَثَرَوَسَقَطَ. وَالْوَاصِلَةُ: الَّتي تَصِلُ شَعْرَها، أَو شَعْرَ غيرها بَشَعْرٍ آخَرَ. «وَ الْمَوْصُولَةُ»: الَّتي يُوصَلُ شَعْرُهَا. «وَالْمُسْتَوْصِلَةُ»: الَّتي تَسْأَلُ مَنْ يَفْعَلُ ذلكَ لَهَا.

وَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا نَحْوُهُ، متفقٌ عليهِ.

۱/۱۶۴۲ـ از اسماء رضی الله عنها روایت شده است که زنی از پیامبر اکرم ﷺ پرسید و گفت: ای رسول خدا ﷺ دخترم به حصبه دچار شد و مویش ریخت و من هم‌اکنون او را شوهر داده‌ام، آیا می‌توانم مویش را پیوند زنم؟

رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند پیوند زننده و کسی را که مویش پیوند زده شود، نفرین کرده است.»

و در روایتی «پیوند زننده و کسی که خواستار پیوند زدن شود» آمده است.

توضیح: «تمرق» به معنای مویش ریخت. «واصله» پیوندزنندهٔ مویی به موی شخص دیگر. «موصله» کسی است که مویش پیوند زده می‌شود و «مستوصله» کسی است که درخواست می‌کند مویش پیوند زده شود.

از عایشه رضی الله عنها هم به همین صورت روایت شده است.

* * *

۲/۱۶۴۳ـ وَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ مُعَاوِيَةَ رضي الله عنه عَامَ حَجَّ عَلَى الْمِنْبَرِ وَ تَنَاوَلَ قُصَّةً مِنْ شَعْرٍ كَانَتْ فِي يَدِ حَرَسِيٍّ فَقَالَ: يَا أَهْلَ الْمَدِينَةِ أَيْنَ عُلَمَاؤُكُمْ؟! سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَنْهَى عَنْ مِثْلِ هَذِهِ. وَ يَقُولُ: «إِنَّمَا هَلَكَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ حِينَ اتَّخَذَ هَذِهِ نِسَاؤُهُمْ» متفقٌ عليه.

۲/۱۶۴۳ـ از حمیدبن عبدالرحمن روایت شده است که وی از معاویه ـ در سالی که حج گزارد و درحالی که روی منبر بود و دستهٔ مویی را که در دست غلام امیری بود، گرفت ـ شنید که گفت: ای اهل مدینه عالمانتان کجا هستند؟ از پیامبر اکرم ﷺ شنیدم که از انجام همچون این مورد نهی کرد و می‌فرمود: «همانا بنی‌اسرایل، وقتی زنانشان آن را برگزیدند، هلاک شدند.»

* * *

۳/۱۶۴۴ـ وَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَعَنَ الْوَاصِلَةَ وَ الْمُسْتَوْصِلَةَ، وَالْوَاشِمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ. متفقٌ عليهِ.

۳/۱۶۴۴ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله پیوندزننده و درخواست کنندهٔ پیوند زدن مو و زن خال‌کوبنده و درخواست‌کنندهٔ این کار را لعنت کرد.»

* * *

۴/۱۶۴۵ـ وَ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: لَعَنَ اللهُ الْوَاشِمَاتِ وَالْمُسْتَوْشِمَاتِ، وَالْمُتَنَمِّصَاتِ، وَالْمُتَفَلِّجَاتِ لِلْحُسْنِ، الْمُغَيِّرَاتِ خَلْقَ اللهِ! فَقَالَتْ لَهُ امْرَأَةٌ في ذَلِكَ، فَقَالَ: وَ مَا لي لَا أَلْعَنُ مَنْ لَعَنَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ هُوَ في كِتَابِ اللهِ؟! قَالَ اللهُ تَعَالَى: ﴿وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾

«الْمُتَفَلِّجَةُ» هِيَ الَّتي تَبْرُدُ مِنْ أَسْنَانِهَا لِيَتَبَاعَدَ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ قَلِيلاً، وَ تُحَسِّنُهَا وَ هُوَ الْوَشْرُ، وَالنَّامِصَةُ: هِيَ الَّتي تَأْخُذُ مِنْ شَعْرِ حَاجِبِ غَيْرِهَا، وَ تُرَقِّقُهُ لِيَصِيرَ حَسَناً، وَالْمُتَنَمِّصَةُ: الَّتي تأمُرُ مَنْ يَفْعَلُ بِهَا ذَلِكَ.

۴/۱۶۴۵ـ از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: خداوند متعال زنان خال‌کوبنده و درخواست‌کنندگان این کار و گیرندگان موی ابرو و فاصله اندازان میان دندانها برای زیبایی و دگرگون سازندهٔ آفرینش خدا را لعنت کند.

زنی در این باره به ابن مسعود اعتراض کرد. ابن مسعود گفت: چرا من کسانی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را مورد لعنت قرار داده است، لعنت نکنم، درحالی که در کتاب خداوند آمده است: «**آنچه را که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شما آورده است، بگیرید و از آنچه که شما را از آن نهی کرده است، برحذر باشید.**» حشر: ۷

توضیح: «متفلجه» آن زنی است که قسمتی از دندانهایش را می‌ساید تا اینکه دندانها کمی از همدیگر دور شوند و آن را زیبا می‌سازد، همان و شر است. «نامصه» زنی است که از موی ابروی زنان برمی‌دارد و آن را نازک می‌کند تا زیبا شود. «متنمصه» کسی است که دستور می‌دهد تا موی ابرویش برداشته شود.

باب ۲۹۶ ـ نهی از کندن موی سپید از ریش

۱/۱۶۴۶ـ عَنْ عَمْروبْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «لَا تَنْتِفُوا الشَّيْبَ؛ فَإِنَّهُ نُورُ الْمُسْلِمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» حديث حسن، رَوَاهُ أَبُودَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ، وَالنَّسَائيُّ بأسانِيدَ حَسَنَةٍ. قَالَ التِّرْمِذِيُّ: هُوَ حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱/۱۶۴۶ـ از عمروبن شعیب از پدرش از جدّش رضی الله عنه از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «موی سپید ریش را نکنید، چون که آن در روز قیامت نور مسلمان است.»

* * *

۲/۱۶۴۷ـ وَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ عَمِلَ عَمَلاً لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ» رواهُ مسلم.

۲/۱۶۴۷ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر کسی کاری کرد که براساس دین ما نیست، آن مردود است.»

باب ۲۹۷ ـ کراهت استنجا و مس فرج با دست راست

۱/۱۶۴۸ـ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «إِذَا بَالَ أَحَدُكُمْ، فَلَا يَأْخُذَنَّ ذَكَرَهُ بِيَمِينِهِ، وَ لَا يَسْتَنْجِ بِيَمِينِهِ، وَ لَا يَتَنَفَّسْ في الإِنَاءِ».

متفقٌ عليه. وَ في أَحَادِيثُ كَثِيرَةٌ صَحِيحَةٌ.

۱/۱۶۴۸ـ از ابـوقتاده ﷺ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «هرگاه کسی از شما بول کرد، نباید آلتش را با دست راست بگیرد و نباید با دست راست استنجا کند و نباید به هنگام نوشیدن آب داخل لیوان نفس بکشد.»

باب ۲۹۸ ـ کراهت راه رفتن با یک لنگه کفش و یا یک لنگه موزه و کراهت در حالت ایستاده پوشیدن کفش یا موزه بدون عذر

۱/۱۶۴۹ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَمْشِ أَحَدُكُمْ فِي نَعْلٍ وَاحِدَةٍ، لِيَنْعَلْهُمَا جَمِيعاً، أَوْ لِيَخْلَعْهُمَا جَمِيعاً».

و في روايةٍ «أَوْ لِيُحْفِهِمَا جَمِيعاً» متفقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۶۴۹ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ فرمود: «هیچ یک از شما نباید با یک کفش راه برود یا باید آن را یک‌باره بپوشد یا اینکه یک‌باره بیرون آورد.»

در روایتی دیگر «هر دو را یک‌باره بیرون بکشد» آمده است.

※ ※ ※

۲/۱۶۵۰ـ وَ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا انْقَطَعَ شِسْعُ نَعْلِ أَحَدِكُمْ، فَلَا يَمْشِ فِي الْأُخْرَى حَتَّى يُصْلِحَهَا» رواهُ مسلم.

۲/۱۶۵۰ـ هم از او روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «هرگاه بند [لنگه] کفش کسی از شما پاره شد نباید با [لنگه] دیگری، راه بروند تا زمانی که بند کفش پاره شده را درست کند.»

※ ※ ※

۳/۱۶۵۱ـ وَ عَنْ جَابِرٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ نَهَى أَنْ يَنْتَعِلَ الرَّجُلُ قَائِماً. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ.

۳/۱۶۵۱ـ از جابر ﷺ روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ از اینکه شخص در حالت ایستاده کفش بپوشد، نهی کرد.

باب ۲۹۹ ـ نهی از باقی گذاشتن آتش، در چراغ و یا غیر آن، به‌هنگام خواب

۱/۱۶۵۲ـ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا تَتْرُكُوا النَّارَ فِي بُيُوتِكُمْ حِينَ تَنَامُونَ» متفقٌ عليه.

۱/۱۶۵۲ـ از ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبراکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «وقتی که می‌خوابید، آتش را در خانه‌هایتان باقی مگذارید.»

※ ※ ※

۲/۱۶۵۳ـ وَ عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ ﷺ قَالَ: احْتَرَقَ بَيْتٌ بِالْمَدِينَةِ عَلَى أَهْلِهِ مِنَ اللَّيْلِ، فَلَمَّا حُدِّثَ رَسُولُ اللهِ ﷺ بِشَأْنِهِمْ قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ النَّارَ عَدُوٌّ لَكُمْ، فَإِذَا نِمْتُمْ، فَأَطْفِئُوهَا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۶۵۳ـ از ابوموسی اشعری ﷺ روایت شده است که گفت: به هنگام شب، خانه‌ای در مدینه بر روی اهل آن خانه آتش گرفت وقتی حکایت آنان برای رسول خدا ﷺ گفته شد، فرمود: «همانا آتش برای شما دشمن است، وقتی که رفتید بخوابید، آن را خاموش کنید.»

※ ※ ※

۳/۱۶۵۴ـ وَ عَنْ جَابِرٍ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ قَالَ: «غَطُّوا الْإِنَاءَ، وَ أَوْكِئُوا السِّقَاءَ، وَ أَغْلِقُوا الْبَابَ، وَ أَطْفِئُوا السِّرَاجَ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَحِلُّ سِقَاءً، وَ لَا يَفْتَحُ بَاباً، وَ لَا يَكْشِفُ إِنَاءً. فَإِنْ

لَمْ يَجِدْ أَحَدُكُمْ إِلَّا أَنْ يَعْرُضَ عَلى إِنَائِهِ عُوداً، وَ يَذْكُرَ اسْمَ اللهِ، فَلْيَفْعَلْ، فَإِنَّ الفُوَيْسِقَةَ تُضْرِمُ عَلى أَهْلِ البَيْتِ بَيْتَهُمْ» رواهُ مسلم.

«الفُوَيْسِقَةُ»: الفَأرَةُ، وَ «تُضْرِمُ»: تُحْرِقُ.

۳/۱۶۵۴ـ از جابر رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: «سر ظرف را بپوشانید و دهنهٔ مشک را ببندید، و درها را هم ببندید و چراغ را خاموش کنید، چون که شیطان درِ مشکی را نمی‌گشاید، و در را باز نمی‌کند و سر ظرف را برنمی‌دارد، اگر کسی از شما چیزی نیافت جز اینکه چوبی بر روی ظرفش نهد، باید نام خداوند را بر زبان آورد و این کار را انجام دهد، چون که موش خانه را بر روی اهل خانه به آتش می‌کشد.»

توضیح: «فویسقه» به معنای موش و «تضرم» به معنای آتش می‌کشد، است.

باب ۳۰۰ - نهی از تکلّف (کردار یا گفتاری که مصلحتی در آن نیست و با دشواری انجام می‌شود)

قَالَ اللهُ تَعَالى:

خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ المُتَكَلِّفِينَ﴾ «[ای پیامبر] بگو: بر [رساندن] قرآن مزدی از شما درخواست نمی‌کنم و از متکلّفان [نیز] نیستم». ص: ۸۶

❊ ❊ ❊

۱/۱۶۵۵ـ وَ عَنْ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: نُهِينَا عَنِ التَّكَلُّفِ. رَوَاهُ البُخَارِي.

۱/۱۶۵۵ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: از تکلّف بازداشته شده‌ایم.

❊ ❊ ❊

۲/۱۶۵۶ـ وَ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: دَخَلْنَا عَلى عَبْدِ اللهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاس مَنْ عَلِمَ شَيْئاً فَلْيَقُلْ بِهِ، وَ مَنْ لَمْ يَعْلَمْ، فَلْيَقُلْ: اللهُ أَعْلَمُ، فَإِنَّ مِنَ الْعِلْمِ أَنْ تَقُولَ لِمَا لَا تَعْلَمُ: اللهُ أَعْلَمُ. قَالَ اللهُ تَعَالى لِنَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ المُتَكَلِّفِينَ﴾ رواهُ البخاري.

۲/۱۶۵۶ـ از مسروق روایت شده است که گفت: به نزد عبدالله بن مسعود رضی الله عنه رفتیم و گفت: ای مردم اگر کسی چیزی را بداند، باید آن را بگوید و اگر کسی چیزی را نداند، باید بگوید: خداوند چون که این از علم شخص است که وقتی چیزی را نداند بگوید: خداوند داناتر است.

باب ۳۰۱ - تحریم زاری کردن بر میّت و بر گونه زدن و یقه دریدن و موی کندن و موی تراشیدن و واویلا و هلاک شد گفتن

۱/۱۶۵۷ـ عَنْ عُمَرَ بْنِ الخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم: «المَيِّتُ يُعَذَّبُ فِي قَبْرِهِ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ».

وَ فِي رِوَايَةٍ: «مَا نِيحَ عَلَيْهِ» متفقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۶۵۷ـ از عمربن خطاب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مرده در قبرش بواسطهٔ زاری‌ای که برایش می‌کنند، عذاب داده می‌شود.»

در روایتی دیگر «تا مدتی که بر او زاری می‌کنند» آمده است.

❊ ❊ ❊

۲/۱۶۵۸ـ وَ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الخُدُودَ، وَ شَقَّ الجُيُوبَ، وَ دَعَا بِدَعْوَى الجَاهِلِيَّةِ» متفقٌ عليه.

۲/۱۶۵۸ـ از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کسی که بر گونه‌ها بزند و سینه دَرد و مرتکب امور جاهلی شود، از ما نیست.»

❊ ❊ ❊

۳/۱۶۵۹ـ وَ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ قَالَ: وَجِعَ أَبُومُوسَى، فَغُشِيَ عَلَيْهِ، وَ رَأْسُهُ فِي حِجْرِ امْرَأَةٍ مِنْ أَهْلِهِ، فَأَقْبَلَتْ تَصِيحُ بِرَنَّةٍ فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهَا شَيْئاً؛ فَلَمَّا أَفَاقَ، قَالَ: أَنَا بَرِيءٌ مِمَّنْ بَرِیءَ مِنْهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ بَرِيءٌ مِنَ الصَّالِقَةِ، وَالحَالِقَةِ، وَالشَّاقَّةِ! متّفقٌ عليه.

«الصَّالِقَةُ»: الَّتِي تَرْفَعُ صَوْتَهَا بِالنِّيَاحَةِ وَالنَّدْبِ «والحَالِقَة»: التي تَحْلِقُ رَأسَهَا عِنْدَ المُصِيبَةِ. «والشَّاقَّةُ»: الَّتِي تَشُقُّ ثَوْبَهَا.

۳/۱۶۵۹ـ از ابوبرده روایت شده است که گفت: ابوموسی اشعری رضی الله عنه بیمار گشت و در حالی که سرش در آغوش زنی از خانواده‌اش بود، بی‌هوش گشت و آن زن شروع به فریاد برآوردن کرد، ابوموسی نتوانست، بر او اعتراض کند.

چون به هوش آمد، گفت: من از کسی که رسول خدا ﷺ از او بیزاری می‌جوید، بیزاری می‌جویم.

چون که رسول خدا ﷺ از فریاد برآورنده، و تراشندهٔ سر و پاره کننده لباس [به هنگام مصیبت] بیزار است.

❊ ❊ ❊

۴/۱۶۶۰ـ وَ عَنِ المُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ نِيحَ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ يُعَذَّبُ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» متفقٌ عليه.

۴/۱۶۶۰ـ از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «کسی که بر او زاری کنند، در روز قیامت بواسطهٔ آن زاری آزار می‌بیند.»

❊ ❊ ❊

۵/۱۶۶۱ـ وَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ نُسَيْبَةَ ـ بِضَمِّ النُّونِ وَ فَتْحِهَا ـ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَخَذَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللهِ ﷺ عِنْدَ البَيْعَةِ أَنْ لَا نَنُوحَ. متَّفقٌ عليْه.

۵/۱۶۶۱ـ از ام عطیّه، نسیبه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ به هنگام بیعت از ما بیعت گرفت که نوحه و زاری نکنیم.»

❊ ❊ ❊

۶/۱۶۶۲ـ وَ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: أُغْمِيَ عَلَى عَبْدِ اللهِ بْنِ رَوَاحَةَ رضی الله عنه. فَجَعَلَتْ أُخْتُهُ تَبْكِي، وَ تَقُولُ: وَاجَبَلَاهُ، وَاكَذَا، وَاكَذَا: تُعَدِّدُ عَلَيْهِ. فَقَالَ حِينَ أَفَاقَ: مَا قُلْتِ شَيْئاً إِلَّا قِيلَ لِي: أَنْتَ كَذَلِكَ؟! رَوَاهُ البُخَارِي.

۶/۱۶۶۲ـ از نعمان بن بشیر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: عبدالله بن رواحه رضی الله عنه بی‌هوش شد و خواهرش شروع به گریه کردن کرد و می‌گفت: ای کوه، ای فلان، ای بهمان و ویژگیهای او را به روش جاهلیت برمی‌شمرد، چون به هوش آمد، گفت: هیچ چیز نگفتی مگر آنکه به من گفته شد، آیا تو چنان بودی؟

❊ ❊ ❊

۷/۱۶۶۳ـ وَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: اشْتَكَى سَعْدُبْنُ عُبَادَةَ رضی الله عنه شَكْوَى، فَأَتَاهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ يَعُودُهُ مَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ، وَ سَعْدِبْنِ أَبِي وَقَّاصٍ، وَ عَبْدِ اللهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ، وَجَدَهُ فِي غَشْيَةٍ فَقَالَ: «أَقَضَى؟ قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللهِ. فَبَكَى رَسُولُ اللهِ ﷺ. فَلَمَّا رَأَى الْقَوْمُ بُكَاءَ النَّبِيِّ ﷺ بَكَوْا، قَالَ: «أَلَا تَسْمَعُونَ؟ إِنَّ اللهَ لَا يُعَذِّبُ بِدَمْعِ الْعَيْنِ، وَ لَا بِحُزْنِ الْقَلْبِ، وَ لَكِنْ يُعَذِّبُ بِهَذَا» وَ أَشَارَ إِلَى لِسَانِهِ «أَوْ يَرْحَمُ» متَّفقٌ عليه.

۷/۱۶۶۳ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: سعدبن عباده بیمار شد. رسول خدا ﷺ همراه با عبدالرحمن بن عوف، سعدبن ابی‌وقاص و عبدالله بن مسعود، ـ خداوند از همهٔ آنها خشنود باد ـ به عیادت او آمد، چون بر او

وارد شد، او را در حال بی‌هوشی یافت و فرمود: آیا وفات یافته است؟

عرض کردند: نه‌ای رسول خدا ﷺ.

رسول خدا ﷺ گریست. وقتی مردم گریهٔ رسول خدا ﷺ را دیدند، به گریه افتادند، فرمود: «آیا نمی‌شنوید؟ همانا خداوند متعال با اشک چشم، و نگرانی قلب عذاب نمی‌کند، بلکه ـ در حالی که به زبان خویش اشاره می‌کرد ـ با این عذاب می‌کند یا می‌بخشاید.»

❊ ❊ ❊

۸/۱۶۶۴ـ وَ عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «النَّائِحَةُ إِذَا لَمْ تَتُبْ قَبْلَ مَوْتِهَ تُقَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ عَلَيْهَا سِرْبَالٌ مِنْ قَطِرَانٍ، وَ دِرْعٌ مِنْ جَرَبٍ» رواهُ مسلم.

۸/۱۶۶۴ـ از ابومالک اشعری ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: زن زاری‌کننده اگر پیش از مرگش توبه نکند، روز قیامت درحالی برانگیخته می‌شود که پیراهنی از قیر و جامه‌ای از جرب بر او است.»

❊ ❊ ❊

۹/۱۶۶۵ـ وَ عَنْ أَسِيْدِ بْنِ أَبِي أَسِيْدٍ التَّابِعِيِّ عَنِ امْرَأَةٍ مِنَ المُبايعات قَالَتْ: كَانَ فِيمَا أَخَذَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللهِ ﷺ، فِي المَعْرُوفِ الَّذِي أَخَذَ عَلَيْنَآ أَنْ لَا نَعْصِيَهُ فِيهِ: أَنْ لَا نَخْمِشَ وَجْهاً، وَ لَا نَدْعُوَ وَيْلاً، وَ لَآ نَشُقَّ جَيْباً، وَ أَنْ لَا نَنْثُرَ شَعْراً.

رَوَاهُ أَبو دَاوُد بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ.

۹/۱۶۶۵ـ از اسیدبن ابو اسید تابعی از زنی از آنانی که با پیامبر خدا ﷺ بیعت کرده بود، روایت شده است که گفت: یکی از اموری که رسول خدا ﷺ از ما در امور نیکو پیمان گرفته بود آن بود که از ما پیمان گرفت که در آن از دستور او سرپیچی نکنیم: اینکه روی را نخراشیم، واویلا نگوییم و یقه‌ای پاره نکنیم و مویی پراکنده نسازیم.»

❊ ❊ ❊

۱۰/۱۶۶۶ـ وَ عَنْ أَبِي مُوسَى ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ مَيِّتٍ يَمُوتُ، فَيَقُومُ بَاكِيهِمْ، فَيَقُولُ: وَاجَبَلَاهُ، وَاسَيِّدَاهُ، أَوَ نَحْوَ ذَلِكَ إِلَّا وُكِّلَ بِهِ مَلَكَانِ يَلْهَزَانِهِ: أَهَكَذَا كُنْتَ؟!» رَوَاهُ التِّرْمِذِي و قَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۰/۱۶۶۶ـ از ابوموسی ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی نیست که بمیرد و گریه کننده‌اشان بر او بایستند و بگوید: ای کوه، ای سرور ما و امثال آن مگر آنکه دو فرشته بر او [میت] موظف می‌گردند و با مشت گره کرده بر سینه‌اش می‌زنند و می‌گویند: آیا چنان بودی؟ [که می‌گوید].»

توضیح: «اللهز» مشت گره کرده.

❊ ❊ ❊

۱۱/۱۶۶۷ـ وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «اثْنَتَانِ فِي النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْرٌ: الطَّعْنُ فِي النَّسَبِ، وَالنِّيَاحَةُ عَلَى المَيِّتِ» رواهُ مسلم.

۱۱/۱۶۶۷ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «دو خصلت از ناسپاسی در مردم وجود دارد: طعنه زدن در نسب؛ و زاری کردن بر میت.»

باب ۳۰۲ ـ نهی از به نزد کاهنان و منجمان و فال‌بینان و رمالان ریگ و جواندازان و امثال آنان رفتن

۱/۱۶۶۸ـ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَأَلَ رَسُولَ اللهِ ﷺ أُنَاسٌ عَنِ الْكُهَّانِ، فَقَالَ: «لَيْسُوا بِشَيْءٍ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ إِنَّهُمْ يُحَدِّثُونَا أَحْيَاناً بِشَيْءٍ، فَيَكُونُ حَقّاً؟ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «تِلْكَ الْكَلِمَةُ مِنَ الْحَقِّ يَخْطَفُهَا الْجِنِّيُّ. فَيَقُرُّهَا فِي أُذُنِ وَلِيِّهِ، فَيَخْلِطُونَ مَعَهَا مِائَةَ كَذْبَةٍ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و في رِوَايَةٍ للبُخَارِيِّ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا أَنَّها سَمِعَتْ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: «إنَّ المَلائِكَةَ تَنْزِلُ في العَنَانِ - و هو السَّحَابُ - فَتَذْكُرُ الأَمْرَ قُضِيَ في السَّمَاءِ، فَيَسْتَرِقُ الشَّيْطَانُ السَّمْعَ، فَيَسْمَعُهُ، فَيُوحِيهِ إلى الْكُهَّانِ، فَيَكْذِبُونَ مَعَهَا مائَةَ كَذْبَةٍ مِنْ عِنْدَ أَنْفُسِهِمْ».

قولُهُ: «فَيَقُرُّهَا» هو بفتح الياءِ، و ضم القاف والراء، أي: يُلْقِيهَا. «وَالْعَنَانُ» بفتح العين.

۱/۱۶۶۸ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: مردمانی از رسول خدا ﷺ پیرامون کاهنان پرسیدند و آن حضرت ﷺ فرمود: «کارشان ارزشی ندارد.»

عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ گاهی اوقات آنان چیزهایی به ما می‌گویند که درست از آب درمی‌آید؟

رسول خدا ﷺ فرمود: «این (برخی از راستگویی‌های آنان) کلمه‌ای راستین است که یک جن آن را می‌رباید و در گوش دوستش القاء می‌کند و آنان نیز صد دروغ با آن درهم می‌آمیزند.»

و در روایت بخاری از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که از رسول‌خدا ﷺ شنید که می‌فرمود: «فرشتگان در ابر فرود می‌آیند و امری راکه در آسمان مقرر گشته ذکر می‌کنند و شیطان دزدانه به آن گوش فرامی‌دهد و آن را می‌شنود و آن را به کاهنان القاء می‌کند و آنان نیز در نزد خویش هزاران دروغ بر آن می‌افزایند.»

«فیقرها» به معنای القا می‌کند.

* * *

۲/۱۶۶۹ـ وَ عَنْ صَفيَّةَ بنْتِ عُبَيْدٍ، عَنْ بَعْضِ أَزْوَاجِ النَّبيِّ ﷺ وَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا عَنِ النَّبيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَتَى عَرَّافاً فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ، فَصَدَّقَهُ، لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلاةٌ أَرْبَعِينَ يَوْماً» رَوَاهُ مُسْلِم.

۲/۱۶۶۹ـ از صفیه بنت ابی عبید از یکی از همسران پیامبر اکرم ﷺ، رضی الله عنها، از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که گفت: «اگر کسی به نزد عرّاف برود و پیرامون چیزی از او بپرسد و او را تصدیق کند، چهل روز نماز او پذیرفته نمی‌شود.»

* * *

۳/۱۶۷۰ـ و عنْ قَبِيْصَةَ بن المُخَارِقِ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: «الْعِيَافَةُ، وَالطِّيَرَةُ، والطَّرْقُ، مِنَ الجِبْتِ».

رَوَاهُ أَبوداود بإسنادٍ حَسَن، و قالَ: الطَّرْقُ، هُوَالزَّجْرُ، أَيْ: زَجْرُ الطَّيْرِ، وَ هُوَ أَنْ يَتَيَمَّنَ أَوْ يَتَشَاءَمَ بطَيَرَانِهِ، فَإنْ طَارَ إلى جِهَةِ الْيَمِين، تَيَمَّنَ، وَ إنْ طَارَ إلى جهةِ الْيَسَارِ تَشَاءَمَ. قَالَ أَبوداود: «وَالْعِيَافَةُ»: الخطُّ.

قالَ الجَوْهَرِيُّ في «الصِّحَاح»: الجِبْتُ كَلِمَةٌ تَقَعُ عَلى الصَّنَم وَالْكَاهِنِ وَالسَّاحِرِ وَ نَحْوِ ذلكَ.

۳/۱۶۷۰ـ از قبیصه بن مخارق ﷺ روایت شده است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «فالگیری با پرنده، فال بدزن و سنگ‌ریزه انداختن از بت‌پرستی است.»

ابوداود گفته است: عبارت «عیافه» به معنای خطّ (خطی رمل) است. جوهری در صحاح گفته است جبت کلمه‌ای است که بر بت، کاهن و ساحر و امثال آن واقع می‌شود.

* * *

۴/۱۶۷۱ـ وَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «مَنِ اقْتَبَسَ عِلْماً مِنَ النُّجُوم، اقْتَبَسَ شُعْبَةً مِنَ السِّحْرِ زَادَ مَا زَادَ» رَوَاهُ أَبوداود بإسناد صحيح.

۴/۱۶۷۱ـ از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر

کسی بخشی از علم نجوم[1] را فراگیرد، چنان است که جزیی از سحر را فراگرفته و به هر میزان که بیشتر از علم نجوم یاد گیرد، بیشتر سحر یاد گرفته است.»

***

۵/۱۶۷۲ـ وَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ الحَكَمِ رضي الله عنه قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ إِنِّي حَدِيثُ عَهْدٍ بِجاهِلِيَّةٍ، وَ قَدْ جَاءَ اللهُ تَعَالى بِالإِسْلَامِ، وَ إِنَّ مِنَّا رِجَالاً يَأْتُونَ الْكُهَّانَ؟ قَالَ: «فَلا تَأْتِهِمْ» قُلْتُ: وَ مِنَّا رِجَالٌ يَتَطَيَّرُونَ؟ قَالَ: «ذلِكَ شَيْءٌ يَجِدُونَه في صُدُورِهِمْ، فَلا يَصُدُّهُمْ» قُلْتُ: وَ مِنَّا رِجَالٌ يَخُطُّونَ؟ قَالَ: «كَانَ نَبِيٌّ مِنَ الأَنْبِيَاءِ يَخُط، فَمَنْ وَافَقَ خَطَّهُ، فَذَاكَ» رواه مسلم.

۵/۱۶۷۲ـ از معاویه بن حکم رضي الله عنه روایت شده است که گفت: عرض کردم ای رسول خدا صلى الله عليه وسلم من به دوران جاهلیت، نزدیک هستم، خداوند متعال اسلام را فرستاد و همانا از میان ما افرادی هستند که به نزد کاهنان می‌روند.

رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «تو به نزد آنان مرو.»

عرض کردم: افرادی در میان ما هستند که فال بد می‌گیرند.

فرمود: «این چیزی است که در دل خود می‌یابند و این نباید اشخاص را از انجام کارشان باز دارد.»

عرض کردم: برخی از مردمان در میان ما هستند که خط می‌کشند؟

فرمود: «پیامبری از پیامبران بود که خط می‌کشید، پس اگر خط کسی با خط آن پیامبر موافق افتد، آن درست است.»

***

۶/۱۶۷۳ـ وَ عَنْ أَبي مَسْعُودٍ الْبَدْرِيِّ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وسلم نَهَى عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ، وَ مَهْرِ الْبَغِيِّ وَ حُلْوَانِ الْكَاهِنِ» متفقٌ عليه.

۶/۱۶۷۳ـ از ابومسعود بدری رضي الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم از استفاده بهای سگ، پول زنا و آنچه که برای کهانت داده می‌شود، نهی کرد.»

باب ۳۰۳ ـ نهی از به فال بد گرفتن

فيه الأحاديثُ السَّابِقَةُ في الباب قَبْلَه.

احادیث پیش گفته در باب پیشین در این باب نیز صادق است.

***

۱/۱۶۷۴ـ و عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وسلم: «لَا عَدْوَى وَ لا طِيَرَةَ وَ يُعْجِبُنِي الْفَألُ» قَالُوا: وَ مَا الْفَأْلُ؟ قَالَ: «كَلِمَةٌ طَيِّبَة» متفقٌ عليه.

۱/۱۶۷۴ـ از انس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «چیزی در چیز دیگر اثری ندارد [یعنی سرایت بیماری وجود ندارد] و بدشگونی درست نیست ولی فال مرا خشنود می‌سازد؟.»

---

۱. مقصود از «علم نجوم»، در حدیث فوق و دیگر احادیث، دانش رایج امروزی نیست که در قالب ستاره‌شناسی، کیهان‌شناسی، نجوم و... رایج است و به مطالعهٔ اجرام سماوی می‌پردازد، بلکه مقصود ادعاهای دروغینی است که در گذشته منجمان و کاهنان با مرتبط دانستن حرکات ستارگان با سرنوشت مردم و... به پیشگویی می‌پرداختند.

عرض شد ای رسول خدا ﷺ فال چیست؟ فرمود: «سخنی نیکو است.»

***

۲/۱۶۷۵ـ وَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: لا عَدْوَى وَ لا طِيَرَةَ، وَ إِنْ كَانَ الشُّؤْمُ في شَيْءٍ، فَفِي الدَّارِ، وَالمَرْأَةِ وَالفَرَسِ» متفقٌ عليه.

۲/۱۶۷۵ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «چیزی در چیز دیگر اثری ندارد، و به فال بد گرفتن درست نیست. اگر شومی در چیزی وجود داشته باشد در خانه، و زن و اسب است (شومی خانه تنگی آن، شومی زن بدخلقی و شومی اسب در سرکش بودنش است).»

***

۳/۱۶۷۶ـ وَ عَنْ بُرَيْدَةَ ﷺ أَنَّ النبيَّ ﷺ كَانَ لا يَتَطَيَّرُ. رَوَاهُ أَبُوداود بإسنادٍ صَحِيحٍ.

۳/۱۶۷۶ـ از بریده ﷺ روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ چیزی را به فال بد نمی‌گرفت.

***

۴/۱۶۷۷ـ وَ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ عَامِرٍ ﷺ قَالَ: ذُكِرَتِ الطِّيَرَةُ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ ﷺ فَقَالَ: أَحْسَنُهَا الْفَأْلُ، وَ لا تَرُدُّ مُسْلِماً فَإذا رَأى أَحَدُكُمْ مَا يَكْرَهُ، فَلْيَقُلْ: اللّهُمَّ لا يَأْتي بالحَسَنَاتِ إلَّا أَنْتَ، وَ لا يَدْفَعُ السَّيِّئَاتِ إلَّا أَنْتَ، وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إلَّا بكَ» حَدِيثٌ صَحِيحٌ رَوَاهُ أَبوداوُد بإسنادٍ صَحِيحٍ.

۴/۱۶۷۷ـ از عروه بن عامر ﷺ روایت شده است که گفت: به فال بدگرفتن در نزد رسول خدا ﷺ ذکر شد و آن حضرت فرمود: «بهترینش سخن نیکو گفتن (به فال نیکو گرفتن) است و فال، نباید مسلمان را از کاری که قصد انجام آن را دارد، بازدارد و اگر شخصی چیزی را دید که آن را ناپسند می‌دارد باید بگوید: خداوندا کسی جز تو نیکیها را نمی‌آورد، و کسی جز تو بدیها را دفع نمی‌کند و هیچ قدرتی جهت برگشتن از گناه و توانایی‌ای جهت انجام طاعت جز به توفیق تو میسر نیست.»

باب ۳۰۴ ـ حرام بودن کشیدن عکس موجود زنده در فرش، سنگ، لباس و غیره

۱/۱۶۷۸ـ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الَّذِينَ يَصْنَعُونَ هذِهِ الصُّوَرَ يُعَذَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يُقَالُ لَهُمْ: أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ» متّفقٌ عليه.

۱/۱۶۷۸ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آنان که این شکل را می‌سازند، در روز قیامت عذاب می‌شوند و به آنان گفته می‌شود: آنچه را که خلق کرده‌اید، زنده کنید.»

***

۲/۱۶۷۹ـ وَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَدِمَ رَسُولُ اللهِ ﷺ مِنْ سَفرٍ وَ قَدْ سَتَرْتُ سَهْوَةً لي بِقِرَامٍ فِيهِ تَمَاثِلُ فَلَمَّا رَآهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ، تَلَوَّنَ وَجْهُهُ! وَ قَالَ: «يَا عَائِشَةُ، أَشَدُّ النَّاسِ عَذَاباً عِنْدَ اللهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُضَاهُونَ بخَلْقِ اللهِ!» قَالَتْ: فَقَطَعْنَاهُ، فَجَعَلْنَا مِنْهُ وِسَادَةً أَوْ وِسَادَتَيْنِ. متفقٌ عليه.

«القِرَامُ» بكسرِ القَافِ، هُوَ: السِّتْرُ. «وَالسَّهْوَةُ» بِفَتْحِ السِّينِ المُهْمَلَةِ وَ هِيَ: الصُّفَّةُ تَكُونُ بَيْنَ يَدَيِ الْبَيْتِ، وَ قيلَ: هِيَ الطَّاقُ النَّافِذُ في الحَائِطِ.

۲/۱۶۷۹ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ از سفری بازگشت و من سر در خانه‌ام را با پرده‌ای که

تصویر جاندارانی بر آن بود، پوشانده بودم، وقتی رسـول خـدا ﷺ آنـرا دیـد رنگ چهره‌اش دگـرگون شـد و فـرمود: «ای عـایشه، مـردمانی بیشترین عذاب را در روز قیامت می‌بینند که برای آفرینش خداوند، همانند می‌سازند.

عـایشه گـفت: آن را پـاره پـاره کـردیم و از بخشی از آن یک یا دو بالش درست کردیم.

توضیح: «قرام» به مـعنای پـوشش و پـرده و «سهوه» به معنای سردری است که جلوی خـانه ساخته می‌شود و گفته شده است که آن به معنای طاقچه است.

❊ ❊ ❊

۳/۱۶۸۰ـ وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: «كُلُّ مُصَوِّرٍ فِي النَّارِ يُجْعَلُ لَـهُ بِكُـلِّ صُـورَةٍ صَـوَّرَهَا نَـفْسٌ فَيُعَذِّبُهُ فِي جَهَنَّمَ» قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَإِنْ كُنْتَ لابُدَّ فَاعِلاً، فَاصْنَعِ الشَّجَرَ وَ مَا لا رُوحَ فِيهِ. متفقٌ عليه.

۳/۱۶۸۰ـ از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گـفت: شـنیدم رسـول خـدا ﷺ می‌فرمود: «هر صـورتگری در آتش دوزخ است و بـرای هـر شـکلی کـه آن را بـه تـصویر کشیده است موجودی در جهنم است که او را آزار می‌دهد.»

ابن عـباس گـفت: اگـر چـاره‌ای بـرای دست کشیدن از این کار نداری شکل درخت و چیزی را که روح ندارد، بساز.

❊ ❊ ❊

۴/۱۶۸۱ـ وَ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ صَوَّرَ صُورَةً فِـي الدُّنْـيَا، كُـلِّفَ أَنْ يَنْفُخَ فيها الرُّوحَ يَـوْمَ الْـقِيَامَةِ وَ لَـيْسَ بِـنَافِخٍ» متفقٌ عليه.

۴/۱۶۸۱ـ هم از او روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «اگـر کسی شکلی را در دنیا به تـصویر بکشـد، روز قـیامت مکلف می‌گردد که در آن روح بدمد که نمی‌تواند، این کار را انجام دهد.»

❊ ❊ ❊

۵/۱۶۸۲ـ وَ عَـنِ ابْـنِ مَسْـعُودٍ رضي الله عنه قَـالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ أَشَـدَّ النَّـاسِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُصَوِّرُونَ» متفقٌ عليه.

۵/۱۶۸۲ـ از ابـن مسـعود رضي الله عنه روایت شـده است کـه گـفت: شـنیدم رسـول خدا ﷺ مـی‌فرمود: «مـردمانی در روز قـیامت بـیشترین عذاب را می‌بینند که صورتگر هستند.»

❊ ❊ ❊

۶/۱۶۸۳ـ وَ عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: «قَالَ اللهُ تَعَالى: وَ مَنْ أَظْلَمُ مِـمَّنْ ذَهَبَ يَـخْلُقُ كَـخَلْقِي! فَـلْيَخْلُقُوا ذَرَّةً أَوْ لِيَخْلُقُوا حَبَّةً، أَوْ لِيَخْلُقُوا شَعِيرَةً» متفقٌ عليه.

۶/۱۶۸۳ـ از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسـول خدا ﷺ مـی‌فرمود: «خداوند متعال فرمود: چه کسی ستمگرتر از کسی است که می‌رود تا چیزی همچون آفریدهٔ من بیافریند؟ پس باید مورچه‌ای یا دانه‌ای یا جوی بیافرینند.»

❊ ❊ ❊

۷/۱۶۸۴ـ وَ عَنْ أَبي طَلْحَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُـولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَدْخُلُ المَلائِكَةُ بَيْتاً فِيهِ كَلْبٌ وَ لا صُورَةٌ» متفقٌ عليه.

۷/۱۶۸۴ـ از ابوطلحه رضي الله عنه روایت شده است که رسول خـدا ﷺ فـرمود: «فـرشتگان وارد خانه‌ای که در آن خانه سگ یا تـصویر بـاشند، وارد نمی‌شوند.»

❊ ❊ ❊

۸/۱۶۸۵ـ و عنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَـنْهُمَا قَالَ: وَعَدَ رَسُولَ اللهِ ﷺ جِبْرِيلُ أَنْ يَأْتِيَهُ، فَرَاثَ

عَلَيْهِ حَتَّى اشْتَدَّ عَلى رَسُولِ اللهِ ﷺ فَخَرَجَ فَلَقِيَهُ جِبْرِيلُ فَشَكَا إِلَيْهِ، فَقَالَ: إِنَّا لا نَدْخُلُ بَيْتاً فِيهِ كَلْبٌ وَ لا صُورَةٌ. رواه البخاري.

«رَاثَ»: أَبْطَأَ، و هو بالثاءِ المثلثةِ.

۸/۱۶۸۵ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: جبرییل به رسول خدا ﷺ وعده داد که به نزدش بیاید ولی دیر کرد، این امر بر رسول خدا ﷺ گران آمد از خانه بیرون رفت و جبرییل با او ملاقات کرد و رسول خدا ﷺ گلایه کرد و جبرییل گفت: ما به خانه‌ای که در آن خانه سگ و یا تصویر باشد، وارد نمی‌شویم.»

توضیح:«راث» به معنای دیر کرد.

❊ ❊ ❊

۹/۱۶۸۶ـ وَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ: وَاعَدَ رَسُولَ اللهِ ﷺ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي سَاعَةٍ أَنْ يَأْتِيَهُ: فَجَاءَتْ تِلْكَ السَّاعَةُ وَلم يَأْتِهِ! قَالَتْ: وَ كَانَ بِيَدِهِ عَصاً، فَطَرَحَهَا مِنْ يَدِهِ وَ هُوَ يَقُولُ: «مَا يَخْلِفُ اللهُ وَعْدَهُ وَ لا رُسُلُهُ» ثُمَّ الْتَفَتَ، فَإِذا جِرُ كَلْبٍ تَحْتَ سَرِيرِهِ. فَقَالَ: «مَتَى دَخَلَ هذا الْكَلْبُ؟» فَقُلْتُ: وَاللهِ مَا دَرَيْتُ بِهِ، فَأَمَرَ بِهِ فَأُخْرِجَ، فَجَاءَهُ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ: فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ «وَعَدْتَنِي، فَجَلَسْتُ لَكَ وَ لَمْ تَأْتِنِي» فَقَالَ: مَنَعني الْكَلْبُ الذي كَانَ فِي بَيْتِكَ، إِنَّا لا نَدْخُلُ بَيْتاً فِيهِ كَلْبٌ وَ لا صُورَةٌ» رواه مسلم.

۹/۱۶۸۶ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: حضرت جبرییل به رسول خدا ﷺ وعده داد که زمانی به نزد او آید، آن زمان فرارسید، ولی جبرییل نیامد! آن حضرت عصایی به دست داشت آن را از دستش انداخت درحالی که می‌فرمود: «خداوند و فرستادگانش وعدهٔ خویش را خلاف نمی‌ورزند، سپس متوجه شد ناگهان دید که توله سگی زیر تختش است.

سپس فرمود: «این سگ کی وارد شده است؟.»

عرض کردم: سوگند به خداوند من نفهمیده‌ام که کی آمده است. پس فرمان داد و آن را بیرون کنند. و جبرییل عليه السلام آمد و رسول خدا ﷺ فرمود: «به من وعده دادی و من برای تو نشستم ولی نیامدی.»

جبرییل گفت: «سگی که در خانهٔ تو بود، مرا از آمدن بازداشت ما وارد خانه‌ای که در آن سگ یا تصویر باشد، نمی‌شویم.»

❊ ❊ ❊

۱۰/۱۶۸۷ـ وَ عَنْ أَبِي الْهَيَّاجِ حَيَّانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: قَالَ لي عَلِيُّ بْنُ أَبي طَالِبٍ رضي الله عنه أَلا أَبعَثُكَ عَلى مَا بَعَثَني عَلَيْهِ رَسُولُ اللهِ ﷺ أَنْ لا تَدَعَ صُورَةً إِلَّا طَمَسْتَهَا، و لا قَبْراً مُشْرِفاً إِلَّا سَوَّيْتَهُ. رَوَاهُ مُسْلِمُ.

۱۰/۱۶۸۷ـ از ابوهیّاج، حیّان بن حصین روایت شده است که گفت: علی‌بن ابی‌طالب رضي الله عنه به من گفت: آیا تو را به کاری برنیانگیزم که رسول خدا ﷺ مرا بر آن برانگیخت؟ اینکه هیچ تصویری را فرومگذار مگر آنکه آن را از بین ببری و هیچ قبر بلندی را نیابی مگر آنکه آن را صاف کنی.»

باب ۳۰۵ ـ حرام بودنِ نگه داشتن سگ، مگر برای صید، چوپانی یا زراعت

۱/۱۶۸۸ـ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنِ اقْتَنى كَلْباً إِلَّا كَلْبَ صَيْدٍ أَوْ مَاشِيَةٍ فَإِنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطَانِ» متفقٌ عليه.

و في رِوَايَةٍ: «قِيرَاطٌ».

۱/۱۶۸۸ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «اگر کسی سگی را، جز سگ شکاری و سگ لازم برای چوپانی، در خانه نگه دارد، هر روز از پاداشش به اندازهٔ دو قیراط کم می‌شود.»

* * *

۲/۱۶۸۹ـ وَ عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «مَنْ أَمْسَکَ کَلْباً، فَإِنَّهُ يَنْقُصُ کُلَّ يَوْمٍ مِنْ عَمَلِهِ قِيرَاطٌ إِلَّا کَلْبَ حَرْثٍ أَوْ مَاشِيَةٍ» متفقٌ عليه.

و في رواية لمسلم: «مَنِ اقْتَنى کَلْباً لَيْسَ بِکَلْبِ صَيْدٍ، وَ لا مَاشِيَةٍ وَ لا أَرْضٍ، فَإِنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ قِيرَاطَانِ کُلَّ يَوْمٍ».

۲/۱۶۸۹ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی سگی را نگه دارد، هر روز از عملش یک قیراط کم می‌شود مگر سگ لازم برای زراعت یا چوپانی.»

و در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «اگر کسی سگی را نگه دارد که سگ شکاری یا سگ لازم برای چوپانی یا زمین زراعی نباشد، هر روز دو قیراط از اجرش کاسته می‌شود.»

باب ۳۰۶ ـ کراهت زنگ بستن بر شتر و سایر چهارپایان و کراهت داشتن سگ یا زنگ در سفر

۱/۱۶۹۰ـ عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «لا تَصْحَبُ المَلائِکَةُ رُفْقَةً فيهَا کَلْبٌ أَوْ جَرَسٌ» رواه مسلم.

۱/۱۶۹۰ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «فرشتگان رحمت با گروهی که در میان آنها سگ یا زنگ است همراه نمی‌شوند.»

* * *

۲/۱۶۹۱ـ وَ عَنْهُ أَنَّ النَّبيَّ ﷺ قَالَ: «الجَرَسُ مَزَاميرُ الشَّيْطَانِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۱۶۹۱ـ هم از او روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «زنگ از سرودهای شیطان است.»

باب ۳۰۷ ـ کراهت داشتن سوار شدن بر شتر نجاست خوار

۱/۱۶۹۲ـ عَنِ ابنِ عُمَرَ رَضيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللهِ ﷺ عَنِ الجَلَّالَةِ في الإِبِلِ أَنْ يُرْکَبَ عَلَيْهَا.

رَوَاهُ أَبوداود بإسنادٍ صَحيحٍ.

۱/۱۶۹۲ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که «رسول خدا ﷺ از سوار شدن بر شتری که نجاست می‌خورد نهی کرد.»

باب ۳۰۸ ـ نهی از آب دهان انداختن در مسجد و امر به از بین بردن آن در صورتی که در مسجد یافت شود و پاک کردن مسجد از آلودگیها

۱/۱۶۹۳ـ عَنْ أَنَسٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «البُصَاقُ في المَسْجِدِ خَطِيئَةٌ، وَ کَفَّارَتُهَا دَفْنُهَا». متفقٌ عليه.

والمُرَادُ بِدَفْنِهَا إذا کَانَ المَسْجِدُ تُرَاباً أَوْ رَمْلاً وَ نَحْوَهُ، فَيُوَارِيهَا تَحْتَ تُرَابِهِ. قَالَ أَبو المحاسِنِ الرُّويَاني مِنْ أَصْحَابِنَا في کِتَابِهِ «البحر» و قِيلَ: المُرَادُ بِدَفْنِهَا إِخْرَاجُهَا مِنَ المَسْجِدِ، أَمَّا إذا کَانَ المَسْجِدُ مُبَلَّطاً أَوْ مجَصَّصاً، فَدَلَکَهَا عَلَيْهِ بِمَدَاسِهِ أَوْ بِغَيْرِهِ کَمَا يَفْعَلُهُ کثيرٌ مِنَ الجهَّالِ، فَلَيْسَ ذلک بِدَفْنٍ، بَلْ

زِيَادَةٌ فِي الْخَطِيئَةِ وَ تَكْثِيرٌ لِلْقَذَرِ فِي الْمَسْجِدِ، وَ عَلَى مَنْ فَعَلَ ذٰلِكَ أَنْ يَمْسَحَهُ بَعْدَ ذٰلِكَ بِثَوْبِهِ أَوْ غَيْرِهِ أَوْ يَغْسِلَهُ.

۱/۱۶۹۳ـ از انس رضي الله عنه روایت شده است که رسول‌خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «آب دهان انداختن در مسجد گناه است و کفارهٔ آن دفنش است.»

توضیح: مراد از دفن، پاک کردن آن به هر شیوهٔ ممکن مثل شستن و غیره است.

❊ ❊ ❊

۲/۱۶۹۴ـ وَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله وسلم رَأَى فِي جِدَارِ الْقِبْلَةِ مُخَاطاً أَوْ بُزَاقاً، أَوْ نُخَامَةً، فَحَكَّهُ. متفقٌ عليه.

۲/۱۶۹۴ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که رسول‌خدا صلی الله علیه و آله وسلم در دیوار جانب قبله خلط سینه یا آب دهن و یا بلغمی دید و آن را پاک کرد.

❊ ❊ ❊

۳/۱۶۹۵ـ وَ عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله وسلم قَالَ: «إِنَّ هٰذِهِ الْمَسَاجِدَ لَا تَصْلُحُ لِشَيْءٍ مِنْ هٰذَا الْبَوْلِ وَ لا الْقَذَرِ، إِنَّمَا هِيَ لِذِكْرِ اللهِ تَعَالَى، وَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ» أَوْ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله وسلم. رواه مسلم.

۳/۱۶۹۵ـ از انس رضي الله عنه روایت شده است که رسول‌خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «همانا صلاح نیست که در این مساجد ادرار کنند، یا به سایر آلودگیها آلوده گردد، جز این نیست که آن برای ذکر خداوند و خواندن قرآن است.» یا چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود.

باب ۳۰۹ - کراهت داشتن درگیری و بلند کردن صدا و جستجوی گم شده، خرید و فروش، اجاره و سایر معاملات در مسجد

۱/۱۶۹۶ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله وسلم يَقُولُ: «مَنْ سَمِعَ رَجُلاً يَنْشُدُ ضَالَّةً فِي الْمَسْجِدِ فَلْيَقُلْ: لَا رَدَّهَا اللهُ عَلَيْكَ؛ فَإِنَّ الْمَسَاجِدَ لَمْ تُبْنَ لِهٰذا» رَوَاهُ مُسْلِم.

۱/۱۶۹۶ـ از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که شنید رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرمود: «اگر کسی بشنود که کسی حیوان گم شده‌اش را در مسجد صدا می‌زند، باید بگوید: خداوند آن را به تو باز نگرداند، چون که مساجد برای این کار ساخته نشده‌اند.»

❊ ❊ ❊

۲/۱۶۹۷ـ وَ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله وسلم قَالَ: «إِذا رَأَيْتُمْ مَنْ يَبِيعُ أَوْ يَبْتَاعُ فِي الْمَسْجِدِ، فَقُولُوا: لا أَرْبَحَ اللهُ تِجَارَتَكَ؛ وَ إِذا رَأَيْتُمْ مَنْ يَنْشُدُ ضَالَّةً فَقُولُوا: لا رَدَّهَا اللهُ عَلَيْكَ».

رواه الترمذي و قال: حديثٌ حسنٌ.

۲/۱۶۹۷ـ هم از او روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «اگر دیدید که کسی در مسجد چیزی را می‌فروشد یا می‌خرد، بگویید: خداوند به تجارت تو سود نبخشد. و چون دیدید که کسی گم‌شده‌اش را در مسجد جستجو می‌کند، بگویید: خداوند آن را به تو برنگرداند.»

❊ ❊ ❊

۳/۱۶۹۸ـ وَ عَنْ بُرَيْدَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَجُلاً نَشَدَ فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: مَنْ دَعَا إِلَى الْجَمَلِ الْأَحْمَرِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله وسلم: «لا وَجَدْتَ؛ إِنَّمَا بُنِيَتِ الْمَسَاجِدُ لِمَا بُنِيَتْ لَهُ» رواه مسلم.

۳/۱۶۹۸ـ از بریده رضي الله عنه روایت شده است که کسی در مسجد در جستجوی گم‌شده‌اش قرار گرفت و گفت: چه کسی شتر قرمز مرا دیده است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «آن را نیابی، جز این نیست که مساجد برای آن بنا نهاده شده است که بنا نهاده شده است.»

❊ ❊ ❊

۴/۱۶۹۹ـ وَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله وسلم نَهَى عَنِ الشِّرَاءِ وَالْبَيْعِ

في المسْجِدِ، وَ أَنْ تُنْشَدَ فيهِ ضَالَّةٌ، أَوْ يُنْشَدَ فيهِ شِعْرٌ. رَوَاهُ أَبُودَاودَ، وَالتِّرمذي و قال: حَديثٌ حَسَنٌ.

۴/۱۶۹۹- از عمروبن شعیب از پدرش از جدش رضی الله عنه روایت شده است که رسول‌خدا صلی الله علیه و آله و سلم از خرید و فروش در مسجد و اینکه از گم‌شده در مسجد پرسیده شود و یا اینکه در آن شعر خوانده شود، نهی کرد.

***

۵/۱۷۰۰- وَ عَنِ السَّائِبِ بْنِ الصَّحَابي رضی الله عنه قَالَ: كُنْتُ في المَسْجِدِ فَحَصَبَني رَجُلٌ، فَنَظَرْتُ فَإذا عُمَرُبْنُ الخَطَّابِ رضی الله عنه فَقَالَ: اذْهَبْ فَائْتِني بِهَذَيْنِ، فَجِئْتُهُ بِهمَا، فَقَالَ: مِنْ أَيْنَ أَنْتُمَا؟ فَقَالا: مِنْ أَهْلِ الطَّائِفِ، فَقَالَ: لَوْ كُنْتُمَا مِنْ أَهْلِ الْبَلَدِ، لأَوْجَعْتُكُمَا، تَرْفَعَانِ أَصْوَاتَكُمَا في مَسْجِدِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم ! رَوَاهُ البُخَارِي.

۵/۱۷۰۰- از سائب بن زید صحابی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: در مسجد بودم که ناگهان دیدم کسی سنگریزه‌ای به سوی من انداخت چون نگریستم، دیدم عمربن خطاب رضی الله عنه است، سپس گفت: برو آن دو نفر را به نزد من بیاور.

رفتم و آنها را به نزد او آوردم و حضرت عمر به آنان گفت: شما اهل کجا هستید؟

عرض کردند: اهل طائف هستیم.

گفت: اگر از مردم این سرزمین بودید شما را می‌آزردم و تنتان را به درد می‌آوردم، صدایتان را در مسجد رسول‌خدا صلی الله علیه و آله و سلم بلند می‌کنید!

باب ۳۱۰ - نهی از خوردن سیر، پیاز، تره و هر آنچه که بوی بد دارد به هنگام ورود به مسجد، مگر برای ضرورت

۱/۱۷۰۱- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هذِهِ الشَّجَرَةِ - يَعْني الثُّومَ - فَلا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا» متفقٌ عليه.

و في روايةٍ لمسلم: «مَسَاجِدَنَا».

۱/۱۷۰۱- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر کسی از این گیاه (سیر) بخورد، نباید به مسجد نزدیک شود.»

و در روایتی دیگر از امام مسلم «مساجد ما» آمده است.

***

۲/۱۷۰۲- وَ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ، فَلا يَقْرَبَنَّا، وَ لا يُصَلِّيَنَّ مَعَنَا» متفقٌ عليه.

۲/۱۷۰۲- از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر کسی از این گیاه [سیر] بخورد، نباید به ما نزدیک شود و نباید با ما نماز گزارد.»

***

۳/۱۷۰۳- وَ عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم: «مَنْ أَكَلَ ثُوماً أَوْ بَصَلاً، فَلْيَعْتَزِلْنَا، أَوْ فَلْيَعْتَزِلْ مَسْجِدَنَا» متفقٌ عليه.

في رواية لِمُسْلِمٍ: «مَنْ أَكَلَ الْبَصَلَ، وَالثُّومَ، وَالْكُرَّاثَ، فَلا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا، فَإِنَّ المَلائِكَةَ تَتَأَذَّى مِمَّا يَتَأَذَّى مِنْهُ بَنُوا آدَمَ».

۳/۱۷۰۳- از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر کسی سیر یا پیاز بخورد باید از ما کناره بگیرد - یا از مسجدهای ما کناره بگیرد.»

این حدیث مورد اتفاق امامان بخاری و مسلم است و در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «اگر کسی پیاز، سیر و یا تره بخورد نباید به مساجد ما نزدیک شود چون که فرشتگان از چیزی که فرزندان آدم از آن ناراحت می‌شوند، رنجیده می‌شوند.»

***

۴/۱۷۰۴ـ وَ عَنْ عُمَرَبْنِ الخَطَّابِ رضي الله عنه أَنَّهُ خَطَبَ يَوْمَ الجُمُعَةِ فَقَالَ في خُطْبَتِهِ: ثُمَّ إنَّكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ تَأْكُلُونَ شَجَرَتَيْنِ مَا أُرَاهُمَا إلَّا خَبِيثَتَيْنِ: الْبَصَلَ، وَالثُّومَ. لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وسلم إذا وَجَدَ رِيحَهُمَا مِنَ الرَّجُلِ في المَسْجِدِ أَمَرَ بِهِ، فَأُخْرِجَ إلى الْبَقِيعِ، فَمَنْ أَكَلَهُمَا، فَلْيُمِتْهُمَا طَبْخاً. رواه مسلم.

۴/۱۷۰۴ـ از عمربن خطاب رضي الله عنه روایت شده است که در روز جمعه خطبه ایراد کرد و در خطبهٔ خویش گفت: ای مردم شما را از دو گیاه که می‌خورید برحذر می‌دارم، من آنها را جز دو پلیدی نمی‌دانم: پیاز و سیر.

همانا من دیدم که وقتی رسول خدا صلى الله عليه وسلم بوی آن دو را از شخصی در مسجد احساس می‌کرد، دستور می‌داد که او از مسجد به بقیع اخراج شود، پس اگر کسی که بخواهد آنها را بخورد باید با پختن بویشان را از بین ببرد.

باب ۳۱۱ ـ کراهت داشتن چمباتمه نشستن یا پاها را به پارچه بستن در روز جمعه درحالی‌که امام خطبه می‌خواند، چون که این حالت خواب‌آور است درنتیجه شنیدن خطبه فوت می‌شود و ترس شکسته شدن وضو می‌رود

۱/۱۷۰۵ـ عَنْ مُعَاذِبْنِ أَنَسٍ الجُهَنِيِّ، رضي الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ، صلى الله عليه وسلم، نَهَى عَنِ الحِبْوَةِ يَوْمَ الجُمُعَةِ وَالإمَامُ يَخْطُبُ. رواه أَبوداود، والترمذي وَ قَالا: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱/۱۷۰۵ـ از معاذبن انس جهنی رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم چمباتمه نشستن زانوان را به بغل [وگرفتن و آن را با پارچه‌ای به کمر بستن] نهی کرد.

باب ۳۱۲ ـ نهی کسی که دههٔ ذی‌الحجه فرا رسیده باشد و بخواهد قربانی کند، از گرفتن موی و ناخن، تا زمانی که قربانی کند

۱/۱۷۰۶ـ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ كَانَ لَهُ ذِبْحٌ يَذْبَحُهُ، فَإذا أُهِلَّ هِلالُ ذِي الحِجَّةِ، فَلا يَأْخُذَنَّ مِنْ شَعْرِه وَ لا مِنْ أَظْفَارِه شَيْئاً حَتى يُضَحِّيَ» رَوَاهُ مُسْلِم.

۱/۱۷۰۶ـ از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «اگر قربانی کردنی برعهدهٔ کسی باشد، وقتی هلال ذی‌الحجه دیده شد، نباید از مو و ناخنهایش چیزی بگیرد تا اینکه قربانی کند.»

باب ۳۱۳ ـ نهی از سوگند خوردن به آفریدگان

۱/۱۷۰۷ـ عَنِ ابْنِ عُمَرَ، رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ، صلى الله عليه وسلم، قَالَ: «إنَّ اللهَ تَعَالى يَنْهَاكُمْ أَنْ تَحْلِفُوا بآبائِكُمْ، فَمَنْ كَانَ حَالِفاً، فَلْيَحْلِفْ بِاللهِ، أَوْ لِيَصْمُتْ» متفقٌ عليه.

و في رواية في الصحيح: «فَمَنْ كَانَ حَالِفاً، فَلا يَحْلِفْ إلَّا بِاللهِ، أَوْ لِيَسْكُتْ».

۱/۱۷۰۷ـ از ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبراکرم صلى الله عليه وسلم روایت شده است که فرمود: «خداوند متعال شما را از اینکه به پدرانتان سوگند یاد کنید، نهی کرد، پس اگر کسی بخواهد که سوگند یاد کند باید به خداوند سوگند یاد کند و یا سکوت اختیار کند.»

و در روایتی دیگر از حدیث صحیح آمده است: «پس اگر کسی بخواهد سوگند یاد کند، نباید جز به خداوند، سوگند یاد کند و یا سکوت اختیار کند.»

***

۲/۱۷۰۸ـ وَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بنِ سَمُرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «لا تَحْلِفُوا بالطَّوَاغِي، وَ لا بِآبَائِكُمْ». رواه مسلم.

«الطَّوَاغِي»: جَمْعُ طَاغِيَةٍ، وَ هِيَ الأَصْنَامُ، وَ مِنْهُ الحَدِيثُ: «هذِهِ طَاغِيَةُ دَوْسٍ»: أَيْ: صَنَمُهُم وَ مَعْبُودُهُم. وَرُوِيَ في غَيْرِ مُسْلِمٍ: «بِالطَّوَاغِيتِ» جَمْعُ طَاغُوتٍ، وَ هُوَ الشَّيْطَانُ وَالصَّنَمُ.

۲/۱۷۰۸ـ از عبدالرحمن بن سمره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «به بتها و به پدرانتان سوگند یاد مکنید.»

توضیح: «طواغی» جمع «طاغیه» به معنای بتان است.

***

۳/۱۷۰۹ـ وَ عَنْ بُرَيْدَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَلَفَ بِالأَمَانَةِ، فلَيْسَ مِنَّا».

حَدِيثٌ صَحِيحٌ، رَوَاهُ أَبُوداود بِإسنادٍ صَحِيحٍ.

۳/۱۷۰۹ـ از بریده رضی الله عنه روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی به امانت سوگند یاد کند، از ما نیست.»

***

۴/۱۷۱۰ـ وَ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «مَنْ حَلَفَ، فَقَالَ: إِنِّي بَرِيءٌ مِنَ الإِسْلَامِ، فَإِنْ كَانَ كَاذِباً، فَهُوَ كَمَا قَالَ، وَ إِنْ كَانَ صَادِقاً، فَلَنْ يَرْجِعَ إِلى الإِسْلَامِ سَالِماً».

رواه أبوداود.

۴/۱۷۱۰ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «و اگر کسی سوگند یاد کرد و گفت: من از اسلام بیزارم، اگرچه دروغگو باشد، همچون آن است که گفته است و اگر راست بگوید، هرگز درست به اسلام بازنمی‌گردد.»

***

۵/۱۷۱۱ـ وَ عَنِ ابْنِ عَمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ سَمِعَ رَجُلاً يَقُولُ: لَا وَالْكَعْبَةِ، قَالَ ابْنُ عُمَرَ: لَا تَحْلِفْ بِغَيْرِ اللهِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ، ﷺ، يَقُولُ: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِاللهِ، فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ» رواه الترمذي و قَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

وَ فَسَّرَ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ قَوْلَهُ: «كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ» عَلَى التَّغْلِيظِ، كَمَا رُوِيَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «الرِّيَاءُ شِرْكٌ».

۵/۱۷۱۱ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که او شنید شخصی می‌گوید: نه و سوگند به کعبه.

ابن عمر گفت: به غیر خداوند سوگند یاد مکن، چون که من از رسول‌خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «اگر کسی به غیر خداوند سوگند یاد کند، پس همانا کافر یا مشرک شده است.»

توضیح: بعضی از عالمان عبارت «کفر یا شرک» را به سخت‌گیری تفسیر کرده‌اند همچون آنکه پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «ریا شرک است.»

باب ۳۱۴ ـ سخت بودن سرانجام سوگند دروغین از روی عمد

۱/۱۷۱۲ـ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى مَالِ امْرِىءٍ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ حَقِّهِ، لَقِيَ اللهَ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانُ» قَالَ: ثُمَّ قَرَأَ

عَلَيْنَا رَسُولُ اللهِ ﷺ مِصْدَاقَهُ مِنْ كِتَابِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللهِ وَ أَيْمَانِهِمْ ثَمَناً قَلِيلاً﴾

۱/۱۷۱۲ـ از ابن مسعود ؓ روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «اگر کسی به ناحق بر مال شخصی مسلمان سوگند یاد کند، درحالی با خداوند دیدار می‌کند که آن حضرت نسبت به او خشمگین است.»

راوی گفت: سپس رسول خدا ﷺ مصداق آن را از کتاب خداوند برای ما خواند که می‌فرماید: «آنان که پیمان خداوند و سوگندهایشان را در قبال بهایی اندک می‌فروشند.» آل عمران: ۷۷

***

۲/۱۷۱۳ـ وَ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ إِيَاسِ بْنِ ثَعْلَبَةَ الحارِثِيِّ ؓ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «مَنِ اقْتَطَعَ حَقَّ امْرِيءٍ مُسْلِمٍ بِيَمِينِهِ، فَقَدْ أَوْجَبَ اللهُ لَهُ النَّارَ. وَ حَرَّمَ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ» فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: و إِنْ كَانَ شَيْئاً يَسِيراً يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: «وَ إِنْ كَانَ قَضِيباً مِنْ أَرَاكٍ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۱۷۱۳ـ از ابوامامه، ایاس بن ثعلبه حارثی ؓ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی حق شخص مسلمانی را با سوگندش قطع کند، خداوند آتش دوزخ را بر او واجب و بهشت را بر او حرام کرده است.»

شخصی عرض کرد: «ای رسول خدا ﷺ اگرچه چیز کم‌ارزشی باشد؟.»

فرمود: «اگرچه شاخه‌ای از درخت اراک که از آن مسواک درست می‌کنند، باشد.»

***

۳/۱۷۱۴ـ وَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَمْرِوبْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْكَبَائِرُ: الإِشْرَاكُ بِاللهِ، وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَ قَتْلُ النَّفْسِ، وَالْيَمِينُ الْغَمُوسُ» رواه البخاري. و في رِوَايَةٍ: أَنَّ أَعْرَابِيّاً جَاءَ إِلى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ مَا الْكَبَائِرُ؟ قَالَ: «الإِشْرَاكُ بِاللهِ» قالَ: ثُمَّ مَاذا؟ قَالَ: «الْيَمِينُ الْغَمُوسُ» قُلْتُ: وَ مَا الْيَمِينُ الْغَمُوسُ؟ قَالَ: «الَّذي يَقْتَطِعُ مَالَ امْرِيءٍ مُسْلِمٍ!» يَعْنِي بِيَمِينٍ هُوَ فِيها كَاذِبٌ.

۳/۱۷۱۴ـ از عبداللّه بن عمروبن عاص ـ خداوند از هر دوی آنان خشنود باد ـ روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «گناهان کبیره عبارتند از: شرک ورزیدن به خداوند، نافرمانی از پدر و مادر، قتل نفس و سوگند دروغین.»

و در روایتی دیگر هم از او آمده است که بادیه‌نشینی به نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ گناهان کبیره کدامند؟

فرمود: «شرک ورزیدن به خداوند.»

عرض کرد: سپس کدام است.

فرمود: «سوگند دروغین.»

عرض کرد: سوگند دروغین چیست؟

فرمود: «آن است که کسی با آن مال شخص مسلمانی را از دست او خارج سازد.»

باب ۳۱۵ ـ استحباب اینکه اگر کسی سوگندی یاد کند و غیر از موردی که به آن سوگند یاد کرده است، را بهتر ببیند، باید به آنچه که بهتر است عمل کند، سپس به جهت شکستن سوگند، کفاره بدهد

۱/۱۷۱۵ـ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ ؓ قَالَ: قَالَ لي رَسُولُ اللهِ ﷺ: «وَ إذا حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ، فَرَأَيْتَ غَيْرَهَا خَيْراً مِنْهَا، فَائْتِ الَّذي هُوَ خَيْرٌ، وَ كَفِّرْ عَنْ يَمِينِكَ» متفقٌ عليه.

۱/۱۷۱۵- از عبدالرحمن بن سمره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: «اگر به موردی سوگند یاد کردی و غیر آن مورد را بهتر دیدی، آنچه را که بهتر است انجام ده و برای شکستن سوگند کفاره بده.»

***

۲/۱۷۱۶- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و سلم قَالَ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ، فَرَأَى غَيْرَهَا خَيْراً مِنْهَا، فَلْيُكَفِّرْ عَنْ يَمِينِهِ، وَلْيَفْعَلِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ» رواهُ مسلم.

۲/۱۷۱۶- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر کسی سوگندی یاد کند و چیزی دیگر را بهتر بیند، باید برای سوگندش کفاره پرداخت کند و موردی را که بهتر است، انجام دهد.»

***

۳/۱۷۱۷- وَ عَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و سلم قَالَ: «إِنِّي وَاللهِ إِنْ شَاءَ اللهُ لَا أَحْلِفُ عَلَى يَمِينٍ، ثُمَّ أَرَى خَيْراً مِنْهَا إِلَّا كَفَّرْتُ عَنْ يَمِينِي، وَ أَتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ» متفقٌ عليه.

۳/۱۷۱۷- از ابوموسی رضی الله عنه روایت شده است که رسول‌خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من سوگند به خدا، اگر خداوند بخواهد، سوگندی یاد نمی‌کنم، سپس بهتر از آن را ببینم، مگر آنکه برای سوگندم کفاره می‌پردازم و موردی را که بهتر است، انجام می‌دهم.»

***

۴/۱۷۱۸- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و سلم: «لَأَنْ يَلَجَّ أَحَدُكُمْ فِي يَمِينِهِ فِي أَهْلِهِ آثَمُ لَهُ عِنْدَ اللهِ تَعَالَى مِنْ أَنْ يُعْطِيَ كَفَّارَتَهُ الَّتِي فَرَضَ اللهُ عَلَيْهِ» متفقٌ عليه.

قولُهُ: «يَلَجَّ» بِفَتْحِ اللَّامِ، وَ تَشْدِيدِ الجِيمِ: أَيْ يَتَمَادَى فِيهَا، وَ لَا يُكَفِّرُ، و قولُهُ: «آثَمُ» هو بالثاءِ المثلثة، أَيْ: أَكْثَرُ إِثْماً.

۴/۱۷۱۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر کسی از شما در خانواده‌اش بر سوگندش پافشاری کند، در نزد خداوند متعال گناهش بیشتر از آن است، که کفاره‌ای را که خداوند بر او فرض کرده است، بپردازد.»

توضیح: «یلج» به معنای پافشاری کردن و اصرار ورزیدن بر قسم و کفاره ندادن است «آثم» به معنای گناه‌کارتر است.

باب ۳۱۶ - گذشت از سوگند لغو، و اینکه سوگند لغو کفاره‌ای ندارد و سوگندی است که بدون قصد، سوگند بر زبان می‌گذرد، همچون «نه والله، بله والله» و امثال آن.

قَالَ اللهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿لا يُؤَاخِذُكُمُ اللهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ، أَوْ كِسْوَتُهُمْ، أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، ذلك كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ﴾ «خداوند شما را به خاطر سوگندهای بیهوده مورد مؤاخذه قرار نمی‌دهد ولی شما را برای خاطر سوگندهایی که از روی قصد و اراده خورده‌اید مؤاخذه می‌کند، کفارهٔ چنین سوگندهایی عبارت است از: خوراک دادن ده نفر مستمند، از غذاهای معمولی و میانه‌ای که به خانوادهٔ خود می‌دهید و یا لباس دادن به ده نفر مستمند و یا آزاد کردن برده‌ای. اما اگر کسی هیچ یک از اینها را نیافت سه روز روزه بگیرد، این کفارهٔ سوگندهایی است که یاد می‌کنید، سوگندهای خود را حفظ کنید.»

آل عمران: ۸۸

❊ ❊ ❊

۱/۱۷۱۹ـ وَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ: أُنزِلَتْ هَذِهِ الآيَةُ: ﴿لا يُؤَاخِذُكُمُ اللهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ﴾ في قَوْلِ الرَّجُلِ: لا وَاللهِ، وَ بَلى واللهِ. رواه البخاري.

۱/۱۷۱۹ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: آیهٔ «خداوند شما را به خاطر سوگندهای بیهوده [اراده ناکرده] بازخواست نمی‌کند» درخصوص شخصی که گفته بود، نه والله، بله والله، نازل شد.

باب ۳۱۷ ـ کراهت داشتن سوگند خوردن در معامله حتی اگر راست بگوید

۱/۱۷۲۰ـ عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «الحَلِفُ مَنْفَقَةٌ لِلسِّلْعَةِ، مَمْحَقَةٌ لِلْكَسْبِ» متفقٌ عليه.

۱/۱۷۲۰ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول‌خدا صلی الله علیه وسلم می‌فرمود: «سوگند یاد کردن وسیله‌ای است برای رواج دادن کالا و از بین بردن برکت.»

❊ ❊ ❊

۲/۱۷۲۱ـ وَ عَنْ أَبي قَتَادَةَ رضي الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «إِيَّاكُمْ وَ كَثْرَةَ الحَلِفِ في الْبَيْعِ، فَإِنَّهُ يُنَفِّقُ ثُمَّ يَمْحَقُ» رواه مسلم.

۲/۱۷۲۱ـ از ابوقتاده رضی الله عنه روایت شده است که از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنید که می‌فرمود: «از زیاد سوگند یادکردن در بیع بپرهیزید، زیراکه آن ابتدا [کالا را] رواج می‌دهد ولی پس از آن برکت را از بین می‌برد.»

باب ۳۱۸ ـ کراهت داشتن اینکه از انسان به خاطر خداوند چیزی را درخواست کند مگر بهشت را و کراهت داشتن برنیاوردن حاجت کسی که به نام خدا چیزی را درخواست کند و خداوند را شفیع قرار دهد

۱/۱۷۲۲ـ عَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وسلم: «لا يُسْأَلُ بِوَجْهِ اللهِ إِلَّا الجَنَّةُ» رواه أبوداود.

۱/۱۷۲۲ـ از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «با نام خداوند، جز بهشت خواسته نمی‌شود.»

❊ ❊ ❊

۲/۱۷۲۳ـ وَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنِ اسْتَعَاذَ بِاللهِ، فَأَعِيذُوهُ، وَ مَنْ سَأَلَ بِاللهِ، فَأَعْطُوهُ، وَ مَنْ دَعَاكُمْ، فَأَجِيبُوهُ، وَ مَنْ صَنَعَ إِلَيْكُمْ مَعْرُوفاً فَكَافِئُوهُ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا مَا تُكَافِئُونَهُ، فَادْعُوا لَهُ حَتَّى تَرَوْا أَنَّكُمْ قَدْ كَافَأْتُمُوهُ» حَدِيثٌ صَحِيحٌ رواه أبوداود، والنسائي بأسانيدِ الصحيحين.

۲/۱۷۲۳ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «اگر کسی با نام خدا از شما پناه خواست، به او پناه بدهید و اگر کسی با نام خدا از شما چیزی خواست، به او بدهید، اگر کسی شما را دعوت کرد، دعوتش را بپذیرید و اگر کسی نسبت به شما نیکی کرد، شما هم به همان اندازه به او نیکی کنید، اگر نیکی‌ای نمی‌یابید که با آن برابر باشد، آن‌قدر برای او دعا کنید تا بدانید، که با نیکی او یکسان شده است.»

بـــــاب ۳۱۹ - تـــحریم گـــفتن «شاهنشاه» برای سلطان چون کـه معنای آن پـادشاه پـادشاهان است و کسـی جز خداوند بدین صفت متصف نمی‌گردد.

۱/۱۷۲۴- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِنَّ أَخْنَعَ اسْمٍ عِنْدَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ رَجُلٌ تَسَمَّى مَلِکَ الأَمْلاکِ» متفقٌ عليه.

قال سُفْيَانُ بن عُيَيْنَةَ «مَلِکُ الأَمْلاکِ» مِثْلُ شَاهِنْشَاهِ.

۱/۱۷۲۴- از ابـــــوهریره رضي الله عنه از پـــیامبر اکـــرم صلى الله عليه وسلم روایت شـــده است کـــه فـــرمود: «ذلیل‌ترین نامها در نزد خداوند متعال نام کسی است که شاه‌شاهان نامیده شود.»

توضیح: سفیان بن عیینه گفته است: «ملـک الاملاک» مانند شاهنشاه است.

بــاب ۳۲۰ - نــهی از مــورد خـطاب قرار دادن فاسق و بدعت‌گر و امـثال آن بـا عبارت «سرور»

۱/۱۷۲۵- عن بُرَيْدَةَ رضي الله عنه قَـالَ: قَـالَ رَسُـولُ اللهِ صلى الله عليه وسلم : «لا تَقُولُوا لِلْـمُنَافِقِ سَـيِّدٌ، فَـإِنَّهُ إِنْ يَکُ سَـيِّداً، فَـقَدْ أَسْـخَطْتُمْ رَبَّـکُمْ عَـزَّوَجَلَّ» رواه أبوداود بإسنادٍ صحيحٌ.

۱/۱۷۲۵- از بریده رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «به منافق سرور نگویید چون اگر او سرور باشد، پروردگارتان را به خشم آورده‌اید.»

باب ۳۲۱ - کراهت به دشنام دادن به...

۱/۱۷۲۶- عَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُـولَ اللهِ صلى الله عليه وسلم دَخَلَ عَلَى أُمِّ السَّائِبِ، أَوْ أُمِّ المُسَيَّبِ فَقَالَ: «مَـا لَکِ يَا أُمَّ السَّـائِبِ - أَوْ يَا أُمَّ المُسَيَّبِ - تُزَفْزِفِينَ؟» قَالَتْ: الحُمَّى لا بَارَکَ اللهُ فِيهَا! فَقَالَ: «لا تَسُبِّي الحُمَّى، فَإِنَّهَا تُذْهِبُ خَطَايَا بَني آدَمَ، کَمَا يُذْهِبُ الْکِيرُ خَبَثَ الحَدِيدِ» رواه مسلم. «تُزَفْزِفِينَ» أَيْ: تَتَحَرَّکِينَ حَرَکَةً سَرِيعَةً، وَ مَعْنَاهُ: تَرْتَعِدُ، وَ هُوَ بضمِّ التاءِ و بالزاي المكررة، والفاءِ المكـررة، ورُوِي أيضاً بالراءِ المكررة والقافين.

۱/۱۷۲۶- از جابر رضي الله عنه روایت شده است که رسول‌خدا صلى الله عليه وسلم بر امسائب - یا (شک از راوی است) - امّ مسیّب وارد شد و فرمود: «ای امّسایب - یا امّمسیب - تو را چه شده است که به خود می‌لرزی؟.»

او گفت: تب مرا فراگرفته که خداوند به آن برکت ندهد.

آن حضرت فرمود: «به تب دشنام مده، چون که آن گناهان فرزند آدم را چنانکه کورهٔ آهنگری زنگار آهن را می‌برد، از بین می‌برد.»

توضیح: «تزفزفین» به معنای می‌لرزی است.

باب ۳۲۲ - نهی از دشنام دادن باد، و آنچه که به هنگام وزیدن باد باید گفته شود

۱/۱۷۲۷- عَنْ أَبِي المُنْذِرِ أُبَيِّ بْنِ کَعْبٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وسلم : «لا تَسُبُّوا الرِّيحَ، فَـإِذَا رَأَيْتُمْ مَا تَکْرَهُونَ، فَـقُولُوا: اللَّـهُمَّ إِنَّـا نَسْأَلُکَ مِنْ خَيْرِ هذِهِ الرِّيحِ وَ خَيْرِ مَا فِـيهَا وَ خَـيْرِ مَـا أُمِرَتْ بِهِ، وَ نَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ هَذِهِ الرِّيحِ وَ شَرِّ مَا فِيهَا وَ شَرِّ مَا أُمِرَتْ بِهِ» رواه الترمذي و قَالَ: حَديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱/۱۷۲۷- از ابومنذر، ابیّ بن کعب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «به باد دشنام مدهید، اگر چیزی را مشاهده کردید که آن را ناپسند می‌شمارید، بگویید: خداوندا من خیر این باد و خیر هر آنچه که در آن است و خیر آنچه که به آن فرمان داده‌ای را از تو می‌خواهم.

و از شرّ این باد و شرّ آنچه که در آن است و شرّ آنچه که بدان فرمان داده‌ای به تو پناه می‌برم.»

* * *

۲/۱۷۲۸- وَ عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه وسلم يَقُولُ: «الرِّيحُ مِنْ رَوْحِ اللهِ، تَأْتي بِالرَّحْمَةِ، وَ تَأْتي بِالْعَذَابِ، فَإِذَا رَأَيْتُمُوهَا فَلَا تَسُبُّوهَا، وَ سَلُوا اللهَ خَيْرَهَا، وَاسْتَعِيذُوا بِاللهِ مِنْ شَرِّهَا» رواه أبوداود بإسنادٍ حسنٍ.

قوله صلی الله علیه وسلم: «مِنْ رَوْحِ اللهِ» هو بفتح الراءِ: أَيْ: رَحْمَتِهِ بِعِبَادِهِ.

۲/۱۷۲۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌فرمود: «باد از رحمت خداوند نسبت به بندگانش ناشی می‌شود، گاهی با خود رحمت و گاهی دیگر با خود عذاب را به همراه دارد، پس اگر آن را دیدید، به او دشنام مدهید و از خداوند خیر آن را بخواهید و از شرّ آن به خداوند پناه برید.»

توضیح: «من روح‌الله» به فتح را به معنای رحمت خداوندی نسبت به بندگانش است.

* * *

۳/۱۷۲۹- وَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه وسلم إذا عَصَفَتِ الرِّيحُ قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا، وَ خَيْرَ مَا فِيهَا، وَ خَيْرَ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ، وَ أَعُوذُبِكَ مِنْ شَرِّهَا، وَ شَرِّ مَا فِيهَا، وَ شَرِّ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ» رواه مسلم.

۳/۱۷۲۹- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: چون باد می‌وزید، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم دعا می‌کرد: «خداوندا، همانا من خیر آن و خیر آنچه که با خود دارد و خیر آنچه را که برای آن فرستاده شده است را از تو می‌خواهم و از شرّ آن و شر آنچه که با خود دارد و شرّ آنچه برای آن فرستاده شده است، به تو پناه می‌برم.»

باب ۳۲۳ - کراهت داشتن دشنام دادن خروس

۱/۱۷۳۰- عَنْ زَيْدِبْنِ خَالِدِ الجُهَنِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه وسلم: «لَا تَسُبُّوا الدِّيكَ، فإنَّهُ يُوقِظُ للصَّلَاةِ» رواه أبوداود بإسنادٍ صحيحٍ.

۱/۱۷۳۰- از زیدبن خالد جهنی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «به خروس دشنام مدهید، چون که آن [مسلمانان را] برای نماز بیدار می‌کند.»

باب ۳۲۴ - نهی از اینکه شخص بگوید: بواسطهٔ فلان چیز بر ما باران بارید

۱/۱۷۳۱- عَنْ زَيْدِبْنِ خَالِدٍ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه وسلم صَلاةَ الصُّبْحِ بِالحُدَيْبِيَةِ في إِثْرِ سَمَاءٍ كَانَتْ مِنَ اللَّيْلِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ أَقْبَلَ عَلى النَّاسِ، فَقَالَ: هَلْ تَدْرُونَ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ؟ قَالُوا: اللهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: قَالَ: أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِي مُؤمِنٌ بي، وَ كَافِرٌ، فَأَمَّا مَنْ قَالَ مُطِرْنا بِفَضْلِ اللهِ وَ رَحْمَتِهِ، فَذلِكَ مُؤمِنٌ بي كَافِرٌ بالْكَوْكَبِ، وَ أَمَّا مَنْ قَالَ: مُطِرْنا بِنَوْءِ كَذا وَ كذا، فَذلكَ كَافِرٌ بي مُؤمِنٌ بالْكَوْكَبِ» متفقٌ عليه.

وَالسَّمَاءُ هُنَا: المَطَرُ.

۱/۱۷۳۱- از زیدبن خالد رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز صبح را در حدیبیه به دنبال بارانی که به هنگام شب باریده بود، برای ما نماز گزارد، وقتی نماز را گزارد روی به مردم کرد و فرمود: «آیا می‌دانید، پروردگارتان چه فرمود؟.»

یاران عرض کردند: خداوند و فرستاده‌اش داناترند.

فرمود: خداوند متعال فرمود: از میان بندگانم کسانی مؤمن به من و کسانی دیگر کافر به من صبح کردند. امّا آنان که گفتند: به فضل و رحمت خداوند باران بر ما بارید، به من مؤمن و به ستارگان کافراند. امّا آنان که گفتند: بواسطهٔ فلان و بهمان بر ما باران بارید، آنان به من کافر و به ستارگان مؤمنند.»

توضیح: «سماء» در این حدیث به معنای باران است.

باب ۳۲۵ - تحریم اینکه کسی به مسلمانی بگوید ای کافر

۱/۱۷۳۲- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «إذا قَالَ الرَّجُلُ لأخِيهِ: يَا كَافِرُ، فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا، فَإنْ كَانَ كَمَا قَالَ وَ إلَّا رَجَعَتْ عَلَيْهِ» مُتَّفق عليه.

۱/۱۷۳۲- از عمر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر شخصی به برادر مسلمانش بگوید: ای کافر، به یکی از آنان بازمی‌گردد، اگر چنان باشد (که گفته است) در غیر این صورت به خود او برمی‌گردد.»

❊ ❊ ❊

۲/۱۷۳۳- وَ عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «مَنْ دَعَا رَجُلاً بالْكُفْرِ، أَوْ قَالَ: عَدُوَّاللهِ، وَ لَيْسَ كَذلک إلَّا حَارَ عَلَيْهِ» متفقٌ عليه. «حَارَ»: رَجَعَ.

۲/۱۷۳۳- از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که شنید، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: «اگر کسی، دیگری را کافر ندا دهد یا اینکه به او بگوید: ای دشمن خدا، درحالی که چنان نیست، به خود او برمی‌گردد.»

توضیح: «حار» به معنای بازمی‌گرد.

باب ۳۲۶ - نهی از زشت گفتاری و بد زبانی

۱/۱۷۳۴- عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «لَيْسَ المُؤْمِنُ بِالطَّعَّانِ، وَ لا اللَّعَّانِ، وَ لا الْفَاحِشِ، وَ لا الْبَذِيِّ» رواه الترمذي و قال: حديثٌ حسنٌ.

۱/۱۷۳۴- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مؤمن طعنه‌زننده، لعنت‌کننده، زشت‌گفتار و بدزبان نیست.»

❊ ❊ ❊

۲/۱۷۳۵- وَ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «مَا كَانَ الْفُحْشُ في شَيْءٍ إلَّا شانَهُ، وَ مَا كَانَ الحَيَاءُ في شَيْءٍ إلَّا زَانَهُ» رواه الترمذي و قال: حديثٌ حسن.

۲/۱۷۳۵- از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول‌خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «زشت‌گفتاری در هیچ چیزی راه نیافت مگر آنکه آن را معیوب کند و حیا در هیچ چیزی راه نیافت مگر آنکه به آن زینت بخشید.»

باب ۳۲۷ ـ کراهت داشتن سخن را به تکلّف گفتن و آن را برای اینکه فصیح‌سخن گوید، آب و تاب دادن و برای فصاحت به تکلف افتادن و استعمال لغات نامأنوس و ریزه‌کاریهای نحوی در مقام سخن گفتن با عوام و امثال آن

۱/۱۷۳۶ـ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ: «هَلَكَ الْمُتَنَطِّعُون» قَالَهَا ثَلَاثاً. رَوَاهُ مُسْلِم.

«الْمُتَنَطِّعُونَ»: الْمُبَالِغُونَ في الأُمورِ.

۱/۱۷۳۶ـ از ابن مسعود رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم سه بار فرمود: «افراط گرایان هلاک شدند.»

توضیح: «المتنطعون» به معنای افراط کنندگان در امور، است.

***

۲/۱۷۳۷ـ وَ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَمْرِوبْنِ العَاصِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ: «إِنَّ اللهَ يُبْغِضُ الْبَلِيغَ مِنَ الرِّجَالِ الَّذي يَتَخَلَّلُ بِلِسَانِهِ كَمَا تَتَخَلَّلُ الْبَقَرَةُ».

رَوَاهُ أَبوداوِدَ، والترمذي، و قال: حديثٌ حسن.

۲/۱۷۳۷ـ از عبداللّه بن عمروبن عاص ـ خداوند از هر دوی آنان خشنود باد ـ روایت شده است که رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «خداوند افراد بلیغی را که همچون گاو زبانشان را در دهان می‌چرخانند، دشمن می‌دارد.»

***

۳/۱۷۳۸ـ وَ عَنْ جَابِرِبْنِ عَبْدِاللهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ: «إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ، وَ أَقْرَبِكُمْ مِنِّي مَجْلِساً يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَحَاسِنُكُمْ أَخْلَاقاً، وَ إِنَّ أَبْغَضَكُمْ إِلَيَّ، وَ أَبْعَدَكُمْ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، الثَّرْثَارُونَ، وَالْمُتَشَدِّقُونَ، وَالْمُتَفَيْهِقُونَ» رواه الترمذي و قال: حديثٌ حسن، و قد سبق شرحُهُ في باب حُسْنِ الخُلقِ.

۳/۱۷۳۸ـ از جابر بن عبداللّه رضي الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «دوست‌داشتنی‌ترین شما در نزد من و نزدیک‌ترین شما نسبت به من از لحاظ همنشینی در روز قیامت، کسانی هستند که اخلاق نیکوتر دارند. و همانا منفورترین شما در نزد من و دورترین شما در روز قیامت نسبت به من کسانی هستند که بسیار و به تکلّف و با فخر سخن می‌گویند و متکبّر هستند.»

باب ۳۲۸ ـ کراهت داشتن گفتن عبارت «نفسم خبیث شده است»

۱/۱۷۳۹ـ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ خَبُثَتْ نَفْسي، وَلكِنْ لِيَقُلْ: لَقِسَتْ نَفْسِي» متفقٌ عليه.

قَالَ الْعُلَمَاءُ: مَعْنَى خَبُثَتْ غَثَتْ، وَ هُوَ مَعْنَى «لَقِسَتْ» وَ لكِنْ كَرِهَ لَفْظَ الْخُبْثِ.

۱/۱۷۳۹ـ از عایشه رضی الله عنها از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم روایت شده است که فرمود: «کسی از شما نباید بگوید: نفسم خبیث شده است، بلکه باید بگوید: حالم به هم خورده است.»

توضیح: «خبثت» به گفتهٔ عالمان «به هم خوردن و بد شدن است.»

باب ۳۲۹ ـ کراهت داشتن به کار بردن عنوان «کَرم» برای انگور

۱/۱۷۴۰ـ عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وسلم: «لَا تُسَمُّوا الْعِنَبَ الْكَرْمَ، فَإِنَّ الْكَرْمَ الْمُسْلِمُ» متفقٌ عليه. و هذا لفظُ مسلمٍ.

و في رِوَايَةٍ: «فَإِنَّمَا الْكَرْمُ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ» و في رواية للبخاري و مسلمٍ: «يَقُولُونَ الْكَرْمُ، إِنَّمَا الْكَرَمُ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ».

۱/۱۷۴۰- از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «عبارت کَرْم (معدن کَرْم و بخشش) را به انگور اطلاق نکنید، چون که مسلمان، کرم و بخش و رادمردی است.»

و در روایتی دیگر آمده است: «پس جز این نیست که معدن کرم و بخشش قلب مؤمن است.»

و در روایتی دیگر از امام بخاری و امام مسلم آمده است که: «از کرم (معدن کرم و بخشش) سخن می‌گویند، جز این نیست که آن قلب مؤمن است.»

❊ ❊ ❊

۲/۱۷۴۱- وَ عَنْ وَائِلِ بْنِ حَجَرٍ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لا تَقُولُوا: الْكَرْمُ، وَ لكِنْ قُولُوا: الْعِنَبُ، وَالحَبَلَةُ» رواه مسلم.

«الحَبَلَةُ» بفتح الحاءِ والباء، و يقال أيضاً بإسكان الباء.

۲/۱۷۴۱- از وائل بن حجر ﷺ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «به انگور «کرم» نگویید بلکه «عنب» و «حبله» بگویید.»

باب ۳۳۰ - نهی از توصیف کردن زیباییهای زن برای مرد مگر آنکه برای هدفی شرعی که بدان حاجت افتد همچون ازدواج یا امثال آن

۱/۱۷۴۲- عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «لا تُبَاشِرِ المَرْأَةُ المَرْأَةَ، فَتَصِفَهَا لِزَوْجِهَا كَأَنَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا» متفقٌ عليه.

۱/۱۷۴۲- از ابن مسعود ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «جایز نیست که زنی بدن زنی دیگر را با بدنش لمس کند و سپس آن را برای شوهرش توصیف کند که گویی به آن می‌نگرد.»

باب ۳۳۱ - کراهت داشتن اینکه انسانی بگوید: خداوندا اگر خواستی مرا ببخش بلکه قاطعانه و جدی درخواست کند

۱/۱۷۴۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «لا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْلِي إِنْ شِئْتَ: اللَّهُمَّ ارحَمْني إِنْ شِئْتَ، لِيَعْزِمِ المَسْأَلَةَ، فَإِنَّهُ لا مُكْرِهَ لَهُ».

متفق عليه.

و في رِوَايةٍ لِمُسْلِمٍ: «وَ لكِنْ لِيَعْزِمْ، وَلْيُعْظِمِ الرَّغْبَةَ، فَإِنَّ اللهَ تَعَالى لا يَتَعَاظَمُهُ شَيْءٌ أَعْطَاهُ».

۱/۱۷۴۳- از ابوهریره ﷺ روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ فرمود: «کسی از شما نگوید: پروردگارا اگر خواستی مرا ببخش، خداوندا اگر خواستی بر من رحم کن، بلکه باید در درخواست خویش جازم باشد برای این‌که برای خداوند اکراه کننده‌ای وجود ندارد.»

در روایتی دیگر از امام مسلم آمده است: «و بلکه باید به جزم دعا کند و شوق خود را بزرگ جلوه دهد، زیرا چیزی را که خداوند آن را می‌بخشد، برای آن حضرت بزرگ نمی‌آید.»

❊ ❊ ❊

۲/۱۷۴۴- وَ عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «إِذا دَعا أَحَدُكُمْ، فَلْيَعْزِمِ المَسْأَلَةَ، وَ لا يَقُولَنَّ: اللَّهُمَّ إِنْ شِئْتَ، فَأَعْطِني، فَإِنَّهُ لا مُسْتَكْرِهَ لَهُ» متفقٌ عليه.

۲/۱۷۴۴- از انس ﷺ روایت شده است که گفت: رسول‌خدا ﷺ فرمود: «هرگاه کسی از شما دعا کرد، باید قاطعانه خواستهٔ خود را از

خداوند بخواهد و نگوید: خداوندا اگر خواستی به من عنایت کن چون که اکراه کننده‌ای برای خداوند متعال وجود ندارد.»

باب ۳۳۲ ـ کراهت داشتن گفتن آنچه خداوند و فلانی بخواهد

۱/۱۷۴۵ـ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ اليَمَانِ ﷺ عَنِ النَّبيِّ ﷺ قال: «لا تَقولوا: ما شاءَ اللهُ و شاءَ فلانٌ، و لكِنْ قُولُوا: ما شَاءَ اللهُ، ثُمَّ شَاءَ فُلانٌ» رواه أبوداود بإسنادٍ صحيح.

۱/۱۷۴۵ـ از حذیفه بن یمان ﷺ از پیامبراکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «نگویید: آنچه خدا و فلانی بخواهند، بلکه بگویید: آنچه خداوند بخواهد سپس فلانی بخواهد.»

باب ۳۳۳ ـ کراهت داشتن سخن گفتن پس از نماز عشا

والمرادُ بِهِ الحديثُ الذي يكونُ مُبَاحاً في غيْرِ هذا الوقت، و فِعلُه و تَركُهُ سواءٌ، فَأَمَّا الْحَدِيثُ الْمُحَرَّمُ أو المكْرُوهُ في غَيْرِ هَذا الوَقْتِ، فَهُوَ في هذا الوَقْتِ أَشَدُّ تَحْرِيماً وَ كَرَاهَةً. وَ أَمَّا الحَديثُ في الخَيْرِ كَمُذَاكَرَةِ الْعِلْمِ و حِكاياتِ الصَّالِحِينَ، وَ مَكارِمِ الأَخْلاقِ، وَالحَديثُ مَعَ الضَّيْفِ، وَ مَعَ حَاجَةٍ، وَ نَحْوِ ذَلِكَ، فَلا كَرَاهَةَ فِيهِ، بل هُوَ مُسْتَحَبٌّ، وَ كذا الحَدِيثُ لِعُذْرٍ و عارِضٍ لا كرَاهَةَ فِيهِ، و قَدْ تَظَاهَرَتْ الأَحَادِيثُ الصَّحِيحَةُ علب كُلِّ مَا ذَكَرْتُهُ.

مراد سخن گفتنی است که در غیر این زمان مباح است، گفتن و ناگفتنش در این زمان فرقی نمی‌کند. امّا سخن گفتنی که در جز این زمان حرام یا مکروه است، حرمت و کراهتش در این زمان بیشتر است.

امّا سخن گفتن در امور خیر همچون تکرار علم و حکایات صالحان و مکارم اخلاق و سخن گفتن با مهمان، کسی که کاری دارد و امثال آن نه اینکه مکروه نیست بلکه مستحب است و نیز سخن گفتن برای عذری و یا کاری که روی می‌دهد، کراهیتی ندارد و این امر از احادیث صحیح آشکار است.

※ ※ ※

۱/۱۷۴۶ـ عَنْ أَبي بَرْزَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ كَانَ يَكرَهُ النَّوْم قبْلَ العِشَاءِ وَالحَدِيثَ بعْدَها. متفقٌ عليه.

۱/۱۷۴۶ـ از ابوبرزه ﷺ روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ خوابیدن پیش از نماز عشا و سخن گفتن پس از آن را ناپسند می‌داشت.»

※ ※ ※

۲/۱۷۴۷ـ وَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ صلَّى العِشَاءَ في آخِرِ حَيَاتِهِ، فلَمَّا سَلَّمَ، قَالَ: «أَرَأَيْتَكُمْ لَيْلَتَكُمْ هَذِهِ؟ فَإِنَّ عَلى رَأْسِ مِائَةِ سَنَةٍ لا يَبْقَى مِمَّنْ هُوَ عَلى ظَهْرِ الأَرْضِ اليَوْمَ أَحَدٌ» متفقٌ عليه.

۲/۱۷۴۷ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ نماز عشا را در آخر عمر گزارد و چون سلام داد، فرمود: «مرا از این شبتان خبر دهید، چون که پس از صد سال از آنان که امروز روی زمین هستند، یکی هم باقی نمی‌ماند.»

※ ※ ※

۳/۱۷۴۸ـ وَ عَنْ أَنَسٍ ﷺ أَنَّهُمْ انْتَظَرُوا النَّبيَّ ﷺ، فَجَاءَهُمْ قريباً مِنْ شَطْرِ اللَّيْلِ فَصَلَّى بِهِم، يَعْني العِشَاءَ، قَالَ: ثُمَّ خَطَبَنَا فَقَالَ: «أَلا إِنَّ النَّاسَ قَدْ صَلَّوا، ثُمَّ رَقَدُوا، وَ إِنَّكُمْ لَنْ تَزَالُوا في صَلاةٍ مَا انْتَظَرْتُمُ الصَّلاةَ» رواه البخاري.

۳/۱۷۴۸ـ از انس ﷺ روایت شده است که آنان در انتظار پیامبر اکرم ﷺ ماندند تا اینکه نزدیک به نیمه شب به نزد آنان آمد و با آنان نماز (عشا) را گزارد، آنگاه خطاب به ما فرمود: «بدانید، مردم نمازگزاردند و خوابیدند و شما پیوسته از زمانی که در انتظار نماز بودید، در نماز بودید.»

باب ۳۳۴ ـ حرام بودن سر باز زدن زن در همخوابی با شوهر، اگر او را برای این کار فراخواند مگر اینکه عذری شرعی وجود داشته باشد

۱/۱۷۴۹ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «إذا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إلى فِرَاشِهِ فأَبَتْ، فَبَاتَ غَضْبَانَ عَلَيْهَا، لَعَنَتْهَا المَلائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ» متفقٌ عليه.

و في رواية: حَتَّى «تَرْجِعَ».

۱/۱۷۴۹ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه مرد، همسرش را به بسترش فراخواند و زن سرباز زند و مرد شب را از دست او خشمگین به سحر رساند، فرشتگان تا صبح او را مورد لعنت قرار می‌دهند.»

این حدیث مورد اتفاق امامان بخاری و مسلم است و در روایتی دیگر آمده است: «تا زمانی که به بستر شوهر برگردد.»

باب ۳۳۵ ـ حرام بودن گرفتن روزهٔ سنت از جانب زن در حضور شوهر مگر با اجازهٔ او

۱/۱۷۵۰ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «لَا يحِلُّ للمَرْأَةِ أَنْ تَصُومَ وَ زَوْجُهَا شَاهِدٌ إلَّا بإذْنِهِ، وَ لا تَأْذَنَ في بَيْتِهِ إلَّا بإذْنِهِ» متفقٌ عليه.

۱/۱۷۵۰ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ فرمود: «برای زن جایز نیست در صورت حضور مرد، روزهٔ سنت بگیرد مگر با اجازهٔ او و یا به کسی برای ورود به خانهٔ او اجازهٔ ورود بدهد مگر با اجازهٔ او.»

باب ۳۳۶ ـ حرام بودن بلند شدن مأموم قبل از امام از رکوع یا سجده

۱/۱۷۵۱ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ النَّبيَّ ﷺ قَالَ: «أَمَا يَخْشَى أَحَدُكُمْ إذا رَفَعَ رَأْسَهُ قَبْلَ الإمَامِ أَنْ يَجْعَلَ اللهُ رَأْسَهُ رَأْسَ حِمارٍ! أَوْ يَجْعَلَ اللهُ صُورَتَهُ صُورَةَ حِمارٍ» متفقٌ عليه.

۱/۱۷۵۱ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «آیا کسی که قبل از امام سرش را بلند می‌کند، نمی‌ترسد که خداوند سرش را سر درازگوش قرار دهد؟ ـ یا صورتش را صورت درازگوش قرار دهد؟.»

باب ۳۳۷ ـ کراهت داشتن نهادن دست بر تهی‌گاه در نماز و نیز به هنگام فشار آوردن ادرار و بول

۱/۱۷۵۲ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: نُهِيَ عَنِ الخَصْرِ في الصَّلاةِ. متفقٌ عليه.

۱/۱۷۵۲ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ از نهادن دست بر تهی‌گاه در نماز نهی کرد.»

باب ۳۳۸ ـ کراهت داشتن گزاردن نماز با حضور غذا درحالی که نفس بدان اشتیاق دارد و نیز به هنگام فشار آوردن ادرار و بول

۱/۱۷۵۳ـ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: «لا صَلاةَ بِحَضْرَةِ طَعَامٍ، وَ لا هُوَ يُدَافِعُهُ الأَخْبَثَانِ» رواه مسلم.

۱/۱۷۵۳ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «نمازگزاردن در صورت حاضر بودن غذا و فشار آوردن دو خبث (ادرار و مدفوع درست نیست).»

باب ۳۳۹ ـ نهی از بلند کردن چشمان به سوی آسمان در نماز

۱/۱۷۵۴ـ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «مَا بَالُ أَقْوامٍ يَرْفَعُونَ أَبْصَارَهُمْ إلى السَّمَاءِ في صَلاتِهِمْ!» فَاشْتَدَّ قَوْلُهُ في ذلكَ حَتّى قَالَ: «لَيَنْتَهُنَّ عَنْ ذلكَ، أَوْ لَتُخْطَفَنَّ أَبْصَارُهُمْ!» رواه البخاري.

۱/۱۷۵۴ـ از انس بن مالک ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «حکایت آنان که چشمهایشان را در نماز به سوی آسمان بلند می‌کنند، چیست؟.»

سیاق کلام آن حضرت تندتر شد تا اینکه فرمود: «یا از این کار باز می‌آیند یا اینکه چشمانشان ربوده می‌شود.»

باب ۳۴۰ ـ کراهت داشتن نگریستن بدون عذر به اطراف در نماز

۱/۱۷۵۵ـ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ عَنِ الالْتِفَاتِ في الصَّلاةِ فَقَالَ: «هُوَ اخْتِلاسٌ يَخْتَلِسُهُ الشَّيْطَانُ مِنْ صَلاةِ الْعَبْدِ» رَواهُ البُخاري.

۱/۱۷۵۵ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: از رسول خدا ﷺ درباره به اطراف نگریستن در نماز پرسیدم، فرمود: «آن چیزی است که شیطان از نماز بنده می‌رباید.»

* * *

۲/۱۷۵۶ـ وَ عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ: قَالَ لي رَسُولُ اللهِ ﷺ: «إيَّاكَ وَالالْتِفَاتَ في الصَّلاةِ؛ فَإنَّ الالْتِفَاتَ في الصَّلاةِ هَلَكَةٌ، فَإنْ كَانَ لابُدَّ، فَفي التَّطَوُّعِ لا في الْفَرِيضَةِ».

رواه التِّرمذي و قال: حديثٌ حسنٌ صَحِيحٌ.

۲/۱۷۵۶ـ از انس ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «از به اطراف نگریستن در نماز بپرهیزید، چون که به اطراف نگریستن در نماز موجب هلاکت است، پس اگر چاره‌ای از آن نبود، در نماز نافله است نه نماز فرض.»

باب ۳۴۱ ـ نهی از نمازگزاردن به سوی قبرها

۱/۱۷۵۷ـ عَنْ أَبي مَرْثَدٍ كَنَّازِبْنِ الحُصَيْنِ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: «لا تُصَلُّوا إلى القُبُورِ، وَ لَا تَجْلِسُوا عَلَيْهَا» رواه مسلم.

۱/۱۷۵۷ـ از ابومرثد، کناز بن حصین ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «به سوی قبرها نماز مگزارید و بر روی آنها منشینید.»

باب ۳۴۲ - حرام بودن عبور از جلوی نمازگزار

۱/۱۷۵۸ـ عَنْ أَبي الجُهَيْم عَبْدِ اللهِ بْنِ الحَارِثِ بْنِ الصِّمَّةِ الأَنْصَارِيِّ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «لَوْ يَعْلَمُ المَارُّ بَيْنَ يَدَي المُصَلِّي مَاذا عَلَيْهِ لَكَانَ أَنْ يَقِفَ أَرْبَعِينَ خَيْراً لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ» قَالَ الرَّاوِي: لا أَدْرِي قَالَ أَرْبَعِينَ يَوْماً، أَوْ أَرْبَعِينَ شَهْراً، أَوْ أَرْبَعِينَ سَنَةً. متفقٌ عليه.

۱/۱۷۵۸ـ از ابوجهیم، عبدالله بن حارث بن صمه انصاری ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی که از جلوی نمازگزار می‌گذرد، می‌دانست، چه گناهی بر اوست، اگر چهل روز می‌ایستاد، برایش بهتر از آن بود که از پیش نمازگزار بگذرد.»

راوی گفت: نمی‌دانم که چهل روز، چهل ماه، یا چهل سال فرمود.

باب ۳۴۳ - کراهت شروع به نماز نافله پس اقامه دادن مؤذن چه نافلهٔ همان نماز باشد یا نمازی دیگر

۱/۱۷۵۹ـ عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبيِّ ﷺ قَالَ: «إذا أُقِيمَتِ الصَّلاةُ، فَلا صَلاةَ إلَّا المَكْتُوبَةُ» رواه مسلم.

۱/۱۷۵۹ـ از ابوهریره ﷺ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که گفت: «وقتی نماز برپا شد، جز نماز واجب نماز دیگری نیست.»

باب ۳۴۴ - کراهت داشتن ویژه گرداندن روز جمعه برای روزه گرفتن سنت و شب آن برای نماز

۱/۱۷۶۰ـ عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبيِّ ﷺ قَالَ: «لَا تَخُصُّوا لَيْلَةَ الجُمُعَةِ بِقِيَامٍ مِنْ بَيْنِ اللَّيَالي، وَ لا تَخُصُّوا يَوْمَ الجُمُعَةِ بِصِيَامٍ مِنْ بَيْنِ الأَيَّامِ إلَّا أَنْ يَكُونَ في صَوْمٍ يَصُومُهُ أَحَدُكُمْ» رواه مسلم.

۱/۱۷۶۰ـ از ابوهریره ﷺ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «شب جمعه را از میان شبها برای شب‌زنده‌داری و روز جمعه را در میان روزها برای روزه‌گرفتن ویژه نگردانید مگر آنکه روز جمعه در میان روزهایی قرار گیرد که یکی از شما طبق عادت روزه می‌گیرد.»

* * *

۲/۱۷۶۱ـ وَ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: «لا يَصُومَنَّ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الجُمُعَةِ إلَّا يَوْماً قَبْلَهُ أَوْ بَعْدَهُ» متفقٌ عليه.

۲/۱۷۶۱ـ هم از او روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «هیچ یک از شما روز جمعه را روزه مگیرد مگر آنکه روز قبل یا بعد از آن را هم روزه بگیرد.»

* * *

۳/۱۷۶۲ـ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبَّادٍ قَالَ: سَأَلْتُ جَابِراً ﷺ: أَنَهَى النَّبيُّ ﷺ عَنْ صَوْمِ الجُمُعَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ. متفقٌ عليه.

۳/۱۷۶۲ـ از محمدبن عبّاد روایت شده است که گفت: از جابر ﷺ پرسیدم که آیا پیامبر اکرم ﷺ از روزه‌گرفتن روز جمعه نهی کرد؟ گفت: آری.

* * *

۴/۱۷۶۳ـ وَ عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ جُوَيْرِيَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَلَيْهَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ هِيَ صَائِمَةٌ، فقَالَ: «أَصُمْتِ أَمْسِ؟» قَالَتْ: لا، قَالَ: «تُرِيدينَ أَنْ تَصُومِي غَداً؟» قَالَتْ: لا، قَالَ: «فأَفْطِرِي» رَوَاهُ الْبُخَارِي.

۴/۱۷۶۳ـ از ام‌المؤمنین، جویره بنت حارث رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ روز جمعه بر او وارد شد در حالی که وی روزه‌دار بود، فرمود: «آیا دیروز روزه گرفتی؟.»

عرض کرد: خیر.

فرمود: «آیا می‌خواهی فردا را روزه بگیری؟.»

عرض کرد: خیر.

فرمود: «پس امروز روزه‌ات را بشکن.»

باب ۳۴۵ ـ حرام بودن روزهٔ پیوسته (پشت‌سرهم) گرفتن و آن درصورتی است که دو روز یا بیشتر روزه بگیرد و میان آنها چیزی نخورد و نیاشامد

۱/۱۷۶۴ـ عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ وَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبيَّ ﷺ نَهَى عَنِ الْوِصَالِ. متفقٌ عليه.

۱/۱۷۶۴ـ از ابوهریره و عایشه، رضی الله عنهما، روایت شده است که رسول خدا ﷺ از روزهٔ پیوسته گرفتن نهی کرد.

* * *

۲/۱۷۶۵ـ وَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ نَهَى رَسُولُ اللهِ ﷺ عَنِ الْوِصَالِ. قَالُوا: إِنَّكَ تُوَاصِلُ؟ قَالَ: «إِنِّي لَسْتُ مِثْلَكُمْ، إِنِّي أُطْعَمُ وَ أُسْقَى» متفقٌ عليه، و هذا لَفْظُ الْبُخَاري.

۲/۱۷۶۵ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ از روزهٔ پیوسته گرفتن نهی کرد.

اصحاب عرض کردند: امّا حضرتت روزهٔ پیوسته می‌گیرید؟

فرمود: من مانند یکی از شما نیستم، به من خورانده و نوشانده می‌شود.»

باب ۳۴۶ ـ حرام بودن نشستن بر روی قبر

۱/۱۷۶۶ـ عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «لأَنْ يَجْلِسَ أَحَدُكُمْ عَلَى جَمْرَةٍ، فَتُحْرِقَ ثِيَابَهُ، فَتَخْلُصَ إلى جِلْدِهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَجْلِسَ عَلَى قَبْرٍ» رواه مسلم.

۱/۱۷۶۶ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی از شما بر روی پاره‌ای از آتش بنشیند و لباسش بسوزد و به پوستش برسد برایش بهتر است تا بر روی قبری بنشیند.»

باب ۳۴۷ ـ نهی از گچ‌کاری قبر و بناسازی بر روی آن

۱/۱۷۶۷ـ عَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللهِ ﷺ أَنْ يُجَصَّصَ الْقَبْرُ، وَ أَنْ يُقْعَدَ عَلَيْهِ، وَ أَنْ يُبْنى عَلَيْهِ. رواه مسلم.

۱/۱۷۶۷ـ از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ از اینکه قبر گچ‌کاری شود و اینکه بر روی آن نشسته شود و یا بر روی آن بنا ساخته شود، نهی کرد.

باب ۳۴۸ - شدت تحریم گریختن برده از نزد سرورش

۱/۱۷۶۸ـ عَنْ جَرِيرِبْنِ عَبدِ اللهِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «أَيُّمَا عَبْدٍ أَبَقَ، فَقَدْ بَرِئَتْ مِنْهُ الذِّمَّةُ».

رواه مسلم.

۱/۱۷۶۸ـ از جریر پسر عبدالله ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر برده‌ای که فرار کند، عهد و امانش از بین می‌رود.»

* * *

۲/۱۷۶۹ـ وَ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «إذا أَبَقَ الْعَبْدُ، لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلاةٌ» رواه مسلم.

و في رِوَايَةٍ: «فَقَدْ كَفَرَ».

۲/۱۷۶۹ـ هم از او از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که گفت: «هرگاه برده فرار کرد، نمازش پذیرفته نمی‌شود.»

و در روایتی دیگر «پس همانا کافر می‌شود» آمده است.

باب ۳۴۹ - حرام بودن شفاعت کردن در حدود

قَالَ اللهُ تَعَالی:

خداوند می‌فرماید: ﴿الزَّانِيَةُ والزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مَائَةَ جَلْدَةٍ وَ لا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ في دِينِ اللهِ إنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ «به هریک از زن و مرد زناکار صد تازیانه بزنید و اگر به خداوند و روز قیامت ایمان دارید، نباید در [اجرای] دینِ خدا درباره آن دچار دلسوزی شوید و باید گروهی از مؤمنان به هنگام عذاب آنان حضور داشته باشند». نور: ۲

* * *

۱/۱۷۷۰ـ وَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا، أَنَّ قُرَيْشاً أَهَمَّهُمْ شَأْنُ المَرْأَةِ المَخْزومِيَّةِ الَّتي سَرَقَتْ فَقَالُوا: مَنْ يُكَلِّمُ فِيهَا رَسُولَ اللهِ ﷺ؟ فَقَالُوا: وَ مَنْ يَجْتَرِىءُ عَلَيْهِ إلَّا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ، حِبُّ رَسُولِ اللهِ ﷺ، فَكَلَّمَهُ أُسَامَةُ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «أَتَشْفَعُ في حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللهِ تَعَالى؟» ثُمَّ قَامَ فَاخْتَطَبَ، ثُمَّ قَالَ: «إنَّمَا أَهْلَكَ الَّذينَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إذا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ، وَ إذا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ، أَقامُوا عَلَيْهِ الحَدَّ، وَايْمُ اللهِ لَوْ أَنَّ فاطِمَةَ بنتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَها». متفقٌ عليه.

و في رِوَايَة: «فتَلَوَّنَ وَجْهُ رسولِ اللهِ ﷺ» فَقَالَ: «أَتَشْفَعُ في حَدٍّ مِنْ حُدودِ اللهِ!» قَالَ أُسَامَةُ: اِسْتَغْفِرْلي يَا رَسُولَ اللهِ. قَالَ: ثُمَّ أَمَرَ بِتِلْكَ المَرْأَةِ، فَقُطِعَتْ يَدُهَا.

۱/۱۷۷۰ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که حکایت زن مخزومی‌ای که دزدی کرد بر قریش گران آمد و گفتند: چه کس درآن باره با رسول خدا ﷺ سخن گوید؟

با خود گفتند: جز اسامة بن زید، محبوب رسول خدا ﷺ چه کسی جرئت این کار را دارد!

اسامه در آن خصوص با آن حضرت سخن گفت و رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا در مورد حدّی از حدود خداوند متعال میانجی‌گری می‌کنی؟.»

سپس برخاست و خطبه ایراد کرد و فرمود: «جز این نیست که پیشینیان شما را این کارشان که چون شخص به ظاهر صاحب منصبی مرتکب دزدی می‌شد، او را رها می‌کردند و اگر شخص ضعیفی در میان آنان مرتکب دزدی می‌شد، حدّ را بر او اجرا می‌کردند، به هلاکت افکند.

سوگند به خداوند، اگر فاطمه بنت محمد ﷺ هم دزدی می‌کرد، دستش را قطع می‌کردم.»

و در روایتی دیگر آمده است: چهرهٔ رسول خدا ﷺ برافروخته شد و فرمود: «آیا درباره حدی از حدود خداوند میانجی‌گری می‌کنی؟.»

اسامه عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ برای من از خداوند استغفار بطلب.

راوی گفت: سپس فرمان داد و دست آن زن قطع گردید.

باب ۳۵۰ ـ نهی از ادرار کردن در مسیر راه مردم، و سایه‌ای که زیر آن می‌نشینند و محل عبور آب و امثال آن

قَالَ اللهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَاناً وَ إِثْماً مُبِيناً﴾ «آنان که مردان و زنان مؤمن را بی‌آنکه مرتکب جرمی شده باشند، می‌رنجانند، بی‌گمان بار گناه آشکاری را بر دوش کشیده‌اند». احزاب: ۵۸

* * *

۱/۱۷۷۱ـ وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «اتَّقُوا اللَّاعِنَيْنِ» قَالُوا وَ مَا اللَّاعِنَانِ؟ قَالَ: «الَّذِي يَتَخَلَّى فِي طَرِيقِ النَّاسِ أَوْ فِي ظِلِّهِمْ» رواه مسلم.

۱/۱۷۷۱ـ از ابوهریره ؓ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «از دو کاری که موجب لعنت هستند، بپرهیزید.»

عرض شد: آنها چه کارهایی هستند؟

فرمود: «کسی که در مسیر راه مردم یا سایه‌ای که زیر آن می‌نشینند، ادرار می‌کند.»

باب ۳۵۱ ـ نهی از پیشاب کردن و امثال آن در آب راکد

۱/۱۷۷۲ـ عَنْ جَابِرٍ ؓ: أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ نَهَى أَنْ يُبَالَ فِي الْمَاءِ الرَّاكِدِ. رواه مسلم.

۱/۱۷۷۲ـ از جابر ؓ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ از اینکه در آب راکد پیشاب کرده شود، نهی کرد.

باب ۳۵۲ ـ کراهت برتری قایل شدن در بخشش از جانب پدر نسبت به فرزندانش

۱/۱۷۷۳ـ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَنَّ أَبَاهُ أَتَى بِهِ رَسُولَ اللهِ ﷺ فَقَالَ: إِنِّي نَحَلْتُ ابْنِي هذا غُلاماً كَانَ لِي، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «أَكُلَّ وَلَدِكَ نَحَلْتَهُ مِثْلَ هذا؟» فَقَالَ: لا، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «فَأَرْجِعْهُ».

و فِي رِوَايَةٍ: فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «أَفَعَلْتَ هَذا بِوَلَدِكَ كُلِّهِمْ؟» قَالَ: لا، قَالَ: «اتَّقُوا اللهَ وَاعْدِلُوا فِي أَوْلَادِكُمْ» فَرَجَعَ أَبِي، فَرَدَّ تِلْكَ الصَّدَقَةَ.

و فِي رِوَايَةٍ: فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «يَا بَشِيرُ أَلَكَ وَلَدٌ سِوَى هذا؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «أَكُلَّهُمْ وَهَبْتَ لَهُ مِثْلَ هَذا؟» قَالَ: لا، قَالَ: «فَلا تُشْهِدْنِي إِذاً فَإِنِّي لا أَشْهَدُ عَلَى جَوْرٍ».

وَ فِي رِوَايَةٍ «لا تُشْهِدْنِي عَلَى جَوْرٍ».

و فِي رِوَايَةٍ: «أَشْهِدْ عَلَى هذا غَيْرِي!» ثُمَّ قَالَ: «أَيَسُرُّكَ أَنْ يَكُونُوا إِلَيْكَ فِي الْبِرِّ سَوَاءً؟» قَالَ: بَلَى، قَالَ: «فَلا إِذاً» متفقٌ عليه.

۱/۱۷۷۳ـ از نعمان بن بشیر رضی الله عنهما روایت شده است که پدرش او را به حضور سول

خدا ﷺ آورد و عرض کرد: غلامی را که داشتم به این پسرم دادم.

رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا به هر فرزند خویش همچون این داده‌ای؟.»

عرض کرد: خیر.

رسول خدا ﷺ فرمود: «پس هبهٔ خویش بازپس بگیر.»

در روایتی دیگر آمده است: رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا این کار را در حقّ تمام فرزندانت انجام داده‌ای؟.»

عرض کرد: خیر.

فرمود: «از خداوند بترسید و در بین فرزندان خود دادگری کنید.»

پس از این فرموده، پدرم برگشت و این صدقه را بازگرداند.

در روایتی دیگر آمده است: رسول خدا ﷺ فرمود: «ای بشیر آیا فرزندی غیر از این داری؟.»

عرض کرد: آری.

فرمود: «آیا به هر کدام همانند این بخشیده‌ای؟.»

عرض کرد: خیر.

فرمود: «پس در این صورت مرا به گواه مگیر. چون که من بر ستم گواهی نمی‌دهم.»

در روایتی دیگر آمده است: «مرا بر ستم گواه مگیر.»

در روایتی دیگر آمده است: «بر این امر کسی دیگر را گواه گیر.»

سپس فرمود: «آیا این امر تو را خوشحال می‌سازد که یکسان به تو نیکی کنند.»

عرض کرد: بله.

فرمود: «پس اینکه این کار را نکن.»

باب ۳۵۳ - حرام بودن بیش از سه روز ترک آرایش کردن زن برای مرده مگر شوهر، که چهار ماه و ده روز است

۱/۱۷۷۴ـعَنْ زَیْنَبَ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَتْ: دَخَلْتُ عَلى أُمِّ حَبِيبَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ حِينَ تُوُفِّيَ أَبُوها أَبُوسُفْيَانَ بْنُ حَرْبٍ ﷺ، فَدَعَتْ بِطِيبٍ فِيهِ صُفْرَةُ خَلُوقٍ أَوْ غَيْرِهِ، فَدَهَنَتْ مِنْهُ جَارِيَةً، ثُمَّ مَسَّتْ بِعَارِضَيْها. ثُمَّ قَالَتْ: وَاللهِ مَالي بِالطِّيبِ مِنْ حَاجَةٍ، غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ عَلَى المِنْبَرِ: «لَا يَحِلُّ لامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ باللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ أَنْ تُحِدَّ عَلى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ، إلَّا عَلى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً» قَالَتْ زَيْنَبُ: ثُمَّ دَخَلْتُ عَلى زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا حِينَ تُوُفِّيَ أَخُوهَا، فَدَعَتْ بِطِيبٍ، فَمَسَّتْ مِنْهُ، ثُمَّ قَالَتْ: أَمَا وَاللهِ مَالي بِالطِّيبِ مِنْ حَاجَةٍ، غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ عَلى المِنْبَرِ: «لا يَحِلُّ لامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ أَنْ تُحِدَّ عَلى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلاثٍ إلَّا عَلى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً». متفقٌ عليه.

۱/۱۷۷۴ـ از زینب بنت ابی سلمه رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: بر ام‌حبیبه رضی الله عنها همسر پیامبراکرم ﷺ، وقتی که پدرش، ابوسفیان بن حرب فوت کرده بود، وارد شدم، خوش‌بوکنندهٔ زرد رنگی که آدمی خود را به آن خوش‌بو می‌کند یا زردرنگ دیگری خواست و روغنی به آن آمیخت، سپس بر گونه‌های خود مالید و سپس گفت: سوگند به خداوند مرا نیازی به بوی خوش نیست، مگر آنکه همانا من از رسول خدا ﷺ شنیدم که بر منبر می‌فرمود:

«برای زنی که به خداوند و روز آخرت ایمان دارد، حلال نیست که بر مرده بیش از سه شب آرایش نکند مگر برای شوهر که چهارماه و ده روز است.»

زینب گفت: سپس بر زینب بنت جحش رضی الله عنها به‌هنگام وفات برادرش وارد شدم که او نیز خوش‌بوکننده‌ای طلبید و از آن به خود مالید، سپس فرمود: سوگند به خداوند من به خوش‌بوکننده نیازی ندارم، مگر آنکه از رسول‌خدا ﷺ شنیدم که بر منبر می‌فرمود: «برای زنی که به خداوند و روز قیامت ایمان دارد، برای مرده بیش از سه روز ترک آرایش کند، مگر برای شوهر که چهارماه و ده روز است.»

باب ۳۵۴ ـ تحریم دلالی (وسایل مورد نیاز مردم که شخصی آن را می‌آورد تا به قیمت روز بفروشد و کسی دیگر می‌آید به او می‌گوید، آن را در نزد من بگذار تا به تدریج به قیمت بیشتر بفروشم که به این «بیع‌الحاضر للبادی» می‌گویند) و پیش کاروان رفتن پیش از آنکه از قیمت آگاه باشند و معامله بر روی معاملهٔ برادر مسلمان و خواستگاری روی خواستگاری او مگر آنکه به او اجازه دهد یا از معامله و خواستگاری به او جواب رد داده شود

۱/۱۷۷۵ـ عَن أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللهِ ﷺ أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ وَ إِنْ كَانَ أَخَاهُ لِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ. متفقٌ عليه.

۱/۱۷۷۵ـ از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول ﷺ از اینکه مقیم شهر، کالاهای بادیه‌نشین را به قیمت ارزان بخرد و به تدریج به قیمت گران بفروشد، حتی اگر برادر شقیقی (از یک پدر و مادر) او باشد، نهی کرد.

* * *

۲/۱۷۷۶ـ وَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «لا تَتَلَقَّوُا السِّلَعَ حَتَّى يُهْبَطَ بِهَا إِلى الأَسْوَاقِ» متفقٌ عليه.

۲/۱۷۷۶ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «به سوی کالاها نروید تا اینکه در بازارها فرود آیند.»

* * *

۳/۱۷۷۷ـ وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي اللهُ عَنْهُما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «لا تَتَلَقَّوُا الرُّكْبَانَ، وَ لا يَبِعْ حَاضِرٌ لِبَادٍ» فَقَالَ لَهُ طَاوُوسٌ: مَا «لا يَبِعْ حَاضِرٌ لِبَادٍ»؟ قال: لا يَكُونُ لَهُ سِمْسَاراً. متفقٌ عليه.

۳/۱۷۷۷ـ از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «به پیشواز سواره‌ها نروید و مقیم برای روستایی نفروشد.»

طاوس عرض کرد: مقیم چگونه برای روستایی نفروشد؟

فرمود: «دلال او واقع نشود.»

* * *

۴/۱۷۷۸ـ وَ عَنْ أَبي هُرَيْرةَ رضي الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللهِ ﷺ أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ، وَ لا تَنَاجَشُوا وز لا يَبِيعَ الرَّجُلُ عَلى بَيْعِ أَخِيهِ، وَ لا يَخْطُبُ عَلى خِطْبَةِ أَخِيهِ، وَ لا تَسْأَلُ المَرأَةُ طَلاقَ أُخْتِهَا لِتَكْفَأَ مَا في إِنَائِهَا.

و في رِوَايَةٍ قَالَ: نَهَى: رَسُولُ اللهِ ﷺ عَنِ التَّلَقِّي وَ أَنْ يَبْتَاعَ المُهَاجِرُ لِلأَعْرَابِيِّ، وَ أَنْ تَشْتَرِطَ المَرْأَةُ طَلاقَ أُخْتِهَا، وَ أَنْ يَسْتَامَ الرَّجُلُ عَلى سَوْمِ أَخِيهِ، وَ نَهَى عَنِ النَّجَشِ وَالتَّصْرِيَةِ. متفقٌ عليه.

۴/۱۷۷۸- از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ از اینکه مقیم برای روستایی بفروشد و اینکه قیمت را به دروغ بالا برد تا خریدار را بفریبد و از انجام معامله بر روی معاملهٔ برادر مسلمانش و از خواستگاری بر روی خواستگاری برادر مسلمانش و از اینکه زنی طلاق خواهر مسلمانش را خواهان شود تا خود به ازدواج شوهر او درآید، نهی کرد.

در روایتی دیگری آمده است؛ که رسول خدا ﷺ از به استقبال کالا فروش رفتن و اینکه مقیم شهر برای روستایی بفروشد و اینکه زنی ازدواج خود را با مرد، به طلاق دادن خواهر مسلمانش مشروط سازد و اینکه کسی بر قیمت کالای خریداری شدهٔ برادر مسلمانش بدون رضایت او که مشتری است بیفزاید و از قیمت‌افزایی برای فریب و از شیر در پستان حیوان نگه داشتن برای فریب مشتری که حیوان شیرده است، نهی کرد.

***

۵/۱۷۷۹- وَ عَن ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «لا يَبِعْ بَعْضُكُمْ عَلى بَيْعِ بَعْضٍ، وَ لا يَخْطُبْ عَلى خِطْبَةِ أَخِيهِ إِلَّا أَنْ يَأْذَنَ لَهُ» متفقٌ عليه و هَذا لَفْظُ مسلم.

۵/۱۷۷۹- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی از شما بر روی معاملهٔ کسی دیگر معامله نکند و بر روی خواستگاری برادر مسلمانش، خواستگاری نکند، مگر آنکه این اجازه از جانب برادر مسلمانش به او داده شود.»

***

۶/۱۷۸۰- وَ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «المُؤْمِنُ أَخُو المُؤْمِنِ، فَلَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَبْتَاعَ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ وَ لَا يَخْطُبَ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ حَتَّى يَذَرَ» رواهُ مسلم.

۶/۱۷۸۰- از عقبه بن عامر ﷺ روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ فرمود: «مؤمن برادر مؤمن است و برای مؤمنی حلال نیست که بر روی معاملهٔ برادر مسلمانش معامله کند و بر روی خواستگاری برادر مسلمانش خواستگاری کند، مگر آنکه برادر مسلمانش معامله یا خواستگاری را ترک کند.»

باب ۳۵۵ - نهی از، از بین بردن مال در غیر راههایی که شرع به آن اجازه داده است

۱/۱۷۸۱- عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «إِنَّ اللهَ تَعَالَى يَرْضَى لَكُمْ ثَلَاثاً، وَ يَكْرَه لَكُمْ ثَلَاثاً: فَيَرْضَى لَكُمْ أَنْ تَعْبُدوه، وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً، وَ أَنْ تَعْتَصِموا بِحَبْلِ اللهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا، وَ يَكْرَهُ لَكُمْ: قِيلَ وَ قَالَ، وَ كَثْرَةَ السُّؤالِ، وَ إِضَاعَةَ المَالِ» رواه مسلم، و تقدَّم شرحه.

۱/۱۷۸۱- از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «همانا خداوند متعال سه چیز را برای شما می‌پسندد و سه چیز را برای شما ناپسند می‌دارد: برای شما می‌پسندد از اینکه تنها او را بپرستید و چیزی را با او شریک قرار ندهید و اینکه جملگی به ریسمان الهی چنگ زنید و پراکنده نشوید.

و قیل و قال، پرسش زیاد و ضایع کردن مال را برای شما ناپسند می‌دارد.

***

۲/۱۷۸۲- وَ عَنْ وَرَّادٍ كَاتِبِ المُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: أَمْلَى عَلَيَّ المُغِيرَةُ فِي كِتَابٍ إِلى مُعَاوِيَةَ ﷺ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقُول في دبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيکَ لَهُ،

لَه المُلْکُ وَ لَه الْحَمْد وَ هُوَ عَلَى شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَ لَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَ لَا يَنْفَع ذَا الْجَدِّ مِنْکَ الْجَدُّ» وَ كَتَبَ إِلَيْهِ أَنَّـه «كَانَ يَنْهَى عَنْ قِيلَ وَ قَالَ، وَ إِضَاعَةِ المَالِ، وَ كَثْرَةِ السُّؤَالِ، وَ كَانَ يَنْهَى عَنْ عُقُوقِ الأمَّهَاتِ، وَوَأْدِ الْبَنَاتِ، وَ مَنْعٍ وَهَاتِ» متفقٌ عَلَيْهِ و سبقَ شرحه.

۲/۱۷۸۲ـ از وراد، نویسندهٔ مغیره بن شعبه، روایت شده است که گفت: مغیره بن شعبه در نوشته‌ای که برای معاویه می‌فرستاد، بر من املا کرد که پیامبر اکرم ﷺ در پی هر نماز واجبی دعا می‌کرد: «معبود راستینی جز «اللّه» وجود ندارد که شریکی برای او نیست، فرمانروایی و سپاس او راست و او برهمه چیز تواناست، خداوندا برای آنچه که می‌دهی، بازدارنده‌ای و برای آنچه که بازمی‌داری، بخشنده‌ای وجود ندارد و هیچ بی‌نیازی، شخص بی‌نیاز را از تو بی‌نیاز نمی‌گرداند.»

و به او نوشت پیامبر اکرم ﷺ از قیل و قال، ضایع کردن مال، زیادیِ پرسش، از نافرمانی مادران، زنده به گور کردن دختران و منع از ادای واجب و اصرار ورزیدن در امری که استحقاق آن را ندارد، نهی کرد.

باب ۳۵۶ ـ نهی از اشاره کردن به شخص مسلمان با سلاح و امثال آن خواه جدی و یا از روی شوخی باشد و شمشیران از غلاف کشیده شده را به هم زدن

۱/۱۷۸۳ـ عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه رَسُولِ اللهِ ﷺ قَالَ: «لَا يُشِرْ أَحَدُكُمْ إِلَى أَخِيهِ بِالسِّلَاحِ، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي لَعَلَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ فِي يَدِهِ، فَيَقَعَ فِي حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ» متَّفقٌ عليْهِ.

و في رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ ﷺ: «مَنْ أَشَارَ إِلَى أَخِيهِ بِحَدِيدَةٍ، فَإِنَّ المَلَائِكَةَ تَلْعَنُهُ حَتَّى يَنْزِعَ، وَ إِنْ كَانَ أَخَاهُ لِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ».

قَوْلُهُ ﷺ: «يَنْزِعَ» ضُبِطَ بِالْعَيْنِ المُهْمَلَةِ مَعَ كَسْرِ الزَّايِ، و بِالْغَيْنِ المُعْجَمَةِ مع فتحِها و معناهما مُتَقَارِبٌ، وَ مَعْنَاهُ بِالمهْمَلَةِ يَرْمِي، وَ بِالمُعجَمَةِ أَيْضاً يَرْمِي وَ يُفْسِدُ، وَ أَصْلُ النَّزْعِ: الطَّعْنُ وَالْفَسَادُ.

۱/۱۷۸۳ـ از ابوهریره رضي الله عنه از رسول خدا ﷺ روایت شده است که گفت: «کسی از شما نباید با سلاح به برادر مسلمانش اشاره کند چراکه نمی‌داند شاید که شیطان، آن را در دستش رها سازد (در دستش آن را به فساد کشد) و درنتیجهٔ آن در شکافی از آتش افتد.»

و در روایتی از مسلم آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی با آهنی (شمشیر) به سوی برادر مسلمانش اشاره کند فرشتگان تا زمانی که آن را برمی‌کشد، اگرچه برادر شقیقی (پدر، مادری) او باشد، او را مورد لعن قرار می‌دهند.

توضیح: «ينزع» به معنای رها می‌سازد و به فساد می‌کشد، و اصل «نزغ» به معنای طعن و فساد است.

❊ ❊ ❊

۲/۱۷۸۴ـ وَ عَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللهِ ﷺ أَنْ يُتَعَاطَى السَّيْفُ مَسْلُولاً».

رَوَاهُ أَبُودَاود، والترمذي و قال: حديثٌ حَسَنٌ.

۲/۱۷۸۴ـ از جابر رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول‌خدا ﷺ از اینکه شمشیر آخته دست به دست شود، نهی کرد.

باب ۳۵۷ ـ کراهت داشتن خروج از مسجد پس از اذان مگر برای عذری تا اینکه نماز واجب را بگزارد

۱/۱۷۸۵ـ عَنْ أَبِي الشَّعْثَاءِ قال: كُنَّا قُعُوداً مَعَ أبي هُرَيْرَة رضي الله عنه في المَسْجِدِ، فَأَذَّنَ المؤَذِّنُ،

فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ المَسْجِدِ يَمْشِي، فَأَتْبَعَهُ أَبُو هُرَيْرَةَ بَصَرَهُ حَتَّى خَرَجَ مِنَ المَسْجِدِ، فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَمَّا هَذَا فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ، ﷺ. رواهُ مسلم.

۱/۱۷۸۵- از ابو شعثاء روایت شده است که گفت: با ابوهریره رضی الله عنه در مسجد نشسته بودیم که مؤذن اذان داد، مردی از مسجد بلند شد تا برود، ابوهریره با چشم او را دنبال کرد تا اینکه دید از مسجد بیرون رفت. ابوهریره گفت: اما این شخص از سنت حضرت ابوالقاسم ﷺ سرپیچی کرد.

باب ۳۵۸ - کراهت داشتن ردّ کردن ریحان مگر برای عذری

۱/۱۷۸۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «مَنْ عُرِضَ عَلَيْهِ رَيْحَانٌ، فَلَا يَرُدَّهُ، فَإِنَّهُ خَفِيفُ المَحْمِلِ، طَيِّبُ الرِّيحِ» رواهُ مسلم.

۱/۱۷۸۶- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ فرمود: «اگر ریحانی به کسی عرضه شد نباید آن را ردّ کند، چون که آن سبک و خوش‌بو است.»

***

۲/۱۷۸۷- وَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ لا يَرُدُّ الطِّيبَ. رواهُ البُخاري.

۲/۱۷۸۷- از انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ خوش‌بوکننده را ردّ نمی‌کرد.»

باب ۳۵۹ - کراهت داشتن ستایش کردن پیشِ روی کسی که این خوف در مورد او وجود دارد که به کبر گرفتار آید و جایز بودن برای کسی که این خوف درمورد او وجود نداشته باشد

۱/۱۷۸۸- عَنْ أَبِي مُوسَى الأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعَ النَّبِيُّ ﷺ رَجُلاً يُثْنِي عَلَى رَجُلٍ وَ يُطْرِيهِ في المِدْحَةِ، فَقَالَ: «أَهْلَكْتُمْ، أَوْ قَطَعْتُمْ ظَهْرَ الرَّجُلِ» متفقٌ عليهِ.

«وَالإِطْرَاءُ» المُبَالَغَةُ في المَدْحِ.

۱/۱۷۸۸- از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبراکرم ﷺ شنید که مردی شخصی را ستایش می‌کند و در ستایش او غلوّ می‌کند و فرمود: «او را نابود کردید» - یا - کمر آن شخص را شکستید.»

توضیح: «الأطراء» به معنای مبالغه کردن در ستایش است.

***

۲/۱۷۸۹- وَ عَنْ أَبِي بَكْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلاً ذُكِرَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ، فَأَثْنَى عَلَيْهِ رَجُلٌ خَيْراً، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «وَيْحَكَ! قَطَعْتَ عُنُقَ صَاحِبِكَ» يَقُولُهُ مِرَاراً «إِنْ كَانَ أَحَدُكُمْ مَادِحاً لَا مَحَالَةَ، فَلْيَقُلْ: أَحْسِبُ كَذَا وَ كَذَا إِنْ كَانَ يَرَى أَنَّهُ كَذَلِكَ وَ حَسِيبُهُ اللهُ، وَ لَا يُزَكَّى عَلَى اللهِ أَحَدٌ» متفقٌ عليه.

۲/۱۷۸۹- از ابی‌بکره رضی الله عنه روایت شده است که شخصی نزد پیامبر ﷺ یاد شد و شخصی دیگر او را به نیکی ستود. پیامبر ﷺ فرمود: «وای بر تو! گردن دوستت را شکستی.» چند بار این سخن را تکرار کرد: «اگر کسی ناچار می‌باید دیگری را بستاید باید بگوید: گمان می‌کنم چنین و چنان بود - اگر می‌پنداشت که او چنان است - و خداوند خود او را به حساب خواهد کشید و کسی را بر خدا تزکیه نکند.»

***

۳/۱۷۹۰- وَ عَنْ هَمَّامِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنِ المِقْدَادِ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلاً جَعَلَ يَمْدَحُ عُثْمَانَ رضی الله عنه، فَعَمِدَ المِقْدَادُ، فَجَثَا عَلَى رُكْبَتَيْهِ، فَجَعَلَ يَحْثُو في وَجْهِهِ الْحَصْبَاءَ، فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ: مَا شَأْنُكَ؟ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ المَدَّاحِينَ، فَاحْثُوا في وُجُوهِهِمُ التُّرَابَ» رَوَاهُ مسلم.

فَهَذِهِ الأَحَادِيثُ فِي ا لنَّهْيِ، وَ جَاءَ فِي الإِبَاحَةِ أَحَادِيثُ كَثِيرَةٌ صَحِيحَةٌ.

قَالَ العُلَمَاءُ: وَ طَرِيقُ الجَمْعِ بَيْنَ الأَحَادِيثِ أَنْ يُقَالَ: إِنْ كَانَ المَمْدُوحُ عِنْدَهُ كَمَالُ إِيمَانٍ وَ يَقِينٍ، وَ رِيَاضَةُ نَفْسٍ، وَ مَعْرِفَةٌ تَامَّةٌ بِحَيْثُ لا يَفْتَتِنُ، وَ لا يَغْتَرُّ بِذَلِكَ، وَ لَا تَلْعَبُ بِهِ نَفْسُهُ، فَلَيْسَ بِحَرَامٍ وَ لَا مَكْرُوهٍ، وَ إِنْ خِيفَ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ هَذِهِ الأُمُورِ، كُرِهَ مَدْحُهُ فِي وَجْهِهِ كَرَاهَةً شَدِيدَةً، وَ عَلَى هَذَا التَّفْصِيلِ تُنَزَّلُ الأَحَادِيثُ المُخْتَلِفَةُ فِي ذَلِكَ. وَ مِمَّا جَاءَ فِي الإِبَاحَةِ قَوْلُهُ ﷺ لأَبِي بَكْرٍ ﷺ: «أَرْجُو أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ» أَيْ: مِنَ الَّذِينَ يُدْعَوْنَ مِنْ جَمِيعِ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ لِدُخُولِهَا، و فِي الحَدِيثِ الآخَرِ: «لَسْتَ مِنْهُمْ»، أَيْ: لَسْتَ مِنَ الَّذِينَ يُسْبِلُونَ أُزُرَهُمْ خُيَلَاءَ. وَ قَالَ لِعُمَرَ ﷺ: «مَا رَآكَ الشَّيْطَانُ سَالِكاً فَجّاً إِلَّا سَلَكَ فَجّاً غَيْرَ فَجِّكَ» وَالأَحَادِيثُ فِي الإِبَاحَةِ كَثِيرَةٌ، وَ قَدْ ذَكَرْتُ جُمْلَةً مِنْ أَطْرَافِهَا فِي كِتَابِ: «الأَذْكَارِ».

۳/۱۷۹۰ـ از همام بن حارث از مقداد ﷺ روایت است که شخصی شروع به ستایش از عثمان ﷺ کرد، مقداد راست شد و بر دو زانو نشست و شروع کرد به پاشیدن سنگریزه به صورت ستایشگر.

عثمان گفت: این چه کاری است که می‌کنی؟

مقداد گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر ستایشگران را دیدید بر صورتهایشان خاک بریزید.»

توضیح: اینها احادیثی بودند که در نهی ستایش وارد شده‌اند، احادیث صحیح بسیاری هم در مباح بودن آن وارد شده است.

عالمان گفته‌اند چگونگی جمع بین این دو نوع احادیث چنان است که گفته شود: اگر شخص ستایش‌شده از ایمان و یقین کامل و ریاضت نفس و شناختی کامل برخوردار باشد، به گونه‌ای که با ستایش به فتنه نمی‌افتد و مغرور نمی‌شود و آن را بازیچهٔ نفسش قرار نمی‌دهد، ستایش کردن او حرام و مکروه نیست و اگر ترس گرفتار آمدن به امور پیش گفته وجود داشته باشد، ستایش او را پیش روی او کردن به شدت کراهت دارد.

بنابراین تفصیل، احادیث مختلفی در این باب وارد شده است، از مواردی که در مباح بودن ستایش آمده است، حدیثی است که آن حضرت ﷺ به ابوبکر صدیق ﷺ فرمود: امیدوارم تو از آنان باشی که از همهٔ درهای بهشت فراخوانده می‌شوند. تو از کسانی نیستی که شلوارشان را از روی کبر رها می‌کنند.

رسول خدا ﷺ به عمر ﷺ فرمود: «شیطان تو را ندید که به راهی می‌روی مگر آنکه راهی غیر از راه تو را در پیش گرفت.

احادیث در باب مباح بودن ستایش بسیار وارد شده است که قسمتی از آن را در کتاب «الأذکار» آورده‌ام.

باب ۳۶۰ ـ کراهت داشتن خروج و ورود و فرار از جایی که بلایی در آن شیوع پیدا کند

قَالَ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ المَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشَيَّدَةٍ﴾ «در هر کجا که باشید مرگ شما را فرامی‌گیرد، اگرچه در برجهای محکم و استوار باشید». نسا: ۷۸

می‌فرماید: ﴿وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ «با دستانتان خود را به هلاکت نیفکنید».

بقره: ۱۹۵

❊ ❊ ❊

۱/۱۷۹۱- وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَنَّ عُمَرَبْنَ الْخَطَّابِ ﷺ خَرَجَ إِلَى الشَّامِ حَتَّى إِذَا كَانَ بِسَرْغَ لَقِيَهُ أُمَرَاءُ الأَجْنَادِ - أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الجَرَّاحِ وَ أَصْحَابُهُ - فَأَخْبَرُوهُ أَنَّ الْوَبَاءَ قَدْ وَقَعَ بِالشَّامِ، قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَقَالَ لِي عُمَرُ: ادْعُ لي المُهَاجِرِينَ الأَوَّلِينَ، فَدَعَوْتُهُمْ، فَاسْتَشَارَهُمْ، وَ أَخْبَرَهُمْ أَنَّ الْوَبَاءَ قَدْ وَقَعَ بِالشَّامِ، فَاخْتَلَفُوا، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: خَرَجْتَ لِأَمْرٍ، وَ لَا نَرَى أَنْ تَرْجِعَ عَنْهُ. وَ قَالَ بَعْضُهُمْ: مَعَكَ بَقِيَّةُ النَّاسِ وَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللهِ ﷺ، وَ لَا أَنْ تُقْدِمَهُمْ عَلَى هَذَا الْوَبَاءِ. فَقَالَ: ارْتَفِعُوا عَنِّي، ثُمَّ قَالَ: ادْعُ لِيَ الأَنْصَارَ، فَدَعَوْتُهُمْ، فَاسْتَشَارَهُمْ، فَسَلَكُوا سَبِيلَ المهاجِرِينَ، وَاخْتَلَفُوا كَاخْتِلَافِهِمْ، فَقَالَ: ارْتَفِعُوا عَنِّي، ثُمَّ قَالَ: ادْعُ لِيَ مَنْ كَانَ هَاهُنَا مِنْ مَشْيَخَةِ قُرَيْشٍ مِنْ مُهَاجِرَةِ الْفَتْحِ، فَدَعَوْتُهُمْ، فَلَمْ يَخْتَلِفْ عَلَيْهِ مِنْهُمْ رَجُلَانِ، فَقَالُوا: نَرَى أَنْ تَرْجِعَ بِالنَّاسِ، وَ لَا تُقْدِمَهُمْ عَلَى هَذَا الْوَبَاءِ، فَنَادَى عُمَرُ ﷺ في النَّاسِ: إِنِّي مُصْبِحٌ عَلَى ظَهْرٍ، فَأَصْبِحُوا عَلَيْهِ، فَقَالَ أَبُوا عُبَيْدَةَ بْنُ الجَرَّاحِ ﷺ: أَفِرَاراً مِنْ قَدَرِ اللهِ؟ فَقَالَ عُمَرُ ﷺ: لَوْ غَيْرُكَ قَالَهَا يَا أَبَا عُبَيْدَةَ! - و كَانَ عُمَرُ يَكْرَهُ خِلَافَهُ - نَعَمْ نَفِرُّ مِنْ قَدَرِ اللهِ إِلى قَدَرِ اللهِ، أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ لَكَ إِبِلٌ، فَهَبَطَتْ وَ ادِياً لَهُ عُدْوَتَانِ، إِحْدَاهُمَا خَصْبَةٌ، وَالأُخْرَى جَدْبَةٌ، أَلَيْسَ إِنْ رَعَيْتَ الخَصْبَةَ رَعَيْتَهَا بِقَدَرِ اللهِ، وَ إِنْ رَعَيْتَ الجَدْبَةَ رَعَيْتَهَا بِقَدَرِ اللهِ، قَالَ: فَجَاءَ عَبْدُالرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ ﷺ، وَ كَانَ مُتَغَيِّباً في بَعْضِ حَاجَتِهِ، فَقَالَ: إِنَّ عِنْدِي مِنْ هَذَا عِلْماً، سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ بِأَرْضٍ، فَلَا تَقْدَمُوا عَلَيْهِ، وَ إِذا وَقَعَ بِأَرْضٍ وَ أَنْتُمْ بِهَا، فَلَا تَخْرُجُوا فِرَاراً مِنْهُ» فَحَمِدَ اللهَ تَعَالَى عُمَرُ ﷺ وَانْصَرَفَ. متّفقٌ عليهِ.

وَالْعُدْوَةُ: جَانِبُ الْوادِي.

۱/۱۷۹۱- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که عمربن خطاب ﷺ به‌سوی شام رفت تا اینکه در «سرغ» امیران لشکرها - ابوعبیدهٔ جراح و یارانش - به او رسیدند و خبر دادند که در شام وبا افتاده است.

ابن عباس گفت: عمر به من گفت: نخستین مهاجران را به سوی من فراخوان و من آنان را فراخواندم، و با آنان مشورت کرد و به آنان خبر داد که در شام وبا افتاده است و آنان اختلاف نظر پیدا کردند، بعضی از آنان گفتند: برای کاری بیرون آمده‌ای صلاح نمی‌بینیم که از آن بازگردی.

برخی دیگر گفتند: بقیهٔ مردم و اصحاب رسول خدا ﷺ همراه تو هستند، صلاح نمی‌بینیم که آنان را در معرض وبا قرار دهی.

حضرت عمر گفت: از نزد من بروید.

سپس گفت: انصار را برای من فراخوان و من انصار را فراخواندم، با آنان به مشورت نشست و آنان هم به راه مهاجران رفتند و همچون آنان اختلاف کردند.

حضرت عمر گفت: از نزد من بروید.

سپس گفت: آن دسته از پیران قریش که قبل یا پس از فتح (مورد اختلاف است) هجرت کرده‌اند را به نزد من فراخوان. و من آنان را فراخواندم که هیچ‌یک از آنان اختلاف نکردند و گفتند: ما صلاح می‌بینیم که مردم را برگردانی و آنان را در معرض وبا قرار ندهی.

حضرت عمر در میان مردم فریاد زد: من به هنگام بامداد به عقب برمی‌گردم، شما نیز برگردید ابوعبیدهٔ جراح ﷺ گفت: آیا از «قدر» الهی فرار می‌کنید؟

عمر ﷺ گفت: ای ابوعبیده ای کاش کسی دیگر غیر از تو این سخن را می‌گفت چه نظری داری اگر شتری داشته باشی که در دشتی دارای دو

جانب باشد که یکی از آن دو جانب علفزار و جانب دیگر خشک و بی‌آب و علف باشد، اگر شترت را در قسمت علفزار بچرانی، با «قدر» الهی چرانیده‌ای و اگر به سوی بخش بی‌آب و علف برانی، به «قدر» الهی چنان کرده‌ای.

راوی گفت: پس از این عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه آمد و گفت: من در این خصوص از علمی برخوردارم، شنیدم: رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌فرمود: «هرگاه شنیدید که در سرزمینی وبا شیوع پیدا کرده است وارد آن مشوید و اگر در سرزمینی که شما در آن هستید، وبا بیفتد، جهت فرار از وبا از آن نروید.»

حضرت عمر رضی الله عنه خداوند متعال را حمد و سپاس گفت و برگشت.

توضیح: «العدوة» به معنای کنارهٔ دشت است.

* * *

۲/۱۷۹۲ـ وَ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه وسلم قَالَ: «إِذَا سَمِعْتُمُ الطَّاعُونَ بِأَرْضٍ، فَلَا تَدْخُلُوهَا، وَ إِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ، وَ أَنْتُمْ فِيهَا، فَلَا تَخْرُجُوا مِنْهَا» متفقٌ عليه.

۲/۱۷۹۲ـ از اسامه بن زید رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم روایت شده است که فرمود: «اگر شنیدید که در سرزمینی طاعون افتاده است وارد آن مشوید و اگر طاعون در سرزمینی که شما در آن زندگی می‌کنید بیفتد، از آن بیرون نروید.»

باب ۳۶۱ ـ شدت تحریم سحر

قَالَ اللهُ تَعَالَى

خداوند می‌فرماید: ﴿وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ﴾ «سلیمان کفر نورزید، بلکه شیطان کفر ورزیدند که به مردم سحر یاد می‌داند». بقره: ۱۰۲

* * *

۱/۱۷۹۳ـ وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه وسلم قَالَ: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ المُوبِقَاتِ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ وَ مَا هُنَّ؟ قَالَ: «الشِّرْكُ بِاللهِ، وَالسِّحْرُ، وَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَ أَكْلُ الرِّبَا، وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَالتَّوَلِّي يَوْمَ الزَّحْفِ، وَ قَذْفُ المُحْصَنَاتِ المُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ» متفقٌ عليهِ.

۱/۱۷۹۳ـ از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم روایت شده است که فرمود: «از هفت هلاک‌کننده بپرهیزید.»

یاران عرض کردند: ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم آنها کدامند؟

فرمود: «شرک ورزیدن به خداوند، سحر، کشتن نفسی که خداوند کشتن آن را حرام قرار داده است مگر در مواردی که شرع اسلام مقرر کرده است، رباخواری، خوردن مال یتیم، در روز جنگ به دشمن پشت کردن و تهمت زدن به زنان پاکدامنِ مؤمنِ بی‌خبر از مورد تهمت.»

باب ۳۶۲ ـ نهی از مسافرت کردن با قرآن کریم به سرزمین کافران وقتی که ترس افتادن آن به دست آنها وجود داشته باشد.

۱/۱۷۹۴ـ عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه وسلم أَنْ يُسَافَرَ بِالْقُرْآنِ إِلَى أَرْضِ الْعَدُوِّ» متفقٌ عليه.

۱/۱۷۹۴ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم از سفر کردن با قرآن به سرزمین کافران نهی کرد.

باب ۳۶۳ - کاربرد ظرف طلایی و نقره‌ای در خوردن، نوشیدن، طهارت و سایر موارد استعمال

۱/۱۷۹۵- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «الَّذِي يَشْرَبُ فِي آنِيَةِ الْفِضَّةِ إِنَّمَا يُجَرْجِرُ فِي بَطْنِهِ نَارَ جَهَنَّمَ» متفقٌ عَلَيْهِ.

و في رِوَايَةٍ لمُسْلِمٍ: «إِنَّ الَّذِي يَأْكُلُ أَوْ يَشْرَبُ فِي آنيةِ الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ».

۱/۱۷۹۵- از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که در ظرف نقره‌ای چیزی می‌نوشد، چنان است که آتش جهنم را جرعه‌جرعه به شکم خویش می‌ریزد.»

و در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «همانا کسی که در ظرف نقره‌ای و طلایی می‌خورد و می‌آشامد.»

❊ ❊ ❊

۲/۱۷۹۶- و عنْ حُذَيْفَةَ رضي الله عنه قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَانَا عَنِ الحَرِيرِ، وَالدِّيبَاجِ، وَالشُّرْبِ فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، و قال: «هُنَّ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ هِيَ لَكُمْ فِي الآخِرَةِ» مُتَّفقٌ عَلَيْهِ.

و في روايةٍ في الصَّحِيحَيْنِ عَنْ حُذَيْفَةَ رضي الله عنه: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: «لا تَلْبَسُوا الحَرِيرَ وَ لا الدِّيبَاجَ، وَ لَا تَشْرَبُوا فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَ لا تَأْكُلُوا فِي صِحَافِهَا».

۲/۱۷۹۶- از حذیفه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ ما را در کاربرد ابریشم ضخیم و نازک و نوشیدن ظرف طلایی و نقره‌ای نهی کرد و فرمود: «آن در دنیا برای غیرمسلمانان و در آخرت برای شماست.»

و در روایتی دیگر در صحیحین از حذیفه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم: رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «لباسهایی از نوع ابریشم و دیباج (پارچه‌ای که تار و بافتش از حریر است) را نپوشید و در ظرف طلایی و نقره‌ای چیزی ننوشید و در کاسه‌های بزرگ طلایی و نقره‌ای چیزی نخورید.»

❊ ❊ ❊

۳/۱۷۹۷- وَ عَنْ أَنَسِ بنِ سِيْرِينَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَنَسِ بنِ مالكٍ رضي الله عنه عِنْدَ نَفَرٍ مِنَ المَجُوسِ، فَجِيءَ بفَالُوذَجٍ عَلى إِنَاءٍ مِنْ فِضَّةٍ، فَلَمْ يَأْكُلْهُ، فَقِيلَ لَهُ حَوِّلْهُ، فَحَوَّلَهُ عَلى إنَاءٍ مِنْ خَلَنْجٍ، وَ جِيءَ بِهِ فَأَكَلَهُ. رواه البيهقي بإسْنادٍ حَسَنٍ.

«الخَلَنْجُ»: الجَفْنَةُ.

۳/۱۷۹۷- از انس بن سیرین روایت شده است که گفت: همراه با انس بن مالک رضی الله عنه به نزد شخصی مجوسی بودیم که فالوده‌ای در ظرفی نقره‌ای آورده شد و انس بن مالک آن را نخورد، به او گفته شد: ظرف آن را عوض کن و او آن را در خمی ریخت و به نزد او آورده شد و آن را خورد.»

توضیح: «الخلنج» به معنای خم است.

باب ۳۶۴ - حرمت پوشیدن لباس زعفرانی برای مرد

۱/۱۷۹۸- عَنْ أَنسٍ رضي الله عنه قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَتَزَعْفَرَ الرَّجُلُ. متفقٌ عليه.

۱/۱۷۹۸- از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ از اینکه مرد لباس زعفرانی بپوشد، نهی کرد.

❊ ❊ ❊

۲/۱۷۹۹ـ وَ عَنْ عَبدِ اللهِ بنِ عَمْروبنِ العاصِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قالَ: رَأى النَّبيُّ ﷺ عَلَيَّ ثَوْبَيْنِ مُعَصْفَرَينِ فقَالَ: «أُمُّكَ أَمَرَتْكَ بهذا؟» قلتُ: أَغْسِلُهُمَا؟ قال: «بَلْ أَحْرِقْهُمَا».

و في روايةٍ، فقالَ: «إِنَّ هذا مِنْ ثيَابِ الكُفَّارِ فَلا تَلْبَسْهَا» رواه مسلم.

۲/۱۷۹۹ـ از عبدالله بن عمروبن عاص ـ خداوند از هر دوی آنان خشنود باد ـ روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ دید دو لباس رنگ شده به رنگ زرد پوشیده‌ام و فرمود: «آیا مادرت به تو دستور داده است که آن را بپوشی؟.»

عرض کردم: آنها را می‌شویم.

فرمود: «بلکه آنها را بسوزان.»

در روایتی دیگر آمده است فرمود: «همانا آن از لباسهای کافران است، آنها را نپوش.»

باب ۳۶۵ ـ نهی از سکوت از صبح تا شب

۱/۱۸۰۰ـ عَنْ عَليٍّ ﷺ قَالَ: حَفِظْتُ عَنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ: «لا يُتْمَ بَعدَ احْتِلامٍ، وَ لا صُمَاتَ يَوْمٍ إلى اللَّيْلِ» رواه أبوداود بإسنادٍ حسن.

قالَ الخَطَّابي في تفسيرِ هذا الحديثِ: كَانَ مِنْ نُسُكِ الجَاهِلِيَّةِ الصُّمَاتُ، فَنُهُوا في الإِسْلَامِ عَنْ ذَلِكَ، وَ أُمِرُوا بِالذِّكْرِ وَالحَدِيثِ بِالخَيْرِ.

۱/۱۸۰۰ـ از علی ﷺ روایت شده است که گفت: از رسول خدا ﷺ حفظ کرده‌ام که: «پس از احتلام یتیمی وجود ندارد و سکوت کردن از صبح تا غروب شرعی نیست.»

و خطابی در تفسیر این حدیث گفته است: سکوت کردن از مناسک جاهلیت بود که مسلمانان در اسلام از آن نهی شده‌اند و به ذکر و سخن نیکو گفتن دستور داده شده‌اند.

* * *

۲/۱۸۰۱ـ وَ عَنْ قيسِ بنِ أَبي حَازِمٍ قالَ: دَخَلَ أَبُوبكرٍ الصِّدِّيقُ ﷺ عَلى امْرَأَةٍ مِنْ أَحْمَسَ يُقالُ لَهَا: زَيْنَبُ، فَرَآهَا لا تَتَكَلَّمُ. فقالَ: مَا لَهَا تَتَكَلَّمُ؟ فقالُوا: حَجَّتْ مُصْمِتَةً، فقالَ لَهَا: تَكَلَّمِي فَإِنَّ هذا لا يَحِلُّ، هذا مِنْ عَمَلِ الجَاهِلِيَّةِ! فَتَكَلَّمَتْ. رواه البخاري.

۲/۱۸۰۱ـ از قیس بن ابی حازم روایت شده است که گفت: ابوبکر صدیق ﷺ بر زنی از قبیلهٔ احمس که نامش زینب بود، وارد شد و او را دید که سخن نمی‌گوید، گفت: او را چه شده است که سخن نمی‌گوید؟

عرض کردند: نیت سکوت کرده است.

به او گفت: سخن بگوی این کار حلال نیست، این از کارهای عصر جاهلیت است و آن زن سخن گفت.

باب ۳۶۶ ـ تحریم انتساب انسان به غیر پدر و آزادکننده‌اش

۱/۱۸۰۲ـ عَنْ سَعْدِبنِ أَبي وَقَّاصٍ ﷺ أَنَّ النَّبيَّ ﷺ قَالَ: «مَنِ ادَّعَى إلى غَيْرِ أَبِيهِ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ غَيْرُ أَبِيهِ، فالجَنَّةُ عَلَيْهِ حَرَامٌ» متفقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۸۰۲ـ از سعدبن ابی وقاص ﷺ روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «اگر کسی خود را به کسی دیگر غیر از پدرش درحالی که بداند او پدرش نیست، منتسب کند، بهشت بر او حرام است.»

* * *

۲/۱۸۰۳ـ و عن أَبي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبيِّ ﷺ قَالَ: «لا تَرْغَبُوا عَنْ آبَائِكُمْ، فَمَنْ رَغِبَ عَنْ أَبِيهِ، فَهُوَ كُفْرٌ» متفقٌ عليه.

۲/۱۸۰۳ـ از ابوهریره ﷺ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «از پدرانتان روی نگردانید، هر آن کس که از پدرش روی گرداند (خود را به او منتسب نداند) این کار او کفر است.»

❊ ❊ ❊

۳/۱۸۰۴ـ وَ عَنْ يزيدَ بنِ شريكِ بنِ طارِقٍ قالَ: رَأَيْتَ عَلِيّاً ﷺ عَلى المِنْبَرِ يَخْطُبُ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: لا وَاللهِ مَا عِنْدَنَا مِنْ كِتَابٍ نَقْرَؤُهُ إِلَّا كِتَابَ اللهِ وَ مَا في هذِهِ الصَّحِيفَةِ، فَنَشَرَهَا فَإذا فِيهَا أَسْنَانُ الإِبِلِ، وَ أَشْيَاءُ مِنَ الجِرَاحَاتِ، وَ فيهَا: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: «المَدِينَةُ حَرَمٌ مَا بَيْنَ عَيْرٍ إلي ثَوْرٍ، فَمَنْ أَحْدَثَ فِيهَا حَدَثاً، أَوْ آوَى مُحْدِثاً، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللهِ وَالمَلائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لا يَقْبَلُ اللهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفاً وَ لا عَدْلاً، ذِمَّةُ المُسْلِمِينَ وَاحِدَةٌ، يَسْعَى بِهَا أَدْنَاهُمْ، فَمَنْ أَخْفَرَ مُسْلِماً، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللهِ وَالمَلائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ اللهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفاً وَ لا عَدْلاً، وَ مَنِ ادَّعَى إلي غَيْرِ أَبِيهِ، أَوِ انْتَمَى إلي غَيْرِ مَوَالِيهِ، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللهِ وَالمَلائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لا يَقْبَلُ اللهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفاً وَ لا عَدْلاً». متفقٌ عليه.

«ذِمَّةُ المُسْلِمِينَ» أَيْ: عَهْدُهُمْ وَ أَمَانَتُهُمْ. «وَ أَخْفَرَهُ»: نَقَضَ عَهْدَهُ. «وَالصَّرْفُ»: التَّوْبَةُ، وَ قِيلَ: الحِيْلَةُ. «وَالْعَدْلُ»: الْفِدَاءُ.

۳/۱۸۰۴ـ از یزید بن شریک بن طارق روایت شده است که گفت: علی ﷺ را در حال سخنرانی بر روی منبر دیدم و شنیدم که می‌گفت: نه. سوگند به خداوند ما در نزد خویش کتابی جز کتاب خداوند و این صحیفه نداریم و آن را باز کرد که در آن دندانهای شتر و مسایلی از احکام جراحات و فرموده رسول خدا ﷺ «مدینه حرمی بین «عیر» تا «ثور» است که اگر کسی در آن بدعتی بنا نهد و یا بدعتگزاری را جای دهد لعنت خداوند، فرشتگان و همه مردم بر او باد و در روز قیامت خداوند از او فرض یا نافله، حیله یا همانند آن، توبه یا فدیه‌ای نمی‌پذیرد، پیمان مسلمانان یکی است که کمترینشان می‌تواند آن را انجام دهد، پس اگر کسی پیمان مسلمانی را بشکند، لعنت خداوند، فرشتگان و همهٔ مردم بر او باد و خداوند متعال در روز قیامت از او توبه یا فدیه‌ای را نمی‌پذیرد.

و اگر کسی خود را به کسی غیر از پدر یا آزادکننده‌اش منتسب کند، لعنت خداوند، فرشتگان و همهٔ مردمان بر او باد و خداوند در روز قیامت توبه یا فدیه‌ای را از او نمی‌پذیرد.»

توضیح: «ذمة المسلمین» به معنای عهد و پیمان مسلمانان، «و اخبره» به معنای و عهدش را شکست، «الصرف» به معنای توبه و عبارت «عدل» به معنای فدیه است.

❊ ❊ ❊

۴/۱۸۰۵ـ وَ عَنْ أَبي ذَرٍّ ﷺ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: «لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ ادَّعَى لِغَيْرِ أَبِيهِ وَ هُوَ يَعْلَمه إِلَّا كَفَرَ، وَ مَنِ ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ، فَلَيْسَ مِنَّا، وَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّار، وَ مَنْ دَعَا رَجُلاً بِالْكُفْرِ، أَوْ قالَ: عَدُوَّاللهِ، وَ لَيْسَ كَذَلكَ إِلَّا حَارَ عَلَيْهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَ هَذا لَفْظُ رواية مُسْلِمٍ.

۴/۱۸۰۵ـ از ابوذر ﷺ روایت شده است که گفت: شنید: رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «هیچ کسی نیست که خود را به شخصی غیر از پدرش درحالی که می‌داند پدرش نیست منتسب کند، مگر آنکه کافر می‌شود و اگر کسی چیزی را که از آنِ او نیست، مدعی گردد، از ما نیست و اگر کسی، کسی دیگر را کافر بخواند یا بگوید: دشمن خدا درحالی که چنان نیست، آنچه که گفته است به خود او بازمی‌گردد.»

باب ۳۶۷ - برحذر داشتن از ارتکاب آنچه که خداوند و رسولش ﷺ از آن نهی کرده‌اند

قَالَ اللهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ «باید آنان که با فرمان او مخالفت می‌ورزند از آنکه فتنه‌ای دامنگیرشان شود یا عذابی دردناک بدانان برسد، برحذر باشند». نور: ۶۳

می‌فرماید: ﴿وَ يُحَذِّرُكُمُ اللهُ نَفْسَهُ﴾ «خداوند شما را از خودش برحذر می‌دارد». آل عمران: ۳۰

می‌فرماید: ﴿إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ﴾ «بی‌گمان گرفتن ناگهانی خداوند بس سخت است». بروج: ۱۲

می‌فرماید: ﴿وَ كَذلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذا أَخَذَ الْقُرَى وَ هِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ﴾ «گرفتن ناگهانی پروردگار تو چنین است، هرگاه که شهرها و آبادیهایی را عذاب کند که ستمکار باشند، گرفتن ناگهانی خداوند دردناک و سخت است». هود: ۱۰۲

***

۱/۱۸۰۶ـ وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللهَ تَعَالَى يَغَارُ، وَ غَيْرَةَ اللهِ أَنْ يَأْتِيَ الْمَرْءُ مَا حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ» متفقٌ علیه.

۱/۱۸۰۶ـ از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که گفت: خداوند متعال غیرت می‌ورزد و غیرت الهی آن است که شخص مرتکب عملی شود که خداوند از انجام آن نهی کرده است(غیرت الهی نهی از انجام این امور است).»

باب ۳۶۸ - آنچه که شخص مرتکب امری که از آن نهی شده است، باید بگوید و انجام دهد

قَالَ اللهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللهِ﴾ «هرگاه وسوسه‌ای از شیطان به تو رسد، به خداوند پناه ببر». فصلت: ۳۶

می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾ «هرگاه پرهیزگاران گرفتار وسوسه‌ای از شیطان می‌شوند، خداوند را یاد می‌کنند و ناگهان بینا می‌کردند». اعراف: ۲۰۱

می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذا فَعَلُوا فَاحِشَةً، أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ، ذَكَرُوا اللهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ، وَ مَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللهُ، وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ، أُولئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ، وَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا، وَ نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾ «آنان که اگر مرتکب کار زشتی شوند و یا به خود ستم روا دارند، خداوند را یاد کنند و برای گناهانشان آمرزش طلب می‌کنند و جز خداوند چه کسی گناهان را می‌آمرزد و در حالی که می‌دانند بر آنچه انجام دادن، اصرار نمی‌ورزند. پاداش چنان پرهیزگارانی آمرزشی از جانب پروردگارشان و باغهایی (بهشتی) است که فرودست آنها جویباران روان است و در آنجا جاودانه‌اند و پاداش کارکنان (براساس فرمان الهی) چه نیکوست». آل عمران: ۱۳۶-۱۳۵

می‌فرماید: ﴿وَ تُوبُوا إِلَى اللهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ «ای مؤمنان جملگی به سوی خدا بازگردید، باشد که رستگار شوید». نور: ۳۱

* * *

۱/۱۸۰۷ـ وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَلَفَ فَقَالَ فِي حَلْفِهِ: بِاللَّاتِ وَالْعُزَّى، فَلْيَقُلْ: لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَ مَنْ قَالَ لِصَاحِبِهِ: تَعَالَ أُقَامِرْكَ فَلْيَتَصَدَّقْ». متفقٌ علیه.

۱/۱۸۰۷ـ از ابوهریره رضي الله عنه از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «اگر کسی سوگند یاد کند و در سوگند خویش لات و عزّی را بر زبان آورد باید دوباره «لااله الّاالله» را بگوید و اگر کسی به دوستش بگوید: بیا با تو برد و باخت کنم باید صدقه بدهد.»

۱۸ ـ کتاب امور متفرقه و آنچه که نفس را از شنیدنش خوش می‌آید

باب ۳۶۹ ـ احادیثی درباره دجال و نشانه‌های قیامت

۱/۱۸۰۸ـ عَنِ النَّوّاسر بنِ سَمْعَانَ رضي الله عنه قالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللهِ ﷺ الدَّجَّالَ ذَاتَ غَدَاةٍ، فَخَفَّضَ فِيهِ، وَ رَفَّعَ حَتَّى ظَنَنَّاه فِي طَائِفَةِ النَّخْلِ. فَلَمَّا رُحْنَا إِلَيْهِ، عَرَفَ ذلكَ فِينا، فقالَ: «مَا شَأْنُكُمْ؟» قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللهِ ذَكَرْتَ الدَّجَّالَ الْغَدَاةَ، فَخَفَّضْتَ فِيهِ وَ رَفَّعْتَ حَتَّى ظَنَنَّاه فِي طَائِفَةِ النَّخْلِ فقالَ: «غَيْرُ الدَّجَالِ أَخْوَفُنِي عَلَيْكُمْ؛ إِنْ يَخْرُجْ وَ أَنَا فِيكُمْ، فَأَنَا حَجِيجُه دونكُم؛ وَ إِنْ يَخْرجْ وَ لَسْتُ فِيكُمْ، فَامْرُؤٌ حَجِيجُ نَفْسِهِ، وَاللهُ خَلِيفَتِي عَلى كُلِّ مُسْلِمٍ. إِنَّه شَابٌّ قَطَطٌ عَيْنُهُ طَافِيَةٌ، كَأَنِّي أُشَبِّهُه بِعَبْدِ الْعُزَّى بنِ قَطَنٍ، فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ، فَلْيَقْرَأْ عَلَيْهِ فَوَاتِحَ سُورَةِ الْكَهْفِ؛ إِنَّه خَارِجٌ خَلَّةً بَيْنَ الشَّامِ وَالْعِرَاقِ، فَعَاثَ يَمِيناً وَ عَاثَ شِمَالاً، يَا عِبَادَ اللهِ فَاثْبُتُوا» قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللهِ وَ مَا لُبْثُه فِي الأَضِ؟ قَالَ: «أَرْبَعُونَ يَوْماً: يَوْمٌ كَسَنَةٍ، وَ يَوْمٌ كَشَهْرٍ، وَ يَوْمٌ كَجُمُعَةٍ، وَ سَائِرُ أَيَّامِهِ كَأَيَّامِكُمْ» قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللهِ، فَذلكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَسَنَةٍ أَتَكْفِينَا فِيهِ صَلاةُ يَوْمٍ؟ قَالَ: «لا، أُقْدُرُوا لَهُ قَدْرَهُ» قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللهِ وَ مَا إِسْرَاعُهُ فِي الأَرْضِ؟ قَالَ: «كَالْغَيْثِ اسْتَدْبَرَتْهُ الرِّيحُ، فَيَأْتِي عَلَى الْقَوْمِ، فَيَدْعُوهُم، فَيُؤْمِنُونَ بِهِ، وَ يَسْتَجِيبُونَ لَهُ فَيَأْمُرُ السَّمَاءَ فَتُمْطِرُ، وَالأَرْضَ فَتُنْبِتُ، فَتَرُوحُ عَلَيْهِمْ سَارِحَتُهُمْ أَطْوَلَ مَا كَانَتْ ذُرىً، وَ أَسْبَغَهُ ضُرُوعاً، وَ أَمَدَّهُ خَوَاصِرَ، ثُمَّ يَأْتِي الْقَوْمَ فَيَدْعُوهُمْ، فَيَرُدُّونَ عَلَيْهِ قَوْلَهُ، فَيَنْصَرِفُ عَنْهُمْ، فَيُصبِحُونَ مُمْحِلِينَ لَيْسَ بِأَيْدِيهِمْ شَيْءٌ مِنْ أَمْوَالِهِمْ، وَ يَمُرُّ بِالخَرِبَةِ فَقُولُ لَهَا: أَخْرِجِي كُنُوزَكِ، فَتَتْبَعُهُ كُنُوزُهَا كَيَعَاسِيبِ النَّحْلِ، ثُمَّ يَدْعُو رَجُلاً مُمْتَلِئاً شَبَاباً فَيَضْرِبُهُ بِالسَّيْفِ، فَيَقْطَعُهُ جِزْلَتَيْنِ رَمْيَةَ الْغَرَضِ، ثُمَّ يَدْعُوهُ، فَيُقْبِلُ، وَ يَتَهَلَّلُ وَجْهُهُ يَضْحَكُ، فَبَيْنَمَا هُوَ كَذلكَ إِذْ بَعَثَ اللهُ تَعَالى المَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ، عليه السلام فَيَنْزِلُ عِنْدَ المَنارَةِ الْبَيْضَاءِ شَرْقيَّ دِمَشْقز بَيْنَ مَهْرُودَتَيْنِ، وَاضعاً كَفَّيْهِ عَلى أَجْنِحَةِ مَلَكَيْنِ، إذا طَأْطَأَ رَأْسَهُ، قَطَرَ وَ إذا رَفَعَهُ تَحَدَّرَ مِنْهُ جُمَانٌ كَاللُّؤْلُؤ، فَلَا يَحِلُّ لِكَافِرٍ يَجِدُ رِيحَ نَفْسِهِ إِلَّا مَاتَ، وَ نَفَسُهُ يَنْتَهِي إِلى حَيْثُ يَنْتَهِي طَرْفُهُ، فَيَطْلُبُهُ حَتَّى يُدْرِكَهُ بِبَابِ لُدٍّ فَيَقْتُلُهُ، ثُمَّ يَأْتِي عِيسَى، عليه السلام قَوْماً قَدْ عَصَمَهُمُ اللهُ مِنْهُ، فَيَمْسَحُ عَنْ وُجوهِهِمْ، وَ يُحَدِّثُهُم بِدَرَجَاتِهِمْ فِي الجَنَّةِ، فَبَينَما هُوَ كَذلِكَ إِذْ أَوْحَى اللهُ تَعَالى إِلى عِيسَى عليه السلام إِنِّي قَدْ أَخْرَجْتُ عِبَاداً لِي لا يَدَانِ لِأَحَدٍ بِقِتَالِهِمْ، فَحَرِّزْ عِبَادِي إِلى الطُّورِ. وَ يَبْعَثُ اللهُ يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ، فَيَمُرُّ أَوَائِلُهُمْ عَلى بُحَيْرَةِ طَبَرِيَّةَ فَيَشْرَبُونَ مَا فِيهَا، وَ يَمُرُّ آخِرُهُمْ

فيقولوُنَ: لَقَدْ كَانَ بِهَذِهِ مَرَّةً ماءٌ، و يُحْصَرُ نَبِيُّ اللهِ عِيسَى، عليه السلام، وَ أَصْحَابُهُ حَتَّى يَكُونَ رَأْسُ الثَّوْرِ لِأَحَدِهِمْ خَيْراً مِنْ مائَةِ دِينَارٍ لِأَحَدِكُمُ الْيَوْمَ، فَيَرْغَبُ نَبِيُّ اللهِ عيسى، عليه السلام، وَ أَصْحَابُهُ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ، إلى الأَرْضِ، فَلَا يَجِدُونَ في الأَرْضِ مَوْضِعَ شِبْرٍ إلَّا مَلأَهُ زَهَمُهُمْ وَنَتَنُهُمْ، فَيَرْغَبُ نَبِيُّ اللهِ عِيسَى، عليه السلام، وَ أَصْحَابُهُ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ، إلى الأَرْضِ، فَلَا يَجِدُونَ في الأَرْضِ مَوْضِعَ شِبْرٍ إلَّا مَلأَهُ زَهَمُهُمْ وَ نَتَنُهُمْ، فَيَرْغَبُ نَبِيُّ اللهِ عِيسَى، عليه السلام، وَ أَصْحَابُهُ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ إلى اللهِ تَعَالَى، فَيُرْسِلُ اللهُ تَعَالَى طَيْراً كَأَعْنَاقِ الْبُخْتِ، فَتَحْمِلُهُمْ، فَتَطْرَحُهُمْ حَيْثُ شَاءَ اللهُ، ثُمَّ يُرْسِلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ مَطَراً لَا يُكِنُّ مِنْهُ بَيْتُ مَدَرٍ وَ لَا وَبَرٍ، فَيَغْسِلُ الأَرْضَ حَتَّى يَتْرُكَهَا كَالزَّلَفَةِ، ثُمَّ يُقَالُ لِلأَرْضِ: أَنْبِتِي ثَمَرَتَكِ، وَرُدِّي بَرَكَتَكِ، فَيَوْمَئِذٍ تَأكُلُ الْعِصَابَةُ مِنَ الرُّمَّانَةِ، وَ يَسْتَظِلُّونَ بِقِحْفِهَا، وَ يُبَارَكُ في الرِّسْلِ حَتَّى إنَّ اللِّقْحَةَ مِنَ الإِبِلِ لَتَكْفِي الْفِئَامَ مِنَ النَّاسِ، وَاللِّقْحَةَ مِنَ الْبَقَرِ لَتَكْفِي القَبِيْلَةَ مِنَ النَّاسِ، وَاللِّقْحَةَ مِنَ الْغَنَمِ لَتَكْفِي الْفَخِذَ مِنَ النَّاسِ، فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إذْ بَعَثَ اللهُ تَعَالَى رِيحاً طَيِّبَةً، فَتَأْخُذُهُمْ تَحْتَ آبَاطِهِمْ، فَتَقْبِضُ رُوحَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ كُلِّ مُسْلِمٍ؛ وَ يَبْقَى شِرَارُ النَّاسِ يَتَهَارَجُوْنَ فِيهَا تَهَارُجَ الْحُمُرِ فَعَلَيْهِمْ تَقُومُ السَّاعَةُ» رواهُ مسلم.

قَوله: «خَلَّةً بَيْنَ الشَّامِ وَالْعِرَاقِ»: أي: طَرِيقاً بَيْنَهُمَا. وَ قَوْلُهُ: «عاثَ» بِالْعينِ المهملة والثاء المثلثة، وَالْعَيْثُ: أَشَدُّ الْفَسَادِ. «وَالذُّرَى»: بِضَمِّ الذَّالِ المُعْجَمَةِ وَ هُوَ أَعالي الأَسْنِمَةِ. وَ هُوَ جَمْعُ ذِرْوَةٍ بِضَم الذَّالِ وَ كَسْرِها «وَالْيَعَاسِيبُ»: ذُكُورُ النَّحْلِ. «وَجِزْلَتَيْنِ» أَي: قِطعتينِ، «وَالْغَرَضُ»: الْهَدَفُ الَّذِي يُرْمَى إلَيْهِ بِالنَّشَّابِ، أَيْ: يَرْمِيهِ رَمْيَةً كَرَمْيِ النَّشَّابِ إلَى الْهَدَفِ. «وَالْمَهْرودَةُ» بِالدَّالِ المُهْمَلَةِ وَالمُعْجَمَةِ، وَ هِيَ: الثَّوْبُ المَصْبُوغُ. قَوْلُهُ: «لَا يَدَانِ» أَيْ: لَا طَاقَةَ. «وَالنَّغَفُ»: دُودٌ. «وَ فَرْسَى»: جَمْعُ فَرِيسٍ، وَ هُوَ الْقَتِيلُ: و «الزَّلَفَةُ»: بفتحِ الزَّايِ وَاللَّامِ و بالْقَافِ، وَ رُوِيَ «الزُّلْفَةُ» بضمِّ الزَّاي و إسْكَانِ اللَّامِ و بالْفاءِ، و هي المِرْآةُ. «وَالنَّغَفُ»: دُودٌ. «وَ فَرْسَى»: جَمْعُ فَرِيسٍ، وَ هُوَ الْقَتِيلُ: وَ «الزَّلَفَةُ»: بفتحِ الزَّاي واللَّامِ و بالْقَافِ، وَرُوِيَ «الزُّلْفَةُ» بضمِّ الزَّاي و إسْكَانِ اللَّامِ و بالْفاءِ، و هي المِرْآةُ. «وَالْعِصَابَةُ»: الجَمَاعَةُ. «وَالرِّسْلُ» بكسر الراءِ: اللَّبَنُ «وَاللِّقْحَةُ»: اللَّبُونُ، «وَالْفِئَامُ» بكسرِ الفاء و بعدها همزة ممدُودَةٌ: الجَمَاعَةُ.

«وَالْفَخِذُ» مِنَ النَّاسِ: دُونَ الْقَبِيلَةِ.

۱/۱۸۰۸ـ از نواس بن سمعان رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بامدادی دجال را ذکر کرد و او را خوار شمرد و فتنه‌اش را بزرگ تلقی کرد (گفته شده است به معنای: صدایش را فروبرد، سپس آن را بلند کرد تا اینکه به بلاغ کامل برسد) تا اینکه گمان کردیم زیر درختان خرماست.

چون به وقت شب به نزد آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم رفتیم، این حالت را در ما دریافت و فرمود: «شما را چه شده است.»

عرض کردیم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، صبح دجال را ذکر کردی و او را خوار شمردی و فتنه‌اش را بزرگ تلقی کردی تا اینکه ما گمان کردیم زیر درختان خرما است.

آن حضرت فرمود: «ترس من از فتنه‌های دیگر غیر از دجال درخصوص شما بیشتر از اوست.

اگر دجال زمانی بیرون آید که من در میان شما هستم، تا من از جانب شما با او مخاصمه

می‌کنم و اگر زمانی بیرون آید که من در میان شما نباشم، پس هر شخص از جانب خود با او مخاصمه می‌کند و خداوند متعال به جای من هر مسلمانی را از فتنه حفظ می‌کند.

دجال جوانی است پیچیده موی، چشمش برآمده و کم نور است، گویی که من می‌توانم او را به عبد عزی بن قطن تشبیه کنم.

پس اگر کسی از شما او را دریابد، آغازین سورهٔ کهف (ده آیه. گفته شده است ده آیه از آخر سورهٔ کهف. عالمان نظر دارند که برای احتیاط هم از اول و نیز از آخر خوانده شود) را بخواند. او از راهی میان شام و عراق بیرون می‌آید و راست و چپش را به فساد می‌کشاند (راست و چپ در اینجا برای تعیین جهت نیست بلکه فساد او همه‌جا را فرامی‌گیرد) ای بندگان خدا استوار بمانید.»

عرض کردیم: ای رسول خدا ﷺ تا چه زمان بر روی زمین می‌ماند؟

فرمود: «چهل روز که روزی از آن همچون یک سال و روزی چون یک ماه و روزی از آن چون یک هفته است و سایر روزها همچون روزهای شماست.»

عرض کردیم: ای رسول خدا ﷺ آیا در آن روزی که همچون یک سال است، گزاردن نماز یک روز کفایت می‌کند؟

فرمود: «خیر، بلکه اندازه گیری کنید و به اندازهٔ فاصلهٔ بین نمازهای یومیه نماز بگزارید.»

عرض کردیم: سیر او در زمین با چه سرعتی صورت می‌پذیرد؟

فرمود: «سرعتش همچون سرعت بارانی است که بادی در پی داشته باشد. به سوی قومی می‌آید و آن قوم را (به ربانیت دروغین خود) فرامی‌خواند و به او ایمان می‌آورند و دعوتش را می‌پذیرند به آسمان دستور می‌دهد، می‌بارد به زمین دستور می‌دهد، می‌رویاند و حیوانات آنان با پستان دراز تر و کفل پهن‌تر و تهی‌گاهها فربه‌تر به آنان بازمی‌گردند.

سپس بر قومی دیگر می‌گذرد و آنان را دعوت می‌کند و آنان گفتهٔ او را تکذیب می‌کنند، از آنان روی می‌گرداند و آنان به خشکسالی گرفتار می‌آیند و چیزی از اموالشان در دستهایشان باقی نمی‌ماند.

سپس بر ویرانه‌ای می‌گذرد و به آن می‌گوید: گنجهایت را بیرون ریز. و گنجهای آن ویرانه چون زنبورهای عسل نر به دنبال او می‌افتند.

سپس مردی را که در عنفوان جوانی است فرامی‌خواند و او را با شمشیر همچون زدن به هدف می‌زند و دو قطعه می‌کند و سپس او را دعوت می‌کند و او (زنده شده) روی می‌آورد و چهره دجال روشن می‌شود و می‌خندد.

در همین حال است که ناگهان خداوند مسیح بن مریم ﷺ را برمی‌انگیزد و او در کنار منارهٔ سفیدی در شرق دمشق بین دو جامه فرود می‌آید درحالی که کف دو دستانش بر دوشهای دو فرشته است که چون سرش را فرود آرد، دانه‌های باران از آن فرو می‌چکد و چون آن را بلند کند، تکه‌هایی بزرگ از نقره همچون لؤلؤ از آن پایین می‌افتد.

بوی نفس او به کافری نمی‌رسد، مگر آنکه می‌میرد و نفسش تا جایی که قابل دید اوست می‌رسد. حضرت عیسی دجال را می‌طلبد تا اینکه در باب (سرزمینی نزدیک به بیت‌المقدس) او را می‌یابد و می‌کشد.

سپس حضرت عیسی به نزد قومی می‌آید که از فتنهٔ دجال ایمن مانده‌اند و بر چهره‌هایشان

دست می‌کشد و از جایگاهشان در بهشت با آنان سخن می‌گوید.

در همین حال است که خداوند متعال بر حضرت عیسی وحی می‌فرستد که من بندگانم را بیرون می‌آورم که کسی را یارای جنگیدن با آنها نیست، بندگانم را در کوه طور پناه ده.

سپس خداوند یأجوج و مأجوج را برمی‌انگیزد و آنان از هر برزنی به سرعت می‌گذرند و یک دسته از آنان بر دریاچه طبریه می‌گذرد و همهٔ آب آن را می‌نوشد و گروهی دیگر از آنان از آنجا می‌گذرند و می‌گویند: یک زمانی در اینجا آب بود.

حضرت عیسی ﷺ و یارانش چنان محاصره می‌شوند که سر گاوی برای هریک از آنان از صد دینار برای کسی از شما در امروز بهتر است.

حضرت عیسی، پیامبر خدا ﷺ و یارانش، خداوند از آنان خشنود باد ـ به بارگاه خداوند زاری می‌کنند و خداوند متعال بر یأجوج و مأجوج کرمهایی نازل می‌کند و یکباره می‌میرند. سپس حضرت عیسی ﷺ و یارانش ـ که خداوند از آنان خشنود باد ـ در سرزمین فرود می‌آیند و در زمین به اندازه یک وجب نمی‌یابند مگر اینکه بوی گند و تعفّن آنها آنجا را پر کرده است.

باز پیامبر خدا، حضرت عیسی ﷺ و یارانش، رضی الله عنهم، به بارگاه الهی زاری می‌کنند و خداوند متعال پرنده‌ای همچون گردن شتران بخت می‌فرستد و آنها را برمی‌دارد و در جایی که خداوند بخواهد می‌اندازد.

سپس خداوند متعال بارانی می‌فرستد و هیچ خانهٔ خشتی و خیمه‌ای در اثر آن استوار برجای نمی‌ماند و زمین را می‌شوید تا آنجا که آن به صورت آینه درمی‌آید، سپس به زمین گفته می‌شود: نتیجه‌ات را برویان و برکتت را بازگردان.

در آن روز گروهی اناری را می‌خورند (و به دلیل بزرگی آن) در سایهٔ آن قرار می‌گیرند و خداوند در شیر برکت قرار می‌دهد، چنانکه یک شتر آبستن نزدیک به زاییدنی برای جماعتی از مردم کفایت می‌کند و گاو آبستن نزدیک به زاییدنی برای قبیله‌ای از مردم کفایت می‌کند و گوسفند آبستن نزدیک به زاییدنی برای گروهی از مردم کفایت می‌کند.

درحالی که آنان در همین حالند که ناگهان خداوند باد پاکی را می‌فرستد که آن باد آنان را زیر پوشش خود می‌گیرد و پس از آن روح هر مؤمن و مسلمانی قبض (گرفته) می‌شود. و مردمان بد باقی می‌مانند که چون خران درهم می‌لولند و قیامت بر آنان پا می‌شود.»

توضیح: «خلة بین الشام و العراق» به معنای راهی بین آنها، «عاث» به معنای فاسد شدن شدید، «والذری» به معنای کوهانها، «یعاسب» به معنای زنبورهای عسل نر، «وجز لتین» به معنای دو قطعه، «غرض» به معنای هدف، «مهرودة» به معنای لباس رنگ شده، «لا یدان» به معنای توانایی ندارند، «نغف» به معنای کرم، «فرسی» جمع فریس به معنای کشته شده، «الزلقه» به معنای آیینه، «العصابة» به معنای جماعت، «الرسل» به معنای شیر، «لقحه» به معنای شیرده، «الفئام» به معنای گروه، «فخذ» به معنای گروهی از مردمان است که کمتر از قبیله می‌باشند.

❊ ❊ ❊

۲/۱۸۰۹ـ وَ عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ حِرَاشٍ قَالَ: انْطَلَقْتُ مَعَ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ إِلى حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ فَقَالَ لَهُ أَبُو مسعودٍ، حَدِّثْنِي مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ، فِي الدَّجَّالِ قَالَ: «إِنَّ الدَّجَّالَ يَخْرُجُ، وَ إِنَّ مَعَهُ مَاءً وَ

نَاراً؛ فَأَمَّا الَّذِي يَرَاهُ النَّاسُ مَاءً فَنَارٌ تُحْرِقُ، وَ أَمَّا الَّذِي يَرَاهُ النَّاسُ نَاراً، فَمَاءٌ بَارِدٌ عَذْبٌ، فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ، فَلْيَقَعْ فِي الَّذِي يَرَاهُ نَاراً، فَإِنَّهُ مَاءٌ عَذْبٌ طَيِّبٌ» فَقَالَ أَبُو مَسْعُودٍ: وَ أَنَا قَدْ سَمِعْتُهُ. متَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۸۰۹ـ از ربعی بن حراش روایت شده است که گفت: با ابومسعود انصاری به نزد حذیفه بن یمان ـ خداوند از همهٔ آنان خشنود باد ـ رفتیم و ابومسعود به او گفت: از آنچه که درباره دجال از پیامبر اکرم ﷺ شنیدی برای من سخن بگو.

حذیفه گفت: «همانا دجال در حالی بیرون می‌آید که با خود آب و آتشی دارد، و اما آنچه که مردم آب می‌بینند، آتشی است که می‌سوزاند و آنچه که مردم آن را آتش می‌بینند، آب سرد و گوارایی است. پس اگر کسی از شما او را دریابد باید در آنچه بیفتد که آن را آتش می‌بیند چون که آن آب گوارای پاکی است.»

ابومسعود گفت: من نیز آن را از رسول خدا ﷺ شنیدم.

* * *

۳/۱۸۱۰ـ وَ عَنْ عَبْدِاللهِ بنِ عَمروبنِ العاصِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «يَخْرُجُ الدَّجَّالُ فِي أُمَّتِي فَيَمْكُثُ أَرْبَعِينَ، لا أَدْرِي أَرْبَعِينَ يَوْماً، أَوْ أَرْبَعِينَ شَهْراً، أَوْ أَرْبَعِينَ عَاماً، فَيَبْعَثُ اللهُ تَعَالى عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ، ﷺ، فَيَطْلُبُهُ فَيُهْلِكُهُ، ثُمَّ يَمْكُثُ النَّاسُ سَبْعَ سِنِينَ لَيْسَ بَيْنَ اثْنَيْنِ عَدَاوَةٌ، ثُمَّ يُرْسِلُ اللهُ، عَزَّوَجَلَّ، رِيحاً بَارِدَةً مِنْ قِبَلِ الشَّامِ، فَلا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الأَرْضِ أَحَدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ أَوْ إِيمَانٍ إِلَّا قَبَضَتْهُ، حَتَّى لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ دَخَلَ فِي كَبِدِ جَبَلٍ، لَدَخَلَتْهُ عَلَيْهِ حَتَّى تَقْبِضَهُ، فَيَبْقَى شِرَارُ النَّاسِ فِي خِفَّةِ الطَّيْرِ، وَ أَحْلَامِ السِّبَاعِ لا يَعْرِفُونَ مَعْرُوفاً، وَ لا يُنْكِرُونَ مُنْكَراً، فَيَتَمَثَّلُ لَهُمُ الشَّيْطَانُ، فَيَقُولُ: أَلا تَسْتَجِيبُونَ؟ فَيَقُولُونَ: فَمَا تَأْمُرُنَا؟ فَيَأْمُرُهُمْ بِعِبَادَةِ الأَوْثَانِ، وَهُمْ فِي ذلكَ دَارٌّ رِزْقُهُمْ، حَسَنٌ عَيْشُهُمْ، ثُمَّ يُنْفَخُ فِي الصُّوْرِ، فَلا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلَّا أَصْغَى لِيتاً وَ رَفَع لِيتاً، وَ أَوَّلُ مَنْ يَسْمَعُهُ رَجُلٌ يَلُوطُ حَوْضَ إِبِله فَيُصْعَقُ وَ يُصْعَقُ النَّاسُ، ثُمَّ يُرْسِلُ اللهُ ـ أَوْ قَالَ: يُنْزِلُ اللهُ ـ مَطَراً كَأَنَّهُ الطَّلُّ أَوِ الظِّلُّ، فَتَنْبُتُ مِنْهُ أَجْسَادُ النَّاسِ، ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ أُخْرَى فَإِذا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ، ثُمَّ يُقَالُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ هَلُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ، وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُولُونَ، ثُمَّ يُقَالُ: أَخْرِجُوا بَعْثَ النَّارِ فَيُقَالُ: مِنْ كَمْ؟ فَيُقَالُ: مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَمِائَةٍ وَ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ؛ فَذلكَ يَوْمَ يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيباً، وَ ذلكَ يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» رواه مسلم.

«اللِّيتُ» صَفْحَةُ العُنُقِ، وَ مَعْنَاهُ: يَضَعُ صَفْحَةَ عُنُقِهِ وَ يَرْفَعُ صَفْحَتَهُ الأُخْرَى.

۳/۱۸۱۰ـ از عبداللّه بن عمروبن عاص ـ خداوند از هر دوی آنان خشنود باد ـ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «دجال در میان امت من بیرون می‌آید و چهل (نمی‌دانم روز، ماه یا سال) در میان آنها می‌ماند، سپس خداوند متعال عیسی بن مریم ﷺ را برمی‌انگیزد و در جستجوی او قرار می‌گیرد و او را می‌کشد، سپس هفتاد سال چنان در میان مردم می‌ماند که حتی در بین دو کس دشمنی وجود ندارد، سپس خداوند متعال باد سردی را از جانب شام می‌فرستد که در اثر آن روی زمین یکی که در دلش به کمترین اندازه‌ای نیکی ـ یا ایمان باشد باقی نمی‌ماند مگر آنکه روح او را می‌گیرد و اگر کسی از شما وارد میان کوهی شود، آن نیز وارد آن کوه می‌شود و او را می‌میراند.

پس از آن، مردمان بدی باقی می‌مانند که در انجام امور زشت و قضای شهوت و فساد همچون پرواز پرنده و در دشمنی نسبت به همدیگر همچون حیوانات درنده هستند، نیکی را نیک و منکر (زشتی) را زشت نمی‌دانند شیطان برای آنان به شکلی درمی‌آید و می‌گوید: آیا مرا اجابت نمی‌کنید؟

و آنها می‌گویند: ما را به چه چیزی فرمان می‌دهی؟

شیطان آنان را به پرستش بتها فرمان می‌دهد و در آن حال روزگارشان می‌گذرد و زندگی‌شان به نیکی می‌گذرد، سپس در صور دمانده می‌شود و آن را کسی نمی‌شنود مگر آنکه از یک طرف کج می‌شود و از طرف دیگر بلند می‌شود.

و اولین کسی که آن را می‌شنود، مردی است که حوض شترش را تعمیر می‌کند، پس وی بی‌هوش می‌شود و مردم هم در پیرامونش بی‌هوش می‌شوند.

سپس خداوند متعال بارانی را می‌فرستد ـ یا فرود می‌آورد ـ که گویی شب نم یا سایه است که به موجب آن پیکرهای مردم از زمین می‌رویند.

سپس باری دیگر در صور دمانده می‌شود که ناگهان آنها برخاسته و می‌نگرند.

سپس می‌گویند: ای مردم به سوی پروردگارتان بشتابید و آنان را به صف بندید که مورد پرسش قرار می‌گیرند.

سپس گفته می‌شود: برانگیخته شدگان به سوی جهنم را بیرون آورید.

می‌گویند: از چند نفر.

می‌گویند: از هر هزار نفر نه صد و نود و نه نفر، و آن روزی است که کودکان را پیر می‌کند و آن روزی است که در آن روز از حقایق پرده برداشته می‌شود (نیز در معنای «کشف ساق» گفته‌اند که نور بزرگی نمایان می‌گردد و همهٔ مردم در برابر آن به سجده می‌افتند).

توضیح: «اللیت» به معنای صفحهٔ گردن است.

❊ ❊ ❊

۴/۱۸۱۱ـ وَ عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وسلم: «لَيْسَ مِنْ بَلَدٍ إِلَّا سَيَطَؤُهُ الدَّجَّالُ، إِلَّا مَكَّةَ وَالمَدِينَةَ؛ وَ لَيْسَ نَقْبٌ مِنْ أَنْقَابِهَا إِلَّا عَلَيْهِ المَلَائِكَةُ صَافِّينَ تَحْرُسُهُمَا، فَيَنْزِلُ بِالسَّبَخَةِ، فَتَرْجُفُ المَدِينَةُ ثَلَاثَ رَجَفَاتٍ، يُخْرِجُ اللهُ مِنْهَا كُلَّ كَافِرٍ وَ مُنَافِقٍ» رواه مسلم.

۴/۱۸۱۱ـ از انس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هیچ سرزمینی نیست مگر آنکه دجال آن را درهم می‌پیچد، جز مکه و مدینه و هیچ شکافی از شکافهای این دو نیست مگر آنکه فرشتگان برای نگهبانی در آنجا صف کشیده‌اند. و [دجال] در زمین شن‌زار بی‌آب و علفی فرود می‌آید و مدینهٔ منوره سه‌بار به خود می‌لرزد و خداوند هر کافر و منافقی را از آن بیرون می‌کند.

❊ ❊ ❊

۵/۱۸۱۲ـ وَ عَنْهُ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «يَتْبَعُ الدَّجَّالَ مِنْ يَهُودِ أَصْبَهَانَ سَبْعُونَ أَلْفاً عَلَيْهِم الطَّيَالِسَةُ» رَوَاهُ مسلم.

۵/۱۸۱۲ـ هم از او رضي الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هفتاد هزار نفر از یهودیهای اصفهان که لباسهای اطلس بر تن دارند از دجال پیروی می‌کنند.»

❊ ❊ ❊

۶/۱۸۱۳ـ وَ عَنْ أُمِّ شَرِيكٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا أَنَّها سَمِعَتِ النبيَّ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «لَيَنْفِرَنَّ النَّاسُ مِنَ الدَّجَّالِ في الجِبَالِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۶/۱۸۱۳- از ام شریک رضی الله عنها روایت شده است که از پیامبر اکرم ﷺ شنید که می‌فرمود: «مردم از دست دجال به کوه‌ها می‌گریزند.»

* * *

۷/۱۸۱۴- وَ عَنْ عِمْرَانَ بنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا بَيْنَ خَلْقِ آدَمَ إلى قِيَامِ السَّاعَةِ أَمْرٌ أَكْبَرُ مِنَ الدَّجَّالِ» رواه مسلم.

۷/۱۸۱۴- از عمران بن حصین رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «در فاصلهٔ بین آفرینش آدم تا برپا شدن قیامت هیچ امری سترگ‌تر از دجال نیست.»

* * *

۸/۱۸۱۵- وَ عَنْ أَبي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «يَخْرُجُ الدَّجَّالُ فَيَتَوَجَّهُ قِبَلَه رَجُلٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَيَتَلَقَّاهُ الْمَسَالِحُ: مَسَالِحُ الدَّجَّالِ، فَيَقُولُونَ له: إلى أَيْنَ تَعْمِدُ؟ فَيَقُول: أَعْمِدُ إلى هذا الَّذي خَرَجَ، فيقولُونَ له: أَوَ مَا تُؤْمِنُ بِرَبِّنَا؟ فيقول: ما بِرَبِّنَا خَفَاءٌ! فيقولُونَ: اقْتُلُوه، فيقُول بَعْضهُمْ لبَعْضٍ: أَلَيْسَ قَدْ نَهَاكُم رَبُّكَ أَنْ تَقْتُلُوا أَحَداً دونَه، فَيَنْطَلِقُونَ بِهِ إلى الدَّجَّالِ، فَإذا رآه الْمُؤْمِنُ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إنَّ هذا الدَّجَّالُ الَّذي ذَكَرَ رَسُولُ اللهِ ﷺ، فَيَأْمُرُ الدَّجَّالُ بِهِ فَيُشَبَّحُ؛ فَيَقُولُ: خُذُوهُ وَ شُجُّوهُ، فَيُوسَعُ ظَهْرُهُ وَ بَطْنُهُ ضَرْباً، فيقولُ: أَوَمَا تُؤْمِنُ بي؟ فَيَقُولُ: أَنْتَ الْمَسِيحُ الْكَذَّابُ! فَيُؤْمَرُ بِهِ، فَيُؤْشَرُ بالمِنْشَارِ مِنْ مَفْرِقِهِ حَتَّى يُفْرَقَ بَيْنَ رِجْلَيْهِ، ثُمَّ يَمْشِي الدَّجَّالُ بَيْنَ الْقِطْعَتَيْنِ، ثُمَّ يقولُ لَهُ: قُمْ، فَيَسْتَوِي قَائماً. ثُمَّ يقولُ لَهُ: أَتُؤْمِنُ بي؟ فيقولُ: مَا ازْدَدْتُ فِيكَ إلَّا بَصِيرَةً. ثُمَّ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إنَّهُ لا يَفْعَلُ بَعْدِي بأحَدٍ مِنَ النَّاسِ، فَيَأْخُذُهُ الدَّجَّالُ لِيَذْبَحَهُ، فَيَجْعَلُ اللهُ مَا بَيْنَ رَقَبَتِهِ إلى تَرْقُوَتِهِ نُحَاساً، فَلا يَسْتَطِيعُ إلَيْهِ سَبيلاً، فَيَأْخُذُ بِيَدَيْهِ وَ رِجْلَيْهِ فَيَقْذِفُ بِهِ، فَيَحْسِبُ النَّاسُ أَنَّما قَذَفَهُ إلى النَّار، وَ إنَّمَا أُلْقِيَ في الجَنَّةِ» فقالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «هذا أَعْظَمُ النَّاسِ شَهَادَةً عِنْدَ رَبِّ الْعَالَمِينَ» رواه مسلم. وروى البخاريُّ بَعْضَهُ بمَعْنَاهُ. «المَسَالِحُ»: هُمُ الْخُفَرَاءُ وَالطَّلَائِعُ.

۸/۱۸۱۵- از ابو سعید خدری رضی الله عنه از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که گفت: «دجال بیرون می‌آید و شخصی از مؤمنان سوی او متوجه می‌شود و نگهبانان دجال با او روبه‌رو می‌شوند و به او می‌گویند: قصد کجا داری؟»

می‌گوید: قصد کسی را دارم که بیرون آمده است.

به او می‌گویند: آیا به پروردگار ما ایمان نمی‌آوری؟

می‌گوید: ثبوت وجود پروردگار ما (خداوند متعال) بر کسی پوشیده نیست.

می‌گویند: او را بکشید.

آنان به همدیگر می‌گویند: آیا پروردگارتان شما را از اینکه شخصی را بدون او بکشید، نهی نکرده است؟

او را به نزد دجال می‌برند و چون شخص مؤمن او را می‌بیند می‌گوید: ای مردم، این همان دجّالی است که رسول خدا ﷺ ذکر کرد.

دجّال فرمان می‌دهد که به شکم خوابانده شود، سپس می‌گوید: او را بگیرید و سر و صورتش را زخمی کنید و همهٔ پشت و شکمش زده می‌شود.

سپس دجال می‌گوید: آیا به من ایمان نمی‌آوری؟

شخص مؤمن می‌گوید: تو مسیح دروغگو هستی؟

دستور داده می‌شود که از فرق سر تا میان دو پاره کرده می‌شود و پس از آن دجال بین دو بخش

پیکر او راه می‌رود و به او می‌گوید: برخیز و او راست می‌ایستد، سپس به او می‌گوید: آیا به من ایمان می‌آوری؟

شخص مؤمن می‌گوید: هیچ چیزی جز بینش من نسبت به دروغگو بودن تو افزوده نشده است، سپس می‌گوید: ای مردم او نمی‌تواند پس از من این کار را با کسی از مردم انجام دهد.

دجال او را می‌گیرد تا گردنش را بزند که خداوند بین گردن و استخوانی که بین گودیِ زیر گلو و شانه قرار دارد، [فلزی از جنسِ] مس قرار می‌دهد و دجال نمی‌تواند او را بکشد و دست و پایش را گرفته و او را می‌اندازد و مردم گمان می‌کنند که او را در جهنم انداخته است، درحالی که در بهشت انداخته شده است.»

رسول خدا ﷺ فرمود: «او از لحاظ شهادت دادن بزرگترین مردمان در نزد پروردگار جهانیان است.»

توضیح: «مسالح» به معنای نگهبانان است.

* * *

۹/۱۸۱۶ـ وَ عَنِ الْمُغِيرَةِ بنِ شُعْبَةَ ﷺ قَالَ: ما سَأَلَ أَحَد رَسُولَ اللهِ ﷺ عَنِ الدَّجَّالِ أَكْثَرَ مَمَّا سَأَلْتُهُ؛ وَ إِنَّهُ قالَ لي: «مَا يَضُرُّکَ؟» قلتُ: إنَّهُمْ يَقُولُونَ: إنَّ مَعَهُ جَبَلَ خُبْزٍ وَ نَهْرَ مَاءٍ! قَالَ: «هُوَ أَهْوَنُ عَلَى اللهِ مِنْ ذلِکَ» متفقٌ عليه.

۹/۱۸۱۶ـ از مغیره بن شعبه ﷺ روایت شده است که گفت: هیچ کس بیشتر از من از رسول خدا ﷺ درباره دجال پرسش نکرده است و رسول خدا ﷺ به من فرمود: «به تو آسیبی نمی‌رساند.»

عرض کردم: آنان می‌گویند: او با خود به اندازهٔ کوهی نان و به اندازهٔ رودی آب دارد؟

فرمود: «دجال در نزد خداوند سست‌تر از آن است.»

* * *

۱۰/۱۸۱۷ـ وَ عَنْ أَنَسٍ ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «مَا مِنْ نَبِيٍّ إلَّا وَ قَدْ أَنْذَرَ أُمَّتَهُ الأَعْوَرَ الْكَذَّابَ، أَلا إِنَّهُ أَعْوَرُ، وَ إِنَّ رَبَّكُمْ عَزَّوَجَلَّ لَيْسَ بأعْوَرَ، مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ ک ف ر» متفقٌ عليه.

۱۰/۱۸۱۷ـ از انس ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ پیامبری نبوده است مگر آنکه امت خویش را از یک چشم کورِ دروغگو برحذر داشته است، بدانید یک چشم او کور است، و همانا پروردگار شما، عزّوجلّ، چنین نیست، سه حرفِ (ک، ف، ر) بین دو چشم او نوشته شده است.»

* * *

۱۱/۱۸۱۸ـ وَ عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «أَلا أُحَدِّثُكُمْ حَدِيثاً عَنِ الدَّجَّالِ مَا حَدَّثَ بِهِ نَبِيٌّ قَوْمَهُ! إِنَّهُ أَعْوَرُ، وَ إِنَّهُ يَجيءُ مَعَهُ بِمِثَالِ الجَنَّةِ والنَّار، فالَّتي يَقُولُ إنَّهَا الجَنَّةُ هِيَ النَّارُ» متفقٌ عليه.

۱۱/۱۸۱۸ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا درباره دجال سخنی با شما نگویم که هیچ پیامبری به قومش نگفته است: یک چشم او کور است و نیز همراه با او چیزی همچون بهشت و دوزخ می‌آید، آنچه را که او می‌گوید بهشت است، جهنم است.»

* * *

۱۲/۱۸۱۹ـ وَ عَنْ ابنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهما أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ ذَكَرَ الدَّجَّالَ بَيْنَ ظَهْرَانَي النَّاسِ فَقَالَ: «إِنَّ اللهَ لَيْسَ بِأَعْوَرَ، أَلا إِنَّ المَسِيحَ الدَّجَّالَ أَعْوَرُ الْعَيْنِ الْيُمْنَى، كَأَنَّ عَيْنَهُ عِنَبَةٌ طافِيَةٌ» متفقٌ عليه.

۱۲/۱۸۱۹ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ در بین مردم

دجال را ذکر کرد و فرمود: «خداوند یک چشم نیست، بدانید: چشم راست مسیح دروغگو کور است که گویی چشمش چون دانهٔ برآمدهٔ انگور است.»

❊ ❊ ❊

۱۳/۱۸۲۰ـ وَ عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُقَاتِلَ المُسْلِمُونَ الْيَهُودَ حَتَّى يَخْتَبِىءَ الْيَهُودِيُّ مِنْ وَرَاءِ الحَجَرِ وَالشَّجَرِ، فَيَقُولُ الحَجَرُ وَالشَّجَرُ: يَا مُسْلِمُ هَذا يَهودِيٌّ خَلْفِي تَعَالَ فَاقْتُلْهُ، إِلَّا الْغَرْقَدَ فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرِ الْيَهُودِ» متفقٌ عليه.

۱۳/۱۸۲۰ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود مگر تا زمانی که مسلمانان با یهود پیکار کنند، تا اینکه یهودی به پشت سنگ و درخت پنهان می‌شود و سنگ و درخت می‌گویند: ای مسلمان کسی که پشت من پنهان شده یهودی است، بیا و او را بکش، مگر درخت «غرقد» چون که از درختان یهود است.»

❊ ❊ ❊

۱۴/۱۸۲۱ـ وَ عَنْهُ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «والذي نَفْسِي بِيدِهِ لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمُرَّ الرَّجُلُ بِالْقَبْرِ، فَيَتَمَرَّغَ عَلَيْهِ، و يقولُ: يَا لَيْتَني مَكَانَ صَاحِبِ هذا الْقَبْرِ، وَ لَيس بِهِ الدِّيْنُ، مَا بِهِ إِلَّا الْبَلاءُ». متفقٌ عليه.

۱۴/۱۸۲۱ـ هم از او ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جانم در دست قدرت اوست، دنیا تا زمانی از بین نمی‌رود، که شخصی بر قبری می‌گذرد و بر سر آن درنگی می‌کند و می‌گوید: ای کاش من جای این صاحب قبر بودم، این درحالی است که سبب این کارش دینداری [و نگرانی برای دین] گرفتار رنجهای دنیوی است.»

❊ ❊ ❊

۱۵/۱۸۲۲ـ وَ عَنْهُ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «لا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَحْسِرَ الْفُرَاتُ عَنْ جَبَلٍ مِنْ ذَهَبٍ يُقْتَتَلُ عَلَيْهِ، فَيُقْتَلُ مِنْ كُلِّ مِائَةٍ تِسْعَةٌ وَ تِسْعُونَ، فَيَقُولُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ: لَعَلِّي أَنْ أَكُونَ أَنَا أَنْجُو».

و في روايةٍ: «يُوشِكُ أَنْ يَحْسِرَ الْفُرَاتُ عَنْ كَنْزٍ مِنْ ذَهَبٍ، فَمَنْ حَضَرَهُ فَلا يَأْخُذْ مِنْهُ شَيْئاً» متفقٌ عليه.

۱۵/۱۸۲۲ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود مگر تا زمانی که فرات خشک شود و کوهی از طلا در آن نمایان گردد و بر آن کشتار صورت می‌گیرد و از هر صد نفر، نود و نه نفر کشته می‌شوند و هریک از آنان می‌گوید: شاید که من نجات یابم.»

در روایتی دیگر آمده است: «نزدیک است که آب فرات از گنجینه‌ای از طلا خشک شود، هر کس آن را دریابد از آن چیزی برنگیرد.»

❊ ❊ ❊

۱۶/۱۸۲۳ـ و عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: «يَتْرُكُونَ المَدينَةَ عَلى خَيْرِ مَا كَانَتْ، لَا يَغْشَاهَا إِلَّا الْعَوَافي - يُريدُ: عَوَافيَ السِّبَاعِ وَالطَّيْرِ - وَ آخِرُ مَنْ يُحْشَرُ رَاعِيَانِ مِنْ مُزَيْنَةَ يُريدَانِ المَدِينَةَ يَنْعِقَانِ بِغَنَمِهِمَا فَيَدَانِهَا وُحُوشاً، حَتَّى إذا بَلَغَا ثَنِيَّةَ الْوَدَاعِ خَرَّا عَلى وُجُوهِهِمَا» متفقٌ عليه.

۱۶/۱۸۲۳ـ هم از او روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «مدینهٔ منوره را با بهترین حالی که داشته رها می‌کنند، که جز لاشخوران (درندگان و پرندگان) آن را نمی‌پوشانند و آخرین انسانهایی که برانگیخته

می‌شوند دو چوپان از قبیله مزینه هستند که قصد مدینه دارند و برای گوسفندانشان فریاد می‌کنند و آنها را حیواناتی وحشی می‌یابند تا اینکه به راه کوهستانی «وداع» می‌رسند، که بر روی چهره‌شان بر زمین می‌افتند.»

❊ ❊ ❊

۱۷/۱۸۲۴ـ و عَنْ أَبي سَعيدٍ الخُدْرِيِّ ﷺ أَنَّ النَّبيَّ ﷺ قالَ: «يَكُونُ خَليفَةٌ مِنْ خُلَفَائِكُمْ في آخِرِ الزَّمَان يَحْثُوا المَالَ وَ لا يَعُدُّهُ» رواه مسلم.

۱۷/۱۸۲۴ـ از ابوسعید خدری ﷺ روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «خلیفه‌ای از خلیفه‌های شما در آخر زمان می‌باشد که مال را فراوان می‌بخشد و آن را نمی‌شمارد.»

❊ ❊ ❊

۱۸/۱۸۲۵ـ وَ عَنْ أَبي مُوسَى الأَشْعَرِيِّ ﷺ أَنَّ النَّبيَّ ﷺ قَالَ: «لَيَأْتِيَنَّ عَلى النَّاسِ زَمَانٌ يَطُوفُ الرَّجُلُ فِيهِ بِالصَّدَقَةِ مِنَ الذَّهَبِ، فَلا يَجِدُ أَحَداً يَأْخُذُهَا مِنْهُ، وَ يُرَى الرَّجُلُ الْوَاحِدُ يَتْبَعُهُ أَرْبَعُونَ امْرَأَةً يَلُذْنَ بِهِ مِنْ قِلَّةِ الرِّجَالِ وَ كَثْرَةِ النِّسَاء» رواه مسلم.

۱۸/۱۸۲۵ـ از ابوموسی اشعری ﷺ روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «زمانی برای مردمان می‌آید که شخص صدقه‌ای از طلا را می‌گرداند و کسی را نمی‌یابد که از او بگیرد و از کمی مردان و زیادی زنان، یک مرد دیده می‌شود که چهل زن در پی او قرار می‌گیرند تا در پناه او قرار گیرند.»

❊ ❊ ❊

۱۹/۱۸۲۶ـ وَ عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنْ النَّبيِّ ﷺ قالَ: «اشْتَرَى رَجُلٌ مِنْ رَجُلٍ عَقَاراً، فَوَجَدَ الَّذِي اشْتَرَى الْعَقَارَ في عَقَارِهِ جَرَّةً فِيهَا ذَهَبٌ، فقالَ لَهُ الَّذِي اشْتَرَى الْعَقَارَ: خُذْ ذَهَبَكَ، إِنَّمَا اشْتَرَيْتُ مِنْكَ الأَرْضَ، وَ لَمْ أَشْتَرِ الذَّهَبَ، و قالَ الَّذي لَهُ الأَرْضُ: إِنَّمَا بِعْتُكَ الأَرْضَ وَ مَا فِيهَا، فَتَحَاكَمَا إِلى رَجُلٍ، فقالَ الَّذي تَحَاكَمَا إِلَيْهِ: أَلَكُمَا وَلَدٌ؟ قالَ أَحَدُهُمَا: لي غُلامٌ، و قالَ الآخرُ: لي جَارِيَةٌ، قالَ: أَنْكِحَا الْغُلامَ الجَارِيَةَ وَ أَنْفِقُوا عَلى أَنْفُسِهِمَا مِنْهُ وَ تَصَدَّقَا» متفقٌ عليه.

۱۹/۱۸۲۶ـ از ابوهریره ﷺ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «یکی از دیگری زمینی خرید و شخصی که آن زمین را خریده بود، در زمین خویش کوزه‌ای یافت که در آن طلا بود.»

کسی که زمین را خریده بود به فروشنده گفت: طلای خود را بگیر. همانا من زمین را از تو خریده بودم نه طلا را.

صاحب زمین گفت: بلکه من زمین و هر آنچه که در آن بود را به تو فروختم.

درنتیجه به نزد کسی شکایت بردند و او گفت: آیا شما فرزندی دارید؟

یکی گفت: من پسری دارم و دیگری گفت: مرا نیز دختری است.

قاضی گفت: آن دختر را به عقد پسر درآورید و طلا را بدانان انفاق کنید و آنان همان کار را کردند و طلا را بدانان بخشیدند.»

❊ ❊ ❊

۲۰/۱۸۲۷ـ و عَنْهُ ﷺ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: «كَانَتْ امْرَأَتَان مَعَهُمَا ابْنَاهُمَا، جَاءَ الذِّئْبُ فَذَهَبَ بِابْنِ إِحْدَاهُمَا، فقالتْ لصَاحِبَتِهَا: إِنَّمَا ذَهَبَ بِابْنِكِ، و قالت الأُخْرَى: إِنَّمَا ذَهَبَ بِابْنِكِ، فَتَحَاكَمَا إِلى دَاوُدَ، ﷺ، فَقَضَى بِهِ لِلْكُبْرَى، فَخَرَجَتَا عَلى سُلَيْمَانَ بنِ داودَ، ﷺ، فَأَخْبَرَتَاهُ. فقالَ: ائْتُونِي بِالسِّكِين أَشُقُّهُ بَيْنَكُما. فقالت الصُّغْرَى: لا تَفْعَلْ، رَحِمَكَ الله، هُوَ ابْنُهَا. فَقَضَى بِهِ لِلصُّغْرَى» متفقٌ عليه.

۲۰/۱۸۲۷ـ هم از او ﷺ روایت شده است که از رسول‌خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «دو زن بودند که پسران خود را به همراه داشتند، گرگ آمد و پسر یکی از آنان را برد. یکی از زنان به رفیق خودگفت: هماناگرگ پسر تو را برده است و دیگری گفت: نیست که پسر تو را برده است.

درنتیجه به نزد حضرت داود ﷺ شکایت بردند و حضرت داود به سود زن بزرگتر حکم کرد.

به نزد سلیمان بن داود ﷺ رفتند و حکایت را برای او بازگفتند.

حضرت سلیمان فرمود: چاقویی برای من بیاورید تا آن بچه را بین آنان به دو نیم تقسیم کنم.

زن کوچکتر گفت: خداوند تو را ببخشاید، این کار را نکن، آن پسر زن بزرگتر است. و حضرت سلیمان (از این مهربانی زن کوچکتر دانست که بچه از آن اوست) و به نفع او حکم کرد.»

❊ ❊ ❊

۲۱/۱۸۲۸ـ و عَنْ مِرْدَاسٍ الأَسْلَمِيِّ ﷺ قَالَ: قَالَ النبيُّ ﷺ: «يَذْهَبُ الصَّالِحُونَ الأَوَّلُ فالأَوَّلُ، وَ تَبْقَى حُثَالَةٌ كَحُثَالَةِ الشَّعِيرِ أَوْ التَّمْرِ، لا يُبَالِيهُم اللهُ بَالَةً» رواه البخاري.

۲۱/۱۸۲۸ـ از مرداس اسلمی ﷺ روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «نیکوکاران نخستین و نیکوکاران پس از آنها از دنیا می‌روند و نخاله‌ای همچون نخالهٔ جو یا خرما بر جای می‌ماند که خداوند وقعی برای آنها قایل نیست.»

❊ ❊ ❊

۲۲/۱۸۲۹ـ و عَنْ رِفَاعَةَ بنِ رَافِعٍ الزُّرَقِيِّ ﷺ قَالَ: جَاءَ جِبْرِيلُ إلى النَّبيِّ ﷺ قَالَ: مَا تَعُدُّونَ أَهْلَ بَدْرٍ فِيكُمْ؟ قالَ: «مِنْ أَفْضَلِ المُسْلِمِينَ» أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا. قالَ: «وَ كَذَلِكَ مَنْ شَهِد بَدْراً مِنَ المَلَائِكَةِ» رواه البخاري.

۲۲/۱۸۲۹ـ از رفاعة بن رافع زرقی ﷺ روایت شده است که گفت: حضرت جبرییل به نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و عرض کرد: «کسانی که در جنگ بدر شرکت کرده بودند، در میان شما از چه ارزشی برخوردارند؟

فرمود: «از بهترین مسلمانند.» یا سخنی به همین مضمون گفت.

حضرت جبرییل عرض کرد: «آن گروه از فرشتگانی هم که در بدر حضور یافتند از همین ارزش برخوردارند.»

❊ ❊ ❊

۲۳/۱۸۳۰ـ و عَنِ ابنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنهُمَا قالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «إذا أَنْزَلَ اللهُ تَعَالى بِقَوْمٍ عَذَاباً أَصَابَ الْعَذَابُ مَنْ كَانَ فيهِمْ، ثُمَّ بُعِثُوا عَلى أَعْمَالِهِمْ» متفقٌ عليه.

۲۳/۱۸۳۰ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه خداوند عذابی را بر قومی فرود آرد، عذاب به همهٔ آن قوم می‌رسد، سپس هر کدام براساس عمل خویش برانگیخته می‌شوند.»

❊ ❊ ❊

۲۴/۱۸۳۱ـ وَ عَنْ جَابِرٍ ﷺ قَالَ: كانَ جِذْعٌ يَقُومُ إِلَيْهِ النَّبيُّ ﷺ، يَعْني في الخُطْبَة. فَلَمَّا وُضِعَ المِنْبَرُ، سَمِعْنَا لِلْجِذْعِ مِثْلَ صَوْتِ الْعِشَارِ حَتَّى نَزَلَ النَّبيُّ، ﷺ، فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ فَسَكَنَ.

و في روايةٍ: فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ الجُمعَة قَعَدَ النَّبيُّ، ﷺ على المِنْبَرِ، فَصَاحَتِ النَّخْلَةُ الَّتي كَانَ يَخْطُبُ عِنْدَها حَتّى كَادَتْ أَنْ تَنْشَقَّ.

و في روايةٍ: فَصَاحَتْ صِيَاحَ الصَّبيِّ، فَنَزَلَ النَّبيُّ، ﷺ، حَتَّى أَخَذَهَا فَضَمَّهَا إِلَيْهِ، فَجَعَلَتْ تَئِنُّ أَنِينَ الصَّبيِّ الَّذي يُسَكَّتُ حَتَّى اسْتَقَرَّتْ، قالَ: «بَكَتْ عَلى مَا كَانَتْ تَسمَعُ مِنَ الذِّكْرِ» رَواه البخارِيُّ.

۲۴/۱۸۳۱ـ از جابر ﷺ روایت شده است که گفت: تنهٔ درخت خرمایی بود که پیامبر اکرم ﷺ به هنگام ایراد خطبه مایل به آن می‌ایستاد، وقتی منبر نهاده شد، از آن تنهٔ درخت صدایی چون شتر ده ماهه آبستن به هنگام زادن، شنیدیم، تا اینکه پیامبر اکرم ﷺ فرود آمد و دست بر آن گذاشت و آرام گرفت.

در روایتی دیگر آمده است: روز جمعه بود که پیامبر اکرم ﷺ بر منبر نشست و درخت خرمایی که آن حضرت در کنار آن خطبه ایراد می‌کرد، فریادی برآورد، حتی نزدیک بود که از هم شکافته شود.

در روایتی دیگر آمده است: همچون بچه فریاد برآورد و پیامبر اکرم ﷺ فرود آمد و آن را به خود چسباند و آن درخت شروع به ناله کردنی همچون ناله‌ی بچه‌ای که آرام کرده می‌شود، سر داد تا اینکه آرام گرفت.

رسول خدا ﷺ فرمود: «از ذکری که شنید، به گریه افتاد.»

* * *

۲۵/۱۸۳۲ـ وَ عَنْ أَبي ثَعْلَبَةَ الْخُشَنيِّ جُرْثُومِ بنِ نَاشِرٍ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ قَالَ: «إن اللهَ تَعَالى فَرَضَ فَرائِضَ فَلا تُضَيِّعُوهَا، وَحَدَّ حُدُوداً فَلا تَعْتَدُوهَا، وَ حَرَّمَ أَشْيَاءَ فَلا تَنْتَهِكُوهَا، وَسَكَتَ عَنْ أَشْيَاءَ رَحْمَةً لَكُمْ غَيْرَ نِسْيَانٍ فَلا تَبْحَثُوا عَنها» حديثُ حسن، رواه الدَّارَ قُطْني و غَيْرُهُ.

۲۵/۱۸۳۲ـ از ابوثعلبهٔ خشنی، جرثوم بن ناشر ﷺ از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود: «خداوند اموری را فرض کرد، آنها را ضایع نگردانید و حدود را معین کرد، از آنها تجاوز نکنید، اموری را حرام کرد، حرمتش را مشکنید و از اموری از روی مهرورزی بر شما نه از روی فراموشی سکوت اختیار کرد، از آن پژوهش نکنید.»

* * *

۲۶/۱۸۳۳ـ و عَنْ عَبْدِ اللهِ بنِ أَبي أَوْفى رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللهِ ﷺ سَبْعَ غَزَوَاتٍ نَأْكُلُ الجَرَادَ.

و في روايةٍ: نَأْكُلُ مَعَهُ الجَرَادَ. متفقٌ عليه.

۲۶/۱۸۳۳ـ از عبدالله بن ابی اوفی ﷺ روایت شده است که گفت: به هفت غزوه همراه با رسول خدا ﷺ رفتیم که ملخ می‌خوردیم.

در روایتی دیگر آمده است: با آن حضرت ملخ می‌خوردیم.

* * *

۲۷/۱۸۳۴ـ وَ عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لا يُلْدَغُ المُؤْمِنُ مِنْ جُحْرٍ وَاحِدٍ مَرَّتَيْنِ» متفقٌ عليه.

۲۷/۱۸۳۴ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «مؤمن از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود.»

* * *

۲۸/۱۸۳۵ـ وَ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: رَجُلٌ عَلَى فَضْلِ مَاءٍ بِالْفَلَاةِ يَمْنَعُهُ مِنِ ابْنِ السَّبِيلِ، وَ رَجُلٌ بَايَعَ رَجُلاً سِلْعَةً بَعْدَ الْعَصْرِ، فَحَلَفَ بِاللهِ لأَخَذَهَا بِكَذَا وَ كَذَا، فَصَدَّقَهُ وَ هُوَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ، وَ رَجُلٌ بَايَعَ إِمَاماً لَا يُبَايِعُهُ إِلَّا لِدُنْيَا، فَإِنْ أَعْطَاهُ مِنْهَا وَفَى، وَ إِنْ لَمْ يُعْطِهِ مِنْهَا لَمْ يَفِ» متَّفقٌ عليهِ.

۲۸/۱۸۳۵ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «سه کس‌اند که خداوند متعال در روز قیامت با آنان سخن

نمی‌گوید و به آنان نمی‌نگرد و آنان را پاک نمی‌گرداند و برای آنان عذابی دردناک است: یکی شخصی که در بیابان بی‌آب، آبی افزون بر نیاز خود دارد و به مسافر نیازمند به آن نمی‌دهد.

شخصی دیگر که پس از عصر با شخصی کالایی را معامله کند و به خداوند سوگند یاد کند که آن را به بهایی گرفته است و شخص خریدار، درحالی که گفتهٔ فروشنده درست نیست آن را راست بشمارد.

و شخصی که برای خاطر دنیا با پیشوایی بیعت کند که اگر چیزی از دنیا به او بدهد به پیمانش وفا می‌کند و اگر ندهد، به آن وفا نمی‌کند.»

❊ ❊ ❊

۲۹/۱۸۳۶ـ وَ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «بَيْنَ النَّفْخَتَيْنِ أَرْبَعُونَ» قَالُوا: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، أَرْبَعُونَ يَوْماً؟ قَالَ: أَبَيْتُ، قَالُوا: أَرْبَعُوْنَ سَنَةً؟ قَالَ: أَبَيْتُ. قَالُوا: أَرْبَعُونَ شَهْراً؟ قَالَ: أَبَيْتُ «وَيَبْلَى كُلُّ شَيءٍ مِنَ الإِنْسَانِ إِلَّا عَجْبَ الذَّنَبِ، فِيهِ يُرَكَّبُ الْخَلْقُ، ثُمَّ يُنَزِّلُ اللهُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً، فَيَنْبُتُونَ كَمَا يَنْبُتُ الْبَقْلُ» متَّفَقٌ عَلَيه

۲۹/۱۸۳۶ـ هم از او از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «بین نفخهٔ نخست و دوّم چهل است.»

ـ گفتند: ای اباهریره چهل روز؟

گفت: نمی‌توانم تعیین کنم.

گفتند: چهل سال؟

گفت: نمی‌توانم تعیین کنم.

گفتند: چهل ماه.

گفت: نمی‌توانم تعیین کنم (به یاد نداشت که پیامبر اکرم کدام یک از اینها را فرموده‌اند) ـ «و همه جای بدن انسان پوسیده می‌شود، مگر استخوان نازکی که در پایین‌ترین نقطهٔ صلب قرار دارد که آفرینش دوباره از آن شکل می‌گیرد، سپس خداوند متعال از آسمان آبی فرود می‌آورد که مردم مانند گیاهان از زمین می‌رویند.»

❊ ❊ ❊

۳۰/۱۸۳۷ـ وَ عَنْهُ قَالَ: بَيْنَمَا النَّبِيُّ ﷺ فِي مَجْلِسٍ يُحَدِّثُ الْقَوْمَ، جَاءَهُ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: مَتَى السَّاعَةُ؟ فَمَضَى رَسُولُ اللهِ ﷺ، يُحَدِّثُ، فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: سَمِعَ مَا قَالَ، فَكَرِهَ ما قَالَ، و قَالَ بَعْضُهُمْ: بَلْ لَمْ يَسْمَعْ، حَتَّى إِذَا قَضَى حَدِيثَهُ قَالَ: «أَيْنَ السَّائِلُ عَنِ السَّاعَةِ؟»

قَالَ: هَا أَنَا يَا رَسُولَ اللهِ. قَالَ: «إِذَا ضُيِّعَتِ الأَمَانَةُ، فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ» قَالَ: كَيْفَ إِضَاعَتُهَا؟ قَالَ: إِذَا وُسِّدَ الأَمْرُ إِلى غَيْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ» رَوَاهُ البُخاري.

۳۰/۱۸۳۷ـ هم از او روایت شده است که گفت: در حالی که پیامبر اکرم ﷺ در مجلسی با مردم سخن می‌گفت، بادیه‌نشینی آمد و پرسید: قیامت چه زمانی است؟ رسول خدا ﷺ به سخن گفتن خود ادامه داد و کسانی از مردم گفتند: آن حضرت گفتهٔ او را شنید و از آن ناراحت شد. کسانی دیگر گفتند: بلکه آن را نشنید. تا این که سخن آن حضرت پایان یافت و فرمود: «کجاست کسی که از قیامت پرسش کرد؟» آن شخص عرض کرد: من بودم ای رسول خدا ﷺ.

فرمود: «هرگاه امانت ضایع و تباه شود، در انتظار قیامت باش.»

عرض کرد: ضایع و تباه شدن آن چگونه است؟

فرمود: «هرگاه کارها به نااهلان سپرده شود، در انتظار قیامت باش.»

❊ ❊ ❊

۳۱/۱۸۳۸ـ وَ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «يُصَلُّونَ لَكُمْ، فَإِنْ أَصَابُوا فَلَكُمْ، وَ إِنْ أَخْطَؤُوا فَلَكُمْ وَ عَلَيْهِمْ» رواهُ البُخاريُّ.

هــم از او روایت شـده است کـه رسـول خدا ﷺ فرمود: «(پیشوایانتان) برای شما نماز می‌گزارند اگر به راه راست روند، به سود شما و نیر به سود آنان است و اگر به خطا روند به سود شما و زیان آنان است.»

* * *

۳۲/۱۸۳۹ـ وَ عَنْهُ ؓ: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ قَالَ: خَيْرُ النَّاسِ لِلنَّاسِ يَأْتُونَ بِهِمْ في السَّلَاسِلِ في أَعْنَاقِهِمْ حَتَّى يَدْخُلُوا في الإِسْلَامِ.

۳۲/۱۸۳۹ـ هم از او در شرح آیهٔ «شما بهترین مردمانی بودید که برای مردم برآورده شد» روایت شده است که گفت: بهترین مردمان (سودمندترین آنان) برای مردمان، مردمان به اسلام ناگرویده را در حالی می‌آورند کـه زنـجیرها در گـردنهاشان است تا این که مسلمان می‌شوند.»

* * *

۳۳/۱۸۴۰ـ وَ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «عَجِبَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ قَوْمٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ في السَّلاسِلِ» رواهُما البُخاري.

معناهُ: يُؤْسَرُونَ وَ يُقَيَّدُونَ، ثُمَّ يُسْلِمُونَ، فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ.

۳۳/۱۸۴۰ـ هم از او از پـیامبر اکـرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «خداوند مـتعال از قومی که به زنجیر بسته وارد بـهشت مـی‌شوند، خشنود می‌گردد.»

توضیح: حدیث به این معنی است؛ خداوند از اشـخاصی کـه اسـیر مـی‌شوند و بـه بـند کـشیده می‌شوند، سپس اسلام می‌آورند، خشنود می‌گردد.

* * *

۳۴/۱۸۴۱ـ وَ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَحَبُّ الْبِلَادِ إِلى اللهِ مَسَاجِدُهَا، وَ أَبْغَضُ الْبِلَادِ إِلى اللهِ أَسْوَاقُهَا» رَوَاهُ مُسلم.

۳۴/۱۸۴۱ـ هم از او از پـیامبر اکـرم ﷺ روایت شده است که گفت: «بهترین جـایگاه بـه نزد خداوند متعال مسجدها و بدترین آنها در نزد داوند بازارها هستند.»

* * *

۳۵/۱۸۴۲ـ وَ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ ؓ مِنْ قَولِهِ قَالَ: لَا تَكُونَنَّ إِنِ اسْتَطَعْتَ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ السُّوقَ، وَ لَا آخِرَ مَنْ يَخْرُجُ مِنْهَا، فَإِنَّها مَعْرَكَةُ الشَّيْطَانِ، وَ بِهَا يَنْصُبُ رَايَتَهُ. رواهُ مسلم هكذا.

وَ رَوَاهُ البَرْقَانِيُّ في صحيحه عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «لا تَكُنْ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ السُّوقَ، وَ لَا آخِرَ مَنْ يَخْرُجُ مِنْهَا. فِيهَا بَاضَ الشَّيْطَانُ وَ فَرَّخَ».

۳۵/۱۸۴۲ـ از سلمان فارسی ؓ روایت شده است که گفت: اگر توانستی اولین کسی نباش که وارد بازار می‌شود و نیز آخرین کسی کـه از آن بیرون می‌آید. چون که آن معرکهٔ شیطان است و پرچم شیطان بواسطهٔ آن برافراشته می‌شود.

این اثر را امام مسلم روایت کرده است.

بـرقانی در صـحیح خـویش از سـلمان ؓ روایت کرده است که گفت: رسـول خـدا ﷺ فرمود: «نخستین کسی نباش که وارد بازار می‌شود و آخرین کسی نباش که از آن بیرون می‌آید. زیرا شیطان در آن تخم نهاده و جوجه برآورده است.»

* * *

۳۶/۱۸۴۳ـ وَ عَنْ عَاصِمٍ الأَحْوَلِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سَرْجِسَ ؓ قَالَ: قُلْتُ لِرَسُولِ اللهِ ﷺ: يَا رَسُولَ اللهِ غَفَرَ اللهُ لَكَ، قَالَ: «وَلَكَ» قَالَ عَاصِمُ: فَقُلْتُ لَهُ: أَسْتَغْفَرَ لَكَ رَسُولُ اللهِ ﷺ؟ قَالَ: نَعَمْ وَلَكَ، ثُمَّ تَلَا هَـذِهِ الآيَـةَ: ﴿وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ، وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالمُؤْمِنَاتِ﴾ [محمَّد: ۱۹]، رَوَاهُ مُسلم.

۳۶/۱۸۴۳ـ از عاصم احـول از عـبداللّـه بـن سـرجس ؓ روایت شـده است کـه گـفت: بـه

حضور رسول خدا ﷺ عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ خداوند تو را ببخشاید.

فرمود: «تو را هم ببخشاید.»

عاصم گفت: به او گفتم: آیا رسول خدا ﷺ برای تو از خداوند بخشایش خواست؟

گفت: آری و نیز برای تو و سپس این آیه را تلاوت کرد: «واستغفر لذنبک و للمؤمنین و المؤمنات/ برای لغزش خویش و گناهان مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه).»

❊ ❊ ❊

۳۷/۱۸۴۴- وَ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ مِمَّا أَدْرَکَ النَّاسُ مِنْ کَلَامِ النُّبُوَّةِ الْأُولَى: إِذَا لَمْ تَسْتَحِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ» رواهُ الْبُخَارِيُّ.

۳۷/۱۸۴۴- از ابومسعود انصاری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «از نخستین سخنان نبوت که مردم از آن آگاه شدند، این است که: اگر حیا نداری، هرچه خواهی بکن» (با حیا باش پادشاهی کن بی‌حیا باش هرچه خواهی کن).

❊ ❊ ❊

۳۸/۱۸۴۵- وَ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الدِّمَاءِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳۸/۱۸۴۵- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «اولین چیزی که روز قیامت مورد قضاوت قرار می‌گیرد، خون است.»

❊ ❊ ❊

۳۹/۱۸۴۶- وَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «خُلِقَتِ الْمَلَائِکَةُ مِنْ نُورٍ، وَ خُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ، وَ خُلِقَ آدَمُ مِمَّا وُصِفَ لَکُمْ» رواهُ مسلم.

۳۹/۱۸۴۶- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «فرشتگان از نور و جن‌ها از زبانهٔ (به هم آمیختهٔ رنگهای قرمز و زرد و سبز) آتش و آدم از آنچه که برای شما شرح داده شده است (خاک) آفریده شده‌اند.»

❊ ❊ ❊

۴۰/۱۸۴۷- وَ عَنْهَا رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ: «کَانَ خُلُقُ نَبِيِّ اللهِ ﷺ الْقُرْآنَ» رواهُ مُسْلِم في جُمْلَةِ حَدِيثٍ طَوِيلٍ.

۴۰/۱۸۴۷- هم از او رضی الله عنها روایت شده است که گفت: اخلاق پیامبر اکرم ﷺ قرآن بود.

❊ ❊ ❊

۴۱/۱۸۴۸- وَ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللهِ أَحَبَّ اللهُ لِقَاءَهُ، وَ مَنْ کَرِهَ لِقَاءَ اللهِ کَرِهَ اللهُ لِقَاءَهُ» فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ، أَکَرَاهِيَةُ الْمَوْتِ؟ فَکُلُّنَا نَکْرَهُ الْمَوْتَ! قَالَ: «لَيْسَ کَذٰلِکَ، وَ لٰکِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا بُشِّرَ بِرَحْمَةِ اللهِ وَ رِضْوَانِهِ وَ جَنَّتِهِ أَحَبَّ لِقَاءَ اللهِ، فَأَحَبَّ اللهُ لِقَاءَهُ. وَ إِنَّ الْکَافِرَ إِذَا بُشِّرَ بِعَذَابِ اللهِ وَ سَخَطِهِ، کَرِهَ لِقَاءَ اللهِ، وَ کَرِهَ اللهُ لِقَاءَهُ» رواه مسلم.

۴۱/۱۸۴۸- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی دیدار با خداوند را دوست بدارد، خداوند هم دیدار با او را دوست می‌دارد و اگر کسی دیدار با خداوند را ناپسند بدارد، خداوند متعال هم دیدار با او را ناپسند می‌دارد.»

عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ اگر منظورتان ناپسند داشتن مرگ است، همهٔ ما مرگ را ناپسند می‌داریم؟

فرمود: «چنین نیست، اگر مؤمن به رحمت، خشنودی و بهشت خداوند نوید داده شود، دیدار خداوند متعال را دوست می‌دارد و خداوند نیز دیدارش را دوست می‌دارد.

و چون شخص کافر به عذاب و خشم خداوند خبر داده شود، دیدار خداوند متعال را ناپسند می‌شمارد و خداوند نیز دیدار او را ناپسند می‌دارد.»

***

۴۲/۱۸۴۹ـ وَ عَنْ أُمِّ المُؤْمِنِينَ صَفِيَّةَ بِنْتَ حُيَيٍّ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ مُعْتَكِفاً، فَأَتَيْتُهُ أَزُورُهُ لَيْلاً، فَحَدَّثْتُهُ ثُمَّ قُمْتُ لِأَنْقَلِبَ، فَقَامَ مَعِي لِيَقْلِبَنِي، فَمَرَّ رَجُلَانِ مِنَ الأَنْصَارِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، فَلَمَّا رَأَيَا النَّبِيَّ ﷺ أَسْرَعَا. فقَالَ ﷺ: «عَلَى رِسْلِكُمَا إِنَّهَا صَفِيَّةُ بِنْتُ حُيَيٍّ» فَقَالَا: سُبْحَانَ اللهِ يَا رَسُولَ اللهِ! فَقَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ. وَ إِنِّي خَشِيتُ أَنْ يَقْذِفَ في قُلُوبِكُمَا شَرّاً ـ أَوْ قَالَ: شَيْئاً ـ» متفقٌ عليه.

۴۲/۱۸۴۹ـ از حضرت ام‌المؤمنین، صفیه بنت حیی رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ در حال اعتکاف بودند که من به قصد دیدار به شب هنگام به نزد او رفتم و با او سخن گفتم، سپس برخاستم تا به خانه برگردم، آن حضرت نیز با من برخاست تا مرا به خانه بازگرداند.

دو مرد انصاری، رضی الله عنهما، گذشتند، چون پیامبراکرم ﷺ را دیدند شتاب کردند.

رسول خدا ﷺ فرمود: «آهسته بروید، او صفیه بنت حیی است.»

آنان عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ سبحان‌الله.

فرمود: «شیطان همچون خون در وجود انسان جریان می‌یابد، و من ترسیدم که در دلهای شما شری ـ یا چیزی ـ افتد.»

***

۴۳/۱۸۵۰ـ وَ عَنْ أَبِي الفَضْلِ العَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ المُطَّلِبِ رضی الله عنه قَالَ: شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللهِ ﷺ يَوْمَ حُنَيْنٍ فَلَزِمْتُ أَنَا وَ أَبُوسُفْيَانَ بْنُ الحَارِثِ بنِ عَبْدِالمُطَّلِبِ رَسُولَ اللهِ ﷺ، فَلَمْ نُفَارِقْهُ وَ رَسُولُ اللهِ ﷺ عَلَى بَغْلَةٍ لَهُ بَيْضَاءَ، فَلَمَّا الْتَقَى المُسْلِمُونَ وَالمُشْرِكُونَ وَلَّى المُسْلِمُونَ مُدْبِرِينَ، فَطَفِقَ رَسُولُ اللهِ، ﷺ، يَرْكُضُ بَغْلَتَه قِبَلَ الْكُفَّارِ، وَ أَنَا آخِذٌ بِلِجَامِ بَغْلَةِ رَسُولِ اللهِ، ﷺ، أَكُفُّهَا إِرَادَةَ أَنْ لَا تُسْرِعَ، وَ أَبُوسُفْيَانَ آخِذٌ بِرِكَابِ رَسُولِ اللهِ ﷺ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «أَيْ عَبَّاسُ نَادِ أَصْحَابَ السَّمُرَةِ» قَالَ العَبَّاسُ، وَ كَانَ رَجُلاً صَيِّتاً: فَقُلْتُ بِأَعْلَى صَوْتِي: أَيْنَ أَصْحَابُ السَّمُرَةِ، فَوَاللهِ لَكَأَنَّ عَطْفَتَهُمْ حِينَ سَمِعُوا صَوْتِي عَطْفَةُ الْبَقَرِ عَلَى أَوْلَادِهَا، فَقَالُوا: يَا لَبَّيْکَ يَا لَبَّيْکَ، فَاقْتَتَلُوا هُمْ وَالْكُفَّارُ، وَالدَّعْوَةُ في الأَنْصَارِ يَقُولُونَ: يَا مَعْشَرَ الأَنْصَارِ، يَا مَعْشَرَ الأَنْصَارِ، ثُمَّ قُصِرَتِ الدَّعْوَةُ عَلَى بَنِي الْحَارِثِ بنِ الخَزْرَجِ، فَنَظَرَ رَسُولُ اللهِ ﷺ وَ هُوَ عَلَى بَغْلَتِهِ كَالمُتَطَاوِلِ عَلَيْهَا إِلَى قِتَالِهِمْ فَقَالَ: «هَذَا حِينَ حَمِيَ الْوَطِيسُ» ثُمَّ أَخَذَ رَسُولُ اللهِ ﷺ حَصَيَاتٍ، فَرَمَى بِهِنَّ وُجُوهَ الْكُفَّارِ، ثُمَّ قَالَ: «انْهَزَمُوا وَ رَبِّ مُحَمَّدٍ» فَذَهَبْتُ أَنْظُرُ فَإِذَا القِتَالُ عَلَى هَيْئَتِهِ فِيمَا أَرَى، فَوَاللهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ رَمَاهُمْ بِحَصَيَاتِهِ، فَمَا زِلْتُ أَرَى حَدَّهُمْ كَلِيلاً، وَ أَمْرَهُمْ مُدْبِراً. رواه مسلم.

«الْوَطِيسُ» التَّنُّورُ. وَ مَعْنَاهُ: اشْتَدَّتِ الْحَرْبُ. وَ قَوْلُهُ: «حَدَّهُمْ» هُوَ بِالحَاءِ المُهْمَلَةِ، أي: بَأسَهُمْ.

۴۳/۱۸۵۰ـ از ابوالفضل، عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: روز حنین، همراه با رسول خدا ﷺ حضور داشتم و من و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب پیوسته همراه رسول خدا ﷺ بودیم و از آن حضرت جدا نمی‌شدیم.

رسول خدا ﷺ بر استر سفید خویش سوار بود، چون مسلمانان و مشرکان با همدیگر روبه‌رو شدند، مسلمانان پشت به دشمن کردند، رسول خدا ﷺ شروع به شتاباندن استر خویش به سوی کفار کرد و من افسار استر رسول خدا ﷺ را گرفته بودم و آن را بازمی‌داشتم که تند نرود و ابوسفیان رکاب رسول خدا ﷺ را گرفته بود.

رسول خدا ﷺ فرمود: «ای عباس یاران بیعت رضوان (که زیر درخت سمره انجام شده بود) را فراخوان.»

عباس که صدای بلندی داشت، گفت: با هرچه بلندتر فریاد زدم؛ یاران بیعت رضوان کجایند، سوگند به خدا، وقتی که صدای مرا شنیدند، چونانِ گاوی که به سوی فرزند خود بیاید، بازگشتند. گفتند: لبیک و با کفار جنگیدند. کسانی از انصار فریاد می‌زدند، ای گروه انصار. ای گروه انصار، سپس فراخوانی بر بنی حارث بن خزرج کوتاه آمد (یعنی فقط آنان رافرامی‌خواندند).

رسول خدا ﷺ درحالی که سوار بر قاطرش بود، با گردنی افراشته به پیکارشان می‌نگریست و فرمود: «این زمانی است که تنور جنگ داغ شده است (آتش جنگ برافروخته شده).»

سپس رسول خدا ﷺ سنگریزه‌هایی برگرفت و آنها را به روی کفار پرتاب کرد و فرمود: «سوگند به پروردگار محمد، شکست خوردند.»

درحالی که جنگ به همان شکل خود ادامه داشت، رفتم که نگاه کنم و سوگند به خداوند، پس از آنکه رسول خدا ﷺ آن سنگریزه‌ها را پرتاب کرد، جز این نبود که پیوسته می‌دیدم که شدت آنها کندتر می‌شد و کارشان به شکست می‌انجامید.»

توضیح: «وطیس» به معنای تنور است و معنای عبارت آن است که جنگ شدّت یافت، و «حدّهم» به معنای شدت آنها است.

❊ ❊ ❊

۴۴/۱۸۵۱- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّباً، وَ إِنَّ اللهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ، فَقَالَ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً﴾ وَ قَالَ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾ ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلَ يُطِيلَ السَّفَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ يَمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ: يَا رَبِّ يَا رَبِّ، وَ مَطْعَمُهُ حَرَامٌ، وَ مَشْرَبُهُ حَرَامٌ، وَ مَلْبَسُهُ حَرَامٌ، وَ غُذِيَ بِالْحَرَامِ، فَأَنَّى يُسْتَجَابُ لِذَلِكَ!؟» رواه مسلم.

۴۴/۱۸۵۱- از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ای مردم، خداوند متعال پاک است و جز پاک را نمی‌پذیرد و خداوند مؤمنان رابه همان چیزی فرمان داده است که رسولان را به آن فرمان داده است و خداوند متعال می‌فرماید: «ای رسولان از پاکی‌ها بخورید و کارهای نیک انجام دهید». **مؤمنون: ۵۱**

و نیز می‌فرماید: «ای مؤمنان از آن پاکیهایی که روزی شما قرار داده‌ایم، بخورید». **بقره: ۱۷۲**

آنگاه از کسی یاد کرد که موهای افشان داشته و غبار بر گونه‌هایش نشسته و به سفری طولانی رفته است. که دستانش را به سوی آسمان بلند می‌کند و درحالی که غذا و نوشیدنی او حرام است و به حرام تغذیه کرده است می‌گوید: پروردگارا، پروردگارا.

دعای چنین شخصی چگونه روا داشته می‌شود؟!»

❊ ❊ ❊

۴۵/۱۸۵۲ـ وَ عَنْهُ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ لَا يُزَكِّيهِمْ، وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: شَيْخٌ زَانٍ، وَ مَلِكٌ كَذَّابٌ، وَ عَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ» رواهُ مسلم «الْعَائِلُ»: الْفَقِيرُ.

۴۵/۱۸۵۲ـ هم از او ﷺ روایت شده است که گفت: رسول‌خدا ﷺ فرمود: «سه کس‌اند که خداوند روز قیامت با آنها سخن نمی‌گوید و آنان راپاک نمی‌گرداند و به آنان نمی‌نگرد و برای آنان عذابی دردناک است:

پیرمردی زناکار، پادشاهی دروغگو و فقیری خودبرتربین.»

توضیح:«عائل» به معنای فقیر است.

❊ ❊ ❊

۴۶/۱۸۵۳ـ وَ عَنْهُ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «سَيْحَانُ وَجَيْحَانُ وَالْفُرَاتُ وَالنِّيلُ كُلٌّ مِنْ أَنْهَارِ الْجَنَّةِ» رواهُ مسلم.

۴۶/۱۸۵۳ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «رودهای سیحون، جیحون و فرات و نیل از رودهای بهشتند.»

❊ ❊ ❊

۴۷/۱۸۵۴ـ وَ عَنْهُ قَالَ: أَخَذَ رَسُولُ اللهِ ﷺ بِيَدِي فَقَالَ: «خَلَقَ اللهُ التُّرْبَةَ يَوْمَ السَّبْتِ، وَ خَلَقَ فِيهَا الْجِبَالَ يَوْمَ الأَحَدِ، وَ خَلَقَ الشَّجَرَ يَوْمَ الاثْنَيْنِ، وَ خَلَقَ المَكْرُوهَ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ، وَ خَلَقَ النُّورَ يَوْمَ الأَرْبِعَاءِ، وَ بَثَّ فِيهَا الدَّوابَّ يَوْمَ الْخَمِيسِ، وَ خَلَقَ آدَمَ ﷺ بَعْدَ الْعَصْرِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فِي آخِرِ الْخَلْقِ فِي آخِرِ سَاعَةٍ مِنَ النَّهَارِ فِيمَا بَيْنَ الْعَصْرِ إِلَى اللَّيْلِ» رواهُ مسلم.

۴۷/۱۸۵۴ـ هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ دستم را گرفت و فرمود: «خداوند زمین را در روز شنبه آفرید، کوه‌ها رادر آن روز یکشنبه آفرید، درخت را روز دوشنبه آفرید و امور مورد نیاز زندگی را روز سه‌شنبه آفرید، نور را روز چهارشنبه آفرید و جانوران را در روز پنج‌شنبه در آن پراکند و حضرت آدم ﷺ را پس از عصر روز جمعه، در نهایت آفرینش در آخرین لحظهٔ روز مابین عصر و شب آفرید.»

❊ ❊ ❊

۴۸/۱۸۵۵ـ وَ عَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ ﷺ قَالَ: «لَقَدِ انْقَطَعَتْ فِي يَدِي يَوْمَ مُؤْتَةَ تِسْعَةُ أَسْيَافٍ، فَمَا بَقِيَ فِي يَدِي إِلا صَفِيحَةٌ يَمَانِيَّةٌ»، رواهُ البُخاري.

۴۸/۱۸۵۵ـ از ابوسلیمان، خالد بن ولید ﷺ روایت شده است که گفت: در روز جنگ موته نه شمشیر در دست من شکسته شد و در نزد من جز شمشیر پهن یمانی باقی نماند.

❊ ❊ ❊

۴۹/۱۸۵۶ـ وَ عَنْ عَمْرِوبْنِ الْعَاصِ ﷺ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمَ، فَاجْتَهَدَ، ثُمَّ أَصَابَ، فَلَهُ أَجْرَانِ، و إِنْ حَكَمَ وَاجْتَهَدَ، فَأَخْطَأَ، فَلَهُ أَجْرٌ». متفقٌ عَلَيْهِ.

۴۹/۱۸۵۶ـ از عمرو بن عاص ﷺ روایت شده است که از رسول خدا ﷺ شنید که می‌فرمود: «اگر قاضی‌ای حکم کند، یعنی اجتهاد کند و اجتهادش درست باشد از دو پاداش برخوردارا ست (یکی برای اجتهاد و دیگری برای درست بودن اجتهاد او) و اگر در حکم خویش اجتهاد کند و اجتهادش به خطا رود، از یک پاداش برخوردار است.»

❊ ❊ ❊

۵۰/۱۸۵۷ـ وَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «الْحُمَّى مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ فَأَبْرِدُوهَا

بِالمَاءِ» متفقٌ عليه.

۵۰/۱۸۵۷- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبراکرم ﷺ فرمود: «تب از جوشش دوزخ است، حرارت آن را با آب کمتر کنید.»

***

۵۱/۱۸۵۸- وَ عَنْهَا رَضِيَ اللهُ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ مَاتَ وَ عَلَيْهِ صَوْمٌ، صَامَ عَنْهُ وَلِيُّهُ» متفقٌ عَلَيْهِ.

وَالمُخْتَارُ جَوَازُ الصَّوْمِ عَمَّنْ مَاتَ وَ عَلَيْهِ صَوْمٌ لِهَذَا الْحَدِيثِ، وَالمُرَادُ بِالْوَلِيِّ: الْقَرِيبُ وَارِثاً كَانَ أَوْ غَيْرَ وَارِثٍ.

۵۱/۱۸۵۸- هم از او رضی الله عنها از پیامبراکرم ﷺ روایت شده است که گفت: «اگر کسی درحالی که روزهٔ واجب برعهده دارد، بمیرد باید نزدیکانش روزهٔ او را بگیرند.»

فتوای برگزیده در این مورد؛ جایز بودن گرفتن روزه از جانب کسی است که مرده است و روزه‌ای برعهدهٔ اوست. و مراد از ولی در این حدیث نزدیکان و خویشاوندان اویند، خواه ارث ببرند یا نبرند.

***

۵۲/۱۸۵۹- وَ عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكِ بْنِ الطُّفَيْلِ أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا حُدِّثَتْ أَنَّ عَبْدَاللهِ بْنَ الزُّبَيْرِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ فِي بَيْعٍ أَوْ عَطَاءٍ أَعْطَتْهُ عَائِشَةُ رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهَا: وَاللهِ لَتَنْتَهِيَنَّ عَائِشَةُ، أَوْ لَأَحْجُرَنَّ عَلَيْهَا؛ قَالَتْ: أَهُوَ قَالَ هَذَا؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَتْ: هُوَللهِ عَلَيَّ نَذْرٌ أَنْ لَا أُكَلِّمَ ابْنَ الزُّبَيْرِ أَبَداً، فَاسْتَشْفَعَ ابْنُ الزُّبَيْرِ إِلَيْهَا حِينَ طَالَتِ الْهِجْرَةُ. فَقَالَتْ: لَا وَاللهِ لَا أُشَفِّعُ فِيهِ أَبَداً، وَ لَا أَتَحَنَّثُ إِلَى نَذْرِي فَلَمَّا طَالَ ذَلِكَ عَلَى ابْنِ الزُّبَيْرِ كَلَّمَ المِسْوَرَ ابْنَ مَخْرَمَةَ، وَ عَبْدَالرَّحْمَنِ بْنَ الأَسْوَدبْن عَبْد يَغُوثَ وَ قَالَ لَهُمَا: أَنْشُدُكُمَا اللهَ لَمَا أَدْخَلْتُمَانِي عَلَى عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا، فَإِنَّهَا لَا يَحِلُّ لَهَا أَنْ تَنْذِرَ قَطِيعَتِي، فَأَقْبَلَ بِهِ المِسْوَرُ، وَ عَبْدُالرَّحْمَنِ حَتَّى اسْتَأْذَنَا عَلَى عَائِشَةَ، فَقَالَا: السَّلَامُ عَلَيْكِ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ، أَنَدْخُلُ؟ قَالَتْ عَائِشَةُ: ادْخُلُوا. قَالُوا: كُلُّنَا؟ قَالَتْ: نَعَمْ ادْخُلُوا كُلُّكُمْ، وَ لَا تَعْلَمُ أَنَّ مَعَهُمَا ابْنَ الزُّبَيْرِ، فَلَمَّا دَخَلُوا، دَخَلَ ابْنُ الزُّبَيْرِ الْحِجَابَ، فَاعْتَنَقَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا، وَ طَفِقَ يُنَاشِدُهَا وَ يَبْكِي، وَ طَفِقَ المِسْوَرُ، وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ يُنَاشِدَانِهَا إِلَّا كَلَّمَتْهُ وَ قَبِلَتْ مِنْهُ، وَ يَقُولَانِ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَمَّا قَدْ عَلِمْتِ مِنَ الْهِجْرَةِ، وَ لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ، فَلَمَّا أَكْثَرُوا عَلَى عَائِشَةَ مِنَ التَّذْكِرَةِ وَالتَّحْرِيجِ، طَفِقَتْ تُذَكِّرُهُمَا وَ تَبْكِي، وَ تَقُولُ: إِنِّي نَذَرْتُ وَالنَّذْرُ شَدِيدٌ، فَلَمْ يَزَالَا بِهَا حَتَّى كَلَّمَتِ ابْنَ الزُّبَيْرِ، وَ أَعْتَقَتْ فِي نَذْرِهَا ذَلِكَ أَرْبَعِينَ رَقَبَةً، وَ كَانَتْ تَذْكُرُ نَذْرَهَا بَعْدَ ذَلِكَ فَتَبْكِي حَتَّى تَبُلَّ دُمُوعُهَا خِمَارَهَا. رواهُ البُخاري.

۵۲/۱۸۵۹- از عوف بن مالک بن طفیل روایت شده است که به عایشه رضی الله عنها گفته شد: که عبدالله بن زبیر، خداوند از هردوی آنان خشنود باد، درباره معامله یا بخششی که عایشه رضی الله عنها به کسی داده بود، گفت: یا عایشه از این کار خود بازمی‌آید و یا اینکه او را از این کار بازمی‌دارم.

حضرت عایشه گفت: آیا او این را گفته است؟

عرض کردند: آری.

گفت: برای خداوند بر من نذر باشد که هرگز با ابن زبیر سخن نگویم.

چون دوران این سخن ناگفتن طولانی شد، ابن زبیر شفیعی را به نزد حضرت عایشه فرستاد، و او

گفت: نه. به خداوند سوگند شفاعت کسی را هرگز درمورد او نمی‌پذیرم. و در نذر خود مرتکب گناه نمی‌شوم.

وقتی این مدّت دیر به طول انجامید با مسور بن مخزمه و عبدالرحمن بن اسود بن عبد یغوث در این خصوص سخن گفت و به آنان گفت: شما را به خداوند سوگند می‌دهم که مرا نزد عایشه رضی الله عنها ببرید، چون که برای او حلال نیست که پیوند خویشاوندی (ابن زبیر خواهرزادهٔ او بود)مرا از هم بگسلد.

مسور و عبدالرحمن او را بردند تا اینکه از حضرت عایشه اجازهٔ ورود خواستند و گفتند: «درود و رحمت خداوند بر تو باد، آیا وارد شویم.

حضرت عایشه گفت: وارد شوید.

گفتند: همهٔ ما وارد شویم.

حضرت عایشه درحالی که نمی‌دانست که ابن زبیر هم همراه آنان است گفت: آری همهٔ شما وارد شوید. چون وارد شدند، ابن زبیر از پسِ پرده وارد شد و خاله‌اش رابه آغوش کشید و شروع به سوگند دادن وی کرد و گریست.

مسور و عبدالرحمن هم شروع به سوگند دادن او کردند تا اینکه با او سخن گوید و عذر او را بپذیرد و می‌گفتند که پیامبر اکرم از عملی که تو انجام دادی نهی کرد و برای مسلمانان حلال نیست که با برادر مسلمانش بیش از سه شب قهر باشد.

وقتی حضرت عایشه را زیاد مورد نصیحت قرار دادند و از سخت بودن عاقبت این امر برحذر داشتند، او نیز درحالی که گریه می‌کرد به آنان پند می‌داد و می‌گفت: من نذر کرده‌ام شکستن نذر سرانجام دشواری دارد.

پیوسته بر او اصرار می‌ورزیدند که سخن گفتن با ابن زبیر را بپذیرد تا اینکه با ابن‌زبیر سخن گفت و برای کفارهٔ شکستن نذرش چهل برده را آزاد کرد.

پس از آن نذرش رابه یاد می‌آورد و چنان گریه می‌کرد که اشکهایش چادرش را خیس می‌کرد.

***

۵۳/۱۸۶۰- وَ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ خَرَجَ إِلَى قَتْلَى أُحُدٍ، فَصَلَّى عَلَيْهِمْ بَعْدَ ثَمَانِ سِنِينَ كَالمُوَدِّعِ لِلأَحْيَاءِ وَالأَمْوَاتِ، ثُمَّ طَلَعَ إِلى المِنْبَرِ، فَقَالَ: إِنِّي بَيْنَ أَيْدِيكُمْ فَرَطٌ وَ أَنَا شَهِيدٌ عَلَيْكُمْ، وَ إِنَّ مَوْعِدَكُمْ الْحَوْضُ، وَ إِني لأَنْظُرُ إِلَيْهِ مِنَ مَقَامِي هَذَا، أَلا وَ إِنِّي لَسْتُ أَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تُشْرِكُوا، وَ لَكِنْ أَخْشَى عَلَيْكُمْ الدُّنْيَا أَنْ تَنَافَسُوها» قَالَ: فَكَانَتْ آخِرَ نَظْرَةٍ نَظَرْتُهَا إِلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ. متفقٌ عليه.

و في رِوَايَةٍ: «وَلَكِنِّي أَخْشَى عَلَيْكُمُ الدُّنْيَا أَنْ تَنَافَسُوا فِيهَا، وَ تَقْتَتِلُوا فَتَهْلِكُوا كَمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ» قَالَ عُقْبَةُ: فَكَانَ آخِرَ مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ عَلَى المِنْبَرِ.

وَ في رِوَايَةٍ قَالَ: «إِنِّي فَرَطٌ لَكُمْ وَ أَنَا شَهِيدٌ عَلَيْكُمْ وَ إِنِّي وَاللهِ لَأَنْظُرُ إِلَى حَوْضِي الآنَ، وَ إِنِّي أُعْطِيتُ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِ الأَرْضِ، أَوْ مَفَاتِيحَ الأَرْضِ، وَ إِنِّي وَاللهِ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ تُشْرِكُوا بَعْدِي، وَ لَكِنْ أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنَافَسُوا فِيهَا».

وَالمُرَادُ بِالصَّلَاةِ عَلَى قَتْلَى أُحُدٍ: الدُّعَاءُ لَهُمْ، لَا الصَّلَاةُ المعْرُوفَةُ.

۵۳/۱۸۶۰- از عقبه بن عامر ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ پس از هشت سال به نزد شهیدانِ احد آمد و همچون وداع کنندهٔ زندگان و مردگان برای آنان دعا کرد، سپس بالای منبر رفت و فرمود: «من پیشاپیش امتم به سوی مصالح اخروی [و شفاعت کردن برای آنها و

گواهی دادن به فرمانبری فرمانبرداران از فرمان خداوند و رسولش، رهگشا هستم و من بر شما گواه هستم و میعادتان بر سر حوض کوثر باشد و من هم‌اینک از همینجا آن رامی‌بینم.

من از آن بیم ندارم که دوباره شرک ورزید بلکه از آن بیم دارم که به دام دنیا گرفتار آیید و برای به دست آوردن آن از هم پیشی گیرید.»

راوی گفت: آخرین باری بود که به رسول خدا ﷺ نگریستم.

و در روایتی دیگر آمده است: «بلکه من درباره دنیا بر شما بیم دارم که برای رسیدن به آن از هم پیشی گیرید و همدیگر را بکشید و مانند آنان که قبل از شما بودند، نابود شوید.»

عقبه گفت: آخرین باری بود که رسول خدا ﷺ را بر منبر دیدم.

در روایتی دیگر آمده است: «من رهگشای شمایم و من بر شما گواهم و همانا سوگند به خداوند، اینک به حوض می‌نگرم و همانا سوگند به خداوند من بیم آن ندارم که بعداز من شرک ورزید بلکه بیم آن دارم که برای به دست آوردن دنیا باهم رقابت کنید.

***

۵۴/۱۸۶۱ـ وَ عَنْ أَبِي زَيْدٍ عَمْروبْنِ أَخْطَبَ الْأَنْصَارِيِّ ﷺ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللهِ ﷺ الْفَجْرَ، وَ صَعِدَ الْمِنْبَرَ، فَخَطَبَنَا حَتَّى حَضَرَتِ الظُّهْرُ، فَنَزَلَ فَصَلَّى، ثُمَّ صَعِدَ الْمِنْبَرَ حَتَّى حَضَرَتِ الْعَصْرُ، ثُمَّ نَزَلَ فَصَلَّى، ثُمَّ صَعِدَ الْمِنبر حتى غَرَبَتِ الشَّمْسُ، فَأَخْبَرَنَا مَا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ، فَأَعْلَمُنَا أَحْفَظُنَا. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵۴/۱۸۶۱ـ از ابوزید، عمرو بن اخطب انصاری ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ نماز صبح را برای ما گزارد و به منبر رفت و تا نیمروز، برای ما سخن گفت، چون ظهر فرا رسید از منبر فرود آمد و نماز ظهر را گزارد، سپس بر منبر رفت و سخن گفت تا اینکه عصر فرا رسید، پایین آمد و نماز عصر را گزارد، سپس بر منبر رفت تا اینکه خورشید غروب کرد. ما را از هر آنچه که بود و یا خواهد شد، باخبر کرد و داناترین ما کسی است که از سخنان آن حضرت بیشتر به خاطر سپرده است.

***

۵۵/۱۸۶۲ـ وَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللهَ فَلْيُطِعْهُ، وَ مَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَ اللهَ، فَلَا يَعْصِهِ» رَوَاهُ الْبُخَارِي.

۵۵/۱۸۶۲ـ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبراکرم ﷺ فرمود: «اگر کسی نذر کرد که طاعتی راانجام دهد، باید آن را انجام دهد و اگر کسی نذر کرد که گناهی رامرتکب شود، نباید مرتکب آن شود.»

***

۵۶/۱۸۶۳ـ وَ عَنْ أُمِّ شَرِيكٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ أَمَرَهَا بِقَتْلِ الْأَوْزَاغِ، وَ قَالَ: «كَانَ يَنْفُخُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵۶/۱۸۶۳ـ از ام شریک رضی الله عنها روایت شده است که رسول خدا ﷺ به کشتن وزغ‌ها دستور داد و فرمود: «آن آتش حضرت ابراهیم را می‌دمید تا افروخته شود.»

***

۵۷/۱۸۶۴ـ وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «مَنْ قَتَلَ وَزَغَةً فِي أَوَّلِ ضَرْبَةٍ، فَلَهُ كَذَا وَ كَذَا حَسَنَةً، وَ مَنْ قَتَلَهَا فِي الضَّرْبَةِ الثَّانِيَةِ، فَلَهُ كَذَا وَ كَذَا حَسَنَةً دُونَ الْأُولَى، وَ إِنْ قَتَلَهَا فِي الضَّرْبَةِ الثَّالِثَةِ، فَلَهُ كَذَا وَ كَذَا حَسَنَةً».

و في رِوَايَةٍ: «مَنْ قَتَلَ وَزَغاً في أَوَّلِ ضَرْبَةٍ، كُتِبَ لَهُ مائةُ حَسَنَةٍ، وَ في الثَّانِيَةِ دُونَ ذَلِکَ، وَ في الثَّالِثَةِ دُونَ ذَلِکَ». رواهُ مسلم.

قَالَ أَهْلُ اللُّغَةِ: الْوَزَغُ: الْعِظَامُ مِنْ سَامَّ أَبْرَصَ.

۵۷/۱۸۶۴- از ابوهريره ﷺ روايت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی با ضربهٔ نخست وزغی را بکشد، چنين و چنان نيکويی برای اوست و اگر کسی در ضربهٔ دوّم آن ر ابکشد، چنين و چنان نيکويی غير از نيکوييهای شخص اوّل برای اوست و اگر کسی در ضربهٔ سوّم آن را کشت، چنين و چنان و بهمان نيکويی برای اوست.»

در روايتی ديگر آمده است «اگر کسی وزغی را در اولين ضربه بکشد، صد نيکويی برای او نوشته میشود و در ضربهٔ دوّم، کمتر از آن و در ضربهٔ سوّم، کمتر از اين.»

توضيح: اهل لغت گفته‌اند «وزغ» به معنای ماترنک، جانوری شبيه به چلپاسه است.

* * *

۵۸/۱۸۶۵-وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «قَالَ رَجُلٌ لأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقته، فَوَضَعَهَا في يَدِ سَارِقٍ، فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ: تُصُدِّقَ عَلَى سَارِقٍ! فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ لأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ، فَوَضَعَهَا في يَدِ زَانِيَةٍ، فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ: تُصُدِّقَ اللَّيْلَةَ عَلَى زَانِيَةٍ! فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلَى زَانِيَةٍ؟! لأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ، فَوَضَعَهَا في يَدِ غَنِيٍّ، فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ تُصُدِّقَ عَلَى غَنِيٍّ! فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلَى سَارِقٍ، وَ عَلَى زَانِيَةٍ، وَ عَلَى غَنِيٍّ! فَأُتِيَ فَقِيلَ لَهُ: أَمَّا صَدَقَتُکَ عَلَى سَارِقٍ، فَلَعَلَّهُ أَنْ يَسْتَعِفَّ عَنْ سَرِقَتِهِ، وَ أَمَّا الزَّانِيَةُ فَلَعَلَّهَا تَسْتَعِفُّ عَنْ زِنَاهَا، وَ أَمَّا الْغَنِيُّ فَلَعَلَّهُ أَنْ يَعْتَبِرَ، فَيُنْفِقَ مِمَّا آتَاهُ اللهُ»: رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ بِلفظِهِ، وَ مُسْلِمٌ بِمَعْنَاهُ.

۵۸/۱۸۶۵- از ابوهريره ﷺ روايت شده است که رسول‌خدا ﷺ فرمود: «مردی گفت: حتماً صدقه‌ای می‌دهم و صدقهٔ خويش را بيرون آورد و در دست دزدی گذاشت، بامداد فردا مردم می‌گفتند: دی‌شب به دزدی صدقه داده شده است.

او گفت: خداوندا حمد و سپاس تو راست. حتماً صدقه‌ای ديگر می‌دهم، صدقهٔ خويش را بيرون آورد و آن را در دست زن زناکاری نهاد.

صبح فردا مردم می‌گفتند: دی شب به زناکاری صدقه داده شده است.

گفت: خداوندا، حمد و سپاس تو راست. آيا به زناکاری صدقه داده‌ام، حتماً صدقه‌ای ديگر می‌دهم.

صدقهٔ خويش را بيرون آورد و آن را در دست بی‌نيازی گذاشت.

چون صبح فردا شد، مردم می‌گفتند: دی‌شب به بی‌نيازی صدقه داده شده است.

گفت: خداوندا حمد و سپاس تو راست، به دزد، زن زناکار و بی‌نيازی صدقه داده‌ام. در خواب به او گفتند: امّا صدقه‌ای که به دزد دادی، باشد که به‌واسطهٔ آن از دزدی خود بازآيد و امّا صدقه‌ای به که زن زناکار دادی، باشد که بواسطهٔ آن از زنای خويش بازآيد و پاکدامنی پيشه کند، امّا صدقه‌ای که به شخص بی‌نياز دادی، باشد که پند برگيرد و از آنچه که خداوند به او داده است، انفاق کند.»

* * *

۵۹/۱۸۶۶-وَ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللهِ ﷺ في دعْوَةٍ، فَرُفِعَ الذِّرَاعُ، وَ كَانَتْ تُعْجِبُهُ، فَنَهَسَ مِنْهَا نَهْسَةً وَ قَالَ: أَنَا سَيِّدُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيامَةِ،

هَـلْ تَـدْرُونَ مِـمَّ ذَاکَ؟ يَـجْمَعُ اللهُ الأَوَّلِـينَ وَالآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، فَيُبْصِرُهُمُ النَّاظِرُ، وَ يُسْمِعُهُمُ الدَّاعِي، وَ تَدْنُوا مِنْهُمُ الشَّمْسُ، فَـيَبْلُغُ النَّاسُ مِنَ الْغَمِّ وَالْكَـرْبِ مَـا لَـا يُـطِيقُونَ وَ لَـا يَحْتَمِلُونَ، فَيَقُولُ النَّاسُ: أَلا تَرَوْنَ إِلى مَـا أَنْـتُمْ فِيهِ إِلَى مَـا بَـلَغَكُمْ، أَلَـا تَـنْظُرُونَ: يَـا آدَمُ أَنْتَ أَبُوالْبَشَرِ، خَلَقَکَ اللهُ بِيَدِهِ، وَ نَفَخَ فِيکَ مِنْ رُوحِهِ، وَ أَمَرَ المَلَائِكَةَ، فَسَجَدُوا لَکَ وَ أَسْكَنَکَ الْجَنَّةَ، أَلَا تَشْفَعُ لَنَا إِلَى رَبِّکَ؟ أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ، وَ مَـا بَلَغْنَا؟ فَقَالَ: إِنَّ رَبِّي غَضِبَ غَضَباً لَمْ يَـغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَ لَا يَغْضَبُ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَ إِنَّهُ نَهَانِي عَنِ الشَّجَرَةِ، فَعَصَيْتُ، نَـفْسِي نَـفْسِي نَـفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى نُوحٍ. فَيَأْتُونَ نُوحاً فَيَقُولُونَ: يـا نُـوحُ، أَنْتَ أَوَّلُ الرُّسُـلِ إِلَـى أَهْـلِ الأَرْضِ، وَ قَدْ سَمَّاکَ اللهُ عَبْداً شَكُوراً، أَلَا تَـرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا بَلَغْنَا، أَلَا تَشْفَعُ لَنَا إِلَـى رَبِّکَ؟ فَـيَقُولُ: إِنَّ رَبِّـي غَـضِبَ الْـيَوْمَ غَضَباً لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَ لَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَ إِنَّهُ قَدْ كَانَتْ لِي دَعْوَةٌ دَعَوْتُ بِهَا عَـلَى قَوْمِي، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى إِبْرَاهِيمَ. فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ فَيَقُولُونَ: يَا إِبْرَاهِيمُ أَنْتَ نَبِيُّ اللهِ وَ خَلِيلُهُ مِنْ أَهْـلِ الأَرْضِ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّکَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَـحْنُ فِـيهِ؟ فَيَقُولُ لَهُمْ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَباً لَـمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَ لَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَ إِنِّي كُنْتُ كَذَبْتُ ثَلَاثَ كَذَبَاتٍ، نَفْسِي نَفْسِي نَـفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى مُـوسَى، فَـيَأْتُونَ مُوسَى. فَيَقُولُونَ: يَـا مُـوسَى أَنْتَ رَسُـولُ اللهِ، فَضَّلَکَ اللهُ بِرِسَالَاتِهِ وَ بِكَلَامِهِ عَلَى النَّاسِ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّکَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَيَقُولُ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَباً لَـمْ يَـغْضَبْ قَـبْلَهُ مِثْلَهُ، وَ لَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَ إِنِّي قَـدْ قَـتَلْتُ نَفْساً لَمْ أُومَرْ بِقَتْلِهَا، نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَـبُوا إِلَـى عِـيسَى. فَـيَأْتُونَ عِـيسَى، فَيَقُولُونَ: يَـا عِـيسَى أَنْتَ رَسُـولُ اللهِ وَ كَـلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ، وَ كَلَّمْتَ النَّاسَ فِي المَهْدِ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّکَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَـحْنُ فِيهِ؟ فَيَقُولُ عِيسَى: إِنَّ رَبِّي قَـدْ غَـضِبَ الْـيَوْمَ غَضَباً لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَ لَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَ لَمْ يَذْكُرْ ذَنْـباً. نَـفْسِي نَـفْسِي نَـفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ.

و في روايةٍ: «فَيَأْتُونِي فَيَقُولُونَ: يَـا مُـحَمَّدُ أَنْتَ رَسُولُ اللهِ، وَ خَاتَمُ الأَنْبِيَاءِ، وَ قَدْ غَفَرَ اللهُ لَکَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ مَا تَأَخَّرَ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّکَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَأَنْطَلِقُ، فَآتِـي تَـحْتَ الْعَرْشِ، فَأَقَعُ سَاجِداً لِرَبِّي، ثُمَّ يَفْتَحُ اللهُ عَلَيَّ مِنْ مَحَامِدِهِ، وَ حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ شَـيْئاً لَـم يَـفْتَحْهُ عَلَى أَحَدٍ قَبْلِي ثُمَّ يُقَالُ: يَا مُحَمَّدُ ارفَـع رَأسَکَ، سَلْ تُعْطَهْ، وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ، فَأَرفَعُ رَأسِي، فَأَقُولُ أُمَّتِي يَا رَبِّ، أُمَّتِي يَا رَبِّ، فَيُقَالُ: يَا مُحَمَّدُ أَدْخِلْ مِنْ أُمَّتِکَ مَنْ لَا حِسَابَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْبَابِ الأَيْمَنِ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ وَ هُمْ شُرَكَاءُ النَّاسِ فِيمَا سِوَى ذَلِکَ مِنَ الأَبْوَابِ» ثُمَّ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ ما بَيْنَ المصراعَيْنِ مِنْ مَصَارِيعِ الْجَنَّةِ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَ هَجَرَ، أَوْ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَ بُصْرَى» متَّفقٌ عليه.

۵۹/۱۸۶۶ـ هم از او روایت شده است که در یک مهمانی با رسول خدا ﷺ همراه بودیم که برای آن حضرت ﷺ پاچه‌ای آوردند، رسول خدا ﷺ آن را دوست می‌داشت، قسمتی از آن را با دندانهای مبارکش کند و فرمود: «من در روز قیامت سرور مردمان هستم، آیا می‌دانید چرا؟

برای این که خداوند نخستین و واپسین کسی از مردمان را در یک سرزمین گرد می‌آورد، آنگاه نگرنده به آنان می‌نگرد و فرا خواننده، می‌شنواند

و آفتاب به آنان نزدیک می‌شود و مردم از غم و گرفتاری به درجه‌ای می‌رسند که توان تحمل آن را ندارند و گمان آن را هم نمی‌کردند.

مردم می‌گویند: آیا گرفتاری را که در آن هستید و به شما رسیده است، نمی‌بینید، آیا به کسی که به نزد خداوند برای شما شفاعت کند، روی نمی‌آورید؟

کسانی از مردم به کسانی دیگر می‌گویند: به نزد پدرتان، آدم بروید تا برای شما شفاعت کند و به نزد او می‌آیند و می‌گویند: ای آدم تو پدر بشر هستی، خداوند تو را به دست خویش آفریده است. و از روح خویش در تو دمانده است، به فرشتگان فرمان داد و برای تو به سجده افتادند و تو را در بهشت جای داد، آیا برای ما به نزد پروردگارت شفاعت نمی‌کنی؟ آیا نمی‌بینی ما در چه حالی هستیم و چه به ما رسیده است.

می‌گوید: خداوند چنان خشم کرده است که پیش از این چنان خشمگین نشده است و پس از این هم هرگز مثل آن خشمگین نمی‌شود.

خداوند مرا از درخت بازداشت و از فرمان او سرپیچی کردم، خودم، خودم و خودم [نیاز دارم کسی برای من شفاعت کند] به نزد کسی دیگر بروید! به نزد نوح بروید!

به نزد حضرت نوح می‌آیند و می‌گویند: ای نوح تو نخستین فرستاده به سوی زمین هستی خداوند نام بندهٔ سپاسگزار (عبد شکور) بر تو نهاده است، آیا نمی‌بینی در چه حالی هستیم آیا نمی‌بینی چه به ما رسیده است؟ آیا برای ما به نزد پروردگارت شفاعت نمی‌کنی؟

حضرت نوح می‌گوید: همانا پروردگارم امروز چنان خشمی کرده است که قبلاً هرگز مانند آن خشمگین نشده است و پس از آن نیز هرگز همچون آن خشمگین نمی‌شود و چون من در حق قوم خود دعایی کرده‌ام که به هلاکت افتند، خودم، خودم، خودم [نیاز به شفاعت دارم] به نزد کسی دیگر بروید! به نزد ابراهیم بروید.

به نزد حضرت ابراهیم می‌روند و می‌گویند: ای ابراهیم، تو پیامبر خدا هستی و دوست و برگزیدهٔ خداوند از میان اهل زمین هستی. در نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن. آیا نمی‌بینی ما در چه حالی هستیم؟ حضرت ابراهیم به آنان می‌گوید: همانا پروردگارم امروز چنان خشمی کرده است که پیش از این هرگز همچون آن خشمگین نشده است و پس از این هم هرگز همچون آن خشمگین نمی‌شود. من سه بار دروغ گفته‌ام. خودم، خودم ؟، خودم [نیاز به شفاعت دارم] به نزد کسی دیگر بروید، به نزد موسی بروید.

به نزد حضرت موسی می‌آیند و می‌گویند: ای موسی تو فرستادهٔ خداوند هستی. خداوند تو را با رسالت و سخن گفتنش بر مردم برتری دارد، برای ما به نزد پروردگارت شفاعت کن، آیا نمی‌بینی ما در چه حالی هستیم؟

حضرت موسی می‌گوید: همانا پروردگارم امروز چنان خشمی کرده است که پیش از این هرگز مانند آن خشمگین نشده است و پس از این هم هرگز همچون آن خشمگین نمی‌شود و من شخصی را کشته‌ام که به کشتن او فرمان داده نشده بودم. خودم، خودم، خودم [به شفاعت نیاز دارم] به نزد کسی دیگر بروید. به نزد عیسی بروید.

به نزد حضرت عیسی می‌آیند و می‌گویند: ای عیسی همانا تو فرستادهٔ خداوند و کلمهٔ الهی هستی که خداوند بر مریم القا کرد و روحی از امر خداوند هستی و تو کسی هستی که در گهواره با مردم سخن گفتی. برای ما به نزد پروردگارت شفاعت کن.

حضرت عیسی می‌گوید: «همانا پروردگارم امروز چنان خشمی کرده است که پیش از این هرگز همچون آن خشمگین نشده است و پس از این هم هرگز مانند آن خشمگین نمی‌شود. حضرت عیسی دیگر گناهی را یاد نمی‌کند و می‌گوید: خودم، خودم و خودم [به شفاعت نیاز دارم.] به نزد کسی دیگر بروید، به نزد محمد ﷺ بروید.»

در روایتی دیگر آمده است: «به نزد من می‌آیند و می‌گویند: ای محمد ﷺ تو فرستادهٔ خدا و پایان‌بخش پیامبرانی و خداوند گناهان گذشته و آینده‌ات را بخشیده است، برای ما به نزد پروردگارت شفاعت کن. آیا نمی‌بینی ما در چه حالی هستیم؟

رهسپار می‌شوم و به زیر عرش پروردگار می‌آیم و برای پروردگارم به سجده می‌افتم، سپس خداوند از درِ توفیق ستایشها و حسنِ ثنایی رأی بر خود، چیزی بر من می‌گشاید که پیش از من بر کسی نگشوده است.

سپس گفته می‌شود: ای محمد ﷺ سرت را بلند کن، بخواه، خواسته‌ات روا داشته می‌شود و شفاعت کن، شفاعت پذیرفته می‌شود.

سرم را بلند می‌کنم و عرض می‌کنم: پروردگارا، امت من. پروردگارا امت من، پروردگارا امت من.

گفته می‌شود: ای محمد ﷺ شمارِ بسیاری از امت خویش را که حسابی بر آنان نیست از باب دست‌راستی، از درهای بهشت وارد کن. و این درحالی است که در سایر درها هم با سایر مردم وارد بهشت می‌شوند.»

سپس فرمود: «سوگند به ذاتی که جانِ من در دستِ قدرت اوست فاصلهٔ بین هر لنگه از لنگه‌های درهای بهشت به اندازهٔ فاصلهٔ بین مکه و هجر (گفته می‌شود، شهری بزرگ در بحرین است)، یا به اندازهٔ فاصله بین مکه و بصری (شهری است معروف بین مکه و دمشق) است.

* * *

۶۰/۱۸۶۷- وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: جَاءَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأُمِّ إِسْمَاعِيلَ وَ بِابْنِهَا إِسْمَاعِيلَ وَ هِيَ تُرْضِعُهُ حَتَّى وَضَعَهَا عِنْدَ الْبَيْتِ عِنْدَ دَوْحَةٍ فَوْقَ زَمْزَمَ في أَعْلَى المَسْجِدِ وَ لَيْسَ بِمَكَّةَ يَوْمَئِذٍ أَحَدٌ وَ لَيْسَ بِهَا مَاءٌ، فَوَضَعَهُمَا هُنَاكَ، وَ وَضَعَ عِنْدَهُمَا جِرَاباً فِيهِ تَمْرٌ، وَ سِقَاءً فِيهِ مَاءٌ، ثُمَّ قَفَّى إِبْرَاهِيمُ مُنْطَلِقاً، فَتَبِعَتْهُ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ فَقَالَتْ: يَا إِبْرَاهِيمُ أَيْنَ تَذْهَبُ وَ تَتْرُكُنَا بِهَذَا الْوَادِي الَّذِي لَيْسَ فِيهِ أَنِيسٌ وَ لَا شَيْءٌ؟ فَقَالَتْ لَهُ ذَلِكَ مِرَاراً، وَ جَعَلَ لَا يَلْتَفِتُ إِلَيْهَا، قَالَتْ لَهُ: آللهُ أَمَرَكَ بِهَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَتْ: إِذاً لَا يُضَيِّعُنَا، ثُمَّ رَجَعَتْ، فَانْطَلَقَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، حَتَّى إِذَا كَانَ عِنْدَ الثَّنِيَّةِ حَيْثُ لَا يَرَوْنَهُ، اسْتَقْبَلَ بِوَجْهِهِ الْبَيْتَ، ثُمَّ دَعَا بِهَؤُلَاءِ الدَّعَوَاتِ، فَرَفَعَ يَدَيْهِ فَقَالَ: ﴿رَبِّ إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ﴾ حَتَّى بَلَغَ ﴿يَشْكُرُونَ﴾ وَ جَعَلَتْ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ تُرْضِعُ إِسْمَاعِيلَ، وَ تَشْرَبُ مِنْ ذَلِكَ المَاءِ، حَتَّى إِذَا نَفِدَ مَا فِي السِّقَاءِ، عَطِشَتْ، وَ عَطِشَ ابْنُهَا، وَ جَعَلَتْ تَنْظُرُ إِلَيْهِ يَتَلَوَّى - أَوْ قَالَ: يَتَلَبَّطُ - فَانْطَلَقَتْ كَرَاهِيَةَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَيْهِ، فَوَجَدَتِ الصَّفَا أَقْرَبَ جَبَلٍ فِي الأَرْضِ يَلِيهَا، فَقَامَتْ عَلَيْهِ، ثُمَّ اسْتَقْبَلَتِ الْوَادِيَ تَنْظُرُ هَلْ تَرَى أَحَداً؟ فَلَمْ تَرَ أَحَداً. فَهَبَطَتْ مِنَ الصَّفَا حَتَّى إِذَا بَلَغَتِ الْوَادِيَ، رَفَعَتْ طَرَفَ دِرْعِهَا، ثُمَّ سَعَتْ سَعْيَ الإِنْسَانِ المَجْهُودِ حَتَّى جَاوَزَتِ الْوَادِيَ، ثُمَّ أَتَتِ المَرْوَةَ، فَقَامَتْ عَلَيْهَا، فَنَظَرَتْ هَلْ تَرَى أَحَداً؟ فَلَمْ تَرَ أَحَداً، فَفَعَلَتْ ذَلِكَ سَبْعَ مَرَّاتٍ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ

رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ «فَذلِکَ سَعْيُ النَّاسِ بَيْنَهُمَا» فَلَمَّا أَشْرَفَتْ عَلَى المَرْوَةِ سَمِعَتْ صَوْتاً، فَقَالَتْ: صَهْ ـ تُرِيدُ نَفْسَهَا ـ ثُمَّ تَسَمَّعَتْ، فَسَمِعَتْ أَيْضاً فَقَالَتْ: قَدْ أَسْمَعْتَ إِنْ کَانَ عِنْدَکَ غَوَاثٌ، فَإِذَا هِيَ بِالمَلَکِ عِنْدَ مَوْضِعِ زَمْزَمَ، فَبَحَثَ بِعَقِبِهِ ـ أَوْ قَالَ بِجَنَاحِهِ ـ حَتّى ظَهَرَ المَاءُ، فَجَعَلَتْ تُحَوِّضُهُ وَ تَقُولُ بِيَدِهَا هٰکَذا، وَ جَعَلَتْ تَغْرُفُ المَاءَ في سِقَائِهَا وَ هُوَ يَفُورُ بَعْدَ مَا تَغْرِفُ، و في روايةٍ: بِقَدَرِ مَا تَغْرُفُ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ «رَحِمَ اللهُ أُمَّ إِسْمَاعِيلَ لَوْ تَرَکَتْ زَمْزَمَ ـ أَوْ قَالَ: لَوْ لَمْ تَغْرِفْ مِنَ المَاءِ، لَکَانَتْ زَمْزَمُ عَيْناً مَعِيناً» قَالَ: فَشَرِبَتْ، وَ أَرْضَعَتْ وَ لَدَها، فَقَالَ لَهَا المَلَکُ: لَا تَخَافُوا الضَّيْعَةَ فَإِنَّ هٰهُنَا بَيْتاً للهِ يَبْنِيهِ هٰذَا الْغُلَامُ وَ أَبُوهُ، وَ إِنَّ اللهَ لَا يُضَيِّعُ أَهْلَهُ، وَ کَانَ الْبَيْتُ مُرْتَفِعاً مِنَ الأَرْضِ کَالرَّابِيَةِ تَأْتِيهِ السُّيُولُ، فَتَأْخُذُ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ، فَکَانَتْ کَذٰلِکَ حَتَّى مَرَّتْ بِهِمْ رُفْقَةٌ مِنْ جُرْهُمٍ، أَوْ أَهْلُ بَيْتٍ مِنْ جُرْهُمٍ مُقْبِلِينَ مِنْ طَرِيقِ کَدَاءَ، فَنَزَلُوا في أَسْفَلِ مَکَّةَ، فَرَأَوْا طَائِراً عَائِفاً فَقَالُوا: إِنَّ هٰذا الطَّائِرَ لَيَدُورُ عَلَى مَاءٍ لَعَهْدُنَا بهذا الوادي وَ مَا فِيهِ ماءٌ، فَأَرْسَلُوا جَرِيّاً أَوْ جَرِيَّيْنِ، فَإِذا هُمْ بِالماءِ. فَرَجَعُوا، فَأَخْبَرُوهُمْ، فَأَقْبَلُوا وَ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ عِنْدَ المَاءِ، فَقَالُوا: أَتَأْذَنِينَ لَنَا أَنْ نَنزِلَ عِنْدَکِ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، وَ لکِنْ لَا حَقَّ لَکُمْ في المَاءِ، قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «فَأَلْفَى ذلکَ أُمَّ إِسمَاعِيلَ، وَ هِيَ تُحِبُّ الأُنْسَ، فَنَزَلُوا، فَأَرْسَلُوا إِلى أَهْلِيهِمْ فَنَزَلُوا مَعَهُم، حَتَّى إذا کَانُوا بِهَا أَهْلَ أَبيَاتٍ، وَ شَبَّ الغُلامُ وَ تَعَلَّمَ العَرَبِيَّةَ مِنهُمْ وَ أَنفَسَهُم وَ أَعجَبَهُمْ حِينَ شَبَّ، فَلَمَّا أَدْرَکَ، زَوَّجُوهُ امرَأَةً منهُمْ، وَ مَاتَتْ أُمُّ إِسمَاعِيلَ، فَجَاءَ إِبرَاهِيمُ بَعْدَ ما تَزَوَّجَ إِسمَاعِيلُ يُطالِعُ تَرِکَتَهُ فَلَمْ يَجِدْ إِسمَاعِيلَ، فَسَأَلَ امْرَأَتَهُ عَنْهُ فَقَالَتْ: خَرَجَ يَبْتَغِي لَنَا ـ و في رِوَايَةٍ: يَصِيدُ لَنَا ـ ثُمَّ سَأَلَهَا عَنْ عَيْشِهِمْ وَ هَيْئَتِهِمْ فَقَالَتْ: نَحْنُ بِشَرٍّ، نَحْنُ في ضِيقٍ وَ شِدَّةٍ، وَ شَکَتْ إِلَيْهِ، قَالَ: فَإِذا جَاءَ زَوْجُکِ، اقْرَئي عَلَيْهِ السَّلامَ، وَ قُولي لَهُ يُغَيِّرْ عَتَبَةَ بَابِهِ، فَلَمَّا جَاءَ إِسمَاعِيلُ کَأَنَّهُ آنَسَ شَيْئاً فَقَالَ: هَلْ جَاءَکُمْ منْ أَحَدٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، جَاءَنَا شَيْخٌ کَذَا وَ کَذا، فَسَأَلَنَا عَنْکَ، فَأَخْبَرْتُهُ، فَسَأَلني: کَيْفَ عَيْشُنَا، فَأَخْبَرْتُهُ أَنَّا في جَهْدٍ وَ شِدَّةٍ. قَالَ: فَهَلْ أَوْصَاکِ بِشَيْءٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ أَمَرَني أَنْ أَقْرَأَ عَلَيْکَ السَّلامَ وَ يَقُولُ: غَيِّرْ عَتَبَةَ بَابِکَ. قَالَ: ذَاکَ أَبي وَ قَدْ أَمَرَني أَنْ أُفَارِقَکِ، الْحَقِي بِأَهْلِکِ. فَطَلَّقَهَا، وَ تَزَوَّجَ مِنْهُمْ أُخْرَى، فَلَبِثَ عَنْهُمْ إِبْرَاهِيمُ ما شاءَ اللهُ ثُمَّ أَتَاهُمْ بَعْدُ، فَلَمْ يَجِدْهُ، فَدَخَلَ عَلى امْرَأَتِهِ، فَسَأَلَ عَنْهُ. قَالَتْ: خَرَجَ يَبْتَغي لَنَا. قَالَ: کَيْفَ أَنْتُم؟ وَ سَأَلَهَا عن عَيْشِهِمْ وَ هَيئتهم، فقالَت: نَحْنُ بِخَيْرٍ وَسَعَةٍ وَ أَثْنَتْ عَلى اللهِ تَعَالى، فَقَالَ: مَا طَعَامُکُمْ؟ قَالَتْ: اللَّحْمُ. قَالَ: فَمَا شَرَابُکُمْ؟ قَالَتِ: المَاءُ. قَالَ: اللَّهُمَّ بَارِکْ لَهُمْ في اللَّحْمِ وَالمَاءِ، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ «وَلَمْ يَکُنْ لَهُمْ يَوْمَئِذٍ حَبٌّ وَ لَوْ کَانَ لَهُمْ دَعَا لَهُمْ فِيهِ» قَالَ: فَهُمَا لَا يَخْلُو عَلَيْهِمَا أَحَدٌ بِغَيْرِ مَکَّةَ إِلَّا لَمْ يُوافِقَاهُ.

و في روايةٍ فَجَاءَ فَقَالَ: أَيْنَ إِسْمَاعِيلُ؟ فَقَالَتِ امْرَأَتُهُ: ذَهَبَ يَصِيدُ، فَقَالَتِ امْرَأَتُهُ: أَلا تَنْزِلُ، فَتَطْعَمَ وَ تَشْرَبَ؟ قَالَ: وَ مَا طَعَامُکُمْ وَ مَا شَرَابُکُمْ؟ قَالَتْ: طَعَامُنَا اللَّحْمُ، وَ شَرَابُنَا المَاءُ. قَالَ: اللَّهُمَّ بَارِکْ لَهُمْ في طَعَامِهِمْ وَ شَرَابِهِمْ ـ قَالَ: فَقَالَ أَبُوالقَاسِمِ ﷺ: «بَرَکَةُ دَعْوَةِ إِبْرَاهِيمَ ﷺ» قَالَ: فَإذا جَاءَ زَوْجُکِ، فاقْرئي عَلَيْهِ السَّلَامَ وَ مُرِيهِ يُثَبِّتْ عَتَبَةَ بَابِهِ، فَلَمَّا جَاءَ إِسْمَاعِيلُ، قَالَ: هَلْ أَتَاکُمْ منْ أَحَدٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، أَتَانَا شَيْخٌ حَسَنُ الهَيْئَةِ، وَ أَثْنَتْ عَلَيْهِ، فَسَأَلَني

عَنْکَ فَأَخْبَرْتُهُ، فَسَأَلَني كَيْفَ عَيْشُنَا، فَأَخْبَرْتُهُ أَنَّا بِخَيْرٍ. قَالَ: فَأَوْصَاكِ بِشَيْءٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، يَقْرَأُ عَلَيْکَ السَّلَامَ، وَ يَأْمُرُکَ أَنْ تُثَبِّتَ عَتَبَةَ بَابِکَ. قَالَ: ذَاکَ أَبِي، وَ أَنْتِ الْعَتَبَةُ أَمَرَني أَنْ أُمْسِكَكِ، ثُمَّ لَبِثَ عَنْهُمْ مَا شَاءَ اللهُ، ثُمَّ جَاءَ بَعْدَ ذَلِکَ وَ إِسْمَاعِيلُ يَبْرِي نَبْلاً لَهُ تَحْتَ دَوْحَةٍ قَرِيباً مِنْ زَمْزَمَ؛ فَلَمَّا رَآهُ، قَامَ إِلَيْهِ، فَصَنَعَ كَمَا يَصْنَعُ الْوَالِدُ بِالْوَلَدِ، وَالْوَلَدُ بِالْوَالِدِ قَالَ يَا إِسْمَاعِيلُ إِنَّ اللهَ أَمَرَني بِأَمْرٍ، قَالَ: فَاصْنَعْ مَا أَمَرَکَ رَبُّکَ؟ قَالَ: وَ تُعِينُني، قَالَ: أُعِينُکَ، قَالَ: فَإِنَّ اللهَ أَمَرَني أَنْ أَبْني بَيْتاً هٰهُنَا، وَ أَشَارَ إِلى أَكَمَةٍ مُرْتَفِعَةٍ عَلَى ما حَوْلَهَا. فَعِنْدَ ذلکَ رَفَعَ القَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ، فَجَعَلَ إِسْمَاعِيلُ يَأْتي بِالحِجَارَةِ، وَ إِبْرَاهِيمُ يَبْني حَتَّى إذا ارْتَفَعَ الْبِناءُ، جَاءَ بِهذَا الحَجَرِ فَوَضَعَهُ لَهُ فَقَامَ عَلَيْهِ، وَ هُوَ يَبْني وَ إِسماعِيلُ يُنَاوِلُهُ الحِجَارَةَ وَ هُمَا يقولانِ: رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إنَّکَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.

وَ في روايةٍ: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ خَرَجَ بِإِسْمَاعِيلَ وَ أُمِّ إِسْمَاعِيلَ، مَعَهُمْ شَنَّةٌ فِيهَا مَاءٌ، فَجَعَلَتْ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ تَشْرَبُ مِنَ الشَّنَّةِ، فَيَدِرُّ لَبَنُهَا عَلى صَبِيِّهَا حَتَّى قَدِمَ مَكَّةَ، فَوَضَعَهَا تَحْتَ دَوْحَةٍ، ثُمَّ رَجَعَ إِبْرَاهِيمُ إِلى أَهْلِهِ، فَاتَّبَعَتْهُ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ حَتَّى لَمَّا بَلَغُوا كَدَاءَ، نَادَتْهُ مِنْ وَرَائِهِ: يَا إِبْرَاهِيمُ إلى مَنْ تَتْرُكُنَا؟ قَالَ: إلى اللهِ، قَالَتْ: رَضِيتُ بِاللهِ، فَرَجَعَتْ، وَ جَعَلَتْ تَشْرَبُ مِنَ الشَّنَّةِ، وَيَدِرُّ لَبَنُهَا عَلَى صَبِيِّهَا حَتَّى لمَّا فَنِيَ الماءُ قَالَتْ: لَوْ ذَهَبْتُ، فَنَظَرْتُ لَعَلِّي أُحِسُّ أَحَداً، قَالَ: فَذَهَبَتْ فَصَعِدَت الصَّفا، فَنَظَرَتْ وَ نَظَرَتْ هَلْ تُحِسُّ أَحداً، فَلَمْ تُحِسَّ أَحَداً، فَلَمَّا بَلَغَتِ الْوَادي، سَعَتْ، وَ أَتَتِ المَرْوَةَ، وَ فَعَلَتْ ذلکَ أَشْوَاطاً، ثُمَّ قالَتْ: لَوْ ذَهَبْتُ فَنَظَرْتُ ما فَعَلَ الصَّبيُّ، فَذَهَبَتْ وَ نَظَرَتْ، فَإِذا هُوَ عَلَى حَالِهِ كَأَنَّهُ يَنْشَغُ لِلمَوْتِ، فَلَمْ تُقِرَّهَا نَفْسُهَا. فَقَالَتْ: لَوْ ذَهَبْتُ، فَنَظَرْتُ لَعَلِّي أُحِسُّ أَحداً، فَذَهَبَتْ فَصَعِدَتِ الصَّفَا، فَنَظَرَتْ مَا فَعَلَ، فَإِذا هِيَ بِصَوْتٍ، فَقَالَتْ: أَغِثْ إِنْ كَانَ عِنْدَکَ خَيْرٌ، فَإِذا جِبْرِيلُ ﷺ فَقَالَ بِعَقِبِهِ هَكَذَا، وَ غَمَزَ بِعَقِبِه عَلى الأَرْضِ، فَانْبَثَقَ المَاءُ فَدَهِشَتْ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ، فَجَعَلَتْ تَحْفِنُ - وَ ذَكَرَ الحَدِيثَ بِطُولِهِ.

رواه البخاري بهذِهِ الرواياتِ كلها.

«الدَّوْحَةُ»: الشَّجَرَةُ الْكَبِيرَةُ. قولهُ: «قَفَّى» أَي: وَلَّى «وَالجَرِيُّ»: الرسول. «وَألفى» معناه: وَجَدَ. قَوْلُهُ: «يَنْشَغُ» أَيْ: يَشْهقُ.

۱۸۶۷/۶۰- از ابن عباس ـ خداوند از هردوی آنان خشنود باد ـ روایت شده است که گفت: که حضرت ابراهیم ﷺ مادر اسماعیل (هاجر) و فرزندش، اسماعیل را درحالی که به او شیر می‌داد، آورد و در کنار کعبه زیردرختی بزرگ که بالای چاه زمزم قرار داشت و در بلندترین بخش مسجد، نهاد.

در آن روز در مکه انسانی نمی‌زیست و آبی وجود نداشت، هاجر و اسماعیل را در آنجا گذاشت و در نزد آنان ساکی از خرما و مشکی از آب گذاشت، سپس ابراهیم بازگشت که برود، مادر اسماعیل در پی او روان شد و گفت: ای ابراهیم به کجا می‌روی؟ و ما را در این دشتی که در آن غمخوار و چیزی نیست، رها می‌کنی؟

بارها این گفته را تکرار کرد، امّا حضرت ابراهیم به آن توجهی نمی‌کرد.

به او گفت: آیا خداوند تو را به این کار فرمان داده است؟

ابراهیم گفت: آری.

هاجر گفت: در این صورت خداوند ما را از بین نمی‌برد، سپس بازگشت و حضرت ابراهیم ﷺ رفت.

تا اینکه وقتی به ثنیه رسید، به گونه‌ای که او را نبینند، روی به خانهٔ کعبه نهاد، سپس با کلمات زیر دعا کرد و دستانش را بالا برد و دعا کرد: (پروردگارا من کسانی از زاد و رودِ خود را در دشتی غیرقابل کشت سکنی داده‌ام تا نماز برپای دارند، پس پرور دگارا، دلهای بعضی از مردم را به آنان وابسته کن و از ثمرات به آنان روزی ده تا تو را سپاس گویند) مادر اسماعیل شروع به شیر دادن او کرد و از آن آب می‌نوشید تا اینکه آنچه در مشک بود، تمام شد و خود و فرزندش تشنه شدند و به او درحالی که به خود می‌پیچید ـ یا شک از راوی است ـ تضرع و زاری می‌کرد، می‌نگریست ـ سپس از ترس نگریستن به او از آنجا دور شد و کوه صفا را نزدیکترین کوه به خود دید که در کنار اوست، بالای آن ایستاد سپس روی به دشت کرد، می‌نگریست که آیا کسی را می‌بیند؟ کسی راندید، از صفا پایین آمد تا اینکه به دشت رسید و کنارهٔ پیراهن خود را بالا برد و همچون انسانی به سختی گرفتار آمده، تلاش کرد تا اینکه از دشت گذشت، سپس به مروه آمد و بالای آن ایستاد و نگریست که آیا کسی را می‌بیند کسی را ندید. این کار را هفت بار تکرار کرد.

ابن عباس ـ خداوند از هردوی آنان خشنود باد ـ گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «به همین دلیل است که مردم بین صفا و مروه سعی می‌کنند.»

وقتی که بر مروه اشراف یافت صدایی شنید. به خود گفت: خاموش شو. سپس خوب گوش فرا داد، باری دیگر شنید و گفت: صداقت را به من شنواندی. اگر در خود توانایی‌ای می‌بینی به من کمک کن.

ناگهان دید که فرشته‌ای در جایگاه زمزم ایستاده است با پاشنهٔ پا ـ یا با دو بالش ـ آن را کند تا اینکه آب نمایان شد.

حضرت هاجر شروع به حوض ساختن آن کرد و این کار را با دستانش انجام داد و شروع کرد، مشت، مشت آب را برمی‌داشت و در مشک خود می‌ریخت و آب پس از برداشتن او بالا می‌آمد.

در روایتی آمده است: دیگر «به اندازه‌ای که برمی‌داشت».

ابن عباس ـ خداوند از هردوی آنان خشنود باد ـ گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «خداوند مادر اسماعیل را ببخشد، اگر زمزم را به حال خود رها می‌کرد یا فرمود: اگر آب را مشت، مشت برنمی‌داشت (آن را بصورت حوض درنمی‌آورد) زمزم چشمه‌ای روان بر روی زمین می‌شد.»

ابن عباس گفت: حضرت هاجر از آن نوشید و به فرزندش شیر داد و فرشته به او گفت: از هلاک شدن مترسید، چون که اینجا خانه‌ای برای خداوند است که این پسر و پدرش آن رابنا می‌نهند، خداوند بندگان خود را نابود نمی‌کند.

خانهٔ کعبه بلندتر از سطح زمین همچون تپه‌ای قرار داشت و سیل می‌آمد و سمت راست و چپش را فرا می‌گرفت.

به همین حال بود تا اینکه همسفرانی از قبیله «جرهم» ـ یا خانواده‌ای از قبیلهٔ جرهم از راه «کداء» بر آنان گذشتند و در بخش پایین مکه فرود آمدند و پرنده‌ای را دیدند که پیرامون چیزی می‌چرخد، با خود گفتند: این پرنده به دور آب می‌چرخد ما سالیانی طولانی از دشت گذشته‌ایم و آبی را ندیده‌ایم.

یک یا دو نفر را فرستادند و دیدند که در آنجا آبی وجود دارد، آمدند و به همراهان خود خبر دادن و آنان پیش آمدند و دیدند که مادر اسماعیل در کنار آب ایستاده است.

گفتند: آیا اجازه می‌دهی در کنار تو فرود آییم؟

هاجر گفت: بله، امّا در آب حقی ندارید.

گفتند: قبول داریم.

ابن عباس گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «مادر اسماعیل آنان را دید و دوست داشت بین آنان الفتی ایجاد شود.»

خود فرود آمدند و به دنبال خانواده خود کسانی رافرستادند و آنان نیز به آنجا آمدند و در آنجا سکونت کردند تا اینکه خانواده‌هایی در آنجا پدید آمد و حضرت اسماعیل در آنجا به جوانی رسید و زبان عربی را از آنان آموخت و چون به سن بلوغ رسید، موجب شفگتیِ آنان شد زنی را به عقد او درآوردند. و مادر اسماعیل فوت کرد. پس از ازدواج اسماعیل حضرت ابراهیم آمد و گم‌شده‌اش را می‌جست و اسماعیل را نیافت از همسرش درباره او پرسید و او گفت: بیرون رفته است تا از فضل خداوند روزی‌ای برای ما بجوید - در روایتی دیگر آمده است: رفته است برای ما شکار کند.

سپس از او درباره زندگی و حال آنها پرسید و همسر اسماعیل به او گفت که ما وضع بدی داریم و با تنگدستی و سختی زندگی می‌کنیم و از دشواری‌های زندگی در نزد او شکایت کرد.

حضرت ابراهیم به او گفت: هرگاه همسرت آمد، به او سلام برسان و بگو که آستانه در خانه‌اش را تغییر دهد.

چون اسماعیل برگشت، گویی به چیزی انس گرفته است و گفت: آیا کسی به نزد شما آمده است؟

همسرش گفت: بله، پیرمردی به چنین و چنان وصفی به این جا آمد و از ما درباره تو پرسید و ما به او گفتیم که تو به کجا رفته‌ای و از من پرسید وضع زندگی شما چگونه است به او گفتم که ما در دشواری و سختی روزگار می‌گذرانیم.

اسماعیل گفت: آیا تو را به چیزی توصیه نکرد؟

همسرش گفت: چرا؟ از من خواست که سلامش را به تو برسانم و می‌گفت: آستانه درِ خانه‌ات را تغییر ده.

اسماعیل گفت: او پدرِ من است، به من دستور داده است که از تو جدا شوم. برو و به خانواده‌ات بپیوند. او را طلاق داد و زنی دیگر گرفت.

حضرت ابراهیم مدتی ماند که خداوند مقدارش را می‌داند، سپس به نزد آنان آمد و باز اسماعیل را نیافت، همسرش آنجا بود و از اسماعیل پرسید.

همسرش گفت: بیرون رفته است تا چیزی برای ما بدست آورد.

گفت: وضع شما چگونه است و از وضع زندگی و حال آنها پرسش کرد.

همسر اسماعیل گفت: وضع ما خوب است و فراخ بالیم و خداوند را سپاس گفت.

ابراهیم پرسید: غذای شما چیست؟

او گفت: گوشت.

پرسید: چه می‌نوشید؟

او گفت: آب.

ابراهیم دعا کرد: خداوندا در گوشت و آب برای آنان برکت قرار ده.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «آنان در آن زمان هیچ حبوباتی نداشتند، اگر می‌داشتند در آن باره هم برای آنان دعا می‌کرد.»

و فرمود: «کسی نمی‌تواند گوشت و آب را به تنهایی بخورد، مگر در مکه (به برکت دعای حضرت ابراهیم)، [چون در جای دیگر] با آنان سازگار نمی‌افتد.»

در روایتی دیگر آمده است، ابراهیم آمد و گفت: اسماعیل کجاست؟

همسرش گفت: رفته است شکار کند. آیا نمی‌نشینی تا غذایی بخوری و آبی بیاشامی؟

ابراهیم گفت: غذا و نوشیدنی شما چیست؟

گفت: غذای ما گوشت و نوشیدنی ما آب است.

ابراهیم دعا کرد: خداوندا برای آنان در غذا و نوشیدنیشان برکت قرار ده!

راوی گفت: حضرت ابوالقاسم، محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «به برکت دعای ابراهیم است که در مکه گوشت و آب به فراوانی یافت می‌شود.»

ابراهیم گفت: هرگاه همسرت آمد، به او سلام برسان و به او بگو: آستانهٔ در خانه‌ات را استوار گردان.

چون اسماعیل آمد، گفت: آیا کسی به نزد شما آمده است؟

همسرش گفت: آری. پیرمردی خوش چهره آمد، او را ستایش کرد، از من درباره تو پرسید و من از حال تو او را باخبر ساختم.

از من پرسید: وضع زندگیتان چگونه است و گفتم: وضع زندگی ما نیکو است.

اسماعیل گفت: آیا تو را به چیزی توصیه کرد؟

همسرش گفت: به تو سلام می‌رساند و به تو دستور می‌داد که آستانهٔ درت را استوار گردانی.

اسماعیل گفت: او پدرم بود و تو آستانه در خانهٔ منی، به من دستور داد: تو را نگاه دارم.

باز مدت زمانی را که خداوند خواسته بود، ماند و آنگاه وقتی آمد که اسماعیل زیر درخت بزرگی نزدیک به زمزم تیر می‌ساخت. چون او را دید، برخاست و به نزد او رفت و حقّی را که باید پدر به فرزند و فرزند به پدر روا دارد، روا داشت.

آنگاه گفت: ای اسماعیل خداوند مرا به کاری فرمان داده است.

اسماعیل گفت: هر آنچه را که پروردگارت به تو فرمان داده است، انجام ده.

ابراهیم گفت: آیا به من کمک می‌کنی؟

اسماعیل گفت: آری به تو کمک می‌کنم.

ابراهیم گفت: خداوند به من فرمان داده است که خانه‌ای در اینجا بسازم، به تپه بلندی که پیرامونش بود، اشاره کرد.

آنجا بود که پایه‌هایی از خانه را برافراشت.

اسماعیل سنگ می‌آورد و ابراهیم بنا می‌نهاد، تا اینکه بنا برافراشته شد، این سنگ (حجرالاسود) را آورد و آن را برای او گذاشت و ابراهیم روی آن ایستاد و بنا را می‌نهاد و اسماعیل به او سنگ می‌داد و باهم می‌گفتند: «پروردگارا، از ما بپذیر، که تو شنوا و دانایی».

در روایتی دیگر آمده است: «ابراهیم، اسماعیل و مادرش را بیرون آورد درحالی که مشک آبی همراه آنان بود، مادر اسماعیل از آن می‌نوشید و شیرش بر فرزندش بیشتر می‌شد، تا اینکه به مکه رسید او را زیر درخت بزرگی قرار داد و ابراهیم به سوی خانواده‌اش بازگشت و مادر اسماعیل در پی او روان شد تا اینکه به «کداء» رسید، از پشت سر او را ندا داد: ای ابراهیم ما را به کی وامی‌گذاری؟ ابراهیم گفت: به خداوند.

به خداوند خشنودم و بازگشت و شروع کرد، به نوشیدن از مشکِ آب و شیرش بر فرزندش بیشتر می‌شد، تا اینکه آب تمام شد، گفت: اگر بروم و بنگرم شاید کسی را می‌بینیم

راوی گفت: رفت و از صفا بالا رفت و بارها باز نگریست که آیا کسی را می‌بیند، امّا کسی را ندید.

وقتی به دشت رسید، سعی کرد و به مروه آمد و این کار را چندین بار انجام داد، سپس گفت: بروم ببینم، کودک چه کار کرده است. رفت و نگریست و دید که او به همان حال خود است که گویی برای مرگ ناله می‌کند.

دلش طاقت نیاورد و با خود گفت: بروم بنگرم بلکه کسی را ببینم، رفت و از صفا بالا رفت و بارها نگریست امّا کسی را نیافت تا اینکه هفت بار کامل این کار را انجام داد، سپس گفت؛ بروم و ببینم، چه کار کرده است؟

ناگهان صدایی راشنید و گفت: اگر خیر در تو است، کمک کن، ناگهان حضرت جبرییل ﷺ را دید و گفت: اینچنین با پاشنهٔ پایت انجام ده و با پاشنهٔ پایش بر زمین کوفت و آب از آن برجوشید و مادر اسماعیل مبهوت ماند و با کف دو دست آب را برمی‌داشت...همهٔ حدیث را ذکر کرد.

توضیح: «الدوحه» به معنای درخت بزرگ، «قفّی» به معنای برگشت، «الجریّ» به معنای فرستاده، «ألفی» به معنای یافت، «ینشغ» به معنای ناله می‌کرد.

***

۶۱/۱۸۶۸- وَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: «الْكَمأَةُ مِنَ المَنِّ، وَ مَاؤُهَا شِفاءٌ لِلْعَيْنِ» متفقٌ عليه.

۶۱/۱۸۶۸- از سعید بن زید ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «قارچ از جملهٔ منّ (آنچه که بر بنی‌اسراییل فرو فرستاده شد) است و آبش برای چشم شفا است.»

۱۹ ـ کتاب الاستغفار

باب ۳۷۰ ـ دستور به استغفار و فضیلت آن

قَالَ اللهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ «برای گناهان خود و مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه». **محمد:۱۹**

می‌فرماید: ﴿وَاسْتَغْفِرِ اللهَ إِنَّ اللهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً﴾ «از خداوند، آمرزش طلب کن، همانا خداوند آمرزنده و مهربان است». **نسا: ۱۰۶**

می‌فرماید: ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّاباً﴾ «پس خداوند را سپاس‌گزارانه به پاکی یاد کن و از او آمرزش بطلب، همانا او بسیار توبه‌پذیر است». **نصر: ۳**

می‌فرماید: ﴿لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي﴾ «برای آنان که پروا پیشه کنند در نزد پروردگارشان بوستانهایی است». **آل عمران: ۱۵**

می‌فرماید: ﴿وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾ «و آمرزش خواهان به هنگام بامدادان». **آل عمران: ۱۷**

می‌فرماید: ﴿وَ مَنْ يَعْمَلْ سُوءاً أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللهَ يَجِدِ اللهَ غَفُوراً رحِيماً﴾ «کسی که بدی‌ای را انجام دهد و یا به خود ستم روا دارد، آن‌گاه از خداوند آمرزش خواهد خداوند را آمرزنده و مهربان می‌یابد». **نساء: ۱۱۰**

می‌فرماید: ﴿وَ مَا كَانَ اللهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ، وَ مَا كَانَ اللهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ «خداوند تا زمانی که تو در میانشان هستی، آنان را عذاب نمی‌کند و نیز درحالی که آنان آمرزش بخواهند، خداوند آنان را عذاب نمی‌کند». **انفال: ۳۳**

﴿وَالَّذِينَ إذا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللهُ وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾

می‌فرماید: «آنان که هرگاه مرتکب کار زشتی شوند و یا به خود ستم روا دارند، خداوند را یاد کنند و برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند و جز خداوند چه کسی گناهان را می‌آمرزد و درحالی که می‌دانند بر آنچه که انجام دادند، اصرار نمی‌ورزند». **آل عمران: ۱۳۵**

والآيات في الباب كثِيرة مَعْلُومة.

آیات در این مورد فراوان و معلوم هستند.

* * *

۱/۱۸۶۹ـ وَ عَنِ الأغَرِّ المُزَنِّي ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّهُ لَيُغَانُ عَلى قَلْبِي، وَ إِنِّي لأَسْتَغْفِرُ اللهَ فِي الْيَوْمِ مائَةَ مَرَّةٍ» رَوَاهُ مُسْلِم.

۱/۱۸۶۹ـ از اغرّمزنی ﷺ روایت شده است که رسول خد ﷺ فرمود: «همانا گاهی اوقات، در کارِ ذکرِ من (یاد خدا) سستی پدید می‌آید و من در روز یکصد بار از خداوند آمرزش می‌خواهم.»

* * *

۲/۱۸۷۰ـ وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: «واللهِ إِنِّي لأَسْتَغْفِرُ اللهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَرَّةً» رواه البخاري.

۲/۱۸۷۰ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «سوگند به خدا وند که من در روز بیشتر از هفتاد بار از خداوند آمرزش می‌خواهم و به بارگاهش توبه می‌کنم.»

* * *

۳/۱۸۷۱ـ وَ عَنْهُ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ «وَالَّذي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا، لَذَهَبَ اللهُ تَعَالى بِكُمْ، وَ لَجَاءَ بِقَوْمٍ يُذْنِبُوْنَ فَيَسْتَغْفِرُونَ اللهَ تَعَالى فَيغْفِرُلهُمْ» رواه مسلم.

۳/۱۸۷۱ـ هم از او ﷺ روایت شده است که گفت: رسول‌خدا ﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جانِ من در دستِ قدرت اوست، اگر مرتکب گناهی نشوید، خدا وند شما را از میان برمی‌دارد و قومی دیگر پدید می‌آورد، گناه می‌کنند و از خداوند آمرزش می‌خواهند و خداوند متعال آنان را می‌آمرزد.»

* * *

۴/۱۸۷۲ـ وَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنَّا نَعُدُّ لِرَسُولِ اللهِ ﷺ فِي المَجْلِسِ الْوَاحِدِ مائَةَ مَرَّةٍ: «رَبِّ اغْفِرْلي، وَ تُبْ عَلَيَّ إِنَّکَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».

رواه أَبُوداود، والترمذي و قال: حديث صحيح.

۴/۱۸۷۲ـ از ابن‌عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: ما برای رسول خدا ﷺ در یک هم‌نشینی صد بار «پروردگارا مرا بپذیر و توبه‌ام را بیامرز، همانا تو توبه‌پذیر و مهربانی»! را می‌شمردیم.

* * *

۵/۱۸۷۳ـ وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ «مَنْ لَزِمَ الاسْتِغْفَارَ، جَعَلَ اللهُ لَهُ مِنْ كُلِّ ضِيقٍ مَخْرَجاً، وَ مِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرَجاً، وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ» رواه أَبوداود.

۵/۱۸۷۳ـ از ابن عباس ـ خداوند از هردوی آنان خشنود باد ـ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی با استغفار [طلب آمرزش] ملازمت داشته باشد، خداوند از هر تنگی‌ای بیرون رفتی و از هر نگرانی‌ای برای او گشایشی قرار می‌دهد و به او از راهی روزی می‌دهد که گمان آن هم نمی‌رود.»

* * *

۶/۱۸۷۴ـ وَ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ «مَنْ قَالَ: أَسْتَغْفِرُ اللهَ الذي لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الحَيَّ الْقَيُّومَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ، غُفِرَتْ ذُنُوبُهُ وَ إِنْ كَانَ قَدْ فَرَّ مِنَ الزَّحْفِ» رواه أَبوداود والترمذي والحَاكِمُ، و قالَ: حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ البُخَارِيِّ وَ مُسلِمٍ.

۶/۱۸۷۴ـ از ابن مسعود ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی بگوید: (از خداوندی که معبود راستینی جز او وجود ندارد و او زنده و پایدار است، آمرزش می‌خواهم و به سوی او بازمی‌گردم،) گناهانش حتی اگر از جنگ فرار کرده باشد، آمرزیده می‌شوند.»

* * *

۷/۱۸۷۵ـ وَ عَنْ شَدَّادِبْنِ أَوْسٍ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «سَيِّدُ الاسْتِغْفَارِ أَنْ يَقُولَ الْعَبْدُ: اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي، لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَني وَ أَنَا عَبْدُکَ،

وَ أَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَ وَعْدِكَ ما اسْتَطَعْتُ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ ما صَنَعْتُ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَ أَبُوءُ بِذَنْبِي؛ فَاغْفِرْلِي، فَإِنَّهُ لا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ. مَنْ قَالَهَا مِنَ النَّهَارِ مُوقِناً بِهَا، فَمَاتَ مِنْ يَوْمِهِ قَبْلَ أَنْ يُمْسِيَ، فَهو مِنْ أَهْلِ الجَنَّةِ، وَ مَنْ قَالَهَآ مِنَ اللَّيْلِ وَ هُوَ مُوقِنٌ بها فَمَاتَ قَبْلَ أَنْ يُصْبِحَ، فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الجَنَّةِ» رواه البخاري.

«أَبُوءُ»: بباءٍ مَضْمومَةٍ ثُمَّ واوٍ و همزةٍ ممدودَةٍ، وَ مَعْنَاهُ: أُقِرُّ وَ أَعْتَرِفُ.

۷/۱۸۷۵ـاز شدّاد بن اوس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «سرور آمرزش آن است که بنده بگوید: خداوندا تو پروردگارم هستی، معبود راستینی جز تو وجود ندارد مرا آفریده‌ای و من بندهٔ تو هستم و من تا آنجا که می‌توانم برعهد و وعدهٔ تو پایبندم، از شرّ هر آنچه که انجام دادم به تو پناه می‌برم و به نعمتی که بر من ارزانی داشته‌ای و نیز به گناهم اعتراف می‌کنم. پس مرا بیامرز. چون کسی جز تو گناهان را نمی‌آمرزد. اگر کسی آن را در روز بگوید درحالی که به آن یقین دارد و در همان روز قبل از آنکه وارد شب شود بمیرد از بهشتیان است.

و اگر کسی آن رادر شب درحالی که بدان یقین دارد، بگوید و پیش از آنکه وارد صبح شود بمیرد، پس او از بهشتیان است.»

توضیح:«أبواء» به معنای اعتراف می‌کنم.

* * *

۸/۱۸۷۶ـوَ عَنْ ثَوْبَانَ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه وسلم إذا انْصَرَفَ مِنْ صَلاتِهِ، اسْتَغْفَرَ اللهَ ثَلاثاً وَ قَالَ: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلامُ، وَ مِنْكَ السَّلامُ؛ تَبَارَكْتَ يا ذَا الجَلالِ و الإِكْرَامِ» قِيلَ لِلأوزاعِيِّ ـ وَ هُوَ أَحَدُ رُوَاتِهِ ـ كَيْفَ الاسْتِغْفَارُ؟ قَالَ: يَقُولُ: أَسْتَغْفِرُ اللهَ، أَسْتَغْفِرُ اللهَ. رواه مسلم.

۸/۱۸۷۶ـاز ثوبان ـ خدا وند از او خشنود باد ـ روایت شده است که گفت: چون رسول خدا صلی الله علیه وسلم نمازش را به پایان می‌برد، سه بار «استغفراللّه» می‌گفت و سپس دعا می‌کرد: «خداوندا تو از هر عیب و کاستی‌ای سالمی، و سلامتی از توست، ای خداوند شکوهمند و بزرگوار، پاک و منزهی.»

به اوزاعی، یکی از راویان، گفته شد: استغفار چگونه است؟ گفت: شخص می‌گوید: «استغفراللّه، استغفراللّه.»

* * *

۹/۱۸۷۷ـوَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه وسلم يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ قَبْلَ مَوْتِهِ: «سُبْحَانَ اللهِ وَ بِحَمْدِهِ، أَسْتَغْفِرُ اللهَ، وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» متفقٌ عليه.

۹/۱۸۷۷ـاز عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم پیش از وفاتش، گفتن «خداوند پاک و منزه است و به حمد او مشغولم، از خداوند آمرزش می‌طلبم وبه سوی او بازمی‌گردم» را بیشتر کرد.

* * *

۱۰/۱۸۷۸ـوَ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه وسلم يَقُولُ: «قَالَ اللهُ تَعَالى: يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ ما دَعَوْتَنِي وَ رَجَوْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ عَلَى ما كَانَ مِنْكَ وَ لا أُبَالِي، يَا ابْنَ آدَمَ لَوْ بَلَغَتْ ذُنُوبُكَ عَنَانَ السَّمَاءِ، ثُمَّ اسْتَغْفَرْتَنِي، غَفَرْتُ لَكَ وَ لا أُبَالِي، يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ لَوْ أَتَيْتَنِي بِقُرَابِ الأَرْضِ خَطَايَا، ثُمَّ لَقِيتَنِي لا تُشْرِكُ بِي شَيْئاً، لَأَتَيْتُكَ بِقُرَابِها مَغْفِرَةً» رواه الترمذي و قَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

«عَنَانَ السَّمَاءِ» بِفَتْحِ العَيْنِ: قِيلَ: هُوَ السَّحَابُ، وَ قِيلَ: هُوَ مَا عَنَّ لَكَ مِنْها، أَيْ: ظَهَرَ، وَ «قُرَابُ الأَرْضِ» بِضَمِّ القافِ، وَرُوِيَ بِكَسْرِهَا، والضَّمُّ أَشْهَرُ، و هُوَ ما يُقَارِبُ مَلأَهَا.

۱۰/۱۸۷۸ـ از انس ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «خداوند متعال فرمود: ای فرزند انسان، تا زمانی که مرا به فریاد خوانی و به من امید داری، هر آنچه را که از جانب تو وقوع یافته باشد می‌آمرزم و باکی ندارم. ای انسان، اگر گناهان تو به ابرهای آسمان برسند، سپس از من آمرزش بخواهی، تو را می‌آمرزم و هیچ باکی ندارم.

ای انسان، اگر تو با گناهانی نزدیک به پُرِیِ زمین به نزد من آیی، آنگاه درحالی که شریکی برای من قرار نداده باشی، به دیدار من آیی، من هم با آمرزشی نزدیک به پُرِیِ زمین به نزد تو می‌آیم.»

توضیح: «عنان السماء» به معنای ابر آسمان است و گفته شده معنایش از جانب تو آشکار شود، است، «وقراب الارض» به معنای نزدیک به پری زمین است.

❊ ❊ ❊

۱۱/۱۸۷۹ـ وَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «يا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ، وَ أَكْثِرْنَ مِنَ الاسْتِغْفَارِ؛ فَإِنِّي رَأَيْتُكُنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ» قَالَتِ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ: مَا لَنَا أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ؟ قالَ: «تُكْثِرْنَ اللَّعْنَ، وَ تَكْفُرْنَ العَشِيرَ مَا رَأَيْتُ مِنْ نَاقِصَاتِ عَقْلٍ وَ دِينٍ أَغْلَبَ لِذِي لُبٍّ مِنْكُنَّ» قالَتْ: ما نُقْصَانُ الْعَقْلِ والدِّينِ؟ قَالَ: «شَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ بِشَهَادَةِ رَجُلٍ، وَ تَمْكُثُ الأَيَّامَ لا تُصَلِّي» رواه مسلم.

۱۱/۱۸۷۹ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «ای گروه زنان صدقه بدهید و بیشتر آمرزش بخواهید، همانا من شما را دیدم که بیشترین دوزخیان را تشکیل می‌دادید.» زنی عرض کرد: ما را چه شده است که بیشترین تعداد جهنمیان را تشکیل می‌دهیم؟ فرمود: «بسیار لعن می‌کنید، از شوهر نافرمانی می‌کنید. از ناقصاتِ عقل و دین، از شما چیره‌تر بر خردمندان ندیده‌ام.»

آن زن گفت: کاستی عقل و دین چیست؟

فرمود: «شهادت دو زن در برابر شهادت یک مرد است و روزهایی می‌ماند و نماز نمی‌گزارد.»[1]

باب ۳۷۱ - بیان آنچه که خداوند در بهشت برای مؤمنان آماده کرده است

قَالَ اللهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ * ادْخُلُوهَا بِسَلامٍ آمِنِينَ * وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَاناً عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ * لا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَ مَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ﴾

«همانا پرهیزکاران در میان باغ ها و چشمه‌سارانِ (بهشت) به سر می‌برند. (پروردگارشان می‌فرماید) ایمن (با اطمینان خاطر) و بی‌هیچ هراسی بدین باغها و چشمه‌ساران درآیید. کینه‌ورزی و دشمنی را از سینه‌هایشان بیرون می‌کشیم. برادرانه رو به روی همدیگر بر تختها می‌نشینند. در آنجا هیچ خستگی و رنجی بدیشان نمی‌رسد و از آنجا بیرون کرده نمی‌شوند». **حجر: ۴۸-۴۵**

---

۱. نقصان زن در عقل و دین، نقصانی کمّی است نه کیفی چنانکه با امعان نظر در حدیث و روایت دیگر در همین مضمون مشخص می‌شود، یک نقصان ارزشی نیست که این مبحث بحثی مفصل را می‌طلبد که این مقال مجال آن نیست که به تفصیل از آن سخن بگوییم. در کتاب زن در اسلام و نقش زن در فعالیتهای اسلامی به تفصیل پیرامون آن بحث شده است، آنان که خواهان دریافت مطالبی بیشتر در این خصوص هستند می‌توانند به آن رجوع کنند. مترجم.

می‌فرماید: ﴿يَا عِبَادِ لا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَ لا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ * الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا مُسْلِمِينَ * ادْخُلُوا الجَنَّةَ أَنْتُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ * يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَكْوَابٍ وَ فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الأَعْيُنُ وَ أَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ * وَ تِلْكَ الجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾ «ای بندگان من، (امروز) نه بیمی بر شماست و نه اندوهگین می‌شوید. آن بندگانی که به نشانه‌های ما ایمان آوردند و (در مقابل اوامر یزدانی) تسلیم‌شدگان بودند. شما و همسرانتان غرق شادمانی کرامت به بهشت درآیید. برایشان کاسه‌ها و جامهای زرین به گردش درآورده می‌شود و هر آنچه دل بخواهد و چشم از آن لذّت برد، در آن (بهشت) وجود دارد و شما در آنجا جاودانه خواهید بود. این بهشتی است که به سبب کارهایی که می‌کردید، نصیب شما شده است (به ارث برده‌اید). در آنجا برای شما میوه‌های بسیار است که از آن می‌خورید». زخرف: ۷۳-۶۸

می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ * فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ * يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ * كَذلِكَ وَ زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ * يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ * لا يَذُوقُونَ فِيهَا المَوْتَ إِلَّا المَوْتَةَ الأُولى وَ وَقَاهُمْ عَذَابَ الجَحِيمِ * فَضْلاً مِنْ رَبِّكَ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ «پرهیزگاران در جایگاهی ایمن هستند. در میان باغها و چشمه‌ساران. آنان لباسهایی از پارچهٔ ابریشمی نازک و ضخیم می‌پوشند و رو به‌روی یکدیگر می‌نشینند. بهشتیان اینچنین هستند و زنان سیه و درشت‌چشم را به همسری ایشان درمی‌آوریم. با اطمینان خاطر و ایمن در آنجا هر میوه‌ای که بخواهند، درخواست می‌کنند. آنان در آنجا جز همان مرگ نخستین (مزه) هیچ مرگ دیگری را نخواهند چشید و خداوند آنان را از عذاب دوزخ حفظ و مصون می‌دارد. همهٔ آنچه گفته شد فضل و بخشایشی از جانب پروردگار توست و این رستگاری و نیکبختی بزرگی است». دخان: ۵۷-۵۱

می‌فرماید: ﴿إِنَّ الأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * عَلَى الأَرائِكِ يَنْظُرُونَ * تَعرفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ * يُسْقَوْنَ مِن رَّحِيقٍ مَخْتُومٍ * خِتَامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذلكَ فَلْيَتَنَافَسِ المُتَنَافِسُونَ * وَ مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ * عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا المُقَرَّبُونَ﴾ «هر آینه نیکان در میان (انواع بسیار) نعمتها خواهند بود. تکیه زنان بر تختهای مجلل، می‌نگرند. نشاط و خرّمی نعمت را در چهره‌هایشان می‌بینی. از شراب ناب و زلالی که (مهر کرده، سربسته) دست نخورده است نوشانده می‌شوند. آن مهر و سربست از مشک است و پیشی‌گیرندگان می‌باید در آن از همدیگر پیشی گیرند. آمیزه‌اش، تسنیم (چشمه‌ای در بهشت) است. چشمه‌ای که مقربان (نزدیکان) درگاه الهی از آن می‌نوشند». مطففین: ۲۸-۲۲

و الآياتُ في البابِ كَثِيرَةٌ مَعْلُومَةٌ.

آیات در این باره در قرآن کریم فراوان آمده است که برای همگان شناخته شده است.

※ ※ ※

۱/۱۸۸۰ـ وَ عَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وسلم: «يَأْكُلُ أَهْلُ الجَنَّةِ فِيهَا، وَ يَشْرَبُونَ، وَ لا يَتَغَوَّطُونَ، وَ لا يَمْتَخِطُونَ، وَ لا يَبُولُونَ؛ وَ لكِنْ طَعَامُهُمْ ذلكَ جُشَاءٌ كَرَشْحِ المِسْكِ، يُلهَمُونَ التَّسْبِيحَ وَالتَّكْبِيرَ، كَمَا يُلْهَمُونَ النَّفَسَ». رواه مسلم.

۱/۱۸۸۰ـ از جابر رضي الله عنه روایت شده است که رسول‌خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «بهشتیان در بهشت می‌خورند و می‌آشامند، امّا قضای حاجت

نمی‌کنند و آب بینی نمی‌گیرند و ادرار نمی‌کنند، بلکه غذاهایشان همچون تراوشِ (عرق) مشک، آروغ می‌زنند (چون بادی که بوی مشک می‌دهد خارج می‌شود) و چنانکه نفس می‌کشند تسبیح و تکبیر به آنان الهام می‌شود.»

***

۲/۱۸۸۱ـ وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «قَالَ اللهُ تَعَالَى: أَعْدَدْتُ لِعِبَادِيَ الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَ لَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ، وَاقْرَؤُوا إِنْ شِئْتُمْ: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾» [السجدة: ۱۷] متفقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۸۸۱ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ فرمود: (خداوند متعال می‌فرماید: برای بندگان نیکوکار خویش چیزی آماده کرده‌ام که هیچ چشمی آن را ندیده، هیچ گوشی آن را نشنیده و بر هیچ قلبی نگذشته است. اگر خواستید، آیهٔ زیر را بخوانید: (هیچ‌کس نمی‌داند که برای ایشان چه چیزهایی نهان داشته شده است.))».

***

۳/۱۸۸۲ـ وَ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «أَوَّلُ زُمْرَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ عَلى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ عَلَى أَشَدِّ كَوْكَبٍ دُرِّيٍّ فِي السَّمَاءِ إِضَاءَةً: لَا يَبُولُونَ، وَ لَا يَتَغَوَّطُونَ، وَ لا يَتْفُلُونَ، وَ لَا يَمْتَخِطُونَ. أَمْشَاطُهُمُ الذَّهَبُ، وَرَشْحُهُمُ المِسْکُ، وَ مَجامِرُهُمُ الأُلُوَّةُ ـ عُودُ الطِّيبِ ـ أَزْوَاجُهُمُ الْحُورُ الْعَيْنُ، عَلَى خَلْقِ رَجُلٍ وَاحِدٍ عَلَى صُورَةِ أَبِيهِمْ آدَمَ سِتُّونَ ذِراعاً في السَّمَاءِ» متفقٌ عَلَيْهِ. و في رِوايَةٍ لِلْبُخَارِيِّ وَ مُسْلِمٍ: «آنِيَتُهُمْ فِيهَا الذَّهَبُ، وَرَشْحُهُمُ المِسْکُ، وَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ يُرَى مُخُّ سُوقِهِما مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ مِنَ الْحُسْنِ، لَا اخْتِلَافَ بَيْنَهُمْ، وَ لا تَبَاغُضَ: قُلُوبُهُمْ قَلْبٌ وَاحِدٌ، يُسَبِّحُونَ اللهَ بُكْرَةً وَ عَشِيّاً». قَوْلُهُ: «عَلَى خَلْقِ رَجُلٍ وَاحِدٍ» رواهُ بَعْضُهُمْ بِفَتْحِ الخَاءِ وَ إِسْكَانِ اللَّامِ، وَ بَعْضُهُمْ بِضَمِّهِما، وَ كِلَاهُمَا صَحِيحٌ.

۳/۱۸۸۲ـ و هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «نخستین گروهی که وارد بهشت می‌گردند، به صورت ماه شب بدر سپس کسانی که در پی آنها (به بهشت) درمی‌آیند، [از لحاظ درخشش چهره] چون نورانی‌ترینِ اختران درخشانِ آسمانِ هستند. ادرار و مدفوع نمی‌کنند، آب‌دهان بیرون نمی‌ریزند و آب بینی نمی‌گیرند، شانه‌هایشان [برای شانه کردن مو] از طلا، تراوششان مشک، بخورشان عود خوشبو و همسرانشان «حورالعین» است که بصورت آفرینش مردی در صورت پدرشان، آدم ﷺ هستند که شصت متر در آسمان بود.

در روایت امام بخاری و مسلم این هم آمده است که: «ظرفشان زرّین و تراوششان مشک است و برای هرکدام از آنها دو همسراست که مغز استخوانهای ساقهایشان از زیبایی آن سوی گوشت دیده می‌شود در بینشان اختلاف و کینه‌ورزی‌ای وجود ندارد، دل‌هایشان همچون دل یک شخص است و هر صبح و شام خداوند را تسبیح می‌گویند (به پاکی یاد می‌کنند).

توضیح: عَلی «خلق رَجُلٍ» بعضی از روایان فتح خا و سکون لام و بعضی دیگر از آنان به ضم خا و لام روایت کرده‌اند که هردو روایت صحیح است.

***

۴/۱۸۸۳ـ وَ عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ قَالَ: «سَأَلَ مُوسَى، ﷺ رَبَّهُ، مَا أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً؟ قَالَ: هُوَ رَجُلٌ يَجِيءُ بَعْدَ مَا أُدْخِلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، فَيُقَالُ لَهُ: ادْخُلِ الْجَنَّةَ. فَيَقُولُ: أَيْ رَبِّ كَيْفَ وَ قَدْ نَزَلَ النَّاسُ مَنَازِلَهُمْ، وَ أَخَذُوا أَخَذاتِهِمْ؟ فَيُقَالُ لَهُ: أَتَرْضَى أَنْ يَكُونَ لَکَ

مِثْلُ مُلْکِ مَلِکٍ مِنْ مُلُوکِ الدُّنْیَا؟ فَیَقُولُ: رَضِیتُ رَبِّ، فَیَقُولُ: لَکَ ذَلِکَ وَ مِثْلُهُ وَ مِثْلُهُ وَ مِثْلُهُ، فَیَقُولُ فِي الْخَامِسَةِ: رَضِیتُ رَبِّ، فَیَقُولُ: هَذَا لَکَ وَ عَشَرَةُ أَمْثَالِهِ، وَ لَکَ مَا اشْتَهَتْ نَفْسُکَ، وَ لَذَّتْ عَیْنُکَ. فَیَقُولُ: رَضِیتُ رَبِّ، قَالَ: رَبِّ فَأَعْلَاهُمْ مَنْزِلَةً؟ قَالَ: أُولَئِکَ الَّذِینَ أَرَدْتُ؛ غَرَسْتُ کَرَامَتَهُمْ بِیَدِي، وَ خَتَمْتُ عَلَیْهَا، فَلَمْ تَرَعَیْنٌ، وَ لَمْ تَسْمَعْ أُذُنٌ، وَ لَمْ یَخْطُرْ عَلَی قَلْبِ بَشَرٍ» رواهُ مُسْلم.

۴/۱۸۸۳ـ از مغیره بن شعبه ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: (حضرت موسی ـ که درود و رحمت خداوند بر او باد ـ از پروردگار خویش پرسید: کم جایگاه‌ترین مردمان اهل بهشت چه کسانی هست؟

خداوند فرمود: او کسی است که پس از ورود بهشتیان به بهشت درمی‌آید، پس به او گفته می‌شود: وارد بهشت شو.

پس او می‌گوید: پروردگارا، این چگونه ممکن است درحالی که مردمان به درجات خویش رسیده و آنچه راکه باید می‌گرفتند، گرفتند؟

به او گفته می‌شود: آیا راضی می‌شوی که برای تو ملک پادشاهی از پادشاهان دنیا باشد؟

می‌گوید: پروردگارا راضی‌ام.

می‌فرماید: آن و همانند آن و همانند آن و همانند آن و همانند آن برای تو باد.

می‌گوید: پروردگارا راضی‌ام.

می‌فرماید: این و ده برابر آن برای تو باد و برای تو باد هر آنچه که دلت بخواهد و چشمت از آن لذّت ببرد. می‌گوید: پروردگارا راضی‌ام.

حضرت موسی عرض کرد: پروردگارا والاترینشان چه کسانی هست؟

خداوند می‌فرماید: آنان کسانی هستند که اراده کرده‌ام، نهال اکرام آنان را خود به دستان خویش کاشته‌ام و خود بدان مهر زده‌ام، اکرامی که هیچ چشمی آن راندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده و بر دل هیچ بشری نگذشته است.»

❊ ❊ ❊

۵/۱۸۸۴ـ وَ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «إِنِّي لَأَعْلَمُ آخِرَ أَهْلِ النَّارِ خُرُوجاً مِنْهَا، وَ آخِرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولاً الْجَنَّةَ. رَجُلٌ یَخْرُجُ مِنَ النَّارِ حَبْواً؛ فَیَقُولُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ: اذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ، فَیَأْتِیهَا، فَیُخَیَّلُ إِلَیْهِ أَنَّهَا مُلأَی، فَیَرْجِعُ، فَیَقُولُ: یَا رَبِّ وَجَدْتُهَا مَلأَی، فَیَقُولُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ: اذْهَبْ فَادْخُلِ الجَنَّةَ، فَیَأْتِیهَا، فَیُخَیَّلُ إِلَیْهِ أَنَّهَا مَلأَی، فَیَرْجِعُ. فَیَقُولُ: یَا رَبِّ وَجَدْتُها مُلأَی! فَیَقُولُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ: اذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ. فَإِنَّ لَکَ مِثْلَ الدُّنْیَا وَ عَشْرَةَ أَمْثَالِها، أَوْ: إِنَّ لَکَ مِثْلَ عَشْرَةِ أَمْثَالِ الدُّنْیَا، فَیَقُولُ: أَتَسْخَرُبِي، أَوْ تَضْحَکُ بِي وَ أَنْتَ المَلِکُ» قَالَ: فَلَقَدْ رَأَیْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ ضَحِکَ حَتَّی بَدَتْ نَوَاجِذُهُ فَکَانَ یَقُولُ: «ذَلِکَ أَدْنَی أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً» مُتَّفَقٌ عَلَیْهِ.

۵/۱۸۸۴ـ از ابن مسعود ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «من آخرین نفر از دوزخیان که از جهنم بیرون می‌رود و آخرین نفر از بهشتیان که وارد بهشت می‌شود را می‌شناسم، مردی است که سینه خیز از جهنم بیرون می‌آید، خداوند عزوجل به او می‌فرماید: برو و وارد بهشت شو. به سوی بهشت می‌رود در خیال او چنان نمود می‌گردد که آن پر است، بازمی‌گردد و می‌گوید: پروردگارا، آن را پر یافتم، خداوند، عزّوجلّ، به او می‌فرماید: برو و وارد بهشت شو. به سوی بهشت می‌رود، در خیال او چنان وانمود می‌شود که بهشت پر است، بازمی‌گردد و عرض می‌کند: پروردگارا آن را پر یافتم، خداوند به او می‌فرماید: برو و وارد بهشت شو. پس همانا برای تو مثل ده برابر دنیا خواهد بود.

می‌گوید: «پروردگارا آیا مرا به ریشخند گرفته‌ای و یا بر من می‌خندی، درحالی که فرمانروای جهانیان تویی.»

ابن مسعود می‌گوید: دیدم که رسول خدا ﷺ خندید تا اینکه دندانهای آسیاب آن حضرت آشکار شد و می‌فرمود: «این جایگاهِ دون پایه‌ترین بهشتیان است.»

❊ ❊ ❊

۶/۱۸۸۵ـوَ عَنْ أَبِي مُوسى ؓ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ في الْجَنَّةِ لَخَيْمَةً مِنْ لُؤْلُؤَةٍوَاحِدَةٍ مُجَوَّفَةٍ طُولُهَا في السَّمَاءِ سِتّونَ ميلاً. لِلْمُؤْمِنِ فِيهَا أَهْلُونَ، يَطُوفُ عَلَيْهِمُ الْمُؤْمِنُ فَلَا يَرَى بَعْضُهُمْ بَعْضاً». متَّفَقٌ عَلَيْهِ. «المِيلُ»: سِتَّه آلافِ ذِرَاعٍ.

۶/۱۸۸۵ـاز ابوموسی ـ که خداوند از او راضی باد ـ روایت شده است که رسول‌خدا ﷺ فرمود: «برای مؤمن در بهشت خیمه‌ای از لؤلوی میان تُهی است که درازیش در آسمان شصت میل است و برای مؤمن در آن اهلهایی است که مؤمن به دور آنان می‌گردد، درحالی که هیچ کدام از آنان همدیگر را نمی‌بینند».

توضیح: یک میل برابر شش هزار ذراع است.

❊ ❊ ❊

۷/۱۸۸۶ـوَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ؓ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ فـي الْـجَنَّةِ لَشَـجَرَةً يَسِيرُ الرَّاكِبُ الْجَوَادَ الْمُضَمَّرَ السَّرِيعَ مِائَةَ سَنَةٍ مَا يَقْطَعُهَا» متَّفَقٌ عليهِ. وَ رَوَيَاهُ في «الصَّحِيحَيْنِ» أَيْضاً مِنْ رِوَايَةِ أَبِي هُـرَيْرَةَ ؓ قـالَ: «يَسِيرُ الرَّاكِبُ في ظِلِّهَا مائَةَ سَنَةٍ مَا يَقْطَعُهَا».

۷/۱۸۸۶ـاز ابوسعید خدری ؓ روایت شده است که او از رسول خدا ﷺ روایت کرد که آن حضرت فرمود: «در بهشت درختی است که سوارکارِ دیری تمرین کرده و تیز تک، صد سال (در زیر آن) به راه می‌برد (می‌دواند) امّا نمی‌تواند (تمامی گستره) آن را طی کند.

این حدیث شریف مورد اتفاق امام بخاری و امام مسلم است، نیز آنان در صحاح خود از ابوهریره ؓ روایت کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمود: «سواره در سایهٔ آن یکصد سال راه می‌رود، امّا نمی‌تواند آن را به پایان رساند.»

❊ ❊ ❊

۸/۱۸۸۷ـوَ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَتَرَاءَوْنَ أَهْلَ الْغُرَفِ مِنْ فَوْقِهِمْ كَما تَتَراءَوْنَ الْكَوْكَبَ الدُّرِّيَّ الْغَابِرَ فـي الْأُفُقِ مِـنَ المَشْرِقِ أَوْ المَغْرِبِ لِتَفَاضُلِما بَيْنَهُمْ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ؛ تِلْکَ مَنَازِلُ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَبْلُغُهَا غَيْرَهُمْ؟ قَالَ: «بَلَى وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ رِجَالٌ آمَنُوا بِاللهِ وَ صَدَّقُوا الْمُرْسَلِينَ». متَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۸/۱۸۸۷ـهم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: همانا بهشتیان، اهل غرف را از بالای خویش می‌بینند، چنانکه شما ستارهٔ درخشان گذرنده در آسمان از مشرق یا مغرب را به جهت تفاوت بین آنها می‌بینید.»

اصحاب عرض کردند، ای رسول خدا ﷺ این جایگاه پیامبران است، غیر آنان به آنجا نمی‌رسند.

آن‌حضرت فرمود: «بله، امّا سوگند به کسی باد که وجودم در دست اوست، مردانی هستند که به خداوند ایمان آورده‌اند و فرستادگان خداوند را مورد تصدیق قرار داده‌اند (به راستین بودن آنها گواهی دادند)».

❊ ❊ ❊

۹/۱۸۸۸ـوَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «لَقَابُ قَوْسٍ في الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِمَّا تَطْلُعُ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَوْ تَغْرُبُ» متَّفقٌ عَلَيْهِ.

۹/۱۸۸۸ - از ابوهریره روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «جایی به اندازهٔ بین قوس کمان در بهشت، از تمامی آنچه که خورشید بر آن برمی آید، یا فرو می‌نشیند [یعنی تمایم زمین] بهتر است».

❊ ❊ ❊

۱۰/۱۸۸۹- وَ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللهِ قَالَ: «إِنَّ في الْجَنَّةِ سُوقاً يَأتُونَهَا كُلَّ جُمُعَةٍ. فَتَهُبُّ رِيحُ الشَّمَالِ، فَتَحْثُو فِي وُجُوهِهِمْ وَ ثِيَابِهِمْ، فَيَزْدَادُونَ حُسْناً وَ جَمَالاً، فَيَرْجِعُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ، وَ قَدْ ازْدَادُوا حُسْناً وَ جَمَالاً، فَيَقُولُ لَهُمْ أَهْلُوهُمْ: وَاللهِ لَقَدِ ازْدَدْتُمْ حُسْناً وَ جَمَالاً! فَيَقُولُونَ: وَ أَنْتُمْ وَاللهِ لَقَدِ ازْدَدْا حُسْناً وَ جَمَالاً! فَيَقُولُونَ: وَ أَنْتُمْ وَاللهِ لَقَدِ ازْدَدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْناً وَ جَمَالاً!» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۰/۱۸۸۹- از انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: (همانا در بهشت بازار (محل اجتماع هفتگی)ی است که هر جمعه (بهشتیان) به آنجا می‌آیند و باد شمال (بادی است که از پشت قبله می‌وزد و بیشتر باران‌زا است) وزیدن می‌گیرد و بر چهره‌ها و لباسهایشان می‌پاشاند، پس بر نیکویی و زیبایی آنها افزون می‌شود، سپس به سوی خانواده خویش بازمی‌گردند، درحالی که نیکویی و زیبایی آنها فزونی یافته است، خانواده‌شان به آنان می‌گویند: سوگند به خداوند باد، نیکویی و زیبایی شما زیادتر شده است، پس آنان می‌گویند: شما نیز پس از ما نیکو و زیباتر شده‌اید».

❊ ❊ ❊

۱۱/۱۸۹۰- وَ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَتَرَاءَوْنَ الْغُرَفَ فِي الْجَنَّةِ كَمَا تَتَرَاءَوْنَ الْكَوْكَبَ فِي السَّمَاءِ» متّفقٌ عَلَيْهِ.

۱۱/۱۸۹۰- از سهل بن سعید رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بهشتیان چنان، غرف را در بهشت می‌بینند که شما ستارگان را در آسمان می‌بینید».

❊ ❊ ❊

۱۲/۱۸۹۱- وَ عَنْهُ رضی الله عنه قَالَ: شَهِدْتُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ مَجْلِساً وَصَفَ فِيهِ الْجَنَّةَ حَتَّى انْتَهَى، ثُمَّ قَالَ في آخِرِ حَدِيثِهِ: «فِيهَا مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَ لَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ» ثُمَّ قَرَأَ ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ﴾ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾. رَوَاهُ البخاريُّ.

۱۲/۱۸۹۱- هم از او روایت شده است که گفت: در مجلسی از مجالس رسول خدا ﷺ حضور داشتم که در آن بهشت را توصیف می‌کرد تا اینکه به پایان سخنان خویش رسید، در پایان فرمود: «در آن چیزهایی است که نه چشمی آن را دیده است و نه گوشی آن را شنیده است و نه بر دل بشری گذشته است، سپس آیهٔ ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ﴾ را تا آنجا که خداوند می‌فرماید: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾ تلاوت کرد».

❊ ❊ ❊

۱۳/۱۸۹۲- وَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ وَ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ يُنَادِي مُنَادٍ: إِنَّ لَكُمْ أَنْ تَحْيَوْا، فَلَا تَمُوتُوا أَبَداً، وَ إِنَّ لَكُمْ أَنْ تَصِحُّوا، فَلَا تَسْقَمُوا أَبَداً، وَ إِنَّ لَكُمْ أَنْ تَشِبُّوا فَلا تَهْرَمُوا أَبَداً، وَ إِنْ تَنْعَمُوا، فَلَا تَبْأَسُوا أَبَداً» رواهُ مُسْلِم.

۱۳/۱۸۹۲- از ابوسعید و ابوهریره رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ

فرمود: (چون بهشتیان وارد بهشت می‌شوند، ندادهنده‌ای ندا می‌دهد: همانا برای شماست که زنده باشید و هرگز ممیرید و همانا برای شماست که تندرست باشید و هرگز ممیرید و همانا برای شماست که سالم باشید و هرگز بیمار نشوید و برای شماست که جوان باشید و هرگز پیر نشوید و برای شماست که از نعمت برخوردار باشید و هرگز ناامید نشوید».

* * *

۱۴/۱۸۹۳ـ وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ أَدْنَى مَقْعَدِ أَحَدِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ أَنْ يَقُولَ لَهُ: تَمَنَّ فَيَتَمَنَّى وَ يَتَمَنَّى، فَيَقُولُ لَهُ: هَلْ تَمَنَّيْتَ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ، فَيَقُولُ لَهُ: فَإِنَّ لَکَ مَا تَمَنَّيْتَ وَ مِثْلَهُ مَعَهُ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۴/۱۸۹۳ـ از ابوهریره ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کمترین جایگاه یکی از شما در بهشت آن چنان است که به او می‌گوید: آرزو کن. پس او آرزوها می‌کند.

به او می‌گوید، آیا آرزو کردی؟ می‌گوید: بله

به او می‌گوید: پس همانا برای تو آنچه که آرزو کرده‌ای و همانند آن از آن تو باد.) (دو برابر آنچه که آرزو کردی برای تو باد).

* * *

۱۵/۱۸۹۴ـ وَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ؛ فَيَقُولُونَ: لَبَّيْکَ رَبَّنَا وَ سَعْدَيْکَ، وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْکَ، فَيَقُولُ: هَلْ رَضِيتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: وَ مَا لَنَا لَا نَرْضَى يَا رَبَّنَا وَ قَدْ أَعْطَيْتَنَا مَا لَمْ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِکَ؟ فَيَقُولُ أُحِلُّ عَلَيْكُمْ رِضْوَانِي، فَلَا أَسْخَطُ عَلَيْكُمْ بَعْدَهُ أَبَداً». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۵/۱۸۹۴ـ از ابوسعید خدری ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند، عزّوجلّ، به بهشتیان می‌فرماید: ای اهل بهشت، آنان می‌گویند پروردگارا، با رضایت کامل گوش به فرمانیم، خیر در دست توست.

خداوند می‌فرماید: آیا راضی شدید. می‌گویند: پروردگارا ما را چه به آن که راضی نباشیم، به ما چیزی بخشیده‌ای که به هیچ‌یک از آفریدگانت آن را عنایت ننموده‌ای.

خداوند می‌فرماید: آیا چیزی بهتر از آن به شما عنایت نکنم؟ عرض می‌کنند: خداوندا، چه چیزی بهتر از این است؟

خداوند می‌فرماید: خشنودی خود را به شما ارزانی می‌دارم و پس از آن دیگر هیچگاه بر شما خشمگین نمی‌شوم».

* * *

۱۶/۱۸۹۵ـ وَ عَنْ جَرِيرِبْنِ عَبْدِاللهِ ﷺ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللهِ ﷺ فَنَظَرَ إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، وَ قَالَ: «إِنَّكُمْ سَتَرَوْنَ رَبَّكُمْ عِيَاناً كَمَا تَرَوْنَ هَذَا الْقَمَرَ، لَا تُضَامُونَ فِي رُؤْيَتِهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۶/۱۸۹۵ـ از جریر بن عبداللّه ﷺ روایت شده است که گفت: نزد رسول خدا ﷺ بودیم که، به ماه شب چهارده نگاه کرد و فرمود: همان‌گونه که این ماه را می‌بینید و در دیدن آن دشواری نمی‌یابید، پروردگارتان را آشکار خواهید دید.»

* * *

۱۷/۱۸۹۶ـ وَ عَنْ صُهَيْبٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ يَقُولُ اللهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى: تُرِيدُونَ شَيْئاً أَزِيدُكُم؟ فَيَقُولُونَ: أَلَمْ تُبَيِّضْ وُجُوهَنَا؟ أَلَمْ تُدْخِلْنَا الْجَنَّةَ وَ تُنَجِّنَا مِنَ النَّارِ؟ فَيَكْشِفُ الْحِجَابَ، فَمَا أُعْطُوا شَيْئاً أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَى رَبِّهِمْ» رواهُ مُسْلِمٌ.

قَالَ اللهُ تَعَالَى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُواالصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِيمِنْ تَحْتِهِمُ الأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ، دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَکَ اللَّهُمَّ، وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ. و آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ یونس: ۱۰-۹

۱۷/۱۸۹۶ـ از صُهَیب ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آنگاه که بهشتیان وارد بهشت می‌شوند، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: آیا چیزی می‌خواهید تا افزون بر این به شما بدهم؟»

بهشتیان عرض می‌کنند: مگر ما را رو سپید نکرده‌ای؟ مگر ما را وارد بهشت نکرده‌ای و از آتش نجات نداده‌ای؟

[در این هنگام] حجاب برداشته می‌شود که هیچ چیز دوست‌داشتنی‌تر از نظاره‌گر شدن به پروردگارشان به آنان داده نشده بود.

خداوند می‌فرماید: «آنان که ایمان آوردند و کردار شایسته انجام دادند، پروردگارشان به سبب ایمان، بدانان هدایت عنایت می‌کند و در آخرت آنان رابه بهشتی می‌رساند که فرودستِ آن جویبارها پرناز و نعمت جاری است. کارشان در بهشت این است که: پروردگارا پاک و منزّهی (از آنچه که کافران می‌گفتند) و سلام آنان در بهشت، درود است و پایان دعایشان این است که می‌گویند: حمد و سپاس فقط شایستهٔ پروردگار جهانیان است».

حمد و سپاس فقط از آنِ کسی است که ما رابه این (هدایت و رستگاری) رهنمون شد و اگر خداوند ما را هدایت نمی‌کرد، راه نمی‌یافتیم.

خداوندا، بر بنده و فرستاده‌ات، آن پیامبر امّی و بر خاندان و همسران و فرزندان آن حضرت درود و رحمت فرست، چنانکه بر ابراهیم و آل ابراهیم عنایت کرده‌ای. پروردگارا این رحمت و برکت را در هردو جهان عنایت کن که تو ستوده و گرانقدر هستی.

مؤلف این کتاب ارزشمند، یحیی نووی،
خدا او را بیامرزد، می‌فرماید: در روز
دوشنبه چهاردهم ماه مبارک رمضان
سال ششصد و هفتاد (هجری)
نگارش این کتاب را به
پایان رساندم.